

ویرایش پنجم  
خرداد ۱۳۹۲



# نجواهای نجیبانه

نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن

(جلد اول)

ویرایش و تدوین:  
عباس خسروی فارسانی

- آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن
- نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی
- نامه‌ها از روح‌الله خمینی
- نامه‌ها به روح‌الله خمینی





## شناسنامه کتاب

نام کتاب: نجوهای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن (نامه‌ها، نوشتارها، گفتارها)

*Noble Whispers: Criticizing of the Islamic Republic of Iran's Regime and its Leaders*; Edited by Abbas Khosravi Farsani

ویرایش و تدوین: عباس خسروی فارسانی (khosravifarsani@gmail.com)

ویرایش اول: اردیبهشت ۱۳۹۰ - (۱۱۱۲ صفحه)

ویرایش دوم: خرداد ۱۳۹۰ - (۱۱۴۶ صفحه)

ویرایش سوم: تابستان ۱۳۹۰ - (۱۳۲۶ صفحه)

ویرایش چهارم: پاییز ۱۳۹۰ - (۱۹۱۳ صفحه)

ویرایش پنجم: خرداد ۱۳۹۲ - (۷ جلد، ۶۰۰۰ صفحه)

ناشر: ایرانیان سراسر جهان

انتشار به صورت مجازی (PDF) در اینترنت (به امید انتشار رسمی کتاب، در ایرانی آگاه، آزاد و آباد)

وبلاگ: [Najvahayenajibane.blogspot.com](http://Najvahayenajibane.blogspot.com)

صفحه فیس‌بوک: [Facebook.com/Najvahayenajibane](https://Facebook.com/Najvahayenajibane)

© کلیه حقوق، محفوظ است؛ نقل مطالب، با ذکر منبع، مجاز است.

## نام افراد تصویر روی جلد (به ترتیب از راست به چپ)

۱- حسین موسوی خامنه (میرحسین موسوی)

۲- عبدالکریم موسوی اردبیلی

۳- محمد محمدی نیک (ری شهری)

۴- روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی (خمینی)

۵- علی‌اکبر ولایتی

۶- علی حسینی خامنه (خامنه‌ای)

۷- اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)

۸- احمد مصطفوی موسوی خمینی (احمد خمینی)

**( ناشر و رسانه شما باید! «نجوهای نجیبانه» را به گوش همه برسانید! )**

عباس خسروی فارسانی و «نجوهای نجیبانه» به هیچ فرد، گروه، حزب، دسته، رسته، بسته، هسته، پوسته، مسلک، مرام، منبع، مقام، اندیشه، ریشه، پیشه و... وابسته نیست! و تنها هدف آن «یافتن راهی به رهائی از راه آگاهی بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیبِ مُلک و مردم ایران‌زمین» است.

[Najvahayenajibane.blogspot.com](http://Najvahayenajibane.blogspot.com)

[Facebook.com/Najvahayenajibane](https://Facebook.com/Najvahayenajibane)



**تقدیم به:**

**زنده‌یاد علی‌اکبر سعیدی سیرجانی و تمام آزادگان آزادی‌خواهی که  
«شرط بلاغ» را به جای آوردند و به امید دیدار رنگین‌کمان در بهار پر نقش و نگار آزادی،  
با نجوای قلم، نجیبانه به دفاع از حقوق مردم و نقد و آگاهی‌بخشی پرداختند و در پاسخ،  
خزان تظاهر و زمهریر تزویر و دروغ و درد و رنج و خفقان و زندان و  
حصر و مهاجرت و تبعید و شکنجه و اسلحه و مرگ، دیدند و می‌بینند!  
تقدیم به ندا آقاسلطان، سهراب اعرابی، محمد کامرانی، محمد مختاری، صانع زاله، هاله سجابی، هدی صابر و ستار بهشتی!  
تقدیم به همه کشته‌شدگان و اسیران راه آزادی!**

**و تقدیم به همه آنها که دوستان دارم؛ همه انسان‌ها!**



به جای مقدمه ویرایش پنجم:

بترس از مردم نترس! نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۶ خرداد ۱۳۹۲

شما «نجوهای نجیبانه» را نشنیدید و اینک، فریادهای خشمگینانه را می‌شنوید و باید منتظر بدفرجامی نیز باشید

راه‌رهایی ایران و ایرانیان، سرنگونی «جمهوری اسلامی» و تشکیل حکومتی مدافع آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است

هر تلاشی در راستای اصلاح این نظام بی‌نظام و گندیده و تزئین و مشاطه‌گری نقش ایوان این خانه از پای‌بست ویران‌گشته، «آزموده را آزمودن» و خطایی محکوم به هزیمتی محتوم و «آب در هاون و مشت بر سندان کوفتن و باد درو کردن» است

بترسید از روزی که مردم از شما نترسند و من آثار آشکار این ناترسی و انهدام هیمنه و هول و هراس را می‌بینم

سرنگونی سروق سرنگون‌سار و پرنخوت و تبختر شما و حکومت جور و جهل و جعل و جنایت و خیانت شما نیز خواهد آمد

آقای خامنه‌ای! همه جنایت‌ها و خیانت‌های جمهوری اسلامی و رهبران آن به کنار، تنها چهار کلمه، سرنگونی رژیم شما را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ضروری می‌سازد: «کشتار شصت و هفت!»

تاریخ نشان داده است که سرانجام دیکتاتورها همواره موش‌فرجامی بوده است!

حکومت شما سرنگون شده است و فقط جنازه گندیده آن بر روی زمین و در انتظار دفن در قبرستان تاریخ مانده است

پیشنهاد می‌کنم حداقل نیم‌نگاهی به فهرست مطالب کتاب «نجوهای نجیبانه» بیندازید، که فهرست فشرده‌ای است از کارنامه جمهوری اسلامی و رهبران و مسؤولان آن، به‌ویژه شخص شما، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و...؛ شاید... شاید در خفا و خلوت، شرم و آزر می‌آزارتان داد!

پیشاپیش شکست تمامیت حاکمیت شما را در نمایش ناشایست به اصطلاح انتخابات پیش رو به مردم ایران شادباش می‌گویم. آری، ایران و ایرانیان سیاه‌ترین شرایط را از سر می‌گذارند، اما همواره «پایان شب سیه سپید است»

«دل‌م می‌سوزد از باغی که می‌سوزد!...»

آقای خامنه‌ای!

من فردا، سه‌شنبه هفتم خرداد ماه، به شکایت وزارت اطلاعات شما، که در واقع مدعی‌الخصوص شماست، به شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان احضار شده‌ام؛ از آنجا که متأسفانه امکان حضور در بیدادگاه شما را ندارم، این نامه را به عنوان دفاعیه نگاشته‌ام؛ علاوه بر این، چون



ویرایش جدید کتاب «نحوای نجیبانه» نیز در هفت جلد و بیش از شش هزار صفحه آماده انتشار بود، آن را نیز به عنوان دفاعیه خود و آزادی خواهان ایران، که نوشتارهایشان در این کتاب منتشر شده است، تقدیم دادگاه دوران و مردم ایران می‌کنم:

آقای خامنه‌ای!

در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۰، در فرجام نخستین ویرایش کتاب «نحوای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» و نیز در وبلاگی با همین عنوان، نامه‌ای با عنوان «شرط بلاغ»، با نام مستعار، خطاب به شما نوشتم و در آن به شما هشدار دادم که «پیش از تبدیل این نحوای نجیبانه به فریادهای خشمگینانه به آنها توجه کنید» و در پایان، گفتم که «امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک‌فرجامی شما باشد»؛ اما شما «نحوای نجیبانه» را نشنیدید و اینک، فریادهای خشمگینانه را می‌شنوید و باید منتظر بدفرجامی نیز باشید. شما به جای این‌که به نحوای نجیبانه گوش فرا دهید، گویندگان آنها را به بند می‌کشید، همان‌گونه که نوکران و ریزه‌خواران ثروت و قدرت شما، در اول تیرماه ۱۳۹۱، از طریق پلیس «فتا» (فضای تولید و تبادل اطلاعات) استان اصفهان، هویت واقعی مرا شناسایی کردند و من را بازداشت و تحویل اداره اطلاعات اصفهان نمودند و این اتهام‌های واهی را متوجه من ساختند:

۱- انتشار محتوای مجرمانه [اسناد زمین‌خواری برادران لاریجانی ...]؛

۲- تحریک علیه نظام و رهبران آن؛

۳- توهین نسبت به مسئولین نظام و رهبران آن؛

۴- عضویت در دسته‌جات معاند نظام، وابسته به صهیونیست‌ها [صرفاً به دلیل داشتن حساب کاربری در وبسایت اشتراک لینک «بالاترین»]؛

که همه اتهام‌ها در تمامی مراحل، توسط من رد گردیدند؛ البته اتهام پوچ چهارم را به دستور اداره اطلاعات و در اولین جلسه دادگاه پس از آزادی من به قید وثیقه و برای متوقف ساختن تلاش‌ها برای حل قانونی و حقوقی مشکلات پیش‌آمده به اتهام‌های پیشین اضافه کردند؛ به دنبال آن، من پس از پیگیری‌های لازم و ناامیدی بیش از پیش از دادگری تمامیت دستگاه شما برای این که بار دیگر در دام دیوافتان شما گرفتار نگردم و به سرنوشت عزیزانی چون امیدرضا میرصیافی، هدی صابر، ستار بهشتی و...، که به دست مأموران نامعدور شما کشته شدند، دچار نشوم، یا با توجه به اتهام‌های واهی انتسابی و تفسیر آنها به جاسوسی، در دام محاربه و دار اعدام گرفتار نگردم، ناچار گشتم در فرصت آزادی با تودیع وثیقه سنگین - که سند منزل مسکونی پدرم است، که یک کارمند بازنشسته در شهر فارس می‌باشد و اخطار ضبط آن را نیز به تازگی صادر کرده‌اید - با دشواری فراوان، از راه کوه و دره از کشور خارج شوم تا باز هم بتوانم در آوارگی غربت، در یافتن «راهی به راهی از راه آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب ملک و مردم ایران‌زمین» تلاش کنم. البته شما پیش از صدور هرگونه حکمی، در حالی که قصد داشتم در شهریورماه ۱۳۹۱، از پایان‌نامه دکتری‌ام دفاع کنم و با رد پیشنهادهای بازجویان شما، از جمله نگارش دوباره تز دکترا با موضوع ولایت فقیه! مرا بلافاصله و در حالی که در بازداشتگاه وزارت اطلاعات بودم، از دانشگاه اخراج کردید و ضمن لغو بورسیه تحصیلی من در وزارت علوم، مرا از تدریس در دانشگاه‌های سراسر کشور نیز منع و محروم کردید و خانواده‌ام را در تنگنا درانداختید و تلاش کردید با تهدید، تحدید، تحیب، تطمیع و إرعاب، مرا مطیع خواسته‌های خود سازید؛ هرچند من راه فلسفه را، که راه آگاهی و راهی است، انتخاب کرده‌ام و اینک نیز در همان راه تلاش خواهم کرد و تا نگارش پایان‌نامه جور و جنایت و خیانت شما از پای نخواهم نشست.

آقای خامنه‌ای!

رئیس بازداشتگاه اطلاعات شما در اصفهان (بازداشتگاه «الف. ط» در زندان مرکزی اصفهان) به من گفت ما با بررسی کتاب و وبلاگ «نحوای نجیبانه» به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر آمریکا و اسرائیل، میلیاردها دلار خرج می‌کردند، نمی‌توانستند همان کاری را انجام دهند که تو به صورت رایگان کرده‌ای! فارغ از اغراق مهمل او و این که شاید به معنای دقیق میلیاردها دلار توجه نداشت، باید بگویم که نیاز به میلیاردها دلار نیست، آگاهی، سرانجام راهی‌بخش خواهد بود و جرم من فقط «آگاهی‌بخشی» بوده است. آری، شما از «آگاهی» و «بیداری» مردم می‌ترسید و من هدف خود را «یافتن راهی به راهی از راه آگاهی» می‌دانم و می‌دانم که «راهی، رایگان نیست».

راه راهی ایران و ایرانیان، سرنگونی «جمهوری اسلامی» و تشکیل حکومتی مدافع آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است. تا کنون تمام راه‌ها و تلاش‌ها برای اصلاح این رژیم، به شکست انجامیده است و از این پس هر تلاشی در راستای اصلاح این نظام بی‌نظام و گندیده و



تزیین و مشاطه‌گری نقش ایوان این خانه از پای‌بست ویران‌گشته، «آزموده را آزمودن» و خطایی محکوم به هزیمتی محتوم و «آب در هاون و مشت بر سندان کوفتن و باد درو کردن» است؛ چرا که این رژیم، از لحاظ بنیان‌های نظری، کارنامه و ظرفیت عملی و نیز ساختار قانونی، اصلاح‌پذیر نیست؛ از این رو، به صراحت می‌گویم که من، سرنگونی‌طلب جمهوری‌خواه هستم و سرنگونی «جمهوری اسلامی» دشمن جمهور مردم را می‌خواهم؛ آری، من برانداز نرم از طریق آگاهی‌بخشی هستم، چرا که اطمینان دارم آگاهی مردم، سرانجام به آستانه‌ای خواهد رسید که به سرنگونی جمهوری جهل‌پرور اسلامی منتهی خواهد شد؛ البته این، خواسته شخصی من نیست؛ بلکه با شناختی که از جامعه ایران دارم، این را برآیند خواسته گسترده و اکثریت مردم ایران می‌دانم. من در دانشگاه امام صادق تهران در رشته الهیات، گرایش فلسفه و کلام اسلامی درس خوانده‌ام - دانشگاهی که آقای منتظری، شما و جمعی دیگر، آن را برای تربیت کادرهای جمهوری اسلامی تأسیس کردید و اکنون آقای مهدوی کنی ریاست آن را بر عهده دارد - و به دانشگاه‌های دیگر، از جمله دانشگاه تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس و... هم به صورت مرتب رفت و آمد داشته‌ام؛ همچنین دوره دکتری‌ام را در رشته فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان سپری کردم؛ و زادگاه من شهر فارس در استان محروم چهارمحال و بختیاری است و از سایر شهرها و دیدگاه‌های مردم کشور نیز بی‌اطلاع نیستم؛ از این رو، بر اساس علم و آگاهی می‌گویم که اکثریت بسیار بالایی از مردم، از تمامی اقشار و گروه‌ها، از شما و مدیریت خارج از مدار و بدون مدارا و مروت شما خسته‌اند و سرنگونی حکومت‌تان را در دل آرزو می‌کنند و در خلوت و جلوت به زبان می‌آورند، اما افسوس که بسیاری از اقدام عملی هراسناک‌اند. آری، شما حکومت خود را بر مبنای ترس و وحشت پی افکنده‌اید و استراتژی حکومتی خود را «پیروزی با وحشت» (النصر بالرعب) می‌دانید، اما باز هم بر همان نهج نجواگون به شما می‌گویم که بترسید از روزی که مردم از شما نترسند! چرا که حکومت و حاکمیت قسر و قهر و اجبار و وحشت، دائمی و اکثری نخواهد بود و من آثار آشکار این ناترسی و انهدام هیمنه و هول و هراس را می‌بینم. آری، سرنگونی سروقت سرنگون‌سار و پرنخوت و تبختر شما و حکومت جور و جهل و جعل و جنایت و خیانت شما نیز خواهد آمد؛ آری، بترس از مردم نترس!



آقای خامنه‌ای!

همه جنایت‌ها و خیانت‌های جمهوری اسلامی و رهبران آن به کنار، تنها چهار کلمه، سرنگونی رژیم شما را از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ضروری می‌سازد: «کشتار شصت و هفت!»؛ البته این سند محکم محکومیت شما در گذشته به جای خود، در زمان اکنون نیز گسترانیدن غم و افسردگی و فرسودگی و بیماری و گرسنگی و سیاهی بر سراسر ایران و در دل تمام ایرانیان، سرنگونی سراسر حکومت سیاه شما را ثابت می‌کند؛ شما که تورم دست‌های خسته و پینه‌بسته را نمی‌بینید؛ شما که تورم دل‌های گرسنه و غم‌باد گرفته را نمی‌بینید؛ شما که پاهای برهنه را نمی‌بینید و مسأله شما سرهای برهنه شده است، نه هزاران برهنگی و بحران هویدا و نهان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.



آقای خامنه‌ای!

همین جا بد نیست به خاطره‌ای اشاره کنم تا عمق غرور، نخوت و تیختر شما را نشان دهم؛ البته تیختر شخص شما بر مردم هویدا و بدیهی است؛ در این جا می‌خواهم یادی کنم از برادر بزرگ‌تر شما آقای محمد خامنه‌ای کنم که به تازگی نیز با تمام توش و توان به دفاع از شما برخاسته است؛ آقا محمد شبیه‌ترین فرد به شما در روش و منش و غرور و قدرت‌طلبی است و پس از سال‌ها عزلت و سایه‌نشین سیاسی به دنبال عتاب شدید و بایکوت او توسط آقای خمینی در جریان رسوایی مک‌فارلین و ماجرای موسوم به «گروه ۹۹ مجلس» در سال ۱۳۶۴، بار دیگر به میدان آشکار جنگ قدرت و ثروت آمده است. برادر بزرگ‌تر شما در ظاهر، از طرف شما به ریاست «بنیاد حکمت اسلامی صدر» منصوب شده است و در واقع، در حال تجارت و سوداگری است و این بنیاد را پوشش سوداهای پرسود خود قرار داده است و به کار خرید و فروش املاک، صادرات و واردات کالا، انبارداری و... مشغول است. من به اشتباه، و با این گمان که در این بنیاد، کار پژوهشی و فلسفی می‌شود، در سال ۱۳۸۴ چند ماهی را در بخش دبیرخانه «مرکز تدوین تاریخ جامع حکمت و فلسفه» مشغول به کار بودم و به طور مرتب و پیوسته و از نزدیک، با برادر شما در ارتباط بودم. او یک بار از من خواست نامه‌ای خطاب به افراد، نهادها و دانشکده‌های فلسفی ایران و جهان و نیز رایزن‌های فرهنگی ایران در سراسر جهان تنظیم کنم و در آن، از آنان جهت تدوین کتابی در حدود ۴۰ جلد با عنوان «تاریخ جامع حکمت و فلسفه» دعوت به همکاری نمایم. رئوس نظرات خود را نیز جهت تنظیم این نامه به من ارائه داد. از نظر برادر بزرگ‌تر شما، حکمت و فلسفه فقط در اختیار ایران و شرقیان بوده است و غرب و غربیان، آن را از ایران و ایرانیان بنا بر توطئه‌ای از پیش تعیین‌شده ربوده‌اند. در این میان، من با توجه به ادعاهای ایشان مبنی بر جامع بودن و بی‌طرف بودن طرح، فهرستی از افراد و مؤسساتی تهیه کردم که می‌توانند در این طرح مشارکت داشته باشند؛ اما هنگامی که لیست را پیش او بردم، با خط قرمز روی نام برخی افراد خط کشید، که به طور مشخص، چهار نام را به یاد دارم: استاد ارجمندم آقای حسن سعادت مصطفوی (استاد فلسفه، کلام و عرفان اسلامی در دانشگاه امام صادق)، استاد ارجمندم آقای مصطفی ملکیان (این انسان نجیب و آزاده، که پس از رد پیشنهادهای اغواگر شما برای خرید ایشان، از جمله ریاست «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، اینک از تدریس در تمامی دانشگاه‌های ایران منع شده است)، آقای عبدالکریم سروش و آقای بهاء‌الدین خرمشاهی؛ و در این رابطه به من گفت: «برخی افراد مثل «موش» می‌مانند که اگر در غذا بیفتند، همه غذا را خراب می‌کنند!»؛ که البته فراتر از تمامی انگیزه‌های احتمالی، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل چنین کاری، این است که شما را یارای دیدن افراد مستقل، غیرمربود، برتر و داناتر از خودتان نیست؛ چنانچه کارنامه شخص شما در برخورد با افراد برتر از خودتان که دست ارادت بر سینه نداشته‌اند، گویای روشنی از این امر است؛ آری، از نظر شما، هر که با شما نیست و چون شما نمی‌اندیشد و مریدانه شما را تقدیس نمی‌کند موش است و غذای غرور و قدرت شما را خراب می‌کند! هرچند تاریخ نشان داده است که سرانجام دیکتاتورها همواره موش فرجامی بوده است! - هر چند خواسته قلبی من برای شما و تمام دیکتاتورها دست برداشتن از منش دیکتاتوری و خوش‌فرجامی است - پس از آن بود که فهمیدم نه کار پرطمطراق «تاریخ جامع حکمت و فلسفه» به فرجام می‌انجامد و نه این بنیاد بی‌بنیاد، جای پژوهش و تحقیق است و استعفا دادم و علی‌رغم تمایل برادر شما از آنجا خارج گشتم؛ و اکنون نیز که ۷ سال از آن تاریخ می‌گذرد، تا آنجا که من اطلاع دارم، نه کتابی تدوین شده و نه طرحی به سرانجام رسیده است.

به هر حال، به گمان من و بر اساس شناختی که از جامعه ایرانی و روند سیاسی حاکم بر ایران و جهان دارم، سرنگونی شما و حکومت جنایت و خیانت‌پیشه شما، محتوم و قطعی است و «دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد»؛ هر چند چندان هم دیر به نظر نمی‌رسد و برای شما و حکومت شما اکنون نیز دیر شده است؛ و البته واقع‌بینانه‌تر آن است که حکومت شما سرنگون شده است و فقط جنازه گندیده آن بر روی زمین و در انتظار دفن در قبرستان تاریخ مانده است؛ البته امید دارم و همه باید تلاش کنیم که این رهایی، از راه آگاهی باشد، نه با جنگ و خشونت و خونریزی و انتقام. بهترین راه برای برگزاری مراسم تدفین حکومت شما و سرنگونی جمهوری اسلامی، سرنگونی درون‌زاد است و پس از آن، برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد و تحت نظارت نهادهای بین‌المللی؛ و مطمئناً در آن انتخابات، مردم آگاه و بیدار ایران، دیگر به روسیاهان روی گشاده نشان نخواهند داد و افرادی در قامت اسامی زیر را، که از حداقل استانداردهای آگاهی، آزادی، دموکراسی و حقوق بشر برخوردار نیستند، بر سرنوشت خود حاکم نخواهند کرد؛ روسیاهان دیروز و امروزی چون: رضا پهلوی (که حکومت را ارث پدرش و خود را وارث «اسپریم همایونی» می‌داند و همچنان «شاهزاده» می‌خواند، بر سوگند سلطانی سماجت می‌ورزد و خود را نماد ملت می‌داند و «شورای ملی» می‌سازد)، مسعود رجوی (جنایتکار خیانت‌پیشه‌ای که معلوم نیست مرده است یا زنده)، یا مریم رجوی (که خشونت و تزویر از چشمان او می‌بارد و خود را «رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت!» می‌خواند)، ابوالحسن بنی‌صدر (آن صدارت‌طلب همیشگی)، اکبر هاشمی رفسنجانی (آن همیشه «شریک قاتل و رفیق قافله» که در تمام سخنانش، «نظام» و «انقلاب»، «مقدم بر «مردم» هستند)، میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی و حسن خمینی (چهار یار در هر



حال وفادار جمهوری اسلامی)، علی‌اکبر ولایتی (جناب «آقا اجازه» و فرمانبر همیشگی ولایت شما)، اسفندیار رحیم‌مشایی (مهره امنیتی و حقیر و مطیع رژیم، که خود را «سرباز ولایت» می‌خواند)، غلامعلی حداد عادل (نوکر برتر آهنگر دادگرا!)، سعید جلیلی (یار غار مجتبیای شما و رفیق و رئیس برادر داماد شما، مصباح و علی باقری کنی، برادرزاده‌های محمدرضا مهدوی کنی؛ من و سعید جلیلی، هر دو فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق هستیم و به‌خوبی منش، روش و اندیشه او و اطرافیان امام صادقی‌اش را درک و البته رد می‌کنم)، محمدباقر قالیباف (آن بافنده قالی دروغ و اغراق و دلق و دغل) و دیگر نقش‌آفرینان سیاه‌چهره سیاه‌بازی شما و دیگران که کارنامه آنها و مشارکت و سکوت رضایت‌آمیزشان در جنایت‌ها و خیانت‌ها، آشکار و بر آفتاب است. هر چند تلاش‌های احتمالی آنان در راه رهایی ایران، به عنوان یک انسان، شایسته تقدیر و گامی در جهت جبران گذشته خواهد بود.

آقای خامنه‌ای!

من به همراه این نامه، ویرایش پنجم کتاب «نحوهای نجیبانه: نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» را در هفت جلد و مجموعاً نزدیک به شش هزار صفحه (شش جلد و چهار هزار صفحه مطلب جدید) منتشر کرده‌ام و وبلاگ خود را نیز از دست سربازان بدنام و بدکردار شما خارج ساخته و فعال کرده‌ام و با خود عهد نموده‌ام که هیچ‌گاه از آگاهی‌بخشی برای وطن و هم‌وطنان دست برندارم. پیشنهاد می‌کنم حداقل نیم‌نگاهی به فهرست مطالب کتاب «نحوهای نجیبانه» بیندازید، که فهرست فشرده‌ای است از کارنامه جمهوری اسلامی و رهبران و مسؤولان آن، به‌ویژه شخص شما، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و...؛ شاید... شاید در خفا و خلوت، شرم و آزرتم آزارتان داد!

آقای خامنه‌ای!

و در پایان، باید بگویم که مسئولیت تمامی فعالیت‌ها و نوشتارهای من، در گذشته، اینک و آینده، تنها با شخص خودم می‌باشد و حتا تا پیش از بازداشت، هیچ کس از هویت واقعی من در ارتباط با آنها خبر نداشت و همان‌طور که همیشه گفته‌ام «به هیچ فرد، گروه، حزب، دسته، رسته، بسته، هسته، پوسته، مسلک، مرام، منبع، مقام، اندیشه، ریشه، پیشه و... وابسته نیستم! و تنها هدف من «یافتن راهی به رهایی از راه آگاهی بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب ملک و مردم ایران‌زمین» است؛ از این رو، مسئولیت مستقیم هر گونه تهدید یا تحدیدی که برای خانواده و نزدیکان من و نیز خود من ایجاد شود، با شخص شما خواهد بود.

پیشاپیش شکست تمامیت حاکمیت شما را در نمایش ناشایست به اصطلاح انتخابات پیش رو به مردم ایران شادباش می‌گویم. آری، ایران و ایرانیان سیاه‌ترین شرایط را از سر می‌گذارند، اما همواره «پایان شب سیه سپید است»؛ دیگر رو کردن کاندیدای خودی و معرفی او به عنوان غیرخودی و بازی «این به چیز دیگه است» نتیجه‌بخش نخواهد بود و حنای دوقطبی‌های نمایشی و کاذب ساختن و ادای دموکراسی درآوردن و خیمه‌شب‌بازی‌های مسخره، رنگ و بویی برای مردم ایران ندارد؛ هر چند این بار چنان ترس بر شما غالب شده است که از قالب ساختگی دوقطبی‌های کاذب نیز دوری کردید؛ از این رو، امیدوارم که انتخابات نود و دو، نه به تو و رژیم تو باشد؛ نه‌ای نهایی و تنهایی نهایی تو و یاران پیدا و پنهان تو.

«ما،

همان جمع پراکنده، همان تنها،

آن تنهاهایم!

این همه موج بلا در همه جا می‌بینیم،

«آی آدم‌ها» را می‌شنویم،

نیک می‌دانیم،

دستی از غیب نخواهد آمد،

هیچ‌یک حتی یک بار نمی‌گوئیم

با ستمکاری نادانی، این‌گونه مدارا نکنیم





آستین‌ها را بالا بزنیم  
دست در دست هم از پهنه آفاق برانیمش  
مهربانی را،  
دانایی را،  
ما، همان جمع پراکنده  
بر بلندای جهان،  
بنشانیمش...!  
- «آی آدم‌ها...!»  
(فریدون مشیری)

«گیرم که در باورتان به خاک نشسته‌ام!  
و ساقه‌های جوانم از ضربه‌های تبرهای تان زخم‌دار است  
با ریشه چه می‌کنید؟  
گیرم که بر سر این باغ بنشسته در کمین پرنده‌اید  
پرواز را علامت ممنوع می‌زنید  
با جوجه‌های نشسته در آشیان چه می‌کنید؟  
گیرم که می‌کشید  
گیرم که می‌برید  
گیرم که می‌زنید  
با رویش ناگزیر جوانه چه می‌کنید؟» (خسرو گل‌سرخ)

«حرکت از این بیش شتابان کنیم  
ولوله در ولوله باران کنیم  
جنگل و شهر و ده و کوه و کمر  
از نفس خویش شکوفان کنیم  
دانه هر گل که تو پرپر کنی  
باز بکاریم و دوچندان کنیم  
پای بکوییم و برآریم دست  
خنده‌زان ترک سر و جان کنیم  
روشن از ایمان به طلوعی قریب  
چوبه اعدام چراغان کنیم...  
تا تو بدانی که چه ما می‌کنیم  
هرچه تو گفتی نکنید! آن کنیم!  
آتش پنهان درون را، برون  
از دل خاکستر ایران کنیم  
شعله بگیریم از این آتش و  
مشعل تاریخ، فروزان کنیم  
باز بسازیم بنایی دگر



ساخته‌ای هرچه تو، ویران کنیم  
خواب و خیال خوشت آشفته‌ایم  
بیش از این نیز، پریشان کنیم  
می‌شنوی؟! این تپش طبل ماست  
باش و بین تا که چه طوفان کنیم!؟» (محمدعلی اصفهانی)

«گمان میر که به پایان رسید کار مُغان  
هزار باده ناخورده در رگ تاک است!» (اقبال لاهوری)

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ماه ۱۳۹۲



## فهرست مطالب

### فهرست اجمالی (هفت جلد)

#### جلد اول

سخن آغازین	۶۸
بخش اول: پیش‌درآمد؛ آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن	۷۲
بخش دوم: نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی	۳۵۸
بخش سوم: نامه‌ها از روح‌الله خمینی	۴۰۸
بخش چهارم: نامه‌ها به روح‌الله خمینی	۴۲۱
سخن فرجامین	۶۱۶

#### جلد دوم

سخن آغازین	۶۸
بخش اول: نامه‌ها از علی خامنه‌ای	۷۲



بخش دوم: نامه‌ها به علی خامنه‌ای ----- ۷۵

بخش سوم: سایر پیام‌ها و نوشتارها خطاب به علی خامنه‌ای ----- ۱۳۱۸

بخش چهارم: نامه‌ها به خانواده علی خامنه‌ای ----- ۱۳۸۷

سخن فرجامین ----- ۱۴۰۸

### جلد سوم

سخن آغازین ----- ۶۸

بخش اول: نامه‌ها به اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) ----- ۷۲

بخش دوم: نامه‌ها به محمد خاتمی ----- ۱۳۱

بخش سوم: نامه‌ها به محمود احمدی‌نژاد ----- ۱۵۱

بخش چهارم: نامه‌ها به صادق لاریجانی (رئیس قوه قضائیه) ----- ۱۸۷

بخش پنجم: نامه‌ها به سایر سران و مسؤولان بلندپایه جمهوری اسلامی ----- ۲۵۵

بخش ششم: نامه‌ها به میر حسین موسوی ----- ۲۸۱

بخش هفتم: نامه‌ها به فقها و مراجع تقلید ----- ۳۱۰

سخن فرجامین ----- ۴۲۹

### جلد چهارم

سخن آغازین ----- ۶۸

بخش اول: «غوغای برکناری (۱۳۶۸)»؛ (فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» همراه با مکاتبات منتظری و خمینی) ----- ۷۲



- بخش دوم: «رنجامه» احمد خمینی به حسینعلی منتظری ----- ۲۰۳
- بخش سوم: حسینعلی منتظری: سایر نجواها و نوشتارها ----- ۲۴۰
- بخش چهارم: گزیده‌ای از نجوهای نجیبانه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ----- ۲۵۸
- بخش پنجم: بیانیه‌های اعتراضی میرحسین موسوی پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و «منشور جنبش سبز» ----- ۳۷۹
- بخش ششم: سایر نجوهای نجیبانه محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ ----- ۴۳۸
- بخش هفتم: نامه‌های سرگشاده به محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ ----- ۸۹۴
- سخن فرجامین ----- ۱۰۳۷

#### جلد پنجم

- سخن آغازین ----- ۶۸
- بخش اول: فراز و فرود پرونده کشتارهای دهه ۱۳۶۰ ----- ۷۲
- بخش دوم: فراز و فرود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ----- ۱۳۹
- بخش سوم: فراز و فرود پرونده جنایت کهریزک ----- ۲۴۹
- بخش چهارم: فراز و فرود پرونده قتل ستار بهشتی ----- ۵۱۴
- بخش پنجم: کشته‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ----- ۱۰۱۱
- سخن فرجامین ----- ۱۰۶۰

#### جلد ششم

- سخن آغازین ----- ۶۸



بخش اول: جلوه‌ای از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی	۷۲
بخش دوم: نخواه‌های پراکنده	۲۴۴
سخن فرجامین	۱۰۱۴

### جلد هفتم

سخن آغازین	۶۸
بخش اول: گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی	۷۲
بخش دوم: گزیده‌ای از متون ادبی سیاسی - اجتماعی	۲۱۴
بخش سوم: «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند!»	۲۵۸
سخن فرجامین	۳۰۷



## فهرست تفصیلی جلد اول

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

### ۷۲ ----- بخش اول: پیش‌درآمد؛ آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن

۷۳	-----	نوشتارهایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا»
۷۵	-----	«سید روح‌الله خمینی»
۸۷	-----	«سید علی خامنه‌ای»
۹۸	-----	«حسینعلی منتظری»
۱۱۰	-----	«ابوالحسن بنی‌صدر»
۱۲۰	-----	«اکبر هاشمی رفسنجانی»
۱۳۲	-----	«میرحسین موسوی»
۱۴۶	-----	«سید محمد خاتمی»
۱۵۷	-----	«محمود احمدی‌نژاد»
۱۷۰	-----	«مهدی کروبی»
۱۸۵	-----	«علی‌اکبر سعیدی سیرجانی»
۱۹۰	-----	«محمد نوری‌زاد»
۱۹۵	-----	«انقلاب ایران (۱۳۵۷)»
۲۱۵	-----	«حکومت جمهوری اسلامی ایران»
۲۲۳	-----	«عملکرد سید علی خامنه‌ای و سازمان‌های تابعه»
۲۳۳	-----	«انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
۲۵۳	-----	«جنبش سبز ایران»
۲۵۷	-----	«احتمال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
۲۸۴	-----	«پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران»
۳۱۱	-----	«فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم»



- ۳۲۲ ----- «جان‌باختگان اعتراضات به نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»
- ۳۲۹ ----- «شکنجه معترضان به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
- ۳۳۹ ----- جدول‌هایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا» (نگاه اجمالی)
- ۳۴۰ ----- «جنبش‌های ملی ایرانیان»
- ۳۴۱ ----- «انقلاب ۱۳۵۷»
- ۳۴۳ ----- «سیاست و حکومت ایران»
- ۳۴۷ ----- «نیروهای مسلح ایران»
- ۳۴۸ ----- «جدول اطلاعات ده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران»
- ۳۴۹ ----- «شورش‌ها و تظاهرات‌های مهم در ایران پس از انقلاب ایران»
- ۳۵۰ ----- «شکنجه دولتی در ایران»
- ۳۵۱ ----- «کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷»
- ۳۵۲ ----- «قتل‌های زنجیره‌ای ایران»
- ۳۵۳ ----- «جنبش دوم خرداد»
- ۳۵۴ ----- «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»
- ۳۵۵ ----- «جنبش سبز ایران»
- ۳۵۶ ----- «زندانیان سیاسی سرشناس منتسب به جنبش سبز»
- ۳۵۷ ----- «جان‌باختگان در سرکوب معترضان بین سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸ ایران»

### بخش دوم: نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی ۳۵۸

- ۳۵۹ ----- «اتهام: نامه سرگشاده به رهبری!»؛ حمید تکاپو، ۳ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۶۳ ----- «نوری‌زاد؛ نمای نزدیک»؛ آیدا قیجر، ۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۶ ----- «حکایت نامه‌های بی‌پاسخ به خامنه‌ای»؛ احمد سعیدی، ۴ دی ۱۳۸۹
- ۳۶۸ ----- «نامه‌های بی‌پاسخ؛ سیر تحول نامه‌های سرگشاده به آیت‌الله خامنه‌ای»، ۱۱ اسفند ۱۳۸۹
- ۳۷۵ ----- «ای رهبر فرزانه، ویران کردی خانه!»؛ بیژن صف‌سری، ۲۰ آذر ۱۳۹۰
- ۳۷۷ ----- «در ستایش نوری‌زاد و شجاعت او»؛ مرتضی کاظمیان، ۲۱ آذر ۱۳۹۰
- ۳۷۹ ----- «نهضت کبوتران نامه‌بر»؛ محمد رهبر، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۱ ----- «پیامدهای نامه‌های اعتراضی به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ اکبر گنجی، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۵ ----- «فراخوان وبسایت محمد نوری‌زاد برای کمپین نامه‌نویسی به خامنه‌ای»، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۷ ----- «فراخوان محمد نوری‌زاد، تحرکی به فضای سیاسی کشور بخشیده است»؛ علی افشاری، ۲۸ آذر ۱۳۹۰
- ۳۸۹ ----- «جنون قدرت!»؛ شهباز نخعی، ۳۰ آذر ۱۳۹۰
- ۳۹۱ ----- «در حمایت از پیشنهاد محمد نوری‌زاد»؛ مرتضی کاظمیان، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۴ ----- «کمپین نامه‌نویسی به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ رضا حاجی حسینی، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۶ ----- «دوستان! خامنه‌ای ارزش مخاطب بودن ندارد، نامه‌ایتان را به پیشگاه مردم ایران بنویسید!»، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۷ ----- «از سیاست‌نامه تا سیاست‌نامه‌ای»، ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۳۹۹ ----- «نامه ندهید، برنامه بدهید!»؛ احمد وحدت‌خواه، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۰ ----- «اصلاح‌طلبان به جز نامه‌نویسی به رهبر و صدور بیانیه چه کار دیگری بلدند؟»، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۱ ----- «نامه‌هایی برای خدا!»؛ بیژن صف‌سری، ۲۱ دی ۱۳۹۰
- ۴۰۳ ----- «فراخوان دوم نوری‌زاد و موجی فراتر»؛ یعقوب گوهری، ۲۶ دی ۱۳۹۰





- ۴۰۴ ----- «نامه‌نگاری به آیت‌الله به جای مبارزه یا تلنگر به وجدان مردم؟»؛ مهرداد قاسم‌فر، ۲۸ دی ۱۳۹۰ -----
- ۴۰۷ ----- گزارش و بسایت روزنامه «گاردین» از نامه‌های سرگشاده محمد نوری‌زاد و دیگران به خامنه‌ای، ۲۲ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۴۰۷ ----- متن انگلیسی (English Text) -----

#### بخش سوم: نامه‌ها از روح‌الله خمینی ----- ۴۰۸

- ۴۰۹ ----- نامه عاشقانه روح‌الله خمینی به همسرش، فروردین ۱۳۱۲ -----
- ۴۱۰ ----- نامه روح‌الله خمینی خطاب به علمای اسلام (قدیمی‌ترین سند مبارزاتی خمینی)، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ -----
- ۴۱۲ ----- نامه روح‌الله خمینی به محمدرضا پهلوی، ۱۷ مهر ۱۳۴۱ -----
- ۴۱۳ ----- «حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها»: درباره «بود و نمود خمینی»؛ اکبر گنجی، مرداد ۱۳۸۹ -----
- ۴۱۸ ----- وصیتنامه روح‌الله خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۸ -----
- ۴۱۹ ----- نامه روح‌الله خمینی به مسئولان نظام جمهوری اسلامی در مورد قبول آتش‌بس در جنگ، ۲۵ تیر ۱۳۶۷ -----

#### بخش چهارم: نامه‌ها به روح‌الله خمینی ----- ۴۲۱

- ۴۲۲ ----- نامه بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، باهنر و هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ -----
- ۴۲۵ ----- نامه‌های ابوالحسن بنی‌صدر به خمینی و اطرافیان او، طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ -----
- ۴۲۶ ----- «توضیح عمومی»؛ ابوالحسن بنی‌صدر -----
- ۴۳۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ -----
- ۴۳۵ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۴۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۳ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۴۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۴۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ تیر ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳۰ تیر ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۲ ----- پاسخ خمینی به نامه ۱ مرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۵۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۶ ----- گزارش دیدار بنی‌صدر با خمینی، ۲۱ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۵۹ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۲ مرداد ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۱ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۳ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۸ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۵ ----- پاسخ خمینی به نامه ۸ شهریور ۱۳۵۹ بنی‌صدر -----
- ۴۶۶ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۴ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۷ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۶۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ -----
- ۴۷۰ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹ -----



- ۴۷۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۹ آبان ۱۳۵۹ -----
- ۴۷۶ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۴ آبان ۱۳۵۹ -----
- ۴۷۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۶ آبان ۱۳۵۹ -----
- ۴۷۹ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۲۹ آبان ۱۳۵۹ -----
- ۴۸۱ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳۰ آبان ۱۳۵۹ -----
- ۴۸۳ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۴ آذر ۱۳۵۹ -----
- ۴۸۶ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۰ آذر ۱۳۵۹ -----
- ۴۸۷ ----- نامه بنی‌صدر به حسین خمینی، ۱۳ آذر ۱۳۵۹ -----
- ۴۸۹ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ دی ۱۳۵۹ -----
- ۴۹۱ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۹ -----
- ۴۹۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۶ بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۴۹۴ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۴۹۷ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۴۹۸ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۵۰۱ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۵۰۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۴ بهمن ۱۳۵۹ -----
- ۵۰۴ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۰۶ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۹ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۰۷ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۱۰ ----- نامه بنی‌صدر به خامنه‌ای، ۱۲ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۱۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۱۴ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۱۶ ----- نامه بنی‌صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۱۸ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۲۰ ----- نامه بنی‌صدر به حسینعلی منتظری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۹ -----
- ۵۲۳ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۳ فروردین ۱۳۶۰ -----
- ۵۲۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰ -----
- ۵۲۷ ----- نامه بنی‌صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۲ فروردین ۱۳۶۰ -----
- ۵۳۳ ----- نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ -----
- ۵۳۵ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ -----
- ۵۳۷ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۶ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۴۲ ----- پیام بنی‌صدر به مردم ایران، ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۴۳ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۴۶ ----- پیام بنی‌صدر به مردم ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۴۹ ----- پاسخ بنی‌صدر به سخنان خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۵۰ ----- پاسخ تکمیلی بنی‌صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ -----
- ۵۵۲ ----- نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۶۳ -----
- ۵۵۵ ----- نامه اکبر هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ -----



- ۵۵۷ ----- نامه محمد حسینی بهشتی به خمینی، ۲۲ اسفند ۱۳۵۹
- ۵۶۰ ----- نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۶ خرداد ۱۳۶۰
- ۵۶۲ ----- نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، ۴ تیر ۱۳۶۰
- ۵۶۵ ----- نامه محمدکاظم شریعتمداری به خمینی، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱
- ۵۶۷ ----- نامه محمدرضا گلپایگانی به خمینی، در ارتباط با مرگ محمدکاظم شریعتمداری، ۱۳ فروردین ۱۳۶۵
- ۵۶۸ ----- توضیح حسینعلی منتظری در مورد مرگ محمدکاظم شریعتمداری
- ۵۶۹ ----- «در زندان ولایت فقیه»؛ روایت رضا صدر (برادر بزرگ‌تر موسی صدر) از مرگ محمدکاظم شریعتمداری
- ۵۷۶ ----- نامه مرتضی پسندیده (برادر بزرگ‌تر خمینی) به خمینی، ۱۵ مرداد ۱۳۶۲
- ۵۷۶ ----- مقدمه عباس خسروی فارسانی بر نامه مرتضی پسندیده به خمینی
- ۵۷۹ ----- نامه مهدی بازرگان به خمینی، ۳ اسفند ۱۳۶۲
- ۵۸۴ ----- نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور (وزیر کشور) به خمینی، درباره «نهضت آزادی»، ۳۰ بهمن ۱۳۶۶
- ۵۸۵ ----- پاسخ منسوب به خمینی، به نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور، درباره «نهضت آزادی»
- ۵۸۶ ----- نامه احمد خمینی به مرتضی پسندیده، درباره «نهضت آزادی»
- ۵۸۸ ----- «جنازه‌ای به اسم قاضی صلواتی و «نهضت آزادی»؛ محمد نوری‌زاد، ۵ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۱ ----- «نامه‌ای با امضای پدر به خط پسر؟»؛ محمد صادقی، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۵ ----- تلگرام مهدی بازرگان به خمینی و درخواست گفتگو پیرامون جنگ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۷
- ۵۹۶ ----- نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، اردیبهشت ۱۳۶۷
- ۶۰۹ ----- نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۲ مهر ۱۳۶۷
- ۶۱۴ ----- مکاتبات حسینعلی منتظری و خمینی، طی سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸
- ۶۱۵ ----- نامه محرمانه محمدی ری‌شهری، وزیر اطلاعات، به خمینی، یک ماه پس از پذیرش قطعنامه، تابستان ۱۳۶۷

## ۶۱۶ ----- سخن فرجامین

- ۶۱۷ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد دوم

۴	-----	به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲
<b>۱۱</b>	<b>-----</b>	<b>فهرست مطالب</b>
۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم
<b>۶۸</b>	<b>-----</b>	<b>سخن آغازین</b>
<b>۷۲</b>	<b>-----</b>	<b>بخش اول: نامه‌ها از علی خامنه‌ای</b>
۷۳	-----	وصیتنامه علی خامنه‌ای، ۳ فروردین ۱۳۴۲
<b>۷۵</b>	<b>-----</b>	<b>بخش دوم: نامه‌ها به علی خامنه‌ای</b>
۷۶	-----	نامه روح‌الله خمینی به خامنه‌ای (منشورنامه ولایت مطلقه فقیه)، ۱۶ دی ۱۳۶۶
۷۷	-----	پاسخ خامنه‌ای به نامه خمینی، ۲۱ دی ۱۳۶۶
۷۸	-----	پاسخ خمینی به نامه خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۶۶
۷۹	-----	استعفانامه میرحسین موسوی (نخست‌وزیر) به خامنه‌ای (رئیس‌جمهور)، ۱۴ شهریور ۱۳۶۷
۸۱	-----	نامه نورالدین کیانوری به خامنه‌ای، ۱۶ بهمن ۱۳۶۸
۹۳	-----	نامه حسینعلی منتظری به خامنه‌ای، ۲۹ اسفند ۱۳۷۱
۹۴	-----	نامه فتح‌الله ربانی املشی به خامنه‌ای، ۲۹ اسفند ۱۳۷۱
۹۷	-----	نامه محسن رضایی به خامنه‌ای، ۲۲ آبان ۱۳۷۲
۹۸	-----	دومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، ۱۳۷۲
۱۰۱	-----	سومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۷۲
۱۰۳	-----	نامه یدالله سجایی به خامنه‌ای، ۲۳ مرداد ۱۳۷۸
۱۰۶	-----	نامه ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس ششم به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱
۱۱۳	-----	پشتیبانی ۳۱۰ نفر از فعالان فرهنگی و سیاسی از نامه نمایندگان مجلس ششم به خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۸۱
۱۱۵	-----	نامه سرگشاده قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۱۶ آذر ۱۳۸۱
۱۲۲	-----	نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲
۱۲۶	-----	نامه سرگشاده امیرفرشاد ابراهیمی به خامنه‌ای، ۲۸ خرداد ۱۳۸۲
۱۲۹	-----	نامه سرگشاده «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۴ آبان ۱۳۸۲



- ۱۳۴ - نامه سرگشاده یک فرهنگی (سعید) به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۸۲
- ۱۳۶ - نامه سرگشاده احمد قابل به خامنه‌ای، ۱۰ خرداد ۱۳۸۴
- ۱۴۴ - نامه سرگشاده مهدی کروی به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۴
- ۱۴۸ - نامه سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۸۴
- ۱۵۴ - نامه سرگشاده «انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی» به خامنه‌ای، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۵
- ۱۵۴ - متن انگلیسی (English Text)
- ۱۵۶ - ترجمه فارسی
- ۱۵۸ - نامه سرگشاده یعسوب‌الدین رستگار جویباری به خامنه‌ای، ۱۴ آذر ۱۳۸۵
- ۱۷۱ - نامه سرگشاده حمید روشنگر به خامنه‌ای، ۵ اسفند ۱۳۸۵
- ۱۷۷ - نامه سرگشاده احمد زیدآبادی به خامنه‌ای، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶
- ۱۸۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۳۰ خرداد ۱۳۸۶
- ۱۸۵ - نامه سرگشاده یک دانشجوی حقوق (محمد) به خامنه‌ای، شهریور ۱۳۸۶
- ۱۸۸ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۵ آبان ۱۳۸۶
- ۱۹۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۶
- ۱۹۴ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶
- ۱۹۶ - نامه سرگشاده محمد ملکی به خامنه‌ای، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷
- ۲۰۱ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۹ خرداد ۱۳۸۷
- ۲۰۴ - نامه سرگشاده از زبان کودکان افغانستانی مقیم ایران به خامنه‌ای، بهار ۱۳۸۷
- ۲۰۶ - نامه پیمان فتاحی (ایلیا میم) به خامنه‌ای، ۱۳۸۷
- ۲۰۸ - نامه «انجمن حرفه‌ای متفکران و محققان» به خامنه‌ای، پاییز ۱۳۸۷
- ۲۱۰ - نامه سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷
- ۲۱۲ - نامه سرگشاده حشمت‌الله طبرزدی به خامنه‌ای، ۲۵ اسفند ۱۳۸۷
- ۲۱۴ - نامه سرگشاده جمعی از وبلاگ‌نویسان ایرانی به خامنه‌ای، ۱۵ فروردین ۱۳۸۸
- ۲۱۷ - نامه سرگشاده اکبر اعلمی به خامنه‌ای، ۱۲ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۴ - نامه سرگشاده اکبر هاشمی رفسنجانی به خامنه‌ای، ۱۲ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۷ - نامه سرگشاده میرحسین موسوی به خامنه‌ای، ۲۰ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۲۸ - نامه سرگشاده یک ایرانی وبلاگ‌نویس («بابا») به خامنه‌ای، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۲ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۶ - نامه سرگشاده پیمان فتاحی (ایلیا میم) و پریس کی‌نژاد به خامنه‌ای، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۳۹ - نامه سرگشاده عبدالعلی بازرگان به خامنه‌ای، ۱ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۳ - نامه سرگشاده علی کاظمینی به خامنه‌ای، ۲ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۴ - نامه سرگشاده بابک داد به خامنه‌ای، ۳ تیر ۱۳۸۸
- ۲۴۷ - نامه سرگشاده گل‌مراد مرادی به خامنه‌ای، ۴ تیر ۱۳۸۸
- ۲۵۰ - نامه سرگشاده شجاع‌الدین شفا به خامنه‌ای، ۲۳ تیر ۱۳۸۸
- ۲۵۳ - نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۵۷ - نامه سرگشاده احترام‌السادات نواب صفوی (مادر زهرا رهنورد) به خامنه‌ای، ۳ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۵۸ - نامه سرگشاده یک دختر دانشجو (رایحه ایرانی) خطاب به خامنه‌ای، ۴ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۰ - نامه سرگشاده یک وبلاگ‌نویس («نامشهور») به خامنه‌ای، ۱۴ مرداد ۱۳۸۸



- ۲۶۲ ----- نامه سرگشاده پیام فاضل به خامنه‌ای، ۲۲ مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۵ ----- نامه سرگشاده طنز ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، مرداد ۱۳۸۸
- ۲۶۷ ----- نامه سرگشاده رقیه مؤمنی (برادرزاده عبدالله مؤمنی) به خامنه‌ای، ۱۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۶۹ ----- نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۱۹ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۷۳ ----- نامه سرگشاده مسیح علی‌نژاد به خامنه‌ای، ۲۲ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۷۵ ----- اولین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۲ ----- نامه سرگشاده ۲۷ استاد دانشگاه به خامنه‌ای، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۵ ----- نامه سرگشاده یکی از فرماندهان سابق جنگ به خامنه‌ای، ۲۸ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۸۹ ----- نامه سرگشاده «انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکای شمالی» به خامنه‌ای، ۱۵ مهر ۱۳۸۸
- ۲۸۹ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۲۹۱ ----- ترجمه فارسی
- ۲۹۳ ----- نامه سرگشاده تارا نیازی به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۸۸
- ۲۹۵ ----- نامه سرگشاده یک استاد دانشگاه به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۸۸
- ۲۹۸ ----- دومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۵ آبان ۱۳۸۸
- ۳۰۳ ----- سومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ آذر ۱۳۸۸
- ۳۰۷ ----- نامه سرگشاده علیرضا حسینی به خامنه‌ای، ۱۵ آذر ۱۳۸۸
- ۳۱۱ ----- نامه سرگشاده عبدالمالک بلوچ (ریگی) به خامنه‌ای، ۲۴ آذر ۱۳۸۸
- ۳۱۳ ----- نامه سرگشاده محسن مخملباف به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۴ ----- نامه سرگشاده ۸۸ استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۸ ----- نامه سرگشاده عطاءالله مهاجرانی به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۸۸
- ۳۱۹ ----- نامه سرگشاده مهدی خلجی به خامنه‌ای، ۲۵ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۱ ----- نامه سرگشاده یک دانشجوی نسل سومی به خامنه‌ای، ۲۸ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۵ ----- نامه سرگشاده رسول عباسی به خامنه‌ای، ۳۰ دی ۱۳۸۸
- ۳۲۸ ----- نامه سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۰ ----- نامه سرگشاده یک کارمند قوه قضائیه («سرباز گمنام») به خامنه‌ای، ۲ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۲ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۵ ----- نامه سرگشاده «خروش سبز» به خامنه‌ای، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۳۸ ----- نامه سرگشاده فاطمه کروی به خامنه‌ای، ۲۴ بهمن ۱۳۸۸
- ۳۴۰ ----- نامه محمد ابوترابی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۸۸
- ۳۴۹ ----- چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۵۲ ----- پاسخ سرگشاده مهدی کوچک‌زاده به چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۵۷ ----- نامه سرگشاده سمیرا نصیری به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹
- ۳۶۱ ----- پنجمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۶ ----- نامه سرگشاده کامبیز شبانکاره به خامنه‌ای، ۱۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶۹ ----- نامه سرگشاده عطاءالله مهاجرانی به خامنه‌ای، ۲۱ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۲ ----- نامه سرگشاده حیدر رحیم‌پور ازغدی به خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۳ ----- نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۲۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۷۶ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، خرداد ۱۳۸۹



۳۷۸	-----	نامه سرگشاده درویش نعمت‌اللهی گنابادی به خامنه‌ای، ۲۶ تیر ۱۳۸۹
۳۸۰	-----	سروده سرگشاده «تبهکار» به خامنه‌ای، ۱ مرداد ۱۳۹۰
۳۸۳	-----	ششمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۰ مرداد ۱۳۸۹
۳۸۳	-----	متن فارسی
۳۹۰	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۳۹۲	-----	نامه سرگشاده عبدالله مؤمنی به خامنه‌ای، مرداد ۱۳۸۹
۳۹۹	-----	نامه حمزه کرمی به خامنه‌ای، تیر ۱۳۸۹
۴۰۰	-----	«اعتراف‌گیری بعد از ۲۰ بار فرو کردن سر یک زندانی سیاسی در توالی فرنگی»
۴۰۱	-----	هاشمی رفسنجانی، نامه حمزه کرمی را شخصاً برای خامنه‌ای خوانده است
۴۰۲	-----	نامه حمزه کرمی به دادستان کل کشور (محسنی اژه‌ای)، ۱۱ مرداد ۱۳۸۹
۴۰۵	-----	«اعتراف‌های ساختگی، محکومیت‌های واقعی»
۴۰۸	-----	نامه سرگشاده فاطمه کروی به خامنه‌ای، ۱۰ شهریور ۱۳۸۹
۴۰۹	-----	نامه مهدی محمودیان به خامنه‌ای، شهریور ۱۳۸۹
۴۱۷	-----	هفتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۸ مهر ۱۳۸۹ (۲۸ استفتاء)
۴۱۷	-----	متن فارسی
۴۲۷	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۴۳۱	-----	«پوزش محمد نوری‌زاد از رهبر انقلاب!»، ۲۳ مهر ۱۳۸۹
۴۳۲	-----	پاسخ فرزند شهید سهراب آقاپور به هفتمین نامه محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۴ مهر ۱۳۸۹
۴۳۵	-----	نامه سرگشاده «مدرسین و طلاب قم و نجف» (متقن) به خامنه‌ای، ۲۲ مهر ۱۳۸۹
۴۴۰	-----	نامه سرگشاده محمدحسین کاظمینی بروجردی به خامنه‌ای، ۲۷ مهر ۱۳۸۹
۴۴۱	-----	نامه منسوب به صادق لاریجانی به خامنه‌ای، مهر ۱۳۸۹
۴۴۲	-----	«نامه مهم رئیس قوه قضائیه به مقام رهبری»
۴۴۳	-----	«سه پیشنهاد مهم رئیس قوه قضائیه به رهبری»
۴۴۶	-----	نامه سرگشاده محمد مصطفایی به خامنه‌ای، ۲۵ آبان ۱۳۸۹
۴۵۰	-----	نامه سرگشاده عبدالحسین طوطیایی به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، آبان ۱۳۸۹
۴۵۴	-----	نامه سرگشاده خانواده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۸۹
۴۵۴	-----	متن فارسی
۴۵۶	-----	ترجمه انگلیسی (English Translation)
۴۵۸	-----	نامه سرگشاده محسن مخملباف به خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۸۹
۴۶۰	-----	هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، آبان / آذر ۱۳۸۹
۴۸۵	-----	نقد عباس خسروی فارسانی به هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۷ خرداد ۱۳۹۰
۴۸۷	-----	پاسخ محمد نوری‌زاد به نقد عباس خسروی فارسانی، ۳ تیر ۱۳۹۰
۴۸۸	-----	نامه سرگشاده جمعی از اساتید فلسفه و باستان‌شناسی به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۸۹
۴۹۰	-----	نامه سرگشاده فرخ نگهدار به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۸۹
۴۹۴	-----	پاسخ طنز ی. صفایی (از زبان خامنه‌ای)، به نامه سرگشاده فرخ نگهدار، ۷ بهمن ۱۳۸۹
۴۹۶	-----	نامه سرگشاده ۱۳۲ نفر از روشنفکران و نویسندگان جهان به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۸۹
۴۹۶	-----	متن انگلیسی (English Text)
۵۰۵	-----	ترجمه فارسی



- ۵۱۰ - نامہ محمد علی کلی به خامنه‌ای، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹
- ۵۱۰ - متن انگلیسی (English Text)
- ۵۱۱ - ترجمه فارسی
- ۵۱۲ - نامہ سرگشاده احمد جلالی فراهانی به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۸۹
- ۵۱۴ - نامہ سرگشاده فرهاد جعفری به خامنه‌ای، ۴ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۲۷ - نامہ سرگشاده یک فرزند شهید (مهدی م.) به خامنه‌ای، ۴ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۲۹ - نامہ سرگشاده احمد منتظری به خامنه‌ای، ۷ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۳۱ - نامہ سرگشاده چهار تشکل دانشجویی خارج از کشور به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۳۳ - نامہ سرگشاده «اصحاب کھف» به خامنه‌ای، ۲۲ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۳۸ - نامہ سرگشاده جمعی از مقلدان خامنه‌ای در بحرین به او، ۲۷ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۳۹ - نامہ سرگشاده محسن سازگارا به خامنه‌ای، ۷ فروردین ۱۳۹۰
- ۵۴۰ - نامہ سرگشاده حسن امرائی به خامنه‌ای، ۲۵ فروردین ۱۳۹۰
- ۵۴۲ - نامہ سرگشاده طنز «عبید سن خوزانی» به خامنه‌ای، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۴۴ - نامہ سرگشاده درویش نعمت‌اللهی گنابادی به خامنه‌ای، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۴۶ - نامہ سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۴۸ - نامہ محرمانہ احمد صدر حاج سیدجوادی به خامنه‌ای، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۵۴ - نامہ سرگشاده محمد علی کلی و جمعی از رهبران مسلمانان آمریکا به خامنه‌ای، ۳ خرداد ۱۳۹۰
- ۵۵۴ - متن انگلیسی (English Text)
- ۵۵۶ - ترجمه فارسی
- ۵۵۸ - نامہ سرگشاده طنز ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۰
- ۵۶۴ - نامہ سرگشاده یک جوان به خامنه‌ای، ۱۳ تیر ۱۳۹۰
- ۵۶۷ - نامہ سرگشاده طنز «عبید سن خوزانی» به خامنه‌ای، ۱۸ تیر ۱۳۹۰
- ۵۷۰ - نامہ سرگشاده جمعی از اساتید دانشگاه و برندگان جایزه نوبل به خامنه‌ای، ۲۳ تیر ۱۳۹۰
- ۵۷۰ - متن انگلیسی (English Text)
- ۵۷۱ - ترجمه فارسی
- ۵۷۵ - نامہ سرگشاده حامد ایزدی به خامنه‌ای، ۳۰ مرداد ۱۳۹۰
- ۵۷۶ - نامہ سرگشاده طنز عبید سن خوزانی به خامنه‌ای، ۷ شهریور ۱۳۹۰
- ۵۷۹ - نامہ سرگشاده احمد صدر حاج سیدجوادی به خامنه‌ای، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰
- ۵۸۰ - نامہ سرگشاده جمعی از نمایندگان و فعالان اهل سنت ایران به خامنه‌ای، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰
- ۵۸۳ - نامہ سرگشاده شماره یک جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۹۰
- ۵۸۵ - نامہ سرگشاده شماره دو جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۳ مهر ۱۳۹۰
- ۵۸۷ - نامہ سرگشاده مادر قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۲۴ مهر ۱۳۹۰
- ۵۸۹ - نامہ سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۲۵ مهر ۱۳۹۰
- ۵۹۲ - نهمین نامہ سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۵ مهر ۱۳۹۰
- ۵۹۸ - نامہ سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۰
- ۶۰۰ - نامہ سرگشاده شماره سه جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۰ آبان ۱۳۹۰
- ۶۰۱ - نامہ علی مطهری به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۹۰
- ۶۰۳ - دهمین نامہ سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۷ آبان ۱۳۹۰





- ۶۰۹ ----- نقد «خرمدین سبز» به دهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۱ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۰ ----- نامه سرگشاده شماره چهار جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۲ ----- یازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۰ ----- نامه سرگشاده مهدی خزعلی به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۲ ----- نامه سرگشاده احمدرضا احمدپور به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۶ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۲۸ ----- دوازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۴ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۴ ----- نقد مهدی رود به دوازدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۶ ----- نامه سرگشاده شماره پنج جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۷ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۸ ----- نامه سرگشاده اعظم طالقانی به خامنه‌ای، ۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۳۹ ----- سیزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۶ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۸ ----- چهاردهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۹ ----- مصاحبه محمد نوری‌زاد با «دویچه وله» آلمان در مورد چهاردهمین نامه او به خامنه‌ای، ۱۸ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۲ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۳ ----- پانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۶۹ ----- پیش‌نویس اولیه پانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۱ ----- نامه سرگشاده «مد» به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۲ ----- نامه سرگشاده شماره شش جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۴ ----- نامه سرگشاده طنز «ف. م. سخن» به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۶ ----- نامه سرگشاده «انجمن دفاع از اهداف انبیاء و قدیسین» به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۷۹ ----- نامه سرگشاده وحید رضا به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۲ ----- نامه سرگشاده ب. الف. به خامنه‌ای، ۲۳ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۴ ----- نامه سرگشاده «خادم» به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۴ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۶ ----- نامه سرگشاده «بسیجی نمونه» به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۸۹ ----- نامه سرگشاده پیمان توانا به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۱ ----- نامه سرگشاده «یک پزشک جوان ایرانی» به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۵ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۹۹ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۲ ----- نامه سرگشاده یک طلبه حوزه علمیه (س. الف.) به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۵ ----- نامه سرگشاده «یکی از اعضای جنبش سبز» به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۶ ----- نامه سرگشاده «س. ف.» به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۸ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۶ آذر ۱۳۹۰
- ۷۰۹ ----- نامه سرگشاده کریم عمید به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۰ ----- نامه سرگشاده «نسل دوم» به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۲ ----- نامه سرگشاده مانی امیدوار به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۴ ----- نامه سرگشاده آرش فراشبندی به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰
- ۷۱۶ ----- نامه سرگشاده (۴) به خامنه‌ای، ۲۸ آذر ۱۳۹۰



- ۷۱۷ - نامه سرگشاده نمایندگان اهل سنت مجلس به خامنه‌ای، ۲۸ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۱۸ - نامه سرگشاده امیر حبیبی به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۱۹ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۱ - نامه سرگشاده م. نیکویی به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۲ - نامه سرگشاده «دانشجوی محروم از تحصیل» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۴ - نامه سرگشاده معصومه ب. به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۲۸ - نامه سرگشاده «مادر داغدار جنبش سبز» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۱ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۳ - نامه سرگشاده «خارج از قلعه» به خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۴ - نامه سرگشاده یک طلبه (هس. الف.) به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۷ - نامه سرگشاده یک طلبه به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۸ - نامه سرگشاده سعید خراسانی به خامنه‌ای، آذر ۱۳۹۰ -
- ۷۳۹ - نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۰ - نامه سرگشاده مهدی علی‌پور به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۶ - نامه سرگشاده حامد الف. به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۵۸ - نامه سرگشاده پارسا مهرگان به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۰ - نامه سرگشاده «دوستدار مردم و رهبر» به خامنه‌ای، ۱ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۳ - نامه سرگشاده علی مخلصی به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۵ - نامه سرگشاده «یک بازمانده مجروح جنگ» به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۶۷ - نامه سرگشاده ع. احمدنیا به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۲ - نامه سرگشاده یک کارمند (ک. ع.) به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۴ - نامه سرگشاده امیروارسته حیدری به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۶ - نامه سرگشاده حمیدرضا حسینی نوکندی به خامنه‌ای، ۲ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۷۸ - نامه سرگشاده مجید ش. به خامنه‌ای، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۰ - نامه سرگشاده کامیار بهرنگ به خامنه‌ای، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۳ - نامه سرگشاده مصطفی موسوی لاری به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۳ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۸۷ - نامه سرگشاده یکی از محافظان پیشین خامنه‌ای به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۰ - نامه سرگشاده «مهکامه» به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۲ - نامه سرگشاده «بهزاد سبز» به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۴ - نامه سرگشاده عبدالعلی بازرگان به خامنه‌ای، ۵ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۷ - نامه سرگشاده جاوید فرداد به خامنه‌ای، ۵ دی ۱۳۹۰ -
- ۷۹۹ - نامه سرگشاده «یک جانباز شیمیایی» به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۱ - نامه سرگشاده نوشابه امیری به خامنه‌ای، ۶ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۳ - نامه سرگشاده شماره هفت جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۷ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۵ - نامه سرگشاده حسین زاهدی به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۰۹ - نامه سرگشاده «یک وبلاگ‌نویس» به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -
- ۸۱۱ - نامه سرگشاده «یک جوان ایرانی» به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰ -



- ۸۱۲ - نامه سرگشاده عاطفه به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۱۶ - نامه سرگشاده یکی از مسؤولین سابق سازمان انرژی اتمی به خامنه‌ای، ۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۳ - شانزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۷ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۲۹ - نامه سرگشاده فیروزه نظام‌آبادی به خامنه‌ای، ۹ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۱ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۵ - نامه سرگشاده محسن نمکیان به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۳۹ - نامه سرگشاده «یک حقوقدان» به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۱ - نامه سرگشاده یک کارگر وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۳ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۶ - نامه سرگشاده عادل یوسفی قدس به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۷ - نامه سرگشاده «یک جوان ایرانی» (رضا) به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۴۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۰ - نامه سرگشاده سالار باقری اصل به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۲ - نامه سرگشاده «ن. م. بهار» به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۴ - نامه سرگشاده «دلگک ایرانی» به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۶ - نامه سرگشاده مهیار فرآورده به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۵۹ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۱۲ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۳ - نامه سرگشاده «یک ایرانی دلسوخته از سر درد» به خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۵ - نامه سرگشاده ع. ش. به خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۹۰
- ۸۶۷ - نامه سرگشاده «یک دانشجوی نسل جدید» به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۰ - نامه سرگشاده احمد منتظری به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۲ - نامه سرگشاده مجتبی واحدی به خامنه‌ای، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۷ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «حرف زیادی» به خامنه‌ای، ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۸۷۸ - نامه سرگشاده «شوالیه پارسی» به خامنه‌ای، ۱۵ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۳ - هفدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۶ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۸ - نقد مهدی خزعلی به هفدهمین نامه محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۶ دی ۱۳۹۰
- ۸۸۹ - نامه سرگشاده طنز «کلاه قرمزی» به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۰ - نامه سرگشاده محمد شوری به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۴ - نامه سرگشاده علیرضا پورپیرعلی به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۸ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۸۹۹ - نامه سرگشاده طنز «امام نقی» به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۱ - نامه سرگشاده علی تارخ به خامنه‌ای، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۴ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۸ - نامه سرگشاده عباسعلی فتاح به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۰۹ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۱۱ - نامه سرگشاده بابک دلنواز به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۹۰



- ۹۱۳ - نامه سرگشاده احمدرضا احمدپور به خامنه‌ای، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۹۱۸ - نامه سرگشاده «یک بانوی ایرانی» («اشک سبز») به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۲ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۲ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۲ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۳ - نامه سرگشاده طنز خداوند به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۲۵ - هجدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۰ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۱ - نامه سرگشاده شماره هشت جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۳ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۳ - نامه سرگشاده اشکان احمدی به خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۴ - نامه سرگشاده طنز عبید سن‌خوزانی به خامنه‌ای، ۲۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۳۶ - نوزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۳۰ دی ۱۳۹۰
- ۹۴۲ - نقد عباس خسروی فارسانی به نوزدهمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۴۳ - بیستمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۰ - نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۲ - نامه سرگشاده امید کشتکار به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۴ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۶ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۷ - نامه سرگشاده «حقیقت‌دوست» به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۵۹ - نامه سرگشاده «یک عوام ایرانی» به خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۲ - نامه سرگشاده اکبر اعلمی به خامنه‌ای، ۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۵ - نامه سرگشاده «پاسداری که به زودی بازنشسته می‌شود» به خامنه‌ای، ۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۶ - نامه سرگشاده شماره نُه جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۶۷ - بیست و یکمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۳ - نقد عباس خسروی فارسانی به بیست و یکمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۴ - نامه سرگشاده عادل یوسفی قدس به خامنه‌ای، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۵ - نامه سرگشاده غفور میرزائی به خامنه‌ای، ۱۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۷۸ - نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۱ - نامه سرگشاده محمدولی حیدریگی به خامنه‌ای، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۳ - نامه سرگشاده «جوانی که هیچ نقطه شاخصی ندارد» به خامنه‌ای، ۲۰ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۵ - بیست و دومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۸۹ - نامه سرگشاده ایمان فلاح به خامنه‌ای، ۲۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۱ - نامه سرگشاده یک دانشجوی به خامنه‌ای، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۴ - نامه سرگشاده شماره ده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۵ - بیست و سومین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۱ - نامه سرگشاده «یک جوان معترض» به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۳ - نامه سرگشاده حبیب تبریزیان به خامنه‌ای، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۵ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۰ - نامه سرگشاده طنز یک وبلاگ‌نویس به خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۰



- ۱۰۱۱ ----- بیست و چهارمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۴ ----- «چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!»: عباس خسروی فارسانی، ۷ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۶ ----- نامه سرگشاده یک وبلاگ‌نویس (ف.) به خامنه‌ای و محمد نوری‌زاد، ۸ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۸ ----- نامه سرگشاده شماره یازده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۸ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۰ ----- بیست و پنجمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۱ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۳ ----- نامه سرگشاده شماره دوازده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۲۵ ----- نامه سرگشاده «دلسوخته‌ای برای مسلمین مظلوم پاراچنار» به خامنه‌ای، ۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- نامه سرگشاده مادر قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای، ۱۷ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- متن فارسی
- ۱۰۳۱ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۰۳۴ ----- نامه سرگشاده محمدصدیق کبودوند به خامنه‌ای، ۲۱ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۳۶ ----- نامه سرگشاده شماره سیزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۲ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۳۸ ----- نامه سرگشاده «یک جوان محروم از تحصیل بهایی» به خامنه‌ای، ۲۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۴۱ ----- «نامه سربسته امام راحل (ره) به سید علی خامنه‌ای!» (طنز)، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۲ ----- نامه سرگشاده (؟) به خامنه‌ای، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۴ ----- نامه سرگشاده شماره چهارده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۶ ----- نامه سرگشاده پنج فعال ملی - مذهبی به خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۴۷ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۵۲ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۱۷ خرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۵۵ ----- نامه سرگشاده شماره پانزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۲ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۵۷ ----- نامه سرگشاده رئوف طاهری به خامنه‌ای، ۶ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۶۲ ----- نامه سرگشاده یک دانشجو به خامنه‌ای، ۱۹ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۷۴ ----- نامه سرگشاده «یک هم‌وطن از ایران» به خامنه‌ای، ۲۹ مرداد ۱۳۹۱
- ۱۰۷۷ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۲ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۴ ----- نامه سرگشاده بیژن افتخاری به خامنه‌ای، ۳ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۶ ----- نامه سرگشاده شماره شانزده جمعی از بهائیان ایران به خامنه‌ای، ۱۸ شهریور ۱۳۹۱
- ۱۰۸۸ ----- نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «گسترس آگاهی» به خامنه‌ای، ۸ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۸۹ ----- نامه سرگشاده افشین شافعی به خامنه‌ای، ۱۳ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۹۶ ----- بیست و ششمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۱۴ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۰۶ ----- نامه سرگشاده کیوان صمیمی به خامنه‌ای، ۲۳ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۰۸ ----- نامه سرگشاده حسین رونقی ملکی به خامنه‌ای، ۳۰ مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۱۱ ----- نامه سرگشاده امید به خامنه‌ای، مهر ۱۳۹۱
- ۱۱۱۳ ----- نامه سرگشاده ستار بهشتی به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۱۶ ----- نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد به خامنه‌ای، ۱۱ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۱۷ ----- نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۱۵ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۲۳ ----- نامه سرگشاده «دارا ایرانی» به خامنه‌ای، ۲۷ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۲۴ ----- بیست و هفتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۰ ----- در ادامه بیست و هفتمین نامه؛ دروغی به اسم حمایت از مردم فلسطین، ۱۷ آذر ۱۳۹۱



- ۱۱۳۲ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «چنین گفت میرحسین» به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۳ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۱۱۳۸ - نامه علی لاریجانی به خامنه‌ای، ۱ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۳۹ - نامه سرگشاده «شاهین ضد» به خامنه‌ای، ۲ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۰ - نامه سرگشاده محمد ملکی به خامنه‌ای، ۶ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۵ - نامه محمد ملکی به خامنه‌ای: هشدارهای بی‌فایده؟ سیاوش اردلان، ۱۰ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۷ - نامه مرتضی اصفهانی، امام جمعه قاین، به خامنه‌ای، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۸ - نامه سرگشاده طنز «کلاه‌قرمزی» به خامنه‌ای، ۲۹ آذر ۱۳۹۱
- ۱۱۴۹ - نامه سرگشاده اعظم طالقانی به خامنه‌ای، ۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۱ - نامه سرگشاده ۶ فعال ملی - مذهبی به خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۷ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۱۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۵۹ - نامه سرگشاده نمایندگان ادوار مجلس به خامنه‌ای، باراک اوباما و کاترین اشتون، ۱۸ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۱ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «اندیشه» به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۲ - نامه سرگشاده «سپیدار جاوید» به خامنه‌ای، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۴ - نامه سرگشاده بیش از ۳۰۰ نفر از فیلسوفان، اساتید و دانشجویان فلسفه و علوم انسانی جهان به خامنه‌ای، ۲۷ دی ۱۳۹۱
- ۱۱۶۴ - متن انگلیسی (English Text)
- ۱۱۷۷ - ترجمه فارسی
- ۱۱۷۹ - نامه سرگشاده «آرام سبز» به خامنه‌ای، ۳ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۰ - نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به خامنه‌ای، ۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۴ - نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۵ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۶ - نامه سرگشاده طنز حسین پویا به خامنه‌ای، ۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۱۸۸ - نامه «فرزند یک جانباز ۷۰ درصد» به خامنه‌ای، میرحسین موسوی و مردم، ۱۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۰ - نامه سرگشاده «سعید ۶۵» به خامنه‌ای، ۱۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۱ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۵ - نامه محمود احمدی‌نژاد به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۰۶ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۱۰ - نامه سرگشاده فرید یزدان‌پناه به خامنه‌ای، بهمن ۱۳۹۱
- ۱۲۱۵ - نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۱۷ - نامه سرگشاده محمدرضا معتمدنیا به خامنه‌ای، ۱۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۰ - نامه سرگشاده محمدمهدی امامی ناصری به خامنه‌ای، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۲ - نامه سرگشاده بیماران هموفیلی به خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۲۲۳ - نامه سرگشاده طنز ف. م. سخن به خامنه‌ای، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۵ - نامه سرگشاده «بابک خرم‌دین» (ح.ع.) به خامنه‌ای، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۸ - نامه سرگشاده «شاهین ضد» به خامنه‌ای، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۲۹ - نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به خامنه‌ای، ۳۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۲۳۳ - نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «ایران سبز» به خامنه‌ای، ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۲۳۵ - نامه سرگشاده طنز «حزب قربونت بریم آغا» به خامنه‌ای، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۲۳۶ - نامه سرگشاده رضا حقیقت‌نژاد به خامنه‌ای، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۲



- ۱۲۴۱ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به خامنه‌ای، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۴۶ - نامه سرگشاده «سازمان گزارشگران بدون مرز» به خامنه‌ای، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۴۷ - نامه سرگشاده حسین انصاری راد به خامنه‌ای، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۲۹۶ - نامه سرگشاده محمدرضا معتمدنیا به خامنه‌ای، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۰ - نامه سرگشاده محمدحسین کروی به خامنه‌ای، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۲ - بیست و هشتمین نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به خامنه‌ای، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۵ - نامه محمدصادق (م‌حی‌الدین) حائری شیرازی به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۶ - نامه سرگشاده زهرا مصطفوی (دختر خمینی) به خامنه‌ای، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۷ - پاسخ دفتر خامنه‌ای به نامه سرگشاده زهرا خمینی (طنز)؛ مهدی یعقوبی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۸ - نامه سرگشاده علی مطهری به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۰۹ - نامه سرگشاده محمدامین هادوی به خامنه‌ای، ۱ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۱۱ - نامه سرگشاده پرویز کاظمی به خامنه‌ای، ۲ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۱۲ - نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۶ خرداد ۱۳۹۲ - - - - -

### بخش سوم: سایر پیام‌ها و نوشتارها خطاب به علی خامنه‌ای ۱۳۱۸

- ۱۳۱۹ - پیام حسینعلی منتظری به خامنه‌ای، ۲۱ تیر ۱۳۷۳ (ابلاغ: ۱۲ آبان ۱۳۷۳) - - - - -
- ۱۳۲۰ - «آقای خامنه‌ای! اشتباه می‌کنید!»؛ نوشابه امیری، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ - - - - -
- ۱۳۲۲ - پیام همسر شهید همت و همسر شهید باکری به خامنه‌ای، ۱۰ اسفند ۱۳۸۸ - - - - -
- ۱۳۲۵ - «خامنه‌ای = احمدی‌نژاد»؛ نوشابه امیری، ۱۶ خرداد ۱۳۸۹ - - - - -
- ۱۳۲۶ - «ای دو چشمانت چراغ شام یلدای همه!»؛ سروده غلامعلی حداد عادل در وصف خامنه‌ای، ۳۰ مرداد ۱۳۸۹ - - - - -
- ۱۳۲۷ - «خامنه‌ای القابش را پس دهد!»؛ نوشابه امیری، ۴ خرداد ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۲۸ - «تقلب انتخاباتی؟! آقا اختیاریز وار!»؛ «عبید سن خوزانی»، ۴ تیر ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۱ - «خیانت است به قرآن!»؛ «عبید سن خوزانی»، ۱۶ آذر ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۳ - «آقای خامنه‌ای! ما را هم رها کنید!»؛ مجتبی واحدی، ۸ دی ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۵ - «بین آفتاب لب بام را!»؛ سروده صدیقه وسمقی خطاب به خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۰ - - - - -
- ۱۳۳۸ - مصاحبه خیالی محمد نوری‌زاد با خامنه‌ای، ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۰ - بیانیه «دفتر تحکیم وحدت» خطاب به خامنه‌ای، ۱۹ مرداد ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۳ - «آقای خامنه‌ای پس کی می‌روید؟»؛ بیژن صف‌سری، ۳ آبان ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۵ - چرا دیکتاتورها از سقوط هم پند نمی‌گیرند؟ محمد زمانی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۶۹ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت اول، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۱ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت دوم، ۱ فروردین ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۷۳ - خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت سوم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ - - - - -
- ۱۳۷۵ - من رهبر را به مناظره دعوت می‌کنم! محمد نوری‌زاد، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۶ - آقای نوری‌زاد! «مُرشد» نشد سراغ «بچه مرشد»‌ها بروید! مجتبی واحدی، ۲۹ بهمن ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۷۸ - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای! شما هر روز غلط می‌کنید! مجتبی واحدی، ۳ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۸۰ - چون هرزه شما بید ما هرزه می‌نگاریم! نوشابه امیری، ۹ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -
- ۱۳۸۲ - خطاب به رهبر: شما به زودی با آمریکا کنار خواهید آمد! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ - - - - -



- ۱۳۸۳ ----- توصیه به رهبر: فیلم «گاندی» را حتماً ببینید! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----  
 ۱۳۸۴ ----- آقای خامنه‌ای! «این عوعو سگان شما نیز بگذرد!»؛ مجتبی واحدی، ۱۶ فروردین ۱۳۹۲ -----  
 ۱۳۸۶ ----- پیام ویدئوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، خطاب به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----

### بخش چهارم: نامه‌ها به خانواده علی خامنه‌ای ----- ۱۳۸۷

- ۱۳۸۸ ----- نامه سرگشاده یک هم‌شاگردی به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۵ تیر ۱۳۸۸ -----  
 ۱۳۸۹ ----- نامه سرگشاده حسین جعفری به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----  
 ۱۳۹۱ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۲۶ دی ۱۳۹۰ -----  
 ۱۳۹۴ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۹ آبان ۱۳۹۱ -----  
 ۱۳۹۸ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به زهرا حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، ۱۰ دی ۱۳۹۱ -----  
 ۱۴۰۱ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به خجسته باقرزاده، همسر علی خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----  
 ۱۴۰۳ ----- پاسخ طنز از زبان خجسته باقرزاده به نامه فخرالسادات محتشمی‌پور، ۶ فروردین ۱۳۹۲ -----  
 ۱۴۰۵ ----- نامه سرگشاده فخرالسادات محتشمی‌پور به بُشری خامنه‌ای، دختر علی خامنه‌ای، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----

### سخن فرجامین ----- ۱۴۰۸

- ۱۴۰۹ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----





## فهرست تفصیلی جلد سوم

۴	به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲
<b>۱۱</b>	<b>فهرست مطالب</b>
۱۱	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	فهرست تفصیلی جلد هفتم
<b>۶۸</b>	<b>سخن آغازین</b>
<b>۷۲</b>	<b>بخش اول: نامه‌ها به اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)</b>
۷۳	نامه سرگشاده ۹۰ نفر از آزادی‌خواهان ایران به هاشمی رفسنجانی، اردیبهشت ۱۳۶۹
۷۷	نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
۷۸	نامه سرگشاده مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۴
۸۲	نامه مهدی کروبی به هاشمی رفسنجانی در مورد تجاوز به زندانیان، ۷ مرداد ۱۳۸۸
۸۵	استیضاح رهبری؛ نامه سرگشاده محسن کدیور به هاشمی رفسنجانی، ۲۶ تیر ۱۳۸۹
۱۳۰	نامه سرگشاده حسن خمینی به هاشمی رفسنجانی، ۱ خرداد ۱۳۹۲
<b>۱۳۱</b>	<b>بخش دوم: نامه‌ها به محمد خاتمی</b>
۱۳۲	نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
۱۳۳	نامه ۲۴ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۲۱ تیر ۱۳۷۸
۱۳۶	نامه خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۴ شهریور ۱۳۸۲
۱۳۷	نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به محمد خاتمی، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰
۱۴۱	نامه سرگشاده ۱۴۳ فعال سیاسی و اجتماعی ایران به محمد خاتمی، ۲۳ مهر ۱۳۹۰
۱۴۷	نامه یک زندانی به محمد خاتمی؛ روایتی داستانی از انفرادی‌های ۲۰۹ زندان اوین، ۲ دی ۱۳۹۰
۱۴۹	نامه سرگشاده علی مخلصی به محمد خاتمی، ۲ بهمن ۱۳۹۰
<b>۱۵۱</b>	<b>بخش سوم: نامه‌ها به محمود احمدی‌نژاد</b>
۱۵۲	نامه سرگشاده اردوان روزبه به محمود احمدی‌نژاد، تیر ۱۳۸۴
۱۵۴	نامه مسعود ده‌نمکی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ مرداد ۱۳۸۴
۱۵۹	نامه سرگشاده پیمان عارف به محمود احمدی‌نژاد، ۵ خرداد ۱۳۸۸



- ۱۶۲ ----- نامه سرگشاده حیدر رحیم‌پور ازغدی به خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد، ۲۵ خرداد ۱۳۸۹
- ۱۶۳ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ مرداد ۱۳۸۹
- ۱۶۶ ----- نامه سرگشاده بهمن اخوان به محمود احمدی‌نژاد، ۲۲ آبان ۱۳۹۰
- ۱۶۹ ----- نامه سرگشاده حسین رونقی ملکی به محمود احمدی‌نژاد، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۷۱ ----- نامه سرگشاده محمدحسین پاپلی یزدی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۱
- ۱۷۵ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۶ ----- نامه سرگشاده اردلان به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۷ ----- نامه سرگشاده امیر به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴ دی ۱۳۹۱
- ۱۷۸ ----- نامه سرگشاده پوریا به محمود احمدی‌نژاد، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۷۹ ----- نامه سرگشاده جمال به محمود احمدی‌نژاد، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۱ ----- نامه سرگشاده حسین درخشان به محمود احمدی‌نژاد، ۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۴ ----- نامه سرگشاده بیماران هموفیلی به خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱
- ۱۸۵ ----- نامه سرگشاده «اعصاب خط‌خطی» به محمود احمدی‌نژاد، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲
- ۱۸۶ ----- نامه سرگشاده «سازمان گزارشگران بدون مرز» به محمود احمدی‌نژاد، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲

### ۱۸۷ ----- بخش چهارم: نامه‌ها به صادق لاریجانی (رئیس قوه قضائیه)

- ۱۸۸ ----- نامه سرگشاده خانواده کیانوش آسا به صادق لاریجانی و کمیته حقیقت‌یاب مجلس، ۶ آذر ۱۳۸۸
- ۱۹۱ ----- نامه سرگشاده عیسی سحرخیز به صادق لاریجانی و طرح شکایت از خامنه‌ای، احمدی‌نژاد و محسنی اژه‌ای، ۲ مرداد ۱۳۸۹
- ۱۹۳ ----- نامه سرگشاده زهرا رهنورد به صادق لاریجانی، ۲۵ مهر ۱۳۸۹
- ۱۹۵ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی و طرح شکایت از مأموران وزارت اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۸۹
- ۱۹۵ ----- متن فارسی
- ۱۹۷ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۹۹ ----- نامه سرگشاده نسرين ستوده به صادق لاریجانی، اسفند ۱۳۸۹
- ۲۰۰ ----- نامه سرگشاده امید کوکی به صادق لاریجانی، ۲۴ تیر ۱۳۹۰
- ۲۰۴ ----- نامه سرگشاده فاطمه کروی به صادق لاریجانی، ۳۱ شهریور ۱۳۹۰
- ۲۰۷ ----- نامه سرگشاده «بسیجی دهه شصت» به صادق لاریجانی، ۱ بهمن ۱۳۹۰
- ۲۱۰ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی، ۲۳ تیر ۱۳۹۱
- ۲۱۳ ----- نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد به صادق لاریجانی، ۱ آبان ۱۳۹۱
- ۲۱۵ ----- پاسخ صادق لاریجانی به نامه سرگشاده محمود احمدی‌نژاد، ۳ آبان ۱۳۹۱
- ۲۲۱ ----- نامه سرگشاده «انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران» به صادق لاریجانی، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۲۲۳ ----- نامه سرگشاده محمد توسلی به صادق لاریجانی، ۷ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۰ ----- نامه سرگشاده محمد توسلی به صادق لاریجانی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۲ ----- نامه سرگشاده عمادالدین باقی به صادق لاریجانی در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۲۳۶ ----- نامه سرگشاده رضا شهبانی به صادق لاریجانی، ۶ آذر ۱۳۹۱
- ۲۳۹ ----- نامه سرگشاده ابوالفضل قدیانی به صادق لاریجانی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۲۴۰ ----- درخواست بازجوی جمهوری اسلامی از همسر علیرضا رجایی: طلاق بگیر! رضا ماندگار، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۲۴۳ ----- نامه زهرا ربانی املشی به ابوالفضل قدیانی، ۲۸ آذر ۱۳۹۱
- ۲۴۵ ----- نامه سرگشاده محمدمین هادوی به صادق لاریجانی درباره قتل ستار بهشتی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱



- ۲۴۷ - نامه سرگشاده خانواده مصطفی تاجزاده به صادق لاریجانی، ۵ دی ۱۳۹۱ -  
 ۲۴۹ - نامه سرگشاده ابوالفضل قدیانی به صادق لاریجانی، ۲۵ دی ۱۳۹۱ -  
 ۲۵۱ - نامه سرگشاده محمدمامین هادوی به صادق لاریجانی، ۲ بهمن ۱۳۹۱ -  
 ۲۵۳ - نامه سرگشاده محمدمامین هادوی به صادق لاریجانی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -

### بخش پنجم: نامه‌ها به سایر سران و مسؤولان بلندپایه جمهوری اسلامی

- ۲۵۶ - نامه مرتضی پسندیده به بنی صدر درباره تقلب وسیع «حزب جمهوری اسلامی» در اولین دوره انتخابات مجلس، اسفند ۱۳۵۸ -  
 ۲۵۷ - پاسخ ابوالحسن بنی صدر به نامه مرتضی پسندیده، ۲۸ اسفند ۱۳۵۸ -  
 ۲۵۸ - نامه سرگشاده مهدی کروی به محمود هاشمی شاهرودی، ۱۹ تیر ۱۳۸۸ -  
 ۲۶۱ - نامه سرگشاده غلامحسین عرشی به دادستان تهران (جعفری دولت‌آبادی)، ۱۲ دی ۱۳۸۹ -  
 ۲۶۳ - نامه سرگشاده فاطمه کروی به علی لاریجانی، ۲۷ بهمن ۱۳۸۹ -  
 ۲۶۵ - نامه سرگشاده علی محمد دستغیب به محمدرضا مهدوی کنی، ۵ شهریور ۱۳۹۰ -  
 ۲۶۸ - نامه سرگشاده علی محمد دستغیب به محمدرضا مهدوی کنی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۰ -  
 ۲۷۰ - نامه سرگشاده ضیاءالدین نبوی به محمدجواد لاریجانی، ۲۵ فروردین ۱۳۹۱ -  
 ۲۷۴ - نامه سرگشاده روح‌الله زم به غلامعلی حداد عادل، ۳ تیر ۱۳۹۱ -  
 ۲۷۷ - نامه سرگشاده مجتبی واحدی به مهدی کروی، ۲۹ تیر ۱۳۹۱ -  
 ۲۷۹ - نامه سرگشاده «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» به سران قوای سه‌گانه، ۶ اسفند ۱۳۹۱ -

### بخش ششم: نامه‌ها به میرحسین موسوی

- ۲۸۲ - نامه روح‌الله خمینی به میرحسین موسوی، ۳ آذر ۱۳۶۷ -  
 ۲۸۴ - نامه سرگشاده سام محمودی سرابی به میرحسین موسوی، ۵ دی ۱۳۸۸ -  
 ۲۸۷ - نامه سرگشاده یک روزنامه‌نگار به میرحسین موسوی، ۱۲ دی ۱۳۸۸ -  
 ۲۸۹ - نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به میرحسین موسوی، ۵ خرداد ۱۳۹۰ -  
 ۲۹۴ - نامه سرگشاده بهروز ش. به میرحسین موسوی، ۱۸ مرداد ۱۳۹۱ -  
 ۳۰۴ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱ -  
 ۳۰۶ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۲۱ دی ۱۳۹۱ -  
 ۳۰۸ - نامه سرگشاده محمود فرجامی به میرحسین موسوی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -

### بخش هفتم: نامه‌ها به فقها و مراجع تقلید

- ۳۱۱ - نامه سرگشاده محمد خاتمی، مهدی کروی، میرحسین موسوی و ده‌ها فعال اصلاح طلب به مراجع تقلید، ۳ مرداد ۱۳۸۸ -  
 ۳۱۱ - متن فارسی -  
 ۳۱۳ - ترجمه انگلیسی (English Translation) -  
 ۳۱۵ - پاسخ یوسف صانعی، ۴ مرداد ۱۳۸۸ -  
 ۳۱۷ - نامه سرگشاده عبدالکریم سروش به مشایخ و مراجع، ۳ خرداد ۱۳۸۹ -  
 ۳۲۲ - نامه سرگشاده محمدجواد حجتی کرمانی به محمدتقی مصباح یزدی، ۲۰ تیر ۱۳۹۰ -  
 ۳۳۱ - پرسش‌های محمد نوری‌زاد از مراجع و علما (۲۵ استفتاء)، ۳ مرداد ۱۳۹۰ -  
 ۳۳۱ - پاسخ‌های اسدالله بیات زنجانی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۳ مرداد ۱۳۹۰ -  
 ۳۴۱ - پاسخ‌های احمد قابل به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ -



- ۳۵۲ ----- پاسخ‌های «س. الف» به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۶۳ ----- پاسخ‌های محمدعلی عطاریه به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰
- ۳۷۵ ----- پاسخ‌های محسن کدیور به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۰
- ۳۸۹ ----- پاسخ‌های محمدعلی ایازی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۲ اسفند ۱۳۹۰
- ۳۹۷ ----- نامه سرگشاده مصطفی تاج‌زاده به مراجع آگاه و مستقل شیعه، ۷ شهریور ۱۳۹۰
- ۴۰۰ ----- نامه سرگشاده محمدجواد حجتی کرمانی به محمدتقی مصباح یزدی، ۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۴۰۹ ----- نامه سرگشاده محمدباقر باقری‌نژادیان‌فرد به مراجع تقلید، ۲۶ آبان ۱۳۹۰
- ۴۱۱ ----- نامه سرگشاده «کمپین فرزندان روح‌الله» به علما، شخصیت‌های تأثیرگذار و مردم، آذر ۱۳۹۰
- ۴۱۵ ----- نامه سرگشاده (؟) به عبدالله جوادی آملی، ۱۴ دی ۱۳۹۰
- ۴۱۷ ----- نامه سرگشاده خانواده‌های جمعی از زندانیان سیاسی به مراجع تقلید، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۴۱۹ ----- «رهبر چشم به راه شماست، داخل شوید!»؛ محمد نوری‌زاد، ۲۷ مهر ۱۳۹۱
- ۴۲۱ ----- انتقاد «سفیران سبز امید» از سکوت مراجع تقلید در برابر قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۲۹ آبان ۱۳۹۱
- ۴۲۳ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به مراجع تقلید: بیایید برقصیم و شاد باشیم! ۲۸ دی ۱۳۹۱
- ۵۲۵ ----- درباره حجاب و رقص و موسیقی و مرجعیت؛ محمد نوری‌زاد، ۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۴۲۸ ----- محمود احمدی‌نژاد خطاب به برخی مراجع تقلید: انقلاب، مرتع نیست که فقط در آن بگردید، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

#### سخن فرجامین ----- ۴۲۹

- ۴۳۰ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد چهارم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	----- فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	----- فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	----- فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	----- فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	----- فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	----- فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	----- فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	----- فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: «غوغای برکناری (۱۳۶۸)»؛ (فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» همراه با مکاتبات منتظری و خمینی)

۷۴	----- «تبلیغات یک‌سویه در دو کتاب «رنجنامه» و «خاطرات سیاسی»»
۷۵	----- «بهره‌برداری از قضیه سید مهدی هاشمی»
۷۹	----- «نامه مرحوم امام و بازداشت سید مهدی هاشمی»
۸۰	----- «مصاحبه سید مهدی و چگونگی اقرار و اعترافات»
۸۱	----- «تبعید آقای سید هادی هاشمی»
۸۲	----- «جریان اعدام آقای امید نجف‌آبادی»
۸۳	----- «ولایت بر فقیه، هدف جوسازی‌ها»
۸۳	----- «ملاقات آقای سید هادی هاشمی با مرحوم امام»
۸۴	----- «اتهام حمایت از منافقین و لیبرال‌ها»
۸۵	----- «تأکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب»
۸۵	----- «اعتراض به اعدام‌های بی‌رویه» [اعدام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷]
۹۳	----- «اجبار به گزارش غلط به امام»
۹۳	----- «امام خمینی: «شما برج بلند اسلام هستید»»
۹۴	----- «آخرین دیدار با حضرت امام»
۹۵	----- «خط تعادل»
۹۶	----- «سخنرانی بهمن ۱۳۶۷ و مصاحبه با ستاد دهه فجر»
۹۶	----- «برکناری از قائم‌مقامی رهبری»
۹۷	----- «نامه‌های مورخه ۱/۳ و ۶۸/۱/۴»
۹۹	----- «نامه مورخه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام»
۹۹	----- «نویسنده نامه ۶۸/۱/۶»



- ۱۰۰ ----- «زمینه‌های صدور نامه ۶۸/۱/۶»
- ۱۰۴ ----- «اصرار برای گرفتن توبه‌نامه»
- ۱۰۵ ----- «نامه ۶۸/۱/۷ در پاسخ به نامه ۱/۶»
- ۱۰۷ ----- «نامه ۶۸/۱/۸ منسوب به امام»
- ۱۰۸ ----- «بقای بر وکالت»
- ۱۰۹ ----- «انتشار گسترده «رنجنامه» حاج احمدآقا خمینی»
- ۱۰۹ ----- «آخرین نامه به امام»
- ۱۰۹ ----- «سیاست یک بام و دو هوا»
- ۱۱۰ ----- «اعتراضات پنهان و آشکار مردمی»
- ۱۱۱ ----- «موضع‌گیری نمایندگان مجلس»
- ۱۱۱ ----- «بطلان نظریه ولایت‌عهدی»
- ۱۱۲ ----- «وصیتنامه حضرت امام(ره)»
- ۱۱۳ ----- «رحلت حضرت امام خمینی(ره)»
- ۱۱۴ ----- «ارسال پیام تبریک برای آقای خامنه‌ای»
- ۱۱۶ ----- «بازنگری قانون اساسی»
- ۱۱۷ ----- «نامه به اعضای شورای بازنگری قانون اساسی»
- ۱۱۹ ----- «اتهام جدایی از امام و نظام»
- ۱۲۱ ----- سایر پیوست‌های فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری»

### ۲۰۳ ----- بخش دوم: «رنجنامه» احمد خمینی به حسینعلی منتظری

- ۲۰۴ ----- «رنجنامه» احمد خمینی، به حسینعلی منتظری، ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸
- ۲۳۵ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به آقای سید هادی هاشمی»
- ۲۳۶ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به آیت‌الله منتظری»
- ۲۳۸ ----- «نامه سید مهدی هاشمی به سید هادی هاشمی»

### ۲۴۰ ----- بخش سوم: حسینعلی منتظری: سایر نجوایها و نوشتارها

- ۲۴۱ ----- سخنرانی حسینعلی منتظری خطاب به علی خامنه‌ای و مسؤولان جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۷۶
- ۲۴۸ ----- نامه سرگشاده اکبر گنجی به حسینعلی منتظری در نقد نظام و رهبری، ۳۱ تیر ۱۳۸۴
- ۲۵۰ ----- نامه میرحسین موسوی به حسینعلی منتظری، ۲۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۵۲ ----- پاسخ حسینعلی منتظری به نامه میرحسین موسوی، ۳۱ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۵۴ ----- دوران‌دیشی حسینعلی منتظری: «محمد خاتمی، مقامی بی‌خاصیت و ثناگو است»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۰

### ۲۵۸ ----- بخش چهارم: گزیده‌ای از نجوهای نجیبانه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

- ۲۶۰ ----- مقدمه
- ۲۶۱ ----- «بررسی اجمالی دیدگاه‌های مرحوم سعیدی سیرجانی، شهسوار عرصه آزادگی و ریاستیزی»، ضیایی گرگانی، ۹ بهمن ۱۳۸۸
- ۲۷۰ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی، ۵ مرداد ۱۳۷۰
- ۲۷۱ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۷ شهریور ۱۳۷۰
- ۲۷۲ ----- نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به هاشمی رفسنجانی، ۱۷ مهر ۱۳۷۱



- ۲۷۴ - نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به مردم ایران (رنجنامه)، ۵ آبان ۱۳۷۱ - - - - -
- ۲۷۶ - نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به مردم ایران (وصیتنامه)، فروردین ۱۳۷۲ - - - - -
- ۲۸۲ - نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به دادگاه کیفری، ۵ اسفند ۱۳۷۲ - - - - -
- ۲۸۳ - دومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، ۱۳۷۲ - - - - -
- ۲۸۶ - سومین نامه علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، اسفند ۱۳۷۲ - - - - -
- ۲۸۸ - توبه‌نامه منسوب به علی‌اکبر سعیدی سیرجانی در روزنامه «کیهان»، تیرماه ۱۳۷۳ - - - - -
- ۲۹۰ - نامه منسوب به علی‌اکبر سعیدی سیرجانی خطاب به بازجوی خود، خرداد ۱۳۷۴ - - - - -
- ۲۹۳ - گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی علی‌اکبر سعیدی سیرجانی - - - - -
- ۳۳۶ - «شیخ صنعان»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی - - - - -
- ۳۶۹ - «سیمای دو زن»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی - - - - -

### بخش پنجم: بیانیه‌های اعتراضی میرحسین موسوی پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و «منشور جنبش سبز» - - - - - ۳۷۹

- ۳۸۰ - بیانیه شماره ۱ میرحسین موسوی، ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۸۱ - بیانیه شماره ۲ میرحسین موسوی، ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۸۳ - بیانیه شماره ۳ میرحسین موسوی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۸۵ - بیانیه شماره ۴ میرحسین موسوی، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۸۶ - بیانیه شماره ۵ میرحسین موسوی، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۸۹ - بیانیه شماره ۶ میرحسین موسوی، ۳۱ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۹۰ - بیانیه شماره ۷ میرحسین موسوی، ۴ تیر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۹۱ - بیانیه شماره ۸ میرحسین موسوی، ۴ تیر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۹۳ - بیانیه شماره ۹ میرحسین موسوی، ۱۰ تیر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۹۸ - بیانیه شماره ۱۰ میرحسین موسوی، ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۳۹۹ - بیانیه شماره ۱۱ میرحسین موسوی، ۱۴ شهریور ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۰۶ - بیانیه شماره ۱۲ میرحسین موسوی، ۱۹ شهریور ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۰۷ - بیانیه شماره ۱۳ میرحسین موسوی، ۶ مهر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۱۱ - بیانیه شماره ۱۴ میرحسین موسوی، ۱۳ آبان ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۱۴ - بیانیه شماره ۱۵ میرحسین موسوی، ۴ آذر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۱۷ - بیانیه شماره ۱۶ میرحسین موسوی، ۱۵ آذر ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۲۱ - بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی، ۱۱ دی ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۲۵ - بیانیه شماره ۱۸ میرحسین موسوی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۳۲ - ویرایش دوم منشور جنبش سبز (میرحسین موسوی و مهدی کروبی)، ۳ اسفند ۱۳۸۹ - - - - -

### بخش ششم: سایر نخواه‌های نجیبانه محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ - - - - - ۴۳۸

- ۴۴۰ - پخمگان فرهنگی یا سمفونی پخمگان، سخنرانی در دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۵ - - - - -
- ۴۴۴ - سمفونی ای کاش‌های من! خرداد ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۴۷ - آفات منبر و خطابه (راز فرسودگی منابر ما)! ۳۱ شهریور ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۵۲ - تنها راه نجات نظام! شهریور ۱۳۸۸ - - - - -
- ۴۵۵ - یک پیشنهاد مبارک برای آینده دینی مردم! ۱۸ مهر ۱۳۸۸ - - - - -



- از آن سوی: رو به اندرون! اگر موسوی رئیس‌جمهور می‌شد...! مهر ۱۳۸۸ ----- ۴۵۷
- همه برای یکی، یکی برای همه! درباره علما و اخلاق رهبری، ۱۷ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۰
- خبر درگذشت محمد نوری‌زاد! ۱۹ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۳
- سقوط قاضی‌القضات شهر! ۲۷ آذر ۱۳۸۸ ----- ۴۶۶
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به حسن خمینی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۶۷
- تکمله و توضیح اکبر اعلمی بر نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به حسن خمینی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۰
- روسی‌های سرزمین من! ۱۲ مرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۴
- داستان مصلاهی تهران، ۲۳ مرداد ۱۳۸۹ ----- ۴۷۹
- نامه محمد نوری‌زاد به همسر شهید همت و همسر شهید باکری، ۲۴ مهر ۱۳۸۹ ----- ۴۸۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی و طرح شکایت از مأموران وزارت اطلاعات، ۲۷ آبان ۱۳۸۹ ----- ۴۸۳
- متن فارسی ----- ۴۸۳
- ترجمه انگلیسی (English Translation) ----- ۴۸۵
- اگر خرج‌چنگ نبود! (از نوشته‌های داخل زندان)، ۱۳۸۹ ----- ۴۸۷
- نوشته‌های قرآنی من در زندان: آیه‌ای از قرآن که جمهوری اسلامی به خاکش انداخته! اسفند ۱۳۸۹ ----- ۴۸۹
- زندانی انفرادی و فرمان رهبرمان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۴۹۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به میرحسین موسوی، ۵ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۴۹۲
- نامه محمد نوری‌زاد خطاب به علی ابن ابی طالب، در نقد نظام و رهبری، ۲۵ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۴۹۷
- پاسخ «ف. م. سخن» از زبان علی ابن ابی طالب به نامه محمد نوری‌زاد، ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۰۰
- آن علی و این علی! شعری از «شاعر سبز»، ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۰۲
- کافر؛ به یاد فرزند کمانگر، ۱ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۳
- روزی در همین نزدیکی‌ها؛ در مورد آینده ایران، ۲ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۴
- با تو هستم سردار! خطاب به سردار شوشتری، ۴ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۶
- ما نیز چون شما! به مناسبت مرگ هدی صابر، ۶ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۰۹
- گل‌ها و گاوها! در نقد نمایندگان مجلس، ۱۷ تیر ۱۳۹۰ ----- ۵۱۰
- پرسش‌های محمد نوری‌زاد از مراجع و علما (۲۵ استفتاء)، ۳ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۱۷
- پاسخ‌های اسدالله بیات زنجانی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۳ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۱۷
- پاسخ‌های احمد قابل به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۲۷
- پاسخ‌های «س. الف» به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۳۸
- پاسخ‌های محمدعلی عطاریه به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۸ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۴۹
- پاسخ‌های محسن کدیور به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۱۸ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۶۱
- پاسخ‌های محمدعلی ایازی به پرسش‌های محمد نوری‌زاد، ۲ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۵۷۵
- هر آنچه تاریخ درباره شاه گفته، صد مطابقش اکنون در خود ما جمع است! ۲۴ مرداد ۱۳۹۰ ----- ۵۸۳
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به محمد خاتمی، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۸۵
- استاد...! درباره احمد قابل، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۸۹
- پدر، دختر، و خاک! به مناسبت مرگ عزت‌الله و قتل هاله سحابی، ۲۷ شهریور ۱۳۹۰ ----- ۵۹۰
- با موسوی و کروبی چه خواهند کرد؟ ۲۷ مهر ۱۳۹۰ ----- ۵۹۴
- من آیا علیه این نظام تبلیغ می‌کنم؟ ۵ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۹۷
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ کامبیز محبی‌نژاد، ۹ آبان ۱۳۹۰ ----- ۵۹۹





- مرگ تدریجی میرحسین موسوی! ۱۳ آبان ۱۳۹۰ ----- ۶۰۵
- نامه محمد نوری‌زاد به دخترش، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۶۰۷
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ وحید پوراستاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۶۱۰
- سمفونی فریگان، ۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۶۱۳
- یه روز خوب میاد! ۱۹ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۶۱۹
- نود و یک آرزو برای سال نود و یک! ۲۶ اسفند ۱۳۹۰ ----- ۶۲۵
- آهای گنگی‌ها! ۴ فروردین ۱۳۹۱ ----- ۶۳۰
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ سپند میریوسفی، ۱۸ فروردین ۱۳۹۱ ----- ۶۳۴
- بلوغ، داشتن یا نداشتن، مسأله این است! ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ ----- ۶۵۱
- اگر پیامبر امروز مبعوث می‌شد، چه می‌کرد و چه نمی‌کرد؟ ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۵۹
- هیولاهای حیات وحش جمهوری اسلامی! چگونگی ربایش و بازداشت محمد نوری‌زاد به قلم خودش، ۳۰ خرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۶۱
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به صادق لاریجانی، ۲۳ تیر ۱۳۹۱ ----- ۶۶۴
- نامه محمد نوری‌زاد به امید کویچی، ۳ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۶۷
- متن فارسی ----- ۶۶۷
- ترجمه انگلیسی (چکیده) (English Translation) ----- ۶۶۹
- نیایش‌های محمد نوری‌زاد در زندان، ۱۳ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۷۰
- مصاحبه خیالی محمد نوری‌زاد با خامنه‌ای، ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۶۷۵
- فصلی از رُمان منتشرنشده محمد نوری‌زاد، ۴ مهر ۱۳۹۱ ----- ۶۹۷
- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به نلسون ماندلا، ۲۰ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۲
- تشکر محمد نوری‌زاد از مقام معظم رهبری، ۲۱ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۴
- رهبر چشم به راه شماست، داخل شوید! خطاب به مراجع تقلید، ۲۷ مهر ۱۳۹۱ ----- ۷۰۶
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ علیرضا کرمانی، ۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۰۸
- خاک ناقابلی که قابل شد؛ به یاد احمد قابل، ۲ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۰
- جنازه‌ای به اسم قاضی صلواتی و «نهضت آزادی»؛ محمد نوری‌زاد، ۵ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۱
- آقازاده‌های نفرت‌انگیز، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۴
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ مژگان مدرس علوم، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۶
- وزیر اطلاعات بخواند! درباره قتل ستار بهشتی، ۲۰ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۱۹
- شعبون بی‌مخ‌ها و خانه روستایی محمد نوری‌زاد، ۲۱ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۱
- قهقهه مشهور شیطان! درباره قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۲
- پرتقال‌آباد؛ درباره سرداران سپاه، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ ----- ۷۲۵
- رئیس‌جمهور آینده ما: نسرين ستوده، ۱۳ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۶
- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ در غربت ستار بهشتی، خاتمی کجا بود؟ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۷ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۷
- ایجاد صفحه فیس‌بوک علی خامنه‌ای تمثیلی از عقب‌ماندگی است، ۲۹ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۲۹
- گریه‌های شدید خامنه‌ای، ۳۰ آذر ۱۳۹۱ ----- ۷۳۰
- کاش مجتبی خامنه‌ای هم شلاق می‌خورد! ۵ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۷
- به یاد این سه زندانی؛ موسوی، کروبی و رهنورد، ۱۲ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۸
- جمهوری اسلامی و نقش عملگرایش برای اسرائیل، ۱۲ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۳۹
- دو مرگ، دو مجلس، دو نگاه، ۱۸ دی ۱۳۹۱ ----- ۷۴۱



- ۷۴۲ ----- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ «مؤسسه ایتالیایی تحقیقات و مطالعات ژئوپلیتیک»، ۲۰ دی ۱۳۹۱
- ۷۴۲ ----- متن فارسی
- ۷۵۱ ----- ترجمه ایتالیایی (Italian Translation)
- ۷۵۳ ----- نامه سرگشاده محمد نوری‌زاد به مراجع تقلید: بیاید برقصیم و شاد باشیم! ۲۸ دی ۱۳۹۱
- ۷۵۵ ----- درباره حجاب و رقص و موسیقی و مرجعیت، ۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۵۸ ----- قاتلی به اسم شیخ صادق لاریجانی، ۶ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۶۰ ----- ای کاش انقلاب نمی‌کردیم! ۱۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۶۲ ----- خطاب به آقای نوری‌زاد «انقلابی» نادم، ای کاش ضد انقلاب حاکم نمی‌شد! ج. پاک‌نژاد، ۱۱ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۰ ----- آری، انقلاب ۵۷ لازم نبود، اما...؛ حسین باقرزاده، ۱۴ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۱ ----- بصیرت‌زدگان، ۱۶ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۲ ----- گفتگوی با محمد نوری‌زاد؛ «راديو فرانسه»: روزهای تلخ احمدی‌نژاد و رهبری، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۴ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت اول، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۶ ----- من رهبر را به مناظره دعوت می‌کنم! ۲۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۷ ----- آقای نوری‌زاد! «مُرشد» نشد سراغ «بچه مرشد»‌ها بروید! مجتبی واحدی، ۲۹ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۷۹ ----- درباره این روزهای دکتر مهدی خزعلی، ۲۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۸۰ ----- وقتی رهبر اسلامی راست نمی‌گوید! ۳۰ بهمن ۱۳۹۱
- ۷۸۳ ----- تحصن مقابل زندان اوین، نوری‌زاد در کنار خانواده خزعلی، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۸۴ ----- فتاوی خونین یک آیت‌الله (عزیزالله خوشوقت)، ۳ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۸۵ ----- آهای تنهایی، تنهایی، تنهایی! ۴ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۸۷ ----- آقای خاتمی، از دراویش مان بیاموزیم! ۶ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۸۸ ----- جسارت خروج از انزوا؛ حمید آقایی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۹۱ ----- چرا محمد نوری‌زاد درست می‌گوید؟! بهروز کربلایی، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۹۳ ----- آهای سردار علی فضلی! بخوان به نام گل سرخ! ۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۹۵ ----- احضار محمد نوری‌زاد به دادگاه، ۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۹۶ ----- پرسش‌های معکوس رهبری! ۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۷۹۹ ----- درباره دادگاه غیرعلنی جنایت کهریزک، ۹ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۰ ----- دختری پشت وانت نشسته و پیانو می‌نوازد! ۱۴ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۲ ----- خطاب به رهبر: شما به زودی با آمریکا کنار خواهید آمد! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۳ ----- توصیه به رهبر: فیلم «گاندی» را حتماً ببینید! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۴ ----- «حفظ نظام از اوجب واجبات است»؛ مخوف‌ترین سخن خمینی! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۵ ----- قابل توجه سازمان بازرسی کل کشور؛ نرم‌افزاری برای کاستن دزدی‌ها و خطاها، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۷ ----- قاتلان ستار بهشتی! ۱۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۰۸ ----- گفتگو با محمد نوری‌زاد؛ «همبستگی نیوز»، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۱۰ ----- سنگوارگی آیت‌الله‌ها، ۲۰ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۱۱ ----- آهای مادر، مادر، مادر! حکایت مادر شش قربانی دهه شصت، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱
- ۸۱۲ ----- مادر بهکیش، همچنان استوار است! یک مادر داغدار، ۴ خرداد ۱۳۸۹
- ۸۱۴ ----- تعجب نمی‌کنم که از آنچه بر خانواده من روا داشته شده، بی‌خبر هستید؛ جعفر بهکیش، ۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۸۱۵ ----- فتنه خیلی خیلی بزرگ؛ همه ما سر کاریم! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱



- ۸۱۷ ----- آشفشان بی ادبی، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۱۹ ----- مجلس خبرگان؛ هیاهوی خفتگان، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۰ ----- شنبه دادگاه، چهارشنبه حکم صادره دم منزل! ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۱ ----- سرکوفت! ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۲ ----- یک خبر خیلی خوب! ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۳ ----- پاسخ به ابهام‌ها؛ نوشته‌های پراکنده من و ساسان، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۹ ----- وزارت اطلاعات و شبکه‌های ماهواره‌ای، ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۰ ----- به یاد آیت‌الله منتظری، ۳۰ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۲ ----- «سه افیون؛ سیاست، اقتصاد و دین»؛ این فیلم را تماشا کنید! ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۳ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت دوم، ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۵ ----- این روزهای نخبگی، ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۶ ----- امنیت متراکم! ۱ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۷ ----- پوست و استخوان و کوچه یک متری؛ به یاد ستار بهشتی، ۱۰ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۳۸ ----- این گروه خشن قاتلان! یک پیشنهاد انتخاباتی، ۱۰ فروردین ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۹ ----- ر بوده شدن مجتبی خامنه‌ای (سعید زینالی) به دست مأموران اطلاعات! ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۱ ----- جمعه‌های خامنه‌ای؛ دعوت از صاحب‌نظران و دلسوزان کشور، ۱۹ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۳ ----- ازدها وارد می‌شود! ۲۳ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۵ ----- فاطمه و گورستان سَنَیان سنندج، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۷ ----- خامنه‌ای رهبر می‌شود! ۲۹ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۸۴۹ ----- مارادونا را ول کنید و این آخوند بی‌کله (محمدباقر خرازی) را دریابید! ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۲ ----- خامنه‌ای راستگو می‌شود! ۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۳ ----- خامنه‌ای با ادب می‌شود! ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۵ ----- برای رهنورد و میرحسین و کروبی: در غیاب شما، کرکس‌ها به جلد قناری فرو شده‌اند، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۶ ----- خامنه‌ای مسلمان می‌شود! ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۸ ----- در سوگ خاتمی یا خامنه‌ای؟ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۵۹ ----- خواهش‌های پنج‌گانه محمد نوری‌زاد از رهبر؛ قسمت سوم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۱ ----- این روزهای دلمردگی؛ با هیچ انتخاباتی «حال» نکرده‌ام! ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۳ ----- کپسول بلاهت زیر عمامه صادق لاریجانی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۵ ----- خامنه‌ای معتاد می‌شود! ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۶ ----- پوزش خواهی، تنها راه باقی‌مانده برای هاشمی و خامنه‌ای، ۳ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۸۶۷ ----- شعرهای نوروزی نوری‌زاد در زندان، ۹۰-۱۳۸۹ -----
- ۸۷۵ ----- گزارش برخی فیلم‌های محمد نوری‌زاد در سال ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۶ ----- متن فیلم کوتاهی از محمد نوری‌زاد به نام «ما آدم کشته‌ایم!»، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۷ ----- متن فیلم کوتاهی از محمد نوری‌زاد به نام «ممد نبودی ببینی!»، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۰ ----- گزارش سلسله‌فیلم‌های کوتاه محمد نوری‌زاد با نام «شعبون بی‌مخ‌ها» -----
- ۸۸۰ ----- گزارش قسمت اول فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۹ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۱ ----- گزارش قسمت دوم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۲۶ تیر ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۲ ----- گزارش قسمت سوم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۲ مرداد ۱۳۹۱ -----



- گزارش قسمت چهارم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۲۰ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۸۸۴
- گزارش قسمت پنجم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۳۰ مرداد ۱۳۹۱ ----- ۸۸۶
- گزارش قسمت ششم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۳ شهریور ۱۳۹۱ ----- ۸۸۸
- گزارش قسمت هفتم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۷ مهر ۱۳۹۱ ----- ۸۸۹
- گزارش قسمت هشتم فیلم کوتاه «شعبون بی‌مخ‌ها»، ۱۹ مهر ۱۳۹۱ ----- ۸۹۰
- پرسش و پاسخ درباره شعبون بی‌مخ‌ها، ۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۸۹۱
- سریال تلویزیونی «جنگ رستم و اسفندیار»؛ به کارگردانی محمد نوری‌زاد، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۸۹۳

### بخش هفتم: نامه‌های سرگشاده به محمد نوری‌زاد در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ ----- ۸۹۴

- نامه یک پاسدار (الف. س.) به محمد نوری‌زاد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۸۹۶
- نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «آخوندنامه» به محمد نوری‌زاد، ۱۹ آذر ۱۳۹۰ ----- ۸۹۸
- نامه سرگشاده رضا رئیسی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۸۹۹
- نامه سرگشاده حنیف مزروعی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۱
- نامه سرگشاده رشید اسماعیلی به محمد نوری‌زاد، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۳
- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به محمد نوری‌زاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۵
- نامه سرگشاده مسیح علی‌نژاد به محمد نوری‌زاد، ۲۶ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۷
- نامه سرگشاده فاطمه امیرانی (همسر شهید باکری) به محمد نوری‌زاد، ۲۷ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۰۹
- نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «امید سبز» به محمد نوری‌زاد، ۲۷ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۱
- نامه سرگشاده یک روزنامه‌نگار به محمد نوری‌زاد، ۲۸ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۲
- نامه سرگشاده محبوبه نوریها به محمد نوری‌زاد، ۲۹ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۴
- نامه سرگشاده حسن یوسفی اشکوری به محمد نوری‌زاد، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۱۹
- نامه سرگشاده «جوانی در میان هزاران» به محمد نوری‌زاد، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ ----- ۹۲۴
- نامه سرگشاده «سردار مستعفی (اخراجی) سپاه» به محمد نوری‌زاد، ۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۲۶
- نامه سرگشاده «یک روحانی معترض» به محمد نوری‌زاد، ۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۰
- نامه سرگشاده امید ب. به محمد نوری‌زاد، ۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۲
- نامه سرگشاده علی موسوی به محمد نوری‌زاد، ۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۳
- نامه سرگشاده ایرج مصداقی به محمد نوری‌زاد، ۸ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۳۷
- نامه سرگشاده سارا زرتشت به محمد نوری‌زاد، ۱۰ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۰
- نامه سرگشاده طاهر سرحدی‌زاده به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۱
- نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۴
- نامه سرگشاده مادر دو شهید به محمد نوری‌زاد، ۱۲ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۶
- نامه سرگشاده لیلا خالدی به محمد نوری‌زاد، ۱۳ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۶۸
- نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری‌زاد، ۱۳ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۱
- نامه سرگشاده علی مهدی به محمد نوری‌زاد، ۱۴ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۳
- نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری‌زاد، ۱۵ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۵
- نامه سرگشاده یک روحانی ساکن قم (احمد) به محمد نوری‌زاد، ۱۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۷۷
- نامه سرگشاده پویا ارجمند به محمد نوری‌زاد، ۱۶ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۸۳
- نامه سرگشاده نویسنده وبلاگ «خرمدین سبز» به محمد نوری‌زاد، ۱۷ دی ۱۳۹۰ ----- ۹۸۴



- ۹۸۶ ----- نامه سرگشاده طنز «نوری زاده» به «نوری زاد»؛ حسین قدیانی، ۱۸ دی ۱۳۹۰
- ۹۸۸ ----- نامه سرگشاده مسیح علی نژاد به محمد نوری زاد، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۹۸۹ ----- نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری زاد، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۹۹۲ ----- نامه سرگشاده «یک روحانی» به محمد نوری زاد، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۹۹۵ ----- نامه سرگشاده داریوش ایزدیار به محمد نوری زاد، ۱۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۱ ----- نامه سرگشاده «کاو» به محمد نوری زاد، ۱۳ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۵ ----- نامه سرگشاده داوود مرادیان به محمد نوری زاد، ۱۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۰۷ ----- نامه سرگشاده احمد صادقی به محمد نوری زاد، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۱ ----- نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری زاد، ۲۷ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۳ ----- نامه سرگشاده «یک جوان» به محمد نوری زاد، ۲۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۱۰۱۷ ----- نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری زاد، ۱۶ اسفند ۱۳۹۰
- ۱۰۱۹ ----- نامه سرگشاده (؟) به محمد نوری زاد، ۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۱۰۲۳ ----- نامه سرگشاده «زندانی شماره هیچ» به محمد نوری زاد، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۱۰۲۵ ----- نامه سرگشاده ابراهیم به محمد نوری زاد، ۱۵ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۲۷ ----- نامه سرگشاده «سردار اخراجی سپاه» (ا.م.) به محمد نوری زاد، ۲۷ تیر ۱۳۹۱
- ۱۰۳۱ ----- نامه سرگشاده «سردار اخراجی سپاه» به محمد نوری زاد، ۲۰ مهر ۱۳۹۱
- ۱۰۳۵ ----- نامه سرگشاده حسام به محمد نوری زاد؛ ۶ اسفند ۱۳۹۱

### ۱۰۳۷ ----- سخن فرجامین

- ۱۰۳۸ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## فهرست تفصیلی جلد پنجم

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

### ۱۱ ----- فهرست مطالب

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

### ۶۸ ----- سخن آغازین

#### ۷۲ ----- بخش اول: فراز و فرود پرونده کشتارهای دهه ۱۳۶۰

۷۳	-----	اسامی شماری از آمران و عاملان ۲۵ سال جنایت علیه مردم ایران
۷۶	-----	اعدام‌های جمعی سال ۱۳۶۷؛ پرواند آبراهامیان
۸۳	-----	دادخواهی؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.)
۸۶	-----	گلزار خاوران؛ ن. نوری‌زاده (سام آ.)
۸۷	-----	از دست بی‌قانونی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بی‌رحمی‌ها خدایا به تو پناه می‌بریم! «نهضت آزادی ایران»؛ دی ۱۳۶۷
۹۰	-----	دادخواست بیش از ۵۰ خانواده قربانیان کشتار ۱۳۶۷ به حسن حبیبی، وزیر دادگستری وقت، ۵ دی ۱۳۶۷
۹۲	-----	ترجمه بخش‌هایی از گزارش سال ۱۳۶۷ سازمان عفو بین‌الملل
۹۴	-----	ترجمه بخش‌هایی از گزارش رسمی گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران
۹۵	-----	نامه خانواده‌های قربانیان قتل‌های سیاسی پس از انقلاب اسلامی به محمد خاتمی، ۴ شهریور ۱۳۸۲
۹۶	-----	مرداد ۶۷، دستور قتل عام مجاهدین در زندان‌ها؛ محمد ملکی، مرداد ۱۳۸۳
۹۹	-----	ادای دین به جان‌باختگان؛ علی‌اصغر صدر حاج سیدجوادی، ۲۴ آذر ۱۳۸۳
۱۰۲	-----	خاوران، باید باقی بماند! فریبا کاویانی، شهریور ۱۳۸۴
۱۰۴	-----	انسان، گرگ انسان است؛ در حاشیه قتل عام سال ۶۷؛ همنشین بهار
۱۰۹	-----	عشق‌کشی، مهدی اصلانی
۱۱۱	-----	با آب هفت دریا نیز ننگ کشتار ۶۷ را نمی‌توان شست! ایرج مصداقی، ۹ مرداد ۱۳۹۰
۱۲۵	-----	نامه سرگشاده محمد ملکی به احمد شهید (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل) در مورد قتل‌های دهه ۶۰، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰
۱۲۷	-----	سوز ماندگار پاییز ۶۰؛ «زندانی شماره هیچ»، ۱۳ مهر ۱۳۹۰
۱۲۹	-----	چگونه علی خامنه‌ای مانع اعدام هزاران مارکسیست و توده‌ای شد؟! ۲۵ آذر ۱۳۹۱
۱۳۰	-----	ادعاها و افشاگری‌های تازه از دهه شصت؛ فرمان اعدام سه هزار نفر صادر شده بود؛ حسین محمدی، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
۱۳۲	-----	آقای خامنه‌ای! جنایت ادامه دارد...؛ حسین باقرزاده، ۲۹ آذر ۱۳۹۱



- ۱۳۵ ----- آهای مادر، مادر، مادر! حکایت مادر شش قربانی دهه شصت؛ محمد نوری زاد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ -----  
 ۱۳۶ ----- مادر بهکیش، همچنان استوار است! یک مادر داغدار، ۴ خرداد ۱۳۸۹ -----  
 ۱۳۸ ----- تعجب نمی‌کنم که از آن‌چه بر خانواده من روا داشته شده، بی‌خبر هستید؛ جعفر بهکیش، ۶ فروردین ۱۳۹۲ -----

### بخش دوم: فراز و فرود پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ----- ۱۳۹

- ۱۴۰ ----- سعید امامی (دانیال قوامی) که بود؟ -----  
 ۱۴۲ ----- سخنان سعید امامی در دانشگاه همدان، ۱۳۷۵ -----  
 ۱۴۳ ----- آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای؛ لیلاج بازنده -----  
 ۱۵۰ ----- پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را باز نگه داریم؛ علی کشتگر -----  
 ۱۶۹ ----- فتوای قتل پیروز دوانی به خط و امضای محسنی اژه‌ای -----  
 ۱۷۱ ----- افشاکاری فرج سرکوهی از شکنجه‌های وزارت اطلاعات (بخش اول)، مرداد ۱۳۷۸ -----  
 ۱۷۱ ----- متن فارسی -----  
 ۱۷۴ ----- ترجمه انگلیسی -----  
 ۱۸۰ ----- سخنرانی جنجالی روح‌الله حسینیان در مورد قتل‌های زنجیره‌ای، تابستان ۱۳۷۸ -----  
 ۱۸۷ ----- گزارش به ملت؛ سیما صاحبی (همسر محمدجعفر پوینده)، ۱۳ آذر ۱۳۸۱ -----  
 ۱۹۱ ----- گزارش به ملت؛ پرستو فروهر، آذر ۱۳۸۱ -----  
 ۱۹۷ ----- از روش‌های خشونت‌آمیز تا قیام رش‌دیابنده مردم؛ نامه پرستو فروهر پیرامون روند پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای؛ آبان ۱۳۸۲ -----  
 ۱۹۹ ----- «برای مردنش هنوز زود بود!»؛ روایت قتل علی‌اکبر سعیدی سیرجانی؛ امیرفرشاد ابراهیمی -----  
 ۲۰۲ ----- النصر بالرعب، محمد شریف -----  
 ۲۰۵ ----- گزارش خبرگزاری رژیم (ایسنا) از قتل‌های زنجیره‌ای -----  
 ۲۱۱ ----- سعید امامی؛ «بازخوانی یک حق پامال شده»، ۲۸ خرداد ۱۳۸۷ -----  
 ۲۱۵ ----- رابطه سعید امامی با خانواده علی خامنه‌ای؛ پریسا حاتمی، ۲۹ خرداد ۱۳۸۷ -----  
 ۲۱۷ ----- برگی از بازجویی سعید امامی؛ محرمانه‌ترین پرونده امنیتی؛ ماشاءالله عباس‌زاده، ۲ آذر ۱۳۸۸ -----  
 ۲۲۰ ----- بازخوانی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای؛ شهاب نیکزاد، ۲ آذر ۱۳۸۸ -----  
 ۲۲۴ ----- سعید امامی، مردی که با داروی نظافت خودکشی کرد؛ شهاب نیکزاد، ۳ آذر ۱۳۸۸ -----  
 ۲۲۷ ----- نگاهی به زندگی اکبر خوش‌کوش، از عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای؛ ایرج مصداقی، ۱ خرداد ۱۳۸۹ -----  
 ۲۳۴ ----- آیا سعید امامی فوت شده است؟ ف. م. سخن، ۲۴ آبان ۱۳۸۹ -----  
 ۲۳۵ ----- بیانیه ۹ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین در مورد پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای»، ۳۰ آبان ۱۳۹۰ -----  
 ۲۳۷ ----- «عزیز»ی که جان برایش عزیز نبود؛ عزیزالله خوشوقت، از فتوادهندگان قتل‌های زنجیره‌ای، عبدالکریم سروش، ۸ اسفند ۱۳۹۱ -----  
 ۲۳۹ ----- بازخوانی پرونده قتل احمد خمینی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ -----  
 ۲۴۲ ----- آخرین سخنرانی احمد خمینی در اعتراض به عملکرد هاشمی رفسنجانی، اسفند ۱۳۷۳ -----  
 ۲۴۴ ----- سعید امامی: علی فلاحیان به من دستور حذف سید احمد خمینی را داد -----  
 ۲۴۶ ----- آفتابی شدن اکبر خوش‌کوش، «فرنگی‌کار» قتل‌های زنجیره‌ای؛ فیروزه متین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲ -----

### بخش سوم: فراز و فرود پرونده جنایت کهریزک ----- ۲۴۹

- ۲۵۰ ----- «جنایت کهریزک» به روایت اسناد فاش شده دستگاه قضائی جمهوری اسلامی -----  
 ۲۵۱ ----- قرار نهایی بازپرس دادسرای نظامی تهران برای ۲۲ متهم جنایت کهریزک، ۵ آذر ۱۳۸۸ -----  
 ۲۸۹ ----- کیفرخواست دادستان نظامی تهران علیه ۱۲ عامل متهم جنایت کهریزک، ۲۵ آذر ۱۳۸۸ -----



- حکم صادره توسط دادگاه نظامی برای جنایت کهریزک، ۱ تیر ۱۳۸۹----- ۳۰۵
- اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح درباره بازداشتگاه کهریزک، ۲۸ آذر ۱۳۸۸----- ۳۱۸
- اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح: حکم اعدام متهمان قتل‌های کهریزک، قطعی نیست، ۹ تیر ۱۳۸۹----- ۳۲۰
- بیانیه خانواده‌های ۳ قربانی کهریزک: دو افسر نگهبان محکوم به اعدام را بخشیدیم؛ چرا آمران اصلی به دادگاه نیامدند؟ ۷ مهر ۱۳۸۹ --- ۳۲۳
- دو تن از متهمان حوادث بازداشتگاه کهریزک اعدام شده‌اند، ۱۷ بهمن ۱۳۸۹----- ۳۲۸
- تکذیب اعدام دو افسر متهم در پرونده کهریزک؛ ۱۷ بهمن ۱۳۸۹----- ۳۳۰
- تمام نام‌های گره‌خورده با کهریزک؛ دو سال پس از کهریزک؛ خاطیان بر مسند، افشاگران در زندان؛ مسیح علی‌نژاد، ۲۶ تیر ۱۳۹۰ ---- ۳۳۱
- گفتگو با خانواده قربانیان کهریزک؛ در زندان کهریزک چه گذشت؟ فرشته قاضی، ۲۹ آذر ۱۳۹۰----- ۳۴۰
- «چه کسی قرص‌های مرگ را در سالاد رامین پوراندرجانی ریخته بود؟!»، محمدحسین روانبخش، ۲۷ آبان ۱۳۹۱----- ۳۴۴
- محمود علیزاده طباطبایی: ده‌ها «کهریزک» در سراسر کشور دیده‌ام! ۲ دی ۱۳۹۱----- ۳۴۶
- پرونده ۳۰۸۵ صفحه‌ای کهریزک؛ مرتضوی، حداد و حیدری فر مجرم شناخته شدند، نازنین کامدار، ۳ دی ۱۳۹۱----- ۳۵۴
- اعلام آمادگی محمد داوری برای شهادت در دادگاه جنایت کهریزک، ۱۴ دی ۱۳۹۱----- ۳۵۶
- متن کامل کیفرخواست دادستانی تهران علیه قضات تعلیقی پرونده بازداشتگاه کهریزک، ۶ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۵۷
- در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش اول، ۸ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۵۹
- در دادگاه غیرعلنی متهمان کهریزک چه گذشت؟ بخش دوم، ۸ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۱
- نوار مکالمه سعید مرتضوی با مجتبی خامنه‌ای؛ آنچه که باعث شد دادگاه کهریزک غیر علنی برگزار شود، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۲
- دادگاه تمام شد، سعید مرتضوی به سر کار رفت، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۳
- درباره دادگاه غیرعلنی جنایت کهریزک؛ محمد نوری‌زاد، ۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۶
- چرا با سعید مرتضوی برخورد جدی نمی‌شود؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۷
- دومین جلسه دادگاه جنایت کهریزک؛ علنی یا غیرعلنی؟ ۱۹ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۶۸
- مرتضوی به یکی از بازداشت‌کنندگان سیلی زده است! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۷۰
- متن کامل دفاعیات سعید مرتضوی در دومین جلسه دادگاه کهریزک، ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۷۱
- مرتضوی پس از جلسه دادگاه: هنگام حادثه کهریزک مرخصی بودم؛ رئیس دادگاه صلاحیت ندارد! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۰
- پدر روح‌الامینی: فرزندان ما با شهاب‌سنگ کشته شده‌اند! ۲۰ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۱
- سعید مرتضوی شاکی هم شد: آقای روح‌الامینی چرا زودتر به ضرغامی خبر ندادی؟ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۳
- متهم، شاکی شد؛ اعتراض مرتضوی به صلاحیت دادگاه؛ حسین محمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۵
- دادگاه جنایات کهریزک؛ متهم در جایگاه شاکی نشست؛ مهدی تاجیک، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۷
- قاضی تعلیقی کهریزک پیش از ورود به دادگاه: انتقال متهمین به کهریزک دستور مستقیم من بود، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۸۹
- حیدری فر: من دستور بازداشت‌ها و اعزام به کهریزک را صادر کردم؛ مرتضوی بی‌گناه است، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۰
- حیدری فر: بازداشتگاه کهریزک دسته گل اصلاحات است؛ مرتضوی مقصر نیست، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۱
- قاضی معزول متهم به نگهداری مواد مخدر: اوین جا نداشت، قصوری نکرده‌ام! ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۲
- کلاف پرونده کهریزک، سردرگم‌تر شد، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۴
- چرا حیدری فر اتهامات مرتضوی را پذیرفت؟ طاها پارسا، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۵
- دومین جلسه دادگاه هم غیرعلنی برگزار شد؛ متهم جنایت کهریزک متهم کرد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۶
- دادگاه، غیرعلنی؛ دفاعیه متهم، علنی! نعمت احمدی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۳۹۹
- بدعت عجیب در پرونده کهریزک، بهمن کشاورز، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۰
- آلزایمر در کهریزک؛ ابراهیم نبوی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۱
- روح‌الامینی بعد از ۳ سال دویدن متهم هم شد؛ مرتضوی: او وظیفه پدری‌اش را درست انجام نداد! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱----- ۴۰۳





- متهم جنایت کهریزک حتا در دادگاه هم صدایش را بلند کرد! ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۰۵
- مانع شرکت فرزندانان در اعتراضات می‌شدید تا نمیرند! بهروز صمدبیگی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۰۸
- وکیل خانواده قربانی کهریزک از اتفاقات سومین جلسه دادگاه کهریزک می‌گوید، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۱
- گفتگو با پدر امیر جوادی فر: ما چیزی جز برقراری عدالت نمی‌خواهیم؛ مزگان مدرس علوم، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۳
- استدلال‌های سعید مرتضوی، قاضی نمونه حکومت اسلامی؛ مجید محمدی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۵
- سعید مرتضوی کیست؟ مهدی محسنی، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۱۸
- گفتگو با وکیل خانواده محمد کامرانی: هنوز فرصت علنی کردن دادگاه مرتضوی وجود دارد؛ مهراوه خوارزمی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۰
- گفتگو با یک حقوقدان: تداوم قانون‌شکنی‌های مرتضوی در دادگاه؛ بهروز صمدبیگی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۵
- اخطار دیوان عدالت اداری درباره نامه‌نگاری‌های غیرقانونی سعید مرتضوی، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۲۹
- یکی از مطلعان جنایات کهریزک: آقای مرتضوی! یادتان هست در حضور خانواده‌های بازداشت‌شدگان چه گفتید؟ ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۳۰
- انتشار دفاعیات مرتضوی در روزنامه «ایران»؛ وکیل قربانیان کهریزک: نمی‌توانیم پاسخ خود را منتشر کنیم، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۴۳۳
- یکی از شاکیان سعید مرتضوی: شکایت جدیدی از مرتضوی به دادستانی تقدیم کردم، ۵ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۳۴
- نگاهی به پرونده کهریزک و سوابق جنایتکارانه «قاضی حداد» (حسن زارع دهنوی)؛ ایرج مصداقی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۳۷
- گفتگو با یکی از شاکیان سعید مرتضوی؛ ۶ شکایت تازه از مرتضوی؛ مهراوه خوارزمی، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۴۴۲
- برگزاری چهارمین جلسه محاکمه قضات کهریزک پشت درهای بسته، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۵
- حاشیه‌های دادگاه کهریزک؛ زن میانسال برای چه منتظر مرتضوی بود؟ ناپدید شدن حیدری فر بعد از دادگاه، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۷
- عبدالحسین روح‌الامینی: مرغ پخته هم به حرف‌های مرتضوی می‌خندد! ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۴۸
- دادگاه چهارم کهریزک؛ از غیرعلنی بودن دادگاه کهریزک تا عدم انتشار جزئیات آن! محمدرضا زمانی درمزاری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۰
- مرتضوی پس از خروج از دادگاه کهریزک: هیچ اطلاعات محرمانه‌ای در بحث کهریزک وجود ندارد، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۲
- قاضی دادگاه کهریزک: دادگاه تا آخرین جلسه غیرعلنی خواهد بود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۳
- درخواست روح‌الامینی از رهبر؛ پورمحمدی، محسنی اژه‌ای و دری نجف‌آبادی شاهدان پرونده کهریزک، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۴
- سعید مرتضوی در جمع خبرنگاران: دادگاه کهریزک باید علنی برگزار شود، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۵
- سعید مرتضوی: کوچک‌ترین تقصیری در کهریزک ندارم؛ حتا یک برگ علیه من موجود نیست! ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۶
- معاون اول قوه قضائیه: بنای دستگاه قضائی و دادگاه، رسیدگی سریع به پرونده کهریزک است، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۵۹
- دادگاه پنجم «کهریزک» برگزار شد؛ شاکی‌ها، راضی؛ مرتضوی، ناراضی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۱
- پنجمین جلسه غیرعلنی دادگاه کهریزک؛ محاکمه غیابی «حداد» در دادگاه جنایت کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۳
- گفتگو با پدر محمد کامرانی: می‌خواهم بچه‌های بازداشتی کهریزک به دادگاه بیایند، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۵
- نامه مسیح علی‌نژاد به پدر محسن روح‌الامینی؛ حتماً می‌دانید چرا بازجو دهان و دندان‌های محسن را خرد کرد! ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۶۷
- قاضی تعلیقی کهریزک: بازداشتگاه کهریزک اکنون با نام «سروش ۱۱۱» فعالیت می‌کند، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۰
- مرتضوی و حیدری فر: کهریزک قانونی بود و تعطیل هم نشد؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۲
- در دادگاه هشتم کهریزک چه گذشت؟ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۵
- در هشتمین جلسه محاکمه صورت گرفت: شهادت گزارشگر منتزیت در دادگاه کهریزک؛ مهراوه خوارزمی، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۶
- قاضی در هشتمین جلسه دادگاه کهریزک: «نیازی ندیدم شهود را احضار کنم»، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۷۸
- نهمین جلسه دادگاه کهریزک؛ بازی موش و گربه سعید مرتضوی با عکاسان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۰
- پدر محمد کامرانی: تا پشیمانی را در چهره متهمان نبینم یک گام به عقب نمی‌رویم، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۲
- اولیای دم قربانیان کهریزک: دستور رهبری برای برخورد با مسببان حادثه کهریزک اجرا شد، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۴
- اعلام رضایت جوادی فر از اتهام معاونت در قتل مرتضوی؛ جلسه خصوصی پدر یکی از قربانیان با مرتضوی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۵
- پرونده کهریزک در ایستگاه آخر؛ آنچه در ۹ جلسه قبلی گذشت، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ ----- ۴۸۶



- ۴۸۹ پدر یکی از قربانیان کهریزک: پشیمانی در چهره متهمان دیده نمی‌شود؛ از علت رضایت جوادی فر بی‌اطلاعم، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۰ انصراف ناگهانی یکی از شاکیان پرونده کهریزک از شکایت علیه مرتضوی؛ دادگاه پشت درهای بسته، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۱ پدر کامرانی فر شکایتش از مرتضوی را پس گرفت؛ نشانه‌ای از پشیمانی در متهمان نیست، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۲ انصراف ناگهانی پدر جوادی‌فر از شکایت علیه مرتضوی؛ یک علامت سؤال بزرگ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۳ دهمین جلسه دادگاه کهریزک: پدر امیر جوادی فر اعلام رضایت کرد، هیچ‌کدام از شاهدان احضار نشده‌اند، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۵ در مستند «قربانیان ۸۸»، یکی از شاکیان پرونده کهریزک از علت انصراف خود می‌گوید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۴۹۸ خانواده جوادی‌فر، مرتضوی را بخشیدند؛ شوک در دادگاه «کهریزک»؛ مهسا جزینی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۵۰۱ چرا سعید مرتضوی را بخشیدیم؟ بخشش با «خردجمعی»؛ پدر و برادر امر جوادی‌فر، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۵۰۲ تا همین‌جا خانواده امیر جوادی‌فر بار مسؤولیت مردمی که پرسش نمی‌کنند را به دوش کشید؛ مسیح علی‌نژاد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ --- ۵۰۴ دادگاه «کهریزک» به خط پایان رسید؛ در انتظار عدالت؛ مهسا جزینی، ۲ خرداد ۱۳۹۲ --- ۵۰۹ پایان دادگاه کهریزک: ۳۸ ساعت تأخیر در انتقال بازداشت‌شدگان توسط سعید مرتضوی و مرگ سه نفر، ۲ خرداد ۱۳۹۲ --- ۵۱۲ چرا قانون حریف مرتضوی نشد؟ ۲ خرداد ۱۳۹۲ ---

## بخش چهارم: فراز و فرود پرونده قتل ستار بهشتی

- ۵۱۴ ستار بهشتی؛ فریاد راهی به رهایی از راه آگاهی؛ عباس خسروی فارسانی --- ۵۱۵ برای ستار بهشتی و گوهر عشقی! طرح‌هایی از مانا نیستانی --- ۵۱۶ نامه سرگشاده ستار بهشتی به خامنه‌ای، ۱ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۱۷ «تهدید می‌کنند اطلاع‌رسانی نکنید و گرنه دهانتان را می‌بندیم»؛ آخرین نوشتار ستار بهشتی در وبلاگ خود، ۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۰ بازداشت و ضرب و شتم ستار بهشتی، فعال مدنی، ۱۱ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۲ شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۱ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۳ ابراز نگرانی مادر ستار بهشتی از وضعیت فرزندش، ۱۵ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۶ جنایت در زندان؛ تماس مأموران با خانواده ستار بهشتی: قبر بخريد و فردا جنازه را تحويل بگيريد! زهرا صدر، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۷ تماس مأموران با عموی ستار بهشتی: فردا جنازه را در کهریزک تحويل بگيريد، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۲۹ ستار بهشتی زیر شکنجه مأموران درگذشت؛ مأموران گفتند خفه شوید و به شما ربطی ندارد! ۱۶ آبان ۱۳۹۲ --- ۵۳۰ بیانیه «کانون وبلاگ‌نویسان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۱۶ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۱ تأیید وجود جنازه شکنجه‌شده ستار بهشتی در پزشکی قانونی کهریزک؛ زینب سادات حسینی، ۱۷ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۲ درگذشت یک وبلاگ‌نویس حین بازجویی، نگذارید به سرنوشت پرونده کهریزک تبدیل شود! ۱۷ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۴ ادامه رفتار غیرمسئولانه حاکمیت درباره سرنوشت یک زندانی؛ تصویر شکایتنامه ستار بهشتی از شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۵ عفو بین‌الملل: احتمال بالای مرگ ستار بهشتی بر اثر شکنجه در زندان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۳۷ متن انگلیسی (English Text) --- ۵۳۷ ترجمه فارسی --- ۵۳۹ گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ ایران به کشتن ستار بهشتی بر اثر شکنجه متهم شد، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۴۰ متن انگلیسی (English Text) --- ۵۴۰ ستار بهشتی؛ فریاد فاجعه؛ مرتضی کاظمیان، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۴۲ «مرگ مشکوک ستار بهشتی و پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شود»؛ مهناز پراکنده، ۱۸ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۴۴ تهدید اعضای خانواده ستار بهشتی به دستگیری: «نگذارید خون ستار پایمال شود»، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۴۶ نامه یک وبلاگ‌نویس («یار دبستانی تو») به مادر ستار بهشتی، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۴۸ برای ایران؛ از فاطمی تا ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۱۹ آبان ۱۳۹۱ --- ۵۵۰



- ۵۵۲ ----- شهادتنامه ۴۱ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین: ستار بهشتی شکنجه شده بود، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۵۲ ----- متن فارسی
- ۵۵۵ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۵۷ ----- وزیر اطلاعات بخواند! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری‌زاد، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۵۹ ----- ستار بهشتی هم...؛ تقی رحمانی، ۲۰ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۱ ----- «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما!»؛ غلامعلی رجایی، ۲۱ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۳ ----- فیلمی از مزار ستار بهشتی؛ فایل صوتی آخرین سخنان او قبل از آخرین بازداشت، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۴ ----- سخنگوی قوه قضائیه وجود کبودی در ۵ جای بدن ستار را تأیید کرد؛ حسین نصری‌نیا، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۶۸ ----- دادستان کل کشور و بیماری قلبی ستار بهشتی؛ امید معماریان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۱ ----- قاتلان ستار بهشتی چه کسانی هستند؟ محمد مصطفایی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۳ ----- گفتگوی «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» با خانواده ستار بهشتی، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۶ ----- شکنجه، مصداق جنایت علیه بشریت؛ محمدرضا سرداری، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۷۸ ----- رسانه‌هایی کم‌تر از ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۰ ----- یک جنایت علیه جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است، ۲۲ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۱ ----- با انتخاب مسئول کمیته پیگیری، سرنوشت پرونده ستار بهشتی از هم‌اکنون روشن است، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۲ ----- ستار بهشتی که بود؟ مریم حسین‌خواه، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۵ ----- شهادتنامه ۱۸ زندانی سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۷ ----- بیانیه زندانیان سیاسی زندان رجایی‌شهر در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۸۹ ----- بیانیه «کانون نویسندگان ایران» در محکومیت قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۰ ----- قهقهه مشهور شیطان! درباره قتل ستار بهشتی؛ محمد نوری‌زاد، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۳ ----- قتل ستار بهشتی حاصل یک رویه جنایت‌ساز؛ علی بردبار، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۵ ----- نامه سرگشاده عمادالدین باقی به صادق لاریجانی در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۵۹۹ ----- بیانیه «سازمان گزارشگران بدون مرز» در مورد قتل ستار بهشتی، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۱ ----- از تلاش متهم اختلاس سه هزار میلیارد تومانی برای لاپوشانی مرگ وبلاگ‌نویس تا...، ۲۳ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۲ ----- اگر با خاطیان کهریزک برخورد می‌شد، شاهد ماجرای ستار بهشتی نبودیم، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۴ ----- اظهارات متناقض درباره پرونده ستار؛ برخی به دنبال انحراف در پرونده هستند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۷ ----- ستار بهشتی، نمونه پیوند طبقات فرودست با جنبش سبز، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۰۸ ----- ستار؛ پرونده‌ای با سیر مایوس‌کننده؛ محمد صادقی، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۲ ----- دوربین‌های زندان، دروغ پلیس فتا را برملا کرد؛ چرا زندانی سیاسی عمودی می‌رود، افقی بر می‌گردد؟! ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۴ ----- رئیس قوه قضائیه: مرگ ستار بهشتی به قوه قضائیه ارتباط مستقیم ندارد؛ برخی رسانه‌ها موج‌سواری کردند، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۶ ----- گزارش «اکسپرس» از مرگ مشکوک ستار بهشتی؛ دردسر جدید برای حکومت تهران، ۲۴ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۷ ----- آزادی متهمان پرونده قتل ستار بهشتی به قید وثیقه؛ اشتباه چاپی، دلیل تناقضات گزارش اولیه مجلس، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۱۸ ----- وبلاگ‌نویسانی که با مرگ خود، دنیای خبری را تکان دادند! بهروز سورن، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۰ ----- سرخ‌های مهم در پرونده قتل ستار بهشتی؛ علت دقیق مرگ چه بود؟! ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۳ ----- تبعید ابوالفضل عابدینی به زندان اهواز، پس از اعلام شهادت درباره شکنجه ستار بهشتی در حضور قاضی، ۲۵ آبان
- ۶۲۵ ----- از آب‌بازی در تهران تا مرگ ستار بهشتی؛ ایران از اینترنت می‌ترسد؛ ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۲۸ ----- مأموران معذور؛ از فروهرها تا ستار؛ مرتضی کاظمیان، ۲۵ آبان ۱۳۹۱
- ۶۳۰ ----- گزارش «گاردین» از مرگ ستار بهشتی؛ وبلاگ‌نویسی از طبقه فرودست، ۲۵ آبان ۱۳۹۱



- ۶۳۰ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۳۲ ----- ترجمه فارسی
- ۶۳۴ ----- گزارش «دیلی بیست» از مرگ ستار بهشتی؛ دوستان ستار بهشتی: او شکنجه شده بود، ۲۵ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۳۴ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۳۶ ----- گزارش «پاریس مج» از مرگ ستار بهشتی؛ مرگ بلاگر و تحریک احساسات، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۳۶ ----- متن فرانسوی (French Text)
- ۶۳۸ ----- ترجمه فارسی
- ۶۴۰ ----- گزارشگران سازمان ملل خواهان تحقیق مستقل درباره مرگ و بلاگ‌نگار زندانی شدند، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۰ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۴۱ ----- ترجمه فارسی
- ۶۴۳ ----- قتل ستار بهشتی؛ استراتژی یا خودسری؟ مجتبی واحدی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۵ ----- نامه «یزدان پرست» به ستار بهشتی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۷ ----- قتل ستار بهشتی «تخلف» نیست، قتل عمد و سرکوبی سیستماتیک است؛ زینت میرهاشمی، ۲۶ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۴۸ ----- بیانیه دوم ۴۱ زندانی سیاسی؛ جای عامل جنایت و شاهد جنایت عوض شد، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۰ ----- اعتراض مدیرکل یونسکو به مرگ ستار بهشتی در زندان، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۲ ----- تحلیلی ناگفته درباره فوت یک وبلاگ‌نویس؛ هدف: شکستن اقتدار سازمان‌های امنیتی و انتظامی؛ حمید رسایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۶ ----- اراده قطعی نظام برای ادامه کشتار وبلاگ‌نویسان، مجتبی واحدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۷ ----- قتل ستارها چه اثری روی ما گذاشته و چه هزینه‌ای برای حکومت داشته است؟ ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۵۸ ----- ستار، آشکارکننده! عباس عبدی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۰ ----- خون ستار بهشتی برای روضه‌خوان‌ها چه ارزشی دارد؟! غلامعلی رجایی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۲ ----- ستار دو بار خفه شد: یک بار توسط چماقداران مجازی، یک بار هم توسط چماقداران واقعی؛ رضا رحیمی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۳ ----- عملکرد کمیته ویژه مجلس درباره مرگ و بلاگ‌نویس؛ محسن مقدسی، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۴ ----- بیانیه جمعی از اصلاح‌طلبان مازندران: قتل ستار بهشتی، ادامه راه و روش معاویه و یزید بود، ۲۷ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۵ ----- آیا ستار بهشتی اولین نفر بود که...؟ آیا آخرین نفر خواهد بود؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۷ ----- اگر احمدی‌نژاد به بازدید اوین رفته بود چه می‌شد؟ قتل ستار، دعوای مدیران را تشدید کرد؛ آرش بهمنی، ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۶۹ ----- رئیس کمیته امنیت داخلی مجلس: ضرورتی برای گفت‌وگو با خانواده ستار بهشتی ندیدیم! ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۰ ----- مجمع مدرسین حوزه علمیه قم: پیروان حسین چگونه مرگ جوانی را که به اتهام اعتراض دستگیر شده، می‌پذیرند؟ ۲۸ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۲ ----- رئیس سازمان پزشکی قانونی: احتمال مرگ ستار بهشتی در اثر استرس ناشی از بازجویی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۳ ----- موافقت ناجا با بازدید محل فوت بهشتی؛ پزشکی قانونی: طبیعی مرده، شاید از استرس، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۴ ----- ما شوخی می‌کنیم که پیرو حسینیم، بلکه دروغ می‌گوییم؛ حسین ناصری‌نیا، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۵ ----- پاسخی به سخنان دو نماینده مدعی اصولگرایی در پی قتل ستار بهشتی؛ علی بردبار، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۷ ----- مسؤول کمیته پرونده ستار بهشتی: بازداشتگاه رباط کریم، مورد غیرطبیعی نداشت! ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۸ ----- انتقاد هفت زندانی سیاسی بند زنان اوین از برخورد با شاهدان شکنجه ستار بهشتی، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۷۹ ----- انتقاد «سفیران سبز امید» از سکوت مراجع تقلید در برابر قتل ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۲۹ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۱ ----- پزشکی قانونی، گزارش «مرگ طبیعی» را تکذیب کرد! ادامه سکوت درباره از کار افتادن کلیه ستار بهشتی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۲ ----- مرگ بر اثر استرس بازجویی؟! مردم را هالو فرض نکنید! عبدالجواد موسوی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۴ ----- جمعی از خانواده زندانیان سیاسی: هموطنان! نسبت به این همه ظلم بی‌تفاوت نباشید! ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----
- ۶۸۷ ----- هزینه‌های بیهوده، بر گرده نظام؛ چه کسی قربانی است؟! هادی شریفی، ۳۰ آبان ۱۳۹۱ -----



- ۶۸۸ --- مادر ستار بهشتی: رضایت نمی‌دهم؛ ستار به مرگ طبیعی نمرده؛ فرزندم را کشته‌اند، ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۰ --- پزشکی قانونی: علت مرگ ستار بهشتی مشخص شد؛ اجازه انتشار نداریم! ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۱ --- بازداشت موقت پزشک معاینه‌کننده ستار بهشتی در اوین، ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۲ --- سازمان پزشکی قانونی در اطلاعیه‌ای خبر داد: خاتمه یافتن بررسی مرگ «ستار بهشتی»، ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۳ --- اطلاعیه‌ای از قول سازمان پزشکی قانونی: سخنان مسؤولان ما اعتبار ندارد؛ از محسنی اژه‌ای بپرسید! ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۴ --- دل‌نوشته‌ای از خواهران اعدام‌شدگان به خواهر ستار بهشتی، ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۵ --- رئیس سازمان پزشکی قانونی: نتایج پزشکی قانونی پرونده ستار بهشتی متفاوت از شایعات است، ۱ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۶ --- جعفری دولت‌آبادی از بیانیه زنان زندانی درباره ستار بهشتی، عصبانی است، ۲ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۷ --- نماینده مجلس از ادامه فعالیت بازداشتگاه‌های غیرقانونی خبر داد؛ محل نگهداری ستار بهشتی غیرقانونی بود، ۲ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۶۹۸ --- شرح جزئیات بررسی علت فوت؛ اطلاعیه دادستانی تهران درباره فوت ستار بهشتی، ۲ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۰۰ --- واکنش یک وکیل دادگستری به اطلاعیه دادستانی: «ارباب منجر به مرگ» هم مصداق قتل است؛ مصطفی ترک همدانی، ۲ آذر ۱۳۹۱ -
- ۷۰۱ --- پزشکی قانونی: احتمال مرگ بر اثر شوک ناشی از ضربه به نقاط حساس بدن، ۲ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۰۳ --- مادر ستار بهشتی: به دخترم گفتند به خودت رحم نمی‌کنی، حداقل به بچه شش‌ماهه‌ات رحم کن، ۳ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۰۴ --- گرفتن رضایت اجباری از خانواده ستار بهشتی و اظهارات مادر وی، ۳ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۰۶ --- سایه پلیس «فتا» بر سر شهروندان؛ ندا رهنورد، ۴ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۰۸ --- واکنش جامعه جهانی به کشته شدن ستار بهشتی؛ آیدا قجر، ۴ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۱۱ --- ستار بهشتی و ضحاک زمان؛ علی کشتگر، ۴ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۱۳ --- می‌خواستند «ستار» بی‌نام و نشان بمیرد؛ نامدار شد؛ بهروز صمدبیگی، ۴ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۱۶ --- ارگان مؤتلفه: ستار بهشتی از ترس نوشته‌هایش سخته کرده! ۴ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۱۷ --- نشریه مؤتلفه «اسلامی» می‌گوید ستار بهشتی از ترس سخته کرده است! ۶ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۰ --- «سازمان گزارشگران بدون مرز»: مراقیبم تا کشته شدن ستار بهشتی مصون از مجازات نماند، ۶ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۳ --- ما، ستار بهشتی و زینب بایزیدی؛ مرتضی کاظمیان، ۶ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۵ --- نماینده ویژه مجلس در پرونده ستار بهشتی خواستار برکناری یا استعفای فرماندهی پلیس فتا شد، ۶ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۶ --- سعید مرتضوی، بروجردی و مشکلات تربیتی ستار بهشتی! صادق زیباکلام، ۷ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۷ --- دفن در مرور زمان؛ محمد رهبر، ۷ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۲۹ --- رئیس بند ۳۵۰ زندان اوین پس از آنکه خبر شکنجه ستار بهشتی از این بند به بیرون درز کرد، برکنار شد، ۷ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۱ --- بازجویان در روز آخر، دارویی را که در زندان اوین برای ستار بهشتی تجویز شده بود، قطع کرده‌اند، ۷ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۲ --- مرگ ستار بهشتی و ساختار حکومت اسلامی؛ نعیمه دوستدار، ۸ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۵ --- نماینده مجلس: ستار بهشتی قربانی ضعف نهادهای نظارتی شد، ۸ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۷ --- فرمانده ناجا فاش کرد: اجازه مصرف قرص آرام‌بخش به ستار بهشتی داده نشد، ۸ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۸ --- مجلس نباید از دادستان تهران به خاطر پیگیری پرونده ستار بهشتی حمایت کند؟ ۸ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۹ --- نگرانی عفو بین‌الملل از تلاش‌ها برای مخفی کردن عامل مرگ ستار بهشتی، ۹ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۳۹ --- متن انگلیسی (English Text) ---
- ۷۴۲ --- ترجمه فارسی ---
- ۷۴۳ --- عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: هر کسی می‌گوید بازداشتگاه غیرقانونی داریم غلط کرده است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۴۴ --- مادر ستار بهشتی: قاتلان را نشانم دادند و با تهدید رضایت گرفتند! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۴۷ --- محمدجواد لاریجانی: قتل ستار بهشتی مشکوک است! ۱۰ آذر ۱۳۹۱ ---
- ۷۴۸ --- برای ستاری که بهشتی بود و بهشتی شد؛ محمدتقی کروبی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱ ---



- ۷۵۱ ----- رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس: پلیس فتا در سیاست‌های خود بازنگری جدی کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۲ ----- برکناری رئیس پلیس فتا و تأیید ضرب و شتم ستار بهشتی در بازداشتگاه، ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۳ ----- برکناری رئیس پلیس فتای تهران؛ سکوت درباره مرگ ستار بهشتی ادامه دارد؛ فرشته قاضی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۵ ----- سردار احمدی مقدم! شما استعفا دهید تا خون انسان ارزش پیدا کند! ۱۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۶ ----- پیشنهاد علی مطهری به وزیر کشور و ناجا: در نامه‌ای از خانواده ستار بهشتی عذرخواهی کنید! ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۵۸ ----- مراجع تقلید، قانون اساسی و ستار بهشتی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۰ ----- آقای محسنی اژه‌ای! آیا خانواده ستار بهشتی می‌توانند مراسم چهلم برگزار کنند؟ ۱۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۲ ----- سخنگوی دستگاه قضا خبر داد: آخرین وضعیت پرونده ستار بهشتی؛ احتمال شوک وجود دارد، ۱۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۳ ----- برکناری رئیس پلیس فتا؛ یک اقدام نمایشی دیگر؟ فرشید آل داوود، ۱۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۵ ----- گزارش نماینده ویژه مجلس به هیأت رئیسه تحویل می‌شود؛ جزئیات تازه از پرونده «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۸ ----- آموزه‌های «ستار»ی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۶۹ ----- آقای اژه‌ای! این ۱۰+۲ پرسش تا پل صراط همراه شماست! مهرداد طباطبایی، ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۳ ----- نمایندگان از قول پزشکی قانونی: مرگ ستار بهشتی عامل خارجی نداشت! ۱۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۴ ----- شانزده آذر، روز حماسه‌سازی دانشجو و جامعه؛ ستار بهشتی، آذر ۱۳۹۰
- ۷۷۶ ----- فرمانده ناجا: رئیس فتا به خاطر فشار رسانه‌ها برکنار نشد، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۷ ----- نسرین و ستار؛ پیروزی افکار عمومی؛ مرتضی کاظمیان، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۷۷۹ ----- دیدار خانواده ستار بهشتی با ۴ تن از متهمان اصلی مرگ ستار، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۰ ----- نماینده پیگیری کننده مرگ ستار بهشتی: انصافاً روند قضائی پرونده خوب بود، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۱ ----- بیست مورد نقض «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در پرونده ستار بهشتی؛ حسن فرشتیان، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۶ ----- محمد خاتمی خواستار پیگیری جدی «حادثه دلخراش» مرگ ستار بهشتی شد، ۲۰ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۷ ----- پایان تحقیقات: علت مرگ ستار بهشتی «شوک» اعلام شد، ۲۱ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۸ ----- ابراز نگرانی وکیل خانواده «ستار بهشتی» از احتمال ارسال نشدن پرونده به دادگاه، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۸۹ ----- نامه سرگشاده محمدامین هادوی به صادق لاریجانی درباره قتل ستار بهشتی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۱ ----- چهلمین روز درگذشت ستار بهشتی، آزمونی دیگر پیش روی پلیس و دستگاه‌های امنیتی؛ مارو خا عظیمی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۴ ----- چهل روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ صحرا عابدی، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۵ ----- مادر ستار بهشتی قاتلان فرزندش را دیده است؛ درخواست از مسئولان برای پیگیری پرونده، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۷ ----- همکاران قاتلان ستار بهشتی نگذاشتند مراسم یادبود او با آرامش تمام شود، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۷۹۹ ----- گزارش مراسم چهلم ستار بهشتی؛ گفت و گو با سحر بهشتی و محمد نوری‌زاد؛ زهرا صدر، ۲۳ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۱ ----- انتقال چندساعته مادر ستار بهشتی به بیمارستان، در پی حمله مأموران به مراسم چهلم فرزندش، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۲ ----- فیلم سخنان یکی از هم‌محله‌ای‌های ستار بهشتی: به خدا او قهرمان دنیاست، ۲۴ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۴ ----- کی می‌کُشه؟ حاکم باشی؛ کی فراموش می‌کنه؟ علی بردبار، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۶ ----- واکنش آیت‌الله بیات به کتک زدن مادر ستار بهشتی: جا دارد مسلمانان از این‌گونه رفتارها دق کنند و بمیرند، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۷ ----- تخلف چند بازجو و پلیس نباید به پای نظام نوشته شود؛ جواد یگانه، ۲۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۰۹ ----- وکیل خانواده ستار بهشتی: شکایتنامه، به خط مرحوم ستار بهشتی است، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۱ ----- چهل روز گذشت؛ حتی یک نفر از مسئولان هم برای دلجویی تماس نگرفت، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۳ ----- گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: مادر ستار بهشتی خواستار قصاص قاتل است؛ محمد ضرغامی، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۵ ----- گفتگو با محمد نوری‌زاد: در غربت ستار بهشتی، خاتمی کجا بود؟ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۷ ----- سؤال از وزیر کشور درباره ستار بهشتی؛ علی مطهری: باید از مردم و رهبری عذرخواهی کنند! ۲۸ آذر ۱۳۹۱



- ۸۱۸ ----- نگرانی از تکرار داستان دزدی ریش تراش، در پرونده قتل در شکنجه‌گاه پلیس، ۲۸ آذر ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۱ --- دیدار «مادران پارک لاله» با خانواده ستار بهشتی؛ مادر ستار: نتوانسته بود درست بنویسد، انگشتانش را شکسته بودند! ۱ دی ۱۳۹۱ ---
- ۸۲۳ ----- پدر ستار بهشتی حی و حاضر است؛ از مادر او رضایت زوری گرفته‌اند! زهرا صدر، ۲ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۶ ----- گفتگو با مادر ستار بهشتی: من صدای زخم‌های تن فرزندم هستم؛ مژگان مدرس علوم، ۲ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۲۹ ----- چرا گزارش مرگ ستار بهشتی در مجلس خوانده نشد؟ ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۰ ----- دادستان تهران: ستار بهشتی بیمار نبود، مرگ در اثر ضربه یا فشار شدید روانی، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۲ ----- مرگ ستار بهشتی: جرم عادی یا نقض حقوق بشر؟ آرش نراقی، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۵ ----- گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: فشارها بر دستگاه قضائی کاملاً محسوس است؛ رؤیا کریمی مجد، ۴ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۳۷ ----- از کجا معلوم که ستار، بهشتی نباشد؟ پرویز اسماعیلی ۵ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۱ ----- سنگ قبر ستار بهشتی در محاصره نیروهای امنیتی؛ این‌همه نگرانی برای چیست؟ ۵ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۳ ----- گزارش خبرگزاری «روترز» از بازتاب‌های مرگ ستار بهشتی؛ بابک دهقان‌پیشه، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۴۳ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۸۴۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۸۴۸ ----- گفتگو با وکیل خانواده ستار بهشتی: امنیتی‌ها نمی‌گذارند پرونده ستار به دادگاه برود؛ فرشته قاضی، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۱ ----- ستار بهشتی، بازیچه دادرسی فرمایشی حکومت؛ علی افشاری، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۳ ----- مرگ ستار بهشتی؛ آب در لانه مورچگان، ۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۶ ----- گزارش تحقیق و تفحص مجلس درباره ستار بهشتی باز هم خوانده نشد، ۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۷ ----- دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت با خانواده ستار بهشتی، ۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۸ ----- مصائب تمام‌ناشدنی خانواده ستار بهشتی؛ تصادف شدید داماد خانواده، ۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۵۹ ----- آخرین نتیجه کمیته تحقیق مجلس: علت مرگ ستار بهشتی سنگ‌کوب و شوک ناشی از دستگیری است! ۹ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۱ ----- متن عذرخواهی بازجوی فتا از خانواده ستار بهشتی! ف.م.سخن، ۱۰ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۳ ----- حذف بخشی از گزارش پرونده ستار بهشتی، ۱۶ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۴ ----- امروز گزارش نماینده ویژه مجلس خوانده می‌شود؛ حذف «پاراگراف» از گزارش «ستار بهشتی»؛ علی ذهابی، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۶۶ ----- متن کامل گزارش مجلس درباره مرگ ستار بهشتی؛ تأکید بر لزوم بررسی ویژه پرونده، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۰ ----- اعتراض نمایندگان به گزارش ناقص تحقیق و تفحص قتل ستار بهشتی، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۴ ----- رئیس مجلس: مبنا برای ما تحقیقات کمیسیون امنیت ملی است نه حرف‌های مادر و خواهر متهم، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۵ ----- نماینده مجلس: گزارش مرگ ستار بهشتی آزادانه تهیه شد، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۶ ----- نماینده مجلس: بخش حذف‌شده از گزارش ستار بهشتی اعتراف نبوده است، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۷ ----- نماینده مجلس: ضرب عمدی و شوک فیزیکی و روانی علت مرگ ستار بهشتی است، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۷۸ ----- کشمکش بر سر «حذف علت مرگ ستار بهشتی» از گزارش مجلس ایران، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۱ ----- یک وکیل دادگستری: تمام بازداشتگاه‌ها باید زیر نظر سازمان‌زندان‌ها باشد، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۴ ----- گزارش ستار بهشتی در مجلس؛ روایت دستکاری شده یک قتل، مژگان مدرس علوم، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۶ ----- استتار ستار؛ محمدرضا سرداری، ۱۷ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۸ ----- ستار بهشتی و اقطاع افکار عمومی؛ حسین انصاری راد، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۸۹ ----- گزارش مرگ «بهشتی» در مجلس سیاست؛ سروش فرهادیان، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۰ ----- پاراگراف حذف‌شده سیاست؛ مهدی دواتگری، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۱ ----- گفتگو با نماینده رباط‌کریم: امیدوارم آن بندی که باید مردم از آن اطلاع داشته باشند اعلام شود؛ علی ذهابی، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----
- ۸۹۲ ----- از کهریزک تا بازداشتگاهی که زندانی تلفن همراه و رایانه دارد؛ اینجا ایران است! مصطفی ترک همدانی، ۱۸ دی ۱۳۹۱ -----



- گفتگو با مادر ستار بهشتی: دادگاه فرزندم باید علنی باشد؛ بهروز کارونی، ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۴
- مرثیه‌ای برای جامعه مدنی ایران؛ علی آزاد، ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۶
- پشت پرده زندگی ستار بهشتی! «مؤسسه راهبردی دیده‌بان»! ۱۹ دی ۱۳۹۱ ----- ۸۹۹
- حکم اراذل و اوباش یک ماهه صادر شد؛ پرونده ستار سه ماه در دادسرا مانده، ۳۰ دی ۱۳۹۱ ----- ۹۰۱
- از گم شدن ۱۰ روزه پدر ستار بهشتی تا برنامه‌ریزی برای فرسایشی نمودن پرونده قتل، ۱ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۳
- گفتگو با مادر ستار بهشتی؛ شرح جزئیات ناپدید شدن ۱۰ روزه پدر ستار؛ زهرا صدر، ۲ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۵
- گفتگو با خانواده ستار بهشتی: پدر ستار سالم و خواهان مجازات قاتلین است؛ فرشته قاضی، ۳ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۰۸
- مفقودی ۱۰ روزه و مشکوک پدر ستار بهشتی؛ وکیل خانواده بهشتی: نگرانم پدر ستار را محجور قلمداد کنند، ۸ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۱۰
- ۱۰۰ روز از قتل ستار بهشتی گذشت؛ پرونده هنوز در دادسرا خاک می‌خورد! ۲۴ بهمن ۱۳۹۱ ----- ۹۱۲
- ماه بهمن هم تمام شد؛ پرونده ستار بهشتی به دادگاه رفت، ۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۴
- دیدار فرزند حسینعلی منتظری با مادر ستار بهشتی، ۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۶
- اولین ثمره خون ستار بهشتی؛ ابلاغ ممنوعیت بازجویی از متهمان در بازداشتگاه‌های پلیس، ۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۷
- نامه سرگشاده زهرا ربانی املشی به خامنه‌ای درباره ستار بهشتی، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۱۹
- بازی با افکار عمومی؛ نماینده مجلس: پرونده ستار بهشتی خاتمه پیدا کرده؛ او از ترس زندان فوت کرده! ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۱
- پس از چهار ماه، علی‌رغم ادعای پایان رسیدگی به قتل، پرونده ستار بهشتی به دادگاه ارسال نشده؛ فرشته قاضی، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۳
- گیتی پورفاضل وکیل خانواده ستار بهشتی: گزارش مجلس ریختن آب بر آتش نبود، آتش شعله‌ور شده است، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۵
- مادر ستار بهشتی: تهدید می‌شویم؛ خون فرزند من فروشی نیست، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۶
- کابوسی که نظام را رها نمی‌کند؛ ندا سینا، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۸
- سازمان دیدبان حقوق بشر خواهان تحقیقات جنایی در مورد ستار بهشتی شد، ۱۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۲۹
- داستان شگفت‌انگیز یک مادر؛ زن رنج‌دیده سرزمینم روزت مبارک! نرگس محمدی، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۱
- قاتلان ستار بهشتی! محمد نوری‌زاد، ۱۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۳
- عدالت کور و حق‌طلبی مادر ستار؛ تقی رحمانی، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۴
- نماینده مسؤول پیگیری پرونده ستار بهشتی در مجلس: پرونده ستار بهشتی مختومه شد، ۲۴ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۵
- وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده هنوز باز است، ۲۵ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۶
- گفتگو با خانواده ستار بهشتی: هر چند امنیت نداریم، اما پرونده را دنبال می‌کنیم؛ فخرالسادات محتشمی‌پور، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۳۷
- دو داستان گزنده با دو سرانجام متفاوت؛ درباره ستار بهشتی و استفن اسلویین؛ مجید محمدی، ۲۶ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۰
- دردنوشته‌ای برای مادر ستار بهشتی: تو تنها نیستی، مادر! حسین نصری‌نیا، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۳
- وکیل خانواده ستار بهشتی: پرونده مختومه نشده است؛ هنوز مدارک در اختیارم نیست، ۲۷ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۶
- گفتگو با وکیل ستار بهشتی: هنوز پرونده را نخوانده‌ام؛ فرشته قاضی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۴۸
- جای شاهد و متهم عوض شد؛ اتهام تبلیغ علیه نظام به ابوالفضل عابدینی، شاهد پرونده ستار بهشتی، ۲۸ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۵۰
- با وجود گذشت بیش از ۴ ماه از مرگ در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده «ستار بهشتی» به دادگاه نرفت، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ ----- ۹۵۱
- پوست و استخوان و کوچه یک متری؛ به یاد ستار بهشتی؛ محمد نوری‌زاد، ۱۰ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۲
- تبریک نوروزی و درد دل مادر ستار بهشتی با مردم: می‌خواهیم فرزندانمان آزاد باشند، ۱۱ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۳
- وکیل خانواده ستار بهشتی: تحقیقات بر روی پرونده ستار بهشتی ادامه دارد، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۴
- پرونده ستار بهشتی وزیر کشور را به مجلس کشاند، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۵
- به اتهام مشکوک خواندن مرگ ستار بهشتی، مدیر مسؤول روزنامه «خورشید» محاکمه می‌شود، ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۶
- ادامه تعلل در ارسال پرونده ستار بهشتی به دادگاه؛ از خانواده او و مردم عذرخواهی نشد؛ لیلا طیری، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۷
- احضار وزیر کشور به مجلس برای پرونده مرگ ستار بهشتی؛ مطهری: عذرخواهی نکرده‌اند؛ آمنه شیرافکن، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲ ----- ۹۵۹





- ۹۶۱ پرونده قتل ستار بهشتی در دست بازپرس پرونده قتل ندا آقاسلطان، ۱۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۲ سؤال علی مطهری از وزیر کشور در مجلس: ستار بهشتی شکنجه شد، نه عذرخواهی کردید، نه رضایت گرفتید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۷ پایان نافرجام پرونده ستار بهشتی در مجلس گوش به فرمان خامنه‌ای؛ آزمون آزموده! عباس خسروی فارسانی، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۸ نماینده مجلس در اعتراض به سؤال از وزیر کشور: علت فوت ستار بهشتی را باید از ملک‌الموت پرسید! ۲۰ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۶۹ وزیر کشور برای پاسخگویی به مجلس آمد؛ روز داغ ستار بهشتی در مجلس؛ آینه شیرافکن، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۱ فرهنگ عذرخواهی؛ محسن رهامی، ۲۱ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۳ گفتگو با ابراهیم نکو، نماینده رباط کریم، شهر محل سکونت ستار بهشتی، ۲۲ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۵ چرا ستار بهشتی باید کشته شود و مجتبی دانش طلب به اندرزگاه رجایی شهر برود؟ محمد مسیح یاراحمدی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۷ مادر و خواهر ستار نیاز به همراهی دارند، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۷۸ پیگیری علت مرگ ستار بهشتی برای زندانی نشدن سایر وبلاگ‌نویسان بود، احسان رستگار، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۱ گفتگو با اسماعیل کوثری، نماینده مجلس؛ به ستار بهشتی ظلم نشده است! عظیم محمودآبادی، ۲۶ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۶ آقای کوثری! اگر فرزندان جای ستار بهشتی بود، باز می‌گفتید ظلم نشده؟ ۲۷ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۷ سردار کوثری! سهم شما همان دو درهم است؛ علی آستانه، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۸۹ برای مادر ستار بهشتی؛ علی آزاد، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۹۲ دیدار فرزندان رهنورد و موسوی با مادر ستار بهشتی و دل‌نوشته آنان؛ سفر به خانه شجاعت، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲
- ۹۹۵ رنج‌نامه مادر ستار بهشتی به مناسبت روز کارگر و روز زن: وای از روزی که نخواهند! ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۶ پیام ویدئوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، خطاب به خامنه‌ای، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۷ گفتگو با گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی: گفت کتکش می‌زدیم و او می‌خندید؛ امید معماریان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۹۹۷ متن فارسی
- ۱۰۰۰ ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۱۰۰۳ مادر ستار بهشتی: برای تحصن جلوی بیت رهبری آماده می‌شوم؛ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۰۰۴ وکیل خانواده ستار بهشتی: کاش «پوارو»یی داشتیم تا به پرونده ستار بهشتی رسیدگی می‌کرد! ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲
- ۱۰۰۵ «مرگ بهتر از آن هستی، که اختیار کنم پستی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ سیمین بهبهانی
- ۱۰۰۶ «مرگ طبیعی»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی
- ۱۰۰۷ «مادر چه کنم؟!»؛ سروده‌ای برای ستار بهشتی؛ رضا بی‌شتاب
- ۱۰۰۸ «پیرزنی را ستمی درگرفت»؛ سروده‌ای برای مادر ستار بهشتی

## بخش پنجم: کشته‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸

- ۱۰۱۱ مستند رادیویی قربانیان ۸۸؛ مسیح علی‌نژاد، ۱۳۹۲-۱۳۹۱
- ۱۰۱۲ قربانیان ۸۸؛ بخش ۱: میثم عبادی؛ یکی از اولین قربانیان انتخابات ۸۸، کارگر خیاط خانه بود
- ۱۰۱۳ قربانیان ۸۸؛ بخش ۲: محمد مختاری؛ از «نشسته زیستن» خسته شده بود
- ۱۰۱۵ قربانیان ۸۸؛ بخش ۳: صانع ژاله؛ او عاشق هنر، شعر و شادی بود
- ۱۰۱۸ قربانیان ۸۸؛ بخش ۴: شهرام فرج‌زاده؛ با ماشین از روی او رد شدند
- ۱۰۲۱ قربانیان ۸۸؛ بخش ۵: رامین پوراندرجانی؛ پزشکی که زندانیان کهریزک را معاینه می‌کرد
- ۱۰۲۴ قربانیان ۸۸؛ بخش ۶: مصطفی کریم‌بیگی؛ «فقط یک اعتراض ساده داشت»
- ۱۰۲۷ قربانیان ۸۸؛ بخش ۷: بهنود رضایی؛ تاوان شاد زیستن
- ۱۰۲۹ قربانیان ۸۸؛ بخش ۸: احمد نعیم‌آبادی؛ «برای اعتراض به تقلب بیرون رفته بود»
- ۱۰۳۲ قربانیان ۸۸؛ بخش ۹: رامین رضایی؛ دلش می‌خواست تولدش را کنار خانواده‌اش باشد
- ۱۰۳۵



- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۰: شب‌نم سهرابی؛ قربانی یک انتخابات، زیر چرخ‌های پاترول سیاه ----- ۱۰۳۸
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۱: علی حبیبی موسوی؛ خواهرزاده میرحسین هدف سرنشینان پاترول سیاه ----- ۱۰۴۰
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۲: علیرضا صبوری؛ معترضی که در تهران زخمی شد و در آمریکا درگذشت ----- ۱۰۴۲
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۳: محسن روح‌الامینی؛ پدر وابسته حکومت، فرزند قربانی در کهریزک ----- ۱۰۴۵
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۴: امیر جوادی‌فر؛ از مضروب شدن در ۱۸ تیر تا جان باختن در کهریزک ----- ۱۰۴۸
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۵: رامین آقازاده قهرمانی؛ با بدنی کبود از کهریزک بازگشت و جان داد ----- ۱۰۵۱
- قربانیان ۸۸؛ بخش ۱۶: محمد کامرانی؛ وقتی به اغما رفت که حکم آزادی‌اش صادر شده بود ----- ۱۰۵۴
- کشتگان ۸۸؛ پرونده‌های مسکوت، خانواده‌های خاموش؛ فریبا صحرایی، ۴ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۱۰۵۷

### سخن فرجامین ----- ۱۰۶۰

- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ ----- ۱۰۶۱



## فهرست تفصیلی جلد ششم

۴	به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲
<b>۱۱</b>	<b>فهرست مطالب</b>
۱۱	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	فهرست تفصیلی جلد هفتم
<b>۶۸</b>	<b>سخن آغازین</b>
<b>۷۲</b>	<b>بخش اول: جلوه‌ای از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی</b>
۷۳	گزارش سالانه (۲۰۱۱) «سازمان عفو بین‌الملل» در مورد ایران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰
۷۳	متن انگلیسی (English Text)
۷۸	ترجمه فارسی
۸۳	اولین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱ مهر ۱۳۹۰
۸۳	متن انگلیسی (English Text)
۹۷	ترجمه فارسی
۱۱۳	دومین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۹۰
۱۱۳	متن انگلیسی (English Text)
۱۲۸	ترجمه فارسی
۱۴۵	سومین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۲۲ شهریور ۱۳۹۱
۱۴۵	متن انگلیسی (English Text)
۱۶۱	ترجمه فارسی (چکیده)
۱۶۶	چهارمین گزارش مقطعی گزارشگر ویژه سازمان ملل (احمد شهید) در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۰ اسفند ۱۳۹۱
۱۶۶	متن انگلیسی (English Text)
۱۸۱	ضمیمه گزارش
۱۹۱	ترجمه فارسی
۲۱۰	گفتگو با گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران؛ نرگس توسلیان، ۷ فروردین ۱۳۹۲
۲۱۳	نامه سرگشاده محمد ملکی به احمد شهید (گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل) در مورد قتل‌های دهه ۶۰، ۱۷ شهریور ۱۳۹۰
۲۱۵	گزارش هاشم خواستار از زندان مشهد، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
۲۲۶	گزارش مهدی محمودیان از زندان رجایی شهر کرج، ۲ آبان ۱۳۹۱



- ۲۲۸ بیانیه مشترک عفو بین‌الملل، عدالت برای ایران، شورای دفاع از حق تحصیل و شیرین عبادی به مناسبت روز دانشجو، ۱۵ آذر ۱۳۹۱ -- ۲۲۸  
 متن انگلیسی (English Text) -----  
 ۲۳۱ ترجمه فارسی -----  
 ۲۳۴ گزارش سالانه (۲۰۱۳) عفو بین‌الملل: نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه دارد، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -- ۲۳۴  
 متن انگلیسی (English Text) -----  
 ۲۳۹ ترجمه فارسی -----

## بخش دوم: نخواه‌های پراکنده ۲۴۴

- ۲۴۵ اساسنامه «شورای انقلاب»، ۱۳۵۷ -----  
 ۲۴۷ وصیتنامه محمدرضا پهلوی، مرداد ۱۳۵۹ -----  
 ۲۴۸ بیانیه «نهضت آزادی ایران» پیرامون ولایت مطلقه فقیه یا «انقلاب چهارم»، ۳۰ دی ۱۳۶۶ -----  
 ۲۵۱ کتاب «نهضت آزادی ایران» در تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، فروردین ۱۳۶۷ -----  
 ۳۱۷ استعفانامه سرگشاده جلال‌الدین طاهری اصفهانی (امام جمعه اصفهان) خطاب به مردم ایران، ۱۸ تیر ۱۳۸۱ -----  
 ۳۲۰ «دانشگاه امام صادق» از نگاهی دیگر!؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ -----  
 ۳۲۴ «زمهریر تزویر و خزان تظاهر؛ نگاهی به دانشگاه امام صادق»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲ آبان ۱۳۸۵ -----  
 ۳۲۶ رنجنامه فرزاد کمانگر از زندان رجائی‌شهر کرج، ۲ آذر ۱۳۸۶ -----  
 ۳۳۰ نوشتار احمد قابل در نقد نظام و رهبری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۷ -----  
 ۳۳۹ «گزارشی از یک اصلاح‌طلب بازداشت‌شده به ملت ایران»؛ وصیتنامه احمد قابل، اردیبهشت ۱۳۸۷ -----  
 ۳۵۲ نوشتار احمد قابل در نقد نظام و رهبری، ۲۸ بهمن ۱۳۸۷ -----  
 ۳۵۵ «وصیتنامه سیاسی» احمد قابل، ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ -----  
 ۳۶۲ «تنفیذ در مسجد ضرار»؛ نوشتار محسن کدیور در نقد نظام و رهبری، ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ -----  
 ۳۶۷ نظام موعود خمینی و نظام موجود جمهوری اسلامی؛ اکبر اعلمی، ۱۰ شهریور ۱۳۸۸ -----  
 ۳۷۴ دل‌نوشته فرزاد کمانگر در زندان اوین، ۱۴ آذر ۱۳۸۸ -----  
 ۳۷۴ متن فارسی -----  
 ۳۷۶ ترجمه انگلیسی (English Translation) -----  
 ۳۷۸ در عاشورا کسی کشته نشد! ابراهیم نبوی، ۷ دی ۱۳۸۸ -----  
 ۳۸۰ دل‌نوشته‌ای برای معشوق و دردنوشته‌ای برای میهن؛ فرزاد کمانگر، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ -----  
 ۳۸۰ متن فارسی -----  
 ۳۸۲ ترجمه انگلیسی (English Translation) -----  
 ۳۸۴ «پدر، مادر، ما باز هم متهمیم!»؛ مصطفی تاج‌زاده، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹ -----  
 ۴۱۳ استیضاح خامنه‌ای؛ محسن کدیور -----  
 ۴۱۳ استیضاح رهبری؛ نامه سرگشاده محسن کدیور به هاشمی رفسنجانی، ۲۶ تیر ۱۳۸۹ -----  
 ۴۵۸ استیضاح مرجعیت مقام رهبری؛ محسن کدیور، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----  
 ۴۷۶ افتاء و مرجعیت با اکسیر مصلحت نظام؛ محسن کدیور، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----  
 ۴۹۰ موافقان و مخالفان مرجعیت آقای خامنه‌ای؛ محسن کدیور، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ -----  
 ۵۰۶ ابتدال مرجعیت شیعه؛ محسن کدیور، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----  
 ۵۲۴ دفاعیه عیسی سحرخیز در دادگاه و نقد نظام و رهبری، ۲۷ تیر ۱۳۸۹ -----  
 ۵۵۵ نامه سرگشاده ۱۲ فعال دانشجویی به باراک اوباما در سالروز اشغال سفارت آمریکا، ۱۳ آبان ۱۳۸۹ -----



- ۵۵۵ ----- متن فارسی
- ۵۵۷ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۵۹ ----- رنجنامه عبدالکریم سروش درباره شکنجه دامادش، ۳ اسفند ۱۳۸۹
- ۵۶۲ ----- ابتدا «سید خراسانی» و حالا «یا علی گفتن آیت‌الله خامنه‌ای هنگام تولد!» ۲۵ فروردین ۱۳۹۰
- ۵۶۳ ----- سخنان رئیس «جریان شیعیان آزاده» لبنان در محکومیت حکومت ایران و تقاضای آزادی کروب‌ی و موسوی، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۶۳ ----- متن عربی (بالغة العربية)
- ۵۶۴ ----- ترجمه فارسی
- ۵۶۶ ----- نامه سیامک مهر (محمدرضا پورشجرى) (وبلاگ‌نویس) از درون زندان به فرزندش، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۶۸ ----- «اتهام: توهین به مقدسات!»؛ سیامک مهر، اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۷۰ ----- «فاحشگی، مقام زن در اسلام!»؛ سیامک مهر
- ۵۷۲ ----- «من اسلام‌شناس نیستم؛ من اهریمن‌شناسم!»؛ سیامک مهر، مرداد ۱۳۹۰
- ۵۷۶ ----- شکایتنامه ۲۶ زندانی سیاسی سرشناس، از اعمال غیرقانونی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۸۲ ----- نامه ابراهیم نبوی به مردم ایران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰
- ۵۸۷ ----- نامه سرگشاده رضا پهلوی به بان‌کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، ۳ تیر ۱۳۹۰
- ۵۸۷ ----- متن فارسی
- ۵۸۹ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۵۹۰ ----- گفتگو با مادر سعید زینالی: بعد از ۱۲ سال نمی‌دانم بچه‌ام زنده است یا مرده! فرشته قاضی، ۳۰ تیر ۱۳۹۰
- ۵۹۳ ----- دل‌نوشته هیلا صدیقی به جای دفاعیه دادگاه، ۲۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۵۹۷ ----- «سبز است دوباره!»؛ شعری از هیلا صدیقی
- ۵۹۹ ----- «فایده خمینی و حکومت جمهوری اسلامی برای اسرائیل و غرب»؛ مهرداد حیدرپور، ۲۸ شهریور ۱۳۹۰
- ۶۰۲ ----- نامه عباس خسروی فارسانی به ایرانیان و تحلیلگران سیاسی و طرح یک پرسش درباره حصر موسوی و کروب‌ی، ۱۷ مهر ۱۳۹۰
- ۶۰۴ ----- پاسخ محمود خادمی به پرسش عباس خسروی فارسانی، ۲۸ مهر ۱۳۹۰
- ۶۰۹ ----- نامه ابراهیم یزدی به راشد الغنوشی، رهبر جنبش «النهضة» تونس، ۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۱ ----- نامه سرگشاده ۱۹ فعال دانشجویی به باراک اوباما در سالروز اشغال سفارت آمریکا، ۱۳ آبان ۱۳۹۰
- ۶۱۱ ----- متن فارسی
- ۶۱۴ ----- ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۶۱۷ ----- نامه سرگشاده ۷ فعال سیاسی و محقق ایرانی به رهبران «بهار عربی»، ۱۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۱ ----- «شکنجه تنهایی»؛ خاطرات سارا شورد از سلول انفرادی در ایران، ۱۴ آبان ۱۳۹۰
- ۶۲۱ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۶۲۳ ----- ترجمه فارسی
- ۶۲۵ ----- بیانیه ۳۶ زندانی سیاسی در مورد انتخابات مجلس نهم و مسائل روز، ۱۵ آبان ۱۳۹۰
- ۶۳۰ ----- بیانیه بیش از ۱۲۰ روشنفکر ایرانی در مورد هشدار نسبت به وقوع جنگ و مسائل روز، ۱۶ آبان ۱۳۹۰
- ۶۳۳ ----- «اخلاق، سیاست و انتخابات»؛ محمد ملکی، ۵ آذر ۱۳۹۰
- ۶۴۸ ----- بیانیه جمعی از فعالان جنبش زنان در داخل کشور، ۷ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۲ ----- نامه ابراهیم یزدی به محمدجواد حجتی کرمانی، ۱۱ آذر ۱۳۹۰
- ۶۵۷ ----- نوشتار ابوالفضل قدیانی در نقد نظام و رهبری، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۱ ----- «ابوالفضل قدیانی؛ خط‌شکن سبزها»؛ بیتا موحد، ۱۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۳ ----- «قیام ۱۹ دی از نگاهی دیگر»؛ نوشتار حسین علایی در نقد نظام و رهبری، ۱۹ دی ۱۳۹۰



- ۶۶۵ ----- «کفتاری به نام حسین اعلائی»؛ وبسایت «بصیرنیوز»، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۶ ----- «واکنش جناح حاکم به نوشته حسین اعلائی: سردار یک‌شبه کفتار شد»؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۶۹ ----- «سردار «علائی» و رمزگشایی از وضعیت موجود»؛ علی مصلحی، ۲۰ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۰ ----- نامه سرگشاده جمعی از سرداران سپاه به حسین اعلائی، ۲۴ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۳ ----- «جزئیات جلسه همکاران سابق علائی با وی»، ۲۶ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۵ ----- نامه سرگشاده حسین اعلائی به حسین شریعتمداری، ۲۷ دی ۱۳۹۰
- ۶۷۷ ----- «بهمن، ماه زوال دیکتاتوری‌ها»؛ حسین اعلائی، ۸ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۷۸ ----- «پیام مهم دادگاه فرعون»؛ سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ دی ۱۳۹۰
- ۶۸۰ ----- «ذکر اربابنا و سرورنا سلطان الفقها خمینی (لکن العلما) پروردگار ثانی»؛ سیاوش صفوی، ۲۷ دی ۱۳۹۰
- ۶۸۳ ----- نامه سرگشاده ابراهیم نبوی به سرداران نظامی ایران، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۸۶ ----- فراخوان ۳۹ زندانی سیاسی برای آزادی موسوی و کروبی، ۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۸۹ ----- نامه احمد صدر حاج سیدجوادی به مردم ایران، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۹۵ ----- «گذار به جمهوری اسلامی پساخامنه‌ای؛ چرایی و چیستی»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۲ بهمن ۱۳۹۰
- ۶۹۹ ----- پاسخ محمد نوری‌زاد به نوشتار عباس خسروی فارسانی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۰ ----- نامه سرگشاده مهدی خزعلی به احمد منتظری، ۲۴ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۲ ----- نامه سرگشاده سیامک فرید به مهدی خزعلی، ۲۶ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۴ ----- نامه مهدی خزعلی به همسرش، ۲۹ بهمن ۱۳۹۰
- ۷۰۵ ----- نامه‌ای خطاب به «ننه علی»، یک مادر شهید، پس از مرگش، ۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۰۷ ----- نامه سرگشاده یکی از اعضای بُریده «سازمان مجاهدین خلق» به مسعود رجوی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۰۸ ----- ترکمانچای ارزی (ترکمان‌چین)؛ پارانه دو سال ۷۰ میلیون ایرانی با یک امضا به جیب برادران چینی رفت! ۲۲ اسفند ۱۳۹۰
- ۷۱۰ ----- گفتگو با ابوالفضل قدیانی: خامنه‌ای مملکت را به لبه پرتگاه کشانده؛ زهرا صدر، ۲۹ فروردین ۱۳۹۱
- ۷۱۷ ----- «راز بزرگ جمهوری اسلامی: آیا جسد خمینی در سوریه دفن شده است؟!»؛ عباس خسروی فارسانی، ۳۱ فروردین ۱۳۹۱
- ۷۲۰ ----- نامه سرگشاده روح‌الله زم به بازجوی خود، برادرِ حیدر مصلحی، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۴ ----- سخنان ابوالفضل قدیانی در جلسه دادگاه، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۶ ----- نامه رسول بداقی به فرزاد کمانگر، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۲۸ ----- نامه فخرالسادات محتشمی‌پور به فاطمه دختر پیامبر اسلام، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۱ ----- «آیت‌الله خامنه‌ای، یک زندگی ممنوع»؛ گزارش انتشار کتاب «شرح اسم»؛ مصطفی خلجی، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۴ ----- «طرح‌واره‌ای برای گذار به دموکراسی»؛ نامه محمد ملکی به ایرانیان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱
- ۷۳۷ ----- کفتار عبدالکریم موسوی اردبیلی در عذرخواهی از مردم، ۱۱ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۴۰ ----- نوشتار عبدالکریم سروش در مورد انتشار آهنگ «نقی» شاهین نجفی و واکنش‌ها نسبت به آن، ۱۶ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۴۵ ----- نوشتار مهدی خلجی در پاسخ به عبدالکریم سروش، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۵۱ ----- «چرا فصل سبز و گرم و زیبایمان، زرد و سرد و نازیبا گشت؟»؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۵۲ ----- «آسیب‌شناسی جنبش سبز: جنبش عشق و زندگی، نه نفرت و مرگ»؛ م. آزاد، ۲۰ بهمن ۱۳۸۸
- ۷۵۹ ----- اسامی ۱۱۲ کشته‌شده پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، به همراه جزئیاتی از چگونگی مرگ آنان، ۲۲ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۷۷ ----- اسناد زمین‌خواری برادران لاریجانی (دالتون‌ها)؛ عباس خسروی فارسانی، ۲۸ خرداد ۱۳۹۱
- ۷۸۰ ----- نامه یک جوان (محمد ب.) به خدا، ۱۹ تیر ۱۳۹۱
- ۷۸۲ ----- «سقف بلند، سقف کوتاه»؛ «دکتر لولیتا»، ۲۳ تیر ۱۳۹۱
- ۷۸۴ ----- نامه سرگشاده جمعی از طلاب و دانشجویان افغانستانی به عبدالکریم سروش، ۲۰ مرداد ۱۳۹۱



- ۷۹۰ - نامه مصطفی تاجزاده به همسرش فخرالسادات محتشمی پور، ۳۰ مرداد ۱۳۹۱
- ۷۹۲ - «آسیب شناسی موقعیت زندانیان سیاسی»؛ بهاره هدایت، شهریور ۱۳۹۱
- ۷۹۵ - «سلسله مراتب خشونت و تحقیر»؛ گزارشی از زندگی «مجاهدین خلق» در «پادگان اشرف»، ۶ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۰ - گفتگو با مادر سعید زینالی: ۱۴ سال گذشت، چه بلایی سر سعید زینالی آمده؟! فرشته قاضی، ۸ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۲ - «وحدت ملی فرزانه و فتنه بی بصیرت»؛ ابراهیم نبوی، ۱۰ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۶ - گزارشی از انتشار جزوه «عصمت استراتژیک ولی فقیه»؛ ۲۱ آبان ۱۳۹۱
- ۸۰۸ - نامه سرگشاده امیرحسین موحدی به رضا پهلوی، ۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۰ - هواپیماهای رهبر ساده زیست و بازگشایی یک پرونده قدیمی؛ امیرفرشاد ابراهیمی، ۸ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۳ - احمدی نژاد، مداحی که این روزها فقط به انتقام می اندیشد! امیرفرشاد ابراهیمی، ۹ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۶ - رهبر غیر پاسخگو و مسؤولیت نخبگان؛ مجتبی واحدی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱
- ۸۱۸ - مدرسه دموکراسی؛ گزارشی از زندگی در زندان اوین؛ فائزه هاشمی، ۱۵ آذر ۱۳۹۱
- ۸۲۰ - نامه سیامک قادری به فائزه هاشمی؛ خواهرم درست می گویی، اما...، ۲۸ آذر ۱۳۹۱
- ۸۲۴ - رو در رو با فائزه هاشمی و «عبرت روزگار»، ایرج مصداقی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۴۱ - گفتگو با مادر امیرارشد تاجمیر: امیرارشد را سه بار کشتند! فرشته قاضی، ۱۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۴ - کارنامه ادبی علی خامنه‌ای: پندار بد، گفتار بد، کردار بد؛ مصطفی خلجی، ۲۲ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۷ - خودش هم به خودش رأی نداد؛ ابوالقاسم خزعلی: فکر نمی کردیم خامنه‌ای رهبر بشود؛ نیما فرح‌آبادی، ۲۶ آذر ۱۳۹۱
- ۸۴۹ - پیشنهاد بی‌شرمانه؛ احسان مهرابی، ۲۷ آذر ۱۳۹۱
- ۸۵۱ - پیام پنج نواندیش مسلمان ایرانی به رهبران ملت مصر: از تجربه تلخ جمهوری اسلامی ایران عبرت بگیرید! ۱ دی ۱۳۹۱
- ۸۵۱ - متن فارسی
- ۸۵۳ - ترجمه انگلیسی (English Translation)
- ۸۵۶ - مرگ ایدئولوژی اسلامی در ایران؛ مهدی خلجی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۵۹ - پرونده رسواساز خامنه‌ای در دست گماشته او؛ مجتبی واحدی، ۳ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۱ - ما باید عوض شویم! مجتبی واحدی، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۲ - اگر اندیشه و قلم قابل کنترل بود، محمدرضا پهلوی سقوط نمی کرد؛ فائزه هاشمی، ۴ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۴ - گفتگو با خواهر شهرام فرج‌زاده؛ زهرا صدر، ۶ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۷ - زوال کیش شخصیت رهبری؛ بیژن صف‌سری، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۶۹ - خامنه‌ایزاسیون؛ اکبر گنجی، ۷ دی ۱۳۹۱
- ۸۷۳ - پیشنهاد ابوالفضل قدیانی برای نام‌گذاری ۹ دی: «روز نکبت استبداد دینی»، ۹ دی ۱۳۹۱
- ۸۷۶ - گفتگو با خواهر سعید زینالی: بازجو گفت دنبال دو تکه استخوان او نباشید! فرشته قاضی، ۱۰ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۰ - نامه سرگشاده به مسعود رجوی، دی ۱۳۹۱
- ۸۸۲ - دوست قدیمی از خاطراتش گفت: وقتی خامنه‌ای تهدید به قمه‌زنی می کرد؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۱۸ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۴ - مرثیه‌ای برای جامعه مدنی ایران؛ علی آزاد، ۱۹ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۷ - خدای خامنه‌ای به مرخصی رفته است؛ مجتبی واحدی، ۲۰ دی ۱۳۹۱
- ۸۸۸ - مرثیه‌ای برای رهبر جمهوری اسلامی؛ علی آزاد، ۲۱ دی ۱۳۹۱
- ۸۹۱ - سونامی رسوایی‌های اخلاقی بعد از سیل اختلاس‌ها، ۲۶ دی ۱۳۹۱
- ۸۹۲ - ماجرای هم‌خانگی با هاشمی رفسنجانی؛ زندگی پنهان خامنه‌ای در تهران؛ نیما فرح‌آبادی، ۱ بهمن ۱۳۹۱
- ۸۹۴ - همزاد «بالا» نشینی خامنه‌ای بر «بالا»ی دار؛ مجتبی واحدی، ۲ بهمن ۱۳۹۱
- ۸۹۶ - شمارش معکوس فروپاشی؛ تحلیلی روان‌شناختی از شرایط پیش روی نظام جمهوری اسلامی؛ امیر رهنما، ۲۱ بهمن ۱۳۹۱



- ۹۰۳ ----- با کمک مالی تهران به سوریه چه کارهایی می‌شد در ایران انجام داد؟ ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۶ ----- محمود احمدی‌نژاد: هوگو چاوز با حضرت مسیح و انسان کامل بازخواهد گشت! ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۸ ----- احمدی‌نژاد تکرار کرد: چاوز منتظر امام موعود و انسانی موحد و مؤمن بود! ۱۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۰۹ ----- توصیف جدید خامنه‌ای از جایگاه خود: حرفی نمی‌زنم مگر آنکه دستور باشد؛ حسین باستانی، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۱ ----- درد دل حضرت آقا! وقتی چرخه بازتولید قدرت لنگ می‌زند؛ تقی روزه، ۲۲ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۳ ----- گلایه شدید خامنه‌ای از ادامه اختلافات؛ فرمایشات یعنی چه؟ دستور است! بهرام رفیعی، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۱۵ ----- پرونده‌های باز سال ۱۳۹۱؛ جان‌باختگان زندان؛ فرشته قاضی، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۲۱ ----- خامنه‌ای در سالی که گذشت؛ بحران اقتدار؛ محمدرضا یزدان‌پناه، ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ -----
- ۹۲۴ ----- علی خامنه‌ای، گرفتار در پیچ و خم‌های تاریخ حکومت ایران؛ عباس میلانی، ۱۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۲۴ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۹۲۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۲۹ ----- ایران بعد از احمدی‌نژاد؛ تلاش برای پاک کردن نشانه‌های فروپاشی؛ روبرتو توسکانو، ۱۳ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۲۹ ----- متن فرانسوی (French Text) -----
- ۹۳۲ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۳۴ ----- مشایی، مهره پنهان رهبر؛ محمدعلی محمدیان، ۲۵ فروردین ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۱ ----- علی خامنه‌ای روزهای سختی را می‌گذراند؛ حسین باقرزاده، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۳ ----- توهمات علی خامنه‌ای؛ مجید محمدی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۶ ----- افشای راز «بگم بگم» احمدی‌نژاد و جعبه سیاه انتخابات ۸۸؛ عباس خسروی فارسانی، ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۴۸ ----- آیا احمدی‌نژاد به دنبال «افشاگری» در مورد انتخابات ۱۳۸۸ است؟ حسین باستانی، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۰ ----- پرده آخر کودتا؛ محمدرضا سرداری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۲ ----- مرکز روابط عمومی دفتر رئیس‌جمهور خبر «نوار ۸ میلیونی» را تکذیب کرد، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۳ ----- دفتر رئیس‌جمهوری ایران آگاهی او از «تقلب انتخاباتی» را تکذیب کرد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۵ ----- نوار ۸ میلیونی؛ مکالمه مجتبی خامنه‌ای با محمود احمدی‌نژاد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۶ ----- توقف فعالیت «بازتاب» در پی انتشار خبری از اسناد تقلب در انتخابات ۸۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۵۸ ----- پشت پرده نوار ۸ میلیونی؛ گفتگوی ویژه با فؤاد صادقی مدیر سایت «بازتاب امروز»؛ علیرضا شاکر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۰ ----- وحشت حکومت، تکذیب دولت؛ چرا دفتر احمدی‌نژاد نوار را تکذیب کرد؟ نازنین کامدار، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۲ ----- گفتگو با فؤاد صادقی: خبر «نوار ۸ میلیونی» را منبع نزدیک به احمدی‌نژاد به ما داد؛ مسعود کاظمی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۵ ----- احمدی‌نژاد بازداشت شد و پیش از آزادی، هفت ساعت به مکانی امنیتی برده شد، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۶۵ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۹۶۷ ----- ترجمه فارسی -----
- ۹۷۰ ----- خبر بازداشت «محمود احمدی‌نژاد» از کجا درآمد؟ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۱ ----- تأکید دوباره «ورد نت دیلی» بر صحت خبر بازداشت احمدی‌نژاد، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۴ ----- ادعای دروغین سایت خبری آمریکایی با هدف اجرای پروژه ضد امنیتی در ایران، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۵ ----- رسانه دولت «شایعه دستگیری احمدی‌نژاد» را توطئه خواند، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۶ ----- «بازتاب» غیب شد، مدیرش هم به زندان رفت؛ فریرز سروش، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۷ ----- بی‌خبری از وضعیت علی غزالی پس از بازداشت و ممانعت از فعالیت مطبوعاتی فؤاد صادقی، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۷۹ ----- فؤاد صادقی، سردبیر سایت «بازتاب امروز» و فعال رسانه‌ای نزدیک به هاشمی بازداشت شد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۰ ----- بی‌خبری از فؤاد صادقی، سردبیر سایت مسدود شده بازتاب بعد از بازداشت، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----





- ۹۸۱ ----- «توهم خطرناک»؛ چشم‌انداز آتی کشور بسیار نگران‌کننده است؛ محمدتقی کروبی، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۳ ----- گزارش ۹۲؛ نامه سرگشاده ایرج مصداقی به مسعود رجوی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۵ ----- مطهری: «بازرگان را برای فریب نخست‌وزیر کردیم!»؛ اوج وقاحت ماکیاولیستی؛ «گلاس‌نوست»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۸۶ ----- یک آینده با دو احتمال متغایر؛ چه راحت بازی می‌خوریم! محمدعلی محمدیان، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۲ ----- آیا رهبر جمهوری اسلامی، دارای ادبیات فاخر است؟ حسین علیزاده، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۵ ----- شلیک به پیکر نیمه‌جان انقلاب؛ هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شد، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۷ ----- «علی ماند و حوضش»؛ صل علی محمد؛ کوسه به خشکی آمد! «گلاس‌نوست»، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۸ ----- تحلیل «نیویورک تایمز» از رد صلاحیت هاشمی: ایجاد تغییر از طریق صندوق رأی و خیابان به پایان رسیده، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ -----
- ۹۹۸ ----- متن انگلیسی (English Text) -----
- ۱۰۰۰ ----- ترجمه فارسی -----
- ۱۰۰۲ ----- پایان جمهوری اسلامی، عبدالرضا تاجیک، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۴ ----- این صلاحیت هاشمی نبود که احراز نشد! غلامعلی رجایی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۶ ----- جمهوری اسلامی به مثابه دالانی کوتاه در تاریخی دراز، صادق رحیمی، ۱ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۰۷ ----- خطای اصلاح‌طلبان و «جنبش سبز»: پای‌بندی به قواعد بازی نظام و رهبرانی وابسته به نظام، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۱۰ ----- باز تولد تو رسید و در کنار تو نیستم بهمن جانم! ژیلابنی یعقوب؛ ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۱۲ ----- بالآخره بوسیدم؛ بوسیدم چشمان اشک‌آلود تو را مهسا...! مسعود باستانی، ۲ خرداد ۱۳۹۲ -----
- ۱۰۱۴ ----- سخن فرجامین -----**
- ۱۰۱۵ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰ -----

**فهرست تفصیلی جلد هفتم**

به جای مقدمه ویرایش پنجم: نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به آقای خامنه‌ای، ۵ خرداد ۱۳۹۲ ----- ۴

**۱۱ ----- فهرست مطالب**

۱۱	-----	فهرست اجمالی (هفت جلد)
۱۵	-----	فهرست تفصیلی جلد اول
۲۰	-----	فهرست تفصیلی جلد دوم
۳۳	-----	فهرست تفصیلی جلد سوم
۳۷	-----	فهرست تفصیلی جلد چهارم
۴۶	-----	فهرست تفصیلی جلد پنجم
۵۹	-----	فهرست تفصیلی جلد ششم
۶۶	-----	فهرست تفصیلی جلد هفتم

**۶۸ ----- سخن آغازین****۷۲ ----- بخش اول: گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی**

۷۴	-----	گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی علی‌اکبر سعیدی سیرجانی
۱۱۷	-----	گزیده‌ای از سروده‌های سیاسی - اجتماعی سایر شاعران ایران

**۲۱۴ ----- بخش دوم: گزیده‌ای از متون ادبی سیاسی - اجتماعی**

۲۱۵	-----	«شیخ صنعان»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی
۲۴۸	-----	«سیمای دو زن»؛ نوشتاری ادبی - اجتماعی از علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

**۲۵۸ ----- بخش سوم: «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند!»**

۲۵۹	-----	مجموعه نوشتارهای «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند»؛ «کاتب جنگل»
۲۵۹	-----	چرا «حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند» را در «خودنویس» منتشر می‌کنیم؛ نیک‌آهنگ کوثر، ۳۰ دی ۱۳۹۱
۲۶۰	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱): لاشخور خمین (روح‌الله خمینی)
۲۶۲	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۲): اختاپوس معظم رهبری (علی خامنه‌ای)
۲۶۴	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۳): خوک رفسنجان (اکبر هاشمی رفسنجانی) - قسمت اول
۲۶۷	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۳): خوک رفسنجان (اکبر هاشمی رفسنجانی) - قسمت دوم
۲۷۰	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۴): شترگاوپلنگ آرادان (محمود احمدی‌نژاد)
۲۷۴	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۵): موش تدارکاتچی اردکان (محمد خاتمی)
۲۷۷	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۶): سگ زرد مازندرانی (علی لاریجانی)
۲۷۹	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۷): خرس اشغالگر لانه جاسوسی (محمد موسوی خوئینی‌ها)
۲۸۲	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۸): جنتی‌زوروس لادان (احمد جنتی)
۲۸۵	-----	حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۹): استاد تمساح یزدی (محمدتقی مصباح یزدی)



- ۲۸۷ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۰): مار «بهاری» مازندران (اسفندیار رحیم‌مشایی)
- ۲۸۹ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۱): خروس مهاجران (عطاء‌الله مهاجرانی)
- ۲۹۳ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۲): آفتاب‌پرست اولادی بازار (حبیب‌الله عسگر اولادی مسلمان)
- ۲۹۵ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۳): لک‌لک میرزا، طبیب اختیاریه (علی‌اکبر ولایتی)
- ۲۹۷ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۴): گراز سمنانی (حسن روحانی)
- ۳۰۰ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۵): کفتار نجف‌آباد (علی فلاحیان)
- ۳۰۲ ----- حیواناتی که بر ما حکومت کرده‌اند (۱۶): سگ خراسان (محمدباقر قالیباف)
- ۳۰۴ ----- نگاه «فارین پالیسی» به «حیوانات» حاکم بر ایران، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱
- ۳۰۴ ----- متن انگلیسی (English Text)
- ۳۰۶ ----- ترجمه فارسی

### ۳۰۷ ----- سخن فرجامین

- ۳۰۸ ----- نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰



## سخن آغازین



## سخن آغازین

«من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم  
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال  
محل قابل و آنگه نصیحت قائل  
چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!» (سعدی)

«گرچه دانی که نشنوند، بگوی  
هرچه دانی ز نیکخواهی و پند» (سعدی)

«آسایش دو گیتی، تفسیر این دو حرف است:  
با دوستان، مروت، با دشمنان، مدارا» (حافظ)

«آدمیزاده‌ام، آزاده‌ام و دلپش همین نامه، که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران؛ بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.»  
(جمله پایانی نامه زنده‌یاد علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به خامنه‌ای، که فرجام نگارش نامه، قتل او بود!)

\*\*\*

کتابی که پیش رو دارید، «راهی به رهایی»<sup>(۱)</sup> است از طریق آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب مُلک و مردم ایران‌زمین؛ نحوه‌هایی است نجیبانه و برآمده از اندیشه‌ها و قلم‌های گوناگون و رنگارنگ، که وجه مشترک همه آنها، دلسوزی و نیکخواهی برای ایران و ایرانی و رهبران ایران و تلاش برای یافتن و نشان دادن راه صحیح و استوار رهایی است.

جهان سیاست، جهان نقد و تحلیل و ارزیابی کردار، گفتار و افکار سیاستمداران و مجریان نظام‌های سیاسی، برای تدبیر و تمشیت بهتر امور، جهت وصول به رفاه، آزادی و عدالت برای انسان‌ها است، نه جایگاه تقدس، تملق، تظاهر و تزویر. بنا بر این، در وادی سیاست، هیچ‌کس، در هیچ عنوان و جایگاهی، در مقامی الوهی و فراتر از نقد، نظارت و سنجش نمی‌نشیند؛ هدف از تدوین این کتاب نیز، با چنین نگاه و رویکردی به سیاست و سیاستمداران، آگاهی‌رسانی به منظور رسیدن به آزادی، عدالت و رفاه ایرانیان است. بر همین اساس، و نیز به منظور رعایت اختصار در تیتراها، در این کتاب، آگاهانه و عمدانه معمولاً از عناوینی نظیر آیت‌الله، حجت‌الاسلام، مهندس، دکتر و... در تیتراها و مطالبی که توسط اینجانب درج شده، استفاده نشده است و این امر، به هیچ وجه، بیانگر تحقیر، بی‌احترامی یا نادیده گرفتن تلاش‌های علمی صاحبان این عناوین نیست.

البته اینکه در این کتاب، عمدتاً نامه‌هایی منتشر شده که مخاطب آنان آقایان خمینی و خامنه‌ای و سران شاخ جمهوری اسلامی هستند، بدین معنا نیست که تنها مسؤول شرائط امروز ایران، این دو نفر هستند، بلکه آنها به عنوان سرسلسله و رأس هرم قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران، مخاطب قرار گرفته‌اند؛ رویکرد کتاب «نحوه‌های نجیبانه»، «نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» است و در «نقد نظام»، همه مسؤولان، مسؤول‌اند و بزرگ‌ترین مسؤولان، بیش‌ترین مسؤولیت را دارند؛ البته مردم نیز مسؤولیت دارند و وظیفه آنان، نقد و پاییدن و پالایش مسؤولان و انتخاب و به کار گماردن انسان‌های شایسته است؛ وقتی نظام و ساختاری با محک نقد سنجیده می‌شود، بدی‌های آن نمایان می‌گردد، و برای سازگار کردن ناسازه‌ها و رفع نقصان‌ها، راه‌حل ارائه می‌شود و برای خروج از مازهای پیچ در پیچ و بن‌بست‌های بلند، راه برون‌رفت نشان داده می‌شود؛ و این، رهبران و مسؤولان هستند که باید با استقبال از منطق نقد و گفتگو و احتراز از استبداد و خودرأیی، به محتوای این نقدها توجه کنند و راه صحیح و سازنده در پیش گیرند. بنا بر این، رهبران هر نظام و ساختاری، چون هدایتگر سایر کارگزاران، الگو و نمونه نمایان جامعه، معمار بنا و مبنای نظام، و سلسله‌جنبان، تخصیص‌دهنده و جهت‌دهنده «منابع کمیاب قدرت، ثروت، معرفت (علم، دانش) و منزلت اجتماعی»



هستند، از نظر اخلاقی، عقلی، قانونی و دینی، بزرگ‌ترین نقش را در ساختن یا سوختن آن نظام و آبادانی یا ویرانی آن ساختار و به دنبال آن، رفاه و بهزیستی یا درد و رنج مردمان ساکن در اجتماع این ساختمان دارند؛ و صد البته، در این میان، نباید از نقش مردم و آگاهی یا ناآگاهی آنان و تأثیر فرهنگ بر سیاست، که تأثیری اساسی، مبنایی و ماندگار است، چشم پوشید؛ مردمی که باید در انتخابی دقیق و آگاهانه، افرادی را برای تصدی مناصب گوناگون کشور، برای دوره زمانی معین و محدودی، به کار گمارند و همواره آنها را در منظر نقد و نظارت خود داشته باشند و آنان را خادم خود بدانند نه رئیس، رهبر و سرور خود.

## چند نکته

- ۱- انتشار این کتاب، بیش و پیش از هر چیز، به انگیزه‌ای اخلاقی و انسانی صورت گرفته است؛ با دیدن انسان‌هایی در حال غرق در دریای غم و گرفتاری، کم‌ترین وظیفه ما رساندن فریاد آنان به گوش و آستانه آگاهی دیگر انسان‌هاست؛ آری، «دلم می‌سوزد از باغی که می‌سوزد!»
- ۲- انتخاب عنوان «نحوه‌های نجیبانه» برای این کتاب، با نگاه بر وجه غالب نوشتارها و نویسندگان صورت گرفته است و داوری نهایی، با خوانندگان و تاریخ خواهد بود.
- ۳- در انتخاب نوشتارهای این کتاب جهت انتشار، هیچ‌گونه جهت‌گیری خاصی، اعم از سیاسی، مذهبی، صنفی و...، لحاظ نشده است؛ و البته حُسن و ویژگی کتاب «نحوه‌های نجیبانه»، این است که نامه‌ها و نوشتارهایی که ممکن بود در دستان تطاول‌گر خزان زمان و بدون ثبت ماندگار، به دامان نسیان سپرده شوند - به‌ویژه با توجه به اینکه نویسندگان برخی از آنها نامشخص یا غیرمشهور هستند - اینک به صورت یکجا، و بدون هرگونه دخل و تصرف یا جهت‌گیری خاص در انتخاب نوشتارها، ثبت و ماندگار شده‌اند؛ و کارنامه‌ای هستند از داوری مردمی که امروز و دیروز، تحت تدبیر یا بی‌تدبیری حکومت جمهوری اسلامی، زندگی کرده‌اند و طعم تلخ این نظام را با جسم و جان چشیده‌اند، برای به‌سازی، به‌زیستی و به‌روزی فردا و داوری تاریخ و آینده و البته داوری وجدان‌های بیدار امروز، که با توجه به تنوع نویسندگان و شیوه بیان آنها، می‌توانند قضاوتی کلی و منصفانه نسبت به دیروز و امروز فراهم آورند و دورنمایی امیدبخش برای فردا ترسیم سازند.
- ۴- نامه‌ها و نوشتارهایی که در این اثر مطرح شده، بدون هیچ‌گونه تغییر محتوایی - به‌جز در موارد ضرورت که در کروش، [ ]، فرار گرفته است - بازنشر شده است و صرفاً به لحاظ علائم نقطه‌گذاری، و نیز اصلاح اغلاط املائی و نگارشی، تغییرات شکلی ویرایشی‌ای به منظور یکدست‌سازی مطالب جهت انتشار به‌صورت کتاب، اعمال شده است؛ البته نهایت دقت و تلاش، صورت گرفته است تا متنی منقح، منظم، پیراسته، یکدست و بدون غلط ارائه گردد.
- ۵- نوشتارهای نشریافته در این کتاب، به‌جز در برخی موارد معدود، بدون هیچ‌گونه توضیح، مقدمه و مؤخره‌ای ذکر شده است تا خواننده بتواند مستقلاً و بدون پیش‌داوری یا پیش‌زمینه‌ای، با مطالب مواجه گردد. البته در مواردی، بخشی از جملات شاخص و مهم متن، به صورت تیتراژ انتخاب شده است تا کسانی که فرصت مطالعه متن کامل نوشتار را ندارند، بتوانند با مطالعه تیتراژها، نمای اجمالی آن را نظاره کنند.
- ۶- مطالب کتاب، صرفاً بر اساس تقدم و تأخر زمانی، در فصل‌های جداگانه، بر اساس تنظیم موضوعی، تدوین یافته است.
- ۷- با توجه به حجم انبوه مطالب، مجبور شدم اندازه قلم متن را کمی کوچک‌تر انتخاب کنم و صفحات و پاراگراف‌ها را فشرده‌تر سازم، تا بتوانم در حجم کم‌تری، مطالب بیش‌تری را ارائه نمایم؛ با وجود این، صفحات مجموع ۷ جلد کتاب از ۶۰۰۰ فراتر رفت. البته حدود ۲۰۰۰ صفحه مطلب نیز در مورد کارنامه فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، و پزشکی جمهوری اسلامی، آماده شده بود، که با توجه به اینکه مربوط به بازه زمانی خاص هستند و از سوی دیگر، در سایر نوشتارهای منتشرشده نیز تا حدودی به این موضوعات پرداخته شده و اضافه شدن آنها، حجم کتاب را بسیار بیش‌تر می‌کرد، از انتشار آنها خودداری کردم.
- ۸- ویرایش‌های پیشین کتاب را با نام مستعار «آزاد آزاده» منتشر کرده‌ام؛ اما انتخاب این نام، به هیچ‌عنوان دلیلی بر خودستایی نیست؛ این اسم، بیانگر نوع نگاه من به جامعه و سیاست است؛ بدین معنا که جامعه و سیاست را آزاد و رها از هرگونه خفقان و استبداد و نیز از نظر اخلاقی، در راه آزادی می‌پسندم و در این جهت، خود، جامعه و سیاست را همواره در راه، روان و در جریان و حرکت می‌بینم. البته قصد داشتم فعالیت خود را در یافتن «راهی به رهایی از راه آگاهی» با این اسم مستعار ادامه دهم و به منظور امکان ادامه این فعالیت در داخل کشور، سعی می‌کردم همه جوانب امنیتی را رعایت کنم، اما به هر روی، پلیس «فتا» (فضای تولید و تبادل اطلاعات) اصفهان، از طریق اینترنت، هویت واقعی مرا شناسایی کرد و مرا دستگیر و تحویل اداره اطلاعات استان اصفهان نمود؛ اما من دست از آگاهی‌بخشی برنداشتم و در فرصت آزادی به قید وثیقه تا تشکیل



دادگاه، از کشور خارج شدم. به هر روی، در ویرایش پنجم، عنوان تمامی مطالبی که حاصل قلم قاصر اینجانب است، با نام حقیقی‌ام درج شده است.

۹- از آنجا که بخش عمده‌ای از کار تدوین و ویرایش پنجم کتاب را در فرصت پس از آزادی از زندان و خروج از کشور و در دوران عدم ثبات و استقرار و در شرایط غربت و آوارگی انجام داده‌ام، کتاب، خالی از خلل و نقصان نیست، که امیدوارم در ویرایش‌های بعدی، این موارد اصلاح گردند.

### درخواست از خوانندگان

ضمن دعوت از همه هموطنانم جهت مطالعه این اثر، که بیان چکیده و شالوده و پالوده شرنگ‌هایی است که در زمهریر سرد و زرد جمهوری اسلامی به جسم و جان ایران و ایرانی وارد آمده است، از آنان درخواست دارم از هر طریق ممکن، از جمله پست الکترونیک، وبلاگ‌ها، وبسایت‌ها، شبکه‌های اشتراک مطالب، شبکه‌های اجتماعی و... در مورد این اثر، اطلاع‌رسانی کنند و آن را در دید و دسترس همگان، و از جمله یکی از مخاطبان این نامه‌ها، آقای علی خامنه‌ای، و نیز سایر مسئولین کشوری و لشکری جمهوری اسلامی قرار دهند، تا همه از زبان دلسوزترین، نجیب‌ترین و متین‌ترین مردمان این سرزمین، بیش از پیش از سرمایه استخوان‌سوز و جانکاه زمهریر تزویر و تظاهر جمهوری اسلامی ایران و آنچه در این ۳۳ سال بر این مملکت و ملت رفته آگاهی یابند.

درخواست دیگر من از هموطنان آگاهی‌دوست و آزادی‌خواه در سراسر جهان، این است که اگر نامه یا نوشته‌ای دارند که رهبران جمهوری اسلامی را مورد خطاب مستقیم یا غیرمستقیم قرار داده و کردار، گفتار و افکار آنان را در ترازوی نقد قرار داده و از چشم من دور مانده و در این کتاب، مطرح نشده است، و نیز نامه‌های تازه انتشار یافته را به پست الکترونیک من، ارسال نمایند تا در ویرایش‌های بعدی کتاب، منتشر گردد. و در نهایت، از ایرانیان عزیز تقاضا دارم مرا از انتقادهای، نظرها و پیشنهادهای خود محروم نفرمایند و نواقص و خطاهای احتمالی کتاب را برای من ارسال نمایند.

به امید یافتن «راهی به رهایی از راه آگاهی»، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیب مملکت و مردم ایران‌زمین.

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ۱۳۹۲

khosravifarsani@gmail.com

آدرس وبلاگ «نجوهای نجیبانه»:

<http://najvahayenajibane.blogspot.com>

آدرس صفحه فیس‌بوک «نجوهای نجیبانه»:

<http://www.facebook.com/najvahayenajibane>

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

۱- اشاره به عنوان کتابی از روشنفکر معاصر، آقای مصطفی ملکیان، با مشخصات کتاب‌شناختی زیر:  
«راهی به رهایی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت»؛ تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱.



**بخش اول:**  
**پیش‌درآمد؛**  
**آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن**





## پیش‌درآمد؛ آشنایی با ساختار جمهوری اسلامی و رهبران آن

### نوشتارهایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا»

#### توضیح

عباس خسروی فارسانی

در این بخش و بخش بعد، به عنوان پیش‌درآمدی بر کل کتاب، و با توجه به مطالب مطرح‌شده در آن، جهت آشنایی خوانندگان با زندگینامه و پیشینه برخی چهره‌های شاخص نظام جمهوری اسلامی، و نیز برخی چهره‌های برجسته ناقد این نظام، که در کتاب «نخواه‌های نجیبانه» مطالب تفصیلی از آنها ذکر شده است؛ و نیز به منظور آشنایی با حوادث و وقایع مهم و تأثیرگذار مربوط به انقلاب و جمهوری اسلامی، از جمله حوادث پس از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، برخی مدخل‌ها و جدول‌های مرتبط، از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا» استخراج گردیده و پس از ویرایش و پیرایش شکلی، ذکر شده است.

البته در مراحل تدوین و ویرایش نخست کتاب، حدود دویست مدخل (با حجم حدود ۸۰۰ صفحه این کتاب) همراه با جداول گوناگون، از دانشنامه ویکی‌پدیا استخراج و جهت چاپ، ویرایش شد تا در مورد افراد و موضوع‌های گوناگون مرتبط با مطالب مطرح‌شده در کتاب، در بخش «پیش‌درآمد»، قرار گیرد؛ اما از آنجا که گنجانیدن این مطالب، تعداد صفحات کتاب را از ۲۵۰۰ صفحه فراتر می‌برد، و نیز با توجه به باز و آزاد بودن ویکی‌پدیا و در دسترس بودن مطالب دانشنامه در اینترنت و نیز به‌روز شدن مستمر مطالب آن، تصمیم گرفتم جز در مورد چند مدخل معدود، این مطالب را در کتاب نیاورم. بنا بر این، به خوانندگان محترم و دانش‌دوست توصیه می‌کنم تا هر جا که در مورد شخص یا موضوعی، دچار ابهام بودند، به این دانشنامه مراجعه نمایند تا اطلاعات مرتبط با آن فرد یا موضوع را به دست آورند؛ به‌ویژه با توجه به اینکه در این کتاب، از موضوعات و اشخاصی نام برده شده است، که ممکن است برخی افراد، به‌خصوص نسل‌های جوان‌تر، آشنایی چندانی با آنها نداشته باشند.

دانشنامه «ویکی‌پدیا» یک دانشنامه باز و آزاد است که نوشتارهای آن توسط نویسندگان، که با رعایت شرایط و ضوابطی می‌توانند خوانندگان باشند، به طور مرتب و مداوم، ویرایش و تکمیل می‌شود. مطالب این دانشنامه، بدون حب و بغض و جهت‌گیری سیاسی یا مذهبی خاصی و صرفاً به منظور آگاهی‌بخشی، مستند به اسناد و منابع، ارائه می‌شود؛ و با توجه به گستردگی خوانندگان و مشارکت آنان در نوشتن مقالات، در مورد بسیاری موضوع‌ها اطلاعات به‌روزی در این دانشنامه وجود دارد. البته با توجه به اینکه مقالات، توسط خوانندگان و در چهارچوب ضوابط، ویرایش و نشر می‌گردد، کیفیت و حجم نوشتارها متفاوت است؛ ولی با توجه به سهولت دسترسی به نوشتارها و گستردگی، یکدستی و بی‌غرضانه بودن آنها و گزارش‌ها و ارجاع‌های مناسب مقالات، این منبع، انتخاب شد. خوانندگان می‌توانند برای اطلاعات تفصیلی‌تر، به منابع، ارجاع‌ها، کتاب‌شناسی و پیوندهایی که در هر یک از نوشتارها معرفی شده، مراجعه نمایند.

نکته دیگر اینکه، در مطالب نقل‌شده از دانشنامه ویکی‌پدیا، کلماتی که در یک کروشه، [ ]، قرار گرفته‌اند، مربوط به اصل متن (عمدتاً مربوط به شماره پانویس‌ها) هستند، ولی مطالبی که در دو کروشه، [ [ ] ]، قرار گرفته شده‌اند، توسط من اضافه شده‌اند. در ضمن، بسیاری از مطالب، در منبع اصلی در خود سایت ویکی‌پدیا، به صورت هایپرلینک (فراپیوند) هستند، و با کلیک بر روی آنها می‌توان به صفحه مربوط به مطلب، منتقل گردید، ولی قرار دادن آنها به صورت لینک در این کتاب، ضروری نبود و نوشتن متن لینک آنها نیز باعث طولانی شدن و دشوارخوانی مطلب می‌شد؛ بنا بر این، جهت مراجعه به لینک‌ها، می‌توانید به اصل نوشتار در ویکی‌پدیا، مراجعه نمایید.

همچنین با توجه به اینکه مطالب، به طور مداوم در حال ویرایش و بازبینی هستند، یادآوری این نکته ضروری است که تاریخ بازدید آنها، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۴ می ۲۰۱۱) می‌باشد؛ البته از میان افرادی که زندگینامه و پیشینه آنها ذکر شده، فقط نوشتارهای مربوط به آقایان خمینی و خامنه‌ای در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰، بازدید شده و تاریخ استخراج مطالب مربوط به بقیه افراد، که در ویرایش چهارم کتاب اضافه شده‌اند، ۷ آذر ۱۳۹۰ (۲۸ نوامبر ۲۰۱۱) می‌باشد.



<http://wikipedia.org>  
<http://fa.wikipedia.org>



## «سید روح‌الله خمینی»

شناسنامه	
نام کامل	سید روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی
لقب	از سوی طرفدارانش، ملقب به امام خمینی
نسب	سید احمد موسوی هندی
زادروز	۳۰ شهریور ۱۲۸۱ خورشیدی
زادگاه	خمین، ایران
تاریخ درگذشت	۱۳ خرداد ۱۳۶۸ خورشیدی
آرامگاه	بهشت زهرا، تهران
نام همسر	خدیجه ثقفی
فرزندان	مصطفی، احمد، زهرا، فریده و صدیقه
دین	اسلام
مذهب	شیعه دوازده امامی
اطلاعات سیاسی	
مناصب	رهبر و بنیان‌گذار حکومت جمهوری اسلامی ایران
اطلاعات علمی و مذهبی	
اساتید	عبدالکریم حائری، بروجردی، شاه‌آبادی
شاگردان	مطهری، بهشتی، منتظری، خامنه‌ای
تألیفات	تألیفات روح‌الله خمینی
وبگاه رسمی	imam-khomeini.com

سید روح‌الله مصطفوی موسوی خمینی (۳۰ شهریور ۱۲۸۱ [۱] - ۱۳ خرداد ۱۳۶۸) نویسنده، شاعر، مرجع تقلید شیعه و اولین رهبر ایران در نظام جمهوری اسلامی بود که انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ را رهبری کرد و با پیروزی انقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان‌گذاری کرد. او پس از انقلاب تا پایان عمرش رهبر ایران بود و از نظریه‌پردازان ولایت فقیه به شمار می‌رود.

## محتویات

۱. زندگی
۲. تبارنامه
۳. دوران کودکی و نوجوانی
  - ۳.۱. شرایط تربیتی
  - ۳.۲. تحصیلات ابتدایی
  - ۳.۳. شرایط سیاسی و اجتماعی
۴. دوران بزرگسالی
  - ۴.۱. تحصیلات عالی
  - ۴.۲. فعالیت‌های علمی



- ۴.۳. فعالیت‌های سیاسی
۵. ولایت فقیه
- ۵.۱. تعریف ولایت
۶. خمینی و انقلاب ایران
- ۶.۱. دیدگاه‌ها
- ۶.۲. وعده‌ها
- ۶.۳. نامه به گورباچف
- ۶.۴. خمینی و برخورد با مخالفان
- ۶.۵. خمینی و اقتصاد
۷. خانواده روح‌الله خمینی
۸. آثار سید روح‌الله خمینی
۹. تصویرپردازی در رسانه‌ها
- ۹.۱. سینما
۱۰. اهانت‌ها
۱۱. جستارهای وابسته
۱۲. پانویس
۱۳. منابع
- ۱۳.۱. کتاب‌شناسی
۱۴. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی

نام پدرش سید مصطفی موسوی و نام مادرش هاجر احمدی بود. وی در پنج‌ماهگی، پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادر و عمه‌اش پرورش یافت.

گرچه سال تولد وی، طبق شناسنامه، سال ۱۲۷۹ است، اما خود روشن کرده است که تاریخ درست آن ۳۰ شهریور ماه ۱۲۸۱ است. درگذشت او رسماً در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ ثبت شد، گرچه وی در شامگاه ۱۳ خرداد درگذشته است. سن او در آن هنگام ۸۷ سال بود. تشییع جنازه وی با شرکت گسترده مردم ایران و دیگر دوستدارانش از نقاط مختلف جهان برگزار شد. این موضوع، بازتاب جهانی زیادی داشت. فرزندان وی مصطفی، صدیقه، فریده، لطیفه، فهمیه، سعیده، و احمد هستند. اما مهم‌ترین فرزند او از دید سیاسی، احمد است.

## ۲. تبارنامه

جد او یکی از علمای نیشابور ایران به نام «سید محمد» بود که به هندوستان رفت و در دهلی یا کشمیر اقامت گزید. عمادالدین باقی نوشته است: [۲]

«چون در میان شیعیان، سنت شجره‌نویسی برای سادات مرسوم بوده و بدین وسیله سلسله نسب سادات تا رسیدن آنها به یکی از ائمه شیعه کم و بیش ثبت می‌شده است، سیادت خمینی از این نظر امتیازی محسوب می‌شد که راه گمانه‌زنی و شناخت در شجره‌نامه و خاندان ایشان را هموار می‌کرد. یکی از روایات مذکور در این مورد چنین است که طبق نظر یکی از نَسَابیون، در سال ۷۶۶ ه. ق. کاروان کوچکی از طرف عارف بزرگ سید علی همدانی به سرپرستی سید حیدر موسوی صفوی اردبیلی از ایران، که آن زمان در شورش و جنگ و خون‌گرفتار بود، عازم کشمیر می‌شوند تا اسلام را تبلیغ کنند. سید حیدر، داماد و خواهرزاده علی همدانی بود که علی همدانی با ۱۷ واسطه از پدر و ۱۶ واسطه از مادر به امام حسین می‌رسد و این سید حیدر، جد اعلای خمینی است...؛ و اما روایتی که بیش‌تر از همه مشهور شده، این است که سلسله نسب روح‌الله خمینی به میرحامدحسین می‌رسد. در زمان شاه سلطان حسین صفوی، یکی از علمای نیشابور به نام «سید محمد» به هندوستان رفت و در دهلی اقامت



گزید. فرزندان وی در مناصب دولتی درآمدند و کم‌کم اهمیت پیدا کردند... سید احمد چندی پس از شهادت پدرش دین‌علیشاه، از کشمیر به عتبات نجف و کربلا عزیمت کرد. شاید این سفر (در حدود سال‌های ۱۲۴۰ تا ۲۵۰ هجری قمری) به این منظور بوده که هم از خصومت‌ها در امان باشد و بتواند در آتیه، جای خالی پدر را پر کند و هم تعالیم دین را بیاموزد. او به دلیل حافظه نیرومندی که داشته به سرعت به مقامات علمی والایی نائل می‌شود و از مراجع وقت نجف، اجازه اجتهاد دریافت می‌کند. او در نجف با افراد مهاجر آشنا می‌شود، که یکی از آنها فردی به نام یوسف خان است که اهل روستای «فرهان» یا «فراهان» از توابع خمین بوده است.»

برادر تنی وی، آیت‌الله پسندیده نیز در خاطراتش حضور نیاکانشان را در هند توصیف کرده است. [۳] جان اسپوزیتو نیز این نظر را تأیید می‌کند و می‌نویسد که «پدر پدر بزرگ او از خراسان به هندوستان سفر کرد. پس از آن پدر بزرگش به ایران و شهر خمین بازگشت. این جهانگردی‌های اجدادی باعث شد تا به گونه‌ای برجسب هندی بودن نیز بر خمینی بخورد.» [۴] برای نمونه «ادوارد ویلت» می‌نویسد که پدر بزرگ پدری وی سید احمد موسوی هندی، زاده روستای کینتور در منطقه برینکی در ایالت اوتارپرادش هندوستان بود. [۵]

### ۳. دوران کودکی و نوجوانی

خمینی در روز ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ خورشیدی (برابر ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰، برابر ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲) در شهرستان خمین از توابع اراک در ایران به دنیا آمد. وی کوچک‌ترین فرزند خانواده‌اش بود. او دو برادر و یک خواهر بزرگ‌تر داشت، که عبارت‌اند از مرتضی، نورالدین و آغازاده خانم. مرتضی که به سید مرتضی پسندیده معروف بود، تا پس از مرگ خمینی زنده بود. نورالدین نیز که روحانی بود و به سید نورالدین هندی شهرت داشت، پیش از انقلاب درگذشت و در قبرستانی قدیمی به نام گلزار شهدای قم (واقع در خیابان انقلاب یا چهارمردان شهر قم) به خاک سپرده شد، که اکنون نیز سنگ قبر او با همین نام، مشخص می‌باشد. [۲]

#### ۳.۱. شرایط تربیتی

پدرش سید مصطفی موسوی از معاصرین میرزای شیرازی بود. مصطفی پس از آنکه چند سال در نجف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمد، به ایران بازگشت و در شهرستان خمین پناه مردم و مرجع آنان در امور دینی بود. در حالی که بیش از ۵ ماه از تولد روح‌الله نمی‌گذشت، خوانین خمین سید مصطفی را در مسیر خمین به اراک با گلوله کشتند. بستگان او برای اجرای حکم قصاص به تهران (دارالحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردد. [۶]

وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادرش «بانو هاجر»، عمه‌اش «صاحب‌خانم» (صاحبه‌خانم اشتباه است) و دایه‌اش «ننه خاور» سپری کرد. صاحب‌خانم زن شجاعی بود و پس از ترور برادرش (پدر خمینی) به تهران رفت و با عین‌الدوله، صدر اعظم مظفرالدین شاه، دیدار کرد و خواستار قصاص شد، که عاقبت این امر محقق گردید. عمادالدین باقی درباره آنها می‌گوید: «روح‌الله که آخرین و کوچک‌ترین فرزند بود، تحت تربیت عمه‌اش صاحب‌خانم قرار گرفت و گویا بارها خاطرات مربوط به زندگی و شهادت پدرش را از زبان او شنیده بود... ننه خاور دایه روح‌الله نیز از زنان نادر روزگار بود. او که در شیر دادن به خمینی به هاجر یاری می‌رساند، اسب‌سواری ماهر بود و حتا از روی اسب، تیراندازی می‌کرد و به هدف می‌زد.»

روح‌الله در خانواده‌ای اهل علم و دین بزرگ شد. همچنین با توجه به جایگاه خانوادگی خمینی، وی از کودکی مورد توجه و احترام مردم خمین و کمره بود. [۷]

#### ۳.۲. تحصیلات ابتدایی

در قرن سیزدهم خورشیدی در بیش‌تر مناطق ایران و از جمله خمین تقریباً مدرسه به شکل امروزی وجود نداشت و آن گروه از مردم که به تربیت و تحصیلات فرزندان خود اهمیت می‌دادند، آنها را به مکتب‌خانه می‌فرستادند، تا خواندن و نوشتن و قرآن و ادبیات فارسی بیاموزند. تبعاً خمینی نیز به مکتب فرستاده شد و نزد «ملا ابوالقاسم» به فراگیری «عم جزء»، «گلستان و بوستان سعادی» و چند کتاب ادبی دیگر پرداخت.

پس از اتمام این دروس کسانی که می‌خواستند به تحصیل ادامه دهند، به اراک می‌رفتند. اما با توجه به وقوع جنگ جهانی اول و اوضاع آشفته کشور، دیگر امکان مسافرت به اراک برای نوجوانان وجود نداشت. لذا بزرگان خمین تصمیم گرفتند مدرسه‌ای به سبک مدارس جدید ایجاد کنند. این مدرسه سه معلم داشت، که یکی مدیر بود و سر کلاس درس هم می‌رفت و یکی دیگر از آنها به نام میرزاعلی خان، معلم زبان فرانسه و یک



فرد معمم نیز معلم زبان فارسی بود. «آقا شیخ فضل‌الله» عموی مادر خمینی نیز معلم شرعیات بود. خمینی نیز به این مدرسه رفت. علاوه بر آن، خانواده وی که از وضع مالی خوبی برخوردار بودند، برایش معلم سرخانه گرفتند. نام این معلم «افتخارالعلما» بود و در غیاب او مادرش به شاگردان درس می‌داد. آیت‌الله پسندیده، برادر بزرگ خمینی، می‌گوید سواد مادرش بیش‌تر از خود افتخارالعلما بود و من نزد مادرش هیأت، نجوم و حساب می‌خواندم. خمینی پس از آن که مقطع ابتدایی را نزد افتخارالعلما تمام کرد، درس مقدمات را نزد «محمد مهدی داعی» شروع کرد. «حاج میرزا نجفی» شوهرخواهر روح‌الله نیز منطق را به او تدریس کرد.[۷]

### ۳.۳. شرایط سیاسی و اجتماعی

شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و خمین در سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ که هم‌زمان با نوجوانی سید روح‌الله خمینی بود، بسیار آشفته بود. حکومت مرکزی ضعیف شده بود و خوانین محلی قدرت یافته بودند و بانی مرگ پدر سید روح‌الله خمینی نیز شدند. علاوه بر آن در جای جای کشور اشرار دستجات مختلفی تشکیل داده و به شهرها و آبادی‌ها حمله کرده و مردم را غارت می‌کردند. لذا مردم از کودکی و نوجوانی روحیه سلحشوری یافته، می‌آموختند که برای حفاظت از خود، با اشرار و بیگانگان مبارزه کنند. سید روح‌الله خمینی خود درباره دوران کودکی و نوجوانی‌اش می‌گوید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد هجوم «زلقی‌ها» بودیم، مورد «هجوم» «رجبعلی‌ها» بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حال که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرایی که بسته بودند در محل ما و اینها می‌خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می‌رفتیم، سنگرها را سرکشی می‌کردیم... ما در همان محلی که بودیم یعنی خمین که بودیم، سنگربندی می‌کردیم. من هم تفنگ داشتم. منتها من بچه بودم به اندازه بچگی‌ام. بچه شانزده هفده ساله، ما تفنگ دستمان بود و تعلیم و تعلم هم می‌کردیم... ما سنگر می‌گرفتیم و با این اشراری که بودند و حمله می‌کردند و می‌خواستند بگیرند و چه کنند [مقابله می‌کردیم]. هرج و مرج بود... یک دفعه هم یک محله خمین را گرفتند و مردم با آنها معارضه کردند و تفنگ دست گرفتند. ما هم جزء آنها بودیم.»[۶]

روح‌الله خمینی سیزده سال داشت که جنگ جهانی اول آغاز شد و هرچند ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، لشکریان روسیه، بریتانیا و عثمانی از شمال، جنوب و غرب وارد ایران شدند و کشور را مورد تاخت و تاز قرار دادند و وی شاهد بود، چگونه در نبود حکومت مقتدر مرکزی فوجی از سپاه روس در مسیر خود خمین را مورد تاخت و تاز قرار دادند. وی خود خاطره جنگ جهانی اول را به یاد می‌آورد. او می‌گوید: «من هر دو جنگ بین‌المللی را یادم هست... من کوچک بودم، لکن مدرسه می‌رفتم و سربازهای شوروی [روسیه تزاری] را در همان مرکزی که ما داشتیم، در خمین، من آنها را آنجا می‌دیدم. ما مورد تاخت و تاز واقع شدیم در جنگ بین‌المللی اول.»[۶]

روح‌الله خمینی پانزده سال داشت، که بیماری وبا در ایران شایع شد و عمه و سپس مادرش مردند.[۸]

### ۴. دوران بزرگسالی

روح‌الله در سال ۱۳۰۸ خورشیدی با خانم خدیجه تقفی معروف به «قدس ایران»، دختر محمد تقفی تهرانی ازدواج نمود.[۹]

#### ۴.۱. تحصیلات عالی

پس از تحصیل سطوح در اراک و سپس قم، تحصیلات عالی را در شهر قم با بهره‌گیری از دروس فلسفه و هیأت سید ابوالحسن قزوینی، درس خارج شیخ عبدالکریم حائری و سپس درس خارج آیت‌الله بروجردی و بهره‌گیری علوم معنوی و عرفانی نزد میرزا محمدعلی شاه‌آبادی دنبال کرد.[۱۰]

#### ۴.۲. فعالیت‌های علمی

روح‌الله خمینی در بیان خاطراتش می‌گوید:

«از مدت‌ها قبل از آمدن آقای بروجردی، عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالیه اصول و فقه بود؛ پس از آمدن او به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری و آیت‌الله منتظری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف، مستدام بود.»[۹]



### ۴.۳. فعالیت‌های سیاسی

هر چند فعالیت‌های علمی و سیاسی روح‌الله خمینی به هم پیوسته است و مباحث درسی فقهی وی نیز آمیخته با مباحث سیاسی بوده است، اما در این بخش، به فعالیت‌های مشخصاً سیاسی وی پرداخته می‌شود و مباحث نظری سیاسی در بخش ولایت فقیه آورده شده است. روح‌الله خمینی از کودکی و نوجوانی با مسأله حکومت و قدرت سیاسی درگیر بوده است. او اشغال ایران را در خلال دو جنگ جهانی توسط قوای روسیه و انگلیس از نزدیک مشاهده کرد.

به ظاهر، نخستین بار، طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۶ با امر سیاست و حکومت در معنای خاص آن مواجه شد. وی هر چند در قم به تحصیل اشتغال داشت، اما در شبکه کرایه می‌کرد و به تهران می‌آمد، تا به نطق‌های سید حسن مدرس در مجلس شورای ملی گوش فرا دهد و به شدت تحت تأثیر شخصیت وی بود. به خصوص او شاهد درگیری سیاسی بین مدرس و رضاشاه بود.

### ۵. ولایت فقیه

ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم را بیان می‌کند. [۱۱] نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای این نظریه تأسیس شده است.

این نظریه که بیش از همه توسط روح‌الله خمینی مطرح و تشریح شده، ولایت فقیه را به کلیه امور نه تنها شرعی و دینی، بلکه حکومتی و سیاستی، جانی و مالی گسترش می‌دهد. [۱۲] یعنی در زمان غیبت امام معصوم، فقها نایبان عام امامان معصوم هستند و ولایت بر تقریباً تمام امور مربوط به امام معصوم (حتا جهاد ابتدایی، اما نه امور شخصی مسلمین) دارند.

### ۵.۱. تعریف ولایت

ولایت از ریشه ولی آمده و معانی مختلفی در کتب لغت برای آن ذکر شده و در اصطلاحات متعددی کاربرد دارد. تعریف فقهی آن از جمله در کتب مربوط به نظریه ولایت فقیه، امارت و سلطنت بر جان و مال و امور دیگری و اولویت تصمیمات او نسبت به مولی (ولایت‌شونده) است. [۱۳] آیت‌الله خمینی آن را این‌چنین توضیح می‌دهد:

«ولایت عبارت از نوعی سلطه است که دایره‌اش نسبت به مواردش گسترده‌تر و محدودیت دارد. یا امر وضعی است که لازمه‌اش چنین سلطه‌ای است. بدین سان، ولی انسان نابالغ، کسی است که مطابق مصلحت او در امورش تصرف می‌کند. حاکم و ولی یک کشور نیز بر اساس مصلحت و به اقتضای سیاست آن کشور، تصرف و عمل می‌کند. [۱۴]»

### ۶. خمینی و انقلاب ایران

مخالفت با اقدامات محمدرضا پهلوی توسط سید روح‌الله خمینی از سال ۱۳۴۱ جدی‌تر شد و در واکنش به رفتار دوم انجام شده توسط حکومت شاه و نتایج اعلام شده در آن، به ایراد سخنرانی و نصیحت شاه پرداخت. در این سخنرانی او رفتار دوم برگزار شده را نمایشی خواند. دولت اعلام کرده بود که بیش از ۹۹ درصد از مردم ایران به تغییرات پیشنهادشده توسط شاه رأی مثبت داده‌اند. در سال ۱۳۴۳ به خاطر مخالفت با قانون کاپیتالاسیون و به اتهام اقدام علیه امنیت کشور [۱۵] به خارج از ایران (ترکیه، عراق و در نهایت فرانسه) تبعید شد. چرا که بر اساس قانون، دستگیری و زندانی نمودن مراجع تقلید منع شده بود. در طول دوران تبعید، با ارسال نوارهای سخنرانی به رهبری فکری انقلاب می‌پرداخت و سرانجام پس از ۱۴ سال، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت.

خمینی در پاسخ به خبرنگاری که داخل هواپیما در راه بازگشت از فرانسه به ایران از وی پرسیده بود چه احساسی از بازگشت به ایران دارید، گفت «هیچی»، که این پاسخ، موجب تعجب صادق قطب‌زاده، که به عنوان همراه و مترجم در کنارش بود، نیز گردید. [۱۶] وی در روز بازگشتش به ایران، در میان هواداران میلیونی خود که از سراسر ایران به تهران آمده بودند، در بهشت زهرا به سخنرانی پرداخت و مسؤولین نظام پادشاهی را به چالش کشید. او با اشاره به جمعیت میلیونی استقبال‌کنندگان، گفت:

«... من توی دهن این دولت (منظور دولت شاپور بختیار) می‌زنم... من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم... [۱۷]»

ده روز بعد، به دنبال شکست گارد شاهنشاهی، آخرین سنگر مقاومت نیروهای شاهنشاهی شکسته شد و انقلاب ایران به طور رسمی پیروز گردید و او به عنوان رهبر این انقلاب، زمام امور را در دست گرفت. این ده روز، «دهه فجر» نامیده می‌شود و هر ساله جشن گرفته می‌شود.



انحلال مجلس سنا، دستور به تشکیل مجلس مؤسسان برای نوشتن قانون اساسی جدید، برگزاری همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ برای برقراری نظام جمهوری اسلامی، در دستور کار قرار گرفت. در این همه‌پرسی که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام گرفت، بیش از ۹۸/۲ درصد مردم به جمهوری اسلامی ایران، رأی «آری» دادند. [۱۸] خمینی در پیامی، این پیروزی را تبریک گفت: «... من به دنیا اعلام می‌کنم که در تاریخ ایران چنین رفتارندومی سابقه ندارد که سرتاسر مملکت با شوق و شغف و عشق و علاقه به صندوق‌ها هجوم آورده و رأی مثبت خود را در آن ریخته و رژیم طاغوتی را برای همیشه به زباله‌دان تاریخ دفن کنند...» [۱۸] این روز، روز «جمهوری اسلامی ایران» نامیده می‌شود و هر سال جشن گرفته می‌شود. صادق طباطبایی می‌گوید که از مردم خواسته شده بود که اگر نظام دیگری را مد نظر دارند، پشت برگه بنویسند، و با بررسی برگه‌ها معلوم شد که تنها چند صد نفر چنین کرده‌اند.

## ۶.۱. دیدگاه‌ها

خمینی در سخنانی پیشنهاد برخی گروه‌های سیاسی مبنی بر نوع حکومتی که باید در ایران ایجاد شود را رد نموده و هیچ‌یک از عناوین «جمهوری»، «جمهوری دموکراتیک»، «جمهوری اسلامی دموکراتیک» را نپذیرفته و گفته بود «فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیش‌تر، ما نباید از کلمه دموکراتیک استفاده کنیم که غربی است و ما آن را نمی‌خواهیم». [۱۹] خمینی همچنین در مصاحبه با اورینا فالاجی در اوایل انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، در پاسخ به سؤالی درباره تیرباران زنی که مرتکب زنا محصنه شده و کشتن مردان همجنس‌گرا، گفت که کشتن این افراد، شبیه بُردن انگشت افراد مبتلا به قانقاریا می‌باشد، که باعث جلوگیری از نفوذ بیماری به سراسر بدن می‌شود. [۲۰]

## ۶.۲. وعده‌ها

خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از تصرف رادیو توسط انقلابیون در بیانیه‌ای با تقدیر از عقب‌نشینی و عدم دخالت ارتش در امور سیاسی، از مردم خواست از خرابکاری و اخلاص‌گری و حمله به سفارتخانه‌ها جلوگیری کنند و نوشت «به امرای ارتش اعلام می‌کنم که در صورت جلوگیری از تجاوز ارتش، پیوستن آنان به ملت و دولت قانونی ملی اسلامی، ما آنان را از ملت و ملت را از آنان می‌دانیم و مانند برادران با آنان رفتار می‌نماییم». [۲۱] و در همان شب، شورای عالی ارتش شاهنشاهی در جلسه‌ای با شرکت تقریباً تمامی فرماندهان عالی‌رتبه خود و بدون هیچ مخالفتی، پشتیبانی کامل خود از خواسته‌های ملت را اعلام کرد. [۲۲].

اما تنها ساعاتی پس از آن، عده‌ای از سران حکومت پهلوی از جمله سرلشکر منوچهر خسروداد فرمانده هوانیروز، سپهبد مهدی رحیمی رئیس شهربانی کل، سرلشکر رضا ناجی (سرلشگر) اولین فرماندار نظامی ایران و تیمسار نعمت نصیری رئیس سابق ساواک، در مدرسه رفاه به حکم صادق خلخالی اعدام شدند. [۲۳] [۲۴]

روح‌الله خمینی قبل از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ وعده‌هایی در خصوص برابری زنان و مردان و آزادی مطبوعات [۲۵] به مردم ایران داده بود. همچنین او در تاریخ ۱۰ اسفندماه ۱۳۵۷ در سخنرانی که در روز ورود به شهر قم انجام داد، از اهداف انقلاب به تحویل دادن سرمایه ملی به مردم و مجانی کردن آب، برق و اتوبوس برای مستمندان اشاره کرده بود. [۲۶]

[بخشی از سخنرانی ۱۰ اسفندماه ۱۳۵۷ در شهر قم:] «تمام کمیته‌هایی که در تمام اطراف ایران هست موظفند که آنچه به دست آمد از مخازن ایران، هر چه که اینها بردند و مخفی کردند و اتباع آنها بردند و مخفی کردند، آنها را که به دست آمده است. به بانکی که شماره‌اش را بعد تعیین می‌کنم تحویل بدهند که برای کارگراها، برای مستضعفین، برای بینوایان، هم خانه بسازند، هم زندگی آنها را مرفه کنند. ما علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را می‌خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می‌خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند اینها. دلخوش نباشید که مسکن فقط بسازیم، آب و برق را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، اتوبوس را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، دلخوش به این مقدار نباشید، معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می‌دهیم.» [۲۷]

همچنین بخشی از سخنرانی او در بهشت زهرا پس از انقلاب ۵۷ به صورت سانسور شده در رسانه‌های ملی پخش می‌گردد. [۲۸]

## ۶.۳. نامه به گورباچف





در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی (۱۱ دی ۱۳۶۷) آیت‌الله جوادی آملی، محمدجواد لاریجانی و مرضیه حدیده‌چی دباغ، به نمایندگی از سوی خمینی، نامه‌ای را خطاب به میخائیل گورباچف آخرین دبیرکل حزب کمونیست شوروی تسلیم وی کردند. رهبر ایران در این نامه نسبت به مرگ کمونیسم هشدار داد. در این پیام آمده است: [۲۹]

«جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به‌در آورد.»

گورباچف بعدها در سال ۱۳۷۸، طی مصاحبه‌ای با خبرنگار واحد مرکزی خبر در مسکو از اینکه به هشدارهای آن روز بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بی‌اعتنایی کرده بود، اظهار تأسف کرد. وی در این مصاحبه اظهار کرد: [۲۹]

«زمانی که من این پیام را دریافت کردم احساس کردم که شخصی که این پیام را نوشته بود متفکر و دلسوز برای سرنوشت جهان است. من از مطالعه این پیام، استنباط کردم که او کسی است که برای جهان نگران است و مایل است من انقلاب اسلامی را بیش‌تر بشناسم و درک کنم... اگر ما پیش‌بینی‌های خمینی را در آن پیام جدی می‌گرفتیم، امروز قطعاً شاهد چنین وضعیتی نبودیم.»

#### ۶.۴. خمینی و برخورد با مخالفان

پس از انقلاب ایران به فرمان سید روح‌الله خمینی، برای محاکمه مقامات نظام شاهنشاهی پهلوی، صادق خلخالی به عنوان حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب منصوب شد [۳۰].

سید روح‌الله خمینی در یک سخنرانی دو روز پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی - که طی آن آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن دیگر از وزرا، نمایندگان و شخصیت‌های برجسته نظام جمهوری اسلامی ایران به قتل رسیدند - در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۹ چنین گفت:

«من یک کلمه به برادران دادگاه و کسانی که رئیس زندان هستند و اشخاصی که زندانبان هستند می‌گویم و آن اینکه این‌طور نباشد که یک جنایتی واقع شد، اینها آرامش خودشان را از دست بدهند و خدای ناخواسته با زندانیانی که الآن هستند، ولو این زندانیان از همین گروه‌های فاسد باشند، با خشونت غیرانسانی عمل کنند. با آرامش و با احترام عمل کنند. لکن دادگاه‌ها احکام را با دقت بررسی کنند، آنها را بر محکمه‌ها بنشانند و از شان استفسار کنند. با قاطعیت هر چه باید بکنند، عمل کنند، لکن این‌طور نباشد که حالا از باب اینکه یک دسته از ما به وسیله همین گروه‌ها از بین رفته، حالا ما در حبس با اشخاصی که محبوس هستند خدای ناخواسته به خلاف موازین اسلام رفتار کنند و من می‌دانم نمی‌کنند، گرچه آنهایی که باید به شما تهمت بزنند، تهمت را می‌زنند [۳۱].»

وی دلیل خود را برای صدور دستور اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، طی نامه‌ای چنین بیان کرد:

«از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، با توجه به محارب بودن آنها و جنگ کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنها برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.» [۳۲] [۳۳] [۳۴]

از جمله کارهای وی صدور حکم ارتداد (خروج از دین اسلام) و مهدورالدم بودن سلمان رشدی پس از نگارش کتاب «آیات شیطنی»، در سال ۱۳۶۷ است.

#### ۶.۵. خمینی و اقتصاد

سید روح‌الله خمینی طی سخنرانی‌ای در جمع کارکنان پخش رادیو درباره اقتصاد گفت:

«آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند، از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند انسان یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است. منتها خورد و خوراک این حیوان با حیوانات دیگر یک فرقی دارد؛ این چلوکباب می‌خورد، او گاه می‌خورد. اما هر دو حیوانند، اینهایی که زیربنای همه چیز را اقتصاد می‌دانند، اینها انسان را حیوان می‌دانند. حیوان هم همه چیزش فدای اقتصادش است. زیر بنای همه چیزش، الاغ هم زیر بنای همه چیزش اقتصادش است.» [۳۵]



## ۷. خانواده روح‌الله خمینی

از ازدواج روح‌الله خمینی و خدیجه ثقفی، دو پسر و سه دختر به دنیا آمدند؛ مصطفی، احمد، زهرا، فریده و صدیقه. [۳۶] از وی همچنین ۱۵ نوه برجا ماند: از مصطفی خمینی: حسین خمینی و مریم خمینی؛ از احمد خمینی: حسن خمینی، یاسر خمینی و علی خمینی؛ از زهرا خمینی: مسیح بروجردی و لیلی بروجردی؛ از فریده خمینی: فرشته اعرابی؛ و از صدیقه خمینی: علی اشراقی، نعیمه اشراقی، زهرا اشراقی و چهار فرزند دیگر. [۳۷] [۳۶] زهرا اشراقی درباره خانواده روح‌الله خمینی می‌گوید: [۳۸]

«خانواده امام، جمع اعداد بود. بنی صدری، طرفدار حزب جمهوری اسلامی، لیبرال و... همه بودند، ولی همزیستی مسالمت‌آمیزی با هم داشتند.»

## ۸. آثار سید روح‌الله خمینی

- شرح دعای سحر
- شرح حدیث رأس الجالوت
- حاشیه امام بر شرح حدیث رأس الجالوت
- التعلیقة على الفوائد الرضویة
- شرح حدیث جنود عقل و جهل
- مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية
- تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس
- شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)
- سر الصلوة
- آداب نماز (آداب الصلوة)
- رساله لقاء الله
- حاشیه بر اسفار
- كشف الأسرار
- انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفاية - ۲ جلد
- بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر
- الرسائل العشرة
- رسالة الاستصحاب
- رسالة فی التعادل و التراجیح
- رسالة الاجتهاد و التقليد
- مناهج الوصول إلى علم الاصول - ۲ جلد
- رسالة فی الطلب و الارادة
- رسالة فی التقیة
- رسالة فی قاعدة من ملک
- رسالة فی تعیین الفجر فی الیالی المُمتمرة
- کتاب الطهارة - ۴ جلد
- تعلیقة علی العروة الوثقی
- المکاسب المحرمة - ۲ جلد



- تعليقة على وسيلة النجاة  
رساله نجات العباد  
حاشیه بر رساله ارث  
تقریرات درس اصول آیت‌الله العظمی بروجردی  
تحریر الوسیلة - ۲ جلد  
ترجمه تحریر الوسیلة - ۴ جلد  
ترجمه تحریر الوسیلة - ۴ جلد  
کتاب البیع - ۵ جلد  
حکومت اسلامی یا ولایت فقیه  
کتاب الخلل فی الصلوة  
جهاد اکبر یا مبارزه با نفس  
رساله توضیح المسائل  
مناسک حج «احکام مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی»  
تفسیر سوره حمد  
استفتائات - ۳ جلد  
دیوان شعر  
سبوی عشق  
ره عشق  
باده عشق  
نقطه عطف  
محرم راز  
مقام رهبری در فقه اسلامی با استفاده از کتاب البیع  
مسائل امر به معروف و نهی از منکر از تحریر الوسیلة  
مسأله قضاوت از کتاب تحریر الوسیلة  
جهاد نفس از کتاب اربعین حدیث  
رابطه نیت و اخلاص از کتاب اربعین حدیث  
صحیفه امام، «مجموعه آثار امام خمینی» - ۲۲ جلد  
صحیفه نور  
وصیتنامه  
لمحات الأصول  
کوثر - ۳ جلد  
منشور روحانیت  
وعده دیدار  
فریاد برائت  
آوای توحید



## ۹.۱. سینما

در سال ۱۹۸۸ در فیلم کمدی *The Naked Gun - From the Files of Police Squad* بازیگر آمریکایی Charles Gherardi در نقش روح‌الله خمینی ظاهر شد. [۳۹] این فیلم با اعتراض ایران مواجه شد. در صحنه‌ای از این فیلم شخصیت اصلی داستان، Frank Drebin که یک کارآگاه است، به بازیگر نقش خمینی سیلی می‌زند. [۴۰]

بهروز افخمی نیز در فیلمی به نام «فرزند صبح»، زندگی خمینی را به تصویر می‌کشد که بخش عمده فیلم مربوط به دوران پیش از هفت‌سالگی است. مراحل تهیه این فیلم تا کنون بارها به دلایل مختلف به تعویق افتاده است. [۴۱]

## ۱۰. اهانت‌ها

موضوع اهانت به خمینی چندین بار در ایران انجام شده و جنجال برانگیخته است. قانون مجازات اسلامی ایران در همین راستا اهانت به وی را جرم تلقی کرده و مستوجب شش ماه تا دو سال حبس دانسته است. [۴۲] هر قدر شخصیت معنوی فرد توهین‌شده والاتر باشد، قباحت توهین بیش‌تر نمود پیدا می‌کند و اقدامات قانونی شدیدتری اعمال می‌شود. [۴۳]

در ۲۲ دی ۱۳۸۱ روی روزنامه «حیات نو» کاریکاتوری تاریخی مربوط به سال ۱۹۳۷ را چاپ کرد که شباهت تصویر رئیس دیوان عالی آمریکا در آن زمان، با خمینی موجب توقیف این روزنامه شد. [۴۴] [۴۵]

در جریان تظاهرات روز دانشجو در سال ۸۸ نیز بحران پدیدآمده بر سر نمایش تصاویری از پوستر پاره‌شده خمینی از سوی تلویزیون دولتی ایران، بار دیگر فضای سیاسی این کشور را به شدت ملتهب کرد و به دامنه برخوردها و مجادلات لفظی، ابعاد کم‌سابقه‌ای بخشید. [۴۶]

## ۱۱. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- آرامگاه روح‌الله خمینی
- سید احمد خمینی
- سید مصطفی خمینی
- خدیجه تفتی
- میرحامد حسین موسوی

## \*\*\* ۱۲. پانویس \*\*\*

- ۱- در گاهشماری قمری: ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ قمری.
- ۲- عمادالدین باقی، ویژه‌نامه مورخ ۱۲ خرداد ۸۴، روزنامه شرق.
- ۳- روزنامه شرق، شماره ۵۴۷. بازدید در تاریخ ۳ مه ۲۰۰۷. (محتوای این مطلب، پیش‌تر نیز در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۶ به وسیله روزنامه اطلاعات، در دوران حکومت پهلوی چاپ شده بود).
- ۴-

John L. Esposito, *Voices of Resurgent Islam*, Published by Oxford University Press, 1983, ISBN 0-19-503340-X, 9780195033403, Pg. 160; "His great grandfather moved from Khorasan to india" (popular versions usually specify Kashmir); his grandfather returned to Khomein. These ancestral peregrinations allow a labeling that somehow Khomeini is "Indian".

- ۵- برگرفته از: صفحه ۹ و ۱۰ کتاب *Ayatollah Khomeini* نوشته Edward Willet چاپ ۲۰۰۴، The Rosen Publishing Group Inc
- ویرایش نخست. ISBN 0-8239-4465-4
- ۶- برگرفته از سایت امام خمینی
- ۷- باقی، عمادالدین، کودکی امام، یادنامه روزنامه شرق، ۱۲ خرداد ۱۳۸۴
- ۸- باقی، عمادالدین، جوانی امام، یادنامه روزنامه شرق، ۱۲ خرداد ۱۳۸۴



- ۹- برگرفته از سایت امام خمینی
- ۱۰- زمزم نور؛ زندگینامه، آثار و... امام خمینی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، چاپ نهم (۱۳۸۷)، ص ۹ - ۱۰.
- ۱۱- فیرحی، ص ۲۰۴
- ۱۲- روح الله آیت الله خمینی، «شؤون و اختیارات ولایت فقیه»، ترجمه «مبحث ولایت فقیه از کتاب بیع»، ص ۳۵
- ۱۳- فصل اول: مفهوم و مقایسه ولایت فقیه، ولایت در فقه مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه، دبیرخانه مجلس خبرگان
- ۱۴- مؤلفه‌های اقتدار حکومت اسلامی (۲) روزنامه همشهری به نقل از امام آیت الله خمینی. الرسائل، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸، ج ۱، کتاب الاستصحاب، ص ۳۳۲
- ۱۵- امام خمینی (ره) از ولادت تا رحلت، دفتر حفظ و نشر آثار سید علی خامنه‌ای
- ۱۶- با خمینی در راه بازگشت از فرانسه
- ۱۷- روزشمار انقلاب، سایت مرکز اطلاع‌رسانی مؤسسه فرهنگی شهید آوینی، بخش «امروز در آینه تاریخ»
- ۱۸- روز جمهوری اسلامی ایران
- ۱۹- Khomeini's Kingdom Qum (انگلیسی). وبگاه تایم (در تاریخ Monday, Mar. 12, 1979). بازدید در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۲۰- Life and Letters The Agitator Oriana Fallaci directs her fury toward Islam (انگلیسی). وبگاه نیویورکر (در تاریخ June 5, 2006). بازدید در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۲۱- صحیفه نور، جلد ۵
- ۲۲- امروز در تاریخ یکشنبه بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۸۵ هجری شمسی، وبگاه آفتاب. ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ بازدید: ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹
- ۲۳- گزارش تصویری، روزنامه اعتماد. ۲۱ بهمن ۱۳۸۵، شماره ۱۳۲۸ بازدید: ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹
- ۲۴- رادیو زمانه، حق حیات، آزادی و امنیت شخصی
- ۲۵- تأملی در قرائت امام از آزادی مطبوعات خبرگزاری فارس
- ۲۶- مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن - کتابخانه معارف اسلامی - صحیفه نور، جلد ۵ - ۶
- ۲۷- مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن - کتابخانه معارف اسلامی - صحیفه نور، جلد ۵ - ۶
- ۲۸- آفتاب، چرا سخنرانی امام (ره) کامل پخش نمی‌شود؟
- ۲۹- متن کامل نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف و پاسخ گورباچف
- ۳۰- بی‌بی‌سی فارسی
- ۳۱- رضایی شریف‌آبادی، مسعود و عباس سلیمی نمین، پاسداشت حقیقت، تهران: دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، چاپ سوم: ۱۳۸۱، ص ۱۴۸
- ۳۲- (محسن رضایی و عباس سلیمی نمین، پاسداشت حقیقت، صفحه ۱۴۷)
- ۳۳- متن نامه خمینی در ارتباط با اعدام منافقین سر موضع در زندان‌ها (خاطرات آیت الله منتظری، صفحه ۶۲۴ در (سایت آیت الله العظمی منتظری)
- ۳۴- متن نامه اسکن شده منسوب به روح الله خمینی در ارتباط با اعدام منافقین سر موضع در زندان‌ها (خاطرات آیت الله منتظری، صفحه ۶۲۶ در سایت آیت الله منتظری)
- ۳۵- سخنرانی در جمع کارکنان پخش رادیو، ۱۷ شهریور ۱۳۵۸، قم، صحیفه نور، جلد ۹، صفحه ۴۵۰.
- ۳۶- خواندنی‌ها - Khandaniha - فرزندان و نوه‌های خمینی چه می‌کنند
- ۳۷- گزارش فاینشال تایمز از نوه‌های امام (ره)
- ۳۸- سایت جماران - زهرا اشراقی: امام اصلاً اهل امر و نهی نبودند
- ۳۹- movies.yahoo (The Naked Gun - From the Files of Police Squad! 1988) وبگاه
- ۴۰- Article: A welcome shot at Naked Gun
- ۴۱- عکس‌هایی از ایفاگر نقش امام (ره) در «فرزند صبح» (فارسی). وبگاه رسمی روزنامه آفرینش (در تاریخ ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۸۷.



- ۴۲- قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۵)، ماده ۵۱۴: «هرکس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی رضوان الله علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»
- ۴۳- توهین به امام راحل حبس از ۶ ماه تا ۲ سال. روزنامه رسالت (در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۴۴- علیرضا اشراقی با سپردن وثیقه آزاد شد، روزنامه همشهری، صفحه اجتماعی، ۲۰ اسفند ۱۳۸۱، شماره ۳۰۰۳.
- ۴۵- کاریکاتور روزولت در ایران، بحران آفرید. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱ سپتامبر ۲۰۰۳).
- ۴۶- بی‌بی‌سی

### ۱۳. منابع

- یادنامه روزنامه شرق، ۱۲ خرداد ۸۴
- پایگاه اطلاع‌رسانی امام خمینی (نقل مطالب این سایت با ذکر مأخذ مجاز است).
- صحیفه نور

#### ۱۳.۱. کتاب‌شناسی

*Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*, Ervand Abrahamian, University of California Press, 1993, ISBN 0-520-08173-0

#### ۱۴. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- وبگاه رسمی سید روح‌الله خمینی
- پخش آنلاین مستند «شاخص» صدا و سیما ایران
- سخنرانی از خمینی که هرگز در صدا و سیما پخش نشد
- بخشی از سخنرانی روح‌الله خمینی در ۱۲ بهمن ۵۷، پخش شده از صدا و سیما: قسمت اول، قسمت دوم، قسمت سوم



## «سید علی خامنه‌ای»

شناسنامه	
نام کامل	سید علی حسینی خامنه
زادروز	۲۴ تیر ۱۳۱۸ (سن: ۷۱ سال)
زادگاه	مشهد، ایران
همسر	بانو خجسته [[باقرزاده]] [۱]
فرزندان	مجتبی، بُشرا، هُدا، مصطفی، مسعود و میثم
والدین	پدر: سید جواد خامنه‌ای
خویشاوندان سرشناس	برادران: محمد، هادی؛ خواهر: بدری
دین	اسلام، شیعه
اطلاعات سیاسی	
تاریخ ریاست	۱۳۶۰ - ۱۳۶۸؛ ۱۳۶۸ - اکنون
ترتیب	سومین رئیس‌جمهور ایران دومین رهبر جمهوری اسلامی
جناح سیاسی	حزب جمهوری اسلامی
وبگاه رسمی	khamenei.ir

[[ جایگاه‌های حقوقی علی خامنه‌ای ]]		
قبلی: محمدعلی رجایی	رئیس‌جمهور ایران ۱۳۶۰-۱۳۶۸	بعدی: اکبر هاشمی رفسنجانی
قبلی: وجود نداشته	[[رئیس]] مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۶۶-۱۳۶۸	بعدی: اکبر هاشمی رفسنجانی
قبلی: روح‌الله خمینی	رهبر جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸- تا کنون	بعدی: نامعلوم

سید علی حسینی خامنه (۲۴ تیر ۱۳۱۸ در مشهد) [۲] [۳] معروف به سید علی خامنه‌ای [۴]، رهبر کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران است. او همچنین از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ برای دو دوره پایبندی رئیس‌جمهور ایران بود. علی خامنه‌ای پس از مرگ سید روح‌الله خمینی، از طرف مجلس خبرگان رهبری به مقام رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. وی یکی از مراجع تقلید شیعیان است.

## محتویات

۱. زندگی
  - ۱.۱ تولد و خانواده
  - ۱.۲ دوران کودکی و تحصیل
  - ۱.۳ سفر به نجف و تحصیل در قم



۲. مبارزات سیاسی پیش از انقلاب
- ۲.۱. همراهی با سید روح‌الله خمینی
- ۲.۲. دومین بازداشت
- ۲.۳. سومین و چهارمین بازداشت
- ۲.۴. پنجمین بازداشت
- ۲.۵. بازداشت ششم
- ۲.۶. در تبعید
- ۲.۷. در آستانه پیروزی
۳. پس از انقلاب تا رهبری
۴. رهبری جمهوری اسلامی
- ۴.۱. در رسانه
- ۴.۲. انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸
- ۴.۳. سفر به قم در سال ۱۳۸۹
۵. دیدگاه‌ها
- ۵.۱. اعتقاد به برتری عقیده و صلاح‌دید ولی فقیه بر نظر مردم
- ۵.۲. موسیقی
- ۵.۳. اتهامات
- ۵.۳.۱. حمایت از گروه فشار
- ۵.۳.۲. دو بار حمله به کوی دانشگاه
- ۵.۳.۳. ترور میکونوس
- ۵.۳.۴. آرژانتین
۶. آثار
- ۶.۱. تألیف و تحقیق
- ۶.۲. ترجمه
۷. پانویس
۸. منابع
۹. جستارهای وابسته
۱۰. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی

### ۱.۱. تولد و خانواده

علی خامنه‌ای در روز ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۱۸ (برابر با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ و ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۹) در شهر مشهد در ایران به دنیا آمد. پدرش سید جواد خامنه‌ای از مجتهدان مشهد به شمار می‌رفت و جدش سید حسین خامنه‌ای از روحانیون آذربایجانی مقیم نجف بود.<sup>[۵]</sup> سید علی خامنه‌ای متأهل و دارای ۶ فرزند است. همسر وی «حجسته» نام دارد. نام دخترانش بُشرا و هُدا، و نام پسرانش مجتبی، مصطفی، مسعود و میثم است.<sup>[۶]</sup> [۷]

یکی از دختران وی، همسر فرزند محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبری است.<sup>[۸]</sup> پسرش مجتبی خامنه‌ای با دختر غلامعلی حداد عادل ازدواج کرده است.<sup>[۹]</sup> مصطفی دیگر فرزند وی با دختر عزیزالله خوشوقت ازدواج کرده است. مسعود نیز با فرزند آیت‌الله خرازی و خواهر صادق خرازی ازدواج کرده است.<sup>[۸]</sup>





سید محمد خامنه‌ای، برادر بزرگ‌تر او، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بوده و در حال حاضر، ریاست «بنیاد حکمت اسلامی صدر» را بر عهده دارد. برادر کوچک‌تر وی سید هادی خامنه‌ای نیز روحانی و فعال سیاسی عضو مجمع روحانیون مبارز است که در سال ۱۳۷۲ روزنامه «جهان اسلام»، و سال ۱۳۷۹ روزنامه «حیات نو» را منتشر کرد که این روزنامه به دستور دادگاه ویژه روحانیت، توقیف شد. [۱۰] [۱۱]

خواهر وی «بدری حسینی خامنه‌ای» همسر شیخ علی تهرانی بود. علی تهرانی روحانی فعال در دوران انقلاب بود که به مجاهدین خلق گرایید و به عراق پناهنده گشت. او در سال ۱۳۷۴ به همراه خانواده‌اش به ایران بازگشت. همسر او «بدری حسینی خامنه‌ای»، در ایران درگذشت. [۱۲] [۱۳]

[۱۴] برادر کوچک‌تر او، سید حسن خامنه‌ای، مسؤول هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری وزارت نفت و نماینده وزیر در این هیأت است. [۱۵]

## ۲.۱. دوران کودکی و تحصیل

او از دوران کودکی در خانواده‌ای فقیر پرورش یافت [۱۶] و از چهار سالگی به همراه برادر بزرگش سید محمد به مکتبخانه و پس از مدتی به یک مدرسه ابتدائی اسلامی به نام دارالتعلیم دیانتی رفت و تحصیلش را تا اخذ مدرک دیپلم ادامه داد. در دوره دبیرستان، خواندن جامع‌المقدمات و صرف و نحو را آغاز کرد. سپس از مدرسه جدید، وارد حوزه علمیه مشهد شد و نزد پدر و دیگر استادان وقت، ادبیات و مقدمات را خواند. وی کتب ادبی از قبیل جامع‌المقدمات، سیوطی، مغنی را نزد مدرسان مدرسه سلیمان‌خان و نواب خواند و پدرش نیز بر درس فرزندان نظارت می‌کرد. کتاب معالم را نیز در همان دوره خواند. سپس شرایع‌الاسلام و شرح لمعه را مشترکاً نزد پدرش و آقا میرزا مدرس یزدی، رسائل و مکاسب را در حضور شیخ هاشم قزوینی، و بقیه دروس سطح فقه و اصول را نزد پدرش خواند و دوره مقدمات و سطح را در پنج سال و نیم به اتمام رساند. وی در زمینه منطق و فلسفه، کتاب منظومه سبزواری را ابتدا از جواد آقا تهرانی و بعدها نزد شیخ رضا ایسی خواند.

## ۳.۱. سفر به نجف و تحصیل در قم

در سال ۱۳۳۶ به قصد زیارت عازم نجف شد. در مدت اقامت کوتاه خود، از دروس سید محسن حکیم، ابوالقاسم خویی و محمد شاهرودی بهره برد و با مشاهده وضعیت تحقیق و تدریس در نجف، تصمیم به تحصیل در آن شهر گرفت. اما به دلیل مخالفت پدر، پس از هفت ماه به ایران بازگشت. [۱۷]

پس از آن از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در فقه و اصول و فلسفه، مشغول شد و در درس سید حسین بروجردی، مرتضی حائری یزدی و محمدحسین طباطبایی حاضر شد و در درس فقه و اصول سید روح‌الله خمینی شرکت جست. در سال ۱۳۴۳ یک چشم پدر وی بر اثر بیماری آب مروارید نابینا شد. پس از آن علی‌رغم علاقه‌اش به تحصیل در قم، برای مراقبت از پدر به مشهد بازگشت. [۱۷]

## ۲. مبارزات سیاسی پیش از انقلاب

سید علی خامنه‌ای خود را «از شاگردان فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی سید روح‌الله خمینی» می‌داند اما به گفته خودش نخستین جرقه‌های سیاسی و مبارزاتی و دشمنی با نظام پهلوی را سید مجتبی نواب صفوی در ذهن او به وجود آورده است [۱۸] [۱۹]:

«همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد.»

در سال ۱۳۳۱ هنگامی که نواب صفوی با عده‌ای از فدائیان اسلام به مشهد رفته بود و در مدرسه سلیمان‌خان، سخنرانی پرهیجانی را در موضوع احیای اسلام و حاکمیت احکام الهی، و مخالفت با شاه و انگلیس و ادعای دروغگو بودن آنان نسبت به ملت ایران، ایراد کرد. سید علی خامنه‌ای یکی از طلاب جوان همان مدرسه بوده است. [۱۸]

## ۲.۱. همراهی با سید روح‌الله خمینی

سید علی خامنه‌ای در ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ (۹ محرم) دستگیر و یک شب بازداشت شد و فردای آن روز به شرط اینکه منبر نرود و تحت نظر باشد آزاد شد. با پیش آمدن حادثه خونین ۱۵ خرداد، باز هم او را از بیرجند به مشهد آورده، تحویل بازداشتگاه نظامی دادند و ۱۰ روز در آنجا زندانی شد. [۱۶] [۲۰]



## ۲.۲. دومین بازداشت

در بهمن ۱۳۴۲ (رمضان ۱۳۸۳) خامنه‌ای با عده‌ای از دوستانش به مقصد کرمان حرکت کرد. پس از دو سه روز توقف در کرمان و سخنرانی و منبر و دیدار با علما و طلاب آن شهر، عازم زاهدان شد. به دلیل سخنرانی‌های به ویژه در ایام ششم بهمن، سالگرد انتخابات و رفراندوم شاه، در روز ۱۵ رمضان که مصادف با تولد حسن بن علی بود، ساواک شبانه او را دستگیر و با هواپیما روانه تهران کرد. وی حدود ۲ ماه به صورت انفرادی در زندان قزل‌قلعه زندانی شد. [۱۷]

## ۲.۳. سومین و چهارمین بازداشت

به دلیل کلاس‌های تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی وی در مشهد و تهران مورد تعقیب ساواک قرار گرفت. بدین خاطر در سال ۱۳۴۵ در تهران مخفیانه زندگی می‌کرد، و یک سال بعد در ۱۳۴۶ دستگیر و محبوس شد. وی بار دیگر توسط ساواک در سال ۱۳۴۹ نیز دستگیر و زندانی گشت. [۱۷]

## ۲.۴. پنجمین بازداشت

وی درباره پنجمین بازداشت خویش توسط ساواک می‌نویسد: [۱۷]

«از سال ۴۸ زمینه حرکت مسلحانه در ایران محسوس بود. حساسیت و شدت عمل دستگاه‌های جاری رژیم پیشین نیز نسبت به من، که به قرائن دریافتی بودند چنین جریانی نمی‌تواند با افرادی از قبیل من در ارتباط نباشد، افزایش یافت. سال ۵۰ مجدداً و برای پنجمین بار به زندان افتادم. برخوردهای خشونت‌آمیز ساواک در زندان آشکارا نشان می‌داد که دستگاه از پیوستن جریان‌های مبارزه مسلحانه به کانون‌های تفکر اسلامی به شدت بیمناک است و نمی‌تواند بپذیرد که فعالیت‌های فکری و تبلیغاتی من در مشهد و تهران از آن جریان‌ها بیگانه و به کنار است. پس از آزادی، دایره درس‌های عمومی تفسیر و کلاس‌های مخفی ایدئولوژی و... گسترش بیش‌تری پیدا کرد.»

## ۲.۵. بازداشت ششم

در بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۳ درس‌های تفسیر و ایدئولوژی سید علی خامنه‌ای در سه مسجد کرامت، امام حسن (ع) و میرزا جعفر در مشهد تشکیل می‌شد. این فعالیت‌ها موجب شد که در دی ماه ۱۳۵۳ ساواک به خانه‌اش در مشهد هجوم برده، او را دستگیر و بسیاری از یادداشت‌ها و نوشته‌هایش را ضبط کند. این ششمین و سخت‌ترین بازداشت بود و تا پاییز ۱۳۵۴ در زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری بود. در این مدت، او در سلول انفرادی نگه داشته شد. [۱۷] وی در این مورد گفت: «سختی‌هایی که در این بازداشت تحمل می‌کرد، فقط برای آنان که آن شرایط را دیده‌اند، قابل فهم است.» پس از آزادی از زندان، به مشهد برگشت و باز هم همان برنامه ادامه داشت. البته دیگر امکان تشکیل کلاس‌های سابق را به او ندادند. [۱۷]

## ۲.۶. در تبعید

در اواخر سال ۱۳۵۶، نیروهای امنیتی دولت پهلوی وی را دستگیر و برای مدت ۳ سال به ایرانشهر تبعید کرد. در اواسط سال ۱۳۵۷ با اوج‌گیری مبارزات انقلاب ایران، از تبعیدگاه آزاد شده، به مشهد بازگشت. [۱۷]

## ۲.۷. در آستانه پیروزی

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، پیش از بازگشت سید روح‌الله خمینی از پاریس به تهران، و از سوی وی به عضویت در «شورای انقلاب» با شرکت افرادی همچون مطهری، بهشتی، هاشمی رفسنجانی منصوب شد. پیام خمینی توسط مطهری به وی ابلاغ گردید و با دریافت پیام سید روح‌الله خمینی، از مشهد به تهران آمد. [۱۷]

## ۳. پس از انقلاب تا رهبری

فهرست زیر خلاصه‌ای از فعالیت‌های علی خامنه‌ای پس از پیروزی انقلاب تا درگذشت روح‌الله خمینی است:



- عضویت در حزب جمهوری اسلامی در اسفند ۱۳۵۷
- معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸
- سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸
- امام جمعه تهران، ۱۳۵۸
- نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۸
- نماینده سید روح‌الله خمینی در شورای عالی دفاع، ۱۳۵۹
- ترور نافرجام ششم تیرماه ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران توسط مجاهدین و جواد قدیری [۲۱]، این حادثه موجب از کار افتادن دست راست وی شد. [۲۲]
- ریاست جمهوری دوره اول؛ به دنبال ترور محمدعلی رجایی دومین رئیس‌جمهور ایران، وی در مهرماه ۱۳۶۰ به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد.
- ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۰
- ریاست جمهوری دوره دوم؛ از ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ مجدداً به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد.

وزرای کابینه شورای انقلاب					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	باهنر	آموزش و پرورش	۱۲	محمد یوسف طاهر قزوینی	راه
۲	؟	پست	۱۳	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	تشکیل نشده بود	اطلاعات	۱۴	محمود احمدزاده هروی	صنایع
۴	علی اردلان	دارایی	۱۵	حسن حبیبی	فرهنگ
۵	بنی‌صدر، قطب‌زاده	امور خارجه	۱۶	میناچی	ارشاد
۶	رضا صدر	بازرگانی	۱۷	داریوش فروهر	کار
۷	؟	بهداشت	۱۸	رفسنجانی	کشور
۸	؟	معادن	۱۹	مصطفی کتیرایی	مسکن
۹	عباس شیبانی	کشاورزی	۲۰	معین‌فر	نفت
۱۰	مهدوی کنی	دادگستری	۲۱	عباس تاج	نیرو
۱۱	خامنه‌ای	دفاع و سپاه	۲۲	؟	جهاد

#### ۴. رهبری جمهوری اسلامی

پس از درگذشت سید روح‌الله موسوی خمینی، مجلس خبرگان رهبری که اعضای آن با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، سید علی خامنه‌ای را که در آن زمان ریاست جمهوری ایران را به عهده داشت، به سمت «رهبر جمهوری اسلامی ایران» منصوب کرد. در ابتدا شورای رهبری سه نفره مرکب از علی مشکینی، موسوی اردبیلی و سید علی خامنه‌ای برای جانشینی سید روح‌الله خمینی پیشنهاد شد که نتوانست آرای کافی را به دست بیاورد. پس از آن سید علی خامنه‌ای و گلپایگانی به عنوان کاندید رهبری در مجلس خبرگان به اجماع گذاشته شدند که سید علی خامنه‌ای با به دست آوردن بیش از دوسوم آراء، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی برگزیده شد. در این جلسه همچنین هاشمی رفسنجانی پیش از رأی‌گیری سخنرانی کرد و به تمجید از سید علی خامنه‌ای پرداخت. سید علی خامنه‌ای، رهبر کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران، معتقد است: «اختیارات ولی فقیه در صورت تعارض با اراده و اختیار مردم، بر اختیارات و تصمیمات مردم، مقدم و حاکم است». [۲۳] [۲۴]



تا کنون مقالاتی درباره سید علی خامنه‌ای از سوی سازمان‌های بین‌المللی منتشر شده است، از جمله:

موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی در سال ۲۰۰۸ مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی خامنه‌ای: دیدگاه جهانی قدرتمندترین رهبر ایران» به قلم کریم سجادپور منتشر کرد. [۲۵] مقاله این‌چنین آغاز می‌شود: «شاید در دنیا هیچ رهبری نباشد که به اندازه آیت‌الله خامنه‌ای برای مسائل جاری جهان اهمیت داشته باشد اما در عین حال، تا این حد برای جهانیان ناشناخته باشد». به نظر می‌رسد این تحلیل که خود مؤسسه کارنگی آن را «تحلیل عمیق سیاسی» از سید علی خامنه‌ای و بر اساس سخنرانی‌ها و نوشته‌های وی در ۳ دهه اخیر می‌داند، [۲۶] در ایران چندان با واکنش‌های تند داخلی مواجه نشده است. [۲۷] [۲۸]

#### ۴.۲. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

چند روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ نامه هاشمی رفسنجانی به سید علی خامنه‌ای در اعتراض به اتهاماتی که محمود احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی علیه او مطرح کرده بود، خیرساز شد. وی در این نامه از سکوت رهبر و حمایت او از احمدی‌نژاد انتقاد کرده و نسبت به عواقب آن هشدار داده بود. [۱] [۲۹]

خامنه‌ای پس از این انتخابات که اعتراضات شدیدی را در پی داشت و معترضان، دولت را به تقلب گسترده در انتخابات متهم می‌کردند، همانند تمام انتخابات قبلی از دولت، حمایت و ساعاتی پس از اعلام نتایج، به رئیس‌جمهور منتخب مردم تبریک گفت. [۳۰] وی در انتخابات‌های گذشته نیز، فردای روز انتخابات، پیام تبریکی برای رئیس‌جمهور ارسال کرده است. [۳۱] [۳۲] [۳۳]

سخنرانی وی در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ که یک هفته بعد از انتخابات برگزار شد، نقطه عطفی در جریان حوادث پس از انتخابات شد. او در خطبه‌های پیش از نماز به صراحت اعلام کرد که از رئیس‌جمهور منتخب مردم حمایت می‌کند، تمام توانش را برای ممانعت از تغییر نتیجه اعلام‌شده انتخابات به کار خواهد گرفت، و هشدار داد که «اگر چند نخبه سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند و چه نخواهند، مسؤول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آنهاست!»؛ ساعتی بعد سازمان عفو بین‌الملل در اطلاعیه‌ای این سخنرانی را «چراغ سبز رهبر ایران برای سرکوب» توصیف کرد و اعتراضات فردای آن روز با کشته شدن چند تن از معترضین همراه شد. [۳۴] [۳۵]

#### ۴.۳. سفر به قم در سال ۱۳۸۹

سید علی خامنه‌ای در ۲۷ مهر ۱۳۸۹ برای یک سفر ۹ روزه به شهر قم رفت. [۳۶] فقط یک روز قبل از سفر سید علی خامنه‌ای به قم، تدارکات گسترده‌ای در قم برای استقبال از او و مسائل امنیتی دیگر در نظر گرفته شد. [۳۷] وی در روز نخست سفرش، در طی یک سخنرانی گفت تحریم‌های آمریکا و شورای امنیت، اثر قابل توجهی بر زندگی مردم نخواهد داشت. او همچنین در مورد انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸ و اعتراضات پس از آن گفت: «دشمنان قصد داشتند با فتنه‌انگیزی، این حضور پرشور را تحت‌الشعاع قرار دهند، اما موفق نشدند و فتنه پارسال، کشور را در برابر میکروب‌های سیاسی واکسینه کرد.» [۳۸] [۳۹] [۴۰]

### ۵. دیدگاه‌ها

#### ۵.۱. اعتقاد به برتری عقیده و صلاح‌دید ولی فقیه بر نظر مردم

او عقیده دارد در نظام تحت ولایت ایشان، ولی فقیه همان حاکم اسلامی است و حکومتش تا قیامت ادامه پیدا می‌کند: [۴۱] «مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع‌الشرائط، این است که دین حنیف اسلام که خاتم ادیان آسمانی و باقی تا روز قیامت است، دین حکومت است و دین اداره شؤون جامعه، پس در این حکومت، چاره‌ای جز این نیست که تمام طبقات جامعه یک ولی امر و حاکم شرع و رهبر داشته باشند تا امت اسلام را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ کند و با جلوگیری تعدی قوی بر ضعیف، عدالت را در سیاست جامعه برپا دارند و وسایل پیشرفت فرهنگی، سیاسی و شکوفایی اجتماعی را فراهم سازد و چه بسا این کارها با خواسته‌ها، مطامع، منافع و آزادی بعضی اشخاص در تضاد باشد.» از نظر او این حکومت و حاکمیت نه تنها اختیاری نیست، بلکه تحت عناوینی چون «مصلحت»، «حفاظت امت از دشمنان» و «اجرای حکم اسلام» گریز و چاره‌ای از آن نیست. او همچنین اعتقاد دارد دایره این حاکمیت می‌تواند تا آزادی شخصی افراد پیش رود. [۴۲]



ایشان همچنین از «واجب بودن» اقدام علیه خواسته و صلاح‌دید مردم، در شرائطی که آن را مخالف با آنچه که ایشان «مصلح عمومی اسلام و مسلمین» می‌نامد، سخن می‌آورد و حتا بیان می‌دارد که این تشخیص مصلح، بر دوش حاکم مسلمین یا همان «ولی فقیه» است: [۴۳]

«همچنین بر حاکم مسلمین پس از عهده‌دار گردیدن وظیفه مهم رهبری، واجب است که عنداللزوم دست به اقدامات مناسب بزند و باید خواسته و صلاح‌دید حاکم مسلمین در مواردی که به مصلح عامه اسلام و مسلمین مربوط می‌شود، بر خواسته و صلاح‌دید عامه مردم، مقدم گردد.»

## ۵.۲. موسیقی

او اگر چه موسیقی را در شرع اسلام حرام نمی‌داند، ولی معتقد است ترویج و آموزش موسیقی غربی که غالباً هدف آن بیان اهداف سیاسی و ضد دینی در غالب این هنر فراگیر است، با رسالت موسیقی به شدت در تضاد است. بنا بر این آموزش و تمرین آن شکل موسیقی که غالباً باعث ایجاد مشکلات روانی و رفتارهای غیرطبیعی می‌شود نیز هم نباید صورت گیرد. با این حال، ایشان در دیدار با مداحان در سال ۱۳۸۷ خطاب به مداحان گفتند با موسیقی پاپ در صورتی که با شرع در تضاد نباشد مشکلی ندارند.

هوشنگ اسدی یکی از هم‌سلولی‌های آیت‌الله خامنه‌ای در زندان پهلوی می‌گوید:

سید علی خامنه‌ای از همان ابتدا هم از موسیقی تنفر داشته است. هنگامی که اسدی در زندان آهنگی را از بنان، زمزمه می‌کرده است، آقای خامنه‌ای به وی پیشنهاد داده که به جای زمزمه آهنگ بنان، به زمزمه دعا و مناجات بپردازد. [۴۴]

## ۵.۳. اتهامات

### ۵.۳.۱. حمایت از گروه فشار

گروه فشار موسوم به لباس شخصی گروهی است که تحت نظارت علی خامنه‌ای در پیشبرد مقاصد سیاسی از راه‌هایی چون اعمال فشار از طریق برپایی گردهمایی‌های غیرقانونی، ضرب و شتم مخالفان و یا ترور شخصیتی مخالفان وارد عمل می‌شوند. اقدامات این گروه از این جهت قابل نسبت دادن به سید علی خامنه‌ای است که ایشان در مواجهه و برخورد با آن همواره سکوت کرده‌اند و یا به طور مستقیم و علنی این اقدامات را محکوم نکرده‌اند. ضمن اینکه شاخه علنی آن، موسوم به انصار حزب‌الله، به دستور علی خامنه‌ای تشکیل یافته است. اقدامات گروه فشار چندین بار بحث‌برانگیز شده است که با دخالت علی خامنه‌ای مسکوت گذاشته شد، در زیر به صورت مورد به مورد عکس‌العمل مقام رهبری ایران در مقابل این اتفاق‌ها آورده شده است:

### ۵.۳.۲. دو بار حمله به کوی دانشگاه

دانشجویان نیروی انتظامی را عامل یورش به کوی دانشگاه دانسته و خواستار عزل فرمانده آن بودند. علی خامنه‌ای حاضر به برکناری سردار لطفیان و همچنین نظری فرمانده پلیس تهران نشد. در دومین حمله به کوی دانشگاه، متجاوزان با شعار حمایت از رهبر، به ضرب و شتم دانشجویان پرداختند [۴۵]. بررسی عامل اصلی حمله متجاوزین به دانشجویان کوی دانشگاه در مجلس مسکوت گذاشته شده است. مجلس هشتم از پاسخگویی به این مورد سر باز می‌زند و با وجود گذشت ۱۸ ماه هیچ گزارشی به مردم داده نشده است. علی خامنه‌ای رهبر ایران، با وجود اینکه دستور به رسیدگی به وقایع کوی دانشگاه را داده بود، [۴۶] ولی به نظر می‌رسد به دستور ایشان ادامه بررسی و اعلام عمومی نتیجه آن مسکوت گذاشته شده است و اظهاراتی از ایشان مبنی به اعتراض به عدم رسیدگی و اعلام نتیجه رسیدگی در هیچ منبعی گزارش نشده است. [۴۷]

### ۵.۳.۳. ترور میکونوس

۲۱ فروردین ۱۳۷۶ دادگاهی در آلمان که به پرونده ترور میکونوس رسیدگی می‌کرد، در طی حکمی کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی را که علی خامنه‌ای یکی از اعضای آن بود، به دادن دستور این ترور متهم کرد. [۴۸] مرتضی سرمدی، معاون ارتباطات وزیر امور خارجه ایران در آن زمان، اتهامات دستگاه قضائی آلمان را به شدت رد کرد و گفت: «ایران معتقد است مقامات قضائی آلمان و دستگاه قضائی این کشور تحت نفوذ صهیونیست‌ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست یازیده‌اند.» [۴۹] پس از این حکم، آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فرا خواندند و آلمان، چهار دیپلمات ایرانی را از این کشور اخراج کرد، تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز سفرای خود را از ایران فرا خواندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیه اروپا تمام سفیران خود را از کشورهای عضو این اتحادیه فرا خواند. و روابط دو طرف دچار



بحران شد. که تا سه ماه بعد و پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ادامه داشت. [۵۰] [۵۱] این واقعه موجی از اعتراضات را در میان مردم ایران علیه آلمان برانگیخت. [۵۲] صدها تن از ایرانیان مخالف حکومت، پس از اعلام حکم، به شادمانی و رقص در خیابان‌های آلمان پرداختند و آلمان به شهروندانش در مورد سفر به ایران هشدار داد. [۵۳]

### ۵.۳.۴. آرژانتین

عبدالقاسم مصباحی، یکی از افراد بلندپایه وزارت اطلاعات ایران که در سال ۱۹۹۶ به آلمان گریخت، در مصاحبه‌ای با بازپرس دادگاه آمیا، که برای رسیدگی به پرونده بمب‌گذاری آمیا برگزار شده بود، خامنه‌ای را متهم کرد که عامل اصلی این ترور بوده و ۲۰۰ میلیون دلار از حساب مشترک خود با احمد خمینی در بانک سوئیس را صرف این کار کرده است. در نهایت، دادگاه آرژانتین هیچ حکمی درباره خامنه‌ای صادر نکرد [۵۴] و نیز مقامات ایرانی مدعی هستند که تا کنون هیچ مدرکی علیه دخالت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ارائه نشده و سیستم قضائی آرژانتین را فاسد و موضوع را توطئه‌ای سیاسی تلقی می‌کنند. [۵۵]

## ۶. آثار

### ۶.۱. تألیف و تحقیق:

طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن  
از ژرفای نماز  
گفتاری در باب صبر  
چهار کتاب اصلی علم رجال  
ولایت  
پیشوای صادق  
وحدت و تحزب  
هنر از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای  
أجوبة الاستفتانات  
درست فهمیدن دین  
عنصر مبارزه در زندگی ائمه  
روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا  
ضرورت بازگشت به قرآن  
سیره امام سجاد  
امام رضا و ولایتعهدی  
تهاجم فرهنگی  
حدیث ولایت

### ۶.۲. ترجمه:

صلح امام حسن، تألیف راضی آل یاسین.  
آینده در قلمرو اسلام، تألیف سید قطب. [۵۶]  
مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تألیف عبدالمنعم نمری نصری.  
ادعاینامه علیه تمدن غرب، تألیف سید قطب.



## Others 1992 - ۱

- ۲- بی‌بی‌سی - اصل شناسنامه
- ۳- تصویر کارت ملی در وبگاه دفتر
- ۴- زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای
- ۵- نسب و والدین آیت‌الله خامنه‌ای (فارسی). وبگاه آفتاب (در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۶). بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷.
- ۶- کروی پسر آیت‌الله خامنه‌ای را به دخالت در انتخابات متهم کرد (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۵). بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷.
- ۷- علیرضا نوری‌زاده (در تاریخ ۲۳ نوامبر ۲۰۰۷). یا رب این بچه ترکان چه دلیرند به خون (فارسی). سایت اینترنتی دکتر علیرضا نوری‌زاده. بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷.
- ۸- از ازدواج انقلابی تا ازدواج سیاسی (فارسی). سایت تحلیلی خبری عصر ایران (در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۸ فروردین ۱۳۸۷. «شهروند امروز»
- ۹- «خواستگاری» داستان ازدواج پسر مقام معظم رهبری با دختر دکتر حداد عادل (فارسی). وبگاه ایرانیان آتلانتا (AtlantaPersians.com). بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷. «نشریه «اشراق اندیشه» به نقل از حجت‌الاسلام پاینده، از اعضای دفتر مقام معظم رهبری»
- ۱۰- امیر نامدار (در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳). کاریکاتور روزولت در ایران بحران آفرید (فارسی). وبگاه بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷.
- ۱۱- توضیحات هادی خامنه‌ای در مجلس راجع به کاریکاتور اهانت‌آمیز (فارسی). وبگاه رادیو صدای آمریکا (VOA News) (در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳). بازدید در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۷.
- ۱۲- خواهر رئیس‌جمهور ایران برای پیوستن به شوهرش در عراق از کشور گریخت (انگلیسی). وبگاه روزنامه نیویورک تایمز (در تاریخ ۳ مه ۱۹۸۵). بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۱۳- ابهام در وضعیت شیخ علی تهرانی، برداشت شده در ۱۰ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۴- ایران قلم، برداشت شده در ۱۰ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۵- سید حسن خامنه‌ای عضو کارگروه پیشگیری و مبارزه با رشوه در صنعت نفت شد - نفت‌نیوز.
- ۱۶- زندگینامه (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۱۷- زندگینامه رهبر انقلاب اسلامی (فارسی). دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای. بازدید در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۰۹.
- ۱۸- نگاهی اجمالی به مبارزات سیاسی رهبر فرزانه انقلاب (فارسی). مؤسسه فرهنگی امام حسین. بازدید در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۸۷.
- ۱۹- فدائیان اسلام؛ طلایه‌داران تشکیل حکومت اسلامی (فارسی). بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، وبگاه ساجد. بازدید در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۷.
- ۲۰- نشریه ۳۱ (فارسی). سبز سرخ، سایت بزرگداشت سرداران و ده‌هزار شهید مازندران. بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۲۱- سایت خبری تحلیلی خدمت
- ۲۲- بی‌بی‌سی
- ۲۳- ولی فقیه، مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد یا خدا؟، بی‌بی‌سی فارسی
- ۲۴- پایگاه اطلاع‌رسانی و استفتائات آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه و حکم حاکم، سؤال ۶۳.
- ۲۵- سجادپور، کریم (مارس ۲۰۰۸). بازخوانی خامنه‌ای: دیدگاه جهانی قدرتمندترین رهبر ایران (انگلیسی). وبگاه موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی. بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۲۶- proj=zme بخش ایران - بازخوانی خامنه‌ای: دیدگاه جهانی قدرتمندترین رهبر ایران (انگلیسی). وبگاه موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی. بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۲۷- اهمیت هیچ رهبری در جهان به اندازه آیت‌الله خامنه‌ای نیست (فارسی). وبگاه آفتاب (aftab.ir) (در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷. «خبرگزاری فارسی»



- ۲۸- تحلیل مؤسسه کارنگی درباره رهبر انقلاب (فارسی). سایت تحلیلی خبری عصر ایران (در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۲۹- متن کامل نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب
- ۳۰- پیام مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حماسه پرشور ۲۲ خرداد  
<http://leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=5563>
- ۳۱- پیام تبریک آیت‌الله خامنه‌ای پس از انتخابات سال ۱۳۸۴
- ۳۲- پیام تبریک آیت‌الله خامنه‌ای پس از انتخابات سال ۱۳۸۰
- ۳۳- پیام تبریک آیت‌الله خامنه‌ای پس از انتخابات سال ۱۳۷۶
- ۳۴- BBC هشدار آیت‌الله خامنه‌ای در مورد ادامه تظاهرات خیابانی بی بی سی فارسی
- ۳۵- سخنرانی ۲۹ خرداد آیت‌الله خامنه‌ای؛ نقطه عطف، امید پارسا، بی بی سی فارسی، ۲۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۳۶- کشور واکسینه شد (فارسی). الف. بازدید در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۳۷- تعطیلی حوزه، مدارس و ادارات شهر قم در آستانه سفر رهبر جمهوری اسلامی (فارسی). جرس. بازدید در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۸۹.
- ۳۸- رهبر ایران: تحریم‌ها اثر قابل توجهی بر زندگی مردم ندارد (فارسی). بی بی سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۳۹- Iran's top leader seeks to secure clerics' support (فارسی). آسوشیتدپرس. بازدید در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۸۹.
- ۴۰- مشروعیت خامنه‌ای در گرو برخورد علمای قم (فارسی). دویچه‌وله. بازدید در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۸۹.
- ۴۱- أجوبة الاستفتاءات
- ۴۲- خط آخر نقل قول
- ۴۳- أجوبة الاستفتاءات
- ۴۴- Music fails to chime with Islamic values, says Iran's supreme leader (انگلیسی). گاردین.  
<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=5613>
- ۴۵- <http://www.asriran.com/fa/news/132922>
- ۴۶- <http://www.fararu.com/vdcd950o.yt05z6a22y.html>
- ۴۸- «از آزادی هماهنگ‌کننده تیم ترور میکونوس متأسفم» (فارسی). وبگاه رادیو فردا (در تاریخ چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۶). بازدید در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۴۹- جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال (فارسی)، سایت خبری تحلیلی عصر ایران به نقل از کتاب «بررسی روابط ایران و آلمان» نوشته سید حسین موسویان، چاپ مرکز تحقیقات استراتژیک / شابک: 964729817x
- ۵۰- killings German court implicates Iran leaders in '92 (انگلیسی). وبگاه سی‌ان‌ان (در تاریخ April 10, 1997). بازدید در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۵۱- ALAN COWELL (در تاریخ April 11, 1997)  
 . BERLIN COURT SAYS TOP IRAN LEADERS ORDERED KILLINGS (انگلیسی)  
 وبگاه نیویورک تایمز. بازدید در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۵۲- جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال
- ۵۳- German court rules Iranian leaders ordered Berlin slayings
- ۵۴- LARRY ROHTER (در تاریخ March 10, 2003)
- Argentine Judge Indicts 4 Iranian Officials in 1994 Bombing of Jewish Center (انگلیسی)  
 وبگاه نیویورک تایمز. بازدید در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.
- ۵۵- روزنامه همشهری، ایران، سیاست خارجی، واکنش ایران به اتهامات مجدد آرژانتین (در تاریخ ۱۳۸۶/۰۸/۰۵). بازدید در تاریخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۶.
- ۵۶- «حکومت جهانی مهدوی»، روزنامه رسالت، شماره ۶۴۸۳، صفحه ۱۸، ۱۳۸۷. بازدید در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۸۸:  
<http://www.iranianmagazines.com/npview.asp?ID=1662669>





## ۸. منابع

- شیرازی، علی؛ پرتوی از خورشید، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵، صفحه ۲۰۸.
- دفتر نشر و حفظ آثار آیت‌الله خامنه‌ای، «استمداد از خدا»، روزنامه همشهری، ۱۸ خرداد ۱۳۸۸، شماره ۴۸۵۳، صفحه ۱۷.

## ۹. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- ولایت فقیه
- مرجع تقلید
- هادی خامنه‌ای

## ۱۰. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- وبگاه رسمی دفتر آیت‌الله خامنه‌ای
- وبگاه مرکز نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
- زندگینامه، به نقل از وبسایت رسمی



## «حسینعلی منتظری»

شناسنامه	
نام کامل	حسینعلی منتظری
لقب	آیت‌الله العظمی
زادروز	۱۳۰۱
زادگاه	نجف‌آباد، ایران
تاریخ درگذشت	۲۹ آذر ۱۳۸۸ (۸۷ سالگی)
آرامگاه	حرم حضرت معصومه
نام همسر	ماه‌سلطان ربانی [۱]
فرزندان	محمد، احمد، سعید
دین	اسلام
مذهب	شیعه دوازده امامی
وبگاه رسمی	<a href="http://www.amontazeri.com">http://www.amontazeri.com</a> <a href="http://www.hmontazeri.com">http://www.hmontazeri.com</a>

حسینعلی منتظری (۱۳۰۱ در نجف‌آباد - ۲۹ آذر ۱۳۸۸ در قم) مرجع تقلید شیعه، از رهبران انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و قائم‌مقام رهبر سابق جمهوری اسلامی ایران، روح‌الله خمینی بود.

منتظری از شاگردان برجسته روح‌الله خمینی و نماینده تام‌الاختیار وی در ایران بود. او به دلیل مخالفت با حکومت پهلوی سال‌ها در زندان به سر برد. وی پس از پیروزی انقلاب به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و اصل ولایت فقیه به پیشنهاد او وارد قانون اساسی ایران شد. منتظری که در سال ۱۳۶۴ از سوی مجلس خبرگان رهبری به قائم‌مقامی ولی فقیه انتخاب شده بود در فروردین ۱۳۶۸ از مقام خود استعفا داد. اختلاف اصلی وی با خمینی بر سر مسائل حقوق بشری به‌ویژه کشتار زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ بود. وی در دو دهه پایانی عمر خود به انتقاد از سیاست‌های دولت ادامه داد و پس از انتقادی شدید از شاگرد سابقش سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۷۶، شش سال را در حبس خانگی به سر برد، مطالب درباره او در کتاب‌های درسی حذف شد، نام خیابان‌هایی که به نام او بود عوض شد و در رسانه‌های دولتی «شیخ ساده‌لوح» نامیده شد. [۲] [۳]

منتظری که از مدافعان حکومت دینی و از مهم‌ترین شارحان نظریه ولایت فقیه بود، در عین حال، از جدی‌ترین منتقدان حکومت ایران به‌شمار می‌رفت. مهم‌ترین اعتراضات او شامل وضعیت زندانیان، رابطه پنهانی با آمریکا، ادامه جنگ با عراق پس از آزادی خرمشهر، استقراض خارجی، رعایت حقوق بشر و دخالت حکومت در حوزه‌های علمیه می‌شد.

منتظری که یکی از مورد احترام‌ترین شخصیت‌های مذهبی شیعه و از نظر بسیاری أعلام فقهای ایران بود، در ماه‌های پایانی عمر خود با صدور فتاوایی علیه برخورد حکومت با معترضان به انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به رهبر معنوی جنبش سبز بدل شد. [۴] مراسم تشییع جنازه او با حضور صدها هزار نفر برگزار شد، و مراسم ختم وی نیز به اجبار لغو شد.

## محتویات

۱. زندگی شخصی

۲. تثبیت مرجعیت روح‌الله خمینی و بازداشت در سال ۱۳۴۲

۳. بازداشت‌ها در جریان مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

۳.۱. بازداشت به همراه فرزند در عید نوروز سال ۱۳۴۵



- ۳.۲. بازداشت در سال ۱۳۴۶
- ۳.۳. تبعید به مسجد سلیمان در سال ۱۳۴۶
- ۳.۴. بازداشت در سال ۱۳۴۷
- ۳.۵. تبعید دوباره به نجف آباد در سال ۱۳۴۹
- ۳.۶. تبعید به شهر کویری طبرس در سال ۱۳۵۲
- ۳.۷. تبعید به خلخال در سال ۱۳۵۳
- ۳.۸. سقز آخرین تبعیدگاه
- ۳.۹. بازداشت از تبعیدگاه سقز و انتقال به زندان اوین در سال ۱۳۵۴
۴. پس از انقلاب اسلامی
- ۴.۱. تدوین قانون اساسی
- ۴.۲. مقام «قائم مقامی» روح الله خمینی
- ۴.۲.۱. انتصاب
- ۴.۲.۲. برکناری
- ۴.۳. مطرح شدن مسأله استقراض خارجی
- ۴.۴. سخنرانی سال ۱۳۷۱
- ۴.۵. مطرح شدن دوباره مسأله مرجعیت حسینعلی منتظری در سال ۱۳۷۳
- ۴.۶. سخنرانی آبان سال ۱۳۷۶ و حصر
- ۴.۷. واکنش به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران
۵. مرگ
- ۵.۱. مراسم تشییع پیکر و رخدادهای آن
- ۵.۲. مراسم چهلمین روز درگذشت
- ۵.۳. حمله به دفتر
- ۵.۴. سالگرد
۶. آثار
۷. برخی فتواها و مواضع مهم
۸. جستارهای وابسته
۹. پانویس
۱۰. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی شخصی

او در سال ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲ میلادی) در نجف آباد، استان اصفهان در خانواده‌ای کشاورز به دنیا آمد. پدرش حاج علی کشاورز ساده‌ای بود که در کنار کار روزانه‌اش با کتاب و کتابخانه دمساز، و معلم اخلاق و مدرس قرآن بود. منتظری از هفت سالگی آموختن را با ادبیات فارسی و سپس صرف و نحو عربی آغاز کرد، و در سن ۱۲ سالگی به حوزه علمیه اصفهان وارد شده و در سن ۱۹ سالگی اصفهان را برای ادامه تحصیل ترک کرد و به قم وارد شد.

## ۲. تثبیت مرجعیت روح الله خمینی و بازداشت در سال ۱۳۴۲



پس از رحلت سید حسین طباطبایی بروجردی (در سال ۱۳۴۰ خورشیدی) نظر بسیاری از بزرگان و اساتید حوزه علمیه متوجه چند نفر از علما از جمله سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمدصادق روحانی و محمدکاظم شریعتمداری، شهاب‌الدین مرعشی نجفی و روح‌الله خمینی گردید. از جمله منتظری و مطهری قائل به اعلیت خمینی بوده و زعامت وی را به صلاح اسلام و مسلمین تشخیص دادند.

### ۳. بازداشت‌ها در جریان مبارزات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

#### ۳.۱. بازداشت به همراه فرزند در عید نوروز سال ۱۳۴۵

در عید نوروز سال ۱۳۴۵ به دنبال دستگیری محمد منتظری به دلیل پخش اعلامیه در حرم حضرت معصومه ساواک بی‌درنگ به سراغ منتظری رفته و مجدداً وی را بازداشت نمود و بالأخره اعتراض علما و روحانیون حوزه علمیه موجب شد تا او پس از هفت ماه از زندان آزاد گردد.

#### ۳.۲. بازداشت در سال ۱۳۴۶

حسینعلی منتظری چند ماه پس از آزادی از زندان جهت توسعه‌بخشی و تداوم جریان مبارزه ضرورتاً به طور مخفیانه برای زیارت عتبات در عراق و ملاقات با روح‌الله خمینی راهی عراق شد، اما حکومت که از این سفر مطلع شده بود، هنگام بازگشت از عراق او را در منطقه مرزی دستگیر و روانه زندان کرد، که پس از تحمل حدود پنج ماه زندان آزاد گردید.[۵]

#### ۳.۳. تبعید به مسجدسلیمان در سال ۱۳۴۶

ساواک در خارج از زندان نیز همیشه او را تحت نظر داشته و در زمان برگزاری جشن‌های تاجگذاری به عنوان راهکاری جدید تصمیم به تبعید وی به مسجدسلیمان گرفت، که این تبعید سه ماه به طول انجامید. پس از آن در مسجدسلیمان به منتظری ابلاغ کردند که نباید به قم برود، ولی او به قم مراجعت نمود و با وجود ممانعت شدید ساواک، عده زیادی از علما، اساتید و طلاب حوزه علمیه با او دیدار کردند؛ تا اینکه از ناحیه ساواک او را به نجف‌آباد منتقل نموده و در آنجا تحت مراقبت شدید قرار دادند.[۶]

#### ۳.۴. بازداشت در سال ۱۳۴۷

هنوز چند ماهی از پایان تبعید به مسجدسلیمان و انتقال به نجف‌آباد نگذشته بود که به دلیل ادامه فعالیت‌های سیاسی حسینعلی منتظری - به‌ویژه در خطبه‌های نماز جمعه که او آن را در نجف‌آباد پایه‌گذاری کرده بود - ساواک مجدداً او را دستگیر و پس از محاکمه به سه سال زندان و در دادگاه تجدید نظر به یک سال و نیم زندان محکوم کرد و به زندان قصر انتقال داد.

#### ۳.۵. تبعید دوباره به نجف‌آباد در سال ۱۳۴۹

منتظری پس از سپری کردن دوران محکومیت، در اردیبهشت ۱۳۴۹ آزاد و راهی قم گردید؛ ولی حکومت مایل به حضور او در میان طلاب و علمای حوزه علمیه قم نبود و دوباره وی را به زادگاه خود تبعید نمود. او در نجف‌آباد به فعالیت‌های خود ادامه داده و در ضمن ایراد خطبه‌های نماز جمعه و سخنرانی‌های خود از حکومت شاهنشاهی انتقاد می‌نمود. هجوم جمعیت در روزهای جمعه از شهرهای دور و نزدیک به نجف‌آباد به اندازه‌ای بود که این شهر به عنوان دومین پایگاه انقلاب بعد از قم درآمد بود و گزارش ساواک اصفهان در مورد آن چنین بود: «نماز جمعه منتظری یک پایگاه سیاسی برای مبارزه با رژیم است.» مدت تبعید به نجف‌آباد مجموعاً حدود سه سال به طول انجامید.

#### ۳.۶. تبعید به شهر کویری طبس در سال ۱۳۵۲

بار دیگر رژیم حضور حسینعلی منتظری در زادگاه خود را تحمل نکرد و او را به سه سال تبعید در طبس محکوم نمود. حضور او در طبس باعث اجتماع مبارزین گردید. طبق گفته مقامات امنیتی شهر طبس، در طول اقامت منتظری، علاوه بر مردم شهر، نزدیک به پنجاه هزار نفر از مردم شهرهای دیگر ایران برای دیدار با او وارد طبس شدند؛ که همین رقم بزرگ دیدارکننده موجب نگرانی ساواک و انتقال او از طبس پس از گذشت یک سال گردید. از جمله اقدامات مهم منتظری در طبس، نامه سرگشاده به علما و مردم ایران در مورد اتحاد علیه «امپریالیسم و صهیونیسم»



(آمریکا و اسرائیل) بود، که خشم رژیم را برانگیخت و طبق اسناد به‌جای‌مانده از ساواک، عده زیادی - از جمله رهبر کنونی جمهوری اسلامی آیت‌الله علی خامنه‌ای - به جرم توزیع این اعلامیه دستگیر و یا تحت تعقیب قرار گرفتند.

### ۳.۷. تبعید به خلخال در سال ۱۳۵۳

تسلیم‌ناپذیری منتظری و پافشاری وی در فعالیت‌های سیاسی چنان شد که در اواسط سال ۱۳۵۳ رژیم به تبعید مجدد وی تصمیم گرفت و او را از طبرستان به خلخال تبعید نمود. از آنجا که زبان مردم آن سامان آذربایجانی بود، نفوذ منتظری در آغاز سرعت چندانی نیافت، اما اختلاف زبان نیز منجر به سکوت و سکون وی نشد، و بالأخره یکی از امام جماعت‌های آن شهر، مسجد خود را در اختیار او قرار داد. این مسجد نوساز که توسط هیأت امنای اداره می‌شد، مکان مناسبی جهت بسط و گسترش اندیشه‌های اسلام‌گرائی گردید. منتظری نماز در آن مسجد را آغاز کرد و همچون سایر تبعیدگاه‌های خویش در بین نماز، تفسیر قرآن می‌گفت. به تدریج تعداد نمازگزاران بیش‌تر و فضای مسجد برای تبلیغ نهضت اسلامی آماده‌تر می‌شد. مأموران رژیم از بی‌باکی غیرمنتظره تبعیدی به نگرانی افتاده و از راه‌های مختلف در جهت تضعیف منتظری کوشیدند و در نهایت، پس از گذشت حدود چهار ماه او را به تبعیدگاه سقز منتقل نمودند.

### ۳.۸. سقز آخرین تبعیدگاه

در تبعیدگاه سقز - با وجود زمستانی بسیار سخت و حداقل امکانات شهری - منتظری آخرین دوران تبعید خویش را گذراند. با وجود دوری از شاگردان و دوستان و اختلاف با مردم بومی منطقه از نظر مذهب و زبان، ساواک از دیدار مردم با وی دچار نگرانی شده و از مرکز، خواستار تصمیم‌گیری در این زمینه شد؛ از طرف دیگر، در ارتباط با برگزاری مراسم سالگرد پانزده خرداد در مدرسه فیضیه قم که ده‌ها نفر از دوستان و شاگردان او دستگیر شده و ساواک به ارتباط دستگیرشدگان با منتظری پی برده بود، تصمیم به بازداشت و انتقال او به تهران گرفت.

### ۳.۹. بازداشت از تبعیدگاه سقز و انتقال به زندان اوین در سال ۱۳۵۴

در تیرماه ۱۳۵۴ منتظری را از تبعیدگاه سقز روانه زندان نمودند. ابتدا او را به بازداشتگاه کمیته مشترک تهران بردند و فردای آن روز روانه زندان اوین کردند. در اوین مدت شش ماه را در سلول انفرادی گذراند. در این بازداشتگاه‌ها با فشارهای روحی و جسمی روبه‌رو گردید. در زیر همین فشارها و شکنجه‌ها بود که شکنجه‌گر «ازغندی» به او گفته بود: «علت این که تو را از حوزه دور نگه می‌داریم و از این طرف به آن طرف می‌فرستیم، این است که یک خمینی دیگر به وجود نیاید».

پس از شش ماه بلا تکلیفی در زندان اوین بالأخره در یک دادگاه نظامی به اتهام کمک به جنبش اسلامی و خانواده زندانیان سیاسی و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی، به ده سال زندان محکوم گردید؛ اما در زندان نیز همراه رهبرانی همچون آیت‌الله طالقانی به فعالیت‌های جنبش اسلامی و سیاسی ادامه داد. با اینکه در زندان از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد، خارج بحث «خمس» و متن «أسفار» و کتاب طهارت را برای زندانیان تدریس نمود و شخصیت‌های اسلامی زندانی همچون آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مهدوی کنی در مجالس بحث او حاضر می‌شدند. منتظری در زندان اوین نیز نماز جمعه را اقامه نمود و بسیاری از زندانیان سیاسی مسلمان از جمله آقایان طالقانی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، لاهوتی و دیگران در نماز جمعه حاضر می‌شدند؛ هر چند ساواک پس از مدتی مانع اقامه آن شد.

سرانجام با اوجگیری مبارزات و عقب‌نشینی‌های پی در پی حکومت پهلوی، منتظری پس از گذراندن حدود سه سال و نیم از دوران محکومیت به همراه آیت‌الله طالقانی در هشتم آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و مورد استقبال چشمگیر مردم قرار گرفت.

در پیامی که خمینی خطاب به منتظری به مناسبت آزادی وی صادر کرد، این چنین آمده: «هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سال‌ها از آزادی، ابتدایی‌ترین حقوق بشر محروم، و با شکنجه‌های قرون وسطایی با او و سایر علمای مذهب و رجال آزادی‌خواه رفتار کند. خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالتخواه می‌ترسند. باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیش‌تر راه چپاول بیت‌المال و ذخائر کشور باز باشد».

میزان مقبولیت و محوریت منتظری در مبارزه و انقلاب تا آنجا بود که خمینی در زمان تبعید، او را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خویش در ایران منصوب کرد و در نامه‌ای از وی خواست که بر جریانات بیت او در قم اشراف داشته باشد؛ و درباره او با تعبیری همچون «فقیه عالیقدر»، «مجاهد بزرگوار»، «حاصل عمر من»، «ذخیره انقلاب» و «برج بلند اسلام» یاد می‌کرد و حیثیت او را «واجب‌المراعات» دانسته و پس از پیروزی انقلاب،



بسیاری از مسائل فقهی و سیاسی مربوط به قوه قضائیه و وزارتخانه‌ها را به او ارجاع می‌داد. در پائیز سال ۱۳۵۷ زمانی که روح‌الله خمینی در نوفل لوشاتو در پاریس به سر می‌برد، حسینعلی منتظری به پاریس سفر کرد و در خصوص جنبش انقلاب و شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران با خمینی مشورت نموده و دستورها و نظرات رهبر انقلاب را دریافت کرد.

## ۴. پس از انقلاب اسلامی

### ۴.۱. تدوین قانون اساسی

منتظری ریاست خبرگان قانون اساسی را به عهده داشت و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی را ایفا کرد. وی از عوامل کلیدی در گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی به شمار می‌رود.

### ۴.۲. مقام «قائم‌مقامی» روح‌الله خمینی

#### ۴.۲.۱. انتصاب

از بعد از پیروزی انقلاب، مسأله انتخاب وی به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی به عنوان ولی فقیه آینده ایران مطرح گردید. [۷] در سال ۱۳۶۴ مجلس خبرگان رهبری با نظر به ادامه رهبریت پس از فوت سید روح‌الله خمینی و با در نظر داشتن اقبال عمومی مردم به سمت حسینعلی منتظری، تصمیم گرفت حسینعلی منتظری را به عنوان قائم‌مقام روح‌الله خمینی معرفی و اعلام کند. وی در طول دوران قائم‌مقامی رهبری از سوی مخالفان «گره نره» لقب داده شده بود. وی سال‌ها بعد گفت از این امر، مطلع بوده ولیکن از آن احساس ناراحتی نمی‌کرده است. [۸] [۹] [۱۰]

#### ۴.۲.۲. برکناری

پس از بازداشت مهدی هاشمی، وی که مهدی هاشمی را بی‌گناه می‌دانست، به نشانه اعتراض، درس‌های خود را تعطیل کرد. [۱۱] مهدی هاشمی که در افشای ماجرای مک‌فارلین نقش مهمی داشت، به دلیل یک سری اتهامات، مجرم شناخته شده و در سال ۱۳۶۶ اعدام شد. تلاش‌های منتظری برای نجات او، که برادر داماد او بود، بی‌ثمر ماند. از سوی دیگر، مخالفان سیاسی منتظری که توان تحمل انتقادات و برخوردهای او را نداشتند این موضوع - که گویا از قبل نیز رویش برنامه‌ریزی کرده بودند- را بهانه قرار داده و در پی حذف کامل منتظری از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب برآمدند.

پس از بروز اختلافات و نیز به دلیل اعتراض آگاهانه و عامدانه منتظری به اعدام زندانیان سیاسی (تابستان ۱۳۶۷) [۱۲] منتظری به خمینی نوشت: «شما پس از این وکیل من نمی‌باشید». منتظری نیز با نوشتن نامه‌ای خطاب به خمینی نسبت به اعدام‌های گسترده و شکنجه‌های جنسی در زندان‌های ایران اعتراض کرد. منتظری در قسمت‌هایی از این نامه می‌گوید:

«آیا می‌دانید که جنایاتی در زندان‌های جمهوری اسلامی به نام اسلام در حال وقوعند که شبیه آن در رژیم منحوس شاه هرگز دیده نشد؟ آیا می‌دانید که تعداد زیادی از زندانی‌ها تحت شکنجه توسط بازجویان کشته شده‌اند؟ آیا می‌دانید که در زندان (شهر) مشهد، حدود ۲۵ دختر به خاطر آنچه بر آنها رفته بود، مجبور به درآوردن تخمدان یا رحم شدند؟ آیا می‌دانید که در برخی زندان‌های جمهوری اسلامی دختران جوان به زور مورد تجاوز قرار می‌گیرند. [۱۳]»

این برنامه با جوسازی نزد خمینی علیه منتظری شروع گردید، و پس از دو سال ادامه این روند با ارسال نامه‌ای از بیت رهبر در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ به منتظری وارد مرحله تازه‌ای شد، و سپس جواب او در جهت واگذاری رهبری به انتخاب مجلس خبرگان به وسیله نامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۷ و نهایتاً اعلام برکناری منتظری از قائم‌مقامی رهبری (تحت عنوان استعفا) او) توسط رسانه‌های جمعی همزمان با نامه خمینی در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۸ منتشر شد. [۱۴] [۱۵] خمینی در نامه عزل منتظری نوشت:

«از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها



نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. [۱۶]

به دنبال این مسأله، بلافاصله ادامه اقدامات به شکل تخریب دیوار و حصار اطراف بیت، محو و حذف نام و عکس‌های منتظری از کتب درسی، ادارات دولتی و معابر عمومی، تغییر نام خیابان‌ها و اماکنی که به نام منتظری نامگذاری شده بود و جمع‌آوری رساله و تألیفات او و مزاحمت نسبت به بسیاری از شاگردان و علاقه‌مندان او ادامه یافت. علاوه بر فعالیت‌های فیزیکی فوق، تخریب شخصیت منتظری نیز با نوشتن «رنجنامه» توسط احمد خمینی و «خاطرات سیاسی» توسط ری‌شهری، مقالات توهین‌آمیز در روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های اهانت‌آمیز از طریق رادیو و تلویزیون و در مجالس و خطبه‌های نماز جمعه به طور مکرر صورت می‌گرفت؛ همه این موارد در حالی صورت می‌گرفت که وی مجال دفاع از خود را نداشت و هیچ نشریه‌ای مقاله‌ای از وی نمی‌نوشت. [۱۷]

### ۴.۳. مطرح شدن مسأله استقراض خارجی

در اواخر سال ۱۳۶۸ با مطرح شدن مسأله استقراض خارجی، منتظری در سخنرانی اعتراضی این مطلب را عنوان کرد که «استقراض خارجی به ضرر مملکت است و به استقلال سیاسی و اجتماعی ما لطمه می‌زند». این انتقاد موجب شد که عده‌ای به سوی بیت او هجوم آورند و پس از دادن شعارهای توهین‌آمیز و کندن تابلوی دفتر وی، محل را ترک کنند.

### ۴.۴. سخنرانی سال ۱۳۷۱

در ۲۱ بهمن ۱۳۷۱ در سخنرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در اعتراض به جو ارباب و خفقانی که برای برخی از نیروهای انقلابی پیش آورده و عده‌ای - از جمله فرمانده داوود کریمی - را دستگیر و زندانی نموده بودند، منتظری در دفاع از آنان اظهاراتی را در حدود یک ربع ساعت گفت. دو روز بعد عده‌ای در برابر بیت تجمع کرده و با سنگ‌پرانی و شعار ایجاد اغتشاش نمودند، و سپس صبح روز بعد به محل درس حمله کرده و عده‌ای از شاگردان او را مضروب و دستگیر کردند، و شب هنگام در ساعت ده شب حدود هزار نفر نیروی نظامی با قطع برق و تلفن‌ها و با محاصره کامل منطقه با کندن درب‌ها به وسیله جرثقیل و شکستن شیشه‌ها به دفتر و حسینیه وی حمله کرده و پس از این تهاجم آرشيو دفتر و اموال زیادی را به غارت بردند.

### ۴.۵. مطرح شدن دوباره مسأله مرجعیت حسینعلی منتظری در سال ۱۳۷۳

در سال ۱۳۷۳ پس از درگذشت آیت‌الله اراکی بار دیگر مسأله مرجعیت آیت‌الله منتظری توسط عده‌ای از علمای حوزه عنوان گردید؛ پس از سخنرانی تند سید علی خامنه‌ای که در آن سخنرانی آیت‌الله منتظری را منفور و خائن نام برده بود، حمله گروه‌های فشار به بیت آیت‌الله منتظری صورت گرفت، و فردای آن روز مورخه سوم دی ماه ۱۳۷۳ یورش مجدد به محل درس و شکستن تریبون و لوازم حسینیه و تهدید شاگردان انجام شد. [۱۸]

### ۴.۶. سخنرانی آبان سال ۱۳۷۶ و حصر

در روز ۲۳ آبان سال ۱۳۷۶ - به دلیل احساس خطر در رابطه با مسأله مرجعیت شیعه و حکومتی شدن مرجعیت و دخالت ارگان‌های دولتی در آن - او در طی سخنرانی راجع به استقلال کامل قوای سه‌گانه، مسؤول بودن کلیه افراد در برابر قانون و رد فراقانونی بودن رهبری و تأکید بر محدود بودن قدرت آن طبق قانون اساسی، آزادی عمل در انتخاب مرجعیت شیعه، و آزادی تشکل‌های حزبی و گروهی مطالبی را بیان کرد. این بار مخالفین با قدرت‌نمایی و اعزام نیروهایی از سپاه، اطلاعات و بسیج شهرستان‌های مختلف ضمن حمله به حسینیه و تخریب و اشغال آن، به منزل مسکونی و دفتر منتظری نیز یورش برده و با شکستن اثاثیه و پاره کردن اوراق و غارت مدارک خسارت زیادی وارد کردند. در حمله به منزل و محل سکونت وی، تعدادی از مسؤولین سپاه پاسداران اصرار داشتند منتظری را به بهانه حفظ جان به مکان نامعلومی انتقال دهند که با مخالفت وی روبه‌رو شدند. حسینیه پس از چند روز که محل استقرار و مانور دادن اشغالگران بود، در حالی که به شکل مخروبه‌ای درآمد و هنوز هم به همان صورت باقی است به حکم دادگاه ویژه روحانیت پلمب گردید؛ و پس از چند روز در یورشی مجدد و باز بنا به حکم دادگاه ویژه روحانیت - در زمان دادستانی آقای ری‌شهری - درب‌های ورودی به منزل منتظری مسدود و جوش داده شد و تنها درب ورودی به قسمت داخلی منزل او را باز



گذاشتند که این درب نیز به وسیله قراردادن کیوسک و گماردن نیروهای سپاه پاسداران در جلوی آن به طور شبانه‌روزی کنترل می‌شد و بیش از پنج سال ایشان جز با فرزندان و خواهر و برادران و نوه‌های خویش با شخص دیگری اجازه ملاقات نداشت. [۱۹]

منتظری در تابستان ۱۳۷۹ وبگاه اینترنتی خود را تأسیس کرد و اولین مرجع تقلید شیعه بود که نظرات و فتاوی خود را از طریق اینترنت به اطلاع پیروانش رساند. تأسیس پایگاه اینترنتی منتظری شگفتی زیادی را در جامعه برانگیخت چرا که او چندین سال در حبس خانگی به سر می‌برد. [۲۰]

تمامی آثار منتظری بر روی این پایگاه اینترنتی قرار گرفته بود. او به گفته نزدیکانش مثل یک آدم امروزی خبرهای سایت‌های مختلف را دنبال می‌کرد و در مورد مطالب سایتش صحبت می‌کرد. [۲۱] پس از مرگ منتظری واحد سایبری سپاه پاسداران این سایت را برای مدتی به طور کامل مسدود کرد. [۲۲]

کیوسک حصر در تاریکی شب پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ برداشته شد که از حضور خبرنگاران و تصویربرداران جلوگیری شد. [۲۳] گرچه وی پس از چندی از تداوم مزاحمت‌ها و شنود از سوی سپاه شکوه کرد. [۲۴]

## ۴.۷. واکنش به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران

حسینعلی منتظری در واکنش حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) از مسئولان خواست نسبت به «اشتباهات انجام شده در رویدادهای اخیر»، از مردم عذرخواهی کنند و گفت: «اینکه عده‌ای نسبت به حکومت خودی بوده و بتوانند دست به هر جنایتی بزنند، به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و از طبقه بالا به پایین پرتاب کنند، قتل‌های زنجیره‌ای را انجام دهند و فرهیختگان این ملت را وحشیانه ترور کنند و از مجازات مصون باشند، با هیچ دین و آئینی سازگار نیست.» [۲۵]

پس از سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه تهران در ۲۹ خرداد ماه ۸۸، تظاهرات و اعتراضات خیابانی مردم به نتیجه انتخابات همچنان ادامه داشت. در پی کشته و زخمی شدن برخی از مردم در روزهای پایانی خرداد ماه ۸۸ آیت‌الله منتظری بیانیه‌ای صادر کرد، وی در بیانیه خود نوشت: «با حمایت قاطع خود از حرکت‌های غیر خشونت‌بار ملت مسلمان برای دفاع از حقوق حقه خود در چارچوب قانون متقن اساسی جمهوری اسلامی که جمهوریت را رکن اصلی نظام می‌داند، هر گونه اقدامی که منجر به ضرر غیر قابل جبران به جمهوریت نظام گردد را جایز نمی‌دانم. هر یک از برادران و خواهران دینی ما موظف است ملت را در دستیابی به حقوق حقه خود یاری دهد. بر این اساس، هر گونه مقاومت در این راستا، به‌خصوص ضرب و شتم و کشتار ملت را مصداق بارز مخالفت با اصول اساسی اسلام مبنی بر حاکمیت ملت بر سرنوشت خود دانسته و حرام شرعی اعلام می‌کنم.» [۲۶]

مهدی کروبی نیز با نگارش نامه‌ای به حسینعلی منتظری از حمایت‌های ایشان از خویش در حوادث پس از انتخابات تقدیر کرد. در این نامه آمده است: «از این‌که به‌خاطر برخی حوادث و تعرضات پیش آمده بعد از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری برای اینجانب از این حقیر تفقد نمودید و طی نامه‌ها و بیاناتی اظهار تأسف فرمودید لازم دانستم بدین‌وسیله تشکر و قدردانی خود را اعلام دارم.» [۲۷]

منتظری در این دوران رهبر معنوی جنبش سبز ایران [۲۸] و نیز مرجع سبز [۲۹] نامیده شد.

## ۵. مرگ

حسینعلی منتظری ساعت ۱ بامداد روز یک‌شنبه ۲۹ آذر سال ۱۳۸۸ درگذشت. [۳۰] [۳۱] ناصر منتظری یکی از نوادگان منتظری در گفتگو با آسوشیتدپرس گفت که وی در خواب فوت کرده است. [۳۲] به‌گفته یکی از فرزندان او به مرگ طبیعی مرده است. [۳۳] سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در روز درگذشت منتظری، پیام تسلیتی به‌مناسبت فوت وی صادر کرد. [۳۴]

## ۵.۱. مراسم تشییع پیکر و رخدادهای آن

این مراسم با حضور صدها هزار نفر از مردم که از سراسر ایران به قم آمده بودند برگزار شد. [۳۵] برآوردهای اولیه حکایت از حضور صدها هزار نفر در این آیین را داشت؛ هر چند که برخی آن را میلیونی نامیدند. [۳۶]

بعد از دفن منتظری جمعیت در خیابان‌های اطراف به ویژه خیابان ارم مشغول راهپیمایی و سردادن شعارهای تند سیاسی شد. [۳۷] مردم شعار می‌دادند «تسلیت کینه‌ای نمی‌خوایم، نمی‌خوایم»، «منتظری نستوه راهت ادامه دارد، حتا اگر دیکتاتور بر ما گلوله بارد»، «منتظری مظلوم، آزادیت مبارک»، «منتظری نمرده، این دولته که مرده»، «دیکتاتور دیکتاتور، منتظری راهش ادامه دارد»، «موسوی کربوبی تسلیت تسلیت». [۳۸]





نیروهای «امنیتی و انتظامی» پس از پایان مراسم تشییع پیکر منتظری «با مردم درگیر» شدند. ساعتی پس از دفن، «گروه‌هایی از بسیجیان و طلاب» با شعارهایی در حمایت از رهبری و علیه معترضین به سمت بیت منتظری حرکت کردند. از سوی دیگر، معترضین و هواداران منتظری متقابلاً شعارهایی دادند. در این میان طرفین «اقدام به پرتاب اشیا به سوی یکدیگر» کرده که با دخالت پلیس به قصد جدا کردن، دو طرف آرام شده و به شعارهای خود ادامه دادند. [۳۹]

فرزند منتظری از جمعیت حاضر «مؤکداً خواست تا آرامش را حفظ» کنند این شعارها در ساعت ۱۱:۱۵ پیش از ظهر رو به آرامی رفت. [۳۷] البته ماجرا به همین جا ختم نشد. بعد از نماز مغرب طلاب و انقلابیون با حمله به مسجد اعظم حرم حضرت فاطمه معصومه از برگزاری مراسم ختم منتظری جلوگیری کردند. این افراد ساعتی بعد با یورش به سمت بیت و دفتر ایشان و همچنین آیت‌الله یوسف صانعی (دیگر مرجع تقلید طرفدار جنبش سبز در قم)، با سنگ‌پرانی اقدام به شکستن شیشه‌های بیت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صانعی کردند. [۴۰]

## ۵.۲. مراسم چهلمین روز درگذشت

در آستانه چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری، بیت آن مرحوم در تاریخ ۴ بهمن با انتشار اطلاعیه‌ای از برگزاری مراسم چهلم منتظری در روز ۹ بهمن در بیت آن مرحوم خبر داد. [۴۱] همچنین در روز پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۸۸، بازار شهر نجف‌آباد به نشانه احترام به آیت‌الله منتظری تعطیل شد. [۴۲] در روز جمعه ۹ بهمن مراسم چهلم با حضور گسترده مردم در قم تحت تدابیر امنیتی برگزار شد که در آن جمعی از علمای سرشناس، روحانیون مشهور و فعالان سیاسی نیز حضور داشتند، طی این مراسم بیش از ۴۰ نفر بازداشت شدند. [۴۳] [۴۴]

## ۵.۳. حمله به دفتر

در تاریخ ۲۳ خرداد ۸۹ عده‌ای افراد ناشناس در قم به دفتر حسینعلی منتظری و یوسف صانعی دیگر مرجع تقلید منتقد حمله کردند و اموال این دفترها را تخریب کردند. [۴۵] احمد منتظری رئیس دفتر منتظری در بیانیه‌ای این حمله را در حضور نیروی انتظامی و با آگاهی آنان ولی بدون جلوگیری از حمله‌کنندگان دانسته و گفته است فردای آن روز با حکم دادگاه ویژه روحانیت دفتر منتظری پلمب شد. [۴۶] سایت این دفتر نیز فیلتر شده است.

## ۵.۴. سالگرد

در آستانه سالگرد درگذشت، خانواده او طی مصاحبه و همچنین با صدور اعلامیه اعلام کردند که مراسم بزرگداشت برگزار نخواهد شد. دلیل این امر فقدان امنیت برای شرکت‌کنندگان و نداشتن مکان مناسب اعلام شد. [۴۷] [۴۸]

## ۶. آثار

نهاية الاصول (تقرير درس اصول آيت‌الله بروجردی)

البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر (تقرير درس فقه آيت‌الله بروجردی)

دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية در چهار جلد. این کتاب توسط برخی شاگردان او به فارسی ترجمه شده و ترجمه فارسی آن با نام «مبانی فقهی حکومت اسلامی» منتشر گردیده است، و دو جلد آن هم به اردو ترجمه و چاپ شده است؛ همچنین خلاصه این اثر تحت عنوان «نظام الحكم في الاسلام» در یک جلد به چاپ رسیده است.

کتاب الزکوة در چهار جلد

کتاب الخمس و الانفال

کتاب الحدود

دراسات في المكاسب المحرمة در سه جلد

التعليقة على العروة الوثقى

مباحث فقهی الصلوة، الغصب، الاجارة و الوصية (تقرير درس‌های آيت‌الله بروجردی)



مباحث استصحاب، تعادل و تراجیح (تقریر درس‌های آیت‌الله خمینی)  
 درس‌هایی از نهج‌البلاغه در ده جلد که شش جلد آن تا کنون چاپ شده [۴۹]  
 درس‌هایی از اصول کافی  
 مناظره مسلمان و بهایی  
 شرح خطبه فاطمه زهرا(س) به زبان فارسی و اردو  
 از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) به زبان فارسی و عربی  
 رساله توضیح‌المسائل به زبان‌های فارسی و عربی و اردو  
 رساله استفتائات در دو جلد  
 استفتائات مسائل ضمان  
 رساله حقوق  
 احکام پزشکی  
 معارف و احکام نوجوان  
 معارف و احکام بانوان  
 احکام و مناسک حج  
 اسلام، دین فطرت  
 کتاب خاطرات در دو جلد  
 کتاب دیدگاه‌ها در دو جلد  
 کتاب خاطرات  
 کتاب واقیعت‌ها و قضاوت‌ها  
 مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، خطبه‌های نماز جمعه تهران و قم، که تا کنون ده جلد آن منتشر شده است.  
 مجموعه عظیمی از سخنرانی‌ها که در دیدار با مردم و به مناسبت‌های مختلف ایراد شده است.

## ۷. برخی فنواها و مواضع مهم

پس از عزل از قائم‌مقامی رهبری در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی:

«آیا می‌دانید در زندان‌های جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس نشده است؟ آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی نمی‌کنند؟ آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است نه مال او و افراد شورای عالی قضائی از ترس یکدیگر و یا ترس از تلفن‌های مقامات و یا جوسازی‌های غلط بر این همه خلاف شرعی‌ها به وسیله سکوت صحه می‌گذارند؟ آیا می‌دانید در داخل زندان‌ها جنایت می‌شود و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد، یا نمی‌داند و یا جرأت اقدام ندارد؟» [۵۰]

جواز مصافحه (دست دادن) با زنان غیر مسلمان و زنان مسلمان نامحرمی که عدم مصافحه را بی‌احترامی به خود می‌دانند. [۵۱]

وی در پاسخ به استفتایی گفت که بهائیان را دارای حقوق شهروندی همچون سایرین در ایران می‌داند. [۵۲] [۵۳]

در پی اعلام نتایج دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعتراضات گسترده به آن، آقای منتظری مسؤولی را که از «عدالت، امانتداری یا برخوردی از رأی اکثریت» ساقط شده باشد، فاقد مشروعیت دانسته و نوشته است: «اگر چنین مسؤولی به زور یا فریب و تقلب بر آن منصب بماند مردم باید عدم مشروعیت و مقبولیت آنها را در نزد خود و برکناری آنان از منصب را با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر... و انتخاب مفیدترین و کم‌هزینه‌ترین راه ممکن ابراز داشته و بخواهند». بر این اساس، آقای منتظری ابراز چنین خواسته‌ای را وظیفه‌ای همگانی دانسته است که کسی نمی‌تواند به بهانه‌ای از آن شانه خالی کند. در ادامه، منتظری «ترس از مخلوق» را شرک به خداوند دانسته است. همچنین وی گفته است «متولی امور جامعه» که «با احکام شرع، موازین عقل و میثاق‌های ملی» عمداً مخالفت کند جائز و ولایتش جائزانه است. [۵۴] [۵۵]



به فتوای منتظری، آمر و متصدی و مباشر اعترافات و مصاحبه‌های ساختگی تلویزیونی - با زور و شکنجه و تهدید - گناهکار و مجرمند و شرعاً و قانوناً مستحق تعزیر خواهند بود. [۵۶]  
 او در آستانه سی‌امین سالگرد اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام گفت اشغال سفارت آمریکا کار درستی نبوده است. [۵۷] [۵۸]

## ۸. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

ماه سلطان ربانی  
 درگذشت و تشییع حسینعلی منتظری  
 نامه ۲۹۳ نفر

## \*\*\*۹. پانویس\*\*\*

- ۱- تشییع جنازه همسر آیت‌الله منتظری «در فضایی امنیتی»، بی‌بی‌سی فارسی
- ۲- Iran's dissident Grand Ayatollah Montazeri dies بی‌بی‌سی انگلیسی
- ۳- Profile: Iran's dissident ayatollah بی‌بی‌سی انگلیسی
- ۴- Cleric Wields Religion to Challenge Iran's Theocracy نیویورک تایمز، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۹
- ۵- «دفتر حسینعلی منتظری». بازبینی شده در ۱۷ مهر ۸۸.
- ۶- «دفتر حسینعلی منتظری». بازبینی شده در ۱۷ مهر ۸۸.
- ۷- (انگلیسی). وبگاه نیویورک تایمز. ۲۳ مارس ۱۹۸۰. ۱. بازبینی شده در ۲۸ مارس ۲۰۱۰.
- By JOHN KIFNER. "Montazeri, Partner of Khomeini, Emerging as Heir to His Position; Strong Line Echoes Khomeini's Montazeri, a Partner of Khomeini, Is Emerging as His Likely Successor Theological School Backs Him"
- ۸- مصاحبه با بی‌بی‌سی
- ۹- بازگشت گربه نره! سیامک مهر
- ۱۰- [۱]
- ۱۱- خاطرات ناطق نوری
- ۱۲- اجتهاد و مرجعیت پس از آیت‌الله منتظری
- ۱۳- نامه آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی تأییدی بر تجاوز به دخترهای باکره در زندان‌ها، هفت تیرهفت تیر
- ۱۴- درباره حسینعلی منتظری (مازیار رادمنش) وبگاه روزآنلاین، دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۸
- ۱۵- آیت‌الله منتظری از مشروعیت بخشی به نظام تا سلب مشروعیت از ولایت مطلقه
- ۱۶- صحیفه نور
- ۱۷- آیت‌الله منتظری از مشروعیت بخشی به نظام تا سلب مشروعیت از ولایت مطلقه
- ۱۸- نگاهی دیگر: ۳۰ سال جنگ قدرت در ایران- بخش دوم
- ۱۹- منتظری از عزل تا پس از غائله ۲۳ آبان
- ۲۰-
- Genevieve Abdo, "[This Aging Ayatollah Could Rewrite Iran's Future, [http://www.iran.ru/eng/iran\\_news.php?act=news\\_by\\_id&news\\_id=1725](http://www.iran.ru/eng/iran_news.php?act=news_by_id&news_id=1725)]" The. Washington Post, 10 February 2003
- ۲۱- خداحافظ آقا، سید مرتضی ابطحی، تورجان
- ۲۲-
- Iran: Reformists Establish Headquarters For Organizing Ayatollah Montazeri's Services Radio Zamaneh, 24 December 2009
- ۲۳- (تصاویر)
- ۲۴- «منتظری: رفع حصر من کامل نشده است». عصر نو، ۱۱ اسفند ۱۳۸۱.



- ۲۵- رادیو زمانه. «منتظری: از مردم عذرخواهی کنید». رادیو زمانه - ۴ تیر ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۴ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۶- «پیام منتظری پیرامون نتایج انتخابات ریاست جمهوری و حوادث پس از آن». سایت رسمی منتظری.
- ۲۷- اعتماد ملی
- ۲۸- بی‌بی‌سی
- ۲۹- حضور کروی بر پیکر مرجع سبز ایران آیت‌الله منتظری
- ۳۰- آیت‌الله منتظری درگذشت؛ مراسم تشییع: ۹ صبح دوشنبه
- ۳۱- BBC فارسی، ایران، آیت‌الله منتظری درگذشت
- ۳۲- «حسینعلی منتظری درگذشت» (فارسی). وبگاه رسمی رادیو زمانه. بازبینی شده در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۳۳- «Iran's dissident Grand Ayatollah Montazeri dies» (انگلیسی). وبگاه خبرگزاری BBC. بازبینی شده در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۳۴- «پیام تسلیت رهبر انقلاب به مناسبت درگذشت منتظری». فرارو، ۲۹ آذر ۸۸. بازبینی شده در ۲۹ آذر ۸۸.
- ۳۵- «پیکر منتظری به خاک سپرده شد» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۳۶- «درگیری محدود بعد از مراسم و مداخله پلیس برای برقراری آرامش» (فارسی). عصرایران. بازبینی شده در ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۳۷- «گزارش تشییع و تدفین منتظری + عکس» (فارسی). آینده. بازبینی شده در ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۳۸- «تشییع با شکوه رهبر معنوی جنبش سبز» (فارسی). جرس. بازبینی شده در ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۳۹- «درگیری میان مردم و نیروهای لباس شخصی در برابر بیت منتظری» (فارسی). جرس. بازبینی شده در ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۴۰- دویچه وله - حمله به دفتر آیت‌الله صانعی
- ۴۱- «اطلاعیه بیت آیت‌الله العظمی منتظری درباره برگزاری مراسم چهلم» (فارسی). وبگاه کلمه. بازبینی شده در ۹ بهمن ۱۳۸۸.
- ۴۲- «بازار نجف‌آباد تعطیل شد» (فارسی). جرس. بازبینی شده در ۹ بهمن ۱۳۸۸.
- ۴۳- «چهلمین روز درگذشت رهبر معنوی جنبش سبز در سایه چکمه پوشان امنیتی» [فارسی]. جرس، ۱۰ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۱۰ بهمن ۱۳۸۸.
- <http://rahesabz.net/story/8987>
- ۴۴- «بازداشت بیش از ۴۰ نفر در مراسم اربعین آیت‌الله» [فارسی]. جرس، ۱۰ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۱۰ بهمن ۱۳۸۸.
- <http://www.rahesabz.net/story/9017>
- ۴۵- حمله به دفاتر آیت‌الله صانعی و منتظری در قم
- [http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/06/100614\\_montazeri\\_saneei\\_attack.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/06/100614_montazeri_saneei_attack.shtml)
- ۴۶- گزارش تهاجم نیروهای لباس شخصی به دفتر آیت‌الله العظمی منتظری، و پلمب دفتر
- [http://www.amontazeri.com/farsi/article\\_read.asp?id=276](http://www.amontazeri.com/farsi/article_read.asp?id=276)
- ۴۷- «مراسم سالگرد آیت‌الله منتظری برگزار نمی‌شود» (فارسی) BBC. بازبینی شده در ۱۳ آذر ۱۳۸۹.
- ۴۸- «عدم برگزاری مراسم سالگرد آیت‌الله منتظری» (فارسی). دویچه وله. بازبینی شده در ۱۳ آذر ۱۳۸۹.
- ۴۹- درس‌هایی از نهج‌البلاغه
- ۵۰- رو، خبرگزاری فارس
- ۵۱- مقاله‌ای تحقیقی از دکتر محسن کدیور با نام «مصافحه با اجنبیه» (تحلیل یک فتوای جدید) وبگاه منتظری، ۱۳۸۲/۹/۱۸
- ۵۲- BBCPersian.com، ایران، منتظری و بهائیان: مخالفت سرسخت و حقوق شهروندی
- ۵۳- منتظری: بهائیان ایران از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند (رادیو فردا، ۴ خرداد ۱۳۸۷)
- ۵۴- BBC فارسی، ایران، منتظری: ولایت کسی که با شرع و عقل و میثاق‌های ملی مخالفت کند جائزانه است.
- ۵۵- <http://www.kadivar.com/Index.asp?DocId=2329&AC=1&AF=1&ASB=1&AGM=1&AL=1&DT=dtv>
- ۵۶- <http://www.kadivar.com/Index.asp?DocId=2329&AC=1&AF=1&ASB=1&AGM=1&AL=1&DT=dtv>
- ۵۷- «اشغال سفارت آمریکا کار درستی نبود» (فارسی). وبگاه رادیو زمانه. بازبینی شده در ۴ نوامبر ۲۰۰۹.
- ۵۸- «منتظری: اشغال سفارت آمریکا اشتباه بود» (فارسی). وبگاه رسمی بی‌بی‌سی. بازبینی شده در ۴ نوامبر ۲۰۰۹.



## ۱۰. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

سایت دفتر آیت‌الله منتظری

سایت دفتر آیت‌الله منتظری

سایت اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله منتظری

صفحه فیس‌بوک هواداران آیت‌الله منتظری

مصاحبه با بی‌بی‌سی

ویدئوی مصاحبه رادیو زمانه با آیت‌الله منتظری

نامه سید احمد خمینی به آیت‌الله منتظری



**«ابوالحسن بنی‌صدر»**

شناسنامه	
نام کامل	ابوالحسن بنی‌صدر
زادروز	۲ فروردین ۱۳۱۲ (۲۲ مارس ۱۹۳۳)
زادگاه	همدان، ایران
نام همسر	عذرا بنی‌صدر
فرزندان	فیروزه، زهرا، علی
پدر	نصرالله بنی‌صدر
دین	اسلام
اطلاعات سیاسی	
تاریخ ریاست‌جمهوری	بهمین سال ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۰
ترتیب	نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایران
پیش از	محمدعلی رجایی
جناح سیاسی	مستقل
پست‌های دیگر	وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی فرمانده کل قوا عضو مجلس خبرگان قانون اساسی صاحب امتیاز و مدیر مسؤول روزنامه «انقلاب اسلامی» ریاست شورای انقلاب اسلامی ایران وزیر اقتصاد و دارایی
وبگاه رسمی	<a href="http://www.banisadr.com.fr">http://www.banisadr.com.fr</a>

[[ جایگاه‌های حقوقی ابوالحسن بنی‌صدر ]]		
پیشین: ابراهیم یزدی	وزیر امور خارجه ایران ۱۳۵۸	پسین: صادق قطب‌زاده
پیشین: ندارد	رئیس‌جمهور ایران ۱۳۶۰-۱۳۵۸	پسین: محمدعلی رجایی

ابوالحسن بنی‌صدر (زاده: ۲ فروردین ۱۳۱۲ در همدان) اقتصاددان و سیاستمدار و نویسنده اهل ایران است. او در بهمن سال ۱۳۵۸ به عنوان نخستین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد و در خرداد ۱۳۶۰ پس از چندی تنش با اعضای حزب جمهوری اسلامی و نهایتاً روح‌الله خمینی (بنیان‌گذار جمهوری اسلامی)، با عنوان عدم کفایت سیاسی توسط مجلس شورای اسلامی از مقام خویش عزل گردید.

**محتویات**



۲. ابتدای پیروزی انقلاب
۳. دوران ریاست جمهوری
۴. حوادث پس از برکناری از ریاست جمهوری و خروج از کشور
۵. شهادت در دادگاه میکونوس
۶. برخی از اظهارات و عقاید فعلی بنی‌صدر
۷. دیدگاه‌های دیگران درباره بنی‌صدر
۸. پیشنهاد ترور
۹. تألیفات
۱۰. جستار وابسته
۱۱. منابع
۱۲. پیوند به بیرون

## ۱. پیش از انقلاب ۵۷

بنی‌صدر در باغچه از توابع همدان به دنیا آمد. پدرش نصرالله بنی‌صدر، از روحانیون بانفوذ همدان [۱] بود که با روح‌الله خمینی نیز ارتباط دوستانه‌ای داشت. او در دانشگاه تهران، در رشته‌های اقتصاد و حقوق اسلامی تحصیل کرد و چهار سال در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی فعالیت نمود.

دکتر بنی‌صدر نماینده دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران در کنگره جبهه ملی ایران در سال ۱۳۴۱ و مسئولین سازمان دانشجویان جبهه ملی در دانشگاه تهران بود.

بنی‌صدر رهبری گروه کوچکی از دانشجویان مخالف رژیم شاه را به عهده داشت و دو بار به خاطر فعالیت‌های سیاسی دستگیر و روانه زندان شد. پس از مجروح شدن در قیامی ناموفق علیه حکومت در خرداد ۱۳۴۲، او کشور را ترک کرد و عازم فرانسه شد. [۲] بنی‌صدر و همچنین حسن حبیبی (معاون اول اسبق برخی از رؤسای جمهور ایران) که از شاگردان احسان نراقی، نظریه‌پرداز، محقق و یکی از مؤسسان بنیاد فرهنگ ایران زیر ریاست عالی‌فرح پهلوی بودند، به همت نراقی برای ادامه تحصیل به اروپا رفتند. [۳] او در دانشگاه سوربون پاریس با مدرک دکترا در رشته جامعه‌شناسی اقتصاد فارغ‌التحصیل شد و به تدریس در دانشگاه پرداخت. [۲] [۴] او به زبان‌های عربی، فرانسوی و انگلیسی نیز تسلط دارد.

بنی‌صدر در دهه هفتاد میلادی و سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، به عنوان یک ناسیونالیست اسلامی پرشور و اقتصاددان انقلابی با ایراد سخنرانی و چاپ و انتشار مقالات و کتب تألیفی خود، به مبارزه با حکومت شاه می‌پرداخت. [۵] به عقیده هاشمی رفسنجانی، در طی این سال‌ها بنی‌صدر که نزدیکی بیشتری با جبهه ملی احساس می‌کرد و خود را تنورسین انقلاب می‌دانست همواره درگیر رقابت با صادق قطب‌زاده (که او نیز در پاریس اقامت داشت) بود. قطب‌زاده نزدیکی فکری بیشتری با نهضت آزادی ایران داشت و به همین لحاظ، بیش‌تر مورد تأیید مبارزین اسلامی بود. [۶] در سال ۵۷ و اندکی پیش از پیروزی انقلاب، با ورود خمینی به پاریس، او جزء معدود کسانی بود که در فرودگاه به استقبال او آمد [۷] و سپس به جمع همراهان او پیوست. پس از ناآرامی‌ها و آشوب‌های داخلی که سبب فرار شاه از ایران شد، این دو در تاریخ ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ با پرواز ایرفرانس [۸] به کشور بازگشتند.

## ۲. ابتدای پیروزی انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ خمینی که عهده دار کنترل کشور بود، پس از به کار گماردن دولت موقت، بنی‌صدر را ابتدا در ماه تیر ۵۸ به معاونت وزارت اقتصاد و دارایی و سپس در ماه آبان به سمت وزیر اقتصاد و دارایی منصوب کرد. [۲] بنی‌صدر همچنین از ابتدای بهار ۱۳۵۸ به عضویت شورای انقلاب در آمد و تا خاتمه دوره عملکرد شورای انقلاب در تیر ۱۳۵۹ به عضویت خود در این شورا ادامه داد. عمده فعالیت‌های این شورا به صورت مخفی صورت می‌گرفت. با بروز بحران گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، به یکی از تصمیم‌گیرندگان و مخالفین اصلی آن تبدیل شد. رقابت وی با قطب‌زاده، باعث شد حل این بحران ۴۴۴ روز به طول بیانجامد. [۹] [۱۰]



مدتی بعد از استعفای دولت موقت مهدی بازرگان، او با حمایت جامعه روحانیت مبارز [۱۱] برای انتخابات ریاست جمهوری کاندید شد و در پنجم بهمن ماه ۱۳۵۸ با به دست آوردن یازده میلیون رأی به عنوان اولین رئیس‌جمهور تاریخ ایران انتخاب گشت. او در این انتخابات، ۷۶ درصد آرا را کسب کرد. رقبای وی در این انتخابات آقایان (حسن حبیبی، احمد مدنی، صادق طباطبایی، داریوش فروهر، صادق قطب‌زاده، کاظم سامی، محمد مکرری، حسن غفوری‌فرد و حسن آیت بودند و تعداد آرای این افراد، مجموعاً بیست و سه درصد آرای باقیمانده را تشکیل می‌داد.

وزرای کابینه شورای انقلاب					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	باهنر	آموزش و پرورش	۱۲	محمد یوسف طاهر قزوینی	راه
۲	؟	پست	۱۳	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	تشکیل نشده بود	اطلاعات	۱۴	محمود احمدزاده هروی	صنایع
۴	علی اردلان، بنی‌صدر	دارایی	۱۵	حسن حبیبی	فرهنگ
۵	بنی‌صدر، قطب‌زاده	امور خارجه	۱۶	میناچی	ارشاد
۶	رضا صدر	بازرگانی	۱۷	داریوش فروهر	کار
۷	؟	بهداشت	۱۸	رفسنجانی	کشور
۸	؟	معادن	۱۹	مصطفی کتیرایی	مسکن
۹	عباس شیبانی	کشاورزی	۲۰	معین‌فر	نفت
۱۰	مهدوی‌کنی	دادگستری	۲۱	عباس تاج	نیرو
۱۱	خامنه‌ای	دفاع و سپاه	۲۲	؟	جهاد

### ۳. دوران ریاست جمهوری

بنی‌صدر پس از احراز پست ریاست جمهوری، اهدافی چون دوباره‌سازی مراکز قدرت، از دور خارج کردن تدریجی سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها و ادغام آنها در سایر سازمان‌های دولتی، کاستن نفوذ روحانیون و همچنین ایجاد طرحی برای به‌سازی و توسعه اقتصادی کشور را در دستور کار خود قرار داد بود. بر خلاف خواست حزب جمهوری اسلامی، خمینی به بنی‌صدر اجازه داد تا پیش از تشکیل مجلس، در ماه بهمن ۱۳۵۸ با ادای سوگند حکم ریاست جمهوری خویش را دریافت کند. او همچنین یک ماه پس از پیروزی در انتخابات، با حکم خمینی به ریاست شورای انقلاب که هیأت سیاست‌گذار و نظریه پرداز ایران محسوب می‌شد، منصوب گشت و خمینی همچنین به منظور تثبیت موقعیت او، سمت فرماندهی کل قوا را نیز به او محول کرد. [۱۲] با این حال، کوشش بنی‌صدر در جهت متمرکزتر کردن قدرت در دست خویش و مسأله وجود مراکز چندگانه قدرت، او را مانند نخست‌وزیر پیشین، مهدی بازرگان، در رویارویی با روحانیون و فعالان حزب جمهوری اسلامی چون علی خامنه‌ای و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که می‌کوشیدند تا او را عاملی تشریفاتی و بی‌نفوذ جلوه دهند، [۲] قرار داد و این منازعات، بر فضای سیاسی کشور در دوران ریاست جمهوری او تأثیر بسیار نهاد. بنی‌صدر در انحلال دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و کمیته‌ها و همچنین تحت کنترل درآوردن قوه قضائیه و رادیو و تلویزیون شکست خورد. خمینی شخصاً، مقام ریاست دیوان عالی کشور را به بهشتی و دادستانی کل را به موسوی اردبیلی که از اعضای بلندپایه حزب جمهوری اسلامی بودند محول نموده بود. [۱۲]

نخستین انتخابات مجلس پس از انقلاب در روز ۲۴ اسفند ۵۸ (و دور دوم آن ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹) در میان اتهاماتی مبنی بر وجود تقلب در آن، برگزار شد. با اعلام نتایج رسمی انتخابات، نامزدهای حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۰ کرسی از مجموع ۲۴۱ کرسی را از آن خود نمودند و نامزدهای مورد حمایت بنی‌صدر و مهدی بازرگان نیز هرکدام تعدادی هر چند اندک از کرسیها را تصاحب کردند. [۲]

در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب با تأیید خمینی و با هدف تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید و دانشجویان دگراندیش، به اپوزیسیون یا گروه‌های سیاسی منتقد و مخالف نیروهای مذهبی حاکم در جمهوری اسلامی که عمدتاً خاستگاه دانشجویی داشته و دانشگاه را فضای امن سیاسی





و کانون فعالیت‌های خود به شمار می‌آوردند، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها مهلتی سه روزه داد. در طی این روزها درگیری و خشونت در دانشگاه‌های ایران به ویژه در دانشگاه تهران به اوج خود رسیده و چند تن کشته و صدها نفر مجروح شده و این سرآغاز رویدادی شد که از آن به عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد می‌شود. [۱۳] [۱۴] بنی‌صدر که آن هنگام از حامیان اصلی انقلاب فرهنگی بود و نیروهای چپ، اصلی‌ترین منتقدان وی محسوب می‌شدند، صبح روز دوم اردیبهشت همراه با انبوهی از مردم تهران به دانشگاه تهران رفت و با سخنرانی خود مصوبه شورای انقلاب را ابلاغ نموده و بر ضرورت انقلاب فرهنگی تأکید کرد. بنی‌صدر گمان می‌کرد توانایی کنترل و هدایت کردن انقلاب فرهنگی را دارد، لیکن هدایت آن به دست حامیان خمینی افتاد. [۱۴] [۱۵] [۱۶]

مجلس شورای اسلامی که اکثریت آنرا اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌داد، کاندیداهای بنی‌صدر را برای احراز پست نخست‌وزیری نپذیرفت این کشمکش حدود یک ماه ادامه یافت و حتا نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم از اعضای حزب جمهوری نیز مورد موافقت مجلس قرار نگرفت. حزب جمهوری، محمدعلی رجایی را معرفی نمود و بر آن پافشاری می‌کرد. [۱۷] بنی‌صدر سرانجام از روی اکراه و تحت فشارها، رجایی را که مورد تأیید او نبود در مرداد ۱۳۵۹ به سمت نخست‌وزیری دولت خویش انتخاب کرد و مدت کوتاهی پس از عدم قبول بنی‌صدر در پذیرفتن نامزدهای منتخب رجایی برای کابینه دولت، روابط این دو به تیرگی و ناسازگاری گرایید.

مدتی بعد در اواخر ماه شهریور همان سال، عراق به خاک ایران یورش برد که آتش جنگی هشت ساله بین این دو کشور را برافروخت. [۲] به جز اختلاف نظر و درگیری او با نخست‌وزیر و اعضای کابینه، او در ابتدای جنگ به سیاست‌هایی معتقد بود که موجب مخالفت حزب جمهوری اسلامی و مجلس و روحانیونی که پیش‌تر از او حمایت کرده بودند، شد. حزب، روزنامه جمهوری اسلامی را منتشر می‌کرد و بنی‌صدر شروع به انتشار روزنامه انقلاب اسلامی نمود.

در نهم ماه آبان، بنی‌صدر طی نامه‌ای رسمی به خمینی، وزیران کابینه نخست‌وزیر را که بی‌کفایت خطاب کرده بود، تهدیدی بزرگ‌تر از تجاوز عراق به خاک کشور خواند. وی همچنین در این نامه از نادیده گرفتن هشدارهایش در مورد وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و پافشاری‌هایش مبنی بر نیاز به سازماندهی مجدد نیروهای مسلح، گله کرد. این نامه و همچنین مخالفت‌های او در گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، خشم مجلس وقت (که اکثریت آن از اعضای حزب جمهوری اسلامی تشکیل می‌شد) را برانگیخت. [۲]

بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران سخنرانی کرد و از وجود شکنجه در زندان‌های ایران خبر داد. این سخنرانی باعث جنجال‌های زیادی را در فضای سیاسی ایران شد. [۱۸] او در ماه‌های آغازین سال ۱۳۶۰ دیگر از حمایت خمینی برخوردار نبود. از آنجا که به تنهایی توان مقابله با مخالفانش را نداشت و پیش‌تر هیچ‌گاه به ایجاد یک حزب اقدام نکرده و با هیچ حزبی نیز ائتلاف ننموده بود، با سازمان مجاهدین خلق که سازمانی منتقد حکومت وقت و دارای تشکیلاتی سازمان‌یافته و مسلح بود، متحد شد. [۱۷] مجاهدین خلق نیز در پی تعارضات شدید با حکومت در سال ۵۹، از بنی‌صدر حمایت کرده و در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ از هوادارانشان خواستند تا علیه حکومت در خیابان‌ها حضور یابند.

یک روز پس از آن در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، تظاهرات بزرگی در شهرهای مختلف کشور نظیر تهران، آمل، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد، اهواز، اراک، زاهدان، سنندج، همدان، بندرعباس و ارومیه به راه افتاد، چنانکه در تهران حدود پانصد هزار نفر با سازماندهی مجاهدین خلق، در خیابان‌ها به سردادن شعار، اعتراض و درگیری با نیروهای حزب‌اللهی پرداختند. [۱۹] [۲۰] [۲۱] حکومت نیز با اعلام خمینی و دیگر روحانیون حامی او به سرعت عکس‌العمل نشان داد، چنان‌که تنها در اطراف دانشگاه تهران حدود ۵۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر مجروح و ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند. چندین نفر از دستگیرشدگان از جمله چند دختر نوجوان، در آن روز بدون محاکمه اعدام شدند. [۲۲]

روز بعد از تظاهرات، در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۳۱ مجلس شورای اسلامی با اکثریت ۱۷۷ نفر در مقابل ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف رأی بر عدم کفایت بنی‌صدر داد. مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، یدالله سبحانی، احمد سلامتیان، علی گلزاده غفوری، اعظم طالقانی، حسین انصاری راد، احمد صدر حاج سیدجواد، عزت‌الله سبحانی، علی‌اکبر معین‌فر، احمد غضنفرپور، محمد مجتهد شبستری و هاشم صباغیان از جمله نمایندگان بودند که در جلسه عدم کفایت رئیس‌جمهور حضور نیافتند. [۲۳] و صلاح‌الدین بیانی نیز با برکناری بنی‌صدر مخالفت کرد. [۲۴] عزت‌الله سبحانی نیز از مخالفان برکناری بنی‌صدر بود و علیه علی‌خامنه‌ای از مخالفان بنی‌صدر در مجلس سخنرانی کرد. [۲۵] حکم مجلس یک روز بعد به امضای خمینی، که پیش از آن از همراهی بنی‌صدر با مجاهدین خلق برآشفته بود، رسید. [۲]

#### ۴. حوادث پس از برکناری از ریاست جمهوری و خروج از کشور



در روز هفتم تیر ۱۳۶۰ در حالی که در دفتر حزب جمهوری اسلامی، اجلاسی از سران آن در حال برگزاری بود، بمب قدرتمندی منفجر شده و محمد بهشتی (دبیرکل حزب و رئیس دیوان عالی کشور)، و ۷۲ تن از مقامات بلندپایه حکومتی دیگر از جمله ۴ تن از وزرای کابینه دولت و ۲۳ نماینده مجلس کشته شدند. [۱۲] جمهوری اسلامی، مجاهدین خلق را که پس از حوادث خشونت‌آمیز سی‌ام خرداد ماه، اعلان مبارزه مسلحانه علیه حکومت نموده بود، عامل این اقدامات اعلام کرد و در پی آن سرکوبی شدیدی شامل اعدام هزاران تن از هواداران مجاهدین از سوی حکومت روی داد. [۲۶]

مدتی بعد کرسی ریاست جمهوری به محمدعلی رجایی سپرده شد و او دبیر کل جدید حزب جمهوری اسلامی، محمدجواد باهنر را به مقام نخست‌وزیری خویش برگزید. هنگامی که قیام مورد انتظار بنی‌صدر و مسعود رجوی (رئیس سازمان مجاهدین خلق) رخ نداد، [۲۶] آنان از فرودگاه مهرآباد و با هواپیمایی که بهزاد معزی هدایت آن را بر عهده داشت، از ایران گریخته و وارد فرودگاه پاریس شدند. رجوی و بنی‌صدر به همراه برخی گروه‌های دیگر، «شورای ملی مقاومت ایران» را برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی تشکیل دادند.

در ایران، به منظور تحقیر بنی‌صدر، رسانه‌های جمهوری اسلامی چنین شایع کردند که وی با لباس زنانه و با برداشتن ابروهایش از ایران فرار کرده است. در رسانه‌های ایران، عکسی دستکاری‌شده‌ای از بنی‌صدر با پوشش زنانه و ابرو برداشته منتشر شد. ولی گزارشگر نیویورک تایمز که بعد از فرار بنی‌صدر در پاریس با او ملاقات کرد، گزارش داد که بنی‌صدر اقدام به برداشتن ابروهایش نکرده و این شایعه را مردود دانست. [۲۷]

دو ماه پس از حادثه بمب‌گذاری ماه تیر، در انفجار مهیب دیگری در دفتر ریاست جمهوری به تاریخ ۸ شهریور، رجایی و باهنر کشته شدند و حوادث خشونت‌آمیز دیگر در آن سال ادامه یافت. برآورد اشتباه مجاهدین خلق از میزان آسیب‌پذیری حکومت و اقدامات مسلحانه آنان نهایتاً بر قدرت حامیان خمینی افزود، به طوری که تمامی مراکز تصمیم‌گیری در اختیار آنان قرار گرفته و فضای سیاسی کشور بسته شد. بدین ترتیب، همه گروه‌های سیاسی، جز آنهایی که در ردیف نیروهای «مکتبی» قرار داشتند، از میدان خارج شدند. [۲۸] [۲۶]

در پی اقدامات مجاهدین خلق در حمایت از عراق در جریان جنگ این کشور با ایران، در سال ۱۹۸۴ میلادی، بنی‌صدر از شورای ملی مقاومت خارج شد. [۲] [۲۶]

بنی‌صدر در دادگاهی که برای واقعه ترور میکونوس در آلمان تشکیل شد و مقامات عالی نظام جمهوری اسلامی را به دست داشتن به ترور رهبران مخالف گرد متهم کرد، علیه نظام جمهوری اسلامی شهادت داد. او اکنون در ورسای، شهری در حومه پاریس، تحت مراقبت امنیتی دولت فرانسه اقامت دارد و به انتشار منظم هفته‌نامه «انقلاب اسلامی در هجرت» پرداخته است. [۲۹] [۴]

## ۵. شهادت در دادگاه میکونوس

پس از ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در رستوران میکونوس برلین که به ترور میکونوس معروف شد. بنی‌صدر در دادگاه متهمان این ترور حاضر شد و شهادت داد این ترور به فرمان سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران و با امضای اکبر هاشمی رفسنجانی صورت گرفته است. دادگاه رسیدگی به پرونده میکونوس ۵ سال طول کشید و در پایان، دادگاه کاظم دارابی و سه لبنانی به نام عباس رایل، یوسف امین و محمد عطریس را به عنوان عاملان این جنایت محکوم کرد. دادگاه برلین همچنین شماری از رهبران بلندپایه جمهوری اسلامی را به عنوان آمران این فاجعه مجرم شناخت. [۳۰] [۳۱]

## ۶. برخی از اظهارات و عقاید فعلی بنی‌صدر

بنی‌صدر معتقد است روح‌الله خمینی فرهمند نبوده و دانش و درایت لازم برای اداره کشور را نداشت. [۳۲]

وی مخالف نظریه ولایت فقیه است و آن را مشابه دستگاه پاپ دانسته است. [۳۳]

وی انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی را کار مجاهدین نمی‌داند و معتقد است آن انفجار توسط سپاه پاسداران انجام شده است. [۳۴]

او پس اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران از جنبش سبز ایران حمایت کرد و پس از حصر خانگی رهبران آن، دفاع از حقوق میرحسین موسوی و مهدی کروبی را وظیفه مردم دانست. [۳۵]

## ۷. دیدگاه‌های دیگران درباره بنی‌صدر



محمدرضا شاه پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ»، انقلاب اسلامی ایران را توطئه ابوالحسن بنی‌صدر، ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده می‌داند و عنوان «مثلث بیق» را برای آنان به کار می‌برد. [۳۶]

دو فرمانده نظامی بلندپایه ایران، رحیم صفوی و علی شمخانی در سالگرد آزادی خرمشهر در سال ۱۳۸۷، تبلیغات قبلی مقامات دولتی درباره خائن بودن بنی‌صدر را رد کردند. شمخانی گفت که وی به دنبال پیروزی بود. [۳۷] [۳۸]

## ۸. پیشنهاد ترور

انیس نقاش عامل ترور ناموفق شاپور بختیار در مصاحبه با روزنامه ایران از قصد برخی افراد سپاه برای ترور بنی‌صدر گفت: «بعد از دستگیری من و فرار بنی‌صدر برخی از بچه‌های سپاه به دیدار امام رفتند و درخواست ترور بنی‌صدر را طرح کردند، اما امام نپذیرفت.» [۳۹]

## ۹. تألیفات

خیانت به امید

سیر اندیشه در سه قاره [۴۰]

زن و زناشویی [۴۱]

اصول راهنمای اسلامی [۴۲]

سیاست امریکا در ایران

امریکا و انقلاب

اکتبر سورپرایز

ایران‌گیت

جامعه‌شناسی خانواده در ایران

اقتصاد توحیدی [۴۳]

شهادت در قرآن

عدالت اجتماعی [۴۴]

رابطه مادیت و معنویت [۴۵]

مجموعه مقالات درباره منزلت و حقوق زن [۴۶]

انسان حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن [۴۷]

موازنه‌ها [۴۸]

برنامه‌ای برای عمل سیاسی مداوم [۴۹]

نامه‌ها [۵۰]

کیش شخصیت [۵۱]

مقدمه و متن پیش‌نویس قانون اساسی [۵۲]

میثاق شورای جبهه مقاومت ملی [۵۳]

نقد تضاد و تناقض در منطق صوری [۵۴]

سیستم‌های اطلاعاتی [۵۵]

روش تحقیق [۵۶]

روش شناخت بر پایه توحید [۵۷]

ترجمه کتاب مکانیسم‌های رشد از عقب‌ماندگی [۴]

ایران و نقش مدرس

عقل آزاد [۵۸]



- جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح [۵۷]  
 مافیای مأمور سرکوب‌های خیابانی [۵۹]  
 مافیای اطاعتی [۶۰]  
 مافیای قوه قضائیه [۶۱]  
 تضاد و توحید [۶۲]  
 تعمیم امامت [۶۳]  
 صد مقاله [۶۴]  
 مشکلات سیاسی ایران [۶۵]  
 بیان آزادی، حق حیات و مجازات اعدام [۶۶]  
 توطئه آیت‌الله‌ها  
 توانایی و ناتوانی [۶۷] [۶۷]  
 زن در شاهنامه [۶۸]  
 بنی‌صدر سخن می‌گوید  
 تحقیقی مفصل درباره مردم‌سالاری  
 توتالیترسیم و روش مبارزه با آن  
 اصول راهنما و بنیادهای مردم‌سالاری  
 رهبری و احزاب  
 عدالت  
 رشد و فلسفه عقل  
 نفت و سلطه [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲]

## ۱۰. جستار وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- نصرالله بنی‌صدر  
 رویدادهای ۱۴ اسفند ۱۳۵۹  
 روزنامه انقلاب اسلامی  
 تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

## \*\*\* ۱۱. منابع \*\*\*

- ۱- دوران مبارزه. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. جلد اول. زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی. دفتر نشر معارف انقلاب. صفحه ۱۴۶
- ۲- «ابوالحسن بنی‌صدر» (انگلیسی). دانشنامه بریتانیکا، ۲۰۰۸. بازبینی شده در ۱۷ آوریل ۲۰۰۸.
- ۳- از کاخ شاه تا زندان اوین. احسان نراقی. خدمات فرهنگی رسا. تهران. ۱۳۷۲
- ۴- نمایش عضو مجلس تدوین: ابوالحسن بنی‌صدر
- ۵- اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی. ابوالحسن بنی‌صدر. پاریس. ۱۳۵۳
- ۶- دوران مبارزه. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. جلد اول. زیر نظر محسن هاشمی رفسنجانی. دفتر نشر معارف انقلاب. صفحات ۲۸۳ و ۲۸۴
- ۷- صد مقاله. ابوالحسن بنی‌صدر. پیام آزادی. زمستان ۵۸. صفحه ۲۴۸
- ۸- ماروین زونیس مدعی است که بنی‌صدر کرایه چارتر این پرواز را با چک بلامحل خود پرداخته بود (منبع: شکست شاهانه. ماروین زونیس. عباس مخبر. انتشارات طرح نو. تهران. ۱۳۷۰)
- ۹- بحران. همیلتون جردن. کتابسرا. تیرماه ۱۳۶۲



۱۰- آمریکا در بند. پیر سالینجر. کتابسرا. دی‌ماه ۱۳۶۲

۱۱- «داستان انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری از زبان شهید محلاتی» (فارسی). وبگاه رسمی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۹ بهمن ۱۳۸۶. بازبینی شده در ۱۵ اسفند ۱۳۸۶.

۱۲- «ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷ (ریاست جمهوری بنی‌صدر)» (انگلیسی) Iran Chamber Society, ۲۰۰۸. بازبینی شده در ۲۶ مه ۲۰۰۸.

۱۳- انقلاب فرهنگی: رویارویی سیاسی یا اسلامی کردن دانشگاه، وبگاه رادیو فردا، ۱۳۸۶/۰۲/۰۱

۱۴- تولد از بطن خشونت: به بهانه سالروز تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی وبگاه بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶

۱۵- ایران امروز، ریشه‌ها و پیامدهای انقلاب، به قلم نیکی کدی و یان ریچارد، صفحه ۲۵۰

۱۶- ایران تحت سلطه آیت‌الله‌ها، به قلم دیلیپ هیرو، صفحه ۱۶۰

۱۷- انتخابات ریاست جمهوری (اول و هفتم) در وبگاه روزنامه ایران، شماره ۲۱۴۷ - سال هشتم - دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۱

۱۸- سخنرانی روز ۱۴ اسفند بنی‌صدر در دانشگاه تهران، بی‌بی‌سی فارسی، بازبینی در تاریخ ۹ تیر ۱۳۹۰

-۱۹

Radical Islam: Iranian Mojahedin, by Ervand Abrahamian, Page 1, Publisher: I B Tauris & Co Ltd (December 31, 1989), ISBN-10: 1850430772, ISBN-13: 1850430773-978

-۲۰

Iranian Mojahedin, by Ervand Abrahamian, Page 218, Publisher: I B Tauris & Co Ltd (December 31, 1989), ISBN-10: 1850430772, ISBN-13: 1850430773-978

۲۱- «برخی از کارکنان دفتر بنی‌صدر هم اعدام شدند... رادیو زمانه، ۱۱ فروردین ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳۱ مارس ۲۰۰۹.

-۲۲

Radical Islam: Iranian Mojahedin, by Ervand Abrahamian, Page 219, Publisher: I B Tauris & Co Ltd (December 31, 1989), ISBN-10: 1850430772, ISBN-13: 1850430773-978

۲۳- خبرآنلاین - کدام یک از نمایندگان در جلسه عدم کفایت رئیس‌جمهور حضور نیافتند؟

۲۴- خبرآنلاین - تنها رأی مخالف به عدم کفایت بنی‌صدر متعلق به کدام نماینده بود؟

۲۵- خبرآنلاین - سخنان عزت‌الله سبحانی در جلسه بررسی عدم کفایت بنی‌صدر و پاسخ صریح آیت‌الله خامنه‌ای

-- ۲۶

-۲۷

MACKAY, ROBERT. «Iran's State Media Mocks Arrested Student Leader Pictured in Women's Clothing» (English).

The New York Times, December 10, 2009. بازبینی شده در December 9, 2009, 3:01 pm

۲۸- مطبوعات سیاسی از ۵۷ تا ۸۰ در وبگاه روزنامه ایران، شماره ۲۱۳۶، سال هشتم، دوشنبه ۶ خرداد ۱۳۸۱

۲۹- ابوالحسن بنی‌صدر، وبگاه بی‌بی‌سی فارسی، ۱۱ بهمن ۱۳۸۷

۳۰- رادیو زمانه - «عاملان ترور می‌کونوس آزاد شدند»

۳۱- Patterns of Global Terrorism 1996 - Germany

۳۲- خمینی نه فرهمند بود و نه دانش و درایت لازم برای اداره جامعه داشت

۳۳- باور نمی‌کردیم خمینی دروغ بگوید

۳۴- چه کسانی در انفجار حزب جمهوری نقش داشتند؟

۳۵- بنی‌صدر: دفاع از حقوق انسان ایجاب می‌کند هر ایرانی و غیر ایرانی از حقوق آقایان موسوی و کروبی با تمام توان دفاع کند، انقلاب اسلامی

در هجرت

۳۶- پهلوی، محمدرضا. پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابوترابیان. چاپ اول، تهران: مترجم، ۱۳۷۱.

۳۷- اظهارات تعجب‌برانگیز دو فرمانده (خبر ویژه)، کیهان‌نیوز، شنبه ۴ خرداد ۱۳۸۷، شماره ۱۸۹۰۹۳

۳۸- فرماندهان جنگ: بنی‌صدر خائن نبود (رادیو زمانه، ۴ خرداد ۱۳۸۷)

۳۹- خبرآنلاین، افشای ماجرای نخستین ترور بختیار



- ۴۰- سیر سیاسی در سه قاره  
۴۱- <http://www.banisadr.com.fr/Books/San/html/San.html>  
۴۲- <http://www.banisadr.com.fr/Books/Osul/html/Osul.html>  
۴۳- فصل هفتم  
۴۴- [http://www.banisadr.com.fr/Books/ketab\\_adalat/pdf/ketab\\_adalat.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/ketab_adalat/pdf/ketab_adalat.pdf)  
۴۵- رابطه  
۴۶- Abolhassan Banisadr - به سایت آقای بنی‌صدر خوش آمدید  
۴۷- Abolhassan Banisadr - Hoghuhe bashar - به سایت آقای بنی‌صدر خوش آمدید  
۴۸- فهرست موضوعات  
۴۹- ابوالحسن بنی‌صدر  
۵۰- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Nameh/pdf/Nameh\\_A4.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/Nameh/pdf/Nameh_A4.pdf)  
۵۱- ابوالحسن بنی‌صدر  
۵۲- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Ghanun\\_Asasi/pdf/MOGHADAMW\\_GHANUNE\\_ASASI.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/Ghanun_Asasi/pdf/MOGHADAMW_GHANUNE_ASASI.pdf)  
۵۳- <http://www.banisadr.com.fr/Books/Misagh/pdf/MIsagh.pdf>  
۵۴- عدم تناقض در منطق صوری  
۵۵- <http://www.banisadr.com.fr/Books/Hejab/pdf/HEJAB.pdf>  
۵۶- [http://www.banisadr.com.fr/Books/raveshe\\_tahghigh/pdf/raveshe\\_tahghigh.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/raveshe_tahghigh/pdf/raveshe_tahghigh.pdf)  
۵۷- جریان تحول سپاه پاسداران به حزب سیاسی مسلح - ۱  
۵۸- Abolhassan Banisadr - Agle Azad - به سایت آقای بنی‌صدر خوش آمدید  
۵۹- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia\\_khiabani/doc/Mafia\\_khiabani.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia_khiabani/doc/Mafia_khiabani.doc)  
۶۰- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia\\_etelati/doc/Mafia\\_etelati.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia_etelati/doc/Mafia_etelati.doc)  
۶۱- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia\\_ghasai/doc/Mafia\\_ghasai.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/Mafia_ghasai/doc/Mafia_ghasai.doc)  
۶۲- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Tazad\\_va\\_Tohid/doc/Tazad\\_va\\_Tohid.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/Tazad_va_Tohid/doc/Tazad_va_Tohid.doc)  
۶۳- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Tamim\\_emamat/doc/tamim\\_emamat.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/Tamim_emamat/doc/tamim_emamat.doc)  
۶۴- صد مقاله، جلد دوم  
۶۵- [http://www.banisadr.com.fr/Books/sad\\_maghale/doc/sad\\_maghale\\_2.doc](http://www.banisadr.com.fr/Books/sad_maghale/doc/sad_maghale_2.doc)  
۶۶- <http://www.banisadr.com.fr/Books/execution/doc/execution.doc>  
۶۷- توانایی و ناتوانی  
۶۸- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Zan\\_dar\\_shahname/pdf/Zan\\_dar\\_Shahnameh.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/Zan_dar_shahname/pdf/Zan_dar_Shahnameh.pdf)  
۶۹- [http://www.banisadr.com.fr/Books/Naft\\_va\\_solte/pdf/Naft\\_va\\_Solteh\\_tamam\\_.pdf](http://www.banisadr.com.fr/Books/Naft_va_solte/pdf/Naft_va_Solteh_tamam_.pdf)  
۷۰- Abolhassan Banisadr - به سایت آقای بنی‌صدر خوش آمدید  
۷۱- پرسش‌ها از حسن رضائی و  
۷۲- <http://www.banisadr.com.fr/Books/pdf/ketab.pdf>

## ۱۲. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

وبگاه رسمی ابوالحسن بنی‌صدر  
وبلاگ رسمی ابوالحسن بنی‌صدر  
پایگاه اینترنتی روزنامه انقلاب اسلامی



«ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷ (ریاست جمهوری بنی صدر)» (انگلیسی).  
ارتباط بنی صدر با واقعه طبس و کودتای نوژه، مرکز اسناد



«اکبر هاشمی رفسنجانی»

شناسنامه	
نام کامل	اکبر هاشمی بهرمانی
معروف به	اکبر هاشمی رفسنجانی
زادروز	۳ شهریور ۱۳۱۳ (سن: ۷۷ سال)
زادگاه	بهرمان، استان کرمان، ایران [۱]
نام همسر	عفت مرعشی
فرزندان	فاطمه، محسن، فائزه، مهدی، یاسر
دین	اسلام
مذهب	شیعه دوازده‌امامی
اطلاعات سیاسی	
حزب سیاسی	جامعه روحانیت مبارز
سمت	رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام
پست‌های پیشین	رئیس مجلس خبرگان رهبری
فعالیت‌ها	چهارمین رئیس‌جمهور ایران (۱۲ مرداد ۱۳۶۸-۱۲ مرداد ۱۳۷۶)
پیش از	سید محمد خاتمی
پس از	سید علی خامنه‌ای
وبگاه رسمی	hashemirafsanjani.ir

[[ جایگاه‌های حقوقی اکبر هاشمی رفسنجانی ]]		
پیشین: هاشم صباغیان	وزیر کشور ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸	پسین: محمد رضا مهدوی کنی
پیشین: وجود نداشت	رئیس مجلس شورای اسلامی ۱۳۵۸ - ۱۳۶۷	پسین: مهدی کروبی
پیشین: علی خامنه‌ای	رئیس‌جمهور ایران ۱۳۶۸ - ۱۳۷۶	پسین: محمد خاتمی
پیشین: علی خامنه‌ای	رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۶۷- تا کنون	پسین: نامعلوم
پیشین: علی مشکینی	رئیس مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۶ - ۱۳۸۹	پسین: محمد رضا مهدوی کنی

اکبر هاشمی بهرمانی (زاده ۳ شهریور ۱۳۱۳ در بهرمان) مشهور به اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران است. او چهارمین رئیس‌جمهور ایران (در بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) بوده و به عنوان یکی از پرنفوذترین شخصیت‌های سیاسی جمهوری اسلامی شناخته شده است. وی همچنین در جایگاه‌های مختلفی مانند ریاست مجلس شورای اسلامی (بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸) حضور داشته و در





ضمن، در چهار دوره متوالی نایب رئیس اول مجلس خبرگان رهبری بوده است. همچنین سابقه ریاست مجلس خبرگان رهبری پس از درگذشت علی مشکینی تا ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ را دارد.

## محتویات

۱. خانواده
۲. تحصیلات
۳. تألیفات
۴. زندگی سیاسی
  - ۴.۱. دوران انقلاب
  - ۴.۲. پس از انقلاب
  - ۴.۳. دوران ریاست جمهوری
    - ۴.۳.۱. سیاست‌های اقتصادی
    - ۴.۳.۲. کابینه اول
    - ۴.۳.۳. کابینه دوم
    - ۴.۳.۴. ترور میکونوس
    - ۴.۳.۵. آرژانتین
  - ۴.۴. دوران پس از ریاست جمهوری
۵. انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر
۶. ریاست مجلس خبرگان رهبری
۷. انتخابات ریاست جمهوری دهم و پیامدها
  - ۷.۱. نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای
  - ۷.۲. نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸
  - ۷.۳. سخنرانی در مشهد
  - ۷.۴. تهدید به افشاگری علیه محمد یزدی
  - ۷.۵. دستگیری نزدیکان هاشمی رفسنجانی
۸. انتخابات ریاست مجلس خبرگان (اسفند ۱۳۸۹)
۹. تألیفات
۱۰. جستارهای وابسته
۱۱. پانویس
۱۲. منابع
۱۳. پیوند به بیرون

## ۱. خانواده

هاشمی فرزند میرزاعلی هاشمی بهرمانی و ماه‌بی‌بی صفریان است. میرزاعلی مردی با اندکی تحصیلات حوزوی و از باغداران پسته بهرمان از توابع جلگه نوق رفسنجان بوده است. او در کنار ۸ فرزند دیگر بزرگ شد. [۲] او در سال ۱۳۳۷ با عفت مرعشی که دختری از خانواده روحانی و از نوادگان سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است ازدواج نمود. ثمره این ازدواج ۵ فرزند به ترتیب به نام‌های فاطمه، محسن، فائزه، مهدی و یاسر است. دو دختر او با دو پسر حسن لاهوتی اشکوری امام جمعه سابق رشت و از دوستان او در زندان، (که یکی پزشک و دیگری دندان‌پزشک است) ازدواج کردند. از این بین، تنها فائزه هاشمی وارد سیاست شد و یک بار نماینده مجلس شورای اسلامی شد. فاطمه هاشمی نیز تا سال ۱۳۸۸



در بنیاد امور بیماری‌های خاص فعالیت داشت و محسن هاشمی رئیس اسبق مترو تهران بوده است و وهاب درویش به عنوان مدیر عامل جدید شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه جایگزین محسن هاشمی شد... [۳]

یکی از برادران وی به نام محمد هاشمی رفسنجانی فارغ‌التحصیل از کشور آمریکا بوده و از رؤسای اسبق سازمان صدا و سیما بوده است. برخی منابع، وی را دارای ثروتی هنگفت اعلام نموده‌اند. [۴] [۵] [۶]

## ۲. تحصیلات

هاشمی در سن ۵ سالگی تحصیل را از مکتبخانه‌ای در نوق آغاز نمود. در سن ۱۴ سالگی به قم رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت. اساتید وی در حوزه علمیه قم آیت‌الله بروجردی، روح‌الله خمینی، سید محمد محقق داماد، محمدرضا گلپایگانی، سید محمدکاظم شریعتمداری، آیت‌الله حائری یزدی، شهاب‌الدین نجفی مرعشی، محمدحسین طباطبائی و آیت‌الله منتظری بوده‌اند. [۷] او با حضور در جلسات کلاس روح‌الله خمینی به تدریج با افکار او در رابطه با حکومت اسلامی آشنا می‌شود و از این پس، تلاش‌های خود را در راه رسیدن به این هدف متمرکز می‌نماید که به زودی یکی از یاران وفادار و تأثیرگذار خمینی در فعالیت‌های انقلابی‌اش می‌گردد.

## ۳. تألیفات

از تألیفات هاشمی رفسنجانی کتابی است با عنوان «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» که در آن به زندگی و وقایع دوران امیرکبیر می‌پردازد. دیگر اثر مهم وی، «تفسیر راهنما» است که از تفاسیر موضوعی قرآن بوده و بخشی از آن از مجموعه فیش‌های تهیه‌شده در زندان دوره پهلوی فراهم آمده است. «مجموعه خاطرات روزانه هاشمی» نیز که به نام‌های مختلف به چاپ رسیده، کتابی است جالب و جنجال‌برانگیز. در سال ۱۳۸۶ از تجدید چاپ چهارمین مجلد از این مجموعه که به خاطرات سال ۱۳۶۳ می‌پردازد جلوگیری شد. وقایع‌نگاری سال‌های پیش از انقلاب با نام «دوران مبارزه» و همچنین ترجمه کتاب معروف اکرم زعیتر «القضية الفلسطينية» با نام «سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار» از دیگر آثار اوست. [۸]

## ۴. زندگی سیاسی

اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از چهره‌های تأثیرگذار در روند انقلاب اسلامی ایران و همچنین دوران پس از آن تا حال می‌باشد. از دو دوره ریاست جمهوری او پس از انقلاب به عنوان «دوران سازندگی» یاد می‌شود.

### ۴.۱. دوران انقلاب

در دوران قبل از انقلاب، و از سال ۱۳۳۷ تا سال ۱۳۵۷ هاشمی رفسنجانی ۷ بار و مجموعاً ۴ سال و ۵ ماه به جرم فعالیت مخفیانه علیه رژیم شاه به زندان افتاد. [۹]

### ۴.۲. پس از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب او یکی از اعضای شورای انقلاب اسلامی شد. مدتی سرپرست وزارت کشور را بر عهده گرفت پس از برگذاری اولین انتخابات مجلس به مجلس راه یافت و با آغاز کار مجلس در ۷ خرداد ۱۳۵۹ اولین رئیس مجلس نمایندگان جمهوری اسلامی ایران شد و تا ۱۲ مرداد ۱۳۶۸ که به ریاست جمهوری رسید به مدت بیش از ۹ سال در این سمت باقی ماند. هاشمی رفسنجانی همچنین یکی از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی و امام جمعه موقت تهران است. او در گذشته ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست شورای عالی امنیت ملی را نیز بر عهده داشته است. [۱۰]

او در سال ۱۳۵۸ با مداخله همسرش عفت مرعشی از یک سوء قصد جان سالم به در برد. [۱۱]



وزرای کابینه شورای انقلاب					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	باهنر	آموزش و پرورش	۱۲	محمد یوسف طاهر قزوینی	راه
۲	؟	پست	۱۳	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	تشکیل نشده بود	اطلاعات	۱۴	محمود احمدزاده هروی	صنایع
۴	علی اردلان، بنی صدر	دارایی	۱۵	حسن حبیبی	فرهنگ
۵	بنی صدر، قطب‌زاده	امور خارجه	۱۶	میناچی	ارشاد
۶	رضا صدر	بازرگانی	۱۷	داریوش فروهر	کار
۷	؟	بهداشت	۱۸	رفسنجانی	کشور
۸	؟	معادن	۱۹	مصطفی کتیرایی	مسکن
۹	عباس شیبانی	کشاورزی	۲۰	معین‌فر	نفت
۱۰	مهدوی کنی	دادگستری	۲۱	عباس تاج	نیرو
۱۱	خامنه‌ای	دفاع و سپاه	۲۲	؟	جهاد

### ۴.۳. دوران ریاست جمهوری

در سال ۱۳۶۸ با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان چهارمین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران برگزیده می‌شود. او همچنین موفق به تکرار پیروزی خود در دوره بعدی می‌گردد. از دو دوره، ۸ سال، ریاست جمهوری رفسنجانی که در سال ۱۳۷۶ به پایان رسید به عنوان «دوران سازندگی» یاد می‌شود. از مشخصات کلیدی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی سیاست بازتر اقتصادی او نسبت به رؤسای جمهور پیش از او است.

#### ۴.۳.۱. سیاست‌های اقتصادی

کوتاه مدتی بعد از پایان جنگ، اکبر هاشمی رفسنجانی سکان هدایت کشور را بر عهده گرفت و اجرای اولین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب آغاز شد. در این دوره، هم‌زمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا در آورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. یکسان‌سازی نرخ ارز در فاصله کم‌تر از چند ماه به دلیل افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران متوقف شد و نخستین دور اصلاحات اقتصادی که دولت هاشمی رفسنجانی آن را آغاز کرده بود، خیلی زود به بن‌بست رسید. اجرای این سیاست، حجم بدهی‌های خارجی دولت را به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش داد و تورم ۴۹/۳ درصدی را در تاریخ ایران ثبت کرد. با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی رفسنجانی که از بازپرداخت وام‌ها عاجز مانده بود با عقب‌نشینی از برنامه‌های اعلام‌شده خود، واردات را محدود کرد و سیاست تثبیت را در پیش گرفت. برنامه‌هایی چون خصوصی‌سازی، راه‌اندازی مؤسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اول، توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران از جمله برنامه‌هایی بود که در دوره هاشمی رفسنجانی به اجرا درآمد. تلاش دولت هاشمی رفسنجانی برای آزاد سازی نظام ارزی به شکست منجر شد و نتیجه آن نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و بدهی بی سابقه خارجی ایران بود، در نتیجه علی‌رغم فضای بسته سیاسی، شورش‌های مختلفی در برخی از شهرها از جمله شیراز، مشهد، اراک، مبارکه، چهاردانگه تهران و... به وقوع پیوست. [۱۲]

#### ۴.۳.۲. کابینه اول

مجلس شورای اسلامی در دوره سوم به تمامی اعضای کابینه پیشنهادی هاشمی رفسنجانی رأی اعتماد داد.



وزرای کابینه نخست هاشمی رفسنجانی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	خاتمی، لاریجانی	فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۲	نعمت‌زاده	صنایع
۲	زنگنه	نیرو	۱۳	ولایتی	امور خارجه
۳	ترکان	دفاع	۱۴	شوشتری	دادگستری
۴	معین	فرهنگ و آموزش عالی	۱۵	نوربخش	اقتصاد
۵	آقازاده	نفت	۱۶	کلانتری	کشاورزی
۶	غرضی	پست و تلگراف و تلفن	۱۷	فاضل، ملک‌زاده	بهداشت
۷	عبدالله نوری	کشور	۱۸	نجفی	آموزش و پرورش
۸	کمالی	کار و امور اجتماعی	۱۹	فلاحیان	اطلاعات
۹	سعیدی‌کیا	راه و ترابری	۲۰	محلوجی	معادن
۱۰	فروزش	جهاد سازندگی	۲۱	وهاجی	بازرگانی
۱۱	نژادحسینیان	صنایع سنگین	۲۲	کازرونی	مسکن و شهرسازی
معاون اول: حسن حبیبی					

### ۴.۳.۳. کابینه دوم

محسن نوربخش در دوره چهارم مجلس برای تصدی پست وزارت اقتصاد و دارایی از سوی هاشمی رفسنجانی پیشنهاد شد بود که نتوانست رأی لازم را کسب کند.

وزرای کابینه دوم هاشمی رفسنجانی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	میرسلیم	فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۲	نعمت‌زاده	صنایع
۲	زنگنه	نیرو	۱۳	ولایتی	امور خارجه
۳	محمد فروزنده	دفاع	۱۴	شوشتری	دادگستری
۴	هاشمی گلپایگانی	فرهنگ و آموزش عالی	۱۵	محمدخان	اقتصاد
۵	آقازاده	نفت	۱۶	کلانتری	کشاورزی
۶	غرضی	پست و تلگراف و تلفن	۱۷	مرندی	بهداشت
۷	بشارتی	کشور	۱۸	نجفی	آموزش و پرورش
۸	کمالی	کار و امور اجتماعی	۱۹	فلاحیان	اطلاعات
۹	ترکان	راه و ترابری	۲۰	محلوجی	معادن
۱۰	فروزش	جهاد سازندگی	۲۱	آل‌اسحاق	بازرگانی
۱۱	نژادحسینیان	صنایع سنگین	۲۲	آخوندی	مسکن و شهرسازی
معاون اول: حسن حبیبی					

### ۴.۳.۴. ترور میکونوس



در ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ دادگاهی در آلمان که به پرونده ترور میکونوس رسیدگی می‌کرد، در طی حکمی کمیته امور ویژه جمهوری اسلامی را که رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه‌ای و ریس جمهور وقت اکبر هاشمی رفسنجانی از اعضای آن بود، به دادن دستور این ترور متهم کرد. [۱۴] مرتضی سرمدی معاون ارتباطات وزیر امور خارجه ایران در آن زمان اتهامات دستگاه قضائی آلمان را به شدت رد کرد و گفت: «ایران معتقد است مقامات قضائی آلمان و دستگاه قضائی این کشور تحت نفوذ صهیونیست‌ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست یازیده‌اند.» [۱۵] پس از این حکم آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فراخواندند و آلمان چهار دیپلمات ایرانی را از این کشور اخراج کرد، تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز سفرای خود را از ایران فراخواندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیه اروپا تمام سفیران خود را از کشورهای عضو این اتحادیه فرا خواند. و روابط دو طرف دچار بحران شد، که تا سه ماه بعد و پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ادامه داشت. [۱۶] [۱۷] این واقعه موجی از اعتراضات را در میان مردم ایران علیه آلمان برانگیخت. [۱۸] صدها تن از ایرانیان مخالف حکومت پس از اعلام حکم به شادمانی و رقص در خیابان‌های آلمان پرداختند و آلمان به شهروندانش در مورد سفر به ایران هشدار داد. [۱۹]

### ۴.۳.۵. آرژانتین

عبدالقاسم مصباحی یکی از افراد بلندپایه وزارت اطلاعات ایران که در سال ۱۹۹۶ به آلمان گریخت در مصاحبه‌ای با بازپرس دادگاه آمیا، که برای رسیدگی به پرونده بمب‌گذاری آمیا برگزار شده بود، رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه‌ای و رئیس جمهوری وقت، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را متهم کرد که عاملین اصلی این ترور بوده و ۲۰۰ میلیون دلار از حساب مشترک خامنه‌ای با احمد خمینی در بانک سوئیس را صرف این کار کرده است. در نهایت، دادگاه آرژانتین هیچ حکمی درباره خامنه‌ای و رفسنجانی صادر نکردند [۲۰] و نیز مقامات ایرانی مدعی هستند که تا کنون هیچ مدرکی علیه دخالت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ارائه نشده و سیستم قضائی آرژانتین را فاسد و موضوع را توطئه‌ای سیاسی تلقی می‌کنند. [۲۱]

### ۴.۴. دوران پس از ریاست جمهوری

هاشمی رفسنجانی اولین صاحب قدرت در تاریخ دویست ساله ایران بود که نه با مرگ، عزل، کودتا، و یا ارتقا به سمت‌های بالاتر، بلکه به آرامی از کرسی قدرت به زیر آمد. [۲۲] او دو سال پس از اتمام دوران ریاست جمهور خود و در سال ۱۳۷۸ در انتخابات مجلس برای به دست آوردن نمایندگی تهران شرکت کرد. هر چند که در لیست اولیه سی نفر برنده‌شدگان انتخابات که توسط وزارت کشور اعلام شد حضور نداشت منتهی پس از باطل اعلام شدن تعدادی از صندوق‌ها توسط شورای نگهبان توانست به عنوان سی‌امین نماینده تهران به مجلس راه یابد. بعدها دفتر هاشمی طی نامه‌ای ادعا کرد که طی بازشماری آرای حدود ۲۰ درصد صندوق‌های تهران، وی از رتبه سی‌ام به نوزدهم صعود کرده بود اما در این هنگام، روند بازشماری به دستور خامنه‌ای متوقف شده بود [۲۳]. علی‌رغم این پیروزی، هاشمی رفسنجانی قبل از تحلیف به عنوان نماینده از این پست استعفا داد.

او ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده گرفت و تا کنون بر همین سِمَت باقی است. هاشمی رفسنجانی همچنین از سال ۱۳۸۵ به عنوان نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری حضور داشته و ریاست این مجلس را نیز بر عهده داشت تا این‌که در اسفند ۱۳۸۹ در پی فشارهای اصول‌گرایان و به‌ویژه حامیان محمود احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور وقت ایران) از شرکت مجدد در انتخابات ریاست مجلس خبرگان انصراف داد تا آیت‌الله مهدوی کنی به ریاست برسد [۲۴].

### ۵. انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر

آیت‌الله موسوی اردبیلی، علی مشکینی، احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی افرادی بودند که خاطراتی از آیت‌الله خمینی در تأیید آیت‌الله خامنه‌ای برای انتخاب رهبری نقل کردند. [۲۵]

### ۶. ریاست مجلس خبرگان رهبری

هاشمی رفسنجانی در شهریور ماه ۱۳۸۶ و پس از مرگ آیت‌الله مشکینی، در پی رقابت سختی میان دو جریان معروف به رادیکال و مصلحت‌گرا در مجلس خبرگان، به عنوان نماینده طیف دوم، رئیس دوره چهارم این مجلس شد. طیف مقابل وی که فعالان سیاسی و سایت‌های خبری نزدیک



به دولت نهم را تشکیل می‌دادند در این رای‌گیری به حمایت از روحانی مراد خود محمدتقی مصباح یزدی پرداختند و شانس تکیه او بر جایگاه ریاست را بالا قلمداد کردند. اما پس از مدتی نام افراد دیگری چون آیت‌الله محمد یزدی نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، واعظ طبسی، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و غیره برای کاندیداتوری مطرح شد که تحلیلگران جناح مقابل آن را قرار دادن چهره‌های دیگری در مقابل هاشمی برای تضعیف جایگاه وی دانستند. این رویه به واسطه چاپ کتاب خاطرات او و طرح موضوع موافقت روح‌الله خمینی با حذف شعار «مرگ بر امریکا» در آن کتاب و در نتیجه انتقاد روزنامه‌ها، سایت‌های خبری و برخی چهره‌های اصولگرا، شرایط را پیچیده‌تر از قبل کرد. نهایتاً یزدی به نفع آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان وقت، از کاندیداتوری انصراف داد که تحلیلگران آن را یک استراتژی برای جلوگیری از ریزش آرای طیف منسوب به مصباح یزدی عنوان کردند. با این حال، آنچه که از میان ۷۵ رأی ریخته شده به گلدان‌ها در اجلاس غیرعلنی خبرگان رهبری به دست آمد، ۴۱ رأی به نام هاشمی رفسنجانی در مقابل ۳۴ رأی برای جنتی بود. [۲۶]

هاشمی رفسنجانی در افتتاحیه اجلاس مجلس خبرگان رهبری در نطقی از نمایندگان این نهاد خواست بر اساس شرع و قانون در همه امور کشور در سطح بالا و به صورت فعال‌تر وارد میدان شوند و وظایف مهم و عملی را بر عهده گیرند. وی گفت: «اگر خبرگان ملت بخواهند وظایف مهم عملی را بر عهده گیرند و در سطح بالایی در امور جاری کشور دخالت کنند و فعال‌تر در عرصه‌های مختلف حضور داشته باشند از نظر شرعی و قانونی مانعی وجود ندارد.» [۲۷] [۲۶]

هاشمی رفسنجانی در رأی‌گیری دیگری در اسفند ماه ۱۳۸۷ برای بار دوم و این بار با افزایش ده رأی نسبت به قبل و اختلاف حدود دو برابر نسبت به رقیب خود (محمد یزدی) به ریاست مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد. در این رأی‌گیری او ۵۱ رأی کسب کرد و در مقابل ۲۶ رأی از آن محمد یزدی، کاندید جناح رادیکال این نهاد، شد. برخی تحلیلگران منتقد دولت نهم، معتقد بودند که وی با وجود برخی تخریب‌ها از سوی برخی محافل قدرت و خبرگزاری‌ها و جریان‌های سیاسی نزدیک به دولت نهم که سعی در ایجاد شبهه در نظرات فقهی و بحث اجتهاد و تقلید تخصصی و شورای فقهی وی را داشتند، اکثریت آرا را به دست آورده است. [۲۸] [۲۹] [۳۰]

## ۷. انتخابات ریاست جمهوری دهم و پیامدها

در سال ۱۳۸۴ وی در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان نفر اول به مرحله دوم رسید و در این مرحله از محمود احمدی‌نژاد شکست خورد. تنش بین او و احمدی‌نژاد در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ به صورت علنی خود را نشان داد، چنان‌که که محمود احمدی‌نژاد در یک مناظره بی‌سابقه در تلویزیون با رقیب خود میرحسین موسوی، در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ اتهاماتی چون فساد اقتصادی را به خانواده هاشمی رفسنجانی وارد ساخت، وی را بنیان‌گذار اشرافیت خواند و از او به عنوان حامی اصلی موسوی یاد کرد. این اتهامات با واکنش‌هایی روبه‌رو شد و رفسنجانی خبر از پیگرد قضائی علیه او را داد.

نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۸۸ با حضور گسترده مردم، به امامت او برگزار شد و درگیری‌ها و حاشیه‌هایی به همراه داشت. و از آن تاریخ تا کنون امامت جمعه تهران را به عهده نداشته است.

اولین مصاحبه تلویزیونی وی بعد از انتخابات ریاست جمهوری را می‌توان مصاحبه وی با شبکه العربیه دانست. این مصاحبه در روز چهارشنبه مورخ ۲۵/۶/۱۳۸۸ انجام گرفت. در این مصاحبه وی جنگ قدرت میان سران نظام را رد کرده و آن را حربه همیشگی رسانه‌های غربی در سی سال گذشته دانسته. [۳۱]

هاشمی رفسنجانی در راهپیمایی سراسری روز قدس که در تاریخ ۲۷ شهریور برگزار شد شرکت کرد و به شایعات پیرامون سنت‌شکنی وی به حضور در راهپیمایی روز قدس را پایان داد. وی همراه سایر تظاهرکنندگان از میدان فردوسی به سمت میدان انقلاب حرکت کرد. علی‌رغم حضور وی در راهپیمایی، امام جماعت نماز جمعه آن روز سید احمد خاتمی بود و ایشان پس از پیمودن مسافتی، راهپیمایی را ترک کرد. [۳۲]

### ۷.۱. نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای

هاشمی رفسنجانی پس از اتهامات و اظهارات جنجالی محمود احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی میان میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد در رابطه با هاشمی رفسنجانی اقدام به نوشتن نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران کرد. [۳۳]

در قسمت‌هایی از این نامه آمده است: «در مراسم بزرگداشت سالگرد امام (ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف‌گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان



نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیر سؤال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام‌های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده‌هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد.» [۳۴]

## ۷.۲. نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸

نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ به امامت اکبر هاشمی رفسنجانی برگزار شد. این مراسم در شرایطی برگزار گردید که هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، هشت هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، برای نخستین بار امامت آن را بر عهده گرفته [۳۵] و تحت تاثیر اعتراضات گسترده پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری قرار داشت. غلامحسین محسنی اژه‌ای، وزیر اطلاعات ایران پیش از این مراسم در مورد بروز «صحنه‌های نامطلوب» در نماز جمعه هشدار داده بود. در این نماز جمعه که به ادعای خبرگزاری فرانسه و به نقل از شاهدان عینی، شمار شرکت‌کنندگان در آن پس از انقلاب ۱۳۵۷ بی‌سابقه بوده است، مهدی کروبی، میرحسین موسوی و محسن رضایی نیز حضور داشتند و نیروهای بسیج و امنیتی در برخی نقاط شرکت‌کنندگان در نماز جمعه را مورد ضرب و شتم قرار داده و به سوی آنها گاز اشک‌آور شلیک کردند. [۳۶]

## ۷.۳. سخنرانی در مشهد

در آذر ماه ۱۳۸۸ اکبر هاشمی رفسنجانی با جمعی از فعالان دانشجویی دیدار کرد. در این سخنرانی انتقادی در جمع فعالان دانشجویی در مشهد، با انتقاد از برخورد سپاه و بسیج با مردم در جریان وقایع پس از انتخابات خرداد ماه، گفت که اگر مردم ما را بخواهند حکومت می‌کنیم و اگر نخواهند می‌رویم. حکومت پول دارد. نیرو دارد می‌تواند در خیابان آدم جمع کند ولی گروه مقابل یک عده استاد، دانشجو کارگر، مدیر، صنعت گر هستند و درست نبود که بسیج و سپاه در مقابل مردم قرار داده شوند. [۳] در قسمت‌هایی از این سخنرانی آمده است: برخی گفتند که چرا لفظ تردید را به کار بردید، در حالی که سخنان من ناظر بر برخی مسائل مطرح شده پس از انتخابات بود. این زندانیان سیاسی پای چه کسی است؟ سپاه می‌گوید ما پیرو رهبریم اما فرمان را هر جور که دلشان می‌خواهند اجرا می‌کنند. چطور می‌شود میلیون‌ها نفر در خیابان بیانند و بگویند در انتخابات تقلب شده است و به انتخابات تردید نکرد. [۴] معتقدم راه درست آن بود که به تردیدها جواب دهیم، لذا با توجه به تجربه ۵۰ ساله‌ام پیشنهاد کردم زندانی‌ها آزاد شوند و از آسیب‌دیدگان دلجویی شود. باید رسانه‌ها را طبق قانون آزاد کرد. متأسفانه قشر آگاه و متفکر جامعه در حال جدا شدن از نظام نوپای اسلامی هستند. [۵] وی همچنین درباره فرزندش مهدی هاشمی گفت: مهدی ما خارج از کشور است و خیالش از پرونده‌هایش راحت است. [۳۷] پس از این اظهارات انتقادی هاشمی رفسنجانی نسبت به دولت احمدی‌نژاد حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد هاشمی را همسو با سران فتنه خواند و او و فرزندش محسن هاشمی را متهم به کودتای مخملی علیه نظام کرد. در قسمت‌هایی از اظهارات حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی‌نژاد آمده است: آقای هاشمی در یکی از این ادعاهایش گفته که در کشور سه میلیون دانشجوی فریخته با نظام همراه نیستند. هاشمی همچنین ادعا کرده است که تا زمانی که مردم ولی فقیه را بخواهند، باید باشد و اگر مردم او را نخواهند، باید کنار برود. [۳۸] [۳۹]

## ۷.۴. تهدید به افشاگری علیه محمد یزدی

محمد یزدی پس از نامه اعتراضی هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای قبل از انتخابات و نماز جمعه تهران (۲۶ تیر ۱۳۸۸) و سخنرانی هاشمی رفسنجانی در مشهد علیه هاشمی رفسنجانی موضع‌گیری کرد. او به طور خاص پس از سخنان هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از استادان علوم سیاسی دانشگاه‌های قم اظهار کرد که هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای رهبری جمهوری اسلامی ایران توهین و جسارت می‌کند. پس از این موضع‌گیری شدید محمد یزدی در بهمن ۱۳۸۸، هاشمی رفسنجانی تهدید به افشاگری علیه محمد یزدی درباره جلسه انتخاب رهبری بعد از مرگ روح‌الله خمینی و مواردی در قوه قضائیه نمود. پس از این تهدیدات بود که احمد خاتمی، امام جمعه موقت وقت تهران، اظهار نمود با میانجیگری هاشمی رفسنجانی را از افشاگری منصرف کرده و مشاجرات پایان یافته است. [۴۰] [۴۱]

## ۷.۵. دستگیری نزدیکان هاشمی رفسنجانی



پس از اعتراض‌ها به نتایج انتخابات دهم، بارها فرزندان هاشمی رفسنجانی به خصوص مهدی هاشمی و فائزه هاشمی از سوی حامیان محمود احمدی‌نژاد تهدید به دستگیری شدند. حسن لاهوتی، نوه هاشمی رفسنجانی و فرزند فائزه هاشمی، در فروردین ۱۳۸۹ به جرم توهین به علی خامنه‌ای و حسین مرعشی، پسر عموی همسر هاشمی رفسنجانی، نیز در اواخر اسفند ۱۳۸۸ برای اجرای حکم حبس یک ساله دستگیر و زندانی شد. [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶]

## ۸. انتخابات ریاست مجلس خبرگان (اسفند ۱۳۸۹)

نهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان دوره چهارم در تاریخ ۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۸۹ برگزار و برای تعیین رئیس و اعضا هیأت رئیسه این مجلس رأی‌گیری شد. در آستانه این اجلاس، اصولگرایان و به‌ویژه حامیان دولت محمود احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور وقت ایران) از کاندید شدن مهدوی کنی برای پست ریاست مجلس خبرگان حمایت کردند؛ از جمله حسین ابراهیمی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز با اشاره به وجود فضای رقابتی کاملاً جدی بر سر ریاست مجلس خبرگان رهبری گفت: این بار ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان به ایشان (مهدوی کنی) فشار آوردند و از ایشان خواسته‌اند که نامزدی ریاست را بپذیرند و به همین دلیل، این موضوع برایشان تکلیف‌آور شده است و وی هم قبول کرده و به این جریان وارد شده‌اند. در ملاقاتی که امامی کاشانی چند ماه قبل از این اجلاس با مهدوی کنی داشت، او با تأکید بر شخصیت و وجوه مثبت مهدوی کنی به ایشان اظهاراتی با این مضمون داشته‌اند که شما از نظر فردی مورد قبول هستید، اما جریان افراطی می‌خواهد از شما برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. آیت‌الله مهدوی کنی در پاسخ اظهار کرده‌اند: رقابت من با آیت‌الله هاشمی مناسب نیست. [۴۷]

عبدالله نمازی از اعضای خبرگان در خصوص پیام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی برای کاندیداتوری محمدرضا مهدوی کنی گفت: گویا آقای هاشمی رفسنجانی از طریق آیت‌الله امامی کاشانی پیامی را به آیت‌الله مهدوی کنی ارسال کرده‌اند که طی آن تصریح شده چنانچه آقای مهدوی کنی برای تصدی پست ریاست مجلس خبرگان کاندیدا شوند، آقای هاشمی رفسنجانی از کاندیداتوری برای این سمت منصرف می‌شوند. سید مصطفی میرلوحی مسئول دفتر مهدوی کنی خبر دو پیام هاشمی رفسنجانی به مهدوی کنی مبنی بر حضور در انتخابات ریاست مجلس خبرگان را تأیید کرد و گفت: این پیام‌ها شفاهی بوده است. وی همچنین تصریح کرد برخی سخنان مبنی بر عدم حضور مهدوی کنی در انتخابات مجلس خبرگان کذب محض است. [۴۸]

با این وجود، نوری شاهرودی رئیس دفتر هاشمی رفسنجانی بر حضور قطعی او در انتخابات ریاست مجلس خبرگان رهبری تأکید کرد: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مصمم هستند که در انتخابات ریاست این دوره مجلس خبرگان شرکت نمایند. [۴۹] قدرت‌الله علیخانی، نماینده مردم قزوین، با تأکید بر عدم تخریب شخصیت‌های مختلف در این عرصه گفت: همه شخصیت‌ها مورد احترام هستند و ما نباید برای اعضای خبرگان تعیین تکلیف و در آرای آنها دخالت کنیم. وی درباره احتمال انصراف هاشمی در صورت کاندیدا شدن مهدوی کنی نیز اظهار داشت: در جلسه‌ای که روز یکشنبه به همراه عده‌ای از سیاسیون در خدمت آقای رفسنجانی بودیم ایشان حرفی از انصراف نزدند و مصمم بر آمدن بودند. [۵۰]

در نهایت، با قطعی شدن حضور مهدوی کنی در انتخابات ریاست مجلس خبرگان، هاشمی رفسنجانی از شرکت مجدد در این انتخابات انصراف داد تا آیت‌الله مهدوی کنی به ریاست برسد. [۲۴].

## ۹. تألیفات

مجموعه کتاب‌های خاطرات:

انقلاب و پیروزی، خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [۵۱]

انقلاب در بحران، خاطرات سال ۱۳۵۹ [۵۲]

عبور از بحران، خاطرات سال ۱۳۶۰

پس از بحران، خاطرات سال ۱۳۶۱ [۵۳]

آرامش و چالش، خاطرات سال ۱۳۶۲ [۵۴]

به سوی سرنوشت، خاطرات سال ۱۳۶۳ [۵۵]

امید و دلوپسی، خاطرات سال ۱۳۶۴ [۵۶]

مشروعیت آسمانی [۵۷]





## ۱۰. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

دولت هاشمی رفسنجانی

### \*\*\* ۱۱. پانویس \*\*\*

۱- Hashemi Rafsanjani - Biography - Childhood

۲- اکبر هاشمی رفسنجانی. «زندگینامه شخصی» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۳- اکبر هاشمی رفسنجانی. «زندگینامه خانواده» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۴- Iran Focus

۵- Forbes.com - Magazine Article

۶- Millionaire Mullahs - Forbes.com

۷- اکبر هاشمی رفسنجانی. «زندگینامه شخصی» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۸- اکبر هاشمی رفسنجانی. «ابعاد علمی و سیاسی» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۹- اکبر هاشمی رفسنجانی. «ابعاد علمی و سیاسی» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۱۰- اکبر هاشمی رفسنجانی. «ابعاد علمی و سیاسی» (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. بازبینی شده در ۸ ژوئن ۲۰۱۰.

۱۱- روایت همسر هاشمی از ماجرای ترور سال ۵۸ (الف به نقل از هفته‌نامه «شهروند امروز»، ۵ خرداد ۱۳۸۷)

۱۲- «بهای مخالفت با جنجالی‌ترین چهره دولت احمدی‌نژاد». بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴ اوت ۲۰۰۵.

۱۳-

“Iran heads Warn of Crckdown”, Gainesville Sun, Jun 2, 1992.

۱۴- «از آزادی هماهنگ‌کننده تیم ترور میکونوس متأسفم» (فارسی). وبگاه رادیو فردا، چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۶. بازبینی شده در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.

۱۵- جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال (فارسی) سایت خبری تحلیلی عصر ایران به نقل از کتاب «بررسی روابط ایران و آلمان» نوشته سید حسین موسویان چاپ مرکز تحقیقات استراتژیک، شابک: 964729817X

۱۶- «German court implicates Iran leaders in ۹۲ killings» (انگلیسی). وبگاه سی‌ان‌ان، ۱۰ April ۱۹۹۷. بازبینی شده در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.

۱۷- (انگلیسی). وبگاه نیویورک تایمز، ۱۱ آوریل ۱۹۹۷. بازبینی شده در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.

ALAN COWELL. “BERLIN COURT SAYS TOP IRAN LEADERS ORDERED KILLINGS”

۱۸- جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال

۱۹- German court rules Iranian leaders ordered Berlin slayings

۲۰- LARRY ROHTER. “Argentine Judge Indicts 4 Iranian Officials in 1994 Bombing of Jewish Center” (انگلیسی).

وبگاه نیویورک تایمز، ۱۰ مارس ۲۰۰۳، بازبینی شده در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸.

۲۱- «روزنامه همشهری - ایران - سیاست خارجی - واکنش ایران به اتهامات مجدد آرژانتین». ۱۳۸۶/۸/۵. بازبینی شده در ۱۳۸۶/۲/۱۶.

۲۲- بی‌بی‌سی

۲۳- «انتشار نکات تازه در مورد آیت‌الله خامنه‌ای» (فارسی). بی‌بی‌سی، ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ - ۲۱ خرداد ۱۳۸۹.

۲۴- «مهدوی کنی به ریاست مجلس خبرگان انتخاب شد» (فارسی). بی‌بی‌سی، ۸ مارس ۲۰۱۱ - ۱۷ اسفند ۱۳۸۹.

۲۵- «ماجرای انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب». پخش، خبرگزاری شیعه، ۱۱ خرداد ۱۳۸۹. بازبینی شده در ۹ مارس ۲۰۱۱.

۲۶- مصلحت‌گرایان در رأس خبرگان، هاشمی رفسنجانی انتخاب شد، روزنامه اعتماد، شماره ۱۴۸۳، ۱۴/۶/۸۶

۲۷- هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان شد، وبگاه مردم‌سالاری، نسخه شماره ۱۶۰۸، ۱۴/۰۶/۱۳۸۶

۲۸- انتخاب مجدد هاشمی رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان، بی‌بی‌سی فارسی، سه شنبه ۱۰ مارس ۲۰۰۹ - ۲۰ اسفند ۱۳۸۷



- ۲۹- هاشمی با رأی بالا رئیس مجلس خبرگان شد، وبگاه تابناک، تاریخ انتشار: ۲۰ اسفند ۱۳۸۷.
- ۳۰- آرای هاشمی دو برابر نفر دوم، وبگاه آینده، تاریخ انتشار: ۲۰ اسفند ۱۳۸۷
- ۳۱- محمد معصومی شهر بابک. «اولین مصاحبه هاشمی رفسنجانی پس از انتخابات». خبرگزاری آفتاب. بازبینی شده در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹.
- ۳۲- «هاشمی در راهپیمایی روز قدس شرکت کرد». خبرگزاری الف، ۲۷ شهریور ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۹ شهریور ۱۳۸۸.
- ۳۳- متن کامل نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب
- ۳۴- نامه هاشمی به خامنه‌ای رادیو فردا
- ۳۵- «خطبه‌های هاشمی؛ «وحدت‌آفرین و ولایت‌مدارانه» یا «سیاسی و اثرگذار»» (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۳۶- ضرب و شتم و گاز اشک‌آور پس از نماز جمعه تهران، رادیو فردا، جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ تهران
- ۳۷- <http://ayandeneews.net/news/15991>
- ۳۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی: وزیر اطلاعات: تکرار بیانیه‌های سران فتنه توسط هاشمی تکان‌دهنده است
- ۳۹- جهان‌نیوز، اظهارات تند وزیر اطلاعات درباره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
- ۴۰- INN
- ۴۱- درخواست احمد خاتمی از هاشمی رفسنجانی: آیت‌الله یزدی قبول دارد اشتباه کرده، چیزی علیه او منتشر نکنید
- ۴۲- BBC فارسی، ایران، نوه هاشمی رفسنجانی بازداشت شد
- ۴۳- [۱] [۲]
- ۴۴- فائزه و مهدی هاشمی ممنوع‌الخروج شدند
- ۴۵- حسین مرعشی بازداشت و روانه زندان شد
- ۴۶- «دختر هاشمی رفسنجانی بازداشت شد». بی‌بی‌سی فارسی، ۳۱ خرداد ۱۳۸۸.
- ۴۷- عصر ایران، تاریخ روایت آیت‌الله امامی کاشانی درباره انتخابات خبرگان/ آیت‌الله هاشمی و آیت‌الله مهدوی با هم رقابت نمی‌کنند. انتشار: ۱۶ اسفند ۱۳۸۹
- ۴۸- مهرنیوز، رقابت جدی میان هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی در خبرگان رهبری، مهرنیوز، مهدوی کنی قطعاً رأی می‌آورد، پیام هاشمی به مهدوی کنی، مهرنیوز، پاسخ مثبت مهدوی کنی به دعوت حدود ۶۰ عضو خبرگان، پیام شفاهی هاشمی، مهرنیوز، رقابت جدی میان هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی در خبرگان رهبری
- ۴۹- تابناک، شرکت هاشمی در این دوره از انتخابات ریاست مجلس خبرگان قطعی است.
- ۵۰- خبرگزاری، آیت‌الله هاشمی برای کاندیداتوری مصمم است
- ۵۱- «مشخصات کتاب کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی». خانه کتاب.
- ۵۲- «مشخصات کتاب کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران». خانه کتاب.
- ۵۳- «مشخصات کتاب هاشمی رفسنجانی: کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱: پس از بحران». خانه کتاب.
- ۵۴- «مشخصات کتاب آرامش و چالش: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۲». خانه کتاب.
- ۵۵- «مشخصات کتاب به سوی سرنوشت». خانه کتاب.
- ۵۶- «امید و دلواپسی» هاشمی رفسنجانی در نمایشگاه». کتاب‌نیوز، ۱۳۸۷/۲/۸.
- ۵۷- «انتشار کتاب رفسنجانی درباره ولایت فقیه». انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.

## ۱۲. منابع

ویکی‌پدیای انگلیسی

بی‌بی‌سی فارسی

## ۱۳. پیوند به بیرون [از ویکی‌پدیا]]



وبسایت رسمی هاشمی رفسنجانی

هاشمی رفسنجانی در آینه تاریخ مبارزه، گاهنامه الکترونیک، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی



«میر حسین موسوی»

شناسنامه	
نام کامل	میرحسین موسوی خامنه
معروف به	میرحسین، مهندس موسوی
زادروز	۱۱ اسفند ۱۳۲۰ (سن: ۶۹ سال)
زادگاه	خامنه، ایران
نام همسر	زهرا رهنورد
فرزندان	کوکب، زهرا و نرگس
دین	اسلام
مذهب	شیعه
اطلاعات سیاسی	
حزب سیاسی	اوایل انقلاب: حزب جمهوری اسلامی
سمت	نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۶۰)
پست‌های پیشین	وزیر امور خارجه عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عضو شورای انقلاب اسلامی رئیس دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی سر دبیر و مدیر مسؤول روزنامه جمهوری اسلامی قائم‌مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی عضو نهضت خدایپرستان سوسیالیست و جنبش مسلمانان مبارز عضو شورای بازنگری قانون اساسی صاحب امتیاز روزنامه «کلمه سبز» مشاور سیاسی رئیس‌جمهور در دوره هاشمی رفسنجانی مشاور عالی رئیس‌جمهور در دوره خاتمی رئیس شورای اقتصاد رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح رئیس بنیاد مستضعفان عضو هیأت مؤسس دانشگاه آزاد رئیس ستاد انقلاب فرهنگی رئیس شورای هنر رئیس فرهنگستان هنر
فعالیت‌ها	تأسیس فرهنگستان هنر
پس از	محمدرضا مهدوی کنی
وبگاه رسمی	kaleme.com
پست‌های دیگر	



عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی
عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام
آخرین نخست‌وزیر ایران

میرحسین موسوی خامنه (۱۱ اسفند ۱۳۲۰ در خامنه) [۱] سیاستمدار، نقاش و معمار اهل ایران است. او پنجمین و آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ بود. او پس از درگذشت روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، با تغییر قانون اساسی و حذف پست نخست‌وزیری، از فعالیت‌های اجرایی کناره گرفت. در سال ۱۳۷۷ فرهنگستان هنر را تأسیس کرد و تا دی‌ماه ۱۳۸۸ ریاست آن را بر عهده داشت. [۲]

موسوی در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) در رشته مهندسی معماری و شهرسازی، مدرک کارشناسی ارشد دریافت کرد و از سال ۱۳۶۳ تا کنون عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است. از سال ۱۳۶۸، به تدریس در دانشگاه تربیت مدرس پرداخت و هم‌زمان به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد. [۳] دیگر پست‌های او در گذشته وزیر امور خارجه در دولت محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی (سال ۱۳۶۰)، عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی و ریاست ستاد انقلاب فرهنگی بوده‌اند. وی به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی و ترکی آذربایجانی نیز تسلط دارد. [۴]

وی نامزد انتخابات جنجال‌برانگیز ریاست جمهوری دهم بود که همراه با دیگر معترضان، نتیجه انتخابات را ناشی از تقلب گسترده در انتخابات دانست. [۵] او هم‌اکنون از رهبران جنبش اعتراضی ایران موسوم به جنبش سبز است و «راه سبز امید» را به عنوان بدنه تشکیلاتی آن تأسیس کرده است. [۶] [۷] [۸] [۹] در نظرخواهی نشریه تایم، میرحسین موسوی به عنوان یکی از تأثیرگذارترین افراد جهان در بین برگزیدگان [مجله] «تایم ۱۰۰ سال ۲۰۱۰» برگزیده شد. [۱۰]

## محتویات

۱. سالیان آغازین زندگی
۲. آغاز فعالیت‌های سیاسی
  - ۲.۱. پیش از انقلاب
  - ۲.۲. پس از انقلاب
۳. نخست‌وزیری
۴. پس از نخست‌وزیری
۵. انتخابات ریاست جمهوری هفتم و نهم
۶. انتخابات ریاست جمهوری دهم
  - ۶.۱. نامه موسوی به علی خامنه‌ای
  - ۶.۲. نتایج انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری
  - ۶.۳. کشته شدن خواهرزاده موسوی
  - ۶.۴. بیانیه‌های موسوی
  - ۶.۵. نام‌گذاری سال ۱۳۸۹
  - ۶.۶. حبس خانگی
  ۷. فعالیت‌های علمی و هنری
  ۸. سوابق شغلی
  ۹. جستارهای وابسته
  ۱۰. منابع
  ۱۱. پیوند به بیرون



## ۱. سالیان آغازین زندگی

میرحسین موسوی در سال ۱۳۲۰ در شهر خامنه در استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. [۱۱] [۱۲] پدرش میراسماعیل موسوی، از بازرگانان چای از تبریز بود. او در خامنه بزرگ شد و پس از پایان دوره دبیرستان، در سال ۱۳۳۷ از خامنه به تهران آمد. [۱۳]

سید علی خامنه‌ای از اقوام دور پدری موسوی است. [۱۴] پدر این دو پسر دایی و پسرعمه یکدیگرند. [۱۵] سید علی خامنه‌ای از دیرباز روابط خانوادگی نزدیکی با خانواده میرحسین موسوی داشته است، تا آن‌جا که او و برادرش سید محمد خامنه‌ای در دوران جوانی و زمانی که در مشهد و قم اقامت داشتند، هنگام سفر به تهران در خانه پدری میرحسین موسوی اقامت می‌کردند. [۱۶]

او که مدرک کارشناسی ارشدش را در بهار سال ۱۳۴۸ از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) در رشته معماری و شهرسازی اخذ کرد و پس از تدریس در دانشگاه ملی ایران به عضویت در هیأت علمی این دانشگاه درآمد، طرح اداره مرکزی آب و فاضلاب اصفهان را در سال ۱۳۴۸ نوشت و تا سال ۱۳۵۰ آن را اجرا کرد و فعالیت‌های هنریش را در گروه نقاشی قندریز آغاز کرد. [۱۷] سپس طرح مجموعه کانون توحید را در سال ۱۳۵۰ اجرایی کرد. کانون توحید چه پیش از انقلاب و چه پس از آن مرکز تجمع سیاسیون منتقد بوده و هست. [۱۸]

موسوی در ابتدای دهه ۴۰ فعالیت‌های هنری به ویژه نقاشی را آغاز کرد و بیش از ۱۸۰ اثر نقاشی را خلق کرد. نقاشی‌های او گرایش‌های آبستره، انتزاعی و هنر مفهومی با بهره از تکنیک‌های متنوعی چون کولاژ، رنگ روغن، حجم و تجلی یک روح سنتی و نشانه‌شناسی حکمت، معنا و سنت‌های فرهنگی و معرفتی شرقی را در قالب‌های مدرن به نمایش می‌گذارد. [۱۹]

میرحسین موسوی همچنین در دوران تحصیل همراه با دیگر دوستان خود انجمن اسلامی دانشگاه ملی را تأسیس کرد و پس از اتمام دانشگاه با همان دوستان شرکت سمرقند را به وجود آورد. این شرکت جایی جهت تجمع دوستان به منظور مبارزه با حکومت پهلوی بود. در سال ۱۳۵۲ در اثر حمله عوامل ساواک به شرکت، کلیه افراد آن به اتفاق میرحسین موسوی و عبدالعلی بازرگان دستگیر گردیدند. [۲۰]

## ۲. آغاز فعالیت‌های سیاسی

### ۲.۱. پیش از انقلاب

او در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه خورشیدی، با گروه‌های ملی - مذهبی مثل نهضت آزادی و نهضت خدایپرستان سوسیالیست نزدیکی داشت و از جمله کسانی بود که در جلسه‌های سخنرانی علی شریعتی در حسینیه ارشاد تهران حاضر می‌شد. میرحسین موسوی، که در آن دوران با نام هنری حسین رهجو فعالیت می‌کرد، از جمله افرادی بود که در تأسیس جنبش مسلمانان مبارز با حبیب‌الله پیمان همکاری کرد.

موسوی در سال ۱۳۴۸ زمانی که فارغ‌التحصیلی‌اش را جشن می‌گرفت، در یک نمایشگاه نقاشی که زهرا رهنورد از دانشجویان رشته مجسمه‌سازی ترتیب داده بود، با او آشنا شد و ازدواج کرد. [۲۱] در همان سال‌ها او به دلیل سازمان‌دهی اعتراضات خیابانی بر علیه حکومت، بازداشت و زندانی شد. [۲۲] میرحسین موسوی در سال ۱۳۵۵ تحت تعقیب ساواک و سازمان‌های امنیتی به همراه همسرش زهرا رهنورد مجبور به ترک ایران شد و به مدت ۱۰ ماه در آمریکا با عضویت در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بر ضد حکومت پهلوی دست به مبارزه زد و در سال ۱۳۵۶ با بازگشت به ایران مبارزات خود را ادامه داد. [۲۳] [۲۴]

با نزدیک شدن به انقلاب ایران و پررنگ شدن نقش رهبری روح‌الله خمینی در مبارزات ضد حکومت پهلوی، میرحسین موسوی نیز بیش‌تر به این جریان گرایش پیدا کرد و به ویژه به محمد حسینی بهشتی، از روحانیان بانفوذ نزدیک به روح‌الله خمینی، نزدیک شد.

### ۲.۲. پس از انقلاب

با تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط محمد حسینی بهشتی در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، میرحسین موسوی هم به این حزب پیوست و دبیر سیاسی این حزب شد و همچنین به عضویت شورای انقلاب اسلامی درآمد. او همچنین سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب نیز بود و در این روزنامه مقالاتی در حمایت از دکتر محمد مصدق و جبهه ملی می‌نوشت که با مخالفت حسن آیت، محمود کاشانی و عبدالحمید دیالمه از اعضای حزب جمهوری اسلامی مواجه شد. [۲۵] این سه نفر با اعطای پست وزارت امور خارجه به میرحسین موسوی در مجلس نیز مخالفت کردند. [۲۶] در سال ۱۳۶۰ و در کابینه‌های محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی، موسوی به عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد.



وزرای کابینه محمدعلی رجایی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	باهنر	آموزش و پرورش	۱۲	موسی کلانتری	راه
۲	قندی	پست	۱۳	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	تشکیل نشده بود	اطلاعات	۱۴	نعمت‌زاده	صنایع
۴	نمازی	دارایی	۱۵	عارفی	فرهنگ
۵	موسوی	امور خارجه	۱۶	دوزدوستانی	ارشاد
۶	کاظم پور اردبیلی	بازرگانی	۱۷	میرمحمدصادقی	کار
۷	منافی	بهداشت	۱۸	مهدوی کنی	کشور
۸	؟	معادن	۱۹	گنابادی	مسکن
۹	سلامتی	کشاورزی	۲۰	تندگویان	نفت
۱۰	احدی	دادگستری	۲۱	عباسپور	نیرو
۱۱	فکوری	دفاع و سپاه	۲۲	؟	جهاد

وزرای کابینه محمدجواد باهنر - محمدرضا مهدوی کنی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	پرورش	آموزش و پرورش	۱۳	تاجگردون (رأی نیاورد) - نژادحسینیان	راه
۲	مرتضی نبوی	پست	۱۴	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	تشکیل نشده بود	اطلاعات	۱۵	هاشمی	صنایع
۴	نمازی	دارایی	۱۶	نجفی	علوم
۵	موسوی	امور خارجه	۱۷	معادینخواه	ارشاد
۶	عسکراولادی	بازرگانی	۱۸	میرمحمدصادقی	کار
۷	منافی	بهداشت	۱۹	مهدوی کنی - ناطق‌نوری	کشور
۸	تشکیل نشده بود	تعاون	۲۰	گنابادی	مسکن
۹	سلامتی	کشاورزی	۲۱	غرضی	نفت
۱۰	اصغری	دادگستری	۲۲	غفوری فرد	نیرو
۱۱	نامجو	دفاع	۲۳	تشکیل نشده بود	جهاد
۱۲	بهزاد نبوی - بانکی	وزیر مشاور	۲۴	موسویانی	معادن و فلزات

### ۳. نخست‌وزیری

بعد از کشته شدن محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر، رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر وقت در انفجار ۸ شهریور ۱۳۶۰، علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور ایران شد و ابتدا علی‌اکبر ولایتی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد، اما مجلس به ولایتی رأی اعتماد نداد و خامنه‌ای علی‌رغم اختلافاتی که در داخل حزب جمهوری اسلامی با میرحسین موسوی داشت، او را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. موسوی از آن زمان تا سال ۱۳۶۸ برای ۸ سال، نخست‌وزیر ایران بود. خامنه‌ای در دوره دوم ریاست جمهوری خود (۱۳۶۴) به شدت مخالف ادامه نخست‌وزیری موسوی بود ولی با اصرار روح‌الله خمینی مجبور به معرفی دوباره او شد. خمینی، به دلیل گزارش محسن رضایی معتقد بود که کنار



گذشتن موسوی لطمه جدی به روحیه سربازان ایرانی در جنگ ایران و عراق خواهد زد و در پاسخ به ناطق نوری که تعدادی از روحانیون بلندپایه را برای مذاکره واسطه کرده بود، گفت: «انتخاب غیر از ایشان، خیانت به اسلام است.» و به همین دلیل خامنه‌ای در مذاکرات بعدی با ناطق نوری گفت: «حجت بر من تمام شد.» و موسوی را برای نخست‌وزیری معرفی کرد. نهایتاً در جلسه رأی اعتماد به موسوی ۹۹ نماینده (از ۲۷۰ نماینده مجلس) به او رأی عدم اعتماد دادند و پس از آن، مخالفان موسوی به ضدیت با ولایت فقیه متهم می‌شدند. [۲۷]

از آنجا که تقریباً تمام دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی همزمان با جنگ ایران و عراق بود، عموماً از او با عنوان «نخست‌وزیر جنگ» یاد می‌شود. سیاست‌های انقباضی دولت او در آن دوران، که به عقیده خیلی‌ها گریزناپذیر بود، و به ویژه توزیع کالاهای اساسی با کوپن از جمله ویژگی‌هایی است که دولت موسوی عموماً با آنها به یاد آورده می‌شود.

اختلاف میان موسوی، که به جناح چپ جمهوری اسلامی تعلق داشت، با علی خامنه‌ای، که نزدیک‌تر به جناح راست جمهوری اسلامی تلقی می‌شد، در طول دوران هشت ساله همکاری این دو ادامه داشت و منجر به استعفای موسوی در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ از نخست‌وزیری شد که با استعفای وی موافقت نشد [۲۸]؛ این اختلاف حتا یک بار در شهریور ۱۳۶۷ و کمی بعد از پایان جنگ ایران و عراق، به استعفای موسوی از نخست‌وزیری انجامید؛ او با نوشتن نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای به ایجاد اختلال و دخالت‌های او در حوزه وظایف نخست‌وزیر اعتراض کرد [۲۹] اما این استعفا از سوی علی خامنه‌ای خیانت به نظام نامیده شد؛ هر چند اختلافات زیاد با میرحسین موسوی را تأیید کرد. [۳۰] این استعفا با مخالفت شدید خمینی روبه‌رو و منتفی شد. گرچه موسوی در نامه استعفا، اختلاف با مجلس بر سر وزرای پیشنهادی را عامل استعفا دانسته است [۳۱]، امیرارجمند، سخنگوی موسوی، بی‌اطلاع گذاشتن او از موضوع اعدام زندانیان سیاسی (تابستان ۱۳۶۷) را عامل استعفا می‌شمارد و می‌گوید موسوی خواهان تشکیل هیأت تحقیق در این مورد شده بود. [۳۲]

با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مقام نخست‌وزیری از ساختار سیاسی ایران حذف شد و با مرگ سید روح‌الله خمینی، میرحسین موسوی، و کل جناح چپ جمهوری اسلامی، حامی اصلی خود را از دست دادند. بنا بر این، میرحسین موسوی هفتاد و نهمین، و آخرین نخست‌وزیر ایران بود.

میرحسین موسوی همان زمان تا حدودی از دنیای سیاست کناره گرفت، به وادی هنر، که پیش از انقلاب در آن فعال بود، بازگشت. البته از آن هنگام تا کنون (۱۳۸۹) به‌طور پیوسته عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است، هرچند معمولاً در جلسات آن شرکت نمی‌کند.

وزرای کابینه نخست میرحسین موسوی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	پرورش	آموزش و پرورش	۱۲	نژادحسینیان	راه
۲	مرتضی نبوی	پست	۱۳	رفیق‌دوست	سپاه
۳	ری شهری	اطلاعات	۱۴	هاشمی	صنایع
۴	نمازی	دارایی	۱۵	نجفی	علوم
۵	ولایتی	امور خارجه	۱۶	معادیخواه	ارشاد
۶	عسگر اولادی	بازرگانی	۱۷	توکلی	کار
۷	منافی	بهداشت	۱۸	نیک‌روش	کشور
۸	تشکیل نشده بود	تعاون	۱۹	گنابادی	مسکن
۹	سلامتی	کشاورزی	۲۰	محمد غرضی	نفت
۱۰	اصغری	دادگستری	۲۱	غفوری فرد	نیرو
۱۱	محمد سلیمی	دفاع	۲۲	بهزاد نبوی	وزیر مشاور





وزرای کابینه دوم میرحسین موسوی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	اکرمی	آموزش و پرورش	۱۲	سعیدی کیا	راه
۲	غرضی	پست	۱۳	رفیق دوست	سپاه
۳	ری شهری	اطلاعات	۱۴	بهزاد نبوی	صنایع سنگین
۴	نمازی	دارایی	۱۵	فرهادی	آموزش عالی
۵	ولایتی	امور خارجه	۱۶	خاتمی	ارشاد
۶	عابدی جعفری	بازرگانی	۱۷	سرحدی زاده	کار
۷	مرندی	بهداشت	۱۸	نوری	کشور
۸	تشکیل نشده بود	تعاون	۱۹	کازرونی	مسکن
۹	زالی	کشاورزی	۲۰	آقازاده	نفت
۱۰	حبیبی	دادگستری	۲۱	بانکی	نیرو
۱۱	جلالی	دفاع	۲۲	نامدار زنگنه	جهاد

#### ۴. پس از نخست‌وزیری

میرحسین موسوی در این سال‌ها علی‌رغم کناره‌گیری از دنیای سیاست، مسئولیت‌های سیاسی حاشیه‌ای داشت. از جمله در سال ۱۳۶۸ با حکم خامنه‌ای عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام شد که این عضویت کماکان ادامه دارد. [۳۳] [۳۴] از سال ۱۳۷۵ نیز عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده است. همچنین در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) مشاور سیاسی رئیس‌جمهوری و در دوره محمد خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) مشاور عالی رئیس‌جمهوری بوده است.

اما عمده فعالیت‌های میرحسین موسوی در این بیست سال، هنری و دانشگاهی بوده است. او از میانه دهه پنجاه خورشیدی مدرس دانشگاه شهید بهشتی بود و در دهه هفتاد هم به عضویت هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس در آمد. او در طی این سال‌ها موضوعی نظیر اعتراض به ترور سعید حجاریان در سال ۱۳۷۸ [۳۵]، اعتراض به توقیف فله‌ای مطبوعات در سال ۱۳۷۹ و اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در انتخابات تهران در سال ۱۳۷۹ و همسو با اصلاح‌طلبان داشته است. [۳۶]

موسوی در سال ۱۳۷۷ و با حکم خاتمی، رئیس فرهنگستان هنر شد و عمده فعالیت‌هایش را در قالب این نهاد پی گرفت. [۳۷]

#### ۵. انتخابات ریاست جمهوری هفتم و نهم

پس از برگزاری انتخابات مجلس پنجم و از میان رفتن حاکمیت مطلق جناح محافظه‌کار (جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های اسلامی همسو) در مجلس شورای اسلامی، سران گروه‌های خط امام (که بعدها به اصلاح‌طلبان معروف شدند) تلاش خود را برای انتخاب یک کاندیدا برای انتخابات ریاست جمهوری هفتم آغاز کردند. در جلسه ۸ اردیبهشت ۱۳۷۵، شورای هماهنگی گروه‌های خط امام (شش گروه همسو با مجمع روحانیون مبارز و مجمع حزب‌الله - فراکسیون اقلیت مجلس پنجم -) که با حضور محمد خاتمی، مهدی کروبی و محمد موسوی خوئینی‌ها (سه عضو بنیان‌گذار روحانیون مبارز) برگزار شد، پیشنهاد شد تا تمام تلاش برای متقاعد کردن میرحسین موسوی به حضور در انتخابات انجام گیرد و در صورت نپذیرفتن موسوی، یکی از این سه عضو ارشد روحانیون، نامزدی را قبول کنند. این درحالی بود که حضور علی‌اکبر ناطق نوری رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به عنوان نامزد محافظه‌کاران در انتخابات قطعی به نظر می‌رسید.

انتخاب میرحسین با این استدلال صورت می‌گرفت که او علاوه بر شهرت کافی در میان مردم به واسطه هشت سال ریاست دولت و محبوبیت در میان طبقات پائین و مذهبی احتمالاً مورد حمایت کارگزاران سازندگی و جمعیت دفاع از ارزش‌ها نیز قرار خواهد گرفت و مجمع روحانیون مبارز نیز به احتمال فراوان سکوت سیاسی خود را شکسته و فعالیت خود را مجدداً آغاز خواهد کرد.



موسوی که در ابتدا تأکید داشت به هیچ وجه تمایل و آمادگی برای حضور در انتخابات ندارد، در تیر ماه پس از جلسات و درخواست‌های مکرر پذیرفت تا موضوع را مورد بررسی قرار دهد. روزنامه سلام که به همراه دوهفته‌نامه عصر ما و هفته‌نامه مبین تنها نشریات خط امام (جناح چپ) محسوب می‌شدند، اولین نشریه‌ای بود که این موضوع را در عرصه سیاسی و مطبوعاتی کشور مطرح کرد. در هفتم مرداد با چاپ عکس بزرگی از موسوی در صفحه اول به درخواست‌هایی که برای کاندیداتوری او می‌شود، اشاره کرد. در ۲۴ مرداد مجمع روحانیون مبارز به چهار سال کناره‌گیری خود از عرصه سیاسی کشور خاتمه داد و یک روز بعد از موسوی خواست درخواست کاندیداتوری را بپذیرد. چندی بعد شورای هماهنگی گروه‌های خط امام نیز موسوی را نامزد خود معرفی کرد. در ابتدای آبان ۱۳۷۵ حضور موسوی قطعی شده بود، به گفته محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و عضو ارشد خط امام، در ملاقات روز سوم آبان با موسوی حتی در مورد مسائل جزئی انتخاباتی مانند مهیا کردن دفتر ستاد انتخاباتی هم صحبت شد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران هم اعلام کرده بود که در روز هشتم آبان تجمعی را در مقابل خانه میرحسین برگزار می‌کند، اما موسوی در پیامی که در هفتم آبان منتشر شد، امتناع قطعی خود را از حضور در انتخابات اعلام کرد. محمد سلامتی معتقد است که امتناع موسوی قطعاً به ملاقات‌هایی مربوط می‌شود که در سوم و ششم آبان از سوی تعدادی از سران جناح محافظه‌کار با او صورت گرفته بود. [۳۸]

حامیان موسوی پس از آن به سراغ محمد خاتمی رفتند و خاتمی توانست با یک پیروزی غیرمنتظره در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ کرسی ریاست جمهوری را از آن خود کند.

همین حکایت دعوت گسترده از موسوی در انتخابات ۸۴ هم تکرار شد که باز هم موسوی از نامزدی سر باز زد و از حضور ملت ایران عذر خواست. [۳۹]

## ۶. انتخابات ریاست جمهوری دهم

موسوی کاندیدای اصلاح‌طلبان در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود که پس از بیست سال سکوت و کناره‌گیری از ورود به عرصه، در ۲۰ اسفند ۸۷ و پس از مدت‌ها اما و اگر، با انتشار بیانیه‌ای رسماً اعلام نامزدی کرد. [۴۰] محمد خاتمی در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ با انتشار بیانیه‌ای به طور رسمی از نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری خرداد هشتاد و هشت به نفع او انصراف داد و عرصه را به میرحسین موسوی سپرد. [۴۱] جمعیت توحید و تعاون که اعضای آن از نزدیکان موسوی و خاتمی هستند در آستانه انتخابات، ششمین مجمع خود را برگزار کردند. وبگاه کلمه نیز توسط این جمعیت راه‌اندازی شده که وبگاه رسمی موسوی شناخته می‌شود. [۴۲] [۴۳] در این انتخابات، اکثر احزاب اصلاح‌طلب مانند جبهه مشارکت ایران اسلامی [۴۴]، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی [۴۵]، مجمع روحانیون مبارز [۴۶]، حزب کارگزاران سازندگی [۴۷]، حزب مردم‌سالاری [۴۸]، حزب اسلامی کار [۴۹]، حزب همبستگی [۵۰]، مجمع زنان اصلاح‌طلب [۵۱] جمعیت زنان جمهوری اسلامی، انجمن روزنامه‌نگاران زن و احزاب دیگر و همچنین شورای هماهنگی جبهه اصلاحات [۵۲] از او حمایت کردند.

### ۶.۱. نامه موسوی به علی خامنه‌ای

میرحسین موسوی در روز انتخابات دهم ریاست جمهوری با نوشتن نامه‌ای اعتراضی به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی اعتراض خود را نسبت به تخلفات انجام شده در انتخابات نشان داد. [۵۳] در بخش‌هایی از این نامه آمده است: «شواهدی از مداخله تعدادی از فرماندهان و مسؤولان سپاه و بسیج در انتخابات واصل گردیده است و به نظر می‌رسد این عمل در صورت صحت خبر، علاوه بر نقض قوانین، شکاف بین فرماندهان و مسؤولان رسمی و بدنه سالم و صادق نیروهای بسیج و سپاه را دامن می‌زند. از آنجا که دامنه اقدامات غیرقانونی فوق مشخص نیست و بخشی از اعضای شعب اخذ رأی و ناظران از حامیان نامزد خاص آنان انتخاب شده‌اند احتمال تصرف در آراء مردم اذهان را می‌آزارد.» [۵۴]

### ۶.۲. نتایج انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری

انتخابات دهم با حضور گسترده مردم همراه بود. طرفداران میرحسین موسوی از روزها قبل از انتخابات در خیابان‌ها تجمع می‌کردند و همبستگی خود را نشان می‌دادند. برخلاف انتخابات قبلی که مورد تحریم بسیاری از مردم و گروه‌ها قرار گرفته بود، یک عزم ملی برای انتخابات دهم وجود داشت به طوری که بیش از ۸۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. پس از پایان انتخابات، وزارت کشور اعلام کرد که محمود احمدی‌نژاد با ۶۴ درصد آراء پیروز شده است. این مسأله بهت و شگفتی بزرگی را برای مردم به همراه داشت. مردم از روز پس از انتخابات شروع به اعتراض‌های



خیابانی کردند که با سرکوب نیروهای انتظامی و یگان‌های ضدشورش همراه بود. بسیاری نتیجه انتخابات را تقلب خواندند. میرحسین موسوی، با اشاره به نتیجه انتخابات، مردم را ناظر «شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما» خواند. [۵۵] مهدی کروبی نتایج انتخابات را مضحک دانست. اما محمود احمدی‌نژاد در سخنرانی‌اش در ۲۴ خرداد در میدان ولی‌عصر تهران، انتخابات را سالم دانست و معترضین به نتیجه انتخابات را خس و خاشاک نامید. در روز ۲۵ خرداد، تظاهراتی میلیونی طرفداران موسوی از میدان امام حسین تا میدان آزادی در اعتراض به تقلب در انتخابات و اعلام نتایج غلط صورت پذیرفت. در گزارشی که از سوی محمدباقر قالیباف شهردار تهران به مجلس ارائه شده، آمده است «بر اساس مترژها و اندازه‌گیری‌های صورت‌گرفته در تجمع حامیان میرحسین موسوی، در میدان آزادی حداقل سه میلیون معترض حضور داشته‌اند.» [۵۶] در هریک از شهرستان‌ها نیز تظاهرات برپا شد. در تظاهرات تهران چندین تن کشته شدند. ایرانیان خارج از کشور نیز در حمایت مردم در روبروی سفارت‌ها تجمع کردند. در طی روزهای بعدی، تظاهرات و اعتراض‌های گسترده دیگری در تهران و سایر شهرستان‌ها صورت پذیرفت. از جمله این تظاهرات، می‌توان به تظاهرات مردم تهران از میدان هفت تیر تا میدان انقلاب در روز ۲۷ خرداد و تجمع بزرگ مردم در میدان امام خمینی در روز ۲۸ خرداد اشاره کرد.

میرحسین موسوی از حامیان اصلی تظاهرات جنبش سبز پس از اعتراضات به نتایج انتخابات بود و در تظاهرات‌هایی نظیر تظاهرات ۲۵ خرداد، تظاهرات ۲۸ خرداد، نماز جمعه ۲۶ تیر ماه، مراسم بزرگداشت کشته‌شدگان جنبش سبز در ۸ مرداد ماه و تظاهرات روز قدس در حمایت از جنبش سبز حضور پیدا کرد. [۵۷] [۵۸]

پس از حمایت سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی از نتایج انتخابات، سرانجام شورای نگهبان در روز ۸ تیر ۱۳۸۸، نتایج انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد و پرونده انتخابات را مختومه اعلام نمود. احزاب اصلاح‌طلب و مهدی کروبی به این تصمیم شدیداً واکنش نشان دادند. مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم نیز نتیجه انتخابات و دولت دهم را نامشروع دانستند و سرکوب معترضان را محکوم کردند. سرکوب‌ها و حبس‌های پس از انتخابات، انتقاد شدید برخی مراجع تقلید را نیز در پی داشت.

با این حال، روحانیون و شخصیت‌های نزدیک به دولت احمدی‌نژاد و فرماندهان سپاه و بسیج از این نتیجه استقبال کردند و اعتراض‌کننده‌های دیگر را غیرمستند دانستند و بارها رهبران جنبش سبز از جمله میرحسین موسوی را تهدید به دستگیری کردند. [۵۹] آنان اصلاح‌طلبان و معترضان را به برپایی یک انقلاب رنگی یا مخملی و همچنین ارتباط با بیگانگان متهم کرده و مسؤولیت خونریزی‌های اعتراضات را بر عهده برپاکندگان آن دانستند. این در حالی است که قاضی محمدحسین شاملو، بازپرس ویژه قتل تهران در نامه خود به رئیس قوه قضائیه، صادق آملی لاریجانی، بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک، بازداشت‌های غیرموجه و برخوردهای غیرشرعی با برخی افراد بازداشت‌شده و کشته شدن برخی افراد را ناشی از تغافل، بی‌درایتی و مسامحه برخی مسؤولان مطرح می‌کند. [۶۰]

### ۶.۳. کشته شدن خواهرزاده موسوی

سید علی حبیبی موسوی، خواهرزاده میرحسین موسوی در جریان درگیری‌های تظاهرات روز عاشورا کشته شد. وی ظهر عاشورا، در میدان انقلاب از ناحیه قلب هدف گلوله قرار گرفت و بعد از انتقال به بیمارستان ابن‌سینا واقع در فلکه دوم صادقیه جان باخت. [۶۱] جسد سید علی موسوی که در بیمارستان ابن‌سینا نگهداری می‌شد از بیمارستان به مکان نامشخصی انتقال یافت. صبح روز چهارشنبه ۸ دی مسؤولان با خانواده سید علی موسوی تماس گرفته و به آنها گفتند که اجازه دفن در بهشت زهرا داده شده است. بعد از این تماس، پیکر علی حبیبی موسوی در بهشت زهرا در تهران با تدابیر شدید امنیتی و با حضور خانواده موسوی به خاک سپرده شد. [۶۲] [۶۳]

### ۶.۴. بیانیه‌های موسوی

پس از اعلام نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری و اعتراضات گسترده مردم، میرحسین موسوی اقدام به نوشتن بیانیه‌هایی اعتراضی کرد. این بیانیه‌ها حاوی مسائلی چون تقلب در انتخابات، مخالفت با دولت محمود احمدی‌نژاد، اعتراض به عملکرد شورای نگهبان، حمایت از حرکت‌ها و اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی، اعتراض به اعدام‌های سیاسی پس از انتخابات، احقاق حقوق مردم معترض، جان‌باختگان، بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان اعتراضات پس از انتخابات است. بیانیه‌های میرحسین موسوی در اتفاقات و روزهای مهمی چون هفته آخر خرداد، روز بازداشت‌ها و کشته شدن هواداران جنبش سبز، روز قدس، ۱۳ آبان، روز بسیج، ۱۶ آذر، مراسم چهلم جان‌باختگان اعتراضات پس از انتخابات، بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها و اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ منتشر شد. موسوی همچنین در یکی از بیانیه‌هایش در آستانه سالگرد اعتراضات



مردمی جنبش سبز در روز تاسوعا و عاشورا، از سیاست‌های روح‌الله خمینی در دهه ۶۰ در رابطه با ادامه جنگ با عراق انتقاد کرد. [۶۴] [۶۵] این بیانیه‌ها نقش مهمی در آگاه‌سازی و راهنمایی مردم و ادامه اعتراضات مردمی پس از انتخابات داشت. یکی از مهم‌ترین این بیانیه‌ها، بیانیه هفدهم است که پس از ضرب‌الأجل تعیین‌شده توسط حامیان دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی به قوه قضائیه انتشار یافت، که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های جهان داشت. در این بیانیه که پس از تظاهرات روز عاشورا انتشار یافت، میرحسین موسوی از آمادگی خود برای شهادت در راه احقاق حقوق از دست رفته مردم خبر داد. [۶۶] همچنین میرحسین موسوی در بیانیه شماره ۱۸ خود در ۲۵ خرداد ۱۳۸۹، سالگرد بزرگ‌ترین راه‌پیمایی پس از انقلاب، منشور جنبش سبز را اعلام کرد. [۶۷]

## ۶.۵. نام‌گذاری سال ۱۳۸۹

میرحسین موسوی در دیداری که با اعضای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی داشت، سال جدید (۸۹) را «سال صبر و استقامت» نامید. این در حالی است که سنت نام‌گذاری سال‌ها توسط سید علی خامنه‌ای رهبر ایران از سال ۱۳۷۹ تأسیس شده است. [۶۸]

## ۶.۶. حبس خانگی

پس از اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و در خواست مشترک مهدی کروبی و میرحسین موسوی، رهبران جنبش سبز، برای حضور هواداران جنبش سبز در تظاهرات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ در حمایت از قیام مردم مصر و تونس، حبس خانگی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان، او در منزلش واقع در خیابان پاستور با ایجاد دیواری آهنی بر معبر ورودی خانه موسوی، از روز ۲۵ بهمن به منظور جلوگیری از شرکت آنها در تظاهرات آغاز شد و از روز ۲۷ بهمن ماه، پس از درخواست ۲۳۳ نماینده مجلس شورای اسلامی برای اعدام موسوی و کروبی و بیانیه‌های موسوی و کروبی در رابطه با تظاهرات ۲۵ بهمن ماه، کامل شده و با قطع آخرین ارتباطات محدود موسوی و رهنورد از جمله تلفن، اینترنت و ارتباط با دخترانشان، دیگر هیچ اطلاعی از وضعیت و سلامتش در دست نبود. همچنین محافظان موسوی از محافظت وی عزل شده و نیروهای امنیتی جای آنها را گرفتند. [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲]

حصر خانگی مهدی کروبی و میرحسین موسوی با اعتراض‌های زیادی از سوی احزاب و شخصیت‌های سیاسی مواجه شد. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به مخالفت‌های جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، گزارشگران بدون مرز، مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، سازمان عفو بین‌الملل، نهضت آزادی، شورای فعالان ملی-مذهبی، مجمع روحانیون مبارز، حزب اعتماد ملی، محمد خاتمی، محمدرضا خاتمی، احمد منتظری، ابوالحسن بنی‌صدر، سید حسن خمینی، عزت‌الله سبحانی، مصطفی تاج‌زاده، محسن میردامادی، عبدالله رمضان‌زاده، علی شکوری‌راد، عبدالکریم سروش، عبدالکریم لاهیجی، شیرین عبادی، اکبر گنجی، عبدالعلی بازرگان، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله شبیری زنجانی، آیت‌الله بیات زنجانی و علی مطهری با حصر خانگی رهبران جنبش سبز اشاره کرد. گفته شد که او، همسرش زهرا رهنورد، مهدی کروبی و همسرش فاطمه کروبی به بازداشتگاهی در تهران منتقل شدند. برخی منابع دیگر هم گفتند که این چهار مخالف حکومت، در خانه‌های خود زندانی شدند. [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵]

پس از اعتراضات جنبش سبز در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و حصر خانگی رهبران جنبش سبز، هواداران جنبش سبز در اعتراض به این حصر خانگی در روزهای ۱ اسفند ۱۳۸۹، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹، ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ و ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ دست به اعتراض و تظاهرات زدند. [۸۶] [۸۷] [۸۸] در آستانه اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ در اعتراض به حصر خانگی رهبران جنبش سبز، محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور نیز پس از گذشت ۲ هفته از حصر خانگی مهدی کروبی و میرحسین موسوی اعلام کرد، رفت و آمد و ارتباطات تلفنی و غیرتلفنی رهبران جنبش سبز مسدود شده است. [۸۹] این حصر خانگی با اعتراضات شدید مقامات ارشد کشورهای نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا، آلمان، کانادا، بریتانیا، فرانسه، سوئد، هلند، موریس، سری‌لانکا، یمن، لتونی و نروژ مواجه شد. [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳]

## ۷. فعالیت‌های علمی و هنری

کارهای هنری او به خصوص در زمینه نقاشی دارای کارهای برجسته‌ای است هر چند که نماد شهدای هفتم تیر را نیز او طراحی کرده است، به همین مناسبت ریاست فرهنگستان هنر را نیز بر عهده دارد. همسر او زهرا رهنورد ریاست دانشگاه الزهرا را به عهده داشت. او دانش‌آموخته علوم



سیاسی است، با این همه او نیز در عالم هنر دستی دارد و تندیس «نرگس عاشقان» ساخته اوست که در میدان مادر (محسنی) در تهران نصب است. [۹۴] مهم‌ترین فعالیت‌های علمی و هنری میرحسین موسوی به شرح زیراند: [۹۵]

عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

عضو هیأت علمی دانشگاه ملی ایران پیش از انقلاب

عضو هیأت امناء دانشگاه هنر اسلامی تبریز

تألیف کتب مانند کتاب آثار نقاشی، دولت امید، فرهنگ واژگان علوم سیاسی و پنج گفتار درباره انقلاب و جامعه [۹۶] [۹۷] [۹۸]

استاد راهنمای رساله‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد و دکتری [۹۹]

بیش از ۱۸۰ اثر نقاشی [۱۰۰]

برگزاری ده‌ها نمایشگاه نقاشی به صورت انفرادی و جمعی نظیر نگارخانه نیاوران و تالار قندریز موزه هنرهای معاصر [۱۰۱] [۱۰۲]

طراحی مجموعه کانون توحید، تهران ۱۳۵۰

طراحی اداره مرکزی آب و فاضلاب اصفهان ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰

طراحی طرح جامع دانشگاه شاهد

طراحی تکیه (گلستان) شهدای اصفهان

طراحی بنای یادبود شهید خرازی

طراحی مجموعه فرهنگی - تجاری بین‌الحرمین در شیراز

طراحی مسجد سلمان فارسی در نهاد ریاست جمهوری

طراحی مرکز مطالعات استراتژیک

طراحی بنای یادبود شهدای هفتم تیر

طراحی سایت دانشگاه علامه طباطبایی

طراحی نگارخانه خیال ۱۳۸۲ [۱۰۳]

طراحی مسجدالنبی - واقع در خیابان دریان نو، ستارخان، تهران

طراحی مجتمع تجاری مفید - واقع در خیابان دریان نو، ستارخان، تهران

طراحی ساختمان اصلی فرهنگستان هنر [۱۰۴]

طراحی باغ هنرمندان در مجاورت فرهنگستان هنر تهران

طراحی ساختمان مؤسسه فرهنگی هنری صبا ۱۳۸۱ [۱۰۵]

## ۸. سوابق شغلی

او عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. اعضای این دو نهاد حکومتی را رهبر نظام جمهوری اسلامی انتخاب می‌کند. سوابق شغلی میرحسین موسوی به شرح زیر است: [۱۰۶]

عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ - ۱۳۶۱

عضویت در شورای انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۸

عضویت در نهضت خدایپرستان سوسیالیست و جنبش مسلمانان مبارز پیش از انقلاب

رئیس دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۶۰

قائم‌مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۰ - ۱۳۵۸ [۱۰۷]

سرمدیر و مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۸

صاحب امتیاز روزنامه کلمه سبز از سال ۱۳۸۸

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱

رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح [۱۰۸]



رئیس ستاد انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۶۰  
 نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۸ (آخرین نخست‌وزیر ایران)  
 رئیس بنیاد مستضعفان از سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۸  
 رئیس شورای اقتصاد از سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۸  
 مشاور سیاسی رئیس‌جمهور از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶  
 عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۶۸ تا کنون  
 عضو شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸  
 استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس از سال ۱۳۶۸ تا کنون  
 استادیار مهندسی معماری و شهرسازی دانشگاه ملی ایران پیش از انقلاب  
 عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از ۱۴ آذر ۱۳۷۵ تا کنون [۱۰۹]  
 مشاور عالی رئیس‌جمهور از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴  
 رئیس شورای هنر از سال ۱۳۷۸ [۱۱۰]  
 رئیس فرهنگستان هنر ایران از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۸  
 عضو هیأت مؤسس دانشگاه آزاد [۱۱۱]

## ۹. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)  
 جنبش سبز ایران

### \*\*\* ۱۰ - منابع \*\*\*

- ۱- تصویر شناسنامه مهندس موسوی
- ۲- «میرحسین موسوی از ریاست فرهنگستان هنر برکنار شد» (فارسی). رادیو فردا. بازبینی شده در ۲۰ دی ۱۳۸۸.
- ۳- «صفحه شخصی میرحسین موسوی خامنه» (فارسی). پایگاه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. بازبینی شده در خرداد ۱۳۸۸.
- ۴- اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ۵- «تفید حکم احمدی‌نژاد در «غیاب» چهره‌های شاخص سیاسی» (فارسی). رادیو فردا. بازبینی شده در ۲۰ دی ۱۳۸۸.
- ۶- «تشکیلات «راه سبز امید» شکل می‌گیرد» (فارسی). رادیو زمانه. بازبینی شده در ۲۰ دی ۱۳۸۸.
- ۷- معترضان ایران: در راهپیمایی روز جمعه شرکت نمی‌کنیم، بی‌بی‌سی فارسی، بازیابی در تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۹
- ۸- حمله به مهدی کروبی در نمایشگاه مطبوعات، بی‌بی‌سی فارسی، بازیابی در تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۹
- ۹- موسوی: سیاست‌های «ویرانگر» کنونی را به فراندوم بگذارید، رادیو فردا، بازیابی در تاریخ ۲ آذر ۱۳۸۹
- ۱۰- The 2010 TIME 100 Poll
- ۱۱- «زندگی نامه نامزدها: میرحسین موسوی» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۶ مهر ۱۳۸۸.
- ۱۲- Biography: Mir-Hossein Mousavi (انگلیسی) RIANOVOSTI. بازبینی شده در ۱۰ شهریور ۱۳۸۸.
- ۱۳- Mousavi, Hossein Biography (انگلیسی) biography. بازبینی شده در ۱۰ شهریور ۱۳۸۸.
- ۱۴- تصویری از دیدار رهبری با موسوی
- ۱۵- دیدار رهبر انقلاب با میرحسین موسوی در منزل پدری، سایت رسمی انجمن اسلامی معلمان
- ۱۶- «جلوگیری از حضور مردم در بهشت زهرا برای تدفین پدر میرحسین موسوی». «جلوگیری از حضور مردم در بهشت زهرا برای تدفین پدر میرحسین موسوی». Retrieved 2011-04-03.



- ۱۷- چهره‌های ماندگار معماری ایران، صفحه ۴، ایران او.ک.ا.ب، انجمنی برای ارتقاء سطح دانش ایرانیان، IRAN OKB
- ۱۸- زندگینامه میرحسین موسوی در یک نگاه
- ۱۹- Mir Hossein Mousavi Website, Profile Biography
- ۲۰- میرحسین موسوی خامنه
- ۲۱- پایگاه خبری تحلیلی فرارو، زهرا رهنورد در نمای نزدیک
- ۲۲- Mousavi, Hossein Biography
- ۲۳- سایت خبری تحلیلی بامداد، زندگینامه زهرا رهنورد
- ۲۴- پایگاه خبری تحلیلی فرارو، زهرا رهنورد و میرحسین موسوی در نمای نزدیک
- ۲۵- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سخنرانی شهید دیالمه در نقد میرحسین موسوی
- ۲۶- --
- ۲۷- ناطق نوری، انتخاب مجدد میرحسین موسوی به نخست‌وزیری و ماجرای ۹۹ نفر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲۸- پایگاه تحلیلی تبیینی برهان، ۳ بار استعفای آخرین نخست‌وزیر!
- ۲۹- توضیح دلایل اصلی استعفای در دستخط نامه خیلی محرمانه موسوی در سال ۶۷ به خامنه‌ای، انقلاب اسلامی در هجرت
- ۳۰- Khodnevis, نظر بنی‌صدر درباره نامه میرحسین موسوی
- ۳۱- رجانبوز
- ۳۲- بی‌بی‌سی
- ۳۳- مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۳۴- مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۳۵- ISNA - 03-14-2000 - 78/12/24 - سرویس: سیاسی، شماره خبر: ۴۰۱۸
- ۳۶- ISNA - 05-10-2000 - 79/2/21 - سرویس: سیاسی، شماره خبر: ۶۷۲۸
- ۳۷- «زندگینامه نامزدها: میرحسین موسوی».
- ۳۸- کاویانی، حمید. پیشگامان اصلاحات: نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰، تهران: روزنامه سلام، ۱۳۷۹
- ISBN 964-92512-8-6، صص ۱۴۵-۱۶۹
- ۳۹- «میرحسین موسوی کیست؟». وبسایت سیاوشون.
- ۴۰- «به امید ادای وظیفه قصد خویش را برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌کنم». کلمه، وبسایت رسمی موسوی، ۲۰ اسفند ۱۳۸۷.
- ۴۱- «کناره‌گیری رسمی خاتمی از انتخابات». بی‌بی‌سی، ۲۶ اسفند ۱۳۸۷.
- ۴۲- «در صورت پیروزی گشت‌های ارشاد را جمع‌آوری می‌کنم». کلمه، وبسایت رسمی موسوی، ۱۸ فروردین ۱۳۸۷.
- ۴۳- «برای گردش آزاد اطلاعات و آزادی بیان تلاش می‌کنم». کلمه، وبسایت رسمی موسوی، ۱۸ فروردین ۱۳۸۷.
- ۴۴- «بیانیه تحلیلی جبهه مشارکت ایران اسلامی و دلایل حمایت از میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری». سایت جبهه مشارکت ایران اسلامی، ۲۱ فروردین ۱۳۸۸.
- ۴۵- «حمایت سازمان مجاهدین از میرحسین موسوی». بی‌بی‌سی فارسی.
- ۴۶- «اعلام حمایت مجمع روحانیون مبارز از موسوی».
- ۴۷- «حمایت رسمی کارگزاران از میرحسین موسوی». سایت تابناک.
- ۴۸- «حمایت رسمی جبهه مشارکت از نامزدی میرحسین اعلام شد». سرمایه، ۱۹ فروردین ۱۳۸۸.
- ۴۹- «حمایت حزب اسلامی کار از کاندیداتوری موسوی».
- ۵۰- «حمایت رسمی حزب همبستگی از میرحسین موسوی». سایت نواندیش.
- ۵۱- «ظرفیت‌های مجمع زنان اصلاح‌طلب در اختیار ستادهای موسوی قرار می‌گیرد».



- ۵۲- «شورای هماهنگی جبهه اصلاحات و همچنین حزب اعتدال و توسعه از میرحسین موسوی حمایت می‌کند».
- ۵۳- BBC فارسی، ایران، متن کامل نامه میرحسین موسوی به آیت‌الله خامنه‌ای
- ۵۴- نامه میرحسین موسوی به آیت‌الله خامنه‌ای:
- ۵۵- «میرحسین موسوی می‌گوید، تسلیم «دروغ» نخواهد شد» (فارسی). دویچه‌وله. بازبینی شده در ۱۰ شهریور ۱۳۸۸.
- ۵۶- «وبگاه انتخاب‌نیوز».
- ۵۷- «حامیان میرحسین موسوی امروز در میدان امام خمینی (ره) تجمع آرام برگزار خواهند کرد/ حضور میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در تجمع میدان امام خمینی (ره)» (فارسی). ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ ساعت ۱۰:۴۸. بازبینی شده در ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ ساعت ۱۶:۳۷.
- ۵۸- دعوت موسوی برای راهپیمایی در روز دوشنبه، بی‌بی‌سی فارسی
- ۵۹- جنجال در مجلس بر سر «زمزمه محاکمه موسوی و کروبی»، © ۲۰۱۱ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۶۰- جوان فردا، نامه بازپرس ویژه قتل تهران به رئیس قوه قضائیه درباره کشته‌شدگان حوادث اخیر
- ۶۱- «خواهرزاده میرحسین موسوی، شهید شد» (فارسی). جنبش راه سبز. بازبینی شده در ۶ دی ۱۳۸۸.
- ۶۲- پیکر علی حبیبی موسوی به خاک سپرده شد
- ۶۳- تشییع پیکر خواهرزاده موسوی برگزار شد
- ۶۴- حمله مستقیم موسوی به امام خمینی (ره)، امام با پذیرش قطعنامه به اشتباه جنگ اعتراف کرد!
- ۶۵- میرحسین: امام در جنگ خطا کرد!!
- ۶۶- (فارسی). وبگاه رسمی، ۱ فروردین ۱۳۸۸. <http://www.kalame.org/1388/10/11/klm-7047>. بازبینی شده در دی ۱۳۸۶.
- ۶۷- بیانیه ۱۸ میرحسین موسوی و منشور سبز «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۶۸- رادیو زمانه، خبر اول، ایران، موسوی: سال آینده سال صبر و استقامت است
- ۶۹- میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در بازداشت خانگی / محافظان عزل شده‌اند «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۷۰- تشویق خشونت در مجلس اوباشگرایی است، سحام‌نیوز.
- ۷۱- جنبش راه سبز (جرس)، ایجاد دیوار آهنی در معبر ورودی خانه میرحسین موسوی
- ۷۲- شبکه خبر: نمایندگان مجلس اشد مجازات سران فتنه را خواستار شدند
- ۷۳- نوه امام خمینی حصر میرحسین و کروبی را محکوم کرد، ندای سبز آزادی
- ۷۴- سید محمدرضا خاتمی: آقای صادق لاریجانی! شما دیگر صلاحیت ندارید، «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۷۵-
- [http://www.entekhabateazad.com/index.php?option=com\\_content&view=article&id=3772%3A2011-02-26-16-00-21&catid=28%3A1389-02-09-02-29-42&Itemid=62](http://www.entekhabateazad.com/index.php?option=com_content&view=article&id=3772%3A2011-02-26-16-00-21&catid=28%3A1389-02-09-02-29-42&Itemid=62)
- ۷۶- BBC فارسی، ایران، شورای فعالان ملی-مذهبی خواستار آزادی موسوی و کروبی شدند
- ۷۷- جنبش راه سبز، ابراز نگرانی محمد خاتمی از حصر خانگی میرحسین موسوی و مهدی کروبی
- ۷۸- آیت‌الله دستغیب: هرچه سریعتر به حصر غیر قانونی و غیر شرعی آقایان موسوی و کروبی پایان دهید «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۷۹- جنبش راه سبز، مطهری: موسوی و کروبی به صدا و سیما دعوت شوند تا حرف‌شان را بزنند
- ۸۰- BBC فارسی، ایران، جبهه مشارکت حصر خانگی موسوی و کروبی را محکوم کرد
- ۸۱- BBC فارسی، ایران، احمد منتظری به رهبر ایران پیشنهاد تشکیل شورایی پنج نفره داد
- ۸۲- Tagheer
- ۸۳- بنی‌صدر: دفاع از حقوق انسان ایجاب می‌کند هر ایرانی و غیر ایرانی از حقوق آقایان موسوی و کروبی با تمام توان دفاع کند، انقلاب اسلامی در هجرت
- ۸۴- اخبار
- ۸۵- آیت‌الله صانعی: حصر خانگی موسوی و کروبی، نشانه درماندگی عاملان و آمران آن است، ندای سبز آزادی





- ۸۶- دعوت به راهپیمایی روز سه شنبه، در اعتراض به ادامه حصر غیرقانونی رهبران جنبش سبز
- ۸۷- حمایت «شورای هماهنگی راه سبز امید» از ابتکارات جنبش زنان
- ۸۸- درگیری‌های پراکنده و تجمع‌های اعتراضی در شهرهای مختلف ایران
- ۸۹- اژه‌ای: رفت و آمد و ارتباطات تلفنی و غیرتلفنی موسوی و کروبی مسدود شده
- ۹۰- انتقاد وزیر امور خارجه فرانسه از دیکتاتوری و عدم رعایت حقوق بشر در ایران، سحام‌نیوز
- ۹۱- واکنش جامعه بین‌الملل نسبت به بازداشت آقایان موسوی و کروبی
- ۹۲- احضار سفیر ایران در سوئد در اعتراض به «بازداشت» موسوی و کروبی - © ۲۰۱۱ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۹۳- نامه تعدادی از رهبران سابق جهان به آیت‌الله خامنه‌ای و ابراز نگرانی از ناپدید شدن موسوی و کروبی، تحول سبز
- ۹۴- میرحسین موسوی در وبگاه آفتاب
- ۹۵- «صفحه شخصی میرحسین موسوی خامنه» (فارسی). پایگاه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. بازبینی شده در خرداد ۱۳۸۸.
- ۹۶- کتاب برنامه‌های میرحسین موسوی، میرحسین موسوی، FarsiEbook.com، کتابخانه قفسه
- ۹۷- I Ketab: Persian book: آی کتاب: مجموعه نقاشی‌های میرحسین موسوی
- ۹۸- زندگینامه میرحسین موسوی در یک نگاه
- ۹۹- سوابق مهندس میرحسین موسوی
- ۱۰۰- Mir Hossein Mousavi Website, Profile Biography
- ۱۰۱- میرحسین موسوی در وبگاه آفتاب
- ۱۰۲- Mir Hossein Mousavi Website, Profile Biography
- ۱۰۳- میرحسین و مؤسسه فرهنگی - هنری صبا [آرشیو]، باشگاه مهندسان ایران
- ۱۰۴- آفتاب، افتتاح ساختمان اصلی فرهنگستان هنر، با معماری موسوی
- ۱۰۵- میرحسین و مؤسسه فرهنگی - هنری صبا [آرشیو]، باشگاه مهندسان ایران
- ۱۰۶- «صفحه شخصی میرحسین موسوی خامنه» (فارسی). پایگاه دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. بازبینی شده در خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۰۷- سوابق مهندس میرحسین موسوی
- ۱۰۸- سوابق مهندس میرحسین موسوی
- ۱۰۹- «اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی» (فارسی). دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. بازبینی شده در ۱۶ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۱۰- سوابق مهندس میرحسین موسوی
- ۱۱۱- میرحسین و جاسبی اعضای جدید هیأت مؤسس دانشگاه آزاد

## ۱۱. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- وبسایت خبری تحلیلی کلمه، وابسته به میرحسین موسوی
- قلم‌نیوز - ستاد میرحسین موسوی
- وبسایت زهرا رهنورد
- ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی
- وبسایت سلام میرحسین
- درباره میرحسین موسوی
- وبگاه میرحسین موسوی
- خبرگزاری امید ملت - میرحسین موسوی



«سید محمد خاتمی»

شناسنامه	
نام کامل	سید محمد خاتمی
زادروز	۲۱ مهر ۱۳۲۲
زادگاه	اردکان، ایران
نام همسر	زهره صادقی
فرزندان	لیلا، نرگس و عمادالدین
پدر	سید روح‌الله خاتمی
دین	اسلام، شیعه
اطلاعات سیاسی	
تاریخ ریاست جمهوری	۱۱ مرداد ۱۳۷۶ - ۱۲ مرداد ۱۳۸۴
ترتیب	پنجمین رئیس‌جمهور ایران
پیش از	محمود احمدی‌نژاد
پس از	علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
معاون(های) اول	حسن حبیبی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰)، محمد رضا عارف (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴)
جناح سیاسی	مجمع روحانیون مبارز
پست‌های دیگر	وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه‌های هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی رئیس کتابخانه ملی ایران سرپرست مؤسسه مطبوعاتی کیهان نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی رئیس بنیاد باران عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی
وبگاه رسمی	khatami.ir

[[ جایگاه‌های حقوقی محمد خاتمی ]]		
پیشین: علی لاریجانی	وزیر فرهنگ و ارشاد ۱۳۶۱ - ۱۳۷۱	پیشین: عبدالمجید معادینخواه
پسین: محمود احمدی‌نژاد	رئیس‌جمهور ایران ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴	پیشین: اکبر هاشمی رفسنجانی
پسین: ؟	رئیس بنیاد باران ۱۳۸۵	پیشین: تأسیس نشده بود

سید محمد خاتمی (زاده ۲۱ مهر ۱۳۲۲، سیاستمدار و دانش‌پژوه روحانی و پنجمین رئیس‌جمهور ایران است که طی دو دوره بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ این مسئولیت را عهده‌دار بود. وی سومین فرزند سید روح‌الله خاتمی است. روز پیروزی او در انتخابات (دوم خرداد) با کسب بیش از ۲۰



میلیون رأی و حدود هفتاد درصد آراء [۱] به نامی برای جنبش اصلاح‌طلبی داخلی در ایران بدل شد. وی توسط بسیاری به عنوان رهبر اصلاحات ایران شناخته می‌شود. خاتمی همچنین مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» بود که شهرت جهانی یافته و با نام او شناخته می‌شود. سازمان ملل متحد نیز سال ۲۰۰۱ میلادی را بر اساس این طرح، سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری کرد. خاتمی هم‌اکنون عضو شورای عالی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد.

## محتویات

۱. زندگی شخصی
۲. پیش از انقلاب
۳. مسؤولیت‌ها در جمهوری اسلامی
۴. انتخابات دوم خرداد
۵. ریاست جمهوری
۶. دوران ریاست جمهوری
  - ۶.۱. سیاست خارجی
  - ۶.۲. فرهنگ و هنر
  - ۶.۳. دور دوم ریاست جمهوری
۷. پس از ریاست جمهوری
۸. سفرها
  - ۸.۱. سفر به آمریکا
  - ۸.۲. سفر به بریتانیا
۹. جایزه گفتگوی جهانی در سال ۲۰۰۹
۱۰. خاتمی و انتخابات دهم
  - ۱۰.۱. حمله به حسینیه جماران
  - ۱۰.۲. حمله به خاتمی
  - ۱۰.۳. ممنوعیت خروج از کشور
۱۱. تألیفات
۱۲. پانویس
۱۳. جستارهای وابسته
۱۴. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی شخصی

پدر او روح‌الله خاتمی مؤسس مدرسه علمیه اردکان و امام جمعه شهر یزد در سالیان نخستین پس از انقلاب ایران است. او با زهره صادقی، خواهرزاده موسی صدر و دختر علی‌اکبر صادقی استاد مشهور حقوق اسلامی در دانشگاه [۲]، در سال ۱۳۵۳ (در ۳۱ سالگی) ازدواج کرد. او دو دختر به نام‌های لیلا (متولد ۱۳۵۵) و نرگس (۱۳۶۱) و پسری به نام عمادالدین (متولد ۱۳۶۷) دارد. لیلا، دارای دکترای ریاضی از دانشگاه تهران بوده و هم‌کنون مدرس دانشکده ریاضی دانشگاه نورث‌ایسترن در آمریکا، است. [۳] [۴] از سایر بستگان مشهور او می‌توان به برادرش محمدرضا خاتمی (از رهبران جبهه مشارکت) منتخب اول مردم تهران در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس آن مجلس، اشاره کرد. محمدرضا خاتمی در ضمن با نوه روح‌الله خمینی، زهرا اشراقی که از فعالان حقوق زنان است، ازدواج کرده است.

دیگر برادر خاتمی، علی خاتمی، فوق لیسانس مهندسی صنایع از بروکلین دارد و طی دومین دوره ریاست جمهوری خاتمی رئیس دفتر او بود. [۵] خواهر بزرگ‌تر خاتمی، فاطمه خاتمی، به عنوان منتخب اول مردم اردکان در انتخابات شورای شهر سال ۱۳۷۸ انتخاب شد.



او به زبان‌های متعددی از جمله فارسی، عربی، و مقداری آلمانی و انگلیسی صحبت می‌کند. [۶]

## ۲. پیش از انقلاب

محمد خاتمی در ۲۱ مهر ۱۳۲۲ خورشیدی در شهر اردکان استان یزد متولد شد. پدرش روح‌الله خاتمی از روحانیون بنام بود و او نیز از نوجوانی به دروس حوزوی روی آورد و طلبه شد. خاتمی تحصیلات خود را در رشته کارشناسی فلسفه غرب در دانشگاه اصفهان ادامه داد و عضو هیأت مدیره انجمن اسلامی این دانشگاه بود.

در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ میلادی) از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را تا سطح کارشناسی ارشد در رشته علوم تربیتی دانشگاه تهران ادامه داد. در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ میلادی)، او به قم بازگشت و دروس عالی حوزوی را ادامه داد. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، با تأیید دکتر بهشتی، امامت مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده داشت.

سید محمد خاتمی به دلیل مطرح کردن طرح گفتگوی تمدن‌ها موفق به اخذ دکترای افتخاری از دانشگاه تهران و دانشگاه سنت اندروز انگلستان و دانشگاه لیژ در بلژیک شد. [۷] [۸] [۹]

## ۳. مسؤلیت‌ها در جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و سقوط حکومت شاه و قدرت گرفتن جمهوری اسلامی، او در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و به عنوان نماینده مردم اردکان و میبد وارد مجلس شد. در سال ۱۳۶۰ به فرمان خمینی به سرپرستی مؤسسه مطبوعاتی کیهان منصوب گردید و سال بعد از آن در کابینه میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شد و همین سمت را در کابینه هاشمی رفسنجانی نیز به عهده داشت.

علی خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی در اوایل دهه هفتاد ایده مبارزه با آنچه وی «تهاجم فرهنگی غرب» می‌نامید را مطرح ساخت که توسط تمام نهادهای مختلف پیگیری شد، اما خاتمی با این دیدگاه کاملاً موافق نبود. پس از مدتی اختلاف نظر بین او و خامنه‌ای و مقاومت وی در مورد فضای مطبوعاتی و آزادی‌های فرهنگی، منجر به استعفای وی شد. [۱۰]

او از آغاز دهه ۷۰ مشاور رئیس‌جمهور و رئیس کتابخانه ملی ایران بود و هم‌زمان در دوره‌های دانشگاهی مختلف، اندیشه سیاسی، فلسفه و اندیشه سیاسی در اسلام تدریس می‌کرد. در سال ۱۳۷۵ به فرمان علی خامنه‌ای، به عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد.

وزرای کابینه دوم میرحسین موسوی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	اکرمی	آموزش و پرورش	۱۲	سعیدی‌کیا	راه
۲	غرضی	پست	۱۳	رفیق‌دوست	سپاه
۳	ری‌شهری	اطلاعات	۱۴	بهراد نبوی	صنایع سنگین
۴	نمازی	دارایی	۱۵	فرهادی	آموزش عالی
۵	ولایتی	امور خارجه	۱۶	خاتمی	ارشاد
۶	عابدی جعفری	بازرگانی	۱۷	سرحدی‌زاده	کار
۷	مرندی	بهداشت	۱۸	نوری	کشور
۸	تشکیل نشده بود	تعاون	۱۹	کازرونی	مسکن
۹	زالی	کشاورزی	۲۰	آقازاده	نفت
۱۰	حیبی	دادگستری	۲۱	بانکی	نیرو
۱۱	جلالی	دفاع	۲۲	نامدار زنگنه	جهاد



ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	خاتمی، لاریجانی	فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۲	نعمت‌زاده	صنایع
۲	زنگنه	نیرو	۱۳	ولایتی	امور خارجه
۳	ترکان	دفاع	۱۴	شوشتری	دادگستری
۴	معین	فرهنگ و آموزش عالی	۱۵	نوربخش	اقتصاد
۵	آقازاده	نفت	۱۶	کلانتری	کشاورزی
۶	غرضی	پست و تلگراف و تلفن	۱۷	فاضل، ملک‌زاده	بهداشت
۷	عبدالله نوری	کشور	۱۸	نجفی	آموزش و پرورش
۸	کمالی	کار و امور اجتماعی	۱۹	فلاحیان	اطلاعات
۹	سعیدی‌کیا	راه و ترابری	۲۰	محلوجی	معادن
۱۰	فروزش	جهاد سازندگی	۲۱	وهاجی	بازرگانی
۱۱	نژادحسینیان	صنایع سنگین	۲۲	کازرونی	مسکن و شهرسازی
معاون اول: حسن حبیبی					

#### ۴. انتخابات دوم خرداد

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح‌طلبان داخلی شرکت کرد. رقیب اصلی وی علی‌اکبر ناطق نوری بود، و نامزدهای دیگر در آن انتخابات رضا زواره‌ای و محمد محمدی ری‌شهری بودند. بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، خاتمی با اختلاف بیش از ۱۳ میلیون رأی با نفر قبل پیروز شد و حدود هفتاد درصد آراء را از آن خود نمود. [۱۱] در این انتخابات ۷۹،۰۹۳ درصد واجدین شرایط (۲۹،۰۱۴۵،۷۵۴ نفر) شرکت کردند [۱۲] و خاتمی ۲۰ میلیون رأی آورد.

اتهامات وسیعی مبنی بر مخالفت وی با مبانی اسلام و انقلاب توسط جناح محافظه‌کار منتشر شد تا جائی که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی بیانیه‌ای، رأی دادن به ناطق نوری را وظیفه شرعی و الهی خود نامید. [۱۳]

#### ۵. ریاست جمهوری

انتخاب او در ۲ خرداد ۱۳۷۶، دوره جدیدی در سیاست ایران بود و جنبشی که از دل این قضیه آغاز شد، معمولاً «جنبش دوم خرداد» نامیده می‌شود. این در ضمن اولین انتخابات رقابتی پس از پایان جنگ ایران و عراق بود. پیش از آن خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی هر کدام دو بار با کسب اکثریت آرا به ریاست جمهوری انتخاب شده بودند. خاتمی در سال ۱۳۸۰ و انتخابات ۱۸ خرداد نیز پس از حدس و گمانه‌های مختلفی در مورد عدم شرکتش، شرکت کرد. او خود علت شرکتش را «میل مردم» می‌دانست.

وزرای کابینه نخست خاتمی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	مظفر	آموزش و پرورش	۱۲	حجتی، دادمان	راه
۲	عارف، معتمدی	ارتباطات	۱۳	تشکیل نشده بود	رفاه
۳	دری، یونسی	اطلاعات	۱۴	جهانگیری	صنایع
۴	نمازی	دارایی	۱۵	معین	علوم
۵	خرازی	امور خارجه	۱۶	مهاجرانی، مسجدجامعی	ارشاد
۶	شریعتمداری	بازرگانی	۱۷	کمالی	کار
۷	محمد فرهادی	بهداشت	۱۸	عبدالله نوری، موسوی لاری	کشور



۸	حاجی	تعاون	۱۹	عبدالعلی زاده	مسکن
۹	سعیدی کیا	جهاد کشاورزی	۲۰	زنگنه	نفت
۱۰	شوشتری	دادگستری	۲۱	بیطرف	نیرو
۱۱	شمخانی	دفاع			
معاون اول: حسن حبیبی					

وزرای کابینه دوم خاتمی					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	حاجی	آموزش و پرورش	۱۲	خرم، رحمتی	راه
۲	معتمدی	ارتباطات	۱۳	شریف زادگان	رفاه
۳	یونسی	اطلاعات	۱۴	جهانگیری	صنایع
۴	طهماسب مظاهری	دارایی	۱۵	معین، توفیقی	علوم
۵	خرازی	امور خارجه	۱۶	مسجدجامعی	ارشاد
۶	شریعتمداری	بازرگانی	۱۷	خالقی	کار
۷	پزشکیان	بهداشت	۱۸	موسوی لاری	کشور
۸	علی صوفی	تعاون	۱۹	عبدالعلی زاده	مسکن
۹	حجتی	جهاد کشاورزی	۲۰	زنگنه	نفت
۱۰	شوشتری	دادگستری	۲۱	بیطرف	نیرو
۱۱	شمخانی	دفاع			
معاون اول: محمدرضا عارف					

## ۶. دوران ریاست جمهوری

دوره ریاست جمهوری خاتمی از سال‌های مهم تاریخ سیاسی ایران است و حاوی اتفاقات بسیاری بود. شعار جامعه مدنی وی که بعدها در قبال سکوت وی توسط علی خامنه‌ای به عنوان برداشتی از مدینه‌النبی نام برده شد در کنار توسعه سیاسی از شعارهای اصلی وی بود. در همین راستا وی انتخابات شوراهای شهر و روستا را که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده بود، برای اولین بار برگزار کرد [۱۴]، و فعالیت‌های فرهنگی، هنری و سیاسی در فضایی باز تر از دولت‌های قبل و بعد انجام شد، در عین حال، جناح مقابل ضمن انتقادات پیاپی وزیر کشور او عبدالله نوری را که از مهره‌های اصلی کابینه بود با رأی عدم اعتماد پس از استیضاح بر کنار کرد. مهاجرانی وزیر فرهنگ وی نیز یک بار استیضاح شد اما پس از دفاع از عملکرد خود توانست رأی اعتماد مجدد بگیرد.

واقعه مهم دیگر کنفرانس برلین بود. در جریان این کنفرانس، نهاد هاینریش بل در آلمان از ۱۷ نفر از اصلاح‌طلبان، روزنامه‌نگاران و ملی-مذهبی‌ها از جمله اکبر گنجی، عزت‌الله سبحانی، مهرانگیز کار، یوسفی اشکوری، علی افشاری و محمود دولت‌آبادی دعوت به عمل آورد. این کنفرانس آغاز ارتباط میان اصلاح‌طلبان داخل و اپوزیسیون خارج تلقی شد و مورد مخالفت تندروها در داخل و خارج قرار گرفت. در جریان سخنرانی‌ها اعضای حزب کمونیست کارگری ایران به اعتراضات شدید پرداخته و یکی از آنان خود را نیمه‌عریان کرد، از سویی تلوزیون دولتی ایران علی‌رغم مصادف بودن با ماه محرم، ۲ شب پیاپی گریده ۳۰ دقیقه‌ای از کنفرانس را پخش کرد و روزنامه‌های مخالف اصلاحات خواستار محاکمه آنان شدند. شرکت‌کنندگان در کنفرانس پس از بازگشت بازداشت شدند و ۲ هفته بعد توقیف گسترده روزنامه‌های اصلاح‌طلب توسط دادستانی و بازداشت برخی از روزنامه‌نگاران سرشناس آغاز گردید. [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶]

یکی از مهم‌ترین وقایع دوران ریاست جمهوری خاتمی، اعتراضات ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ بود که به واقعه «حمله به کوی دانشگاه تهران» شهرت یافت. شروع ماجرا از اعتراض عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران در مورد توقیف روزنامه سلام بود که با واکنش شدید نیروهای امنیتی روبه‌رو شد و



در روز دوم، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به خوابگاه دانشجویان حمله‌ور شدند و تعداد زیادی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند که در ادامه به یک اعتراض همه‌جانبه از طرف اقشار مختلف و به‌خصوص دانشگاهیان تبدیل گردید. در نهایت، حکومت، به کمک نیروهای بسیج، سپاه و نیروهای انتظامی اعتراض‌ها را توسط حکومت نظامی اعلام نشده، به‌شدت سرکوب و مخالفان را به زندان انداخت که از جمله زندانیان معروف می‌توان به احمد باطنی اشاره کرد. در نهایت، دولت از سرکوبگران به عنوان نیروی فشار نام برد و این اولین بار بود که این نیرو رسماً موجودیت پیدا کرد؛ همچنین معترضان را آشوبگر و اراذل نامیدند.

اما مهم‌ترین قضیه دوران حکومت خاتمی را می‌توان افشا و اعلام رسمی وجود «عوامل خودسر» در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که عامل «قتل‌های زنجیره‌ای» اعلام شدند، بود. این افشاگری به دستگیری یکی از سرشناسان وزارت اطلاعات به نام «سعید امامی» منجر شد. او بعدتر و طی یک واقعه مشکوک در زندان خودکشی کرد. در این واقعه نویسندگانی به طور سیستماتیک به قتل رسیدند از جمله داریوش و پروانه فروهر، محمد جعفر پوینده و محمد مختاری.

قضیه مهم دیگر بی‌شک لایحه اصلاح قانون مطبوعات به مجلس بود که به گفته بسیاری آغاز آزادی بیان در ایران به شمار می‌رفت و در حالی که مطابق با قوانین جمهوری اسلامی توسط نماینده منتخب مردم (رئیس‌جمهور) و برای تصمیم‌گیری توسط بیش از ده‌ها تن از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار می‌گرفت، با ابلاغ نامه رهبری به مهدی کروبی (رئیس وقت مجلس) که توسط او به حکم حکومتی تعبیر شد، به صورت یک‌طرفه از صحن علنی مجلس خارج شد و برای مدتی صحن مجلس را صحنه نزاع لفظی نمایندگان اکثریت مجلس با نمایندگان اقلیت کرد که سرانجام با سخنان کروبی بایگانی شد.

در سطح بین‌المللی، خاتمی با مطرح کردن طرح «گفتگوی تمدن‌ها» در سازمان ملل متحد، مطرح شد و او را به عنوان مبدع این نظریه می‌شناسند. [۲۷] دو دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (به‌ویژه دوره نخست) آستان اتفاقات و بحران‌ها و کارشکنی‌های بزرگ و کوچک بسیاری بود، که نقطه اوج آن در ۱۸ تیرماه ۷۸ با حمله به کوی دانشگاه اتفاق افتاد و اغلب با سازماندهی قبلی و از سوی مخالفان محافظه‌کار مذهبی و نظامی دولت سامان داده می‌شد تا جایی که به تعبیر خود وی برای دولت او هر ۹ روز یک بحران ایجاد می‌کردند.

## ۶.۱. سیاست خارجی

خاتمی دولت را در شرایطی تحویل گرفت که بر اثر بحران ناشی از محکوم شدن مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی در دادگاه‌های آلمان به اتهام کشتن چند تن از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس آلمان، روابط ایران و اتحادیه اروپا در اوج تیرگی قرار داشت و همه سفرای اروپایی ایران را ترک کرده بودند. همچنین ایران متهم به حمله به پایگاه آمریکا در الخُبر عربستان و کنیسه یهودیان در آرژانتین شده و در آستانه حمله موشکی آمریکا قرار داشت. گروه طالبان نیز اغلب نقاط افغانستان از جمله مناطق مرزی ایران را تصرف و صدها نفر را در حملات پیاپی به روستاهای مرزی به گروگان گرفته بود. رای غیر منتظره مردم در دوم خرداد و موضع مسالمت‌جویانه وی نقش مؤثری در خارج کردن ایران از آن وضعیت بحرانی داشت. [۲۸]

سیاست تنش‌زدایی و ایده گفتگوی تمدن‌ها از مهم‌ترین اقدامات دولت خاتمی در عرصه روابط خارجی بود. در پرتو این اقدامات ایران تا حدودی از انزوای بین‌المللی پس از انقلاب خارج گردید. او تنها رئیس‌جمهور ایران تا کنون بوده است که با دعوت دولت‌های اروپایی به آلمان، ایتالیا و اتریش سفر رسمی انجام داده است. دولت آمریکا در سال‌های اول دولت خاتمی در واکنش به تحولات ایران از تصویب تحریم‌های تازه تر علیه ایران در سنا جلوگیری کرد و شرکت‌های نفتی توتال، پتروناس و گازپروم را از شمول قانون تحریم‌های داماتا معاف ساخت. [۲۹] مصاحبه او با تلوزیون سی‌ان‌ان نیز نقش فراوانی در بهبود چهره ایران در آمریکا داشت گرچه تسلیم شدن وی در برابر موضع علی خامنه‌ای علیه رابطه با آمریکا و بی‌عملی وی در سایر عرصه‌های سیاست خارجی از جمله برنامه غنی‌سازی اورانیوم، در درازمدت به کشورهای غربی القاء کرد که نقش چندانی در سیاست خارجی ایران ندارد، موضوعی که خود وی نیز با اذعان به اینکه برخی دولت را به عنوان تدارک‌اتچی می‌خواهند، بدان اعتراف کرد.

یکی از مهم‌ترین مواضع وی سخنرانی علیه واقعه ۱۱ سپتامبر بود که توانست ایران را از تیررس حملات آمریکا پس از حملات تروریستی دور کند. دولت ایران گرچه بدلیل مخالفت علی خامنه‌ای همکاری نظامی چندانی یا نیروهای ائتلاف در سرنگونی طالبان و صدام نتوانست داشته باشد، اما نقش سیاسی مؤثری در این تحول داشت. [۳۰]

## ۶.۲. فرهنگ و هنر



وی طی سخنانی در سال اول ریاست جمهوری پیرامون آزادی گفت:

«خدمت به دین در این است که بگوییم دین و آزادی با هم سازگارند و دینی که به انسان حرمت می‌دهد در درجه اول به آزادی انسان حرمت می‌دهد. باید موانع آزادی را از میان برداریم.» [۳۱]

در سال‌های اول ریاست جمهوری وی آزادی مطبوعاتی نسبی در کشور شکل گرفت و برای اولین بار پس از تابستان ۱۳۶۰ برخی نیروهای اپوزیسیون توانستند نشریاتی چاپ کرده و یا مقالاتی در انتقاد از عملکرد مقامات عالی‌رتبه منتشر کنند. این آزادی نسبی و تغییر در فرم و محتوا مطبوعات با استقبال مردم مواجه شد تا جایی که تیراژ روزنامه‌ها برای اولین بار در اردیبهشت ۱۳۷۷ از دو میلیون نسخه در روز گذشت. [۳۲] گرچه دولت وی پس از حکم حکومتی علی خامنه‌ای و استعفای بورقانی از معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، همچون گذشته به دفاع از مطبوعات نپرداخت تا جایی که در دور دوم دولت او نیز حزب مشارکت اغلب از داشتن نشریه محروم بود. دولت همچنین در برابر توقیف پیاپی مطبوعات توسط سعید مرتضوی (قاضی دادگاه مطبوعات و دادستان تهران) و همچنین محاکمه و زندانی کردن روزنامه‌نگاران (حتی هنگامی که عبدالله نوری وزیر کشور و مدیر مسؤول روزنامه خرداد را شامل شد) اقدام خاصی صورت نداد.

### ۶.۳. دور دوم ریاست جمهوری

خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری در ضمن تلاش بسیاری برای تصویب لوایح دوگانه اصلاح قانون انتخابات و تبیین اختیارات ریاست جمهوری داشت که بارها به جرم مغایرت با شرع و قانون اساسی توسط شورای نگهبان قانون اساسی رد شد. در اواخر دوران حکومت خاتمی، انتخابات مجلس هفتم برگزار شد که رد صلاحیت گسترده نامزدهای اصلاح‌طلب از سایر مشکلات او بود.

### ۷. پس از ریاست جمهوری

خاتمی پس از پایان دوران ریاست جمهوری نیز فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهد. او مؤسسه «بنیاد باران» («بنیاد آزادی رشد و آبادانی ایران») را تأسیس کرده است و مسؤولیت مؤسسه بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها را نیز به عهده دارد. از مجموعه اسناد و هدایای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی «یادمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی» تأسیس شد. این یادمان بر اساس قانون به سازمان اسناد و کتابخانه ملی وابسته است. فعالیت یادمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد متوقف شد و ساختمان این یادمان در مجموعه سعدآباد، که جزء بناهای دولتی است، پلمب گردید. تلاش‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی برای بازگشایی این یادمان بی‌نتیجه بوده است. [۳۳]

### ۸. سفرها

#### ۸.۱. سفر به آمریکا

خاتمی در سال ۲۰۰۱ در سفری به آمریکا در دانشگاه سیتون هال سخنرانی ایراد کرده بود. [۳۴] اما پس از دریافت روایت و ورود مجدد وی به آمریکا در اواخر ماه اوت سال ۲۰۰۶ [۳۵] عده‌ای از جمله فاطمه رجبی، همسر سخنگوی دولت احمدی‌نژاد و غلامحسین الهام، خواستار خلع لباس روحانیت از وی شدند. [۳۶] محمدعلی ابطیعی هم در واکنش، این سخنان را ناشی از «وحشت اصولگرایان» از جریانی به نام «کابوس خاتمی» خواند [۳۷].

#### ۸.۲. سفر به بریتانیا

خاتمی در اواخر سال ۲۰۰۶، به دعوت چند نهاد و دانشگاه برای چند سخنرانی عازم بریتانیا شد. او ابتدا به اسکاتلند رفت و در دانشگاه سنت اندروز در شهر سنت اندروز در منطقه فایف سخنرانی با عنوان «دوستی بدون مرز» ایراد کرد. پس از آن خاتمی در میان تشویق شدید حضار، دکترای افتخاری از این دانشگاه دریافت و مرکز ایران‌شناسی دانشگاه سنت‌اندروز را افتتاح کرد. [۳۸] هم‌زمان با استقبال مقامات و دانشجویان دانشگاه، تظاهراتی اعتراضی از طرف برخی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در بیرون سالن برگزار شد که خواهان دستگیری و محاکمه خاتمی به اتهام فعالیت‌های ضدانسانی و سرکوب مخالفان در دوره ریاست جمهوری‌اش بودند. [۳۹]

### ۹. جایزه گفتگوی جهانی در سال ۲۰۰۹





جایزه گفتگوی جهانی در سال ۲۰۰۹ که از سوی سازمانی به همین نام در دانمارک برگزار می‌شود، به دو چهره نامدار ایرانی تعلق گرفت که سال‌ها در زمینه گفتگوی فرهنگی‌ها و تمدن‌ها فعالیت کرده‌اند؛ داریوش شایگان، فیلسوف و سید محمد خاتمی، سیاستمدار. «جایزه گفتگوی جهانی» در سال ۲۰۰۹ بنیان شد و از برندگان جایزه شایگان و خاتمی نیز برای شرکت در مراسمی در دانشگاه آرهوس کپنهاگ برپا می‌شود، دعوت شد. [۴۰]

## ۱۰. خاتمی و انتخابات دهم

محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران پیشتر اعلام کرده که اگر مردم بخواهند در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم شرکت خواهد کرد. [۴۱] این در حالی است که برخی از حامیان وی با برگزاری همایش، او را دعوت به این امر کرده بودند. [۴۲] وی در روز بیست و سوم دی ماه ۱۳۸۷ در دیدار با جمعی از مردم ایلام در تهران، از احتمال کاندیداتوری خود و یا میرحسین موسوی خبر داد. پس از انتخابات دهم وی هم چون میرحسین موسوی و مهدی کروبی به جمع معترضین به نتایج انتخابات پیوست و خواستار انجام رفراندوم مجدد درباره نتایج انتخابات شد و همچنین در تظاهرات‌هایی نظیر ۲۵ خرداد، روز قدس و ۲۲ بهمن در حمایت از جنبش سبز و اعتراض به تقلب در انتخابات دهم شرکت نمود. [۴۳] [۴۴] [۴۵] محمد خاتمی همچنین در دی‌ماه ۱۳۸۹ در آستانه سالگرد اعتراضات به نتایج انتخابات دهم در روز عاشورا با نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی دیدار کرد و خواستار برگزاری انتخاباتی سالم و آزاد شد. پس از این دیدار، محمد خاتمی از سوی حامیان علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران و افرادی چون احمد جنتی، حسین طائب و حسین شریعتمداری متهم به براندازی نظام و تهدید به دستگیری شد. [۴۶]

### ۱۰.۱. حمله به حسینیه جماران

در شب عاشورای ۱۳۸۸ بیش از پنجاه نفر از اعضای گروهک فشار به هواداران جنبش سبز که در جماران به مراسم عزاداری حمله کردند. در حالی که سید محمد خاتمی در حسینیه جماران، در حال سخنرانی بود و جمعیت زیادی در این حسینیه حاضر بودند، اعضای گروهک فشار در شب عاشورای حسینی با فریادهای «حیدر حیدر»، «ابوالفضل علمدار، خامنه‌ای را نگه دار» به این مکان حمله کردند و موجب نیمه‌تمام ماندن سخنرانی سید محمد خاتمی شدند. [۱]، [۴۷]

### ۱۰.۲. حمله به خاتمی

محمد خاتمی در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ به حمایت از جنبش سبز شرکت کرد. وی که در مسیر خیابان زنجان به سمت میدان آزادی در حال حرکت بود با حمله نیروهای لباس شخصی به خودروی حامل وی مواجه شد. [۲] [۳] همچنین برادر او، محمدرضا خاتمی، نیز به همراه همسرش، زهرا اشراقی، در این راهپیمایی دستگیر شدند که پس از بازداشتی کوتاه‌مدت، آزاد شدند. [۴] [۴۸]

### ۱۰.۳. ممنوعیت خروج از کشور

در اسفند سال ۱۳۸۸ خبرگزاری فارس از قول عباس امیری‌فر به نقل از یک مقام اطلاعاتی اعلام کرد سید محمد خاتمی رئیس بنیاد باران ممنوع‌الخروج شده است. [۴۹] این خبر بلافاصله به وسیله نیویورک تایمز به نقل از رویترز مخابره شد [۵۰] و پس از مخابره چندین تکذیبیه از منابع مختلف نزدیک به خاتمی را به دنبال داشت در مهم‌ترین آنها سید محمود علیزاده طباطبایی وکیل سید محمد خاتمی با این استدلال که «برای ممنوعیت خروج می‌بایست تصمیم قضائی اتخاذ شود حال آنکه تا کنون چنین تصمیمی برای آقای خاتمی گرفته نشده است» این خبر را تکذیب کرد. [۵۱] [۵۲]

## ۱۱. تألیفات

در ستایش دانشگاه

ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۲۵۹ صفحه

در مسیر گفت و گو



- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۴۲۰ صفحه  
باران در کویر
- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۱۱۶ صفحه  
گفت و گوی مهر (مجموعه گفتارها و نوشتارهای سید محمد خاتمی)
- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۳۹۲ صفحه  
مفاخر ایران (مجموعه گفتارها و نوشتارهای سید محمد خاتمی)
- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۱۲۰ صفحه  
کتاب محمل گفت و گو (مجموعه گفتارها و نوشتارهای سید محمد خاتمی)
- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۱۲۰ صفحه  
نیاز و نماز (مجموعه گفتارها و نوشتارهای سید محمد خاتمی)
- ناشر: خانه فرهنگ خاتمی - مدارس هوشمند، تعداد صفحه: ۱۶۸ صفحه  
احزاب و شوراها
- ناشر: انتشارات طرح نو  
آیین و اندیشه در دام خودکامگی
- ناشر: انتشارات طرح نو  
بیم موج
- ناشر: مؤسسه سیمای جوان  
نامه‌ای برای فردا
- از دنیای شهر تا شهر دنیا
- ناشر: نشر نی، تعداد صفحه: ۲۹۳ صفحه  
احیاگر حقیقت دین
- گفتگوی تمدن‌ها
- ناشر: انتشارات طرح نو  
Islam, Liberty and Development مترجم: دکتر حسین کمالی  
Institute of Global Cultural Studies, Binghamton University ناشر:
- مدینه السیاسة
- مردم‌سالاری
- مطالعات فی الدین و الاسلام والعصر
- توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت، ناشر: انتشارات طرح نو
- زنان و جوانان، ناشر: انتشارات طرح نو
- اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی [۵۳]

## \*\*\* ۱۲. پانویس \*\*\*

-۱

Mohammad Khatami. (2009). In Encyclopædia Britannica. Retrieved February 02, 2009, from Encyclopædia Britannica Online

۲- گفت‌وگو با علی‌اکبر صادقی

۳- [http://en.wikipedia.org/wiki/Leila\\_Khatami](http://en.wikipedia.org/wiki/Leila_Khatami)

۴- Math Department Directory and Summer II Office Hours



۵- اسکولینو، الین (۲۰۰۱)، آینه‌های ایرانی: چهره فراری ایران، سایمن و شوستر، صفحات ۷۸-۹۰، ISBN 0-7432-1779-9

۶- ویکی‌پدیای انگلیسی

۷- چهاردهمین دکتری افتخاری دانشگاه تهران به خاتمی اعطا می‌شود

۸- دکترای افتخاری دانشگاه بلژیک به پرزیدنت خاتمی برای گفتگوی تمدن‌ها

۹- دکترای افتخاری دانشگاه سنت اندروز به خاتمی اعطا شد - بی‌بی‌سی فارسی

۱۰- متن نامه استعفای محمد خاتمی از وزارت ارشاد (ویکی‌نشته)

۱۱-

Mohammad Khatami. (2009). In Encyclopædia Britannica. Retrieved February 02, 2009, from Encyclopædia Britannica Online

۱۲- انتخابات برگزار شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وبگاه پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور (www.moi.ir)

۱۳- «اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره انتخابات ریاست جمهوری». سایت رسمی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۹ اردیبهشت ۱۳۷۶.

۱۴- آشنایی با شورای اسلامی شهر تهران، روزنامه همشهری

۱۵- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat

۱۶- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat

۱۷- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat jalae por

۱۸- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat jalae por

۱۹- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami kardavani ashkevari

۲۰- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat mehrangiz kar

۲۱- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami eslahat mehrangiz kar

۲۲- Shahla Lahigi Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami kardavani ashkevari

۲۳- Shahla Lahigi Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami kardava sahabi

۲۴- Shahla Lahigi Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami kardava sahabi

۲۵- Shahla Lahigi Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami kardava changiy pahlavan

۲۶- Akbar Ganji conference Berlin iran emami khamenei khatami changiz Pahlavan

۲۷- YouTube - H.E. Mohammad Khatami on the UN Alliance of Civilizations

۲۸- خاتمی؛ از ریاست مرکز اسلامی هامبورگ تا ریاست جمهوری اسلامی ایران (بی‌بی‌سی فارسی، اوت ۲۰۰۵)

۲۹- «در پی مذاکرات کلیتون با ژاک سانترو و تونی بلر، توتال از تحریم‌های آمریکا معاف شد». روزنامه همشهری، ۲۹ اردیبهشت.

۳۰- روابط تهران و واشنگتن ۵ سال پس از یازده سپتامبر (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۹ شهریور ۱۳۸۵)

۳۱- «رئیس‌جمهور در دیدار با فرهنگیان: باید موانع آزادی را برداریم». روزنامه همشهری، ۴ مرداد ۱۳۸۷.

۳۲- «وزیر فرهنگ: تیراژ روزنامه‌های ایران به دو میلیون نسخه در روز رسیده است». روزنامه همشهری، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷.

۳۳- موزه یادمان سعدآباد همچنان در مراحل اداری

۳۴- متن سخنرانی در دانشگاه سیتون هال

۳۵- BBCPersian.com

۳۶- تلاش برای خلع لباس خاتمی

۳۷- Mohammad Ali Abtahi - Weblog

۳۸- Iran ex-president's Scots visit

۳۹- Mixed reception for Iran's ex-president

۴۰- «خاتمی و شایگان برنده جایزه گفت و گوی جهانی». آفتاب، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸.



- ۴۱- فردانیوز
- ۴۲- فردانیوز
- ۴۳- «موج سبز مانع از حمله گروهک فشار به سید محمد خاتمی شد» (فارسی). پارلمان‌نیوز.
- ۴۴- «حمله به خاتمی و اقدام به موقع پلیس و مردم (عکس)» (فارسی). عصر ایران.
- ۴۵- «روایت یکی از همراهان خاتمی از غوغاگری‌های نیروهای خودسر در ۲۲ بهمن» (فارسی). وبگاه کلمه، دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۸.
- ۴۶- کیهان دیدار نمایندگان اصلاح‌طلب با خاتمی را حرکتی خیانت گونه توصیف کرد، خبرها، فارسی
- ۴۷- سخنرانی خاتمی در جماران نیمه تمام ماندشنبه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۹ - ۰۵ دی ۱۳۸۸
- ۴۸- «روایت یکی از همراهان خاتمی از غوغاگری‌های نیروهای خودسر در ۲۲ بهمن» (فارسی). وبگاه کلمه، دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۸.
- ۴۹- «محمد خاتمی ممنوع الخروج شده است» (فارسی). فارس نیوز. بازبینی شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۰- «Ex-President Khatami Barred From Leaving Iran» (انگلیسی). نیویورک تایمز. بازبینی شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۱- «خاتمی اساساً قصد سفر به خارج از کشور نداشته است» (فارسی). پارلمان‌نیوز. بازبینی شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۲- «موضوع ممنوع الخروج شدن محمد خاتمی» (فارسی). دویچه وله. بازبینی شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۳- بخش تألیفات وبگاه سید محمد خاتمی

### ۱۳. جستارهای وابسته

اصلاح‌طلبان ایران  
کابینه‌های ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷  
جنبش سبز

### ۱۴. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

وبگاه سید محمد خاتمی  
بنیاد باران  
وبگاه مؤسسه گفتگوی تمدن‌ها  
وبگاه کمپین دعوت از خاتمی برای انتخابات دهم ریاست جمهوری  
مقاله شجره‌نامه و زندگینامه سید محمد خاتمی به قلم سید محمد صادق الحسینی و محمد رسول دریایی  
تصاویری از مراسم تنفیذ محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰



**«محمود احمدی نژاد»**

شناسنامه	
نام کامل	محمود احمدی نژاد
زادروز	۶ آبان ۱۳۳۵ (سن: ۵۵ سال)
زادگاه	آرادان، گرمسار، ایران
نام همسر	اعظم‌السادات فراچی [۱] [۲]
فرزندان	مهدی [۳] و علیرضا [۴]
دین	اسلام
اطلاعات سیاسی	
تاریخ ریاست جمهوری	۱۲ مرداد ۱۳۸۴ - اکنون
ترتیب	ششمین رئیس جمهور ایران
پس از	سید محمد خاتمی
معاون(های) اول	پرویز داوودی، اسفندیار رحیم مشایی، محمدرضا رحیمی
جناح سیاسی	آبادگران ایران اسلامی (اصول گرا) [۵]
پست‌های دیگر	شهردار تهران، استاندار اردبیل
وبگاه رسمی	president.ir ahmadinejad.ir

[[ جایگاه‌های حقوقی محمود احمدی نژاد ]]		
پیشین: حسین طاهری (استاندار آذربایجان شرقی)	استاندار اردبیل ۱۳۷۲ - ۱۳۷۶	پسین: جواد نگارنده
پیشین: محمدحسین مقیمی	شهردار تهران ۱۳۸۲ - ۱۳۸۴	پسین: علی سعیدلو (از تیر تا شهریور ۸۴)
پیشین: سید محمد خاتمی	رئیس جمهور ایران ۱۳۸۴ - تا کنون	پسین: نامعلوم

محمود احمدی نژاد (۶ آبان ۱۳۳۵ در آرادان) ششمین رئیس جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور کنونی این کشور است. وی همچنین نخستین استاندار اردبیل بوده است. وی در موقعیت شهردار تهران در انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران شرکت کرد و در ۳ تیر ۱۳۸۴ در دور دوم از این دوره با کسب ۱۷ میلیون رأی در انتخابات ریاست جمهوری، پیروز شد. وی ششمین رئیس جمهور ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ می باشد. دوره اول ریاست جمهوری او همزمان با پایان کار دولت نهم در ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ پایان یافت. احمدی نژاد در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری با ۲۴ میلیون و ۵۹۷ هزار رأی پیروز اعلام شد. ولی گروه‌هایی از مردم که معتقد به تقلب در این انتخابات بودند اعتراضات گسترده‌ای در چندین شهر ایران برگزار کردند. [۶]

ایستادگی و دفاع از حق ایران در برخورداری از انرژی هسته‌ای یکی دیگر از اقدامات ایشان است. احمدی نژاد با افسانه خواندن هولوکاست، [۷] [۸] [۹] و طرح سؤالاتی درباره ماهیت آن، در تحقیق مجدد درباره این موضوع نقش داشت.



## محتویات

۱. زندگی شخصی
  - ۱.۱. کودکی و خانواده
  - ۱.۲. تحصیلات
  - ۱.۳. شایعه شرکت در تصرف سفارت آمریکا و ترور قاسملو
  - ۱.۴. حضور در جنگ
  - ۱.۵. مسئولیت‌ها پس از اتمام جنگ
    - ۱.۵.۱. دوران استانداری
    - ۱.۵.۲. شهرداری تهران
    - ۱.۵.۳. فهرستی از مسئولیت‌ها و سمت‌ها پیش از ریاست جمهوری
۲. انتخابات
۳. انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم
  - ۱.۳. شعارها و برنامه‌ها برای انتخابات
  - ۲.۳. دور اول و دور دوم
  ۴. ریاست جمهوری
    - ۴.۱. دور اول
      - ۴.۱.۱. آغاز ریاست جمهوری
      - ۴.۱.۲. گزینش وزرا
    - ۴.۲. دور دوم
      - ۴.۲.۱. امضای حکم ریاست جمهوری
      - ۴.۲.۲. گزینش وزرا
    - ۴.۳. عملکرد ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد
    - ۴.۴. موافقان و مخالفان
۵. احمدی‌نژاد در دوران ریاست جمهوری
  - ۵.۱. آزادی‌های اجتماعی
  - ۵.۲. حضور در سازمان ملل
  - ۵.۳. هولوکاست
  - ۵.۴. الگوی نو تعداد فرزندان خانواده و راهبرد جمعیتی دولت نهم
  - ۵.۵. نامه‌های خارجی
  - ۵.۶. گفتار و ادبیات
  - ۵.۷. فرهنگ و دانشگاه
  - ۵.۸. سفر به نیویورک (۲۰۰۷)
۶. انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم
۷. سفر محمود احمدی‌نژاد به لبنان (۱۳۸۹)
۸. پانویس
۹. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی شخصی



## ۱.۱. کودکی و خانواده

محمود احمدی‌نژاد در ۶ آبان سال ۱۳۳۵ در بخش آرادان از توابع گرمسار در استان سمنان به دنیا آمد. به گفته وی پدرش آهنگر بود و هفت فرزند داشت. محمود، که چهارمین فرزند خانواده است، به همراه خانواده در سن یک سالگی از آن شهرستان به تهران آمده و ساکن تهران شدند. [۱۰] به نوشته منابعی نظیر روزنامه‌های گاردین، اخبار الخلیج و العربیه، محمود احمدی‌نژاد، نام خانوادگی خود را از «سبورجیان» به احمدی‌نژاد تغییر داده است. [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶]

برخی بر این باورند که سبورجیان یک نام خانوادگی رایج یهودی در ایران است که به معنی شال یهودیان است [۱۷] اما برخی دیگر بر این باورند که احمدی‌نژاد اصالت یهودی ندارد. [۱۸]

پروین احمدی‌نژاد، خواهر بزرگ‌تر او عضو شورای اسلامی شهر تهران است. برادر بزرگ‌تر او داوود احمدی‌نژاد در دولت نهم بازرس ویژه ریاست جمهوری بود. [۱۹]

## ۱.۲. تحصیلات

وی دوران تحصیل خود را تا مقطع پایانی متوسطه در مدرسه‌های تهران از جمله مدرسه سعدی و مدرسه دانشمند پشت سر گذاشت و با کسب رتبه ۱۳۲ از کنکور سراسری در سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی راه و ساختمان دانشگاه علم و صنعت ایران دوره تحصیلات عالی را شروع کرد. [۱۰]

در سال ۱۳۶۵، پس از فارغ‌التحصیل شدن در مقطع لیسانس در همان سال (پس از ۱۱ سال)، در مقطع کارشناسی ارشد همان دانشگاه پذیرفته شد و در سال ۱۳۶۸ نیز به عضویت در هیأت علمی دانشکده عمران دانشگاه علم و صنعت ایران درآمد. در سال ۱۳۷۶ و همزمان با داشتن سمت استناداری اردبیل و مشاور فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی، موفق به دریافت مدرک تحصیلی دکترا در رشته مهندسی و برنامه‌ریزی حمل و نقل ترافیک شد. [۲۰]

وی طی تدریس در این دانشگاه، پژوهش‌های علمی، راهنمایی چند پایان‌نامه کارشناسی ارشد در زمینه‌های مختلف مهندسی حمل و نقل راه، بر عهده داشته است. [۱۰]

احمدی‌نژاد در دوران دانشجویی عضو انجمن اسلامی و تیم فوتبال دانشگاه علم و صنعت ایران بود. او از هدایت‌کنندگان اصلی طیف فکری طرفداران خط امام در انجمن اسلامی بود، و به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت. مجتبی ثمره هاشمی، صادق محصولی، مسعود زریبافان و علیرضا علی‌احمدی از دوستان دوران دانشجویی احمدی‌نژاد بودند. [۲۱]

## ۱.۳. شایعه شرکت در تصرف سفارت آمریکا و تور قاسملو

پس از انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری چند نفر از کارمندان سفارت آمریکا که در جریان تصرف سفارت آمریکا به گروگان گرفته شده بودند، احمدی‌نژاد را یکی از گروگان‌گیرها معرفی کردند. [۲۲] علاوه بر این برخی گروه‌های بسیجی در ایران نیز وی را از شرکت‌کنندگان در این واقعه نام برده بودند. [۲۳]. با این حال، سازمان سیا معتقد است که هیچ مدرکی تا کنون دال بر این ادعاها قابل اثبات نبوده است. [۲۴]

این موضوع بلافاصله از سوی تعدادی از دانشجویان فعال در ماجرای اشغال سفارت آمریکا رد شد.

پس از آنکه پیتر پلز سخنگوی حزب سبز اتریش اعلام کرد که احمدی‌نژاد در ترور عبدالرحمان قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران در وین نقش داشته است، سخنگوی وزارت کشور اتریش اعلام کرد که تحقیقاتی را در این زمینه آغاز خواهد کرد. [۲۵] [۲۶] این موضوع توسط دو نفر از چهره‌های اطلاعاتی اصلاح‌طلب، سعید حجاریان و علی ربیعی (عضو شورای عالی امنیت ملی) تکذیب شد. [۲۷]

## ۱.۴. حضور در جنگ

به نوشته «تابناک»، وی در دوران جنگ ایران و عراق به عنوان داوطلب بسیج در قسمت‌های متعدد جبهه به ویژه مهندسی حضور پیدا کرد. [۲۸]

## ۱.۵. مسؤولیت‌ها پس از اتمام جنگ

احمدی‌نژاد در دهه شصت خورشیدی، چهار سال سمت معاون و فرماندار ماکو و خوی در استان آذربایجان غربی و ۲ سال سمت مشاور استاندار کردستان را بر عهده داشت [۱۰]. از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ در شرایطی که به عنوان مشاور فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی فعالیت می‌کرد، به



عنوان اولین استاندار استان جدیدالتأسیس اردبیل منصوب شد. وی پس از پایان فعالیت در اردبیل، در سال ۱۳۷۷ کاندیدای نخستین دوره انتخابات شورای شهر تهران و در سال ۱۳۷۸ کاندیدای ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی از تهران بود که در هر دو انتخابات ناکام شد. وی همچنین متهم به دستکاری در نتیجه انتخابات از طرف شورای نگهبان است. [۲۹]

### ۱.۵.۱. دوران استانداری

احمدی‌نژاد در سال ۱۳۷۲ و در دولت دوم اکبر هاشمی رفسنجانی به سمت استانداری استان تازه تأسیس اردبیل برگزیده شد و تا پایان کار دولت دوم رفسنجانی (سال ۱۳۷۶) این سمت را بر عهده داشت. [۳۰] برخی اقدامات و دست آوردهای او در زمان استانداری به شرح زیر است:  
راه‌اندازی تشکیلات اداری استان  
انتخاب به عنوان استاندار نمونه کشور در سه سال متوالی  
استانداری برتر در زمینه فعالیت عمرانی  
بازسازی ۷۵۰۰ واحد مسکونی تخریب شده در جریان زلزله اردبیل در طول ۷ ماه [۱۰].  
اقدامات احمدی‌نژاد در بازسازی سریع خانه‌های تخریب‌شده در زمان زلزله اردبیل در سال ۱۳۷۵ که هزار کشته به جای گذاشت، مورد تقدیر قرار گرفت. ولی در آرای انتخابات ریاست جمهوری در استان اردبیل او از میان هفت کاندیدای انتخاباتی رتبه ششم را به دست آورد، منتقدین او، این رأی را نشانه نارضایتی مردم اردبیل از استانداری او دانستند. [۳۱] او همچنین از شاکیان روزنامه سلام بود.  
او رئیس ستاد انتخاباتی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی در منطقه نارمک بود. [۳۲]

### ۱.۵.۲. شهرداری تهران

احمدی‌نژاد در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۲ و به دنبال پیروزی فهرست آبادگران در انتخابات دوم شورای اسلامی شهر تهران به عنوان شهردار این شهر توسط این شورا انتخاب شد [۱۰].

### ۱.۵.۳. فهرستی از مسؤولیت‌ها و سمت‌ها پیش از ریاست جمهوری

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی  
فرماندار ماکو  
فرماندار خوی  
مشاور استاندار کردستان  
مشاور فرهنگی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۷۲  
استاندار استان اردبیل در سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶  
عضو هیأت علمی دانشکده عمران دانشگاه علم و صنعت ایران از سال ۱۳۶۸ تا کنون  
شهردار تهران از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴  
مؤسس و عضو انجمن تونل ایران  
عضو انجمن مهندسين عمران ایران  
مدیر مسؤول روزنامه همشهری

### ۲. انتخابات

احمدی‌نژاد در انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری و دوره دوم هاشمی رفسنجانی، زمانی که استاندار اردبیل بود از مسؤولین ستاد تبلیغاتی هاشمی در تهران بود. [۳۳]





وی پیش از شرکت در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در سال ۱۳۷۷ در انتخابات نخستین دوره انتخابات شورای شهر تهران شرکت کرد، اما رأی نیاورد. او در سال ۱۳۷۸ نیز، در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی زیر عنوان «فهرست ۳۰ نفره ائتلاف خط امام و رهبری» در کنار هاشمی رفسنجانی، علی لاریجانی و غلامعلی حداد عادل در انتخابات شرکت کرد، ولی شکست خورد. [۳۴]

### ۳. انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم

وی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، با شعار انتخاباتی «می‌شود و می‌توانیم» وارد عرصه رقابت شد.

#### ۳.۱. شعارها و برنامه‌ها برای انتخابات

از اهم برنامه‌ها و شعارهای انتخاباتی وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دولت کارآمد و عدالت‌گستر

عدم وجود حرکت سختگیرانه در مورد حجاب بانوان ایرانی

سلامت مدیران

مبارزه با فساد اداری

پیشگیری از بروز شکاف بین دولت و مردم

تشکیل «دولت اسلامی»

تثبیت و تقویت آرمان‌خواهی و برایت از ایده‌آلیسم

گفتمان خدمت به جای قدرت

علمی کردن مدیریت

کاهش نرخ تورم از طریق کاهش هزینه‌های دولت و کاهش نرخ سود بانکی

بسط توسعه سیاسی از طریق بالا بردن قدرت نقد و مشارکت مردم

اولویت دادن به تولید داخلی

حضور دولت در هر استان برای حل مشکلات بخشی

کاهش تصدی‌گری دولت

بالندگی فرهنگ از طریق تقویت هویت ملی و تاریخی و اسلامی ایران

ایجاد فضای آرمانی و آرمان‌خواهی در کشور برای مقابله با معضلات فرهنگی

گفتگوی بدون واسطه با مردم و کاستن از سفرهای غیرضروری خارجی و خودداری از همراه بردن خانواده و افراد غیرلازم در سفرهای خارجی،

بخش‌هایی از وعده‌هایی بود که آقای احمدی‌نژاد قبل و بعد از انتخاب به ریاست جمهوری در این زمینه به مردم ایران داد. [۳۵]

«دیده شدن پول نفت بر سر سفره‌های مردم» یکی از شعارهای انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد بود. وی در اولین سخنرانی پس از پیروزی در

انتخابات باز هم وعده دیده شدن پول نفت بر سر سفره مردم را اعلام کرد. وی گفت که صنعت نفت ایران در اختیار یک خانواده خاص است که

در جریان انتخابات از آن به نفع خود سوء استفاده کرده‌اند. او شفاف‌سازی صنعت نفت و گاز ایران و مبارزه با مافیای خود اعلام کرد:

«فضای حاکم بر قراردادهای (نفتی) ما در زمینه تولید و صادرات روشن نیست. ما باید آن را شفاف سازیم.» [۳۶] او هیچ‌گاه آنچه را که مافیای

نفت می‌نامید روشن نساخت و در دوران ریاست جمهوری‌اش چندین قرار داد نفتی را در اختیار سپاه پاسداران قرار داد و اختیار فروش نفت را

نیز بر خلاف قانون به بنیاد مستضعفان سپرد. [۳۷] به گفته او، این در قالب طرح سهام عدالت عملی شده، و به زودی سود این سهام نیز، عاید ۲

دهک پایین جامعه، بازنشستگان و دیگر کسانی که مستحق دریافت این سهام بوده‌اند، می‌شود. [۳۸] [۳۹] [۴۰]

### ۳.۲. دور اول و دور دوم



وی در دور اول با کسب ۱۹ درصد آرا پس از اکبر هاشمی رفسنجانی (۲۱ درصد) یعنی با کسب ۵ میلیون و ۷۱۱ هزار و ۶۹۶ رأی یعنی ۵۰۰ هزار و ۲۴۱ رأی کم‌تر از اکبر هاشمی رفسنجانی نفر دوم شد، و به دور دوم انتخابات راه یافت. در دور دوم، با کسب ۱۷ میلیون و با فاصله ۷ میلیونی از هاشمی رفسنجانی توانست رئیس‌جمهور ایران شود.

## ۴. ریاست جمهوری

### ۴.۱. دور اول

#### ۴.۱.۱. آغاز ریاست جمهوری

احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۴ متن کامل برنامه دولت خود را اعلام کرد. [۳۵] او دولت خود را «دولت مهرورزی» یا «دولت مهر» نامید.

#### ۴.۱.۲. گزینش وزرا

احمدی‌نژاد در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۸۴ کابینه پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کرد. یکی از شروط گزینش وزرا از سوی احمدی‌نژاد موافقت آنان با مفاد میثاق‌نامه‌ای تحت عنوان «میثاق‌نامه دولت اسلامی» و امضای آن بود. بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها مبنی بر انتخاب تمامی نامزدها از سوی مجلس شورای اسلامی، نمایندگان پس از تحقیق و بحث پیرامون وزیران پیشنهادی، در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۸۴ چهار تن از آنان را فاقد صلاحیت احراز پست وزارت تشخیص داده و به بقیه رأی اعتماد دادند. آقایان اشعری، علی‌احمدی، هاشمی و سعیدلو که به ترتیب برای وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، تعاون، رفاه و تأمین اجتماعی و نفت پیشنهاد داده شده بودند موفق به کسب رأی اعتماد از مجلس نشدند. احمدی‌نژاد طبق قانون اساسی، سه ماه فرصت داشت تا افراد دیگری را به جای نامزدهای رد صلاحیت‌شده به مجلس پیشنهاد دهد. وی دو وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و اطلاعات کابینه نهم را ۸ روز پیش از پایان کار دولت نهم عزل کرد. [۴۱]

وزرای کابینه نخست احمدی‌نژاد					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	فرشیدی، علی‌احمدی	آموزش و پرورش	۱۲	رحمتی، بهبهانی	راه
۲	سلیمانی	ارتباطات	۱۳	کاظمی، مصری	رفاه
۳	اژه‌ای (برکناری)	اطلاعات	۱۴	طهماسبی، محرابیان	صنایع
۴	دانش‌جعفری، حسینی	دارایی	۱۵	زاهدی	علوم
۵	متکی	امور خارجه	۱۶	صفار هرنندی (برکناری)	ارشاد
۶	میرکاظمی	بازرگانی	۱۷	جهرمی	کار
۷	باقری لنگرانی	بهداشت	۱۸	پورمحمدی، کردان، محصولی	کشور
۸	اردکانی، عباسی	تعاون	۱۹	سعیدی‌کیا	مسکن
۹	اسکندری	جهاد کشاورزی	۲۰	وزیری، نوذری	نفت
۱۰	کریمی راد، الهام	دادگستری	۲۱	فتاح	نیرو
۱۱	محمدنجانر	دفاع			

معاون اول: پرویز داوودی، اسفندیار رحیم‌مشائی

## ۴.۲. دور دوم

### ۴.۲.۱. امضای حکم ریاست جمهوری



حکم ریاست جمهوری او در روز ۱۲ مرداد از سوی رهبر ایران امضا شد و او ۱۴ مرداد، در محل مجلس شورای اسلامی سوگند خورد. در این دو مراسم برای اولین بار ریس جمهور اسبق و نیز رئیس مجلس خبرگان رهبری و دو تن از رقبای انتخاباتی او حضور نداشتند. محسن رضایی رقیب دیگر او هم اعلام کرد برای احترام به رهبری در مراسم شرکت می‌کند و هنوز به نتایج انتخابات معترض است و احمدی‌نژاد را تأیید نمی‌کند. [۴۲]

### ۴.۲.۲. گزینش وزرا

او برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران ۳ زن را برای تصدی مقام وزارت به مجلس معرفی کرد که فقط یکی از آنها (وزیر بهداشت) موفق به اخذ رأی اعتماد شد. بررسی رأی اعتماد وزیران پیشنهادی کابینه دوم وی، از روز یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۸ در مجلس آغاز شد. [۴۳]

وزرای کابینه دوم احمدی‌نژاد					
ر.	وزیر	وزارتخانه	ر.	وزیر	وزارتخانه
۱	حاجی‌بابایی	آموزش و پرورش	۱۴	بهبهانی، برکناری، انحلال	راه
۲	تقی‌پور	ارتباطات	۱۵	محصولی، انحلال	رفاه
۳	مصلحی	اطلاعات	۱۶	محرابیان، انحلال	صنایع
۴	شمس‌الدین حسینی	دارایی	۱۷	دانشجو	علوم
۵	متکی، صالحی	امور خارجه	۱۸	محمد حسینی	ارشاد
۶	غضنفری، انحلال	بازرگانی	۱۹	شیخ‌الاسلامی، انحلال	کار
۷	وحید دستجردی	بهداشت	۲۰	محمدنجم‌نژاد	کشور
۸	عباسی، انحلال	تعاون	۲۱	نیکزاد، انحلال	مسکن
۹	خلیلیان	جهاد کشاورزی	۲۲	میرکاظمی، قاسمی	نفت
۱۰	بختیاری	دادگستری	۲۳	نامجو	نیرو
۱۱	وحیدی	دفاع	۲۴	عباسی	ورزش و جوانان
۱۲	نیکزاد	راه و شهرسازی	۲۵	شیخ‌الاسلامی	تعاون، کار، رفاه اجتماعی
۱۳	غضنفری	صنعت، معدن، تجارت			

معاون اول: محمدرضا رحیمی

### ۴.۳. عملکرد ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد

#### ۴.۴. موافقان و مخالفان

رهبر ایران سید علی خامنه‌ای وی را به خاطر مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی برای متوقف ساختن برنامه اتمی ایران مورد تمجید قرار داده است. وی همچنین اعضای کابینه دولت او را به خاطر رد عقاید غربی، که به قول وی در دولت قبلی نفوذ کرده بود، ستود. [۴۴]

یکی از موافقان وی فاطمه رجبی همسر غلامحسین الهام می‌باشد. وی با انتشار کتابی محمود احمدی‌نژاد را «معجزه هزاره سوم» نامید. [۴۵]

میرحسین موسوی نخست‌وزیر پیشین ایران در انتقاد از عملکرد دولت احمدی‌نژاد گفته است که عملکرد این دولت آبروی ایرانیان را در جهان برده است. او در ادامه تصریح کرده که نباید کارهایی انجام شود که حیثیت کشور ایران در جهان خدشه‌دار شود. [۴۶]

علی لاریجانی، نامه‌هایی در اعتراض به قانون شکنی‌های دولت به احمدی‌نژاد نوشت.

مهدی کروبی از دیگر منتقدان وی گفت: «احمدی‌نژاد را رئیس‌جمهور ایران نمی‌دانم.» کروبی «واکنش‌های خودجوش» مردم به نتیجه انتخابات را که به گفته مقامات دولت آقای احمدی‌نژاد به پیروزی او انجامیده است، بیانگر «عدم مشروعیت این نتیجه» دانسته است. [۴۷]



هوگو چاوز از حامیان احمدی‌نژاد گفت: «دنیا باید به پیروزی احمدی‌نژاد احترام بگذارد». رئیس‌جمهوری ونزوئلا، در یکی از نطق‌های هفتگی‌اش در ۳۱ خرداد ۱۳۸۸ در رادیو و تلویزیون آن کشور، گفت: «برخی می‌خواهند با خدشه‌دار کردن پیروزی تمام‌عیار احمدی‌نژاد، دولت و انقلاب اسلامی را تضعیف کنند».[۴۸]

## ۵. احمدی‌نژاد در دوران ریاست جمهوری

سفرهای خارجی و استانی احمدی‌نژاد، نقطه نظرات و سخنرانی‌های وی در دوران ریاست جمهوری‌اش، بازتاب‌های متفاوتی در ایران و دنیا داشته است، که می‌توان به مهم‌ترین آنها از نظر وسعت واکنش موافقان و مخالفان با عناوین ذیل اشاره کرد.

### ۵.۱. آزادی‌های اجتماعی

وی پیش و پس از پیروزی، بارها خود را از حامیان آزادی‌های اجتماعی معرفی کرده و گفت هنگامی که رقبای چپ‌گرایش در سال‌های اول انقلاب با جوانان برخورد می‌کرده‌اند وی با آنان مخالفت می‌کرده: «همین آقایان مینی‌بوس سر خیابان‌های تهران می‌گذاشتند و سرباز می‌گذاشتند که آرایش‌های خانم‌های مردم را کنترل کنند و هر کدام غلیظ بود، سوار مینی‌بوس کنند و ما معترض بودیم که اینها خلاف شرع است. حق ندارید با مردم این‌گونه برخورد کنید، اینها مردم ما هستند».[۴۹] پس از بحث‌های مطرح شده راجع به طرح ارتقای امنیت اجتماعی فرمانده نیروی انتظامی (احمدی مقدم) عنوان کرد اختیار تعیین نوع پوشش مردم در طرح ابلاغی توسط احمدی‌نژاد به پلیس داده شده است و او در جریان جزئیات این طرح هم بوده است.[۵۰][۵۱][۵۲]

### ۵.۲. حضور در سازمان ملل

#### ۵.۳. هولوکاست

محمود احمدی‌نژاد در ۴ آبان ۱۳۸۴ در کنفرانسی با نام کنفرانس حمایت از فلسطینی‌ها که در تهران برگزار شد، موجودیت کشور اسرائیل و همچنین مسأله هولوکاست را زیر سؤال برد. وی در سخنانش از تغییر رژیم اسرائیل سخن گفت و این عبارت را بکار برد: «جهان بدون اسرائیل امن‌تر خواهد بود». با استناد به ترجمه مؤسسه اسرائیلی تحقیقات خاورمیانه (میمری)، چنین برداشت شد که اسرائیل باید از روی زمین «محو» شود. ترجمه رسمی حرف او در وبگاه ریاست جمهوری، خلاف این موضوع را بیان می‌کند. البته وی در مصاحبه با کانال France-24 گفت که شوروی نیز از روی زمین محو شده است ولی هیچ مشکلی برای مردم دنیا پیش نیامده است ما نیز خواهان این‌گونه محو اسرائیل هستیم یعنی با برگزاری فراندوم بین تمامی ساکنان آن منطقه و فلسطینیانی که از آنجا آواره شده‌اند آنها خود حکومت خود را انتخاب کنند. وی همچنین در مورد حقیقت داشتن واقعه هولوکاست ابراز تردید کرد و کشتار میلیون‌ها یهودی در جنگ جهانی دوم را «افسانه» دانست.[۵۳]

وی در همین رابطه چهار سؤال مطرح کرد و خواستار پاسخ کشورهای مدافع موجودیت هولوکاست شد.[۵۴][۵۵][۵۶] بنا بر گزارش بی‌بی‌سی این سخنان واکنش‌های شدید جهانی را در پی داشت. برگزاری همایش بررسی واقعه هولوکاست در تهران باعث تحریم دفتر مطالعات وزارت خارجه توسط ده‌ها مؤسسه مطالعاتی، اعتراض رسمی اتحادیه اروپا و ایجاد فرصت برای اسرائیل برای غیرمنطقی جلوه دادن دولت ایران شد.[۵۷]

جدا از بازتاب خارجی در داخل ایران نیز واکنش‌های متعددی نسبت به این مسأله ابراز شد. چندی پس از اظهارات احمدی‌نژاد، محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری سابق ایران، در مصاحبه‌ای با روزنامه فایننشال تایمز ضمن تأیید واقعیت هولوکاست، همزیستی اسرائیل و فلسطین را قابل قبول دانست.[۵۸]

### ۵.۴. الگوی نو تعداد فرزندان خانواده و راهبرد جمعیتی دولت نهم

پیش از محمود احمدی‌نژاد به ویژه پس از پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق، بینش بیش‌تر مردم ایران بر پایه شعار «فرزند کم‌تر، زندگی بهتر» بود (شعاری که در دولت علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی مطرح شده بود) که این دیدگاه با آغاز ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد نیز در اندیشه مردم باقی مانده بود. رئیس‌جمهور ایران در مهرماه ۱۳۸۵ این شیوه زندگی و مهار جمعیت را نکوهش کرد و داشتن تنها دو کودک و یا کم‌تر را، روش و راهبردی نادرست برشمرد. ششمین رئیس‌جمهور ایران توانایی دولت در گرداندن و برآمدن یکصد و بیست میلیون نفر جمعیت را، کاری شدنی و



بی‌خدا برشمرد. این سخنان مورد سرزنش‌های بسیاری قرار گرفت و از دید کارشناسان، یک بدنگری درباره تنظیم خانوار انگاشته شد. البته این در هنگامی بود که نرخ گرانی در ایران پایداری بسنده را نداشت و درصد بیکاری ۱۱٪ برآورد شده بود. این گفته‌ها یادآور و پیگیری رویه آیت‌الله خمینی مبنی برداشتن فرزند بیش‌تر در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ایران بود. [۵۹] [۶۰]

### ۵.۵. نامه‌های خارجی

در ششمین ماه از ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، اعلام شد که رئیس‌جمهور ایران (احمدی‌نژاد) نامه‌ای برای سران کشورهای جهان می‌نویسد. [۶۱] این خبر به عنوان خبری مهم مورد توجه محافل خبری جهان قرار گرفت و وقتی روشن شد که مخاطب اولین نامه احمدی‌نژاد، جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا است، تحلیل و تفسیرها درباره متن آن شدت گرفت. وزارت خارجه آمریکا در اولین واکنش به نامه محمود احمدی‌نژاد، آن را «تلاشی ضعیف» برای گفتگو با مردم آمریکا خواند. [۶۲]

اما نامه «هجده صفحه‌ای» با استقبال سرد مقامات آمریکایی همراه بود. [۶۳] به گفته مقامات کاخ سفید نامه وی حاوی پیامی نبود و در حقیقت هیچ پیشنهاد مشخص سیاسی در آن نبود. [۶۴] در همین حال، احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان و از روحانیون پرنفوذ در طیف تندرو جناح محافظه‌کار، در خطابه نماز جمعه تهران، نامه محمود احمدی‌نژاد به جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا را «عملی فوق‌العاده» و از «الهامات خدا» خواند. [۶۵] در همین حال، کاخ سفید در موضعی رسمی اعلام کرد که به نامه احمدی‌نژاد جوابی داده نمی‌شود. [۶۴] بی‌اعتنایی دولت آمریکا به نامه محمود احمدی‌نژاد باعث شد که وی در مصاحبه‌های مختلف، از آن به عنوان «بی‌اعتنایی رئیس‌جمهور آمریکا به ندهای صلح‌جویان جهان» یاد کند. [۶۶] دو نامه بعدی محمود احمدی‌نژاد، به انگلا مرکل، صدراعظم آلمان [۶۷]، و پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیک‌های جهان نوشته شد هر دو نامه احمدی‌نژاد بدون جواب ماند.

### ۵.۶. گفتار و ادبیات

احمدی‌نژاد دارای لحن و ادبیاتی است که رؤسای جمهور پیشین ایران از آن استفاده نمی‌کردند. کارشناسان حوزه سیاست و دیپلماسی استفاده از این ادبیات را صحیح نمی‌دانند. [۶۸] علاوه بر تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه نیز از طرز گفتار او انتقاد کرده است. [۶۹]

### ۵.۷. فرهنگ و دانشگاه

مطرح کردن «انقلاب فرهنگی دوم» توسط هواداران دولت، ادعای ممانعت از تحصیل عده‌ای دانشجویان منتقد [۷۰]، انتصاب افراد روحانی به ریاست دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبایی [۷۱]، بازنشسته کردن اجباری استادان، احضار فعالان دانشجویی به کمیته‌های انضباطی و در مواردی اخراج آنان، تنش و اعتراضات گسترده دانشجویی در دانشگاه‌های مختلف [۷۲]، از تحولات مهم دوره وی در دانشگاه‌ها بود. محمود احمدی‌نژاد در روز ۲۱ آذر ۱۳۸۵ برای سخنرانی در دانشگاه امیر کبیر حضور یافت که با استقبال عده از دانشجویان و اعتراض شدید تعدادی دیگر از دانشجویان مواجه شد. معترضین در این تجمع شعارهایی علیه اقدامات محمود احمدی‌نژاد و وزیر آموزش عالی داده و شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند و عکس احمدی‌نژاد نیز به آتش کشیده شد.

خبرگزاری‌ها گزارش کرده‌اند که درگیری لفظی و در برخی موارد فیزیکی مخالفان و موافقان آقای احمدی‌نژاد در طول مراسم تکرار می‌شد. مخالفان به اقدامات احمدی‌نژاد در دانشگاه‌ها اعتراض داشتند.

احمدی‌نژاد در واکنش به آتش‌زدن عکس وی در هنگام سخنرانی، خطاب به دانشجویان گفت: «اگر هزار بار هم بسوزیم، عقب‌نشینی نمی‌کنیم.» [۷۳] مدتی بعد، احمدی‌نژاد در مطلبی تحت عنوان «آزادی» که در وبلاگ خود منتشر کرد، با اشاره به مراسم دانشگاه امیرکبیر از این ماجرا به عنوان جلوه‌ای از آزادی در ایران یاد کرد و گفت که از اهانت تعدادی از دانشجویان، ناراحت نشده است. [۷۴]

### ۵.۸. سفر به نیویورک (۲۰۰۷)



محمود احمدی‌نژاد صبح روز یکشنبه ۱ مهر برای شرکت در اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد همراه با هیأت عالی‌رتبه عازم نیویورک شد. او در سفر خود به نیویورک علاوه بر سخنرانی در اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل به دانشگاه کلمبیا رفت و همچنین با تنی چند از رؤسای جمهور دیگر کشورها و نیز ایرانیان مقیم آمریکا دیدار و گفتگو کرد.

وی در این سفر اعلام کرد در ایران همجنسگرا وجود ندارد [۷۵].

لی بولینجر رئیس دانشگاه کلمبیا، در سخنانی به شدت از وضعیت بهائیان، زنان، همجنس‌گرایان و نقض حقوق بشر در ایران و نیز از افکار و اقدامات شخص احمدی‌نژاد انتقاد کرد و وی را «دیکتاتور حقیر و سنگدل» خطاب کرد و گفت، «شما یا آشکارا قصد تحریک دارید یا اینکه به طرز شگفت‌آوری بی‌سواد هستید» [۷۶] [۷۷] در مقابل احمدی‌نژاد در سخنرانی خود سخنان بولینجر را «توهین به اطلاعات و دانش حاضرین در جلسه» دانست [۷۸] احمدی‌نژاد پس از بازگشت از سفر، با موفق خواندن سخنرانی خود در سازمان ملل از مردم ایران خواست که به شکرانه این موفقیت سجده شکر به درگاه خدا در مساجد و حسینیه‌ها بگذارند. [۷۹] در سال ۲۰۰۹ سخنگوی دانشگاه کلمبیا هرگونه ارتباط بین دعوت از احمدی‌نژاد، با کمک‌های مالی بنیاد علوی به این دانشگاه، از جمله کمک یکصد هزار دلاری این بنیاد چند ماه قبل از سخنرانی احمدی‌نژاد را رد کرد. [۸۰]

## ۶. انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم

در این دوره احمدی‌نژاد با وارد کردن اتهام‌های اقتصادی به خانواده علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و همچنین خانواده علی‌اکبر ناطق‌نوری و محسن صفایی فراهانی در مناظره با میرحسین موسوی خبرساز شد [۸۱].

وی در این انتخابات با ۶۲ درصد آراء پیروز اعلام شد. سه تن از کاندیداهای رقیب وی یعنی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محسن رضایی نتیجه انتخابات را زیر سؤال بردند. و بزرگ‌ترین اعتراض ایرانیان سراسر جهان علیه جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال پیش از آن تاریخ شکل گرفت. [۸۲] محسن رضایی در هفته دوم پس از انتخابات به علت «شرایط ویژه کشور» از پیگیری شکایتش منصرف شد [۸۳] و بعدها با نفی تقلب در انتخابات گفت «ما باید به به ساز و کارهای قانون اساسی احترام می‌گذاشتیم» [۸۴] شورای نگهبان به عنوان مرجع رسمی رسیدگی به شکایات و اعتراض‌ها پس از بررسی، در گزارش تفصیلی خود صحت دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد. [۸۵]. ولی کمیته صیانت از آرای موسوی، شورای نگهبان را متهم به چشم‌پوشی از تخلفات انتخاباتی و ارائه اطلاعات نادرست کرد. [۸۶] یک عضو ستاد انتخاباتی محسن رضایی به اظهارات سخنگوی شورای نگهبان مبنی بر کاهش آرای محسن رضایی در بازشماری آراء واکنش نشان داد و او را به خلاف‌گویی متهم کرد. [۸۷]

## ۷. سفر محمود احمدی‌نژاد به لبنان (۱۳۸۹)

محمود احمدی‌نژاد، روز چهارشنبه ۲۱ مهر ۱۳۸۹ (۱۳ اکتبر ۲۰۱۰)، در اولین سفرش به لبنان، با استقبال هزاران نفر رو به رو شد وی با رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر و رئیس مجلس این کشور دیدار کرد، در یک کنفرانس خبری شرکت کرد و در میدان رایه (منطقه ضاحیه) به سخنرانی پرداخت. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی لبنان از جمله سمیر جعجع، سیاستمدار مسیحی و مروان حماده از اولین نمایندگان مجلس لبنان که پیش‌تر با سفر آقای احمدی‌نژاد به این کشور مخالفت کرده بودند نیز به استقبال او رفتند. احمدی‌نژاد پیش از سفر خود به لبنان به صورت تلفنی با پادشاه عربستان سعودی و پادشاه اردن گفت و گو کرد. همزمان با سفر احمدی‌نژاد به لبنان، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نسبت به هر گونه تلاشی برای متزلزل کردن حاکمیت ملی لبنان هشدار داد. یک مقام عالی‌رتبه اسرائیلی سفر احمدی‌نژاد به لبنان را تأکیدی بر تبدیل شدن کامل این کشور به عامل ایران در منطقه ارزیابی کرد. [۸۸]

## \*\*\* ۸. پانویس \*\*\*

- ۱- خبرگزاری ایکننا، «پیام همسر رئیس‌جمهور به همسر حسنی مبارک»، خبرگزاری ایکننا، بازبینی شده در ۱۶ شهریور ۱۳۸۸.
- ۲- خبرگزاری فارس، «همسر رئیس‌جمهوری: حضور زنان دانشمند موتور حرکت جامعه به سوی اهداف متعالی است»، خبرگزاری فارس، بازبینی شده در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰.

۳- <http://www.irinn.ir/Default.aspx?TabId=15&nid=168917> شبکه خبر

۴- <http://www.aftabnews.ir/vdcezn8zxjh8zpi.b9bj.html> آفتاب‌نوز



۵- تا سوم تیر

6- Musavi Calls For Iran Election Result To Be Canceled, As Protests Continue Radio Free Europe

7- Iran's President Calls Holocaust 'Myth' in Latest Assault on Jews واشنگتن پست

8- Iranian leader denies Holocaust بی بی سی

9- Holocaust a myth, says Iranian president وبگاه روزنامه گاردین

10- «زندگینامه احمدی نژاد». ایرنا. بازبینی شده در ۴ تیر ۱۳۸۴.

11- [1] «سبورجیان» الاسم الأصلی لعائلته حسب شهادة ميلاده، العربية

12- Robert Tait. «A humble beginning helped to form Iran's new hard man» (English). Guardian

13- شناسنامه محمود احمدی نژاد، روزنامه جام جم

14- Iran: Controversy plagues Ahmadinejad, All News Web

15- Ahmadinejad's 'Jewish Family', Radio Free Europe

16- Jewish Ahmadinejad' blogger arrested, JP'

17- Mahmoud Ahmadinejad revealed to have Jewish past

18- Ahmadinejad has no Jewish roots

19- شهروند امروز - داوود احمدی نژاد؛ خداحافظ برادر

20- «زندگینامه احمدی نژاد». بازبینی شده در ۱ شهریور ۱۳۸۵.

21- ۲۰ سال پیش، احمدی نژاد در علم و صنعت ایران تابناک

22-

Iran: U.S. Examines Hostage Accusations Against Ahmadinejad - [Radio Free Europe / Radio Liberty ©, 2008]

23- نشریه یالثارات. شماره ۲۲۳. منتشره ۳۰ آوریل ۲۰۰۳

24-

Ahadinejad: The Secret History of Iran's Radical Leader, Kasra Naji, 2008, University of California Press, ISBN 0-520-25663-8 pp.25

25- New Inquiry Targets Ahmadinejad (انگلیسی). وبگاه روزنامه لس آنجلس تایمز، Wednesday, July ۰۶, ۲۰۰۵. بازبینی شده در ۱۶ فوریه ۲۰۰۹.

26- Kurd murder claim against Iran leader (انگلیسی). روزنامه گاردین، Monday ۴ July ۲۰۰۵. بازبینی شده در ۱۶ فوریه ۲۰۰۹.

27- ایران حضور احمدی نژاد در گروگانگیری را تکذیب کرد (بی بی سی فارسی، ۰۳ ژوئیه ۲۰۰۵)

28- زندگینامه محمود احمدی نژاد، تابناک

29- «وقتی درصد مشارکت ۱۸۰ می شود! (سخنرانی تاجزاده معاون سیاسی وزارت کشور و رئیس ستاد انتخابات کشور در دولت خاتمی در دانشگاه تهران)». روزآنلاین، ۲۴ مهر ۱۳۸۷.

30- زندگینامه نامزدها: محمود احمدی نژاد وبگاه بی بی سی

31- Guardian of the revolution with a populist feel for the working class وبگاه روزنامه تایمز

32- حمله شدید محسن هاشمی رفسنجانی به احمدی نژاد: احمدی نژاد رئیس ستاد انتخاباتی هاشمی در نارمک بود!

33- «روایت حامیان مشایی از ارادت توکلی به هاشمی و خاتمی!». فردا.

34- آغاز رقابت چهارضلعی در انتخابات ریاست جمهوری

35- برنامه دولت نهم

36- احمدی نژاد: صنعت نفت ایران را شفاف می کنم، (بی بی سی فارسی، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵)

37- بنیاد مستضعفان تاجر جدید نفت، (بی بی سی فارسی، ۴ تیر ۱۳۸۷)

38- تشریح سیاست های اقتصادی دولت از سوی رئیس جمهوری: «توزیع سهام عدالت همان توزیع پول نفت بر سر سفره های مردم است».



۳۹- تصویر پوستر تبلیغاتی، فارس نیوز

۴۰- مروری بر عملکرد دولت احمدی‌نژاد

۴۱-

MehrNews.com - Iran, Iranian, Nuclear, political, world, sport, Cultural, economic, SocialAndOccations news and headlines

۴۲- روزنامه آفتاب یزد ۱۳/۵/۸۸: نماینده مسجدسلیمان: شرکت محسن رضایی در مراسم تنفیذ، احترام به رهبری است نه تأیید احمدی‌نژاد

۴۳- «میرتاج‌الدینی: یکشنبه؛ جلسه رأی اعتماد». خبرگزاری مهر، ۳۱ مرداد ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۵ شهریور ۱۳۸۸.

۴۴- صدای آمریکا. اوت ۲۰۰۸ «سید علی خامنه‌ای بار دیگر از احمدی‌نژاد پشتیبانی کرد». صدای آمریکا، انتشار ۲۵ اکتبر ۲۰۰۸. بازبینی شده در ۶ تیر ۱۳۸۸.

۴۵- روزنامه شرق

۴۶- «موسوی: آبروی ایرانیان در سراسر جهان رفته است». ایرنا. بازبینی شده در ۲۴ می ۲۰۰۹.

۴۷- رادیو فردا. «کروبی: احمدی‌نژاد را رئیس‌جمهور ایران نمی‌دانم». رادیو فردا، انتشار ۶ تیر ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۶ تیر ۱۳۸۸.

۴۸- «هوگو چاوز: دنیا باید به پیروزی احمدی‌نژاد احترام بگذارد». رادیو فردا، انتشار ۶ تیر ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۶ تیر ۱۳۸۸.

۴۹- دیدگاه‌های محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۵)

۵۰- احمدی‌نژاد در جریان جزییات هم قرار داشت (تا کنون نخواستیم موضوع بند یکم این طرح را عنوان کنیم، اما به دلیل به وجود آمدن این بحث‌ها باید بگوییم بر اساس بند یکم، تعیین مصادیق حجاب و حد و مرز آن بر عهده نیروی انتظامی است و صراحتاً به آن اشاره شده، روزآنلاین، ۱۳ دی ۱۳۸۶)

۵۱- پورمحمدی (وزیر کشور): از اجرای طرح امنیت اجتماعی توسط ناجا حمایت می‌شود (فارس، ۱ خرداد۱۳۸۶)

۵۲- «عقب‌نشینی دولت از طرح امنیت اجتماعی انتخاباتی است» (رادیو فردا، ۱۲ دی ۱۳۸۶)

۵۳- واکنش اسرائیل به سخنان احمدی‌نژاد

۵۴- «جلسه دیدار و ضیافت شام با دانشجویان و دانشگاہیان امریکایی». روزنامه ایران. مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران، ۱۹ مهر ۱۳۸۸. ۵. بایگانی شده از نسخه اصلی در ۱۹ مهر ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹.

۵۵- «احمدی‌نژاد: در مورد هولوکاست حاضریم در اروپا رفراندوم برگزار کنیم». روزنامه آفتاب یزد. ۲ مهر ۱۳۸۸. ۱. بازبینی شده در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹.

۵۶- «احمدی‌نژاد: هیچ‌کس به خاطر مخالفت با من به زندان نرفته است». ایرنا. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ مهر ۱۳۸۸. ۶۹۶۸۵۴. بازبینی شده در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۹.

۵۷- دیپلماسی ایران؛ سال قطار قطعنامه و قطار بی‌ترمز

۵۸- سوژه طنز شدن احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری

۵۹- مشارکت‌کنندگان و یکی‌پدیا، «Ahmadinejad»، ویکی‌پدیای انگلیسی، دانشنامه آزاد (بازیابی در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰).

۶۰- رایت رابین. رؤیاها و سایه‌ها، خاورمیانه در آینده. انتشارات پنگوئن، ۲۰۰۸. ص ۳۲۱.

۶۱- احمدی‌نژاد: برای مردم آمریکا پیام می‌فرستم (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۲- آمریکا نامه احمدی‌نژاد را «تلاشی ضعیف» دانست (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۳- نامه احمدی‌نژاد به بوش: حرکت هوشمند سیاسی یا اقدامی ایدئولوژیک؟ (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۴- آمریکا: نامه رئیس‌جمهور ایران حاوی مطلب مهمی نیست. (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۵- احمد جنتی: نامه احمدی‌نژاد، از الهامات خدا بود. (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۶- دستورات حضوری و بدون تشریفات قانونی. (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۷- محمود احمدی‌نژاد به آنگلا مرکل نامه نوشت. (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۸- BBC فارسی، ایران، ادبیات محمود احمدی‌نژاد جامعه ایران را «بی‌حیثیت» می‌کند؟

۶۹- «رئیس‌جمهور باید ادبیاتش متین، فاخر، با تعابیر جاافتاده و منصفانه باشد» (فارسی). ایلنا. بازبینی شده در ۱۷ مرداد ۱۳۸۹.





- ۷۰- ممانعت از ثبت نام دانشجویان در برخی از دانشگاه‌های ایران (بی‌بی‌سی فارسی، ۵ مهر ۱۳۸۵)
- ۷۱- اعتراض دانشجویان به انتصاب رئیس جدید دانشگاه تهران (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۵)
- ۷۲- جنبش دانشجویی؛ شرایط جدید و رویارویی‌های تندتر (بی‌بی‌سی فارسی، جمعه ۲۶ مه ۲۰۰۶)
- ۷۳- سخنرانی محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، در دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- ۷۴- آزادی، متن کامل یادداشت در وب‌نوشت شخصی احمدی‌نژاد
- ۷۵- BBCPersian.com
- ۷۶- احمدی‌نژاد در صدر اخبار (دویچه وله)
- ۷۷- Columbia University president slams Ahmadinejad (رئیس دانشگاه کلمبیا احمدی‌نژاد را خرد کرد) (شبکه خبری CNN)
- ۷۸- بازخوانی پرونده دانشگاه کلمبیا (فارسی) خبرگزاری ایرنا
- ۷۹- سفرهای پرحاشیه احمدی‌نژاد به نیویورک
- ۸۰- Foundation Tied to Iran Has Donated to Columbia
- ۸۱- مناظره احمدی‌نژاد و موسوی، دگرگونی زبان و گفتمان سیاست در ایران، وبگاه رادیو فردا، جمعه ۱۵ خرداد ۱۳۸۸ تهران ۰۵:۴۵ - ۵ ژوئن ۲۰۰۹
- ۸۲- گاهشمار صد روز اعتراض انتخاباتی در ایران، وبگاه بی‌بی‌سی
- ۸۳- گاهشمار صد روز اعتراض انتخاباتی در ایران، وبگاه بی‌بی‌سی
- ۸۴- «تقلب» برای من ثابت نشد
- ۸۵- گزارش تفصیلی شورای نگهبان درباره انتخابات ریاست جمهوری (فارسی) سایت خبری تابناک ۲۵ تیر ۱۳۸۸
- ۸۶- پاسخ کمیته صیانت از آرای موسوی به شورای نگهبان
- ۸۷- گاهشمار صد روز اعتراض انتخاباتی در ایران
- ۸۸- بازتاب گسترده سفر احمدی‌نژاد به لبنان وبگاه بی‌بی‌سی

## ۹. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

وبسایت «ایرانیین استوری» گردآورنده مستندات و روایات شفاهی معترضان به انتخابات ریاست جمهوری ایران  
وبگاه رسمی ریاست جمهوری  
وبلاگ شخصی محمود احمدی‌نژاد



**«مهدی کروی»**

<b>شناسنامه</b>	
نام کامل	مهدی کروی
معروف به	شیخ اصلاحات
زادروز	۴ مهر ۱۳۱۶ (۷۴ سال)
زادگاه	الیگودرز، ایران
نام همسر	فاطمه کروی
فرزندان	محمدحسین، محمدتقی، علی، یاسر
دین	اسلام
مذهب	شیعه
<b>اطلاعات سیاسی</b>	
حزب سیاسی	حزب اعتماد ملی (۱۳۸۴ - اکنون) مجمع روحانیون مبارز (۱۳۶۶ - ۱۳۸۴) جامعه روحانیت مبارز (۱۳۵۶ - ۱۳۶۶) حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۶)
پست‌های پیشین	ریاست مجلس شورای اسلامی (دوره‌های سوم و ششم) نایب رئیس مجلس شورای اسلامی (دوره‌های اول و دوم و سوم) سرپرست کمیته امداد امام خمینی مؤسس و رئیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی سرپرست سازمان حج و زیارت عضو شورای بازنگری قانون اساسی صاحب امتیاز روزنامه «اعتماد ملی» عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز دبیرکل مجمع روحانیون مبارز دبیرکل حزب اعتماد ملی تأسیس مجمع روحانیون مبارز تأسیس حزب اعتماد ملی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام مشاور عالی رهبر
وبگاه رسمی	sahamnews.org

مهدی کروی (زاده ۴ مهر ۱۳۱۶ در الیگودرز)، روحانی شیعه و سیاستمدار ایرانی و دبیرکل حزب اعتماد ملی است. او رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی ایران بود. مهدی کروی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بود، وی در دور دهم ریاست



جمهوری در سال ۱۳۸۸ نیز مانند انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴ از کاندیداهای اصلاح طلب معترض به نتایج انتخابات بود. او هم اکنون از رهبران زندانی جنبش اعتراضی ایران موسوم به جنبش سبز می باشد.

## محتویات

۱. زندگی
۲. پیش از انقلاب
۳. ابتدای انقلاب
۴. مجمع روحانیون مبارز
۵. دوران اصلاحات
۶. انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران
۷. حزب اعتماد ملی
۸. تلویزیون صبا
۹. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸
۱۰. افشاگری درباره تجاوز جنسی در زندان های ایران
۱۱. انتقاد به کشتار مردم ایران در عاشورای ۱۳۸۸
۱۲. سوء قصد در شهر قزوین
۱۳. مورد حمله قرار گرفتن در مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۸۸
۱۴. درخواست همه پرسی و راهپیمایی معترضان
۱۵. حمله لباس شخصی ها در قم
۱۶. حمله به خانه کروی بی در شب های قدر
  - ۱۶.۱. واکنش ها
    - ۱۶.۱.۱. مجمع روحانیون مبارز
    - ۱۶.۱.۲. مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم
    - ۱۶.۱.۳. جبهه مشارکت
    - ۱۶.۱.۴. سپاه محمد رسول الله
    - ۱۶.۱.۵. محمد خاتمی
    - ۱۶.۱.۶. دیگر واکنش ها
  - ۱۶.۲. دیدارها
  - ۱۶.۳. نامه فاطمه کروی بی به خامنه ای
۱۷. درخواست اعدام کروی بی از سوی نمایندگان مجلس
۱۸. حبس خانگی
۱۹. جستارهای وابسته
۲۰. پانویس
۲۱. منابع
۲۲. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی



مهدی کروی در ۴ مهر ۱۳۱۶ در الیگودرز به دنیا آمد. پدر وی احمد کروی نیز از روحانیون و زندانیان سیاسی بود و به پیروی از پدر، به تحصیل علوم حوزوی روی آورد. مهدی کروی در ۱۳۴۱ با فاطمه کروی، که خود از مبارزان سیاسی پیش از انقلاب و سیاستمداران اصلاح طلب پس از انقلاب است، ازدواج نمود. مهدی کروی دارای ۴ فرزند به نام‌های محمدحسین متولد ۱۳۴۴ دارای ۳۸ ماه سابقه حضور از سن ۱۵ سالگی در جنگ ایران و عراق و حضور در عملیات‌هایی چون فتح‌المبین، بیت‌المقدس و والفجر و دارای لیسانس حقوق، محمدتقی متولد ۱۳۴۶ دارای دکترای حقوق بین‌الملل (وی در جنگ ۸ ساله ایران و عراق یک پای خود را بر اثر برخورد با مین از دست داد)، علی متولد ۱۳۵۱ دارای تحصیلات حوزوی و یاسر متولد ۱۳۵۷ است. وی در سال ۱۳۴۲ در رشته فقه و حقوق اسلامی در دانشکده الاهیات دانشگاه تهران پذیرفته شد. او در دانشگاه تهران به توصیه مرتضی مطهری با دکتر احمد ناظرزاده کرمانی ارتباط نزدیکی داشت. [۱] به دلیل دستگیری‌های مکرر و نیز زندگی مخفیانه در برخی سال‌های در فاصله ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ اخذ لیسانس بیش از ۸ سال به طول انجامید. [۲] [۳]

## ۲. پیش از انقلاب

در حوزه علمیه قم شاگرد حسینعلی منتظری و روح‌الله خمینی بود و مدرک لیسانس فقه و حقوق اسلامی را هم از دانشکده الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران دریافت کرد، او نخستین اجازه اجتهاد خود را از یوسف صانعی گرفت. وی همچنین به زبان عربی تسلط دارد. [۴] کروی پس از دستگیری و تبعید خمینی در سال ۱۳۴۲ در انتشار نامه‌های سرگشاده خمینی به مقامات رسمی کشور و تبلیغ تفکرات وی در بین مردم بسیار فعال بود و در طول سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بارها دستگیر شده و چندین سال را در زندان (از جمله سه زندان معروف تهران قزل قلعه، اوین و قصر) گذراند. وی در طی این سال‌ها جمعاً ۹ بار دستگیر [۵] و به نقاط مختلف ایران مانند گنبد کاووس تبعید شد و در زندان‌های ساواک مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت و یک بار مخفیانه از کشور خارج شد و به عراق رفت. او درباره زندانی شدنش در سال ۱۳۴۵ می‌گوید:

«پس از چند روز که در مدرسه‌ای مخفی بودم، ساواک به آنجا حمله کرد و دستگیر شدم و یکی از سخت‌ترین بازداشت‌ها را تجربه کردم. در این مدت، مأموران ساواک با انواع شکنجه‌ها می‌خواستند منبع اصلی توزیع این نامه را که آقای دعایی، مدیر فعلی روزنامه اطلاعات، بود پیدا کنند؛ که علی‌رغم شکنجه‌های زیاد، ایشان را معرفی نکردم. بعد از بازجویی‌ها و شکنجه‌های زیاد مرا به زندان قزل قلعه منتقل کردند. [۶]»

وی در زندان یکی از معدود روحانیونی بود که هم با زندانیان مذهبی و هم زندانیان ملی، کمونیست و چپ‌گرای سکولاری نظیر دکترعباس شیبانی، محمود دولت‌آبادی، محمدتقی شریعتی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، شکرالله پاک‌نژاد، محمد محمدی گرگانی، مصطفی خمینی، سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر، مرتضی نبوی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری، محمد منتظری، مهدی عراقی، هاشمی رفسنجانی، سید محمد خامنه‌ای و ناطق نوری رابطه خوبی داشت. به گفته او، سخت‌ترین دوران زندان را در سال ۱۳۵۳ تجربه کرده است، او در این مورد می‌گوید:

«سخت‌ترین زندان مربوط به سال ۵۳ بود. در آن سال‌ها، علی‌رغم آنکه وضع مالی خودم بسیار نامساعد بود اما کمک‌هایی از افراد علاقه مند به امام و مبارزات ایشان جمع‌آوری می‌کردم و در اختیار مبارزین و خانواده‌های آنها قرار می‌دادم. همین امر باعث شد که در سال ۵۳ که برخی از دستگیری‌ها به راه افتاد، تعدادی از فعالان دستگیرشده در زیر شکنجه مرا معرفی کرده بودند و بر همین اساس، من هم دستگیر شدم و بدترین شکنجه‌ها را در همین بازداشت تحمل کردم.»

کروی در سال‌های ۵۶-۵۷ با آغاز اعتراض‌های عظیم مردمی علیه حکومت، رهبری شوراهای محلی را بر عهده داشت که غذا و نیازهای ضروری معترضان و اعتصابگران را تأمین می‌کردند. [۷] [۸]

## ۳. ابتدای انقلاب

کروی با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۸ در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از زادگاهش الیگودرز وارد مجلس شده و در همین سال به دستور روح‌الله خمینی بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی را تأسیس کرد که به خانواده‌های کشته‌شدگان دوران انقلاب و جنگ ایران و عراق کمک می‌کرد. او در ابتدای انقلاب به عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و عضویت در شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز در آمد و نماینده تام‌الاختیار روح‌الله خمینی در استان لرستان شد. [۹] وی در دور دوم، خود را از تهران کاندید کرد و توانست به مقام نایب رئیسی مجلس دست یابد. وی در دور دوم و سوم مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده دوم مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. [۱۰] [۲]



#### ۴. مجمع روحانیون مبارز

پیش از انتخابات مجلس سوم در سال ۱۳۶۶ به سبب اختلاف‌های موجود در جامعه روحانیت مبارز عده‌ای اعضای این جامعه از آن جدا شده و گروهی با نام مجمع روحانیون مبارز را بنیان نهادند. نقش محوری را در این انشعاب مهدی کروبی برعهده داشت که رهبری مجمع را تا زمان خروجش از آن در سال ۱۳۸۴ برعهده داشت. محمد موسوی خوئینی‌ها، محمد خاتمی و علی‌اکبر محترشمی‌پور از دیگر اعضای مهم این مجمع بودند با انشعاب از جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز را تأسیس نمودند. مجمع در انتخابات مجلس سوم پیروز شد و مهدی کروبی نایب رئیس اول مجلس شد. در همین دوران، در ماجرای اعتراض حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری، به اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی، کروبی با اینکه هیچ نقشی در این اعدام‌ها نداشت، ولی متأثر از وفاداری‌اش به خمینی، به انتقاد شدید از استاد سابقش منتظری پرداخت. نامه سرگشاده‌ای با امضای مهدی کروبی و سید حمید روحانی و امام جمارانی خطاب به منتظری منتشر شد که حاوی انتقادات و اعتراضات تندی از منتظری بود. فقط ۳۵ روز بعد، آیت‌الله منتظری از مقام خود کناره‌گیری کرد. [۷]

سرپرستی سازمان حج و زیارت از سال ۱۳۶۴ و عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی هر دو با فرمان روح‌الله خمینی و ریاست دوره سوم مجلس شورای اسلامی از دیگر مسؤولیت‌های مهم کروبی در این دوران بود.

شورای نگهبان در سال ۱۳۶۹ مهدی کروبی، به همراه دیگر شخصیت‌های سیاسی سرشناس مجمع روحانیون مبارز و وابسته به جناح چپ نظیر آیت‌الله بیات زنجانی، علی‌اکبر محترشمی‌پور و هادی خامنه‌ای را در دومین انتخابات مجلس خبرگان رهبری رد صلاحیت کرد. [۱۱] همچنین در انتخابات دوره چهارم مجلس در سال ۱۳۷۰ و در اولین انتخابات مجلس بعد از فوت روح‌الله خمینی، شورای نگهبان با تفسیری جدید از قانون، بر نظارت خود بر انتخابات افزود و بیش‌تر کاندیداهای نزدیک به مجمع روحانیون مبارز و جناح موسوم به خط امام را رد صلاحیت نمودند. دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، بر خلاف دور سوم، به کنترل جناح راست‌گرای محافظه‌کار درآمد و طیف همراه مهدی کروبی، در این دوره، در اقلیت قرار گرفتند. [۱۰]

مجمع روحانیون مبارز پس از این انتخابات فعالیت سیاسی خود را متوقف و اعلام سکوت سیاسی کرد. کروبی نیز به غیر از چند موضع‌گیری، مانند اعتراض به دستگیری روزنامه‌نگارانی نظیر عباس عبدی در سال ۱۳۷۲ و اعتراض به عملکرد شورای نگهبان، در این دوران فعالیت چندانی در صحنه سیاست کشور نداشت. [۱۲]

#### ۵. دوران اصلاحات

دوران سکوت سیاسی مجمع روحانیون مبارز در ۲۴ مهر ۱۳۷۵ پایان یافت. یکی از اعضای اصلی این مجمع یعنی محمد خاتمی کاندیدای ریاست جمهوری شد و توانست به طرز غیرمنتظره‌ای با اختلاف بسیار پیروز رقابت شود.

مهدی کروبی در سال ۱۳۷۸ تصمیم به حضور دوباره در مجلس شورای اسلامی گرفت. وی رأی بیست و چهارم شهر تهران را کسب کرد و به ریاست مجلسی رسید که اکثریت آن در اختیار اصلاح‌طلبان و مذهب‌یون چپ‌گرا بود.

کروبی در اولین روزهای آغاز به کار مجلس ششم طرح اصلاح قانون مطبوعات را از دستور بررسی مجلس خارج کرد. خامنه‌ای پیش از بررسی این طرح در نامه‌ای به کروبی از او خواست این طرح را مسکوت بگذارد و کروبی هم اطاعت کرد. به همین دلیل، کروبی همواره در دوران ریاست مجلس مورد انتقاد اصلاح‌طلبان قرار داشت. [۷]

مهدی کروبی از سوی دیگر در چندین مورد اعتراض‌های سختی هم داشت. از جمله اعتراض او به توقیف گسترده مطبوعات در سال ۱۳۷۹، اعتراض او به حکم اعدام هاشم آقاجری و اعتراض او به دستگیری حسین لقمانیان نماینده همدان.

در دوران ریاست مهدی کروبی بر مجلس ششم بسیاری از فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران زندانی شدند. دفتر وی همیشه به روی خانواده زندانیان سیاسی باز بود و او بسیاری از اوقات با استفاده از روابطی که با مقامات دیگر داشت موفق به کمک به آنها می‌شد؛ نظیر کمک به آزادی اکبر گنجی و عمادالدین باقی. [۱۳]

در انتخابات مجلس هفتم شورای نگهبان بار دیگر تقریباً تمامی کاندیداهای اصلاح‌طلب از جمله دو نایب رئیس این مجلس و بیش از ۱۰۰ نماینده دیگر را رد صلاحیت کرد. در حالی که تحصن نمایندگان و استعفای آنها و تهدید سید محمد خاتمی وضعیت سیاسی کشور را در شرایط بحرانی قرار داده بود. کروبی در این انتخابات به مجلس راه نیافت. مهدی کروبی در بیانیه‌ای مشترک به همراه محمد خاتمی و مجمع روحانیون مبارز



خطاب به احمد جنتی دبیر شورای نگهبان نسبت به رد صلاحیت‌های گسترده کاندیداهای اصلاح‌طلب، انتصاب به جای انتخاب و تخلف در شمارش آرا در انتخابات مجلس هفتم اعتراض کرد. [۱۴]

## ۶. انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران

مهدی کروبی در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴ شرکت کرد. بیش‌تر احزاب مهم اصلاح‌طلب و حتا بسیاری از اعضای مجمع روحانیون مبارز از مصطفی معین و اکبر هاشمی رفسنجانی حمایت کردند اما کروبی با شعار اعطای ۵۰ هزار تومان در هر ماه به هر ایرانی بالای ۱۸ سال به جمع‌آوری رأی طبقات فقیرتر جامعه امید داشت. وی در انتخاباتی نزدیک در جای سوم قرار گرفت در حالی که تا ساعت پایانی شمارش آراء در جای دوم قرار داشت. مهدی کروبی در بین ۸ نامزد شرکت‌کننده در انتخابات با ۵۰۷ میلیون نفر رأی (۱۷.۳ درصد از کل آرا) و با آرای نزدیک به محمود احمدی‌نژاد با ۵۰۷ میلیون نفر رأی (۱۹.۵ درصد از کل آرا) و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی با ۶۰۱ میلیون نفر رأی (۲۱ درصد از کل آرا)، پس از احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و در بسیاری از شهرهای ایران به عنوان نفر اول انتخاب شد. [۱۵]

اعتراض‌های شدید کروبی پیش از اعلام رسمی نتیجه انتخابات آغاز شد. کروبی از جمله به این نکته اشاره می‌کرد که شورای نگهبان در استان خراسان جنوبی ۲۹۸۶۰۰۰ رأی شمرده در حالی که پیش از آن تعداد افراد واجد شرایط فقط ۲۷۰۰۰۰۰ اعلام شده بود. او نامه سرگشاده بی‌سابقه‌ای را خطاب به علی خامنه‌ای منتشر کرد. وی در این نامه مجتبی خامنه‌ای و فرماندهان سپاه را به تقلب در انتخابات متهم کرد:

«اخباری مبنی بر حمایت فرزند محترم شما - آقا سید مجتبی - از یکی از کاندیداها منتشر شد که پس از به تواتر رسیدن این اخبار نگران شدم که مبدا این موضوع مرتبط با دیدگاه حضرت‌عالی باشد... در عین حال، کماکان خبرهایی در مورد فعالیت ایشان به نفع یکی از کاندیداها - که سه روز قبل از انتخابات ناگهان ستاره بخت او افول کرد و عنایت‌ها به طرف فرد دیگر سرازیر شد - و حتا رفت و آمد به ستاد انتخاباتی آن کاندیدا منتشر شد. [۱۶]»

کروبی پس از انتشار یک پاسخ کوتاه و تند از خامنه‌ای با انتشار نامه‌ای دیگر اعلام کرد که از تمام مسئولیت‌های خود در حکومت از جمله مشاور رهبری و عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام خارج می‌شود.

او از مجمع روحانیون مبارز نیز خارج شد تا مقدمات تشکیل حزب اعتماد ملی را فراهم کند. هاشمی رفسنجانی و مصطفی معین نیز نسبت به این انتخابات اعتراض داشتند. در این دوره از انتخابات، از میان هشت نامزد، محمود احمدی‌نژاد در دور دوم به ریاست جمهوری رسید.

## ۷. حزب اعتماد ملی

حزب تازه مهدی کروبی در سال ۱۳۸۴ با نام حزب اعتماد ملی تأسیس شد. دفتر حزب و روزنامه اعتماد ملی پس از انتخابات ۱۳۸۸ و افشاکاری‌های مهدی کروبی درباره تقلب در انتخابات و شکنجه و تجاوز جنسی معترضان نتایج انتخابات توسط دولت محمود احمدی‌نژاد تعطیل و پلمپ شد. پس از بسته شدن روزنامه و حزب اعتماد ملی تظاهرات و اعتراضاتی مردمی صورت گرفت که با سرکوب نیروهای بسیج و سپاه پاسداران خاتمه یافت. اسماعیل گرامی مقدم، سخنگوی حزب اعتماد ملی نیز پس از پلمپ شدن دفتر حزب اعتماد ملی گفت: «حوالی ساعت ۱۵ تعدادی از مأموران با حکم دادستان تهران با مراجعه به دفتر آقای کروبی واقع در جمشیدیه تهران ضمن بازرسی محل کار ایشان مبادرت به جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود و نیز CD، رایانه و فیلم کردند». وی افزود: «مأموران همچنین افرادی را که برای ملاقات با آقای کروبی به دفتر ایشان آمده بودند را به همراه شخص دبیر کل به خارج از ساختمان هدایت کردند». همچنین پس از پلمپ شدن دفتر حزب اعتماد ملی، سردبیر سایت اعتماد ملی بازداشت شد. [۱۷]

مهدی کروبی پس از پلمپ شدن دفتر حزب اعتماد ملی با نوشتن نامه‌ای خطاب به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه به پلمپ شدن دفتر حزب اعتماد ملی اعتراض کرد و خواستار رسیدگی به پرونده شکنجه و تجاوز زندانیان سیاسی پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم در زندان‌های ایران شد. [۱۸]

## ۸. تلویزیون صبا

مهدی کروبی در سال ۱۳۸۴ اعلام کرد که قصد دارد یک تلویزیون ماهواره‌ای به نام صبا راه‌اندازی کند. مهدی کروبی، بهروز افخمی فیلمساز نامدار ایرانی را، برای سرپرستی امور مربوط به تلویزیون ماهواره‌ای صبا انتخاب کرد. از آنجایی که قوانین جمهوری اسلامی، اجازه تأسیس



تلویزیون خصوصی را به کسی نمی‌داد، دست‌اندرکاران راه‌اندازی تلویزیون صبا، اعلام کردند که برنامه‌های خود را از شهر دوی پخش خواهند کرد. اما در انتها صبا موفق به آغاز برنامه‌های خود نشد. [۱۹] [۲۰]

## ۹. انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

مهدی کروبی، از نامزدهای دوره دهم ریاست جمهوری ایران بود. وی اولین فردی بود که حضورش را در انتخابات اعلام کرد و حتا از ۴ سال پیش و در پی عدم موفقیت در انتخابات دوره نهم، با تشکیل حزب اعتماد ملی، جهت حضور در این انتخابات برنامه‌ریزی کرد. وی در ۲۱ مهر ۸۷ به طور رسمی نامزدی‌اش را اعلام کرد و در روز ۱۹ اردیبهشت ۸۸ با حضور در ستاد انتخابات ثبت نام کرد. او در این دوره به همراه سه نامزد دیگر برای سمت ریاست جمهوری رقابت می‌کرد. کروبی با کسب ۳۳۳،۶۳۵ رأی چهارم شد. آرای کروبی از تعداد آرای باطله کم‌تر بود. در حالی که در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۴)، مهدی کروبی با ۵۰۰۷ میلیون نفر رأی (۱۷.۳ درصد از کل آرا) و با آرای نزدیک به محمود احمدی‌نژاد ۵۰۷۱ میلیون نفر رأی (۱۹.۵ درصد از کل آرا) در بین ۸ نامزد شرکت‌کننده در جای سوم قرار گرفت و این اختلاف آرای بالا نسبت به انتخابات پیشین از جمله دلایل اعتراض کروبی نسبت به نتایج انتخابات بود. [۲۱]

در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۸ مهدی کروبی با نگارش نامه‌ای خطاب به آیت‌الله منتظری از حمایت‌های ایشان از خویش در حوادث پس از انتخابات تقدیر کرد. در قسمتی از این نامه آمده است:

«از اینکه به خاطر برخی حوادث و تعرضات پیش آمده بعد از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری برای اینجانب، از این حقیر تفقد نمودید و طی نامه‌ها و بیاناتی اظهار تأسف فرمودید، لازم دانستم بدین وسیله تشکر و قدردانی خود را اعلام دارم [۲۲].»

مهدی کروبی از حامیان اصلی تظاهرات جنبش سبز پس از اعتراضات به نتایج انتخابات بود و در تظاهرات‌هایی نظیر ۲۵ خرداد، تظاهرات مسجد قبا در ۸ تیر ماه، نماز جمعه ۲۶ تیر ماه، مراسم بزرگداشت کشته‌شدگان جنبش سبز در ۸ مرداد ماه، تظاهرات روز قدس، تظاهرات ۱۳ آبان ماه و تظاهرات ۲۲ بهمن در حمایت از جنبش سبز حضور پیدا کرد. [۲۳] [۲۴] [۲۵]

مهدی کروبی پس از اعتراضات به نتایج انتخابات ۱۳۸۸ خواهان ابطال انتخابات، نظارت مجلس خبرگان رهبری بر رهبری، محدود کردن اختیارات رهبری و تعیین نوع حکومت از جانب مردم شد. [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹]

مهدی کروبی همچنین پس از اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به همراه عبدالکریم سروش، در فهرست مجله فارین‌پالیسی در بین ۱۰۰ چهره اندیشمند و تأثیرگذار در سال ۲۰۱۰ میلادی قرار گرفت. فارین‌پالیسی زنده نگه داشتن روح جنبش سبز را دلیل انتخاب مهدی کروبی ذکر کرده است. این نشریه مهدی کروبی را هم یک نماد منحصر به فرد در میان رهبران مخالف دولت ایران توصیف کرده که با وجود سرکوب شدید، با شجاعت به بیان انتقادهایش ادامه می‌دهد.

فارین‌پالیسی با اشاره به اقدامات مهدی کروبی در اعتراض به بدرفتاری با زندانیان، می‌نویسد: «او همچنان انتقادهای شدیدش را در زمینه نحوه مدیریت دولت و نیز نفوذ رو به رشد سپاه پاسداران در اداره کشور بیان می‌کند و همین شجاعت، او را با خطرات زیادی مواجه کرده است. از جمله حمله‌های مداوم به منزلش و تهدیدهای مداوم مقامات قضائی در محاکمه او.» [۳۰] مهدی کروبی پس از اعتراضات به نتایج انتخابات دهم بارها از سوی حامیان علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران تهدید به دستگیری شد. او در دی ماه ۱۳۸۹ پس از سالگرد اعتراضات مردمی در روز عاشورا و تهدید حامیان علی‌خامنه‌ای به دستگیری او، با نوشتن نامه‌ای آمادگی خود را برای محاکمه در دادگاه علنی اعلام کرد. در قسمت‌هایی از این نامه آمده است:

«در تصورم نمی‌گنجد اوج خشونت‌ی که بتواند در نظام اسلامی در ظرف چند روز ۴ جوان را زیر شکنجه به قتل برسانند. من از همین‌جا اعلام می‌کنم که بیدی نیستم که با این بادهای بلرزم و کاملاً از این دادگاه استقبال می‌کنم و برای همه مواضع ام‌ادله محکمی دارم چرا که ۲۱ سال است با این قضایا درگیر بوده‌ام و آرامشی هم نداشته‌ام. [۳۱]»

## ۱۰. افشاکری درباره تجاوز جنسی در زندان‌های ایران

در ۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۸۸ مهدی کروبی در نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی از او تقاضا کرد که در مورد تجاوز جنسی به پسران جوان و زنان در زندان‌های ایران تحقیق شود. [۳۲] وی در این نامه نوشته بود:



«عده‌ای از افراد بازداشت شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.» [۳۳]

این زندانیان به علت شرکت در تظاهرات پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸ زندانی شده بودند. طرح این موضوع باعث واکنش‌هایی در بین مقامات ایران شد علی لاریجانی هرگونه تجاوز جنسی را رد کرد و چندین امام جمعه علیه این سخنان کروی موضع گرفتند. [۳۴] ولی کروی بار دیگر بر ادعای خود تأکید کرد و با انتشار نامه‌ای از مهدی کروی در روزنامه اعتماد ملی در پاسخ به مخالفان طرح این موضوع، خبر تعطیلی این نشریه منتشر شد. [۳۵] [۳۶]

مهدی کروی با ارائه مستندات نظیر فیلم، CD، نظرات پزشکان و اسناد گواهی پزشکی قانونی از بازداشت‌شدگان آسیب‌دیده پس از انتخابات مانند ترانه موسوی به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه، خواستار تشکیل کمیته‌ای ویژه جهت رسیدگی به تخلفات صورت گرفته پس از انتخابات در زندان‌های ایران به ویژه بازداشتگاه کهریزک شد. او همچنین از ملاقات یکی از بازداشت‌شدگان آسیب‌دیده پس از انتخابات با علی مطهری خبر داد. [۳۷]

همچنین محمد داوری روزنامه‌نگار و سردبیر سایت سحام‌نیوز (سایت رسمی حزب اعتماد ملی) متهم به افشای شکنجه‌ها و تجاوزهای جنسی در زندان‌های ایران شد. مهدی کروی در نامه‌ای به دادستان تهران، مسؤولیت تمام اسناد و فیلم‌هایی را که به عنوان مستندات وجود شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌های ایران ارائه کرده بود بر عهده گرفت و محمد داوری را تنها فیلمبردار مصاحبه‌ها عنوان کرد و گفت او هیچ نقش دیگری در این ماجرا نداشته است. [۳۸]

محمد داوری به همراه محمدحسین سهرابی راد عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروی و مهدی محمودیان نیز از افشاکنندگان کشتار و شکنجه‌های بازداشتگاه کهریزک بودند که پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران دستگیر و زندانی شدند. این در حالی است که پنجاه و هفت تن از نمایندگان مجلس به دنبال گزارش کمیته حقیقت‌یاب در نامه‌ای خطاب به رؤسای دو قوه مجریه و قضائیه، خواستار برخورد جدی و بدون ملاحظه با عاملین و مسببین حوادث بازداشتگاه کهریزک به ویژه سعید مرتضوی دادستان وقت تهران شده بودند. [۳۹]

## ۱۱. انتقاد به کشتار مردم ایران در عاشورای ۱۳۸۸

مهدی کروی در اعتراض به کشتار مردم ایران در اعتراضات عاشورای ۱۳۸۸ با وصف‌ناپذیر خواندن خشونت‌های روز عاشورا گفت که حتا شاه هم حرمت عاشورا را نگاه داشت. [۴۰] وی در ادامه نوشت که حکومت در روز عاشورا دست بر خون مردم برده و جماعتی وحشی را به جان مردم انداخته است. او خشونت‌ها علیه مردم معترض در روز عاشورا را گناهی نابخشودنی دانست و خطاب به عاملان این حوادث نوشت که «اگر دین ندارید، لااقل آزادمرد باشید.» [۴۱] چندی بعد در ۱۶ اسفند ۱۳۸۸ مهدی کروی به حکم اعدام محمدامین ولیان، که در اعتراضات عاشورای ۱۳۸۸ بازداشت شده بود، اعتراض کرد و خواستار لغو این حکم شد و گفت:

«برخی مسؤولان سنجیده یا نسنجیده و حتا عامدانه حرکت‌های خیابانی و اعتراضات را محاربه اعلام کردند که این امر مایه تأسف است. متأسفانه برخی مسؤولان قضائی خوراک برای دشمنان و برخی رسانه‌های خارجی تهیه و دوستان را در سطح جهان منفعل می‌کنند.» [۴۲]

## ۱۲. سوء قصد در شهر قزوین

جمعه شب، ۱۸ دی ۱۳۸۸، در حالی که مهدی کروی جهت شرکت در مراسم سوگواری ماه محرم در شهر قزوین به سر میبرد تجمعی در مقابل محل اقامت کروی صورت گرفت، در حین ترک این محل، تجمع‌کنندگان با تخم‌مرغ و آجر به خودروی وی حمله کرده و همچنین دو تیر به خودرو اصابت می‌کند یکی به شیشه جلو و یکی هم به شیشه عقب، با توجه به اینکه خودرو ضدگلوله بود جدار رومی شیشه عقب می‌شکند و شیشه جلو نیز ترک بر می‌دارد. [۴۳] در اولین واکنش به این موضوع فرمانده نیروی انتظامی قزوین این مسأله را تکذیب کرده و این اقدام با واکنش، حسین کروی، فرزند مهدی کروی مواجه شد. [۴۴] کروی پس از این حادثه، محافظین خود را مرخص نمود و در دیدار با خانواده عمادالدین باقی گفت:

«این نوع اقدامات نه تنها در اراده من خللی ایجاد نمی‌کند بلکه عزمم را در احقاق حقوق معطل مانده مردم جدی‌تر می‌کند و به گردانندگان جریان تمامیت‌خواه اعلام می‌نمایم که تا آخرین قطره خون از این راه و هدف مقدس برنخواهم گشت.» [۴۵]





هیچ فرد یا مجموعه‌ای مسئولیت این حادثه را بر عهده نگرفت، مهدی کروبی ۳ روز پس از این حادثه بیانیه‌ای رسمی منتشر کرد و در آن گفت: «خود و خانواده‌ام را آماده هرگونه مصیبتی ساخته‌ام.» [۴۶]

سوء قصد به مهدی کروبی دو ماه پس از حمله نیروهای امنیتی به مهدی کروبی در نمایشگاه مطبوعات و تظاهرات ۱۳ آبان، [۴۷] [۴۸] دو هفته پس از ترور سید علی حبیبی موسوی خامنه و ۴ روز پیش از ترور مسعود علی محمدی انجام گرفت.

### ۱۳. مورد حمله قرار گرفتن در مراسم ۲۲ بهمن ۱۳۸۸

مهدی کروبی در آستانه سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب ایران (۱۳۵۷) با انتشار بیانیه‌ای از مردم دعوت کرد تا در راهپیمایی‌ای که هر سال برای گرامی‌داشت این روز به سمت میدان آزادی صورت می‌گیرد شرکت کنند و این دعوت مورد استقبال جنبش سبز قرار گرفت. [۴۹] همچنین وبگاه رسمی حزب اعتماد ملی در روز ۲۱ بهمن مسیر و زمان حرکت کروبی را اعلام کرد. [۵۰] در مراسم ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۸، مهدی کروبی در حالی که همراه با جمعیت راهپیمایان در حال حرکت از بزرگراه اشرفی اصفهانی به سمت بزرگراه محمدعلی جناح بود به محض ورود به فلکه دوم صادقیه، از سوی نیروهای یگان ویژه سپاه پاسداران مورد حمله با گاز اشک‌آور قرار گرفت و با وجود حمله این نیروها از خودروی خود پیاده شد که در این هنگام، به علت حجم بالای شلیک گلوله‌های دودزا و گاز اشک‌آور و ایجاد مشکل تنفسی برای وی؛ همراهان آقای کروبی ایشان را سریعاً از محل خارج کردند. همچنین مهاجمین با سردادن شعار بر علیه کروبی و پرتاب سنگ موجب پراکندگی حامیان کروبی از اطراف ایشان شدند. [۵۱] در این حادثه علی کروبی، فرزند مهدی کروبی توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد [۵۲] و به مسجد امیرالمؤمنین منتقل شد و به شدت مورد شکنجه و تهدید قرار گرفت [۵۳] که منجر به انتشار نامه‌ای سرگشاده از سوی فاطمه کروبی (همسر مهدی کروبی) خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای شد. [۵۴] همچنین حسین کروبی، فرزند دیگر وی، حملات مأموران حکومتی به مهدی کروبی و هواداران پیرامون او در مراسم این روز را خشن‌ترین برخورد هشت‌ماهه اخیر خواند و گفت که افزون بر شلیک گاز اشک‌آور توسط نیروی انتظامی، لباس شخصی‌ها با اسپری‌های ویژه دفاع شخصی، گاز اشک‌آور را به صورت مهدی کروبی می‌پاشیدند، عواقب این حملات، سوزش شدید صورت و ریه کروبی پس از چند ساعت و نیز راهی شدن یکی از محافظان او به بیمارستان بوده است. [۵۵]

### ۱۴. درخواست همه‌پرسی و راهپیمایی معترضان

مهدی کروبی پس از تظاهرات روز ۲۲ بهمن در پی دو مرتبه دیدار با میرحسین موسوی [۵۶] [۵۷]، با انتشار بیانیه‌ای در روز ۳ اسفند ۱۳۸۸ ضمن محکوم کردن بهره‌برداری جناحی خاص از راهپیمایی ۲۲ بهمن، خواستار مجوز تظاهرات آزاد جنبش سبز و برپایی همه‌پرسی شد. کروبی حاکمیت را متهم کرد که «حداکثر تلاش خود را برای مهندسی تظاهرات ۲۲ بهمن به کار بردند و از سراسر کشور با صدها اتوبوس و قطار نیرو به تهران اعزام کردند.» [۵۸] [۵۹] کروبی در این بیانیه گفت:

«می‌خواهم بر اساس حق مسلم مردم، طبق اصل ۲۷ قانون اساسی، مجوز بدهند که در میدانی در تهران راهپیمایی از طرف ما برگزار شود تا اقلیت و اکثریت مشخص شود، امنیتش را هم خودمان تامین می‌کنیم و تضمین می‌دهیم که این راهپیمایی با پرهیز از هرگونه شعار ساختارشکن برگزار شود. کارنامه انتخابات دهم ریاست جمهوری نشان داد که تنها رفتارندوم است که می‌تواند راهگشای ما برای عبور از این تنگناها باشد.» [۶۰]

همچنین در خرداد ماه ۱۳۸۹ در دیدار با میرحسین موسوی خواستار صدور مجوز راهپیمایی آرامی از میدان امام حسین تا میدان آزادی از استاندار تهران در روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ در اعتراض به تقلب در انتخابات ۱۳۸۸ شد. [۶۱]

### ۱۵. حمله لباس شخصی‌ها در قم

مهدی کروبی در ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ پس از دیدار با آیت‌الله صانعی در قم با حمله نیروهای لباس شخصی به خودروی حامل وی مواجه شد و مانع از بازگشت مهدی کروبی به تهران شدند. در این حمله بر علیه مهدی کروبی، میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی و سید حسن خمینی شعارهایی از سوی حامیان آیت‌الله علی خامنه‌ای داده شد. همچنین در این روز بیت آیت‌الله صانعی و آیت‌الله منتظری تخریب شد و بیت آیت‌الله منتظری پس از حمله نیروهای لباس شخصی پلمپ شد. این حملات واکنش‌هایی از سوی میرحسین موسوی، احمد منتظری و محمد خاتمی را در پی داشت. [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵]



## ۱۶. حمله به خانه کروبی در شب‌های قدر

در شب‌های قدر و در بین روزهای ۹ شهریور تا ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ چندین تجمع اعتراضی در برابر خانه مهدی کروبی انجام گرفت که در مواردی به درگیری ختم شد. معترضان با پاشیدن رنگ و شکست شیشه‌های خانه و با استفاده از گاز اشک‌آور و سلاح گرم و سرد به خانه کروبی حمله نمودند. [۶۶] این تجمع در روز ۱۲ شهریور روز قدس ادامه یافت. مهاجمان اقدام به پرتاب سنگ، پاشیدن رنگ و سرقت دوربین‌های امنیتی نمودند. [۶۷] در این درگیری، سرتیم محافظان کروبی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و راهی بیمارستان شد. [۶۸]

### ۱۶.۱. واکنش‌ها

این حملات واکنش‌های زیادی را در بین احزاب و شخصیت‌های سیاسی برانگیخت. [۶۹]

#### ۱۶.۱.۱. مجمع روحانیون مبارز

مجمع روحانیون مبارز، در بیانیه‌ای حمله به خانه کروبی را محکوم نمود. «حمله وحشیانه به بیت یار دیرین انقلاب و شخصیت رنج‌کشیده‌ای که عمر خود را در دفاع از آرمان‌های امام و انقلاب و خدمت به مردم صرف کرده است، یعنی حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای کروبی، و تخریب منزل و تیراندازی به سوی آن و سردادن شعارهای وقیحانه، حادثه‌ای نیست که به سادگی بتوان از کنار آن عبور کرد.» [۷۰]

#### ۱۶.۱.۲. مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، با محکوم نمودن حملات به خانه کروبی اعلام نمود «این اقدامات ناشایست در شأن نظام اسلامی نیست و خواسته یا ناخواسته به مشروعیت نظام لطمه می‌زند.» [۷۱]

#### ۱۶.۱.۳. جبهه مشارکت

جبهه مشارکت، در نامه‌ای ضمن محکوم کردن حملات سازماندهی شده لباس شخصی‌ها خطاب به کروبی نوشت: «آنها از اعلام حضور ساده شما در راهپیمایی روز قدس چنان به هراس افتادند که چاره‌ای جز محاصره منزل شما به منظور جلوگیری از حضورتان در راهپیمایی ندیدند و ناگزیر شدند راهپیمایی روز قدس را زیر پوشش شدیدترین اقدامات امنیتی برگزار کنند، چرا که می‌ترسیدند حضور شما و مردم معترض، رنگ سبز اعتراض به هر نوع ظلم را به این راهپیمایی بدهد.» [۷۲]

#### ۱۶.۱.۴. سپاه محمد رسول‌الله

دو روز بعد از پایان حملات، سپاه محمد رسول‌الله تجمع در برابر خانه مهدی کروبی را انکار و محکوم کرد. در این بیانیه از خودسرانه‌ها به عنوان عامل این حوادث یاد شده است. سایت‌های وابسته به اصول‌گرایان نیز به نقل از سردار نقدی این حملات را «شایعه حمله به منزل کروبی» نامیدند. [۷۳] [۷۴]

#### ۱۶.۱.۵. محمد خاتمی

محمد خاتمی، در تماسی تلفنی با کروبی با اظهار تأسف نسبت به این حادثه گفت: «با کمال تأسف عدم برخورد جدی با چنین پدیده‌ای باعث جری‌تر شدن قانون‌شکنان و هیاهوگران شده است.» [۷۵]

#### ۱۶.۱.۶. دیگر واکنش‌ها

بیات زنجانی، در تماسی تلفنی این حوادث را محکوم نمود و از ایستادگی کروبی در برابر این حملات تقدیر کرد. [۷۶] او همچنین با صدور بیانیه‌ای، جسارت و بی‌حرمتی به انسان را نوعی جنگ و محاربه با خدا دانست. [۷۷] امید نوری‌پور، نماینده پارلمان آلمان از حزب سبزها نسبت به خطرات جانی که مهدی کروبی را تهدید می‌کند هشدار داد و از اتحادیه اروپا خواست در این مورد واکنش نشان دهد. [۷۸]



## ۱۶.۲. دیدارها

پس از پایان یافتن حملات، یاسر خمینی، نوه روح‌الله خمینی، به دیدار کروی‌بی رفت. او از خسارت‌ها بازدید نمود و رفتار مهاجمان را غیرانسانی توصیف کرد. [۷۹]

میرحسین موسوی، پس از پایان تجمعات به همراه زهرا رهنورد به دیدار کروی‌بی رفت و پس از بازدید از خسارت‌ها گفت: «اینکه این افراد حرمت این شب‌ها را نگه نمی‌دارند و این اقدامات سخیف را صورت می‌دهند، نشان از بیگانگی و ناآشنایی آنان با اصول اسلام است. ابتدا اقدام به تخریب و تجاوز به حقوق مردم می‌کنند و چند دقیقه بعد مراسم دعا برگزار می‌کنند. این خود نشان از دوگانگی در رفتار و عقاید است.» [۸۰]

اعضای مجمع روحانیون مبارز پس از اتمام حملات در دیدار با کروی‌بی خواستار رسیدگی سریع مراجع قانونی نسبت به این حادثه شدند. غلامحسین کرباسچی و یاسر هاشمی رفسنجانی در تماس تلفنی و با حضور در خانه کروی‌بی از او دلجویی نمودند. [۸۱]

## ۱۶.۳. نامه فاطمه کروی‌بی به خامنه‌ای

فاطمه کروی‌بی، همسر مهدی کروی‌بی پس از این حملات در نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای نسبت به اذیت و آزارهای لباس شخصی‌ها اعتراض کرد. او در این نامه نوشت: «اختلاف همسر با جنابعالی در مسائلی که همگان بر آن واقفند، چه ارتباطی با حق زیستن خانواده و آسایش و آرامش همسایگان ما دارد؟ آقای کروی‌بی بارها گفته‌اند که آماده پرداخت هر هزینه‌ای بابت این اختلاف در نگرش هستند.» [۸۲]

## ۱۷. درخواست اعدام کروی‌بی از سوی نمایندگان مجلس

پس از اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و درخواست مشترک مهدی کروی‌بی و میرحسین موسوی رهبران جنبش سبز، برای حضور هواداران جنبش سبز در تظاهرات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ در حمایت از قیام مردم مصر و تونس، ۲۳۳ نماینده مجلس شورای اسلامی پس از نطق علی لاریجانی علیه میرحسین موسوی و مهدی کروی‌بی و مفسد فی الارض خواندن آنها، در مقابل جایگاه هیأت رئیسه مجلس تجمع کردند و با سر دادن شعارهایی نظیر «ما همه سرباز توایم خامنه‌ای؛ گوش به فرمان توایم خامنه‌ای»، «ای رهبر آزاده، آماده‌ایم آماده»، «مرگ بر موسوی، کروی‌بی و خاتمی» و «موسوی و کروی‌بی اعدام باید گردند» خواستار اعدام موسوی و کروی‌بی شدند. [۸۳] [۸۴] [۸۵]

فاطمه کروی‌بی، همسر مهدی کروی‌بی با نوشتن نامه‌ای خطاب به علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی نسبت به این اقدام نمایندگان مجلس، حصر خانگی، قطع ارتباطات از جمله تلفن و اینترنت مهدی کروی‌بی و جلوگیری از دیدار با اعضای خانواده‌اش اعتراض کرد. [۸۶] در قسمت‌هایی از این نامه آمده است:

«جنابعالی به خوبی می‌دانید که از پنج‌شنبه در حصر کامل نیروهای امنیتی هستیم که به نحوی که فرزندانم را نیز به منزل راه نمی‌دهند، تلفن‌های ارتباطی همگی قطع می‌باشد، از ادامه درمان این حق اولیه‌ام نیز ممانعت بعمل آمده و نیروهای امنیتی دیشب همزمان با حمله او باش شبانه با شکندن درب آپارتمان فرزندم محمد حسین بدون حضور او به منزلش یورش بردند. از آنجا که سخن از قانون‌گرایی کرده‌اید، موجب امتنان است معیارهای قانونی برای این رفتارهای مذبحانه، غیر انسانی و البته کودکانه که هیچ خللی در انتخاب راه همسر ایجاد نمی‌کند را جهت اطلاع اینجانب و تنویر افکار عمومی معین نمائید.» [۸۷]

مهدی کروی‌بی نیز در پیامی جداگانه از طریق یکی از مشاورانش به نام مجتبی واحدی، در اعتراض به این اقدام نمایندگان مجلس گفت: «کروی‌بی بار دیگر آمادگی خود را برای محاکمه در یک دادگاه علنی اعلام و خطاب به سران حکومت گفت: اگر غیرت و شجاعت دارید لااقل مانند حکومت شاه رفتار کنید که اگر مبارزانی مانند طالقانی، گل‌سرخ، بخارایی و ده‌ها مبارز با اندیشه‌های متفاوت را به بند می‌کشید، اجازه انتشار محاکمات آنها در رسانه‌ها را می‌داد. کروی‌بی پیامی هم برای آقایان قالیباف، ناطق نوری و حسن روحانی داشت. او با اشاره به اینکه شکستن همزمان سکوت این سه نفر و برخی ظرایف موجود در اظهار نظر آنها و نیز همزمانی آن با اطلاعیه دستوری هیأت رئیسه خبرگان، هر نوع تردید در خصوص الزام آقایان به اظهار نظر را برطرف می‌کند، از این سه نفر خواست با صدور اطلاعیه‌ای، محاکمه علنی او و اجازه انتشار دفاعیاتش در رسانه‌ها را نیز خواستار شوند.» [۸۸]

## ۱۸. حبس خانگی



پس از اعتراضات جنبش سبز در ۱ اسفند ۱۳۸۹، نیروهای بسیج و لباس شخصی به خانه مهدی کروبی از رهبران جنبش سبز حمله کرده و با بستن کوچه، شکستن شیشه‌های خانه و پرتاب سه نارنجک اقدام به تخریب خانه مهدی کروبی کردند و علی کروبی فرزند مهدی کروبی را دستگیر کردند. [۸۹] [۹۰] مهدی کروبی پس از این حملات به خانه‌اش از محافظانش خواست خانه را ترک کنند و به آنها گفت: «به آنها بگویید یا باید با حکم قضائی و دادگاهی عادل وارد شوند و یا جنازه مرا از این خانه بیرون ببرند، و تا آخرین لحظه و قطره خون خواهم ایستاد.» [۹۱] او پیش از این روز نیز، در نامه‌ای به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه نسبت به این حملات اعتراض کرده بود. [۹۲] مأموران امنیتی در ۲ اسفند ۱۳۸۹، پس از تخریب خانه مهدی کروبی، به داخل خانه هجوم آورده و چندین کتاب و سند را با خود برده و مهدی کروبی و همسرش فاطمه کروبی را در اتاق‌هایی مجزا محبوس و ارتباط آنها را با بیرون قطع کردند. [۹۳]

حبس خانگی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان با اعتراض‌های زیادی از سوی احزاب و شخصیت‌های سیاسی مواجه شد. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به مخالفت‌های جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، گزارشگران بدون مرز، مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی، سازمان عفو بین‌الملل، نهضت آزادی، شورای فعالان ملی مذهبی، اتحادیه بین‌المجالس، مجمع روحانیون مبارز، حزب اعتماد ملی، محمد خاتمی، محمد رضا خاتمی، احمد منتظری، ابوالحسن بنی‌صدر، سید حسن خمینی، عزت‌الله سبحانی، مصطفی تاج‌زاده، محسن میردامادی، عبدالله رمضان‌زاده، علی شکوری‌راد، عبدالکریم سروش، عبدالکریم لاهیجی، شیرین عبادی، اکبر گنجی، عبدالعلی بازرگان، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله شبیری زنجانی، آیت‌الله بیات زنجانی و علی مطهری با حصر خانگی رهبران جنبش سبز اشاره کرد. [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰] [۱۰۱] [۱۰۲] [۱۰۳] [۱۰۴] [۱۰۵] [۱۰۶] [۱۰۷]

پس از اعتراضات جنبش سبز در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و حصر خانگی رهبران جنبش سبز، هواداران جنبش سبز در اعتراض به این حصر خانگی در روزهای ۱ اسفند ۱۳۸۹، ۱۰ اسفند ۱۳۸۹، ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ و ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ دست به اعتراض و تظاهرات زدند. [۱۰۸] [۱۰۹] [۱۱۰]

در آستانه اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ در اعتراض به حصر خانگی رهبران جنبش سبز، محسنی اژه‌ای دادستان کل کشور نیز پس از گذشت ۲ هفته از حصر خانگی مهدی کروبی و میرحسین موسوی اعلام کرد، رفت و آمد و ارتباطات تلفنی و غیرتلفنی رهبران جنبش سبز مسدود شده است. [۱۱۱] این حصر خانگی با اعتراضات شدید مقامات ارشد کشورهای نظیر آمریکا، اتحادیه اروپا، آلمان، کانادا، بریتانیا، فرانسه، سوئد، هلند، موریس، سری‌لانکا، یمن، لتونی و نروژ مواجه شد. [۱۱۲] [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵]

## ۱۹. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)

جنبش سبز ایران

احمد کروبی

## \*\*\* ۲۰ - پانویس \*\*\*

۱- زندگینامه مهدی کروبی

۲- زندگینامه مهدی کروبی

۳- فاطمه کروبی: اتهام اصلی حسین، سال‌ها حضور در جبهه و ماه‌ها دفاع از حقوق مردم در جنبش است، سحام‌نیوز.

۴- مجمع تشخیص مصلحت نظام

۵- زندگینامه مهدی کروبی

۶- زندگینامه

۷- «The Sheikh of Reform: Mehdi Karroubi». پی‌بی‌اس، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹. بازبینی‌شده در مه ۲۰۱۰.

۸- زندگینامه مهدی کروبی

۹- زندگینامه مهدی کروبی

۱۰- «زندگینامه نامزدها: مهدی کروبی» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸. بازبینی‌شده در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸.



- ۱۱- روایت سلب اختیارات مراجع تقلید در مورد خبرگان در سال ۱۳۶۹، © ۲۰۱۱ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۱۲- زندگینامه مهدی کروبی
- ۱۳- gooya news:: politics: «مسأله ما»؛ در ملاقات با مهدی کروبی، اکبر گنجی
- ۱۴- Hamshahri Newspaper
- ۱۵- آمارهای ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری
- ۱۶- متن کامل نامه مهدی کروبی به رهبر جمهوری اسلامی در وبگاه بی‌بی‌سی (۱۹ ژوئن ۲۰۰۵)
- ۱۷- آفتاب - دفتر مهدی کروبی پلمپ شد
- ۱۸- آفتاب - متن نامه کروبی به صادق لاریجانی پس از پلمپ دفترش
- ۱۹- BBCPersian.com
- ۲۰- Mohammad Ali Abtahi - Weblog
- ۲۱- آمارهای ۹ دوره انتخابات ریاست جمهوری
- ۲۲- «ادوارنیوز». بازبینی شده در ۱۸ مهر ۱۳۸۸.
- ۲۳- «جزئیاتی از ممانعت گارد یگان ویژه از تداوم حضور کروبی در میان مردم» (فارسی). جنبش راه سبز. بازبینی شده در ۱۳ آبان ۱۳۸۸.
- ۲۴- «حمله به مهدی کروبی و محمد خاتمی؛ محمدرضا خاتمی و همسرش آزاد شدند» (فارسی). رادیو فردا، ۲۲ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۲۵- «مهدی کروبی مضروب شد» (فارسی). دویچه وله، ۲۲ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۲۶- کروبی: چرا مجلس خبرگان بر اعمال و رفتار رهبر نظارت نمی‌کند - kodoom.com
- ۲۷- متن کامل بیانیه مهدی کروبی در مورد اختیارات ولایت فقیه، مستن، Deutsche Welle, 20.06.2010
- ۲۸- خبرنگاران سبز: اختصاصی، کروبی: مردم هر حکومتی بخواهند خواهیم پذیرفت
- ۲۹- کروبی: «شورای نگهبان و حاکمیت» تقلب را نهادینه کردند، ایران، Deutsche Welle, 21.07.2010
- ۳۰- انتخاب کروبی در لیست ۱۰۰ چهره تأثیرگذار سال ۲۰۱۰، رادیو فردا.
- ۳۱- مهدی کروبی: آماده محاکمه در دادگاه علنی هستم، خبرها، فارسی
- ۳۲- 'Probe urged into Iran jail 'rape' و بگاه بی‌بی‌سی
- ۳۳- ایران، کروبی خواستار رسیدگی به خبر «تجاوز» به بازداشت‌شدگان شد، رادیو فردا، ۱۸/۰۵/۱۳۸۸
- ۳۴- Iran Tries to Suppress Rape Allegations و بگاه نیویورک تایمز [http://www.radiofarda.com/content/f4\\_Karroubi\\_hashemi\\_abuse\\_detainees/1795902.html](http://www.radiofarda.com/content/f4_Karroubi_hashemi_abuse_detainees/1795902.html)
- ۳۵- Iran police clash with protesters over daily's closure و بگاه رویترز
- ۳۶- دستور توقیف روزنامه اعتماد ملی رادیو فرانسه
- ۳۷- آفتاب، کروبی با تکذیب اظهارات رئیسی اسناد جدیدی منتشر کرد
- ۳۸- «کروبی: چرخ توابع سازی را متوقف کنید» (فارسی). بی‌بی‌سی، ۱۰ مه ۲۰۱۰.
- ۳۹- مادر سهرابی راد؛ عضو ستاد مهدی کروبی و از تهیه‌کنندگان فیلم اعترافات قربانیان کهریزک، سکوتش را شکست، سحام‌نیوز:
- ۴۰- «کروبی: شاه حرمت عاشورا را نگاه می‌داشت». رادیو زمانه، ۷ دی ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۷ دی ۱۳۸۸.
- ۴۱- «کروبی: شاه حرمت عاشورا را نگاه می‌داشت». رادیو زمانه، ۷ دی ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۷ دی ۱۳۸۸.
- ۴۲- «مهدی کروبی خواستار لغو حکم اعدام محمدامین ولیان شد» (فارسی). رادیو فردا، ۱۶ اسفند ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۱۸ اسفند ۱۳۸۸.
- ۴۳- تجمع مقابل منزل قوامی محل حضور کروبی در قزوین سایت خبری همصدا
- ۴۴- پاسخ حسین کروبی به تکذیب نیروی انتظامی قزوین سایت رسمی حزب اعتماد ملی
- ۴۵- علی‌رغم حادثه تروریستی شب گذشته؛ مهدی کروبی به دیدار خانواده عمادالدین باقی رفت، سایت رسمی حزب اعتماد ملی



- ۴۶- مهدی کروبی: خود و خانواده‌ام را آماده هرگونه مصیبتی ساختم، سایت رسمی حزب اعتماد ملی
- ۴۷- «تقی کروبی خبر داد: شواری امنیت به کروبی اعلام کرده که عده‌ای قصد عملیات انتحاری علیه او را دارند/ حمله به کروبی در راهپیمایی امروز» (فارسی). کرمان‌نما. بازبینی شده در ۱۳ آبان ۱۳۸۸.
- ۴۸- آفتاب، حمله به کروبی و زخمی شدن او از ناحیه سر
- ۴۹- «بیانیه مهدی کروبی در آستانه ۲۲ بهمن» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۱۴ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۰- «اعلام مسیر و ساعت حضور مهدی کروبی در راهپیمای ۲۲ بهمن» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۱ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۱- «حمله یگان ویژه پاسداران به مهدی کروبی» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۲ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۲- «علی کروبی دستگیر شد» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۲ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۳- «ضرب و جرح علی کروبی» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۴ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۴- «نامه فاطمه کروبی به آیت‌الله خامنه‌ای» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۴ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۵ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۵- «حسین کروبی: خشن‌ترین برخورد در ۸ ماهه اخیر را امروز دیدم» (فارسی). دویچه وله، ۲۲ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۵۶- «دیدار کروبی و موسوی؛ بزودی با مردم سخن خواهیم گفت» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲۹ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۷- «دومین دیدار کروبی و موسوی در این هفته صورت گرفت» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۲ اسفند ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۸- «کروبی بار دیگر خواستار برگزاری همه‌پرسی و اجازه راهپیمایی به مخالفان شد» (فارسی). رادیو فردا، ۳ اسفند ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳ اسفند ۱۳۸۸.
- ۵۹- «پیشنهادهای کروبی: مجوز تظاهرات آزاد مخالفان و برگزاری فراندوم» (فارسی). خبرگزاری بی‌بی‌سی، ۳ اسفند ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳ اسفند ۱۳۸۸.
- ۶۰- «بیانیه مهدی کروبی خطاب به ملت بعد از مراسم ۲۲ بهمن» (فارسی). سحام‌نیوز، سایت رسمی حزب اعتماد ملی، ۳ اسفند ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۳ اسفند ۱۳۸۸.
- ۶۱- مردمک، موسوی و کروبی برای ۲۲ خرداد تقاضای مجوز راهپیمایی کردند.
- ۶۲- هشدار موسوی به «آمران و عاملان» حمله به مراجع بی‌بی‌سی فارسی ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰
- «گزارش تصویری ۱» (فارسی). وب سایت صانعی، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹. بازبینی شده در ۲۴ خرداد ۱۳۸۹. «گزارش تصویری ۲» (فارسی). وب سایت صانعی، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹. بازبینی شده در ۲۴ خرداد ۱۳۸۹.
- ۶۳- «حمله نیروهای لباس شخصی و حامیان علی خامنه‌ای به مهدی کروبی در قم» (فارسی). بی‌بی‌سی، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۰.
- ۶۴- حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری پس از حمله به مهدی کروبی و دفاتر آیت‌الله صانعی و منتظری: این حادثه یکی از تلخ‌ترین حوادث روزگار ما بود ۱۹-۰۶-۲۰۱۰
- ۶۵- انتساب حمله به دفتر مراجع و مهدی کروبی در قم به هواداران دولت ۱۹-۰۶-۲۰۱۰، bbc
- ۶۶- «تجمع اعتراض‌آمیز در برابر خانه مهدی کروبی» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۶۷- «ملاقات موسوی و کروبی و حمله «بسیج» به خانه کروبی» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۶۸- «انتقال سرتیم محافظان کروبی به بیمارستان» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۶۹- «اصلاح‌طلبان حمله به منزل کروبی را محکوم کردند» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۰- «حمله به منزل آقای کروبی، وحشیانه و جنایت‌آمیز بود» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.



- ۷۱- «اطلاعیه مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم پیرامون حملات سازمان یافته به منزل مهدی کروبی» (فارسی). ادوارنیوز. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۲- «نامه جبهه مشارکت ایران اسلامی به حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی کروبی» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۳- «سپاه: تجمع مقابل منزل کروبی کار ما نبود؛ خودسرها بودند» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۴- «سپاه محمد رسول الله حمله به منزل کروبی محکوم کرد» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۵- «عدم برخورد قاطع با هتاکان به یاران انقلاب، موجب جری‌تر شدن هیاهوگران شده است» (فارسی). آفتاب‌نیوز. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۶- «تماس تلفنی آیت‌الله بیات زنجانی با مهدی کروبی» (فارسی). تحول سبز. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۷- «آیت‌الله بیات زنجانی: جسارت و بی‌حرمتی به انسان، نوعی جنگ و محاربه با خداست، از سرنوشت جباران عالم درس بگیرید» (فارسی). ادوارنیوز. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۸- «نماینده پارلمان آلمان: اتحادیه اروپا به تهدیدها علیه کروبی واکنش نشان دهد» (فارسی). دویچه‌وله. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۷۹- «نوه حضرت امام به دیدار کروبی رفت» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۸۰- «دیدار میرحسین موسوی و زهرا رهنورد با مهدی کروبی» (فارسی). سحام‌نیوز. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۸۱- «دیدار اعضای مجمع روحانیون مبارز با مهدی کروبی» (فارسی). کلمه. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۸۲- «اعتراض فاطمه کروبی به آیت‌الله خامنه‌ای» (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازبینی شده در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۸۳- فوری/ درخواست اعدام موسوی و کروبی
- ۸۴- فراکسیون انقلاب مجلس با صدور بیانیه‌ای خواستار محاکمه موسوی و کروبی به عنوان مفسد فی الارض شد
- ۸۵- شبکه خبر: نمایندگان مجلس اشد مجازات سران فتنه را خواستار شدند
- ۸۶- قطع تمامی خطوط تلفن همراه و ثابت مهدی کروبی؛ همسر و فرزندان وی، سحام‌نیوز.
- ۸۷- فاطمه کروبی: رفتارهای مذبح‌خانه، غیرانسانی و البته کودکانه شما هیچ خللی در اراده همسرم ایجاد نمی‌کند، سحام‌نیوز.
- ۸۸- مهدی کروبی: شجاعت داشته باشید ما را محاکمه علنی کنید، سحام‌نیوز.
- ۸۹- تحرکات تازه نیروهای خودسر درب منزل مهدی کروبی، سحام‌نیوز.
- ۹۰- جنبش راه سبز - تفتیش منزل مهدی کروبی
- ۹۱- جنبش راه سبز - پرتاب سه نارنجک صوتی به منزل مهدی کروبی
- ۹۲- جنبش راه سبز - مهدی کروبی در نامه به رئیس قوه قضائیه: زودتر دادگاه علنی تشکیل دهید تا مردم به حقیقت آگاه شوند
- ۹۳- هجوم مأموران امنیتی به درون منزل مهدی کروبی، مأموران امنیتی تعدادی از کتب و اسناد کروبی را با خود بردند، بازداشت پسر و عروس مهدی کروبی، سحام‌نیوز.
- ۹۴- نوه امام خمینی حصر میرحسین و کروبی را محکوم کرد، ندای سبز آزادی
- ۹۵- سید محمدرضا خاتمی: آقای صادق لاریجانی! شما دیگر صلاحیت ندارید «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۹۶- مشارکت در زندانی کردن موسوی و کروبی - اکبر گنجی
- ۹۷- BBC فارسی، ایران، شورای فعالان ملی-مذهبی خواستار آزادی موسوی و کروبی شدند
- ۹۸- رئیس اتحادیه بین‌المجالس، از بازداشت یا حصر مهدی کروبی و همسرش ابراز نگرانی کرد، سحام‌نیوز.
- ۹۹- جنبش راه سبز، ابراز نگرانی محمد خاتمی از حصر خانگی میرحسین موسوی و مهدی کروبی
- ۱۰۰- آیت‌الله دستغیب: هرچه سریع‌تر به حصر غیرقانونی و غیرشرعی آقایان موسوی و کروبی پایان دهید «سایت خبری تحلیلی کلمه»
- ۱۰۱- جنبش راه سبز، مطهری: موسوی و کروبی به صدا و سیما دعوت شوند تا حرف‌شان را بزنند
- ۱۰۲- BBC فارسی، ایران، جبهه مشارکت حصر خانگی موسوی و کروبی را محکوم کرد
- ۱۰۳- BBC فارسی، ایران، احمد منتظری به رهبر ایران پیشنهاد تشکیل شورایی پنج‌نفره داد
- ۱۰۴- Tagheer



- ۱۰۵- بنی‌صدر: دفاع از حقوق انسان ایجاب می‌کند هر ایرانی و غیرایرانی از حقوق آقایان موسوی و کروبی با تمام توان دفاع کند، انقلاب اسلامی در هجرت
- ۱۰۶- اخبار
- ۱۰۷- آیت‌الله صانعی: حصر خانگی موسوی و کروبی، نشانه درماندگی عاملان و آمران آن است، ندای سبز آزادی
- ۱۰۸- دعوت به راهپیمایی روز سه‌شنبه، در اعتراض به ادامه حصر غیرقانونی رهبران جنبش سبز
- ۱۰۹- حمایت «شورای هماهنگی راه سبز امید» از ابتکارات جنبش زنان
- ۱۱۰- درگیری‌های پراکنده و تجمع‌های اعتراضی در شهرهای مختلف ایران
- ۱۱۱- اژه‌ای: رفت و آمد و ارتباطات تلفنی و غیرتلفنی موسوی و کروبی مسدود شده
- ۱۱۲- انتقاد وزیر امور خارجه فرانسه از دیکتاتوری و عدم رعایت حقوق بشر در ایران، سحام‌نیوز.
- ۱۱۳- واکنش جامعه بین‌الملل نسبت به بازداشت آقایان موسوی و کروبی
- ۱۱۴- احضار سفیر ایران در سوئد در اعتراض به «بازداشت» موسوی و کروبی، © ۲۰۱۱ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۱۱۵- نامه تعدادی از رهبران سابق جهان به آیت‌الله خامنه‌ای و ابراز نگرانی از ناپدید شدن موسوی و کروبی، تحول سبز

## ۲۱. منابع

- سایت فارسی بی‌بی‌سی
- سایت مهدی کروبی
- سایت رسمی خبری حزب اعتماد ملی
- سایت ندای سبز
- سایت تغییر
- سایت جرس

## ۲۲. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- حزب اعتماد ملی





## «علی اکبر سعیدی سیرجانی»

شناسنامه	
نام کامل	علی اکبر سعیدی سیرجانی
زادروز	۲۰ آذر ۱۳۱۰
زادگاه	سیرجان، کرمان
تاریخ درگذشت	۴ آذر ۱۳۷۳ (-۶۳ سالگی)
آرامگاه	گورستان بهشت زهراي تهران
ملیت	ایرانی
دین	اسلام
وبگاه	<a href="http://www.ssirjani.com">http://www.ssirjani.com</a>

علی اکبر سعیدی سیرجانی (۲۰ آذر ۱۳۱۰ در سیرجان-۴ آذر ۱۳۷۳)، ادیب، پژوهشگر، نویسنده و فعال سیاسی ایرانی.

## محتویات

۱. زندگی
۲. بازداشت
۳. مرگ مشکوک
۴. فیلم اعترافات و برنامه هویت
۵. آثار و تألیفات
  - ۵.۱. آثار منظوم
  - ۵.۲. آثار مکتوب
  - ۵.۳. شیوه نگارش
۶. منابع
۷. پیوند به بیرون

## ۱. زندگی

علی اکبر سعیدی سیرجانی، در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۱۰ در سیرجان کرمان متولد شد و در ۴ آذر ۱۳۷۳، زمانی که تحت بازداشت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بود، درگذشت. علت و محل مرگ او هنوز در پرده‌ای از ابهام است.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران سعیدی سیرجانی مدتی را در خارج از کشور گذرانید و سپس با اظهار این دلیل که «باید در داخل کشور برای ارتقای سطح آگاهی مردم و نیز دفاع از آزادی تلاش نمود و نه در خارج از کشور» به ایران بازگشت. در آن هنگام برخی از روشنفکران و فعالین سیاسی خارج از کشور بازگشت وی را نشانه همکاری و یا دست کم علاقه وی به همکاری و کنار آمدن با حکومت جمهوری اسلامی تلقی کردند، اتهامی که سعیدی سیرجانی آن را به شدت رد می‌کرد.

## ۲. بازداشت



او چه در زمانی که در خارج از ایران بود و چه پس از آنکه به کشور بازگشت فعالیتش را با نوشتن نامه‌هایی سرگشاده به بالاترین مقامات جمهوری اسلامی و از جمله علی خامنه‌ای شدت بخشید. وی در آن نامه‌ها ضمن شرح سختی‌ها و فشارهایی که قشر روشنفکر ایران در طول سال‌های بعد از انقلاب تحمل کرده بود، از رهبران جمهوری اسلامی می‌خواست تا رویه و دیدگاه خود را نسبت به منتقدین‌شان عوض کنند. آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه‌های سعیدی سیرجانی مطلبی را خطاب به وی نوشت و توسط کیومرث صابری (گل‌آقا) برای وی فرستاد. لحن عتاب‌آلود جوابیه علی خامنه‌ای به گونه‌ای بود که به تعبیر سعیدی سیرجانی «قاصد را نیز شرمند کرده بود». خامنه‌ای در آن نامه سعیدی سیرجانی را به بی‌دینی و ارتداد متهم نموده و به وی نسبت به تلاش‌های سیاسی‌اش و انتقاداتی که متوجه حکومت جمهوری اسلامی و رهبرانش می‌نمود، هشدار داده بود.

مرتد دانستن سعیدی سیرجانی توسط عالی‌ترین مقام روحانی و سیاسی حکومت جمهوری اسلامی می‌توانست در حکم صدور مجوز برای قتل وی باشد. سعیدی سیرجانی اما هشدار رهبر جمهوری اسلامی را نادیده گرفت و چندی بعد در ۲۳ اسفند ۱۳۷۲، خارج از منزلش توسط مأمورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بازداشت شد و نه ماه پس از آن، یعنی در ۴ آذرماه ۱۳۷۳ و در اسارت درگذشت. او هیچ‌گاه به بازداشتگاه و یا زندان مشخصی منتقل نگشت و تا روز اعلام مرگ او، کسی از وضعیتش اطلاعی نداشت. بعدها گفته شد که وی در یکی از «خانه‌های امن وزارت اطلاعات» نگهداری می‌شد. با دستگیری سعیدی سیرجانی مقامات اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ابتدا با صدور اطلاعیه‌ای وی را متهم به «نگهداری و استعمال مواد مخدر و نیز همجنس‌بازی و لواط» کردند. اما بعد از مرگش با انتشار مطلبی در روزنامه اطلاعات (که به بازجوی او منسوب شده بود) وی را به دلیل آنچه که «داشتن ذاتی پاک و فضایی اخلاقی و دگرگونی روحی در طول بازداشتش» نامیده بودند، ستودند. وزارت اطلاعات پیش از آن و در اطلاعیه‌ای که به عنوان اعلام خبر دستگیری سعیدی سیرجانی منتشر کرده بود، ادعا نمود سعیدی سیرجانی در پوشش جلسات ادبی و فرهنگی در منزلش در واقع محافل تریاک‌کشی و آمیزش جنسی با مردان جوان به راه می‌انداخت و به علاوه، به سایر دوستانش نیز تلفن می‌کرد و آنها را برای شرکت در این محافل دعوت می‌نمود. در اطلاعیه‌های صادره از سوی وزارت اطلاعات مشخصاً ادعا شده بود که سعیدی سیرجانی در تماس‌های تلفنی با دوستانش برای توصیف حضور جوانانی که مورد استفاده جنسی قرار می‌داد، از اصطلاح «کشک و بادمجان» استفاده می‌کرد. انتشار این مطلب، موجی از خشم و نفرت را در میان روشنفکران ایران نسبت به وزارت اطلاعات برانگیخت. افراد و مجامع دفاع از حقوق بشر در داخل و خارج از کشور اعلام کردند که در شرایطی که سعیدی سیرجانی به عنوان متهم، قدرت دفاع از خود را ندارد و اساساً معلوم نیست در کجا و تحت چه شرایطی نگهداری می‌شود و احتمالاً هیچ ارتباطی نیز با دنیای خارج از محل بازداشت خود ندارد، وارد کردن چنان اتهاماتی به وی با ابتدایی‌ترین اصول انسانی و اخلاقی در تضاد است.

### ۳. مرگ مشکوک

ماجرای مرگ سعیدی سیرجانی نیز مانند نحوه درگذشت بسیاری دیگر از روشنفکران ناراضی و منتقد حکومت جمهوری اسلامی ایران، در پس پرده‌ای از ابهام باقی ماند.

پس از اعلام خبر مرگ سعیدی سیرجانی، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با درج مقالاتی در روزنامه اطلاعات نوشت که سعیدی سیرجانی پیش از مرگش توسط مقامات آن وزارت به دیدار مناطق جنگی و همچنین آرامگاه روح‌الله خمینی برده شده و پس از آنکه تحت تاثیر معنوی فضای حاکم بر آن نقاط قرار گرفت، از افکار و عقاید گذشته خود برگشته بود. همچنین مقداری دست‌نوشته و قطعه‌ای شعر در مدح و ثنای مقامات زنده و مرده حکومت جمهوری اسلامی نیز به عنوان آخرین یادداشت‌های سعیدی سیرجانی به درج رسیدند. وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علت مرگ سعیدی سیرجانی را «ایست قلبی ناشی از مشکلات تنفسی» اعلام کرد. اما هرگز جزئیات وضعیت جسمانی وی در مدت اسارتش و نیز اسناد و مدارک پزشکی مربوط به آن را منتشر ننمود و در اختیار خانواده و دوستانش قرار نداد. بعدها و با افشای جریان موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران ایران، به نقل از سعید امامی (اسلامی) معاون اسبق و متوفی امنیت وزارت اطلاعات گفته شد که سعیدی سیرجانی بنا به تصمیم مقامات آن وزارت کشته شده بود.

اکبر گنجی، روزنامه‌نگاری که برای نخستین بار در داخل کشور پرده از راز بسیاری از قتل‌های سیاسی منتقدین حکومت جمهوری اسلامی برداشت، افشا نمود که سعید امامی (اسلامی) در جمعی از افراد قابل اعتمادش توضیح داده بود که ابتدا - و با برنامه‌ریزی قبلی - به وی یکی از خوراکی‌های مورد علاقه‌اش یعنی «ارده» داده شد و به دلیل آنکه این ماده غذایی باعث قبض شدن معده و یبوست می‌گردد، سعیدی سیرجانی از مراقبین و بازجویانش طلب داروی مُسهل می‌کند. سعید امامی (اسلامی) توضیح داده بود که به جای شیاف مُلین به سعیدی سیرجانی «شیافی



ساخته شده از پتاسیم» داده شد، تا به عنوان توصیه پزشک از آن استفاده کند. پتاسیم به سادگی می‌تواند قلب انسان را از کار بیندازد. سعید امامی (اسلامی)، که خود نیز بعدها در زمان بازداشتش توسط همکارانش در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به طرز مشکوکی مُرد، همچنین در جلسه‌ای با حضور برخی از مقامات فرهنگی کشور با افتخار شرح داده بود که سعیدی سیرجانی چگونه بر اثر درد ناشی از عمل کردن سم پتاسیم در روده خود ضجه می‌کشید و بازجویان و مراقبین‌اش می‌خندیدند و منتظر مرگش بودند. از آنجا که این ادعا در داخل کشور و در مطبوعات ایران منتشر شد و هرگز مورد تکذیب مقامات جمهوری اسلامی نیز قرار نگرفت، می‌توان آن را قریب به واقعیت تصور کرد. جسد سعیدی سیرجانی شبانه و توسط مأموران وزارت اطلاعات در گورستان بهشت زهرا تهران دفن شد.

فرج سرکوهی، یکی از دوستان سعیدی سیرجانی و از نویسندگان ناراضی ایران، بعدها فاش ساخت که پس از اعلام خبر مرگ سعیدی سیرجانی، شخص سعید امامی (اسلامی) که معاونت وقت امنیت وزارت اطلاعات را بر عهده داشت، با وی و سایر اعضای فعال کانون نویسندگان ایران در تهران تماس گرفته و به آنها هشدار داده بود که از برگزاری هرگونه مراسم ختم و یا تجلیل برای سعیدی سیرجانی خودداری کنند، در غیر این صورت، خود آنان نیز همگی به سرنوشت سعیدی سیرجانی دچار خواهند شد.

در زمان بازداشت و مرگ سعیدی سیرجانی، علی خامنه‌ای رهبر نظام جمهوری اسلامی بود. همچنین اکبر هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، محمد یزدی ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، علی فلاحیان، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و نیز علی‌اکبر ناطق نوری ریاست مجلس شورای اسلامی ایران را بر عهده داشتند. علاوه بر آنها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران نیز بر عهده مهندس مصطفی میرسلیم بود.

پس از مرگ سعیدی سیرجانی خانواده وی و نیز سازمان‌های مدافع حقوق بشر و دوستان و هم‌فکران و سایر نویسندگان و فعالان نامدار سیاسی در داخل و خارج از کشور خواستار نبش قبر و معاینه جسدش توسط پزشکان بی‌طرف شدند، اما مقامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به شدت با این خواسته مخالفت کردند.

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی در آخرین نامه‌ای که به خامنه‌ای نوشت، پذیرفت که با مرتد نامیدن‌اش از سوی رهبر نظام جمهوری اسلامی قاعدتاً به‌زودی کشته خواهد شد، اما برای در امان ماندن از زندان و قتل که می‌دانست در انتظارش بود، هیچ اصرار و التماسی نکرد و مرگ در راه حق را «شهادت» نامید. رضا علامه‌زاده، فیلمساز ایرانی مقیم هلند، درباره افکار و نیز سرگذشت سعیدی سیرجانی فیلم مستندی ساخت که در بخش‌هایی از آن، سعیدی سیرجانی سخن گفته و به نکات مختلفی اشاره می‌کند. وی از جمله تأکید می‌کند که از مرگ برای آزادی و میهن‌اش ابایی ندارد و آیندگان باید بدانند که کسانی هم بودند که برای نجات و سعادت کشورشان تلاش می‌کردند. او همچنین می‌گوید ممکن است که دستگیر شده و تحت شکنجه‌ها و فشارهای گوناگون مجبور گردد، همچون سایر روشنفکرانی که پیش از او گرفتار زندان‌های وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی شده‌اند اقرار و اعترافات غیرواقعی کند؛ اما معیار و مبنای قضاوت آیندگان درباره وی باید مطالبی باشند که در آزادی‌اش نوشته است. فیلم این گفتگو اکنون در شبکه اینترنت موجود است.

#### ۴. فیلم اعترافات و برنامه هویت

صدا و سیمای جمهوری اسلامی سال ۱۳۷۵ سلسله برنامه‌هایی با عنوان «هویت» در نقد و حمله به روشنفکران و نویسندگان از شبکه یک سیما پخش کرد. در این برنامه‌ها از اعترافات تلویزیونی که از سعیدی سیرجانی، عزت‌الله سحابی، غلامحسین میرزاصالح پخش و تحلیل‌های مورد نظر مقامات دولتی لابه‌لای آن گنجانده می‌شد. گفته شد که این برنامه محصول مشترک صدا و سیما و سعید امامی و حسین شریعتمداری (نماینده ولی فقیه و مدیر مسؤول فعلی روزنامه کیهان) بوده است. پس از رویداد قتل‌های زنجیره‌ای و افشای تخلفات وزارت اطلاعات، این برنامه مجدداً مورد توجه قرار گرفت. عزت‌الله سحابی فیلم‌های گرفته‌شده را پس از ماه‌ها حبس و شکنجه خود و سایر زندانیان می‌داند. سعیدی سیرجانی در بخشی از این فیلم‌ها زندانه به شکنجه خود اشاره می‌کند: «اونچه که باعث شد من امشب خودم خواش کنم که بیایند این برنامه را ضبط کنند، صحبتی است که از دو روز پیش شروع شده ولی شاید ده دقیقه قبل، یک تلنگر سفتی به روح من خورد. می‌خواستم این صحبت را بکنم که این چیزهایی که در طول این مدت من نوشتم، همه رگه‌هایی از لجبازی شدید دارد و شدیداً پشیمانم از این کار.» [۱]

بعدها و پس از آزادی نسبی که در دوران اصلاحات پیش آمد، غلامحسین میرزاصالح و عزت‌الله سحابی و نیز سایر کسانی که در برنامه هویت فیلم‌های اعترافات آنها پخش شده بود، فرصتی یافتند تا فاش کنند که چگونه در طول مدت بازداشت‌شان و تحت چه فشارهای جسمی و روحی مجبور به اقرار و سخن گفتن علیه خود شده بودند. بسیاری از کسانی که در بازداشتگاه‌های وزارت اطلاعات، شروع به اعتراف علیه خود و



اعتقادات خود می‌کردند امیدوار بودند به این ترتیب، از دست بازجویانی که اختیار جان و مرگ متهمان‌شان را در دست داشتند خلاصی یابند. تقریباً همه کسانی که فیلم و صدا و نوشته‌های اعترافات‌شان در برنامه هویت پخش شد، آزاد شدند؛ اما علی‌اکبر سعیدی سیرجانی این بخت را نداشت و در اسارت جان باخت.

## ۵. آثار و تألیفات

### ۵.۱. آثار منظوم

سوز و گداز (۱۳۳۰)

آخرین شراره‌ها (۱۳۳۲)

افسانه‌ها (۱۳۴۲)

زیر خاکستر (۱۳۴۴)

### ۵.۲. آثار مکتوب

آشوب یادها (۱۳۵۶)

شیخ صنعان (۱۳۵۸)

در آستین مرقع (۱۳۶۳)

ای کوه‌آستینان (۱۳۶۷)

سیمای دو زن (۱۳۶۷)

ضحاکِ ماردوش (۱۳۶۴)

ته بساط (۱۳۶۹)

بیچاره اسفندیار (۱۳۶۹)

قافله‌سالارِ سخن خانلری (۱۳۷۰)،

شهسوارِ عرصه آزادگی (۱۳۷۳) (که به چاپ نرسیده و گویا در بایگانی وزارت اطلاعات است).

تصحیح تفسیر سوراآبادی (که در سال ۱۳۸۱ مجوز گرفت و چاپ شد).

علاوه بر کتاب‌های فوق، سعیدی سیرجانی برخی از منابع غنی تاریخی و ادبی ایران را نیز شناسایی کرده و به همگان معرفی نموده است. از جمله می‌توان به ویرایش و انتشار کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» اثر اسماعیل گرگانی مربوط به سده ۶ قمری اشاره کرد. [۲] بزرگ‌ترین خدمتی که علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به تاریخ ایران کرد، گردآوری و انتشار کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» به قلم ناظم‌الاسلام کرمانی بود. این کتاب در واقع بیان تاریخ مشروطه از زبان کسی بود که به دلیل حضور شخصی و مؤثرش در انقلاب مشروطه اظهاراتش می‌توانست به عنوان اسناد آن تاریخ مورد استفاده مورخین و پژوهشگران قرار گیرد.

«وقایع اتفاقیه» نام یکی دیگر از کتاب‌های اوست که در واقع، مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی است که یکی از عاملین و مخبرین اطلاعاتی انگلستان در سال‌های آخر پیش از مشروطه از رویدادها و اوضاع و احوال مملکت و حکومت فارس (استان فارس کنونی) و به‌ویژه تحولات سیاسی و مذهبی در شیراز نوشته و برای سفارت انگلستان در تهران ارسال می‌کرده است.

سعیدی سیرجانی مقالات فراوانی را نیز در روزنامه‌ها و مجلات ایران در سال‌های پیش و پس از انقلاب نوشته است، که تا کنون گردآوری و منتشر نشده‌اند. یکی از ویژگی‌های بی‌نظیر سعیدی سیرجانی احاطه همزمانش بر چند موضوع جداگانه و از جمله ادبیات فارسی، عرفان و نیز تاریخ ایران بود و در هر سه زمینه به عنوان فردی خبره و کارشناس مطلب می‌نوشت.

## ۵.۳. شیوه نگارش



لحن و نوع بیان سعیدی سیرجانی متأثر از روحیه مردمان زادگاهش، گرم و صمیمانه بود. نوشته‌های او گاه در میان طنز و جدیت و خشم و شادی و اندوه سیال‌اند. این حافظ‌شناس و استاد ادبیات، از معدود نویسندگانی است که نثر دوپهلوی و روانش، هم به مذاق اهل ادب خوش می‌نشیند و هم خوانندگان عادی به دور از پیچیدگی‌های استعارات و صنایع ادبی از آن لذت می‌برند. از ویژگی‌های نثر وی آوردن امثال و کنایات و سخنان بزرگان در لابه‌لای جملات و به صورت متعادل است. آنچه خوانندگان- بالأخص خوانندگان عادی- را علاقه‌مند به نوشته‌هایش می‌کند، پرهیز از ریا و تزویر و التزام به اخلاق و آزادگی و انسانیت در جای‌جای نوشته‌هایش است.

### \*\*\* ۶- منابع \*\*\*

۱- هویت، مؤسسه فرهنگی-انتشارات حیان، ص ۸۱

۲-

“A Research Conducted on the Life and Works of Hakim Sayyid Esmail Jurjani” (انگلیسی). International society for the history of Islamic Medicine . بازبینی شده در ۲۵ خرداد ۱۳۸۹.

سایت منسوب به سعیدی سیرجانی

کتاب تاریخخانه اشباح، نویسنده اکبر گنجی، انتشارات طرح نو، شابک: ۹۶۴-۵۶۲۵-۸۵-۸

زندگی‌نامه سعیدی سیرجانی

### ۷. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

تارنمای سعیدی سیرجانی شامل برخی از آثار وی

فیلم کوتاهی درباره سیرجانی (ساخته رضا علامه‌زاده) (بارشده توسط علامه‌زاده در یوتیوب)



## «محمد نوری‌زاد»

شناسنامه	
نام کامل	محمد نوری‌زاد
زادروز	۱۹ آذر ۱۳۳۱
زادگاه	شهرستان شهریار، ایران
همسر	فاطمه ملکی
دین	اسلام
مذهب	شیعه
وبگاه رسمی	nurizad.info
اطلاعات سیاسی	
پست‌های پیشین	کارگردان، فیلمنامه‌نویس و روزنامه‌نگار

محمد نوری‌زاد (زاده ۱۹ آذر ۱۳۳۱ در روستایی در شهرستان شهریار) کارگردان، فیلمنامه‌نویس و روزنامه‌نگار ایرانی است. وی درس خوانده رشته مهندسی برق در دانشگاه علم و صنعت و دارای مدرک درجه یک هنری (معادل دکترا) است. او فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۵۹ با پیوستن به گروه فیلم‌سازی جهاد سازندگی و برنامه «روایت فتح» مرتضی آوینی آغاز کرد. نوری‌زاد از نویسندگان سابق روزنامه کیهان و تا پیش از سال ۱۳۸۸ از پرشورترین حامیان رهبری جمهوری اسلامی [۱] و مخالف سرسخت جریان اصلاح‌طلبی بود، اما در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ به صف منتقدان حکومت پیوست و به دلیل نامه‌های سرگشاده انتقادی خطاب به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دستگیر شد. [۲]

## محتویات

۱. مواضع سیاسی
  - ۱.۱. نامه‌های سرگشاده به رهبر
  - ۱.۲. بازداشت
  - ۱.۳. احضار خانواده به دادسرا
  - ۱.۴. نامه سینماگران در حمایت از وی
  - ۱.۵. اعتصاب غذا در زندان اوین
  - ۱.۶. نامه به حسن خمینی
  - ۱.۷. نامه‌های پس از آزادی
۲. آثار
  - ۲.۱. فیلم‌های سینمایی
  - ۲.۲. مجموعه‌های تلویزیونی
۳. منابع
۴. پیوند به بیرون

## ۱. مواضع سیاسی

## ۱.۱. نامه‌های سرگشاده به رهبر



سه نامه نخست نوری‌زاد به رهبری پیش از دستگیری وی منتشر شد. وی در این نامه‌ها از آقای خامنه‌ای، که با عنوان «پدر» از وی یاد می‌کرد، خواسته بود تا تغییری در سیاست‌های خود در نحوه برخورد با معترضان ایجاد کند؛ «حوادث بعد از انتخابات، همه معادلات فکری و انسانی ما را به هم زد. رفتاری که تحت امر حضرت‌عالی با مردم شد، رفتار هم‌شأن و هم‌تراز زحمت و فهم و همراهی مردم نبود. مردم اگر انتظار داشتند این رفتار را از مأموران خودسر نظام ببینند، در عوض، انتظار این را هم داشتند که رهبرشان، بلافاصله به رسم علی‌علی‌های مکررش، همچون علی به مددشان بیاید و دادشان بستاند. نه این که مرتب روح و رفتار وحشیانه مأموران را تأیید کند و به مردم معترض خودش، هم‌سنگ اغتشاشگران و براندازان نگاه کند» و از پیوستن مردم به صف دشمنان نظام جلوگیری کند؛ «اگر سخنان شما پیش از این، نگران دشمن بود، در نماز جمعه همین هفته گذشته، دیدیم که سخنان شما نگران رفتار بخشی از مردم، بله، مردم است. و این، همان دستاوردی است که در این سی سالگی انقلاب، ما بدان دست یافته‌ایم. یعنی سابقاً ما برای دشمن خط و نشان می‌کشیدیم، حالا کارمان به جایی رسیده است که باید برای بخشی از مردم خودمان خط و نشان بکشیم.» در تعریف دوستان و دشمنان خود تجدید نظر کند و به‌جای آنکه افرادی چون «حداد عادل، سعید مرتضوی، حسین شریعتمداری، صادق محصولی، محمدجواد لاریجانی، و محمدحسین صفار هرندی» را قدر بدانند و بر صدر نشانند؛ که به گفته او بزرگ‌ترین زخم‌ها را به حکومت می‌زند: «متأسفانه هر روز که می‌گذرد، از پس و پیش رفتار اینان، که بسیار نیز صادقانه صورت می‌پذیرد، فتنه‌های درشت و ریز سامان می‌گیرد و به پروپای نظام می‌پیچد. این دوستان، نشانه دیگری نیز دارند. و آن این که: مطلقاً از تماشای فلاکت مردمان خود، گزشی در خود احساس نمی‌کنند. مثلاً از دقیق‌ترین آمار میزان اعتیاد جوانان کشورشان مطلع‌اند اما دانستن این آمار برای اینان با ندانستنش یکی است.» [او از خامنه‌ای می‌خواهد] به منتقدان دلسوز خود توجه کند، و برای چاره‌جویی از آنها کمک خواهد. او میرحسین موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی را بهترین دوستان او لقب داده بود که «برای نظام، و برای شخص شما، و برای شخص شما، و برای شخص شما، آن هم در بحرانی‌ترین روزهای عمر انقلاب، یک گشتی در کل کشورمان زدند و میلیون‌ها ایرانی رمیده و پشت کرده به نظام و حتا معاندین داخلی و خارجی را در شورانگیزترین وجه ممکن، به پای رکاب شما باز آوردند.» و از او می‌خواست تا دست از حمایت از احمدی‌نژاد بردارد؛ «شما به خاطر آقای احمدی‌نژاد، مراجع را از دست دادید. بخش وسیعی از مردم و نخبگان کشور را از دست دادید. به خاطر او، دوستی ملت‌های دیگر را از دست دادید. و این، همان موجی است که در سراسر کشور، به سمت فراگیری می‌خزد. این موج، شما را با آقای احمدی‌نژاد تنها خواهد گذارد.» و برای نجات کشور از بحران «شخصاً عمامه از سر بگیرید، و پای برهنه و ژولیده‌موی، همچون پدران بزرگوارتان، برای رونق مجدد دین خدا، نهضتی به اسم آشتی ملی به راه اندازید.»

وی پس از دستگیری و صدور حکم زندان و شلاق نیز نامه چهارم خود را نوشت. وی در این نامه نوشته بود «شصت و هشت روز از این مدت را در زندان انفرادی به سر برده‌ام. توسط بازجوهای خود مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گرفته‌ام. در همه این احوال، از جنابعالی به عنوان رهبری فهیم و آگاه اسم برده‌ام.» و از رهبر گله کرده بود که چرا مثل موسوی و کروبی و خاتمی به عبادت خانواده‌اش نرفته و قدر حمایت‌های گذشته او از رهبری را ندانسته است: «فلانی - نوری‌زاد- درست در روزهای بحرانی، با برنامه‌های تلویزیونی‌اش، با نوشته‌هایش، برای من رهبر که در معرض تهاجمات طوفانی این و آن قرار گرفته بودم، به میان آمد و از من سخت جانبداری کرد. امروز او در زندان است؛ به خاطر انتقاد از من! او باید در زندان ادب شود. همسر و فرزندانش توسط بازجوهای بی‌سواد و بی‌ادب و تندخو به ناسزا گرفته شوند و خود او به تلخ‌ترین شکل ممکن به ورطه تهدید و تحقیر و ضرب و شتم درافتد. اما این دلیل نمی‌شود که من رهبر قدر زحمت‌های پیشین او را ندانم و به خانواده‌اش سر نزنم.» وی در این نامه با هشدار بر اینکه او پشتیبانی مردم را به کلی از دست داده «شما، امروز رهبر کدام مردمید؟ من مردم فراوانی برای شما نمی‌بینم. رهبری، آن هم بر حداقل مردم، که غرورآفرین نیست. مبدا من و شما را ازدحام مردمی که به استقبال یک مسؤول و یا خود جنابعالی می‌آیند، بفرید. شما اگر به دیگر افراد مشهور هم اجازه سخنرانی و حضور در کشورتان بدهید، غوغای مردمان ما فزونی خواهد گرفت.» و جامعه در آستانه یک انفجار بزرگ است و آرامش آن فقط ناشی از ضرب و زور اسلحه «اگر باور ندارید به یک آزمون خیالی تن در دهید. به دو کشور ایران و مثلاً سوئد یا کانادا یا حتا مالزی اعلام می‌کنیم که مردم این دو کشور، یک روز، فقط یک روز پلیس و بسیج و اسلحه‌ای بر سر نخواهند داشت و آزادند که هر چه می‌خواهند انجام دهند. فقط طی یک روز. تصور می‌کنید در پایان این یک روز، کشور ما و شما چگونه خواهد بود؟ و کشورهای دیگر چطور؟» اعلام کرده بود که هنوز خود را دوست وی می‌داند و به چاره‌اندیشی او برای نجات کشور امید بسته است: «دوستان خوب شما، فراتر از شما، و در صنفی که انگ دشمن بر پیشانی آحادش خورده است، غم شما را می‌خورند و مضطربانه علاقه‌مند درخشش ناب شما در این روزهای پایانی آزمون الاهی‌اند.» [۳]



روز ۹ خرداد ۱۳۸۹ پنجمین نامه او به علی خامنه‌ای در چند وبسایت منتشر شد. او در آستانه برگزاری نماز جمعه ۱۴ خردادماه توسط خامنه‌ای، به او هشدار داد «مواظب فتنه‌های واقعی» باشد. [۴]

وی همچنین در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۸۹ نامه دیگری را که خود از آن به عنوان آخرین نامه به خامنه‌ای یاد می‌کند در وبگاه خود منتشر کرد. در این نامه محمد نوری‌زاد با ذکر نزدیک بودن مرگ خامنه‌ای، از مجموعه شکایات مردم ایران که در قیامت از او خواهد شد نوشت. همچنین از او درخواست کرده که در این واپسین روزهای باقیمانده عمر خود دست به تصحیح امور زند و به عنوان شروع، همه زندانیان سیاسی را آزاد کند. وی در پایان نامه خویش یادآور شده بود که «این آخرین نوشته‌ای است که مستقیم، رو به شما می‌نویسم. و خود، به عاقبت تلخ آن واقفم. چرا که مأموران و قاضیان گوش به فرمان ما، در کار خود استادند. آنان نیک می‌دانند چگونه یک معترض و منتقد را با شکنجه و فحش‌های ناموسی به تنگنای روحی و روانی در اندازند. من همه این ابتلائات آتی را به جان می‌پذیرم تا صدای سخن خود را به گوش حضرت شما برسانم.» [۵] پیرو این نامه، وی در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۹ به زندان اوین فراخوانده شد. [۶]

## ۱.۲. بازداشت

محمد نوری‌زاد در ۲۹ آذر ۱۳۸۸ پس از مراجعه به دادسرا در پی احضار تلفنی، به اتهام توهین به مسئولان و تبلیغ علیه نظام بازداشت شد. در حکم دادگاه بدوی به سرپرستی قاضی پیرعباس، قاضی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، آمده است که آقای نوری‌زاد به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام و تخریب چهره سی‌ساله نظام» به یک سال حبس تعزیری، به اتهام توهین به آیت‌الله خامنه‌ای به دو سال حبس تعزیری، به اتهام توهین به آیت‌الله صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، به ۹۱ روز حبس تعزیری، به اتهام توهین به محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور، به ۹۱ روز حبس تعزیری و به اتهام توهین به سید احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد به تحمل ۵۰ ضربه شلاق محکوم شد. [۷] او در آخرین یادداشت وبلاگ شخصی‌اش از رئیس قوه قضائیه انتقاد کرده بود. [۸] او بعد از صد و نود روز حبس و هفتاد روز انفرادی به قید وثیقه به مرخصی آمد.

## ۱.۳. احضار خانواده به دادسرا

فاطمه ملکی همسر، و فرزندان نوری‌زاد در بیستم بهمن ۱۳۸۸ به دادسرای انقلاب اسلامی مستقر در زندان اوین احضار شدند. به عقیده برخی فعالان حقوق بشر، این احضار به دلیل انتشار نامه سرگشاده همسر نوری‌زاد خطاب به مردم ایران بوده است. [۹] دادستان تهران در برابر درخواست فاطمه ملکی همسر نوری‌زاد برای تعیین وضعیت وی گفته است: [۱۰] «تا زمانی که افکار وی مهار نشود هیچ درخواستی پذیرفته نیست.»

خانواده نوری‌زاد در ۱۱ خرداد ۱۳۸۹ در نامه‌ای سرگشاده به دادستان تهران، با اعتراض به عملی نشدن وعده دادستان مبنی بر آزادی محمد نوری‌زاد نوشتند: «آیا حق داریم شاکی پنج‌نفری باشیم که به طرز وحشیانه به همسر حمله کرده و بعد از صد و پنجاه روز روزه‌داری، روزه او را به افطار ضرب و شتم گشودند؟ و آیا حق داریم بگوییم که اعتماد ما از شما و دستگاه قضائی سلب شده و هیچ‌گونه اطمینانی به قول‌های شما نداریم؟» [۱۱]

## ۱.۴. نامه سینماگران در حمایت از وی

در نخستین روزهای سال ۱۳۸۹ بیش از چهل نفر از سینماگران و نویسندگان ایرانی در نامه‌ای سرگشاده خواهان آزادی نوری‌زاد و جعفر پناهی شدند. برخی از امضاءکنندگان این نامه عبارتند از: بهرام بیضایی، کیومرث پوراحمد، بابک احمدی، فاطمه معتمدآریا، مسعود کیمیایی، کامران شیردل، خشایار دیهیمی، ناصر تقوایی و شهلا لاهیجی. [۱۲] [۱۳]

## ۱.۵. اعتصاب غذا در زندان اوین

گفته می‌شود روز سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ محمد نوری‌زاد را به بهانه هواخوری از سلول خارج کرده‌اند و سپس ۵ نفر از عوامل امنیتی اوین بر سر وی ریخته و به قصد کشت او را کتک زده‌اند. به طوری که ضربه شدیدی که به سر او وارد آمده است توسط پزشک زندان ضربه مغزی تشخیص داده شده است. بر اثر این ضربه، بینایی وی مختل شد. نوری‌زاد بعد از این عمل مأموران زندان اوین، به اعتصاب کامل آب و غذا دست زد.





نوری‌زاد در یادداشتی، از زندان اوین با عنوان «کهریزک دوم» یاد کرد و نوشت، بازجوهای وزارت اطلاعات او را در زندان کتک زده و به او و خانواده‌اش فحاشی کرده‌اند و در پی اعتراض وی به وضعیت نامناسب بند ۲۰۹ اوین، پنج نفر از مأموران زندان به او حمله و به سر، دو کتف و بینایی او آسیب وارد کرده‌اند. او نوشت، دادستان تهران به او پیشنهاد داده است درخواست عفوی را خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای، بنویسد، ولی او این درخواست را رد کرده است. [۱۴]

### ۱.۶. نامه به حسن خمینی

نوری‌زاد با نوشتن نامه‌ای از زندان اوین به حسن خمینی به بی‌حرمتی و قطع سخنرانی او نامه‌ای دلجویانه نوشت که این «بی‌تربیتی‌ها» را محصول فریب مردم در «معامله» «آری» برای جمهوری اسلامی دانست و دستاوردها و عملکرد مسئولین را بعد از انقلاب «غش» در «معامله بزرگ» خواند و به سخنرانی خامنه‌ای خرده گرفت و قیاس خود را با علی و دیگران را با طلحه و زبیر اشتباه خواند و عملکرد و سخنرانی خامنه‌ای را سبب شعله‌ور شدن اطرافیان رئیس‌جمهور «بی‌تعادل» دانست. [۱۵]

### ۱.۷. نامه‌های پس از آزادی

پس از آزادی یا مرخصی نوری‌زاد، ایشان باز هم تعدادی نامه خطاب به رهبر ایران منتشر کردند. در نزدیکی روز غیر رسمی مرد در ایران، ایشان نامه‌ای متفاوت با قبل و این بار خطاب به علی (امام علی نه سید علی خامنه‌ای) نگاشت که به کنایه به رفتار رهبر ایران می‌پرداخت. [۱۶]

## ۲. آثار

### ۲.۱. فیلم‌های سینمایی [۱۷]

- پرچم‌های قلعه کاوه (۱۳۸۶) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس
- سرزمین جنوبی من (۱۳۸۶) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس
- شاهزاده ایرانی (۱۳۸۴) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس
- انتظار (۱۳۷۹) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس
- گل‌ها و گلوله‌ها (۱۳۷۰) - فیلمنامه‌نویس
- دریا برای تو (۱۳۶۹) - فیلمنامه‌نویس
- نخلستان تشنه (۱۳۶۸) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس
- همه با هم (۱۳۶۵) - کارگردان و فیلمنامه‌نویس

### ۲.۲. مجموعه‌های تلویزیونی [۱۸]

- «ما اهل مسجدیم» (مستند)
- «روی خط مرز» (مستند)
- «شب‌های رمضان» (مستند)
- «از کراچی تا پشاور» (مستند)
- «گل‌های سرخ» (مستند)
- «حسین و زهرا» (مستند)
- «ما مرد جنگیم» (داستانی)
- «پروانه‌ها می‌نویسند» (داستانی)
- «مجموعه تلویزیونی چهل سرباز» (داستانی) [۱۹]



- ۱- نامه نوری‌زاد در انتقاد از رهبر ایران و دلجویی از حسن خمینی، بی‌بی‌سی فارسی
- ۲- بی‌بی‌سی
- ۳- نامه‌های سرگشاده محمد نوری‌زاد به آیت‌الله علی خامنه‌ای
- ۴- «اگر که با خود صادق باشیم، صدای شکستن استخوان‌های اقتدارمان را خواهیم شنید / آسیب و جراحتی که ما به اسلام و به گرایش دینی مردم وارد آورده‌ایم، فراتر از آسیب و جراحت همه طول تاریخ است» (فارسی). ندای سبز آزادی، ۴ ژوئن ۲۰۱۰. بازبینی شده در ۴ ژوئن ۲۰۱۰.
- ۵- «آرزو دارم در این روزهای پایانی عمر، نام نیکی از خود به یادگار گذارید و خطاهای رفته را به سامان خویش باز آورید؛ ناشر: ندای سبز آزادی» (فارسی).
- ۶- «ما به کجا خواهند برد در زندان اوین؟».
- ۷- «محمد نوری‌زاد به مرخصی آمد» (فارسی). وبسایت خبری بی‌بی‌سی، ۳ تیر ۱۳۸۹. بازبینی شده در پنج‌شنبه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ - مصادف با ۳ تیر ۱۳۸۹.
- ۸- «همسر و فرزندان محمد نوری‌زاد، روزنامه‌نگار زندانی به دادسرای انقلاب اسلامی احضار شدند» (فارسی). رادیو فردا، ۲۰ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۰ بهمن ۱۳۸۸.
- ۹- «همسر و فرزندان محمد نوری‌زاد، روزنامه‌نگار زندانی به دادسرای انقلاب اسلامی احضار شدند» (فارسی). رادیو فردا، ۲۰ بهمن ۱۳۸۸. بازبینی شده در ۲۰ بهمن ۱۳۸۸.
- ۱۰- بی‌بی‌سی
- ۱۱- «نامه سرگشاده خانواده نوری‌زاد: آقای دادستان! در قضاوت بر استقلال و عدالت تکیه کنید» (فارسی). جرس، ۱۱ خرداد ۱۳۸۹. بازبینی شده در ۱۱ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۲- «درخواست ده‌ها سینماگر ایرانی برای «آزادی نامشروط» پناهی و نوری‌زاد» (فارسی). رادیو فردا، ۲۳ مارس ۲۰۱۰. بازبینی شده در ۲۴ مارس ۲۰۱۰.
- ۱۳- «سینماگران ایران و جهان خواستار آزادی جعفر پناهی هستند» (فارسی). دویچه وله فارسی، ۲۳ مارس ۲۰۱۰. بازبینی شده در ۲۴ مارس ۲۰۱۰.
- ۱۴- «محمد نوری‌زاد، فیلمساز و روزنامه‌نگار، از ضرب و شتم خود در زندان اوین خبر داد» (فارسی). رادیو فردا، ۹ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۵- «محمد نوری‌زاد در نامه به سیدحسن خمینی: سخنان رهبری، آتش فتنه رئیس‌جمهور و دارودسته‌اش را شعله‌ورتر ساخت» (فارسی). بامدادخبر، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۶- «پدر، روزت مبارک!»
- ۱۷- وبگاه سوره
- ۱۸- سیم اتصال مهندس با جنگ / گفت‌وگو با محمد نوری‌زاد، کارگردان، ماهنامه امتداد، آبان ۱۳۸۶، شماره ۲۳
- ۱۹- مجموعه تلویزیونی چهل سرباز، سایت جامع فرهنگی مذهبی شهید آوینی

#### ۴. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

گاه‌نوشت محمد نوری‌زاد

یادداشت محمد نوری‌زاد از اوین؛ داستان گفت و گوی من و دادستان



## «انقلاب ایران (۱۳۵۷)»

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی، (مشهور به انقلاب اسلامی) که با مشارکت روحانیون، بازاریان، احزاب سیاسی مخالف، روشنفکران، دانشجویان و مردم عادی در ایران انجام پذیرفت، نظام پادشاهی این کشور را سرنگون، و زمینه روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، به رهبری روحانی شیعه، روح‌الله خمینی را فراهم کرد. تفکرات و شخصیت‌های اسلامی، در این انقلاب ضدسلطنتی حضور برجسته‌ای داشتند و خمینی آن را انقلاب اسلامی خواند. [۱] این انقلاب، با نام انقلاب بهمن ۵۷ نیز شناخته می‌شود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، شاه به تثبیت قدرت خود پرداخت و طرح‌های جنجال‌برانگیز موسوم به انقلاب سفید که محور اصلی آن را اصلاحات ارضی تشکیل می‌داد، به اجرا گذاشت. اجرای این طرح‌ها و افزایش چندبرابری درآمدهای نفتی، توسعه اقتصادی و دگرگونی ساختار اجتماعی ایران و در عین حال، افزایش اختلاف طبقاتی و تنش‌های اجتماعی را در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در پی داشت. او با معطوف کردن اقدامات امنیتی و اطلاعاتی خویش بر سرکوب طبقه متوسط جدید و احزاب سکولار، خود را در مقابل روحانیون و تفکرات مبارز جدید اسلامی آسیب‌پذیر ساخت. اصلاحات شاه و نیز جانبداری مستقیم و غیرمستقیم او از دولت‌های آمریکا و اسرائیل، مورد مخالفت روحانیون به ویژه خمینی واقع شد. در این دوران شماری از روشنفکران (از همه مهم‌تر، علی شریعتی) بر احیای تفکر سیاسی شیعه تأثیری عمیق نهاده و تفسیری انقلابی از شیعه را به عنوان یک ایدئولوژی رهایی‌ساز، در اذهان مردم به ویژه محصلان و دانشجویان به جای گذاشتند. خمینی نیز در سال‌های تبعید خود، اگرچه خواهان ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری فقها به جای سلطنت موروثی بود، بیش‌تر به طرح نقطه ضعف‌های رژیم و مسائلی که توده مردم مسلمان ایران را خشمگین می‌ساخت، می‌پرداخت. همچنین شماری سازمان‌های چریکی مارکسیست و اسلام‌گرا شکل گرفتند که به مبارزه مسلحانه با رژیم پرداختند. نهایتاً با سیاست‌های نادرست حزب رستاخیز حکومت در خصوص بازار و مذهب در اواسط دهه ۱۳۵۰، بازاریان و روحانیون محافظه‌کار و غیرسیاسی نیز به عنوان دو متحد تاریخی، به صفوف مخالفان پیوستند.

تنش‌ها و نارضایتی‌های مذکور، با بازتر شدن فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶ که به دلیل فشارهای دولت آمریکا و نهادهای مدافع حقوق بشر صورت پذیرفته بود، خود را نشان داد و از پاییز و زمستان همان سال به شکل تظاهرات خیابانی نمود یافت. معترضان از سنت‌های شیعی چون مراسم چهلم جان‌باختگان برای راهپیمایی اعتراضی استفاده سیاسی به عمل آوردند. [۲] [۳] [۴] رویدادهایی چون فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و کشته شدن معترضان در برخی از تظاهرات‌ها (از جمله در واقعه جمعه سیاه در شهریورماه) توسط نیروهای حکومتی تنها موجب تشدید اعتراضات و از دست رفتن امکان مصالحه شد. [۵] رکود اقتصادی، به وقوع اعتصابات گسترده و در نتیجه فلج شدن اقتصاد کشور انجامید. با پیوستن کارگران و همچنین تهیدستان شهری به تظاهرات‌ها، دامنه اعتراضات از ده‌ها هزار نفر به صدها هزار و حتا میلیون‌ها تن رسید. [۶] سرانجام با خروج شاه از کشور، عدم موفقیت دولت شاپور بختیار، دو روز نبرد مسلحانه سازمان‌های چریکی و هزاران داوطلب مسلح با ارتش و گارد شاهنشاهی و اعلام بی‌طرفی ارتش در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، انقلاب به پیروزی رسید. [۷] [۸]

سپس نظام «جمهوری اسلامی» در قالب حکومتی دینی برپایه تفسیر خاصی از شیعه به نام ولی فقیه، جایگزین نظام پیشین گردید. [۹] [۱۰]

## محتویات

۱. ریشه‌های انقلاب
۲. تثبیت قدرت؛ توسعه اقتصادی؛ تنش‌های اجتماعی
۳. تنش‌های سیاسی؛ مخالفان حکومت پهلوی
۴. دولت تک‌حزبی؛ حزب رستاخیز و تشدید نارضایتی‌ها
۵. بازتر شدن فضای سیاسی؛ آغاز اعتراضات
۶. گسترش اعتراضات و اعتصاب‌های گسترده کارگری
۷. سقوط شاه و پیروزی انقلاب
۸. پس از انقلاب؛ کشمکش لیبرال‌ها و روحانیون؛ آزادی زودگذر
- ۸.۱. برخورد با مطبوعات



- ۸.۲. قوانین اسلامی
- ۸.۳. تظاهرات زنان علیه فرمان خمینی
۹. تأثیر انقلاب ۱۳۵۷ بر طبقات اجتماعی ایران
۱۰. پانویس
۱۱. یادکرد
۱۲. جستارهای وابسته
۱۳. منابع
۱۴. پیوند به بیرون

## ۱. ریشه‌های انقلاب

محققان معتقدند در جستجوی ریشه اصلی انقلاب ۱۳۵۷ ایران، می‌توان به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، و رخداد‌های پیرامون آن، بازگشت [۱۱]. [۱۲] [۱۳] پس از برکناری رضاشاه پهلوی توسط متفقین در هنگامه جنگ جهانی دوم، ایران در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، طولانی‌ترین زمان فضای باز سیاسی در تاریخ معاصر را به خود دید. در این دوره روشنفکران و نه روحانیون، دست‌اندرکار بسیج و سازماندهی توده‌ها علیه ساختار قدرت بودند و سازمان‌های غیرمذهبی - نخست حزب توده و سپس جبهه ملی به رهبری محمد مصدق - با موفقیت، طبقه متوسط و طبقه کارگر شهری را جذب کردند. [۱۴] در طی این دوران، مصدق به عنوان یک ملی‌گرای محبوب، خواستار اصلاح سیاست خارجی نادرست و خاتمه بخشیدن به دادن امتیازهای عمده به ابرقدرت‌های خارجی شد. [۱۵] او به یاری تظاهرات‌های گسترده طبقه متوسط و همچنین اعتصابات بزرگ کارگری در بخش صنعت نفت به سازماندهی حزب توده، به عنوان اهرم فشاری بر حکومت، توانست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را با موفقیت به پیش ببرد و تحت تأثیر شور و اشتیاق عمومی به نخست‌وزیری رسیده و حتا تسلط و اختیار محمدرضاشاه بر ارتش را به خطر افکند. ملی شدن صنعت نفت برای انحصارات نفتی و دولت بریتانیا ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بود، به ویژه که این جنبش، می‌توانست به نیروی محرکه‌ای برای مردم دیگر کشورهای منطقه به منظور کسب حقوق خویش، تبدیل شود و بدین‌سان منفعت دیگر ابرقدرت وقت، ایالات متحده را نیز به مخاطره افکند. سرانجام بریتانیا توانست موافقت آمریکا را برای به راه‌اندازی یک کودتای نظامی علیه دولت مصدق به دست آورده و آمریکا به کمک نیروهای هوادار سلطنت در ارتش ایران و با پشتوانه دستگاه مذهبی (علما و روحانیون طراز اول و وعاظ و پیروان آنها) و برخی از زمینداران و سیاستمداران محافظه‌کار، دولت وی را سرنگون نمود. [۱۶] [۱۷] [۱۸] این رویداد تأثیری به‌سزا و طولانی مدت بر فضای جامعه به جای گذاشت و در عصر جمهوری خواهی، ملی‌گرایی، گرایش به سوسیالیسم و سیاست خارجی بی‌طرفانه، اکنون سلطنت پهلوی و ارتش، در افکار عمومی، به عنوان سرسپرده ابرقدرت‌های غربی، سرمایه‌داری و سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا شناسانده شدند. با وقوع کودتا، سازمان‌های سیاسی چون جبهه ملی و حزب توده سرکوب شده و اعضای آنها به حبس‌های کوتاه و یا بلندمدت و حتا اعدام محکوم شدند و علاوه بر بریتانیا، ایالات متحده نیز به عنوان دشمن جدید امپریالیستی ایران شناخته شد. از سوی دیگر، سرکوبی نیروهای سکولار و غیرروحانی، راه را برای پیدایش جنبش‌های جدید اسلامی هموار نمود. [۱۹]

## ۲. تثبیت قدرت؛ توسعه اقتصادی؛ تنش‌های اجتماعی

در دهه نخست پس از کودتای ۲۸ مرداد، محمدرضا شاه آنچه را که پس از برکناری پدرش، رها شده بود، ادامه داد. او با شتاب هر چه تمامتر، سه ستون حافظ حکومت خود، «ارتش»، «نظام حمایتی مالی دربار» و «دیوانسالاری» را گسترش داد و به یمن افزایش چشمگیر درآمد نفت، موفق شد تا رویای رضاشاه در خصوص ایجاد یک ساختار دولتی عظیم را، تحقق بخشد. [۲۰] شاه نخست رهبران کودتا را به مقام‌های کلیدی گمارد، کمک‌های مالی از آمریکا دریافت کرد و از همکاری‌های فنی سازمان اطلاعات اسرائیل و آمریکا (موساد و سیا) و اف‌بی‌آی پلیس آمریکا، برای تشکیل پلیس مخفی جدیدی در سال ۱۳۳۶، با عنوان «ساواک» (مخفف سازمان اطلاعات و امنیت کشور)، بهره برد. [۲۱] [۲۲] اما در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، اقتصاد ایران که مبتنی بر کشاورزی بود، با بحران شدیدی روبه‌رو شد و ایران را به کمک‌های خارجی محتاج کرد. دولت آمریکا به ریاست جان اف کندی، پرداخت وام‌های آینده را به اجرای اصلاحات ارضی و لیبرالی که آن را بهترین سد محافظ در برابر وقوع انقلاب کمونیستی می‌دانست، مشروط کرد. در نتیجه شاه، علی‌امینی شخص مورد اعتماد آمریکا را به مقام نخست‌وزیری رساند و وزیر کشاورزی امینی،



حسن ارسنجانی، برنامه اصلاحات ارضی را با هدف از بین بردن اتکای ایران به کشاورزی و ایجاد طبقه کشاورزان مستقل به پیش برد. [۲۳] [۲۴] گرچه اصلاحات ارضی از اقدامات دولت امینی بود، شاه پس از تعدیل آن، اصلاحات را ابتکار خود معرفی کرد و با بوق و کرنای تمام آن را در منشور شش ماده‌ای جنجال برانگیز خود موسوم به «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» منظور نمود. پنج ماده دیگر آن شامل، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی، سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد «سپاه دانش» می‌شد. [۲۵] طرح‌های انقلاب سفید، با مخالفت‌هایی از سوی جبهه ملی و همچنین محافل مذهبی، روبه‌رو شد. در فاصله کم‌تر از یک دهه پس از کودتا، روابط شاه و روحانیون، مسالمت‌آمیز بود، اما اتخاذ این طرح‌ها و همچنین به رسمیت شناختن دولت اسرائیل توسط حکومت وقت، بر این دوره کوتاه از روابط حسنه شاه و علما، مَهر پایان گذاشت. در میان معترضان، چهره مخالف جدیدی به نام روح‌الله موسوی خمینی خود را در اذهان مطرح ساخت. این مجتهد ۶۴ ساله که در مدرسه معروف فیضیه قم به تدریس فلسفه و فقه می‌پرداخت، سخنرانی‌های انتقادی خود را از سال ۱۳۴۱ آغاز کرده بود. خمینی ضمن دوری جستن از طرح موضوعاتی چون اصلاحات ارضی و حق رأی زنان که موضوع اصلی مورد مخالفت دیگر روحانیون بود، به مسائلی که توده مردم را بیش‌تر خشمگین می‌ساخت، می‌پرداخت و مرکز ثقل مخالفتش با شاه بر سر نفوذ آمریکا در ایران بود. اعتراضات که در خرداد ۱۳۴۲، در شهرهای بزرگ ایران به وقوع پیوست، با دستور شاه و توسط ارتش، با سرکوبی خونین پایان یافت. پس از قیام ۱۵ خرداد، رهبران جبهه ملی دستگیر و خمینی به ترکیه تبعید شد که پس از چندی از آنجا به عراق رفت. [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹]

در باقی سال‌های دهه ۱۳۴۰، شاه همچون فرمانروایی خودکامه و متکی به نفس حکومت کرد و خود را پادشاهی اصلاح‌اندیش و متحد نزدیک آمریکا و غرب نشان داد. [۳۰] با افزودن بر شمار نظامیان، بودجه سالانه ارتش و خرید تسلیحات بسیار، ارتش ایران را در سال ۱۳۵۵ به پنجمین نیروی نظامی بزرگ جهان تبدیل کرد [۳۱] سازمان امنیتی خود ساواک را بسیار گسترش داد چنانکه می‌توانست به خبرچینی از بسیاری از افراد و سانسور رسانه‌های گروهی پرداخته و از هر شیوه‌ای از جمله شکنجه برای از بین بردن مخالفان استفاده کند. [۳۲] سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همچنین شاهد توسعه اجتماعی-اقتصادی بود که بیش‌تر به واسطه درآمدهای روزافزون نفت میسر گشت. همزمان با گسترش بنادر و راه‌ها، سدهای بزرگی در دزفول، کرج و منجیل بنا شد و بیش از ۸۰۰ کیلومتر ریل راه‌آهن احداث گشت که تهران را به شهرهای اصلی دیگر متصل می‌ساخت. ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ شاهد «انقلاب صنعتی» کوچکی بود که در نتیجه آن، سهم تولید ناخالص ملی، شمار کارخانه‌ها و تولید برخی صنایع مادر، رشد یافت. [۳۳] توسعه در بخش منابع انسانی نیز، افزایش شمار مدارس، درمانگاه‌ها، پرستاران و پزشکان را در پی داشت. همچنین رونق اقتصادی دهه ۴۰ به طرز شگفت‌آوری به سود بنیادهای مذهبی بود، چرا که در پی این رونق، بازاریان به عنوان متحد قدیمی روحانیت، امکان یافتند تا هزینه نهادهای پرشمار و رو به رشد مذهبی مانند مساجد، موقوفه‌ها، چند حسینیه و شش حوزه علمیه بزرگ را تأمین کنند و در اواسط دهه ۵۰، نهادهای مذهبی تا آن اندازه قدرت داشتند که شاید برای نخستین بار در تاریخ ایران، واعظانی را به طور منظم به محلات فقیرنشین شهری و روستاهای دورافتاده بفرستند. [۳۴]

با وجود آنکه شاه در حوزه اقتصادی-اجتماعی نوسازی کرد و در نتیجه طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما نتوانست در حوزه دیگر - حوزه سیاسی - دست به نوسازی زند. [۳۵] در واقع، با توسعه و مدرن‌سازی کشور، شمار دو گروهی که در بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ (پیش از کودتا) مخالفان اصلی حکومت پهلوی محسوب می‌شدند، یعنی کارگران شهری و روشنفکران به چهار برابر رسید و منع کردن آنها از داشتن نهادها و ابزارهای سیاسی سابق خود، چون اتحادیه‌های کارگری، روزنامه‌های مستقل و احزاب سیاسی، بر شدت مخالفتشان افزوده بود. برنامه اصلاحات ارضی، کشت تجاری را رونق بخشید و شمار دهقانان صاحب زمین را، بسیار افزایش داد، اما مقدار زمین اعطا شده به بیش‌تر آنان، برای راه‌اندازی کار مستقل کشاورزی کافی نبود. این امر، لشکری از کشاورزان مستقل و مزدبگیران بی‌زمین به وجود آورد که به آسانی می‌توانستند، کانون‌های سیاسی نامنسجمی را تشکیل دهند. [۳۶] [۳۷]

دیگر آنکه، شیوه توسعه اقتصادی رژیم، اختلاف طبقاتی یا فاصله بین «غنی» و «فقیر» را افزود که در شهر تهران بسیار بارز بود. هرچند سطح زندگی بیش‌تر خانواده‌هایی که به آپارتمان‌های مدرن، مزایای اجتماعی و همچنین کالاهای مصرفی جدید دسترسی داشتند، بهبود یافت، ولی گسترش حلبی‌آبادها، ترافیک و آلودگی هوا، کیفیت زندگی بیش‌تر خانوارها را به سطح نازل‌تری رساند. ۴۲ درصد خانوارهای تهرانی، فاقد مسکن مناسب بودند و در حالی که برخی ثروتمندان در قصرهای شمال شهر به سر می‌بردند، تهیدستان در حلبی‌آبادها و زاغه‌های اطراف شهر زندگی می‌کردند. [۳۸] [۳۹] این زاغه‌نشینان، مهاجران روستایی فقیری بودند که با مشقت فراوان، از راه عملگی، بنایی، تکدی‌گری و دستفروشی امرار معاش می‌کردند. «سان‌کولوت‌ها» یا پابره‌های انقلاب سال ۱۳۵۷، همین افراد بودند که بعدها به «مستضعفین» مشهور شدند. [پانویس ۱] [۴۰] این



شکاف بین پایتخت و شهرهای دیگر استان‌ها نیز به روشنی قابل مشاهده بود و برای نمونه در حالی که ساکنان تهران از فرصت دست‌یابی بهتر به آموزش، امکانات بهداشتی، رسانه‌ها، شغل و درآمد برخوردار بودند، ۹۶ درصد روستاییان، برق در اختیار نداشتند. [۴۱]

عامل دیگر افزایش تنش‌ها این بود که با پنج برابر شدن ناگهانی درآمدهای نفتی، انتظارات مردم بالا رفت و در نتیجه شکاف میان وعده‌ها، ادعاها و دستاوردهای رژیم از یک سو و انتظارات تحقق‌نیافته جامعه از سوی دیگر، عمیق‌تر شد. اگرچه در سایه برنامه‌های رفاه اجتماعی، پیشرفت‌های چشمگیری در بخش‌های بهداشت و نظام آموزشی به دست آمد، ایران همچنان بدترین نسبت‌های آماری را در میزان مرگ و میر کودکان، امکانات رفاهی و نیز میزان دارای تحصیلات عادی، در بین کشورهای خاورمیانه داشت. [۴۲] [۴۳]

### ۳. تنش‌های سیاسی؛ مخالفان حکومت پهلوی

با وقوع کودتای ۱۳۳۲، بر حیات سیاسی ایران، پرده‌ای آهنین کشیده شد که رهبران مخالفان و احزاب سیاسی را از پایگاه اجتماعی خود و توده مردم جدا کرد. این پرده آهنین به ظاهر تنش‌های اجتماعی و مخالفت‌های سازمان‌یافته را پنهان نمود، اما بی‌گمان در نابودی و محو آنها ناکام ماند. بررسی مطبوعات زیرزمینی، نسل جوانی از روشنفکران را نشان می‌داد که ضمن توجه به نظریات و تاکتیک‌های پیشینیان، با کامیابی سرگرم طرح و تدوین اندیشه‌های جدید در مطابقت با فرهنگ شیعی خود بودند. [۴۴] دانشجویان به عنوان یک عامل مهم از عوامل وقوع انقلاب ۱۳۵۷، هر سال در شانزده آذرماه اعتصاب‌های دانشجویی به راه می‌انداختند. این روز، به یاد سه دانشجو (دو هوادار حزب توده و یک هوادار جبهه ملی) که هنگام اعتراض به دیدار رسمی نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران کشته شده بودند، گرامی داشته می‌شد. ۱۶ آذر، توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور که مرکز اجتماع و مباحثه مخالفان حکومت در خارج از مرزهای ایران بود، روز دانشجو نامیده شد. [۴۵] [۴۶]

**حزب توده ایران:** حزب توده گرچه به حیات خود ادامه داد تا نقشی هرچند کوچک در انقلاب ایفا کند، پس از کودتا، هدف سرکوب و ضربه‌های سخت نیروهای امنیتی، جنگ روانی شدید و شایعه سازی رژیم بر علیه آن قرار گرفت و در اواخر دهه ۱۳۳۰ تنها شبحی از قدرت پیشینش بازماند. دگرگونی‌های اجتماعی حاصل از نوسازی، موجب شد تا رفته‌رفته، هواداران حزب توده به خانواده‌هایی با پیشینه چپ‌گرایانه محدود شوند. رهبری حزب نیز در نتیجه مرگ رهبران، سستی حاصل از کهنلت و کناره‌گیری آنان، تضعیف شد. [۴۷] افزون بر این، مسأله مناقشات چین و شوروی، پیدایش گرایش‌های «مائوئیستی» و انتقاد از سیاست‌های گذشته حزب از جمله آنچه منتقدان پیروی «کورکورانه» آن از شوروی مینامیدند، موجب وقوع انشعاباتی در این حزب شد. [۴۸] با این حال، حزب توده در سال‌های نخست دهه پنجاه فعالیت‌های موفقی را آغاز کرد. از جمله اداره ایستگاه رادیویی پیک ایران، انتشار منظم دو مجله «مردم» و «دنیا» و بعدها نشریه نوید و همچنین ایجاد هسته‌های زیرزمینی کوچکی در دانشگاه تهران و مناطق نفتی. [۴۹]

**جبهه ملی و نهضت آزادی:** بیش‌تر رهبران جبهه ملی بازداشت شده در شهریور ۱۳۳۲، سال بعد آزاد شدند، ولی بسیاری از آنان یا از سیاست کنار کشیده و یا از ایران رفتند. اما برخی چون کریم سنجابی، شاپور بختیار، داریوش فروهر و خلیل ملکی به صحنه فعالیت سیاسی بازگشته [۵۰] و در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ با کاهش نسبی نظارت‌ها و سخت‌گیری‌های رژیم، به سازماندهی چند اعتصاب و راهپیمایی و انتشار یک روزنامه پرداختند. همچنین دو هوادار جبهه ملی، به نام‌های محمود طالقانی و مهدی بازرگان به همراه چند تن از اصلاح‌طلبان همفکرشان مانند یدالله سبحانی، نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند. [۵۱] بازرگان که فرزند یک بازاری ثروتمند و بسیار مذهبی بود، پس از تحصیل در رشته مهندسی راه و ساختمان در پاریس، برای تدریس در دانشکده فنی به ایران بازگشت و در دوران مصدق، به عنوان نخستین مدیرعامل شرکت نفت ایران راهی آبادان شد. او که عقایدی عمیقاً ضد کمونیستی داشت، نظریه جدایی امور معنوی و دنیوی را رد می‌کرد و بر این باور بود که سیاست باید توسط مذهب، هدایت شود. [۵۲] [۵۳] طالقانی که بعدها به مقام آیت‌اللهی رسید و به خاطر مخالفت با حکومت رضاشاه، سابقه زندانی شدن داشت، پس از کودتا، بر خلاف دیگر روحانیون، به عنوان روحانی سرشناس پشتیبان جبهه ملی در تهران شناخته می‌شد. او به عنوان رابط و حلقه ارتباطی دو گروه مخالف متفاوت، یعنی روحانیون و جبهه ملی نقش مهمی ایفا کرد و شاید به دلیل هم‌بند بودن با انقلابیون غیرمذهبی در دوران حبس‌های طولانی، قادر به درک آنان بود. طالقانی در آثارش بر این هدف بود تا نشان دهد که تشیع اساساً با استبداد مغایر و با دموکراسی و همچنین



سوسیالیسم موافق و سازگار است. در واقع، او نیز مثل بازرگان، به دنبال از بین بردن شکاف‌های اسلام با جهان معاصر و همچنین اختلاف بین طبقه سنتی و محافظه‌کار با طبقه روشنفکر و مدرن (اختلافی که در شکست نهضت مشروطه و مبارزات ملی، اثری به سزا داشت) بود. [۵۴] [۵۵]

نهضت آزادی همچون دیگر گروه‌های وابسته به جبهه ملی، پس از قیام خرداد سال ۴۲، منحل و فعالیت آن غیرقانونی شد، با این وجود، همچنان به برگزاری گردهمایی‌های مخفی در تهران و سازماندهی نیروها در خارج از کشور، به ویژه آمریکای شمالی و فرانسه ادامه داد. از بین گروه‌های وابسته به جبهه ملی، نهضت آزادی بیش‌ترین نقش را در انقلاب سال ۵۷ داشت و این موفقیت، بیش‌تر مرهون روابط نزدیک نهضت با خمینی و تا حدودی هم توانایی‌های بازرگان و طالقانی در جذب گروهی از متخصصان جوان و تکنوکرات‌های رادیکال بود که درصدد تلفیق علوم جدید با اسلام بودند. [۵۶] نهضت آزادی را در آمریکای شمالی، چهار روشنفکر مقیم خارج به نام‌های محمد نخشب، ابراهیم یزدی، مصطفی چمران و عباس امیرانتظام، رهبری می‌کردند و در فرانسه نیز صادق قطب‌زاده و ابوالحسن بنی‌صدر از سازماندهان اصلی این نهضت بودند که می‌بایست مثل بازرگان، نقش‌های حساسی را در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷، ایفا کنند. [۵۷]

اما روشنفکر برجسته نهضت آزادی و به عقیده برخی؛ نظریه‌پرداز اصلی انقلاب ۱۳۵۷، علی شریعتی بود. شریعتی که از یک خانواده مذهبی و زمیندار خراسانی برخاسته بود، با استفاده از بورس دولتی برای تحصیل در زبان‌شناسی تطبیقی و جامعه‌شناسی به پاریس رفت و در آنجا همزمان با اوج گرفتن انقلاب‌های کوبا و الجزایر، به فعالیت‌های سیاسی و شرکت در تظاهرات‌ها پرداخت و به عضویت نهضت آزادی و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی درآمد. او در کلاس‌های درس شماری از استادان مارکسیست مثل ژرژ گوروویچ و خاورشناسان علاقه‌مند به عرفان اسلامی چون لویی ماسینیون و هانری کوربن شرکت جست و پس از مطالعه آثار ژان پل سارتر، ارنستو چه‌گوارا، وو نوین جی‌پا و فرانکس فانون، آثاری از سارتر و فانون را به صورت کامل و یا ناتمام به فارسی ترجمه کرد. پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۴۴، برای سخنرانی در حسینیه ارشاد، (که توسط گروهی از خیرخواهان مذهبی، تأمین مالی می‌شد) به تهران رفت. نوار سخنرانی‌های او در سطح گسترده پخش شد و مورد استقبال فراوان دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستانی به ویژه شهرستانی‌های مذهبی قرار گرفت. ساواک با هراس روزافزون از محبوبیت وی، شریعتی را در اوایل دهه ۱۳۵۰ دستگیر و پس از مدتی حبس خانگی، مجبور به خروج از کشور نمود. شریعتی یک ماه پس از رفتن به لندن در سال ۱۳۵۶، به علت حمله شدید قلبی درگذشت، مرگی که توسط برخی به ساواک نسبت داده شد. [۶۰] [۶۱] یگانه پیام روشن آثار و سخنان شریعتی این بود که اسلام - به‌ویژه تشیع - باوری «محافظه‌کارانه» و «قضا و قدری» که بیش‌تر روشنفکران غیرمذهبی بیان می‌کنند و یا ایمانی «شخصی و غیرسیاسی» که برخی علمای مرتجع ادعا می‌کنند، نیست؛ بلکه یک ایدئولوژی انقلابی است که باید با هرگونه ستمگری، استثمار و بی‌عدالتی، به ویژه فئودالیسم، کاپیتالیسم و امپریالیسم، مبارزه کند. به گفته او، رسالت محمد پیامبر اسلام نه تنها برقراری دین، بلکه تشکیل امتی پویا، انقلابی و در حال پیشرفت بود که به سمت جامعه‌ای بی‌طبقه و ایده‌آل حرکت کند. از دید شریعتی، امامان شیعه به ویژه حسین ابن علی، پرچم قیام و مبارزه را به این خاطر برافراشتند تا خلفای فاسد وقت را که اهداف اصلی اسلام و نظام توحیدی را به فراموشی سپرده بودند، گرفتار سازند. بسیاری بر این باور بودند که شریعتی خواهان تبدیل و دگرگونی اسلام از یک «دین» به یک «ایدئولوژی سیاسی» است، آنچه که در غرب، «اسلام رادیکال» یا «اسلام سیاسی» نامیده می‌شد. [۶۲] [۶۳]

شریعتی هرچند روش و دیدگاه مارکسیستی تقسیم جامعه را برای درک تاریخ مدرن لازم می‌دانست و تا حدود زیادی می‌پذیرفت، اما همچون فانون از برخی جنبه‌های مارکسیسم به ویژه مارکسیسم «نهادینه شده» احزاب کمونیست اُرتدوکس به شدت انتقاد می‌کرد و ضمن تأکید بر اهمیت اسلام در فرهنگ ایرانی، تنها راه شکست امپریالیسم برای ایران و سایر ملت‌های جهان سوم را بازگشت به ریشه، میراث ملی و فرهنگ بومی خود، می‌دانست. [۶۴] او حتا هنگام تأکید بر بازگشت به اسلام، همواره روحانیون محافظه‌کار را هدف انتقادهای صریح و غیرمستقیم قرار می‌داد و آنان را به همکاری با طبقه حاکم، «نهادینه‌کردن» تشیع انقلابی و در نتیجه تبدیل آن به مذهبی محافظه‌کارانه، متهم می‌کرد. شریعتی مشکل اصلی اسلام امروزی را پیوند نامقدس آن با «خورده‌بورژوازی» می‌دانست. پیوندی که طبق آن، روحانیت، دین را برای بازاریان سهل و هموار می‌نمود و بازار نیز، دنیا را برای روحانیون مکانی خوشایند می‌ساخت. از این رو وی، پدیدآورندگان «رنسانس» و «رفرماسیون» اسلامی در آینده را، بیش‌تر روشنفکران می‌دانست تا روحانیون سنتی. [۶۵] [۶۶] شریعتی بین هزاران جوان شهرستانی که هر ساله از دانشگاه‌های جدید، دبیرستان‌ها، مدارس فنی حرفه‌ای و تربیت معلم فارغ‌التحصیل می‌شدند و همچون خود او، از طبقه متوسط سنتی جامعه (خانواده‌های بازاری، روحانی و خرده‌مالک) برخاسته و در محیطی مذهبی رشد یافته بودند، پیروانی پرشمار پیدا کرد و پس از بازترشدن فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶ و خارج شدن آثارش از قید سانسور، صدها هزار جلد از کتاب‌های او به فروش رفت. [۶۷] [۶۸]



**روحانیون مخالف:** در سال‌های پس از قیام سال ۱۳۴۲، سه گروه متغیر، متداخل و در عین حال، قابل تشخیص، در بین روحانیون شکل گرفت. گروه نخست، که شاید بزرگ‌ترین گروه بود، از علمای غیرسیاسی تشکیل می‌شد که با وجود نارضایتی از برخی مشکلات اجتماعی مثل فساد، فحشا و الکلیسم، معتقد بودند که روحانیت باید از کار پلید سیاست دوری جسته و به مسائل معنوی و آموزش در حوزه‌ها بپردازد. با این حال این گروه، در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶، به دلیل اجرای سیاست‌های نامطلوب حکومت در خصوص بازار و نهادهای مذهبی به عرصه سیاست کشیده شدند. [۶۹] گروه دوم یعنی روحانیون مخالف میانه‌رو، گرچه در مسائل مربوط به حق رأی زنان و اصلاحات ارضی مخالف رژیم بودند، ترجیح می‌دادند که همچنان با شاه در ارتباط باشند تا سیاست‌های وی را تعدیل کنند. کاظم شریعتمداری، عالم بلندپایه قم، مجتهد سرشناس آذری و سخنگوی غیررسمی روحانیون آذربایجان، چهره شاخص این گروه بود که تنها خواستار اجرای کامل قانون مشروطه بودند. [۷۰]

اما گروه سوم، که می‌توان آنان را روحانیون مخالف نافرمان یا تندرو نامید، توسط خمینی از عراق رهبری می‌شدند و شبکه‌ای مخفی و غیررسمی در کشور داشتند. چهره‌های شاخص این گروه عبارت بودند از: حسینعلی منتظری، مدرس برجسته فقه اسلامی در قم، که به عنوان مخالف آشتی‌ناپذیر رژیم، سه بار به زندان افتاد؛ محمد بهشتی، هوشیارترین عضو سیاسی گروه؛ مرتضی مطهری، متفکر و نظریه‌پرداز عمده گروه؛ و دو روحانی جوان‌تر سازمان‌دهنده گروه به نام‌های اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای. خمینی که از سال ۱۳۴۲، در نجف می‌زیست، به تدریج تعبیر خود از اسلام شیعه را گسترش داد. او چارچوب نظریه سیاسی خود را در سخنرانی‌هایش، در اواخر دهه ۱۳۴۰، تدوین و تنظیم کرد و سپس آن را با عنوان «ولایت فقیه: حکومت اسلامی» بدون ذکر نام مؤلف، منتشر نمود. طبق نظریه جدید او، اقتدار سیاسی و مسؤولیت حفظ امت اسلامی، از طرف امام دوازدهم شیعیان به مجتهدان متخصص در فقه اسلامی (فقها) واگذار شده است. استدلال وی این بود که خداوند، پیامبران و ائمه را به منظور وضع قوانین شرع برای هدایت امت‌ها فرستاده است و در غیاب امام غایب، روحانیون به ویژه فقها، تنها مفسران و نگاهبانان حقیقی شریعت می‌باشند که حکومت باید به آنان سپرده شود. از دید روحانیون سنتی، ولایت فقیه، زمامداری فقها، تنها بر نهادها و مدارس مذهبی و همچنین افراد «محقور» یا ناتوان محسوب می‌شد، ولی خمینی این اصطلاح را بسط داد به طوری که تمام جامعه را در بر می‌گرفت. [۷۱] [۷۲] نظریات سنت‌شکنانه خمینی تنها به ولایت فقیه محدود نمی‌شد؛ او برخلاف عقیده گذشته خود که همچون دیگر روحانیون از نظام مشروطه سلطنتی حمایت می‌کرد، اظهار داشت که نظام سلطنتی، سنتی «طاغوتی» است که از دوران «شُرک» به ارث رسیده و با اسلام ضدیت دارد، چرا که پیامبر اسلام، پادشاهی موروثی را شیطانی و کفرآمیز خوانده است و حسین امام سوم شیعیان، پرچم قیام را برای نجات مردم از یوغ خلفا و سلاطین موروثی برافراشته است. او در تشریح دیدگاه سیاسی خود، حتا روحانیون غیرسیاسی و میانه‌رو را مورد بازخواست قرار می‌داد و گروه نخست را به ترک تکالیف شرعی خود، پناه بردن به حوزه‌های علمیه و پذیرفتن نظریه جدایی دین از سیاست که از دید او توطئه «امپریالیست‌ها» بود، متهم می‌کرد. [۷۳] [۷۴]

خمینی در سخنرانی‌های خود برای طلاب، از حکومت روحانیون حمایت می‌کرد، اما در اعلامیه‌های عمومی بحث روشنی از این‌گونه حکومت به میان نمی‌آورد و از کاربرد ولایت فقیه خودداری می‌نمود. حتا اطرافیان او بعدها مدعی شدند که کتاب «ولایت فقیه» از جعلیات ساواک و یا یادداشت‌های اصلاح‌نشده یکی از طلاب بوده است. در عوض، او استراتژی سال ۱۳۴۲، یعنی حمله به نقطه‌ضعف‌های اصلی رژیم را ادامه می‌داد. شاه را به خاطر فروش کشور به امپریالیست‌ها و کمک به اسرائیل، نقض مشروطیت و زیر پا نهادن قانون اساسی، حمایت از ثروتمندان و استثمار فقرا، نابودی فرهنگ ملی، تشویق و اشاعه فساد و هدر دادن منابع باارزش کشور در قصرها، خرید تسلیحات، نابودی کشاورزی و در نتیجه وابسته ساختن هرچه بیشتر ایران به غرب، مورد انتقاد قرار می‌داد. او ضمن مقایسه شاه با یزید، مؤمنان را به سرنگونی رژیم پهلوی و بیرون راندن امپریالیست‌ها، فرا می‌خواند. [۷۷] خمینی می‌کوشید تا بیشتر گروه‌های مخالف را با خود همراه کند، برای مثال، هنگام اعتراض مطهری به سخنرانی‌های «ضد روحانی» شریعتی در حسینیه ارشاد، سکوت کرد و حتا بدون نام بردن از شریعتی، به استفاده از شعارها و عباراتی که سخنرانان حسینیه ارشاد رواج داده بودند (مثل «مستضعفین، وارثان زمین خواهند بود»، «مردم، استثمارگران را به زباله‌دان تاریخ خواهند انداخت» و «دین، ایفون توده‌ها نیست»)، ادامه داد. بسیاری از جوانان متفکر، با شنیدن این عبارات، ولی غافل از سخنرانی‌های او در نجف، بی‌درنگ نتیجه گرفتند که خمینی با تفسیر شریعتی از اسلام انقلابی موافق است. در اواخر سال ۵۷ و هنگام نابودی حکومت پهلوی، محبوبیت خمینی در بین طرفداران شریعتی آنچنان بود که آنان - نه روحانیون - گامی برداشتند که احتمال تعبیر «کفر» در آن بود و به خمینی لقب «امام» که فقط مختص دوازده امام شیعه بود، را دادند. بدین‌سان، خمینی با تبلیغ پیام مبهم اما دلخواه توده‌ها، طیف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی و همچنین سازمان‌های سیاسی مذهبی و سکولار را با خود همراه کرد. [۷۸] [۷۹]





**سازمان‌های چریکی:** در سال‌های خفگان پس از سرکوبی سال ۱۳۴۲، شماری از دانشجویان دانشگاه‌ها که روش‌های پیشین و مسالمت‌آمیز جبهه ملی و حزب توده را برای مبارزه با حکومت موفقیت‌آمیز نمی‌دانستند، گروه‌های مباحثه مخفی و کوچکی را برای بررسی تجربیات اخیر چین، ویتنام، کوبا و الجزایر و ترجمه آثار مائو، جی‌اپ و چه‌گوارا و فانون تشکیل دادند. دستاورد این مباحثات و بررسی‌ها، شکل‌گیری شماری گروه‌های کوچک مارکسیست و اسلامی بود که «تنها ره‌رهای» را «جنگ مسلحانه» و نبرد چریکی می‌دانستند. اصلی‌ترین این گروه‌ها، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بودند. [۸۰] پایه‌گذار فکری و شخصیت برجسته سازمان مارکسیستی چریک‌های فدایی که به «فداییان خلق» نیز شهرت داشتند، بیژن جزنی بود. جزنی که در اواسط دهه ۳۰ چند بار به زندان افتاده بود، پیش از تشکیل گروه مخفی خود، در شاخه جوانان حزب توده فعالیت می‌کرد. او که تسلط بسیاری بر تاریخ ایران معاصر داشت، سال‌ها بعد هنگام گذراندن محکومیت پانزده ساله‌اش در زندان، جزوه‌هایی برای سازمان فدایی نوشت. اعتقاد جزنی به مبارزه انقلابی شیفته‌وار بود و سخنان شورانگیز او درباره حزب پیشاهنگ، شاید به بهترین وجهی، بیانگر احساسات انقلابیون جوان به هنگام آغاز جنبش چریکی در سال ۴۹ باشد. [۸۱] [۸۲]

چهار سال پس از تشکیل گروه، ساواک در آن نفوذ کرد و موفق شد تعدادی از اعضا از جمله جزنی را دستگیر کند. اما اعضای باقیمانده به منظور آغاز نبرد چریکی و زدن جرقه قیام سراسری علیه حکومت، تیمی را به کوهستان‌های پوشیده از جنگل گیلان (که منطقه مناسبی برای جنگ چریکی و جذب نیرو از روستاییان) بود فرستادند. برنامه گروه با دستگیر شدن دو تن از یارانشان به هم خورد و فداییان تصمیم گرفتند تا برای آزاد ساختن آنها، به محل حبس، یعنی پاسگاه ژاندارمری روستای سیاهکل حمله کنند. شاه پس از شنیدن خبر، نیروی عظیمی را برای مقابله به منطقه فرستاد و مهاجمان همگی کشته شدند. گرچه این رویداد یک شکست نظامی بود، فداییان و سایر گروه‌های چریکی، آن را «حماسه سیاهکل» نامیده و پیروزی تبلیغاتی بزرگی قلمداد کردند که توانسته بود کل رژیم را به هراس افکند. [۸۵] [۸۶]

پیشینه دیگر گروه چریکی اصلی «سازمان مجاهدین خلق» نیز همچون فداییان خلق به اوایل دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گشت، با این تفاوت که افراد سازمان فدایی اغلب از اعضای سابق حزب توده و یا جناح مارکسیست جبهه ملی بودند، اما سازمان اسلام‌گرای مجاهدین را اعضای سابق جناح مذهبی جبهه ملی به ویژه نهضت آزادی تشکیل می‌دادند. نظریات «مجاهدین» شباهت بسیاری به اندیشه‌های شریعتی داشت، از این رو بسیاری، شریعتی را الهام‌بخش مجاهدین می‌دانستند، هر چند که مجاهدین پیش از آغاز سخنرانی‌های شریعتی در سال ۴۶، چارچوب و مبانی نظری خود را فراهم ساخته بودند. با این حال، در سال‌های بعدی، دیدگاه‌ها و تعبیرهای شریعتی درباره جنبه‌های انقلابی تشیع، تأثیری غیرمستقیم و چشمگیر بر سازمان مجاهدین گذاشت. [۸۷] در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، فداییان، مجاهدین و سایر گروه‌های چریکی، به یک رشته عملیات مسلحانه جسورانه چون بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های انگلیس و ایالات متحده و همچنین دفاتر آژانس هواپیمایی اسرائیل و مراکز پلیس، دستبرد زدن به بانک‌ها، ترور برخی مقامات نظامی و انتظامی ایرانی و آمریکایی، و نیز تلاش برای ربودن اعضای خانواده سلطنتی، دست زدند. [۸۸] به نظر می‌رسد که افزایش شمار زندانیان سیاسی، شکنجه، سرکوب و سانسور توسط ساواک در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰، حاصل این‌گونه عملیات چریکی بوده باشد. [۸۹] در اواخر سال ۱۳۵۵، هر دو سازمان چریکی مجاهدین و فداییان خلق، که بسیاری از اعضایشان دستگیر و یا اعدام شده و متحمل تلفات سنگینی شده بودند، به تجدید نظر در تاکتیک‌های خود پرداختند. گرچه جنبش چریکی نتوانست رژیم را سرنگون کند، در اواخر سال ۱۳۵۶، با به حرکت درآمدن موج انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، چریک‌ها به ویژه فداییان، در موقعیت بهتری قرار گرفته و به جذب نیروهای جدید و انبار کردن سلاح پرداختند و در ۲۰-۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ (تقریباً در هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل)، هنگام پایان کار رژیم پهلوی، آخرین تیرهای خلاص خود را به جسد نیمه‌جان رژیم شلیک کردند. [۹۰] [۹۱]

#### ۴. دولت تک‌حزبی؛ حزب رستاخیز و تشدید ناراضی‌ها

در سال ۱۳۵۳، شاه با وجود مخالفت پیشینش با ایجاد نظام تک‌حزبی، ضمن انحلال دو حزب «ایران نوین» و «مردم»، «حزب رستاخیز» را تشکیل داد. وی اعلام کرد که در آینده، یک دولت تک‌حزبی خواهد داشت و هرکس که به آن نپیوندد باید «کمونیست» و «خائن» باشد. حزب رستاخیز ترکیبی ناهمگون و شگفت‌آور داشت و توسط دو گروه بسیار متفاوت طراحی شده بود. گروه نخست از کارشناسان جوان علوم سیاسی و دارندگان درجه دکترا از دانشگاه‌های آمریکایی تشکیل می‌شد که طبق نظریه ساموئل هانتینگتون، استاد برجسته علوم سیاسی، اعتقاد داشتند که تنها راه رسیدن به ثبات سیاسی در کشورهای در حال توسعه، ایجاد حزب دولتی منضبط است. گروه دوم را کمونیست‌های سابق شیرازی تشکیل می‌دادند که در اوایل دهه ۳۰، به دلیل همکاری با رژیم، از حزب توده اخراج شده بودند و معتقد بودند تنها سازمانی با ساختار لنینیستی می‌تواند توده‌ها را بسیج کند. [۹۲] [۹۳] حزب رستاخیز، با جذب دو حزب پیشین و همه نمایندگان مجلس، تشکیل کمیته مرکزی و برگزیدن امیرعباس هویدا به



دبیرکلی، در سراسر سال ۱۳۵۴، به ایجاد سازمانی گسترده پرداخت و حدود ۵ میلیون نفر را در شعبه‌های محلی خود پذیرفت. حزب اعلام کرد که «شاهنشاه آریامهر» را به عنوان «آموزگار خیرخواه و رهبر سیاسی و معنوی ایران» برای تکمیل انقلاب سفید و بردن ایران به سوی «تمدن بزرگ جدید»، یاری خواهد کرد. همچنین ضمن انتشار پنج روزنامه و سازماندهی راهپیمایی‌های روز کارگر، تهدید کرد که «کسانی که در حزب ثبت‌نام نمی‌کنند، مسأله‌دار هستند»، بدین‌سان، موفق شد حدود هفت میلیون رأی‌دهنده را برای ثبت‌نام در انتخابات مجلس آینده، به صندوق‌های رأی بکشاند و چندین نویسنده، هنرمند و یا استاد دانشگاه را به دلیل انتقاد و یا صرفاً عدم همکاری، بازداشت کرده و یا مورد ضرب و شتم قرار دهد. [۹۴]

اما مهم‌ترین اقدام حزب رستاخیز، نفوذ به درون طبقه متوسط مرفه (سنتی) - مهم‌تر از همه بازار و روحانیت - بود. چنان‌که، مسؤولیت تورم شدید بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ را به گردن جامعه تجاری انداخت و به سراغ مغازه‌داران و تجار خرده‌پا رفت. حزب با گشودن شعبه‌هایی در بازار، بر قیمت بیش‌تر کالاها نظارت دقیقی اعمال کرد و برای کوتاه ساختن دست واسطه‌ها و دلالتان داخلی، میزان زیادی گندم، قند و شکر و گوشت وارد کرد. بدین‌سان رژیم با اعلان جنگ به بازار، به حوزه‌های حمله‌ور شده بود که دولت‌های پیشین، جرات گام گذاشتن در آن را نداشتند. حزب رستاخیز، ۱۰،۰۰۰ دانش‌آموز را در دسته‌های منظمی با نام «تیم‌های بازرسی»، برای «جهاد بی‌رحمانه‌ای علیه سودجویان، متقلبان، محتکران و سرمایه‌داران بی‌ملاحظه» روانه بازار کرد. همچنین شوراهای صنفی تعداد بسیاری از تاجران را جریمه، تبعید و یا محکوم به زندان نمودند و روزنامه‌های در نظارت دولت نیز از ضرورت ریشه‌کن کردن بازار و حجره‌های پوسیده و جایگزین کردن سوپرمارکت‌های کارآمد با قصابی‌ها، بقالی‌ها و نانوايي‌های بی‌ثمر سخن به میان آوردند. این حملات فاحش و آشکار موجب شد تا بازاریان، در جستجوی یاور و پشتیبان، بار دیگر به متحد سنتی خود، علما روی آورند. [۹۵] [۹۶] رژیم حمله گسترده و همزمانی را نیز علیه مذهب آغاز کرد. حزب رستاخیز، علما را «مرتجعین سیاه قرون وسطایی» نامید و تقویم جدیدی را به نام گاهشماری شاهنشاهی به جای تقویم اسلامی به کار برد. سپاه تازه‌تأسیس «دین» را برای آموزش آنچه «اسلام راستین» نامیده شد، به روستاها فرستاد و با افزایش سن ازدواج دختران، از قضاوت خواست تا در اجرای قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ کوشا تر باشند. به گفته یک روزنامه نزدیک به روحانیون، حزب رستاخیز درصدد «ملی کردن» مذهب بود. [۹۷] بسیاری از مجتهدان برجسته، علیه حزب رستاخیز فتوا صادر کرده و آن را برخلاف قوانین مشروطه، مصلحت کشور و اصول اسلام دانستند. خمینی نیز با انتشار اعلامیه‌ای، همکاری با حزب را «حرام» خواند و آن را نابودکننده نه تنها بازاریان و کشاورزان، بلکه ایران و اسلام دانست. چند روزی پس از انتشار این اعلامیه، بیش‌تر روحانیون نزدیک به وی مانند مطهری، بهشتی، منتظری و خامنه‌ای دستگیر شدند. [۹۸]

به نقل از پرواند آبراهامیان، اهداف حزب رستاخیز با دستاوردهای آن به شدت تعارض پیدا کرد و هرچند هدف آن نهادینه کردن بیش‌تر حکومت سلطنتی و فراهم ساختن پایگاه اجتماعی گسترده‌تری برای آن بود، رژیم را تضعیف و نارضایتی اقشار مختلف جامعه را شدیدتر کرد. [۹۹] اعلان جنگ حکومت علیه بازاریان و نهادهای دینی، مخالفان میانه‌رو و حتا روحانیون غیرسیاسی را نیز به آغوش مخالفان نافرمان و سازش‌ناپذیر رژیم، خمینی (که به زبان آنان سخن می‌گفت) انداخت و آنان امکانات مالی بسیار و یک شبکه سازمانی گسترده را در اختیار خمینی قرار دادند. بازاریان همچنین، پشتیبانی مالی بسیاری از اعتصابات دانشجویی و بعد از آن اعتصابات گسترده کارگری و همچنین حمایت مالی خانواده‌های کشته‌شدگان درگیری‌های سال ۵۷ را بر عهده گرفتند. [۱۰۰] [۱۰۱]

## ۵. بازتر شدن فضای سیاسی؛ آغاز اعتراضات

در اواسط دهه ۱۳۵۰، همزمان با شدت گرفتن بحران اقتصادی در قالب تورم حاد و اقدامات مخرب حزب رستاخیز در مقابله با آن، بحران دیگری به شکل اعمال فشارهای خارجی بر رژیم شاه، به منظور وادار ساختن آن به تعدیل کنترل‌های پلیسی و رعایت حقوق بشر در ایران، به وقوع پیوست. در اواخر سال ۱۳۵۴، سازمان عفو بین‌الملل، کمیسیون بین‌المللی قضاوت در ژنو و همچنین کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل، هر یک رژیم شاه را به نقض شدید حقوق بشر محکوم کردند. [۱۰۲] همزمان با انتقاد سازمان‌های هوادار حقوق بشر، دانشجویان ایرانی و گروه‌های مخالف خارج از کشور به منظور افشای جنایت‌های ساواک، اقدام به تشکیل کمیته‌های ویژه و برگزاری راهپیمایی کردند. در پی آن، روزنامه‌های بانفوذ غربی مانند «ساندی تایمز» لندن، مطالب افشاگرانه‌ای را درباره نحوه شکنجه‌های ساواک به انتشار رساندند. در همین اوان، جیمی کارتر در کمپین انتخاباتی خود برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵)، بر اهمیت مسأله حقوق بشر در ایران برای ایالات متحده، تأکید کرد. شاه که نمی‌خواست تصویر اصلاح‌گری پیشرو و مشتاق به آوردن مزایای تمدن غربی را به ایران از دست دهد،



نسبت به فشارهای خارجی واکنش مثبت نشان داد. در نتیجه در اواخر سال ۱۳۵۵، ۳۵۷ زندانی را بخشید، به صلیب سرخ جهانی اجازه داد تا از زندان‌ها بازدید کند و به کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان قول داد که در آینده بیش‌تر محاکمات در دادگاه‌های مدنی صورت گیرد. [۱۰۳]

فروکش کردن نظارت‌ها و سختگیری‌ها، مخالفان را تشویق کرد تا با صدای بلندتری به اعتراض بپردازند. در اردیبهشت ۱۳۵۶، ۵۳ حقوقدان - بیش‌تر از هواداران مصدق - با فرستادن نامه‌ای سرگشاده به کاخ شاه، از دخالت او در کار دادگاه‌ها و قوه قضائیه انتقاد به عمل آوردند. در تیرماه نیز چهل تن از شخصیت‌های ادبی و روشنفکران در نامه‌ای به هویدا، از سرکوبی و سانسور فعالیت‌های فرهنگی و ادبی توسط ساواک، انتقاد کردند و کانون نویسندگان ایران را که از سال ۴۳ سرکوب شده بود، احیا نمودند. در تابستان و پاییز همان سال، حقوقدانان، روشنفکران و نویسندگان و همچنین بازاریان تهران و طلاب قم نیز با نوشتن نامه‌های انتقادی سرگشاده‌تری، صراحت بیش‌تری به خرج دادند. [۱۰۴] در بجنوبه این اتفاقات، اول آبان سال ۱۳۵۶ فرزند خمینی (مصطفی خمینی) به شکل مشکوک و غیرمنتظره‌ای درگذشت که منجر به برگزاری جلسات سوگواری معترضان در قم، تهران، یزد، مشهد، شیراز و تبریز شد و مرگ او به‌طور گسترده‌ای به ساواک نسبت داده شد. [۳]

تا اواخر آبان ۱۳۵۶ مخالفان حکومت، به فعالیت‌های محصور به پشت درهای بسته، نوشتن بیانیه، تشکیل گروه‌های جدید، احیای گروه‌های قدیم، صدور نامه و انتشار نشریات اقدام می‌کردند، اما پس از آن تاریخ، مرحله جدیدی در روند انقلاب رخ داد و فعالیت مخالفان به صورت تظاهرات خیابانی خود را نشان داد. نقطه عطف در ۲۵ آبان رخ داد که پس از نه شب جلسات شعرخوانی آرام با مضمون سیاسی که توسط کانون نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران و آلمان و در دانشگاه آریامهر در آبان ماه سال ۱۳۵۶ تشکیل شده بود، پلیس اقدام به برهم زدن جلسه شب شعر دهم و متفرق کردن حدود ده هزار دانشجوی شنونده در آن کرد که تظاهرات خشمگینانه دانشجویان و سرازیر شدن آنان در خیابان‌ها با سردادن شعارهای ضد حکومتی را به دنبال داشت. در این درگیری یک دانشجو کشته، هفتاد تن مجروح و یکصد تن بازداشت شدند. در ده روز پس از آن، تظاهرات‌های دانشجویی افزایش یافت و دانشگاه‌های اصلی تهران در اعتراض به درگیری ۲۵ آبان تعطیل شدند. پس از آن، دانشگاه‌های بزرگ کشور به یادبود ۱۶ آذر (روز غیررسمی دانشجو) دست به اعتصاب زدند. ولی تظاهرکنندگان دستگیر شده در ناآرامی‌های پیشین، پس از محاکمه‌های کوتاهی در دادگاه‌های مدنی تبرئه شدند و این‌گونه محاکمات، به روشنی نشان داد که ساواک دیگر توان استفاده از دادگاه‌های نظامی را برای سرکوب مخالفان ندارد. [۱۰۵]

در دی‌ماه همان سال، اتفاق دیگری به تظاهرات خیابانی شدت بخشید. در تاریخ ۱۷ دی، روزنامه *اطلاعات* مقاله نیشداری بر ضد روحانیت مخالف نوشت، آنان را «ارتجاع سیاه» نامید و به همکاری پنهان با کمونیسم بین‌الملل برای محو دستاوردهای انقلاب سفید متهم ساخت. همچنین خمینی را به بیگانه بودن و جاسوسی برای بریتانیا در دوران جوانی متهم کرد و او را بی بند و بار و نویسنده اشعار شهوت‌انگیز صوفیانه نامید. این مقاله شهر قم را به خشم آورد. حوزه‌های علمیه و بازار، تعطیل و خواستار عذرخواهی علنی حکومت شدند. حدود ۴۰۰۰ نفر از طلاب و هواداران آنان در روز ۱۹ ماه دی در تظاهرات به دادن شعار پرداخته و با پلیس درگیر شدند. در این درگیری‌ها بنا به اعلام حکومت، دو تن و به گفته مخالفان، هفتاد تن کشته و بیش از پانصد نفر زخمی شدند. [۱۰۶] روز بعد خمینی خواستار تظاهرات بیش‌تر شد و به شهر قم و آنان که «روحانیت مترقی» نامید، به خاطر ایستادگی در برابر حکومت تبریک گفت و شاه را به همکاری با آمریکا برای نابودی ایران متهم کرد. آیت‌الله شریعتمداری نیز در مصاحبه‌ای نادر با خبرنگاران خارجی، از حکومت گلایه کرد و رفتار پلیس و حکومت با روحانیون را توهین‌آمیز خواند. شریعتمداری همچنین به همراه ۸۸ تن از روحانیون، بازاریان و دیگر مخالفان از ملت خواست که چهلم کشتار قم را با دست کشیدن از کار و حضور آرام در مساجد برگزار کنند. [۱۰۷] بعدها در جستجوی جرقه یا سرآغاز انقلاب ایران، روزنامه‌نگاران، چاپ مقاله اطلاعات و پیامدهای آن در قم را عنوان کردند. [۱۰۸] و برخی چون حامد الگار و هنری مانسون کشته شدن مصطفی خمینی را شروع زنجیره اتفاقاتی می‌دانند که منجر به انقلاب ایران شد [۳]: [۱۰۹] اما آبراهامیان، بر این باور است که در واقع نقطه آغازین انقلاب، پیچیده‌تر از این بوده و نخستین جرقه را می‌توان به بیش‌تر از چاپ مقاله و وقایع پیامد آن و به جلسات شعرخوانی و ناآرامی‌های دانشگاه آریامهر نسبت داد. در مجموع این دو حادثه، تجلی دو نیروی حاضر در جنبش انقلابی محسوب می‌شد که یکی طبقه متوسط حقوق بگیر و جایگاه اعتراض سیاسی آن یعنی دانشگاه‌های مدرن و دیگری طبقه متوسط متمول و سنتی و مراکز سازمان‌های اجتماعی-سیاسی آن یعنی مدارس علوم دینی سنتی (حوزه‌های علمیه) و بازار بود. [۱۱۰]

از این زمان به بعد یک دوره از مراسم چهلم (ه رکدام به منظور یادبود کشته‌شدگان مراسم قبلی) در سطح کشور برگزار شد که نمونه‌ای عالی از استفاده سیاسی از یک سنت شیعی محسوب می‌شد و فرصتی را برای معترضان فراهم می‌ساخت تا به جمع شدن گرد هم، اطلاع‌رسانی شفاهی و برانگیختن بیش‌تر احساسات مذهبی مخالفان حکومت بپردازند. در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ به عنوان چهلم کشتار قم، مراسم یادبود در شهرهای بزرگ ایران به آرامی برگزار شد، اما در تبریز معترضان به کلانتری‌ها، دفاتر حزب رستاخیز، بانک‌ها، هتل‌های لوکس، سینماها و مشروب‌فروشی‌ها (که



نماد وابستگی به غرب به شمار می‌رفتند) حمله کردند و برای نخستین بار فریاد «مرگ بر شاه» شنیده شد. شورش تبریز دو روز طول کشید و با توسل حکومت به نیروهای کمکی ارتش از جمله تانک و هلیکوپترهای جنگی، فروکش کرد. [۱۱۱] [۱۱۲] دهم فروردین ۱۳۵۷، مراسم چهلم کشته‌شدگان تبریز بود که در ۵۵ شهر برپا شد و در این مدت، اکثر بازارها و دانشگاه‌ها تعطیل بودند. این مراسم در برخی شهرها به‌ویژه در یزد به خشونت کشیده شد و عده‌ای توسط نیروهای پلیس کشته شدند که مراسم چهلم آن در روز نوزدهم اردیبهشت ماه برگزار گردید. در این روز، بازار و موسسات آموزشی مهم اعتصاب کردند و مراسم در برخی شهرها به خشونت گرایید. در قم، نیروهای امنیتی برای سرکوب تظاهرات به تیراندازی و قطع برق شهر روی آوردند و با تعقیب گروهی از تظاهرکنندگان و زیرپا گذاشتن حق و حرمت قدیمی تحصن در خانه علمای دینی، دو تن از طلاب را که در خانه شریعتمداری پناه گرفته بودند، کشتند. [۱۱۳] آمار رسمی حکومت و مخالفان از تعداد کشته‌شدگان و مجروحان سه دوره روزهای چهلم پرآشوب، (مثل همه وقایع بعدی) بسیار تفاوت داشت. برپایه اعلامیه‌های حکومتی، ۲۲ نفر کشته و تقریباً ۲۰۰ تن زخمی شدند و اما مخالفان، شمار کشته‌ها را ۲۵۰ و شمار زخمی‌ها را بیش از ۶۰۰ نفر دانستند. [۱۱۴]

رژیم برای رویارویی با این بحران، نخست با ایجاد کمیته مخفی انتقام توسط ساواک، به فرستادن نامه‌های تهدیدآمیز و حتا بمب‌گذاری در دفاتر برخی روشنفکران و حقوقدانانی که نامه‌های اعتراضی نگاشته بودند - از جمله سنجابی، فروهر، بازرگان و عبدالکریم لاهیجی - اقدام کرد. حزب رستاخیز هم گروهی متشکل از افراد پلیس با لباس غیرنظامی به نام «نیروی پایداری» تشکیل داد تا به گردهمایی‌های سازمان‌یافته گروه‌های دانشجویی، کانون نویسندگان و جبهه ملی حمله کند. در همین حال، رژیم برخی سیاست‌های ضد توری را، که موجب خشم بازاریان و علما شده بود، کنار گذاشت و ضمن پوزش خواستن از شریعتمداری از بابت حمله به خانه او و برکناری ارتشید نعمت‌الله نصیری رئیس بدآوازه ساواک، نمایش فیلم‌های شهوت‌انگیز غربی را ممنوع ساخت و شاه نیز برای زیارت به مشهد رفت. جمشید آموزگار نخست‌وزیر وقت نیز با معوق گذاشتن بسیاری از طرح‌های توسعه اقتصادی، برای مهار کردن تورم تلاش‌هایی به عمل آورد. [۱۱۵] چهلم کشته‌شدگان اردیبهشت‌ماه، با توصیه شریعتمداری و دیگر روحانیون میانه‌رو به آرامی برگزار شد و برای دو ماه، تا پیش از پایان تیرماه، ناآرامی عمده‌ای روی نداد. به نظر می‌رسید که استراتژی جدید دولت، کارساز واقع شده است و یا شاید مخالفان خود را برای ماه رمضان، که بسیج جمعیت برای تظاهرات آسان‌تر بود، آماده می‌کردند. در طی این دوره از آرامش، بسیاری از جمله نخست‌وزیر به این نتیجه رسیدند که بحران، پایان یافته است. [۱۱۶] [۱۱۷]

## ۶. گسترش اعتراضات و اعتصاب‌های گسترده کارگری

پس از دو ماه آرامش، و وقوع دو ناآرامی در ۳۱ تیر و ۶ مرداد، در چند روز نخست ماه رمضان که از ۱۴ مرداد آغاز می‌شد، تظاهرات خشونت‌باری در تهران، تبریز، قم، اصفهان و شیراز برپا شد و در اصفهان تظاهرکنندگان خشمگین، برخی مجهز به سلاح کمری، بیش‌تر مناطق شهر را تصرف کردند. [۱۱۸] دولت تنها پس از اعلام حکومت نظامی و با کشتن برخی مهاجمان توسط نیروهای ارتش، توانست کنترل شهر را دوباره در دست گیرد. پس از این ناآرامی‌ها، رژیم خود را برای دور دیگری از مراسم چهلم آماده می‌کرد که فاجعه بزرگی کشور را تکان داد. در ۲۸ مرداد ماه (همزمان با سالگرد کودتای سال ۱۳۳۲)، سینما رکس آبادان که در یک منطقه کارگرنشین قرار داشت به طرز مشکوکی در آتش سوخت و بیش از چهارصد مرد، زن و کودک در آن جان باختند. رژیم بی‌درنگ با یادآوری حملات مشابه مخالفان به سینماها، مسؤلیت این رویداد را به گردن آنان انداخت. اما مخالفان، ساواک را به تدارک این «آتش‌سوزی رایشتاگ»، قفل کردن درهای سینما و کارشکنی در آتش‌نشانی محل متهم کردند. (بعدها در دادگاهی که پس از انقلاب برگزار شد، گروهی شامل افراد متعصب مذهبی، مسؤل این حادثه شناخته شدند و به همراه چند افسر پلیس به جرم کوتاهی در جلوگیری از وقوع حادثه، محاکمه شدند. طبق گفته برخی، این گروه با روحانیون عالی‌رتبه ارتباطاتی داشته‌اند.) فردای آن روز ۱۰٬۰۰۰ تن از بستگان قربانیان که در مراسم تشییع گرد هم آمده بودند، ساواک را مسؤل این حادثه دانسته و شعارهای تند علیه حکومت سر دادند. [۱۱۹] [۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲]

شاه کوشید تا با دادن امتیازات بیش‌تر به مخالفان چون عفو ۲۶۱ زندانی دیگر، بیرون بردن نیروهای نظامی از دانشگاه‌ها و وعده انتخابات آزاد، از شدت بحران بکاهد. او برای جلب نظر روحانیون جعفر شریف امامی را به نخست‌وزیری تعیین کرد. در دوران تصدی دولت شریف امامی که «دولت آشتی ملی» نام گرفته بود، آزادی مطبوعات بیش‌تر شد و احزاب و تشکل‌های سیاسی قدیمی به صحنه بازگشتند. همچنین تقویم شاهنشاهی لغو گردید، بیش‌تر روحانیون عالی‌رتبه از زندان آزاد شدند و ۵۷ قمارخانه تعطیل گشت. شریف امامی پس از توافق با رهبران میانه‌رو مخالفان، مانند سنجابی، بازرگان و فروهر، اجازه راهپیمایی عید فطر را صادر کرد و از آنان قول گرفت که از شعار دادن علیه شخص شاه و دعوت به تظاهرات بیش‌تر، خودداری کنند. در مراسم عید فطر، تقریباً در همه شهرها شمار بسیاری از اقشار مختلف مردم شرکت کردند. [۱۲۳] [۱۲۴]



گرچه در روز عید فطر مشکلی پیش نیامد، طی سه روز پس از آن بحران شدت گرفت. خمینی در اعلامیه شب عید فطر خود، به عنوان وظیفه‌ای برای همه مسلمانان، خواستار عدم سازش با شاه و ایستادگی در مقابل او تا زمان اخراجش از کشور شده بود. علی‌رغم فراخوان مخالفان میانه‌رو در خودداری از تظاهرات، شمار جمعیت تظاهرکننده بیش‌تر و بیش‌تر شد چنانکه در ۱۶ شهریور در تهران، بیش از نیم میلیون نفر به تظاهرات پرداختند و ضمن سر دادن شعار «حسین سرور ماست، خمینی رهبر ماست» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» برای نخستین بار خواستار برقراری حکومت جمهوری اسلامی شدند و خواسته مخالفان میانه رو مبنی بر اجرای قانون مشروطه، تحت الشعاع قرار گرفت. شاه برای حفظ تسلط خود بر اوضاع، کوشید تا قاطعانه عمل کند از این رو با ممنوعیت تظاهرات خیابانی برای نخستین بار پس از سال ۱۳۴۲، در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی اعلام کرد. صبح روز بعد، جمعه ۱۷ شهریور، درگیری‌های شدیدی در جنوب تهران رخ داد، کارگران ضمن سنگر بندی در خیابان، به سوی کامیون‌های ارتش کوکتول مولوتف پرتاب می‌کردند و در میدان ژاله، حدود پنج هزار نفر - اغلب دانشجو - که بسیاری از آنان از اعلام حکومت نظامی در سحرگاه آن روز خبر نداشتند، به صورت نشسته به تظاهرات پرداختند. حضور فقرای شهری، نسبت به دیگر طبقات در تظاهرات این روز بسیار چشمگیرتر بود و برای پراکنده کردن مردم در محله‌های پرجمعیت جنوب شهر از هلیکوپترهای جنگی استفاده شد. در میدان ژاله نیز کماندوها و تانک‌ها به سوی جمعیت شلیک کردند. در شب همان روز، مقامات نظامی، شمار کشته‌شدگان را ۸۷ و شمار زخمی‌ها را ۲۰۵ نفر اعلام کردند. اما مخالفان شمار کشته‌ها را بیش از ۴۰۰۰ نفر دانستند. (پس از انقلاب، در تحقیقات به عمل آمده، اما رسماً منتشر نشده توسط بنیاد شهید، تعداد کشته‌شدگان شناسایی شده، ۸۸ نفر اعلام شد) [۱۲۵] [۱۲۶] [۱۲۷] [۱۲۸]

حادثه ۱۷ شهریور که به جمعه سیاه معروف شد تأثیری بسیار نهاد و دریایی از خون بین شاه و مردم پدید آورد. با تحریک احساسات عمومی و تشدید نفرت، تنها یک راه‌حل روشن یعنی یک انقلاب بنیادی باقی ماند. شاه به این موضوع پی برد که مخالفان میانه رو و غیرمذهبی، پیروان شخصی و سازمان‌های سیاسی لازم را برای جلوگیری از شور و احساسات مردمی ندارند. نکته دیگر آنکه، تظاهرات پی در پی، صحنه سیاست را از برنامه‌ریزی و میزهای مذاکره به خیابان‌ها و محله‌های فقیرنشین پرجمعیت کشانده بود و با هر کشتار، فرصت دست‌یابی به سازش از راه گفتگو کاهش می‌یافت. برای ساکنان محلات فقیرنشین و حلی‌آبادهای تهران که همگی دهقانان مهاجر تازه بی‌زمین شده بودند، مذهب، احساس همستگی گروهی و اجتماعی را فراهم می‌کرد و آنان مذهب را جانشین جامعه روستایی از دست رفته‌شان قلمداد می‌کردند و با اشتیاق در مساجد شهری، به سخنان روحانیون گوش می‌سپردند. با افزایش شدید محبوبیت خمینی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و شدت گرفتن شور و تحرکات انقلابی، سخنان او در خصوص سازش‌ناپذیری با رژیم و حل مشکلات با بازگشت به اجرای کامل احکام اسلامی، با استقبال بسیاری از سوی توده‌های مسلمان و فقرای شهری روبه‌رو شد و موجب از دست رفتن تأثیر سخنان دیگر روحانیون محبوب مثل شریعتمداری و طالقانی که خواستار اجرای کامل قانون مشروطه بودند، گشت. [۱۲۹] [۱۳۰]

اما فردای پس از جمعه سیاه، موج گسترده اعتصابات کارگری آغاز شد. در واقع با پدیدار شدن اثرات دوره رکود اقتصادی، تعیین سقف برای افزایش دستمزدها و همچنین کاهش حقوق و دستمزد کارگران در نیمه‌های تابستان ۱۳۵۷، کارگران کارخانه‌ها، علاوه بر برپایی اعتصاب به تظاهرات‌ها نیز پیوستند. مشارکت کارگران کارخانه‌ها و همچنین کارگران ساختمانی و فقرای شهری، راهپیمایی‌های چند ده هزار نفری را به چندصد هزار نفری و حتا میلیونی تبدیل کرد و پیروزی نهایی انقلاب را ممکن ساخت. [۱۳۱] تقاضاهای اعتصاب‌کنندگان در ابتدا عمدتاً اقتصادی بود اما به تدریج به صورت تقاضاهای سیاسی درآمد، چنانکه در مهرماه، حدود ۴۵ درصد تقاضاهای اعتصاب‌کنندگان سیاسی شده بود که در آبان به ۸۰ درصد و در ماه بهمن به ۱۰۰ درصد رسید. [۱۳۲]

در ۱۸ و ۲۰ شهریور ماه، کارگران پالایشگاه‌های تهران و سایر شهرها اعتصاب کردند. شمار و گستره اعتصابات در مهرماه بیش‌تر شد و در ۱۴ و ۲۴ مهر (چهلمین روز جمعه سیاه) درگیری‌های خونینی در شهرهای اصلی روی داد. در اواخر مهر، به دنبال اعتصابات پی‌درپی، تقریباً همه مراکز بازار، دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، تأسیسات نفتی، بانک‌ها، وزارتخانه‌ها، روزنامه‌ها، بیمارستان‌های دولتی و کارخانه‌های بزرگ کشور تعطیل شد و اعتصابگران، علاوه بر خواست‌های صنفی، انحلال ساواک، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت خمینی را خواستار شدند. [۱۳۳]

شاه در رویایی با بحران، تصمیماتی ضد و نقیض گرفت، از یک سو به برقراری حکومت نظامی در دیگر شهرها، دستگیری رهبران جبهه ملی و تحت فشار قرار دادن عراق برای اخراج خمینی پرداخت و از سوی دیگر به آزادی ۱۱۲۶ تن از زندانیان سیاسی، (از جمله منتظری و طالقانی و همچنین هشت توده‌ای که از سال ۱۳۳۴ همچنان در زندان بودند)، بازداشت ۱۳۲ تن از دولتمردان پیشین از جمله هویدا و نصیری، انحلال حزب رستاخیز و پذیرفتن بیش‌تر درخواست‌های اقتصادی کارمندان و کارگران صنعتی دست زد و ضمن وعده انتخابات آزاد و جبران اشتباهات گذشته، از تلویزیون سراسری به مردم گفت که «پیام انقلاب» آنان را شنیده است. [۱۳۴] خمینی که در این زمان از عراق به پاریس تبعید شده بود، از آنجا



پیام فرستاد که اگر شاه واقعاً صدای انقلاب مردم را شنیده است، باید بی‌درنگ استعفا داده و در دادگاه اسلامی حاضر شود. او هرگونه سازش با «سلطنت منفور» را خیانت به اسلام دانست و از مردم خواست تا آن را به «زباله‌دان تاریخ» نیفکنده‌اند، از پای نشینند. هنگامی که روزنامه‌نگاران اروپایی از او پرسیدند که چه چیز جایگزین رژیم سلطنتی خواهد شد، خمینی برای نخستین بار به جای پاسخ همیشگی خود «حکومت اسلامی»، واژه «جمهوری اسلامی» را به کار برد. روشن بود که او می‌کوشید طبق توصیه اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی و سازمان‌های دانشجویی مخالف (مانند قطب‌زاده، بنی‌صدر و یزدی) که به محض ورود او به فرانسه به وی پیوسته بودند، به زبان آنان سخن گوید. در اوایل آبان، سنجایی و بازرگان نیز برای دیدار با خمینی به فرانسه رفتند و ضمن اعلام پشتیبانی از او، با زبانی اندک متفاوت، خواستار جایگزینی یک «حکومت ملی و اسلامی، مبتنی بر اصول اسلام، دموکراسی و حاکمیت ملی» با نظام سلطنتی شدند. بدین‌سان با سفر سنجایی و بازرگان به پاریس، پیوند نیروهای سکولار و مذهبی احیا شد و امکان مطرح کردن هر گزینه دیگری بین «جمهوری اسلامی» و «سلطنت» از بین رفت. [۱۳۵] [۱۳۶] با استحکام پیوند و ائتلاف رهبران مخالفان، راهپیمایی‌ها و اعتصابات شدت یافته و در ماه محرم به خشونت کشیده شد. در تهران در سه روز نخست ماه محرم در آذرماه، صدها هزار نفر به فراخوان رهبران مخالف به پشت‌بام‌ها رفته و فریاد «الله‌اکبر» سر دادند و هزاران کفن‌پوش نیز با زیر پا گذاشتن مقررات منع رفت و آمد در شب، به خیابان‌ها ریختند. در قزوین نیز عده‌ای با منع مقررات، زیر تانک‌ها مانده و کشته شدند. رژیم از بیم وخیم‌تر شدن اوضاع، امتیازهای دیگری داد و با آزاد ساختن ۴۷۰ زندانی سیاسی دیگر، اجازه برگزاری مراسم سوگواری را به شرط حفظ نظم و عدم حمله مستقیم به شاه، صادر کرد. در راهپیمایی روز تاسوعا به رهبری طالقانی و سنجایی، بیش از نیم میلیون نفر حضور یافتند و در روز عاشورا تعداد جمعیت به حدود دو میلیون نفر رسید. روزنامه‌ها و نشریات معروف غربی این راهپیمایی‌ها را نشانی از خواست و توانایی توده عظیم مردم برای بیرون راندن شاه و برقراری حکومت جدید دانستند. [۱۳۷]

موقعیت شاه در دو هفته پس از عاشورا وخیم‌تر شد. بسیاری از سربازان و افسران در شهرهای زیادی، از هدف قراردادن مردم اجتناب ورزیده و به مخالفان می‌پیوستند. اعتصابات گسترده و درگیری‌های روزمره مخالفان با ارتش نیز موجب فلج شدن اقتصاد کشور و توقف صدور نفت شد. سازمان‌های چریکی با آزاد شدن اعضایشان از زندان و بازگشت برخی مخالفان تبعیدشده به کشور، جانی تازه گرفته و با جذب نیرو از مردم (به ویژه جوانان) به نیروهای قابل توجهی تبدیل شدند. این سازمان‌ها به چند عملیات مسلحانه مانند بمب‌گذاری و کشتن برخی افسران ارتش و پلیس دست زدند. همزمان گروه‌های حامی خمینی نیز در کشور بسیار افزایش یافتند و مثل دیگر گروه‌ها به انتشار روزنامه، پوستر و نشریاتی پرتعداد و پرتیراژ برای گسترش ایده‌های انقلابی پرداختند. [۱۳۸] [۱۳۹] بی‌اعتماد شدن و اشنگتن نسبت به شاه نیز عامل دیگر تضعیف بیش‌تر رژیم بود. چنان‌که کارتر از شاه خواست تا قدرت خود را تعدیل کرده و از حضور نظامیان در خیابان‌ها بکاهد. همچنین دولت فرانسه، امکان بقای شاه را منتفی دانست. در همین زمان، خمینی سرگرم مبارزه‌ای تبلیغاتی علیه نیروهای چپ و مارکسیست‌ها بود و اعلام داشت که ایران، پس از سرنگونی شاه، همچنان نفت مورد نیاز غرب را تأمین نموده و با شرف هم‌پیمان نخواهد شد. پس از این اتفاقات، شاه پیشنهاد جدیدی به سنجایی و دیگر رهبران جبهه ملی داد و از آنان خواست ریاست یک دولت آشتی ملی را بپذیرند. این پیشنهاد به علت عدم توافق شاه در کناره‌گیری از سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح و ترک کشور، رد شد. با این حال، شاپور بختیار یکی از رهبران جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر جبهه ملی که خطر روحانیون را بیش‌تر از ارتش می‌دانست، پیشنهاد داد که اگر شاه کشور را ترک کند، ۱۴ نظامی سرسخت را تبعید نماید و قول دهد تنها سلطنت کند و نه حکومت، ریاست یک دولت غیرنظامی را به عهده خواهد گرفت؛ شاه نیز بی‌درنگ این پیشنهاد را پذیرفت و در ۹ دی‌ماه، بختیار را به نخست‌وزیری تعیین کرد. [۱۴۰]

## ۷. سقوط شاه و پیروزی انقلاب

بختیار پس از نشستن بر کرسی نخست‌وزیری، برای خشنود نمودن مخالفان اقداماتی انجام داد. او ضمن وعده لغو حکومت نظامی، خروج شاه، انحلال ساواک و اجازه به خمینی برای بازگشت به کشور، دارایی‌های بنیاد پهلوی را ضبط، شماری از وزرای پیشین را دستگیر و زندانیان سیاسی بیش‌تری را آزاد کرد. در همین حال، به مخالفان هشدار داد که در صورت ایجاد مانع برای برقراری حکومت مشروطه، با توسل به ارتش، دیکتاتوری نظامی و خشنی به وجود خواهد آورد. گرچه شریعت‌مداری و دیگر روحانیون میانه‌رو از بختیار حمایت کردند، سنجایی و فروهر دو هم‌قطار وی، ضمن اخراج بختیار از جبهه ملی، خواستار برکناری شاه شدند و خمینی نیز با دعوت دوباره مردم به اعتصاب و راهپیمایی، پیروی از دولت بختیار را پیروی از ارباب او «شیطان» خواند. [۱۴۱]



در نتیجه، در اوایل دی‌ماه، اعتصابات فلج‌کننده دوباره از سر گرفته شد و در ۱۵ و ۱۸ دی، صدها هزار نفر در شهرهای بزرگ به راهپیمایی پرداختند. در ۲۳ دی، حدود دو میلیون نفر در سی شهر دست به راهپیمایی زده و خواستار بازگشت خمینی، برکناری شاه و استعفای بختیار شدند. در ۲۶ دی ماه، هنگام خروج شاه از کشور به مقصد قاهره (که به گفته دولت، برای «استراحت» صورت گرفت)، صدها هزار نفر به خیابان‌ها ریختند تا این رویداد را جشن بگیرند. در ۲۹ دی، پس از فراخوان خمینی به برگزاری «همه‌پرسی خیابانی» برای تعیین تکلیف سلطنت و دولت بختیار، تنها در تهران بیش از یک میلیون نفر به خیابان‌ها آمدند. در ۷ و ۸ بهمن ماه، در جریان اعتراض به بسته شدن فرودگاه برای جلوگیری از ورود خمینی، چندین نفر کشته شدند و سرانجام در ۱۲ بهمن، بیش از سه میلیون نفر برای استقبال از بازگشت خمینی به خیابان‌ها ریختند. هنگامی که خمینی برای در دست گرفتن سکان انقلاب به کشور بازگشت، رژیم پهلوی سرنگون شده بود و سه ستون سابق نگاه‌دارنده آن، ارتش مدرن، نظام حمایتی و مالی دربار، دیوانسالاری حجیم و غول‌پیکر و همچنین حزب رستاخیز، بر اثر شانزده ماه درگیری‌های خیابانی، شش ماه راهپیمایی مردمی و پنج ماه اعتصاب فلج‌کننده، کاملاً ویران گشته بود. [۱۴۲] به محض فروپاشی دولت، قدرت به دست سازمان‌هایی موسوم به «گمیته» افتاد. بیش‌تر این کمیته‌ها را به ویژه در استان‌های مرکزی شیعه‌نشین و فارسی‌زبان، روحانیون محلی هوادار خمینی اداره می‌کردند. کمیته‌های شهرها، با پخش مواد غذایی، تعیین قیمت‌ها، اجرای قوانین راهنمایی رانندگی و احیای دادگاه‌های شرع، می‌کوشیدند تا نظم و قانون را اجرا کنند. روحانیون دیگری نیز، نزدیک به یک هزار تن از جوانان، اغلب از محلات پایین شهر را گرد آورده و یک نیروی شبه‌نظامی تشکیل دادند که بعدها به «پاسداران انقلاب» معروف شد. خمینی ضمن دعوت به ادامه تظاهرات‌ها تا کناره‌گیری بختیار، بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت نمود و یک شورای انقلاب مخفی را، برای مذاکره مستقیم با رؤسای ارتش تعیین کرد. [۱۴۳]

همزمان با گفتگوی پنهانی این شورا با رؤسای ستاد ارتش، حادثه‌ای سرنوشت‌ساز رخ داد و سازمان‌های چریکی چون «چریک‌های فدایی خلق» و «مجاهدین خلق»، دو سازمان منشعب‌شده از آنها (فداییان متمایل به حزب توده و مجاهدین مارکسیست) و همچنین حزب توده، آخرین ضربه را بر پیکر رژیم وارد آوردند. در عصر جمعه بیستم بهمن، گارد جاویدان شاهنشاهی کوشید تا شورش تکنیسین‌ها و همافران نیروی هوایی، در پایگاه نظامی نزدیک به میدان ژاله را سرکوب کند که سازمان‌های چریکی با خیردار شدن از این نبرد مسلحانه، به کمک همافران محاصره‌شده شتافته و پس از شش ساعت درگیری، گارد شاهنشاهی را پس راندند. آنان با توزیع سلاح در بین مردم - از پیر تا جوان - مناطق اطراف میدان ژاله را، چنان‌که لوموند نوشت، به «کمون پاریس» دیگری تبدیل کردند. صبح روز بعد، چریک‌ها و شورشیان، به نه مرکز پلیس و بزرگ‌ترین کارخانه اسلحه‌سازی شهر حمله کردند. سرانجام روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه، که درگیری‌ها به اوج خود رسید، سازمان‌های چریکی، حزب توده و ارتشیان فراری به یاری هزاران داوطلب مسلح، اکثر انبارهای مهمات، پادگان‌ها و همچنین زندان اوین و دانشکده افسری را به تصرف در آوردند. ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز، رئیس ستاد کل ارتش اعلام کرد که در مبارزه میان بختیار و شورای انقلاب، ارتش بی‌طرف خواهد ماند. ساعت ۶ بعد از ظهر رادیو اعلام کرد: «اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب». بدین‌سان، پس از دو روز درگیری شدید، انقلاب، تکمیل و سلطنت ۲۵۰۰ ساله نابود شد. حکومت جدید، تعداد جانباختگان انقلاب را ۶۰۰۰۰۰ نفر اعلام کرد، اما در تحقیقات رسماً منتشرنشده بنیاد شهید که سال‌ها بعد توسط یکی از اعضای آن (عمادالدین باقی) به اطلاع همگان رسید، مشخص شد که در فاصله آبان ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷، ۲۷۸۱ تن جان خود را از دست داده‌اند. بیش‌تر قربانیان از مردم محلات کارگرنشین جنوب شهر تهران بودند. [۱۴۴] [۱۴۵] [۱۴۶]

## ۸. پس از انقلاب؛ کشمکش لیبرال‌ها و روحانیون؛ آزادی زودگذر

در فروردین، مردم ایران در یک همه‌پرسی به دعوت خمینی شرکت کردند و با اکثریت قاطع (بیش از ۹۸ درصد) به «جمهوری اسلامی» (به عنوان نظام حکومتی آینده) رأی دادند. در ۱۸ فروردین امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر سابق ایران در دوران شاه با حکم صادق خلخالی، قاضی دادگاه انقلاب، به اعدام محکوم شد. همچنین بیش از ۲۰۰ تن از مقامات بلندپایه رژیم سابق در خلال دو ماه بعد از انقلاب طی حکم‌های دادگاه‌های انقلاب اعدام گشتند. [۱۴۷] [۱۴۸] در تاریخ ۱۳ آبان ماه، دانشجویان پیرو خط امام به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و افراد حاضر در سفارت را به گروگان گرفتند و این واقعه استعفای دولت موقت و لیبرال مهدی بازرگان را در پی داشت. (مقاله مرتبط در این زمینه: «اشغال سفارت آمریکا»)

پیش از برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، خمینی با یک استدلال حقوقی، مجاهدین خلق را به سبب عدم اعتقاد به قانون اساسی، از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران منع کرد [۱۴۹] که موجب انتقاد شدید این سازمان از نیروهای مکتبی حاکم در جمهوری اسلامی گردید. در پنجم بهمن‌ماه، ابوالحسن بنی‌صدر (از فعالان اسلام‌گرا که تا پیش از انقلاب در فرانسه به فعالیت انقلابی بر ضد حکومت



پهلوی می‌پرداخت)، با حمایت خمینی و با پیروزی در انتخابات، به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب با حکم خمینی و با هدف تصفیه دانشگاه‌ها از اساتید و دانشجویان دگراندیش، به اپوزیسیون یا گروه‌های سیاسی منتقد و مخالف نیروهای مذهبی حاکم در جمهوری اسلامی که عمدتاً خاستگاه دانشجویی داشته و دانشگاه را فضای امن سیاسی و کانون فعالیت‌های خود به شمار می‌آوردند، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها مهلتی سه روزه داد. در طی این روزها درگیری و خشونت در دانشگاه‌های ایران به ویژه در دانشگاه تهران به اوج خود رسیده و چند تن کشته و صدها نفر مجروح شده و این، سرآغاز رویدادی شد که از آن به عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد می‌شود. [۱۵۰] [۱۵۱] روز دوم اردیبهشت، حکم شورای انقلاب در دانشگاه تهران توسط بنی‌صدر ابلاغ شد که تعطیلی دانشگاه‌ها به مدت بیش‌تر از دو سال و اخراج صدها تن از اساتید و دانشجویان دگراندیش را در پی داشت. [۱۵۲] [۱۵۳] [۱۵۴]

به دنبال کشمکش‌ها و اختلاف نظرهای بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و تلاش ناموفقش در جهت سلب اختیارات آنان و در نتیجه از دست دادن حمایت خمینی، از آنجا که او به تنهایی توان مقابله با مخالفانش را نداشت و پیش‌تر هیچ‌گاه به ایجاد یک حزب و یا ائتلاف اقدام نکرده بود، با مجاهدین خلق متحد شد [۱۵۵] و در اواخر ماه خرداد، او که برای حفظ جان خویش در خفا به سر می‌برد، مردم را به قیام فرا خواند. [۱۵۶] در سی‌ام خرداد ۱۳۶۰ تظاهرات خشونت‌آمیزی در شهرهای مختلف کشور توسط هواداران مجاهدین خلق و بنی‌صدر به راه افتاد، به طوری که در تهران، تعداد معترضان به حدود نیم میلیون نفر رسید و در پی عکس‌العمل خمینی و دیگر روحانیون و درگیری معترضان با نیروهای حزب‌اللهی و سپاه پاسداران، تنها در اطراف دانشگاه تهران، حدود ۵۰ نفر کشته، ۲۰۰ نفر مجروح و ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند. [۱۵۷] روز بعد، بنی‌صدر برکنار و دستور بازداشت او توسط روح‌الله خمینی به اتهام خیانت و توطئه علیه نظام صادر شد و به این ترتیب، رقابت‌های سیاسی وارد عرصه خشونت‌آمیزی گشت. [۱۵۸]

### ۸.۱. برخورد با مطبوعات

در آگوست سال ۱۹۷۹، (مرداد ۱۳۵۸) روزنامه «آیندگان» تعطیل شد و در ۲۰ آگوست همان سال نیز ۴۱ نشریه ممنوع‌الانتشار شدند. [۱۵۹]

### ۸.۲. قوانین اسلامی

پس از انقلاب، مشروبات الکلی ممنوع شد، همچنین جداسازی زنان از مردان در مدارس، استخرها، مناطق ساحلی به مرحله اجرا درآمد. همچنین محدودیت‌هایی برای پخش موسیقی در رادیو و تلویزیون مقرر شد. [۱۶۰]

### ۸.۳. تظاهرات زنان علیه فرمان خمینی

پس از فرمان خمینی مبنی بر پوشش کامل برای زنان، تظاهراتی از سوی هزاران زن بدون حجاب بر علیه این دستور، در پایتخت برگزار شد. [۱۶۱]

### ۹. تأثیر انقلاب ۱۳۵۷ بر طبقات اجتماعی ایران

در جریان انقلاب ۱۳۵۷ و دهه اول پس از آن، به دلیل مخالفت آن با نظم سرمایه‌دارانه پیش از انقلاب، اقتصاد ایران دچار درون‌تابی ساختاری شد. وجوه مشخصه این دوره، اختلال گسترده در فرایند تولید و انباشت سرمایه و برهم خوردن مناسبات تولید سرمایه‌دارانه بود که این، به نوبه خود موجب «پرولتاریزادایی» اقتصاد شهری، دهقانی شدن کشاورزی و افزایش شدید فعالیت‌های خدماتی کوچک شد. [۱۶۲]

میانگین نرخ رشد سالانه که طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ برابر با ۱۳/۲٪ بود در دوره ده ساله بعدی (۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵) به ۰/۷٪ کاهش یافت. در طی همین دوره نسبت خرده بورژوازی به کل نیروی کار شاغل ایران، از ۳۱/۹٪ به ۳۹/۹٪ بسط یافت و نسبت طبقه کارگر به کل نیروی کار شاغل کشور، از ۴۰/۲٪ به ۲۴/۶٪ کاهش پیدا کرد. طبقه کارگر ایران در این دوره به صورت مطلق نیز کوچک شده و جمعیت آن از ۳/۵۳۵/۰۰۰ نفر به ۲/۷۰۲/۰۰۰ نفر کاهش یافت. [۱۶۲]

تعداد سرمایه‌داران از ۱۸۲ هزار نفر (۲/۱٪ نیروی کار شاغل) در سال ۱۳۵۵، به ۳۴۱ هزار نفر (۳/۱٪ نیروی کار شاغل) در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. این بسط، دو ویژگی عمده داشت: نخست اینکه تنها شامل سرمایه‌داران سنتی می‌شد و تعداد سرمایه‌داران مدرن حتا کاهش یافته بود. دوم اینکه این روند با کاهشی قابل توجه در میانگین اندازه بنگاه‌های تولیدی همراه بود، به طوری که میانگین تعداد کارگران به ازای هر سرمایه‌دار از ۱۶/۳ در سال ۱۳۵۵، به ۵/۳ در سال ۱۳۶۵ کاهش پیدا کرد. [۱۶۲]





## ۱۰. پانویس

۱- Sans-Culottes، عنوان طبقات پایین جامعه و تهیدستان در انقلاب فرانسه

### \*\*\* ۱۱. یادکرد \*\*\*

۱- Esposito, p. 161

۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۳-۶۲۴

۳- Hamid Algar, Imam Khomeini: A Short Biography, ch. The Islamic Revolution, 1978-79

۴- باقر عاقلی، ص ۱۱۱۳-۱۱۱۴

۵- Iran. (2009), *Encyclopædia Britannica*. Ultimate Reference Suite

۶- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۰

۷- ارتشبد قره‌باغی و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۸- پیروزی انقلاب اسلامیمركز اسناد انقلاب اسلامی

۹- [روح‌الله آیت‌الله خمینی، «شؤون و اختیارات ولایت فقیه»، ترجمه «مبحث ولایت فقیه از کتاب بیع، ص ۳۵

۱۰- از قانون اساسی بدون ولایت فقیه تا ولایت مطلقه فقیه - مصاحبه با عبدالکریم لاهیجی، دوپچه وله

۱۱- همایون کاتوزیان، مصدق و کودتا (فصل اول: «دکتر محمد مصدق در تاریخ ایران») ص ۳۹-۴۵

۱۲- Abrahamian, Modern Iran, p 122

۱۳- گازیوروسکی، مصدق و کودتا (فصل آخر: «نتیجه‌گیری») ص ۲۸۳

۱۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۴

۱۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۳۲

۱۶- Abrahamian, Modern Iran, p 116-120

۱۷- میلانی، ص ۹۴-۹۵

۱۸- همایون کاتوزیان، مصدق و کودتا (فصل اول: «دکتر محمد مصدق در تاریخ ایران») ص ۳۹-۴۵

۱۹- Abrahamian, Modern Iran, p 122

۲۰- Abrahamian, Modern Iran, p 123

۲۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۱۵

۲۲- Abrahamian, Modern Iran, p 128

۲۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۰

۲۴- مازیار بهروز، ص ۸۲

۲۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۱-۵۲۲

۲۶- مازیار بهروز، ص ۸۳

۲۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۴

۲۸- میلانی، ص ۱۰۴-۱۰۷

۲۹- Keddie, p 146-147

۳۰- مازیار بهروز، ص ۸۴-۸۳

۳۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۵-۵۳۶

۳۲- Abrahamian, Modern Iran, p 126

۳۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۵-۵۲۹



- ۳۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۲-۵۳۳
- ۳۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۴-۵۲۵
- ۳۶- Abrahamian, Modern Iran, p 139-140
- ۳۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۷-۵۵۰
- ۳۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۵۰-۵۵۲
- ۳۹- Abrahamian, Modern Iran, p 140-141
- ۴۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۳۴
- ۴۱- Abrahamian, Modern Iran, p 142
- ۴۲- ایران بین دو انقلاب، ۵۴۹-۵۵۲
- ۴۳- Abrahamian, Modern Iran, p 141-142
- ۴۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۵۴-۵۵
- ۴۵- Abrahamian, Modern Iran, p 148
- ۴۶- Keddie, p 218
- ۴۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۵۵-۵۵۷
- ۴۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۵۸ و ۵۵۹
- ۴۹- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۲ و ۵۵۹
- ۵۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۳
- ۵۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۶
- ۵۲- ایران بین دو انقلاب، ۵۶۳ و ۵۶۴
- ۵۳- Keddie, p 199
- ۵۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۴-۵۶۵
- ۵۵- Keddie, p 195-196
- ۵۶- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۸
- ۵۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۶۹-۵۷۰
- ۵۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۷۱-۵۷۳
- ۵۹- Abrahamian, Modern Iran, p 143
- ۶۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۷۱-۵۷۳
- ۶۱- Abrahamian, Modern Iran, p 143
- ۶۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۷۴
- ۶۳- Abrahamian, Modern Iran, p 144-145
- ۶۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۷۵-۵۷۸
- ۶۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۰
- ۶۶- Modern Iran, p 146
- ۶۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۱
- ۶۸- Keddie, p 207, 217
- ۶۹- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۳-۵۸۴
- ۷۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۴-۵۸۵
- ۷۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۵-۵۸۷



- Modern Iran, p 146 -۷۲
- ۷۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۸۹
- Modern Iran, p 147 -۷۴
- ۷۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۶-۶۳۷ و ۶۶۰
- Keddie, p 232 -۷۶
- ۷۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۰
- ۷۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۲ و ۶۵۸-۶۵۹
- Abrahamian, Iran between two revolutions, p 534 -۷۹
- ۸۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۵-۵۹۶
- ۸۱- مازیار بهروز، ص ۱۰۸-۱۰۹
- ۸۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۷
- ۸۳- مازیار بهروز، ص ۱۰۸-۱۰۹
- ۸۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۷
- ۸۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۰۱
- Keddie, p 220 -۸۶
- ۸۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۰۳-۶۰۵
- ۸۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۰۲-۶۰۶
- Keddie, p 222 -۸۹
- ۹۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۱۰-۶۱۱
- ۹۱- مازیار بهروز، ص ۱۳۰
- ۹۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۲-۵۴۳
- Abrahamian, Modern Iran, p 149 -۹۳
- ۹۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۳-۵۴۵
- ۹۵- ایران بین دو انقلاب، ۵۴۵، ۵۴۶، ۶۱۴ و ۶۱۵
- Abrahamian, Modern Iran, p 151-152 -۹۶
- ۹۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۶-۵۴۷
- Abrahamian, Modern Iran, p 153 -۹۸
- ۹۹- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۵۰
- Keddie, p 226-228 -۱۰۰
- ۱۰۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۷
- ۱۰۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۱۳-۶۱۵
- ۱۰۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۱۷-۶۱۹
- ۱۰۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۱۹-۶۲۲
- ۱۰۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۳
- Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, p 505 -۱۰۶
- Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, p 506 -۱۰۷
- ۱۰۸- باقر عاقلی، ص ۱۱۱۳-۱۱۱۴
- Munson, p 59 -۱۰۹



- Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, p 506 – ۱۱۰
- ۱۱۱- ایران بین دو انقلاب، ۶۲۴-۶۲۵
- Keddie, p 226-228 – ۱۱۲
- ۱۱۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۵-۶۲۶
- ۱۱۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۶-۶۲۷
- ۱۱۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۷-۶۲۹
- ۱۱۶- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۲۹
- Keddie, p 231 – ۱۱۷
- ۱۱۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۲
- ۱۱۹- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۳
- Abrahamian, Modern Iran, p 211 – ۱۲۰
- Keddie, p 231 – ۱۲۱
- ۱۲۲- شیدا نبوی، «آبادان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، سینما رکس»، چشم انداز، شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۸
- ۱۲۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۳-۶۳۴
- Keddie, p 231 – ۱۲۴
- ۱۲۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۵-۶۳۶
- Abrahamian, Modern Iran, p 160 – ۱۲۶
- Keddie, p 232 – ۱۲۷
- ۱۲۸- درباره یک نویسنده: روایت فرزند انقلاب از انقلاب - از روزنامه شرق ۱۳۸۳/۲/۱۶ ص ۳۰ ویژه‌نامه کتاب
- ۱۲۹- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۶-۶۳۷ و ۶۶۰
- Keddie, p 232 – ۱۳۰
- ۱۳۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۰-۶۳۲ و ۶۳۸
- ۱۳۲- آصف بیات، ایران پس از انقلاب (فصل ۴: «کار و دموکراسی در ایران پس از انقلاب») ص ۶۷
- ۱۳۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۸-۶۳۹
- ۱۳۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۳۹-۶۴۰
- ۱۳۵- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۱-۶۴۲
- Keddie, p 234 – ۱۳۶
- ۱۳۷- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۲-۶۴۴
- ۱۳۸- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۴-۶۴۵
- Keddie, p 233 – ۱۳۹
- ۱۴۰- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۶-۶۴۷
- ۱۴۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۷-۶۴۸
- ۱۴۲- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۸-۶۴۹
- ۱۴۳- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۴۹-۶۵۱
- ۱۴۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۱-۶۵۲
- Abrahamian, Modern Iran, p 161 – ۱۴۵
- Keddie, p 238 – ۱۴۶
- Moin, Khomeini, 2000, p. 208 – ۱۴۷



Mackay, Iranians, 1996, p. 373 – ۱۴۸

۱۴۹- انتخابات ریاست جمهوری (اول و هفتم) در وبگاه روزنامه ایران (شماره ۲۱۴۷، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۱)

۱۵۰- انقلاب فرهنگی: رویارویی سیاسی یا اسلامی کردن دانشگاه، وبگاه رادیو فردا، ۱۳۸۶/۰۲/۰۱

۱۵۱- تولد از بطن خشونت: به بهانه سالروز تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، وبگاه بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶

۱۵۲- تولد از بطن خشونت: به بهانه سالروز تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، وبگاه بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶

Keddie, p 250 – ۱۵۳

Hiro, p 160 – ۱۵۴

۱۵۵- انتخابات ریاست جمهوری (اول و هفتم) در وبگاه روزنامه ایران، شماره ۲۱۴۷ - سال هشتم - دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۱

Keddie, p 253 – ۱۵۶

Abrahamian, Iranian Mojahedin, p 01, 218-219 – ۱۵۷

۱۵۸- ابوالحسن بنی‌صدر (انگلیسی). دانشنامه بریتانیکا (۲۰۰۸). بازدید در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۰۸.

Area THE REVOLUTION وبگاه – ۱۵۹

Country Studies; the Federal Research Division of the Library of Congress as part of the Country Studies

۱۶۰- Ayatullah Khomeini وبگاه تایم

۱۶۱- Correspondence/Iran; Explain It Again, Please: Who Says I Can't Wear a Hat? وبگاه نیویورک تایمز

۱۶۲- سهراب بهداد و فرهاد نعمانی. «سی سال جابه‌جائی طبقات اجتماعی در ایران». گفتگو. فروردین ۱۳۸۹. صص ۱۷-۵۳.

## ۱۲. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- بررسی ابعاد مذهبی انقلاب ایران

- انقلاب سفید

- ولایت فقیه

- انقلاب فرهنگی ایران

- انقلاب مشروطه

- نامگذاری انقلاب ایران (۱۳۵۷)

- شعارهای مردم در انقلاب ۱۳۵۷

## ۱۳. منابع

- یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی. چاپ سیزدهم، نشر نی، ۱۳۸۷، ISBN 964-312-363-4

- نیکی آر. کدی. ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ اول، نشر علم، ۱۳۸۶، ISBN 978-964-405-808-0

- نیکی آر. کدی. نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. چاپ سوم، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸، ISBN 978-964-311-512-8

- یرواند آبراهامیان. تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۸۹، ISBN 978-964-185-126-4

- مازیار بهروز. شورشیان آرمانخواه. ترجمه مهدی پرتوی. چاپ اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ISBN 964-311-263-2

- محسن میلانی. شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. ترجمه مجتبی عطارزاده. چاپ پنجم، انتشارات گام نو،

ISBN 964-7387-18-0، ۱۳۸۷

- مارک گازیوروسکی، مالکوم برن، همایون کاتوزیان، مازیار بهروز، فخرالدین عظیمی، ماری آن هایس، ویلیام راجر لوئیس. مصدق و کودتا.

ترجمه علی مرشدی‌زاد. به اهتمام مارک گازیوروسکی و مالکوم برن. چاپ اول، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۴، ISBN 964-8618-28-3



- هوشنگ امیراحمدی، منوچهر پروین، آصف بیات، حمید دباشی، والتین مقدم، آنابل سربرنی، علی محمدی، سهراب بهداد، اکبر آقاجانیان، مجید تقوی، مایکل جی. رنر، مهرداد ولی‌بیگی. ایران پس از انقلاب. ترجمه علی مرشدی‌زاد. ویراسته هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین. چاپ دوم، انتشارات باز (مرکز بازشناسی اسلام و ایران)، ۱۳۸۵، ISBN 964-5933-67-6.
- باقر عاقلی. نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار. انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰.
- Abrahamian, Ervand. A History of Modern Iran. Cambridge University Press, 2008. ISBN 0-521-52891-7, 9780521528917.
- Keddie, Nikki R., Yann Richard. Modern Iran: Roots and Results of Revolution. illustrated, annotated. Yale University Press, 2006. ISBN 0-300-12105-9, 9780300121056.
- Abrahamian, Ervand. Iran Between Two Revolutions. Princeton University Press, 1982. ISBN 0-691-10134-5, 9780691101347.
- Esposito, John L.. Islam: the straight path. Oxford University Press, 1992. ISBN 0195074726, 9780195074727.
- Munson, Henry. Islam and Revolution in the Middle East. Yale University Press, 1989. ISBN 0300046049, 9780300046045.
- Abrahamian, Ervand. Radical Islam: the Iranian Mojahedin. I.B.Tauris, 1989, ISBN 1850430772, 9781850430773.
- Hiro, Dilip. Iran under the ayatollahs. Routledge & Kegan Paul, 1987. ISBN 0710211236, 9780710211231.

#### ۱۴. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- انقلاب ایران
- نظری درباره انقلاب اسلامی
- انقلاب ایران ۲۵ سال بعد (صفحه ویژه بی‌بی‌سی فارسی به مناسبت بیست و پنجمین سال انقلاب اسلامی ایران)
- بی‌بی‌سی فارسی - ۱۲ فروردین گام اول برای جمهوری اسلامی
- تصویر
- عکس‌های کاوه کاظمی از انقلاب ۱۳۵۷
- iranrevolution.com عکس‌های اکبر ناظمی
- عکس‌های کاوه گلستان
- مجموعه منتخبی از عکس‌ها
- روایت تصویری منحصر به فرد از انقلاب اسلامی، فردا



## «حکومت جمهوری اسلامی ایران»

نظام جمهوری اسلامی ایران حکومت کنونی ایران است که پس از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ و در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، طی یک همه‌پرسی با رأی آری ۹۸/۲٪ درصد از شرکت‌کنندگان تشکیل شد. [۱]

### محتویات

۱. پیدایش
  - ۱.۱. نظریه ولایت فقیه
  - ۱.۲. ۱۲ فروردین ۱۳۵۸
  - ۱.۳. قانون‌گذاری
  - ۱.۴. اصول حکومت جمهوری اسلامی ایران
۲. ساختار سیاسی
  - ۲.۱. رهبر
  - ۲.۲. دولت (قوه مجریه)
  - ۲.۳. قوه مقننه
    - ۲.۳.۱. مجلس شورای اسلامی
    - ۲.۳.۲. شورای نگهبان
  - ۲.۴. قوه قضائیه
  - ۲.۵. سایر نهادها
    - ۲.۵.۱. مجلس خبرگان
    - ۲.۵.۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام
    - ۲.۵.۳. شوراهای شهر و روستا
    - ۲.۵.۴. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
    - ۲.۵.۵. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
۳. قانون اساسی
۴. رهبران سیاسی
  - ۴.۱. مقام رهبری (ولی فقیه)
  - ۴.۲. رئیس‌جمهورها
  - ۴.۳. نخست‌وزیران
۵. روابط خارجی
۶. چالش‌ها
  - ۶.۱. نبردهای مسلحانه و ترور در سطح شهرها
  - ۶.۲. حقوق بشر
  - ۶.۳. حجاب اجباری برای زنان
۷. منابع
۸. جستارهای وابسته



## ۱. پیدایش

اساس پیدایش جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظریه ولایت فقیه است.

### ۱.۱. نظریه ولایت فقیه

ولایت فقیه، پایه جمهوری اسلامی ایران است. به باور برخی شیعیان در زمان غیبت امام غایب، فقیه واجد شرائط به عنوان ولی فقیه انتخاب می‌شود که وظایف امام غایب در زمان غیبت را بر عهده دارد. نظریه ولایت مطلقه فقیه دوباره در سال‌های اخیر توسط روح‌الله خمینی مطرح شده و نظریات مشابهی نیز در آثار فقهای اقدم و فقهای قدیم و فقهای متأخر نیز موجود می‌باشد [۲] [۳]

### ۱۲.۲.۱ ۱۳۵۸ فروردین

در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی مورد همه‌پرسی قرار گرفت که ۹۸/۲ درصد شرکت‌کنندگان به آن رأی آری دادند و بدین ترتیب، نظام حاکم بر ایران از «شاهنشاهی» به «جمهوری اسلامی» تغییر یافت.

## ۳.۱. قانون‌گذاری

مدتی بعد قانون اساسی جمهوری اسلامی به همه‌پرسی گذاشته شده و به تصویب رسید. این قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت که موارد بازنگری نیز به همه‌پرسی گذارده شد.

در این نوع حکومت، رهبر (ولی فقیه) بالاترین رکن نظام است که طبق قانون اساسی فرمانده کل قوا و ناظر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه است. رئیس قوه مجریه رئیس‌جمهور است که با رأی مستقیم مردم به فرد تأیید صلاحیت شده شورای نگهبان قانون اساسی انتخاب می‌شود و مدت ریاست جمهوری او که باید از رجال سیاسی باشد ۴ سال است. یک فرد تنها می‌تواند برای ۲ دوره متوالی یعنی ۸ سال رئیس‌جمهور باشد. رئیس‌جمهور وظیفه عزل و نصب وزرا را دارد. برای نصب هر وزیر رئیس‌جمهور می‌بایست نام او را جهت اخذ رأی صلاحیت نمایندگان مجلس به مجلس شورای اسلامی بفرستد. همچنین انتخاب رؤسای سازمان‌های زیر نظر نهاد ریاست جمهوری مانند معاون محیط زیست و ریاست بانک مرکزی از وظایف رئیس‌جمهور است. رئیس قوه مقننه یا قانون‌گذاری همان رئیس مجلس شورای اسلامی است که از میان نمایندگان مجلس با رأی اعضا به صورت سالانه انتخاب می‌شود. مجلس شورای اسلامی دارای ۲۹۰ عضو است که اعضای آن از میان کسانی که شورای نگهبان آنها را تأیید صلاحیت کرده، به وسیله مردم از راه انتخابات انتخاب می‌شوند و مدت نمایندگی آنها ۴ سال است. رئیس قوه قضائیه با حکم رهبر به مدت ۵ سال قابل تمدید عزل و نصب می‌شود و مسؤولیت اداره قوه قضائیه و عزل و نصب رؤسای دادگستری استان‌ها و ادارات ذی‌ربط آن همچون دیوان عالی کشور و دادستانی کل کشور را به عهده دارد.

## ۴.۱. اصول حکومت جمهوری اسلامی ایران

برابر قانون اساسی ایران، «اصول حکومت جمهوری اسلامی ایران بر پایه جمهوریت و اسلامیت بنا شده است، جمهوریت همان رأی و اراده مردم در اداره امور کشور است و اسلامیت یعنی مطابقت داشتن قوانین با دین اسلام» [۳].

## ۲. ساختار سیاسی

ساختار سیاسی ایران شامل اشخاص حقیقی و حقوقی زیر است. رهبر در رأس حکومت قرار دارد. پس از رهبر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بر پایه سه قوه قرار مجریه، قضائیه، مقننه است.

### ۲.۱. رهبر

در جمهوری اسلامی، بالاترین مقام، رهبر (ولی فقیه) است که بدون رأی مستقیم مردم و توسط مجلس خبرگان انتخاب می‌شود. رهبر با نام ولایت مطلقه فقیه، بالاترین رکن نظام، و بر پایه قانون اساسی، فرمانده کل قوا، ناظر بر سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و مسؤول تعیین سیاست‌های کلی نظام است. بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [۴]، وظایف رهبر به شرح زیر است:





- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام
- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام
- فرمان همه‌پرسی
- فرماندهی کل نیروهای مسلح
- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای
- نصب و عزل و قبول استعفای:
- + فقهای شورای نگهبان
- + رئیس قوه قضائیه
- + رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
- + رئیس ستاد مشترک
- + فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- + فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی
- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم
- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی
- به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم.
- عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر نه تنها در برابر مجلس خبرگان، بلکه در مقابل ملت نیز پاسخگو است زیرا ابلاغ سیاست‌های کلی نظام که توسط وی انجام می‌شود تأثیر شگرفی بر آینده کشور دارد. البته باید گفت که از نظر خیلی‌ها، رهبری را مردم تعیین نمی‌کنند که بخواهد به آنها پاسخگو باشد. او همچنین طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظیفه انتخاب رئیس سازمان صدا و سیما را بر عهده دارد و نیز در مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح است که بعد از ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر این مسئولیت از رئیس‌جمهور گرفته شد و به رهبری واگذار شد.

بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [۴]، رهبر توسط مجلس خبرگان رهبری و برای مدت زمانی نامحدود تعیین می‌شود. مجلس خبرگان رهبری حق عزل رهبر را نیز دارد. نمایندگان این مجلس با آرای مردم انتخاب می‌شوند اما پیش از برگزاری انتخابات، نامزدهای شرکت در این انتخابات باید به تأیید شورای نگهبان (متشکل از حقوقدانان و فقهای، که نیمی از آنها توسط رهبر انتخاب می‌شوند) برسند. با توجه به اینکه شش عضو از ۱۲ عضو این شورا مستقیماً منصوب شده توسط خود رهبر هستند، برخی این قانون را دارای یک دور باطل می‌دانند، به این معنا که رهبری، شورای نگهبان را منصوب می‌کند، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس خبرگان را تأیید می‌کند و نمایندگان این مجلس، رهبر را تعیین می‌کنند.

برخی دیگر جواب داده‌اند که چون اولین رهبر با تأیید مستقیم مردم و نه توسط خبرگان، انتخاب شده است، این دور نمی‌باشد.

## ۲.۲. دولت (قوه مجریه)

شخص دوم حکومت و رئیس قوه مجریه، رئیس‌جمهور است که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و مدت ریاست جمهوری او چهار سال است. در این مورد نیز داوطلبان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری باید ابتدا به تأیید شورای نگهبان برسند. یک فرد به صورت پیاپی تنها می‌تواند دو بار مقام ریاست جمهوری را در اختیار بگیرد.

رئیس‌جمهور وظیفه عزل و نصب وزیران را دارد. برای نصب هر وزیر، رئیس‌جمهور می‌بایست نام او برای گرفتن رأی اعتماد نمایندگان به مجلس شورای اسلامی بفرستد. انتخاب ریاست سازمان‌های برنامه و بودجه، محیط زیست، تربیت بدنی و ریاست بانک مرکزی از وظایف رئیس‌جمهور است. همچنین رئیس‌جمهور رئیس شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و شوراهای زیرمجموعه آن نیز هست.



## ۲.۳. قوه مقننه

قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران دو بخشی است مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، فرایند قانون گذاری در جمهوری اسلامی ایران ابتدا در مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود، سپس این مصوبات به شورای نگهبان رفته و در صورت تصویب این شورا مصوبات قابل اجرا می‌گردد.

### ۲.۳.۱. مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی در ایران وظیفه قانون گذاری و نظارت بر دولت را دارد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی از میان نامزدهای تأیید صلاحیت شده توسط شورای نگهبان هر ۴ سال یکبار توسط رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. قوانین تصویب شده توسط نمایندگان مجلس، تا هنگامی که به تصویب شورای نگهبان نرسد، قانوناً قابل اجرا نیست.

رئیس قوه مقننه (قانون گذاری) همان رئیس مجلس شورای اسلامی است که از میان نمایندگان مجلس با رأی اعضا به صورت سالانه انتخاب می‌شود.

بر پایه اصل ۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [۴]، عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه پرسی سال ۱۳۶۸ خورشیدی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌تواند اضافه شود.

همچنین زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی مسؤول تصویب قوانین کشور تحت قوانین اصلی قانون اساسی هستند. بر اساس قانون اساسی هیچ‌یک از قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نباید با اصول قانون اساسی و یا اصول شرع اسلام در تضاد باشد، به همین دلیل تمامی مصوبان نمایندگان مجلس باید به تأیید شورای نگهبان برسد تا همخوانی این قوانین با شرع اسلام و قانون اساسی تأیید شود.

### ۲.۳.۲. شورای نگهبان

این شورا دو کار عمده دارد:

۱. گزینش از میان داوطلبان نامزدی انتخابات (ریاست جمهوری، مجلس، و...) و معرفی نامزدهای مجاز به شرکت در انتخابات؛ به این ترتیب، تنها نامزدهایی مجاز به برگزیده شدن خواهند بود که برابر سیاست‌های رهبر و مجلس خبرگان رفتار کنند.
۲. بررسی قانون‌های تصویب شده در مجلس از نظر مغایرت نداشتن آنها با مقررات اسلامی؛ هر قانون برای اجرایی شدن باید در آغاز به وسیله این شورا تأیید شود.

اعضای شورای نگهبان، ۶ حقوقدان، که توسط رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی و توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌گردند، و ۶ فقیه، که مستقیماً توسط رهبر تعیین می‌شوند، هستند.

## ۲.۴. قوه قضائیه

بر پایه اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی [۴]، قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت است. وظایف این قوه بر پایه همین اصل به شرح زیر است:

- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند.
- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
- نظارت بر حسن اجرای قوانین.
- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.



- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

رئیس قوه قضائیه با حکم رهبر و به مدت پنج سال منصوب می‌شود و این زمان، قابل تمدید است. وظایف وی بر پایه اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی [۴] چنین است:

- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

- رئیس قوه قضائیه توسط رهبر انتخاب می‌شود که هر انتخاب برای مدت پنج سال می‌باشد که البته محدودیتی برای انتخاب مجدد وجود ندارد. این قوه با دادگاهی و زندانی کردن بسیاری از آزادی‌خواهان دولتی و غیردولتی از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های فشار علیه دولت محمد خاتمی بود.

## ۲.۵. سایر نهادها

### ۲.۵.۱. مجلس خبرگان

کاندیداهای این نهاد باید دارای شرایط اجتهاد و فقاہت باشند که صلاحیت علمی آنان فقط در دوره اول مجلس از طرف حوزه علمیه تأیید شد و از آن پس تا کنون گرفتن آزمون و تأیید صلاحیت علمی به شورای نگهبان واگذار شده. نمایندگان این نهاد توسط رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند.

وظیفه اصلی اداره کشور بر عهده قوه مجریه (که رئیس‌جمهور در رأس آن است) و قوه مقننه (یا همان مجلس که وظیفه قانون‌گذاری را بر عهده دارد) است.

### ۲.۵.۲. مجمع تشخیص مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت نظام، یکی از نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران است که از سال ۱۳۶۸ ایجاد شده و تعیین اعضای آن به عهده مقام رهبری است. مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسؤولیت تصمیم‌گیری در سیاست‌های کلان داخلی و خارجی ایران و حل اختلاف میان قوای سه‌گانه را بر عهده دارد و همچنین ناظر بر فعالیت‌های آنان است. این مجمع وظایف ۱۱ گانه از جمله تدوین برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله (از ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴) و نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارد. از سال ۱۳۸۵ رهبر جمهوری اسلامی، اختیار نظارت بر عمل کرد قوای سه‌گانه را که از اختیارات رهبر است، به این مجمع واگذار کرد.

### ۲.۵.۳. شوراهای شهر و روستا

پایه اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

با وجود اینکه علاوه بر اصل هفتم قانون اساسی، اصول ۱۰۰ و ۱۰۱ [۴] این قانون نیز بر لزوم تشکیل شوراهای استان، شهر، روستا، محل، بخش و... تأکید شده است، تا سال ۱۳۷۷ تشکیل این نهادها تحقق نیافت. (البته اولین شوراها با تلاش آیت‌الله طالقانی در اوایل انقلاب شکل گرفتند اما عمر و گستره این شوراها بسیار محدود بودند و بسیار زود برچیده شدند).

در سال ۱۳۷۷ رئیس‌جمهور وقت ایران، سید محمد خاتمی با تأکید بر لزوم به کار گرفتن ظرفیت‌های مغفول‌مانده قانون اساسی اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا را برگزار کرد.

انتخابات این شورا به صورت مستقیم با آرای مردم برگزار می‌شود و این تنها انتخابات جمهوری اسلامی است که داوطلبین نمایندگی در آن به تأیید شورای نگهبان نرسیده و تأییدیه خود را از نمایندگان مجلس دریافت می‌کنند.

### ۲.۵.۴. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



نیروی است در کنترل رهبر که برای نگهبانی از جمهوری اسلامی ایجاد شده است و افزون بر نیروهای رسمی زمینی، هوایی و دریایی و چند نیروی دیگر، نیروی مقاومت بسیج و لباس شخصی‌ها را در بر می‌گیرد. سرکوب مخالفت‌های داخلی، و کمک به نیروهای مبارزه اسلامی در اسرائیل، لبنان و دیگر نقاط جهان از وظایف این نیرو است (نیروی قدس). نیروهای سپاه پاسداران شامل: نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوافضا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی مقاومت زمینی بسیج، نیروی قدس می‌شود. فرمانده کل سپاه مستقیماً توسط رهبری انتخاب می‌شوند. علاوه بر آن دو ساختار دیگر در سپاه به نام‌های حوزه نمایندگی ولی فقیه و سازمان حفاظت اطلاعات وجود دارد که اولی کاملاً مستقل از ساختار فرماندهی و مستقیماً زیر نظر رهبری قرار دارد و دومی نیز تقریباً مستقل از فرماندهی است و فرمانده آن را رهبری با پیشنهاد فرمانده سپاه انتخاب می‌کند و فرمانده آن مستقیماً با دفتر عمومی حفاظت اطلاعات در دفتر رهبری و شخص رهبر مرتبط است و به او گزارش می‌دهد. [۵] [۶] [۷]

### ۲.۵.۵. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

سازمان رادیو و تلویزیون دولتی ایران است که در کنترل رهبر قرار دارد و وظیفه آن، پخش سیاست‌های نظام است.

### ۳. قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ توسط مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۷۵ اصل نوشته شد.

### ۴. رهبران سیاسی

#### ۴.۱. مقام رهبری (ولی فقیه)

- سید روح‌الله خمینی (۱۲ فروردین ۵۸ - ۱۳ خرداد ۱۳۶۸)
- سید علی خامنه‌ای (۱۴ خرداد ۱۳۶۸ -)

#### ۴.۲. رئیس‌جمهورها

- ابوالحسن بنی‌صدر در سال ۱۳۵۸ به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد و در خرداد ۱۳۶۰ از این مقام عزل شد.
- محمدعلی رجایی در مرداد ۱۳۶۰ به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و ۸ شهریور همان سال ترور شد و به قتل رسید.
- سید علی خامنه‌ای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ دو دوره پیاپی انتخاب شد ولی در دور دوم قبل از پایان دوره به مقام رهبری منصوب شد.
- اکبر هاشمی رفسنجانی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در دو دوره پیاپی رئیس‌جمهور بود.
- محمد خاتمی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در دو دوره پیاپی رئیس‌جمهور بود.
- محمود احمدی‌نژاد (رئیس‌جمهور کنونی) از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ دو دوره پیاپی به ریاست جمهوری برگزیده شد.

#### ۴.۳. نخست‌وزیران

- مهدی بازرگان
- محمدعلی رجایی
- محمدجواد باهنر
- محمدرضا مهدوی کنی
- میرحسین موسوی

### ۵. روابط خارجی



روابط خارجی ایران در دوره جمهوری اسلامی با تنش‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. از جمله چالش‌های ایران پس از انقلاب اسلامی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ماجرای حمله به سفارت آمریکا و گروگان گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی که منجر به یافتن اسناد جاسوسی بسیاری از آنجا گردید.
- دفاع در جنگ ۸ ساله با عراق (حدود ۵۰۰ هزار کشته، یک میلیون زخمی و هزار میلیارد دلار خسارت برای ایران)
- تحریم‌های طولانی نظامی، اقتصادی، تکنولوژیکی و پزشکی
- دستیابی به فناوری هسته‌ای
- صدور فتوای ارتداد و کشتن سلمان رشدی (نویسنده انگلیسی از سوی آیت‌الله خمینی کتاب آیات شیطانی) که در آن به پیامبر مسلمانان اهانت نموده بود.
- تنش با اسرائیل و تهدید این کشور به نابودی از روی نقشه جهان [۸]
- دستگیری تفنگداران و ملوانان بریتانیایی در پهنه آبی ایران در اروندرود و سپس آزادسازی آنان

## ۶. چالش‌ها

### ۶.۱. نبردهای مسلحانه و ترور در سطح شهرها

پس از انقلاب ۵۷ گروه‌های مختلفی از قبیل سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان پیکار و... که خود را در به وجود آوردن آن سهیم می‌دانستند اقدام به سهم خواهی از نظام کردند. با مقاومت مسئولین نظام در اوایل انقلاب، این کشمکش‌ها به درگیری مسلحانه و ترورهای پی در پی توسط گروه‌های فوق منجر شد که طی آن تعدادی از شهروندان و مسئولین کشته یا زخمی شدند.

### ۶.۲. حقوق بشر

یکی از اتهامات غرب به جمهوری اسلامی ایران نقض حقوق بشر به ویژه در دستگاه قضائی این نظام است. مجامع بین‌المللی همچون مجامع حقوق بشری و سازمان عفو بین‌الملل بارها با اشاره به موارد گسترده اعدام، قطع اعضای بدن، شلاق، سنگسار، پرتاب مجرمین از بلندی و مجازات کودکان زیر سنین قانونی بنا به دیدگاه‌های خود و ضمن استفاده سیاسی و نادیده گرفتن قانون جاری کشور و حق حاکمیت کشورها از مقامات ایرانی خواسته‌اند تا به اقدامات خود علیه حقوق بشر خاتمه دهند.

### ۶.۳. حجاب اجباری برای زنان

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و سقوط دولت شاهنشاهی، کم‌کم بنا به پیاده‌سازی احکام اسلامی گذاشته شد. در نخستین سالگرد روز جهانی زن (۸ مارس) پس از انقلاب ۱۳۵۷، تعدادی از زنان ایرانی در یک راهپیمایی خواهان پیشگیری از قانون احتمالی حجاب اجباری شدند. نهایتاً این قانون به تصویب رسید: به موجب ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۸/۱۱ هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد.

تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

## ۷. منابع \*\*\*

۱- همشهری آنلاین:

<http://www.hamshahrionline.ir/News/Printable.aspx?id=49530>

۲- حکومت اسلامی - حسینعلی منتظری

۳- کتاب ولایت فقیه - آیت‌الله منتظری: روزنامه جام جم

۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵- گذر از الیگارشوی روحانیت به الیگارشوی روحانیت و سپاه (اخبار روز، ۲۲ مرداد ۱۳۸۵)



- ۶- موقعیت سپاه پاسداران و روحانیت در ساخت قدرت - ۲ (اخبار روز، ۲۲ مرداد ۱۳۸۵)
- ۷- گذراز الیگارشی روحانیت به الیگارشی روحانیت و سپاه، بخش سوم: فعالیت اقتصادی سپاه (اخبار روز، ۲۲ مرداد ۱۳۸۵)
- ۸- بی‌بی‌سی فارسی

## ۸. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- انقلاب ۵۷
- سیاست در ایران
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

**«عملکرد سید علی خامنه‌ای و سازمان‌های تابعه»**

سید علی خامنه‌ای، دومین رهبر جمهوری اسلامی ایران است. وی پس از روح‌الله خمینی و بر اساس نظام ولایت فقیه، که جزء قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، به رهبری انتخاب شد. این مقاله به بررسی عملکرد وی در دوران رهبری می‌پردازد.

**محتویات**

۱. شورای نگهبان و نظارت استصوابی
۲. خامنه‌ای و مجلس خبرگان
۳. حمایت از دولت محمود احمدی‌نژاد
۴. مجلس شورای اسلامی
۵. خامنه‌ای و قانون اساسی
- ۵.۱. احتمال تغییر محتوای قانون اساسی بدون همه‌پرسی
۶. سیاست خارجی
۷. مطبوعات
۸. نیروهای مسلح در دوران فرماندهی آیت‌الله خامنه‌ای
۹. خامنه‌ای و منتقدین
- ۹.۱. حسینعلی منتظری
- ۹.۲. احمد زیدآبادی
- ۹.۳. احمد قایل
- ۹.۴. محمد ملکی
- ۹.۵. محمد نوری‌زاد
۱۰. تحقیق و تفحص از سازمان‌های تحت امر
۱۱. تعطیلی سند چشم‌انداز
۱۲. حق ارث زنان
۱۳. انتخابات ریاست‌جمهوری دهم
- ۱۳.۱. برگزاری انتخابات
- ۱۳.۲. پس از انتخابات
- ۱۳.۳. ماجرای پروژکتور داخل اتومبیل
۱۴. منابع

**۱. شورای نگهبان و نظارت استصوابی**

در دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، نظارت استصوابی با جدیت بسیار بیش‌تری نسبت به دوره رهبری آیت‌الله خمینی اجرا گردید. این نظارت توسط شورای نگهبان اعمال می‌گردد و رد صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی، ریاست‌جمهوری و شوراهای شهر و روستا، بخشی از این نظارت برشمرده می‌شود. به لحاظ مسؤولیت قانونی رهبر ایران در تعیین اعضای شورای نگهبان، برخی معتقدند، رهبر مسؤول جهت‌گیری‌ها و عملکرد این شورا است. [۱]

برای مثال، در جریان برگزاری انتخابات دور دوم شوراها که مجلس ششم (با اکثریت اصلاح‌طلب) حاضر به رد صلاحیت برخی از کاندیداهای نهضت آزادی و ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی نشد، علی خامنه‌ای در هنگام انتخابات شورای شهر تهران در سفر زاهدان به سر می‌برد و طی



سخنانی گفت: «برخی گزارش‌ها حاکی است در برخی از جاها در تشخیص صلاحیت‌ها کوتاهی شده است که در این زمینه تحقیق خواهد شد و اگر افرادی نابه‌جا و بر خلاف مقررات به انتخابات راه یافته باشند، انتخاب آنها اعتبار ندارد.» [۲] [۳]

در جریان انتخابات مجلس هشتم نیز عده کثیری از نامزدهای جناح اصلاح طلب رد صلاحیت شدند. به ادعای سایت روزآنلاین علی خامنه‌ای در پاسخ به رایزنی‌های محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی گفت: «تا زمانی که انقلاب اسلامی حیات دارد، متحصنین مجلس ششم و تندرورها تأیید صلاحیت نخواهند شد.» [۴] علی خامنه‌ای همچنین در برابر درخواست نهضت آزادی ایران برای نظارت بین‌المللی بر انتخابات آن را بی‌شرمانه خواند. این در حالی است که نظارت بین‌المللی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمول است و ایران هم نمایندگانی برای نظارت بر انتخابات برخی از کشورهای همسایه از جمله جمهوری آذربایجان به درخواست دولت آن کشور فرستاده است. [۵] [۶] [۷]

## ۲. خامنه‌ای و مجلس خبرگان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان مسؤول نظارت بر عملکرد رهبر، و عزل و نصب وی تعیین شده است. در عین حال، کاندیدهای شرکت در این مجلس همگی باید از فیلتر شورای نگهبان، که زیر نظر خامنه‌ای فعالیت می‌کند، عبور کنند. این موضوع عملاً نظارت بر عملکرد رهبر یا سازمان‌های تحت کنترل وی را نمایشی کرده است. مجلس خبرگان در تمامی دوره‌های خود هر سال یک جلسه تشکیل داده و در پایان جلسات، عملکرد علی خامنه‌ای را خالی از اشکال دانسته و اعضای آن به دیدار وی رفته‌اند.

هاشمی رفسنجانی (رئیس وقت مجلس خبرگان) در مصاحبه‌ای اعلام کرد که رهبر، مجلس خبرگان را از تحقیق و بررسی عملکرد سازمان‌های تحت امرش منع کرده است. [۸]

## ۳. حمایت از دولت محمود احمدی‌نژاد

مهدی کروبی در نامه‌ای علناً پسر خامنه‌ای (مجتبی خامنه‌ای) را متهم به دخالت در انتخابات به نفع محمود احمدی‌نژاد کرد: «به‌رغم شفافیت مواضع جنابعالی، اخباری مبنی بر حمایت فرزند محترم شما - آقا سید مجتبی - از یکی از کاندیداها منتشر شد که پس از به تواتر رسیدن این اخبار، نگران شدم که مبادا این موضوع مرتبط با دیدگاه حضرتعالی باشد اما تجربیات سابق و شناختی که از شما داشتم مرا مطمئن کرد که این موضوع، نظر شخصی ایشان است.

پس از آن هم شنیدم که یکی از بزرگان به جنابعالی گفته‌اند که «آزاده حضرتعالی از فلان شخص حمایت می‌کند» و شما فرموده‌اید «ایشان آقا است نه آزاده» و به هر حال، مشخص شد که آن حمایت‌ها نظر شخصی آقا مجتبی بوده است. در عین حال، کماکان خبرهایی در مورد فعالیت ایشان به نفع یکی از کاندیداها - که سه روز قبل از انتخابات ناگهان ستاره بخت او افول کرد و عنایت‌ها به طرف فرد دیگر سرازیر شد - و حتا رفت و آمد به ستاد انتخاباتی آن کاندیدا منتشر شد.» [۹]

اکبر هاشمی رفسنجانی و مصطفی معین هم بر همین موضوع تأکید کردند. خامنه‌ای پاسخی به ابهامات پیرامون انتخابات و نقش فرزندش و نظامیان نداد. [۱۰] [۱۱] [۱۲]

خامنه‌ای که در دوران ریاست جمهوری خاتمی، دولت و مجلس ششم را متهم به بی‌توجهی به معیشت مردم می‌کرد، در دوران احمدی‌نژاد که ایران بالاترین نرخ تورم در خاورمیانه و پنجمین در جهان را بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول کسب کرد، کاملاً سکوت اختیار کرد. [۱۳] [۱۴] [۱۵]

خامنه‌ای شرایط کشور در دوران احمدی‌نژاد را استثنائی و بی‌نظیر توصیف کرد. او با اشاره تلویحی به سیاست تنش‌زدایی دولت محمد خاتمی که خروج نسبی ایران از انزوا و تحریم را در پی داشت، گفت: «وضع جمهوری اسلام در عرصه سیاست خارجی از ابتدا «تهاجمی» بوده و تبدیل این سیاست به موضع تدافعی خطاست و متأسفانه این خطا گاه اتفاق افتاده است.» [۱۶] [۱۷]

خامنه‌ای در جریان برگزاری انتخابات مجلس هشتم و تنها ۲ روز مانده به برگزاری انتخابات در سخنانی علناً به حمایت از هواداران دولت در انتخابات پرداخت. او گفت: «نمایندگانی انتخاب کنید که راه خدمت دولت کنونی را هموارتر کنند.» این سخنان انتقاداتی را علیه وی برانگیخت. [۱۸] [۱۹]

پس از موضوع مدارک تحصیلی علی‌گردان (وزیر کشور دوم احمدی‌نژاد)، که ظاهراً بدون طی مدارج تحصیلی از دانشگاه آزاد اسلامی لیسانس و فوق لیسانس حقوق گرفته و دکتری افتخاری جعلی از دانشگاه آکسفورد ارائه کرده و نهایتاً با استیضاح نمایندگان برکنار شد، علی خامنه‌ای مجدداً به حمایت از دولت احمدی‌نژاد پرداخت و به رسانه‌ها پیرامون انتقاد از دولت وی هشدار داد. این در حالی است که در تمام مدت وزارت کردان با





مدارک تقلبی، هیچ موضع‌گیری از سوی وی صورت نگرفته بود. وی گفت: «این فضای بی بند و باری در حرف زدن و اظهار نظر علیه دولت، مسائلی نیست که خداوند به آسانی از آنها بگذرد.» [۲۰] یک روز پس از اظهارات وی، هفته‌نامه پرتیراژ «شهروند امروز» که توسط تیم روزنامه‌نگاران شرقی (پس از توقیف روزنامه‌های شرق و هم‌میهن) منتشر می‌شد، توقیف شد. [۲۱] وزارت فرهنگ و ارشاد دولت احمدی‌نژاد نیز مدیران روزنامه‌ها را برای ابلاغ نظر رهبر احضار کرد. [۲۲]

وی همچنین در سخنرانی خود در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ (اولین نماز جمعه وی پس از اعتراضات انتخابات ریاست‌جمهوری) گفت که نظر من به احمدی‌نژاد نزدیک‌تر است. [۲۳]

#### ۴. مجلس شورای اسلامی

شورای نگهبان بر اساس دیدگاه خامنه‌ای مبنی بر مطلق بودن ولایت فقیه و فراتر بودن رهبر از قانون، اعلام کرد که مجلس، اجازه تحقیق و تفحص پیرامون نهادهای زیر نظر رهبر را مگر با اجازه خود او ندارد. (پیش‌تر مجلس سوم در سال ۱۳۷۰ و در دوران ریاست محمد هاشمی، تحقیق و تفحص از صدا و سیما را انجام داد که به تغییر وی انجامید). شورای نگهبان همچنین اعلام کرد که مجلس حق تصویب قوانین مربوط به سازمان‌های تحت امر خامنه‌ای را ندارد. بر این اساس، طرح‌هایی همچون طرح کاهش خدمت سربازی و تو شد. شورای نگهبان اعلام کرد که هر طرحی که مغایر دیدگاه خامنه‌ای باشد بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی (که خامنه‌ای آن را به فراقانونی بودن خود تعبیر کرده است) مغایر با احکام اسلام و قانون اساسی است. بی‌بی‌سی در این باره می‌نویسد: «شورای نگهبان، در اواخر دی ماه سال ۱۳۸۱، با استناد به نامه آقای خامنه‌ای به مجلس ششم درباره قانون مطبوعات، یک مصوبه نمایندگان را که به اصلاحی جزئی در مورد محدوده توزیع روزنامه همشهری مربوط می‌شد، مغایر با شرع و قانون اساسی دانست و به این ترتیب، حکم حکومتی رهبر جمهوری اسلامی را عملاً هم‌تراز با شرع و قانون اساسی اعلام کرد.» [۲۴]

خامنه‌ای همچنین از تداوم حق شورای عالی انقلاب فرهنگی (که اعضای آن بعضاً توسط او انتخاب می‌شوند) برای قانون‌گذاری به موازات مجلس دفاع کرد. این در حالی است که بر اساس قانون اساسی تنها مجلس حق قانون‌گذاری دارد. [۲۵]

#### ۵. خامنه‌ای و قانون اساسی

قانون اساسی آحاد ملت را در برابر قانون برابر دانسته است و وظایف رهبر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی مشخص کرده است. در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ اختیارات رهبر افزایش چشمگیری یافت. از جمله وی کنترل نیروی انتظامی و تعیین فرماندهی نیرو را به دست گرفت. بدین ترتیب دولت‌ها از داشتن هر گونه امکان نظامی و دفاعی محروم شدند، آن هم در حالی که مسؤول حفظ نظم داخلی بر عهده دولت (وزارت کشور) قرار داده شده است. این مسأله در جریان برگزاری اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در تهران به ایجاد تنش‌هایی انجامید. عبدالله نوری، وزیر کشور وقت، به دلیل نداشتن اختیار نیروی انتظامی، مسؤولیت حفظ امنیت اجلاس را نپذیرفت و نهایتاً اجلاس با مسؤولیت سپاه برگزار گردید. خامنه‌ای پس از واقعه ۱۸ تیر و حمله پلیس به خوابگاه‌های دانشجویی، اختیارات محدودی به وزیر کشور داد. بر اساس قانون اساسی، رئیس‌جمهور تنها می‌تواند برای سه ماه از سرپرست برای یک وزارتخانه استفاده کند و پس از آن، باید وزیر به مجلس معرفی کند. با تأیید خامنه‌ای، محمود احمدی‌نژاد، حسین صمصامی را پس از سه ماه، همچنان به عنوان سرپرست وزارت اقتصاد ابقا کرد. [۲۶]

#### ۵.۱. احتمال تغییر محتوای قانون اساسی بدون همه‌پرسی

دیدگاه‌های اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی در دو اصل ۴۳ و ۴۴ اراده شده است. در اصل ۴۴ آمده است: «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.» در ادامه فعالیت بخش خصوصی تنها در قسمت‌های پایین‌دست اقتصاد کشور مجاز شمرده شده است و نه در بخش‌های کلی. این دو اصل در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ نیز تغییر نکرد.

علی خامنه‌ای در سال ۸۴ اصل ۴۴ که بنیان اقتصاد ایران از دید حقوقی را مشخص می‌کند، را پس از تصویب در مجمع تشخیص مصلحت نظام تحت عنوان «ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی» اعلام کرد. وی ۴ بند اول ابلاغیه‌اش را در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱ به رؤسای قوای سه‌گانه و



بند آخر را ۱۰ تیر ماه همان سال ابلاغ کرد. بر اساس بند آخر دستگاه‌های حکومتی موظف شده‌اند که ۸۰٪ از شرکت‌ها و اموال دولتی را در تمامی سطوح (حتی صنایع مادر و زیربنایی) به بخش خصوصی واگذار کنند.

ارزش شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی تحت انحصار دولت بیش از ۱۲۰ هزار میلیارد تومان (۱۳۰ میلیارد دلار) است که دولت موظف به واگذاری حدود ۹۶ هزار میلیارد تومان این دارایی‌ها از طریق بورس اوراق بهادار تهران شده است. واگذاری این حجم عظیم نگرانی‌هایی مبنی بر ایجاد شکاف طبقاتی گسترده و با توجه به فساد در بدنه نهادهای دولتی و سابقه خصوصی‌سازی‌های قبلی ایجاد کرده است. [۲۷]

## ۶. سیاست خارجی

بر اساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام در همه زمینه‌ها از جمله روابط خارجی بر عهده رهبر انقلاب است. خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعددی رابطه با آمریکا را مشروط بر تغییر رفتار کاخ سفید دانسته است و به جز در موارد خاص مانع از انجام چنین مذاکراتی شد. او مذاکره با آمریکا را مغایر با منافع ملت ایران می‌داند و در این باره گفته است که اگر رابطه با آمریکا به نفع مردم ایران باشد، خود او برای مذاکرات پیش قدم خواهد شد. [۲۸]

همچنین او در پی اعلام حمایت بوش از جریان‌های اصلاح‌طلبی در خاورمیانه حمایت آمریکا از هر دسته و گروهی را مایه ننگ دانست. [۲۹] پس از روی کار آمدن احمدی‌نژاد، چندین دور از مذاکرات میان طرفین برگزار گردید. خامنه‌ای در این برهه مخالفت ضمنی‌اش را با مذاکره با آمریکا بیان کرد. [۳۰]

خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعددی رابطه با آمریکا را مشروط بر تغییر رفتار کاخ سفید دانسته است و به جز در موارد خاص مانع از انجام چنین مذاکراتی شد. او مذاکره با آمریکا را مغایر با منافع ملت ایران می‌داند و در این باره گفته است که اگر رابطه با آمریکا به نفع مردم ایران باشد خود او برای مذاکرات پیش قدم خواهد شد. [۳۱]

مذاکره بر سر عراق از معدود مواردی است که ایران با آمریکا مذاکره نمود. خامنه‌ای در این مورد چنین می‌گوید: وزارت خارجه ایران به درخواست دولت عراق تصمیم گرفت در یک گفت و گوی رو در رو با آمریکایی‌ها، مسئولیت و وظایف آنان را در قبال امنیت عراق یادآوری و با آنها اتمام حجت کند. [۳۲]

در جریان حمله آمریکا و متحدین به رژیم صدام (عامل تحمیل طولانی‌ترین جنگ تاریخ معاصر پس از ویتنام به ایران) بر اساس سیاست‌های اعلام شده توسط خامنه‌ای ایران اعلام بی‌طرفی کرد.

دولت عراق نیز ضمن تأیید دست داشتن سازمان‌های تحت نظر خامنه‌ای در خشونت‌های عراق، خواستار مذاکره ایران و آمریکا در این باره شد. عراق همچنین هیأتی را برای ارائه شواهد و اسناد دخالت‌های سپاه قدس در عراق روانه تهران کرد. [۳۳] نوری المالکی در جریان اولین دوره مذاکرات ایران و آمریکا گفت:

«ما امیدواریم شاهد حمایت شما از ثبات در عراق باشیم. ما نه تمایل داریم عراق در امور دیگران مداخله کند و نه می‌خواهیم کسی در امور داخلی عراق مداخله کند.... عراق این حق را دارد که از همگان بخواهد پا از درگیری با ترور و افراطی‌گری بیرون بگذارد. جهان و دوستان ما باید در برابر این پدیده وخیم که از آن سوی مرزهای عراق تغذیه می‌شود متحد شوند.» [۳۴]

## ۷. مطبوعات

علی خامنه‌ای ابتدای فعالیت خود علی [[حسین]] شریعتمداری را، که تنها سابقه مطبوعاتی‌اش فعالیت در بولتن داخلی سپاه به عنوان «رویدادها و تحلیل» بود، به عنوان نماینده خود در «مؤسسه کیهان» و مدیر این مؤسسه منصوب کرد. [۳۵] عملکرد تند و یکطرفه کیهان و خبرسازی این رسانه در کنار مصونیت مطبوعاتی آن، بارها مورد انتقاد فعالان مطبوعاتی قرار گرفت. کیهان با استفاده از سابقه و نفوذ خود در اطلاعات سپاه، به انتشار سلسله‌مقالاتی به عنوان «نیمه پنهان» پیرامون شخصیت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و حتا ورزشی پرداخته است. [۳۶] [۳۷] مؤسسات کیهان و اطلاعات، علی‌رغم برخورداری از بزرگ‌ترین چاپخانه‌های ایران، در سال‌های اخیر با تعطیل شدن و افت تیراژ روزنامه و نشریات چاپی دیگرشان (همچون، زن روز، کیهان ورزشی، اطلاعات جوانان و...) روبه‌رو بوده‌اند. مدیریت مؤسسه اطلاعات نیز برای نزدیک به سه دهه در اختیار حجت‌الاسلام دعایی قرار دارد.



اوج تقابل خامنه‌ای با مطبوعات اصلاح طلب پس از پیروزی اصلاح طلبان در مجلس ششم روی داد. خامنه‌ای در آغازین روزهای سال ۷۹ و یک ماه پس از انتخابات طی سخنانی مطبوعات را پایگاه دشمن نامید. ۲ روز پس از این سخنرانی دادگستری با استناد به ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ برای جلوگیری از تخلفات ارازل و اوباش تصویب شده بود، ۱۲ روزنامه و نشریه را توقیف کرد. توقیف نشریات بر این اساس همچنان ادامه داد و تا کنون صدها نشریه به همین نحو تعطیل شده‌اند. همزمان با بازداشت تعدادی از مدیران مسؤول و نویسندگان سرشناس روزنامه‌های توقیف شده آغاز شد. توقیف و دستگیری‌ها اعتراضات داخلی و بازتاب‌های بین‌المللی داشت. [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] علی خامنه‌ای از جمله سی و شش رهبر و مقام دولتی در جهان است، که از سوی گزارشگران بدون مرز به عنوان دشمنان آزادی مطبوعات برگزیده شده‌اند. [۴۸] مهم‌ترین دخالت مستقیم خامنه‌ای در کار مطبوعات را می‌توان ماجرای اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم دانست. او با ارسال نامه‌ای برای مهدی کروبی، رئیس مجلس، در همان روزی که قرار بود طرح اصلاحی نمایندگان در مجلس به بررسی و رأی گذاشته شود، مستقیماً به آنان دستور داد لایحه اصلاحی را کنار بگذارند. [۴۹]

### ۸. نیروهای مسلح در دوران فرماندهی آیت‌الله خامنه‌ای

آنچنان که محسن آرمین در متن استعفانامه خود از نمایندگی مجلس ششم به آن اشاره می‌کند؛ طرح اصلاح قانون سربازی و کاهش آن به ۱۸ ماه را از مصوبات اخیر مجلس ششم بوده است که با عکس‌العمل شدید برخی فرماندهان سپاه و نیروهای مسلح مورد مخالفت شورای نگهبان قرار می‌گیرد، اما پس از شروع به کار مجلس هفتم طرح مذکور با درخواست نیروهای مسلح، به تصویب می‌رسد. [۵۰]

اما فقط چند ماه بعد همین اقدام با موافقت شخص خامنه‌ای صورت گرفت و خدمت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۷ تا ۲۰ ماه است. این طرح پس از تصویب مجلس هفتم و شورای نگهبان با موافقت رهبری که، جایگزین طرح فروش سربازی و مشمولین مازاد گردید [۵۱] و مشمولان داوطلب کنکور نیز از یک سال معافی برخوردار شدند.

### ۹. خامنه‌ای و منتقدین

او در موردی در سال‌های ابتدایی رهبری‌اش به عنوان عالی‌ترین مقام کشور از عطاءالله مهاجرانی به‌خاطر موضع تندی که در برابر مقاله وی گرفته بود، علناً عذر خواهی می‌کند و می‌نویسد: «شنیدم بعضی‌ها از حرف‌های امروز من، قصد طعن و توهینی نسبت به جنابعالی استنباط کرده‌اند و شاید بعضی خواسته‌اند یا بخواهند آن را مستمسکی برای اهانت به شما بسازند؛ اعلام می‌کنم که این استنباط غلط است. من یک فکر را تخطئه کرده‌ام و نیت توهین به کسی نداشته‌ام و اگر بدون اراده من به شما توهین شده است، از شما عذر می‌خواهم. من شما را ده سال است به صدق و صفا و طهارت می‌شناسم و مطمئنم جز دلسوزی و خیرخواهی، نظری نداشته‌اید. شما همچنان برادر خوب من هستید و حداکثر آن است که به توصیه شما در مقاله «مذاکره مستقیم» عمل نخواهیم کرد.» [۵۲] مهاجرانی در مقاله مذکور که در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲ در روزنامه اطلاعات چاپ شد، مذاکره با آمریکا را پس از تحولاتی همچون فروپاشی شوروی، لازم دانسته بود.

خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری نیز بیش‌تر در محافل فرهنگی حاضر می‌شد و ابایی از حضور عمومی نداشت. [۵۳]

### ۹.۱. حسینعلی منتظری

آیت‌الله منتظری طی سخنانی در شب ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ از تلاش‌هایی، که به گفته وی از سوی خامنه‌ای برای منحصر کردن مرجعیت شیعه در شخص علی خامنه‌ای صورت گرفته، انتقاد کرد. در پی انتشار نوار سخنان وی، هواداران علی خامنه‌ای چندین روز در تهران، اصفهان و قم تظاهرات کرده و در قم به منزل و حسینیه وی حمله کردند. نهادها و شخصیت‌های زیر نظر خامنه‌ای حضور پرشوری در این حملات داشتند. همچنین شورای عالی امنیت ملی که مصوباتش با تأیید خامنه‌ای قابلیت اجرا دارد، وی را برای چندین سال بدون دادگاه حبس خانگی کرد. به گفته حجت‌الاسلام احمد قابل، خامنه‌ای گفته بود: «تا من زنده‌ام، ایشان باید در حصر بماند.» حبس خانگی وی در نهایت پس از وخامت حال وی و نگرانی از مرگ او پایان یافت. [۵۴] [۵۵]

### ۹.۲. احمد زیدآبادی



احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، در نامه‌ای خطاب به رهبری در فروردین ۱۳۸۸ نوشت که: «به چه علت شرعی، عقلی، قانونی و یا عرفی و بر اساس کدام مصلحت عمومی، پرسش علنی از رهبری و یا نقد گفته و عملکرد وی، عملاً در جامعه ایران ممنوع است؟... مصونیت رهبری از طرح پرسش و انتقاد در جامعه ما، نه فقط سابقه‌ای در شرع ندارد، بلکه بدعتی بی‌سابقه در تفکر اسلامی به شمار می‌رود... چرا ایشان اصرار دارند که همه ایرانیان ارزیابی ایشان را از شرایط داشته باشند و اگر جز این باشد به تعبیر وی حرف دشمن را تکرار می‌کنند و یا به گفته برخی از مقام‌های امنیتی، از عوامل دشمن هستند.» وی چند روز پس از انتخابات ریاست‌جمهوری و آغاز اعتراضات دستگیر شد و ماه‌ها در انفرادی زندانی بود و شکنجه شد. [۵۶]

### ۹.۳. احمد قابل

احمد قابل، یکی از روحانیونی بود که سه بار نامه انتقادی به خامنه‌ای نگاشت و نهایتاً هنگامی که در سال ۱۳۸۸ در حال سفر به قم برای شرکت در مراسم تشییع آیت‌الله منتظری بود، بازداشت شد. [۵۷]

### ۹.۴. محمد ملکی

محمد ملکی، که از فعالان ملی - مذهبی و اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب است، در نامه‌ای به تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۷ و در سالگرد انقلاب فرهنگی خطاب به خامنه‌ای نوشت: «در برابر فساد بی‌حد، اعتیاد، خرافات، تن‌فروشی دختران، کارتن‌خوابی، چپاول و دزدی و رشوه‌خواری، ثروت‌های کلان بادآورده، اختلاف و وحشتناک طبقاتی که آمار آنها از سوی مقامات حکومتی منتشر می‌گردد، چه کسی مسئول است؟ این چه عدالت و برابری است که اگر دانشجویان، کارگران، معلمان، زنان و دیگر طبقات دگراندیش، نقدی بر حاکمیت بزنند سروکار آنها با دادگاه‌های انقلاب و محرومیت از درس و کار و رفتن به زندان و هزاران بلای دیگر است... گول این حرف‌ها و تظاهراتی که صاحبان زر و زور و تزویر برایتان راه می‌اندازند را نخورید. بیایید برای نجات کشور، فرمان یک همه‌پرسی در مورد نظام ولایتی را با تمام شرایط انتخابات آزاد و شفاف صادر فرمایید تا هر کس که شناسنامه ایرانی دارد بتواند در آن شرکت کند و حکومت دلخواه خود را بار دیگر پس از گذشت ۳۰ سال همان‌گونه که در ۱۲ اردیبهشت سال ۵۸ شد، انتخاب نماید تا معلوم شود چند درصد مردم طرفدار نظام هستند» [۵۸]

### ۹.۵. محمد نوری‌زاد

وی که سابقاً از نویسندگان روزنامه کیهان (زیر نظر رهبر ایران) و از حامیان وی بود، پس از انتخابات ریاست‌جمهوری جنجالی سال ۱۳۸۸ نامه‌ای انتقادی نوشت: «با اشاره و تأیید و نصب جنابعالی، شیفتگان و سربازان و اطرافیان و مأموران شما بر منصب‌های فراوان کشور قرار گرفتند... از شورای نگهبان تا قوه قضائیه. از فرماندهان سپاه تا فرماندهان ارتش. از امامان جمعه تا مجمع تشخیص مصلحت. از شورای انقلاب فرهنگی تا صدا و سیما. هیچ منصب کلیدی نبود که منتصبین شما در آن حضور نداشته باشند. حتا نمایندگان مجلس خبرگان که به صورت ظاهر از جانب مردم انتخاب می‌شوند، پیشاپیش از فیلتر شورای نگهبان شما گذر می‌کردند... در طول سالیان دراز، ما هرگز لذت یک روزنامه مستقل و صدا و سیمای مردمی را نچشیدیم... سابقاً ما برای دشمن خط و نشان می‌کشیدیم، حالا کارمان به جایی رسیده است که باید برای بخشی از مردم خودمان خط و نشان بکشیم. این روند کار را به جایی می‌رساند که در فردای این نظام، جز دشمن، مردمی در کار نباشد» وی نهایتاً خوستار عذرخواهی خامنه‌ای شد و خطاب به وی نوشت: «اگر این نشود و کار به تنگناهای انتظامی بکشد، ما رفته رفته این باقی‌مانده مردم را نیز از دست خواهیم داد و شما نیک‌تر از همه ما می‌دانید: نظامی که مردم نداشته باشد، چه دارد؟»

چندی پس از انتشار این نامه‌ها بازداشت شد و بیش از ۹۰ روز را بدون ملاقات با اعضای خانواده‌اش در انفرادی گذراند. دادستان تهران به خانواده وی گفت تا زمانی که افکار او مهار نشود، امکان اجابت خواسته‌هایش از جمله دیدار با خانواده ممکن نیست. [۵۹]

### ۱۰. تحقیق و تفحص از سازمان‌های تحت امر

به درخواست عشرت شایق، نماینده تبریز در مجلس هفتم، طرح تحقیق و تفحص از قوه قضائیه (زیر نظر رهبر) به آیت‌الله ارومیان عضو مجلس خبرگان رهبری ارائه گردید. قوه قضائیه پس از چندی یکی از اعضای دفتر آیت‌الله ارومیان را به اتهام روابط نامشروع و آدم‌ربایی و... بازداشت



کرده و برخی از نمایندگان درخواست‌کننده تحقیق و تفحص از جمله عشرت شایق را به دست داشتن در آدم‌ربایی متهم کرد. آیت‌الله ارومیان نیز در دور بعد انتخابات مجلس خبرگان، رد صلاحیت گردید. [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳]

### ۱۱. تعطیلی سند چشم‌انداز

خامنه‌ای پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، سند چشم‌انداز توسعه که به عنوان قانون تصویب شده است، تعطیل و به هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام) می‌گوید: «با توجه به اینکه دولت، جدید است و شعارهایی داده و در جریان بحث‌های چشم‌انداز نبوده، فعلاً نظارت را جدی نگیرید.» [۶۴]

### ۱۲. حق ارث زنان

مطابق قانونی که در سال ۱۳۰۸ به تصویب رسیده بود، زنان در صورتی که دارای فرزند بودند فقط یک‌هشتم از اموال منتقول همسرشان ارث می‌بردند (فقط از بنا و درختان نه از زمین). مجلس شورای اسلامی این قانون را تغییر داد به گونه‌ای که زنان بدون فرزند یک چهارم و زنان با فرزند یک هشتم از تمامی اموال همسر را به ارث برند. برخی مراجع با این تصمیم مخالفت کردند ولی مجلس شورای اسلامی آن را مستند به فتوای خامنه‌ای دانست. مشابه این جریان در زمان ممنوعیت قمه‌زنی نیز رخ داده بود. خامنه‌ای در شرائطی با صدور فتوی مصوبه مجلس هفتم را مورد تأیید قرار داد که مشابه همین طرح در مجلس اصلاح طلب ششم هم به تصویب رسیده بود، اما وی فتوایی صادر نکرد و شورای نگهبان این مصوبه را به ادعای غیرشرعی بودن وتو کرده بود. [۶۵] [۶۶]

### ۱۳. انتخابات ریاست جمهوری دهم

#### ۱۳.۱. برگزاری انتخابات

گرچه علی خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی خود در مشهد گفت که وی همچون سایر مردم تنها یک رای دارد که آن را هم مخفی به صندوق می‌اندازد [۶۷]، اما گزارشات متعددی از نقض بی‌طرفی توسط سازمان‌های تحت امر وی به نفع محمود احمدی‌نژاد منتشر شد. حضور هواداران دولت در صدا و سیما و انتشار و تنظیم اخبار به نفع وی، پوشش دادن سفرهای استانی او تا هفته‌های منتهی به انتخابات از جمله اقدامات صدا و سیما بود. این رسانه حتی تا انتشار اخبار دروغ از زبان مراجع تقلید هم پیش رفت که از سوی آنان تکذیب شد. [۶۸] پرتاب موشک بالستیک همزمان با سفر وی به سمنان یکی دیگر از اقداماتی بود که شائبه حمایت از احمدی‌نژاد داشت. رسانه‌های متن اظهارات منسوب به نماینده خامنه‌ای در سپاه را منتشر کردند که وی رأی و نظر خامنه‌ای را احمدی‌نژاد دانسته بود گرچه سپاه اظهارات منسوب به وی را تکذیب کرد. همچون سایر انتخابات‌ها در این دوره نیز شورای نگهبان بدون دلیل موجه عده‌ای از داوطلبان را رد صلاحیت کرد. رفعت بیات، اکبر اعلمی و قاسم شعله‌سعدی از آن جمله‌اند.

#### ۱۳.۲. پس از انتخابات

وی پیش از آنکه شورای نگهبان انتخابات را تأیید کند، پیروزی احمدی‌نژاد را تبریک گفت. او بدون موضع‌گیری پیرامون جشن پیروزی احمدی‌نژاد در میدان ولی‌عصر و عدم صدور مجوز تظاهرات برای مردم، تظاهرات‌های آرام مردم را «اردوکشی خیابانی» نامید. [۶۹]

#### ۱۳.۳. ماجرای پروژکتور داخل اتومبیل

یکی از عکس‌های خبرگزاری فارس، که از درون اتومبیل حامل خامنه‌ای برداشته شده است، باعث بحث فراوان شد. در این عکس خامنه‌ای بر صندلی جلوی اتومبیل نشسته و استقبال‌کنندگان در اطراف ماشین حضور دارند، در حالی که یک پروژکتور از جلوی ماشین به صورت او نور می‌تاباند و فویل آلومینیومی نصب شده بر سقف ماشین نیز نور را منعکس می‌کند. منتقدین عقیده دارند که این تکنیک برای نورانی جلوه دادن صورت خامنه‌ای برای مردم مورد استفاده قرار گرفته است، ولی هواداران وی معتقدند که این کار فقط برای آسان‌تر کردن کار عکاسان بوده است.



### \*\*\* ۱۴. منابع \*\*\*

- ۱- مخالفت شدید مهدی کروبی با نظارت استصوابی (بی‌بی‌سی فارسی)
- ۲- Iran Newspaper
- ۳- بلا موضوعی اصل براثت (سایت عباس عبدی، ۵ دی ۱۳۸۶)
- ۴- بن‌بست در رایزنی بر سر صلاحیت‌ها (روزآنلاین، ۱۶ بهمن ۱۳۸۶)
- ۵- خامنه‌ای: درخواست نظارت بین‌المللی بر انتخابات بی‌شرمی است - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۶- پیشنهاد نهضت آزادی ایران در مورد نظارت بین‌المللی برای تضمین آزادی و سلامت انتخابات
- ۷- ادوارنیوز، سخنرانی احمد قابل در مشهد: کشتن جوان دانشجو در زندان بی‌شرمی است، نه درخواست نظارت بین‌المللی بر انتخابات
- ۸- خبرگان رهبری هم ممکن است اشتباه کنند (روزآنلاین، ۱۹ دی ۱۳۸۵)
- ۹- متن کامل نامه مهدی کروبی به رهبر جمهوری اسلامی. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۵).
- ۱۰- «تقلب در انتخابات» ریاست‌جمهوری؛ موضوعی که نظام را رها نمی‌کند. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۱ ژوئن ۲۰۰۵).
- ۱۱- نامه هاشمی درباره «دخال‌ت سازماندهی‌شده» در انتخابات. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵).
- ۱۲- ادعای محمد هاشمی: در انتخابات ریاست‌جمهوری «تقلب» شد. عصر ایران (در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۸۶).
- ۱۳- sarmayeh.net - de beste bron van informatie over sarmayeh.net سرمایه
- ۱۴- ISNA - 04-11-2008 - 87/1/23 - سرویس: / اقتصاد / شماره خبر: ۱۱۱۱۰۶۷
- ۱۵- تورم، آغاز زلزله اجتماعی؟ رکوردشکنی دولت احمدی‌نژاد در تورم: بالاترین در خاورمیانه. روزآنلاین (در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۸۷).
- ۱۶- رهبر ایران: شرائط کشور استثنایی و بی‌نظیر است. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۶).
- ۱۷- انتقاد حامیان سیاسی احمدی‌نژاد از برنامه‌های اقتصادی. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۷ آبان ۱۳۸۶).
- ۱۸- <http://www1.irna.ir/fa/news/view/line-1/8612235629231243.htm>
- ۱۹- مجوز شرعی تخلف؟. روزآنلاین (در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۶).
- ۲۰- خامنه‌ای: خدا از اظهار نظر علیه دولت نمی‌گذرد. رادیو فردا (در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۸۷).
- ۲۱- هشدار آیت‌الله خامنه‌ای به مطبوعات و شایعه توقیف «شهروند امروز». صدای آلمان.
- ۲۲- احضار مطبوعات برای ابلاغ تذکرات رهبر. روزآنلاین (در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۸۷).
- ۲۳- «رهبر ایران: نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است».
- ۲۴- حکم رهبر، قانون است (بی‌بی‌سی فارسی)
- ۲۵- از انقلاب فرهنگی تا شورای عالی انقلاب فرهنگی (آفتاب، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۷)
- ۲۶- حکم حکومتی رهبر ایران برای سرپرستی وزارت اقتصاد (رادیو فردا، ۳۱ تیر ۱۳۸۸)
- ۲۷- BBCPersian.com
- ۲۸- رهبر ایران: رابطه با آمریکا مفید باشد، پیش قدم می‌شوم.
- ۲۹- آیت‌الله خامنه‌ای: حمایت آمریکا ننگ است
- ۳۰- رابطه با آمریکا برای ما مضر است - بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد
- ۳۱- رهبر ایران: رابطه با آمریکا مفید باشد، پیش قدم می‌شوم.
- ۳۲- آیت‌الله خامنه‌ای مذاکره با آمریکا (درباره عراق) را تأیید کرد.
- ۳۳- سفر هیأت عراقی به ایران در ارتباط با درگیری‌های شهرک صدر (بی‌بی‌سی فارسی)

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?id=3137&p=bayanat>



۳۴- دور دوم گفت‌وگوهای ایران و آمریکا آغاز شد (راديو زمانه، ۲ مرداد ۱۳۸۶)

۳۵- «گاف‌های برادر حسین».

[http://www.aftab.ir/articles/view/politics/iran/c1c1184503857p1.php/\[?\]\]](http://www.aftab.ir/articles/view/politics/iran/c1c1184503857p1.php/[?]]). Retrieved 2011-02-25.

۳۶- آفتاب - «نیمه پنهان» قطبی منتشر نمی‌شود

<http://kayhannews.ir/860402/8.htm>

۳۸- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۳۹- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۰- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۱- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۲- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۳- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۴- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

۴۵- (HAMSHAHRI (Internet Version of Tehran's Persian Daily

BBCPersian.com - ۴۶

BBC Persian - ۴۷

Reporters Sans Frontières - ۴۸

۴۹- [۱] مجلس قانون مطبوعات را اصلاح کرد.

BBC Persian - ۵۰

BBC Persian - ۵۱

۵۲- نامه به آقای عطاءالله مهاجرانی درباره مقاله «مذاکره مستقیم» (سایت علی خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۲/۱۲)

۵۳- سخنان علی خامنه‌ای در کنگره حافظ / ۱۳۶۷+ صدا (سایت الف، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۷)

۵۴- خاطرات آیت‌الله منتظری (سایت آیت‌الله منتظری)

۵۵- نامه احمد قابل به علی خامنه‌ای (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۰ خرداد ۱۳۸۴)

۵۶- «نامه احمد زیدآبادی».

<http://www.advarnews.biz/article/9578.aspx>. Retrieved 2010-04-06.

۵۷- «نامه به رهبر جمهوری اسلامی ایران».

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/06/050601\\_ahmad-qabel-letter.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/06/050601_ahmad-qabel-letter.shtml). Retrieved 2010-04-06.

۵۸- «می‌نویسم، هر چه بادا بادا!».

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=15049>. Retrieved 2010-04-06.

۵۹- «افکار محمد نوری‌زاد باید مهار شود».

<http://30mail.net/news/2010/jan/23/sat/566>. Retrieved 2010-04-06.

۶۰- اتهامات بی‌سابقه قوه قضائیه علیه دو عضو مجلس و خبرگان (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۱- تشکیل پرونده علیه نماینده خواهان نظارت مجلس بر قوه قضائیه (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۲- رویارویی قوه قضائیه و مجلس، سکوت خبرگان (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۳- وزارت اطلاعات به جدال مجلس و قوه قضائیه وارد شد (بی‌بی‌سی فارسی)

۶۴- مقام معظم رهبری نظارت تفویض شده به مجمع تشخیص مصلحت را پس گرفته‌اند. خبرگزاری فارس (در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۸۷).

۶۵- بی‌بی‌سی

۶۶- الف

۶۷- «بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)».

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=5057>. Retrieved 2010-04-06.



- ۶۸- خبرسازی انتخاباتی باعث بی‌اعتمادی و سوء ظن در مردم می‌شود  
<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=889025> Retrieved 2010-04-06.
- ۶۹- «رهبر ایران: نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است».  
[http://www.radiofarda.com/content/f2\\_postelections\\_Khamenei\\_Friday\\_prayers\\_Tehran/1757852.html?page=2&x=1](http://www.radiofarda.com/content/f2_postelections_Khamenei_Friday_prayers_Tehran/1757852.html?page=2&x=1).  
Retrieved 2010-04-06.
- ۷۰- رادیو فردا- نورافکن‌های حسینیه، چهره‌پردازی «آقا» و صنعت مقدس‌سازی.
- ۷۱- جهان‌نیوز- علت نورانی بودن چهره رهبر انقلاب کشف شد.





## «انتخابات ریاست جمهوری ایران» (۱۳۸۸)

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، در روز جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ خورشیدی، برابر با ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ میلادی، برگزار شد. [۱] در این انتخابات، هفتمین رئیس‌جمهور ایران برای دوره چهارساله‌ای که از ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ آغاز گشت، انتخاب شد. موقعیت و شرایط ویژه داخلی و خارجی ایران سبب شد که پیش‌بینی نتیجه انتخابات دهم، با اختلاف نظرهای بسیاری روبه‌رو گردد. [۲] گرچه این انتخابات همچون سایر انتخابات‌ها در ایران با انتقاداتی پیرامون عدم رعایت اصول دموکراتیک روبه‌روست. [۳] [۴]

بر اساس اعلام رسمی وزارت کشور، محمود احمدی‌نژاد (بیش از ۲۴ میلیون رأی) در این انتخابات با اختلاف رأی زیادی نسبت به میرحسین موسوی (بیش از ۱۳ میلیون رأی) به پیروزی رسید. این نتیجه با اعتراض گسترده دیگر نامزدها و عده زیادی از مردم ایران مواجه شده است. برخی صحت انتخابات را زیر سؤال می‌برند.

### محتویات

۱. نامزدها
  - ۱.۱. نامزدهای رسمی
    - ۱.۱.۱. در میان اصلاح‌طلبان
    - ۱.۱.۲. در میان اصول‌گرایان
  - ۱.۲. برخی داوطلبان مطرح رد صلاحیت شده
۲. وقایع مهم پیش از برگزاری انتخابات
  - ۲.۱. پیشنهاد اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری
  - ۲.۲. بیماری محمود احمدی‌نژاد
  - ۲.۳. مدرک تحصیلی محمد خاتمی
  - ۲.۴. مراقبت و تعقیب قالیباف
  - ۲.۵. سفرهای استانی
  - ۲.۶. عدم تصویب طرح توزیع نقدی یارانه‌ها در مجلس هشتم
  - ۲.۷. انصراف محمد خاتمی
  - ۲.۸. عدم تصویب فوریت لایحه تغییر سن رأی‌دهندگان
  - ۲.۹. منشور اخلاق انتخابات
  - ۲.۱۰. جنجال گشت‌های ارشاد
  - ۲.۱۱. تشکیل کمیته صیانت از آرا
  - ۲.۱۲. فیلترینگ سایت‌ها
  - ۲.۱۳. بیانیه استادان دانشگاه صنعتی شریف
  - ۲.۱۴. پیوستن مسؤولان ستادهای استانی احمدی‌نژاد به حامیان موسوی
  - ۲.۱۵. نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای
  - ۲.۱۶. تحریم
۳. اقدامات دولت نهم
  - ۳.۱. تقسیم پول در آستانه انتخابات
  - ۳.۲. جنجال اعطای کمک به نمایندگان
  - ۳.۳. شکایت وزارت جهاد کشاورزی از موسوی



- ۳.۴. واگذاری باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس
- ۳.۵. افتتاح پیش از موعد راه آهن اصفهان-شیراز و کرمان-زاهدان و توقف آنها
۴. اقدامات علی خامنه‌ای و سازمانهای تحت امر
  - ۴.۱. دیدگاه علی خامنه‌ای و اعلام بی طرفی
  - ۴.۲. انتقاد از عملکرد صدا و سیما
    - ۴.۲.۱. شایعه‌سازی صدا و سیما علیه موسوی و اعتراض مراجع و علما و طلاب قم
    - ۴.۳. سفر علی خامنه‌ای به کردستان و دفاع ضمنی از دولت
    - ۴.۴. شائبه حمایت نماینده رهبری در سپاه از احمدی‌نژاد
    - ۴.۵. توصیه رهبری به رعایت حقوق نامزدها
    - ۴.۶. رد صلاحیت توسط شورای نگهبان
۵. تبلیغات در صدا و سیما
  - ۵.۱. تلویزیون
  - ۵.۲. مناظرات تلویزیونی
  - ۵.۳. گفتگوی ویژه خبری
  - ۵.۴. رادیو
  ۶. آمار و ارقام
    - ۶.۱. شمار واجدین رأی دادن
    - ۶.۲. ثبت نام
    - ۶.۳. رأی‌گیری و نتایج
  ۷. اعتراضات به نتایج
    - ۷.۱. نامه میرحسین موسوی به علی خامنه‌ای
    - ۷.۲. تظاهرات گسترده در شهرهای مختلف ایران
  ۸. مراسم تنفیذ و تحلیف
  ۹. جستارهای وابسته
  ۱۰. منابع
  ۱۱. پیوند به بیرون

## ۱. نامزدها

طی یک سال منتهی به انتخابات، گمانه‌زنی‌های مختلفی در مورد حضور افراد شناخته‌شده به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری انجام شد. افراد مطرح شده، به‌طور خلاصه در زیر آمده‌اند.

### ۱.۱. نامزدهای رسمی

- مهدی کروبی
- محسن رضایی
- میرحسین موسوی
- محمود احمدی‌نژاد

پس از بررسی‌های شورای نگهبان قانون اساسی چهار تن زیر به عنوان کاندیداهای رسمی به رقابت‌های انتخاباتی راه یافتند.[۵]



- محمود احمدی‌نژاد در چهارمین روز ثبت نام از داوطلبان نامزدی، به اتفاق تعدادی از اعضای کابینه و مشاوران، به وزارت کشور مراجعه و به طور رسمی ثبت نام نمود. وی یادآوری کرد که هزینه‌ای صرف تبلیغات انتخاباتی نخواهد کرد. [۶]

- محسن رضایی، در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۸۸، سایت تابناک که از منابع نزدیک به رضایی به شمار می‌رود، از تصمیم وی مبنی بر اعلام رسمی نامزدی خبر داد. [۷] وی در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ طی بیانیه‌ای رسمی خطاب به مردم ایران، نامزدی خود را اعلام کرد. [۸] وی ایده «دولت ائتلافی» را طرح کرد.

- مهدی کروبی: حزب اعتماد ملی، مهدی کروبی را به عنوان نامزد خود در انتخابات آتی اعلام کرد.

کروبی در سوم مهر از عدم ابراز نظر منفی علی خامنه‌ای نسبت به کاندیداتوری او خبر داد [۹]. و نهایتاً نامزدی خود را به طور رسمی در یک نشست مطبوعاتی در ۲۱ مهر ۱۳۸۷ یک هفته مانده به برگزاری کنگره سراسری حزب اعتماد ملی اعلام کرد.

- میرحسین موسوی: آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی [۱۰] ۲۰ اسفند ۱۳۸۷، با صدور اعلامیه‌ای، رسماً حضور خود در انتخابات را بیان داشت. [۱۱] وی در حالی به صحنه انتخابات وارد شد که قبل از آن خاتمی اعلام کرده بود که یکی از آنها در انتخابات حضور خواهند داشت. اما مدتی پس از اعلام حضور وی، خاتمی با وجود فشار احزاب هوادار اصلاح طلب برای باقی ماندن به عنوان کاندیدا، به نفع وی کنار کشید. [۱۲]

### ۱.۱.۱. در میان اصلاح طلبان

- معصومه ابتکار، از اعضای اصلاح طلب شورای شهر تهران و رئیس سابق سازمان حفاظت از محیط زیست [۱۳]

- عبدالله نوری، وزیر کشور در دولت اول هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، عضو شورای شهر اول تهران و مدیر مسئول روزنامه توقیف شده خرداد. وی در صورت ورود ممکن بود مورد حمایت دفتر تحکیم وحدت [۱۴] و سازمان مجاهدین انقلاب واقع شود. [۱۵] دیدار خاتمی با وی احتمال نامزدی وی را افزایش داد. [۱۶] [۱۷] [۱۸]

در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۸ نامزدی عبدالله نوری، توسط پسرش در گفتگو با خبرگزاری ایلنا منتفی دانسته شد. [۱۹]

- محسن مهرعلیزاده، رئیس سابق سازمان تربیت بدنی، و نامزد دور قبل انتخابات ریاست جمهوری [۲۰]

- محمد خاتمی: رئیس‌جمهور سابق ایران روز ۲۰ بهمن ۱۳۸۷، رسماً اعلام کرد که نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد. [۲۱]

[۲۲] سید محمد خاتمی سفرهای استانی / انتخاباتی خود را از پنجشنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۷ با سفر به شیراز، یاسوج و بوشهر آغاز کرد. [۲۳] خاتمی در شامگاه دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ رسماً از نامزدی انتخابات ریاست جمهوری کناره‌گیری کرد. [۲۴]

- اعظم طالقانی، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی و دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی در گفتگو با ایلنا اعلام کاندیداتوری کرد و گفت «مهم‌ترین چالش پیش رو در قانون انتخابات بحث رجال است که متأسفانه با تفسیرهای ناصواب مانع از حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی کلان کشور شده است.» [۲۵]

### ۱.۱.۲. در میان اصول‌گرایان

- علی‌اکبر ولایتی، مشاور بین‌الملل آیت‌الله خامنه‌ای [۲۶]

- محمدرضا باهنر، با تأسیس فراکسیون پیشرفت و عدالت در مجلس هشتم احتمال نامزدی وی افزایش یافت. [۲۷] هر چند که با انتصاب مجتبی‌نمره هاشمی (خواهرزاده وی) به عنوان رئیس ستاد تبلیغات انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد، احتمال نامزدی او کاهش یافت. [۲۸]

- سید محمد جهرمی وزیر کار و امور اجتماعی در دولت نهم. وی اعلام کرده بود که تصمیم‌گیری برای حضور در انتخابات به شرایط بستگی دارد و اگر شرایط اقتضا کند می‌آیم. همچنین، منابع خبری اعلام کردند که او ستاد انتخاباتی خود را افتتاح کرده بود. [۲۹]

- صادق طباطبایی، چند روز قبل از انتخابات از وی به عنوان نامزد احتمالی یاد شد؛ ولیکن در نهایت در انتخابات ثبت نام نکرد. پس از آن محسن رضایی وی را به عنوان مشاور خود انتخاب کرد. [۳۰]

- مصطفی پورمحمدی، وی پس از خروج از وزارت کشور و فعالیت در سازمان بازرسی کل کشور، احتمال کاندیدا شدن خود را مطرح کرد.

### ۱.۲. برخی داوطلبان مطرح رد صلاحیت شده



- اکبر اعلمی: نماینده دوره‌های ششم و هفتم تبریز در مجلس شورای اسلامی. [۳۱] شورای نگهبان، صلاحیت وی را برای شرکت در انتخابات‌های ریاست جمهوری و مجلس قبل رد کرد. وی در روز بیستم اسفند ماه ۱۳۸۷ در یک کنفرانس خبری رسماً اعلام کاندیداتوری کرد. [۳۲] [۳۳]
- رفعت بیات: نماینده زنجان در دور هفتم مجلس شورای اسلامی بود. [۳۴].
- قاسم شعله‌سعدی: نماینده مجلس سوم و مجلس چهارم از شهر شیراز در مجلس شورای اسلامی. وی در آذر ۱۳۸۱ طی نامه به آیت‌الله خامنه‌ای، انتصاب وی به رهبری را غیرقانونی دانسته [۳۵] و به همین جهت نیز بازداشت شد.
- ژילה شریعت‌پناهی: پژوهشگر دینی و فعال حقوق زنان و صلح. [۳۶].

## ۲. وقایع مهم پیش از برگزاری انتخابات

### ۲.۱. پیشنهاد اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری

مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رجال سیاسی و مذهبی که دارای شرائطی باشند، مجاز به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری هستند، ولی تا کنون، تعریف مشخصی از ویژگی‌های رجال سیاسی یا مذهبی ارائه نشده است؛ به همین دلیل، مجلس شورای اسلامی در پی تصویب قانونی است که این شرائط را مشخص می‌کند. مطابق این قانون، که در قالب دو تبصره به ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری کنونی الحاق می‌گردد، احراز رجال سیاسی یا مذهبی بودن به شورای نگهبان قانون اساسی سپرده می‌شود و همچنین انتخاب‌شوندگان علاوه بر شرائط فوق، باید دارای سابقه تصدی حداقل یک شغل هم‌تراز را داشته باشند. این مشاغل، طیف وسیعی از مسؤولیت‌های سیاسی، اجرایی، قانونگذاری، نظامی و... را در بر می‌گیرد. [۳۷] [۳۸] تصویب این طرح با مخالف وزیر کشور وقت، علی کردان نیز مواجه شد و وی اعلام کرد انتخابات سال ۱۳۸۸ مطابق قانون فعلی برگزار می‌گردد. [۳۹] [۴۰] [۴۱]

### ۲.۲. بیماری محمود احمدی‌نژاد

شایعات پیرامون بیماری محمود احمدی‌نژاد به عنوان یکی از نامزدهای بالقوه انتخابات از اوایل سال ۱۳۸۷ آغاز شد و منابع خبری نزدیک به دولت و معاونین وی از تهدید سلامت وی به دلیل فشار کاری و توصیه پزشکان به کاهش این فشارها سخن به میان آورده‌اند [۴۲]، برخی منابع از احتمال عدم توانایی جسمی وی برای کاندیداتوری خبر داده‌اند و برخی دیگر انتشار این اخبار را در جهت جلب محبت عمومی تفسیر کرده‌اند. [۴۳] [۴۴]

### ۲.۳. مدرک تحصیلی محمد خاتمی

با انتشار تصویری که کپی مدرک تحصیلی محمد خاتمی نامیده می‌شد، گروهی مدعی تقلبی بودن مدرک او شدند. با توجه به اینکه اندکی قبل از آن مدرک تقلبی علی کردان رسوایی بزرگی برای دولت آفریده بود، خبرگزاری ایرنا نیز با انتشار چند خبر به این جنجال دامن زد. به نوشته ایرنا از آن جهت که تاریخ صدور مدرک تحصیلی خاتمی ۲۹ اسفند بوده و این روز در ایران تعطیل رسمی است مدرک وی تقلبی است. همچنین ایراد دیگری که بر این مدرک وارد شده بود، تاریخ صدور آن در قبل از انقلاب بود در حالی که مدرک در سربرگی با آرم جمهوری اسلامی چاپ شده بود. محمد خاتمی کپی مدرک خود را منتشر ساخت که بر اساس آن مشخص شد تصویر ارائه شده توسط ایرنا جعلی بوده است. [۴۵] [۴۶]

### ۲.۴. مراقبت و تعقیب قالیباف

تیمی از نیروهای یک نهاد عضو دستگاه اطلاعات موازی، محمدباقر قالیباف را برای آگاهی از دیدارها و مذاکرات وی تعقیب می‌کردند که توسط تیم حفاظت وی دستگیر می‌شوند به حفاظت اطلاعات سازمان مذکور تحویل می‌گردند. گزارشی از تعقیب قالیباف به آیت‌الله خامنه‌ای ارائه می‌گردد اما بلافاصله مسؤول حفاظت اطلاعات سازمان مذکور از کار برکنار می‌شود. [۴۷] [۴۸]

### ۲.۵. سفرهای استانی

به گفته رسانه‌های منتقد دولت، حامیان محمود احمدی‌نژاد به طور گسترده از امکانات دولتی و نفوذ خود در مناطق مختلف برای تبلیغ احمدی‌نژاد استفاده می‌کنند. از جمله در جریان سفرهای استانی وی در ماه‌های آخر منتهی به انتخابات اصفاف، رانندگان تاکسی و... ملزم به چسباندن



پوسترهای خوشامدگویی به وی شده‌اند. [۴۹] این سفرها بسیار پرهزینه بوده است و در آنها از پوسترهای گران‌قیمت و ایستگاه‌های صلواتی کمیته امداد و غیره استفاده شده است. در سفر به استان فارس منجر به کشته شدن یک دانش‌آموز شد. [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] اعزام گسترده مردم از شهرستان‌ها، اعزام سربازان و بلا مانع کردن غیبت کارمندان برای حضور در مراسم استقبال از احمدی‌نژاد از جمله نکات منفی سفرهای وی بوده است که از سوی رسانه‌های منتقد دولت عنوان شده است. [۵۵]

## ۲.۶. عدم تصویب طرح توزیع نقدی یارانه‌ها در مجلس هشتم

طرح دولت برای حذف یارانه‌های سوخت و انرژی و توزیع بخشی از آن به صورت نقدی میان برخی طبقات جامعه که در دولت و کمیسیون تلفیق تصویب شده بود، در جریان تصویب لایحه بودجه در صحن علنی مجلس با رأی ۱۵۵ نماینده حذف شد. بر اساس طرح دولت، توزیع کارت میان مردم از اردیبهشت آغاز شده و پرداخت پول پس از انتخابات ریاست جمهوری از تیر ۱۳۸۸ صورت می‌گرفت. منتقدان دولت این اقدام را تلاشی برای تبلیغ به نفع احمدی‌نژاد و اثرگذاری بر روند انتخابات می‌دانستند. نگرانی از تورم و بیکاری شدید، علت لغو این بخش از بودجه بود. پس از این رویداد، عده‌ای از نمایندگان مجلس، از حضور در ادامه روند تصویب طرح بودجه خودداری کردند. پیش از این عده‌ای از اقتصاددانان، شهردار تهران و دبیرکل خانه کارگر به دولت پیرامون آثار زیانبار این طرح هشدار داده بودند. [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱]

## ۲.۷. انصراف محمد خاتمی

محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران، عصر روز یکشنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۸۷، رسماً اعلام کرد که نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد. [۶۲] [۶۳] سید محمد خاتمی سفرهای استانی-انتخاباتی خود را از پنج‌شنبه ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۷ با سفر به شیراز و در پی آن یاسوج و بوشهر آغاز کرد. [۶۴] سید محمد خاتمی که قبلاً اعلام کرده بود یک نفر از میان وی و مهندس میرحسین موسوی نامزد خواهد شد [۶۵]، پس از اعلام نامزدی میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، در بیانیه‌ای که شامگاه ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ منتشر شد، رسماً از شرکت در انتخابات انصراف داد. [۶۶] [۶۷]

## ۲.۸. عدم تصویب فوریت لایحه تغییر سن رأی‌دهندگان

در فاصله ۴۰ روز به برگزاری انتخابات، نمایندگان مجلس شورای اسلامی با عدم تصویب دو فوریت لایحه ارائه شده از طرف دولت نهم برای کاهش سن رأی‌دهندگان از ۱۸ سال به ۱۵ سال، عملاً قانون قبلی را برای انتخابات ریاست جمهوری دهم تثبیت کردند. از طرف دولت ادعا می‌شد که با تصویب این قانون، ۴ میلیون نفر از جوانان امکان مشارکت در انتخابات را به دست خواهند آورد. [۶۸]

## ۲.۹. منشور اخلاق انتخابات

منشور اخلاق انتخاباتی در ۱۹ اردیبهشت ۸۸ توسط کمیته تدوین و ترویج منشور اخلاق انتخاباتی تصویب شد. این منشور شامل یک مقدمه و دو فصل است. [۶۹]

## ۲.۱۰. جنجال گشت‌های ارشاد

در شرائطی که با تأیید دولت احمدی‌نژاد نیروی انتظامی اقدام به برخورد گسترده و بازداشت زنان و جوانان به بهانه نوع پوشش، لباس، کفش و... کرده بود میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو کاندید اصلاح‌طلب اعلام کردند که جمع‌آوری این گشت‌ها یکی از اقدامات آنان پس از پیروزی خواهد بود. همزمان، گزارشی از ضرب و شتم یک خبرنگار توسط پلیس به بهانه کوتاه بودن مانتوی وی در رسانه‌ها منتشر شد. زهرا رهنورد همسر موسوی نیز گشت‌های امنیتی و اخلاقی را نوعی سرکوب زن به معنای مطلق کلمه و اهانت به ارزش‌های والای او نامید. [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶]

گرچه همزمان مسؤولان نیروی انتظامی ضمن دفاع از عملکرد خود بر اعلام کردند که گشت ارشاد را توسعه خواهند داد و این اقدامات آنان به پشتوانه علی‌خامنه‌ای ادامه می‌یابد. [۷۷]



## ۲.۱۱. تشکیل کمیته صیانت از آرا

میرحسین موسوی و مهدی کروی دو نامزد اصلاح طلب انتخابات ضمن ابراز نگرانی از صحت انتخابات کمیته صیانت از آرا تشکیل دادند. به گفته حامیان موسوی برخی از مقامات دولتی سابقه تقلب در دوره‌های قبلی انتخابات را داشته‌اند. تشکیل این کمیته با واکنش منفی دولت روبه‌رو شد. [۷۸] [۷۹] شورای نگهبان نیز در واکنش به تشکیل این کمیته، آن را غیرقانونی خواند. [۸۰]

## ۲.۱۲. فیلترینگ سایت‌ها

در آستانه انتخابات، چندین سایت فیلتر شد؛ از جمله آنها فیس‌بوک و توئیتر است که ابزار محبوب تبلیغاتی رقبای احمدی‌نژاد بود [۸۱] [۸۲]. برخی رسانه‌ها گزارش داده بودند بیش از ۳۷۰۰۰ نفر در گروه مخالفان احمدی‌نژاد در فیس‌بوک عضو شده‌اند، در حالی که تعداد موافقان وی به پانصد نفر نمی‌رسد. [۸۳] دولت، روز ۵ خرداد، مجدداً این سایت‌ها را رفع فیلتر کرد. [۸۴] سایت‌های فرارو و پلاک‌نیوز در آستانه انتخابات فیلتر شدند. [۸۵]

## ۲.۱۳. بیانیه استادان دانشگاه صنعتی شریف

۱۲۵ نفر از استادان دانشگاه صنعتی شریف، طی بیانیه‌ای در روز ۵ خرداد ۱۳۸۸، خواستار تبلور عقلانیت در مدیریت کشور و مشارکت فعال در انتخابات شدند. در این بیانیه از خارج کردن تدریجی متخصصان باتجربه از دایره تصمیم‌گیری، عدم ثبات مدیریتی، گسترش واردات کالاهای مصرفی به بهای ضربه به تولیدات داخلی، به رکود کشاندن اقتصاد برای جبران اسراف‌کاری‌ها و بی‌برنامگی‌های گذشته، عدم بهبود شاخص‌های رشد و بیکاری و تورم با وجود درآمدهای کلان نفتی، پسرفت شاخص‌های خط فقر و نابرابری‌های اقتصادی و گریختن از حساسی و قوانین مصوب انتقاد شده است. انتقاد از تنزل گفتمان اجتماعی صرفاً به داد و ستدهای پولی با وجود ادعاهای ارزشمدارانه، تکیه بر شعارهای عوام‌پسند نظیر مبارزه با مافیا و مظلوم‌نمایی با وجود در اختیار داشتن تمام ابزار قدرت، تحقیر مردم و سعی در تطمیع آنان به نام عدالت‌طلبی از خزانه ملی، شکستن حرمت بزرگان و اندیشمندان و همچنین سوءاستفاده از احساسات پاک دینی و عدالت‌طلبانه مردم در جهت فعال کردن شکاف‌های فرهنگی و طبقاتی، با ایجاد تضاد و تفرقه در سطح ملی از بخش‌های دیگر این بیانیه است. [۸۶] این بیانیه توسط شماری از برجسته‌ترین استادان مدیران این دانشگاه از جمله رؤسای دانشکده‌های برق، ریاضی، مکانیک، کامپیوتر، عمران، مهندسی شیمی و نفت و شیمی و همچنین استادان صاحب‌نامی چون یحیی تابش، جواد صالحی، محمدعلی نجفی، محمد اردشیر، حسام‌الدین ارفعی، فرهاد اردلان، مهدی بهادری‌نژاد، محمد قدسی، علینقی مشایخی و حسین معصومی همدانی امضا شد. [۸۷] [۸۸] [۸۹]

## ۲.۱۴. پیوستن مسؤولان ستادهای استانی احمدی‌نژاد به حامیان موسوی

در روز ۱۸ خرداد و چند روز پیش از برگزاری انتخابات، مسؤولان ستادهای استانی احمدی‌نژاد (ستاد رضوان)، با صدور بیانیه‌ای در حمایت از میرحسین موسوی به ستاد مرکزی موسوی پیوستند. [۹۰] [۹۱] این بیانیه با سخنی از پیشوای نخست شیعیان به این مضمون آغاز می‌شد: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن ارج نیابد مگر فرد بی‌عرضه و بی‌حاصل، و خوش‌طبع و زیرک دانسته نشود مگر فاجر، مورد اعتماد قرار نگیرد مگر خائن، و به خیانت نسبت داده نشود مگر فرد درستکار و امین. در چنین روزگاری بیت‌المال را بهره شخصی خود گیرند و از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام.»

## ۲.۱۵. نامه هاشمی رفسنجانی به علی خامنه‌ای

هاشمی رفسنجانی پس از اتهامات و اظهارات جنجالی محمود احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی میان میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد در رابطه با هاشمی رفسنجانی، اقدام به نوشتن نامه‌ای خطاب به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران کرد. [۱] در قسمتی از این نامه آمده: «در مراسم بزرگداشت سالگرد امام (ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف‌گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیر سؤال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام‌های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده‌هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد.» [۲]



## ۲.۱۶. تحریم

سیمین بهبهانی [۹۲]، عباس معروفی [۹۳]، مجید محمدی، نیلوفر بیضایی، مهرداد درویش پور [۹۴]، الاهی بقراط، فرج سرکوهی، محسن سازگارا

## ۳. اقدامات دولت نهج

در حالی که به جز مهدی کروبی، سایر اصلاح‌طلبان از جمله محمد خاتمی فاقد روزنامه هستند، وبگاه یاری‌نیوز که برای پوشش فعالیت انتخاباتی وی در نبود رسانه‌های چاپی فعال بود نیز فیلتر شد. [۹۵] این وبگاه نیز پس از چندی رفع فیلتر شد.

صفار هرنندی وزیر ارشاد دولت احمدی‌نژاد به هنرمندان هشدار داد که از حمایت از کاندیدهای انتخاباتی خودداری کنند. [۹۶] [۹۷] نخستین سفرهای استانی محمد خاتمی به استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، شیراز و بوشهر با کارشکنی گسترده دولتمردان مواجه شد. جلوگیری از سخنرانی وی در مصالای یاسوج و همچنین شاهچراغ، اخلال مشاور استاندار در سخنرانی وی در شیراز، پاره کردن پوسترها و جلوگیری از حضور خبرنگاران از جمله این موارد بود. [۹۸] [۹۹]

دولت بخش عمده‌ای از سیب‌زمینی ارسالی به غزه را که بازگردانده شده بود، به طور رایگان در نقاط مختلف کشور توزیع کرد. توزیع بخشی از این سیب‌زمینی‌ها در جریان سفر محمد خاتمی به شیراز در میان مردمی که برای استقبال از او جمع شده بودند با واکنش منفی آنان مواجه شد. [۱۰۰] [۱۰۱]

وزارت ارشاد با احضار مدیران برخی سایت‌های خبری سیاسی فهرستی ۳۸ ماده‌ای را به آنان ابلاغ کرده و تهدید کرد در صورت عدم توجه، وبسایت‌هایشان را فیلتر خواهد کرد. عمده ممنوعیت‌های ذکر شده در این فهرست، کلی و قابل تفسیر است و همچنین مبتنی به هیچ قانونی نیز نیست. [۱۰۲]

محمود احمدی‌نژاد در جریان بازدید خود از وزارت امور خارجه به هر یک از حاضران در جلسه سخنرانی مبلغ یک میلیون ریال اهدا کرد. تعداد حاضرین در جلسه ۱۲۰ نفر تخمین زده شد. [۱۰۳]

پیش از توزیع پول نقد در خوابگاه دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز با واکنش منفی مواجه شده بود. همچنین دولت پرداخت نقدی به دانشجویان دختر ساکن کوی دانشگاه تهران را نیز تصویب کرد. [۱۰۴]

منوچهر منطقی که در نوروز ۱۳۸۸ با میرحسین موسوی دیدار داشت پس از تعطیلات از ریاست ایران خودرو برکنار شد. [۱۰۵] وزارت علوم محدودیت‌های کم‌سابقه‌ای را در سخنرانی و فعالیت انتخاباتی در دانشگاه‌ها اعلام کرد. پیش از این از سخنرانی برخی کاندیدهای اصلاح‌طلب در دانشگاه‌ها جلوگیری شده بود. [۱۰۶]

به گفته منتقدان دولت، وزارت بازرگانی ضمن ترتیب دادن دیداری با احمدی‌نژاد برای نمایندگان اصناف آنان را ملزم به حضور در این جلسه کرد. [۱۰۷]

همایش ملی انتخابات دهم ریاست جمهوری در ۲۴ اردیبهشت ۸۸ با حضور از جمله وزیر کشور، معاون اجتماعی فرهنگی وزارت کشور، رئیس سازمان صدا و سیما، تعدادی از نمایندگان مجلس و نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی کشور توسط وزارت کشور برگزار گردید. [۱۰۸]

توقیف روزنامه یاس نو: تنها پس از انتشار یک شماره از روزنامه یاس نو (نزدیک جبهه مشارکت ایران اسلامی و حامی میرحسین موسوی) با درخواست اعاده دادرسی و تجدید نظرخواهی در پرونده این روزنامه توسط سعید مرتضوی، هیأت نظارت بر مطبوعات، حکم توقیف روزنامه را صادر کرد و مأموران وزارت ارشاد شبانه با مراجعه به چاپخانه منتشرکننده روزنامه، زینک شماره بعدی را باز کرده و بردند. گرچه سخنگوی قوه قضائیه گفت که نامه دادستان دلالتی بر توقیف روزنامه نداشته و همچنین برخی منابع دیگر گفتند که هیأت نظارت بر مطبوعات هم مصوبه‌ای پیرامون توقیف این روزنامه نداشته است و وزارت ارشاد خودسرانه این روزنامه را توقیف کرده است. ۳۴ نماینده مجلس نیز به وزیر ارشاد در این باره تذکر دادند. [۱۰۹] [۱۱۰]

این روزنامه پس از رایزنی‌های صالح‌نیک‌بخت، وکیل مدافع یاس نو، روز ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ رفع توقیف شد. [۱۱۱] وزارت کشور بر خلاف رویه سال‌های گذشته از بسیجیان به نحو گسترده‌ای به عنوان بازرس استفاده کرد. پیش از این طی فراخوانی از نیروهای فرهنگیان و کارمندان دولت به‌عنوان بازرس دعوت به همکاری می‌شد. [۱۱۲]

احمدی‌نژاد در جریان سفر گسترده به شهرستان رباط کریم، به گفته منتقدان دولت از امکانات نهادهای دولتی بهره برده و سازمان‌ها ملزم به اعزام کارکنان خود به سخنرانی وی شده‌اند. [۱۱۳]



آزادراه تهران-پردیس یک روز پس از افتتاح به دلیل نداشتن علائم راهنمایی و عدم ایمنی بسته شد. منتقدان دولت افتتاح ناتمام این پروژه را با هدف بهره‌برداری انتخاباتی دانستند. [۱۱۴]

دولت از ارائه آمارهای اقتصادی مربوط به سال ۸۷ و دو ماهه اول سال ۸۸ خودداری کرد. به گفته منتقدان دولت هدف از این کار، جلوگیری از انتشار کارنامه دولت در آستانه انتخابات است. [۱۱۵]

در آستانه انتخابات و همزمان با سفر محمود احمدی به استان سمنان، وزارت دفاع اقدام به پرتاب یک موشک بالستیک کرد. منتقدین دولت از این اقدام به عنوان تلاش برای بهره‌برداری غیرمسئولانه از دستاوردهای امنیتی کشور در آستانه انتخابات انتقاد کردند. [۱۱۶]

تمام اعضای هیأت مدیره باشگاه ذوب‌آهن که از باشگاه‌های موفق به شمار می‌رفت برکنار شدند. ابکاء، رئیس معزول هیأت مدیره ذوب آهن، رئیس کمیته اقتصادی ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی و حبیب‌الله ناظریان هم در کمیته ورزش ستاد این کاندیدا مشغول به کار بوده‌اند. [۱۱۷]

[۱۱۸] [۱۱۹]

### ۳.۱. تقسیم پول در آستانه انتخابات

دولت در آستانه انتخابات اقدام به توزیع گسترده کمک‌های غیرنقدی همچون سکه طلا و توزیع نقدی پول تحت عنوان هدیه دولت کرد. منتقدان دولت مدعی شدند که دولت معادل ۵ میلیارد دلار برای توزیع در آستانه انتخابات کنار گذاشته است. [۱۲۰] با این حال در این بین، اخبار کذبی مربوط به هدایای دولت نیز توسط جناح مقابل صورت منتشر شده، که مورد واکنش شدید واقع شده است. در یک مورد یکی از روزنامه‌های حزبی در ۵ خرداد ۱۳۸۸ مدعی این شد که دولت اقدام به توزیع چک‌های ۲۰۰ میلیون ریالی بین نمایندگان کرده است. اما این امر مورد تکذیب نمایندگان قرار گرفت و آن را توهینی از طرف روزنامه مذکور به خود دانستند. پس از آن تعداد کثیری از نمایندگان ضمن ارسال نامه‌ای به ریاست مجلس خواستار برخورد جدی با این رسانه و جلوگیری از انتشار کذبیات شدند. [۱۲۱] بعضی از هدایا که رسانه‌ها مدعی آن شده‌اند در ذیل مطرح شده‌اند؛ با این حال، مقامات دولتی شائبه انتخاباتی بودن آن را رد کرده‌اند.

- توزیع چک‌پول به ساکنان کوی دانشگاه تهران: دولت احمدی‌نژاد اقدام به تقسیم تراول چک‌های پنجاه هزار تومانی در خوابگاه دانشجویان نمود. [۱۲۲]

- توزیع مبهم سهام عدالت: در آستانه انتخابات دولت احمدی‌نژاد اقدام به توزیع ۴۰۰ میلیارد تومان میان ۵ میلیون روستایی می‌کند که به گفته منتقدان دارای اهداف سیاسی برای اثرگذاری بر انتخابات است. در شرائطی که به گفته منتقدان سهام عدالت توزیع شده میان روستائیان نیز سودده نبوده است، دولت در آستانه انتخابات ۷۰۰۰ میلیارد ریال تحت عنوان سود این سهام میان بیش از ۵ میلیون روستایی تقسیم کرده است. [۱۲۳]

دولت این مبلغ را به عنوان سود سهام عدالت پرداخت می‌کند و این در حالی است که به گفته منتقدان اغلب شرکت‌های دولتی زیان‌ده هستند و سهام آنان سودده نبوده است. گفته می‌شود که دولت دستور پرداخت این مبلغ از محل یکی از صندوق‌های وزارت نفت را صادر کرده است، آنهم در شرائطی که با سقوط قیمت نفت با بحران کسری بودجه مواجه است. برخی منتقدان رقم پرداختی را ۷۰۰ میلیارد تومان برآورد کرده‌اند. [۱۲۴]

- تقسیم پول فرهنگیان: در آستانه انتخابات یک میلیون ریال به فرهنگیان پرداخت خواهد شد. [۱۲۵]

- تقسیم پول میان پرستاران: دولت احمدی‌نژاد در آستانه انتخابات (ابتدای خرداد ماه) اقدام به توزیع مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ ریالی میان پرستاران کرده تحت عنوان هدیه رئیس‌جمهور کرد. [۱۲۶]

- کمیته امداد به درخواست دولت اقدام به توزیع بن‌های ۵۰۰،۰۰۰ ریالی میان مددجویان کرد. [۱۲۷]

- توزیع سکه در بیمارستان میلاد: دولت در آستانه خرداد اقدام به توزیع سکه‌های طلا در میان چهار هزار پرسنل بیمارستان میلاد کرد. این اقدام با اعتراض پرسنل سایر بیمارستان‌های دولتی و خصوصی مواجه شد. [۱۲۸] [۱۲۹]

- تقسیم پول در دانشگاه چوکا: معاونت دانشجویی دانشگاه چوکا دانشجویان را فراخوانی و به هر یک تراول چک ۵۰۰،۰۰۰ ریالی به عنوان هدیه دولت اهدا کرده است. [۱۳۰]

### ۳.۲. جنجال اعطای کمک به نمایندگان





روزنامه اعتماد در خبری نوشت که وزارت کشور اقدام به توزیع چک‌های ۲۰۰ میلیون ریالی میان نمایندگان مجلس کرده است. به نوشته این روزنامه به ضمیمه چک‌ها نامه‌ای ارائه شده که علت این کمک را هزینه کردن در حوزه انتخابیه برای خدمات عمومی قید شده است. روزنامه اعتماد نوشته است که نسخه‌ای از این نامه را دریافت کرده است.

وزارت کشور در پاسخ به انتشار این خبر، آن را تکذیب کرد و در تکذیبیه خود به روزنامه اعتماد آورده است: «دروغ‌پردازی جدید شما در صفحه دوم روزنامه اعتماد دیده شد. از اینکه به این صراحت دروغ‌سازی کرده و خیال می‌کنید با این کارها می‌توانید مردم بارها آزموده شده‌اند و آزموده را آزمودن خطاست.» در عین حال، برخی نمایندگان اصول‌گرا در نامه‌ای به لاریجانی خواستار پی‌گیری موضوع شده‌اند. [۱۳۱] [۱۳۲] [۱۳۳]

### ۳.۳. شکایت وزارت جهاد کشاورزی از موسوی

۵ خرداد وزارت جهاد کشاورزی از میرحسین موسوی به دادسرای کارکنان دولت شکایت کرده و در آن مطابق با «ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی» تقاضای «رسیدگی» و «تعقیب قانونی» موسوی را کرده است. موسوی پیرامون توزیع سیب‌زمینی‌های برگشتی از غزه به صورت رایگان گفته بود: «توزیع سیب‌زمینی دیگر کم‌کم تبدیل به یک نماد شده است. در نگاه اولیه به نظر می‌رسد که این چیزی است که دیگران نیاز دارند و بد نیست که حکومت به دنبال این مسأله باشد، ولی حساسیتی که در این مسأله به وجود می‌آید به‌خاطر این است که این کار برای خرید چیزی است. بحثی در مردم‌شناسی هست که می‌گوید در کسی که هدیه گرفته است حسی برانگیخته می‌شود تا این هدیه را جبران کند... اگر قرار باشد منابع را طوری مصرف کنیم که هیاو به دنبال داشته باشد و بخواهیم برای ما هورا بکشند، این جاست که ممکن است فکر شود که با یک کیسه برنج یا سیب‌زمینی رأی مردم را خرید.» این شکایت در سه دهه گذشته بی‌سابقه بوده است. [۱۳۴]

### ۳.۴. واگذاری باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس

در آستانه انتخابات، محمود احمدی‌نژاد طی نامه‌ای به سازمان تربیت بدنی دستور واگذاری باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس و فروش سهام آن به مردم را صادر کرد. در شرائطی که پیش از این هم رئیس‌جمهور و هم محمد علی‌آبادی، رئیس سازمان تربیت بدنی از واگذاری این دو تیم خودداری کرده و حتا هواداران واگذاری را متهم به سیاسی کاری می‌کردند. تیم پرسپولیس بر اساس مصوبه هیات دولت می‌بایست تا سال ۱۳۸۷ واگذار می‌شد اما دولت از اجرای این مصوبه خودداری می‌کرد. در این باره علی‌آبادی پیش از این به روزنامه وطن/امروز گفته بود: «در فوتبال ایران خصوصی‌سازی کار راحتی نیست. ما تا وقتی بخش خصوصی قدرتمند نداشته باشیم، نمی‌توانیم این کار را بکنیم. هر باشگاهی سالانه چهار، پنج میلیارد تومان هزینه دارد. در حالی که کسی نمی‌تواند در ایران درآمدی از آن داشته باشد. آنها که خواهان استقلال و پرسپولیس هستند به دنبال مسائل سیاسی هستند. اگر به دنبال مسائل ورزشی هستند بروند سراغ تیم‌های دیگر. اصلاً چرا تا وقتی بحث خصوصی‌سازی پیش می‌آید ما به سرعت می‌گوییم پرسپولیس و استقلال؟ ما تا زمانی که احساس نکنیم کسی این ۲ تیم را می‌گیرد و این ۲ تیم مردمی را منهدم نمی‌کند، این کار را نمی‌کنیم.» [۱۳۵]

روزنامه همشهری نیز در مطلبی با عنوان «پشت پرده سهامی شدن استقلال و پرسپولیس» نوشت: «بسیاری از کارشناسان معتقد هستند که دستور واگذاری این دو تیم پس از ۴ سال با انتخابات آینده ریاست جمهوری بی‌ربط نیست. این در حالی است که زمینه‌های قانونی برای واگذاری این دو تیم در ابهام قرار دارد.» [۱۳۶]

همچنین محسن مهرعلیزاده (رئیس سازمان تربیت بدنی در دولت محمد خاتمی) پیرامون متوقف شدن واگذاری به دستور احمدی‌نژاد گفت واگذاری این دو باشگاه در دولت محمد خاتمی آغاز شده بود و در سال ۱۳۸۴ زمینه واگذاری باشگاه پرسپولیس ایجاد و همه اقدامات آن به اتمام رسیده بود، اما احمدی‌نژاد پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری مؤکداً دستور داده بود تا از واگذاری پرسپولیس خودداری شود. رسانه‌ها این اقدام را دارای شائبه استفاده تبلیغاتی در آستانه انتخابات دانستند. [۱۳۷] [۱۳۸] [۱۳۹] در هنگام بازی میان تیم‌های پرسپولیس و بنیادکار ازبکستان و پیش از حذف شدن پرسپولیس از جام باشگاه‌های آسیا نیز پرچم‌های پرسپولیس که بر روی آن متنی در تشکر از احمدی‌نژاد برای واگذاری باشگاه، به تعداد گسترده میان تماشاگران توزیع شد و برخی مدیران دولتی و معاونان رئیس‌جمهور نیز در استادیوم حضور یافتند، گرچه پس از محرز شدن باخت، به سرعت ورزشگاه آزادی را ترک کردند. [۱۴۰] [۱۴۱] [۱۴۲] [۱۴۳] [۱۴۴]



### ۳.۵. افتتاح پیش از موعد راه‌آهن اصفهان-شیراز و کرمان-زاهدان و توقف آنها

پروژه احداث راه‌آهن بین شیراز و اصفهان که در دولت اصلاحات به تصویب رسیده بود، بر اساس برنامه زمان‌بندی قرار بود در سال ۸۹ به اتمام برسد. [۱۴۵] با این حال محمود احمدی‌نژاد این طرح را در روزهای تبلیغات انتخابات افتتاح کرد ولی به دلیل عجله‌ای که در احداث این خط آهن شده بود، ریل‌ها بعد از حرکت اولین قطار کج شدند و این مسیر ۳ روز پس از افتتاح به ناچار تعطیل شد. [۱۴۵] همچنین قرار بود در روز ۱۸ خرداد، احمدی‌نژاد برای افتتاح راه‌آهن ۵۴۶ کیلومتری کرمان-زاهدان به زاهدان سفر کند. [۱۴۶] با وجود اصرار دولت به افتتاح این راه‌آهن، به دلیل نیمه‌کاره بودن این خط، قطار آزمایشی در منطقه شورگرد دچار مشکل شد و باعث شد افتتاح این راه‌آهن به تأخیر بیفتد. [۱۴۷]

### ۴. اقدامات علی خامنه‌ای و سازمان‌های تحت امر

#### ۴.۱. دیدگاه علی خامنه‌ای و اعلام بی‌طرفی

سید علی خامنه‌ای در مورد بی‌طرفی و عدم حمایت از نامزدی خاص در انتخابات، در اجتماع زائران حرم علی بن موسی الرضا در تاریخ اول فروردین ۱۳۸۸ چنین گفت [۱۴۸] [۱۴۹]:

«بنده یک رأی دارم، آن را در صندوق می‌اندازم. به یک نفری رأی خواهم داد، به هیچ‌کس دیگر هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است.»

همچنین در مراسم بیستمین سالگرد ارتحال سید روح‌الله خمینی در تاریخ چهاردهم خرداد ۱۳۸۸ چنین گفت [۱۵۰]:

«بنده یک رأی بیش‌تر ندارم که کسی آن را نمی‌داند ضمن اینکه به هیچ‌کس نمی‌گویم که به چه نامزدی رأی بدهد یا ندهد، چرا که این مسأله به خود مردم مربوط و متعلق به ملت است.»

#### ۴.۲. انتقاد از عملکرد صدا و سیما

انتقاد از انحصار صدا و سیما توسط محافظه‌کاران که در تمام سال‌های گذشته مطرح بود، با تداوم تبلیغات همه‌جانبه صدا و سیما به نفع محمود احمدی‌نژاد توسط تمام کاندیداهای انتخاباتی مطرح گردید. صدا و سیما ضمن پوشش سفرهای استانی گسترده محمود احمدی‌نژاد، به گفته اصلاح‌طلبان اخبار مربوط به سایر کاندیداها را به صورت ناقص یا دستکاری شده پخش می‌کند. به نوشته یکی از رسانه‌های منتقد دولت:

«صدا و سیما در حمایت از محمود احمدی‌نژاد تا آنجا پیش رفته است که حتا زندگینامه پیامبران در چند هزار سال پیش را هم به نفع محمود احمدی‌نژاد تغییر می‌دهد و با صرف حداقل ۲۰ میلیارد تومان، داستان احمدی‌نژاد را به نام یوزارسیف به روی آنتن می‌برد.»

اغلب نامزدها معتقدند که صدا و سیما که در انتخابات‌های گذشته از چند ماه قبل به پخش برنامه‌های ویژه می‌پرداخت، در این انتخابات با کاستن از برنامه‌های انتخاباتی عملاً به پیروزی احمدی‌نژاد که از تریبون‌های گسترده دولتی برخوردار است، کمک می‌کند. [۱۵۱] [۱۵۲] [۱۵۳] [۱۵۴] [۱۵۵] [۱۵۶] [۱۵۷] [۱۵۸] [۱۵۹] عملکرد صدا و سیما در ادامه نیز انتقادات فراوانی را سبب شد تا جایی که که مهدی کروبی در سومین نامه خود به ضرغامی خواستار تجدید نظر در برنامه‌های انتخاباتی این رسانه شد.

#### ۴.۲.۱. شایعه‌سازی صدا و سیما علیه موسوی و اعتراض مراجع و علما و طلاب قم

خبرگزاری ایرنا (تحت کنترل دولت فعلی) و سپس صدا و سیما ادعا کردند آقایان نوری همدانی، صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، جوادی آملی نسبت به پخش تصاویر دیدار موسوی با مراجع انتقاد کرده‌اند. [۱۶۰] اما دفاتر این مراجع ادعای اعتراض به فیلم موسوی را شدیداً تکذیب کرده و موسوی اردبیلی خواستار پخش تکذیبیه خود در صدا و سیما شد. دفتر صافی گلپایگانی نیز با صدور اطلاعیه‌ای اقدام خبرگزاری دولت و بخش خبری ۲۰:۳۰ را دروغ‌پردازی و جعل اخبار مرجعیت شیعه عنوان کرد و ضمن ابراز تأسف عمیق از این‌گونه اقدامات ضد اخلاقی در رسانه‌های تأثیرگذار کشور، آن را باعث ایجاد فضای بی‌اعتمادی و سوءظن در میان مردم دانست و اعلام داشت: «اقدامات معدود جاهلانی که برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود حتا از خبرسازی و دروغ‌پردازی پیرامون مرجعیت ابایی ندارند موجب ایجاد التهاب در جامعه است.» دفتر جوادی آملی نیز با صدور اطلاعیه‌ای اخبار مطرح‌شده مبنی بر اعتراض این مرجع تقلید نسبت به پخش مستند انتخاباتی میرحسن موسوی را تکذیب کرد و در این



اطلاعیه عنوان داشت: «آنچه اخیراً در خصوص واکنش این دفتر نسبت به فیلم پخش شده در خبرگزاری‌ها آمده صحیح نیست و این دفتر، مراکز مزبور و همگان را دعوت می‌نماید، نسبت به مواضع او به سایت رسمی دفتر وی مراجعه کنند.» [۱۶۱] [۱۶۲] [۱۶۳] [۱۶۴] [۱۶۵]

#### ۴.۳. سفر علی خامنه‌ای به کردستان و دفاع ضمنی از دولت

سید علی خامنه‌ای در سفر خود به کردستان گفت که وضع کشور را از دیگران بهتر می‌داند و معتقد است که وضعیت خوب است و نامزدها از روی صدق صحبت نمی‌کنند. خامنه‌ای همواره در سال‌های گذشته حامی جدی احمدی‌نژاد بوده است. تا جایی که برخی این‌گونه اظهارات وی را موافقت با تداوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد می‌دانند.

«من اوضاع کشور را از همه آقایان بهتر خبر دارم، می‌دانم که بسیاری از این مطالبی که به عنوان انتقاد در مورد وضع کشور و وضع اقتصاد می‌گویند، خلاف واقع است. اشتباه می‌کنند.» [۱۶۶]

بنا بر ادعای علی خامنه‌ای، حمایت از دولت‌های وقت، همواره از سوی وی صورت گرفته است و در زمان دولت محمد خاتمی نیز دفاع از شخص خاتمی و دولت او را «وظیفه» خود ذکر کرده است. [۱۶۷] وی همچنین گفته است از دولت‌هایی که بیش‌تر مورد تهاجم قرار گرفته‌اند بیش‌تر دفاع می‌کند و دولت نهم به خاطر ویژگی‌های خاص خود هم از جانب داخل و هم خارج مورد انتقاد و حمله قرار گرفت. به‌ویژه در عرصه خارجی، پرونده هسته‌ای و مسأله هولوکاست زمینه زیادی را برای انتقاد از دولت فراهم ساخت و بنا بر این، دفاع رهبر از دولت نهم غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. [۱۶۸]

در ۳۰ مهر ۱۳۸۹ محمدتقی رهبر در مصاحبه‌ای گفت: «در روزهای پیش از انتخابات دهم هم چهره‌های اصول‌گرا و حتا نماینده‌های ولی فقیه و ائمه جمعه در شهرهای مختلف به حمایت از احمدی‌نژاد پرداختند.» [۱۶۹] رسانه‌ها این اظهارات را حاکی از دخالت علی خامنه‌ای و مجموعه تحت نظر او در انتخابات دانستند. [۱۷۰]

#### ۴.۴. شائبه حمایت نماینده رهبری در سپاه از احمدی‌نژاد

رسانه‌های منتقد دولت به سخنرانی حجت‌الاسلام سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه اشاره داشته‌اند که به صورت ضمنی از محمود احمدی‌نژاد حمایت کرده است. همچنان کپی متنی منسوب به وی منتشر شد که در آن نظر رهبر را رأی به احمدی‌نژاد دانسته است. [۱۷۱] [۱۷۲] [۱۷۳] [۱۷۴] گرچه مسؤول روابط عمومی سپاه، نامه منسوب به سعیدی را تکذیب و عنوان کرد که جعلی و ساختگی بوده و نام افراد و تاریخ‌های درج‌شده در آن نیز غلط است. [۱۷۵] [۱۷۶] [۱۷۷]

#### ۴.۵. توصیه رهبری به رعایت حقوق نامزدها

سید علی خامنه‌ای با تأکید بر مراقبت کامل برای جلوگیری از بروز دشمنی و کینه، در اعتراضی ضمنی به احمدی‌نژاد چنین گفت [۱۷۸]: «صحیح و مورد پسند نیست که یک نامزد در سخنرانی در جمع مردم و یا نطق‌های تلویزیونی، برای اثبات خود، به نفی نامزد دیگر متوسل شود. بنده با مناظره و گفتگو و انتقاد مخالفتی ندارم، ولی همه سعی کنند که در چارچوب‌های درست شرعی و دینی انجام شود، مردم بیدارند، می‌فهمند و می‌دانند.»

همچنین در ادامه با بیان اینکه اختلاف نظر در مسائل گوناگون طبیعی است، گفته شد که نامزدها و هوادارانشان در سخنرانی‌ها و اجتماعات به گونه‌ای عمل کنند که کارها با برادری و مهربانی و بدون اشکال پیش برود. [۱۷۹]

#### ۴.۶. رد صلاحیت توسط شورای نگهبان

شورای نگهبان در جریان نظارت استصوابی بر انتخابات از میان ۴۷۵ داوطلب ثبت نام کرده، تمام داوطلبان را به‌جز چهار تن، بدون ارائه دلیل خاصی رد صلاحیت کرد. از میان رد صلاحیت شدگان سرشناس سه نماینده سابق مجلس، رفعت بیات، اکبر اعلمی و قاسم شعله‌سعدی، دیده می‌شود. رئیس ستاد انتخاباتی اعلمی علت رد صلاحیت وی را مطرح کردن طرح عدم کفایت سیاسی احمدی‌نژاد در مجلس هفتم دانست. قاسم شعله‌سعدی نیز علت رد صلاحیت خود را نامه انتقادی دانست که هفت سال پیش خطاب به علی خامنه‌ای نوشته است.



شورای نگهبان در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری، زنان را هم داری صلاحیت جهت کاندیداتوری دانست. [۱۸۰] در حالی که در انتخابات‌های قبلی فاقد صلاحیت می‌دانست. مشخص نیست که چگونه برداشت این شورا از انتخابات عوض می‌شود. همچنین در جریان بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان دو تن از فقهای شورا (احمد جنتی و محمد یزدی) مخالف تأیید صلاحیت میرحسین موسوی بودند، اما وی با رأی مثبت سایر اعضا تأیید صلاحیت شد. [۱۸۱] [۱۸۲] [۱۸۳] [۱۸۴] [۱۸۵]

## ۵. تبلیغات در صدا و سیما

با اعلام رسمی کاندیداهای حائز شرایط، زمان رسمی تبلیغات برای انتخابات آغاز گردید که تا ساعت ۸ صبح ۲۱ خرداد، یعنی دقیقاً ۲۴ ساعت قبل از انتخابات ادامه داشت. [۱۸۶]

### ۵.۱. تلویزیون

نامزدها اجازه داشتند در برنامه‌های مختلف به پخش فیلم‌های تبلیغاتی از پیش ضبط شده خود بپردازند. همچنین در روزها ۱۲ تا ۱۷ خرداد مناظره‌هایی به شکل مستقیم و به صورت دو به دو بین نامزدها برگزار شد. [۱۸۷] این در حالی است که زمان برنامه‌های تلویزیونی کاندیداها نسبت به دوره‌های قبل شاهد افزایش شدیدی بوده است. [۱۸۸]

### ۵.۲. مناظرات تلویزیونی

زمان تمامی این مناظرات ۹۰ دقیقه از ساعت ۲۲:۳۰ الی ۲۴ از شبکه سه سیما است. [۱۸۹]

- ۱۲ خرداد: کروب‌ی - رضایی
- ۱۳ خرداد: احمدی‌نژاد - موسوی
- ۱۴ خرداد: رضایی - موسوی
- ۱۶ خرداد: احمدی‌نژاد - کروب‌ی
- ۱۷ خرداد: کروب‌ی - موسوی
- ۱۸ خرداد: احمدی‌نژاد - رضایی

### ۵.۳. گفتگوی ویژه خبری

این برنامه به مدت ۴۵ دقیقه در ساعت ۲۲:۴۵ از شبکه دو سیما به طور مستقیم پخش شد.

- ۷ خرداد: کروب‌ی
- ۱۱ خرداد: رضایی
- ۱۵ خرداد: احمدی‌نژاد
- ۱۹ خرداد: موسوی

...

### ۵.۴. رادیو

هر یک از نامزدهای انتخاباتی در نوبت‌های مختلف، امکان ارسال پیام‌های دو دقیقه‌ای با صدای خودشان را در رادیو پیام داشتند. [۱۹۰]

## ۶. آمار و ارقام

### ۶.۱. شمار واجدین رأی دادن

همه ایرانیان بالای ۱۸ سال می‌توانند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند. بر اساس آمار اعلام شده توسط مرکز آمار ایران، تعداد واجدین رأی دادن در انتخابات ۴۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است.



## ۶.۲. ثبت نام

داوطلبین از روز ۱۵ اردیبهشت الی ۲۰ اردیبهشت جهت ثبت نام در این دوره ریاست جمهوری فرصت داشتند. در مجموع این پنج روز، بیش از ۳۰۰ نفر ثبت نام کردند. [۱۹۱]

## ۶.۳. رأی‌گیری و نتایج

رأی‌گیری این انتخابات در ۲۲ خردادماه ساعت ۸ صبح شروع شد و تا ساعت ۲۲ ادامه یافت. نحوه رأی‌گیری و نتایج اعلام‌شده با اعتراض کروی و موسوی مواجه شد. مهدی کروی و میرحسین موسوی و احزاب مطبوعشان این انتخابات را مهندسی شده و کودتا نامیدند.

نتیجه شمارش آرا بنا به آمار رسمی دولت به شرح زیر است:

انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)			
نتایج		نام	گرایش سیاسی
درصد	آرا		
۶۲،۶۳	۲۴،۵۲۷،۵۱۶	محمود احمدی‌نژاد	اصولگرا، آبادگران
۳۳،۷۵	۱۳،۰۲۱۶،۴۱۱	میرحسین موسوی	اصلاح‌طلب، مستقل
۱،۷۳	۶۷۸،۲۴۰	محسن رضایی	اصولگرا، مستقل
۰،۸۵	۳۳۳،۶۳۵	مهدی کروی	اصلاح‌طلب، حزب اعتماد ملی
۱،۰۴	۴۰۹،۳۸۹		آرای باطل
۱۰۰	۳۹،۱۶۵،۱۹۱		مجموع
منبع: وبگاه وزرات کشور ایران			

## ۷. اعتراضات به نتایج

بحث در مورد وقوع یا عدم وقوع تخلف در مقاله احتمال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) پوشش داده شده است. مهدی کروی نتایج اعلام شده انتخابات را «مضحک و شگفت» توصیف کرده است. کروی شیوه رأی‌گیری و شمارش آرا را به شمارش آرای آیت‌الله حسن مدرس تشبیه کرده که «حتی از شمارش رأی که آن مرحوم به خویش داده بود، دریغ کردند» و گفته وضعیت موجود «در بیان و بیانیه نمی‌آید و باید فکر دیگری کرد». [۱۹۲]

به گزارش سایت بی‌بی‌سی مهدی مقیمی، سخنگوی ستاد انتخاباتی محسن رضایی، به این خبرگزاری گفته است که این ستاد نسبت به عدم اعلام جزء به جزء آرا در حوزه‌های انتخابیه مختلف اعتراض دارد. [۱۹۳] یک روز پس از اعلام نتایج انتخابات، محسن رضایی در نامه‌ای به وزیر کشور ایران، صادق محصولی، خواستار انتشار نتایج شمارش آراء در شعب اخذ رأی و حوزه‌های انتخابیه «به تفکیک» شد. [۱۹۴]

## ۷.۱. نامه میرحسین موسوی به علی خامنه‌ای

میرحسین موسوی در نامه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به روند انتخابات و شیوه اعلام نتایج شمارش آرا، اعتراض کرد. [۱۹۳] موسوی طی نامه‌ای که خطاب به ملت ایران نوشته شده بود، نتایج انتخابات را «شعبه‌بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما» دانسته و گفت که مردم «به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است؟» [۱۹۲] با وجودی که میرحسین موسوی در نامه خود از مردم خواسته بود از اقدامات کور جلوگیری کنند، در جاهای مختلفی از شهر تهران طرفداران میرحسین موسوی به مخالفت‌هایی پرداختند. [۱۹۵] [۱۹۶]



میرحسین موسوی در روز انتخابات دهم با نوشتن نامه‌ای اعتراضی به علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران اعتراض خود را نسبت به تخلفات انجام شده در انتخابات نشان داد. [۳] در قسمت‌هایی از این نامه آمده است: «شواهدی از مداخله تعدادی از فرماندهان و مسؤولان سپاه و بسیج در انتخابات واصل گردیده است و به نظر می‌رسد این عمل، در صورت صحت خبر، علاوه بر نقض قوانین، شکاف بین فرماندهان و مسؤولان رسمی و بدنه سالم و صادق نیروهای بسیج و سپاه را دامن می‌زند. از آنجا که دامنه اقدامات غیرقانونی فوق مشخص نیست و بخشی از اعضای شعب اخذ رأی و ناظران از حامیان نامزد خاص آنان انتخاب شده‌اند، احتمال تصرف در آراء مردم اذهان را می‌آزارد.» [۴]

## ۷.۲. تظاهرات گسترده در شهرهای مختلف ایران

در پی اعلام نتایج آرا شهرهای مختلف ایران از جمله تهران، مشهد، اصفهان و شیراز، شاهد اعتراضات گسترده مردمی و درگیری با مأموران بود. ستاد انتخاباتی مرکزی میرحسین موسوی با حمله گسترده نیروهای انتظامی و استفاده از گاز اشک‌آور پلمپ شده، تلفن همراه و پیامک در تهران قطع و بسیاری از منابع خبری فیلتر شدند. [۱۹۷]

## ۸. مراسم تنفیذ و تحلیف

مراسم تنفیذ آقای احمدی‌نژاد با ۲ ساعت تأخیر و با غیبت برخی از مسؤولان عالی‌رتبه فعلی و پیشین نظام برگزار شد. [۱۹۸] [۱۹۹] این مراسم بدون پوشش مستقیم از سوی رسانه ملی ایران برگزار شد. [۱۹۹] آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان رهبری و رئیس‌جمهور هشت ساله ایران و رئیس مجلس هشت ساله ایران، حسن خمینی نوه سید روح‌الله خمینی، محمد خاتمی رئیس‌جمهور هشت ساله ایران، ناطق نوری رئیس مجلس هشت ساله ایران، میرحسین موسوی نخست‌وزیر هشت ساله ایران، و مهدی کروبی رئیس مجلس ایران برای هشت سال، از جمله غایبان این مراسم بودند. [۱۹۹]

بسیاری از سفرای خارجی دعوت شده یا حاضر نشدند و یا مسؤولان رده‌پایین سفارت چون دبیر سوم را به مراسم تحلیف فرستادند. ولی سفرای بریتانیا و سوئد (رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا) در این مراسم شرکت داشتند. علی‌رغم اعلام علی لاریجانی مبنی بر حضور ورزشکاران و هنرمندان، چهره خاصی از این قشر دیده نشد. اکثریت نمایندگان عضو فراکسیون خط امام مجلس از غایبان جلسه بودند. [۱۹۹]

## ۹. جستارهای وابسته [در ویکی‌پدیا]

- مراسم تحلیف و تنفیذ دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران

## \*\*\* ۱۰. منابع \*\*\*

- ۱- انتخابات ریاست جمهوری دهم و میان‌دوره‌ای مجلس ۲۲ هشتم در تاریخ خرداد ۸۸ برگزار می‌شود. ایرنا. بازدید در تاریخ ۸ سپتامبر ۲۰۰۸.
- ۲- تردید در اردوگاه اصولگرایان و اصلاح‌طلبان. بی‌بی‌سی فارسی.
- ۳- دست‌هایی که «انتخابات» را بدل به «انتصابات» می‌کند، گفتاری از دانیل کالینگرت. خرداد.
- ۴- مهندسی انتخابات در جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌های حقوقی و مراحل. رادیو فرانسه.
- ۵- این ۴ نفر. فردا (در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۸۸).
- ۶- قطار ثبت نام برای انتخابات ریاست جمهوری به ایستگاه آخر رسید (در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۷- چه کسی پیروز انتخابات است؟ (تابناک)
- ۸- بیانیه رسمی حضور دکتر محسن رضایی در انتخابات (تابناک)
- ۹- دیدار انتخاباتی مهدی کروبی با مقام معظم رهبری وبگاه نواندیش
- ۱۰- فعالیت حامیان نامزدی میرحسین موسوی جدی شد. الف (در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۸۷.
- ۱۱- به امید ادای وظیفه قصد خویش را برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌کنم. کلمه، وبسایت رسمی موسوی (در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۷).



- ۱۲- میرحسین با صدور بیانیه‌ای رسماً اعلام کاندیداتوری کرد. فارس (در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۸۷.
- ۱۳- معصومه ابتکار نامزد انتخابات دهم می‌شود. انتخاب (در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۹.
- ۱۴- ادواریوز، دلایل حمایت از عبدالله نوری
- ۱۵- موافقت مجاهدین انقلاب با کاندیداتوری نوری. بازدید در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۸۷.
- ۱۶- تأکید عبدالله نوری بر اصلاحات ساختاری (روزآنالین، ۱۰ شهریور ۱۳۸۷)
- ۱۷- مزروعی: فقط خاتمی؛ سحرخیز: خاتمی نیامد، نوری (راديو زمانه، ۳۱ مرداد ۱۳۸۷)
- ۱۸- خاتمی با عبدالله نوری دیدار کرد (روزنامه سرمایه، ۲۱ شهریور ۱۳۸۷)
- ۱۹- حضور عبدالله نوری در انتخابات ریاست جمهوری منتفی است. ایلنا (در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۸).
- ۲۰- معرفی کاندیدای واحد اگر خاتمی نیاید.. بازدید در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۸۷.
- ۲۱- محمد خاتمی رسماً نامزد انتخابات ریاست جمهوری ایران شد. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹.
- ۲۲- با جدیت، نامزدی خود را اعلام می‌کنم. [khatami.ir](http://khatami.ir) (در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹.
- ۲۳- مقصد و زمان اولین سفرهای استانی خاتمی اعلام شد: شیراز، یاسوج و بوشهر. یاری‌نیوز.
- ۲۴- خاتمی بالأخره از کاندیداتوری انتخابات ریاست جمهوری دهم انصراف داد. تابناک (در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۷.
- ۲۵- اعظم طالقانی کاندیدای جدید ریاست جمهوری. انتخاب (در تاریخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۹.
- ۲۶- حضور حداقل چهار کاندیدای اصولگرا در انتخابات ریاست جمهوری
- ۲۷- خبرنامه جبهه پیروان
- ۲۸- روزنامه خبر، ۲۹ فروردین ۸۸
- ۲۹- جهرمی: اگر شرایط اقتضا کند کاندیدا می‌شوم (فارس)
- ۳۰- آفتاب یزد
- ۳۱- قصد کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری دارم. بازدید در تاریخ بازدید: ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸.
- ۳۲- Fars News Agency: اکبر اعلمی اعلام کاندیداتوری کرد
- ۳۳- بیانیه اعلام نامزدی اکبر اعلمی در دهمین انتخابات ریاست جمهوری
- ۳۴- رفعت بیات رسماً نامزد شد (فارسی). وبگاه آسیا (در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۳۵- نامه سرگشاده قاسم شعله‌سعدی به خامنه‌ای. میهن (در تاریخ آذر ۱۳۸۱).
- ۳۶- ژیلای شریعت‌پناهی، عضو همگرایی جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضاء، کاندید ریاست جمهوری شد. وبگاه مدرسه فمینیستی (در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸.
- ۳۷- متن دو تبصره را اینجا بخوانید
- ۳۸- متن دو تبصره را اینجا بخوانید
- ۳۹- تصویب فوریت اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری. بی‌بی‌سی فارسی.
- ۴۰- تشدید اختلاف‌ها بر سر قانون انتخابات ریاست جمهوری. راديو زمانه.
- ۴۱- تشدید اختلاف‌ها بر سر قانون انتخابات ریاست جمهوری. روزنامه خراسان.
- ۴۲- Ahmadinejad's Health Becomes Political Issue in Iran. واشنگتن‌پست. بازدید در تاریخ ۵ مارس ۲۰۰۹.
- ۴۳- تکرار بیماری احمدی‌نژاد و احتمال عدم نامزدی وی در انتخابات آینده. شهاب‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۰۸.
- ۴۴- اصولگرایان به دنبال بهانه برای عدم کاندیداتوری احمدی‌نژاد: احمدی‌نژاد مریض است. میزان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲۴ اکتبر ۲۰۰۸.
- ۴۵- ایرنا و ماجرای بامزه لیسانس آقای خاتمی. سایت محمدعلی ابطحی (در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۸۷).
- ۴۶- خبرگزاری ایرنا رسوا شد، مدرک خاتمی منتشر شد، خبرگزاری ایرنا رسوا شد. یاری‌نیوز (در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۸۷).
- ۴۷- وقتی قالیباف هم تعقیب می‌شود. یاری‌نیوز (در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۷).



- ۴۸- تکذیب شایعه سوء قصد به جان قالیباف در اصفهان. عصر ایران (در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۷).
- ۴۹- اجبار رانندگان به نصب تراکت احمدی‌نژاد. جمهوریت (در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۵۰- kargozaaran.com
- ۵۱- نوید نو- حامیان احمدی‌نژاد در سفرهای انتخاباتی
- ۵۲- از لابلای خبرها؛ در مورد انتخابات و سفرهای احمدی‌نژاد، سهراب سلیمانی دی ۱۳۸۵
- ۵۳- سفرهای استانی احمدی‌نژاد؛ فرصتی برای تبلیغ یا خدمت؟ - © ۲۰۰۹ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۵۴- shahabnews.com
- ۵۵- سفرهای استانی، ابتکار چه کسی بود؟. آینده‌نیوز.
- ۵۶- هدفمند کردن یارانه‌ها از بودجه سال آینده ایران حذف شد. رادیوفردا (در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۷).
- ۵۷- یارانه نقدی چگونه منتفی شد؟. جمهوریت (در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۸۷).
- ۵۸- هشدار اقتصاددانان درباره حذف یارانه‌ها. روزنامه اعتماد (در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۷).
- ۵۹- طرح هدفمند کردن یارانه‌ها از بودجه حذف شد. بی‌بی‌سی (در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۷).
- ۶۰- راز تغییر ناگهانی نظر مجلس، پول ملت، خرج تبلیغات انتخاباتی احمدی‌نژاد. اخبار روز (در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۷).
- ۶۱- دولت با مجلس قهر کرد. روزآنلاین (در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۸۷).
- ۶۲- محمد خاتمی رسماً نامزد انتخابات ریاست جمهوری ایران شد. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹.
- ۶۳- با جدیت نامزدی خود را اعلام می‌کنم. khatami.ir (در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۹.
- ۶۴- مقصد و زمان اولین سفرهای استانی خاتمی اعلام شد: شیراز، یاسوج و بوشهر. یاری‌نیوز.
- ۶۵- خاتمی: من یا میرحسین موسوی نامزد انتخابات می‌شویم، وبگاه بی‌بی‌سی فارسی، دوشنبه ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ - ۲۳ دی ۱۳۸۷
- ۶۶- انصراف سید محمد خاتمی از نامزدی انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری (فارسی). وبگاه رسمی سید محمد خاتمی (در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ اسفند ۱۳۸۷.
- ۶۷- به حکم اخلاق، از کاندیداتوری کنار می‌کشم (فارسی). وبگاه خبری تحلیلی تابناک (در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۸۷). بازدید در تاریخ اسفند ۱۳۸۷.
- ۶۸- به دنبال تصویب نشدن لایحه ۲ فوریتی دولت برای کاهش سن رأی‌دهندگان ۴ میلیون جوان به انتخابات خرداد نمی‌رسند. روزنامه ایران (در تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۸ می ۲۰۰۹.
- ۶۹- بخش‌هایی از متن منشور اخلاقی انتخابات. فارس (در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۷۰- زنان، رفع تبعیض و انتخابات دهم ریاست جمهوری. کلمه (در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۸).
- ۷۱- «پیروز شوم، گشت ارشاد متوقف می‌شود». رادیو زمانه (در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۸۸).
- ۷۲- کروی در دانشگاه زنجان: اگر گشت ارشاد به اقداماتش پایان ندهد، نزد فرمانده کل قوا خواهم رفت. یاری‌نیوز (در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۸).
- ۷۳- در صورت پیروزی گشت‌های ارشاد را جمع‌آوری می‌کنم. کلمه (در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۸).
- ۷۴- موسوی: تمام خیابان‌ها هم گشت ارشاد شود مشکلی حل نمی‌شود. آفتاب‌نیوز.
- ۷۵- ضرب و شتم خبرنگار به خاطر چهار انگشت باز بالای زانو. هم میهن به نقل از روزنامه اعتماد.
- ۷۶- مشاهده‌های حیرت‌آور خبرنگاری از یک کلانتری در تهران؛ «جوان متهم را به‌جای لوستر از سقف آویزان کرده بودند!». خرداد. <http://khordaad.com/sNews.aspx?Id=1327>
- ۷۷- مسؤول عقیدتی سیاسی ناجا: رهبری بر اجرای طرح امنیت اجتماعی تأکید دارند. آفتاب‌نیوز (در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۷۸- رمضان‌زاده: کسی مسؤول انتخابات است که در ۷۶ در حوزه او ۱۱۸ درصد رأی دادند. آفتاب‌نیوز (در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۸۳).
- ۷۹- کمیته صیانت از آرا در زمان امام(ره) شکل گرفت. کلمه.





- ۸۰- شورای نگهبان: کمیته صیانت از آرای اعتبار است (فارسی). وبگاه رسمی بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۸۸.
- ۸۱- فیس‌بوک؛ ابزار محبوب تبلیغاتی رقبای احمدی‌نژاد
- ۸۲- قطار و بگردی «ghatar» فیس‌بوک (facebook) فیلتر شد
- ۸۳- چهل هزار مخالف احمدی‌نژاد در فیس‌بوک. وبگاه ۲۲ خرداد.
- ۸۴- «فیس‌بوک» رفع فیلتر شد (فارسی). قلم‌نیوز (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸.
- ۸۵- مصادره «دوم خرداد» از سوی «سوم تیر». روزنامه اعتماد (در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۸۶- سایت دانشگاه صنعتی شریف
- ۸۷- سایت نوروز
- ۸۸- روزنامه سرمایه
- ۸۹- روزنامه اعتماد
- ۹۰- مسئولین ستادهای احمدی‌نژاد به حامیان میرحسین پیوستند (فارسی). وبگاه رسمی قلم‌نیوز (در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۹۱- ستادهای استانی احمدی‌نژاد فرو پاشید (فارسی). وبگاه انتخاب‌نیوز (در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۹۲- پیام سیمین بهبهانی
- ۹۳- چهره‌های ایرانی از انتخابات می‌گویند، سایت بی‌بی‌سی فارسی
- ۹۴- امید به تغییر، مردم را به وسوسه شرکت گسترده در انتخابات برانگیخته است، مهرداد درویش‌پور (gooya news, politics)
- ۹۵- «سایت یاری‌نیوز فیلتر شد». رادیو زمانه (در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۸۷).
- ۹۶- دستور وزیر ارشاد به هنرمندان برای حمایت نکردن از نامزدهای انتخابات. رادیو فردا (در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۸۷).
- ۹۷- هشدار بی‌سابقه صفار هرندی به هنرمندان. وبگاه تحلیلی خبری نواندیش (در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۷).
- ۹۸- ممانعت از حضور خبرنگاران در محل سخنرانی / بره‌های سخنرانی خاتمی توسط گروه فشار پاره شد. یاری‌نیوز (در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۸۷).
- ۹۹- گزارشی از حاشیه‌های سفر خاتمی به شیراز، سخنانی متفاوت در اولین سفر. یاری‌نیوز (در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۸۷).
- ۱۰۰- «منشأ سبب‌زمینی‌های رایگان کشف شد». وبگاه جمهوریت. ۲۴ اسفند ۱۳۸۷. بازیابی‌شده در ۱۴ مارس ۲۰۰۹.
- ۱۰۱- گونی‌های سبب‌زمینی، مهم‌ترین سوژه انتخابات! جمهوریت (در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۲- درباره جلسه مدیران سایت‌های خبری در وزارت ارشاد. الف (در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۳- عیدی ۱۰ هزارتومانی رئیس‌جمهور به حاضرین در یک سخنرانی. الف (در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۴- احمدی‌نژاد نقداً به دانشجویان عیدی می‌دهد. جمهوریت (در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۵- دلیل برکناری ناگهانی مدیرعامل ایران خودرو. جمهوریت (در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۶- سخنرانی در دانشگاه بدون مجوز ممکن نیست. روزآنلاین (در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۸).
- ۱۰۷- جلسه اجباری اصناف با احمدی‌نژاد. جمهوریت (در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۰۸- همایش ملی انتخابات دهم ریاست جمهوری آغاز به کار کرد. فارس (در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۰۹- اعتراض دادستان تهران دلالتی بر توقیف روزنامه یاس‌نو نداشت. جمهوریت (در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۱۰- یاس‌نو نیامده رفت. روزآنلاین (در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۱۱- روزنامه یاس‌نو، رفع توقیف شد (فارسی). خبرگزاری کار ایران (ایلنا) (در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۱۲- مصادره «دوم خرداد» از سوی «سوم تیر». روزنامه اعتماد (در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۱۳- سهمیه‌بندی ادارات دولتی برای استقبال از احمدی‌نژاد. جمهوریت (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۱۴- بسته شدن بزرگراه یک روز پس از افتتاح نمایشی. آینده‌نیوز (در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۱۵- خودداری نهادهای دولتی از انتشار آمارهای اقتصادی در آستانه انتخابات. قلم‌نیوز (در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۱۶- نابرابر کردن رقابت، به زیان احمدی‌نژاد است. آینده‌نیوز.



- ۱۱۷- برخورد سیاسی با مدیران موفق‌ترین باشگاه ایران، هیأت مدیره باشگاه ذوب آهن به دلیل حمایت از میرحسین برکنار شدند. روزنامه سرمایه (در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۱۸- تمامی اعضای هیأت مدیره باشگاه ورزشی ذوب آهن اصفهان به دلیل حمایت از میرحسین موسوی برکنار شدند. نوروز (در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۱۹- تسویه حساب انتخاباتی با سبزه‌های اصفهان هیأت مدیره باشگاه ذوب آهن دستخوش تغییرات می‌شود. قلم (در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۲۰- تراول‌های ۵۰۰۰۰۰ تومانی احمدی‌نژاد، این بار به دانشجویان چوکا. جمهوریت (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۲۱- روزنامه جام جم، یکشنبه ۱۰ خرداد ۸۸، ص ۲
- ۱۲۲- تقسیم ۲۵۰ میلیون تومان در کوی فاطمیه. تابناک (در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۹).
- ۱۲۳- ۴۰۰ میلیارد تومان برای خرید رأی. روزآنلاین (در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۲۴- دولت برای مهرورزی از کجا پول می‌آورد؟ خرید ۵/۵ میلیون رأی یا پرداخت سود سهام عدالت؟. هم میهن (در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۲۵- مصادره «دوم خرداد» از سوی «سوم تیر». روزنامه اعتماد (در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۲۶- هدیه ۵۰ هزار تومانی احمدی‌نژاد به پرستاران. انتخاب (در تاریخ ۲ خرداد ماه ۱۳۸۸).
- ۱۲۷- مصادره «دوم خرداد» از سوی «سوم تیر». روزنامه اعتماد (در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۲۸- توزیع سکه انتخاباتی در بیمارستان میلاد دردسر آفرید. جمهوریت (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۲۹- دبیرکل خانه پرستار: اعتراض جامعه پرستاری به فعالیت‌های تبلیغاتی برخی از کاندیداها. قلم سپید (در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳۰- تراول‌های ۵۰۰۰۰۰ تومانی احمدی‌نژاد، این بار به دانشجویان چوکا. جمهوریت (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳۱- واکنش وزارت کشور به چک‌های انتخاباتی دولت به نمایندگان. آفتاب‌نیوز (در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳۲- خطای در استفاده از الگو: یادکرد وب: پارامترهای نشانی و عنوان اجباری هستند..
- ۱۳۳- این توضیح به درخواست وزارت کشور منتشر می‌شود. وزارت کشور، دروغ‌پردازی روزنامه اعتماد را با دعوت به اخلاق‌مداری پاسخ داد. روزنامه اعتماد (در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳۴- وزارت جهاد کشاورزی از میرحسین موسوی شکایت کرد. جمهوریت (در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳۵- تصمیم ورزشی یا انتخاباتی؟! در وبگاه فردا (خرداد ۱۳۸۸)
- ۱۳۶- تصمیم ورزشی یا انتخاباتی؟! در وبگاه فردا (خرداد ۱۳۸۸)
- ۱۳۷- احمدی‌نژاد: استقلال و پرسپولیس واگذار شوند. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۳۸- واکنش به دستور احمدی‌نژاد درباره واگذاری پرسپولیس و استقلال به بخش خصوصی. جمهوریت.
- ۱۳۹- احمدی‌نژاد ۴ سال پیش به مهرعلیزاده چه گفت؟. فرارو.
- ۱۴۰- تبلیغ احمدی‌نژاد در بازی پرسپولیس. فرارو.
- ۱۴۱- شوت احمدی‌نژاد به هواداران استقلال و پرسپولیس. نخبگان صنعت (در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۴۲- شعار یکصد هزار نفری علیه فوتبال سیاسی در روز حذف سرخ‌ها. تابناک (در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۴۳- فرار علی‌آبادی، تاج و سعیدلو در دقیقه هشتاد. دنیای فوتبال (در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۴۴- علی‌آبادی حیا کن، ورزشو رها کن!. تابناک.
- ۱۴۵- توقف قطار شیراز-اصفهان تا اطلاع ثانوی (فارسی). وبگاه رسمی روزنامه دنیای اقتصاد (در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۴۶- افتتاح راه‌آهن کرمان- زاهدان بر هم خورد و احمدی‌نژاد به زاهدان نرفت. قطار، نرسیده به زاهدان دچار مشکل شد.. وبگاه رسمی پیک ایران (در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۴۷- خط آهن کرمان زاهدان افتتاح نشد. وبگاه رسمی تلویزیون واشنگتن (در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۴۸- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع) (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸.



- ۱۴۹- آیا مقام معظم رهبری از نامزد خاصی حمایت می‌کنند؟ (فارسی). تبیان (در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۵۰- مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (رض) (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۵۱- ادعای بی‌طرفی ضرغامی درست از آب در نیامد. روزآنلاین (در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۲- سایه سیاست در قاب کوچک جام جم. جمهوریت (در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۳- تخریب‌های برنامه‌ریزی‌شده در صدا و سیما مشاهده می‌شود. جمهوریت (در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۴- کنایه رئیس مجلس به «قیچی به دست‌های صدا و سیما». تابناک (در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۵- آرمین: صدا و سیما، کیهان صوتی و تصویری است! امروز.
- ۱۵۶- گسترش انتقادات نسبت به جانبداری انتخاباتی رسانه ملی به نفع دولت احمدی‌نژاد - ضرغامی استعفا دهد. روزآنلاین (در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۷- نامزد اصولگرا هم به جمع منتقدان صدا و سیما پیوست. پارسینه (در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۸- موج انتقاد نامزدهای ریاست جمهوری از صدا و سیما. مردمک (در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۵۹- انتقاد ۴۶ شخصیت حقیقی و حقوقی به صدا و سیما. قلم (در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۶۰- واکنش مراجع به سوء استفاده از جایگاه روحانیت در فیلم تبلیغاتی موسوی
- ۱۶۱- خبرسازی انتخاباتی باعث بی‌اعتمادی و سوء ظن در مردم می‌شود. مهر.
- ۱۶۲- موج تکذیب دفاتر مراجع علیه ایرنا و سیما، بد اخلاقی انتخاباتی این بار علیه مراجع تقلید! آینده‌نیوز (در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۶۳- اقدام غیراخلاقی خبرگزاری دولت. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله صافی (در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۶۴- اعتراض سه تن از مراجع و علمای قم به صدا و سیما، بی‌بی‌سی فارسی
- ۱۶۵- واکنش مراجع عظام به جعل خبر توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی و تلویزیون. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۸/۰۳/۱۲
- ۱۶۶- رهبر ایران: آنچه در مورد وضع کشور می‌گویند خلاف واقع است. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۶۷- آیا مقام معظم رهبری از نامزد خاصی حمایت می‌کنند؟ (فارسی). تبیان (در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۶۸- آیا مقام معظم رهبری از نامزد خاصی حمایت می‌کنند؟ (فارسی). تبیان (در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۶۹- رهبر: ائمه جمعه در انتخابات از احمدی‌نژاد حمایت کردند (فارسی). آفتاب‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۹.
- ۱۷۰- افشای دخالت رهبر در انتخاب احمدی‌نژاد (فارسی). روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۹.
- ۱۷۱- حضرت حجت‌الاسلام سعیدی! کاپشن کاندیدای مورد نظر شما چه رنگی است؟ انتخاب.
- ۱۷۲- رسوایی انتخاباتی سعیدی. وبگاه ۲۲ خرداد.
- ۱۷۳- پخش فتوای رهبری در حمایت از احمدی‌نژاد در صبحگاه مشترک سپاه. وبگاه ۲۲ خرداد.
- ۱۷۴- دستخط مشکوک انتخاباتی و لزوم روشنگری سریع سپاه. آینده‌نیوز (در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۷۵- تکذیب «نامه ساختگی سپاه و ادعای حمایت از احمدی‌نژاد». انتخاب.
- ۱۷۶- نامه‌های جعلی برای زیر سؤال بردن نهادهای نظام. جهان‌نیوز.
- ۱۷۷- در سکوت نماینده ولی فقیه، سپاه تکذیبیه داد، فتوای انتخاباتی رهبر؟ روزآنلاین (در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۷۸- مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (رض) (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۷۹- مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (رض) (فارسی). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۸۰- روزنامه اعتماد ملی، ۲۳ فروردین ۸۸، ص ۳
- ۱۸۱- رد صلاحیت قاسم شعله‌سعدی و اکبر اعلمی، دو نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی. صدای آمریکا.
- ۱۸۲- اعلمی علیه شورای نگهبان افشاگری می‌کند. روزآنلاین.



- ۱۸۳- مخالفت دو عضو شورای نگهبان با تأیید صلاحیت میرحسین. شهاب‌نیوز.
- ۱۸۴- بیانیه اعتراض‌آمیز ستاد انتخاباتی آقای اکبر اعلمی. وبگاه اکبر اعلمی.
- ۱۸۵- توصیه‌ای به کروی و موسوی. روزآنلاین.
- ۱۸۶- آغاز تبلیغات از هم اکنون تا ساعت ۸ بامداد ۲۱ خرداد. قلم.
- ۱۸۷- برنامه کامل مناظره‌های تلویزیونی چهار نامزد ریاست جمهوری اعلام شد. ایسنا.
- ۱۸۸- پخش برنامه‌های صدا و سیما در خصوص انتخابات نسبت به گذشته ۳۰ درصد افزایش داشته است. تغییر (پایگاه خبری اصلاح‌طلبان عمل‌گرا).
- ۱۸۹- جدول پخش مناظره کاندیداهای انتخابات دهم. فارس.
- ۱۹۰- پخش صدای نامزدها در رادیو پیام.
- ۱۹۱- مهلت قانونی ثبت نام انتخابات ریاست جمهوری دهم به پایان رسید. خبرگزاری فارس (در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸).
- ۱۹۲- BBC Persian
- ۱۹۳- BBC Persian
- ۱۹۴- حصر خانگی کروی و موسوی تکذیب شد
- ۱۹۵- BBC Persian
- ۱۹۶- BBC Persian
- ۱۹۷- Election battles turn into street fights in Iran - Yahoo! News
- ۱۹۸- تنفیذ انجام شد (فارسی). جوان فردا. بازدید در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۹۹- غیبت چهره‌های شاخص در مراسم تنفیذ (فارسی). پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸.

## ۱۱. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- ۱۳۸۸، سالی که ایران لرزید در بی‌بی‌سی فارسی
- جزئیات کاملی از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد در خبرگزاری فارس
- صفحه ویژه انتخابات ایران در بی‌بی‌سی فارسی
- وبگاه انتخاباتی محسن رضایی
- کمپین انتخاباتی مهدی کروی
- کلمه، وبگاه انتخاباتی میرحسین موسوی
- ثانیه، وبگاه انتخاباتی حامیان احمدی‌نژاد
- کمیته مستقل مردمی صیانت از آرا
- سایت حکومت (قسمتی از «ژورنال دموکراسی اخلاقی»)
- اکونومیست: پیروزی توخالی در انتخابات ایران
- گاهشمار صد روز اعتراض انتخاباتی در ایران در بی‌بی‌سی فارسی



## «جنبش سبز ایران»

جنبش سبز ایران، به سلسله اقداماتی اطلاق می‌شود که در آن، معترضان به نتیجه انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران، خواهان برکناری محمود احمدی‌نژاد پس از انتخابات شدند. رنگ سبز ابتدا به عنوان نماد طرفداران میرحسین موسوی انتخاب شد، اما پس از انتخابات ۱۳۸۸ ایران و اعتراضات گسترده در واکنش به آن، این رنگ، نماد اتحاد و امید کسانی به شمار می‌آمد که با انتخاب مجدد محمود احمدی‌نژاد مخالف بودند. [۱] میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی به عنوان «رهبران جنبش سبز» شناخته شده‌اند. [۲] در ایران، این جنبش از انقلاب سال ۵۷ به بعد بی‌سابقه بوده است، با این تفاوت که این جنبش، نسبت به انقلاب ۵۷، با شدت بیش‌تری سرکوب شده است. [۳]

### محتویات

۱. پیشینه
۲. اصطلاح جنبش سبز
۳. رهبران
  - ۳.۱. نداشتن رهبری
  - ۳.۲. وجود رهبری فرضی
  - ۳.۳. رهبری شبکه‌ای
  - ۳.۴. رهبری نمادین
۴. اقدامات
۵. اظهار نظرها
۶. انتقادات
۷. جستارهای وابسته
۸. منابع
۹. پانویس
۱۰. پیوند به بیرون

### ۱. پیشینه

ابتدا به خاطر سید بودن موسوی، رنگ سبز به‌تدریج توسط طرفدارانش به صورت نماد وی در آمد. با همه‌گیر شدن این رنگ، مخالفت‌هایی از سوی برخی گروه‌های سیاسی ابراز شد. دو هفته پیش از انتخابات، هفته‌نامه صبح صادق، ارگان سپاه پاسداران، به نقل از یدالله جوانی، رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران، نوشت که سپاه اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد برخی گروه‌های افراطی، پروژه انقلاب رنگی را طراحی کرده و در حال اجرای آن هستند:

«فراخوان عمومی از هواداران برای استفاده از رنگ سبز به صورت روسری، مانتو، کلاه، مچ‌بند و .... اهدافی فراتر از ایجاد یک شور و نشاط انتخاباتی در جامعه و بین هواداران را دنبال می‌کند.»

هم‌زمان با سخنان رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران، روزنامه کیهان نیز در مطلبی ضمن تأیید حرف‌های این سردار سپاه نوشت اطلاعاتی در دست دارد که نشان می‌دهد برخی از گروه‌ها خود را برای «بست‌نشینی» در روز انتخابات مقابل وزارت کشور و استانداری‌ها و فرمانداری‌ها آماده کرده و چند روز است که در تهران این کار را تمرین می‌کنند و به طور ضمنی آنها را به انجام یک کودتای انتخاباتی متهم کرد. برخی دیگر از ناظران سیاسی نیز حرکت‌های چند هفته پیش از انتخابات در تهران و شهرهای بزرگ را شبیه خیزش عمومی بهمن ۵۷ ارزیابی کرده و این‌گونه حرکت‌ها را نشانه‌ای از وقوع یک انقلاب قلمداد کردند. [۴]



## ۲. اصطلاح جنبش سبز

با تداوم اعتراضات فراگیر حامیان میرحسین موسوی و مهدی کروبی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ به نتایج انتخابات این جریان با نام‌های گوناگونی خوانده شد. به عنوان مثال انقلاب سبز ایران عنوانی است که برخی رسانه‌های بین‌المللی به کار بردند. [۵] [۶] [۷] [۸] موسوی و هوادارانش در کنار مهدی کروبی و محسن رضایی معتقد به مخدوش بودن نتایج انتخابات و اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد بودند. برخی از احزاب هوادار موسوی از عنوان کودتای سیاسی برای آنچه در انتخابات توسط دولت روی داده بود استفاده کردند. [۹]

## ۳. رهبران

اگرچه بیش‌تر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و تا حدودی محمد خاتمی را رهبران این جنبش می‌خوانند، اما خود این افراد، از جمله میرحسین موسوی، بارها ابراز داشته است که خودشان پیرو جنبش سبز هستند. به طور مثال، می‌توان شرکت میرحسین موسوی در اولین نماز جمعه بعد از انتخابات ۱۳۸۸ به امامت هاشمی رفسنجانی را بنا به خواست هواداران این جنبش دانست. در ادبیات هواداران دولت احمدی‌نژاد، از میرحسین موسوی و مهدی کروبی با عنوان «سران فتنه» یاد می‌شود. نظرات گوناگونی پیرامون رهبری این جنبش ابراز شده است.

### ۳.۱. نداشتن رهبری

به عقیده بابک داد، مقامات نظام، ابتدا جنبش را به «هدایت اتاق جنگ روانی» ستادهای انتخاباتی نسبت دادند، اما بعد از دستگیری فله‌ای ده‌ها فعال سیاسی، دیدند جنبش هنوز مدیریت می‌شود و مقتدرانه ادامه دارد! بعد نامزدهای معترض را به عنوان طراح و رهبر اعتراضات ملی، محدود کردند. [۱۰] همچنین داریوش همایون، جنبش سبز را تحولی بی‌سابقه، دموکراتیک و آزاد که خارج از رابطه رهبری، اطاعت، فرمان‌بری، مریدی و مرادی و... است، می‌خواند. [۱۱]

سردبیر اجرایی مجله معتبر «فان پالیسی»، که زهرا رهنورد را به خاطر فعالیت‌هایش در کمپین (و نه به خاطر رهبری جنبش) در لیست صد نفره زنان برگزیده قرار داده، تأیید می‌کند تحلیلگرانی که معتقدند این جنبش رهبر ندارد و هر کسی که فعال است، یک رهبر است، و ما به همین دلیل، یک یا دو فرد در حوزه رهبری جنبش را انتخاب نکردیم. رهنورد را از کمپین انتخاباتی موسوی برگزیدیم. به خاطر اینکه حقیقتاً این جنبش آن قدر وسیع است، که نام بردن از یک یا دو نفر به عنوان رهبر برای آن امکان‌پذیر نیست. [۱۲]

### ۳.۲. وجود رهبری فرضی

عماد بهاور، از اعضای ستاد موسوی گفته است: برخی از گروه‌های اپوزیسیون دائماً تبلیغ می‌کنند که «موسوی رهبر جنبش نیست» یا «جنبش سبز رهبر ندارد» یا «مردم خود رهبر جنبش هستند». تصور آنها از رهبری جنبش همان رهبری قدیمی و کلاسیک است که نوعی رهبری حداکثری بود و جنبش، قبایی بود که بر قامت رهبران دوخته می‌شد. ایشان دانسته یا نادانسته بر تلاشی جنبش دامن می‌زنند. در حالی که نوع رهبری فرضی میرحسین موسوی به هیچ وجه شباهتی با آن‌گونه رهبری کلاسیک ندارد.

او گرچه معتقد است جنبش رأس دارد، ولی می‌گوید رهبری جنبش، فرضی است، وی گفته است:

«این جنبش وابسته به رأس خود نبوده و نیست. اگرچه همواره حول یک «رأس فرضی» سامان یافته است. بی‌شک خاتمی و موسوی دو رأس فرضی برای این جنبش در مراحل اولیه و بعدی و البته بهترین، سالم‌ترین و اخلاقی‌ترین گزینه‌ها در بین گزینه‌های ممکن و موجود بوده‌اند. در چنین حالتی، اعضای متکثر جنبش فرض می‌کنند که شخصی یا نهادی نقش رهبری جنبش را بازی می‌کند؛ رهبری که البته حداقلی است و چندان هم رهبری نمی‌کند. تنها «حضور» دارد تا انسجام جنبش حفظ شود و از مسیر اولیه آن خارج نشود.» [۱۳]

### ۳.۳. رهبری شبکه‌ای

از دیگر کسانی که رهبری جنبش را فردی نمی‌داند، مجید محمدی، جامعه‌شناس، است. او می‌گوید رهبری جنبش سبز، شبکه‌ای، غیرمتمرکز، تعاملی و توافقی است.



### ۳.۴. رهبری نمادین

به عقیده حمیدرضا جلالی‌پور، جنبش سبز فقط یک رهبری نمادین و سمبلیک دارد و اگر اینها را هم از دست بدهد فرقی نمی‌کند. او اظهار کرده: جنبش سبز، رهبر حقیقی و کاریزما ندارد. [۱۴]

### ۴. اقدامات

کمپین‌های انتخاباتی، ایجاد زنجیره‌های انسانی [۱۵]، تشویق به سبزپوشی، بستن دستبند سبز و کلاً ترویج این رنگ پیش از انتخابات و برگزاری راهپیمایی‌های گسترده در اعتراض به نتایج انتخابات، از جمله اقدامات این جنبش بوده است. این جنبش در حال حاضر نفوذ بسیار زیادی در بین مردم ایران دارد.

همچنین تندیس شبیه‌سازی شده مجسمه داوید در میدان سینورای فلورانس به دستور شهردار فلورانس و در جهت همدردی مردم فلورانس با مردم ایران، با پرتو نورافکن‌های سبز به نشانه جنبش سبز ایران نورپردازی شد. [۱۶]

### ۵. اظهار نظرها

علی‌اکبر موسوی خوئینی سه اولویت جنبش سبز را فعالیت مؤثر حقوق بشری در دفاع از حقوق زندانیان- شهدا و پشتیبانی از خانواده‌های آنان، رفع خلاء شبکه ارتباطی و رسانه‌ای با هدف آگاهی‌بخشی و تقویت همبستگی بین ایرانیان و عبور از بحث «چه نمی‌خواهیم» و آغاز گفتگوی فراگیر پیرامون «چه می‌خواهیم» می‌داند. [۱۷]

### ۶. انتقادات

منتقدان جنبش سبز استفاده این جریان از رنگ سبز را محکوم کرده و آن را با عباراتی چون «کاخ سبز معاویه» و «جنبش سبز اموی» توصیف می‌کنند. گروهی از ایشان جنبش سبز علوی را برای مقابله با این جریان بنیان نهاده‌اند. [۱۸] [۱۹]

منسوب کردن این جریان به بنی‌امیه و معاویه اعتراض‌های شدیدی را در بین هواداران جنبش سبز برانگیخته است. از جمله رسول منتجب‌نیا فقیه و قائم‌مقام حزب اعتماد ملی تشبیه مخالفان به بنی‌امیه را رفتاری ضد اسلامی توصیف کرده و خواهان برخورد مقامات کشور با آنان شده بود: «این بزرگ‌ترین تهمت است که شخصی یک مجموعه را طرفدار بنی‌امیه می‌نامد. بنی‌امیه یعنی دشمنان اهل بیت و کسانی در مقابل آنها ایستادند... شما علوی هستید مبارکتان! چرا رقیب خود را اموی اعلام می‌کنید. این چه تهمتی است؟ شما دم از اصول‌گرایی می‌زنید. آیا تهمت زدن از اصول شماست؟ آیا هر کس که شما را قبول نکرد، معاویه، یزید بن معاویه یا بنی‌امیه است... متعجبم که مقامات کشور چرا به دهان آنها نمی‌زنند و با آنها برخورد نمی‌کنند.» [۲۰]

### ۷. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- جان‌باختگان اعتراضات به نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران
- تظاهرات هواداران جنبش سبز ایران در تاسوعا و عاشورا (۵ و ۶ دی ۱۳۸۸)
- اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹
- اعتراضات جنبش سبز در ۱ اسفند ۱۳۸۹
- دستگیری میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان
- اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹

### ۸. منابع

- زنجیره انسانی جنبش سبز ایران در حمایت از میرحسین موسوی تکمیل شد
- «جنبش سبز: حرکتی مدنی از جنس جنبش دوم خرداد»



## IRAN: The Day of Confrontation and Clarity –

– دعوتنامه برگزارکنندگان مراسم ۱۸ تیر از موسوی و مهدی کروبی و محمد خاتمی

– Green movement during Iran's Presidential Election –

### \*\*\* ۹. پانویس \*\*\*

۱– Green movement during Iran's Presidential Election

۲– دعوتنامه برگزارکنندگان مراسم ۱۸ تیر از موسوی و مهدی کروبی و محمد خاتمی (فارسی). آسمان‌دیلی نیوز (در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۸.

۳– IRAN: The Day of Confrontation and Clarity (فارسی). وبگاه رسمی. بازدید در تاریخ Jun 25.

۴– «جنبش سبز: حرکتی مدنی از جنس جنبش دوم خرداد» (فارسی). وبگاه رسمی.

۵– The Green Revolution Belongs to the Iranians, Not the United States. huffingtonpost (در تاریخ June 18, 2009).

۶– What if the Green Revolution fails? (در تاریخ June ۲۴, ۲۰۰۹).

۷– Friedman: What we can do to help Iran's Green Revolution. The New York Times (در تاریخ ۲۴/۰۶/۲۰۰۹).

۸– A devastating defeat for Iran's green revolution. The Observer (در تاریخ June 14, 2009).

۹– کودتای ۲۳ خرداد ۸۸. روزآنلاین (در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۸).

۱۰– بابک داد: جنبش سبز «رأس و بدنه» ندارد، خیزشی است در «عرض جامعه»

۱۱– داریوش همایون: جنبش سبز مثل ویکی‌پدیا است. رادیو زمانه – ۲۳ مهر ۱۳۸۸. بازدید در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۸.

۱۲– [سردبیر اجرایی فارین پالیسی: چرا زهرا رهنورد را به عنوان متفکر سال برگزیدیم – [© ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است.]]

۱۳– Blogfa.com

۱۴– جلایی‌پور: جنبش سبز رهبر حقیقی ندارد

۱۵– زنجیره انسانی جنبش سبز ایران در حمایت از میرحسین موسوی تکمیل شد

۱۶– سبز، نماد جنبش ایرانیان جهانگیر می‌شود، دویچه وله فارسی

۱۷– سه اولویت جنبش سبز. ادواریوز – ۶ شهریور ۱۳۸۸. بازدید در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۸۸.

۱۸– واکنش تند «سبزها» به اعلام موجودیت «جنبش سبز علوی». سایت خدمت

۱۹– جنبش سبز علوی در مقابل جنبش سبز اموی خواهد ایستاد. سایت عصر ایران

۲۰– پیشنهاد منتجب‌نیا برای اعلام آتش‌بس بین گروه‌های سیاسی. ایلنا، ۲۰ آبان ۱۳۸۸

### ۱۰. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

– جنبش راه سبز (جرس)

– جنبش سبز آزادی

– سایت بپاخیز، آخرین اخبار جنبش سبز

– «جنبش سبز» ایران چه کیفیت و مشخصاتی دارد؟، بی‌بی‌سی فارسی

– پرسش و پاسخ درباره جنبش سبز (ویدئو) از بی‌بی‌سی فارسی





## «احتمال قلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»

این مقاله به استدلال‌های مختلف در مورد احتمال قلب در دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران می‌پردازد. برخی کارشناسان از احتمال دستکاری آرا به نفع محمود احمدی‌نژاد سخن گفته‌اند و گروهی دیگر از کارشناسان، استدلالاتی علیه دخالت گسترده در انتخابات ارائه کرده‌اند. از میان گروه دوم کارشناسان که پیروزی احمدی‌نژاد را ممکن می‌دانند، گروهی هنوز لزوم بررسی دقیق موارد اعتراضی را لازم می‌دانند. [۱]

استدلال‌ها برای وقوع تخلف شامل استدلال بر پایه سرعت شمارش آرا، استدلال بر پایه نحوه اعلام نتایج، استدلال بر پایه میزان آرا به احمدی‌نژاد، استدلال‌های ریاضی‌دانان، متخصصین آمار و کارشناسان امور ایران و حتا بر پایه گزارش‌های منتشرشده توسط نهادهای وابسته به محافظه‌کاران و نظام بیان می‌شود. [۲] از طرف دیگر، استدلال‌ها برای عدم وقوع تخلف شامل رد گزارش‌ها اولیه در مورد قلب، رد استدلال‌های آماری و تحلیل‌های اجتماعی و اقتصادی از دلایل رأی مردم به احمدی‌نژاد استوار است.

### محتویات

۱. تعریف قلب
۲. پیشینه
۳. استدلال‌ها ارائه شده برای وقوع قلب
  - ۳.۱. پیش از روز انتخابات
  - ۳.۲. حمایت علی خامنه‌ای
  - ۳.۳. تردید نهادهای حکومتی در پیروزی احمدی‌نژاد
  - ۳.۴. ادعای عدم پلمب صندوق‌ها قبل از رأی‌گیری
  - ۳.۵. ادعای تخلفات صورت گرفته در صندوق‌های سیار
    - ۳.۵.۱. قانون انتخابات در مورد صندوق‌های سیار
    - ۳.۵.۲. استدلال موسوی
    - ۳.۵.۳. پاسخ
    - ۳.۵.۴. پاسخ کمیته صیانت از آرای موسوی
  - ۳.۶. کمبود تعرفه
    - ۳.۶.۱. گزارش‌های کمبود تعرفه
    - ۳.۶.۲. پاسخ وزارت کشور
    - ۳.۶.۳. پاسخ شورای نگهبان
    - ۳.۶.۴. پاسخ کمیته صیانت از آراء به شورای نگهبان
  - ۳.۷. ناظران کاندیداها
    - ۳.۷.۱. ادعای موسوی
    - ۳.۷.۲. پاسخ وزارت کشور
    - ۳.۷.۳. پاسخ شورای نگهبان
- ۳.۸. محدودیت‌های مخابراتی و رسانه‌ای در روز رأی‌گیری
- ۳.۹. زمان پایان رأی‌گیری
  - ۳.۹.۱. ادعای موسوی
  - ۳.۹.۲. سایر گزارش‌ها
  - ۳.۹.۳. پاسخ شورای نگهبان



- ۳.۱۰. شمارش آرا
- ۳.۱۰.۱. استدلال بر پایه سرعت شمارش آرا
- ۳.۱۰.۲. نسبت ثابت آرا
- ۳.۱۱. ادعای عدم تجمیع آراء در حضور ناظران کاندیداها
- ۳.۱۲. گزارش‌های منتسب به کارکنان وزارت کشور
- ۳.۱۳. میزان آرا
- ۳.۱۳.۱. منفی بودن تعداد آرای باطله در برخی صندوقها
- ۳.۱۳.۲. تحریف و ارائه آمار متناقض
- ۳.۱۳.۲.۱. تغییر نتیجه انتخابات در زادگاه کاندیداها دیگر
- ۳.۱۳.۲.۲. کاهش آرای محسن رضایی
- ۳.۱۳.۳. تحلیل قومیتی
- ۳.۱۳.۴. مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری پیشین
- ۳.۱۳.۵. نسبت آرای باطله به کل آرا
- ۳.۱۳.۶. دلایل دیگر
- ۳.۱۳.۷. استدلال‌های آماری
- ۳.۱۳.۷.۱. روش آماری-روانشناسی
- ۳.۱۳.۷.۲. مطالعات بر پایه قانون بنفورد
- ۳.۱۳.۸. درصد مشارکت بیش از ۱۰۰ درصد
- ۳.۱۳.۸.۱. پاسخ شورای نگهبان و وزارت کشور
- ۳.۱۴. رد ادعای حمایت از احمدی‌نژاد در مناطق روستایی
- ۳.۱۵. پیش‌بینی نسبتاً دقیق برخی حامیان احمدی‌نژاد
- ۳.۱۶. ادعای تأخیر وزارت کشور در اعلام نتایج به تفکیک صندوقها
- ۳.۱۷. صندوق‌های حاوی آرای کل مضرب صد
- ۳.۱۸. تظاهرات حامیان موسوی
- ۳.۱۹. نظریه کودتا
- ۳.۲۰. نتیجه بازشماری آرا
- ۳.۲۱. ادعای تانخورده بودن برگه‌های رای و یکسانی دستخط نوشته‌ها
۴. استدلال‌های ارائه شده در رد ادعای تقلب در انتخابات
- ۴.۱. رد امکان هرگونه تقلب مؤثر
- ۴.۲. نظر جیمز پتراس
- ۴.۳. میزان تقلب
- ۴.۴. ادعای میزان محبوبیت در مناطق روستایی
- ۴.۵. پاسخ وزارت کشور
- ۴.۶. پاسخ شورای نگهبان
- ۴.۷. استدلال بر عدم ارائه دلایل کافی
- ۴.۸. انتساب تناقض در گفتار
- ۴.۹. نظرسنجی واشنگتن پست
- ۴.۱۰. نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه مریلند



۴.۱۱. فهرست گزارش‌های منتشر شده در رد تقلب در انتخابات ایران

۵. پانویس‌ها

۶. پیوند به بیرون

## ۱. تعریف تقلب

دانشنامه بریتانیکا در مقاله‌اش در مورد سیستم‌های رأی‌گیری، تخلف در یک سیستم رأی‌گیری را متشکل از موارد زیر در نظر می‌گیرد: تطمیع و رشوه دادن برای خرید رأی، ترساندن و تهدید رأی‌دهندگان، منتشر کردن شایعه‌های ناروا و تبلیغات انتخاباتی غلط، دستکاری نظام رأی‌گیری با گنجاندن صندوق‌های رأی جعلی، عدم صداقت در شمارش یا گزارش رأی‌ها، و یا بی‌اعتنایی برگزارکنندگان انتخابات نسبت به نتایج انتخابات (به عنوان مثال، با استفاده از نیروی نظامی). بر اساس این دانشنامه، مطالعات مقایسه‌ای نشان می‌دهد که عدم وقوع چنین تخلفاتی بیش‌تر به تبعیت عمومی یک مردم از ادب و نزاکت سیاسی و عادات مردم‌سالارانه آنها متأثر می‌شود تا وجود قوانینی که انجام آنها را نهی کند. [۳]

بر اساس ماده ۳۳ قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران، ارتکاب امور ذیل جرم محسوب می‌شود: [۴] ۱- خرید و فروش رأی ۲- تقلب و تزویر در اوراق و تعرفه یا برگ رأی یا صورت جلسات ۳- تهدید یا تطمیع در امر انتخابات ۴- رأی دادن با شناسنامه جعلی ۵- رأی دادن با شناسنامه دیگری ۶- رأی دادن بیش از یک بار ۷- اخلال در امر انتخابات ۸- کم و زیاد کردن آرا یا تعرفه‌ها ۹- تقلب در رأی‌گیری و شمارش آرا ۱۰- رأی گرفتن با شناسنامه کسی که حضور ندارد ۱۱- توصیه به انتخاب کاندیدای معین از طرف اعضای شعبه اخذ رأی یا هر فرد دیگر محل صندوق رأی، به رأی‌دهنده ۱۲- تغییر و تبدیل یا جعل و یا ربودن و یا معدوم نمودن اوراق و اسناد انتخاباتی از قبیل تعرفه و برگ رأی و صورت‌جلسات و تلکس و تلفنگرام‌ها و تلگراف‌ها ۱۳- باز کردن و یا شکستن قفل محل نگهداری و لاک و مهر صندوق‌های رأی بدون مجوز قانونی ۱۴- جابه‌جایی، دخل و تصرف و یا معدوم نمودن اسناد انتخاباتی بدون مجوز قانونی ۱۵- دخالت در امر انتخابات با سند مجعول ۱۶- ایجاد رعب و وحشت برای رأی‌دهندگان یا اعضای شعب ثبت نام و اخذ رأی با اسلحه یا بدون اسلحه در امر انتخابات ۱۷- دخالت در امر انتخابات با سمت مجعول و یا به هر نحو غیرقانونی

## ۲. پیشینه

در انتخابات‌های پیشین ایران هم چندین بار اتهام تقلب مطرح شده بود. یکی از روش‌های تقلب که همیشه به شکل گسترده در ایران وجود داشته، رأی دادن با استفاده از شناسنامه افراد مرده بوده است. [۵]

## ۳. استدلال‌ات ارائه شده برای وقوع تقلب

### ۳.۱. پیش از روز انتخابات

گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی در سر فصل‌هایی با عنوان‌های «تبلیغات غیرقانونی با استفاده از منابع و امکانات دولتی و عمومی»، «تطمیع و خرید رأی»، «تخلفات و اعمال مجرمانه شخص آقای احمدی‌نژاد»، «سازماندهی یکپارچه و بسته وزارت کشور، ستاد انتخابات کشور و هیأت‌های اجرایی»، «نقض بی‌طرفی شورای نگهبان، هیأت نظارت و ناظران»، «همسو بودن مجری و ناظر انتخابات برای اولین بار»، «مداخله نظامیان در انتخابات»، «تقلب و تزویر در تعرفه‌ها و آراء» و «مهرهای اضافی» مفصلاً استدلالاتی برای وقوع تخلف پیش از روز انتخابات را ذکر می‌کند. [۶] همچنین علی‌اکبر محتشمی‌پور رئیس کمیته صیانت از آرای موسوی به مواردی از جمله استفاده احمدی‌نژاد از امکانات دولتی در سفرهای تبلیغاتی، توزیع سهام عدالت در آستانه انتخابات و... اشاره کرد. [۷]

### ۳.۲. حمایت علی خامنه‌ای

در ۳۰ مهر ۱۳۸۹ محمدتقی رهبر در مصاحبه‌ای گفت: «در روزهای پیش از انتخابات دهم هم چهره‌های اصول‌گرا و حتا نماینده‌های ولی فقیه و ائمه‌جمعه در شهرهای مختلف به حمایت از احمدی‌نژاد پرداختند». [۸] رسانه‌ها این اظهارات را حاکی از دخالت علی خامنه‌ای و مجموعه تحت نظر او در انتخابات دانستند. [۹]



حیدر مصلحی وزیر اطلاعات در سخنانی در ۴ آبان ۱۳۸۹ به نقش سید علی خامنه‌ای در مورد انتخاب محمود احمدی‌نژاد اشاره نمود و گفت: «امروز مسیری که مقام معظم رهبری طراحی کرده‌اند، وضعیت را به گونه‌ای شکل داده است که دولت نهم و دهم بر سر کار می‌آید و نظام در مسیر درستی قرار می‌گیرد.» [۱۰]

### ۳.۳. تردید نهادهای حکومتی در پیروزی احمدی‌نژاد

فریده فرحی، تحلیلگر امور ایران و استاد دانشگاه هاوایی در مانوا، نتایج انتخابات را «درآمده از خُم رنگری» (Pull out of the hat) می‌خواند. از استدلال‌های متعددی که او ارائه می‌دهد می‌توان به نظرسنجی‌های پیش از انتخابات اشاره کرد. مثلاً نظرسنجی محرمانه دولتی مربوط به ۶ روز قبل از انتخابات که توسط نشریه نیوزویک چند روز پیش از انتخابات درز کرد و نشان می‌داد که موسوی بین ۱۶-۱۸ میلیون رأی دارد و احمدی‌نژاد تنها ۶-۸ میلیون رأی دارد. این نظرسنجی نشان می‌داد که حتی اکثریت اعضای سپاه پاسداران و نیروهای اطلاعات ایران قصد دارند که به موسوی رأی دهند. [۱۱]

همچنین علیرضا زاکانی، نماینده اصول‌گرای مجلس، از حامیان محمود احمدی‌نژاد و یکی از اعضای کمیته شش نفره مجلس برای رسیدگی به حوادث پس از انتخابات، در جریان سخنرانی خود در تاریخ ۱ آذر ۱۳۸۸ در دانشگاه امام صادق با وجود انتقاد شدید از میرحسین موسوی در پذیرفتن نتایج انتخابات، تصریح کرد که نظرسنجی‌های وزارت اطلاعات و وزارت کشور و نیز جمع‌بندی شورای عالی امنیت ملی حاکی از آن بود که انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود. [۱۲] که اظهارات او از سوی هیچ‌یک از این سه نهاد تکذیب نشد. [۱۳]

سایت رجانیوز (حامی سرسخت احمدی‌نژاد) هم به نقل از یک نماینده مجلس شورای اسلامی مدعی شده است که «علی لاریجانی عصر روز انتخابات در تماسی تلفنی با میرحسین موسوی... پیروزی وی را در انتخابات به وی تبریک گفته است و...» که این خبر هیچ‌گاه از سوی لاریجانی تکذیب نشد. [۱۳] برزو داراگاهی در *لس‌آنجلس تایمز* با دست گذاشتن بر این نوشتار رجانیوز، آن را دلیلی دیگر از میان دلایل دیگر مبنی بر وقوع تقلب در انتخابات دانسته و بیان می‌نماید که لاریجانی با استفاده از اطلاعات محرمانه و دست اول نظام، از پیروزی موسوی در انتخابات آگاه بوده که در شب انتخابات به وی تبریک گفته است. [۲]

این شواهد از نظر مدافعان وقوع تقلب، نشانه آن است که حتی حامیان احمدی‌نژاد و چهره‌ها و نهادهای ارشد محافظه‌کار ایران هم می‌دانسته‌اند که احمدی‌نژاد نمی‌تواند پیروز انتخابات باشد. اما هواداران محمود احمدی‌نژاد، آن را نشانه نفوذ دشمنان دولت به نهادهای حکومتی و حتی وزارت اطلاعات دولت احمدی‌نژاد دانسته‌اند. [۱۳]

### ۳.۴. ادعای عدم پلمب صندوق‌ها قبل از رأی‌گیری

به گفته موسوی از لحاظ قانونی باید پیش از رأی‌گیری از خالی بودن صندوق‌ها اطمینان حاصل می‌شد (با حضور نمایندگان ناظر کاندیداها قبل از لاک و مهر صندوق‌ها). اما این کار در اغلب شعبات اخذ رأی انجام نشده است. [۱۴]

در گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی آمده است: «عدم حصول اطمینان از خالی بودن صندوق‌ها قبل از لاک و مهر یا لاک و مهر نداشتن صندوق‌ها. این تخلف یکی از گلوگاه‌های مهم جریان رأی‌گیری است که می‌تواند منشأ تقلب گسترده باشد. هیچ اطمینانی وجود ندارد که صندوق‌ها قبل از لاک و مهر شدن، با آراء مورد نیاز و مهندسی‌شده از قبل پر نشده باشد. نمایندگان که پس از عبور از هفت خوان اخلاص، بسیاری از آنها امکان حضور قبل از زمان شروع رأی‌گیری را نیافته بودند و نمایندگان که غالباً با اصرار و تأکید غیرقانونی «راه ندادن» یا «خراج» مواجه گردیدند، چگونه می‌توانستند در مورد خالی بودن صندوق‌ها قبل از شروع رأی‌گیری اطمینان یابند.» [۱۵]

البته وزارت کشور اعلام کرده است که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آقای موسوی، هنگام پلمب صندوق‌ها، در شعب اخذ رأی حضور داشتند. [۱۶]

### ۳.۵. ادعای تخلفات صورت گرفته در صندوق‌های سیار

#### ۳.۵.۱. قانون انتخابات در مورد صندوق‌های سیار

ماده ۵۰ قانون انتخابات در مورد صندوق‌های سیار می‌نویسد: «هیأت اجرایی بخش با تصویب هیأت اجرایی شهرستان می‌تواند برای مناطق صعب‌العبور و کوهستانی و مسافت‌های دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت نام و اخذ رأی مقدور نیست، شعب اخذ رأی سیار تشکیل دهد.



هیأت اجرایی شهرستان نیز می‌تواند در صورتی که لازم بداند نسبت به تشکیل شعب اخذ رأی سیار در مرکز شهرستان و بخش مرکزی اقدام نماید و در هر دو مورد باید به اطلاع هیأت نظارت برسد و همچنین نماینده‌ای از هیأت نظارت در معیت صندوق سیار بوده و مسیر گردش صندوق را در صورت جلسه‌ای قید و تأیید نماید» [۱۷]

### ۳.۵.۲. استدلال موسوی

به گفته موسوی از لحاظ قانونی وجود صندوق‌های سیار برای این است که در مناطق سخت‌گذر کوهستانی و مسافت‌های دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت مقدور نیست، مردم توانایی رأی دادن داشته باشند. اما به رغم آب و هوای مناسب تمام کشور در نیمه خرداد شاهد افزایش چشمگیر صندوق‌های سیار به ۱۴ هزار هستیم. به گفته موسوی حتی «در نقاطی این صندوق‌ها به کار گرفته شده که صندوق‌های ثابت در چند ده متری آن مستقر بوده و هیچ نیازی به استفاده از این صندوق‌های سیار نبوده است.» به دلیل اینکه در اغلب صندوق‌های سیار نمایندگان نامزدها حضور نداشتند عملاً امکان هرگونه تخلف در این ۱۴ هزار صندوق وجود داشته است. [۱۴]

### ۳.۵.۳. پاسخ

در پاسخ به گفته موسوی که «شاهد افزایش چشمگیر صندوق‌های سیار به ۱۴ هزار هستیم» وزارت کشور بیان کرد که: «در انتخابات ریاست جمهوری نهم در دولت اصلاحات، از مجموع ۴۱۰۷۱ صندوق اخذ رأی، تعداد ۱۴۱۰۲ صندوق آن سیار بوده است یعنی ۳۳ درصد کل صندوق‌ها، در حالی که در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری از مجموع ۴۵۷۱۳ صندوق تعداد ۱۴۲۹۴ سیار بوده است یعنی ۳۰ درصد کل صندوق‌ها، پس ملاحظه می‌شود که درصد صندوق‌های سیار در این انتخابات به نسبت دوره گذشته ۳ درصد کاهش یافته است» [۱۶]

از نظر قانونی صندوق‌های سیار تنها برای این نیست که در مناطق سخت‌گذر کوهستانی و مسافت‌های دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت مقدور نیست، مردم توانایی رأی دادن داشته باشند. طبق ماده ۵۰ قانون انتخابات هیأت اجرایی هم در موارد کوهستانی و سخت‌گذر و هم در صورتی که لازم بداند می‌تواند نسبت به تشکیل شعب اخذ رأی سیار در مرکز شهرستان و بخش مرکزی اقدام نماید و در هر دو مورد باید به اطلاع هیأت نظارت برسد. [۱۷]

همچنین وزارت کشور در مورد این گفته‌های موسوی گفته است: «ای کاش ایشان مستنداً، اعلام می‌کردند که در انتخابات ریاست جمهوری هفتم، هشتم و نهم چند صندوق ثابت شهری و چند صندوق سیار وجود داشته و حالا تعداد این صندوق‌ها چه میزان است؟ ما این اطلاعات را در سایت وزارت کشور رسماً و شفاف و مبسوط قرار داده‌ایم. طبق قانون و سیره مستمره، شعب سیار، نه تنها برای مناطق سخت‌گذر که همواره برای مناطق شهری، بیمارستان‌ها، پادگان‌ها، مناطق کم‌جمعیت و موارد دیگر تشکیل می‌شده است.» [۱۶]

### ۳.۵.۴. پاسخ کمیته صیانت از آرای موسوی

در گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای موسوی در اعتراض به تخلفات موجود در پیرامون صندوق‌های سیار آمده است: «این اقدام غیرقانونی در شراطی صورت پذیرفته که برخلاف نص صریح متن ماده واحده قانون حضور نمایندگان کاندیداها در شعب ثابت و سیار، اغلب نماینده‌های نامزدها در صندوق‌های سیار همراه نبودند، و ناظرین معرفی شده با عدم پذیرش از طرف فرمانداری‌ها یا عدم امکان همراهی با صندوق‌های سیار در زمان جابه‌جایی مواجه شده‌اند.» [۱۸]

در ادامه این گزارش، آمده است: «نتایج آراء صندوق‌ها که از طرف وزارت کشور اعلام شده است نیز نشان می‌دهد که علی‌رغم مهندسی آراء در همه صندوق‌ها اعم از ثابت و سیار، وضعیت صندوق‌های سیار تفاوت قابل ملاحظه و معنی‌داری به نفع آقای احمدی‌نژاد را نمایان می‌سازد و به عبارتی حجم تخلفات و تقلب در صندوق‌های سیار به مراتب بیش‌تر از صندوق‌های ثابت بوده است. گم شدن مقداری از صندوق‌های سیار و پیدا شدن آنها پس از چند ساعت بعضاً در محلی که نباید باشند، توجه به آرای واریز شده به صندوق‌های مذکور و ترکیب جمعیتی مسیر حرکت آنها و مقایسه با دوره‌های قبل می‌تواند واقعیات رخ داده در مورد بسیاری از آنها را روشن نماید.» [۱۸]

### ۳.۶. کمبود تعرفه

#### ۳.۶.۱. گزارش‌های کمبود تعرفه



به گفته موسوی «صدها شعبه اخذ رأی در مناطق مختلف کشور از جمله شیراز، تبریز، تهران و... در ساعات قبل و بعد از ظهر دچار کمبود تعرفه اخذ رأی شدند و این امر موجب توقف چند ساعته رأی‌گیری در آنها گردید.»

به گفته ابطی تخلقاتی هنگام رأی‌گیری رخ داده، زیرا گزارش‌هایی منبئ بر کمبود تعرفه، نرساندن تعرفه به حوزه‌های رأی‌گیری، بیرون کردن ناظران نامزدها از حوزه‌های رأی‌گیری و پر بودن برخی صندوق‌ها از قبل، دریافت کرده است. [۱۹]

بنا بر گزارش خبرگزاری ایرنا و با تأیید مسؤولان انتخاباتی استان اصفهان، با وجود توزیع حدود سه ملیون تعرفه با توجه به (دو میلیون و ۹۸۷ هزار و ۶۶۴ واجدین شرایط رأی) برخی حوزه‌های رأی‌گیری استان اصفهان در هنگام انتخابات دچار کمبود تعرفه در آستانه پایان رأی‌گیری شدند که نارضایتی رأی‌دهندگان را در پی داشت [۲۰]. روزنامه جام جم نیز در گزارشی خبر از کمبود تعرفه در بسیاری از شعبات اخذ رأی در شهرستان تبریز داد. [۲۱]

### ۳.۶.۲. پاسخ وزارت کشور

وزارت کشور نیز در پاسخ به گزارش کمبود تعرفه گفته است: «با در نظر گرفتن آمار رأی‌دهندگان در آخرین انتخابات در هر شهرستان و صندوق تعداد تعرفه متناسب تحویل داده شد و تنها تعداد معدودی از شعب اخذ رأی با کمبود تعرفه مواجه شدند که به سرعت تعرفه لازم تحویل گردید.» [۱۶]

### ۳.۶.۳. پاسخ شورای نگهبان

در پاسخ به این ادعا شورای نگهبان در گزارش تفصیلی اعلام کرده است که تعداد صندوق‌های با کمبود تعرفه در سراسر کشور طبق گزارش نمایندگان آقای موسوی ۵۱ عدد بوده است: «از مجموع چهل و پنج هزار و ششصد و نود و دو (۴۵۶۹۲) صندوق اخذ رأی در داخل کشور، بیش‌ترین گزارش‌ها مربوط به نمایندگان آقای میرحسین موسوی است که اعلام نموده‌اند در سراسر کشور تعداد پنجاه و یک (۵۱) صندوق با کمبود تعرفه مواجه شده است. عمده این گزارش‌ها نیز فاقد مستندات قانونی است و مشخصات گزارش‌دهنده در دسترس نبوده، بلکه با چند واسطه و به صورت نقل قول می‌باشد.» [۲۲] شورای نگهبان در گزارش تفصیلی خود همچنین آورده است: «صرف نظر از صحت و سقم گزارش نمایندگان نامزدهای محترم، اتمام تعرفه در موارد اعلام شده درصدی جزئی از صندوق‌های کل کشور است که تأثیری در روند کلی انتخابات نداشته و در صورت اتمام تعرفه در تعداد بسیار معدودی از شعب، رأی‌دهندگان با تحمل اندکی انتظار و رسیدن تعرفه در همان شعبه رأی داده‌اند و یا به شعب همجوار مراجعه کرده‌اند. هر چند که اتمام تعرفه (در صورت رخداد امر) می‌تواند دقایقی موجب توقف عملیات رأی‌گیری شود، اما تردیدی نیست که این امر تأثیری در سرنوشت آراء مأخوذه نداشته و موجبی برای خدشه و تقلب در آراء مأخوذه محسوب نمی‌گردد.» [۲۲]

### ۳.۶.۴. پاسخ کمیته صیانت از آراء به شورای نگهبان

کمیته صیانت اطلاعات داده شده توسط شورای نگهبان را نادرست خواند و در واکنش به گزارش شورای نگهبان مبنی بر اینکه «نمایندگان آقای میرحسین موسوی اعلام نموده‌اند که در سراسر کشور تعداد ۵۱ صندوق با کمبود تعرفه مواجه شده است» اعلام کرد که کمیته صیانت از آراء موسوی «فقط در حوزه انتخابیه شهرستان تهران در روز اخذ رأی طی یک فقره نامه شماره حدود ۱۰۰ صندوق اخذ رأی که با کمبود تعرفه مواجه شده و انجام رأی‌گیری متوقف شده بود به هیأت اجرایی آن شهرستان اعلام کرده است.» [۲۳]

### ۳.۷. ناظران کاندیداها

#### ۳.۷.۱. ادعای موسوی

به گفته موسوی برای تعداد زیادی از ناظران معرفی شده برای حضور در صندوق‌های رأی، کارت صادر نشده، در موارد متعددی «نام افراد اشتباه قید شده و یا حتا در موارد متعدد عکس مردان به کارت زنان و یا بلعکس الصاق شده و عملاً مسؤولان صندوق‌ها با این‌گونه کارت‌ها اجازه حضور ناظر معرفی شده را نداده‌اند... در موارد زیادی شماره صندوق‌هایی که ناظر برای آن معرفی شده بود با شماره صندوقی که در محل بوده مطابقت نداشته و ناظر معرفی شده توسط مسؤولان صندوق پذیرفته نشده و امکان حضور و نظارت ممکن نبوده است» همچنین در موارد متعددی «کارت‌های ناظرین معرفی شده از طرف یک کاندیدا برای کاندیداهای دیگر ارسال گردیده است و به علت ضیق وقت، امکان رفع این اشتباه و



جابه‌جایی وجود نداشته است.» و گذشته از اینها در سراسر کشور «هزاران نفر از نمایندگان اینجانب (موسوی) و سایر کاندیداها از شعب رأی‌گیری اخراج و به سایرین هم اجازه ندادند وظایف نظارتی» خود را انجام دهند. [۱۴]

### ۳.۷.۲. پاسخ وزارت کشور

از سوی دیگر وزارت کشور در جوابیه خود به آقای موسوی گفته است: «وزارت کشور زحمات فراوانی را متقبل شد تا با ایجاد سایت ثبت نام اینترنتی نمایندگان کاندیداها، بستری فراهم نماید تا نمایندگان نامزدها بتوانند به راحتی مشخصات خود را وارد سایت نموده و برای تمام نمایندگان نامزدها کارت شناسایی رایانه‌ای صادر شود. بدین منظور در جلسه توجیهی مورخ ۱۳۸۸/۳/۲ با حضور نمایندگان کاندیداها آقایان: ثمره هاشمی از ستاد آقای دکتر احمدی‌نژاد، طلایی نیک از ستاد آقای دکتر محسن رضایی، سلطانی‌فر از ستاد آقای کروی، احمدی از ستاد آقای مهندس موسوی، سایت مذکور به آنها معرفی و آنان ضمن اعلام آمادگی از وزارت کشور به خاطر این اقدام تشکر نمودند. اما در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۱۵ به صورت غیرمترقبه و با اظهار اینکه نمایندگان ما در شهرستان‌ها با این روش آشنا نیستند و در این فرصت کوتاه نمی‌توانیم کار ثبت‌نام را انجام دهیم، درخواست کردند تا صدور کارت شناسایی برای نمایندگان نامزدها به صورت دستی و سنتی صورت گیرد، که ستاد انتخابات کشور در جهت همراهی با آنان این درخواست را پذیرفت.

به رغم همراهی وزارت کشور، ستاد ایشان در معرفی نمایندگان ضعف داشت، به طوری که حتا برای دادن فتوکپی شناسنامه و الصاق عکس به آن نیز مشکل داشتند و هر روز کار را به تاخیر می‌انداختند که به عنوان نمونه می‌توان به شهر تهران اشاره داشت.» [۱۶]

### ۳.۷.۳. پاسخ شورای نگهبان

به گفته شورای نگهبان در مورد اخراج نامزدها یا ممانعت از حضور آنها جمعاً ۹۰ شکایت از سوی نامزدها به این شورا رسیده است. شورای نگهبان در گزارش تفصیلی خود اعلام کرده است: «از مجموع چهل و پنج هزار و ششصد و نود و دو (۴۵۶۹۲) صندوق اخذ رأی جمعاً نود (۹۰) گزارش حاکی از اخراج نماینده نامزدها یا ممانعت از حضور ایشان در شعب اخذ رأی به شورای نگهبان واصل شد. ستاد انتخاباتی آقای محسن رضایی سه (۳) گزارش، ستاد آقای مهدی کروی چهارده (۱۴) گزارش و ستاد آقای میرحسین موسوی هفتاد و سه (۷۳) گزارش ارائه نمودند» [۲۲]

### ۳.۸. محدودیت‌های مخابراتی و رسانه‌ای در روز رأی‌گیری

سامانه پیام کوتاه ایران که از نیمه‌شب ۲۱ خرداد ۱۳۸۸، روز قبل از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری قطع شده بود، در نهایت در بامداد ۱ مرداد ۱۳۸۸ پس از ۴۰ روز قطعی و اختلال، مجدداً به راه افتاد. [۲۴]

در گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی آمده است «با قطع سیستم پیامک به عنوان وسیله اصلی ارتباطی نمایندگان با کمیته صیانت از بامداد روز رأی‌گیری و قطع تلفن‌های ثابت کمیته صیانت در اواخر زمان رأی‌گیری و هنگام اوج کاری کمیته مذکور، اختلال جدی در کار نظارت ایجاد نمودند.» در بیانیه شماره ۹ کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی آمده است «قطع خدمات ارسال پیام کوتاه که به نظر می‌رسد حسب اوامر دولت صورت گرفته است از آن جهت که امکان ارتباط و اطلاع‌رسانی در خصوص انتخابات و به‌ویژه ایجاد ارتباط جهت گزارش‌گیری از نمایندگان نامزدهای حاضر در شعب اخذ رأی را ناممکن می‌سازد و اصولاً امکانی برای نظارت نامزدها بر فرایند انتخابات در فضای دیجیتال باقی نمی‌گذارد، موجب این شایعه است که این اقدام به منظور بستن فضا جهت مخدوش کردن انتخابات انجام پذیرفته است.» [۲۵]

علی‌اکبر محتشمی‌پور نیز در تاریخ ۲۲ خرداد گفت: «یک هفته پیش اطلاعاتی مبنی بر دخالت وزارت ارتباطات در سیستم رایانه‌ای و ارسال پیامک در روزهای ۲۱ و ۲۲ خرداد به دست ما رسیده بود که بر اساس آن تصمیم دارند در غیاب افکار عمومی، اقداماتی را در جابه‌جایی آرای مردم بدون اطلاع ما انجام دهند اما مسؤولان ذی‌ربط بعد از پخش مصاحبه چند روز پیش اینجانب در رسانه‌ها اعلام کردند چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و این اخبار صحت ندارد. اما امروز عملاً پیش‌بینی ما محقق شد زیرا از صبح امروز سیستم ارسال پیامک کمیته صیانت از آرای مهندس میرحسین موسوی با اختلال مواجه و بعدازظهر امروز به صورت کامل قطع شد.» [۲۶]



فریده فرحی، استاد علوم سیاسی در دانشگاه هاوایی در مانوا معتقد است که نتیجه انتخابات از قبل تصمیم‌گیری شده بود زیرا در روز برپایی انتخابات، مکالمات را قطع کرده، صفحات اینترنتی را فیلتر کرده، به مراکز کاندیداها حمله کرده و نهایتاً نتایج انتخابات (که از نظر آماری مشکوک هستند) را بدون انجام تشریفات معمول تأیید کردند. [۲۷]

### ۳.۹. زمان پایان رأی‌گیری

#### ۳.۹.۱. ادعای موسوی

به گفته موسوی «در حالی که... در این دوره هم میزان مشارکت مردم بسیار بالا بود و هم کمبود تعرفه‌ها در مناطق مختلف به صورتی بود که می‌بایست زمان رأی‌گیری تا حداکثر زمان ممکن ادامه یابد... برخلاف رویه گذشته... در بسیاری از مناطق کشور در ساعت ۹ شب زمان رأی‌گیری پایان یافته اعلام شد و بسیاری از شهروندان علی‌رغم حضور در محل شعب اخذ رأی موفق به رای دادن نشدند و آنان را از محل شعب اخذ رأی اخراج کردند.» [۱۴]

#### ۳.۹.۲. سایر گزارش‌ها

خبرگزاری مهر نیز در گزارشی اعلام کرد که در شهرهای مشهد، اردبیل، اصفهان، قزوین، خرم‌آباد، یزد، همدان، سمنان، گرگان، ارومیه، کرمانشاه، شهرکرد، کرج، تهران، شیراز، کرمان، یاسوج، تبریز، اهواز، بوشهر، بندرعباس در ب‌های حوزه‌های رأی‌گیری بر روی مردمی که قصد رأی دادن داشتند بسته شد. [۲۸]

#### ۳.۹.۳. پاسخ شورای نگهبان

شورای نگهبان در گزارش خود اعلام کرده تنها ۸ شکایت از سوی ستاد موسوی به شورای نگهبان اعلام شده است: «از مجموع چهل و پنج هزار و ششصد و نود و دو (۴۵۶۹۲) صندوق اخذ رأی در سراسر کشور، هفده (۱۷) مورد شکایت از عدم تمدید زمان اخذ رأی به شورای نگهبان واصل گردید که هشت (۸) مورد از سوی ستاد آقای محسن رضایی، یک (۱) مورد از سوی ستاد آقای مهدی کربوبی و هشت (۸) مورد هم از سوی ستاد آقای میرحسین موسوی اعلام شده است. [۲۲]

### ۳.۱۰. شمارش آرا

#### ۳.۱۰.۱. استدلال بر پایه سرعت شمارش آرا

کارشناسانی مانند سوسان هاید، استاد دانشگاه ییل سرعت شمارش آرا را یکی از مهم‌ترین شواهد برای امکان وقوع تخلف می‌دانند. مقایسه تطبیقی بین این انتخابات و انتخابات قبل ایران نشان می‌دهد که شمارش آرا باید زمانی دو برابر طول می‌کشید و حتا استفاده از سیستم‌های کامپیوتری نمی‌تواند این مسأله را توضیح دهد (و به علاوه وجود چنین سیستم کامپیوتری در روستاهای کوچک غیرمحمول است). سوسان هاید که تجربیاتی در زمینه سیستم‌های رأی‌گیری در کشورهای در حال رشد داشته سرعت مشخصاً غیرطبیعی اعلام نتایج را تأیید می‌کند. [۱]

#### ۳.۱۰.۲. نسبت ثابت آراء

برخی از کارشناسان به این نکته اشاره کرده‌اند که در طول شمارش آرا میان آرای محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی، همواره نسبت عددی مشابهی وجود داشته و نمودار آراء به تدریج اعلام شده توسط وزارت کشور روی خط راستی قابل میان‌یابی بوده و واریانس نزدیک به ۱ دارد. در حالی که چنین شیوه‌ای از رأی دادن نه تنها در ایران سابقه نداشته که حتا بر مبنای آمار آرای تفکیکی شهرستان‌ها که بعدها توسط وزارت کشور منتشر شد هم قابل قبول نبود. زیرا میزان حمایت از احمدی‌نژاد در شهرها و روستاهای مختلف احتمالاً متفاوت است (گفته می‌شود احمدی‌نژاد در میان قشر روستایی و کم‌درآمد از حمایت نسبی بیشتری برخوردار بود) و معمولاً نتایج شمارش آرای این دو با تأخیر نسبت به یکدیگر انجام می‌پذیرد و بنا بر این، اینکه شیب خط با این تقریب، ثابت بماند محتمل نیست. [۱] و آمار تفکیکی وزارت کشور در شهرستان‌های مختلف هم تفاوت قابل توجهی را میان نسبت رأی کاندیداها در نقاط مختلف کشور نشان می‌داد. [۱۳] مهدی کربوبی در نامه‌ای که به شورای نگهبان نوشته این‌گونه استدلال کرده است: «نحوه اعلان و نسبت آرا در ۹ یا ۱۰ مرحله از سوی وزارت کشور نشان‌دهنده وجود فرمولی مشخص و از





پیش تعیین شده برای آراء نامزدهاست. با توجه به اینکه هیچ‌یک از نظرسنجی‌های موجود که از سوی افراد نزدیک به دولت انجام شد چنین درصدهایی را پیش‌بینی نمی‌کرد و شواهد تجربی نیز در تعارض با چنین نتیجه‌ای بود، اما روزنامه کیهان و خبرگزاری فارس ساعت‌ها قبل از پایان رأی‌گیری نسبت ۶۰ درصد آرا را برای احمدی‌نژاد تعیین کرده‌اند که هیچ شبهه‌ای در وجود چنین فرمولی باقی نمی‌گذارد.» [۲۹]

کامران دانشجو، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور، دلیل این مسأله را شمارش کامپیوتری آرا اعلام کرد. به گفته او در این روش بلافاصله پس از شمارش نتایج هر صندوق، آمار مربوطه به نتایج کلی آرا اضافه می‌شد و در نتیجه صندوق‌هایی که در فاصله هر دو نوبت اعلام نتایج آرا شمرده می‌شدند، لزوماً به یک منطقه خاص جغرافیایی متعلق نبودند. در مقابل مدافعان تقلب معتقدند حتی در صورتی که صندوق‌هایی از مناطق مختلف کشور به طور یکنواخت شمرده شود، باز هم، چنین شباهتی میان آراء کاندیداها غیرطبیعی است. [۱۳]

از طرف دیگر جردن النبرگ، ریاضیدان، با فرض اینکه نتایج شمارش آرای به صورت یکنواخت از سطح کشور جمع‌آوری شود و با فرض اینکه واقعاً احمدی‌نژاد به طور متوسط ۶۷٫۲ درصد آرا را کسب کرده باشد، واریانس نتایج اعلام شده را تخمین زده و به این نتیجه می‌رسد که نتایج اعلامی لزوماً غیرمعمول نیستند؛ در صورت برقراری فرضیات مربوط به شمارش یکنواخت آراء و کسب ۶۷٫۲ درصد آرا توسط احمدی‌نژاد، ممکن است نتایج اعلامی با این تقریب روی یک خط قرار گیرند. [۳۰]

### ۳.۱۱. ادعای عدم تجمیع آراء در حضور ناظران کاندیداها

طبق ماده ۲۸ آیین نامه اجرایی قانون انتخابات ریاست جمهوری، باید کلیه مراحل قرائت، شمارش آراء و تنظیم صورتجلسه در شعب اخذ رأی به صورت دستی انجام و کلیه مستندات و صندوق‌های لاک و مهر شده تحویل هیأت اجرایی بخش شود. همچنین آیین‌نامه مذکور نحوه تکمیل صورتجلسات و تجمیع آراء در فرمانداری‌ها و اعلام نتایج بر مبنای آرای شهرستان مشخص به ستاد انتخابات وزارت کشور را معین نموده است. بر این مبناست که ستاد مذکور قادر به اعلام نتایج آراء خواهد بود و ناظران نامزدها در فرمانداری‌ها و ستاد فوق خواهند توانست بر روند تجمیع و اعلام نتایج نظارت نمایند.

اما به گفته موسوی در جریان اعلام نتایج، نتایج آرای شمارش شده به طور مستقیم و بدون تجمیع در سطح شهرستان و تحت نظارت نمایندگان نامزدها به ستاد انتخاباتی وزارت کشور اعلام شد و در آنجا نیز «بدون نظارت نمایندگان نامزدها» تجمیع و اعلام گردید. در بخشی از گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی آمده است «به طور مثال، در روز انتخابات، فقط محصولی، دانشجو و یک فرد دیگر در اتاق تجمیع کلی آراء در ستاد انتخابات حضور داشتند و نمایندگان نامزدها قادر به نزدیک شدن به این اتاق هم نشدند.»

نمایندگان رضایی، کروی و موسوی مستقر در ستاد انتخابات وزارت کشور طی نامه‌ای به وزیر کشور مراتب اعتراض خود را به این روند اعلام و با توجه به نبود امکان نظارت آنان بر نحوه تجمیع و اعلام آرا ادامه حضور خود را بی فایده دانسته و ستاد مذکور را ترک کردند. رونوشت این نامه برای دفتر رهبر ایران، هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات و رئیس ستاد انتخابات نیز ارسال شد. [۳۱]

### ۳.۱۲. گزارش‌های منتسب به کارکنان وزارت کشور

به گفته روزنامه گاردین، گروهی از کارکنان وزارت کشور در نامه‌ای به مسئولان ارشد، از جمله رهبر ایران، ادعا کردند که آمار مربوط به رأی‌دهندگان واجد شرایط از روی قصد به جای ۴۶۳ میلیون، ۵۱۰۲ میلیون اعلام شده است. این گروه سپس با بیان اینکه وزارت کشور پس از این ۵۸ میلیون تعرفه چاپ کرد، وزارت کشور را به فراهم کردن زمینه برای انجام تقلب متهم کردند. [۳۲] در این نامه که توسط رسانه‌های داخلی در هفته پیش از انتخابات منتشر شد از صدور فتوای شرعی تقلب توسط مصباح یزدی و تهیه دو مهر برای هر شعبه اخذ رأی نیز سخن به میان آمده است. [۳۳] [۳۴] روزنامه نیویورک تایمز صحبت از یکی از کارمندان وزارت کشور می‌کند که به گفته این روزنامه به آنها گفته که دولت هفته‌ها برای تقلب برنامه‌ریزی کرده بود، هر کسی که به وفاداری‌اش مشکوک بوده را پاکسازی کرده بود. این روزنامه می‌نویسد که آن کارمند وزارت کشور (که کارت خود را به خبرنگار این روزنامه نشان داده ولی خواسته که نام او فاش نشود) ادعا کرده که در وزارت کشور حتی به آرای واقعی نگاه هم نمی‌کردند، بلکه صرفاً یک عدد برای مجموع آرا می‌نوشتند. [۳۵] روزنامه نیویورک می‌گوید که گزارش‌هایی مبنی بر انتشار نامه‌ای سرگشاده منسوب به گروهی از کارکنان وزارت کشور در مورد تخلف انتخاباتی وجود دارد. [۳۶] همچنین دو نتیجه آماری دیگر هم از نتیجه انتخابات در میان شهروندان تهران در حال چرخش است که - به نظر روزنامه گاردین - صحت آنها قابل تعیین نیست. یکی از این آمار به موسوی



۲۱۰۳ میلیون رأی (۵۷۰۲ درصد) و به احمدی‌نژاد ۱۰۰۵ میلیون رأی (۲۸٪)، به محسن رضایی ۲۰۷ میلیون رأی (۷۰۲٪) و به کروبی ۲۰۲ میلیون رأی (۶٪) رأی و ۶۰۰ هزار رأی باطله نسبت می‌دهد. [۳۲]

### ۳.۱۳. میزان آرا

#### ۳.۱۳.۱. منفی بودن تعداد آرای باطله در برخی صندوق‌ها

مطابق آمار تفکیکی صندوق‌ها در استان‌ها و شهرستان‌ها ارائه شده توسط سایت رسمی وزارت کشور [۳۷]، صندوق‌هایی وجود داشته‌اند که تعداد آراء باطله در آنها رقمی منفی بوده است به این معنی که تعداد کل آرای صحیح بیش‌تر از تعداد آرای مأخوذه، و تعداد آرای باطله منفی است. شمارش تعداد آرای باطله منفی -کم‌تر از صفر- از لحاظ خطای انسانی امری ناممکن است (اعداد منفی در دنیای غیرریاضی وجود خارجی ندارند) و این امر، نشانی واضح از عددسازی و مهندسی آراء می‌باشد. جالب اینکه در هیچ‌کدام از توجیهاتی که برای رد ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) منتشر شده به این امر هیچ اشاره‌ای نشده است.

### ۳.۱۳.۲. تعریف و ارائه آمار متناقض

#### ۳.۱۳.۲.۱. تغییر نتیجه انتخابات در زادگاه کاندیداهای دیگر

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی [[ایرنا]] فردای روز انتخابات با ذکر دقیق آراء اعلام کرد که احمدی‌نژاد در زادگاه سه کاندیدای رقیب هم برنده شده است. [۳۸] صادق محصولی وزیر کشور در اولین کنفرانس خبری پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات با بیان اینکه «دلیلی ندارد که نامزدها در زادگاهشان بیش‌تر از دیگر نامزدها رأی بیاورند» این خبر را تأیید کرد و کامران دانشجو هم در توضیح این مسأله گفت که آنها فقط آرای موجود در صندوق‌ها را می‌شمارند و نمی‌دانند که چرا نامزدهای انتخاباتی چنین آرای به دست آورده‌اند. با این حال ادعای شکست سخت رقبای احمدی‌نژاد در شهرهای زادگاه خود برای ناظران انتخاباتی قابل باور نبود و به عنوان یکی از دلایل مهم تقلب مورد استناد قرار می‌گرفت، [۱۳] چراکه در تمامی دوره‌های انتخاباتی گذشته در ایران، نامزدها در شهر محل تولد خود (در مواردی در استان محل تولدشان) بیش‌ترین رأی را کسب می‌کردند. [۳۹] در چنین شرایطی بود که ۱۰ روز بعد وزارت کشور نتایج کاملاً متفاوتی را از نتیجه انتخابات در این شهرستان‌ها ارائه کرد که در آن موسوی و رضایی در زادگاه خود پیروز شده و کروبی نیز دوم شده بود. [۴۰]

آرای اعلام‌شده وزارت کشور		
نام نامزد	شهر محل تولد	آرای نامزدها
محمود احمدی‌نژاد	آرادان	از مجموع ۱۰۹۴۰ رأی، ۹۳۸۴ رأی به احمدی‌نژاد و ۱۵۵۶ رأی به سایر نامزدها [۴۱]
محسن رضایی میرقائد	لالی	از مجموع ۱۲۹۵۷ رأی، ۸۱۱۸ رأی به رضایی، ۳۴۶۲ رأی به احمدی‌نژاد و ۱۳۷۷ رأی به دو نامزد دیگر [۴۲]
مهدی کروبی	الیگودرز	از مجموع ۶۵۸۹۸ رأی، ۳۹۶۹۰ رأی به احمدی‌نژاد، ۱۴۵۱۲ رأی به کروبی و ۱۱۶۹۶ رأی به دو نامزد دیگر [۴۳]
میرحسین موسوی	شبستر	از مجموع ۷۶۷۹۸ رأی، ۳۹۱۸۲ رأی به موسوی، ۳۷۰۹۹ رأی به احمدی‌نژاد و ۵۱۷ رأی به دو نامزد دیگر [۴۴]

آرای اعلام‌شده خبرگزاری جمهوری اسلامی		
نام نامزد	شهر محل تولد	آرای نامزدها [۴۵]
محمود احمدی‌نژاد	آرادان	از ۱۰ هزار رأی ۹ هزار رأی به محمود احمدی‌نژاد
محسن رضایی میرقائد	لالی	از مجموع ۹۰۰ رأی، ۸۳۰ رأی به محمود احمدی‌نژاد و ۷۰ رأی به سایر نامزدها



مهدی کروی	الیگودرز	۳۹۶۹۰ رأی به محمود احمدی‌نژاد، ۱۴۵۱۲ رأی به مهدی کروی
میرحسین موسوی	شبستر	از مجموع ۷ هزار رأی، ۵ هزار رأی به محمود احمدی‌نژاد، ۲ هزار رأی به میرحسین موسوی

### ۳.۱۳.۲.۲. کاهش آرای محسن رضایی

یکی از مسائل خبرساز در مورد مناقض بودن آراء به کاهش آرای محسن رضایی پس از افزایش آرای شمرده شده مربوط می‌شد. وزارت کشور در نهمین نوبت اعلام نتایج انتخابات اعلام کرد که محسن رضایی پس از شمارش ۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار برگه رأی، حدود ۶۳۰ هزار رأی داشته است. اما در دهمین نوبت اعلام نتایج انتخابات، پس از شمارش ۲ میلیون رأی دیگر، آرای رضایی نه تنها افزایش نیافت، بلکه با ۴۵ هزار رأی کاهش به حدود ۵۸۰ هزار از مجموع ۲۱ میلیون و ۷۰۰ هزار رأی رسید. طرفداران رضایی و مدافعان تقلب این کاهش را نشانه «عددسازی» در مورد نتایج انتخابات می‌دانستند. اما مدافعان صحت انتخابات این تناقضات را اشتباهاتی سهوی قلمداد می‌کردند که نمی‌تواند سلامت کل انتخابات را زیر سؤال برد. [۱۳]

### ۳.۱۳.۳. تحلیل قومیتی

جووان کول، استاد تاریخ در دانشگاه میشیگان می‌نویسد که آذری‌ها در گذشته نشان داده‌اند که حتا به کاندیدهای آذری ریاست جمهوری با سرشناسی کم نیز به صورت غیرمتناسبی رأی داده‌اند. [۴۶] برای مثال محسن مهرعلیزاده نفر هفتم (آخر) انتخابات ریاست جمهوری نهم در هر سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل نفر اول انتخابات شد. [۴۷]

اما جیمز پتراس در مقاله‌ای با عنوان «فریبی به نام رأی‌های دزدیده شده» با رد تأکید برخی مطبوعات همچون نیویورک تایمز بر آرای قومیتی در انتخابات ایران می‌نویسد تعدادی از روزنامه‌نگاران به عنوان دلیلی برای وقوع تقلب در انتخابات به آرای ۶۳ درصدی احمدی‌نژاد در میان آذری‌زبانان اشاره می‌کند. فرض ساده‌انگارانه این تحلیل این است که هویت قومی و یا تعلق به یک گروه زبانی بدون توجه به سایر تعلقات اجتماعی و طبقاتی تنها تفسیر برای رفتار رأی‌دهندگان است. به گفته وی نگاهی دقیق‌تر به ترکیب رأی‌دهندگان در آذربایجان شرقی نشان می‌دهد که موسوی تنها در شهر شبستر در میان طبقه متوسط و بالا (و با فاصله اندک) برنده شده است، در حالی که در مناطق بزرگ‌تر روستایی شکست سختی خورده است، جایی که سیاست‌های بازتوزیعی دولت احمدی‌نژاد به آذری‌ها کمک کرده است. بدهی‌های خود را پردازند و کشاورزان و ام‌ها و اعتبارات ارزان‌قیمت و آسان دریافت کنند. در استان پرجمعیت تهران هم موسوی در مراکز شهری تهران و شمیرانات احمدی‌نژاد را با تکیه بر آرای نواحی متوسط و بالا شکست داده است، در حالی که در مناطق حاشیه‌ای کارگرنشین، شهرهای کوچک و مناطق روستایی شکست بدی خورده است. [۴۸]

### ۳.۱۳.۴. مقایسه با انتخابات ریاست جمهوری پیشین

مؤسسه «چتم‌هاوس» لندن اختلاف رأی زیاد احمدی‌نژاد و موسوی را غیرمحمول می‌بیند و بر اساس داده‌های موجود نتیجه نزدیکتری را محتمل می‌داند: طبق آمار رسمی اعلام شده احمدی‌نژاد در انتخابات اخیر ۱۳ میلیون رأی بیش‌تر از کل آرای نامزدهای محافظه‌کار در انتخابات دوره پیش به دست آورده است. اگر فرض کنیم که او توانسته تمامی ۱۱۰۵ میلیون رأی محافظه‌کاران در سال ۱۳۸۴ را به خود اختصاص دهد، ۱۳ میلیون باقی تنها می‌تواند از افراد گروه زیر آمده باشد:

(۱) حدود ۱۰۰۶ میلیون از کسانی که در سال ۱۳۸۴ رأی ندادند اما در این انتخابات شرکت کردند.

(۲) ۶۰۲ میلیون نفری که در انتخابات دور پیش به رفسنجانی رأی دادند.

(۳) ۱۰۰۴ میلیون نفری که در دور پیشین انتخابات به نامزدهای اصلاح‌طلب رأی دادند.

اما اگر آمار رسمی اعلام‌شده درست باشد، احمدی‌نژاد باید در ده استان تمام رأی دهندگان محافظه‌کار را به خود جذب کرده، تمام رأی‌دهندگان جدید را از آن خود کرده، آرای هاشمی رفسنجانی را به خود اختصاص می‌داد و حتا درصدی (تا حداکثر ۴۴ درصد در استان لرستان) از آرای رأی‌دهندگان به اصلاح‌طلبان در دوره پیش را نیز (علی‌رغم نزدیک یک دهه تنش بین دو گروه اصلاح‌طلب و محافظه‌کار) جذب می‌کرد: [۵]



استان	آرای احمدی نژاد (۱۳۸۸)	آرای احمدی نژاد (۱۳۸۴)	آرای بقیه نامزدهای محافظه کار (۱۳۸۴)	آرای افرادی که رأی ندادند (۱۳۸۴)	آرای رفسنجانی (۱۳۸۴)	آرای اصلاح طلبان (۱۳۸۴)	درصد آرای جذب شده از اصلاح طلبان
ایلام	۱۹۹,۶۵۴	۳۲۰,۳۸۳	۴۷۰,۸۶۵	۲۰۰,۱۶۵	۴۰,۴۵۸۰	۱۶۸,۱۷۹	۳۴,۵۸۸٪
خراسان شمالی	۳۴۱,۱۰۴	۲۲۰,۹۵۴	۱۱۶,۹۹۱	۱۱۵,۴۸۷	۷۰,۴۰۷	۱۳۵,۰۹۰	۱۱,۳۰٪
زنجان	۴۴۴,۴۸۰	۹۳,۳۰۹	۹۴,۲۳۴	۱۳۲,۲۳۷	۱۱۰,۶۹۸	۱۵۰,۰۶۲	۹,۳۳٪
سیستان و بلوچستان	۴۵۰,۲۶۹	۴۷,۷۴۳	۹۳,۵۵۹	۱۱۷,۴۳۲	۱۵۵,۱۴۷	۵۶۳,۴۵۴	۶,۴۶٪
فارس	۱,۰۷۵,۸۰۲	۲۴۲,۵۳۵	۳۳۴,۹۲۵	۷۳۸,۲۰۹	۴۰۳,۰۷۴	۷۸۶,۱۹۵	۵,۰۰٪
کهگیلویه و بویراحمد	۲۵۳,۹۶۲	۳۴,۳۹۶	۷۲,۵۶۵	۵۳,۶۱۵	۵۶,۱۵۴	۱۴۸,۹۸۵	۲۴,۹۹٪
گلستان	۵۱۵,۲۱۱	۵۶,۷۷۶	۱۲۹,۸۵۶	۱۵۶,۲۵۶	۱۵۵,۴۹۸	۳۵۸,۷۱۵	۴,۶۹٪
لرستان	۶۷۷,۸۲۹	۶۹,۰۷۱	۱۰۱,۰۳۹	۱۶۲,۸۴۸	۱۲۱,۰۱۳	۵۰۰,۸۵۹	۴۴,۴۷٪
هرمزگان	۴۸۲,۹۹۰	۸۱,۰۵۴	۱۰۳,۴۸۷	۱۳۶,۴۵۹	۷۵,۶۰۱	۳۴,۰۷۴	۲۵,۳۵٪
همدان	۷۶۵,۷۲۳	۱۹۵,۰۳۰	۹۶,۹۸۸	۲۱۸,۴۰۰	۱۷۵,۹۹۷	۳۲۲,۹۳۸	۲۴,۵۶٪

اما از طرف دیگر «در برخی از استان‌ها، مهدی کروبی، روحانی اصلاح طلب در سال ۱۳۸۴ رأی بالایی به دست آورد ولی نتایج انتخابات کنونی حاکی از آن است که حامیان دور پیشین او این بار به او یا آن‌گونه که انتظار می‌رفت به میرحسین موسوی رأی نداده‌اند و به احمدی نژاد متمایل شده‌اند. برای بسیاری از اصلاح طلبان این وضعیت غیرمحمول است. مهدی کروبی یک اصلاح طلب شناخته شده و معروف است و دیدگاه‌هایی برخلاف احمدی نژاد در مسائل سیاسی، فرهنگی، آزادی‌ها، مدیریت اقتصادی و سیاست خارجی دارد.» [۴۹] [۵]

### ۳.۱۳.۵. نسبت آرای باطله به کل آرا

والتر مبین، [۵۰] استاد آمار و علوم سیاسی دانشگاه میشیگان، در بررسی آماری خود از انتخابات، به بررسی همبستگی میان نسبت آرای باطله به کل آرای نامزدها می‌پردازد. او به این نتیجه می‌رسد که در صندوق‌هایی که آرای احمدی نژاد بسیار بالاست، نسبت تعداد آرای باطله کم‌تر از صندوق‌هایی است که آرای احمدی نژاد کم‌تر است. به گفته او «ساده‌ترین تعبیر این است که در بسیاری از صندوق‌ها آرای کروبی و رضایی دور ریخته شدند در حالی که در بسیاری از صندوق‌ها نیز آرای اضافه‌ای برای احمدی نژاد به صندوق ریخته شد [بدون این که به همان نسبت آرای باطله نیز ریخته شود].» در نتیجه، «تغییر قابل ملاحظه‌ای که در آرای نامزدها در حضور این نسبت نادرست [بین آرای باطله و آرای صحیح] وجود دارد، می‌تواند کمک کند تا بفهمیم چه مقدار رأی با این روش جابه‌جا شده است.» [۵۱]

### ۳.۱۳.۶. دلایل دیگر

محسن رضایی چند روز پس از انتخابات در نامه‌ای به شورای نگهبان اعلام کرد که ۹۰۰ هزار ایرانی از طریق وبگاه اینترنتی او (با استناد به کد ملی) تأیید کرده‌اند که به او رأی داده‌اند و او می‌تواند نام و کد ملی آنان را در اختیار شورای نگهبان قرار دهد. [۵۲] وی همچنین مدعی بود که مطالعات ستادهای او و کارشناسان نشان می‌دهد که او در بدبینانه‌ترین حالت، بین ۳۰۵ تا ۷ میلیون رأی داشته، هرچند که برخی از کارشناسان تا ۹ میلیون رأی نیز برآورد کرده‌اند. رضایی مبنا چنین محاسبه‌ای را چهار مورد روبه‌رو بیان کرده است: ۱ - گزارش ناظرین او از محل شعب اخذ رأی



۲ - تجمیع آراء بیش از ۱۰۰۰ صندوق (به طور تصادفی) ۳ - نظرسنجی‌های رسمی و مستقل کشور (منتهی به روز انتخابات) ۴ - اظهارات مردم به او و مسؤولان ستادها. [۵۳]

جمعی از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های تهران در نامه‌ای خطاب به موسوی چنین استدلال کرده‌اند: «افزایش قریب ۱۰ میلیون نفری به جامعه رأی‌دهندگان دوره‌های گذشته نشان از نارضایتی عمومی از وضع موجود اداره کشور و عزم قاطبه مردم برای ایجاد تغییر در این روند با روش آرام و از طریق مجاری قانونی دارد.» این اساتید اعلام اینکه «قریب ۶۵ درصد از رأی‌دهندگان یعنی ۲۴ میلیون نفر» از رئیس‌جمهور فعلی حمایت کرده‌اند، را غیرواقعی می‌دانند [۵۴]. همچنین به گفته جوان کول، استاد دانشگاه میشیگان، بر اساس آمار اعلام‌شده احمدی‌نژاد رأی ۵۰٪ مردم تهران را به دست آورده است، اما انتظار می‌رفت که تعداد طرفداران احمدی‌نژاد در تهران به دلیل افزایش تورم و بیکاری در مقایسه با انتخابات چهار سال قبل کاهش پیدا کرده باشد، و به علاوه بسیاری دلیل عمده پیروزی چهار سال قبل ایشان را ناامیدی طرفداران اصلاحات در نظر می‌گیرند. [۴۶] فریده فرحی، استاد دانشگاه هاوایی در مانوا این‌گونه استدلال می‌کند که در این انتخابات حدود ۱۱ میلیون نفر از کسانی که انتخابات دوره پیش را تحریم کرده بودند، رأی داده‌اند، نتایج اعلام‌شده نشان می‌داد که احمدی‌نژاد ۸ میلیون از رأی این افراد را کسب کرده است؛ در حالی که اگر تاریخ انتخابات در ایران را بررسی کنید چنین چیزی غیرممکن است زیرا معمولاً این رأی‌دهندگان بر ضد وضعیت موجود و برای «تغییر» رأی می‌دهند. [۱۱] مؤسسه چتم‌هاوس نیز این‌گونه استدلال می‌کند که اگر مشارکت بالای مردم دلیل پیروزی و رأی بالای احمدی‌نژاد بود، این‌گونه انتظار داشتیم که در استان‌هایی که بیش‌ترین افزایش در میزان آرا را مشاهده می‌کنیم، بیش‌ترین چرخش به سمت احمدی‌نژاد را نیز مشاهده کنیم. در حالی که اطلاعات آماری این را نشان نمی‌دهند. [۵]

به گفته رامین جهانگللو، پایگاه سیاسی احمدی‌نژاد در مناطق روستایی، مردم طبقه متوسط به پایین و افراد سنتی و مذهبی غیرساکن در شهرهای بزرگ هستند. بنا بر این، هرچه میزان مشارکت کلی مردم کم‌تر باشد، احتمال انتخاب او بیش‌تر می‌شد. اما از طرف دیگر مشارکت اعلام‌شده ۸۵ درصدی قبول صحت انتخابات را مشکل می‌کند. [۵۵]

نتایج شمارش آرا تا سی میلیون فاقد آراء باطله بود. در بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران آمده است: «آنان در مهندسی آراء چنان عجولانه و شتابزده عمل کردند که تا اعلام نتایج شمارش سی میلیون رأی به صرافت نیفتادند که این انتخابات باید آراء باطله و سفید نیز داشته باشد.» [۵۶]

میزان رأی‌های داده شده به احمدی‌نژاد در سراسر ایران همگونی بالایی دارد، در حالی که در گذشته میزان آرای قومیت‌ها و استان‌های مختلف ناهمگونی بسیار بیش‌تری داشته است. [۴۶]

برخی کارشناسان معتقدند که مبارزه انتخاباتی موسوی در میان جوانان محبوب بوده و آنها را به حرکت درآورد. از آنجایی که قشر جوان زیر ۳۰ سال حدود یک‌سوم کل رأی‌دهندگان را تشکیل می‌داد، انتظار نمی‌رفت که احمدی‌نژاد با اختلاف رأی بسیار بالایی نسبت به موسوی به پیروزی رسیده باشد. [۱]

## ۳.۱۳.۷. استدلال‌های آماری

### ۳.۱۳.۷.۱. روش آماری - روانشناسی

برند ببر و الکساندر ساکو دانشجویان مقطع دکترا در رشته علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا، با اعمال روشی آماری-روانشناسی که برای بررسی تقلب تدوین کرده است [۵۷] به این نتیجه رسیده است که با احتمال بیش از ۹۹۰۵ درصد، مجموع آرای نامزدها در استان‌ها ساختگی هستند. این روش شامل دو تست می‌باشد. در تست اول میزان رأی هر کدام از نامزدها را در هر استان جمع کرده و به رقم یکان آن نگاه می‌کنیم. به عنوان مثال اگر کروی در استان اصفهان ۱۴۵۷۹ رأی به دست آورده ما روی رقم آخر (یکان) یعنی ۹ تمرکز می‌کنیم. رقم یکان اهمیتی در نتایج کل ندارد و اطلاعاتی در مورد اینکه چه کسی برده نمی‌دهد. رقم‌های یکان اعدادی تصادفی هستند بین ۰ تا ۹ که هر چیزی می‌توانند باشند و انتظار می‌رود به طور متوسط میزان ۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ مساوی باشد. اما اگر در یک انتخابات شمار آرا استانی، بسیار بیش از حد متوسط آن، به عدد ۷ ختم شود شک زیادی را در مورد تقلب بر می‌انگیزد. از طرف دیگر مطالعات روانشناسی نشان داده است که انسان‌ها در جعل ارقام ناشیانه رفتار می‌کنند: هرگاه از کسی بخواهیم که ارقامی را به طور نامنظم خلق کند همیشه از برخی اعداد بیش‌تر از اعداد دیگر استفاده خواهد کرد. ایران شامل ۲۹ استان است. در تست اول در هر استان رقم یکان تعداد رأی‌ها هر نامزد را جدا می‌کنیم. این به ما ۲۹×۴ یا ۱۱۶ رقم می‌دهد. اگر به این ۱۱۶ رقم نگاه کنیم، می‌بینیم که میزان تکرار رقم ۷ برابر ۱۷٪، و میزان تکرار رقم ۵ برابر ۴٪ است. احتمال وقوع چنین چیزی خیلی کم است. احتمال اینکه



رقمی که بیش‌تر از همه ظاهر می‌شود تکراری بیش از ۱۷٪ و رقمی که کم‌تر ظاهر می‌شود تکراری کم‌تر از ۴٪ داشته باشد با احتمال ۹۶٪ اتفاق نمی‌افتد. [۵۸]

### انتقادات اصلی و پاسخ نویسندگان

نقد: چرا از chi-square test برای محاسبه احتمالات استفاده نشده است؟

پاسخ: روش محاسبه دیگر برای مخاطب عام نوشته شده بود ولی هر دو روش به جواب مشابهی منجر می‌شوند. روش chi-square test به p-value معادل ۰۰۰۷۷ منجر می‌شود که معتبرترین ژورنال‌ها و کتب علوم سیاسی آن را برجسته محسوب می‌کنند. [۶۰] [۵۸]

نقد: چرا به رقم یکان فقط نگاه می‌کنید، و نه رقم دهگان؟ آیا به خاطر این است که رقم یکان به مشکل بر می‌خورد؟

پاسخ: اگر چه در حالت کلی درست است که نباید پس از مشاهده داده‌ها به دنبال تعریف تستی آماری برای نشان دادن غیرمحتمل بودن داده‌ها بگردیم، ولی در اینجا از روشی استفاده شده که در مقاله‌ای که قبل از انتخابات ایران منتشر و تعریف شده است، و تحلیل‌هایی نویسندگان در آن مقالات انجام دادند توجیحی برای استفاده از رقم دهگان فراهم نمی‌کند. [۶۰] [۵۸]

نقد: چرا به آرای باطله نگاه نشده است؟

پاسخ: چون به نظر نویسندگان انگیزه‌ای برای جعل دستی آرای باطله وجود ندارد و امکان اینکه آرای باطله مستقیماً گزارش شوند هست؛ بنا بر این، هنگام تعبیه روش آرای باطله از مجموعه داده‌ها کنار گذاشته می‌شوند. [۵۸]

### ۳.۱۳.۷.۲. مطالعات بر پایه قانون بنفورد

«قانون بنفورد» قضیه‌ای در علم آمار است که توزیع خاصی را برای رقم اول در فهرست اعدادی که در بسیاری از پدیده‌های زندگی واقعی رخ داده و دارای «توزیع گسترده» هستند، پیش‌بینی می‌کند. بین آماردانان و دانشمندان علوم سیاسی در مورد اعمال‌پذیری قانون بنفورد به داده‌های انتخاباتی اختلاف نظر وجود دارد. برخی مانند والتر مبین [۵۰]، استاد آمار و علوم سیاسی دانشگاه میشیگان معتقدند که رقم دوم داده‌ها از توزیع بنفورد پیروی می‌کند [۵۱]، در حالی که گزارش مرکز کارتر [۶۱] این دیدگاه را رد می‌کند.

والتر مبین [۵۰]، استاد آمار و علوم سیاسی دانشگاه میشیگان، در آخرین تحلیلی آماری‌اش (در ژوئن) با استفاده از آخرین اطلاعات اعلام شده داشته، به این نتیجه رسیده که «شواهد خیلی قوی برای تقلب گسترده» در انتخابات وجود دارد. [۵۱]

همچنین بودوین اف. روکما، دانشمند فیزیک نجومی، بر اساس قانون بنفورد به این نتیجه گیری رسیده که با احتمال ۹۹٫۳ درصد در انتخابات ایران تقلب شده است. [۶۲] وی آرای کروی را در انتخابات فعلی و گذشته بر اساس این قانون بررسی کرده است. [۶۳]

در این میان کارشناسان ایرانی هم به این موضوع پرداخته‌اند. چندین مقاله در این باره منتشر شده است: مقاله آقای رسول رستگاری در سامانه خبری انتخاب، مقاله آقای سید مهدی سیدنصرالله در وبگاه الف، مقاله آقای امید نقشینه ارجمند (دکترای ریاضی شریف) که به طور کلی به نقد دلایل آماری تقلب می‌پردازد [۶۴] [۶۵]، و نیز مقاله سه تن از استادیاران فیزیک دانشگاه‌های شهید بهشتی و قم.

آقای رسول رستگاری به این نتیجه رسیده است که نتایج تمام نامزدها با قانون بنفورد هم‌خوانی ندارد. [۶۶] در نقطه مقابل سید مهدی سیدنصرالله، پژوهشگر و کارشناس ارشد دانشگاه شریف در سایت الف با سه آزمون آماری صحت داده‌ها را تأیید می‌کند. [۶۷]

مقاله دیگری را نیز سید محمدصادق موحد (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)، سید مهدی فاضلی (استادیار دانشگاه قم) و سید حامد سیدعلایی (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)، هر سه دانش‌آموخته فیزیک از دانشگاه صنعتی شریف نوشته‌اند. [۶۸] آنها در این مقاله نتیجه گرفته‌اند که بر اساس آزمون رقم اول، «مدل تئوری با احتمال ۵۰۸۴ درصد و ۰۰۰۴ درصد به ترتیب با نتایج آقایان احمدی‌نژاد و کروی هم‌خوانی دارد». همچنین بر اساس آزمون رقم دوم، «نتایج آقای موسوی با احتمال ۱۲۰۷ درصد با مدل سازگاری دارد». در بخش دیگری از مقاله، به بررسی مقاله‌های منتشرشده پیشین پرداخته‌اند. درباره مقاله آقای رسول رستگاری، به این نتیجه رسیده‌اند که «ممکن است ایشان مرتکب خطای محاسباتی در محاسبه  $\chi^2$  شده باشند». همچنین با بررسی اعداد مقاله آقای سیدنصرالله به این نتیجه رسیده‌اند که ایشان کمیت نادرستی را (خطای نسبی) به عنوان «ملاکی برای هم‌خوانی نتایج با قانون بنفورد در نظر گرفته‌اند». «ضمن اینکه ایشان همان کمیت خطای نسبی را هم به صورت توان دوم



گزارش کرده‌اند که حتا در صورتی که این کمیت در اینجا موضوعیتی داشت، باید از آن جذر می‌گرفتند، زیرا در گزارش خطا بایستی خود انحرف معیار یا انحرف میانگین را گزارش کرد نه توان دوم آن. بنا بر این، چنین استدلالی اشتباه می‌باشد. آنها همچنین نتیجه گرفته‌اند که «از بین این چهار مقاله که به بررسی قانون بنفورد پرداخته‌اند، دو مقاله Roukema و Mebane با دقت بیش‌تری نوشته شده‌اند.»

### ۳.۱۳.۸. درصد مشارکت بیش از ۱۰۰ درصد

در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، میزان رأیی که در صندوق‌ها ریخته شده نسبت به واجدین شرایط بیش‌تر بوده است. [۶۹] طرفداران میرحسین موسوی این موضوع را نشانه تقلب در انتخابات می‌دانستند. [۷۰]

برای مثال میزان مشارکت در استان یزد بر اساس آمار وزارت کشور بیش از صد درصد بوده است. [۲۳] در حالی که رئیس ستاد انتخابات استان یزد، میزان مشارکت در این استان را پس از پایان شمارش حدود ۹۹ درصد اعلام کرده بود. [۷۱] این درحالی‌ست که در این استان بسیاری از افرادی که قصد رأی دادن داشتند به علت کمبود تعرفه و بسته شدن درب حوزه‌های رأی‌گیری موفق به رأی‌دادن نشدند. [۷۲] شهر تفت در استان یزد با میزان مشارکت ۱۴۱ درصد، بالاترین میزان رأی را در این میان داشته است. [۲۳] استان مازندران نیز دارای مشارکت بالای ۱۰۰٪ بود. استانداری مازندران، آرای بالای ۱۰۰٪ این استان را به دلیل مسافرت مردم دانست و رأی واقعی مردم استان را ۹۷ درصد اعلام کرد. [۷۳] محسن رضایی هم اعلام کرد که در ۱۷۰ حوزه انتخابیه آراء بین ۹۵ تا ۱۴۰ درصد بوده است. [۷۴]

### ۳.۱۳.۸.۱. پاسخ شورای نگهبان و وزارت کشور

شورای نگهبان در بخشی از پاسخ خود به مأخذ آمار واجدین شرایط از جمله «آخرین سرشماری نفوس در سال ۱۳۸۵»، «آمار واجدین شرایط اعلامی در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری» و «شناسنامه‌های صادره در آن محل» اشاره کرده است، به این مفهوم که از آنجا که یکی از منابع آمار واجدین شرایط شناسنامه‌های صادره است، پس احتمال حضور افراد در شهرهای دیگر زیاد است. در متن گزارش شورای نگهبان در این باره این‌گونه عنوان شده است که «بر اساس اظهار مأمورین سازمان ثبت احوال، مدارک آن سازمان در اعلام آمار افراد هر منطقه شناسنامه‌های صادره در آن محل می‌باشد. بدیهی است صدور شناسنامه ملازمه‌ای با حضور افراد در همان محل نداشته و افراد آزادند در هر محلی سکنی گزینند.»

همچنین شورای نگهبان «تغییرات به عمل آمده ظرف سنوات اخیر در تقسیمات کشوری که اغلب جابه‌جایی جمعیت‌ها را به همراه دارد»، «سفرهای تفریحی و ایران‌گردی شهروندان در واپسین روزهای فصل بهار» را از جمله دلایل بروز نوسانات در کاهش و افزایش نصاب آراء در برخی حوزه‌های انتخابیه می‌دانست.

شورای نگهبان همچنین استدلال کرد که باید برای بررسی، حوزه انتخابیه ایران را در نظر گرفت و «مهم این است که کل آراء رأی‌دهندگان در سراسر کشور از آمار کل واجدین شرایط بیش‌تر نباشد. در این دوره از انتخابات نیز ۸۵ درصد از کل واجدین شرایط در انتخابات شرکت نمودند.» شورای نگهبان از دلایل دیگر این میزان مشارکت به موضوع «امکان تفکیک در تقسیمات کشوری و عدم امکان تفکیک جمعیتی»، «آزاد بودن افراد به رأی دادن در هر حوزه انتخابیه» و عوامل جابه‌جایی جمعیت مثل «حضور در مناطق بیلاقی و خوش آب و هوا در پایان هفته»، «جمعیت دانشجویان غیربومی»، «نیروهای غیربومی نظامی»، «نوسان در جمعیت کارگری قطب‌های صنعتی» اشاره کرده است. شورای نگهبان همچنین به سابقه مشارکت ۸۰۰ درصدی شمیرانات در انتخابات ریاست جمهوری نهم اشاره و درصد مشارکت بالای صد درصد را دارای سابقه می‌داند. [۷۵]

کمیت صیانت از آراء موسوی در پاسخ به نظر شورای نگهبان اعلام کرد که بسیاری از مناطق با مشارکت بالای ۱۰۰٪ برخلاف نظر شورای نگهبان، از مناطق مهاجرپرست و محروم هستند و مهاجرپذیر و توریستی نیستند. [۷۶]

کامران دانشجو، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور هم آراء حوزه‌هایی که بیش از ۱۰۰٪ بوده‌اند را به دلیل وجود «رأی‌های شناور» (شهروندان مسافر) دانست. [۱۷]

روزنامه نیویورک تایمز در پاسخ به این نوع استدلال از قول کارشناسان اعلام کرده است که بسیاری از مراکز که درصد مشارکت آنان بالای ۱۰۰٪ بوده است مناطق کوچک دورافتاده‌ای بوده که به ندرت مورد بازدید گردشگران یا تجار قرار می‌گیرد. [۷۷] در گزارش مؤسسه چتم‌هاوس نیز آمده که به دلیل بزرگ بودن استان‌ها، احتمال اینکه رأی‌دهندگان از مرز استان‌ها خارج شوند کم است؛ در استان یزد که مثلاً بیش از ۱۰۰٪ رأی داده‌اند، مرکز جمعیتی برجسته‌ای نزدیک به مرزهای استان وجود ندارد (همچنین نظر گزارش مؤسسه چتم‌هاوس در بخش پیشینه را ببینید). [۵]



عباسعلی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان هم اعلام کرد که در پنجاه شهر که آمار مشارکت بالای ۱۰۰٪ وجود داشته، مجموعاً ۳ میلیون رأی اخذ شده است و این مقدار تأثیری در نتیجه انتخابات نمی‌گذارد. [۷۸]

عباس عبدی در این مورد پاسخ داده که کسانی که سه میلیون رأی را جابه‌جا می‌کنند از پس سی میلیون رأی هم برمی‌آیند. [۷۹]

### ۳.۱۴. رد ادعای حمایت از احمدی‌نژاد در مناطق روستایی

علی انصاری، استاد دانشگاه و ایران‌شناس، می‌گوید جمعیت عمده‌ای از روستانشینان ایران، اکثر رأی‌هندگان ایران در مناطق روستایی به قومیت‌های کرد، بلوچ، عرب، لر و آذری تعلق دارند که رأی این روستائیان همیشه به اصلاح‌طلبان و کاندیدای مخالف وضع موجود تعلق داشته است و یا بر طبق علائق قومی بوده است. به گفته انصاری اگر چه این نکات، تأیید تقلب گسترده در انتخابات را پیشنهاد می‌کنند ولی دلایل غیر قابل‌خنده‌ای برای وقوع تقلب گسترده نیستند. [۸۰] [۸۱] در گزارش مشترک مؤسسه چتم‌هاوس لندن و مؤسسه مطالعات ایران در دانشگاه سنت اندروز در اسکاتلند آمده که «در سال ۱۳۸۸، به مانند سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۷۶ کاندیداهای محافظه‌کار و به خصوص محمود احمدی‌نژاد آشکارا در مناطق روستایی فاقد محبوبیت بودند. اینکه نواحی روستایی همواره به محافظه‌کاران رأی می‌دهند، یک توهم است. این ادعا که امسال هم احمدی‌نژاد بیش‌تر آرای مناطق روستایی را از آن خود کرد، بر خلاف این داده‌ها است.» [۴۹]

بابک رحیمی، ایران‌شناس و استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کالیفرنیا، سن‌دیگو می‌گوید که دلیل متقنی برای ادعای حمایت از احمدی‌نژاد در مناطق روستایی وجود ندارد و به علاوه تحقیقات میدانی خود او در استان‌های بوشهر، خوزستان و لرستان دقیقاً نتیجه برعکس را نشان می‌دهند. به عنوان مثال او تنش‌های شدیدی بین مسئولان استانی (خصوصاً امامان جمعه) و مسئولان دولتی احمدی‌نژاد در تهران مشاهده کرده است. مثلاً امام جمعه عسلویه در بوشهر هنگام بازدید احمدی‌نژاد از ملاقات او سر باز زد که مورد تشویق بسیاری از ساکنان محلی قرار گرفت. همچنین او می‌گوید که هنگام مسافرت به استان‌های مختلف به مصاحبه‌های غیررسمی با اهالی روستانشین پرداخته که بیان‌گر این بوده که میزان حمایت آنها از احمدی‌نژاد بسیار پایین‌تر از آنچه تصورش را می‌کرده، می‌باشد و شدیدترین انتقادات از احمدی‌نژاد را در همین روستاها شنیده است. اگرچه سیاست‌های احمدی‌نژاد برای گروه زیادی از قشر کارگر جذابیت داشته ولی بسیاری از افراد این قشر به شدت از نظام ناراضی هستند. بابک رحیمی همچنین با بیان اینکه در یکی از تجمعات طرفداران موسوی به چند نفر از اهالی جنوب تهران برخورد کرده که موسوی را طرفدار مستضعفین قلمداد می‌کردند می‌گوید که اگر چه تعمیم دادن این دیدگاه به جمعیت زیادی از ایرانیان بدون برگزاری یک همه‌پرسی علمی کار درستی نیست ولی چیزی در این مشاهده وجود دارد که استدلال‌های مبنی بر حمایت گسترده قشر کارگر از احمدی‌نژاد را کند می‌کند. [۸۲]

اریک هوگلاند، استاد علوم سیاسی بیتس کالج که به مدت سی سال به مطالعات تحقیقاتی روستاهای ایران مشغول بوده، ادعای حمایت گسترده از احمدی‌نژاد در انتخابات دوره دهم در مناطق روستایی (که ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد) را متناقض با تجربه سی ساله‌اش می‌داند. هوگلاند می‌گوید که مثلاً روستای باغ ایمان که متشکل از ۸۵۰ خانوار در رشته‌کوه زاگرس و نزدیک شیراز است را در نظر بگیرید. دوستان قدیمی او که در آن روستا زندگی می‌کنند به او گفته‌اند که حداقل دو سوم افراد بالای ۱۸ سال روستا معتقدند که احمدی‌نژاد رأی آنها را دزدیده است و برخی از اهالی روستا با ماشین به شیراز رفته بودند تا در تظاهرات طرفداران موسوی شرکت کنند. هوگلاند می‌گوید که رئیس‌جمهور در آن روستا و اکثر روستاهای اطراف شیراز به دلیل انجام ندادن وعده‌های دوره اول نامزدی‌اش در سال ۱۳۸۴ داده بود غیرمحبوب است. همچنین هوگلاند می‌گوید که بر اساس اطلاعاتی که از آن روستا دریافت کرده، در سال‌های قبل شمارش آرا توسط کمیته‌ای متشکل از افرادی با دیدگاه‌های سیاسی مختلف در خود روستا انجام می‌شد، اما در این انتخابات مسئولان وزارت کشور از شیراز آمدند و قبل از پایان زمان رأی‌گیری (در ساعت ۹ شب)، صندوق‌های رأی را مهر کرده و به همراه خودشان بردند. به گفته هوگلاند این تغییر ناگهانی نحوه شمارش آرا در این روستا و خیلی از روستاهای دیگر ناظران روستایی انتخابات را غافل‌گیر کرد. [۸۳]

### ۳.۱۵. پیش‌بینی نسبتاً دقیق برخی حامیان احمدی‌نژاد

دفتر هاشمی رفسنجانی در اطلاعیه‌ای در ۱۹ خرداد ۱۳۸۹ با اشاره به چندین مورد تقلب و تلاش برای تقلب در دوره‌های گذشته انتخابات در جمهوری اسلامی خطاب به حامیان محمود احمدی‌نژاد می‌گوید: «آیا غیر از این است که اعتراف می‌کنید از همان سال به دنبال شکل‌دهی نطفه حرام تقلب انتخاباتی در رحم جامعه بودید؟!..... چرا نمی‌گویید دور جدید اظهار نگرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از عدم توجه به رأی مردم و سلامت انتخابات از زمانی شروع شده است که بعضی از شخصیت‌های مؤثر دست‌اندرکار انتخابات صراحتاً اعلام می‌کردند که رأی مردم در





حکومت اسلامی تشریفاتی و زینتی است؟!... از یک طرف، پیش‌بینی‌های اظهر من الشمس نارضایتی مردم از سوی رئیس عالی‌ترین مجمع مشورتی مقام معظم رهبری به ایشان را القای تقلب در انتخابات می‌داند و از طرف دیگر، جمله معروف آن نماینده مجلس را که می‌گفت: «باشید تا رأی ۲۴ میلیونی آقای احمدی‌نژاد را در فردای انتخابات ببینید» حاصل درایت و دوراندیشی می‌دانید؟! [۸۴] این پیش‌بینی را روح‌الله حسینیان چند روز پیش از انتخابات بیان کرده بود. در این اطلاعیه هر جا که به محمود احمدی‌نژاد اشاره شده، به جای ذکر نام یا مقامش، از اصطلاح «آن نامزد» یا «یک نامزد» استفاده شده که به نظر می‌رسد اشاره‌ای غیرمستقیم و زندانه به دروغین بودن نتیجه اعلام‌شده در انتخابات دارد. [۸۵]

در ۱۹ خرداد سه نماینده مجلس حامی احمدی‌نژاد در گفتگوهای جداگانه با شبکه خبری ایران، رأی بیش از ۲۲ میلیونی احمدی‌نژاد (میزان آرای خاتمی در سال ۸۰) را پیش‌بینی کردند. حمید رسایی رأی بیش‌تر از ۲۲ میلیون نفر به احمدی‌نژاد و شرکت حدود ۳۸ میلیون نفر از مردم را پیش‌بینی کرده بود. [۸۶] به گفته ابوالفضل فاتح، حمید رسایی چهار ماه پیش به او گفته بود: «آقای احمدی‌نژاد ۲۳ میلیون رأی خواهد آورد، رأی ۲۲ میلیونی آقای خاتمی وتو خواهد شد و موسوی نیز حدود ۱۰ میلیون رأی خواهد داشت.» [۸۷] فاطمه رهبر گفته بود: «بیش از ۳۵ میلیون از مردم در انتخابات شرکت خواهند کرد که حدود ۷۰ درصد آرا یعنی بیش از ۲۴ میلیون رأی آن متعلق به آقای احمدی‌نژاد خواهد بود.» [۸۸] و محمدرضا میرتاج‌الدینی بیش از ۲۲ میلیون رأی برای احمدی‌نژاد معادل بیش از ۶۰٪ آراء و شرکت بیش از ۷۵٪ مردم در انتخابات را اعلام کرده بود. [۸۹]

ستاد انتخاباتی آقای احمدی‌نژاد طی بخشنامه‌ای در تاریخ ۸۸/۳/۲۰ اعلام کرد: «طبق اخبار واصله و معتبر و قطعی، پیروزی آقای احمدی‌نژاد صددرصد و حتمی است. منتظر ظنین الله اکبر در سراسر ایران اسلامی بعد از شمارش آراء باشید.» در گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی در این رابطه آمده است: «پرسش اینجاست که این قطعیت از کجا حاصل شده است؟ آیا خبر از وجود طرحی برای مهندسی آراء نمی‌دهد؟» [۳۱]

### ۳.۱۶. ادعای تأخیر وزارت کشور در اعلام نتایج به تفکیک صندوق‌ها

محسن رضایی عدم انتشار نتایج شمارش صندوق‌ها با گذشت پنج روز از انتخابات و با وجود تقاضاهای مکرر و نامه رسمی به رئیس‌جمهور را دلیلی برای ایجاد «شائبه عددسازی در صندوق‌ها برای تطبیق با نتایج کلی حوزه‌های انتخابیه» دانسته است. محسن رضایی این تعلل را بی‌سابقه و عجیب خوانده است. [۹۰] کامران دانشجو، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور ایران، معتقد است که قانون، حق دسترسی به جزئیات رأی صندوق‌ها را به نامزدها نمی‌دهد و حتا اعلام آرای شمارش‌شده به تفکیک شهرستان‌ها برای اولین بار انجام می‌پذیرد. [۱۷] علی ریاض، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه ایلینوی در اوربانا شامپاین، معتقد است که نکات سؤال‌برانگیز بسیاری پیرامون انتخابات دوره دهم وجود دارد: مثلاً چرا وزارت کشور نتیجه انتخابات را میلیون میلیون اعلام کرد و نه بر اساس ناحیه. [۹۱]

این در حالی است که به گزارش واحد مرکزی خبر، پیش از این و در دوره‌های گذشته انتخابات ریاست جمهوری، ارائه آمار به تفکیک صندوق به صندوق به نوعی محرمانه تلقی می‌شد و ماه‌ها پس از برگزاری انتخابات، نتایج آراء به تفکیک استان به استان و شهرستان به شهرستان در مجلدات مخصوص چاپ و فقط برای برخی از مسؤولان ارسال می‌شد، به گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران نیز امکان استفاده از این نتایج را نداشتند، که البته آراء به تفکیک صندوق‌ها به هیچ عنوان منتشر نمی‌شد و این برای نخستین بار در ۳۰ سال برگزاری انتخابات است که آرای نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری به تفکیک شعب اخذ رأی (صندوق‌ها) منتشر می‌شود. [۹۲]

### ۳.۱۷. صندوق‌های حاوی آرای کل مضرب صد

از آنجا که احتمال وقوع آرای کل مضرب صد در هر صندوق یک درصد است و از سوی دیگر تعرفه‌ها به شکل بسته‌های صدتایی در اختیار صندوق‌ها قرار می‌گرفته است اگر درصد صندوق‌های با آرای کل مضرب صد، در هر بخش یا شهرستان بیش از یک درصد باشد شائبه ریختن تعرفه‌های باقیمانده در پایان اخذ رأی به نام نامزد خاص را می‌افزاید، مثلاً در بخش رومشگان از توابع کوهدشت لرستان در ۴۹ درصد از صندوق‌ها، آرای کل ریخته شده به داخل صندوق مضرب صد است. در شهرستان کوهدشت لرستان نسبت صندوق‌های مضرب صد به کل، ۲۹ درصد؛ در بخش بزمان ایرانشهر، ۲۹ درصد؛ در بخش نورماشیر بم ۲۹ درصد؛ در شهرستان سلسله لرستان، ۲۳ درصد؛ در شهرستان دلفان لرستان ۲۰ درصد؛ در شهرستان فلاورجان اصفهان، ۱۹ درصد؛ در بخش مارگون بویراحمد، ۱۸ درصد و در شهرستان عنبرآباد کرمان، ۱۴ درصد بوده است. [۹۳]



### ۳.۱۸. تظاهرات حامیان موسوی

به گفته روزنامه «اعتماد ملی»، یکی از نمایندگان عضو فراکسیون اصولگرایان در حاشیه یک جلسه علنی مجلس به صورت غیررسمی اعلام کرد که در گزارشی که از سوی محمدباقر قالیباف شهردار تهران به مجلس ارائه شده آمده است، بر اساس مترائها و اندازه‌گیری‌های صورت گرفته در تجمع حامیان میرحسین موسوی در میدان آزادی، حداقل سه میلیون معترض حضور داشته‌اند. [۹۴] [۹۵]

در روز سی خرداد ۱۳۸۸، بخش «سرویس مجازی خبرگزاری فارس» اعلام کرد که روابط عمومی شهرداری تهران هرگونه گزارش توسط قالیباف به مجلس درباره این تظاهرات را تکذیب کرده است. [۹۶]

هادی خامنه‌ای (برادر سید علی خامنه‌ای، رهبر ایران) نیز با اشاره به این راهپیمایی گفت: «به نظر من همین راهپیمایی میلیونی در تهران نوعی رفراندوم و اعلام رأی است. مگر همین راهپیمایی‌های میلیونی و آرام مردم در سال ۵۷-۵۶ مهم‌ترین معیار امام برای اعلام نظر و همراهی مردم نبود و مگر به اتکا همین راهپیمایی‌ها نبود که تأیید ملت را اعلام و دولت را تشکیل دادند.» او ادامه داد: «اگر از همین جمعیتی که در تهران راهپیمایی کرد و عمدتاً هم در سن رأی بود برآوردی داشته باشید، می‌توانید رأی مهندس موسوی را بیش‌تر از آنچه که در تهران اعلام شده دانست، این در حالی است که همه حامیان او در این راهپیمایی شرکت نداشتند.» [۹۷]

حضور حداقل سه میلیون معترض در این راهپیمایی، در «بیانیه تفصیلی جبهه مشارکت در پاسخ به کیفرخواست دادستان معزول تهران» نیز ذکر شد. [۹۸]

همچنین علیرضا زاکانی، نماینده اصولگرای مجلس، در تاریخ ۱ آذر ۱۳۸۸ در جریان سخنرانی در دانشگاه امام صادق در بازخوانی خاطره ۲۵ خرداد از قول اکبر هاشمی رفسنجانی از تعداد «سه و نیم میلیون» نفری «که به خیابان‌ها» آمده بودند سخن گفت. [۹۹] او گفت «در این دیدار آقای هاشمی شرائط کشور را بسیار سخت عنوان کردند و گفتند اولاً گروه مرجع ما تغییر یافته و دیگر روحانیت، گروه مرجع نیستند و دانشجویان، گروه مرجع هستند. این تعداد سه و نیم میلیون که به خیابان‌ها آمده‌اند، دیگر بر نمی‌گردند تا چیزی بگیرند.» [۹۹]

### ۳.۱۹. نظریه کودتا

محسن مخملباف تقلب در انتخابات را ناشی از کودتا می‌دانست و پس از اعلام نتایج انتخابات چنین گفت: «حمله به ستاد اطلاع‌رسانی موسوی در قیطره، همزمان بود با اینکه از وزارت کشور به موسوی خبر پیروزی در انتخابات را داده و به ایشان گفته بودند که این مسأله به آقای خامنه‌ای هم اطلاع داده شده است. بر اساس اطلاع مسئولان ستاد، آقای خامنه‌ای هم در پاسخ گفته بود مانعی ندارد، فقط نحوه اعلام این خبر، مدیریت شود. در نتیجه اعضای ستاد آقای موسوی که از این پیروزی خوشحال بودند، حمله به ستاد آقای موسوی را به عنوان عکس‌العمل و انتقام‌گیری شخصی جناح شکست‌خورده تلقی کردند نه برنامه‌ای برای شروع یک کودتا.

یکی دو ساعتی هم ارتباطات بین‌المللی اینها قطع بود و به همین دلیل مسئولیت اطلاع‌رسانی در این مدت به دوش من گذاشته شد که به دنیا اطلاع بدهم برنده این انتخابات، طبق اطلاع رسمی وزارت کشور و بر اساس آمارها، آقای موسوی است و انتخابات به دور دوم هم کشیده نشده است؛ حتی خبر این پیروزی به هنرمندان دیگر هم داده شد، از جمله خانم فاطمه معتمد آریا که خبر را از آقای موسوی شنیده بود و به این طرف و آن طرف خبر می‌داد که سبزه‌ها پیروز شدند. اما در حالی که آقای موسوی بیانیه‌اش را می‌نوشت، یک‌باره فرماندهان سپاه با نامه‌ای از آقای خامنه‌ای در ستاد او حضور پیدا می‌کنند که در آن نوشته شده بود [نقل به مضمون] من نمی‌گذارم انقلاب سبز شما پیروز بشود. شکست احمدی‌نژاد، شکست من است. فرماندهان سپاه سپس به آقای موسوی می‌گویند: «شلوغ هم نکن». در این لحظه آقای مجید مجیدی که در کارهای تبلیغاتی آقای موسوی حضور داشته، به آقای کامبوزیا پرتوی می‌گوید که ناامید شدم و ستاد را ترک می‌کنم و به خانه‌اش می‌روم. او گفته فردا صبح در تهران کودتا خواهد شد.» [۱۰۰]

در این راستا علیرضا بهشتی گفت: «ما آماری داشتیم و همچنین تماس‌هایی که خبر از پیروزی موسوی در انتخابات می‌دادند و بر همین اساس، میرحسین موسوی خبر پیروزی خود را اعلام کرد.» [۱۰۱] همچنین میرحسین موسوی در تاریخ ۲۲ مرداد به تشریح بخشی از ناگفته‌های روز انتخابات پرداخت و گفت [۱۰۲]:

از چند روز قبل از ۲۲ خرداد ستادهای ما با موج عظیمی از تماس‌های مردمی که حاکی از زمینه‌چینی گسترده برای تقلب در انتخابات بود و اطلاعات دقیقی در مورد تحرکات در دست انجام و سناریوهایی که برای روز انتخابات و بعد از آن طراحی شده است مواجه گردید، به صورتی



که در شب انتخابات مجبور به صدور اطلاعیه‌ای برای فراخواندن مردم به خوش‌بینی نسبت به مجریان و پرهیز از قصاص قبل از جنایت شدیم. اما آنچه در فردای آن شب دیدیم عبارت از به اجرا درآمدن پیش‌بینی‌های ارائه شده به ما یکی پس از دیگری و قرائن بی‌شماری بود که سلامت جریان حوادث را زیر سؤال می‌برد. آری تعلیمات اسلامی ما را ملزم می‌کند که نسبت به اعمال مومنین با حسن ظن برخورد کنیم، اما همین تعلیمات به ما اجازه نمی‌دهد که تن به دروغ دهیم. با تمام این احوال ما در ابتدا فکر کردیم که شاید آنچه شاهد آن هستیم ناشی از سوء تدبیر است، برای همین خود من تلاش کردم با مسؤولان کشور تماس بگیرم و همان روز دو بار با رئیس قوه قضائیه، دو بار با دادستان کل کشور، دو بار با رئیس مجلس و چهار بار با بیت رهبری موضوع را مطرح کردم. علاوه بر این، گروهی از طرف ستاد به دیدار وزیر کشور رفتند تا نگرانی‌های مردم را منتقل کنند و عجیب بود که وزیر کشور در حالی که در آن روز قاعدتاً تنها کارش باید رسیدگی به مسائل مربوط به انتخابات باشد، پس از مدت زیادی معطل کردن افراد اعزام شده، به آنان وقت ملاقات نداد. اینها قرائنی بود که یکی پس از دیگری انباشته می‌شد تا این که از عصر روز ۲۲ خرداد حمله به ستادهای انتخاباتی اینجانب آغاز شد و سپس به ستاد مرکزی و سایر ستادها در سطح کشور گسترش یافت و مشخص شد که طرح و برنامه‌ای برای تقلب در انتخابات وجود دارد.

### ۳.۲۰. نتیجه بازشماری آرا

به گفته امیدوار رضایی، از اعضای ستاد محسن رضایی، در بازشماری غیررسمی «برخی صندوق‌ها» روشن شد که بیش از ۷۰٪ تعرفه‌های رأی با یک خط و خودکار نوشته شده است.

امیدوار رضایی در پیرامون بازشماری آراء گفت: «یکی از قرارهای شورای نگهبان با آقای رضایی در این بود که برای بازشماری ۱۰ درصد صندوق‌ها ابتدا شمارش آرا در هزار صندوق آغاز شود و پس از ارائه نتیجه این بازشماری، سپس آرا ده هزار صندوق مورد بازشماری قرار گیرد. قرار بود بر اساس این توافقات پیش‌رویم اما این توافق در همان وهله اول شکسته شد و انجام نشد.» او در ادامه آورد: «قرار بود وزارت کشور علاوه بر فهرست صندوق‌ها و آرای تفکیکی در آنها فرم‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۸ هر حوزه را که مربوط به صورت جلسه‌ها و شمارش اولیه آرا در هر صندوق بوده است را به ما ارائه دهند. همچنین قرار بود آمار کلی شورای نگهبان و وزارت کشور از شمارش آرا به ما ارائه شود چرا که مقایسه آنها می‌توانست در تأیید صحت شمارش آرا به ما کمک کند. چون این اطلاعات به ما ارائه نشد، نمی‌توانستیم اعتراضاتمان را پیگیری کنیم. از همین رو آقای رضایی کنار کشید.» [۱۰۳]

او گفت: «ادعای وزارت کشور در بازشماری صندوق‌ها، در نوعی بازشماری غیررسمی از برخی صندوق‌ها قبل از اطلاع جامع به نامزدها بوده است.» به گفته او در همین بازشماری غیررسمی، «بر اساس گزارش‌های که از نمایندگان ما در ستادهای انتخاباتی و حاضر بر سر برخی صندوق‌ها» رسیده است، مشخص شده است که «۷۰ تا ۸۰ درصد آراء» در آن صندوق‌ها، با یک خودکار و با یک خط مشترک به نفع یک نامزد خاص به صندوق‌ها ریخته شده است. [۱۰۳]

### ۳.۲۱. ادعای تانخورده بودن برگه‌های رأی و یکسانی دستخط نوشته‌ها

برخی از معترضان عقیده دارند در تصاویری که توسط خبرگزاری دولتی ایرنا از «بازشماری مجدد ۱۰ درصد صندوق‌ها» منتشر شده است، تانخورده بودن برگه‌های رأی و نیز «شباهت دستنوشته‌های آرای مختلف» دلیلی بر وقوع تخلفات سازمان‌دهی شده در انتخابات است. کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، استنتاج مبنی بر تانخورده بودن برگه‌ها را رد کرده است: «صرف تا خوردن یا نخوردن تعرفه‌ها و نو بودن آنها نمی‌تواند دلیل انجام تخلف باشد.» [۱۰۴] این در حالی است که پیش از این محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات، در گفتگویی تلویزیونی عنوان کرده بود در صورت وقوع تخلف «می‌بایست برگه‌های رأی تانخورده باشد» (نقل به مضمون) و تانخورده بودن برگه‌ها را دلیلی بر عدم امکان تخلفات در این رابطه دانسته بود. [۱۰۵]

### ۴. استدلال‌های ارائه شده در رد ادعای تقلب در انتخابات

#### ۴.۱. رد امکان هرگونه تقلب مؤثر

لطف‌الله فروزنده سخنگوی «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» در مقاله‌ای با عنوان «آیا تقلب مؤثر در انتخابات امکان‌پذیر است؟»، شش استدلال برای رد امکان تقلب در انتخابات می‌آورد: (۱) در زمان انتخاب اول خاتمی، جناح راست در قدرت بود ولی خاتمی از جناح مخالف رأی آورد، و



همچنین احمدی‌نژاد در سال ۸۴ رأی آورد اگر چه خاتمی رئیس‌جمهور بود. پس تخلف انتخاباتی سابقه نداشته و بنا بر این، این بار نیز نمی‌تواند اتفاق افتاده باشد. (۲) شمارش رأی به دست معتمدین از مردم عادی (معمولاً معلمان یا کارمندان) انجام می‌شود، پس امکان تقلب وجود ندارد. (۳) شورای نگهبان نیز بر رأی‌گیری نظارت می‌کند (۴) نامزدها می‌توانند نمایندگان خود را برای نظارت بفرستند، [و بر خلاف گفته موسوی] نمایندگان موسوی در حوزه‌ها حضور داشته و هیچ اعتراضی نکرده‌اند (۵) کاندیدهای معترض تا سه روز می‌توانند شکایات خود را اعلام کنند و شکایات باید به شکل مواردی خاص باشد و صحبت از تخلف در فلان شعبه خاص و به همراه نوع تخلف باشد، در حالی که نامه موسوی بسیار کلی است (۶) فرم ۲۲ و نحوه تکمیل آن تضمین می‌کند که روند انتخاباتی محکم و منطقی است و هر کسی که غیرسلامت بودن آن را رد کند یا از فرایند انتخابات بی‌اطلاع است و یا انگیزه سیاسی و انتخاباتی دارد. [۱۰۶] محتشمی‌پور در پاسخ به استدلال لطف‌الله فروزنده در شماره ۵ می‌گوید: «موضوع بر سر یک صندوق یا دو صندوق نیست که مصداقی برای آنها تعیین شود. این که در کشوری اجازه حضور قانونی به نمایندگان نامزدها داده نشود، شائبه تقلب وسیعی را ایجاد می‌کند، ضمن اینکه ما موارد زیادی از تخلفات را در دست داریم و اعلام کرده‌ایم... در حدود ۷۰ حوزه انتخابیه، میزان رأیی که در صندوق‌ها ریخته شده است نسبت به واجدین شرائط بسیار بیش‌تر است. مثلاً در یک حوزه انتخابیه ۱۴۰ درصد از واجدین شرائط رأی داده بودند و این در حالی است که در تمام حوزه‌هایی که این اتفاق افتاده بود ۸۰ یا ۹۰ درصد رأی آقای احمدی‌نژاد اعلام شده است، یعنی بیش از ۱۰۰ درصد در این حوزه‌ها به آقای احمدی‌نژاد رأی داده‌اند.» [۱۰۷]

به گفته آرشین ادیب مقدم، استاد سیاست خاورمیانه در دانشگاه شرق‌شناسی و آفریقاشناسی لندن، انجام تغییرات گسترده در نتایج انتخابات لازم می‌دارد که بخش‌های مختلفی از نظام در آن درگیر شوند، بخش‌هایی که یکی از پشتیبانان کاندیدها در آن حامیانی سطح بالا دارند. به عنوان مثال، امکان اینکه محسن رضایی از برنامه گسترده برای تغییر رأی‌ها بی‌خبر می‌ماند بسیار کم است. کنستانتین کستن، یک تحلیلگر مسائل ایران در شورای خارجه مجلس آلمان نیز معتقد است که امکان اینکه احمدی‌نژاد بیش از ۵۰٪ آرا را به دست آورده باشد کاملاً وجود داشته، ولی این دلیلی بر بررسی نکردن دقیق شکایات موجود نمی‌شود. [۱]

همچنین وحید جلیلی معتقد است: کسانی که ادعای تقلب کردند، افرادی هستند که در بدنه وزارت کشور عمده نیروها توسط آنها استخدام شده‌اند و ارتباطی جدی با آنها داشتند. [۱۰۸]

## ۴.۲. نظر جیمز پتراس

پروفسور جیمز پتراس معتقد است ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران یک فریب بوده است. او معتقد است سیاست‌مداران غرب به دلیل حمایت از موسوی و اینکه بُرد موسوی را برد دیدگاه معتدل می‌دانستند، نمی‌توانستند نتیجه‌ای غیر از برد او را بپذیرند، به همین دلیل، آنها نتایج انتخابات را نپذیرفتند. [۱۰۹]

## ۴.۳. میزان تقلب

علی خامنه‌ای، رهبر ایران، امکان وقوع تقلبی در سطح ۱۱ میلیون رأی را رد کرده است. [۱۱۰] علیرضا بهشتی، مشاور موسوی، این استدلال را بر پایه اطلاعات دیگری که از انتخابات موجود است، رد کرده است. [۱۱۱] فلینت لورت [۱۱۲]، تحلیلگر غربی، این استدلال را قانع‌کننده یافته و اعتراض‌های موسوی منبئ بر نبود وقت کافی برای رأی‌گیری یا کمبود برگه رأی را جبران‌کننده فاصله زیاد ندانسته و این فاصله را با تقلب در انتخابات فلوریدا در آمریکا مقایسه کرده که فاصله خیلی کم‌تر بود. اما ناتانیل سیلور [۱۱۳]، آماردان، در پاسخ گفته که برعکس نظام فدرال آمریکا هیچ نهادی در ایران به‌جز وزارت کشور از نتایج انتخابات آگاه نیست، و سیستم نظارتی‌ای که در آمریکا وجود دارد، در ایران پیاده‌سازی نشده است که بتوان مقایسه‌ای بین میزان تقلب در انتخابات ایران و آمریکا انجام داد. در پاسخ به استدلال رهبر ایران، ناتانیل سیلور، گفته که انجام تقلب صرفاً با تغییر اعداد روی کاغذ ممکن است انجام شده باشد و لزومی بر اضافه کردن این تعداد برگه رأی به صورت فیزیکی در روز انتخابات نبوده است. [۱۱۴] گری سیک استاد دانشگاه کلمبیا بر این عقیده است که فاصله بسیار زیاد رأی بین احمدی‌نژاد و موسوی نتایج را غیرواقعی می‌کند (بخش میزان آرا را ببینید). [۱۱۵] شورای نگهبان اینگونه استدلال کرده که حضور نمایندگان نامزدها در اکثر صندوق‌ها امکان تقلب گسترده را از بین می‌برد. گرچه نامزدها به کارشکنی گسترده وزات کشور در صدور کارت برای ناظران و عدم حضور ناظران در بسیاری از صندوق‌ها اشاره کرده‌اند.



#### ۴.۴. ادعای میزان محبوبیت در مناطق روستایی

برخی طرفداران احمدی‌نژاد این‌گونه استدلال می‌کنند که او در مناطق روستایی و استانی محبوب بوده، زیرا این گروه از برنامه‌های اقتصادی او بهره‌مند شده‌اند، و سوبسیدهای زیادی را از دولت دریافت کرده‌اند. به علاوه احمدی‌نژاد در طی چهار سال ریاست جمهوری‌اش سفرهای استانی زیادی انجام داده است. همچنین شعارهای انتخاباتی احمدی‌نژاد مبنی بر عدالت اجتماعی و مقابله با فساد، تأثیر عمده‌ای در پیروزی‌اش داشته است. [۸۲]

از طرف دیگر، بابک رحیمی، ایران‌شناس و استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کالیفرنیا، سن دییگو می‌گوید که دلیل متقنی برای این ادعاها وجود ندارد و به علاوه تحقیقات میدانی خود او در استان‌های بوشهر، خوزستان و لرستان دقیقاً نتیجه برعکسی را نشان می‌دهند. اگرچه سیاست‌های احمدی‌نژاد برای گروه زیادی از قشر کارگر جذابیت داشته ولی بسیاری از افراد این قشر به شدت از رژیم ناراضی هستند و هستند کسانی که موسوی را طرفدار مستضعفین قلمداد می‌کنند. [۸۲] اریک هوگلاند، استاد علوم سیاسی بیس کالج که به مدت سی سال به مطالعات تحقیقاتی روستاهای ایران مشغول بوده نیز به نتیجه مشابهی رسیده است. جهت مشاهده استدلال‌ها به بخش ادعای حمایت از احمدی‌نژاد در مناطق روستایی مراجعه کنید.

#### ۴.۵. پاسخ وزارت کشور

وزارت کشور در نامه‌ای به نامه موسوی پاسخ داده است و علاوه بر این استدلال‌هایی هم در دفاع از عدم وقوع تقلب ذکر کرده است: به گفته وزارت کشور «آقای میرحسین موسوی در ۶۷۶۰ صندوق از مجموع ۴۵۷۱۳ شعبه، نماینده داشت که حدود ۹۰ درصد از صندوق‌ها را شامل می‌گردد (اسامی و مشخصات آنها موجود است) و علاوه بر این تعداد نمایندگان ایشان در شعب اخذ رأی از تعداد نمایندگان دیگر کاندیداها بیش‌تر بوده است.» [۱۱۶] بر اساس قانون انتخابات و آئین‌نامه اجرایی آن، تجمیع آراء می‌بایستی در سطح شهرستان و سپس در ستاد انتخاباتی وزارت کشور با حضور نمایندگان نامزدها صورت گیرد، حال آنکه بنا به ادعای کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی نتایج شمارش آرای شعب به صورت مستقیم و برخلاف مقررات مذکور، و بدون نظارت نمایندگان مذکور، مستقیماً به ستاد انتخاباتی وزارت کشور ارسال و در آنجا نیز بدون نظارت نمایندگان نامزدها، تجمیع و اعلام شد. [۱۱۷]

#### ۴.۶. پاسخ شورای نگهبان

شورای نگهبان در گزارشی تفصیلی به پاسخ به انتقادات وارد شده به نحوه برگزاری انتخابات پرداخته و چنین نتیجه گرفته که «بخش عمده‌ای از موارد اعلامی از مصادیق تخلف یا تقلب انتخاباتی خارج و بعضاً تخلفات مختصری بوده که وقوع آن در اغلب انتخابات مشهود و غیرقابل اعتناء است.» [۱۱۸]

در واکنش به این گزارش، کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی از شورای نگهبان انتقاد کرده که در گزارش خود در مواردی چون «تبلیغات یک‌سویه و بی‌رویه صدا و سیما به سود آقای احمدی‌نژاد»، «ورود بعضی از مسؤولان نیروهای مقاومت بسیج و سپاه به فعالیت انتخاباتی به نفع آقای احمدی‌نژاد و علیه نامزدهای دیگر» و «به‌کارگیری وسایل حمل و نقل دولتی برای آوردن مردم به محل سخنرانی تبلیغاتی آقای احمدی‌نژاد» سکوت کرده است و جوابی ارائه نکرده است. در بیانیه کمیته مذکور، به سکوت گزارش تفصیلی شورای نگهبان در موارد زیر هم اعتراض شده است: «قطع غیرمعمول پیامک درست در شب قبل از رأی‌گیری»، «متوقف کردن فضای اطلاع‌رسانی اینترنتی»، «قطع تلفن‌های کمیته صیانت از آرا در عصر روز رأی‌گیری»، «تهاجم به تعدادی از ستادهای آقای موسوی و پراکندن افراد فعال در آنها» و «اظهار نظر سریع بعضی از اعضای شورا در مورد صحت انتخابات پیش از بررسی و رسیدگی به شکایات». [۱۱۹] این بیانیه به عدم واکنش شورای نگهبان و افزایش موقتی حقوق‌ها و مواردی همچون «تطمیع برای اخذ رأی»، پرداخت «پول نقد» و «چک» به عده‌ای به عنوان هدیه رئیس‌جمهوری و نیز ارائه اطلاعات نادرست توسط وزارت کشور اعتراض کرده است. [۲۳]

#### ۴.۷. استدلال بر عدم ارائه دلایل کافی

روزنامه «واشنگتن پست» در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌های تقلب زیاد است، ولی شاهد متقنی وجود ندارد» به این نتیجه رسیده است که علی‌رغم نکات مشکوک بسیار زیاد، کار برای آمریکا و کشورهای اروپایی در ادعای وقوع تقلب گسترده در ایران سخت می‌باشد. به علاوه علی‌رغم تفری



که نسبت به احمدی‌نژاد وجود دارد، شواهدی (مانند مبارزات انتخاباتی بسیار قوی احمدی‌نژاد) نیز موجود است که او پیروزی قابل‌تحسینی را به دست آورده است. موسوی قبل از پایان زمان رأی‌گیری اعلام پیروزی کرده بود، ولی به‌سرعت پس از آن وزارت کشور آماری را ارائه کرد که احمدی‌نژاد را پیروز نشان می‌داد. اگر چه شکست موسوی در زادگاهش توسط بسیاری از کارشناسان مشکوک قلمداد شده، اما مثال‌هایی نیز از اتفاقات نظیر این وجود دارد: مثلاً آقای ال‌گور در ایالت تنسی در انتخابات رئیس‌جمهوری سال ۲۰۰۰ شکست خورد. [۱۲۰]

#### ۴.۸. انتساب تناقض در گفتار

وبگاه «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» جهت نشان دادن تناقض در گفتار موسوی، نقل قولی از ایشان از ۸ تیر ۱۳۶۵ در خصوص شبهات مطرح شده در سلامت انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی فراهم کرده که ایشان در آنجا ذکر کرده است که «در انتخاباتی که همه مردم و شورای نگهبان و همچنین روحانیت عزیزمان ناظر هستند، دولت نمی‌تواند اثر بگذارد» و راجع به سؤالی که از ایشان در مورد تغییر استانداران و فرمانداران جهت تأثیرگذاری بر انتخابات پرسیده شده، گفته‌اند که «در چند استانداری که استاندار وجود نداشت، تغییر پیدا کرده و همچنین وزیر کشور و دولت در مورد استان‌ها و مدیریت آنها اختیاراتی دارد که تصمیم‌گیری خواهد کرد و ارتباط دادن این مسأله با این موضوع، یک شایعه و فکر ناسالمی است که به نفع کشور نخواهد بود.» [۱۲۱]

#### ۴.۹. نظرسنجی واشنگتن پست

«واشنگتن پست» در مقاله‌ای که (که فردای آن روز ایراداتی بر مقاله را بازگو کرد) اعلام کرد یک نظرسنجی که توسط یک مؤسسه «ناسودبر» (برنده «جایزه امی» به خاطر نظرسنجی‌های قبلی‌شان برای شبکه‌های خبر ای‌بی‌سی و بی‌بی‌سی) توسط تلفن از یک کشور همسایه ایران و با حمایت مالی «بنیاد برادران راکفلر» از ۱۰۰۱ نفر در ۳۰ استان ایران انجام شد نشان می‌داد که نسبت آرای موافق احمدی‌نژاد به میرحسین موسوی ۲ به ۱ است؛ همچنین در میان آذری‌ها نیز نسبت ۲ به ۱ دیده می‌شد. اما در زمان انجام این نظرسنجی یک‌سوم پرسش‌شوندگان هنوز تصمیم خود را نگرفته بودند، با این حال، توزیع آماری نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور و نتایج آماری سازگاری‌ای را نشان می‌دهد که به گفته نویسندگان مقاله بیانگر عدم وقوع تقلب گسترده در انتخابات است. [۱۲۲] این در حالی است که خود واشنگتن پست فردایش در مقاله کوتاه دیگری اشکالات پرسشنامه اول را ذکر کرد: این که پرسشنامه مدتی خیلی طولانی قبل از انتخابات (شروع نظرخواهی ۳۳ روز قبل از انتخابات و پایان آن ۲۴ روز قبل از انتخابات بود) گرفته شده بود یعنی زمانی که موج سبز موسوی هنوز راه نیفتاده بود، و مورد دوم اینکه بیش از نیمی از کل کسانی که از آنها سؤال شد پاسخ مشخصی ندادند. [۱۲۳]

#### ۴.۱۰. نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه مریلند

نظرسنجی هم توسط مؤسسه «پیپا» از دانشگاه مریلند انجام شد که نتیجه انتخابات را بر اساس آمارگیری گسترده «پس از انتخابات» مورد بررسی قرار می‌داد و حاکی از صحت نظرسنجی واشنگتن پست و غلط بودن حدس برخی مبنی بر تغییر بسیار گسترده نظر مردم به سمت موسوی پس از انتخابات است. بر این اساس، در صورت وجود تخلفات، میزان آنها تعیین‌کننده نبوده است. [۱۲۴]

#### ۴.۱۱. فهرست گزارش‌های منتشر شده در رد تقلب در انتخابات ایران

۱- آیا محمود احمدی‌نژاد نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹ ایران را دزدید؟

Did Mahmoud Ahmadinejad Steal the 2009 Iran Election

۲- پاسخگویی به گزارش چتم‌هاوس در مورد انتخابات ایران با ارائه تحلیل جدیدی از نتایج

Rejoinder to the Chatham House report on Iran's 2009 presidential election offering a new analysis on the results

۳- فریبی به نام رأی‌های دزدیده شده

Iranian Elections: The 'Stolen Elections' Hoax

۴-

Analysis of Multiple Polls Finds Little Evidence Iranian Public Sees Government as Illegitimate  
[http://www.worldpublicopinion.org/pipa/pdf/feb10/IranElection\\_Feb10\\_rpt.pdf](http://www.worldpublicopinion.org/pipa/pdf/feb10/IranElection_Feb10_rpt.pdf)



### \*\*\* ۵. پانویسها \*\*\*

۱- Speed of Iran vote count called suspicious اسوشیتدپرس

۲-

Peterson, Scott. "IRAN: Well-informed Larijani congratulated Mousavi on election day, report says". The Christian Science Monitor. 2009-08-11. Retrieved on 2009-08-14.

۳- «election». دانشنامه بریتانیکا.

۴- متن کامل قانون انتخابات ریاست جمهوری

۵- Preliminary Analysis of the Voting Figures in Iran's 2009 Presidential Election, Chatham House

۶- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی

۷- محتشمی پور: آراء ۷۰ حوزه انتخابیه بیش تر از واجدین شرایط است. رادیو فردا (در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۶).

۸- رهبر: ائمه جمعه در انتخابات از احمدی نژاد حمایت کردند (فارسی). آفتاب نیوز. بازدید در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۹.

۹- افشای دخالت رهبر در انتخاب احمدی نژاد (فارسی). روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۲ آبان ۱۳۸۹.

۱۰- وزیر اطلاعات: با طراحی مسیر توسط رهبری دولت نهم و دهم بر سر کار آمد (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۴ آبان ۱۳۸۹.

۱۱-

Peterson, Scott. "Was Iran's election rigged? Here's what is known so far.". The Christian Science Monitor. 2009-06-16. Retrieved on 2009-06-16.

۱۲- زاکانی: نظرسنجی وزارت اطلاعات از دو مرحله ای شدن انتخابات خبر می دادرادیو فردا

۱۳- آیا در انتخابات ریاست جمهوری تقلب شد؟ حسین باستانی، بی بی سی فارسی، ۱۶ خرداد ۱۳۸۹

۱۴- شور و شعور اجتماعی ملت ایران در حافظه تاریخ خود این بی عدالتی و قانون شکنی را باور نخواهد کرد

۱۵- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی (فارسی). قلم نیوز.

۱۶- پاسخ وزارت کشور به ادعاهای مهندس میرحسین موسوی.

۱۷- متن کامل قانون انتخابات ریاست جمهوری.

۱۸- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای مهندس میرحسین موسوی (فارسی). گویا. بازدید در تاریخ ۸ آبان ۱۳۸۸.

۱۹- «کروبی: نتایج انتخابات مضحک و شگفت است». ۲۳ خرداد ۱۳۸۸. بازیابی شده در ۷ اوت ۲۰۰۹.

۲۰- برخی شعبه های اخذ رای در اصفهان با کمبود تعرفه روبه رو شدند

۲۱- دیروز، ایران سراسر حماسه بود روزنامه جام جم

۲۲- «[۱]». ۲۳ خرداد ۱۳۸۸.

۲۳- پاسخ کمیته صیانت از آرای موسوی به شورای نگهبان (فارسی). بی بی سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۸۸.

۲۴- وصل سیستم پیامک پس از ۴۰ روز (فارسی). رادیو زمانه. بازدید در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۸۸.

۲۵- آینده، ۲۱ خرداد ۱۳۸۸

۲۶- فرمانداری تهران بی طرف نیست/ کارت ۲۵۲ نماینده ناظر صادر نشده/ وزیر ارتباطات در قطع سیستم پیامک مسؤول است (فارسی). قلم نیوز.

بازدید در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۸۸.

۲۷- Iran Expert in Hawaii Following Election

۲۸- شور انتخاب همچنان در ایران جاری/ شمار زیادی از مردم خواهان تمدید زمان. خبرگزاری مهر

۲۹- شکایت نامه مهدی کروبی به شورای نگهبان/ احمدی نژاد صلاحیت ندارد. وبگاه رسمی مهدی کروبی

۳۰- Ellenberg, Jordan. "Guilt by Calculation". June 17, 2009. Retrieved on 2009-08-03

۳۱- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی (فارسی). قلم نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸.

- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی (فارسی). قلم نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸.

- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی (فارسی). قلم نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸.



- ۳۲- Analysis: Iran election statistics muddy waters further, Guardian
- ۳۳- هشدار کارکنان وزارت کشور نسبت به دستکاری آرا؟ تابناک، ۱۷ خرداد ۱۳۸۸
- ۳۴- فتوای مصباح برای انقالب در انتخابات روزآنلاین
- ۳۵- Reverberations as Door Slams on Hope of Change, The new york times
- ۳۶- Laura Secor: The Iranian Vote, The New Yorker, June 13, 2009
- ۳۷- آمار تفکیکی وزارت کشور برای استان لرستان
- ۳۸- «کاندیداها در زادگاه‌های خود چقدر رأی آوردند؟». خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا). ۱۳۸۸ خرداد ۲۳. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹
- ۳۹- نامزدهای ناکام در زادگاهشان هم رأی نیاوردند؟ بی‌بی‌سی فارسی
- ۴۰- «دروغ بزرگ خبرگزاری دولت و کیهان؛ با چه هدفی؟». تابناک. ۲۵ خرداد ۱۳۸۸. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹
- ۴۱- آمار صندوق‌های استان سمنان در انتخابات ریاست جمهوری دهم (پی‌دی‌اف) (فارسی). وزارت کشور. بازدید در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۴۲- آمار صندوق‌های استان خوزستان در انتخابات ریاست جمهوری دهم (پی‌دی‌اف) (فارسی). وزارت کشور. بازدید در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۸.
- ۴۳- آمار صندوق‌های استان لرستان در انتخابات ریاست جمهوری دهم (پی‌دی‌اف) (فارسی). وزارت کشور. بازدید در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۴۴- آمار صندوق‌های استان آذربایجان شرقی در انتخابات ریاست جمهوری دهم (پی‌دی‌اف) (فارسی). وزارت کشور. بازدید در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۴۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی: کاندیداها در زادگاه‌های خود چقدر رأی آوردند؟: کد خبر ۵۴۴۰۳۴
- خبرگزاری جمهوری اسلامی: کاندیداها در زادگاه‌های خود چقدر رأی آوردند؟
- ۴۶- Juan Cole
- ۴۷- کلاتری، صمد. «انتخابات شگفت‌انگیز و گیج‌کننده». اطلاعات سیاسی و اقتصادی. خرداد و تیر ۱۳۸۴ (۲۲۳ و ۲۲۴)، ص ۶
- ۴۸- Iranian Elections: The 'Stolen Elections' Hoax globalresearch.ca
- ۴۹- انتخابات ایران؛ گزارش مؤسسه چتم‌هاوس. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱ تیر ۱۳۸۸).
- ۵۰- Walter R. Mebane, Jr.
- ۵۱-
- Walter R. Mebane, Jr.. "Note on the presidential election in Iran, June 2009". Retrieved on 2009-06-15.
- ۵۲- مستندات رضایی به شورای نگهبان؛ ۹۰۰ هزار ایرانی (با استناد به کد ملی) می‌گویند که به من رأی داده‌اند انتخاب‌نیوز
- ۵۳- پس از اصرار رئیس‌جمهور در انکار شکایت محسن رضایی، نامه این کاندیدا به جنتی در اختیار هموطنان قرار گرفت وبگاه رسمی محسن رضایی
- ۵۴- موضوع تخلفات انتخاباتی را تا نیل به نتیجه نهایی و احقاق حقوق مردم پیگیری کنید
- ۵۵- Iran's election: people vs power
- ۵۶- بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران؛ اقتدارگرایان می‌کوشند حقایق را وارونه‌نمایی و واقعیات را تحریف کنند، قلم‌نیوز
- ۵۷- به عنوان مثال What the Numbers Say: A Digit-Based Test for Election Fraud Using New Data from Nigeria را ببینید
- ۵۸- «آمار و روانشناسی؛ یک تحقیق علمی در بررسی «تقلب» در انتخابات ایران». دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۸. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹.
- ۵۹- The Devil Is in the Digits
- ۶۰- Bernd Beber, Additional comments on "The Devil Is in the Digits" (July 10, 2009)
- ۶۱-
- Carter Center (2005). Observing the Venezuela Presidential Recall Referendum: Comprehensive Report, Claim 4, p. 134.
- ۶۲-
- Roukema, Boudewijn F.. "Benford's Law anomalies in the 2009". submitted to the Annals of Applied Statistics ,
- ۶۳- دانشمند فرانسوی: قانون بنفورد تقلب در انتخابات ایران را ثابت می‌کند. صدای آلمان (در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۸۸).





- ۶۴- انتخابات آمار تقلب.
- ۶۵- سایت امید نقشینه ارجمند در نقد و بررسی دلایل آماری ادعای تقلب در دهمین انتخابات ریاست جمهوری.
- ۶۶- مستندات علمی دستکاری در آراء انتخابات دهمین دوره انتخابات (Benford's Law)
- ۶۷- سازگاری نتایج انتخابات با آزمون‌های بنفورد؛ تحلیل علمی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸.
- ۶۸- سید محمدصادق موحد؛ سید مهدی فاضلی و سید حامد سیدعلایی. بررسی قانون بنفورد در نتایج آرای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (pdf). بازدید در تاریخ ۸ تیر ۱۳۸۹.
- ۶۹- محتشمی پور: آراء ۷۰ حوزه انتخابیه بیش تر از واجدین شرایط است - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۷۰- وبگاه روزنامه گاردین:
- Iran election turnouts exceeded 100% in 30 towns, website reports
- ۷۱- حضور مردم استان یزد در انتخابات حدود ۹۹ درصد بود. وبگاه خبرگزاری مهر
- ۷۲- کمبود تعرفه مردم یزد را سرگردان کرد / تعدادی از مردم رأی نداده برگشتند. خبرگزاری مهر
- ۷۳- وبگاه استانداری مازندران <http://ostan-mz.ir/entekhabat/akhbar/1250-1495.html>
- ۷۴- در ۱۷۰ حوزه، بین ۹۵ تا ۱۴۰ درصد مشارکت داشته‌ایم! فرارو
- ۷۵- «[۲]». وبگاه رسمی شورای نگهبان. ۲۳ خرداد ۱۳۸۸.
- ۷۶- پاسخ تفصیلی کمیته صیانت از آرای ستاد موسوی به شورای نگهبان. موج سبز آزادی
- ۷۷- Amid Crackdown, Iran Admits Voting Errors روزنامه نیویورک تایمز
- ۷۸- بیش تر بودن آرا از تعداد واجدان شرایط تأثیری در سرنوشت انتخابات ندارد. بی بی سی فارسی
- ۷۹- عباس عبدی: شورای نگهبان باید خودش را رد صلاحیت کند، رادیو آلمان
- ۸۰-
- Reynolds, Paul. "Iran: Where did all the votes come from?". BBC. 23 June 2009. Retrieved on 3 August 2009.
- ۸۱-
- Ali Ansari, Daniel Berman and Thomas Rintoul. "Preliminary Analysis of the Voting Figures in Iran's 2009 Presidential Election did all the votes come from?". Chatham House. June 2009. Retrieved on 2009-08-03.
- ۸۲- Rahimi, Babak. "Was There a Coup in Iran?". PBS. Retrieved on 2009-08-03
- ۸۳-
- Hooglund, Eric, "Stealing the Village Vote", New York Times, 18 June 2009, Retrieved on 2009-08-03.
- ۸۴- کدام حکم شرعی و قانونی مجوز خلاف‌گویی‌های رئیس جمهور را نسبت به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صادر کرده؟، چگونه است گروهی از سکوت هاشمی برآشفته می‌شوند و چون با نظر به اساس رأی مردم در اداره حکومت اسلامی سخن می‌رانند، برآشفته‌تر! پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۹ خرداد ۱۳۸۹
- ۸۵- علت اعتراض دفتر رفسنجانی به «سکوت مصلحت‌آمیز رهبر». بی بی سی فارسی، ۲۰ خرداد ۱۳۸۹
- ۸۶- حمید رسایی: احمدی‌نژاد بیش از ۲۲ میلیون رأی کسب می‌کند. شبکه خبری ایران
- ۸۷- ابوالفضل فاتح/ وادی حیرت... قلم نیوز
- ۸۸- فاطمه رهبر: منتظر رأی ۲۴ میلیونی احمدی‌نژاد هستیم. شبکه خبری ایران
- ۸۹- میرتاج‌الدینی: انتظار رأی ۲۲ میلیونی احمدی‌نژاد را دارم. شبکه خبری ایران
- ۹۰- نامه رضایی به وزیر کشور احمدی‌نژاد: چرا بعد از پنج روز آمار صندوق‌ها را نمی‌دهی؟
- ۹۱- ISU Professor Questions Iran's Election
- ۹۲- IRIBNews
- ۹۳- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی



- ۹۴- اجتماع بزرگ معترضان به نتایج انتخابات برگزار شد. دویچه‌وله.
- ۹۵- قالیباف: حداقل سه میلیون نفر در تجمع حامیان میرحسین در میدان آزادی. انتخاب‌نیوز.
- ۹۶- تکذیب برآورد قالیباف از تعداد راهپیمایان آزادی. فارس‌نیوز (در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۸۸).
- ۹۷- هادی خامنه‌ای: اعتبار نظام در معرض آسیب (فارسی). آینده‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۸۸.
- ۹۸- قسمت اول بیانیه تفصیلی جبهه مشارکت در پاسخ به کیفرخواست دادستان معزول تهران در چهارمین دادگاه نمایشی منتشر شد (فارسی). نوروز. بازدید در تاریخ ۱ آبان ۱۳۸۸.
- ۹۹- دو وزارتخانه اطلاعات و کشور از شکست احمدی‌نژاد آگاه بودند (فارسی). پیک‌نت. بازدید در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۸۸.
- ۱۰۰- محسن مخملباف در مصاحبه با روز: یکصد فریاد بزیم کودتا شد. گویانیوز.
- ۱۰۱- موسوی می‌گفت انتخابات را دوباره برگزار کنید، من هم کاندیدا نمی‌شوم (فارسی). خبرآنلاین. بازدید در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۰۲- تشکیلات «راه سبز امید» را ایجاد می‌کنیم تا حقوق مردم را استیفا کنیم؛ با برخوردهای اخیر، جا دارد انسان سر به زیر خاک کند (فارسی). پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۰۳- امیدوار رضایی: بازشماری صندوق‌ها نشان می‌دهد ۷۰ تا ۸۰ درصد آرا با یک خودکار و با یک خط نوشته شده (فارسی). کمپین موج. بازدید در تاریخ ۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۱۰۴- فرارو
- ۱۰۵- جام جم آنلاین: وزیر اطلاعات جزئیات تازه‌ای فاش کرد
- ۱۰۶- آیا تقلب مؤثر در انتخابات امکان‌پذیر است؟
- ۱۰۷- حرکت مردم برای اصلاح انحرافات است / کیفرخواستی را علیه دولت و دستگاه‌هایی که خشونت کردند تنظیم می‌کنیم
- ۱۰۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی: مناظره تلویزیونی علی مطهری و وحید جلیلی در شبکه سوم سیما (۱)
- ۱۰۹- Iranian Elections: The 'Stolen Elections' Hoax globalresearch.ca
- ۱۱۰- «آیت‌الله خامنه‌ای: نظر رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است». رادیو آلمان. ۱۹-۰۶-۲۰۰۹. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹
- ۱۱۱- «پسر آیت‌الله بهشتی: ۱۰ تا ۱۱ میلیون تقلب انتخاباتی شده». میزان‌نیوز. شنبه، ۱۳ تیر ۱۳۸۸. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹.
- ۱۱۲- Flynt Leverett
- ۱۱۳- Nate Silver
- ۱۱۴- Silver, Nate. "The Ayatollah's Flawed Logic". 2009-08-03 Retrieved on 2009-09-06
- ۱۱۵- Iran election result makes Obama's outreach efforts harder
- ۱۱۶- «جوابیه وزارت کشور به روزنامه همشهری». روزنامه همشهری. ۱۳ مرداد ۱۳۸۸. بازیابی شده در ۳ اوت ۲۰۰۹.
- ۱۱۷- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی (بخش اول) (فارسی). قلم‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸. بخش دوم (فارسی). قلم‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸. بخش سوم (فارسی). قلم‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۱۸- گزارش تفصیلی شورای نگهبان درباره انتخابات ریاست جمهوری
- ۱۱۹- بیانیه شماره ۱۶ «کمیته صیانت از آراء» مهندس میرحسین موسوی (فارسی). قلم‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۸.
- ۱۲۰- Signs of Fraud Abound, But Not Hard Evidence
- ۱۲۱- مگر می‌شود در انتخاباتی که شورای نگهبان و مردم ناظرند، دولت اثر بگذارد؟
- ۱۲۲-
- Ken Ballen and Patrick Doherty - Polling in Iran Shows Real Support for Ahmadinejad - washingtonpost.com
- ۱۲۳- About Those Iran Polls - washingtonpost
- ۱۲۴-



## ۶. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- گزارش تفصیلی کمیته صیانت از آرای میرحسین موسوی
- بیانیه شماره ۱۶ «کمیته صیانت از آراء» میرحسین موسوی
- کشف صندوق سیار در منزل یکی از مسؤولان کرمان. آینده‌نیوز
- پاسخ به هفتاد سؤال و ابهام درباره انتخابات ۸۸ از سایت الف + خودداری وزارت کشور از پاسخگویی به ۱۲ سؤال درباره صحت انتخابات. سایت الف
- آیا در انتخابات ریاست جمهوری تقلب شد؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۶ خرداد ۱۳۸۹



## «پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران»

در پی اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعلام پیروزی دوباره محمود احمدی‌نژاد که از سوی برخی تحلیلگران سیاسی، از آن با عنوان کودتا یاد شد، [۸] [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] نخست تظاهراتی در تهران و همچنین برخی دیگر از شهرهای ایران، توسط هزاران تن از معترضان به نحوه شمارش آرا و حامیان میرحسین موسوی، رقیب اصلی احمدی‌نژاد در انتخابات، در تاریخ ۲۳ و ۲۴ خرداد به راه افتاد. این اعتراضات با سرکوب شدید نیروهای پلیس ضد شورش و حامیان شبه‌نظامی حکومت در سپاه و بسیج روبه‌رو شد؛ به طوری که گفته می‌شد شدت آن در تهران در دهه گذشته بی‌سابقه بوده است. [۱۵] [۱۶] در روز ۲۵ خرداد، حدود ۳ میلیون نفر از معترضان [۱۷] با حضور موسوی و اصلاح‌طلبان دیگری چون محمد خاتمی (رئیس‌جمهور سابق ایران) و مهدی کروبی (دیگر نامزد معترض انتخابات) در راهپیمایی بزرگی در خیابان‌های مرکزی تهران، از میدان امام حسین تا میدان آزادی شرکت کردند که بزرگ‌ترین راهپیمایی ضد دولتی از زمان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ لقب گرفت. [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] هنگام پایان راهپیمایی، با آتش‌گشودن عده‌ای از نیروهای شبه‌نظامی در میدان آزادی، تعدادی از مردم کشته و زخمی شدند [۲۲] و در بامداد همان روز با حمله خشونت‌بار نیروهای شبه‌نظامی به کوی دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها، تعدادی از دانشجویان مجروح شده و یا به قتل رسیدند. [۲۳] پس از آن در تاریخ ۲۶، ۲۷ و ۲۸ خرداد نیز، راهپیمایی‌های گسترده و آرام معروف به «راهپیمایی‌های سکوت»، با شرکت صدها هزار تن از معترضان در تهران برگزار شد.

در ۳۰ خرداد و یک روز پس از سخنرانی علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در نخستین نماز جمعه پس از انتخابات ریاست جمهوری، که در آن او مسئولیت هرگونه خونریزی را به عهده برگزارکنندگان اعتراضات دانسته بود، با سرکوب معترضان توسط نیروهای پلیس و تیراندازی نیروهای شبه‌نظامی، در تهران دست‌کم ۱۹ نفر کشته و عده بسیاری زخمی شدند. با این حال شمار جان‌باختگان طبق گزارش گروه‌های مدافع حقوق بشر و گزارش‌های غیررسمی، بسیار بیش از این ذکر شد. [۲۴] درگیری‌های پراکنده و مشابه دیگری نیز در روزهای پس از آن در نقاط مختلف شهر تهران رخ داد. جنبش اعتراضی معترضان به جنبش سبز ایران معروف شد و صدا و سیما، فرماندهان سپاه و بسیج و دیگر مسئولان حامی دولت، تظاهرات مردمی را به عده‌ای «اغتشاشگر» نسبت دادند که در صدد برپایی انقلاب مخملی هستند. همچنین مأموران امنیتی جمهوری اسلامی در هفته‌های پس از انتخابات و در میان اعتراضات، چهار هزار نفر از روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی اصلاح‌طلب و مردم معترض را بازداشت کردند. [۲۵] چندین دادگاه برای محاکمه دسته‌جمعی برخی از آنان به اتهام اقدام به کودتای نرم برای براندازی نظام جمهوری اسلامی برگزار گردید و حامیان دولت دهم، به اعتراضات، «جریان فتنه» و به سران مخالف دولت، «رهبران فتنه» لقب دادند. [۲۶] با این حال، تشکل‌ها و احزاب اصلاح‌طلب، برخی مراجع تقلید سرشناس و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، نتایج انتخابات و دولت برآمده از آن را نامشروع دانسته و سرکوب معترضان و برگزاری دادگاه‌ها را محکوم کردند. اعتراضات مردمی در دهمین سالگرد حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیرماه، نماز جمعه ۲۶ تیر تهران، چهلم جانباختگان و همزمان با مراسم تنفیذ حکم و تحلیل ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در ماه مرداد ادامه یافت و گزارش‌های زیادی درباره بدرفتاری با زندانیان، ضرب و جرح، آزار جنسی و قتل تعدادی از دستگیرشدگان منتشر شد. [۲۷] در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ کمیته حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ای سرکوب خشونت‌آمیز این تظاهرات را محکوم کرد. [۲۸] پیش‌تر در ماه اوت، گروهی از کارشناسان مستقل سازمان ملل نسبت به شکنجه و بازجویی‌هایی خشن در جریان محاکمه معترضان پس از انتخابات به شدت ابراز نگرانی کرده بودند. [۲۹] همچنین یونسکو در گزارشی به موضوع کشته شدن دانشجویان در پی حمله نیروهای بسیج به کوی دانشگاه اشاره کرد. [۳۰]

### محتویات

۱. پیش‌زمینه
۲. آغاز اعتراضات
۳. گسترش اعتراضات و راهپیمایی‌های بزرگ
۴. رخدادهای ۲۹ خرداد
۵. رخدادهای ۳۰ خرداد



۶. رخدادهای ۳۱ خرداد
۷. رخدادهای ماه تیر
۸. مراسم «چهل‌م درگذشتگان» در ۸ مرداد
۹. راهپیمایی روز قدس در ایران (۲۷ شهریور ۱۳۸۸)
۱۰. در دانشگاه‌ها
۱۱. تظاهرات هواداران جنبش سبز در ۱۳ آبان ۱۳۸۸
۱۲. تظاهرات ۱۶ آذر
۱۳. اعتراضات مردمی در مراسم درگذشت حسینعلی منتظری
- ۱۳.۱. چهره‌های سیاسی و مذهبی حاضر در این مراسم
۱۴. تظاهرات هواداران جنبش سبز در تاسوعا و عاشورا
۱۵. تظاهرات هواداران جنبش سبز در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸
۱۶. اعتراضات جنبش سبز در چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۸
۱۷. اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹
۱۸. اعتراضات جنبش سبز در ۱ اسفند ۱۳۸۹
۱۹. اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹
۲۰. اعتراضات جنبش سبز در ۱۷ اسفند ۱۳۸۹
۲۱. اعتراضات جنبش سبز در چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹
۲۲. کشته‌شدگان
۲۳. بازداشت‌شدگان
۲۴. بیانیه‌های میرحسین موسوی
- ۲۴.۱. درخواست محاکمه میرحسین موسوی
۲۵. شکنجه دستگیرشدگان
۲۶. اعترافات و شکنجه روحی
- ۲۶.۱. مازیار بهاری
- ۲۶.۲. امیرحسین مهدوی
۲۷. واکنش مراجع تقلید و روحانیون
۲۸. واکنش‌های جهانی
- ۲۸.۱. پاسخ وزارت امور خارجه ایران
۲۹. نقش فناوری
۳۰. عملکرد رسانه‌های حکومتی
۳۱. شائبه نقش مصباح یزدی
۳۲. درخواست مجوز برای راهپیمایی‌ها
۳۳. حمایت هنرمندان از جنبش سبز
۳۴. انحلال احزاب اصلاح‌طلب
۳۵. نقش بسیج
۳۶. توقیف مطبوعات
۳۷. اعتصاب‌ها
۳۸. شعارها



۳۹. نافرمانی‌های مدنی  
 ۴۰. پانویس و منابع  
 ۴۱. جستارهای وابسته  
 ۴۲. پیوند به بیرون  
 ۴۲.۱. نوشته‌ها  
 ۴۲.۲. تصاویر و فیلم‌ها

## ۱. پیش‌زمینه

یک روز پیش از برگزاری انتخابات، سیستم پیامک کلیه اپراتورهای تلفن همراه ایران قطع شد. [۳۱] در هنگام برگزاری انتخابات دهم در روز ۲۲ خرداد، سردار احمدرضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی ایران اعلام داشت که تجمع هواداران نامزدهای ریاست جمهوری در تمام کشور غیرقانونی است. پیش از گفته‌های رادان، معاون عملیات فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ، عصر همان روز اعلام کرد که مانوری به نام «مانور اقتدار» در میادین مختلف شهر تهران و با هدف «برقراری نظم و امنیت بیش‌تر در تهران بزرگ» آغاز شده است. [۳۲]

پس از اعلام نتایج اولیه در روز ۲۳ خرداد که نشان‌دهنده پیروزی احمدی‌نژاد با فاصله زیاد نسبت به میرحسین موسوی و سایر نامزدها بود، دو نامزد اصلاح‌طلب با استناد به شواهد کمیته صیانت از آرا و سایر شواهد، نسبت به آن اعتراض خود را نشان دادند. موسوی در واکنش به این نتایج طی نامه‌ای که خطاب به ملت ایران نوشته شده بود به این روند اعتراض کرد و در این نامه شیوه برگزاری و شمارش آرا را «شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما» نامید و گفت که مردم «به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است.» [۳۳]

مهدی کروبی هم طی نامه مشابهی به این روند اعتراض نمود و نتایج اعلام‌شده انتخابات را «مضحک و شگفت» توصیف کرد. کروبی شیوه رأی‌گیری و شمارش آرا را به شمارش آرای حسن مدرس تشبیه کرد و گفت: «حتی از شمارش رأی که آن مرحوم به خویش داده بود، دریغ کردند» و اضافه کرد وضعیت موجود «در بیان و بیانیه نمی‌آید و باید فکری دیگری کرد.» [۳۴]

موسوی در پیام خود نتایج انتخابات را «بهت‌آور» خواند و در نامه‌ای اعتراضی به علی خامنه‌ای رهبر فعلی ایران، خواستار دخالت وی شد. [۳۵] قسمت‌هایی از این نامه از «شواهدی مبنی بر مداخله تعدادی از فرماندهان و مسؤولان سپاه و بسیج در انتخابات» یاد شد که موسوی آن را در صورت صحت، علاوه بر نقض قوانین، عامل شکاف بین فرماندهان و مسؤولان رسمی و بدنه سالم و صادق نیروهای بسیج و سپاه دانست. وی در ادامه نوشت، «از آنجا که دامنه اقدامات غیرقانونی فوق مشخص نیست و بخشی از اعضای شعب اخذ رأی و ناظران از حامیان نامزد خاص آنان انتخاب شده‌اند احتمال تصرف در آراء مردم اذعان را می‌آزارد.» [۳۶] لیکن خامنه‌ای در واکنش به این اعتراض‌ها با انتشار پیامی، نتایج شمارش آرا را تأیید و اعلام کرد که محمود احمدی‌نژاد با ۲۴ میلیون رأی پیروز انتخابات است. پس از تأیید نتایج توسط خامنه‌ای و اعلام نتایج توسط وزات کشور ایران میرحسین موسوی در نامه‌ای به علمای قم نوشت که تمامی راه‌ها برای احقاق حقوق مردم بسته شده، و از آنها خواست تا به مسؤولان تذکر دهند. [۳۶] [۳۷]

## ۲. آغاز اعتراضات

روز پس از انتخابات، تظاهراتی در خیابان‌ها و میادین مختلف تهران و مشهد، توسط معترضان به نتایج اعلام‌شده و حامیان میرحسین موسوی رقیب اصلی احمدی‌نژاد در انتخابات، به راه افتاد. این تظاهرات در مقابل ساختمان وزارت کشور ایران، خیابان‌های ولیعصر، زرتشت، فاطمی، میدان انقلاب، میدان ونک و چهارراه جهان کودک و سایر نقاط به درگیری شدید معترضان با نیروهای پلیس و لباس شخصی انجامید. خبرگزاری آسوشیتدپرس این درگیری‌ها را «جدی‌ترین ناآرامی یک دهه گذشته در تهران» خواند. خبرگزاری فرانسه نیز خبری از درگیری طرفداران میرحسین موسوی و پلیس ضد شورش در مناطق مرکزی شهر تهران منتشر کرد. [۳۸] هزاران تظاهرکننده با راهپیمایی در خیابان‌های مختلف تهران ضمن آتش زدن چندین اتوبوس و سطل‌های بزرگ زباله اقدام به راه‌بندان خیابان‌ها کرده و علیه محمود احمدی‌نژاد، شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. [۳۹]



در پی بروز این ناآرامی‌ها در شامگاه شبانه تلفن‌های همراه تمام شبکه‌های مخابراتی کشور قطع گردید و ده‌ها تن از فعالان سیاسی و اصلاح‌طلب بازداشت شدند.

در روز ۲۴ خرداد و دومین روز از اعتراضات، محمود احمدی‌نژاد جشن پیروزی‌ای در میدان ولیعصر به راه انداخت و در این جشن او مخالفین خود را خس و خاشاک خواند. با این حال، بار دیگر در تهران بین مردم و پلیس درگیری‌هایی ایجاد شد که این درگیری‌ها در اطراف دانشگاه تهران نیز جریان داشت. [۴۰]

علاوه بر ایران در بسیاری شهرهای دیگر دنیا از جمله لندن، کلن، برلین، پاریس، نیویورک، سیدنی، واشنگتن، لوس آنجلس، ادمونتون، ونکوور، مونترال و تورنتو اجتماعات اعتراض‌آمیز تشکیل یافت.

در این روز مهدی کروبی اعلام کرد که به هیچ وجه از موضع خود کنار نخواهد کشید. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز نتایج انتخابات را «کودتایی نرم علیه مردم‌سالاری» اعلام کرد. همچنین در این روز یک سری حملات اینترنتی به وبسایت‌های محمود احمدی‌نژاد، فارس نیوز و علی خامنه‌ای نیز انجام شد که به از کار افتادنشان انجامید.

### ۳. گسترش اعتراضات و راهپیمایی‌های بزرگ

در بامداد روز ۲۵ خرداد به کوی دانشگاه تهران و شیراز و برخی دانشگاه‌های دیگر ایران حمله شد و دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و برخی نیز بازداشت شدند و خوابگاه دانشجویان تخریب شد. به گفته شاهدان عینی، دفتر تحکیم وحدت و برخی منابع دانشجویی در این حادثه چند نفر کشته و در حدود ۶۰ دانشجو بازداشت شده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. [۴۲]، اما مقامات رسمی خبر کشته شدن دانشجویان را تکذیب کردند. [۴۳] [۴۴]

بعد از ظهر روز ۲۵ خرداد در خیابان آزادی تهران با افزون شدن لحظه به لحظه معترضان، یک راهپیمایی میلیونی شکل گرفت که به بزرگ‌ترین راهپیمایی ضد دولتی پس از انقلاب ۱۳۵۷ بدل شد. [۴۵] موسوی و خاتمی نیز در این راهپیمایی شرکت کردند و در آن سخنرانی کردند. این راهپیمایی در نهایت با درگیری‌ای که در کنار یک پایگاه بسیج در میدان آزادی رخ داد، به خشونت کشیده شد و یکی از نیروهای بسیج به سوی مردم آتش گشود. رادیو دولتی ایران، کشته شدن ۷ نفر را در این حادثه تأیید کرد. همزمان با تظاهرات در ایران، ایرانیان خارج از کشور نیز به تجمعات اعتراضی خود در فرانسه، انگلیس و کانادا ادامه دادند.

هرچند اعلام شد سفر احمدی‌نژاد به روسیه لغو شده است، نهایتاً این سفر انجام شد. وزارت ارشاد دولت احمدی‌نژاد نیز در نامه‌ای به تمام دفاتر رسانه‌های خارجی مقیم ایران آنان را از نشر اخبار اعتراضات مردمی منع کرد.

روز بعد (۲۶ خرداد)، صدها هزار تن از معترضان، از میدان ونک تهران به سمت میدان تجریش، با سکوت و بدون دادن شعار، راهپیمایی کردند. هم‌زمان به دعوت شورای هماهنگی سازمان تبلیغات اسلامی و اطلاعیه‌های مکرر صدا و سیما جمهوری اسلامی، حدود ۲۰ هزار تن از حامیان احمدی‌نژاد برای محکوم کردن آنچه «اغتشاش‌های جاری» نامیده شد، در میدان ولی‌عصر تجمع کردند. [۴۶] [۴۷] [۴۸] معترضان به نتایج آرا تظاهرات‌هایی نیز در شهرستان‌های ایران از جمله مشهد برپا داشتند.

گزارش‌هایی از تخریب اموال عمومی توسط پلیس ارائه شد و حسینعلی منتظری در بیانیه‌ای به تغییر در آرای انتخابات و حمله به مردم اعتراض کرد. از سویی پزشکان و پرستاران بیمارستان رسول اکرم تهران نیز نسبت به تحت فشار بودن برای نوشتن علت مرگ افراد گلوله خورده به نام فوت شده در هنگام عمل جراحی اعتراض کردند. در صبح روز ۲۶ خرداد محمدعلی ابطحی، سعید حجاریان، محمد توسلی و عبدالفتاح سلطانی نیز دستگیر شدند.

در روز ۲۷ خرداد ۱۳۸۸ حدود پانصد هزار نفر در میدان هفت تیر تهران و خیابان‌های اطراف آن راهپیمایی کردند. میرحسین موسوی نیز از مردم خواست تا برای همدردی با خانواده جانباختگان روز پنج‌شنبه در مساجد عزاداری کنند. مهدی کروبی نیز در این راهپیمایی حضور داشت و مردم را به شرکت در راهپیمایی روز جمعه با پوشیدن لباس سیاه دعوت کرد. مجمع روحانیون مبارز اعلام کرد که برای روز شنبه ۳۰ خرداد تقاضای مجوز کرده است. محسن رضایی در نامه‌ای به وزیر کشور بار دیگر خواستار ارائه نتایج شمارش صندوق‌های آرا شد. اما وزارت کشور این را رد کرد. محمدرضا جلائی‌پور (فرزند حمیدرضا جلائی‌پور) و ابراهیم یزدی نیز در این روز دستگیر شدند. میرحسین موسوی و محمد خاتمی در نامه‌ای مشترک خطاب به رئیس قوه قضائیه خواستار جلوگیری از برخورد خشونت‌آمیز با دستگیرشدگان و آزادی آنان شدند. در این روز، سانسور شدیدی بر روزنامه‌ها اعمال شد، چنان‌که چند روزنامه اصلاً چاپ نشد و فیلترینگ بیش‌تری بر اینترنت اعمال گردید.



در بازی فوتبال تیم ملی فوتبال ایران با کره جنوبی در مقدماتی جام جهانی تعدادی از بازیکنان تیم ملی ایران از جمله علی کریمی، مهدی مهدوی کیا، حسین کعبی، وحید هاشمیان، جواد نکونام و مسعود شجاعی به نشانه اعتراض به وضع موجود مچ‌بندهایی به رنگ سبز، نماد معترضان، بستند. [۲] گروهی از هنرمندان در پشتیبانی از حرکت اعتراضی مردم بیانیه‌ای صادر کردند. عزت‌الله انتظامی، داریوش مهرجویی، محسن مخملباف، از جمله امضاکنندگان این بیانیه بودند.

یک روز پس از آن (۲۸ خرداد) به دنبال فراخوان روز قبل میرحسین موسوی، صدها هزار معترض، در مراسم بزرگداشت کشته‌شدگان راهپیمایی‌های روزهای قبل تهران، با پوشیدن لباس‌های سیاه، در میدان توپخانه تهران تجمع کرده و سپس در حالی که گل و شمع در دست داشتند، به سمت میدان فردوسی راهپیمایی کردند. میرحسین موسوی با لباس سیاه در این تجمع سخنرانی کرد و بار دیگر کشته‌شدگان روزهای قبل را «شهید» خواند. [۴۹] در شهر شیراز نیز عده‌ای در شاهچراغ تجمعی اعتراضی برگزار شد.

یوسف صانعی و موسوی اردبیلی از مراجع تقلید شیعیان ایران، خشونت‌های اعمال‌شده علیه معترضان را محکوم کردند. [۵۰] همزمان شورای نگهبان از کاندیداهای معترض به نتایج دعوت کرد تا در جلسه آتی این شورا شرکت کنند.

همچنین در این روز به خاطر خواندن گزارش حمله به کوی دانشگاه در مجلس درگیری لفظی‌ای به وجود آمد و شایعه‌ای مبنی بر کشته شدن فردی که گفته می‌شد آمار واقعی نتایج انتخابات را افشا کرده بود در کشور پخش شد. بازداشت فعالان سیاسی در این روز به طور وسیع‌تری ادامه یافت، به طوری که به گفته برخی منابع، نزدیک به ۵۰۰ نفر بازداشت شدند.

مجمع روحانیون مبارز (حامی موسوی) و حزب اعتماد ملی (حامی کروبی) دعوت به برگزاری تظاهرات آرام در اعتراض به برگزاری انتخابات در روز شنبه از میدان انقلاب به میدان آزادی کردند.

#### ۴. رخداد‌های ۲۹ خرداد

در روز جمعه ۲۹ خرداد سید علی خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره به وقایع پیش آمده و اعتراض‌هایی که نسبت به انتخابات وارد شده گفت که مسئولیت «خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها» بر عهده کسانی است که از تظاهرات پشتیبانی می‌کنند. وی گرچه از اتهامات وارد شده به هاشمی رفسنجانی در مناظرات تلویزیونی پیش از انتخابات، انتقاد به عمل آورد، اما اعلان داشت که خط فکری او به احمدی‌نژاد نزدیکتر است تا هاشمی رفسنجانی. در این روز مهدی کروبی به شورای نگهبان نامه‌ای نوشت و در آن خواستار ابطال انتخابات شد.

#### ۵. رخداد‌های ۳۰ خرداد

در ۳۰ خرداد هزاران تن از معترضان در خیابان‌های مختلف تهران به تظاهرات پرداختند. پلیس ضد شورش خیابان‌های انقلاب و کریمخان زند، میدان فردوسی، بلوار کشاورز و خیابان آزادی را به شدت تحت کنترل خود درآورده و هزاران پلیس و نیروی بسیج برای مقابله با تظاهرکنندگان به نتیجه انتخابات در این مناطق مستقر شده و به ضرب و شتم شدید معترضان پرداختند. بنا به گزارش برخی خبرگزاری‌ها، بیمارستان‌های اطراف این خیابان پر از مجروح بودند و بر اثر تیراندازی عده‌ای به شدت زخمی شدند. کارکنان بیمارستان‌ها خبر از مرگ دست‌کم ۱۹ نفر دادند و برخی گزارش‌های تأییدنشده رقم کشته‌شدگان را ۱۵۰ تن اعلام کردند. همچنین «پایگاه بسیج در نواب» به آتش کشیده شد. میرحسین موسوی در جمع معترضان در خیابان آزادی حاضر شده و با گفتن اینکه «من غسل شهادت کرده‌ام»، دولت وقت را دولت کودتا نامید و آن را محکوم کرد. وی از مردم خواست تا در صورتی که او توسط مقام‌های امنیتی بازداشت شد، دست به اعتصاب سراسری بزنند. [۵۱] [۵۲] [۵۳] در همین روز در اثر تیراندازی در خیابان کارگر شمالی، یکی از معترضان به نام ندا آقاسلطان کشته شد. فیلمی کوتاه از جان سپردن او که با تلفن همراه گرفته شده بود به سرعت در سراسر دنیا پخش شد و افکار عمومی مردم دنیا را معطوف به وقایع ایران نمود.

۵۷ حقوقدان ایرانی در بیانیه‌ای خواستار پایان دادن به خشونت بر علیه مردم شدند. رسانه‌های دولتی ایران نیز از یک بمب‌گذاری ناکام در داخل آرامگاه روح‌الله خمینی خبر دادند. در این حادثه فرد بمب‌گذار کشته شد و دو نفر نیز زخمی شدند. [۵۴]

در این روز محمد قوچانی سردبیر روزنامه اعتماد ملی و چند خبرنگار دیگر بازداشت شدند. علی‌اصغر هادی‌زاده رئیس فدراسیون نایب‌ان و نماینده سابق مجلس نیز در تجمع میدان انقلاب دستگیر شد. [۵۵] فائزه هاشمی دختر اکبر هاشمی رفسنجانی نیز به همراه چند تن از اعضای خانواده‌اش موقتاً دستگیر شدند.





میرحسین موسوی در بیانیه‌ای جدید خطاب به ملت ایران، اجتماعات مردم را مطابق با اصل ۲۷ قانون اساسی مشروع دانست و از صدا و سیما و نیروهای مسلح خواست نه تنها مردم را از این کار منع نکنند بلکه از آنها حمایت کنند و به این کار تشویقشان کنند.

## ۶. رخدادهای ۳۱ خرداد

در روز ۳۱ خرداد به رغم وضعیت نظامی و امنیتی تهران و سرکوب روز قبل که تعدادی کشته بر جای گذاشت، تظاهرکنندگان به صورت پراکنده در خیابان‌های انقلاب و میدان ونک و میدان هفت تیر، علیه نتایج انتخابات شعار دادند و با نیروهای پلیس ضد شورش و لباس شخصی‌های سپاه و بسیج درگیر شدند. درگیری‌های مشابهی در میدان بهارستان گزارش شد و تعدادی از تظاهرکنندگان به سمت میدان ولی عصر حرکت کردند و هزاران تن از نیروهای بسیج و پلیس ضد شورش خیابان‌های اصلی را در کنترل خود گرفتند. در همین روز میرحسین موسوی طی بیانیه شماره شش خود کشته شدن معترضین به نتایج انتخابات را سوگ‌آمیز خواند و محمد خاتمی نیز در بیانیه‌ای تأکید کرد که اعتراض مسالمت‌آمیز، حق مردم است. همزمان افزایش فشار بر مطبوعات اضافه گشت و خبرنگار بی‌بی‌سی نیز از ایران اخراج شد.

## ۷. رخدادهای ماه تیر

۱ تیر

- سرکوب معترضین در نقاط مختلف تهران: درگیری‌هایی میان مردم و نیروهای امنیتی و لباس شخصی در نقاط مختلف تهران خصوصاً میدان هفت تیر، خیابان سنایی، کریم خان و پارک لاله و خیابان ولیعصر (مقابل جام جم) صورت گرفت. [۵۶]  
- اتحادیه اروپا سفرای اروپا ایران در تمام کشورهای عضو این اتحادیه را احضار کرد.

۲ تیر

- سید علیرضا بهشتی شیرازی سردبیر روزنامه کلمه سبز به همراه فرزندش سید صدرا بهشتی شیرازی و ۲۵ روزنامه‌نگار و کارمند این روزنامه بازداشت شدند. [۵۷] [۵۸] برخی رسانه‌ها وی را فرزند سید محمد حسینی بهشتی معرفی کردند. این در حالی است که سید علیرضا حسینی بهشتی، فرزند سید محمد حسینی بهشتی، مشاور موسوی و مدیر مسؤول روزنامه کلمه سبز است. [۵۹]  
- اعتصاب عمومی در کردستان [۶۰]  
- در پی اخراج دو دیپلمات انگلیسی از ایران، آن کشور نیز دو دیپلمات ایرانی را اخراج کرد. همچنین بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، خواستار توقف خشونت و تهدید علیه مردم شد. [۶۱] [۶۲]  
- علی خامنه‌ای، رهبر ایران با درخواست احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان قانون اساسی برای تمدید مدت زمان رسیدگی به شکایات انتخابات به مدت پنج روز دیگر موافقت کرد. [۶۳]  
- وزارت کشور برای اولین بار در سی سال گذشته آراء را به تفکیک شعب اخذ رأی منتشر می‌کند. [۶۴]  
- محسن رضایی در نامه‌ای به دبیر شورای نگهبان از پی‌گیری شکایت در شورای نگهبان انصراف داد. [۶۵]

۳ تیر

- تجمع معترضان در میدان بهارستان [۶۶] [۶۷]  
- دستگیری ۷۰ نفر از اساتید دانشگاه [۶۸] [۶۹] ۶۶ نفر از آنها روز بعد آزاد شدند. [۷۰]

۴ تیر

- حمله به منازل مسکونی [۷۱]

۵ تیر



- شورای نگهبان هیأت ویژه‌ای را برای رسیدگی به شکایات نامزدها تشکیل داد. اعضای این هیأت؛ علی‌اکبر ولایتی، غلامعلی حداد عادل، گودرز افتخار جهرمی، قربانعلی دری نجف‌آبادی، محمدحسین ابوترابی فرد و محمدحسن رحیمیان هستند. [۷۲]  
- در ادامه برخورد پلیس و سپاه با معترضین عده‌ای زخمی و تعدادی دستگیر شدند. [۷۳]

۷ تیر

- به دعوت خانواده سید محمد بهشتی [۷۴] و سایت‌های طرفدار میرحسین موسوی و به مناسبت سالگرد انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، حدود سه هزار نفر از هواداران وی در مسجد قبا تجمع کردند. [۷۵] [۷۶] [۷۷]  
- ۸ کارمند ایرانی سفارت بریتانیا در تهران بازداشت شدند. [۷۸] اتحادیه اروپا جمهوری اسلامی ایران را به دادن «پاسخی محکم و جمعی» در صورت آزار و ارباب دیپلمات‌ها در تهران تهدید کرد. [۷۹]

۸ تیر

- احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، روز دوشنبه در نامه‌ای به وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که صحت دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تأیید می‌شود. [۸۰] [۸۱]

۱۵ تیر

- اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اروپا صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را از نشست خود در دانمارک حذف کرد. [۸۲]

۱۸ تیر

- راهپیمایی هزاران معترض در سالگرد هجده تیر [۸۳]

۲۶ تیر

- اقامه نماز جمعه به امامت هاشمی رفسنجانی و تظاهرات قبل و بعد از نماز جمعه

## ۸. مراسم «چهل‌م در گذشتگان» در ۸ مرداد

در هشتم مردادماه تجمع معترضان در بهشت زهرا و مصلاهی تهران به خشونت کشیده شد. پلیس ایران از حضور میرحسین موسوی و مهدی کروبی بر مزار کشته‌شدگان حوادث اخیر جلوگیری کرد و در بهشت زهرا و مرکز تهران با معترضان درگیر شد. [۸۴]

## ۹. راهپیمایی روز قدس در ایران (۲۷ شهریور ۱۳۸۸)

در ادامه اعتراضات گسترده مردم به نتایجی که از سوی وزارت کشور در انتخابات دهم ریاست جمهوری و نحوه برگزاری این انتخابات و در شرایطی که همچنان عده کثیری از رهبران اصلاحات در بازداشت و تحت شکنجه قرار داشتند، استراتژی معترضان مبنی بر استفاده از تظاهرات و تجمعات قانونی و مذهبی جمهوری اسلامی جهت اعلام حضور و بیان دیدگاه‌هایشان، برنامه‌ریزی و فراخوان‌های مختلفی برای حضور مردم در تظاهرات روز قدس در ۲۷ شهریور انجام شد.

این استراتژی پیش از این نیز در نماز جمعه ۲۶ تیر که به امامت هاشمی رفسنجانی اقامه شد با موفقیت انجام شده و میلیون‌ها نفر از مردم در بزرگ‌ترین نماز جمعه تاریخ ایران منتهی گشت.

رسانه‌های حکومتی و نزدیک به دولت احمدی‌نژاد و خامنه‌ای اقدام به تهدید معترضان کرده و خامنه‌ای نیز نسبت به استفاده از این روز برای بیان دیدگاه‌های معترضان هشدار داده بود. امامت نماز جمعه تهران برخلاف سنت سی‌ساله پس از انقلاب به جای هاشمی رفسنجانی به احمد خاتمی محول شد و محمود احمدی‌نژاد نیز سخنران پیش از خطبه‌ها بود.



ولی با این وجود، در روز قدس صدها هزار تن از گروه‌های طرفدار جنبش سبز در تظاهراتی در تهران شرکت کردند، در تظاهرات‌های مشابه در شهرهای شیراز، اصفهان، اهواز، مشهد، تبریز، کرمانشاه و رشت، شعارهایی به نفع میرحسین موسوی و مهدی کروبی سر داده شد.

### ۱۰. در دانشگاه‌ها

هواداران جنبش سبز در آغازین روزهای سال تحصیلی ۱۳۸۸ چندین تجمع و راهپیمایی اعتراضی را در دانشگاه‌های ایران بر پا کردند که برخی از آنها به خشونت کشیده شد. [۸۵]

### ۱۱. تظاهرات هواداران جنبش سبز در ۱۳ آبان ۱۳۸۸

تظاهرات ۱۳ آبان در ایران (۱۳۸۸)، تظاهراتی بود که در ۱۳ آبان ۱۳۸۸ در نقاط مختلف ایران صورت گرفت. مخالفان دولت احمدی‌نژاد که در این تظاهرات شرکت کرده بودند، با برخورد شدید نیروهای امنیتی مواجه شدند و نیروهای امنیتی با باتوم و گاز اشک‌آور به تظاهرات‌کنندگان هجوم بردند. معترضان شعارهای علیه دیکتاتوری و روسیه سر دادند. [۸۶]

### ۱۲. تظاهرات ۱۶ آذر

تظاهرات هواداران جنبش سبز در ۱۶ آذر ۱۳۸۸، تظاهراتی اعتراضی بود که در ۱۶ آذر ۱۳۸۸ در روز دانشجوی در ایران با حضور ده‌ها هزار نفر از مردم و دانشجویان برگزار شد. [۸۷] [۸۸]

گزارش‌ها از تهران حاکی از برگزاری تظاهراتی از سوی صدها دانشجو «در هر یک از دانشگاه‌های تهران» بود. [۸۹] نیروهای امنیتی و نظامی با هزاران معترضی که در بیرون از دانشگاه تهران شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند درگیر شدند، آنها در تظاهرات روز دانشجوی با باتوم مردم را می‌زدند و گاز اشک‌آور شلیک می‌کردند. این تجمع بزرگ‌ترین تظاهرات در ماه‌های اخیر بود، که توانست ده‌ها هزار نفر را برای راهپیمایی در بیش از دوازده دانشگاه در سرتاسر کشور و نیز در چندین میدان تهران، با نقش‌آفرینی دانشجویان - به عنوان حامی اصلی جنبش اصلاح‌طلبی - به بیرون بیاورد. [۹۰]

در تهران، در ابتدا هزاران تن از نیروهای پلیس ضد شورش و سپاه پاسداران دانشگاه تهران را محاصره کردند، [۹۱] سپس نیروهای امنیتی و بسیج به هزاران تظاهرات‌کننده با باتوم و گاز اشک‌آور حمله کردند. [۹۲] در جریان این تظاهرات، بیش از ۲۰۰ نفر بازداشت شدند. [۹۳] این تظاهرات در بیش از دو هزار رسانه جهانی بازتاب یافت. [۸۷]

### ۱۳. اعتراضات مردمی در مراسم درگذشت حسینعلی منتظری

در مراسم درگذشت منتظری اعتراضات و تظاهراتی صورت گرفت. این مراسم با حضور صدها هزار نفر از مردم که از سراسر ایران به قم آمده بودند، برگزار شد. [۹۴]

از ساعت ۹ صبح تمامی خیابان‌های منتهی به بیت آیت‌الله منتظری و آرامگاه فاطمه معصومه مملو از جمعیت شده بود. سیل جمعیت به حدی بود که پس از گذشت حدود ۳۰ دقیقه از خروج جنازه از خانه منتظری، فقط ۲۰۰ متر پیشروی کرده بود. جمعیت عزادار با حمل نمادهایی سبز شعارهایی مانند «الله اکبر، لا اله الا الله»، «یا حجت بن الحسن، ریشه ظلم را بکن»، «سید حسن خمینی، تسلیت تسلیت»، «صانعی، تسلیت تسلیت، موسوی، کروبی، تسلیت تسلیت»، «عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، ملت سبز ایران صاحب عزاست امروز، عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، فقیه نستوه ما پیش خداست امروز» سر داده‌اند. به گزارش حاضران، «حضور نیروهای امنیتی» بسیار چشمگیر است. [۹۴]

بعد از دفن پیکر منتظری در «حرم فاطمه معصومه» جمعیت در خیابان‌های اطراف به ویژه خیابان ارم، مشغول راهپیمایی و سردادن شعارهای تند سیاسی هستند. [۹۵] مردم شعار می‌دادند «تسلیت کینه‌ای نمی‌خوایم، نمی‌خوایم»، «منتظری نستوه راحت دارد، حتا اگر دیکتاتور بر ما گلوله بارد»، «منتظری مظلوم، آزادی‌ات مبارک»، «منتظری نمرده، این دولته که مرده»، «دیکتاتور دیکتاتور، منتظری راهش ادامه دارد»، «موسوی، کروبی، تسلیت تسلیت». [۹۶]

نیروهای امنیتی و انتظامی پس از پایان مراسم تشییع پیکر منتظری «با مردم درگیر» شدند. ساعتی پس از دفن، «گروه‌های از بسیجیان و طلاب» با شعارهایی در حمایت از رهبری و علیه معترضین به سمت بیت آیت‌الله منتظری حرکت کردند. از سوی دیگر، معترضین و هواداران منتظری



متقابلاً شعارهایی دادند. در این میان، طرفین «اقدام به پرتاب اشیاء به سوی یکدیگر» کرده که با دخالت پلیس به قصد جدا کردن، دو طرف به شعارهای خود ادامه دادند. [۹۷]

فرزند منتظری از جمعیت حاضر «مؤکداً خواست تا آرامش را حفظ» کنند، این شعارها در ساعت ۱۱:۱۵ پیش از ظهر رو به آرامی رفت. [۹۵]

### ۱۳.۱. چهره‌های سیاسی و مذهبی حاضر در این مراسم

این مراسم با حضور برخی چهره‌های سیاسی و مذهبی چون میرحسین موسوی، مهدی کروبی، به همراه ابراهیم امینی (امام جمعه قم)، جلال‌الدین طاهری (امام جمعه پیشین اصفهان)، سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، سید علی خمینی (نوه روح‌الله خمینی)، علی‌اکبر محتشمی، هادی غفاری، مصطفی معین، اشرفی اصفهانی، احمد مسجدجامعی و... از دیگر چهره‌های حاضر در آیین تشییع بودند. نماینده محمد خاتمی و نمایندگان از سوی هاشمی رفسنجانی هم در مراسم تشییع جنازه حضور داشتند. [۹۴]

### ۱۴. تظاهرات هواداران جنبش سبز در تاسوعا و عاشورا

تظاهرات هواداران جنبش سبز در تاسوعا و عاشورا، تظاهراتی بود که در روز تاسوعا، شب عاشورا، روز عاشورا، و شام غریبان در شهرهای مختلف ایران برگزار شد.

این تظاهرات در روز عاشورا به شکلی گسترده و با حضور میلیونی مردم در شهر تهران و سایر شهرهای ایران صورت گرفت. [۹۸] [۹۹] درگیری‌های روز عاشورا، خونین‌ترین مواجهه بین مردم و نیروهای امنیتی ایران از زمان آغاز اعتراضات به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری خوانده شد. [۹۸] با توجه به اعتقادات شیعیان به ممنوع بودن هرگونه خشونت در روز مذهبی عاشورا، سرکوب و کشته شدن معترضان توسط نیروهایی که متناسب به رژیم جمهوری اسلامی شمرده می‌شدند، احساسات ضد دولتی شدیدی را برانگیخت. [۱۰۰]

### ۱۵. تظاهرات هواداران جنبش سبز در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸

تظاهراتی بود که با دعوت گروه‌های اصلاح‌طلب، همزمان با تظاهرات هرساله جشن پیروزی انقلاب در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ توسط هواداران جنبش سبز صورت گرفت. این تظاهرات با حمله نیروهای امنیتی به سران اصلاح‌طلب و مردم و دستگیری عده‌ای همراه بود. علاوه بر راهپیمایی‌های دولتی، بسیاری از معترضان اعلام کردند که قصد دارند در روز ۲۲ بهمن دست به راهپیمایی اعتراضی بزنند. [۱۰۱] نیروهای سپاه و بسیج به همراه لباس شخصی‌ها تا روز تظاهرات ۲۲ بهمن، در هشت ماهی که از آغاز اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری گذشته بود، با سرکوب معترضان کوشیدند تا مانع گسترش این تظاهرات‌ها بشوند. [۱۰۲] معترضان در این مدت با استفاده از ایامی که راهپیمایی‌های دولتی برگزار می‌شود، این روزها را تحت تأثیر حضور خود قرار می‌دادند. پیش از تظاهرات ۲۲ بهمن، مراسم روزهای «قدس» و «۱۳ آبان» تحت الشعاع راهپیمایی معترضان قرار گرفته بود. در راستای این تظاهرات در روز دهم ماه محرم، همزمان با برگزاری مراسم عاشورا در تهران و برخی شهرستان‌های دیگر نیروهای انتظامی و امنیتی با معترضان درگیر شدند که به گفته مقامات ایرانی در تاریخ ششم دی‌ماه و حضور معترضان در مراسم عاشورا دست‌کم هفت نفر کشته و بیش از هزار نفر بازداشت شدند. [۱۰۳]

### ۱۶. اعتراضات جنبش سبز در چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۸

اعتراضاتی بود که در ۲۶ اسفند ۱۳۸۸ همزمان با چهارشنبه‌سوری توسط هواداران جنبش سبز صورت گرفت. میرحسین موسوی، مراسم چهارشنبه‌سوری را یادمان جشنواره نور علیه تاریکی خواند و از هواداران و دلبستگان جنبش سبز خواست تا نه به لباس و نماد که به اخلاق، سبز باشند و مزاحمتی برای دیگران فراهم نکنند. [۱۰۴] در ۲۰ اسفند ۱۳۸۸، زهرا رهنورد، استاد دانشگاه و از مخالفان دولت ایران، تأکید کرد که اگر در مراسم چهارشنبه‌سوری خشونت رخ دهد، از سوی «حاکمیت» است. وی گفت که به پاس نوروز، «جنبش سبز» در روز چهارشنبه‌سوری شاد و سرفراز خواهد بود. او افزود: «یاد ندها، سهراب‌ها، سید علی‌ها، اشکان‌ها و روح‌الامینی‌ها و... را گرامی خواهیم داشت و هیچ‌گونه تندی و خشونت نخواهیم ورزید.» [۱۰۵]

### ۱۷. اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹



اعتراضات جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹، به مجموعه تظاهرات‌هایی گفته می‌شود که در شهرهای مختلف ایران با شرکت اقشار مختلف مردم در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ برای اعلام همبستگی با اعتراضات مردم تونس و مصر [۱۰۶]، بعد از راهپیمایی حامیان حکومت در ۲۲ بهمن بود. گزارش‌های مختلف از تهران، اصفهان، شیراز، مشهد رشت و کرمانشاه از حضور مردم در خیابان‌ها خبر می‌داد. [۱۰۷] [۱۰۸] در تهران و در ساعت‌های اولیه تظاهرات به صورت آرام و پراکنده و بدون ضدوخورد انجام می‌شد. پس از آن با حمله نیروهای پلیس ضد شورش، لباس شخصی‌ها و گارد ویژه به تظاهرکنندگان، این اعتراضات به خشونت کشیده شد. این تظاهرات با اعلام میرحسین موسوی و مهدی کروبی مبنی بر درخواست مجوز از وزارت کشور در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۸۹ برنامه‌ریزی شد. [۱۰۶]

### ۱۸. اعتراضات جنبش سبز در ۱ اسفند ۱۳۸۹

اعتراضات جنبش سبز در ۱ اسفند ۱۳۸۹ به مجموعه تظاهرات‌هایی گفته می‌شود که در شهرهای مختلف ایران در روز ۱ اسفند ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. معترضین برای گرامیداشت کشته‌شدگان روز ۲۵ بهمن (محمد مختاری و صانع ژاله) و اعتراض به وضع موجود در شهرهای نظیر تهران، شیراز، اصفهان، رشت، مهاباد و زاهدان کرمانشاه در تظاهرات شرکت کردند. در شهر تهران در بعضی از نقاط این اعتراضات با دخالت نیروهای امنیتی به ضرب و شتم مردم شرکت‌کننده ختم شده است. این دومین تظاهرات جنبش سبز در سال ۱۳۸۹ می‌باشد. [۱۰۹]

### ۱۹. اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹

اعتراضات جنبش سبز در ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ به مجموعه تظاهراتی گفته می‌شود که در شهرهای مختلف ایران در روز ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. این اعتراضات به دعوت «شورای هماهنگی راه سبز امید» برای حمایت از میرحسین موسوی و مهدی کروبی و ادامه حصر خانگی‌ها و بازداشت آنها صورت گرفته است. [۱۱۰] این اعتراضات در شهرهای مختلف ایران نظیر تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، کرج، سمنان، تبریز و کرمانشاه صورت گرفته است که میان معترضان و مأموران امنیتی یا مأموران لباس شخصی زد و خوردهایی رخ داده است. [۱۱۱]

### ۲۰. اعتراضات جنبش سبز در ۱۷ اسفند ۱۳۸۹

اعتراضات جنبش سبز در ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ به مجموعه تظاهراتی گفته می‌شود که در روز ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. این اعتراضات که مقارن با هشتم مارس روز جهانی زن به دعوت «شورای هماهنگی راه سبز امید» برای حمایت از میرحسین موسوی و مهدی کروبی و اعتراض به وضعیت نامعلوم آنها صورت گرفته است. [۱۱۲] این اعتراضات در شهر تهران صورت گرفته است. در خیابان‌های مختلف شهرهای تهران، بابل، شیراز و مشهد نیروهای ضد شورش به صورت گسترده مستقر شده بودند. [۱۱۳] [۱۱۴] [۱۱۵] که با بازداشت جمعی از مردم از جمله زنان به پایان رسیده است. [۱۱۶]

### ۲۱. اعتراضات جنبش سبز در چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹

اعتراضات جنبش سبز در چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹، اعتراضاتی بود که در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ همزمان با چهارشنبه‌سوری توسط هواداران جنبش سبز صورت گرفت. این اعتراضات به دعوت «شورای هماهنگی راه سبز امید» برای حمایت از میرحسین موسوی و مهدی کروبی و اعتراض به وضعیت نامعلوم آنها صورت گرفت. این اعتراضات در شهرهای مختلف ایران نظیر تهران، شیراز، سنندج، اصفهان، مشهد، کرج، سمنان، اراک، زاهدان، آبادان، تبریز، کرمانشاه، آمل، سنندج، اهواز، رشت، مریوان، مهاباد و سردشت صورت گرفت که میان معترضان و مأموران امنیتی زد و خوردهایی رخ داد. [۱۱۷] [۱۱۸] [۱۱۹] [۱۲۰]

### ۲۲. کشته‌شدگان

در پی سرکوبی معترضان توسط نیروهای پلیس و شبه نظامی و ضرب و شتم و تیراندازی آنان، تعدادی از معترضان به ویژه در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد و روزهای پس از آن کشته و زخمی شدند. عده‌ای از معترضان نیز پس از بازداشت در برخی بازداشتگاه‌ها از جمله کهریزک به قتل رسیدند. در حالی که آمار رسمی دولت خبر از کشته شدن دست‌کم ۳۰ تن در این رویدادها می‌دهند، گروه‌های مدافع حقوق بشر و همچنین خبرگزاری‌های غیررسمی تعداد کشته‌شدگان را رقمی بسیار بیش‌تر می‌دانند. با این حال، کمیته پیگیری میرحسین موسوی و مهدی کروبی در



شهریور ماه ۱۳۸۸، فهرستی شامل نام ۷۲ تن از کسانی که در خشونت‌های پس از انتخابات کشته شدند را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. شمار زیادی از این افراد که علت مرگ آنها قید شده است، به وسیله گلوله کشته شده و شمار قابل توجهی نیز بر اثر ضرب و شتم و از جمله اصابت باتوم جان خود را از دست داده‌اند و از این تعداد، هفت نفر در حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران از شامگاه روز ۲۴ خرداد تا بامداد ۲۵ خرداد جان باختند. [۱۲۱] مرگ عده‌ای نیز بر اثر ضرب و جرح و بدرفتاری زندانبانان با آنان در بازداشتگاه‌هایی از جمله بازداشتگاه کهریزک بوده است.

هواداران دولت مدعی شدند بسیاری از این کشته‌شدگان جزو نیروهای بسیج بوده‌اند. [۱۲۲]

## ۲۳. بازداشت‌شدگان

به گفته رادیو زمانه، طی ده روز پس از انتخابات حداقل ۸۰۰ نفر از فعالان سیاسی، اجتماعی، حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، اساتید دانشگاه‌ها، دانشجویان و شهروندان دیگر بازداشت شده‌اند. [۱۲۳]

به گفته محمدرضا حبیبی دادستان اصفهان تنها در روز اول اغتشاشات در این شهر، نزدیک به ۳۰۰ نفر بازداشت شدند که بیست نفر از آنها تا روز سوم تیر همچنان در بازداشت هستند. [۱۲۴]

در روز هشتم تیرماه هاشمی شاهرودی هیأت ویژه‌ای را برای تعیین تکلیف بازداشت‌شدگان متشکل از ذری نجف‌آبادی، رئیسی و پورمحمدی تشکیل داد. [۱۲۵]

محمدرضا تابش رئیس فراکسیون خط امام مجلس در هفده تیرماه از قول دادستان کل کشور گفت: «در جریان حوادث پس از انتخابات حدود دو هزار و پانصد متهم دستگیر شدند که حدود دو هزار نفر تا کنون آزاد شده‌اند.» [۱۲۶]

علیرضا جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه هم تعداد بازداشت‌شدگان را چهار هزار نفر اعلام کرد. [۱۲۷]

## ۲۴. بیانیه‌های میرحسین موسوی

پس از اعلام نتایج انتخابات دهم و اعتراضات گسترده مردم، میرحسین موسوی اقدام به نوشتن بیانیه‌هایی اعتراضی کرد. این بیانیه‌ها حاوی مسائلی چون تقلب در انتخابات، مخالفت با دولت محمود احمدی‌نژاد، اعتراض به عملکرد شورای نگهبان، حمایت از حرکت‌ها و اعتراضات مردمی، احقاق حقوق مردم معترض، جان‌باختگان، بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان اعتراضات پس از انتخابات است. بیانیه‌های میرحسین موسوی در اتفاقات و روزهای مهمی چون هفته آخر خرداد، حوادث تیر ماه، روز قدس، روز دانش‌آموز، روز بسیج، روز دانشجو، مراسم چهلم جان‌باختگان اعتراضات پس از انتخابات، بازگشایی مدارس و دانشگاه‌ها نوشته شد. این بیانیه‌ها نقش مهمی در اعتراضات گسترده مردمی در ماه‌های پس از انتخابات داشته است. [۱۲۸]

### ۲۴.۱. درخواست محاکمه میرحسین موسوی

در یازدهم تیرماه صد تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای به قوه قضائیه خواستار محاکمه به نوشته آنها «عوامل اغتشاشات» اخیر شدند. سلمان ذاکر، نماینده ارومیه و عضو کمیسیون قضائی مجلس، از شکایت نمایندگان از میرحسین موسوی خبر داد. وی میرحسین موسوی را به «اقدام علیه امنیت کشور، اختلال در نظم عمومی و تشویش اذهان عمومی» متهم کرد. [۱۲۹] همزمان گروهک شبه‌نظامی بسیج نیز خواستار محاکمه میرحسین شد. [۱۳۰]

## ۲۵. شکنجه دستگیرشدگان

دیده‌بان حقوق بشر به نقش سعید مرتضوی دادستان مطبوعات پیرامون اعتراف‌گیری از دستگیرشدگان اشاره کرده است که پیش از این نیز بسیاری از پرونده‌های اعتراف‌گیری تحت شکنجه را مدیریت کرده است. دیده‌بان حقوق بشر معتقد است: جمهوری اسلامی ایران به جای اینکه خود را در خصوص آنچه که در خیابان‌های تهران در روز بیستم ژوئن رخ داد پاک کند، به شدت مشغول است تا از مسوولیتی که نیروهای امنیتی برای کشتن معترضان داشتند شانه خالی کند. این بسیار روشن است که رهبر ایران پیام قوی‌ای به نیروهای امنیتی فرستاده که صرف نظر از سطح خشونت‌ی اعمال می‌کنند به اعتراضات خاتمه بدهند. [۱۳۱] سعید مرتضوی به عنوان مسؤول بازجویی از بازداشت‌شدگان منصوب شده است. [۱۳۲]



به گزارش نهادهای حقوق بشری، تعداد زیادی از دستگیرشدگان به سوله کهریزک منتقل و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. [۱۳۳] [۱۳۴]

## ۲۶. اعترافات و شکنجه روحی

### ۲۶.۱. مازیار بهاری

مازیار بهاری خبرنگار ایرانی کانادایی شبکه چهار انگلیس و نیوزویک که در اولین روزهای درگیری‌ها بازداشت شده بود، در یک نشست خبری به ارسال گزارش‌هایی خلاف امنیت ملی ایران اعتراف کرد و از برنامه انقلاب رنگین رسانه‌های خارجی و جاسوسی خبرنگاران خارجی در ایران خبر داد. [۱۳۵] او پس از خروج از ایران در مصاحبه‌ای اعلام کرد که بازجو، او را با کمر بند کتک می‌زده و همچنین شکنجه روحی می‌داده است و از او درباره رابطه جنسی‌اش سؤال می‌کرده است. [۱۳۶]

### ۲۶.۲. امیرحسین مهدوی

در ششم تیرماه امیرحسین مهدوی روزنامه‌نگار و عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ناگهان در محل خبرگزاری ایستا حاضر شد و در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور نمایندگان خبرگزاری‌های مختلف شرکت کرد و بدون مقدمه میرحسین موسوی را متهم کرد که در کنار گروه‌های سلطنت‌طلب، ضد انقلاب و معاند قرار گرفته است. [۱۳۷] او افزود «القای تقلب در انتخابات از قبل از انتخابات برنامه‌ریزی شده بوده است». [۱۳۸] به دنبال این مصاحبه، برخی سایت‌های منتقد دولت مدعی شدند این مصاحبه با فشار سیاسی و پس از دو هفته بازداشت او صورت گرفته است. به گفته وبگاه فراه‌کسیون خط امام مجلس در دو هفته اخیر کوچک‌ترین خبری از مهدوی در دست نبوده است و نامبر برگزار نشست مطبوعاتی مهدوی توسط یک مقام قضائی ارسال شده است. [۱۳۹] وی در مصاحبه با خبرگزاری فارس اعلام کرد که «یک دقیقه هم بازداشت نبوده است». [۱۴۰] روزنامه «اندیشه نو» در پاسخ به درج مطلبی از خبرگزاری فارس مبنی بر سردبیری امیرحسین مهدوی برای این روزنامه اعلام کرد که امیرحسین مهدوی هیچ سمتی در روزنامه اندیشه نو نداشته است [۱۴۱]

## ۲۷. واکنش مراجع تقلید و روحانیون

حسینعلی منتظری در بخشی از نامه‌ای که به تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۸۸ خطاب به مراجع نوشت چنین گفت: عجب این که حاکمیت با تکیه بر نیروی نظامی و انتظامی و کشیدن اسلحه بر روی مردم بی پناه و بی سلاح آنان را شهید و یا زندانی نموده ولی در نهایت مردم را محارب نامیدند. خود بحران ایجاد کرده و نظام را به مخاطره انداخته ولی مردم و پایه‌گذاران نظام را اغتشاشگر و مخالف نظام می‌نامند. [۱۴۲]

برخی مراجع تقلید و روحانیون حوزه علمیه قم، از نتایج انتخابات و سرکوب معترضان توسط نیروهای امنیتی و همچنین بازداشت و اعتراف‌گیری از اصلاح‌طلبان و دیگر معترضان انتقاد به عمل آورده و نسبت به این وقایع واکنش نشان دادند. از آن جمله می‌توان حسینعلی منتظری، یوسف صانعی، ناصر مکارم شیرازی، بیات زنجانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، جوادی آملی، صافی گلپایگانی و شبیری زنجانی را نام برد، همچنین سه تن از امامان جمعه قم به مدت دو هفته از شرکت در نماز جمعه این شهر خودداری کردند. در مقابل، برخی از روحانیون حامی دولت چون احمد خاتمی و محمد یزدی، اصلاح‌طلبان و برگزارکنندگان راهپیمایی‌ها و تجمعات را محکوم کرده و یا خواستار محاکمه آنان شدند.

## ۲۸. واکنش‌های جهانی

سازمان‌های مدافع حقوق بشر از دبیرکل سازمان ملل خواسته‌اند برای بررسی خشونت علیه معترضان به نتیجه انتخابات در ایران، نماینده‌ای به این کشور بفرستد. آنها همچنین نسبت به آنچه می‌گویند «شواهد اعتراف‌گیری تحت فشار» از بازداشت‌شدگان است، ابراز نگرانی کرده‌اند. محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری پیشین ایران هم از آنچه «پروژه نخ‌نمای اعتراف‌گیری و تواب‌سازی» خواند به شدت انتقاد کرد. [۱۴۳]

مقام‌های بلندپایه چند کشور عمده غربی مواضع صریحی در مورد انتخابات ایران و وقایع پس از انتخابات و تظاهرات خودجوش معترضین نتایج ریاست جمهوری اتخاذ نموده‌اند. [۴۰] عمده کشورهای دموکراتیک جهان برای محمود احمدی‌نژاد نه تنها پیام تبریک نفرستادند، [۱۴۴] بلکه با توجه به دامنه اعتراضات مردمی در ایران در منصفانه و عادلانه برگزار شدن انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران ابراز تردید نمودند. [۱۴۴] ولی وزیر خارجه ایتالیا اعلام کرده است که دیپلمات‌های اروپایی در صورت دعوت از آنان در مراسم تنفیذ احمدی‌نژاد شرکت کرده و این مراسم را تحریم نمی‌کنند. [۱۴۵] برخی منابع نیز مدعی شده‌اند که تعدادی از کشورهای جهان از جمله چین، کوبا، ونزوئلا و میانمار



سانسور و محدودیت شدیدی را در مورد اطلاع‌رسانی اخبار مربوط به اعتراضات مردم ایران و رویارویی آنها با نیروهای نظامی در خیابان اعمال می‌کند. [۱۴۶]

سازمان ملل متحد: بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، در واکنش به اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران گفت که خواست واقعی ملت ایران باید محترم شناخته شود. وی گفت که مناقشاتی را که در پی این انتخابات در ایران رخ داده از نزدیک دنبال می‌کند. [۱۴۷]

سازمان عفو بین‌الملل: سازمان عفو بین‌الملل در مورد احتمال اعتراف‌گیری تلویزیونی زیر شکنجه از رهبران جناح مخالف دولت ایران ابراز نگرانی کرده است. [۱۴۸]

اتحادیه اروپا: در بیانیه‌ای در روز یکشنبه ۱۴ ژوئن نگرانی‌های خود در مورد اتهامات مطرح شده در مورد تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران ابراز نمود. [۱۴۹] روز دوشنبه، ۱۵ ژوئن (۲۵ خرداد)، وزیران امور خارجه بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای نسبت به نتیجه انتخابات ابراز تردید نمودند و از برخورد نیروهای دولتی با معترضان نسبت به نتیجه اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران ابراز نگرانی نمودند و خواستار تحقیقات در مورد جنبه‌های پرسش‌برانگیز این انتخابات شدند. [۱۵۰]

آلمان: فرانک والتر اشتاین‌مایر، وزیر خارجه آلمان سرکوب تظاهرات کنندگان و خبرنگاران توسط پلیس ایران را غیرقابل تحمل دانست و مشروعیت رأی‌گیری را زیر سؤال برد. [۴۰] [۱۵۰] در روز ۲۵ خرداد آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، گفت که نشانه‌هایی از تخلف در انتخابات ریاست جمهوری ایران وجود دارد و او آنچه «موج بازداشت‌ها در ایران» خواند را محکوم نمود. [۱۵۰]

روز ۳۱ خرداد آنگلا مرکل صدراعظم آلمان، خواستار بازشماری آرای انتخابات، آزادی برای گزارشگران و آزادی سریع دستگیرشدگان گردید. [۱۵۱]

اما برخی از احزاب راست آلمان، از جمله حزب دموکرات ملی آلمان و اتحاد مردم آلمان، پیروزی احمدی‌نژاد را جشن گرفتند. اتحاد مردم آلمان، پیروزی احمدی‌نژاد را در وبگاه خود تبریک گفت و او را «میهن‌پرستی آشتی‌ناپذیر» خواند. این حزب معتقد است که احمدی‌نژاد «فروتانه و اینترگرانه» حکومت می‌کند، و حمایت‌گرایی وی، از ایران در برابر «کوسه‌های بورس» محافظت می‌کند. او از نظر این حزب، «مبارزی شجاع علیه سرمایه بین‌المللی» است که «به نفع همه مردم» در اقتصاد دخالت می‌کند. از نظر این حزب، «پاسداران انقلاب و میلیشیای بسیج باید هر چه زودتر خیابان‌های تهران را بروبند، زیرا کثافت در خیابان‌ها عمیقاً لانه کرده است». [۱۵۲] [۱۵۳]

همچنین حزب دموکرات ملی آلمان در وبگاه خود اعتراضات را «حمله‌ای رسانه‌ای به روح ملی ایرانی» خوانده است. سیاست‌های سانسور در ایران از نظر این حزب اقدامی علیه موسیقی فاسد بوده و از آن استقبال شده است. [۱۵۴]

آمریکا: در روز ۱۴ ژوئن جو بایدن معاون ریاست جمهوری آمریکا گفت که در مورد نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران تردیدهای واقعی وجود دارد. [۹۳] باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، برخورد خشن نظام با مردم معترض را محکوم نمود و «شجاعت فوق‌العاده» معترضین در ایران را ستود. اوباما همچنین گفت: علی‌رغم تلاش دولت ایران برای جلوگیری دنیا از مشاهده خشونت‌ها، ما آن را می‌بینیم و محکوم می‌کنیم. [۱۵۵] در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹ کاخ سفید، دعوت از دیپلمات‌های ایرانی برای شرکت در مراسم جشن روز استقلال آمریکا را پس گرفت. [۱۵۶]

باراک اوباما در پیام روز شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ اعلام کرد: ما از حکومت ایران می‌خواهیم همه رفتارهای خشن و ظالمانه را علیه مردم خودش متوقف کند. [۱۵۷]

یک روز قبل از مراسم تحلیف احمدی‌نژاد، رابرت گیبز، سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که این انتخابات و بحث‌های اطراف آن که در ایران دنبال می‌شوند موضوعی داخلی است و به ایرانیان مربوط می‌شود. او افزود که آمریکا احمدی‌نژاد را به‌عنوان رئیس‌جمهوری منتخب ایران به رسمیت می‌شناسد ولی برای وی تبریک‌نامه ارسال نخواهد کرد. [۱۵۸]

ایتالیا: شورای استان توسکانی در ایتالیا طی مصوبه‌ای از دولت این کشور خواست تا از به رسمیت شناختن دولت احمدی‌نژاد خودداری کند. [۱۵۹]





بریتانیا: دیوید میلیبند، وزیر امور خارجه بریتانیا، در روز ۲۵ خرداد گفت که این کشور «تبعات حوادث اخیر در ایران را با نگرانی عمیق دنبال می‌کند» و افزود که نسبت به صحت نتایج انتخابات تردیدهای جدی وجود دارد. [۱۵۰]

بعد از نماز جمعه تهران به امامت خامنه‌ای و حرف‌های علیه بریتانیا و بی‌بی‌سی، وزارت امور خارجه بریتانیا سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن را برای ارائه توضیحاتی احضار کرد.

ژاپن: هیروفومی ناکاسون وزیر امور خارجه ژاپن از کشته و مجروح شدن معترضان توسط دولت ابراز نگرانی کرد. [۱۶۰]

سوئد: کارل بلت وزیر خارجه سوئد از رهبران ایران خواست به حق مردم برای اعتراض‌های مسالمت‌آمیز احترام بگذارند. وی افزود که مسلماً به کاربردن سلاح‌های مهلک علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم در هیچ کشوری تحمل نمی‌شود. [۱۶۱]

فرانسه: برنار کوشنر وزیر خارجه فرانسه در پاریس گفت: ما خیلی نگرانیم چون این شروع یک دیالوگ میان جناح‌های رقیب سیاسی در ایران بود. وی افزود: من متأسفم که به جای روی باز، واکنشی نشان داده شده که تا حدودی بی‌رحمانه است. بی‌رحمی راه حل نیست و دنبال کردن مستمر فعالیت‌های نظامی - اشاره به برنامه اتمی ایران - هم راه حل نیست. [۴۰]

پس از دو روز از ناآرامی‌ها فرانسه سفیر ایران را فرا خواند. [۱۶۲] نیکولا سارکوزی نیز مشروعیت انتخابات ایران را زیر سؤال برد و گفت: مردم ایران مستحق چیز دیگری هستند. این یک تراژدی است، ولی این امر، منفی نیست که جنبشی واقعی از ابراز عقیده داشته باشیم که سعی می‌کند زنجیرهایش را بگسلد. [۱۶۳]

کانادا: لورنس کانون، وزیر امور خارجه کانادا، نگرانی‌های عمیق خود را از گزارش‌های موجود از تخلفات انتخاباتی در انتخابات ایران ابراز نمود. [۱۶۴]

مصر: حُسنی مبارک، رئیس‌جمهور کشور جمهوری عربی مصر، در پیامی کتبی پیروزی مجدد محمود احمدی‌نژاد را در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با «رأی قاطع ملت ایران» تبریک گفت. [۱۶۵]

ولی سخنگوی وزارت خارجه مصر این خبر را تأیید نکرد. [۱۶۶]

هلند: وزیر خارجه هلند نیز روز یکشنبه ۲۴ خرداد گفت: مسلم به نظر می‌رسد که تدابیری برای نفوذ در صندوق‌ها مانند محدود کردن دسترسی به اینترنت و انسداد سیستم پیامک تلفنی اتخاذ شده است. وی افزود: گزارش‌های تقلب در جریان رأی‌گیری و شمارش آرا مشروعیت انتخابات را تضعیف می‌کند. [۴۰]

## ۲۸.۱. پاسخ وزارت امور خارجه ایران

وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به انتقادات خارجی بیانیه‌ای صادر کرده است که در آن «هرگونه خدشه‌دار کردن نتیجه انتخابات، اهانت به رأی اکثریت و مغایر با اصول دموکراسی و احترام به حقوق دیگران» دانسته و کشورهایی که به گفته وزارت خارجه «قبلاً خود از تروریسم، استثمار، استعمار و حکومت‌های خودکامه پشتیبانی کرده‌اند و سلاح‌های کشتار جمعی را در اختیار دیگران گذاشته‌اند»، در موضعی نیستند که از انتخابات ایران انتقاد کنند. [۱۶۷] حسن قشقاوی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، در دوم تیر گفت که موضع‌گیری دبیرکل سازمان ملل، دخالت در امور داخلی ایران است و آن را محکوم کرد. [۱۶۸]

## ۲۹. نقش فناوری

نقش اینترنت و سایر فناوری‌های ارتباطی مدرن در این اعتراضات قابل توجه بوده است. اخبار و تصاویر و ویدیوهای مربوط به این وقایع از طریق شبکه‌های اجتماعی و «یوتیوب» منتشر شده و هماهنگی برای اجتماعات از طریق شبکه‌های اجتماعی و «توییتر» صورت گرفته است. [۱۶۹]

یکی از علل رو آوردن به توییتر، قطع سامانه پیام کوتاه تلفن همراه بوده است و لذا به نظر می‌رسد توییتر نقش جایگزین این سیستم را به دست آورده است. [۱۷۰] از طرفی خبر رسانه‌های توییتری توسط کسانی که در ایران مستقیماً در جریان اخبار قرار داشتند، باعث ایجاد انتقادات شدیدی



نسبت به وضعیت خبررسانی رسانه‌های بزرگی همچون سی‌ان‌ان شدند. [۱۷۱] [۱۷۲] این جو اطلاعاتی همچنین توجه خود را به سکوت رسانه‌های کاخ سفید متوجه کرده‌اند، اواما که از تکنولوژی‌های برخط همچون توییتر و فیس‌بوک برای کسب حمایت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا استفاده کرد، حال با انتظارات و درخواست‌ها در صفحه کاخ سفید در فیس‌بوک مواجه شده است که سکوت دولت او را در برابر وقایع در جریان در ایران به چالش کشیده‌اند. [۱۷۳] حکومت ایران برای مقابله با اطلاع‌رسانی از طریق اینترنت محدودیت‌هایی را از طریق تشدید فیلترینگ به اجرا گذارد، به طوری که بیش از ۱۰ میلیون سایت و وبلاگ با صرف هفت میلیارد تومان هزینه فیلتر شدند. [۱۷۴]

### ۳۰. عملکرد رسانه‌های حکومتی

پس از دستگیری کلیه کارکنان روزنامه «کلمه سبز» (متعلق به میرحسین موسوی) رسانه‌های حکومتی از عنوان «کشف کانون فتنه» استفاده کردند. [۱۷۵] همچنین موسوی در بیانیه شماره هشت خود به انتقاد از صدا و سیما و رسانه‌های حکومتی در وارونه جلوه دادن حقایق با سوء استفاده از امکانات دولتی پرداخت و گفت: «مردم هوشیار و شریف ایران طی روزهای اخیر صدا و سیما، خبرگزاری‌های دولتی، برخی روزنامه‌های دولتی و سایت‌های اینترنتی وابسته به دولت و روزنامه کیهان، بخش عمده‌ای از فضای خود را به وارونه جلوه دادن آنچه قبل، حین و پس از برگزاری دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران رخ داد، اختصاص داده‌اند. آنها با استفاده از امکاناتی که متعلق به شماست، نه تنها به پنهان ساختن تخلفات و حوادث دلخراشی که در ایام اخیر اتفاق افتاد می‌پردازند، بلکه مسؤولان مستقیم و غیرمستقیم آن را کسی معرفی می‌کنند که تنها شما را در مسیر احقاق حقی که داشته‌اید، همراهی کرده است.» [۱۷۶]

به گفته وبگاه محمد خاتمی، روزنامه ایران و خبرگزاری ایرنا (زیر نظر دولت) و روزنامه کیهان (زیر نظر رهبر) به طور مداوم پیش از انتخابات و پس از آن به انتشار اخبار جعلی مبنی بر دیدار محمد خاتمی با مقامات آمریکایی در قاهره کردند. [۱۷۷]

عملکرد صدا و سیما اعتراض مهدی کروبی دیگر نامزد معترض را نیز برانگیخت. وی در نامه سرگشاده‌ای به ضرغامی گفت: «عملکرد صدا و سیما در چگونگی انعکاس موج عظیم اعتراضات آرام مردم در سطح کشور به‌خصوص مردم شریف و فهردار تهران پس از انتخابات بی‌نظیر ۲۲ خردادماه هر بیننده و شنونده منصف و علاقه‌مند به امام و نظام جمهوری اسلامی را به تحیر واداشت آیا آنچه که مردم شریف ایران در این چند روز خواستار آن بوده و هستند جزو احقاق حق و صیانت از آرای خود بوده است. عدم اطلاع‌رسانی مناسب از خواست واقعی ملت و انتشار اخبار تجمعات آرام میلیونی به‌خصوص در روز دوشنبه ۲۵ خردادماه، که همگان آن را با راهپیمایی ایام انقلاب مقایسه نموده و حتا قابل قیاس با راهپیمایی‌های مرسوم ۲۲ بهمن نبوده، با رسالت رسانه ملی سازگار است؟ آیا ضرب و شتم و کشتار مردم بی‌گناه که غالباً توسط نیروهای لباس شخصی انجام می‌شود و انعکاس وارونه آن در صدا و سیما جزء رسالت رسانه ملی است؟ آیا حمله به کوی دانشگاه توسط لباس شخصی‌ها که نمایندگان مجلس و مراجع رسمی و حتا مقام معظم رهبری نیز بر آن تعریض داشته‌اند و نسبت دادن این خشونت‌ها به انبوه جمعیت معترض به نتیجه انتخابات و تشبیه آنها به منافقین سال‌های ۶۰ جزو رسالت رسانه ملی است؟ آیا نسبت دادن آتش‌سوزی‌ها و آتش‌زدن مساجد و تخریب اموال ملت که حسب اطلاعات واصله غالباً از سوی لباس شخصی‌هاست و البته ممکن است بعضاً تعدادی عناصر نفوذی هم سوء استفاده کنند جزو رسالت رسانه ملی است؟ آیا مردمی که الله‌اکبرهای شبانه سر می‌دهند، مسجد آتش می‌زنند؟» [۱۷۸]

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات نیز از برخورد یک‌سویه صدا و سیما انتقاد کرده و خواستار اصلاح آن شد. [۱۷۹]

روزنامه‌های ایران و وطن امروز و خبرگزاری فارس در روز یکشنبه ۱ تیرماه عکسی از یک مرد میانسال که اسلحه‌ای در دست داشت و در میان معترضان دیده می‌شد چاپ کرده و از تیتراژی «این تروریست‌های حامی صداقت»، که به موسوی و هوادارانش ارجاع دارد، استفاده کردند. در کنار این عکس نیز گزارشی بر علیه معترضان به نتیجه انتخابات منتشر کردند. به گفته خبرگزاری خبرآنلاین یک روز بعد روشن شد که فرد مذکور، دچار اختلالات روحی بوده و همواره در آن محله با یک اسلحه اسباب‌بازی پرسه می‌زند و برای مردم کاملاً شناخته‌شده بوده است. [۱۸۰]

عملکرد صدا و سیما به گونه‌ای بود که برخی از پرسنل و مجریان شناخته‌شده و معروف آن در سطح جامعه با برخورد تند و سرد مردم مواجه شدند. [۱۸۱]

### ۳۱. شائبه نقش مصباح یزدی



خبرگزاری العربیه به نقل از روزنامه ایتالیایی کوریر دل‌اسرا به نقل از یک منبع آمریکایی گزارش داد مصباح یزدی - که از وی به عنوان پدر معنوی احمدی‌نژاد یاد می‌شود - از سرکوب مخالفان حمایت کرده است. همچنین منابع اصلاح‌طلب مدعی‌اند مصباح یزدی در انتخابات اخیر تقلب به نفع احمدی‌نژاد را مجاز شمرده است. مصباح همچنین فتوای قتل میرحسین موسوی و مهدی کروبی را صادر کرده است. [۱۸۲]

### ۳۲. درخواست مجوز برای راهپیمایی‌ها

از زمان اعلام نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری در روز شنبه، ستادهای میرحسین موسوی و مهدی کروبی بارها خواستار صدور مجوز راهپیمایی برای اعتراض به نتایج انتخابات و همچنین سوگواری برای کشته‌شدگان شدند؛ ولی وزارت کشور از صدور چنین مجوزی خودداری کرد. سرانجام در پنجم تیرماه وزارت کشور ایران در نامه‌ای به میرحسین موسوی گفت «بررسی و صدور مجوز برگزاری تجمع سراسری منوط به اعلام درخواست یک هفته پیش از برگزاری به صورت حضوری و با سپردن تعهداتی است.» بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.» علی‌خامنه‌ای نیز با انجام تجمع معترضان به نتیجه انتخابات به شدت مخالفت کرده بود. [۱۸۳] پیش‌تر در هفته‌های پس از انتخابات، طرفداران آقای احمدی‌نژاد دو راهپیمایی و تجمع بزرگ در تهران برگزار کردند و در این بین، صدا و سیما با تبلیغات گسترده‌ای حضور در آن را تشویق نمود و مسیرهای راهپیمایی را مرتباً تبلیغ کرد. [۱۸۴]

### ۳۳. حمایت هنرمندان از جنبش سبز

پس از اعلام نتایج انتخابات هنرمندان ایرانی و خارجی زیادی از مواضع جنبش سبز حمایت کردند. از جمله این هنرمندان می‌توان به کارگردانان، بازیگران، آهنگسازان، شاعران، خوانندگان و نویسندگانی چون محسن مخملباف، جعفر پناهی، محسن نامجو، گلشیفته فراهانی، سیاوش قمیشی، کیوسک (گروه موسیقی)، ابی، داریوش اقبالی، گوگوش، اندی، جان بون جووی، شادمهر عقیلی، هاتف، ستار، حبیب، هنگامه، حسین زمان، کامبیز حسینی، سید محمد حسینی، سامان اربابی، عباس کیارستمی، محمد رسول اف، محمد نوری‌زاد، حنا مخملباف، سمیرا مخملباف، محمود دولت‌آبادی، رضا براهنی، سیمین بهبهانی، جوان بانز، کریس دی‌برگ، سید جواد هاشمی، باران کوثری، داریوش مهرجویی، هما روستا، عزت‌الله انتظامی، جمشید مشایخی، آریا آرام‌نژاد، رخشان بنی‌اعتماد، اصغر فرهادی، خسرو سینایی، فاطمه معتمدآریا، ابراهیم نبوی، پگاه آهنگرانی، بهروز وثوقی، لیلا حاتمی، فرشید منافی، زهرا امیرابراهیمی، مرجان ساتراپی، کاوه یغمایی، بیژن امکانیان، تهمینه میلانی، بهمن فرمان‌آرا، صادق زیباکلام، نیلوفر بیضایی، محمد شمس لنگرودی، شهرزاد سپانلو، عباس میلانی، سیروس الوند، نیک‌آهنگ کوثر، مجید مجیدی، داریوش شکوف، محمدرضا شجریان، بهرام بیضایی، مسعود کیمیایی، شهرام ناظری، بهمن قبادی، آیدین آغداشلو، شهره آغداشلو، هیچ‌کس، شاهین نجفی، رابرت ردفورد، شان پن، نوام چامسکی، ناصر تقوایی، کیومرث پوراحمد، بابک احمدی، کامران شیردل، شهلا لاهیجی، نرگس کلههر، رکسانا صابری، گروه آبیجیز، فرامرز اصلانی، یغما گلروبی، هادی خرسندی، ایرج جنتی، اردلان سرفراز و شهیار قنبری می‌توان اشاره کرد. [۱۸۵] [۱۸۶] [۱۸۷] [۱۸۸] [۱۸۹] [۱۹۰] این هنرمندان با اعلام پشتیبانی از جنبش سبز، اعتصاب غذا، ساختن فیلم و قطعات آهنگ، مصاحبه، سرودن شعر و شرکت در تظاهرات و تجمعات در مخالفت با تقلب در انتخابات و حمایت از معترضین به نتایج انتخابات از جنبش سبز ایران حمایت کردند. [۸۷] [۱۹۱] [۱۹۲] [۱۹۳] [۱۹۴] [۱۹۵] [۱۹۶] [۱۹۷] [۱۹۸] [۱۹۸] [۱۹۹] [۱۹۹] [۲۰۰] [۲۰۱] [۲۰۲] [۲۰۳] [۲۰۴] [۲۰۵] [۲۰۶] [۲۰۷] [۲۰۸] [۲۰۹] [۲۱۰] [۲۱۱] [۲۱۲] [۲۱۳] [۲۱۴] [۲۱۵]

### ۳۴. انحلال احزاب اصلاح‌طلب

پس از اعتراض‌ها به نتایج انتخابات ۱۳۸۸، دولت محمود احمدی‌نژاد و قوه قضائیه با انحلال احزاب و دستگیری اعضای احزاب، سعی در محدود کردن فعالیت احزاب اصلاح‌طلب کردند. احزاب اصلاح‌طلب «اعتماد ملی»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم»، «جبهه مشارکت ایران اسلامی» و «نهضت آزادی»، پس از انتخابات دهم، منحل و پلمپ شدند. همچنین بسیاری از اعضای احزاب اصلاح‌طلب اعتماد ملی، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت اسلامی، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم، مجمع روحانیون مبارز و «حزب کارگزاران سازندگی»، پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم دستگیر و زندانی شدند. از جمله این دستگیرشدگان می‌توان به ابراهیم یزدی، بهزاد نبوی، سعید حجاریان، هاشم صباغیان، سید علی‌اصغر غروی، محسن میردامادی، عبدالله رمضانزاده،



مصطفی تاج‌زاده، محسن امین‌زاده، امیر خرم، محمد توسلی، محسن صفایی فراهانی، سید ابراهیم امینی، مرتضی الویری، فیاض زاهد، علی شکوری‌راد، محسن آرمین، محمدعلی ابطیحی، محمد عطریانفر و حسین مرعشی اشاره کرد. [۲۱۶] [۲۱۷] [۲۱۸] [۲۱۹]

### ۳۵. نقش بسیج

به گفته سازمان عفو بین‌الملل، بسیج، زخمیان و مجروحان را از بیمارستان‌ها جمع می‌کند و به مکانی نامعلوم انتقال می‌دهد. همچنین این نیروها اجازه ثبت مشخصات افراد مجروح توسط کارکنان بیمارستان‌ها را نمی‌دهند. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر «نیروهای شبه نظامی بسیج برای خاموش کردن بانگ «الله اکبر» شبانه مردم از پشت‌بام‌ها، شبانه به خانه‌های مردم یورش می‌برند، با شکستن در خانه‌ها به‌زور وارد خانه‌هایشان می‌شوند، لوازم شخصی آنان را در هم می‌شکنند و ساکنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.» [۲۲۰] حسین طائب، فرمانده نیروی مقاومت بسیج، ادعا کرده است افرادی «لباس پلیس یا بسیج را پوشیده بودند» و دست به خرابکاری زده‌اند که برخی از این افراد دستگیر شده‌اند. همچنین طائب استدلال می‌کند که از آنجایی که ورود به بسیج آسان است افرادی ممکن است از این طریق خواسته باشند بسیج را بدنام کنند. [۲۲۰]

یک نوار ویدیویی که توسط شبکه تلویزیونی کانال چهار بریتانیا منتشر شده است، تیراندازی یک عضو پایگاه بسیج در تقاطع خیابان آزادی و خیابان جناح را از پشت‌بام به سمت مردم نشان می‌دهد؛ تیراندازی‌ای که در اثر آن دست‌کم هفت نفر کشته شدند. حسین طائب مسلح بودن بسیج را رد کرده است ولی تأکید می‌کند که در صورت حمله به منطقه نظامی و تحت تسلط بسیج، این گروه به هر طریق ممکن از خودش دفاع می‌کند. [۲۲۰]

سرلشکر بسیجی، فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، در نامه‌ای که خطاب به امام غایب شیعیان، حجت بن حسن (مهدی) نوشت، مدعی شد که بسیجیان و نیروهای مسلح از هیچ نوع اسلحه‌ای برای سرکوب مردم در جریان تظاهرات مربوط به اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری استفاده نکرده‌اند و کسانی را که کشته شده‌اند کشته‌های دروغی خواند. وی مدعی شد که: در ۳۰ خرداد آشوبگران و منافقان با چهره‌ای جدید که چندان هم بی‌ارتباط با منافقان سابق نیستند، بر ملت یورش آورده و به ضرب و جرح شدید نیروهای امنیتی پرداخته‌اند. [۲۲۱] [۲۲۲] به دنبال فعالیت‌های نیروهای بسیجی در جریان وقایع بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران، سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای خواستار انحلال نیروهای مقاومت بسیج در ایران شد. ناوی پیلای، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، از دولت ایران خواست تا نیروهای بسیج را از اعمال خشونت علیه معترضان بازدارد. [۲۲۰]

احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، در واکنش به اعتراضات مردمی به ضرب و شتم و سرکوب تظاهرات‌کنندگان توسط لباس شخصی‌ها در مراسم صبحگاه ناجا گفت: مگر راهپیمایان غیرقانونی و اغتشاشگران، لباس یونیفرم داشتند، آنها نیز لباس شخصی بودند. [۲۲۳]

### ۳۶. توقیف مطبوعات

پس از اعلام نتایج انتخابات، دولت محمود احمدی‌نژاد با توقیف مطبوعات و دستگیری روزنامه‌نگاران سعی در محدود کردن بیش‌تر مطبوعات کرد. روزنامه‌ها و نشریات اصلاح‌طلب زیادی چون اعتماد ملی، کلمه سبز، اعتماد، ایراندخت، اندیشه نو، حیات نو، بهار، صدای عدالت، سینا، سرمایه، یاس نو و چلچراغ (مجله) توقیف شدند. که اعتراضات زیادی مانند نامه فاطمه کروی به معاون وزرات ارشاد و اعتراض هادی خامنه‌ای و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را در پی داشت. [۳] همچنین سازمان گزارشگران بدون مرز در اکتبر سال ۲۰۰۹ اعلام کرد رتبه ایران در رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات، با هفت پله سقوط به ۱۷۲ رسیده است، این در حالی است که تنها سه کشور در شرایط بدتری از ایران در رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات در سال ۲۰۰۹ قرار داشتند. [۴] [۵] [۲۲۴] [۲۲۵] [۲۲۶] [۲۲۷] [۲۲۸] [۲۲۹]

### ۳۷. اعتصاب‌ها

پس از اعلام نتایج انتخابات ۱۳۸۸، اعتصاب‌های کارگری زیادی به دلیل مشکلات مالی، پرداخت نشدن حقوق کارگران، حمایت از جنبش سبز ایران و نارضایتی از دولت محمود احمدی‌نژاد در شهرهای مختلف ایران اتفاق افتاد. از جمله این اعتصاب‌ها می‌توان به اعتصاب‌هایی چون اعتصاب کارگران لاستیک البرز، اعتصاب کارگران کارخانه نوشابه‌سازی ساسان کرج، اعتصاب کارگران کیان تایلر اسلامشهر، اعتصاب در شرکت «گاما» و شرکت «پارس حساس» عسلویه، اعتصاب هزاران کارگر در شرکت نیشکر هفت‌تپه خوزستان، اعتصاب کارگران شرکت لوله‌سازی خوزستان، اعتصاب کارگران در کارخانه‌های «تهران پتو» و «ایران ترمه» در قم، صنایع فلزی ایران در تهران، کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران



در استان فارس و همچنین ناآرامی‌هایی در معادن سنگ آهن سنگان استان خراسان رضوی اشاره کرد. همچنین پس از بیانیه‌های میرحسین موسوی و مهدی کروبی درباره احقاق حقوق کارگران و معلمان در روز جهانی کارگر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ کارگران معترض به حمایت از جنبش سبز در شهرهایی مانند قزوین، اهواز، شیراز و سنندج تظاهرات و اعتصاب کردند. [۲۳۰] [۲۳۱] [۲۳۲] [۲۳۳] [۲۳۴] [۲۳۵]

پس از بیانیه‌های میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد در اردیبهشت ۱۳۸۹ در اعتراض به اعدام‌های زندانیان سیاسی پس از انتخابات چون فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین غلم‌هولی و مهدی اسلامیان، اعتصاب‌هایی در اعتراض به این اعدام‌های سیاسی در کردستان و مناطق کردنشین کرمانشاه و آذربایجان غربی به وقوع پیوست. [۲۳۶] [۲۳۷] [۲۳۸]

اتحادیه اروپا اعدام پنج زندانی را به شدت محکوم کرد و خواهان لغو اعدام دو زندانی سیاسی دیگر به نام‌های زینب جلالیان و حسین خضری شد. [۲۳۹]

همچنین در مهرماه ۱۳۸۸ بازاریان اصفهان و در تیرماه ۱۳۸۹ بازاریان تهران و تبریز در اعتراض به دولت محمود احمدی‌نژاد و افزایش مالیات‌ها دست به اعتصاب زدند. [۲۴۰] [۲۴۱] [۲۴۲] همچنین در جریان اعتصاب تهران یکی از بازاریان به نام حاجی کاشانی به دست نیروهای لباس شخصی و به ضرب ضربات چاقو کشته شد. [۲۴۳]

### ۳۸. شعارها

در طول راهپیمایی‌ها و تظاهرات برگزار شده پس از اعلام نتایج انتخابات، شعار «مرگ بر دیکتاتور» به عنوان مهم‌ترین شعار جمعیت محسوب می‌شد.

### ۳۹. نافرمانی‌های مدنی

پس از سرکوب‌های شدید، معترضان به این انتخابات دست به ابراز مخالفت از طریق نافرمانی‌های مدنی زدند. صدور بیانیه‌های اعتراضی، عدم همکاری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نوشتن شعار در معابر و روی اسکناس‌ها و شعارهای شبانه از جمله این نافرمانی‌ها بود.

### \*\*\* ۴۰. پانویس و منابع \*\*\*

۱- Iranian students take part in a protest rally in support of the defeated moderate presidential candidate Mirhossein Mousavi in front of the Iranian embassy in Kiev, June 16, 2009, Reuters (June 16, 2009)

۲- "Bucuresti Peste 150 de cetateni iranieni au protestat fata de alegerea lui Ahmadinejad(Romanian)". 'Antena3'. 2009-06-19. Retrieved on 2009-06-20 .

۳- "Hol van a szavazatunk?", "Ahmadinezsád nem a mi elnökünk!" – "Tüntetés a Stefánián'". 'Hírszerző' (مجاری). 2009-06-15 .

۴- فرمانده سپاه: تعداد کشته‌شدگان بسیجی از مخالفان بیش تر بود. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۸۸).

۵- آمار سردار عراقی از کشته‌شدگان ناآرامی اخیر. خبرگزاری تابناک (در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۸).

۶- انتشار فهرست ۷۲ نفره کشته‌شدگان حوادث انتخاباتی. سایت رادیو فردا.

۷- کلاف سردرگم تعداد کشته‌شدگان حوادث اخیر. سایت خبری-تحلیلی فرارو.

۸- گاردین: «اقدام به کودتا در ایران»

[http://zamaaneh.com/special/2009/06/post\\_793.html](http://zamaaneh.com/special/2009/06/post_793.html)

۹- شبه‌کودتا، مسؤولش کیست

[http://masoubehnoud.com/2009/06/blog-post\\_13.html](http://masoubehnoud.com/2009/06/blog-post_13.html)



- ۱۰- جبهه مشارکت: نتایج انتخابات ریاست جمهوری، کودتا است  
[http://www.radiofarda.com/content/o2\\_moshrekat\\_election\\_result/1754048.html](http://www.radiofarda.com/content/o2_moshrekat_election_result/1754048.html)
- ۱۱- «مجاهدین انقلاب» انتخابات ایران را «کودتا» خواند  
<http://www.radiofarda.com/archive/news/20090614/143/143.html?id=1753835>
- ۱۲- Khamenei's Coup  
<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/06/14/AR2009061401758.html?hpid=topnews>
- ۱۳- برنده کودتا کیست؟  
<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/article/2009/june/14//6e80fd6a4e.html>
- ۱۴- A Coup Manual  
[http://www.huffingtonpost.com/omid-memarian/a-coup-manual-what-we-sho\\_b\\_216461.html](http://www.huffingtonpost.com/omid-memarian/a-coup-manual-what-we-sho_b_216461.html)
- ۱۵- Ahmadinejad re-election sparks Iran clashes
- ۱۶- Election battles turn into street fights in Iran, Associated Press Writers, Jun 13, 6:34 PM EDT
- ۱۷- برآورد شهرداری تهران از تعداد راهپیمایان ۲۵ خرداد، وبگاه آینده‌نیوز
- ۱۸- معترضان انتخابات ریاست جمهوری از انقلاب تا آزادی، وبگاه رادیو فردا
- ۱۹- Pro and Anti-Government Rallies Blanket Iranian Capitol, abc news, TEHRAN, June 16, 2009
- ۲۰- معترضان ایرانی خواستار تجمعات تازه؛ برنامه تظاهرات دولتی در روز سه شنبه، بی‌بی‌سی فارسی، سه شنبه ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹ - ۲۶ خرداد ۱۳۸۸
- ۲۱- تیراندازی در راهپیمایی اعتراضی تهران، رادیو زمانه
- ۲۲- «هشت نفر» در تهران کشته شده‌اند. بی‌بی‌سی فارسی
- ۲۳- Iran: 12 students reported killed in crackdown after violent clashes, guardian.co.uk, Monday 15 June 2009 21, 35 BST
- ۲۴- Iran security forces use tear gas, clubs on protesters, witnesses say CNN
- ۲۵- فیروزآبادی: در مقابل شعار کوتاه نمی‌آییم. رادیو فردا، یکشنبه ۲۱ تیر ۱۳۸۸
- ۲۶- مهاجمان ناشناس به نویسندگان روزنامه کیهان حمله کردند. بی‌بی‌سی
- ۲۷- آمادگی کروی برای ارائه مستندات آزار جنسی بازداشتی‌ها به لاریجانی، رادیو فردا، ۱۳۸۸/۶/۷.
- ۲۸- UN panel condemns Iran for post-election crackdown و وبگاه رویترز
- ۲۹- Reported torture of Iranian election protesters worry UN rights experts و وبگاه سازمان ملل
- ۳۰- گزارش یونسکو از حمله به دانشگاهیان و فرهنگیان در ایران. وبگاه بی‌بی‌سی
- ۳۱- قطع خطوط تلفن همراه در تهران، سایت آفتاب
- ۳۲- رادان: تجمع هواداران نامزدها در تهران و کشور غیرقانونی است. وبگاه رادیو فردا
- ۳۳- BBC Persian
- ۳۴- BBC فارسی - ایران - متن کامل نامه میرحسین موسوی به آیت‌الله خامنه‌ای
- ۳۵- نامه میرحسین موسوی به آیت‌الله خامنه‌ای
- ۳۶- BBC Persian
- ۳۷- BBC Persian
- ۳۸- بروز ناآرامی در پی اعلام نتایج انتخابات
- ۳۹- بازداشت گسترده روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی در ایران. وبگاه رادیو فردا



- ۴۰- BBC فارسی - ایران - اعتراض غرب به سرکوب تظاهرکنندگان؛ ادامه ناآرامی‌ها
- ۴۱- «تیراندازی به مردم توسط یک مأمور بسیجی انجام شده است»، ۱۳۸۸/۳/۲۶. Retrieved on 2010-05-30. (فارسی)
- ۴۲- دفتر تحکیم وحدت: هفت دانشجو کشته شده‌اند
- ۴۳- فرهاد رهبر در گفت‌وگو با ایسنا: هیچ دانشجویی کشته نشده است
- ۴۴- دادستان شیراز در گفت‌وگو با ایسنا: در ناآرامی‌های شیراز کسی کشته نشده است
- ۴۵- برآورد حضور جمعیت در روز ۲۵ خردادماه ۱۳۸۸
- ۴۶- گاردین
- ۴۷- رادیو فردا
- ۴۸- رادیو فردا
- ۴۹- رویترز
- ۵۰- رادیو زمانه
- ۵۱- بی‌بی‌سی فارسی
- ۵۲- سی‌ان‌ان
- ۵۳- رویترز
- ۵۴- انفجار بمب در حرم امام خمینی (ره)
- ۵۵- Noandish دستگیری رئیس و دبیر یک فدراسیون در ناآرامی‌های تهران
- ۵۶- برخورد پلیس با تجمع در میدان هفت تیر تهران
- ۵۷- سردبیر روزنامه «کلمه سبز» بازداشت شد. پارلمان‌نیوز (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۵۸- RFI - دستگیری ۲۵ تن از روزنامه‌نگاران و کارمندان «کلمه سبز»
- ۵۹- پایگاه خبری تحلیلی فرارو - تمدن و ماجرای مشاور اوپاما در ایران
- ۶۰- اعتصاب در کردستان. صدای المان (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۱- بان‌کی مون به مقامات ایرانی: به خشونت و تهدید پایان دهید. رادیو فردا (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۲- بریتانیا و ایران دیپلمات‌های یکدیگر را اخراج کردند. رادیو فردا (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۳- موافقت رهبر ایران با تمدید زمان رسیدگی به شکایات انتخاباتی
- ۶۴- وزارت کشور ایران
- ۶۵- <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=52831>
- ۶۶- رادیو فرانسه
- ۶۷- Iran police swiftly crush protest - Iran- msnbc.com
- ۶۸- دستگیری ۷۰ نفر از اساتید دانشگاه. کلمه (در تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۹- بهزادیان نژاد دستگیر شد. رادیو فردا (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۰- بهشتی: ۴ نفر از ۷۰ استاد دستگیر شده هنوز آزاد نشده‌اند
- ۷۱- ایجاد ناامنی برای منازل مسکونی در ایران. رادیو زمانه (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۲- تشکیل کمیسیون ویژه برای بازشماری آراء رادیو فرانسه
- ۷۳- بنا بر گزارش‌ها در اعتراضات روز شنبه عده‌ای زخمی شده‌اند. رادیو فردا (در تاریخ ۴/۷/۱۳۸۸).
- ۷۴- امروز و در مسجد قبا؛ مراسم بزرگداشت دکتر بهشتی مطابق سنت همه ساله برگزار می‌شود ایلنا
- ۷۵- پرتاب گاز اشک‌آور به تجمع سه هزار نفری در اطراف مسجد قبا. رادیو فردا (در تاریخ ۴/۷/۱۳۸۸).
- ۷۶- عکس: حضور مصطفی ملکیان در تجمع حامیان میرحسین در مسجد قبا. پارسینه (در تاریخ ۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۷- Iranian police clash with up to 3000 protesters آسوشیتدپرس



- ۷۸- واکنش میلیبند به دستگیری کارکنان ایرانی سفارت انگلستان؛ این آزار و اذیتی غیر قابل قبول است تابناک
- ۷۹- هشدار اتحادیه اروپا به تهران رادیو فرانسه
- ۸۰- شورای نگهبان «صحت» انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۸۱- تأیید صحت انتخابات دهم ریاست جمهوری (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۸۲- حذف صدا و سیما از نشست اتحادیه رادیو و تلویزیون اروپا. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۸۸).
- ۸۳- بی‌خبری از وضعیت بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر (فارسی). رادیو زمانه. بازدید در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۸۸.
- ۸۴- تشنج در مراسم چهلم کشته‌شدگان اخیر در تهران (فارسی). وبگاه رسمی BBC.
- ۸۵- احمدی‌نژاد باز هم در دانشگاه حاضر نشد؛ مراسم آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران همراه با فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» خبرنگار امیرکبیر، گزارش رسانه‌ها از تجمع امروز دانشجویان دانشگاه شریف در اعتراض به وزیر دولت کودتا، خبرنگار امیرکبیر
- ۸۶- Iran's anti-government protestors clash with security forces لس‌آنجلس تایمز
- ۸۷- نماینده رابرت ردفورد برای حمایت از اعتصاب غذای روشنفکران و هنرمندان ایرانی به نیویورک می‌رود، خبرها، فارسی
- ۸۸- Protesters: Iran Threatens Tougher Action (انگلیسی). Time. بازدید در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۸۸.
- ۸۹- در هر یک از دانشگاه‌های بزرگ تهران صدها دانشجو تظاهرات کردند (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۰- Thousands protest in Iran, battling police (انگلیسی). یاهو نیوز. بازدید در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۱-
- "Police Surround Tehran University to Stop Protests". The New York Times. December 7 2009. Retrieved on 2009-12-07.
- ۹۲- Police clash with protesters at Iran university آشویتدپرس
- ۹۳-
- [<http://www.nytimes.com/2009/06/15/world/middleeast/15diplo.html?ref=global-home> [The New York Times, June 14, 2009]
- ۹۴- پیکر آیت‌الله العظمی منتظری به خاک سپرده شد (فارسی). کلمه. بازدید در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۵- گزارش تشییع و تدفین آیت‌الله منتظری + عکس (فارسی). آینده. بازدید در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۶- تشییع با شکوه رهبر معنوی جنبش سبز (فارسی). جرس. بازدید در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۷- درگیری میان مردم و نیروهای لباس شخصی در برابر بیت آیت‌الله العظمی منتظری (فارسی). جرس. بازدید در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۸۸.
- ۹۸- شام غریبان هشتاد و هشت ایران؛ پنج کشته، ده‌ها زخمی، صدها زندانی (فارسی). جنبش راه سبز. بازدید در تاریخ ۷ دی ۱۳۸۸.
- ۹۹- صدای پای کودتا در تهران؛ موج جدید و گسترده دستگیری فعالان سیاسی آغاز شد (فارسی). راه سبز. بازدید در تاریخ ۷ دی ۱۳۸۸.
- ۱۰۰-
- SCIUTTO, JIM. "Protester: 'Killing Muslims on Ashura Is Like Crucifying Christians on Christmas.'" ABC NEWS. December 28 2009. Retrieved on December 28 2009 .
- ۱۰۱- در آستانه ۲۲ بهمن، خطیب نماز جمعه تهران مردم را به آرامش در راهپیمایی دعوت کرد (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۱۰۲- فراخوان ده‌ها چهره برجسته برای شرکت معترضان در راهپیمایی ۲۲ بهمن (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۱۰۳- هشدار سپاه درباره حضور معترضان در راهپیمایی ۲۲ بهمن (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.
- ۱۰۴- سیاسی‌ترین چهارشنبه سوری پس از انقلاب (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۸۹.
- ۱۰۵- زهرا رهنورد: اگر خشونت باشد از سوی حاکمیت است (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۸.
- ۱۰۶- موسوی و کروبی برای همبستگی با مردم مصر و تونس مجوز راهپیمایی خواستند. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۱۱). بازدید در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۱.
- ۱۰۷- ادامه تجمع و درگیری‌ها در ایران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۱). بازدید در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۱.





- ۱۰۸- نیویورک تایمز: اعتراضات در بحرین و یمن، پس از درگیری‌ها در ایران
- ۱۰۹- تجمع‌های اعتراضی مخالفان در شهرهای ایران از سر گرفته شد. رادیو فردا (در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۱۱). بازدید در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۱۱.
- ۱۱۰- دعوت به راهپیمایی روز سه‌شنبه، در اعتراض به ادامه حصر غیرقانونی رهبران جنبش سبز
- ۱۱۱- درگیری‌های پراکنده و تجمع‌های اعتراضی در شهرهای مختلف ایران
- ۱۱۲- حمایت «شورای هماهنگی راه سبز امید» از ابتکارات جنبش زنان
- ۱۱۳- لحظه به لحظه با تحولات روز ۱۷ اسفند در ایران
- ۱۱۴- فضای تهران بار دیگر امنیتی شد / رادیو فردا
- ۱۱۵- لحظه به لحظه با تحولات روز ۱۷ اسفند در ایران
- ۱۱۶- بازداشت گسترده زنان و دختران در روز جهانی زن
- ۱۱۷- BBC فارسی - ایران - شعارهای سیاسی در مراسم چهارشنبه سوری در ایران
- ۱۱۸- مراسم چهارشنبه سوری و شعارهای اعتراضی و تجمعات پراکنده «سایت خبری تحلیلی کلمه
- ۱۱۹- چهارشنبه سوری؛ زاهدان: آی بته بته بته، سید علی بی بته!
- ۱۲۰- چهارشنبه سوری؛ زاهدان: آی بته بته بته، سید علی بی بته!
- ۱۲۱- [ایران / سیاسی انتشار فهرست ۷۲ نفره کشته‌شدگان حوادث انتخاباتی] (فارسی). رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۸۸.  
[http://www.radiofarda.com/content/F8\\_LIST\\_KILLED\\_PEOPLE\\_POST\\_ELECTION\\_NOROUZ/1814704.html](http://www.radiofarda.com/content/F8_LIST_KILLED_PEOPLE_POST_ELECTION_NOROUZ/1814704.html)
- ۱۲۲- دلیل اعلام نشدن اسامی «بسجیان» کشته‌شده پس از انتخابات (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۷ آذر ۱۳۸۹).
- ۱۲۳- «بازداشت ۸۰۰ نفر در ناآرامی‌های اخیر ایران». رادیو زمانه. بازیابی‌شده در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹.
- ۱۲۴- دادستان اصفهان خبر داد: ۲۰ نفر در ارتباط با اغتشاشات اخیر اصفهان بازداشت هستند. خبرگزاری مهر
- ۱۲۵- جمشیدی خبر داد: تشکیل هیأت ویژه تعیین تکلیف بازداشت‌شدگان اخیر. خبرگزاری مهر
- ۱۲۶- دیدار رئیس فراکسیون اقلیت مجلس با دادستان کل کشور. ایلنا
- ۱۲۷- جمشیدی: ۴۰۰۰ نفر در حوادث اخیر بازداشت شدند
- ۱۲۸- سایت خبری تحلیلی کلمه
- ۱۲۹- جمعی از نمایندگان مجلس خواستار محاکمه میرحسین موسوی شدند (فارسی). وبگاه رسمی (در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ دی ۱۳۸۶.
- ۱۳۰- Mousavi faces prison threat (فارسی). وبگاه رسمی (در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ دی ۱۳۸۶.
- ۱۳۱- هشدار دیده‌بان حقوق بشر درباره بازداشت‌شدگان اخیر: نقش مرتضوی در پرونده اعتراف‌گیری. روزآنلاین (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۳۲- BBC فارسی - ایران - «نگرانی» از نقش سعید مرتضوی در پرونده بازداشتی‌ها
- ۱۳۳- شکنجه دسته جمعی، منظم و هرروزه بازداشت‌شدگان کمپ کهریزک. فعالان حقوق بشر ایران (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۳۴- Saeed Mortazavi: butcher of the press - and torturer of Tehran?. The Times (در تاریخ June 25, 2009).
- ۱۳۵- حوادث اخیر نمونه کلاسیک و شکست‌خورده انقلاب رنگی است. فارس‌نیوز
- ۱۳۶- Maziar Bahari: an ordeal of terror and absurdity
- ۱۳۷- اولین «اعترافات» علیه موسوی منتشر شد
- ۱۳۸- «میرحسین مهدوی: عدم تمکین برخی گروه‌ها به فرآیندهای قانونی انتخابات، فصل نوینی را در زیست سیاسی آنها رقم خواهد زد (فارسی)». ایسنا. ۶-۴-۱۳۸۸. بازیابی‌شده در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹.
- ۱۳۹- اظهارات مهدوی افشاگری بود یا اعتراف‌گیری نوین؟ پارلمان‌نیوز
- ۱۴۰- مهدوی در گفتگو با فارس: حتی یک دقیقه هم در بازداشت نبوده‌ام
- ۱۴۱- امیرحسین مهدوی سردبیر «اندیشه نو» نیست
- ۱۴۲- پیام آیت‌الله العظمی منتظری به مراجع عظام تقلید، علماء و حوزه‌های علمیه. سایت دفتر آیت‌الله العظمی منتظری.



- ۱۴۳- ویدئو: اعتراف پس از بازداشت (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۱۴۴- دولت بعدی ایران و «بحران مقبولیت بین‌المللی»، بی‌بی‌سی فارسی، شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸  
[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/06/090620\\_mg\\_ir88\\_legitimation\\_ahamdinejad.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/06/090620_mg_ir88_legitimation_ahamdinejad.shtml)
- ۱۴۵- روزنامه ابتکار: مواضع اروپا باز هم تغییر کرد؛ شرکت در مراسم تنفیذ احمدی‌نژاد
- ۱۴۶- Authoritarian Regimes Censor News From Iran واشینگتن پست
- ۱۴۷- بان‌کی مون خواهان احترام به خواست ملت ایران شد، وبگاه بی‌بی‌سی فارسی
- ۱۴۸- «عفو بین‌الملل نگران «شکنجه» فعالان سیاسی در ایران». بی‌بی‌سی فارسی. بازیابی شده در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۹.  
 -۱۴۹
- EU concerned over Iranian vote results, violence; France condemns police response, AP, June 14, 2009
- ۱۵۰- اروپا خواستار رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی ایران شد، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۵ خرداد ۱۳۸۸
- ۱۵۱- رادیو آلمان
- ۱۵۲- دوستان آلمانی احمدی‌نژاد. دویچه وله (در تاریخ ۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۵۳- Mahmuds deutsche Freunde (دوستان آلمانی محمود). زود دویچه تسایونگ (در تاریخ ۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۵۴- مبارک باشد، آقای رئیس‌جمهور! تاگشناو (در تاریخ ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹).
- ۱۵۵- BBC فارسی - ایران - اوپاما برخورد «خشن» دولت ایران با معترضین را محکوم کرد
- ۱۵۶- آمریکا دعوت از دیپلمات‌های ایرانی را پس گرفت
- ۱۵۷- اوپاما خطاب به رهبران ایران: دست از رفتار ظالمانه بردارید. سایت گویانیوز (در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۵۸- آمریکا برای احمدی‌نژاد تبریک نخواهد فرستاد
- ۱۵۹- تقاضای استان توسکانا از دولت ایتالیا: به رسمیت نشاخن دولت احمدی‌نژاد. صدای آلمان (در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۶۰- ژاپن از تلفات تظاهرات اعتراضی ایران به شدت ابراز نگرانی کرد. رادیو فردا (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۶۱- سوئد: حق مردم برای تظاهرات مسالمت‌آمیز را محترم بشمارید. رادیو فردا (در تاریخ ۱ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۶۲- Entekhab News - آلمان و فرانسه سفرای ایران را احضار کردند/سفر احمدی‌نژاد به روسیه لغو شد
- ۱۶۳- سارکوزی مشروعیت انتخابات را زیر سؤال برد. رادیو زمانه.  
 -۱۶۴
- Canada 'deeply concerned' about Iran vote, AFP, June 13, 2009
- ۱۶۵- ISNA - 08-11-2009 - 88/5/20 - سرویس: / سیاسی خارجی / شماره خبر: ۱۳۸۴۱۹۸
- ۱۶۶- Farda News
- ۱۶۷- وزارت امور خارجه ایران بیانیه‌ای صادر کرد
- ۱۶۸- ایران: دبیر کل سازمان ملل حقایق انتخابات ما را نادیده می‌گیرد
- ۱۶۹- Social Networks Spread Defiance Online - NYTimes.com
- ۱۷۰- Twitter emerges as news source during Iran media crackdown
- ۱۷۱- CNN's Coverage of Iran Protests Criticized - NYTimes.com
- ۱۷۲- Less is more. The tweet(ed) revolution, Matter/Anti-Matter - CNET News  
 -۱۷۳
- White House's Online Silence on Iranian Elections Is Gaining Notice, 44, washingtonpost.com
- ۱۷۴- جنگ اینترنتی سپاه، علیه فساد یا «تهدید نرم»؟ رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱ اکتبر ۲۰۰۹
- ۱۷۵- شرح ماجرای حمله به دفتر روزنامه «کلمه سبز». موج سوم (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۷۶- بیانیه شماره ۸ مهندس موسوی: آمادگی دارم تا نشان دهم چگونه مجرمان انتخاباتی در کنار مسببان اصلی اغتشاشات اخیر قرار گرفتند. کلمه  
 (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).



- ۱۷۷- دروغگویی تا کی؟. وبگاه محمد خاتمی (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۷۸- در نامه سرگشاده کروبی به رئیس صدا و سیما مطرح شد، انعکاس وارونه اخبار جزء رسالت رسانه ملی است؟. سحام‌نیوز (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۷۹- انتقاد جبهه اصلاحات به صدا و سیما و وزارت کشور. نواندیش (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۸۰- عکسی که عده‌ای را سر کار گذاشت! خبرآنلاین (در تاریخ ۱ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۸۱- کرخ شدن بدنه بی دفاع صدا و سیما. آینده‌نیوز (در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۸۲- یک روزنامه ایتالیایی: فتوای ترور موسوی و کروبی توسط مرجعی مهم صادر شد (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۱۸۳- شرایط وزارت کشور برای صدور مجوز تجمع به طرفداران موسوی (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۱۸۴- شرایط صدور مجوز گردهمایی طی نامه‌ای اعلام شد // یک بام و دو هوای وزارت کشور ادامه دارد (فارسی). وبگاه رسمی (در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ دی ۱۳۸۶.
- ۱۸۵- رادیو زمانه، خبر اول، ایران، حمایت هنرمندان از «جنبش حقوق مدنی» در ایران
- ۱۸۶- [۱]
- ۱۸۷- Welcome to www.mowjcamp.ws
- ۱۸۸- جنبش راه سبز - کناره‌گیری اعتراض‌آمیز بهرام بیضایی و محمد چرمشیر از جشنواره تئاترفجر
- ۱۸۹- <http://www.mojesabz.net/showthread.php?p=22218>
- ۱۹۰- آفتاب - نامه کیارستمی در واکنش به دستگیری جعفر پناهی
- ۱۹۱- درخواست ده‌ها سینماگر ایرانی برای «آزادی نامشروط» پناهی و نوری‌زاد (فارسی). رادیو فردا (در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۱۰). بازدید در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۱۰.
- ۱۹۲- سینماگران ایران و جهان خواستار آزادی جعفر پناهی هستند (فارسی). دویچه وله فارسی (در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۱۰). بازدید در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۱۰.
- ۱۹۳- کشف حجاب معتمدآریا در جشنواره کن (فارسی). الف. بازدید در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۸۹.
- ۱۹۴- رادیو زمانه، رادیو سیتی، بازیگران، ممنوع‌التصویر شدن فاطمه معتمدآریا
- ۱۹۵- بان جووی و اندی برای ایران خواندند، رادیو فردا
- ۱۹۶- جلوگیری از خروج سیمین بهبهانی از ایران (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۸.
- ۱۹۷- محمدرضا شجریان در تجمع امروز. گویانیوز.
- ۱۹۸- شجریان: صدای مرا پخش نکنید، این صدای خس و خاشاک است! وبگاه رسمی موج سوم (در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ خرداد ۱۳۸۸.
- ۱۹۹- شجریان بار دیگر رادیو و تلویزیون را از پخش آثارش منع کرد. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۸۸).
- ۲۰۰- حسین زمان، خواننده و استاد حامی موسوی، دستگیر شد (فارسی). انتخاب‌نیوز. بازدید در تاریخ ۵ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۰۱- صفحه آخر (فارسی). روزنامه اعتماد. بازدید در تاریخ ۵ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۰۲- «به صدای بی‌نظیر این آهنگ‌ساز جوان شهرستانی گوش کنید». <http://www.rahesabz.net/story/12445/>. Retrieved 27-03-2010.
- ۲۰۳- «انتقال کهریزک از تهران به شهرستان‌ها».
- <http://masihalinejad.com/?p=1441>. Retrieved 2010-03-27
- ۲۰۴- محسن مخملباف. رازهای زندگی خامنه‌ای (فارسی). سایت محسن مخملباف. بازدید در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۲۰۵- محسن مخملباف. رازهای زندگی خامنه‌ای (فارسی). گویانیوز. بازدید در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۲۰۶- محسن مخملباف. ای یزید! تو را از تختت به زیر می‌کشیم! متن نامه محسن مخملباف به سید علی خامنه‌ای (فارسی). گویانیوز. بازدید در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۹.
- ۲۰۷- متن زیر شعری است به نام «فقیه خوشگل» که محسن نامجو در برنامه‌ای در برلین در تاریخ سوم ژوئیه اجرا کرده است



- ۲۰۸- ویدئوی «We Shall Overcome» در وبگاه یوتیوب
- ۲۰۹- جون بائز: چه سعادت‌مندم که زنده‌ام و شاهد جنبش مردم ایران
- ۲۱۰- وبسایت شخصی جون بائز
- ۲۱۱- باز هم مخالفت با نتایج انتخابات در کلن و برلین (فارسی). دویچه‌وله فارسی (در تاریخ ۲۷ ژوئن ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۰.
- ۲۱۲- دوزخ ایران در فیلم‌های شکوف (فارسی). دویچه‌وله فارسی (در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹). بازدید در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۰.
- ۲۱۳- در مخالفت و موافقت جشنواره برلین (فارسی). دویچه‌وله فارسی (در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۱۰). بازدید در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۰.
- ۲۱۴- سید محمد خاتمی: پایان شب سیه سپید است + گزارش تصویری (فارسی). پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۲۱۵- سرود سید جواد هاشمی به عشق میرحسین موسوی (فارسی). آفتاب‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲ مهر ۱۳۸۸.
- ۲۱۶- نوروز وبگاه رسمی حزب مشارکت.
- ۲۱۷- BBC فارسی - ایران - ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان بازداشت شدند
- ۲۱۸- بازداشت گسترده فعالان سیاسی در پی حوادث روز عاشورا در ایران (فارسی). وبگاه بی‌بی‌سی فارسی.
- ۲۱۹- توقیف پروانه فعالیت «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» - © ۲۰۱۱ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۲۲۰- «طائب: خرابکاری‌ها کار بسیج نبود، برخی لباس بسیج بر تن داشتند». رادیو فردا. بازیابی شده در ۲ ژوئیه ۲۰۰۹.
- ۲۲۱- رنجامه فیروزآبادی خطاب به امام زمان(عج) درباره انتخابات
- ۲۲۲- آفتاب - نامه سرلشکر فیروزآبادی به امام زمان(ع) در مورد انتخابات
- ۲۲۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی: احمدی‌مقدم: بی‌بی‌سی و سفارت انگلیس مرکز هدایت آشوب‌های اخیر بودند
- ۲۲۴- روزنامه «اعتماد ملی» تا اطلاع ثانوی توقیف است. خبرگزاری مهر (در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۸۸).
- ۲۲۵- سردبیر روزنامه «کلمه سبز» بازداشت شد. پارلمان‌نیوز (پایگاه خبری فراکسیون خط امام مجلس شورای اسلامی) (در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۲ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۲۶- خبرگزاری آفتاب- روزنامه «اندیشه نو» توقیف شد.
- ۲۲۷- «بهار» توقیف شد (فارسی). خبرگزاری کار ایران (ایلنا) (در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۳۰). بازدید در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۳۰. «روزنامه بهار از سوی هیأت نظارت بر مطبوعات توقیف شد».
- ۲۲۸- روزنامه «حیات نو» توقیف شد. روزنامه «اعتماد» (در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۸۸).
- ۲۲۹- هفته‌نامه «چلچراغ» توقیف شد. رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۱۰.
- ۲۳۰- دور جدید اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری در ایران - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۲۳۱- کارگران کیان تایر، جاده تهران - اسلامشهر را مسدود کردند - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۲۳۲- نارضایتی کارگران و اعتصابات در منطقه عسلویه - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۲۳۳- اعتصاب هزاران کارگر در هفت تپه - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است
- ۲۳۴- اخراج کارگران نوشابه سازی ساسان و تهدید به اعتصاب مدیران ارشد نفتی
- ۲۳۵- مراسم روز جهانی کارگر در فضای شدید امنیتی، جامعه، حقوق، Deutsche Welle, 01.05.2010
- ۲۳۶- اعتصاب عمومی در شهرهای مختلف کردستان. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۰.
- ۲۳۷- اعتصاب در برخی شهرهای کردنشین ایران در اعتراض به اعدام‌ها. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۰.
- ۲۳۸- اعتصاب عمومی و حاکمیت جو پلیسی - امنیتی در شهرهای مختلف کردستان. جرس. بازدید در تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۰.
- ۲۳۹- اتحادیه اروپا اعدام‌های نوزده اردیبهشت را شدیداً محکوم کرد. خبرگزاری فرانسه (انگلیسی). بازدید در تاریخ ۱۳ مه ۲۰۱۰.



۲۶۰- عقب‌نشینی دولت در پی اعتصاب در بازار تهران - © ۲۰۱۰ تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای رادیو فردا محفوظ است

۲۶۱- اعتصاب دو روزه اصناف در اصفهان و تعطیلی بازار

۲۶۲- BBC فارسی - صدای شما - اعتصاب بازار تهران و تبریز

۲۶۳- درگیری‌های بازار تهران، حاجی کاشانی بازاری معروف کشته شد

#### ۴۱. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- احتمال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- کشته‌شدگان اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم
- شکنجه معترضان به نتایج اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸
- جنبش سبز
- رأی من کجاست؟
- خس و خاشاک
- نماز جمعه بیست و ششم تیرماه
- محاکمه متهمان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ ایران
- شعارهای سیاسی پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- دستگیری میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان

#### ۴۲. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

##### ۴۲.۱. نوشته‌ها

- گاهشمار صد روز اعتراض انتخاباتی در ایران، از ۲۲ خرداد تا ۳۰ شهریور ۱۳۸۸. بی‌بی‌سی فارسی
- مخملباف به عنوان سخنگوی میرحسین موسوی اعلام کودتا کرد
- مقاله نیوزویک در مورد انتخابات: این یک کودتا است
- گفت‌وگوی بی‌بی‌سی با عبدالکریم سروش و عطاءالله مهاجرانی / ۲۷ خرداد
- جشن زوال استبداد دینی، عبدالکریم سروش
- نامه عبدالکریم سروش درباره نتیجه انتخابات
- سخنرانی علی خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد
- از دستگیر و کشته‌شدگان تا ۳ تیر
- انقلاب ایران، تازه آغاز شده است. رادیو زمانه
- گزارشی از کشته‌شدگان وقایع پس از انتخابات از بی‌بی‌سی
- بحران بعد از انتخابات در ایران، اعلامیه به وسیله ریاست از جانب اتحادیه اروپا در ارتباط با بحران بعد از انتخابات در ایران.

##### ۴۲.۲. تصاویر و فیلم‌ها

- عکس‌های علی زارع. بی‌بی‌سی فارسی:
- صحنه‌هایی از اعتراضات و درگیری‌ها در تهران ۲۳ خرداد ۱۳۸۸، (در قالب نگاره و فیلم) وبگاه رادیو فردا
- تظاهرات ۲۳ خرداد در وبگاه یوتیوب: حوالی میدان ونک [۶] [۷] [۸] مقابل پارک لاله



- عکس‌های مراسم «جشن ۲۴ خرداد» حامیان احمدی‌نژاد در میدان ولی عصر تهران [۹] [۱۰] [۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴]
- فیلمی از قیام مردمی و حمله نیروهای دولتی (۲۴ خرداد ۱۳۸۸)
- عکس‌های ناآرامی‌ها، فلیکر
- فیلمی از قیام مردمی و حمله نیروهای دولتی / بی‌بی‌سی
- به آتش کشیدن اتومبیل نیروی انتظامی
- تظاهرات ۲۵ خرداد میدان آزادی - انقلاب در یوتیوب: [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲]
- تظاهرات ۲۵ خرداد میدان آزادی - انقلاب (تیراندازی‌ها): [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷]
- تصاویر تظاهرات ۲۵ خرداد: [۲۸] [۲۹] [۳۰]
- تیراندازی بسیج اسلامی به سوی مردم: [۳۱]
- راهپیمایی گسترده مردم اصفهان در اعتراض به نتایج آرا در ۲۵ خرداد
- تجمعات در بزرگداشت کشته‌شدگان: [۳۲]
- صحنه‌هایی از برخورد نیروهای امنیتی با معترضان در وبگاه رادیو فردا
- آتش زدن عکس احمدی‌نژاد با شعار «مرگ بر دیکتاتور»
- ضرب و شتم چند دختر جوان توسط پلیس ضد شورش دولتی
- حمله بسیجیان به مجتمع مسکونی سبحان
- شعار بر ضد احمدی‌نژاد در مترو
- اصابت گلوله به سر یکی از شرکت‌کنندگان در راهپیمایی ۲۵ خرداد
- تظاهرات ۲۷ خرداد / تهران / خیابان کریم‌خان
- برج سینا مورد هجوم موتورسواران لباس شخصی قرار گرفت + فیلم و عکس
- تظاهرات ۲۸ خرداد / تهران / میدان امام (توپخانه): [۳۳] [۳۴] [۳۵] بلوار کشاورز: [۳۵]
- حمله لباس شخصی‌ها به تجمع کنندگان در رشت / ۲۸ خرداد
- بستن شال سبز به مجسمه فردوسی به نشانه اعتراض - ۲۸ خرداد - تهران میدان فردوسی
- بانگ گسترده الله اکبر در سطح شهر توسط معترضان پس از سخنرانی خامنه‌ای در ۲۹ خرداد
- تصاویر اعتراضات در سی خرداد
- ویدئوهای کشتار سی خرداد: ندا، پسری در تهران، جوانی در شیراز جوانی در تهران جوانی در تقاطع رودکی - آزادی اصابت تیری بر سر یکی از معترضان
- شعار «مرگ بر خامنه‌ای» در تهران
- تظاهرات سی و یکم خرداد
- روزنامه بوستون گلوب از تظاهرات
- شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» در تظاهرات
- ویدیوهای اعتراضات و تجمعات معترضان در نماز جمعه ۲۶ تیر: تقاضای رفسنجانی برای عدم دادن شعار، تجمع خیابان قدس، تجمع خیابان فلسطین، درگیری با نیروهای امنیتی، شعار در اطراف دانشگاه، سردر دانشگاه تهران، شلیک گاز اشک‌آور، سردادن شعار توسط معترضان، تشویق معترضان
- تصاویری از اعتراضات مردمی و برخی جانباختگان به همراه سرود انقلابی «ای شهید»
- فیلم سخنرانی شیرین عبادی در «روز جهانی اتحاد برای ایرانیان» در آمستردام
- فیلم ضرب و شتم معترضان در ۸ مرداد (چهل کشته‌شدگان) توسط پلیس و شلیک گاز اشک‌آور توسط پلیس
- فیلم تجمع معترضان در گورستان بهشت زهرا در ۸ مرداد



## «فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم»

پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، بزرگ‌ترین موج بازداشت فعالان سیاسی در دو دهه اخیر در ایران اتفاق افتاد. بازداشت‌شدگان، شامل سران منتقد دولت و انتخابات ریاست جمهوری دهم، روزنامه‌نگاران منتقد، فعالان دانشجویی و طرفداران میرحسین موسوی و مهدی کروبی کاندیداهای اصلاح‌طلب می‌شوند.

### محتویات

#### ۱. فهرست دستگیرشدگان

۱.۱ الف

۱.۲ آ

۱.۳ ب

۱.۴ پ

۱.۵ ت

۱.۶ ج

۱.۷ ح

۱.۸ خ

۱.۹ د

۱.۱۰ ر

۱.۱۱ ز

۱.۱۲ س

۱.۱۳ ش

۱.۱۴ ص

۱.۱۵ ع

۱.۱۶ غ

۱.۱۷ ف

۱.۱۸ ق

۱.۱۹ ک

۱.۲۰ ل

۱.۲۱ م

۱.۲۲ ن

۱.۲۳ و

۱.۲۴ ه

۱.۲۵ ی

۲. دستگیرشدگان کشته‌شده

۳. دستگیرشدگان اعدام [[شده]]

۴. پانویس

۵. منابع



## ۱. فهرست دستگیر شدگان

این بخش فهرستی از افراد دستگیر شده را در بر می‌گیرد (ترتیب الفبایی بر اساس نام خانوادگی):

### ۱.۱. الف

- پوران و حمید ابراهیم‌نژاد خواهر و برادر عزت‌الله ابراهیم‌نژاد (۱۶ تیر در خرم‌آباد) [۱]
- عباس میرزا ابوطالبی، قائم مقام دبیرکل حزب همبستگی، رئیس دوره‌ای جبهه اصلاحات، عضو شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مجلس و معاون ستاد انتخاباتی موسوی در تهران (۱۹ تیر دستگیر و ۱۰ شهریور آزاد شد) [۲]
- علی اجاقی، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان (۱۷ تیر) [۳]
- احمد احمدیان، عضو دفتر تحکیم وحدت (بازداشت: ۱۱ مهر در پارک جمشیدیه) [۴]
- مرتضی الویری، نماینده مهدی کروی در کمیته پیگیری امور زندانیان و آسیب‌دیدگان پس از انتخابات، عضو حزب کارگزاران سازندگی (۱۷ شهریور ۱۳۸۸ [۵] -)
- عاطفه امام، فرزند جواد امام (۱۵ شهریور بازداشت [۶] - ۱۶ شهریور آزاد شد [۷] صحت انکار شد)
- ساتیار امامی، عکاس (۱۸ تیر) [۸]
- مهسا امرآبادی، خبرنگار روزنامه اعتماد ملی (۲۴ خرداد - ۲ شهریور با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. [۹] [۱۰])
- اردشیر امیرارجمند، حقوق‌دان، استاد دانشگاه شهید بهشتی و رئیس برنامه حقوق بشر و دموکراسی یونسکو (بازداشت: ۱ تیر) [۴]
- سید ابراهیم امینی، عضو هیأت رئیسه مجلس ششم، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی، نماینده مهدی کروی در کمیته پیگیری امور زندانیان و آسیب‌دیدگان پس از انتخابات (۲۱ شهریور [۱۱] -)
- دکتر البرزی، استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (بازداشت: ۳۱ خرداد در منزل) [۴]

### ۲.۱.۲

- امیر آریزند، عضو جبهه مشارکت (۲ تیر) [۴]
- ادریس آریاشکوه، کارشناس مسؤول واحد اطلاعات وزارت کشور [۱۱]
- زهرا آقاجری، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (۲۳ خرداد [۱۲] - آزاد شد)

### ۳.۱.۳ ب

- عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی و حقوق بشر [۱]
- احمد بحری، صاحب امتیاز ماهنامه مهاباد (۳۱ تیر - به قید وثیقه در شهریور آزاد شد) [۱۳]
- سعید الله‌بداشتی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی [۱۴]
- ژیلای بنی‌یعقوب، روزنامه‌نگار و فعال جنبش زنان (۳۱ خرداد - ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شد.) [۱۵]
- میثاق بوالحسنی، شاعر و عضو ستاد موسوی در اراک (۱۷ تیر) [۱۶]
- علیرضا بهشتی، سردبیر روزنامه کلمه سبز، نماینده موسوی در کمیته پیگیری امور زندانیان و آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات (۲ تیر - آزاد شد؛ بازداشت مجدد ۱۷ شهریور [۱۷] - ۲۲ شهریور ۱۳۸۸ با قرار وثیقه آزاد شد [۱۸])
- توحید بیگی، عکاس ستاد انتخاباتی مهدی کروی و سایت مشروطه‌نویز (۱۸ تیر در میدان انقلاب - ۳۰ تیر آزاد شد) [۱۹]
- علی بی‌کس، عضو کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر [۴]
- ابوالفضل بابایی، فعال مجازی و وبلاگ‌نویس (۲۵ بهمن ۱۳۸۹ - ۱۰ اسفند آزاد شد)

### ۴.۱.۴ پ





- بهزاد پروین، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیرجند (۱۶ تیر) [۲۰]
- فریبا پژوه، عضو جبهه مشارکت، خبرنگار روزنامه اعتماد ملی و خبرگزاری ایلنا (۳ شهریور) [۲۱]
- جعفر پناهی (کارگردان سینما، در جریان تجمع چهلمین روز درگذشت ندا آقاسلطان در بهشت زهرا تهران) [۲۲]
- علی پورخیری، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد) [۱۲] -
- علی پیرحسینلو روزنامه‌نگار، از قدیمی‌ترین وبلاگ‌نویسان ایرانی، نویسنده وبلاگ الپر (۲۶ شهریور به همراه همسرش فاطمه ستوده در منزل خود بازداشت شد و برای مدت پنجاه روز در زندان انفرادی به سر برد). [۴]

## ۱.۵ ت

- مصطفی تاج‌زاده، عضو جبهه مشارکت و معاون سابق وزارت کشور (۲۳ خرداد) [۱۲] -
- مهدی تاجیک، نویسنده و خبرنگار، فعال دانشجویی دانشگاه تهران (۲۸ دی) [۲۳]
- علی تقی‌پور، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد) [۱۲] -
- کیان تاجبخش، پژوهشگر ایرانی-آمریکایی [۲۴]

## ۱.۶ ج

- بابک جز عباسچیان عضو نهضت مقاومت ملی ایران (۲۵ خرداد، منزل شخصی) [۲۵]
- آدرین جلالی، از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران رشته علوم کامپیوتر (۲۴ خرداد، منزل شخصی) [۲۶]
- محمدرضا جلای‌پور، سخنگوی کمپین موج سوم حمایت از خاتمی و موسوی (۲۶ خرداد - ۲۱ شهریور ۱۳۸۸ با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد) [۲۷]
- امیرحسین جهانی، عضو نهضت آزادی. (۲۵ خرداد) [۴]

## ۱.۷ ح

- سعید حجاریان، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد)، ۸ مهر ۱۳۸۸ آزاد شد. [۲۸]
- محسن حجاریان، پسر سعید حجاریان (۲۱ تیر) [۲۹]
- هادی حیدری کاریکاتورریست (بازداشت: ۱ آبان در مراسم دعای کمیل برای آزادی زندانیان سیاسی در منزل شهاب‌الدین طباطبایی) [۴]

## ۱.۸ خ

- محمدرضا خاتمی، دبیرکل سابق جبهه مشارکت و نایب رئیس مجلس ششم (۲۳ خرداد بازداشت [۱۲] و روز بعد آزاد شد)
- بیژن خواجه‌پور، مشاور تجاری و اقتصادی بین‌المللی (۶ تیر در فرودگاه مهرآباد) [۴]
- ابراهیم خوش‌چهره، فعال جریان ملی-مذهبی در لاهیجان (۳۱ خرداد) [۴]

## ۱.۹ د

- محمدعلی دادخواه، وکیل دادگستری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر (بازداشت: ۱۷ تیر [۳۰] [۳۱] - آزادی: ۲۲ شهریور ۱۳۸۸، با قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی) [۳۲]
- ملیحه دادخواه، دختر محمدعلی دادخواه (بازداشت: ۱۷ تیر - آزاد شد) [۳۱]
- محمد داوری، سردبیر سایت سهام‌نیوز (وبسایت رسمی حزب اعتماد ملی) (۱۷ شهریور) [۳۳] -
- مجید دری، دانشجوی ستاره‌دار دانشگاه علامه (۳۱ خرداد- آزاد شد و در ۱۸ تیر مجدداً بازداشت شد) [۳۴]
- بهاره دولو، وکیل دادگستری (بازداشت: ۱۷ تیر - آزاد شد) [۳۱]
- عادل دهدشتی، عضو جبهه مشارکت (بازداشت: ۲ تیر) [۴]



## ۱.۱۰ ر

- محمدصادق ربانی، استاد دانشگاه، (بازداشت عاشورای ۸۸ آزادی پس از ۶۴ روز) [۳۵] [۳۶] [۳۷]
- محمدمهدی ربانی، دانشجو، (چهل آیت الله العظمی منتظری) [۳۸]
- علیرضا رجایی، روزنامه‌نگار، نویسنده، ناشر و عضو شورای مرکزی ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی (۲۵ خرداد) [۴۰]
- عبدالله رمضانزاده، قائم‌مقام دبیرکل جبهه مشارکت و سخنگوی دولت خاتمی (۲۳ خرداد) [۱۲] -
- محمدتقی رحمانی، روزنامه‌نگار، فعال ملی مذهبی و از اعضای نهضت آزادی (۲۳ خرداد بازداشت) [۱۲] و روز بعد آزاد شد
- حسن رئیس‌یان، استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین و عضو ستاد موسوی (۲۹ خرداد- آزاد شد) [۳۹]
- فریبرز رئیس‌دانا اقتصاددان، فعال چپ، عضو کانون نویسندگان (۲ مرداد قبل از مراسم سالمرگ احمد شاملو) [۴۰]
- اقبال رشیدی، مدیر مؤسسه تبلیغاتی نویسا و رئیس اتحادیه کامپیوتر و موبایل فروشان سقز [۴۱]
- امیر رئیس‌یان، وکیل دادگستری (بازداشت: ۱۷ تیر - آزاد شد) [۳۱]
- پیمان روشن‌ضمیر، روزنامه‌نگار، وبلاگ‌نویس و از اعضای ستاد انتخاباتی کروی در اهواز (۱۳ دی ۱۳۸۹ - دو ماه بعد با وثیقه آزاد شد) [۴۲]
- محمد رسول‌اف، فیلمساز و کارگردان سینما (۱۰ اسفند در منزل جعفر پناهی) [۴۳]

## ۱.۱۱ ز

- احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار، دبیرکل سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) [۴۴] [۱۲]
- کوروش زعیم، عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران (۳۱ خرداد) [۴۵]
- سارا زاهد، دانشجو عضو ستاد کروی، بازداشت: آبان ۸۸، وثیقه ۲۰ میلیون تومانی آزاد [۱۲]

## ۱.۱۲ سی

- حسن سوری، دبیر بازنشسته و عضو ستاد موسوی در بروجد، آزاد شده با قرار وثیقه در تاریخ ۳۱ مرداد ۸۸ [۴۶]
- مجید سعیدی، دبیر سرویس عکس ۹ روزنامه مختلف، مؤسس سرویس عکس خبرگزاری فارس، همکار مجله تایم و گتی ایمیجز، برنده جایزه «کاوه گلستان» و چهار بار برنده جایزه «آساهی شیمبون» (۲۰ تیر) [۴۷]
- حسام سلامت، دانشجوی ستاره‌دار دانشگاه تهران (۱۴ تیر) [۴۸]
- عبدالفتاح سلطانی، وکیل دادگستری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر (۲۶ خرداد - ۴ شهریور ۱۳۸۸ با قرار وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی آزاد شد) [۴۹]

## ۱.۱۳ ش

- علی شجاعی، رئیس ستاد دانشجویی مهدی کروی (۲۸ خرداد) [۴]
- عبدالوهاب شرفی، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه آزاد بندرعباس (۳۰ خرداد) [۴]
- محمد شکوهی، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد) [۱۲] -
- سعید شریعتی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (۲۳ خرداد) [۱۲] - آزاد و ۷ مرداد دوباره دستگیر شد
- امیرحسین شمشادی خبرنگار و از مسؤولان ستاد ۸۸ (۲۹ خرداد) [۴]
- ماشاءالله شمس الواعظین، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی [۲]
- حسن شیخ‌آقایی، روزنامه‌نگار، کاریکاتوریست و فعال سیاسی عضو ستاد موسوی در مهاباد [۵۰]

## ۱.۱۴ ص

- حامد صابر، عکاس [۵۱]، [۵۲]



- سارا صباغیان، وکیل دادگستری (بازداشت: ۱۷ تیر - آزاد شد) [۳۱]
- ضیاءالدین صبوری، از کارشناسان حوزه امنیتی وزارت کشور [۱۱]
- شادی صدر حقوقدان، روزنامه‌نگار، فمینیست و فعال حقوق زنان (۲۶ تیر در راه رفتن به نماز جمعه در بلوار کشاورز - ۶ مرداد آزاد شد) [۵۳]
- هدی [[رضازاده]] صابر، روزنامه‌نگار، فعال ملی مذهبی و از اعضای نهضت آزادی (۲۳ خرداد بازداشت [۱۲] و روز بعد آزاد شد) [[هدا رضازاده صابر در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۰، پس از ۹ روز اعتصاب غذا در زندان، در اعتراض به کشته شدن هاله سحابی، بر اثر عدم رسیدگی پزشکی و کوتاهی در رساندن او به بیمارستان جان باخت؛ حکومت مرگ او بر اثر حمله قلبی اعلام کرد.]]
- محمدعلی صفرپور، استاد شیمی کواتم و فلسفه علم دانشگاه علم و صنعت (۲ مرداد) [۵۴]

## ع.۱.۱۵

- محمد عطریانفر، عضو حزب کارگزاران سازندگی ایران و رئیس سابق شورای شهر تهران [۵۵] [۱۲]
- علیرضا عاشوری، مسؤول فناوری اطلاعات ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی، عضو شورای عمومی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران [۵۶] و نویسنده وبلاگ سپیدوسپاه، محکوم به شش سال حبس تعزیری (بازداشت: سوم تیرماه ۸۸ توسط مرکز بررسی جرائم سازمان یافته سپاه) [۵۷]
- ابوالفضل عابدینی روزنامه‌نگار آزاد و مسؤول روابط عمومی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (۹ تیر - ۶ آبان با ۴۰۰ میلیون تومان وثیقه آزاد شد) [۵۸]
- حسین عزت‌زاده عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران (۳۰ تیر در میدان هفت تیر) [۵۹]
- شمس‌الدین عیاسی، از مسؤولان ستاد میرحسین موسوی (۲۰ تیر [۶۰] - آزاد شد؛ بازداشت مجدد، ۱۱ شهریور [۱۱])
- فریدون عموزاده خلیلی، شاعر و نویسنده ادبیات کودکان، روزنامه‌نگار (بازداشت: ۱۵ مرداد) [۴]

## غ.۱.۱۶

- حمزه غالبی، رئیس ستاد جوانان ستاد میرحسین موسوی، عضو جبهه مشارکت (۳۰ خرداد - ۹ شهریور ۱۳۸۸ آزاد شد) [۶۱]

## ف.۱.۱۷

- علی اشرف فتحی، نویسنده وبلاگ تورجان و طلبه اصلاح طلب (مراسم چهلمین روز رحلت آیت‌الله منتظری) [۶۲]
- شاهین فضل‌ی، فعال دانشجویی در تبریز (۱۲ بهمن ۱۳۸۸) [۶۳]
- هومن فخار مقدم، عضو انجمن اروپایی آموزش در زندان (با قید وثیقه آزاد شد) [۳]
- ناصح فریدی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران، مدیر داخلی ستاد شهروند آزاد و سخنگوی کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی [۶۴]
- باقر فتحعلی‌بیگی، عضو نهضت آزادی در زنجان (۳۰ خرداد) [۴]

## ق.۱.۱۸

- رخساره قائم‌مقامی (در جریان تجمع ۴۰امین روز درگذشت ندا آقاسلطان در بهشت زهراى تهران) [۲۲]
- سعید قریشی همسر نگار سایه و عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی (بازداشت: ۱ آبان در مراسم دعای کمیل برای آزادی زندانیان سیاسی در منزل شهاب‌الدین طباطبایی) [۴]
- پویا قربانی، دانشجو (پس از عاشورا دستگیر و به شش سال حبس تعزیری محکوم شده است). [۶۵]
- خدیجه قهرمانی، عضو ستاد مهدی کروی و دانشجوی اخراجی دانشگاه شیراز. (بازداشت: ۱۲ آبان، محکوم به ۳ سال حبس تعزیری و ۲ میلیون تومان جریمه [۶۶])



## ۱.۱۹.۱

- برهان کریمی، فعال سیاسی - دبیر کمیته مرکزی دانشجویان و جوانان ستاد انتخاباتی مهدی کروبی - دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه کردستان (۸ تیر تا ۲۹ شهریور - محکوم به ۳ سال زندان تعزیری) [[۶۷]-۸ آبان ۱۳۸۸] [۶۸]
- روزبه کریمی، روزنامه‌نگار. (۱۲ دی ۱۳۸۸ [۶۹]-۹ اسفند ۱۳۸۸ [۷۰])
- علی کاشانی فر از دراویش گنابادی (۳ مرداد در گناباد) [۷۱]
- شاپور کاظمی برادر زهرا رهنورد [۷۲]
- مرتضی کاظمیان، روزنامه‌نگار (۷ دی) [۷۳]
- سعیده کردی‌نژاد، عضو جبهه مشارکت، عضو ستاد ۸۸ و عضو ستاد دانشجویی میرحسین موسوی (۸ تیر - ۴ شهریور ۱۳۸۸ با قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی آزاد شد) [۷۳] [۹]
- سید عمار کلانتری، سردبیر سایت آینده (۲۸ تیر) [۷۴]
- حسین کیاروستا، فعال دانشجویی دانشگاه آزاد و از فعالین ستاد کروبی در کرج (۶ دی - ۳ اسفند) [۵]
- علی کیانوش راد، (بازداشت: ۱ آبان در مراسم دعای کمیل برای آزادی زندانیان سیاسی در منزل شهاب‌الدین طباطبایی) [۴]

## ۱.۲۰.۱

- امید لواسانی، (طراح و بسایت ستاد مهندس موسوی - ۳ تیر تا ۹ مرداد - محکوم به ۶ سال زندان تعزیری) [۷۵]
- مسعود لواسانی، روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس (۴ مهر) [۷۶]

## ۱.۲۱.۱

- امید مهرگان، مترجم و روزنامه‌نگار (۱۴ بهمن ۱۳۸۸ [۷۷]-۲۹ بهمن ۱۳۸۸ [۴])
- زهرا مجردی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (۲۳ خرداد [۱۲])
- اشکان مجللی، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد [۱۲])
- مهناز محمدی، (مستندساز، در جریان تجمع ۴۰امین روز درگذشت ندا آقاسلطان در بهشت زهرا تهران) [۷۸] احمد مدادی، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه زنجان و عضو فعلی سازمان ادوار تحکیم (۲۵ تیر در مراسم دعا برای آزادی سعید متین‌پور) [۷۹]
- احمد مرادی، عضو ستاد موسوی (بازداشت: ۲۷ خرداد) [۴]
- آیدا مصباحی، روزنامه‌نگار، نایب رئیس شاخه جوانان کارگزاران سازندگی (۱ تیر در منزل) [۴]
- امیرحسین معظمی، عضو دفتر تحکیم وحدت (بازداشت: ۱۱ مهر در پارک جمشیدیه) [۴]
- بدراسادات مفیدی، دبیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران [۸۰]
- علی مقامی عضو ستاد کروبی (در نخستین دور بازداشت‌ها دستگیر و سه روز بعد آزاد شد و ۵ مرداد دوباره بازداشت شد) [۸۱]
- دکتر محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب و از فعالان ملی - مذهبی [۸۲]
- آذر منصوری، معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت (۳۱ شهریور) [۸۳]
- ابراهیم مهتری، دانشجو (۲۸ مرداد) [۸۴] [۸۵]
- سام محمودی سرابی، روزنامه‌نگار روزنامه اعتماد و عکاس (۷ دی) [۶] [[و جمعاً پنج بار و به مدت قریب به ۵۰۰ روز - که نزدیک به نیمی از آن را در سلول‌های انفرادی اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بوده است - در بازداشت و زیر بازجویی‌های سنگین و شکنجه‌های جانکاه به سر برده است]].
- مهدی مهدوی آزاد، مدیرمسئول سایت شهاب‌نیوز و مدیرمسئول سابق سایت آفتاب‌نیوز (۲ تیر) [۸۶]
- کیوان مهرگان، دبیر سیاسی ضمیمه روزنامه اعتماد [۷]
- محسن میردامادی، دبیرکل جبهه مشارکت و نماینده مجلس ششم (۲۳ خرداد بازداشت [۱۲] و روز بعد آزاد شد و ۲۷ خرداد مجدداً بازداشت شد).



- علی میردامادی، فرزند محسن میردامادی (بازداشت: ۱ آبان در مراسم دعای کمیل برای آزادی زندانیان سیاسی در منزل شهاب‌الدین طباطبایی) [۴]

- محمدمهدی منتظری، فرزند احمد منتظری، نوه آیت‌الله منتظری [۸۷]

- محمدعلی منتظری، فرزند احمد منتظری، نوه آیت‌الله منتظری [۸۸]

- محمدصادق منتظری، فرزند احمد منتظری، نوه آیت‌الله منتظری [۸۹]

## ۱.۲۲

- بهزاد نبوی، از اعضای سرشناس سازمان مجاهدین انقلاب، وزیر دولت‌های رجایی، باهنر، موسوی و هاشمی و نایب رئیس مجلس ششم (۲۳ خرداد [۱۲] -)

- ضیاءالدین نبوی، دبیر شورای دفاع از حق تحصیل (۲۸ خرداد در منزل به همراه دختر عمویش عاطفه نبوی) [۴]

- شیلا نجفی، دانشجوی اخراجی، شاعر و از فعالان چپ در شهر آمل (۷ تیر) [۹۰]

- شاهین نوربخش، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد [۱۲] -)

- محمدرضا نوربخش، سردبیر روزنامه فرهیختگان، دبیر تحریریه و بگه جمهوری و سردبیر سابق ثبت اسناد دانشگاه آزاد (۱۳ مرداد) [۹۱]

- صادق نوروزی، رئیس شورای سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران (۳۱ خرداد - ۱۸ شهریور ۱۳۸۸ آزاد شد) [۹۲]

- حسین نیکخواه، عضو ستاد جوانان ستاد میرحسین موسوی (۳۰ خرداد) [۹۳]

## ۱.۲۳

- علی وفاقی عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت (بازداشت: ۲۹ خرداد - در ۱۵ مرداد آزاد شد) [۴]

- میثم ورق‌چهر، عضو جبهه مشارکت (۲۳ خرداد [۱۲])

- نسرین ورزی، خبرنگار پارلمانی ایلنا و وبسایت خبرآنلاین [۸]

## ۱.۲۴

- علی‌اصغر هادی‌زاده، رئیس فدراسیون نایب‌نایان و کم‌بینایان و نماینده محلات در مجلس ششم [۹۴]

- فرید هاشمی، عضو دفتر تحکیم وحدت (بازداشت: ۱۱ مهر در پارک جمشیدیه) [۴]

## ۱.۲۵

- محمدرضا یزدان‌پناه، روزنامه‌نگار و عضو جبهه مشارکت (هفده تیر) [۹۵]

- محمد یوسفی، فعال دانشجویی دانشگاه امیر کبیر (۱۶ آذر) [۹۶]

## ۲. دستگیر شدگان کشته‌شده

تعدادی از دستگیر شدگان در زندان توسط نیروهای امنیتی به قتل رسیدند:

- محسن روح‌الامینی دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه تهران که در ۱۸ تیر دستگیر و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شد. وی بر اثر فشارهای

فیزیکی، شرایط بد نگهداری، ضربات متعدد و نیز اصابت جسم سخت جان سپرد. [۹۷]

- محمد کامرانی در روز ۱۸ تیر در نزدیکی میدان ولیعصر تهران دستگیر شد و ۲۵ تیرماه در بیمارستان مهر درگذشت.

- امیر جوادی‌فر دانشجوی رشته مدیریت صنعتی دانشگاه آزاد قزوین که در روز ۱۸ تیر دستگیر شده بود. [۹۸]

- رامین قهرمانی یکی دیگر از زندانیان کهریزک که مدت کوتاهی پس از آزادی جان سپرد.

- حمید مداح یکی از فعالان ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی که پس از تحصن در مسجد گوهرشاد مشهد، بازداشت و در زندان درگذشت.

- ترانه موسوی مقابل مسجد قبا دستگیر و سپس کشته شد.



- علیرضا افتخاری خبرنگار روزنامه ابرار اقتصادی که در ۳۰ خرداد بازداشت شده و پس از آزادی بر اثر خونریزی مغزی در بیمارستان درگذشت. [۴]

- احمد نجاتی کارگر پس از آزادی از کهریزک به دلیل عفونت ریه و از کار افتادن کلیه‌ها درگذشت. صدا و سیما با پخش برنامه‌ای سعی کرد چنین القا کند که او نمرده است. [۹۹]

### ۳. دستگیرشدگان اعدام [[شده]]

- محمدرضا علی‌زمانی و آرش رحمانی‌پور که در زمان انتخابات و حوادث پس از آن در زندان بودند ولی در دادگاه متهمان پرونده کودتای مخملی محاکمه و محکوم شدند. [۱۰۰]

- علی صارمی که در جریان تظاهرات پس از انتخابات دستگیر شد و سپس به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران محکوم گردید. [۱۰۱]

- زهرا بهرامی شهروند ایرانی-هلندی که در تظاهرات عاشورا دستگیر شده بود و بعد به قاچاق مواد مخدر متهم شد. [۱۰۲]

### \*\*\*۴. پانویس\*\*\*

۱- بازداشت پوران و حمید ابراهیم‌نژاد. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۲- معاون ستاد انتخاباتی میرحسین در تهران بازداشت شد. خبرآنلاین

۳- بازداشت دو فعال دانشجویی. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۴- Iran's dead and detained UPDATED. گاردین.

۵- تفتیش منزل و بازداشت مرتضی الویری. خبرگزاری هرانا. بازدید در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۸.

۶- دختر عضو بازداشتی سازمان مجاهدین انقلاب هم بازداشت شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۸.

۷- عاطفه امام، دختر عضو زندانی مجاهدین انقلاب اسلامی آزاد شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۸.

۸- بازداشت هفت عکاس. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۹- مهسا ام‌آبادی از زندان آزاد شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۸.

۱۰- مهسا ام‌آبادی آزاد شد. دویچه وله. بازدید در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۸.

۱۱- ابراهیم امینی و شمس‌الدین عیسانی بازداشت شدند. روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۸۸.

۱۲- دستگیری گسترده فعالان سیاسی در تهران. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۸.

۱۳- بازداشت صاحب امتیاز ماهنامه مه‌آباد خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۱۴- دستگیری انبوه منتقدان احمدی‌نژاد توسط دادستانی. روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۸.

۱۵- ژیلابنی‌یعقوب با وثیقه صد میلیون تومانی آزاد شد. کانون زنان ایرانی. بازدید در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۸.

۱۶- میثاق بوالحسنی از اعضای ستاد میرحسین بازداشت شد. هم‌میهن‌نیوز

۱۷- علیرضا بهشتی بازداشت شد. خبرگزاری هرانا. بازدید در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۸.

۱۸- سید علیرضا حسینی بهشتی آزاد شد. رویداد. بازدید در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۸۸.

۱۹- عکاس ستاد انتخاباتی کروی اعتماد ملی

۲۰- بازداشت چند تن از دانشجویان دانشگاه بیرجند خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۲۱- فریبا پژوه بازداشت شد. سحام‌نیوز. بازدید در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۸.

۲۲- BBC فارسی - ایران - تظاهرات در تهران و چند شهر دیگر در چهل‌م قربانیان خشونت‌ها

۲۳- مهدی تاجیک دانشجوی ارشد دانشگاه تهران بازداشت شد. سایت خبری جرس

۲۴- کیان تاجبخش، پژوهشگر ایرانی - آمریکایی، بازداشت شد خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

۲۵- Iran's dead and detained list

۲۶- یک ماه از بازداشت آدرین جلالی دانشجوی دانشگاه تهران گذشت



- ۲۷- محمدرضا جلالی‌پور آزاد شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۸.
- ۲۸- بی‌بی‌سی فارسی
- ۲۹- اکبر گنجی: بازداشت فرزند حجاریان برای شکستن او صورت گرفته است. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۳۰- محمدعلی دادخواه وکیل دادگستری و همکاران او بازداشت شدند هم‌میهن‌نیوز
- ۳۱- لیست تکمیلی بازداشت‌شدگان - شماره یک. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران. بازدید در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۸.
- ۳۲- محمدعلی دادخواه آزاد شد. پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۸.
- ۳۳- دفتر کروی و دفتر حزب اعتماد ملی مهر و موم شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۸.
- ۳۴- بازداشت مجید دری دانشجوی دانشگاه علامه ادواریوز
- ۳۵- اختصاصی جرس/ دکتر محمدصادق ربانی توسط بسیج بازداشت شد (فارسی).
- ۳۶- چند روزنامه‌نگار و فعال مدنی بازداشت شده پس از روز عاشورا آزاد شدند. رادیو فردا
- ۳۷- بیش از ۹۰ استاد و پژوهشگر دانشگاه خواستار آزادی یک استاد بازنشسته دانشگاه تهران شدند. رادیو فردا
- ۳۸- هشت نفر از بازداشتی‌های مراسم چهلم آیت‌الله منتظری همچنان در بازداشت. رادیو فردا
- ۳۹- دستگیری چهار تن از اساتید دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین توسط نیروی‌های لباس شخصی. نوروز
- ۴۰- بر مزار شاملو خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۴۱- اقبال رشیدی بازداشت شد خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۴۲- <http://www.rahesabz.net/story/32806> نامه پیمان روشن‌ضمیر از زندان کارون اهواز: شاکی پرونده‌ام جمهوری اسلامی است
- ۴۳- اعتراض عباس کیارستمی به بازداشت جعفر پناهی بی‌بی‌سی فارسی
- ۴۴- gooya news حمله گارد ضدشورش به کوی دانشگاه تهران، حبس میرحسین در خانه، دستگیری زیدآبادی و بهزاد نبوی (گزارش ویژه خبرنگار گویا)
- ۴۵- نگرانی از وضعیت بازداشت‌شدگان اعضای جبهه ملی ایران. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۴۶- صدور حکم ۶ ماه حبس برای حسن سوری از فعالان سیاسی در بروجرد، تا آزادی زندانیان سبز
- ۴۷- مجید سعیدی عکاس خبری بازداشت شد. بی‌بی‌سی فارسی
- ۴۸- بازداشت حسام سلامت دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه تهران. ادواریوز
- ۴۹- عبدالفتاح سلطانی عضو کانون مدافعان حقوق بشر آزاد شد. بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۸.
- ۵۰- حسن شیخ‌آقایی بازداشت شد. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۵۱- بالاترین: بازداشت حامد صابر، از عکاسان خبری حوادث پس از انتخابات ایران، بازداشت حامد صابر، از عکاسان خبری حوادث پس از انتخابات ایران.
- ۵۲- کلمه: درخواست جمعی از چهره‌های علمی کشور برای آزادی یکی از نخبگان.
- ۵۳- شادی صدر در راه رفتن به نماز جمعه توسط لباس شخصی‌ها ربوده شد. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۵۴- دکتر محمدعلی صفریوز استاد دانشگاه. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۵۵- خبرهایی از بازداشت‌شدگان حزب کارگزاران. نوروز
- ۵۶- بیانیه انجمن اسلامی دانشگاه تهران و نام چند بازداشتی جدید. موج سوم
- ۵۷- نامه «علیرضا عاشوری» عضو ستاد میرحسین به بازجویش. کلمه
- ۵۸- تماس کوتاه ابوالفضل عابدینی با خانواده. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۵۹- <http://www.hra-news.org/news/2197.aspx> درگیری نیروهای ضد شورش با معترضان در مرکز تهران
- ۶۰- بازداشت‌های تازه و درخواست خانواده‌های دستگیرشدگان از مراجع تقلید. بی‌بی‌سی فارسی
- ۶۱- حمزه غالبی آزاد شد. پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۸.
- ۶۲- پارلمان‌نیوز: نویسنده وبلاگ تورجان بازداشت شد



- ۶۳- کمیته گزارشگران حقوق بشر (در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۸). بازداشت شاهین فضل‌ی دانشجوی دانشگاه علمی کاربردی تبریز (فارسی). کمیته گزارشگران حقوق بشر. بازدید در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹.
- ۶۴- ناصح فریدی، فعال دانشجویی و حقوق بشر در وضعیتی مبهم در بازداشت خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۶۵- خبرگزاری حقوق بشر
- ۶۶- خبرگزاری حقوق بشر
- ۶۷- دستگیری برهان کریمی. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (در تاریخ ۱ آبان ۱۳۸۸).
- ۶۸- آزادی برهان کریمی. سایت خبری تحلیلی کلمه (در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۸).
- ۶۹- دستگیری روزبه کریمی. کمیته گزارشگران حقوق بشر (در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۸۸).
- ۷- آزادی روزبه کریمی. آفتاب (در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۸۸).
- ۷۱- اسامی بازداشت‌شدگان گناباد
- ۷۲- <http://www.hra-news.org/news/2180.aspx> برادر همسر موسوی در بازداشت به‌سر می‌برد؛ خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۷۳- سعید کردی نژاد آزاد شد. خبرگزاری هرانا. بازدید در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۸.
- ۷۴- سایت آینده توقیف و سردبیر آن بازداشت شد. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۷۵- جنبش راه سبز - دادگاه انقلاب ۱۸ تن از اسرای جنبش سبز را به ۱۱۹ سال زندان محکوم کرد
- ۷۶- دفتر پیگیری وضعیت زندانیان سیاسی - مسعود لواسانی
- ۷۷- دستگیری امید مهرگان. کمیته گزارشگران حقوق بشر (در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۸۸).
- ۷۸- BBC [http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/07/090730\\_op\\_ir88\\_behesht\\_zahra\\_commemorate.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/07/090730_op_ir88_behesht_zahra_commemorate.shtml) فارسی - ایران - تظاهرات در تهران و چند شهر دیگر در چهل‌م قربانیان خشونت‌ها
- ۷۹- آزادی رثوف طاهری و ادامه بازداشت رضا عباسی و احمد مدادی در زنجان. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۸۰- فهرست صدها نفره برای بازداشت فعالان سیاسی و مدنی، ایران، Deutsche Welle, 30.12.2009
- ۸۱- علی مقامی، یکی از اعضای ستاد مهدی کروی بازداشت شد؛ خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۸۲- کوردانه
- ۸۳- آذر منصوری معاون سیاسی دبیرکل جبهه مشارکت بازداشت شد. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۸۴- ابراهیم مهتری بازداشت شد. خبرگزاری هرانا. بازدید در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۸۸.
- ۸۵- خشونت علیه بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات (فارسی). بی‌بی‌سی (در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۸۹). بازدید در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۸۹.
- ۸۶- بازداشت مدیر مسئول شهاب‌نیوز خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۸۷- بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۷ مهر ۸۸.
- ۸۸- بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۷ مهر ۸۸.
- ۸۹- بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۷ مهر ۸۸.
- ۹۰- بازداشت شیلا نجفی در آمل. خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- ۹۱- رضا نوربخش بازداشت شد. هم‌میهن‌نیوز
- ۹۲- صادق نوروزی آزاد شد. پارلمان‌نیوز. بازدید در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۸.
- ۹۳- <http://www.advarnews.us/university/9174.aspx>؛ بازداشت علی وفقی، حمزه غالبی و حسین نیکخواه فعالان ستاد دانشجویی مهندس موسوی
- ۹۴- Noandish دستگیری رئیس و دبیر یک فدراسیون در ناآرامی‌های تهران
- ۹۵- محمدرضا یزدان‌پناه از اعضای جوان جبهه مشارکت بازداشت شد. هم‌میهن‌نیوز
- ۹۶- محمد یوسفی آزاد شد. کلمه





۹۷- محسن روح‌الامینی «به علت بیماری و منیژه نمرده است». بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۸۸.

۹۸- دانشجویی دیگر در یکی از زندان‌های ایران درگذشته است. هرانا

۹۹- روزآنلاین

۱۰۰- Iran activist sentenced to death for election protests, The Guardian

۱۰۱- «عضو سازمان مجاهدین خلق» و «جاسوس اسرائیل» در زندان اوین اعدام شدند. بی‌بی‌سی

۱۰۲- خبرنامه گویا

## ۵. منابع

- سایت خبری فرارو، اسامی بازداشت‌شدگان روزهای اخیر ۹ تیر ۱۳۸۸
- خرداد خونین، گزارش تفصیلی نقض حقوق بشر پس از انتخابات در ایران خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
- بی‌بی‌سی فارسی، دستگیری گسترده فعالان سیاسی در تهران
- پایگاه خبری نیروی انتظامی، در پی نادیده گرفتن هشدارها، ۱ تیر ۱۳۸۸
- پایگاه خبری فرارو، بازداشت یک هزار و ۳۲ نفر توسط پلیس در اغتشاشات اخیر ۱۰ تیر ۱۳۸۸
- روزنامه اعتماد، دادستان ساری: ۳۵ نفر در بازداشت هستند ۱۳ تیر ۱۳۸۸ صفحه ۵
- خبرگزاری ایسنا، کد خبر: ۸۸۰۴۰۲۲۴۹
- پایگاه خبری فراهیون خط امام مجلس شورای اسلامی، کد خبر: ۱۳۷۴
- پایگاه خبری فراهیون خط امام مجلس شورای اسلامی، کد خبر: ۱۴۱۴
- روزنامه سرمایه، تشکیل هیأت ویژه برای بازداشت‌شدگان اخیر ۹ تیر ۱۳۸۸
- سایت فردا، عده‌ای از بازداشت‌شدگان آزاد می‌شوند کد خبر: ۸۵۶۳۰
- خبرگزاری فارس: دستگیری سران پشت پرده موجب امنیت کشور شد. کد خبر: ۸۸۰۴۰۹۱۳۷۳
- روزنامه سرمایه، کوچک‌زاده: برخی دستگیرشدگان محاربند، ۱۳ تیر ۱۳۸۸
- خبرگزاری فارس، فائزه و چهار تن از اعضای خانواده هاشمی دستگیر شدند، ۳۱ خرداد ۱۳۸۸
- خبرگزاری فارس، فائزه هاشمی آزاد شد، ۱ تیر ۱۳۸۸
- خبرگزاری ایلنا، تکذیب اعدام ۶ تن از معترضان به نتایج انتخابات در مشهد، ۱۲ تیر ۱۳۸۸
- سایت فرارو، دادستان اصفهان: ۲۰۰ در ناآرامی‌ها دستگیر شده‌اند، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸
- پورتال استان اصفهان، دادستان اصفهان به اغتشاشگران هشدار داد، ۲۶ خرداد ۱۳۸۸
- روزآنلاین



## «جان‌باختگان اعتراضات به نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»

در پی اعلام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران و اعلام پیروزی دوباره محمود احمدی‌نژاد، تظاهرات و راهپیمایی‌های بی‌سابقه‌ای در خیابان‌ها و میدان‌های تهران و همچنین شهرهای دیگر ایران، توسط معترضان به نحوه شمارش آرا و حامیان میرحسین موسوی، رقیب اصلی احمدی‌نژاد در انتخابات، در ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۸۸ به راه افتاد که بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های اعتراضی در تاریخ ۳۰ سال جمهوری اسلامی ایران بود.

در جریان سرکوب معترضان توسط نیروهای پلیس و شبه‌نظامیان بسیج و سپاه پاسداران، به ویژه در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد ۱۳۸۸، تعدادی از معترضین و عابرین کشته و مجروح شدند.

هیچ آمار رسمی در مورد تعداد کشته‌شدگان این حوادث از سوی دولت ایران منتشر نشده است. اما «کمیته پیگیری امور آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات» که توسط میرحسین موسوی و مهدی کروبی تشکیل شده در شهریور ماه ۱۳۸۸، فهرستی شامل نام ۷۲ تن از کسانی که در خشونت‌های پس از انتخابات کشته شدند را به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد. شمار زیادی از این افراد وسیله گلوله کشته شده و شمار قابل توجهی نیز بر اثر ضرب و شتم و از جمله اصابت باتوم جان خود را از دست داده‌اند و از این تعداد، هفت نفر در حمله نیروهای امنیتی به کوی دانشگاه تهران از شامگاه روز ۲۴ خرداد تا بامداد ۲۵ خرداد جان باختند.<sup>[۱]</sup> مرگ عده‌ای نیز بر اثر ضرب و جرح و بدرفتاری زندانبانان با آنان در بازداشتگاه‌هایی از جمله بازداشتگاه کهریزک بوده است.

روزنامه گاردین چهل روز پس از انتخابات از کشته شدن حداقل ۸۰ نفر از معترضان در جریان ناآرامی‌های ایران خبر داد. هر چند نهادهای حقوق بشری و معترضان، کشته‌شدگان را بیش از این و بالغ بر صدها نفر می‌دانند.<sup>[۲]</sup> تعداد ۷۸ نفر از جان‌باختگان شناسایی شده‌اند.<sup>[۳]</sup>

### محتویات

۱. آمار هواداران حاکمیت

۲. نام و شرح کشته‌شدگان

۲.۱. فهرست جان‌باختگان

۲.۱.۱. در بازداشتگاه کهریزک

۲.۱.۲. در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

۲.۱.۳. در روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

۲.۱.۴. در روز عاشورا

۲.۱.۵. در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹

۲.۱.۶. در روز ۱ اسفند ۱۳۸۹

۲.۱.۷. دیگر جان‌باختگان

۳. جستارهای وابسته

۴. منابع

۵. پیوند به بیرون

### ۱. آمار هواداران حاکمیت

در پی انتشار اخبار کشته شدن ده‌ها نفر در جریان اعتراضات، هواداران دولت مدعی شدند بسیاری از این کشته‌شدگان جزو نیروهای بسیج بوده‌اند. علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی در اولین نماز جمعه بعد از انتخابات مدعی شد نیروهای بسیج توسط معترضان ترور شدند. وی گفت: «الآن همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند، از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟... [اینکه] در خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند».



مجتبی ذوالنور، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، علت اعلام نشدن نام این افراد را محافظت از جان خانواده‌های آنان دانست. [۴]. وبگاه پرچم، از رسانه‌های هوادار دولت احمدی‌نژاد، تعداد کشته‌شدگان را ۳۶ نفر اعلام کرده که بیش از ۷۰ درصد آنها و خانواده‌شان از موافقان نظام و نیروهای بسیج و یا مردم عادی و رهگذر بوده و بقیه در هنگام تهاجم و اغتشاش آفرینی کشته شده‌اند. این سایت اسامی ۳۳ نفر را اعلام کرده و سه نفر دیگر را مجهول‌الهویه دانسته. سه نفر نیز در بازداشتگاه کهریزک کشته شده‌اند: محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی. [۵].

سرتیپ عبدالله عراقی، فرمانده سپاه تهران بزرگ تعداد کشته‌شدگان را ۲۴ نفر اعلام کرده که ۱۲ نفر آنان بسیجی بوده‌اند. [۶]. حسین صفار هرندی وزیر ارشاد دولت نهم تعداد کشته‌شدگان را نزدیک به ۴۰ نفر اعلام می‌کند که ۱۰ نفر بسیجی بودند و ۲۰ نفر دیگر مردم مظلومی که گرفتار حادثه‌سازی فتنه‌انگیزان شدند و ۱۰ نفر باقیمانده نیز معلوم نشده به دست چه کسانی کشته شده‌اند. [۷]. ولی تا کنون این مسؤولین افرادی را که بنا بر اظهاراتشان از بسیج کشته شده‌اند را معرفی نکردند. [۸]. مجتبی ذوالنور، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه، دلیل اعلام نکردن اسامی این افراد را محافظت از جان خانواده آنها اعلام کرد. این در حالی است که رسانه‌های نزدیک به دولت اسامی چند نفر از کشته‌شدگان این حوادث را به عنوان بسیجی معرفی نمود. اما رسانه‌های اصلاح‌طلب، انتساب این افراد به بسیج را تکذیب نمودند. [۹]. یک سال پس از حوادث بعد از انتخابات هواداران دولت، تجمعی در مهدیه تهران به مناسبت «بزرگداشت شهدای فتنه» برگزار کردند که کاظم صدیقی در آن «شهدای پس از انتخابات» را «مظلوم‌ترین شهدای دوران انقلاب تا کنون» دانست. [۴].

## ۲. نام و شرح کشته‌شدگان

دست کم ۸ نفر در اثر تیراندازی نیروهای مسلح بسیج (لباس شخصی‌ها) پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد کشته شدند. [۱۰]. در اثر یورش نیروهای انصار حزب‌الله و بسیج به دانشگاه شیراز دو تن کشته شدند. [۱۱]. گزارش پرسنل سه بیمارستان شهر تهران از حداقل ۳۴ کشته در راهپیمایی روز سی‌ام خرداد در تهران حکایت دارد. ۱۹ جسد در بیمارستان امام خمینی، ۸ جسد در بیمارستان رسول اکرم و ۷ جسد در بیمارستان لقمان حکیم در همان شب تحویل سردخانه‌های این بیمارستان‌ها شده است. چندین بیمارستان اصلی دیگر هم در مسیر راهپیمایی آن روز قرار دارد که مطمئناً مجروحان و کشته‌شده‌های دیگری نیز به این بیمارستان‌ها منتقل شده‌اند. [۱۲].

ندا آقاسلطان در محله امیرآباد تهران در روز ۳۰ خرداد به ضرب گلوله کشته شد. آرش حجازی، پزشک و نویسنده‌ای که شاهد ماجرا بوده و تلاش ناموفقی برای جلوگیری از خونریزی و مرگ او انجام داده بود، عامل قتل او را یکی از موتورسواران شبه‌نظامی بسیج دانست. انتشار فیلم کوتاهی از لحظات جان سپردن وی که با تلفن همراه گرفته شد، بازتاب‌های فراوانی در رسانه‌های جهان به دنبال داشت. «ندا» در خارج از ایران و در ایران، به عنوان سمبل ندای اعتراض ایرانیان و ندای آزادی‌خواهی ایرانیان و سمبل صدای اعتراض دموکراسی‌خواهان در این اعتراضات شناخته شد. کمیته پیگیری حقوق بازداشت‌شدگان و آسیب‌دیدگان حوادث بعد از انتخابات، که از جانب میرحسین موسوی و مهدی کروبی تشکیل شده، از مراجعه خانواده‌های ۴۶ نفر از مفقودان رویدادهای اخیر که هیچ آگاهی از آنان در دست نیست به این کمیته خبر داده است. به گفته ارون رودز، سخنگوی کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران: «این‌گونه به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از کسانی که تصور می‌شود در مکان‌های نامعلومی در بازداشت هستند یا در بازداشت‌های بی‌ارتباط با دنیای خارج نگه داشته شده‌اند، احتمالاً می‌توانند جزو کشته‌شدگان باشند... اگر این مورد صحت داشته باشد، تاریخ در مورد این حوادث نه تنها به عنوان حادثه‌ای که در آن خشونت بسیار زیاد استفاده شده بلکه به عنوان یک کشتار دسته‌جمعی یاد خواهد کرد.» [۱۳].

کمیته بین‌المللی مبارزه با اعدام فهرستی از نام و مشخصات ۶۶ نفر را که در ناآرامی‌های اخیر کشته شده‌اند، منتشر کرده است. [۱۴]. خانواده سهراب اعرابی که در ناآرامی‌های تهران کشته است، گفته‌اند که آلبومی حاوی تصاویر ۵۰ تا ۶۰ نفر از کشته‌شدگان حوادث اخیر به آنها نشان داده شده بود.

خانواده یکی از مفقودین به خبرنگار «نوروز»، سایت جبهه مشارکت گفته «وی را به سردخانه‌ای در جنوب غربی تهران که مخصوص نگهداری میوه و محصولات لبنی بوده است برده‌اند و آلبومی در اختیارش گذاشته‌اند که تصویر صدها کشته در آن بوده است تا جنازه فرزندش را از بین آنها پیدا کند. به گفته وی دیدن تصاویر کشته‌شده‌ها نزدیک به نیم ساعت به طول انجامیده است. وی افزود در زمان خروج از این سردخانه پیکر صدها شهید را دیده است که در آنجا روی هم گذاشته شده بودند.»



علی فضل‌ی، فرمانده سپاه سیدالشهدای استان تهران، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت در جریان «خشی کردن تلاش عقبه فتنه‌ای که در خانه‌های تیمی کشف شد»، ۸ تن از بسیجیان کشته و حدود ۳۰۰ نفر نیز مجروح شده‌اند. [۱۵] [۱۶]

روزنامه «لوفیگارو» با برخی پزشکان ایرانی که به تازگی ایران را ترک کرده و شاهد کشتارها بوده‌اند مصاحبه کرد. این افراد تعداد کشته‌شدگان را بیش از ۹۰ تن برآورد کردند. همچنین گفتند که مجروحان توسط بسیج و نیروهای امنیتی دستگیر و به بیمارستان‌های نظامی منتقل می‌شدند. همچنین پزشکان گفتند که قسمتی از اجساد کشته‌شدگان را جدا می‌کردند. پزشکان احتمال می‌دهند این اقدام برای از بین بردن شواهد تیراندازی به مردم انجام شده باشد. [۱۷]

سهراب اعرابی یک جوان ۱۹ ساله معترض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری دهم که در جریان اعتراضات و راهپیمایی‌ها در روز ۲۵ خرداد، در جریان تیراندازی یک عضو بسیج از پشت‌بام پایگاه ۱۱۷ عاشورا (در تقاطع خیابان آزادی و خیابان جناح) به ضرب گلوله آن بسیجی جان باخت؛ برخی رسانه‌ها پس از تحویل جسد وی به خانواده‌اش اعلام کرده بودند که این جوان پس از دستگیر شدن توسط نیروهای امنیتی، زیر «شکنجه‌ها» در زندان اوین جان باخته است، اما یکی از بستگان نزدیک او معتقد است که وی بر اثر اصابت دو گلوله به زیر قلب و سر، جان باخته است و به علت نداشتن مدرک شناسایی، در این مدت، هویت وی مشخص نشده بود. [۱۸]

## ۲.۱. فهرست جان باختگان

### ۲.۱.۱. در بازداشتگاه کهریزک

- محسن روح‌الامینی ۱۸ تیر بازداشت شد و در بازداشتگاه کهریزک بر اثر شکنجه کشته شد.
- محمد کامرانی ۱۸ تیر بازداشت شد و در بازداشتگاه کهریزک در روز ۲۵ تیر ماه درگذشت.
- امیر جوادی فر ۱۸ تیر بازداشت شد و در بازداشتگاه کهریزک بر اثر شکنجه کشته شد.
- رامین قهرمانی در بازداشتگاه کهریزک بر اثر شکنجه کشته شد.
- احمد نجاتی کارگر از بازداشت‌شدگان بازداشتگاه کهریزک که به دلیل ضرب و شتم در بازداشتگاه بعد از آزادی به دلیل از دست دادن هر دو کلیه کشته شد. [۱۹]

### ۲.۱.۲. در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

- احمد نعیم‌آبادی بر اثر شلیک گلوله در حاشیه میدان آزادی کشته شد. [۲۰]
- محرم چگینی در مقابل پایگاه بسیج مقداد به ضرب گلوله کشته شد.
- کیانوش آسا در میدان آزادی به دلیل اصابت دو گلوله به سینه‌اش کشته شد.
- حسین اخترزند در اصفهان توسط نیروهای بسیج از طبقه سوم به پایین پرتاب شده و جان باخت.
- علیرضا افتخاری به علت ضربه باتوم نیروهای امنیتی به سرش، دچار ضربه مغزی شد و درگذشت.
- ناصر امیرنژاد در خیابان محمدعلی جناح در تیراندازی از ساختمان بسیج کشته شد.
- محمود رئیسی‌نجفی در میدان آزادی تهران با گلوله و ضرب و شتم نیروهای امنیتی مجروح و پس از ۱۳ روز در منزل درگذشت.
- فهیمه سلحشور به دلیل اصابت باتوم به سر توسط نیروهای بسیجی در میدان ولی عصر تهران کشته شد.
- داوود صدری با شلیک از بام پایگاه بسیج مقداد جان باخت.
- حسین طهماسبی در کرمانشاه به دلیل اصابت ضربات باتوم پلیس به سرش کشته شد.
- مهدی کرمی در محله جنت‌آباد تهران به قتل رسید.
- حسام حنیفه در برابر پایگاه بسیج مقداد، بر اثر اصابت گلوله کشته شد. [۲۱]
- علی حسن‌پور در خیابان آزادی بر اثر اصابت گلوله به سر جان باخت. [۲۲] [۲۳]
- فاطمه رجب‌پور در میدان آزادی بر اثر اصابت گلوله کشته شد.
- رامین رضوانی در میدان آزادی به ضرب گلوله کشته شد. [۲۴]
- مهدی ستارنسب در تظاهرات این روز مفقود شد و به دلیل نامعلومی کشته شد. [۲۵]



- امیرحسین طوفان‌پور به دلیل اصابت گلوله و ضربات دیگر کشته شد. [۲۶]

### ۲.۱.۳. در روز ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

- ندا آقاسلطان در خیابان کارگر شمالی به علت اصابت گلوله به سینه کشته شد.
- حمید حسین‌بیگ عراقی در نزدیکی میدان آزادی به علت اصابت گلوله به سینه به قتل رسید.
- ابوالفضل عبداللهی در مقابل دانشگاه صنعتی شریف به دلیل اصابت گلوله به پشت سر جان باخت.
- محسن حدادی در خیابان نصرت به دلیل اصابت گلوله به پیشانی جان باخت.
- فاطمه سمسارپور به ضرب گلوله جان باخت.
- اشکان سهرابی بر اثر اصابت سه گلوله به سینه‌اش در گذشت.
- رضا طباطبایی در خیابان آذربایجان به دلیل برخورد گلوله به سرش کشته شد.
- سالار طهماسبی در خیابان جمهوری به دلیل اصابت گلوله به پیشانی جان باخت.
- بهزاد مهاجر در نزدیک میدان آزادی با شلیک گلوله نیروهای نظامی به قتل رسید.
- مسعود هاشم‌زاده به ضرب گلوله جان باخت.
- ایمان هاشمی در خیابان آزادی به دلیل اصابت گلوله به چشم جان باخت.
- میلاد یزدان‌پناه بر اثر تیراندازی نیروهای امنیتی جان باخت.
- کاوه سبزی‌پور در اثر اصابت گلوله شلیک شده از بام مسجد لولاگر کشته شد. [۲۷]
- سعید عباسی فر گلچی در خیابان رودکی به دلیل اصابت گلوله به قتل رسید.
- محمدحسین فیض در نزدیکی پایگاه بسیج مقداد به علت اصابت گلوله به پشت سرش به قتل رسید.
- مسعود خسروی به دلیل اصابت گلوله به قتل رسید. [۲۸]
- عباس دیسناد به دلیل اصابت ضربات باتوم به سر کشته شد. [۲۹]
- عالم، تبعه افغانی در خیابان خوش جنوبی به دلیل اصابت گلوله جان باخت. [۳۰]

### ۲.۱.۴. در روز عاشورا

- شهرام فرج‌زاده، ۳۰ ساله، علت مرگ: زیر گرفته شدن توسط خودروی نیروی انتظامی [۳۱]
- سید علی موسوی حبیبی، ۴۲ ساله، علت مرگ اصابت گلوله
- شب‌نم سهرابی، توسط ماشین نیروی انتظامی زیر گرفته شد. [۳۲]
- شاهرخ رحمانی در چهارراه ولی عصر در تظاهرات آن روز توسط خودروی نیروی انتظامی زیر گرفته شد.
- مهدی فرهادی راد بر اثر اصابت دو گلوله به سر و سینه کشته شد. [۳۳]
- مصطفی کریم‌بیگی در خیابان نوفل لوشاتو بر اثر اصابت گلوله به پیشانی کشته شد. [۳۴] [۳۵]

### ۲.۱.۵. در روز ۲۵ بهمن ۱۳۸۹

- صانع ژاله بر اثر برخورد گلوله کشته شد.
- محمد مختاری بر اثر برخورد گلوله به کتف و خونریزی کشته شد.

### ۲.۱.۶. در روز ۱ اسفند ۱۳۸۹

حامد نورمحمدی از روی پل روگذر حد فاصل میدان دانشجو و میدان نمازی در شیراز توسط مأموران امنیتی به پایین پرت شده و کشته شد.

### ۲.۱.۷. دیگر جان‌باختگان



- میثم عبادی در ۲۳ خرداد در میدان تجریش تهران کشته شد.
- سهراب اعرابی در ۲۵ خرداد مفقود و در تاریخ نامعلومی کشته شد.
- شلیر خضری در ۲۶ خرداد در حمله نیروهای نظامی به دانشگاه تهران کشته شد.
- مصطفی غنیان در ۲۶ خرداد در محله سعادت‌آباد به دلیل اصابت گلوله به پیشانی کشته شد.
- محمد نیکزادی در ۲۶ خرداد در میدان ونک به دلیل اصابت گلوله به سینه به قتل رسید.
- محمدحسین برزگر در ۲۷ خرداد بر اثر اصابت گلوله بر سرش کشته شد.
- پریسا کلی در ۳۱ خرداد در بلوار کشاورز تهران کشته شد.
- علی شاهدی در ۳۱ خرداد پس از دستگیری در کلانتری تهرانپارس به دلیل نامعلومی کشته شد.
- وحیدرضا طباطبایی ۳ تیر در بهارستان به دلیل اصابت گلوله به سر جان باخت.
- یعقوب بروایه در ۴ تیر از بالای مسجد لولاگر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.
- جعفر بروایه در ۷ تیر ۱۳۸۸ در میدان بهارستان بر اثر اصابت گلوله به سرش کشته شد.
- حسین اکبری پس از بازداشت شدن توسط نیروهای امنیتی، کشته شده است.
- محمدجواد پرندخ در اصفهان پس از بازداشت توسط وزارت اطلاعات به طرز مشکوکی جان باخت.
- حمید مداح شورچه در مشهد پس از بازداشت بر اثر شکنجه کشته شد.
- آرمان استخری‌پور: به گزارش سایت اینترنتی «موج سبز آزادی» آرمان استخری‌پور در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم توسط نیروهای امنیتی کشته شد. [۳۶]
- رامین پوراندرجانی: پزشک و وظیفه بازداشتگاه کهریزک که ۴ ماه بعد از انتخابات به طرز مشکوکی کشته شد. [۳۷]
- مبینا احترامی دانشجوی بهبهانی [۳۸] دانشگاه تهران بود که در حمله انصار حزب‌الله و گارد ویژه به کوی دانشگاه تهران [۳۹] در جریان اعتراضات به نتایج انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایران، در اثر اصابت گلوله نیروهای مسلح کشته شد. [۴۰] [۴۱] سپس پیکر وی بدون اطلاع خانواده‌اش به صورت مخفیانه به خاک سپرده شد. [۴۲]
- [هاله سحابی، در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ در مراسم تشییع پیکر پدرش عزت‌الله سحابی، بر اثر درگیری با مأموران حکومت، مصدوم گردید و کشته شد، حکومت مرگ او را بر اثر ایست قلبی اعلام کرد.]]
- [هُدا رضازاده صابر در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۹۰، پس از ۹ روز اعتصاب غذا در زندان در اعتراض به کشته شدن هاله سحابی، بر اثر عدم رسیدگی پزشکی و کوتاهی در رساندن او به بیمارستان جان باخت؛ حکومت مرگ او را نیز بر اثر سکته قلبی اعلام نمود! ولی در تاریخ ۲۳ خرداد، ۶۴ نفر از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین، با انتشار شهادتنامه‌ای با ذکر نام، مرگ هدی صابر را ناشی از ضرب و شتم و بی‌مبالاتی مسئولان زندان و زندانبانان دانستند و شهادت دادند که در تاریخ ۱۸ خرداد، هدی صابر، در حالی که از درد در ناحیه سینه و شکم شکایت داشت، به بهداری زندان اوین منتقل شد. اما پس از اینکه صابر از بهداری به بند منتقل شد، به هم‌بندان خود گفت که نه تنها هیچ‌گونه درمان پزشکی دریافت نکرده است، بلکه توسط یک مأمور امنیتی، که خود را یک متخصص امور پزشکی معرفی می‌کرد، مورد ضرب و شتم قرار گرفته است!]]

### ۳. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- جنبش سبز ایران

### \*\*\* ۴. منابع \*\*\*

- ۱- [http://www.radiofarda.com/content/F8\\_LIST\\_KILLED\\_PEOPLE\\_POST\\_ELECTION\\_NOROUZ/1814704.html](http://www.radiofarda.com/content/F8_LIST_KILLED_PEOPLE_POST_ELECTION_NOROUZ/1814704.html)
- ایران / سیاسی انتشار فهرست ۷۲ نفره کشته‌شدگان حوادث انتخاباتی [فارسی]. رادیو فردا. بازدید در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۸۸.
- ۲- Iran election protests: the dead, jailed and missing (English). Guardian
- ۳- لیست جان‌باختگان شناسایی شده به ۷۸ نفر رسید



- ۴- دلیل اعلام نشدن اسامی «بسیجیان» کشته‌شده پس از انتخابات (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۷ آذر ۱۳۸۹).
- ۵- اسامی و آمار دقیق کشته‌شدگان حوادث اخیر پرچم
- ۶- عامل قتل مردم کنار مسجد لولاگر و پایگاه بسیج، آینده‌نیوز، ۱۲ مهر ۱۳۸۸
- ۷- شهدای گمنام بسیجی در میان این ۳۳ نفر هستند؟ آینده‌نیوز، ۲۸ مهر ۱۳۸۸
- ۸- سردبیر خبرگزاری حکومتی فارس خطاب به فرشته قاضی: همه شما وطن‌فروش و عامل صهیونیسم‌اید- ۲۷ تیرماه ۱۳۸۹
- ۹- دلیل اعلام نشدن اسامی «بسیجیان» کشته‌شده پس از انتخابات (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۸ آذر ۱۳۸۹.
- ۱۰- «هشت نفر» در تهران کشته شده‌اند (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۱۱- دانشجویان کشته‌شده مخفیانه به خاک سپرده شدند (فارسی). وبگاه رسمی.
- ۱۲- آمار کشته‌شدگان حوادث اخیر بسیار بیش از آن چیزی است که دولت ایران اعلام کرده است
- ۱۳- آمار کشته‌شدگان حوادث اخیر بسیار بیش از آن چیزی است که دولت ایران اعلام کرده است
- ۱۴- اسامی جان‌باختگان روزهای اخیر. هرانا
- ۱۵- «سرتیپ فضل‌ی: ۸ بسیجی در حوادث اخیر کشته شده‌اند». بی‌بی‌سی فارسی. بازیابی شده در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹.
- ۱۶- ISNA - 2009-26-06 - ۸۸/۴/۵ - سرویس: / سیاسی / شماره خبر: ۱۳۶۱۴۵۱
- ۱۷- Iran: des médecins dénoncent la terreur dans les hôpitaux. فیگارو.
- ۱۸- سهراب اعرابی در زندان اوین جان باخت
- ۱۹- کشته‌شدگان یک انتخابات؛ مرگی که هنوز انکار می‌شود (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۸۹.
- ۲۰- «مادر احمد نعیم‌آبادی در گفتگو با روز: بچه‌ها را کشتند و گفتند خس و خاشاک‌اند».
- <http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article///107/copy-1-10.html>. Retrieved 2010-06-05.
- ۲۱- مادر حسام حنیفه در گفتگو با روز: دردهایم را با خدا تقسیم می‌کنم (فارسی). روز (در تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۹). بازدید در تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۹:
- <http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/2010/june/24//e-1b3d259f4.html>
- ۲۲- علی حسن‌پور چگونه کشته شد (فارسی). روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۹.
- ۲۳- همسر شهید حسن‌پور: برای شناسایی یکی از کشته‌شدگان ۲۵ خرداد کمک کنید (فارسی). جرس (در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۹). بازدید در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۹.
- ۲۴- اولین سالگرد شهید رامین رضوانی ۲۵ خرداد در بهشت زهرا برگزار می‌شود (فارسی). کلمه. بازدید در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۲۵- جسد شهید مهدی ستارنسب قابل شناسایی نبود (فارسی). ندای سبز آزادی. بازدید در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۸۹.
- ۲۶- به یاد شهید جنبش سبز امیرحسین طوفان‌پور (فارسی). خبرنگاران سبز. بازدید در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۸۹.
- ۲۷- سبزه‌های گمنام، کاوه سبزی‌پور می‌خواست بداند رأی‌اش کجاست (فارسی). کلمه. بازدید در تاریخ ۹ مهر ۱۳۸۹.
- ۲۸- همسر شهید خسروی: چگونه ممکن است رهبری از این همه درد بی‌خبر باشد؟ (فارسی). ندای سبز ایران. بازدید در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۸۹.
- ۲۹- پرونده قتل‌های بعد از انتخابات را مسکوت گذاشته‌اند (فارسی). روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۳۰- تحویل جسد عالم در مرز افغانستان (فارسی). روزآنلاین. بازدید در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۸۹.
- ۳۱- خانواده فرج‌زاده در گفتگو با روز: ما را با شهرام له کردند (فارسی). روز (در تاریخ ۴ ژوئن ۲۰۱۰). بازدید در تاریخ ۴ ژوئن ۲۰۱۰.
- ۳۲- شبنم سهرابی را اتومبیل نیروی انتظامی زیر گرفت (فارسی). رأی من کجاست؟
- ۳۳- هویت یکی دیگر از شهدای عاشورای خونین تهران مشخص شد (فارسی). جرس. بازدید در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۹.
- ۳۴- پدر مصطفی کریمی‌بیگی از شهدای عاشورای ۱۳۸۸: نگذارید خون فرزندم پامال شود (فارسی). امروز. بازدید در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۳۵- گزارشی درباره شهید مصطفی کریمی‌بیگی از شهدای روز عاشورا و فشارهای وارده بر خانواده ایشان (فارسی). گویا. بازدید در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۹.
- ۳۶- «موج سبز آزادی» همگان را به کمک در جمع‌آوری اطلاعات دعوت می‌کند: اطلاعاتی درباره سه شهید دیگر جنبش سبز
- ۳۷- گزارش ویژه: مرگ دکتر رامین پوراندراجانی؛ ایست قلبی، خودکشی یا...؟



۳۸- لیست جان‌باختگان شناسایی شده به ۷۸ نفر رسید (فارسی). هرنا (خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران) (در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۸۸.

۳۹- دو ماه اعتراض و سرکوب / گزارش تفصیلی نقض حقوق بشر پس از انتخابات در ایران (فارسی). هرنا (خبرگزاری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران) (در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۸).

۴۰- Death in the dorms: Iranian students recall horror of police invasion, World news, The Guardian

۴۱- International Campaign for Human Rights in Iran – End Violence against Peaceful Protests

۴۲- نوروز اسامی شهیدان احراز هویت شده تا به امروز را منتشر می‌کند: اسامی و مشخصات دقیق ۷۲ شهید جنبش سبز (فارسی). نوروز (در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۸۸.

## ۵. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- نوروز اسامی شهیدان احراز هویت شده تا به امروز را منتشر می‌کند: اسامی و مشخصات دقیق ۷۲ شهید جنبش سبز (فارسی). نوروز (در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۸۸.

- Iran's dead and detained UPDATED (English). Guardian (در تاریخ 28 January, 2010). بازدید در تاریخ 28 May, 2010.





## «شکنجه معترضان به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»

شکنجه و اعدام مخالفان و ناراضیان سیاسی در ایران در سال‌های قبل [۱] [۲] و بعد از انقلاب با شدت ضعف متفاوت دنبال می‌شده است. در کنار وزارت اطلاعات و پلیس، سپاه و لباس شخصی‌ها متهم به شکنجه و بازداشت مخالفان شده‌اند. پس از سخنرانی علی خامنه‌ای سپاه محمد رسول‌الله تهران مسؤولیت برخورد با معترضان را به دستور شورای عالی امنیت ملی (به ریاست احمدی‌نژاد) بر عهده گرفت. [۳] سپاه پاسداران دارای بازداشتگاه‌های اختصاصی است. [۴] برای تحویل پیکر کشته‌شدگان نیز از خانواده آنها تعهد گرفته می‌شود. [۵]

در پی آنکه محمود احمدی‌نژاد با حمایت علی خامنه‌ای خود را پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری دهم نامید [۶] [۷]، بازداشت و سرکوب شدید معترضان توسط نهادهای امنیتی، نظامی و انتظامی آغاز شد. [۸] در عصر جمعه ۲۲ خرداد ستاد موسوی در قیطریه توسط افرادی که خود را دارای حکم از قاضی مرتضوی می‌خواندند مورد حمله قرار گرفت و نهایتاً پلمپ شد. [۹] صدها نفر از روزنامه‌نگاران فعال، رهبران احزاب سیاسی منتقد دولت و فعالان سیاسی بدون ارتکاب به جرم یا تفهیم اتهام روانه زندان و بازداشتگاه شدند. در تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز معترضان نیز عده کثیری توسط نهادهای امنیتی بازداشت شدند. این برخوردها پس از سخنرانی تهدیدآمیز علی خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد افزایش چشمگیری یافت و ابراز نگرانی دبیر کل سازمان ملل را در پی داشت. [۱۰] و هزاران نفر در سطح کشور دستگیر شدند. [۱۱]

همچنین در یکی از کم‌سابقه‌ترین موارد حمله به دانشجویان، در شب ۲۴ خرداد و بامداد ۲۵ خرداد، نیروهای امنیتی به خوابگاه‌های دانشجویان در تهران، شیراز، اصفهان و... حمله‌ور شده و عده کثیری را مجروح و بازداشت کردند. رئیس دانشگاه شیراز حمله‌کنندگان را افرادی اوباش اعلام کرد که از خارج دانشگاه وارد شده و به مضروب کردن دانشجویان پرداختند. [۱۲]

چنان‌که بازداشت‌شدگان در کوی دانشگاه تهران می‌گویند در اماکن مختلف و از جمله مکانی که طبقه منفی چهار ساختمان وزارت کشور تخمین زده شده است برای چند روز تحت شکنجه قرار گرفتند. [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] برخی از پزشکان ایرانی می‌گویند که تعداد کشته‌شدگان بیش از آمار اعلام شده (۲۰ تن) است اما بسیجی‌ها مرگ تظاهرات‌کنندگان را پنهان کرده و بر پزشکان فشار آورده‌اند که در این مورد با کسی صحبت نکنند. یکی از پزشکان می‌گوید که تنها در بیمارستانی که وی در آن حضور داشته در هفته اول ۳۸ تن کشته شده‌اند. [۱۸] روزنامه گاردین گزارشی از آزار جنسی یکی از پسران بازداشت‌شده منتشر کرده است. [۱۹]

مهدی کربوبی در نامه‌ای به صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه ادعا کرده که فرمانده سپاه پاسداران در نامه‌ای به وزارت بهداشت و درمان، تحویل کپی اسناد و مدارک پزشکی به کلیه مجروحین و مصدومین حوادث اخیر را ممنوع اعلام کرده است. دستوری که برای جلوگیری از افشای شکنجه‌ها و تجاوزها صادر شده است. [۲۰]

در یکی از موارد به نام ترانه موسوی نیز احتمال تجاوز جنسی وجود دارد. گفته شده است جسد او سوخته پیدا شده است. [۲۱] [۲۲] [۲۳] در همین راستا سناتور جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا تدیوس مک کاتر نیز طی نطقی در کنگره آمریکا با تأیید این مطلب گفت ترانه در حوالی مسجد قبا توسط عوامل رژیم اسلامی دستگیر شد و سپس در محل بازداشتگاه به او تجاوز جنسی شد و مأمورین رژیم او را به شدت مضروب کردند که باعث شد او را در حال کما به بیمارستان منتقل کنند. ترانه در بیمارستان درگذشت و مأموران رژیم برای پاک کردن آثار تجاوز، جسد او را آتش زدند و در اتوبان کرج-قزوین رها ساختند. او در سخنانش رژیم ایران را برای این مورد و نیز سرکوب اعتراضات مردمی محکوم کرد. [۲۴]

[۲۵] پدر محسن روح‌الامینی نیز بعد از دیدن جسد پسرش گفت او مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و دهانش را خرد کرده بودند. او گفت «فرزندم انسان صادقی بود. دروغ نمی‌گفت. مطمئنم هر چه از او سؤال کرده‌اند، درست پاسخ داده است. آنها احتمالاً نتوانسته‌اند صداقت او را تحمل کنند و وی را به شدت کتک زده و زیر شکنجه کشته‌اند.» [۲۶]

منابع وابسته به احمدی‌نژاد و خامنه‌ای بارها مخالفان خود را متهم به تلاش برای انقلاب مخملی می‌کردند. متقابلاً مخالفان دولت نیز آنچه روی داده است را کودتای سیاسی نامیدند.

### محتویات

۱. روایت بازداشت‌شدگان
۲. ضرب و شتم و شکنجه



۳. تجاوز و آزار جنسی
۴. فشار بر خانواده کشته‌شدگان و زندانیان
۵. نامه‌های اعتراضی زندانیان
۶. استفاده از دارو
۷. شکنجه حاضران در مراسم تشییع همسر منتظری
۸. عوامل و آمران شکنجه
۹. کشته و مجروح شدگان زیر شکنجه
  - ۹.۱. محمد کامرانی
  - ۹.۲. محسن روح‌الامینی
  - ۹.۳. سعید حجاریان
  - ۹.۴. عیسی سحرخیز
  - ۹.۵. فرشید غ
  - ۹.۶. سهراب اعرابی
  - ۹.۷. امید گلباز
  ۱۰. شکنجه‌شدگان
    - ۱۰.۱. احمد زیدآبادی
    - ۱۰.۲. هنگامه شهیدی
  ۱۱. محل‌های نگهداری و شکنجه
    ۱۲. واکنش‌های بین‌المللی
      - ۱۲.۱. تأیید تجاوز در گزارش سالانه عفو بین‌الملل
      ۱۳. واکنش شخصیت‌ها
        ۱۴. اتباع خارجی
          - ۱۴.۱. اتباع فرانسوی
          - ۱۴.۲. اتباع افغانستان
        ۱۵. جستارهای وابسته
        ۱۶. پانویس
        ۱۷. پیوند به بیرون

## ۱. روایت بازداشت‌شدگان

برخی بازداشت‌شدگان به قرار وثیقه سنگین از زندان به طور موقت آزاد شده‌اند تا طی روزهای آینده در دادگاه حضور یابند. یکی از این افراد درباره مشاهدات خود می‌گوید:

«با باتوم و شوک الکتریکی به جان بازداشت‌شدگان افتادند. حتا آنهایی را که در آتش افتاده و سوخته بودند و بعد با هیکل سوخته به آنجا منتقلشان کرده بودند، می‌زدند. از سه بعد از ظهر تا ده شب افراد زیادی را وارد بازداشتگاه موقت کردند. یک دفعه تعدادی وارد می‌شدند و به شدت بازداشت‌شدگان را کتک می‌زدند. بازداشت‌شدگان قبلاً در خیابان‌ها به اندازه کافی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند. اما وقتی هم وارد بازداشتگاه می‌شدند، تعدادی آدم دوره دیده بودند که در عین حال که لباس شخصی به تن داشتند اما کاملاً مشخص بود که به فنون رزمی آشنایی دارند. یک‌دفعه می‌دیدید که از بین سه نفر تلاش می‌کردند و لگدشان به نفر چهارم اصابت می‌کرد. سه نیمه شب بود که یواش‌یواش ما را به صف کردند. بعد از هفت یا هشت ساعتی ما را به آگاهی شاپور منتقل کردند. آنجا که رسیدیم تازه متوجه شدم جاهایی که من بوده‌ام چه قدر جاهای مناسبی بوده است. خدا شاهد است داخل آفتاب داغ، روی آسفالت، جوانان زخمی را که در حین تجمع بازداشت شده بودند با بدن‌هایی کاملاً



زخمی و خونین و برهنه روی آسفالت داغ خوابانده بودند. آنها به شدت کتک خورده بودند. برای یک لیوان آب التماس می‌کردند. شیر آب در فاصله ده متری بازداشت‌شدگان بود. اما اجازه نمی‌دادند احدی قطره‌ای آب بنوشد. اجازه نمی‌دادند نیازهای اولیه‌اشان را برطرف کنند. آنهایی را که با بدن زخمی ناشی از سوختگی درد می‌کشیدند روی آسفالت داغ می‌خوابانند. جوانکی قسم می‌خورد که بسیجی‌های هم محل خودم مرا برداشتند و انداختند توی آتش. به والله قسم. آنچه من با چشم‌های خودم دیدم، این بود که این نوجوان از آرنج تا مچ دستش پوست نداشت. [۲۷]»

بازداشت‌شدگان، که در میانشان افراد زیر ۱۸ سال نیز دیده می‌شود، عنوان می‌کنند که به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به وسیله باتوم و باتوم برقی شکنجه شده‌اند. [۲۸]

گزارش دیگری حاکی است که فرد کر و لالی را نیز به ادعای شرکت در اعتراضات بازداشت کرده و چند روز شکنجه کرده‌اند تا از وی اعتراف بگیرند و نهایتاً پس از تأیید پزشک مبنی بر کر و لال بودن او دست از سرش برداشته‌اند. [۲۹]

## ۲. ضرب و شتم و شکنجه

مهدی کروبی در اظهاراتی به تاریخ ۲۶ مرداد درباره مسائل مطرح شده در نامه‌اش بار دیگر از مراجعه افرادی به خود خبر داد که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند و با اشاره به یک مورد خاص گفت «هنگامی که به منزل زن جوانی مراجعه کرده‌اند تا او را بازداشت کنند، این زن را در مقابل چشمان مادرش به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.» او رفتار مأموران امنیتی پیش از انقلاب را در دستگیری مخالفان، ملایم‌تر از رفتارهای فعلی توصیف کرد و گفت «در عرض چند روز تعدادی کشته شده و برخی آسیب دیده‌اند به طوری که دندان‌ها و سرها شکسته شده است و حتا چشمانی کور شده و برخی تحت شکنجه‌ها جان باخته‌اند.» [۳۰] [۳۱]

## ۳. تجاوز و آزار جنسی

در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۸۸، مهدی کروبی، نامزد معترض و اصلاح‌طلب انتخابات ریاست جمهوری دهم، در نامه‌ای جنجال‌برانگیز به هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان، از وی خواست تا به موضوع «تجاوز به دختران و پسران» بازداشتی پس از انتخابات ریاست جمهوری رسیدگی کند. وی در این نامه نوشته بود:

«عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.»

کروبی در این نامه نوشت که موارد مربوط به آزار جنسی دختران و پسران را به طور مکرر از افرادی که دارای پست‌های حساس در کشور بوده‌اند، شنیده است. این نامه با انتقادات و حملات شدید برخی بنیادگرایان نزدیک به دولت دهم روبه‌رو شد. [۳۲]

مجید انصاری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام هم از موارد متعدد تجاوز جنسی به بازداشت‌شدگان خبر داد و آن را قطعاً و اثبات‌شده دانست. [۳۳]

یکی از نمایندگان عضو کمیته ویژه مجلس برای بررسی حوادث پس از انتخابات هم به پایگاه خبری فراکسیون خط امام مجلس گفت: «تجاوز با باتوم و شیشه نوشابه به برخی از بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات برای ما محرز شده است.» [۳۴]

ایرانه خان دبیرکل عفو بین‌الملل هم در ۱۵ اوت اعلام کرد این سازمان از علی خامنه‌ای خواسته است، هر چه سریع‌تر از یک هیأت کارشناسی مستقل بین‌المللی دعوت کند تا به موضوع شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی رسیدگی کند. وی مدعی شد که هم مردان و هم زنان در زندان‌های ایران مورد تجاوز جنسی و دیگر انواع شکنجه قرار گرفته و در مواردی این شکنجه‌ها به مرگ زندانیان منجر گردیده است. [۳۵]

سازمان دیده‌بان حقوق بشر هم در آبان ماه سال ۸۸ موارد تجاوز جنسی در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران که پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد روی داده است را مستند اعلام کرد و از قوه قضائیه ایران خواست به این پرونده‌ها رسیدگی کند. [۳۶]

گاردین در گزارش مفصل خود پیرامون حمله نیروهای امنیتی و بسیجی به کوی دانشگاه تهران در مصاحبه با یکی از دانشجویان به آزار جنسی وی اشاره کرده و به نقل از آن دانشجو می‌نویسد: «پلیس به داخل خوابگاه‌ها گاز اشک‌آور شلیک کرد، ما را زد، پنجره‌ها را شکست و مجبورمان کرد بر زمین دراز بکشیم. من حتا تظاهرات هم نکرده بودم اما یکی از آنها رویم پرید، پشتم نشست و مرا زد. و بعد در حالی که تظاهر می‌کرد در جستجوی چاقو و تفنگ است، از من سوءاستفاده جنسی کرد. تهدیدمان می‌کردند که ما را حلق‌آویز کنند و به ما تجاوز کنند.» [۳۷]



حسین کروی در پاسخ به اینکه که آیا تجاوز به دختران و پسران در زندان‌ها برای پدرش مسجل است، گفت که کسانی بودند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و با آقای کروی دیدار کرده‌اند. [۳۸] از میان این افراد می‌توان به ابراهیم شریفی اشاره کرد.

روزنامه گاردین در گزارش دیگری به نقل از وبلاگ‌های ایرانی از احتمال آزار جنسی علیه بازداشت‌شدگان سخن گفته است. [۳۹] همچنین یک روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر که خود مدتی در بازداشت بوده می‌گوید گزارشاتی از تهدید جنسی و نگهداری بازداشت‌شدگان به صورت عربان در مکان‌هایی که تحت کنترل پلیس و سپاه است (از جمله سوله کهریزک و سوله پاسارگاد) دریافت کرده‌اند که حاکی از برخورد وحشیانه با آنان است. [۴۰]

در تاریخ جمهوری اسلامی پیش از این نیز احتمال تهدید و آزار زندانیان از جمله در پرونده زهرا کاظمی مطرح شده بود.

#### ۴. فشار بر خانواده کشته‌شدگان و زندانیان

برای تحویل اجساد به خانواده‌های کشته‌گان تعهدهایی از آنها گرفته می‌شود. خانواده محسن روح‌الامینی تعهد دادند که از کسی شکایتی نخواهند کرد. پدر خانواده شهید ناصر امیرنژاد که در حادثه کوی دانشگاه به شهادت رسید و جنازه‌اش نیز در یاسوج دفن شد، به اجبار توسط مأموران به تهران منتقل شده و همراه با خانواده چند تن دیگر از قربانیان تحت فشار و تهدید قرار گرفته‌اند تا شکایتی را علیه میرحسین موسوی به عنوان قاتل فرزندش امضا کنند. مأموران امنیتی خانواده مسعود هاشم‌زاده (مادر، پدر و برادران او) را برای گرفتن مراسم ترحیم بازداشت کردند و پلاکاردها و پارچه سیاه از مقابل خانه آنها پایین کشیدند و پاره کردند. [۴۱]

همسر و پسر سعید حجاریان را دستگیر و در مقابل او بازجویی کردند که برای شکستن وی و فشار وارد آوردن بر حجاریان برای گفتن سخنانی است که آقای خامنه‌ای بدان نیاز دارد. [۴۲] [۴۳]

#### ۵. نامه‌های اعتراضی زندانیان

غلامحسین عرشی در نامه‌ای به دادستان تهران می‌نویسد: «در دومین جلسه بازجویی، من که از نحوه برخورد خشونت‌آمیز و تحقیرآمیز بازجوها در جلسه قبل به ستوه آمده بودم، حتا تعلق آن عکس به خود را نیز تکذیب کردم و به آنها یادآور شدم که به خاطر خدا از کتک زدن و فحاشی به من دست بردارند و اقرار به گناه ناکرده را از من نخواهند. به آنها گفتم که من پاسخگوی کار خود هستم و علی‌رغم انتشار عکس از خانه متواری نشده‌ام. بازجوها در جواب من با توهین و فحاشی می‌گفتند: «اگر در رحم مادرت می‌رفتی تو را بیرون می‌کشیدیم. در اینجا ما هستیم که برای تو تصمیم می‌گیریم، نه خدا». آنها در این مرحله دستان مرا با دستبند آهنی به صندلی بستند و با کابل و سیم مفتول به جانم افتادند. به گونه‌ای که تا ماه‌ها آثار کابل و ضربات سیم مفتول بر بازوها و پاهایم به جای مانده و مورد تأیید هم‌بندانم نیز هست. بازجوها برای اجبار به اعتراف به کار نکرده، یعنی آتش زدن خودروهای پلیس، به ضرب و شتم با کابل و سیم قناعت نکرده و با بازکردن پاهای من در حالی که دستانم بسته بود، بیضه‌های مرا به شدت فشار می‌داده و به آنها ضربه می‌زدند به گونه‌ای که فریاد من از درد و ضعف به هوا می‌رفت و جواب التماس و استغاثه‌های من تنها فحش‌های ناموسی بود.» [۴۴]

#### ۶. استفاده از دارو

جمعی از خانواده‌های بازداشت‌شدگان پس از انتخابات در بیانیه شماره ۵ خود که در ۲۴ مرداد منتشر کردند به استفاده از دارو برای درهم‌شکستن و اعتراف‌گیری از بازداشت‌شدگان اشاره کرده‌اند: [۴۵]

«اجبار زندانیان به استعمال داروهایی که اثرات جسمی و روانی فراوان بر روی مصرف‌کننده آن دارد، همه خانواده‌ها را نگران کرده و با توجه به این که اعتراف‌گیری تحت فشار و آزار و در شرایط غیرعادی، از جمله استعمال داروهای خاص، برای تدارک دیدگان سناریوی انقلاب مخملی واجد اهمیت فراوان است و هرگونه افشای حقیقت در این زمینه برای آنان هزینه‌های گزاف دارد، تلاش زیادی برای مستور ماندن این اقدامات غیرانسانی در زندان‌ها می‌شود»

پیش از این همسر محمدعلی ابطحی و مادر هنگامه شهیدی دو تن از دستگیرشدگان سرشناس به موضوع دادن داروهایی خاص اشاره کرده بودند. برخی این موضوع را به روابط نزدیک میان جناح حاکم بر ایران با دولت روسیه و آموزش نیروهای امنیتی و به ویژه تیم‌های بازجویی در روسیه مربوط می‌دانند. استفاده از داروهای روان‌گردان برای اعتراف‌گیری در میان سرویس‌های امنیتی بلوک شرق و به ویژه روسیه سابقه دارد. [۴۶]



## ۷. شکنجه حاضران در مراسم تشیع همسر منتظری

تعدادی از شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع همسر منتظری (ماه‌سلطان ربانی) توسط پلیس دستگیر شده و در اداره پلیس و زندان قم توسط نیروهای پلیس و حتی برخی از مقامات از جمله رئیس زندان شکنجه شدند. در میان شکنجه‌شده‌گان، ۲ تن از طلاب افغانی نیز حضور داشتند. [۴۴]

## ۸. عوامل و آمران شکنجه

وبگاه «موج سبز آزادی»، حسین طائب فرمانده بسیج را به‌عنوان یکی از آمران و مدیران اصلی پرژه شکنجه و اعتراف‌گیری معرفی کرد. [۴۷] برخی رسانه‌ها از استخدام دوباره جواد آزاده خبر داده‌اند. جواد آزاده سرپرست تیم بازجویی متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بود که پس از انتشار فیلم بازجویی او از همسر سعید امامی [فهمیه دُرّی نوگورانی] از کار اخراج شد. [۴۸] [۴۹]

## ۹. کشته و مجروح‌شدگان زیر شکنجه

### ۹.۱. محمد کامرانی

محمد کامرانی جوان ۱۸ ساله‌ای که در درگیری‌های ۱۸ تیر در میدان ولی‌عصر دستگیر شد از جمله قربانیان بازداشتگاه‌های ایران است. وی که به گفته خانواده‌اش تنها در حال عبور از میدان بوده است توسط نیروهای امنیتی دستگیر و پس از چند روز در بیمارستان لقمان در وضعیت وخیم جسمی به خانواده‌اش تحویل می‌شود. مقامات ابتدا از خانواده او خواسته بودند که با اتومبیل برای تحویل گرفتن او به زندان اوین مراجعه کنند. مشخص نیست که وی ابتدا تیر خورده و سپس پیکر مجروحش به بازداشتگاه سوله کهریزک منتقل و در آنجا در آستانه مرگ قرار گرفته یا آنکه در بازداشتگاه و بر اثر شکنجه کشته شده است. [۵۰]

### ۹.۲. محسن روح‌الامینی

محسن روح‌الامینی از جوانانی بود که در روز ۱۸ تیر دستگیر و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شد. وی بر اثر ضربات متعدد به سر و بدن و شرایط بد نگهداری جان سپرد. [۵۱] [۵۲] در روز ۱ مرداد خبر کشته شدن او در زندان به خانواده‌اش ابلاغ می‌شود. پدر وی عضو جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی (از تشکل‌های سیاسی جناح راست جمهوری اسلامی) و رئیس انستیتو پاستور و مشاور محسن رضایی در انتخابات ریاست جمهوری دهم بود. [۵۳] پدر وی بعد از دیدن جسد پسرش گفت او مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و دهانش را خرد کرده بودند. او گفت «فرزندم انسان صادقی بود. دروغ نمی‌گفت. مطمئنم هر چه از او سؤال کرده‌اند، درست پاسخ داده است. آنها احتمالاً نتوانسته‌اند صداقت او را تحمل کنند و وی را به شدت کتک زده و زیر شکنجه کشته‌اند.» برای تحویل جنازه به خانواده وی آنها را تحت فشار گذاشتند که تعهد دهند از هیچ‌کس شکایتی ندارند. [۵۴]

### ۹.۳. سعید حجاریان

سعید حجاریان، که در جریان ترور توسط اعضای سپاه و بسیج در سال ۷۸ تقریباً فلج شده است، جزء اولین افرادی بود که دستگیر و به زندان منتقل شد. اندکی بعد بر اثر حمله عصبی از زندان به بیمارستان منتقل و مجدداً روانه زندان شد. دکتر مرصوصی، که پزشک متخصص او است، گفت: «فشار عصبی می‌تواند توانمندی‌های فعلی وی را نیز تا ۹۰ درصد کاهش دهد. و این برای کسی که کوچک‌ترین تغییری در وضعیت جسمی‌اش می‌تواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد، بسیار خطرناک است.» [۵۵] مقامات، همسر و پسر وی را دستگیر و در مقابل او بازجویی کردند. برخی معتقدند که دستگیری فرزند او برای شکستن وی انجام می‌شود. [۵۶] [۵۷]

### ۹.۴. عیسی سحرخیز

مهدی فرزند عیسی سحرخیز، که جزو آخرین روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی دستگیر شده بود، گفت که دنده‌های پدرش را در بازداشتگاهی که معلوم نیست کجاست، شکسته‌اند. [۵۸]



## ۹.۵. فرسید غ

به شدت مورد ضرب شتم قرار گرفته و ساعت‌ها از سقف آویزون بوده است. دچار عفونت شدید فک سر و قفسه سینه شده، وی مسؤول ستاد انتخاباتی آقای مهندس موسوی بوده.

## ۹.۶. سهراب اعرابی

بنا بر اعلام آگاهی تهران، سهراب اعرابی در ۲۵ خرداد کشته شده، ولی کالبد وی روز ۲۹ خرداد به پزشک قانونی کهریزک تحویل داده شده است و بعد از ده‌ها روز بی‌خبری، به خانواده‌اش تحویل داده شده است. کمپین حقوق بشر خواستار تحقیقاتی مستقل در مورد نحوه کشته شدن سهراب و همچنین علت تأخیر در تحویل کالبد وی به خانواده‌اش شده است. [۵۹]

## ۹.۷. امید گل‌باز

وی که یکی از دانشجویان محروم شده از تحصیل توسط دولت احمدی‌نژاد بود در روز ۲۳ تیر در میدان ونک تهران دستگیر و پس از ضرب و شتم شدید به مکانی نامعلوم منتقل گردید. شکسته‌گی انگشتان که بر اثر ضربات با باتوم و حتا بریدگی و قطع یک بند از انگشت وی توسط درب آهنی، خونریزی‌های داخلی وی اعم از خونریزی معده و پاره شدن مویرگ‌های مثانه و همچنین ضرب‌دیدگی شدید از ناحیه کمر و شکستگی یکی از دندان‌ها، بی‌خوابی و بازجویی‌های طولانی مدت و تهدید به عریان کردن و آزار جنسی ماحصل چندین روز شکنجه و بازجویی طاقت‌فرسا بوده است. وی همچون سایر معترضان توسط مأموران متهم به ارتباط و مراودات با محافل بیگانه، اقدام علیه امنیت ملی، سرکردگی اغتشاشات و تخریب اموال عمومی محاربه با خدا و... شده و نهایتاً با وثیقه ۵۰ میلیون تومان آزاد می‌شود. [۶۰]

## ۱۰. شکنجه‌شدگان

### ۱۰.۱. احمد زیدآبادی

وی در روزهای اول پس از آغاز اعتراضات به حمله مأموران به منزل ربوده و مدت‌ها در سلول انفرادی و تحت شکنجه و بازجویی قرار داشت. شلیک تیر هوایی در سلول از جمله شکنجه‌هایی بود که علیه وی اعمال شد. [۶۱]

### ۱۰.۲. هنگامه شهیدی

وی که خبرنگار و عضو ستاد مهدی کروی بود پس از مدت‌ها بازداشت در سلول انفرادی توانست با مادر خود دیدار کند و بخش‌هایی از شکنجه‌های صورت‌گرفته را افشا نماید. وی از حمله تأکید کرد که بارها به طور مصنوعی اعدام شده است. او همچنین اشاره کرده است که قرص‌هایی به وی می‌دهند که آثار شدیدی بر ذهن وی دارد. [۶۲]

## ۱۱. محل‌های نگهداری و شکنجه

بنا به گزارش رسانه‌های ایران و بازداشت‌شدگانی که آزاد شده‌اند، زندانیان سرشناس (همچون فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران) عمدتاً توسط وزارت اطلاعات یا دادستانی تحویل بندهای سیاسی زندان اوین شده‌اند. بازداشت‌شدگان بی نام و نشان و مردم عادی که عمدتاً در جریان اعتراضات مردم یا در حال عبور از محل تظاهرات بازداشت شده‌اند، عمدتاً به سوله کهریزک، سوله پاسارگاد و محلی که پیش از این برای نگهداری معتادان در شورآباد احداث شده بود، نگهداری می‌شوند. شاهدان عینی می‌گویند که در این مکان دستگیرشدگان را مدت‌ها بدون آب و غذا در گودال‌هایی با وجود گرمای شدید هوای تهران حبس کرده‌اند. پس از پایان دوران بازجویی که عمدتاً با هدف گرفتن اعتراف اجباری و تحت فشار بر علیه موسوی همراه است، افراد عادی به زندان اوین منتقل می‌شوند. [۶۳]

## ۱۲. واکنش‌های بین‌المللی

دیده‌بان حقوق بشر در بیانیه‌ای پیرامون شکنجه دستگیرشدگان گفت: «حکومت ایران برای تأیید اظهارات مقام‌های خود درباره ارتباط بازداشت‌شدگان حوادث اخیر با قدرت‌های خارجی در پی گرفتن «اعتراف‌های دروغین» از آنها است. دیده‌بان حقوق بشر شواهدی از محبوسین



پس از آزادی آنها به دست آورده که حاکی از اِرعاب و سوء رفتار با زندانیان توسط مسؤولان به منظور گرفتن اعترافات دروغین است.» این سازمان می‌گوید که حکومت ایران از بازجویی‌های خشن، ضرب و شتم، محرومیت از خواب و تهدید به شکنجه برای اعتراف‌گیری استفاده می‌کند. [۶۴] [۶۵] روزنامه جوان که نزدیک به سپاه پاسداران و جناح راست ارزیابی می‌شود در چند فقره اقدام به نسبت دادن اعترافات به دستگیرشدگان کرد که یا تکذیب شد و یا با ابهامات و مطالب نادرست موجود در آن مردود شناخته شد، همچنین چگونگی دستیابی این روزنامه به آنچه که اعترافات دستگیرشدگان می‌نامد محل سؤال است. از جمله این روزنامه نوشت که محمود قواچانی اعتراف به آموزش در دبی برای انقلاب مخملین کرده است در حالی که وی فاقد گذرنامه است. [۶۶] [۶۷] عفو بین‌الملل نیز با انتشار بیانیه‌ای از وادار کردن بازداشت‌شدگان به اعترافات ساختگی ابراز نگرانی و از علی‌خامنه‌ای خواسته شده است که با صدور دستوری سازمان‌های تحت امرش را از شکنجه منع کند. [۶۸]

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نیز به استفاده از کمپ سوله کهریزک و شکنجه و بدرفتاری دسته‌جمعی دستگیرشدگان اشاره کرد: «در محدوده یک سالن، ۸ اتاق، ۲ سالن قرنطینه، ۴ سوله فلزی، جمعیتی در حدود ۹۲۰ نفر که دو سوله فلزی آن به خانم‌های بازداشت شده تعلق گرفته است، (گنجایش این دوسوله در حدود ۲۰۰ نفر است) نگهداری می‌شوند.

شاهدین عنوان می‌دارند همچون زمان طرح موسوم به ارتقای امنیت اجتماعی، بازداشت‌شدگان در این مکان در بدو ورود مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، فضای اختصاصی به هر فرد کم‌تر از یک متر مربع است، تغذیه در هر روز شامل دو وعده جیره می‌شود و کماکان سیب زمینی به عنوان غذای اصلی در این مکان توزیع می‌شود. بنا بر شناخت این مکان حاصله از تحقیقات میدانی پیشین و مدعیات شاهدان، نیروهای پلیس امنیت به صورت منظم و هر روزه تحت عنوان «جیره کتک» با یورش به اتاق‌ها و یا به صف کردن بازداشت‌شدگان در محوطه محصور به سیم خاردار این مکان، اقدام به ضرب و شتم شهروندان زندانی می‌نمایند. در این مکان طی دو سال اخیر دست‌کم ۱۴ زندانی بر اثر خشونت بی حد و حصر نیروهای نظامی یا عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داده‌اند. هر چند مجموعه امکان تأیید جان باختن فردی از سری بازداشت‌شدگان اخیر در این مکان را ندارد اما کماکان این موضوع بنا بر شرایط و اهداف ساخت کمپ و مدیریت چند ساله آن محتمل است. همچنین گزارش شده است نیروهای امنیتی مستقر در این مکان به صورت گروهی و بازجویی و فیلمبرداری از شهروندان محبوس در این مکان می‌پردازند. [۶۹]

سازمان گزارشگران بدون مرز در گزارشی از نقش مرتضوی که به گفته این سازمان سابقه سیاسی در نقض حقوق بشر دارد در بازداشت و اعتراف‌گیری از دستگیرشدگان خبر داده [۷۰] و زندان اوین را به ورزشگاه سانتیاگو شیلی پس از کودتای پینوشه تشبیه کرد. این سازمان گفت که گزارش‌های متعددی از شکنجه دستگیرشدگان دریافت کرده است:

«امروز زندان اوین همچون استادیوم ورزشی سانتیاگو شیلی بعد از کودتای ۱۹۷۵ پینوشه، به زندانی خونین که خودسری در آن حکومت می‌کند تبدیل شده است. [۷۱]

چهل نهاد عربی نیز «سرکوب» در ایران را محکوم کردند. سازمان‌هایی از کشورهای مصر، اردن، تونس، بحرین، سوریه، لبنان، یمن، لیبی، مغرب (مراکش) و عراق به همراه دو نهاد فلسطینی طی بیانیه‌ای اعلام کردند که بازداشت‌شدگان تحت انواع «بدرفتاری و شکنجه» قرار گرفته‌اند تا به «اعترافات» تن بدهند که قرار است در رسانه‌های حکومتی منتشر شود. [۷۲]

## ۱۲.۱. تأیید تجاوز در گزارش سالانه عفو بین‌الملل

در گزارش سالانه عفو بین‌الملل به مسأله حوادث پس از انتخابات ایران نیز اشاره شده و تجاوز به برخی زندانیان مورد تأیید قرار گرفته است. [۷۳]

## ۱۳. واکنش شخصیت‌ها

محمد خاتمی در دیدار با خانواده بازداشت‌شدگان گفت:

«اعتراض مردم سرکوب شده، کسانی که باید مدافع حقوق مردم باشند آنها را تحقیر می‌کنند و در فضایی تبلیغاتی که مدام از آن سم به جامعه تزریق می‌شود حرکت مترقی و آرام مردم به اغتشاش و انقلاب رنگی با منشاء بیگانه تعبیر می‌شود و چهره‌هایی که همگی سابقه‌ای روشن دارند هدف پروژه نخ‌نمای تواب‌سازی و گرفتن اعترافات بی‌اساس و نمایش‌های تلویزیونی قرار می‌گیرند و آنگاه دم از آشتی ملی و فضای آرام زده می‌شود؟! اگر این فضای مسموم تبلیغاتی و امنیتی ادامه پیدا کند با توجه به آنچه انجام گرفت و یک‌طرفه اعلام شد، باید بگویم کودتای مخملین علیه مردم و جمهوریت نظام صورت گرفته است. [۷۴]



رفتار نهادهای امنیتی اعتراض برخی از شخصیت‌های شناخته‌شده جناح راست را نیز در پی داشت. از جمله احمدی توکلی از عنوان «جنایت» برای اقداماتی که توسط انصار حزب‌الله و پلیس در کوی دانشگاه تهران انجام شد استفاده کرد. [۷۵]

۱۰ نفر از برندگان جایزه صلح نوبل در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، خواستار سفر وی به ایران و تحقیق پیرامون وضعیت دستگیرشدگان شدند. «ما خشونت و سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز، محدودیت فزاینده آزادی‌های مدنی و ادامه بازداشت رهبران مدنی را (در ایران) تقبیح می‌کنیم.» در این نامه به بازداشت بیش از ۱۰۰۰ تن از فعالان سیاسی و مقامات بلندپایه دولت محمد خاتمی اشاره شده است. این نامه را شخصیت‌هایی همچون کیم دایه جونگ، از رئیس‌ان جمهوری پیشین کره جنوبی، سراسقف دزموند توتو، فعال سرشناس مبارزه با نژادپرستی در آفریقای جنوبی و الی ویزل، فعال سیاسی و از بازماندگان هولوکاست، امضا کرده‌اند. [۷۶]

## ۱۴. اتباع خارجی

### ۱۴.۱. اتباع فرانسوی

### ۱۴.۲. اتباع افغانستان

به نوشته سایت «ندای سبز آزادی» تعدادی از اتباع افغانستان که عموماً کارگر ساختمانی بوده‌اند در جریان تظاهرات دستگیر و پس از مدت‌ها زندان یا از مرز عبور داده شده و یا همچنان در زندان نگهداری می‌شوند. به نوشته این سایت، این افراد حضوری در تظاهرات نداشته‌اند و تنها به دلیل ماهیت کار ساختمانی و حضور در خیابان در مظان اتهام قرار گرفته‌اند. به نوشته این سایت برخورد زندانبانان با این افراد بدتر از سایر زندانیان است و ایشان به دلیل مشکلات مالی در مضیقه بوده و با انجام دادن کارهای خدماتی در زندان امور خود را می‌گذرانند. این سایت تعداد اتباع افغانی را حدود ۲۰ نفر تخمین می‌زند. [۷۷]

## ۱۵. جستارهای وابسته [[در ویکی‌پدیا]]

- پیامدهای اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)
- حمله به کوی دانشگاه تهران (۲۵ خرداد ۱۳۸۸)
- شکنجه دولتی

## \*\*\* ۱۶. پانویس \*\*\*

Iran Between Two Revolutions by Ervand Abrahamian, p. 437 -۱

Ministry of Security SAVAK, Federation of American Scientists (FAS) -۲

- ۳- فرمانده سپاه رسول الله: پایه اغتشاشات از مراسم سالگرد دوم خرداد بود/ اغتشاشگران مجروحان را از آمبولانس پیاده و شهید می‌کردند. پارلمان‌نیوز (در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۴- صدور مجوز بازداشتگاه‌های امنیتی در ایران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۸۸).
- ۵- افزایش فشار بر خانواده‌های شهدا. روزآنلاین (در تاریخ یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۸).
- ۶- از دیگر رسانه‌ها: کودتای سیاسی ایران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۸۸).
- ۷- کودتای ۲۳ خرداد ۸۸. روزآنلاین (در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۸).
- ۸- دستگیری گسترده فعالان سیاسی در تهران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۸۸).
- ۹- حمله به ستاد میرحسین موسوی در قیطریه. رادیو فرانسه (در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۰- «بان کی مون باید برای تحقیق به ایران برود». بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۰۹ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۱- اسامی بازداشت‌شدگان روزهای اخیر. فرارو (در تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۲- مدیریت استان، مقصر وقایع اخیر دانشگاه است. ایسنا (در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۸۸).
- ۱۳- گزارش گاردین از تجاوز به دستگیرشدگان. Guardian (در تاریخ July 1, 2009).
- ۱۴- گفتگوی لوموند با برخی از پزشکان ایرانی شاهد جنایات.





- ۱۵- نامه تعدادی از زندانیان سیاسی سابق به مجامع بین‌المللی. رادیو زمانه (در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۶- دادخواهی خانواده‌ها از علمای قم. رادیو زمانه، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸
- ۱۷- ضرب و شتم چندین ساعته دانشجویان ربوده شده کوی دانشگاه در زیرزمین وزارت کشور. خبرنگار امیر کبیر (در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۸۸).
- ۱۸- گاردین: «بسیج در کنترل پسر خامنه‌ای است». بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۱۹- Arrested, beaten and raped: an Iran protester's tale. گاردین (در تاریخ 1 July 2009).
- ۲۰- افشای دستور فرمانده سپاه برای پنهان کردن اسناد جنایات و تجاوزها موج سبز آزادی، ۲۰ شهریور ۱۳۸۸
- ۲۱- وضعیت مبهم یکی از بازداشت‌شدگان تجمع مسجد قبا. پایگاه اطلاع‌رسانی نوروز. بازدید در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۲- پیدا شدن جسد سوخته ترانه موسوی دو هفته پس از دستگیری. شهرزادنیوز (در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۳- احتمال تجاوز به ترانه موسوی، بازداشتی تجمع مسجد قبا و مرگ وی. پیک ایران (در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۸۸). بازدید در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۴- سخنرانی سناتور مک کاتر در صفحه رسمی او در وبگاه سنای ایالات متحده
- ۲۵- فیلم سخنرانی سناتور مک کاتر درباره ترانه
- ۲۶- افزایش فشار بر خانواده‌های شهدا. روزآنلاین (در تاریخ یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۸).
- ۲۷- با تن زخمی روی آسفالت داغ. رادیو فردا (در تاریخ ۱۶/۴/۱۳۸۸).
- ۲۸- گزارش تکان‌دهنده‌ای از وضعیت بازداشت‌شدگان وقایع اخیر. موج سبز.
- ۲۹- شکنجه چند روزه برای اعتراف گرفتن از یک کر و لال. موج سبز.
- ۳۰- تا حقایق روشن نشود سکوت نخواهم کرد (فارسی). حزب اعتماد ملی. بازدید در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۸.
- ۳۱- کروی: از میدان کنار نمی‌روم (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۸.
- ۳۲- ایران: کروی خواستار رسیدگی به خبر «تجاوز» به بازداشت‌شدگان شد. رادیو فردا، ۱۸/۵/۱۳۸۸
- [http://www.radiofarda.com/content/f4\\_Karroubi\\_hashemi\\_abuse\\_detainees/1795902.html](http://www.radiofarda.com/content/f4_Karroubi_hashemi_abuse_detainees/1795902.html)
- ۳۳- انصاری: اگر دادگاه تشکیل شود لاپد کروی حرف خود را ثابت می‌کند. ایرنا، ۲۱ مرداد ۱۳۸۸
- ۳۴- یک عضو کمیته ویژه مجلس فاش کرد: تجاوز با باتوم و شیشه نوشابه به برخی از بازداشت‌شدگان محرز شد پارلمان‌نیوز. ۴ شهریور ۱۳۸۸
- ۳۵- عفو بین‌الملل خواستار بررسی شکنجه و تجاوز جنسی در زندان‌های ایران شد. دویچه وله، ۱۵ اگوست ۲۰۰۹
- ۳۶- دیده‌بان حقوق بشر: مستند بودن تجاوزات جنسی در زندان‌ها. رادیو بین‌المللی فرانسه، ۷ نوامبر ۲۰۰۹
- ۳۷- گاردین: شرح وقایع هولناک کوی دانشگاه از زبان دانشجویان. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۸۸).
- [http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/07/090713\\_si\\_ir88\\_kooy\\_students.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/07/090713_si_ir88_kooy_students.shtml)
- ۳۸- کروی: از میدان کنار نمی‌روم (فارسی). بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۸.
- ۳۹- Arrested, beaten and raped: an Iran protester's tale. گاردین (در تاریخ 1 July 2009).
- ۴۰- بر بازداشتی‌های انتخاباتی چه می‌گذرد؟ صدای آلمان.
- ۴۱- افزایش فشار بر خانواده‌های شهدا. روزآنلاین (در تاریخ یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۸).
- ۴۲- بازجویی از همسر حجاریان در حضور وی. روزآنلاین.
- ۴۳- یزید با امام سجاد بیمار کاری نکرد، اما خامنه‌ای از جسم ترور شده حجاریان هم نمی‌گذرد. اکبر گنجی. گویانیوز.
- ۴۴- «روایت غلامحسین عرشی از شکنجه‌های زندان اوین».
- <http://www.rahesabz.net/story/30239/>. Retrieved 2011-01-02
- ۴۵- بیانیه شماره ۵ خانواده‌های زندانیان سیاسی. هرانا، ۲۴ مرداد ۱۳۸۸
- ۴۶- پشت پرده شکنجه بازداشت‌شدگان؛ اعتراف‌گیری به روش روسی. وبگاه جنبش راه سبز، ۲۵ مرداد ۱۳۸۸
- ۴۷- خبرهایی از اوین - اعترافات زیر نظر وزیر بعدی اطلاعات. موج سبز (در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۸۸).
- ۴۸- Who is Extracting Confessions from Reformists? rooz online
- ۴۹- Ahmadedschad holt den Folterknecht des Schahs welt online
- ۵۰- تعداد جان‌باختگان حوادث اخیر چقدر است؟. روزآنلاین.



- ۵۱- محسن روح‌الامینی «به علت بیماری و منزیت نمرده است». بی‌بی‌سی فارسی. بازدید در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۸۸.
- ۵۲- [[وبسایت]] الف
- ۵۳- شهادت فرزند مشاور محسن رضایی. موج سبز.
- ۵۴- افزایش فشار بر خانواده‌های شهدا. روزآنلاین (در تاریخ یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۸).
- ۵۵- سعید حجاریان از زندان اوین به بیمارستانی در تهران منتقل شده و هم اکنون در شرایط بسیار بدی به سر می‌برد. نوروزنیوز.
- ۵۶- بازجویی از همسر حجاریان در حضور وی. روزآنلاین.
- ۵۷- یزید با امام سجاد بیمار کاری نکرد، اما خامنه‌ای از جسم ترور شده حجاریان هم نمی‌گذرد. اکبر گنجی. گویانیوز.
- ۵۸- مهدی سحرخیز: دنده‌های پدرم را در بازداشتگاه شکسته‌اند.
- ۵۹- سهراب اعرابی به خاک سپرده شد. میزان‌نیوز.
- ۶۰- شکنجه دانشجوی محروم از تحصیل / به همراه تصاویر. هرانا.
- ۶۱- همسر احمد زیدآبادی از برخی جزئیات شکنجه همسرش پرده برداشت / در اتاق بازجویی تیره‌وایی شلیک کرده‌اند. ادوارنیوز (در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹).
- ۶۲- پشت پرده شکنجه بازداشت‌شدگان؛ اعتراف‌گیری به روش روسی. هرانا.
- ۶۳- خبرهایی از اوین - بازداشت‌شدگان در محل نگهداری معتادان. موج سبز.
- ۶۴- دیده‌بان حقوق بشر: ایران در صدد گرفتن «اعترافات دروغین» از بازداشت‌شدگان است. رادیو فردا (در تاریخ ۱۸/۴/۱۳۸۸).
- ۶۵- ادامه نگرانی‌ها از وضع بازداشت‌شدگان در ایران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۶- روزنامه جوان: ابطحی دائم گریه می‌کند. میزان پرس (در تاریخ ۸ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۷- باز هم در اعترافات گاف دادند. سحام‌نیوز (در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۸- عفو بین‌الملل نگران «شکنجه» فعالان سیاسی در ایران. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۰۸ تیر ۱۳۸۸).
- ۶۹- شکنجه دسته‌جمعی، منظم و هرروزه بازداشت‌شدگان کمپ کهریزک. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران (در تاریخ ۴ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۰- مرتضوی جلادی که در تهران فرمان می‌دهد کیست؟. وبگاه سازمان گزارشگران بدون مرز (در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۱- نگرانی از «شکنجه» بازداشت‌شدگان اخیر. رادیو زمانه (در تاریخ ۶ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۲- چهل نهاد عربی «سرکوب» در ایران را محکوم کردند. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۲۰۰۹-۰۷-۲۳).
- ۷۳- «گزارش سالانه عفو بین‌الملل درباره وضعیت حقوق بشر در جهان و ایران».
- ۷۴- دیدار خاتمی با خانواده دستگیرشدگان. وبگاه محمد خاتمی (در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۵- توکلی: ارادل و اوباش و خس و خاشاک کسانی هستند که به کوی دانشگاه و دانشجویان حمله می‌کنند و آن جنایات را مرتکب می‌شوند.. شهاب‌نیوز (در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۸۸).
- ۷۶- درخواست از دبیرکل سازمان ملل: به ایران نماینده بفرست. بی‌بی‌سی فارسی (در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۸۸).
- ۷۷- «حکم‌های زندان برای افغان‌های دستگیر شده در حوادث انتخاباتی ایران».
- <http://www.irangreenvoice.com/article/2010/may/15/3350>. Retrieved 2010-05-15.

## ۱۷. پیوند به بیرون [[از ویکی‌پدیا]]

- گفت‌وگو با یکی از شاهدان درگیری‌های میدان انقلاب، خبرگزاری حقوق بشر ایران
- نامه احمدی کریمی زندانی سیاسی محکوم شده به اعلام پیرامون چگونگی اعتراف‌گیری و فریب زندانیان در دادگاه



## جدول‌هایی از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا» (نگاه اجمالی)

### توضیح

عباس خسروی فارسانی

در این بخش، برخی جدول‌ها از دانشنامه اینترنتی «ویکی‌پدیا» استخراج و جهت نشر در کتاب، طراحی و تنظیم شده است؛ تلاش شده جدول‌هایی انتخاب گردد که با یک نگاه به آنها بتوان دیدی کلی نسبت به موضوع به دست آورد و بر فراز آنها، «از نگاه پرنده» به آسمان ایران نگریست. هر یک از مطالب این جدول‌ها، معمولاً یک لینک است که مطلب مستقلی در مورد آن در این دانشنامه وجود دارد، و علاقه‌مندان می‌توانند جهت مطالعه بیشتر و اطلاعات تفصیلی‌تر، به دانشنامه مراجعه نمایند. همچنین با توجه به ویرایش و بازبینی مستمر مطالب در «ویکی‌پدیا»، یادآوری این نکته ضروری است که تاریخ بازدید آنها، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۰، مطابق با ۴ می ۲۰۱۱ می‌باشد.

آدرس اینترنتی وبسایت انگلیسی و فارسی ویکی‌پدیا:

<http://wikipedia.org>  
<http://fa.wikipedia.org>



## «جنبش‌های ملی ایرانیان»

جنبش‌های ملی ایرانیان	
پیشدادیان*	جنبش کاوه آهنگر
هخامنشیان	جنبش گنومات مغ / جنبش سپتامان
سلوکیان	جنبش پارتیان اشکانیان
ساسانیان	جنبش مانی / جنبش مزدک
امویان	جنبش موالی / جنبش شعوبیه / جنبش سیاه‌جامگان / جنبش به‌آفریدیان
عباسیان	جنبش سنبادیان / جنبش راوندیان / جنبش اسحاقیان / جنبش استادسیسیان / جنبش سرخ‌جامگان خرم‌دینان / سرخ‌علمان / جنبش مهران / جنبش سپیدجامگان / المقنع
سلجوقیان	جنبش زیدیان زیدیه / جنبش حسن صباح
ایلخانیان	جنبش سریداران
قاجاریان	جنبش تنباکو / جنبش مشروطه / جنبش جنگل / جنبش جنوب
پهلویان	جنبش ملی شدن نفت / جنبش انقلاب اسلامی
جمهوری اسلامی	جنبش دوم خرداد / جنبش سبز
* در تاریخ اساطیری ایران	



## «انقلاب ۱۳۵۷»

انقلاب ۱۳۵۷
چهره‌های اصلی انقلاب
سید روح‌الله خمینی
علی شریعتی
سید محمد بهشتی
سید محمود طالقانی
حسینعلی منتظری
مرتضی مطهری
اکبر هاشمی رفسنجانی
محمدجواد باهنر
احمد خمینی
صادق خلخالی
سید علی خامنه‌ای
محمد مفتح
محمد رضا مهدوی کنی
مهدی کروبی
میرحسین موسوی
علی شایگان
کریم سنجابی
یدالله سبحانی
شاپور بختیار
مهدی بازرگان
ابراهیم یزدی
صادق قطب‌زاده
نورالدین کیانوری
احزاب و جریان‌ها
جبهه ملی ایران
نهضت آزادی ایران
سازمان مجاهدین خلق ایران
حزب توده ایران
حزب پان ایرانیست
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
حزب جمهوری اسلامی



مؤتلفه اسلامی
دفتر تحکیم وحدت
<b>نهادهای انقلابی</b>
شورای انقلاب اسلامی
دولت موقت
کمیته انقلاب اسلامی
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
شورای نگهبان قانون اساسی
شورای عالی انقلاب فرهنگی
جهاد سازندگی
بنیاد مستضعفان
<b>وقایع و رویدادها</b>
قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲
جمعه سیاه
بازگشت روح‌الله خمینی به ایران
تصرف سفارت آمریکا
انقلاب فرهنگی ایران
کودتای نوژه
<b>مکاتب انقلاب</b>
ولایت فقیه
کمونیسم
ملی‌گرایی



## «سیاست و حکومت ایران»

سیاست و حکومت ایران
ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران
قانون اساسی
رهبری: سید علی خامنه‌ای
مجلس خبرگان رهبری: محمدرضا مهدوی کنی
مجمع تشخیص مصلحت نظام: اکبر هاشمی رفسنجانی
قوای سه گانه:
- قوه مجریه
- قوه مقننه
- قوه قضائیه
نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران:
- ستاد کل نیروهای مسلح
- ارتش جمهوری اسلامی ایران
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
رهبر و نهادهای وابسته
مجمع تشخیص مصلحت نظام
دادگاه ویژه روحانیت
صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران
بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی
بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
ستاد اجرایی فرمان امام(ره)
کمیته امداد امام خمینی
شورای سیاستگذاری ائمه جمعه
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
سازمان تبلیغات اسلامی
سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
سازمان اوقاف و امور خیریه
سازمان حج و زیارت
آستان قدس رضوی: عباس واعظ طبسی
دولت (قوه مجریه)
رئیس جمهور: محمود احمدی نژاد
معاون اول رئیس جمهور: محمدرضا رحیمی
وزارتخانه‌ها:



<p>- وزارت کشور: مصطفی محمدنجانر</p> <p>- وزارت ارتباطات [[و فناوری اطلاعات]]: رضا تقی‌پور</p> <p>- وزارت امور خارجه: علی‌اکبر صالحی</p> <p>- وزارت اطلاعات: حیدر مصلحی</p> <p>- وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: احمد وحیدی</p> <p>- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: سید محمد حسینی</p> <p>- وزارت دادگستری: مرتضی بختیاری</p> <p>- وزارت امور اقتصادی و دارایی: سید شمس‌الدین حسینی</p> <p>- وزارت رفاه و تأمین اجتماعی: صادق محصولی</p> <p>- وزارت نفت: سید مسعود میرکاظمی</p> <p>- [[وزارت آموزش و پرورش: حمیدرضا حاجی‌بابایی]]</p> <p>- [[وزارت بازرگانی: مهدی غضنفری]]</p> <p>- [[وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی: مرضیه وحید دستجردی]]</p> <p>- [[وزارت تعاون: محمد عباسی]]</p> <p>- [[وزارت جهاد کشاورزی: صادق خلیلان]]</p> <p>- [[وزارت راه و ترابری: علی نیکزاد (سرپرست)]]</p> <p>- [[وزارت صنایع و معادن: علی‌اکبر محرابیان]]</p> <p>- [[وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: کامران دانشجو]]</p> <p>- [[وزارت کار و امور اجتماعی: عبدالرضا شیخ‌الاسلامی]]</p> <p>- [[وزارت مسکن و شهرسازی: علی نیکزاد]]</p> <p>- [[وزارت نیرو: مجید نامجو]]</p> <p>بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: محمود بهمنی</p>
<b>قوه مقننه</b>
شورای نگهبان
مجلس شورای اسلامی
کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
دیوان محاسبات کشور
<b>قوه قضائیه</b>
دیوان عالی کشور
دیوان عدالت اداری
دادستانی کل کشور
سازمان بازرسی کل کشور
سازمان قضائی نیروهای مسلح
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
شوراهای عالی
شورای عالی انقلاب فرهنگی





شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی استان‌ها
شورای عالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی
<b>رهبران</b>
سید روح‌الله خمینی
حسینعلی منتظری (قائم‌مقام سابق رهبری)
سید علی خامنه‌ای
<b>رؤسای جمهوری</b>
ابوالحسن بنی‌صدر
محمدعلی رجایی
سید علی خامنه‌ای
اکبر هاشمی رفسنجانی
سید محمد خاتمی
محمود احمدی‌نژاد
<b>نخست‌وزیران</b>
مهدی بازرگان
محمدعلی رجایی
محمدجواد باهنر
محمدرضا مهدوی کنی
میرحسین موسوی (آخرین)
<b>رؤسای مجلس شورای اسلامی</b>
اکبر هاشمی رفسنجانی (دوره اول و دوم و یک سال از دوره سوم)
مهدی کروبی (سه سال دوره سوم و دوره ششم)
علی‌اکبر ناطق‌نوری (دوره چهارم و پنجم)
غلامعلی حداد عادل (دوره هفتم)
علی اردشیر لاریجانی (دوره هشتم)
<b>رؤسای قوه قضائیه</b>
سید محمد حسینی بهشتی
سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
محمد یزدی
محمود هاشمی شاهرودی
صادق لاریجانی
<b>حکومت محلی و شوراها</b>
شهرداری
شورای شهر
شورای محلات
دهداری



شورای روستا
<b>انتخابات‌ها</b>
آخرین: ریاست جمهوری (۱۳۸۸)



«نیروهای مسلح ایران»

نیروهای مسلح ایران				
نظامی	شاخه‌ها	ارتش	زیرشاخه‌ها	نیروی هوایی شاهنشاهی (پیش از ۱۳۵۷) / نیروی زمینی / نیروی هوایی / نیروی دریایی / قرارگاه پدافند هوایی / هوانیروز / ستاد مشترک / دژبان مرکز
		درجات	زمینی و هوایی: ارتشبد / سپهد / سرلشکر / سرتیپ / سرتیپ دوم / سرهنگ / سرهنگ دوم / سرگرد / سروان / ستوان / استوار / گروهبان / سرجوخه / سرباز نیروی دریایی: دریاسالار / دریابان / دریادار / ناخدا / ناوسروان / ناوبان / ناواستوار / مهنای / ناوی	
	سپاه	زیرشاخه‌ها	نیروی زمینی / نیروی دریایی / نیروی هوایی / سازمان بسیج مستضعفین / سپاه قدس / سپاه ولی امر / ستاد مشترک / سازمان حفاظت اطلاعات سپاه	
		درجات	مختص سپاه رزمی‌ار / رزم‌آور / رزم‌دار / ناویار / ناودار / ناوسالار / دریابان	
انتظامی	مکان‌ها	دیگر ارگان‌ها	وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح / ستاد کل نیروهای مسلح	
		القاب	(تیمسار) یا امیر یا سردار / جناب - سرکار / افسر / (همافر)	
		مکان‌ها	قرارگاه / پادگان / ناحیه مقاومت / حوزه مقاومت / پایگاه مقاومت / بازداشتگاه / زاغه مهمات / پاسدارخانه	
		ارگان‌ها	ناجا (شهربانی / ژاندارمری / کمیته‌های انقلاب اسلامی) / اداره آگاهی / کلانتری / مرزبانی / راهبانی / دریابانی / دژبانی / جنگلبانی / زندانبانی	
		درجات	افسر شهربانی / پاسبان / (پاسیار) / پلیس یا پاسور / دژبان / (رسدبان) / ژاندارم / (سرپاس) / سرپاسبان / کلانتر / مرزدار	
		پست‌ها	اسلحه‌دار / افسر نگهبان / کمک‌نگهبان / پاس‌بخش / نگهبان یا پاسدار	
		مکان‌ها	اسلحه‌خانه / اندرزگاه / ندامتگاه / برج نگهبانی / دژبانی / بهداری / پاسگاه / دفتر نگهبانی / زندان / آسایشگاه	



«جدول اطلاعات ده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران»

جدول اطلاعات ده دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران							
تعداد رأی منتخب	رئیس‌جمهور انتخابی	شمار کاندیداهای رسمی	درصد مشارکت	شمار شرکت‌کنندگان	جمعیت واجد شرائط	تاریخ برگزاری	×
۱۰,۷۵۳,۷۵۲	ابوالحسن بنی‌صدر	۱۲۴	۶۷,۴۲	۱۴,۱۵۰,۹۰۲	۲۰,۸۵۷,۳۹۱	۵ اسفند ۵۸	اول
۱۲,۷۷۰,۰۰۵	محمدعلی رجایی	۴	۶۴,۲۴	۱۴,۵۷۳,۸۰۳	۲۲,۶۸۷,۰۱۷	۲ مرداد ۶۰	دوم
۱۵,۹۰۵,۹۸۷	سید علی خامنه‌ای	۴	۷۴,۲۶	۱۶,۸۴۷,۷۱۷	۲۲,۶۸۷,۰۱۷	۱۰ مهر ۶۰	سوم
۱۲,۲۰۵,۰۱۲	سید علی خامنه‌ای	۳	۵۴,۷۸	۱۴,۲۳۸,۵۸۷	۲۵,۹۹۳,۸۰۲	۲۵ مرداد ۶۴	چهارم
۱۵,۵۵۰,۵۳۸	اکبر هاشمی رفسنجانی	۲	۵۴,۵۹	۱۶,۴۵۲,۶۷۷	۳۰,۱۳۹,۵۹۸	۶ مرداد ۶۸	پنجم
۱۰,۵۶۶,۴۹۹	اکبر هاشمی رفسنجانی	۴	۵۰,۶۶	۱۶,۷۹۶,۷۸۷	۳۳,۱۵۶,۰۵۵	۲۱ خرداد ۷۲	ششم
۲۰,۱۳۸,۷۸۴	سید محمد خاتمی	۴	۷۹,۹۳	۲۹,۰۱۴,۵۷۵	۳۶,۴۶۶,۴۸۷	۲ خرداد ۷۶	هفتم
۲۱,۶۵۹,۰۵۳	سید محمد خاتمی	۱۰	۶۶,۶۷	۲۸,۰۸۱,۹۳۰	۴۲,۱۷۰,۲۳۰	۱۸ خرداد ۸۰	هشتم
۱۷,۶۰۰,۰۰۰	محمود احمدی‌نژاد	۲	۵۹,۷۶	۲۷,۹۵۸,۹۳۱	۴۶,۷۸۶,۴۱۸	۲۷ خرداد و ۳ تیر ۸۴	نهم (دوم‌حله‌ای)
۲۴,۵۲۷,۵۱۶	محمود احمدی‌نژاد	۴	۸۵	۳۹,۱۶۵,۱۹۱	۴۶,۰۰۰,۰۰۰	۲۲ خرداد ۸۸	دهم

**«شورش‌ها و تظاهرات‌های مهم در ایران پس از انقلاب ایران»**

<b>شورش‌ها و تظاهرات‌های مهم در ایران پس از انقلاب ایران</b>
تظاهرات حامیان بنی‌صدر و مجاهدین خلق در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰
شورش در شهرهای ایران (۱۳۷۱)
حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸)
پیامدهای اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)



## «شکنجه دولتی در ایران»

شکنجه دولتی در ایران	
شکنجه‌های دوره صفوی / احمد احمدی / شکنجه‌های دوره پهلوی / زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری	قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷
تواب‌سازی / بازداشتگاه توحید / سوله پاسارگاد / بازداشتگاه کهریزک / بازداشتگاه ۶۶ سپاه / اقرار تلویزیونی / شکنجه معترضان به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) / تجاوز جنسی به زندانیان در نظام جمهوری اسلامی ایران	بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷
قپانی / شکنجه سفید	موضوعات دیگر



**«کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷»**

<b>کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷</b>	
سید روح‌الله خمینی / حسینعلی نیری / مرتضی اشراقی / مصطفی پورمحمدی / ابراهیم رئیسی / علی مبشری	آمران و عاملان
حسینعلی منتظری	مخالفان
مجاهدین خلق / فدائیان خلق اکثریت / حزب توده / راه کارگر / کومه‌له / حزب کمونیست / سازمان پیکار	احزاب و سازمان‌های مرتبط
گورستان خاوران	مدفن



## «قتل‌های زنجیره‌ای ایران»

قتل‌های زنجیره‌ای ایران	
مقتولان	داریوش فروهر / پروانه اسکندری / محمد مختاری / محمدجعفر پوینده
متهمان رسمی	سعید امامی / مصطفی کاظمی / مهرداد عالیخانی / خسرو براتی / علی روشنی / محمود جعفرزاده / علی محسنی / حمید رسولی / محمد عزیزی / اصغر سیاح / ابوالفضل مسلمی / مصطفی هاشمی / محمدحسین اثنی‌عشر / علی صفایی‌پور / علی ناظری
قتل‌های منتسب (فعالان سیاسی یا فرهنگی)	کاظم سامی / علی‌اکبر سعیدی سیرجانی / حسین برازنده / احمد خمینی / احمد میرعلائی / غفار حسینی / احمد تفضلی / ابراهیم زالزاده / پیروز دوانی / حمید حاجی‌زاده / مجید شریف
قتل‌های منتسب (فعالان مذهبی)	هایک هوسپیان‌مهر / مهدی دیباج / ملامحمد ربیعی / فاروق فرساد
قتل‌های منتسب (سایرین)	سیامک سنجری / فاطمه قائم‌مقامی / اشرف‌السادات برقی
ترورهای خارج از کشور	شهریار شفیق / غلامعلی اویسی / عبدالرحمن برومند / شاپور بختیار / فریدون فرخزاد / صادق شرفکندی / همایون اردلان / فلاح عبدلی / نوری دهکردی
متهمان ترورهای خارج از کشور	انیس نقاش / فریدون بویراحمدی / محمد آزادی / علی وکیلی راد / عبدالرحمان بنی‌هاشمی / کاظم دارابی / عباس حسین راحیل / محمد یوسف امین / علی فلاحیان / علی‌اکبر ولایتی
سایر متهمان منتسب	علی فلاحیان / قربانعلی دری نجف‌آبادی / غلامحسین محسنی اژه‌ای / روح‌الله حسینیان / محمود احمدی‌نژاد
سایر مقالات مرتبط	فرج سرکوهی / ترور میکونوس





## «جنبش دوم خرداد»

جنبش دوم خرداد	
اهداف و رویدادهای مهم	اصلاح طلبی / مردم‌سالاری دینی / گفت‌وگوی تمدن‌ها / دولت خاتمی / قتل‌های زنجیره‌ای / حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸) / دوره ششم مجلس شورای اسلامی / ۲ خرداد ۱۳۷۶ / انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۴) / کمیسیون اصل نود / حمله سپاه به فرودگاه امام / سفر محمد خاتمی به ایتالیا (۱۹۹۹) / کنفرانس برلین
احزاب مهم	مجمع روحانیون مبارز / جبهه مشارکت ایران اسلامی / سازمان مجاهدین انقلاب / حزب اسلامی کار / حزب کارگزاران سازندگی
رهبران و شخصیت‌های مهم	محمد خاتمی / میرحسین موسوی / عبدالله نوری / سعید حجاریان / بهزاد نبوی / محمدرضا خاتمی / مصطفی معین / مهدی کروبی / اکبر گنجی / عمادالدین باقی / عبدالله رمضان‌زاده / محسن کدیور / ماشاءالله شمس‌الواعظین / سید عطاءالله مهاجرانی / علیرضا علوی تبار
رسانه‌های مهم	روزنامه جامعه / روزنامه سلام / روزنامه توس / روزنامه نشاط / روزنامه صبح امروز / روزنامه خرداد / روزنامه عصر آزادگان / روزنامه حیات نو / روزنامه بنیان / روزنامه هم‌میهن / روزنامه شرق / ایلنا / ایسنا
حامیان (دائم یا مقطعی)	دفتر تحکیم وحدت / شورای فعالان ملی-مذهبی ایران / نهضت آزادی ایران / حسینعلی منتظری / جماعت دعوت و اصلاح ایران / مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم / عبدالکریم سروش



## «انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)»

انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)		
نامزدها (به ترتیب حروف الفبا)	محمود احمدی‌نژاد	در انتخابات / هاله نور / اصول‌گرایان
	محسن رضایی	در انتخابات / حزب اعتدال و توسعه
	مهدی کروبی	در انتخابات / حزب اعتماد ملی / غلامحسین کرباسچی
	میرحسین موسوی	در انتخابات / نماد سبز / کلمه سبز / زهرا رهنورد
پیامدهای اعلام نتایج	عمومی	احتمال تقلب در انتخابات / کودتای ۲۲ خرداد / ناآرامی‌ها و تظاهرات / حمله به کوی دانشگاه تهران / قطع سامانه پیامک / آمار انتخابات / مراسم تحلیف و تنفیذ / ادعای دستگیری میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان
	روزشمار پیامدها	۲۳ خرداد / ۲۴ خرداد / ۲۵ خرداد / ۲۶ خرداد / ۲۷ خرداد / ۲۸ خرداد / ۲۹ خرداد / ۳۰ خرداد / ۳۱ خرداد
	جانباختگان سرشناس	ندا آقاسلطان / محسن روح‌الامینی / ناصر امیرنژاد / کیانوش آسا / اشکان سهرابی / یعقوب بروایه / ترانه موسوی / محمد کامرانی / سهراب اعرابی / مهدی کرمی / سید علی موسوی
	وابسته	مقایسه نامزدها / جنبش سبز / رأی من کجاست؟ / تظاهرات میلیونی ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ / نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ تهران / راهپیمایی روز قدس / تظاهرات ۱۳ آبان / تظاهرات ۱۶ آذر / درگذشت حسینعلی منتظری / تاسوعا و عاشورای ۱۳۸۸ / ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ / چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۸ / ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ / ۱ اسفند ۱۳۸۹ / ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ / ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ / چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹ / واکنش مراجع / خس و خاشاک / کودتای مخملی / فهرست بازداشت‌شدگان پس از انتخابات / شکنجه معترضان / شائبه نقش روسیه در انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران / شائبه نقش نیروهای خارجی در سرکوب مردم ایران
مناظره‌های تلویزیونی	احمدی‌نژاد - موسوی / کروبی - احمدی‌نژاد	



«جنبش سبز ایران»

جنبش سبز ایران	
انگیزه	اعتراض به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در ایران و درخواست ابطال آن و آزادی زندانیان سیاسی
رویدادهای مهم	پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران / احتمال تقلب در انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران / نافرمانی‌های مدنی در ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ / حمله به کوی دانشگاه تهران (۲۵ خرداد ۱۳۸۸) / ادعای دستگیری میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان
چهره‌های شاخص	میرحسین موسوی / مهدی کروبی / محمد خاتمی / زهرا رهنورد / فاطمه کروبی
تشکیلات	راه سبز امید
رسانه‌های مورد استفاده جنبش	وبگاه کلمه / جرس / فیس‌بوک / توئیتر / روزنامه کلمه سبز / روزنامه اعتماد ملی / بالاترین / رسانه سبز ایران (رسا)
حامیان سرشناس (دائم یا مقطعی)	حسینعلی منتظری / یوسف صانعی / سید علی محمد دستغیب / مصطفی تاج‌زاده / عطاءالله مهاجرانی / علیرضا حسینی بهشتی / سید علیرضا بهشتی شیرازی / سعید حجاریان / بهزاد نبوی / محمدرضا خاتمی / محسن کدیور / عبدالکریم سروش / اردشیر امیراجمند / مجتبی واحدی / محسن سازگارا / محسن مخملباف / نهضت آزادی ایران / مجمع روحانیون مبارز / حزب اعتماد ملی / اصلاح‌طلبان
دانشگاهیان و روشنفکران حامی	یرواند آبراهامیان / داریوش آشوری / ژانت آفاری / تورج اتابکی / مهرزاد بروجردی / علی بنوعزیزی / مازیار بهروز / میثاق پارسا / حمید دباشی / ابراهیم سلطانی / علی میرسپاسی / عباس میلانی / حسن یوسفی اشکوری / والتین مقدم / افشین متین عسگری / آصف بیات / مهرانگیز کار / رامین جهانگللو / تورج دریایی / مهرداد مشایخی / شیرین عبادی / هاله افشار / عبدالکریم لاهیجی
راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها	۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ / ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ / ۲۵ تا ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ / ۲۹ خرداد / ۳۰ خرداد / ۳۱ خرداد / مجموعه تظاهرات‌های تیرماه ۱۳۸۸ / نماز جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸ / روز قدس ۱۳۸۸ / ۱۳ آبان ۱۳۸۸ / ۱۶ آذر ۱۳۸۸ / درگذشت و تشییع حسین‌علی منتظری / تاسوعا و عاشورای ۱۳۸۸ / ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ / چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۸ / ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ / ۱ اسفند ۱۳۸۹ / ۱۰ اسفند ۱۳۸۹ / ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ / چهارشنبه‌سوری ۱۳۸۹
مخالفان جنبش	علی خامنه‌ای / محمود احمدی‌نژاد / احمد جنتی / محمدتقی مصباح یزدی / حسین طائب / محمدرضا نقدی / اسماعیل احمدی‌مقدم / سپاه پاسداران / بسیج / نیروی انتظامی / سازمان صدا و سیما / لباس شخصی‌ها
کشته‌شدگان	ندا آقاسلطان / سهراب اعرابی / محسن روح‌الامینی / سید علی حبیبی موسوی / کیانوش آسا / صانع ژاله / محمد مختاری / (فهرست جانب‌اختگان)
مرتبط	نماد سبز / روبان سبز / من مجیدم / شعارهای جنبش / پیام نوروزی رهبران جنبش سبز (۱۳۸۹) / تظاهرات حامیان حکومت در ۹ دی / منشور جنبش سبز



## «زندانیان سیاسی سرشناس منتسب به جنبش سبز»

زندانیان سیاسی سرشناس منتسب به جنبش سبز	
دانشجویان و استادان دانشگاه	داود سلیمانی / مجید توکلی / میترا عالی / بهاره هدایت / میلاد اسدی / کوهیار گودرزی / سمیه توحیدلو / آرش صادقی / علیرضا عاشوری / پیمان عارف / مهدی تاجیک / محمد یوسفی / سعید نورمحمدی / ضیاءالدین نبوی / سلمان سیما
هنرمندان	جعفر پناهی / محمد نوری‌زاد / آریا آرام‌نژاد / حسین زمان / محمد رسول‌اف / رامین پرچمی
اعضای احزاب	سعید حجاریان / محسن میردامادی / آذر منصوری / محمد داوری / محسن صفایی فراهانی / ابراهیم یزدی / بهزاد نبوی / سید علیرضا بهشتی شیرازی / محمدعلی ابطحی / مرتضی الویری / محمدجواد امام / علی شکوری‌راد / محسن امین‌زاده / سید ابراهیم امینی / عماد بهاور / فریبا پژوه / مصطفی تاج‌زاده / علی تاجرنیا / محمدرضا تاجیک / محمد توسلی / محمدرضا جلالی‌پور / محمدرضا خاتمی / مهدی محمودیان
روزنامه‌نگاران	هنگامه شهیدی / عیسی سحرخیز / بهمن احمد امویی / احمد زیدآبادی / عمادالدین باقی / کیوان صمیمی / کریم ارغنده‌پور / ژیلایا بنی‌یعقوب / مازیار بهاری / علیرضا بهشتی / مسعود لواسانی / مجتبی پورمحسن / عبدالرضا تاجیک / مجتبی تهرانی / اعظم ویسمه
دیگر افراد	مریم ضیاء / حسام فیروزی / زهرا بهرامی / کیان تاجبخش / احسان خرسندی / مهدی خزعلی
مرتبط	جنبش سبز / من مجیدم / شعارهای جنبش / پیام نوروزی رهبران جنبش سبز (۱۳۸۹)



«جانباختگان در سرکوب معترضان بین سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۸ ایران»

جانباختگان در سرکوب معترضان بین سالهای ۱۳۷۸-۱۳۸۸ ایران	
عزت‌الله ابراهیم‌نژاد / فرشته عزیزاده / تامی حامی‌فر / سعید زینالی / اکبر محمدی	حمله به کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر ۱۳۷۸)
کیانوش آسا / ندا آقاسلطان / حسین اخترزند / آرمان استخری‌پور / سهراب اعرابی / علیرضا افتخاری / ناصر امیرنژاد / فاطمه براتی / محمدحسین برزگر / یعقوب بروایه / جعفر بروایه / محمدجواد پرنداخ / رامین پوراندروزجانی / امیر جوادی‌فر / سید علی حبیبی موسوی / محسن حدادی / فهیمه سلحشور / فاطمه سمسارپور / اشکان سهرابی / علی شاهی / کسرا شرفی / داوود صدری / حسین طهماسبی / میثم عبادی / ابوالفضل عبداللهی / حمید حسین‌بیگ عراقی / مصطفی غنیان / رامین قهرمانی / محمد کامرانی / مهدی کرمی / مصطفی کیارستمی / احمد نجاتی کارگر / حمید مداح شورچه / ترانه موسوی / بهزاد مهاجر / مسعود هاشم‌زاده / ایمان هاشمی / میلاد یزدان‌پناه / شب‌نم سهرابی / محرم چگینی / احمد نعیم‌آبادی / شهرام فرجی / حسام حنیفه / صانع ژاله / محمد مختاری / [[هاله سحابی]] / [[هدا رضازاده صابر]]	سرکوب معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران (۱۳۸۸)
محمدرضا علی‌زمانی / آرش رحمانی‌پور / علی صارمی	اعدام‌شدگان محکوم به «محاربه»
بازداشتگاه منفی چهار وزارت کشور / بازداشتگاه کهریزک / زندان اوین / زندان حشمتیه / سوله پاسارگاد / بازداشتگاه افسریه (قصر فیروزه) / بازداشتگاه ۶۶ سپاه	بازداشتگاه‌ها
جانباختگان اعتراضات به نتایج انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران / شکنجه معترضان به نتایج اعلام‌شده انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) / شائبه نقش نیروهای خارجی در سرکوب مردم ایران / سعید مرتضوی / پایگاه بسیج مقداد / مسجد لولاگر	مقالات مرتبط



## **بخش دوم:**

# **نوشتارهای درباره چستی و چرایی نامه‌نگاری به رهبران جمهوری اسلامی**



### «اتهام: نامه سرگشاده به رهبری!»؛ حمید تکاپو، ۳ بهمن ۱۳۸۸

شبکه جنبش راه سبز (جرس): «جناب آقای خامنه‌ای، گمان نمی‌کنم در دیدگاه شما بقای عزتمندانه، بدتر از سناریوی جایگزین، یعنی حذف نظام و سرنوشتی مشابه میلوشوویچ، ملا عمر و صدام حسین برای رهبری باشد.» «تبعات این حضور همه‌جانبه شما و روحانیان بر مقدرات محوری کشور، این شد که از هر سخن مخالف بهراسیم و از هر نوشته و اشاره مخالف بلرزیم»، دو عبارت از نامه‌های سرگشاده احمد قابل، پژوهشگر و منتقد زندانی و همچنین محمد نوری‌زاد، نویسنده و فیلمساز سابقاً اصول‌گرا و امروزه محبوس در زندان است که خطاب به آیت‌الله علی خامنه‌ای نگاشته بودند.

امروز نه تنها احمد قابل در حبس است، بلکه محمد نوری‌زاد، احمد زیدآبادی، محمد ملکی و حشمت‌الله طبرزدی نیز که طی این سال‌ها نامه‌هایی انتقادی - و سرگشاده - به رهبر جمهوری اسلامی نگاشته بودند، ماه‌هاست در محبس و سلول انفرادی به سر می‌برند؛ همچنان‌که پیش از این و طی سال‌هایی که ایشان بر تخت ولایت تکیه زده‌اند، سعیدی سیرجانی، قاسم شعله‌سعدی، محسن سازگارا، نورالدین کیانوری، آیت‌الله طاهری، ابراهیم نبوی، امیرفرشاد ابراهیمی و کسانی دیگر نیز، در انتقاد از وضعیت موجود و مسؤولیتی که متوجه رهبر می‌دانستند، واقعیاتی را در قالب نامه‌های سرگشاده انتشار دادند، که البته یکی در زندان جان باخت و دیگری خانه‌نشین شد یا بعضاً جلای وطن کردند و در تبعیدی ناخواسته ماندگار شدند.

در چند صباح اخیر و هنگامه انتخابات ریاست جمهوری یا پس از آن نیز، گروهی از چهره‌ها و اساتیدی چون دکتر عبدالکریم سروش، اکبر اعلمی، دکتر پیام فاضل، مهندس عبدالعلی بازرگان، همچنین تعداد زیادی از استادان دانشگاه و محققین و نویسندگان سرشناس، رهبری را نسبت به وقایع و فجایع، زنه‌ار داده و نامه‌هایی سرگشاده خطاب به وی نوشتند.

اینکه آیت‌الله علی خامنه‌ای در مقام ولی مطلقه فقیه، نامه‌های سرگشاده را چگونه ارزیابی یا حتی مطالعه نموده، یا اینکه چه میزان این نامه‌ها اثربخش بوده، شاید در نوشتاری دیگر، مورد سنجش قرار گیرد؛ اما آنچه در این مقال خواهد آمد، بخشی از نامه‌های سرگشاده و دلیرانه کسانی است که امروز به اتهام گفتن حق و هویدا نمودن مظالم، در زندان به سر می‌برند....

### طرح دو پرسش از رهبر

دکتر احمد زیدآبادی، محقق، روزنامه‌نگار و دبیرکل سازمان دانش‌آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) که از نیمه‌شب ۳۱ خرداد ماه و یک هفته پس از کودتا دستگیر و به بازداشتگاه اوین منتقل شده، برای سومین بار است که به خاطر نوشته‌ها و حق‌گوئی‌اش، در جمهوری اسلامی به محبس می‌رود. دادگاه انقلاب، زیدآبادی را به ۶ سال زندان، ۵ سال تبعید و محرومیت مادام‌العمر از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی محکوم کرده است. این فعال سیاسی در ۲۲ فروردین امسال، نامه‌ای سرگشاده به رهبری نوشت و ضمن اینکه از انتقادناپذیری وی انتقاد کرده بود، با طرح دو پرسش، ایشان را نسبت به وقایع کشور به چالش کشید. خانم مهدیه محمدی، همسر احمد زیدآبادی، معتقد است «مهم‌ترین اتهام او نگارش نامه سرگشاده خطاب به مقام رهبری بوده که در سایت‌ها منتشر شده است.» احمد زیدآبادی در مقدمه نامه خود به آیت‌الله خامنه‌ای با ذکر این نکته که «آنچه می‌خواهم مطرح کنم در شمار مسائل شخصی نیست که نیازمند ارسال نامه خصوصی باشد، بلکه قصد دارم برخی از مشکلات رویاروی جامعه را طرح کنم و نظر رهبری را هم در این باره جویا شوم»، خطاب به خامنه‌ای پرسید: «به چه علت شرعی، عقلی، قانونی و یا عرفی و بر اساس کدام مصلحت عمومی، پرسش علنی از رهبری و یا نقد گفته و عملکرد وی، عملاً در جامعه ایران ممنوع است؟» وی در این مورد، به سیره عملی بزرگان دین اشاره کرد که «کلام را با کلام پاسخ داده‌اند و نه با تشکیل پرونده و ارجاع به مجازات.» زیدآبادی تصریح کرده بود: «مصونیت رهبری از طرح پرسش و انتقاد در جامعه ما، نه فقط سابقه‌ای در شرع ندارد، بلکه بدعتی بی‌سابقه در تفکر اسلامی به شمار می‌رود.» این محقق، در پرسشی دیگر پیرامون مسأله هسته‌ای و اولویت‌های اصلی کشور پرسید: «چرا ایشان اصرار دارند که همه ایرانیان، ارزیابی ایشان را از شرایط داشته باشند و اگر جز این باشد، به تعبیر وی، حرف دشمن را تکرار می‌کنند و یا به گفته برخی از مقام‌های امنیتی، از عوامل دشمن هستند.»

زیدآبادی چندی پیش از سوی انجمن جهانی روزنامه‌ها و ناشران خبر جهان، جایزه قلم زرین آزادی سال را دریافت کرد و همزمان دادگاه تجدید نظر، احکام حبس و تبعید و محرومیت این نویسنده دلیر را مورد تأیید قرار داد....



## من متهم می‌کنم رهبری جمهوری اسلامی را

چندین ساعت بعد از درگذشت آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری، پدر معنوی جنبش سبز، در حالی که گروه‌های مختلف مردم و علاقه‌مندان ایشان، سوگوارانه راهی قم شده تا در ماتم استاد شرکت کنند، مأموران کودتا خودروهایی را همی قم را متوقف کرده و چندین تن از مسافران را دستگیر و به بازداشتگاه منتقل می‌کنند. اولین فردی که در این رابطه بازداشت شد، احمد قابل، فعال صریح‌الهیجه، پژوهشگر شاخص دینی و از شاگردان معظم‌له بود که هنگام عزیمت با خانواده و دوستانش از مشهد به قم دستگیر شد. قابل بارها به دلیل انتقادات صریح و عالمانه‌اش زندانی شده بود. (از جمله در سال ۱۳۸۰ پس از تحمل ۱۲۵ روز زندان انفرادی در اوین).

از نکات قابل ذکر در فعالیت‌های وی، نامه‌های سرگشاده‌ای بود که طی چهار سال اخیر به علی خامنه‌ای نگاشت. قابل در نامه سرگشاده خود در بهار سال ۱۳۸۴ به خامنه‌ای، از «استبداد دینی و سوء تدبیر» وی در اداره کشور انتقاد نموده و نتیجه پیروزی احمدی‌نژاد را چنین پیش‌بینی کرده بود: «اندوخته سالیان دراز رنج و کوشش و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی مردم، به تاراج بیگانگان و تروریست‌هایی از سنخ القاعده» می‌رود. احمد قابل همچنین خطاب به خامنه‌ای - مستنداً - مواضع و عملکردهای قبل و اوایل انقلابش را یادآور شد و پیرامون دوران زمامداری وی نوشت «در دوران رهبری شما ستم دستگاه‌های قضائی، شبه‌قضائی و اطلاعاتی - امنیتی بیش از گذشته فزونی گرفته و قانون‌شکنی و قانون‌گریزی در آنها به یک روند تبدیل شده و مخالفان سیاست‌های شما، شدیداً سرکوب و با محرومیت‌های مختلف مواجه بوده‌اند.» وی مصادیق بارز عملکرد رهبری پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای مخالفان سیاسی و اعتقادی، برخوردهای نامشروع و غیرقانونی با علما و مراجع منتقد، تعطیلی فله‌ای مطبوعات، بستن دست و پای دولتین آقای خاتمی و مجلس ششم و... را برشمرده و به نقد کشید. او با بیان اینکه «اکنون موجودیت حکومت با خطر مواجه شده و کوره‌راهی برای ماندن باقی مانده است که شما را به پیمودن آن دعوت می‌کنم»، راه‌حلی از جمله «اعلام عفو عمومی در مورد تمامی سوابق سیاسی و امنیتی ایرانیان داخل و خارج و آزادی زندانیان، جدا کردن اعتبار و موجودیت نظام از اعتبار شورای نگهبان و مسؤلان متخلف، اعلام کتبی تضمین اجرای برنامه‌های رئیس‌جمهور منتخب و قبول نظارت سازمان ملل و کنفرانس اسلامی بر انتخابات کشور» را به خامنه‌ای پیشنهاد کرد. احمد قابل خطاب به رهبری هشدار داد: «گمان نمی‌کنم در دیدگاه شما ماندن نظام و بقای عزتمندان، بدتر از سناریوی جایگزین، یعنی حذف نظام جمهوری اسلامی و سرنوشتی مشابه میلوشوویچ، ملاعمر و صدام حسین برای رهبری باشد.» قابل همچنین خاطرنشان کرد: «روحانیت بدون دانش مدیریت، مدعی حکومت شد و ولایت مطلقه را طلب نمود».

این پژوهشگر دینی در نامه‌ای دیگر خطاب به رهبر جمهوری اسلامی در بهار ۱۳۸۷ که اعتراضی به صدور حکم دادگاه ویژه روحانیت در مورد برادر فریخته ایشان (هادی قابل) (۱) بود، خاطرنشان کرد: «من به عنوان یک شهروند ایرانی، رهبری و باند حاکم بر کشور را به براندازی سخت نظام جمهوری اسلامی از طریق ظلم‌های آشکار به مخالفان سیاست‌های باند حاکم، اقدامات فراوان و گسترده علیه امنیت ملی، اهانت به ملت و خصوصاً فرهیختگان ملت، نشر مکرر و گسترده اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و نقض شدید حرمت روحانیت متهم می‌کنم و روزی را انتظار می‌کشم که در جمهوری اسلامی، امکان رسیدگی عادلانه به این اتهامات از طریق دادگاهی علنی و با حضور هیأت منصفه و قاضی یا قضاتی بی‌طرف، وجود داشته باشد.» احمد قابل در نامه تظلم و سرگشاده دیگری، در بهمن ۸۷ به آیت‌الله خامنه‌ای، وی را شریک ظلم و ستم‌های وارده به مخالفان و منتقدان سیاسی معرفی کرد و از پافشاری رهبر بر «سیاست‌های غلط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» به شدت انتقاد و خاطرنشان کرد «تأکید رهبری بر این سیاست‌ها، بیش از فشارها و تحریم‌های بین‌المللی، به ملت و کشور صدمه زده است.» وی پیرامون قدرت‌یابی مجدد احمدی‌نژاد نیز در آن نامه هشدار داد: «باند حاکم بر کشور، همچنان نسبت به سکوت اکثریت ملت در برابر قانون‌شکنی‌ها و ستمگری‌های حاکمیت امیدوار بوده و دیرزمانی است که برای آن حساب ویژه‌ای باز کرده است. آنان از عدم مطالبه حقوق از سوی آحاد ملت، بهره‌های هنگفتی برده و قدرت مافیایی خود را در سراسر کشور گسترش داده‌اند و اکنون نیز در آستانه انتخاب رئیس‌جمهور، به نمایش غیرواقعی از حضور ملت می‌اندیشند، تا از سبب افزادی که آنان گزینش می‌کنند، کسی را بر مسند نشانند که هیچ‌گونه تعرضی به قانون‌شکنی آنان نداشته باشد و راه را بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شکست‌خورده رهبری کشور نبندد».

اگر امروز آیت‌الله خامنه‌ای و حامیان وی، جنبش سبز و مخالفان را به براندازی نرم متهم می‌سازند، احمد قابل در نامه خود صراحتاً رهبری و حامیان را به «براندازی سخت» نظام از راهکار «ظلم‌های آشکار به مخالفان» متهم کرده بود.

این محقق کشور، اکنون در زندان و وضعیتی بالاتکلیف به سر می‌برد...





## گول این حرف‌ها و تظاهراتی که برایتان راه می‌اندازند را نخورید

دکتر محمد ملکی، از فعالان ملی- مذهبی و اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از انقلاب، که مواضع صریحش پیرامون انقلاب فرهنگی و ناسامانی‌های کشور معروف بوده و طی سال‌های گذشته نیز بارها مورد احضار و بازداشت قرار گرفته، روز شنبه ۳۱ مرداد امسال و بعد از کودتای انتخاباتی، بازداشت شده و اینک ماه‌هاست در محبس به سر می‌برد. دکتر ملکی در نامه‌ای سرگشاده خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای در اردیبهشت ۱۳۸۷ و به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد تعطیلی دانشگاه‌های کشور، سیاست‌ها و عملکرد رهبری و همچنین وضعیت موجود کشور را مورد انتقاد جدی قرار داد و خطاب به وی گوشزد کرد: «در برابر فساد بی‌حد، اعتیاد، خرافات، تن‌فروشی دختران، کارتن‌خوابی، چپاول و دزدی و رشوه‌خواری، ثروت‌های کلان بادآورده، اختلاف و حشمتناک طبقاتی که آمار آنها از سوی مقامات حکومتی منتشر می‌گردد، چه کسی مسؤول است؟ این چه عدالت و برابری است که اگر دانشجویان، کارگران، معلمان، زنان و دیگر طبقات دگراندیش، نقدی بر حاکمیت بزنند سروکار آنها با دادگاه‌های انقلاب و محرومیت از درس و کار و رفتن به زندان و هزاران بلای دیگر است؟!» دکتر محمد ملکی همچنین به خامنه‌ای هشدار داد: «نمی‌دانم آنچه در کشور می‌گذرد چگونه و تا چه اندازه به اطلاع شما می‌رسد، اما می‌دانم وضع بسیار بدتر از آن است که شما گاه‌گاه در فرمایشات خود به آنها اشاره می‌کنید. احتمالاً افراد بیت و دوستان و نزدیکان به شما می‌گویند که اکثریت قریب به اتفاق مردم، طرفدار رژیم هستند. گول این حرف‌ها و تظاهراتی که صاحبان زر و زور و تزویر برایتان راه می‌اندازند را نخورید. بیایید برای نجات کشور، فرمان یک همه‌پرسی در مورد نظام ولایتی را با تمام شرائط انتخابات آزاد و شفاف صادر فرمایید تا هر کس که شناسنامه ایرانی دارد بتواند در آن شرکت کند و حکومت دلخواه خود را بار دیگر پس از گذشت ۳۰ سال، همان‌گونه که در ۱۲ اردیبهشت سال ۵۸ شد، انتخاب نماید تا معلوم شود چند درصد مردم، طرفدار نظام هستند.»

دکتر ملکی با ۷۶ سال سن و کهولت و بیماری‌های متعدد، بعد از پنج ماه، کماکان در بازداشت و بلاتکلیفی به سر می‌برد....

## سابقاً برای دشمن، خط و نشان می‌کشیدیم و امروز برای مردم خودمان

محمد نوری‌زاد، نویسنده سال‌های نه چندان دور روزنامه کیهان، فیلم‌ساز و به‌خصوص مستندساز حامی نظام و مجری سال‌های دور برنامه‌های جهاد سازندگی و روایت فتح که چند سال اخیر نیز به تألیف کتاب، نقد آثار ادبی، نگارش فیلمنامه و تولید آثار داستانی روی آورده بود، پس از کودتای انتخاباتی و به‌ویژه پس از خطبه‌های نماز جمعه ۲۹ خرداد آیت‌الله علی خامنه‌ای، نامه‌ای سرگشاده خطاب به وی نوشت که یکی از سندهای تاریخی جمهوری اسلامی خواهد ماند. نوری‌زاد ابتدائاً خطاب به ولی فقیه یادآور می‌سازد که طی دو دهه اخیر «با اشاره و تأیید و نصب جنابعالی، شیفتگان و سربازان و اطرافیان و مأموران شما بر منصب‌های فراوان کشور قرار گرفتند... از شورای نگهبان تا قوه قضائیه. از فرماندهان سپاه تا فرماندهان ارتش. از امامان جمعه تا مجمع تشخیص مصلحت. از شورای انقلاب فرهنگی تا صدا و سیما. هیچ منصب کلیدی نبود که منتصبین شما در آن حضور نداشته باشند. حتا نمایندگان مجلس خبرگان که به صورت ظاهر از جانب مردم انتخاب می‌شوند، پیشاپیش از فیلتر شورای نگهبان شما گذر می‌کردند...».

وی سپس خاطرنشان کرد: «در طول سالیان دراز، ما هرگز لذت یک روزنامه مستقل و صدا و سیمای مردمی را نچشیدیم...» نوری‌زاد پیرامون خطبه‌های نماز جمعه رهبری به وی خاطرنشان کرد: «سابقاً ما برای دشمن، خط و نشان می‌کشیدیم، حالا کارمان به جایی رسیده است که باید برای بخشی از مردم خودمان، خط و نشان بکشیم. این روند کار را به جایی می‌رساند که در فردای این نظام، جز دشمن، مردمی در کار نباشد...» وی آیت‌الله خامنه‌ای را دعوت کرد تا شاهد باشد «مسئولینی را که به راحتی نوشیدن یک شربت گوارا دروغ می‌گویند» و کشوری که به «دام روسیه و چین» افتاده است. او همچنین پیرامون سخنان احمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد که بعد از انتخابات گفته بود: «نخبگانی که وارد سیاست می‌شوند، اگر ولایت‌پذیر نباشند، ولایت‌ستیزند و ولایت‌ستیزی یعنی ابن ملجم»، نوشت: «چرا و به چه دلیلی یک رئیس‌جمهور، قبل از انتخابات، برای یک امام جمعه، یک میلیارد تومان پول می‌فرستد؟ این در کجای عدل علی است؟» نوری‌زاد در انتها از خامنه‌ای تقاضا کرد که از مردم عذرخواهی نماید که «اگر این نشود و کار به تنگناهای انتظامی بکشد، ما رفته‌رفته این باقی‌مانده مردم را نیز از دست خواهیم داد و شما نیک‌تر از همه ما می‌دانید: نظامی که مردم نداشته باشد، چه دارد؟»

نوری‌زاد اکنون در بازداشتگاه و در وضعیت بسیار وخیمی به سر می‌برد....

## مگر این مملکت، فقط متعلق به آقای خامنه‌ای و یک اقلیت پیرو اوست؟



مهندس حشمت‌الله طبرزدی، از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت و از دانشجویان سابقاً اصول‌گرا که مجله «پیام دانشجو» خود را در سال ۱۳۷۴ با تیتر «امام خامنه‌ای» منتشر کرد و بعد از مدتی به جبهه معترضین ملحق شد، بارها به دلیل فعالیت سیاسی و روزنامه‌نگاری، بازداشت و مجروح و زندانی گردیده است. وی که ماه پیش - در جریان سرکوب‌های بعد از عاشورا- بازداشت شد، در اسفندماه سال گذشته نامه‌ای سرگشاده خطاب به آیت‌الله علی خامنه‌ای نوشته بود و با مقدمه‌ای پیرامون آنچه بر وی گذشته، خاطرنشان کرد: «شما رهبر جمهوری اسلامی هستید و من نیز از مخالفان شناخته‌شده هستم که در ۱۵ سال اخیر هر نوع زندان و شکنجه سفید و ضرب و شتم و محرومیت را تحمل کرده، اما به هر حال، پذیرفته‌ام که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی می‌بایست هزینه پرداخت کرد و این طبیعت هر رژیم سرکوبگر و ایدئولوژیک است که مخالفین خود را سرکوب کند.» طبرزدی از اینکه گروهی از مأموران برای همسر وی ایجاد مزاحمت کرده و آسایش و حریم خصوصی زندگی آنها را مورد تجاوز قرار داده‌اند، ابراز نگرانی نموده و خاطرنشان کرد: «امروز دستگاه اطلاعات آقای احمدی‌نژاد به همسر و حریم خانوادگی من حمله‌ور شده و هر آینه این امکان هست که مرا به عکس‌العمل وا دارند. این بازی خطرناک را دستگاه امنیتی ولی فقیه شروع کرده و مسؤولیت آن نیز با شخص رهبر خواهد بود.» وی بی‌پرده به رهبری گوشزد کرد: «جناب آقای خامنه‌ای! شما با زور سپاه و دستگاه‌های امنیتی همه مخالفین را از میدان خارج کرده و حتا یاران دیروز یعنی آقایان رفسنجانی و خاتمی را نیز از دست داده‌اید، اگر چه آنها بنا به مصلحت و به صورت علنی حرفی نمی‌زنند. شما به خوبی می‌دانید که اکثریت قاطع مردم ایران از حکومت شما ناراضی هستند، اما نیروهای امنیتی آنها را سرکوب می‌کنند. به خوبی می‌دانید که دولت احمدی‌نژاد حتا در بین اصولگرایان محافظه‌کار نیز طرفداری ندارد، اما از ترس شما یا از روی مصلحت، سخنی نمی‌گویند...»

طبرزدی اکنون در سلول انفرادی، زمان و جنبش را نظاره می‌کند...

هنوز مشخص نیست سرنوشت کسانی که جرأت داشته، جسارت به خرج داده و دلیرانه معضلات کشور را سرگشاده به رهبر جمهوری اسلامی گوشزد کرده یا می‌کنند، چه خواهد شد....

\*\*\* پی‌نوشت \*\*\*

(۱) آقای هادی قابل از سوی دادگاه ویژه روحانیت، به اتهاماتی واهی چون «اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، نشر اکاذیب، توهین به مقامات و هتک حیثیت روحانیت»، به ۴۰ ماه حبس و خلع لباس، محکوم شده بود.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)



## «نوری‌زاد؛ نمای نزدیک»؛ آیدا قجر، ۹ خرداد ۱۳۸۹

ساعاتی پیش، نوشته‌ای از محمد نوری‌زاد در «جرس» منتشر شد که در آن، دیدار میان خود و دادستان تهران را روایت کرده است. او در پاسخ به توصیه دادستان مبنی بر نوشتن نامه به رهبری و تقاضای عفو از او گفته است: «من تقاضای عفو نمی‌کنم؛ چرا که معتقدم خطایی مرتکب نشده‌ام». سؤال اول: چرا نوری‌زاد فکر می‌کند که خطایی مرتکب نشده است؟

### الف) اعتقاد و انتقاد

محمد نوری‌زاد به اتهام نوشتن سه نامه انتقادی به آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ بیست و نهم آذر ماه سال گذشته بازداشت شد که مدت ۷۰ روز در سلول انفرادی بود و از زمان انتقال به بند عمومی روزه سیاسی گرفته است. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ماه، زندانبانان با وعده هواخوری او را به حیاط اوین برده و وی را مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که جراحات وارده بنا به نظر دکتر اوین منجر به ضربه مغزی تشخیص داده شده و بینایی او دچار اختلال گشته است. نگاهی گذرا به سابقه فعالیت‌های او، فیلم‌ها و دست‌نوشته‌هایش که همگی در حمایت از آرمان‌های انقلاب و شخص آیت‌الله خامنه‌ای بوده است حکایت از ایمان و باور وی نسبت به رهبر ایران است؛ اعتقادی که اجازه انتقادی دلسوزانه را به او داده است: «عزیز ما، در همه این سال‌ها، من ندیدم یا نشنیدم که شما، در مقام شخص اول این کشور پرمخاطره و پرآوازه، یک بار، حتی یک بار، مسئولیت یک خطا و خبط و عقب‌ماندگی و درجا زدن را شخصا بپذیرید. امید دارم بسیار بوده باشد اما من که یکی از آحاد این مردم، شخصاً ندیده یا نشنیده‌ام».

نوری‌زاد سال‌های جنگ را در کنار شهید سید مرتضی آوینی گذراند و همکار وی در مجموعه مستند «روایت فتح» بود و به دلیل نزدیکی صدای آنها به یکدیگر، نریشن متن این مجموعه، گاهی به صدای او و گاه با صدای آوینی خوانده می‌شد. برخی از رسانه‌ها (مانند رادیو فردا) در گزارش‌های اخیر خود از فعالیت‌های محمد نوری‌زاد، به اشتباه افتادند و از صدای آوینی به جای صدای نوری‌زاد در برنامه استفاده کرده‌اند و البته تشخیص این دو صدا از یکدیگر جز برای مخاطبان همیشگی مستندهای جنگ چندان ساده نیست. به گواهی نزدیکان آوینی، او در سال آخر عمر، روند پیش روی نظام را دور از آرمان‌های اولیه انقلاب می‌دید و با طرح برخی از دیدگاه‌هایش در حوزه سینما، مورد انتقاد شدید روزنامه کیهان قرار گرفت و به «نحراف و نامسلمانی» متهم شد. نوری‌زاد ۱۷ سال دیرتر به همان نقطه‌ای رسید که دوست شهیدش رسیده بود: انحراف و نامسلمانی!

نوری‌زاد توان تحمل نکردن شهادت و اسارت هموطنان معترض‌اش را پس داد؛ اما این اولین بار نبود که خون هم‌وطنان خود را می‌دید؛ او سال‌ها در کنار کسانی ایستاده بود که هر روز برای عزاداری یک نفرشان در سنگرهای خالی و خاکی اشک ریخته بود و البته قربانی شدن و قربانی دادن در دفاع از هجوم دشمن خارجی قوی‌تر و ثابت‌قدم‌ترش می‌کرد؛ اما زمانی مدینه فاضله خود را بر باد رفته دید که آنان که اسلحه بر تن فرزندان وطن کشیده بودند همسنگران‌ش بودند تا برای حفظ قدرت خود، معترضین و منتقدین را با دروغ و ریا را از صفحه کشور پاک کنند.

### ب) ادبیات خیرخواهانه

نوری‌زاد که از نویسندگان بنام روزنامه «کیهان» بود در نامه چهارم خود که از داخل اوین نگاشته است هنوز هم امید خود را به رهبر ایران حفظ کرده و تنها راه نجات مردم و میهن را در خرد و بازگشت خامنه‌ای به مردم می‌داند. لحن گلایه‌آمیز او که آیت‌الله را «پدر» خطاب می‌کند در جای‌جای نامه‌های او به چشم می‌خورد به طوری که بعد از گذراندن دوره انفرادی، باز هم امید داشت تا پدر معنوی‌اش به دیدار خانواده او رفته باشد؛

«در این ماه‌های زندان از آنچه در بیرون گذشت بی‌خبر بودم، اما در دیدار کوتاهی که فقط یک بار، گذرا، با خانواده خویش داشتم، دانستم که در غیاب من آقای مهندس موسوی و حجج الاسلام خاتمی و کروی با خانواده من دیدار کرده‌اند. نمی‌دانم چرا، اما بسیار دوست می‌داشتم خود شما نیز با آن بزرگواری که از شما سراغ دارم، به دیدار خانواده‌ام قدم رنجه می‌فرمودید، به آنها دلداری می‌دادید و به آنان می‌فرمودید که: فلانی - نوری‌زاد- درست در روزهای بحرانی، با برنامه‌های تلویزیونی‌اش، با نوشته‌هایش، برای من رهبر که در معرض تهاجمات طوفانی این و آن قرار



گرفته بودم، به میان آمد و از من سخت جانبداری کرد. امروز او در زندان است؛ به خاطر انتقاد از من! او باید در زندان ادب شود. همسر و فرزندان او توسط بازجویان بی‌سواد و بی‌ادب و تندخو به ناسزا گرفته شوند و خود او به تلخ‌ترین شکل ممکن به ورطه تهدید و تحقیر و ضرب و شتم درافتد. اما این دلیل نمی‌شود که من رهبر قدر زحمت‌های پیشین او را ندانم و به خانواده‌اش سرزنش کنم. یا اگر خود به دیدار آنان بروم، نماینده‌ام را نیز به این منظور به سراغشان نفرستم».

### ج) نقد روحانیت به عنوان یک ضرورت

نوری‌زاد با شروع روند انتقادی‌اش، پیش از آنکه خطابش را متوجه آیت‌الله خامنه‌ای کند از روحانیون حامی نظام آغاز کرد و آن را ضرورت اصلاح کشور می‌دانست؛ چنان‌که در نامه‌ای به آیت‌الله مکارم شیرازی نوشت:

«همین حالا، با یک کلام و غیض شما، فلان مسؤول مرتبط فرو می‌ریزد و طوفانی در عرض و طول کاری‌اش در می‌گیرد و یا درمقابل، به یک تشویقتان پر و بال می‌گیرد و سر به ابرهای آسمان می‌ساید... این شما هستید که به ماموران انتظامی در برخورد با بدحجابی و موضوعاتی از این دست انرژی می‌دهید. این شما هستید که با یک عتاب، رئیس‌جمهور را از پرداختن به مسأله حضور بانوان در میدانی ورزشی باز می‌دارید و یا همین رئیس‌جمهور را به رعایت ساعات شرعی در طول سال ترغیب می‌کنید. انباشت مورد به مورد این دستورها و اطاعت‌ها، همین وضعیت متداول اخلاقی جامعه را رقم زده است که تزویر و ریا به امری مرسوم به بدنه فرهنگی کشور ما رسوخ کرده و برای خود جایگاه و آدابی پرداخته است».

بعدها در نامه‌اش به رهبری، روند انتقادهایش به روحانیت را ادامه داد و از او خواست که نقش روحانیان منصوب ولی فقیه را در فساد منتشر در کشور نادیده نگیرد. نویسنده سابق کیهان به صراحت نوشت: «شاید پسندیده این بود به همان روحانیان منصوب خودتان نیز می‌نگریستید و خرابکاری و نقش احتمالی آنان را در این چراغ‌های تمام نشدنی رصد می‌فرمودید. باز به عنوان نمونه، به امام جمعه بندرعباس که مثل امام جمعه تهران آقای سید احمد خاتمی و امام جمعه مشهد آقای علم‌الهدی، چهره‌ای عبوس و زبانی تلخ دارد اشاره می‌کنم که به زور، بله به زور زمینی از دانشگاه علوم پزشکی را برای ساخت مصلاهی بندرعباس تصاحب کرد و آنگاه که رئیس این دانشگاه اعتراض کرد که: این یک تصاحب است، اینجا باید دانشگاه می‌شد، این غیرشرعی است، از تریبون نمازجمعه پرخاش می‌کند: تو برو آمپولت را بزنی. ما خودمان شرعی و غیرشرعی بودنش را حل می‌کنیم».

محمد نوری‌زاد هیچ یک از سرفصل‌هایی که گذشت را خطا نمی‌داند و نمی‌داند چرا باید برای آنچه از سر وجدان و تشخیص و استدلالش انجام داده طلب عفو کند؟

سؤال دوم: چرا دادستان تهران فکر می‌کند که او خطایی مرتکب شده است و به او پیشنهاد تقاضای عفو از رهبری را می‌دهد؟

الف) پدیده نوری‌زاد در میان اصلاح‌طلبان و حاکمان به دو صورت تفسیر و تصویر شد. هر دوی آنها وی را به یکی از چهره‌های تاریخ صدر اسلام شبیه سازی می‌کنند. هواداران آیت‌الله خامنه‌ای که رهبر را با امام علی مقایسه می‌کنند نوری‌زاد را (با سابقه دوستی دیرینه‌اش با رهبر) به «خوارج» تشبیه می‌کنند که در نبرد با امام برحق، باید از میان برداشته شود چنان‌که وقتی خوارج به جنگ با امام علی برخاستند با شمشیر مدافعان امام، از میان برداشته شدند. آنها البته توضیح نمی‌دهند که چگونه خوارجی که شمشیر به دست گرفته و به جنگ برخاسته‌اند را با کسی که چند نامه به حمایت از مردم معترض خطاب به رهبر و مرشد و دوست سابقش نوشته مقایسه می‌کنند؟ اصلاح‌طلبان اما، نوری‌زاد را به حرّ ریاحی تشبیه می‌کنند که با یزید و حکومت ظالمانه‌اش همکاری می‌کرد (کنایه از همکاری با کیهان و تلویزیون) اما در روز عاشورا از دسته ظالمان جدا شد و به رهبر مظلوم و معترض، یعنی امام حسین پیوست.

دادستان تهران خوب می‌داند که اگر قرار باشد جامعه، یکی از این دو تصویر را بپذیرد برنده، تصویر دوم است!

ب) نوری‌زاد به نابرابری در قدرت، حاکمیت اسلحه، چاقو و باطوم زیر نقابی از اسلام و عدالت معترض است؛ اما حکومت حتا در مقابل راهپیمایی سکوت و نمایش مشت و قلم هم کم آورده است.

این ضعف، وهم و ترس تا به آنجا پیش رفته است که قلم و کاغذ از زندانی می‌ربایند و پاسخ انتقاد را با مشت و لگد می‌دهند:

«من فقط می‌دانم تمام وسایل‌اش را در زندان به غارت برده‌اند. همه دست نوشته‌هایش را از او گرفتند، حتا کاغذ و قلم هم دیگر ندا [دند]».



این جمله را همسر محمد نوری‌زاد پس از دیدار وی و مشاهده آثار ضرب و شتم ناشی از حمله زندانبانان بر او در مصاحبه با «جرس» عنوان کرده است.

بر تن و روح یک منتقد می‌تازند تا بتوانند فکر و اندیشه‌اش را مهار سازند، تا شاید همسر و فرزندان که هر روز طعمه آزار و اذیت اصحاب ولایت هستند حداکثر میزبان بدنی زنده و روحی مرده باشند... و همه اینها را آقای دادستان می‌دانند! دادستان تهران خوب می‌داند که چرا نوری‌زاد باید تقاضای عفو کند. آنها نه توان نگهداری‌اش در زندان را دارند و نه توان آزادی‌اش را... این است که التماس می‌کنند که او با تقاضای عفو، آنها را عفو کند و از نتایج این خطای بزرگ نجات‌شان دهد.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://nurizad.info/index.php/nurizad/6626>

**«حکایت نامه‌های بی‌پاسخ به خامنه‌ای»؛ احمد سعیدی، ۴ دی ۱۳۸۹**

تاریخ انتشار: ۴ دی ۱۳۸۹

در این چند سالی که از خلافت رهبر جدید جمهوری اسلامی می‌گذرد و به‌خصوص پس از حوادث خرداد ۸۸، افراد بسیاری ایشان را مخاطب نامه‌هایشان قرار داده‌اند. پاسخ نامه‌ها البته از پیش مشخص بود؛ آنها که در دسترس بودند، یا همچون سعیدی سیرجانی، به تیغ حذف گرفتار آمدند یا به دلیل انتقادهای دلسوزانه‌شان، همچون عیسی سحرخیز و محمد نوری‌زاد، به حبس و شکنجه در زندان‌های تحت امر ایشان محکوم شده‌اند. آنهایی هم که از چنگال حکومت خودکامه ایران دور بودند، همچون عبدالکریم سروش، به دست روحانیون درباری تکفیر شده‌اند. اینها همه انجام شده است تا جایگاه خودمطلق‌انگارانه خلیفه آسیب نیند! بدون شک، نگارندگان آن نامه‌ها با دیدن حوادث اخیر که با علم و فرمان آقای خامنه‌ای صورت گرفته، بر این امر واقف بودند که نگاشتن نامه به ایشان و درخواست اصلاح امر، کوبیدن آب در هاون است و کوفتن میخ در سنگ. چه کسی باور می‌کند که حاکم جائر از جایگاه فرعونانه، به جز نغمه‌های متملقانه، به ندای دیگر هم گوش فرا دهد و انتقادهای دلسوزانه دیگران را شنوا باشد؟! در این صورت، حکایت و مقصود آن نامه‌های انتقادی چه بوده است؟ ذیلاً تلاش شده است که مختصراً آثار و تبعات آن نامه‌ها بررسی گردد:

**(۱) کارکرد مبارزاتی:**

حوادث پس از انتخابات ۸۸ به خوبی نشان از آن دارد که رویکرد اصلاحی از درون جمهوری اسلامی به بن‌بست رسیده و ریشه‌های فساد ساختاری (قدرت گرفتن نهادهای غیردموکراتیک و تقلیل نهادهای دموکراتیک) چنان در تار و پود جمهوری اسلامی ریشه دوانده که پروژه اصلاحات حکومتی با شکست کامل مواجه شده است و حاکمیت ایران را در مقابل دوگانه فروپاشی و سقوط یا سر فرو آوردن در مقابل اصلاحات مردمی قرار داده است. نامه‌هایی که به رهبری نگاشته شد، اولاً، مسؤلیت آنچه که گذشته، یعنی شکل‌گیری فساد ساختاری حکومت ایران و انسداد سیاسی موجود را متوجه رهبری و نهاد ولایت مطلقه ایران می‌نماید. دوماً، مسؤلیت آنچه که پیش خواهد آمد از جمله خطر سقوط و فروپاشی حکومت ایران را به ایشان و طرفدارانشان اعلام می‌نماید.

**(۲) کارکرد روشنگرانه:**

زمانی نه چندان دور که کوس رسوایی حاکمیت صدایش رساتر شده بود و دفاع از جنایات افشاشده دشوار شده بود، این موضوع تبلیغ می‌شد که رهبری خود از این معضلات بی‌اطلاع است و ایشان توسط مهره‌هایی در بیت محاصره شده و این حلقه مانع از رسیدن اطلاعات شفاف به ایشان می‌شوند و ایشان هرگاه که در جریان قرار گرفته، مواضع قابل قبولی اتخاذ کرده است و به عنوان مثال، مواضع اولیه ایشان در ماجرای کوی دانشگاه ۷۸ را مثال می‌زدند. این استدلال، در عین حالی که برای بسیاری از افراد غیر قابل باور بود، مورد قبول طیف مذهبی جامعه که نسبت به این حوادث، منتقد اما نسبت به جمهوری اسلامی، وفادار بودند، قرار گرفته بود. با بلندشدن کوس رسوایی و افزایش جنایات از یک سمت و ورود مستقیم، آشکار و جانبدارانه آقای خامنه‌ای به بحران‌ها و هدایت سرکوب‌ها از سوی دیگر، این استدلال به تدریج به ضعف گرایید و حامیان آن دچار لرزش فکری شدند. در واقع، نامه‌های مختلفی که به آقای خامنه‌ای نوشته شد، بیش از آنکه مخاطبش شخص ایشان باشد، طیفی از جامعه بود که بنا به ارادت‌های مذهبی، طرفدار جمهوری اسلامی بودند، اما نسبت به جنایات و ظلم‌هایی که در جریان بود هم منتقد بودند. این نامه‌ها از طرفی، حجت را بر آقای خامنه‌ای تمام می‌کردند و از سویی دیگر، تکلیف مردماندگان را روشن می‌ساختند. به این ترتیب، این نامه‌ها ندایی در دل تردیدکنندگان ایجاد می‌کرد که مبدا در مصداق‌شناسی حق و باطل اشتباه کرده باشند.

**(۳) کارکرد تاریخی:**

این نامه‌ها، علاوه بر اینکه خود بخشی از ادبیات مبارزه حال حاضر علیه حکومت ایران را شکل داده‌اند، هر یک سند تاریخی است که توصیف روزگار را به بهترین نحو انجام می‌دهد. این نامه‌ها و پوشش رسانه‌ای مدرن که نسبت به آنها صورت می‌گیرد، هر یک برگی از تاریخ معاصر ایران را شکل خواهد داد که بعدها دست جاعلین تاریخ را می‌بندد و مانع از این می‌شود که تاریخ، مطابق میل حکومت و نیروهای تحت امرش نگاشته



شود. همچنین در صورت فروپاشی این حکومت، ثبت وقایع تاریخی اخیر مانع از این خواهد شد که نوظهوران عرصه سیاست، از گل آلودگی آب بهره جویند و به فرصت‌طلبی و یا تخطئه تاریخی روی آورند.

در کنار کارکردهای فوق، جمعی از منتقدین بر این باورند که نگاشتن نامه به رهبری، در واقع رسمیت دادن به جایگاهی است که مشروعیت آن از دست رفته است. اما آنچه در عمل دیدیم، این نامه‌ها نه تنها به مشروعیت نهاد ولایت مطلقه نیفزود، بلکه هر یک از آنها ستونی از ستون‌های مشروعیت رژیم را از هم فرو پاشید و سندی برای رسوایی این حکومت گردید. از طرف دیگر، باید در نظر داشت که این نامه‌ها می‌تواند آخرین ظرفیت‌های اصلاحی رژیم را مورد ارزیابی قرار دهد، هرچند که بی‌پاسخ ماندن نامه‌ها خود مهر تأییدی است بر عمق فساد ساختاری حکومت ایران، حکومتی که در آن نهادی خداگونه شکل گرفته که میرا از نقد شدن، مورد پرسش واقع شدن و عزل شدن است و هر روز گستره نفوذ پوشالی‌اش گسترده‌تر می‌شود، اگر چه نفوذ واقعی‌اش بر دل‌ها کم‌تر.

در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرائط خفقان سیاسی و خلأ رسانه‌ای، این نامه‌ها یک نوع کنش مبارزاتی محسوب می‌شوند که با توجه به پوششی که داده می‌شوند، پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای رژیم را با شکست مواجه می‌کنند و با به چالش کشیدن مهم‌ترین و اصلی‌ترین جایگاه در اردوگاه سرکوبگران، ریشخندی تمسخرآمیز به قدرت پوشالی نظام حاکم می‌زنند. همچنین حالا که دستگاه سرکوب با همه ابزارهایش در حال پاشیدن گرد مرگ و سکوت بر فضای جنبش سبز است، این نامه‌ها علاوه بر شکستن این فضای سکوت، نماد صدای اعتراض مردمی شده‌اند که سرکوب‌ها آنها را ناگزیر به پی گرفتن اعتراضاتشان از راه‌هایی کم‌هزینه‌تر کرده است. این نامه‌ها امید را به جنبش تزریق می‌کنند و حیات فعال جنبش را به رخ دستگاه سرکوبگر می‌کشند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «جنبش راه سبز» (جرس)

<http://www.rahesabz.net/story/29792>



## «نامه‌های بی‌پاسخ؛ سیر تحول نامه‌های سرگشاده به آیت‌الله خامنه‌ای»، ۱۱ اسفند ۱۳۸۹

در دوره بیست و چند ساله رهبری آیت‌الله خامنه‌ای بسیاری از آسیب‌دیدگان و قربانیان و فعالان مدنی و سیاسی، نامه‌های سرگشاده‌ای برای اعتراض یا هشدار و نصیحت به او نوشتند. نگاهی به این نامه‌ها نشان می‌دهد حجم اعتراض‌ها از خرداد ۸۸ به طور قابل توجهی افزایش یافته است.

دوره بیست ساله رهبری آیت‌الله خامنه‌ای دربردارنده فراز و نشیب‌های بسیاری است. وی که بلافاصله پس از درگذشت آیت‌الله خمینی و همزمان با تجدید نظر در قانون اساسی ایران و با پشتیبانی اکبر هاشمی رفسنجانی به این سمت برگزیده شد، فضای سیاسی ایران را با تکیه بر جناحی خاص (راست) به سمت خفقان بیش‌تر سوق داد. در سال‌های پیش از انتخابات ۸۸ رهبر ایران کم‌تر در معرض انتقادهای صریح بود. اما پس از آن موجی از نامه‌ها خطاب به او منتشر شدند. نامه‌هایی که هیچ‌گاه از سوی شخص آقای خامنه‌ای یا حاکمیت پاسخی نگرفت. ولی پاسخ غیرمستقیم رهبری به نویسندگان نامه‌ها اعمال فشار بیش‌تر به آنها و در مواردی زندان بوده است. بخش عمده این نامه‌ها در مجموعه‌ای به تازگی جمع‌آوری شده است. این، همه نامه‌ها نیست، اما مهم‌ترین آنها را در بر می‌گیرد. این نامه‌ها درست از سال اول رهبری آقای خامنه‌ای شروع می‌شود:

### نورالدین کیانوری؛ بهمن ۶۸

نورالدین کیانوری، نخستین فردی بود که اولین نامه سرگشاده را در ۱۶ بهمن ۶۸ برای آقای خامنه‌ای نوشت. وی در این نامه از شکنجه شدن خود و خانواده‌اش تحت عنوان «تعزیر» سخن گفته است. کیانوری می‌نویسد تمام شکنجه‌ها برای گرفتن اعتراف‌های دروغین بوده است. در قسمتی از این نامه، کیانوری می‌نویسد:

«بار اول مرا به اطاق شکنجه بردند. مریم همسر مرا که چشمش را بسته و دهانش را با دستمالی که در آن فرو کرده بودند، بسته بودند، روی تخت شلاق خوابانده و دهان مرا هم گرفتند و در برابر چشم من، به پای لخت او شلاق زدن را آغاز کردند. آقایان برای اینکه دست خود را به یک چنین کار ننگینی، که بدون تردید قابل دفاع نبود، آلوده نکرده باشند، یکی از افراد توده‌ای، به نام حسن قائم‌پناه را که برای فرار از فشار، تن به پستی داده بود، مأمور شلاق زدن کردند. پس از نشان دادن این منظره، مرا به پشت در سلول شکنجه‌گاه بردند و به زمین نشانده‌اند و از من اعتراف می‌خواستند تا شلاق زدن به پای همسر مرا، که من صدای ضربات شلاق و ناله همسر مرا می‌شنیدم، پایان دهند.»

کیانوری با اشاره به اینکه پس از آزادی موقت متوجه می‌شود که تمام اموال او را غارت کرده‌اند، خطاب به آقای خامنه‌ای می‌نویسد: «حضرت آیت‌الله! آیا همه این اعترافات، در چارچوب «تعزیرات» اسلامی می‌گنجد؟!»

### سعیدی سیرجانی؛ اسفند ۷۲

سعیدی سیرجانی، نویسنده، از دیگر کسانی بود که در اسفند ۱۳۷۲ نامه سرگشاده‌ای برای آقای خامنه‌ای نوشت. او با اشاره به «پیام عتاب‌آمیز» آقای خامنه‌ای، که از طریق واسطه‌ای به آقای سیرجانی رسیده بود، از آقای خامنه‌ای گله می‌کند و می‌گوید که انتظار سعه صدر بیش‌تری از رهبری داشته است. آقای سعیدی سیرجانی در قسمتی از نامه و در مورد کتاب‌های توقیف‌شده‌اش می‌نویسد: «در مورد کتاب‌های توقیف‌شده بنده واقعاً نمی‌دانم کجایش حمله به اسلام است یا اساس حکومت اسلامی. من ذاتاً از ریا و دروغ و تبعیض و ستم متنفرم و این نفرت در نوشته‌هایم منعکس است. اگر خدای ناخواسته همچو مفسدگی در دستگاه حکومت راه یافته است، چه بهتر که مطرح گردد و علاج شود. مسأله اساسی در حکومت حاضر، این است که انتقاد از هر مسندنشین و مسؤولی حمل بر «زیر سؤال بردن رژیم» می‌شود و لطمه زدن به اساس اسلام، و بهانه‌ای برای سرکوبی و اختناق، و نتیجه‌اش همین که می‌بینیم. من به آنچه در کتاب‌های توقیف و خمیرشده‌ام نوشته‌ام، عمیقاً اعتقاد دارم.»

### ابراهیم نبوی؛ خرداد ۸۲

ابراهیم نبوی، روزنامه‌نگار و طنزنویس هم از جمله افرادی بود که ۳ نامه سرگشاده برای آیت‌الله خامنه‌ای نوشت. وی در تاریخ ۲۶ خرداد ۸۲ و در اولین نامه خود خطاب به رهبری، از سخنرانی آقای خامنه‌ای که گفته بود با عوامل دشمن بی‌رحمانه برخورد کنید، به شدت انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «می‌خواهم بپرسم آیا می‌دانید حاصل صدور برخورد بی‌رحمانه چیست؟ و مجریان این دستورات چگونه آن را اجرا خواهند کرد؟ و





کسانی که این بی‌رحمی بر آنان روا می‌شود چه کسانی هستند؟ و بر سرشان چه خواهد آمد؟ آیا زمانی که دستور برخورد بی‌رحمانه صادر می‌کردید، می‌دانستید که ممکن است کسانی کشته شوند؟»

ابراهیم نبوی با اشاره به اینکه آیت‌الله خامنه‌ای مطبوعات دوم خرداد را تاب نیاورده است، در پایان نامه‌اش می‌نویسد: «آقای خامنه‌ای! رهبری حکومتی که مردمش ساعت پایانش را انتظار می‌کشند کار سختی است؟ نه؟»

### احمد زیدآبادی؛ فروردین ۸۶

نامه احمد زیدآبادی به سید علی خامنه‌ای هم در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۸۶ تحت عنوان «طرح دو پرسش از آیت‌الله خامنه‌ای» نوشته شد. زیدآبادی در پرسش اول می‌پرسد: «سؤال، این است که به چه علت شرعی، عقلی، قانونی و یا عرفی و بر اساس کدام مصلحت عمومی، پرسش علنی از رهبری و یا نقد گفته‌ها و عملکرد وی، عملاً در جامعه ایران ممنوع است؟» و در سؤال دوم، آقای زیدآبادی در خصوص تأمین سوخت هسته‌ای و مسائل مربوط به پرونده هسته‌ای کشور، می‌پرسد «به چه هزینه‌ای» این مهم قرار است انجام شود؟

### محسن سازگارا؛ بهمن ۸۷

نامه بعدی مربوط به محسن سازگارا است. وی در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۸۷ خطاب به آقای خامنه‌ای نوشت: «فکر کردم این چند خط را خطاب به شما بنویسم. شاید کمی به خود بیایید و تقوا پیشه کنید». در این نامه، آقای سازگارا انتقادات تندی را متوجه آیت‌الله خامنه‌ای کرد. در قسمتی از نامه، سازگارا نوشت: «در بیست سال گذشته که جناب‌عالی در مسئولیت رهبری نظام جمهوری اسلامی قرار داشته‌اید، برای سرکوب مخالفین و تثبیت پایه‌های قدرت خود، بدون استثناء (حتی بدون یک استثناء) تمام مخالفین خود را به عامل آمریکا و سپس اسرائیل و دیگر کشورها متهم کرده‌اید.» سازگارا در پایان نامه‌اش خامنه‌ای را دعوت کرده است که «تقوا پیشه کند و تنها کمی از خدا بترسد.»

### حشمت‌الله طبرزدی؛ اسفند ۸۷

حشمت‌الله طبرزدی هم در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۸۷ نامه سرگشاده دیگری را خطاب به رهبری نوشت. طبرزدی که از برخورد مأموران امنیتی با خانواده‌اش به ستوه آمده بود، با انتقاد از نحوه رفتار مأموران در شروع نامه‌اش نوشت: «جناب آقای خامنه‌ای با سلام. بدون مقدمه شروع می‌کنم. امیدوارم اینک که این نامه را می‌نویسم، خشم ناشی از برخورد سربازان شما با خانواده‌ام موجب نگردد تا از جاده منطق و عقلانیت خارج شوم و مطالبی را قلمی کنم که ای بسا از اهداف فشار جدید و جنگ روانی آنها علیه همسر و سایر اعضای خانواده‌ام باشد.» آقای طبرزدی در ادامه نامه‌اش شرح رفتارهای نامتعارف مأموران امنیتی با خود و خانواده‌اش را تشریح می‌کند.

### اکبر اعلمی؛ خرداد ۸۸

اکبر اعلمی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۸۸ و در خصوص رد صلاحیت‌اش از انتخابات ریاست جمهوری، نامه‌ای را با عنوان «نامه سرگشاده یک بنده خدا، به بنده دیگر خدا مقام محترم رهبری!» به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت. وی در این نامه که با لحنی ملایم نوشته شده، انتقاداتی را از شورای نگهبان و دخالت «نابه‌جای» آنها در امر انتخابات می‌کند. اعلمی در قسمتی از این نامه، که در توضیح قصد وی از نگارش نامه سرگشاده است، می‌نویسد: «در وصف قصد من از نگارش این نامه، نه استیضاح که به اعتبار «المیسور لا یتبرک بالمعسور»، تلاش هرچند کم‌ثمر برای استیفاء حقوق مخدوش‌شده یک ملت و نجات جمهوریت و ارزش‌های آن است.»

### اکبر هاشمی رفسنجانی؛ خرداد ۸۸؛ ۲۴ ساعت قبل از انتخابات ریاست جمهوری

اکبر هاشمی رفسنجانی، شاید مشهورترین و مهم‌ترین فردی باشد که در کنار اینکه می‌توانست به راحتی با آیت‌الله خامنه‌ای ملاقات کند، ۲۴ ساعت قبل از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری دهم، نامه سرگشاده‌ای را خطاب به رهبری جمهوری اسلامی نوشت. آقای رفسنجانی با گلایه از سکوت آقای خامنه‌ای در برابر تهمت‌هایی که آقای احمدی‌نژاد در آن مناظره معروف با میرحسین بر خانواده آقای هاشمی وارد کرد، نوشت: «با این همه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریان‌ها این وضع را بیش از این برنمی‌تابند و آتش‌فشان‌هایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه‌های آن را در اجتماعات



انتخاباتی در میدان‌ها، خیابان‌ها و دانشگاه‌ها مشاهده می‌کنیم. لذا در فرصت باقی‌مانده ضروری به نظر می‌رسد خواسته حق حضرت‌تعالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد.»

### ابراهیم نبوی؛ خرداد ۸۸

ابراهیم نبوی در دیگر نامه سرگشاده خود در تاریخ ۲۹ خرداد، خطاب به خامنه‌ای نوشت: «خون را بنا نبود بریزید که ریختید و حد را بنا بود نگه دارید که نگه نداشتید و حرمت را بنا بود حفظ کنید که بی‌حرمتی کردید و با بی‌انصافی و بی‌هیچ عدالتی، حق ملتی را پایمال کردید. پایمال کردید حق میلیون‌ها آدم را و بعد مرد دروغگوی شهر، بی‌شرمانه یک ملت بزرگ و شریف را «خس و خاشاک» نامید، همو که غلام حلقه‌به‌گوشی بود و خریدش، به قیمت فروختن همه آنان که از بزرگان آن قبیله بودند. نمی‌گویم که عقل، نمی‌گویم که عدل، نمی‌گویم که شرافت، نمی‌گویم که درایت، نمی‌گویم که هشیاری، نمی‌گویم که مصلحت‌داری، نه، اینها را بگذاریم و بگذریم، می‌پرسم که قیمت را چرا درست حساب نکردید؟»

### محمد نوری‌زاد؛ خرداد ۸۸

متن انتقادی محمد نوری‌زاد پس از انتخابات خرداد ۱۳۸۸ اگر چه در عنوان خود مستقیماً خامنه‌ای را خطاب قرار نمی‌دهد، در محتوا خطاب به اوست. نوری‌زاد در قسمتی از نامه‌اش نوشت: «این روزها که روزهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری است، برای من و امثال من، روزهای معلق بودن است. کسی نیست به سؤال‌ها و ابهام‌های ما پاسخ بدهد. ما معلقم. خامنه‌ای ما فصل‌الخطاب همه در ماندگی‌ها بود، اما من امروز به دنبال رهایی‌بخشی می‌گردم که مرا با گذشته‌ام آشتی دهد.»

### شجاع‌الدین شفا؛ تیر ۸۸

شجاع‌الدین شفا، نویسنده و مترجم ایرانی هم از دیگر کسانی بود که در ۲۳ تیرماه ۸۸ و در راستای حوادث بعد از انتخابات، نامه سرگشاده‌ای به آقای خامنه‌ای نوشت. آقای شفا با انتقاد از اختیارات بی‌حد و مرز و «قانونی» رهبری، خطاب به آقای خامنه‌ای نوشت: «قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از شرایط ضروری مقام رهبری را «صلاحیت لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه» دانسته است، در این صورت، یا باید قبول کنید که چنین صلاحیت لازم را ندارید و یا بپذیرید که اظهار نظر شما [در مورد احمدی‌نژاد] یک اظهار نظر شرعی نیست، بلکه یک تصمیم‌گیری «کودتایی» است.»

### ابراهیم نبوی؛ مرداد ۸۸

پس از آن، ابراهیم نبوی نامه طنزی را با عنوان «علی جون! تحریک نکن تا تحریک نشن!» در تاریخ مرداد ۱۳۸۸ به سید علی خامنه‌ای نوشت. نبوی در قسمتی از نامه‌اش آورده است: «عنوان رهبر را برایتان نمی‌نویسم... شما دیگر رسماً رهبر کشور نیستید. طبیعی است از این به بعد ما دیگر با هم صمیمی هستیم، من شما را علی صدا می‌کنم، شما هم می‌توانید مرا داور صدا کنید. و حالا که دیگر هادی غفاری هم نظرش را در مورد ترکیب کنونی حضرت‌تعالی گفته است و دیگر همه چیز صمیمانه شده، می‌توانیم خیلی راحت‌تر وارد مقولات و معقولات بشویم.»

### دکتر پیام فاضل؛ مرداد ۸۸

دکتر پیام فاضل از پزشکان بدون مرز و عموزاده دکتر ایرج فاضل، وزیر سابق بهداشت هم نامه سرگشاده‌ای به تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۸۸ برای آقای خامنه‌ای نوشت. دکتر فاضل که اشاره کرده این نامه در پاسخ به نامه آقای خامنه‌ای است، نوشت: «این نامه را در پاسخ نامه شماره ۸/۷۸۱۸۸ مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ جنابعالی که توسط معاون اول سفارت جمهوری اسلامی جناب آقای اسلامیان به اینجانب تحویل شد، می‌نویسم... برای محکومیت من ممکن است بپرسید پس چرا در ایران مشغول به خدمت نیستم. پاسخ آن که در زمانی که فرزندان ناخلف، بی‌ریشه و بی‌خردی چون احمدی‌نژاد بر مسند قدرتند، فرزندان خلفی چون من به هجرت سر می‌کنند.»

### عبدالکریم سروش؛ شهریور ۸۸



عبدالکریم سروش، نواندیش دینی هم در حوادث بعد از انتخابات دو نامه سرگشاده برای آقای خامنه‌ای نوشت. سروش در نامه خود با انتقاداتی تند از رهبری و با ادبیاتی فاخر نوشت: «می‌خواهم به شما بگویم دفتر ایام، ورق خورده است و بخت از نظام برگشته است، آبرویش به یغما رفته است و طشت رسوائی‌اش از بام تاریخ افتاده است. کشف عورت شده است. خدا هم از شما روگردان شده و ستاریت خود را باز گرفته است. آن دلبری‌ها که در کنج خلوت و در پرده تزویر می‌کردید فاش شده است. آه جگرسوختگان و جانباختگان و دهان‌دوختگان، کارگر افتاده است و دامان و گریبان شما را سوخته است. خائفم که بگویم باب توبه هم به روی شما بسته شده است. شریعت هم از شما شفاعت نخواهد کرد که مشروعیت از شما گریخته است. ایران سبز از این پس دیگر آن ایران سیاه و ویران نیست.»

### بیست و هفت استاد دانشگاه؛ شهریور ۸۸

بیست و هفت استاد دانشگاه هم در شهریور ۱۳۸۸ نامه انتقادی را در خصوص خطبه‌های نماز جمعه آقای خامنه‌ای در بیستم شهریور ۸۸ نوشتند. این استادان در قسمتی از نامه نوشتند: «خطبه‌های نماز جمعه شما بیانگر این بود که شما با شبیه‌سازی بین حکومت امام علی و سیاست ایشان در برخورد با مخالفین و نظام ولایی خودتان، سعی وافر داشتید که اولاً خود را به جای امام علی و مخالفین خود را به جای مخالفین امام قرار داده و قداست و پاکی را از آن خویش و نفرت و پلیدی را از آن مخالفین خود سازید. ثانیاً تلاش نمودید با شبیه‌سازی مخالفین خود با مخالفین امام علی، به زعم خود زمینه را برای قلع و قمع نهایی مخالفین فراهم نمائید... شما نه تنها علی(ع) و مشابهنش نیستید، بلکه در مقابل و در تضاد با آن بزرگوار هستید... از مقایسه کارنامه سی ساله شما در ایام پس از پیروزی انقلاب تا کنون، با کارنامه سی ساله دوران سکوت و حکومت آن حضرت، می‌توان به وضوح [این مسأله] را مشاهده کرد.»

### محمد نوری‌زاد (نامه اول)؛ شهریور ۸۸

محمد نوری‌زاد در اولین نامه سرگشاده خود در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۸۸ مستقیماً آقای خامنه‌ای را مورد خطاب قرار داد و نوشت: «حضرت شما، در این سال‌های رهبری، آن قدر که به دشمن و دشمن‌ستیزی بها دادید، به دوست و دوستی و دوستیابی بها ندادید. شاید از این باب که باران دشمنی‌های پی در پی و فراوانی که بر سر این نظام می‌بارید، عمده نگرانی شما را بدان سو گسیل نمود. و شما و ما، بیش از آن که به دوست متمایل شویم، دشمن را در مدار توجه خود قرار دادیم. و در این گردونه دشمن‌شناسی، از شناسایی دوست غفلت ورزیدیم. و حیف که باز در این گردونه غفلت، مرتب با تحریکات و تحرکات و شیوه‌های مختص به خود، از شمار دوستان خود کاستیم و بر شمار دشمنانمان افزودیم.»

### محمد نوری‌زاد (نامه دوم)؛ آبان ۸۸

محمد نوری‌زاد، در نامه دوم خود به تاریخ ۱۵ آبان ۸۸ خطاب به رهبری نوشت: «در این سی سالی که از عمر انقلاب می‌گذرد، بخشی از نگرانی‌های ما به این بوده است که: ما از کجا زخم می‌خوریم؟ چرا آمار اعتیاد در کشور ما رتبه اول جهانی را دارد؟ چرا بیشترین مصرف‌ها را داریم؟ و بیشترین ضایعات را؟ و بیشترین هدر دادن ثروت‌های ملی متعلق به نسل‌های نیامده را؟ پس دوستان ما چه می‌کنند؟ آنان که همه اختیارات کشور با آنان است؟ دوستانی که ذکر اسما و صفات خدا از زبان‌شان نمی‌افتد و به وقت نماز، به سمت سجده‌ای ناب و خالص و شورانگیز شتاب می‌کنند؟ اعتقاد من به عنوان فردی از آحاد این مردم، به این است که: ما و نظام ما و به‌خصوص حضرت شما، از ناحیه همین دوستان [نوری‌زاد اسامی را در نامه خود قید کرده است از جمله حسین شریعت‌مداری، مرتضوی و...] است که ضربه خورده و می‌خوریم.»

### محسن مخملباف؛ آذر ۸۸

محسن مخملباف، کارگردان ایرانی هم از دیگر کسانی بود که در آذر ۱۳۸۸ نامه سرگشاده‌ای را خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت: مخملباف نوشت: «ای یزید! تو را از تختات به زیر می‌کشیم! خامنه‌ای! ای پست‌تر از یزید! تو برنده شدی، اکنون دیگر یزید، نفر اول نیست که در عاشورا آدم کشت، تو از او بردی. حالا از خودم ناراضی‌ام که در ۱۷ سالگی با شاه جنگیدم. او وقتی دید مردم او را نمی‌خواهند، کشور را گذاشت و رفت. اما تو ایستاده‌ای تا همه از ایران بروند. خامنه‌ای! ای پست‌تر از یزید! مقاومت کن. بیش‌تر آدم بکش. بیش‌تر تجاوز کن. می‌خواستی احمدی‌نژاد را نجات بدهی، خودت از دست رفتی.»



## جمعی از اساتید دانشکده فنی دانشگاه تهران؛ دی ۸۸

جمعی از اساتید دانشکده فنی دانشگاه تهران هم در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۸۸ نامه سرگشاده‌ای را در انتقاد از حمله مأموران به دانشجویان و خوابگاه‌های آنها نوشتند. در قسمتی از این نامه امضاءکنندگان نوشتند: «مسلماً حمله‌های شبانه به خوابگاه، مأمن، مأوا و محل زندگی دانشجوی بی‌پناه و یورش روزانه به آنان در صحن دانشگاه، محل تحصیل علم و پژوهش، نه نشان قدرت و صلابت نظام است و نه ضرب و شتم و زندان دسته‌جمعی آنان زینده اسلامیت و جمهوریت نظام.»

## محمد نوری‌زاد (نامه سوم)؛ بهمن ۸۸

محمد نوری‌زاد در سومین نامه سرگشاده خود به آقای خامنه‌ای، بار دیگر انتقاداتی را متوجه حاکمیت می‌کند. او می‌نویسد: «قرار بود با این انقلاب، ما توسط شمایان، شکل دیگری از انسان بودن را نشان جهانیان بدهیم. قرار بود به همگان بیاموزیم که اگر بلد نیستند انصاف و عدل و عشق بورزند، به تماشای ما شتاب کنند. اگر راه روشن «شکر» را بلد نیستند، به قدم‌های ما بنگرند. ما با شما قرار بود به اکتشاف قاره‌های کشف‌نشده معنویت بشری شتاب کنیم. ما به قول هانری کوربن فرانسوی، قرار بود ایران را یک سرزمین منتظر تعریف کنیم... اما چه دردناک که من، در این غروب عرفه، همان سرگردانی و بی‌کسی سیدالشهدا را در این مُلک: برای دین خدا می‌بینم.»

## فاطمه کروبی؛ بهمن ۸۸

فاطمه کروبی، همسر مهدی کروبی هم پس از حمله مأموران به مهدی کروبی و بازداشت و ضرب و جرح فرزندش، نامه سرگشاده‌ای را در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۸۸ خطاب به به سید علی خامنه‌ای نوشت. خانم کروبی در قسمتی از این نامه سرگشاده آورده است: «در ارتباط با راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال و حوادث پیرامون آن، که شخصاً شاهد بخش کوچکی از آن بودم و یا فرزندم علی پس از آزادی، بیان کرد؛ با در نظر گرفتن خدا، صادقانه و به نیت درمان این غده سرطانی که تمامیت نظام و اسلام را نشانه گرفته است و با این امید که دستور صریح و قاطع جنابعالی به افراد صالح به پاک کردن همیشگی آن منجر شود... به‌راستی که زبان و قلم از بیان وحشی‌گری این قوم که این روزها بر فرزندان این مرز و بوم حاکم شده‌اند قاصر و ناتوان است.»

## محمد نوری‌زاد (نامه چهارم)؛ اردیبهشت ۸۹

محمد نوری‌زاد در چهارمین نامه خود در اردیبهشت ۸۹ و هنگامی که در زندان بود خطاب به آقای خامنه‌ای نوشت: «این روزها، نزدیک به چهار ماه است که به خاطر نگارش نامه به حضرت‌عالی در زندانم. شصت و هشت روز از این مدت را در زندان انفرادی به سر برده‌ام. توسط بازجوهای خود مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گرفته‌ام. در همه این احوال، از جنابعالی به عنوان رهبری فهیم و آگاه اسم برده‌ام. که اگر قرار باشد تغییری در اوضاع کشور رخ دهد، این تغییر از ناحیه شما بسیار شدنی‌تر و پایدارتر خواهد بود. من شخصاً آمیدی به نقش‌آفرینی سایر افراد و دستگاه‌های کشور ندارم.»

## عبدالکریم سروش؛ خرداد ۸۹

عبدالکریم سروش، در دومین نامه سرگشاده خود در خرداد ۸۹ خطاب به رهبری از وی می‌خواهد که ردای ولایت را از تن بیرون کند و از مقام رهبری استعفا دهد. سروش نوشت: «خوش‌تر آن است که مقام رهبری خود لیبیک‌گویان ردای نابه‌اندام ریاست را از تن بیرون کند و از بهشت آسمانی ولایت، آرام بر زمین رعیت بنشیند و با حوای خود آسوده زندگی کند... بدین‌سان، دست کم، خطیبی باقی می‌ماند تا فارغ از سودای ریاست، به ارشاد و موعظت پردازد و به عهد امانت وفا کند... یا خفتگان مجلس خبرگان سر از خواب غفلت برآورند و بند اسارت بشکنند و روزگار ولایت جائزه را به سر آورند. ولی آیا امید بستن به سردمزاجان گرمخانه خبرگان، که مشاطگان قدرت‌اند و رطب‌خوردگان ولایت، آب به غربال پیمودن و گره بر باد زدن نیست؟»

## محمد نوری‌زاد (نامه پنجم)؛ خرداد ۸۹



و سپس آقای نوری‌زاد نامه پنجم خود را در نهم خرداد ۸۹ خطاب به رهبری نوشت: «رهبر گرامی، ما امروز، چه بخواهیم و چه نخواهیم، شکست‌خورده معرکه جولان تاریخی خویشیم. متأسفانه، حتا در موضوع تخصصی خودمان که اسلام باشد، به قهقرا گراییده‌ایم. بدیهی است که در این سی سالگی انقلاب، باید به یک یک کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها، و به نقش و سهم خود اعتراف کنیم و در جایگاه یک مسؤول، پاسخگوی مردم و تاریخ باشیم.»

### عبدالله مؤمنی؛ مرداد ۸۹

عبدالله مؤمنی هم از دیگر کسانی بود که در نامه سرگشاده‌ای در مرداد ماه ۱۳۸۹ شرح شکنجه‌های خود را برای رهبری جمهوری اسلامی نوشت. مؤمنی در قسمتی از نامه‌اش نوشت: «از همان ابتدای بازجویی، من را وادار به تک‌نویسی علیه دوستان و نزدیکان کرده و وقتی مقاومت کردم، علاوه بر ضرب و شتم و سیلی‌های پیاپی، با این پاسخ بازجو مواجه شدم که «باید تک‌نویسی کنی تا شخصیت کذایی ات خرد شود». شاید از همین رو و برای خرد شدن و تحقیر شخصیتی من بود که مرتباً می‌خواستند به روابط و مسائل اخلاقی ناکرده خود نیز اعتراف کنم و وقتی می‌گفتم این سخنان درست نیست و من نمی‌توانم علیه خود به دروغ اعتراف کنم، با فحش‌های رکیک و ضرب و شتم و این پاسخ آنها روبه‌رو می‌شدم که «فاحشه‌ای را در دادگاه می‌آوریم تا علیه تو اعتراف کند و بگوید که رابطه نامشروع با تو داشته است.»»

### محمد نوری‌زاد (نامه ششم)؛ مرداد ۸۹

نوری‌زاد در نامه ششم خود به تاریخ ۲۰ مرداد ۸۹ خطاب به رهبری نوشت: «این آخرین نوشته‌ای است که مستقیم، رو به شما می‌نویسم و خود، به عاقبت تلخ آن واقفم. چرا که مأموران و قاضیان گوش به فرمان ما، در کار خود استادند. آنان نیک می‌دانند چگونه یک معترض و منتقد را با شکنجه و فحش‌های ناموسی به تنگنای روحی و روانی در اندازند. من همه این ابتلائات آتی را به جان می‌پذیرم تا صدای سخن خود را به گوش حضرت شما برسانم. ای کاش بعد از پنج نامه‌ای که چه در بیرون زندان و چه از داخل زندان برای جنابعالی نوشتم، مرا فرا می‌خواندید و بر من می‌آشفتید که فلانی، تو را چه می‌شود؟ مرگت چیست؟ و من، با شما، نه از فرصت‌های از کف رفته، نه از بسیج و سپاه واژگون‌شده، نه از بن‌بست حتمی و فروپاشی عن‌قرب، نه از مردم از کف رفته، نه از فلاکت جهانی مردمان ایران، بلکه از ضربه‌هایی می‌گفتم که بر در خانه شما می‌خورد و شما آنها را نمی‌شنوید.»

### سید محمدحسین کاظمینی بروجردی؛ مهر ۸۹

سید محمدحسین کاظمینی بروجردی، روحانی منتقد هم از دیگر کسانی بود که در ۲۷ مهرماه ۱۳۸۹ نامه سرگشاده‌ای را خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت. در قسمتی از نامه آقای بروجردی آمده است: «اینجانب، سید حسین کاظمینی بروجردی، بندی زیر شکنجه از خاندانی برجسته با شجره‌نامه‌ای معتبر، بیش از سی سال از بهترین ایام عمرم را صرف اعتلای فرهنگ معنوی و رواج اخلاق الهی نمودم، اینک از شما که در رأس حکومت هستید می‌پرسم: آیا سه دهه قبل، ملت ایران، بی‌دین بودند و بانی این نظام آنها را مؤمن کرد؟ آیا مردم این مملکت، فقیر بودند و انقلاب کنونی آنها را ثروتمند نمود؟ آیا تعداد زندان‌ها با دیروز ایران یکسان است؟ شما به این مردم چه داده‌اید که به آن افتخار می‌کنید؟»

### خانواده محمد نوری‌زاد؛ آذر ۸۹

خانواده محمد نوری‌زاد هم در ۲۷ آذرماه ۱۳۸۹ نامه سرگشاده‌ای را خطاب به رهبری جمهوری اسلامی نوشتند. در قسمتی از نامه می‌خوانیم: «اکنون حدود یک سال است که محمد نوری‌زاد به خاطر انتقاد از شما در زندان است. خانواده‌اش حق دیدار و شنیدن صدای او را ندارند. مأموران شریف و عزیز، همسر و فرزندان او را مورد الطافی قرار داده‌اند که حریم قلم، شرح ماوقعشان را بر نمی‌تابد. چندین بار او را محکوم کرده‌اند، بی‌آنکه حتا سخنانش را بررسی کنند و در آخر او را «مزدور اجنبی» خواندند.»

### محسن مخملباف؛ آذر ۸۹

محسن مخملباف، برای بار دوم و هنگامی که حکم جعفر پناهی صادر شد، نامه سرگشاده دیگری را خطاب به آقای خامنه‌ای نوشت: در قسمتی از نامه آمده است: «خامنه‌ای رهبر شعردوست! دیشب تا به صبح نخوابیدیم. اگر منظورت بدخواب کردن ما بود، موفق شدی. دیشب هر که یک بیت



شعر در عمرش خوانده بود، نخواستید. نه برای ۶ سال زندان، که جعفر پناهی به زندان بزرگ و کوچکت خو کرده است، برای محرومیتش از ۲۰ سال سخن گفتن.»

### چهار تشکل دانشجویی خارج از کشور؛ اسفند ۸۹

چهار تشکل دانشجویی خارج از کشور هم اخیراً و در اعتراض به حصر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان نامه سرگشاده‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای نوشتند. در بندی از این نامه می‌خوانیم: «این، نامه‌ای است از سوی جمعی از دلسوزان وطن، که تخته‌بند غربت‌اند، به شما. در این قریب دو سال، به اشارت شما و دفترتان، بنگاه‌های دروغ‌پراکنی و اسطوره‌سازی، تا توانستند علیه آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی و جمع عظیمی از منتقدان دلسوز ایران‌زمین گفتند و نوشتند. اکنون نیز، در ادامه سریال باطل منتقدستیزی و متملق‌پروری، به دستور و موافقت شما آقایان موسوی و کروبی و خانم‌ها کروبی و رهنورد در «حبس و بازداشت خانگی» اند. این بدعت زشت و قرون وسطایی و خلاف شرع و قانون «حبس خانگی» در دوران زعامت شما با حبس آیت‌الله منتظری آغاز گشت.»

### احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری؛ اسفند ۸۹

احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری، در هفتم اسفند ماه ۱۳۸۹ آخرین فردی است که تا کنون نامه سرگشاده برای آیت‌الله خامنه‌ای نوشته است. آقای منتظری با لحنی ملایم از آقای خامنه‌ای خواسته است تا با دعوت از سران مخالف دولت، به حل و فصل مسائل کشور بپردازد. آقای منتظری نوشت: «آقایان موسوی و کروبی و خاتمی و هاشمی رفسنجانی و حضرتعالی طی این سی سال، نخست‌وزیر و رئیس مجلس و رئیس‌جمهور بوده‌اید. تشکیل یک جلسه ۵ نفره و گفتگوی مستقیم و دوستانه، بسیاری از مسائل را حل می‌کند و نور امیدی در قلب همه ملت می‌افکند. این اقدام، قدرت و موقعیت شما را بالا برده و نظر دیگران را نیز نسبت به یک حاکم اسلامی بسیار مساعدتر می‌سازد. لابد استحضار دارید که بر اثر برخوردهای ناشایست عده‌ای که به نام اسلام و جمهوری اسلامی انجام می‌شود، اعتقادات بسیاری از مردم و به‌خصوص جوانان، سست شده و دین‌گریزی و حتا دین‌ستیزی رو به افزایش است.»

\*\*\* منع \*\*\*

<http://30mail.net/weblog/2011/mar/03/thu/7932>



## «ای رهبر فرزانه، ویران کردی خانه!»؛ بیژن صف‌سری، ۲۰ آذر ۱۳۹۰

می‌گویند آگوست کنت پدر علم جامعه‌شناسی بر این باور بود که نباید انتظار داشت، در هنگام مرگ یک نظام، سامان اجتماعی و نیز فکر تازه‌ای یکباره سر برآورد. «گذار از یک نظام اجتماعی به نظامی دیگر، هرگز نمی‌تواند پیوسته و مستقیم باشد.» در واقع، از نظر کنت تاریخ بشر با دوره‌های متناوب «ارگانیک» و «بحرانی» مشخص می‌شود. در دوران ارگانیک، استواری اجتماعی و هماهنگی فکری برقرار است و بخش‌های گوناگون هیأت اجتماعی در توازن به سر می‌برند. برعکس در دوران بحرانی پایه‌های یقین‌های کهن سست شده و سنت‌ها بی‌اعتبار می‌شوند و هیأت اجتماعی دست خوش عدم توازن بنیادی می‌شود. اما این دوره‌ها که عمیقاً بی‌آرامند، پیش‌درآمد ضروری یک وضع ارگانیک تازه به شمار می‌آیند. «همیشه یک وضع نابسامان انتقالی وجود دارد که دست‌کم چند نسل به درازا می‌کشد و هرچه این وضع بیش‌تر به درازا کشد، وضع تازه بعدی به‌گونه‌ای کامل‌تر ساخته و پرداخته خواهد شد.»

در تمام سال‌هایی که انقلاب ۵۷ با آرمان‌هایی که هرگز محقق نشد، به بیراهه رفت، سینه‌سوختگانی از نسل انقلاب ۵۷ بودند که با هشدار و مخالفت‌های منطبق با قانون اساسی، سعی در اصلاح نظام را داشتند و گمان می‌کردند می‌توان آب رفته از جوی را به مسیر خود بازگرداند بخشی از این گروه که به اصلاح‌طلبان مشهور گردیدند در تلاش برای اصلاح امور به موفقیت‌هایی هم دست یافتند اما به رغم هشت سال زمامداری و در اختیار داشتن دو قوه، نه تنها نتوانستند عقلانیت را در حاکمیت نظام ولایی تثبیت کنند بلکه امروز خود از زمره فتنه‌گرانی محسوب می‌شوند که از دایره تصمیم‌سازان حکومت ولایی رانده و مطرود شده‌اند، اما با این همه کماکان با خوش‌خیالی و با شرط و شروط گذاشتن برای قدرت‌مداران، خاصه شخص رهبری نظام امید به بازگشت در چرخه قدرت را دارند از سوی دیگر ما گروهی هم وجود دارند، بی‌آنکه قصد حضور در چرخه قدرت را داشته باشند، تنها از سر احساس مسئولیت شرعی قصد آن دارند تا با پند و اندرز تغییری در نوع نگرش و بینش زمامداران قدرت‌طلب نظام ایجاد نمایند که بارزترین آنها محمد نوری‌زاد است که کمی دیرتر از دیگر همفکران امروز خود، پی به بیراهه رفتن انقلاب و رهبری نظام برده است، اما با این همه، از سر باور رسالت شرعی که در خود احساس می‌کند لحظه‌ای از پای ننشسته و به رغم چندین بار بازداشت و حبس، همه هم و غمش را در پند و اندرز دادن به رهبری نظام نهاده و تلاش می‌کند با سخن عارفانه به مراد دیروز خود بگوید: ای رهبر فرزانه ویران کردی خانه!

ماجرای نامه‌های آقای نوری‌زاد به رهبری همانند سریال‌های تلویزیونی سیمای جمهوری اسلامی مملو از پند و اندرز است و نقل آن حکایتی را می‌ماند که می‌گویند وقتی امیرکبیر پس از سال‌ها خدمت به ناصرالدین شاه عاقبت مورد خشم و غضب شاه قرار گرفت و به کاشان تبعیت شد در راه به مأمور انتقال خود گفته بود من اشتباه می‌کردم که گمان داشتم مملکت، وزیران عاقل می‌خواهد، خیر، مملکت پادشاه عاقل می‌خواهد، حال حکایت نویسنده نامه‌های سریالی به رهبری نظام است که تا کنون با نوشتن ۱۴ عریضه به شخص اول نظام جمهوری اسلامی رکورددار پندهای عارفانه به این رهبر فرزانه است بی‌آنکه تا کنون این وجیزه‌ها تغییری در روش زمامداری او ایجاد کرده باشد.

می‌گویند شناخت و درایت و درک به موقع و ایضاً شهامت عمل به مصلحت است که نام زمامداران را در تاریخ ثبت می‌کند، یعنی خصایصی که در هیچ‌یک از تنگناها و بزنگاه‌های حساس عمر سی و چند ساله نظام ولایی، از سوی اداره‌کنندگان امور کشورمان دیده نشده و برای اثبات این گفته نیز، صدها نشانه وجود دارد که گرفتار آمدن امروز ما در گرداب تحریم‌ها و جنگی که سایه ترس را در دل ملت جان به لب رسیده ایران نهاده است از جمله نمونه‌های بی‌درایتی زمامداران امروز این گستره تاریخی است که در این میان ماجرای تهدیدهای اخیر جامع بین‌الملل و بیم حمله بیگانگان به مام وطن و ایضاً مصلحت‌اندیشی رهبری نظام در مقابله با این بلای خانمان‌سوز خود حکایتی است شنیدنی که بی‌شک مهم‌ترین سند بی‌کفایتی زمامداران امروز این آب و خاک برای نسل آینده خواهد بود.

از آغاز خشم جامعه بین‌الملل و شروع تهدیدهایی که از آن بوی جنگ و ویرانی به مشام می‌رسد تا کنون دو تحلیل وجود داشته که در هیچ یک از این دو تحلیل، نشانی از درایت و درک به موقع و مصلحت‌اندیشی زمامداران در مقابله با این تهدیدات دیده نشده است.

ابتدا تا چندی قبل در ارتباط با احتمال وقوع جنگ، اکثر قریب به اتفاق تحلیل‌ها بر این منطق استوار بود که احتمال حمله به ایران بنا بر دلایلی که بسیار موجه و قابل قبول هم به نظر می‌آمد، غیرممکن است و جز بلوف و شانتاژ سیاسی آن هم از سوی زمامداران حاکم بر کشورمان توهمی بیش نیست و بر همین باور هم مقاله‌ها و تحلیل‌های بسیاری نوشته شد، اما ناگهان در اثر وقوع حوادثی چون انفجارهای پی در پی اخیر در پایگاه‌های نظامی و ترور چند دانشمند هسته‌ای و کشته شدن دو سردار سپاه و ایضاً ماجرای سقوط هواپیمای بی‌سرنشین آمریکایی در افغانستان و سپس



تصاحب آن توسط سپاه پاسداران، منجر به تحلیل‌های تازه‌ای گردید که نه تنها دیگر وقوع جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند بلکه گروهی را که تا پیش از این، احتمال وقوع هر گونه حمله به ایران را غیرممکن می‌دانستند بر این باور رساند که به صراحت شروع جنگ دیگری را اعلام نمایند و در این میان، صرف نظر از درست و یا غلط بودن این تحلیل‌ها باعث شگفتی است اتخاذ تصمیم‌های به دور از منطق زمامداری، حاکمان امروز این کهنه‌دیوار است که با همه ادعای فراست نداشته خود مرتکب اشتباهات جبران‌ناپذیری شده‌اند که نه تنها تمامیت ارضی این آب و خاک را به خطر انداخته بلکه مهر تأیید بر بی‌کفایتی خود زده‌اند، طُرفه آنکه، امید داشتن به تغییر رویه حاکمان از سوی کسانی که گمان دارند می‌توان با پند و اندرزهای عارفانه عقلانیت را در چرخه قدرت نظام تثبیت نمایند دردآور است چرا که با نوشتن چنین نامه‌هایی سعی در القا این باور غلط در بین آحاد ملت را دارند که می‌توان باز هم به این نظام سلطه‌جو امید داشت و این، در حالی است که اتخاذ راه کارهای جاهلانه و به دور از درایت رهبری در مقابله با همین حوادث و تحولات اخیر، گواه بر این ادعاست که «نرود میخ آهنی، در سنگ!»

تا نگوئید به کدام سند و مدرک، فتوای رهبری در خصوص انتخابات پیش رو را نمونه می‌آورم که اقرار به اشتباه مخالفان خود را شرط حضور در انتخابات فرمایشی دانسته است در حالی که با توجه به شرایط منطقه و موج سنگینی که بهار اعراب به راه انداخته و جنبش‌های اجتماعی منطقه خاورمیانه را در مرکز توجه جهانی قرار داده است، یک تغییر اساسی در جهت‌گیری‌های داخلی کشور موجب تضعیف اجماع جهانی علیه ایران می‌گردد و برگزاری یک انتخابات آزاد با مشارکت همه گروه‌های سیاسی اجتماعی فرصت مغتنمی را به بار می‌آورد.

«جاهلان را نیست آگاهی ز حال خویشان  
خفته دایم خویش را بیدار می‌بیند به خواب!»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «گویانپوز»





## «در ستایش نوری‌زاد و شجاعت او»؛ مرتضی کاظمیان، ۲۱ آذر ۱۳۹۰ (++)

فرسنگ‌ها دور از محمد نوری‌زاد، درک وضع او آسان نیست؛ اما محال هم نیست. هر کسی که پایش به بازداشتگاه‌های جمهوری اسلامی و بازجویی باز شده، یا از خفقان تحمیلی در ایران تاحدودی باخبر است، آزادگی مرد آزاده را به پاس خواهد نشست. نامه‌های محمد نوری‌زاد حالا هریک خود سندی است در مورد وضع ناگوار حقوق بشر در ایران. او از یک‌سو، مرکز ثقل قدرت را در جمهوری اسلامی به نقد و سؤال می‌کشد، و از سوی دیگر، در مورد شرایط دردناک در ایران آگاهی‌بخشی می‌کند.

همین نامه اخیرش، مستقل از پرسش‌های صریح از رهبر جمهوری اسلامی، او حکایت‌های غریبی را تشریح می‌کند که کم‌تر در محافل سیاسی و مطبوعاتی شنیده شده: ماجرای بازجویی رنج‌آور و مواجهه غیراخلاقی بازجو با دختری بی‌پناه؛ روایت آیت‌الله نوری همدانی از فشار نهادهای امنیتی و اطلاعاتی بر وی برای همسویی با حاکمیت؛ و داستان حیرت‌انگیز بازداشت متهمی در نیمه‌شب از درون تختخواب و کنار همسرش، و ربودنش با کیسه گونی!

برای برخاستن به احترام شجاعت و جسارت محمد نوری‌زاد، عزم و انگیزه چندانی نیاز نیست. کافی است ناظر، از تلاش تمامیت‌خواهان برای حاکم کردن سکوت گورستانی بر ایران مطلع باشد؛ امری که ماه‌هاست به قدر لازم از پرده برون افتاده. این‌چنین، نامه‌ها و خروش جسورانه نوری‌زاد (و هر صدای آزاده دیگر، از جمله فریادهای مهدی خزعلی) در خور ستایش است.

وقتی همه «راه‌ها» در جمهوری اسلامی به «رم» رهبری منتهی می‌شود، وقتی رهبر جمهوری اسلامی، «سکان‌دار» اصلی روندها و اقدامات در ایران است، اهمیت مخاطب قرار دادن وی مضاعف می‌شود. آن جریان امنیتی - نظامی - رانتی مسلط در حاکمیت، البته هم‌زمان و توأمان، مورد اشاره و نقد نوری‌زاد بوده است.

رسالت فاشیست‌ها، القاء ترس در دل‌هاست؛ که کسی نگوید و قلمی ننویسد. کار سلاطین ارباب بدان‌جا رسیده که بهمن احمدی امویی از درون زندان اوین نوشته: «در چند هفته گذشته، آدم‌هایی را بازداشت کرده و اینجا آورده‌اند که هرگز باور نمی‌کنی. مثلاً یک راننده وانت و یک پیرمرد هفتاد و پنج ساله را. هر دو می‌گویند توی خانه نشسته بودیم که تلویزیون جمهوری اسلامی خبر می‌داد که امسال نرخ تورم و بیکاری پایین آمده و وضع زندگی مردم بهتر شده... آن‌قدر این حرف‌ها دروغ بود که به قول خودشان توانستند تحمل کنند و هر کدام یک ماژیک برداشته و به خیایان رفته بودند تا علیه این دروغ‌ها شعاری بنویسند، می‌خواستند با شعارهایشان به دروغ و فساد اعتراض کنند. پیرمرد ۷۵ ساله را با لباس خواب به اینجا آورده بودند!»؛ و سیامک قادری نیز از درون بند ۳۵۰ اوین گزارش داده: «این روزها کسانی را به بند ۳۵۰ اوین آورده‌اند که صرفاً در درون تاکسی انتقادی یا اعتراضی به سیاست‌های حکومت کرده‌اند و در آستانه محکومیت یک ساله به اتهام تبلیغ علیه نظام قرار دارند.» در چنین حال و هوایی، قلم‌های آزادگانی چون نوری‌زاد، یک «غنیمت تاریخی» برای یک ملت است.

گفتن و نوشتن در شرایطی که همه می‌گویند و می‌نویسند، هرچند باارزش، اما واجد ویژگی معنادار نیست. اما در زمانه‌ای است که «سنگ»‌ها را بسته‌اند و «سگ»‌ها را کرده‌اند، و دهان‌ها را دوخته‌اند و قلم‌ها را شکسته‌اند؛ در دورانی که محاسبات «عقل‌ابزاری» بر انگیزه‌ها و ضرورت‌های دوران پیشی گرفته؛ و در هنگامه‌ای که صاحبان زر و زور و تزویر چهارنعل در میدان جامعه مدنی ایران، می‌تازند و شهروندان ملتزم به قانون را هدف سرکوب خونین و خشونت غیرانسانی قرار می‌دهند؛ در چنین وضعی است که گفتن و نوشتن آزادگان، «ماندگار» و در خور «رشک» و ستایش است.

از محمد نوری‌زاد تا مهدی خزعلی، از احمد صدر حاج سیدجوادی تا اعظم طالقانی، از مصطفی تاج‌زاده تا آریا آرام‌نژاد، و دیگر احرار، آنان که در این روزگار، نخواستند «حقیقت» را فدای «مصلحت» کنند، نام‌های مانای این سرزمین‌اند. آزادگان شجاعی که به سهم خویش، در برابر تندباد خودکامگی ایستاده‌اند و می‌کوشند «مشعل»ی در شب‌های سیاه سرزمین سرد برای هموطنان رنج‌کشیده خویش باشند.

«قاعدین» به نقد می‌گویند که نامه‌ها بی‌حاصل است، و همگان همه‌چیز می‌دانند؛ اما توضیح نمی‌دهند که تلاش این «مجاهدین» برای شکستن آرامش گورستانی و مقابله با رعب و ترس که حاکمیت تمامیت‌خواه می‌کوشد برقرار کند، به چه میزان «راهبردی» است. واکنش غضب‌آلود و عصبانیت بی‌حلا نهادهای امنیتی از بی‌پروایی و جسارت مرد آزاده با انتشار فیلم اخیر علیه او، آشکار می‌شود. توپخانه حسین شریعتمداری که شلیک می‌کند و نهادهای متولی ارباب و دروغ و سرکوب که به‌راه می‌افتند، مشخص می‌شود «تیر» به چه میزان به «هدف» خورده است.



چنان که محمد نوری زاد می‌داند، این نامه‌ها حداکثر ناامنی را برای او و خانواده‌اش به همراه خواهد داشت. «زیستن در شرایط ناامن»، اتفاقی بی‌اهمیت نیست. گذشتن از عزیزان برای ارزش‌های بالاتر و ماندگارتر، آسان نیست. این را تمام کنشگران سیاسی و مدنی در تهدید، نیک می‌دانند و تجربه کرده‌اند. دقیقاً از همین منظر و در همین جاست که رویکردهای انسانی و باورهای توحیدی و ایران دوستی امثال نوری‌زاد، خودنمایی می‌کند و تمام و کمال جلوه‌گر می‌شود.

در این روزهای سخت ایران که تقدیس‌گران خشونت و تحریف‌گران حقیقت، ابایی از به آتش کشیدن ایران برای تداوم بقای نامشروع خویش ندارند، جان‌های خسته از مشاهده شجاعت آزادگانی چون نوری‌زاد، جان می‌گیرد؛ «آنان که به عهد خویش وفادار و استوار مانده‌اند.»

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2011/december/12/article/-ade3be6ab6.html>  
<http://nurizad.info/index.php/nurizad/15530>



## «نهضت کبوتران نامه‌بر»؛ محمد رهبر، ۲۲ آذر ۱۳۹۰ (++)

محمد رهبر

حتی صدای بال کبوتری تنها، می‌تواند سکوت را بشکند چه رسد به اینکه کبوتر، نامه‌بر باشد. دو سالی هست که محمد نوری‌زاد، روح آزادش را در این وانفسای قفس ایران، پَر می‌دهد. زندان رفته و آمده و دست از قلم برنداشته، نامه‌ها چه از خانه بیایند و چه زندان، مرجع ضمیر را هر جا که باشد، پیدا می‌کنند و قاصدکانه تا بیت رهبری می‌دوند و به دست مخاطب دل سنگی قلعه نشسته، می‌رسند.

«بنال ای بلبل دستان ازیرا نامه مستان

میان صخره و خارا اثر دارد، اثر دارد!» [مولوی، دیوان شمس]

اگر هم نرسند تا همان نواحی رفته و گره‌ای بر پیشانی اهل دفتر آقا نقش گرفته و خراشی بر خارای وجدان ایشان انداخته است. آن نامه‌های اول را که مصادف بود با گل کردن جنبش سبز، به دست مردم دیده‌ایم که می‌خواندند و حرف نگفته سالیان را در آئینه صدای غمگین و مهربان و متواضع کلماتش، می‌دیدند. سینه به سینه به رسم هزاره، تکثیرش می‌کردند و مثل یک پیروزی در خانه و اداره جارش می‌زدند. اگر در قلعه، کوران و کران بودند، چه غم که مردم آبادی این نامه‌ها را خوب خوانده‌اند و به یاد سپرده‌اند.

نوری‌زاد، رسالت نجوا با باد صبا را انتخاب کرده است. نامه‌ها به سوی مردم می‌آیند، سرگشاده و رها امضا می‌گیرند و به قلعه می‌روند، نامه‌ای چُنین سفر کرده از گلوی یک مرد تنها نیست، آوای ملتی با خود دارد.

لحن خویشتن‌دار و بی‌کینه و درمان‌جوی نوری‌زاد، آنقدر صبور است که به مذاق بسیاری از ستم‌دیدگان خوش نمی‌آید، این حُرَجی بر صاحب نامه نیست، اندازی است که عن‌قرب، توفان خشم، پیاله صبر مردم صامت را بر باد می‌دهد و به آن روز کسی آیت‌الله خامنه‌ای را جز به نعره خون، صدا نخواهد کرد.

اما این اواخر به جان نوری‌زاد می‌ترسیم. جمهوری اسلامی و سیاه‌پوشان نامرئی و سفیدپوشان بی‌آبرویش، میان همه بدی‌ها که به آن آراسته‌اند، قلب کینه‌ورزی دارند.

نوری‌زاد از خودی‌ها بوده که به کیهان کنار عفریتی چون شریعتمداری می‌نشسته و به سرسرای بیت می‌رفته و تفقدی می‌دیده و نوازشی می‌شده است، از چُنبر بیرون پریدن مرد، به دیده مردم آزادی است و به چشم تنگ دنیاداران، نمکدان‌شکنی.

وانگهی نامه‌ها با چنان خلوصی سطر سطر نوشته می‌شوند که بسا در میان خودی‌ها که نوری‌زاد را می‌شناسند و از ذات نکویش خبرها دارند، مؤثر است.

نوری‌زاد، نوربالا می‌زند و زبانم لال، این عطر که بر جامه پلشت نظام ریخته است، یک‌باره دیدی چنان دد و دیو را رم داد که گل وجودش پرپر کنند.

از جان که بگذریم، مرد راه را هم نشان داده است. چندین نفری را به نام صدا کرده تا به نهضت کبوتران نامه‌بر بپیوندند. از جواد آملی و مکارم و وحید خراسانی‌ای در کنج خانه نشسته تا نفس سلیم سید حسن خمینی و دل گشاده سید محمد خاتمی و ذهن سیاسی و هوشمند هاشمی. شاید هیچ‌یک نیابند، اما راه آن است که مرد گفت. قرار نیست این خیل نامه به قصد وجدان‌آشوبی آیت‌الله خامنه‌ای نگاشته شود که در این پیرانه‌سری، خوابش آن‌قدر سنگین است که مگر با مرگ بیداری گیرد و شرح قصه خفته‌اش این‌که:

«بود از موی سفید امید بیداری مرا

بالش پر گشت آن هم بهر خواب غفلتم»

قرار است تا نامه‌های مصمم اهل سیاست و نظر و هنر و علم و دیانت که از مبدا ایران به مقصد بیت و به اعتبار تمبر مردم راهی می‌شوند، این سکوت را بشکند. دیگر مصلحت نیست که نامدارانی که در برپایی نظام سهمی داشته‌اند، در خیمه سکوت بروند. وقت آن است که از حقیقت اعتراض و انتقاد، پرده‌برداری شود.



«خود کرده را تدبیر نیست»، اگر سال‌ها پیش، وقتی حجت‌الاسلام خامنه‌ای بر تخت می‌نشست این نامه‌ها بود، ای بسا بیماری ولی فقیه لاعلاج نمی‌شد و عفونتش ایرانی را بیمار نمی‌کرد.

عقل مسکین می‌گوید که نوری‌زاد از جان گذشته را تنها گذاریم تا خود و خانواده‌اش به تنهایی و صلیب بر دوش از نظرها ناپدید شوند. اما عقل دوراندیش این واپسین لحظات را و نمی‌نهد. نامه به رهبری از سوی نامداران، ارکان قدرت‌ش را بر روی گسل‌های فعال می‌گذارد. بزرگان می‌توانند همان شعار ملت در راهپیمایی‌ها را زمزمه کنند که: «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم.»

علمای دین می‌توانند عاقبت به آنچه یک عمر به دیگران گفته‌اند عمل کنند و توکل و نشان دهند که به خدایی بالاتر از خامنه‌ای اعتقاد دارند. ستمکاری رهبر، همه ما را چه خرد و کلان نابود خواهد کرد و سکوت و دستی بر نیابودن، مدد کردن این نابودی است.

استبداد چیزی نیست جز تمرکز سکوت، گاه جالوتی به سنگی می‌افتد. هنوز خاطره نامه علی‌اصغر سیدجوادی که به شاه و دفتر دربار نوشت و زبان‌آوری کرد در تاریخ ثبت است. نامه‌ای که حجم فریاد داشت. یادمان هست به روزگار اصلاحات، نامه یدالله سحابی بزرگ را به همین رهبر که چه موجی از نشاط برانگیخت. نامه‌ها نشانه زنده بودن است و دلیلی برای زنده ماندن، کبوتر نامه‌بر منتظر است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/archive/2011/december/13/article/-5014a0b463.html>



## «پیامدهای نامه‌های اعتراضی به آیت‌الله خامنه‌ای؛ اکبر گنجی، ۲۵ آذر ۱۳۹۰ (+)»

امروزه کودکان را واکسینه می‌کنند؛ یعنی میزانی ویروس به بدن آنها وارد می‌کند تا بدنشان در برابر ویروس‌های طبیعی محیط تاب آورد. واکسن‌ها نوزاد در حال رشد را در برابر انواع و اقسام ویروس‌ها آماده می‌سازند. نوزاد، بزرگ و تنومند می‌شود و میکروب‌ها او را از پای در نمی‌آورند. نظام‌های سیاسی دموکراتیک نیز از طریق آزادی بیان و شنیدن انتقادات خود را در برابر شورش و انقلاب واکسینه می‌کنند.

در دوران رژیم پهلوی، از یک سو، شاه، جامعه و رژیم را از شنیدن صدای مخالفان محروم ساخته بود و از سوی دیگر، مخالفان با توجه به سطح تکنولوژی زمانه، امکانی برای رساندن صدای اعتراض خود به گوش مردم نداشتند. شاه فضای سیاسی را کاملاً سرکوب کرده بود و هیچ صدای مخالفی به گوش مردم نمی‌رسید. دهه ۱۳۵۰ دوران اوج‌گیری ستایش بی حد و مرز شاه بود که تا حد ساختن چهره‌های معنوی، عرفانی و مذهبی از او پیش رفت. شاه پس از تک‌حزبی اعلام کردن نظام سیاسی ایران (تأسیس حزب رستاخیز) در پاسخ یک روزنامه‌نگار اروپایی که از او پرسیده بود: آیا این رویکرد جدید با مواضع گذشته شما تفاوت ندارد؟ گفت: «آزادی افکار! آزادی افکار! دموکراسی! دموکراسی! این واژه‌ها یعنی چه؟ هیچ کدامشان به درد من نمی‌خورد».

در آن زمان به غیر از «رادیو بی‌بی‌سی» که زمانی بسیار کوتاه تفسیر و خبر داشت، فقط نوارهای ضبط صوت و دستگاه‌های استنسیل برای تکثیر اعلامیه‌ها وجود داشت و گروه‌های مخالف حکومت به دشواری می‌توانستند صدای خود را به گوش مردم برسانند. در دورانی که انقلاب اوج گرفت، اطلاعیه‌های آیت‌الله خمینی توسط افراد گوناگون با استنسیل‌ها تکثیر و سخنرانی‌های او به وسیله نوارهای ضبط صوت توزیع می‌شد. با این که رادیو بی‌بی‌سی همه این امور را منعکس نمی‌کرد، شاه، انقلاب علیه رژیمش را کار «بی‌بی‌سی» قلمداد می‌کرد. به شدت در این رابطه به دولت بریتانیا اعتراض کرده بود. یک بار به اصلاص افشار- رئیس کل تشریفات دربار- دستور داده بود تا سر آنتونی پارسونز- سفیر بریتانیا- را احضار و به او در این خصوص اعتراض کند. این ملاقات، صورت گرفته و سفیر پاسخ داده بود که: «بی‌بی‌سی مؤسسه آزاد و مستقلی است و دولت علیاحضرت ملکه انگلیس حق هیچ دخالتی را در کارش ندارد. بنا بر این، نمی‌شود کاری کرد».

هوشنگ نهاوندی پس از شرح داستان می‌نویسد: «این ادعا در مورد برنامه‌های بی‌بی‌سی در داخل انگلستان تا حد بسیار [زیادی] راست بود، اما هیچ کس منکر آن نبود که برنامه‌های مربوط به خارج، تقریباً همیشه به وسیله غیرانگلیسی‌ها تهیه می‌شد و زیر نظارت دولت و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی قرار داشت. این امر تا امروز نیز به همین گونه است. سر آنتونی گفته بود که البته آن ملاحظات را به اطلاع لندن خواهد رساند... سوء نیت پارسونز به اندازه‌ای آشکار بود که هنگامی که شاه از آن باخبر شد، گفت این موضوع را رها کنید». (هوشنگ نهاوندی، آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه، صص ۲۲۵-۲۲۴)

جامعه‌ای چنان بسته، به محض شنیدن صدای مخالفان، فرو پاشید. البته انقلاب ده‌ها و بلکه صدها علت و دلیل داشت. اما نوشتار کنونی معطوف به نقش شنیدن یا نشیندن «صدای اعتراض مخالفان» است. در آن زمان هیچ کس جرأت نوشتن نامه‌ای انتقادی به شاه را نداشت. صدای زندانیان سیاسی را که هیچ کس نمی‌شنید. در اواخر سال ۱۳۵۶ و سال ۱۳۵۷، نوشتن نامه انتقادی به هویدا به آرامی مرسوم شد. آن نامه‌ها نیز بسیار محتاطانه و محافظه‌کارانه نوشته می‌شد. اما بسته بودن تمامی منافذ سیاسی کار خود را کرد. آن نظام و جامعه به هیچ وجه تاب و آمادگی شنیدن آن صداها را نداشت.

انقلاب ارتباطات سال‌ها پس از سقوط رژیم شاه روی داد. تلویزیون‌های ماهواره‌ای، اینترنت، ارتباطات گسترده تلفنی ارزان‌قیمت میان کشورهای جهان، و غیره و غیره. این انقلاب یک چیز را «محال» کرد: بر ساختن رژیم‌های فاشیستی و توتالیتر. رژیم‌های فاشیستی و توتالیتر، نظام‌های تک‌صدایی‌اند. در این گونه رژیم‌ها جز صدای رهبر / پیشوا و عوامل او، صدای فرد یا گروه دیگری وجود نخواهد داشت تا شنیده شود. بدین ترتیب، دیکتاتورها حتا اگر بخواهند- که «می‌خواهند»- دیگر «نمی‌توانند» چنان نظام‌هایی بر سازند. این امر، توطئه هیچ دولت یا بیگانه‌ای نبوده است، این امر معلول رشد علم و فناوری‌های متکی بر آن بوده است. اگر توطئه‌ای علیه دیکتاتورها در کار بوده است، این توطئه، توطئه دانشمندان بوده است.

از این نظر، چندین تفاوت میان رژیم جمهوری اسلامی با رژیم شاه وجود دارد:



یکم- حال، مخالفان «می‌توانند» صدای خود را به گوش مردمی برسانند که تحت یک رژیم استبدادی به سر می‌برند. این «فرصت» را علم و تکنولوژی پدید آورده‌اند. مخالفان رژیم جمهوری اسلامی نیز از این «فرصت» تا کنون به خوبی استفاده کرده‌اند. آنها از طریق تلویزیون‌های بی‌بی‌سی، آمریکا و غیره، و همچنین رادیو فردا، فرانسه، دویچه وله و غیره، فاکس و ایمیل و صدها وبسایت؛ صدای خود را دائماً به گوش مردم ایران می‌رسانند. حداقل ده‌ها میلیون نفر از مردم ایران از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند.

دوم- تفاوت مهم دیگری نیز میان جمهوری اسلامی با رژیم شاه، صدام حسین، قذافی و غیره وجود دارد. در دهه دوم این رژیم مخالفان داخل کشور نامه‌های سرگشاده تند انتقادی علیه آیت‌الله خامنه‌ای نوشته و می‌نویسند. شاید آیت‌الله منتظری راه‌گشای این سنت باشد. اما این سنت منحصر به آن مرد آزاده نماند. نامه‌های نورالدین کیانوری، یدالله سبحانی، قاسم شعله‌سعدی، احمد قابل، احمد زیدآبادی، عیسی سحرخیز، مصطفی تاج‌زاده، عبدالله مؤمنی و غیره فراموش ناشدنی است.

سوم- زندانیان سیاسی و عقیدتی به طور مداوم بیانیه‌های سیاسی و مقاله‌های انتقادی از درون زندان‌ها به بیرون ارسال کرده و می‌کنند. صدای شجاعانه آنان از طریق رسانه‌هایی که انقلاب ارتباطات پدید آورده، به گوش مردم رسانده می‌شود. این نوع مکتوبات در رژیم شاه و رژیم صدام حسین و قذافی وجود نداشت.

چهارم- یک نوع جنگ قدرت از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی تا کنون در کار بوده است. یعنی همیشه در دل همین رژیم، مخالفان جدیدی برون می‌آیند که در مقابل رهبری جمهوری اسلامی می‌ایستند. به تعبیر دیگر، اپوزیسیون خود را- غیرعامدانه- می‌آفریند. آیت‌الله منتظری از جایگاه بی‌نظیری در میان کلیه مخالفان رژیم برخوردار شد. به میرحسین موسوی و مهدی کروبی بنگرید. اینک چهره‌های شناخته‌شده اپوزیسیون خارجی جمهوری اسلامی فاقد پایگاه اجتماعی این دو زندانی سیاسی استوار بر پیمان خویش‌اند. فقیهان شجاعی چون آیت‌الله صانعی، آیت‌الله بیات و آیت‌الله دستغیب نیز از مخالفانی هستند که فقط در بستر جمهوری اسلامی می‌توانند به وجود آیند.

محمد نوری‌زاد نیز پدیده جدیدی است. او تا چند سال پیش یکی از نویسندگان روزنامه کیهان بود و آیت‌الله خامنه‌ای در ۶ تیرماه ۱۳۷۹ به آیت‌الله مصباح یزدی گفته بود که مقاله نوری‌زاد را در روزنامه کیهان حتماً بخواند، که «یک مقاله زیبا خطاب به شما نوشته... درست همان چیزی که آدم در دلش هست، همان را درباره شما مطرح کرده. حتماً بگیرید و بخوانید. این یک روشنفکر مسلمان است». (گفتمان مصباح، ص ۹۱۹). نوری‌زاد پس از حرکت سبز زندانی شد و تا کنون پانزده نامه سرگشاده به رهبر جمهوری اسلامی نوشته است. نامه‌های شجاعانه نوری‌زاد در داخل کشور، سخنی برای اپوزیسیون باقی نمی‌گذارد تا بیان کند. به کلیه وبسایت‌های سیاسی بنگرید. همه در انتظار نامه بعدی او هستند تا انتشارش دهند.

پنجم- در زمان رژیم شاه فرد می‌توانست به خاطر در دست داشتن یک رمان (مثلاً خوشه‌های خشم، خرمدگس، ماهی سیاه کوچلو، مادر گورکی، ننه دلاور برشت، و...) زندانی شود، چه رسد به آثار مارکس. اما اینک نه تنها تمامی آثار مارکس و مارکسیسم، که متون لیبرالیسم (کارل پوپر، فون هایک، نوزیک، آیزایا برلین، جان استورات میل، فریدمن، و...) کتاب‌های اصلی متفکران خداناباور نیز به فارسی ترجمه و انتشار یافته است.

ششم- مسأله و مشکل اصلی رژیم جمهوری اسلامی سرکوب اجتماعی (پوشش، روابط دختران و پسران و...) و نزاع با دولت‌های غربی و اسرائیل است. رژیم شاه یک رژیم غربگرا و دارای روابط دوستانه با اسرائیل بود. نزاع نابخردانه با جهان غرب، بسیج عمومی دولت‌های غربی علیه ایران را به دنبال آورده است.

نتیجه: انقلاب ارتباطات بر ساختن رژیم‌های توتالیتر و فاشیستی را ناممکن کرده است. اما رژیم استبدادی همچنان می‌تواند وجود داشته باشد و دارد. جمهوری اسلامی یکی از مصادیق رژیم‌های استبدادی است. آیا آیت‌الله خامنه‌ای به هیچ وجه قادر نیست که صدای زندانیان سیاسی را قطع کند؟ مثلاً آنها را در سلول‌های انفرادی بند ۲ الف سپاه زندانی و ممنوع از ملاقات کند؟ آیا نمی‌توان صدای شجاعانه نوری‌زاد را به گونه‌ای قطع کرد؟



اعتراض سیاسی زندانیان شجاع و آزاده و مخالفان داخل کشور نه «برنامه‌ریزی» رژیم است و نه مطلوب ولی فقیه. آنان با پرداخت هزینه‌های گزاف همچنان صدای اعتراض خود را به گوش مردم و جهانیان می‌رسانند. اما آیا آیت‌الله خامنه‌ای هیچ راهی برای خاموش کردن این صداها در اختیار ندارد؟

ساختار این رژیم استبدادی به گونه‌ای است که توان تحمل «صداهاى اعتراضی انفرادی» را دارد. اما «اعتراض سیاسی تشکیلاتی» را تحمل نمی‌کند. تحمل عامدانه صداهاى اعتراضی انفرادی چه پیامدهایی دارد؟

الف- یکی از پیامدهای مهم بیان این صداهاى اعتراضی این است که انرژی مردم تا حدود زیادی با شنیدن آنها تخلیه گردیده و نمی‌گذارد جامعه دوقطبی و رادیکال شود. اگر سرنگونی رژیم شاه با رساندن صدای مخالفان به گوش مردمی که انرژی‌شان به صورت انفجاری جمع شده بود، ممکن گردید، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با صرف رساندن صدای مخالفان ممکن نیست. اگر صدای مخالفان می‌توانست مردم زمان شاه را به جنبش درآورد، شنیدن صدای مخالفان اینک نمی‌تواند جنبشی دراندازد. این تفاوت را نمی‌توان به عامل سرکوب تقلیل داد. گفته می‌شود که در یازده ماه انقلاب- یعنی از آبان ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷- در مجموع ۲۷۸۱ نفر از مردم توسط نظامیان شاه کشته شدند. با این همه تظاهرات مردم روز به روز گسترش می‌یافت. اما در چندین ماه جنبش سبز، به گفته مخالفان، حدود ۷۰ تا ۸۰ تن، و به گفته رژیم حدود ۳۳ تن که ۱۵ تن از آنها بسیجیان بودند، کشته شده‌اند. جنبش سبز، فقط چند کلان شهر- خصوصاً تهران- و مناطق خاصی از این شهرها را در بر گرفت. اما در انقلاب سال ۱۳۵۷ هر چه حرکت رادیکال‌تر می‌شد، گسترش بیش‌تری می‌یافت، اما جنبش سبز در تظاهرات خیابانی هر چه رادیکال‌تر شد، شمار بیش‌تری از یاران خود را از دست داد.

ب- نامه‌های سرگشاده انتقادی به آیت‌الله خامنه‌ای و دیگر نوشته‌های شجاعانه مخالفان داخل کشور، نه تنها مشعل آزادی‌خواهی را روشن نگاه می‌دارد، بلکه به ساختن قلمرو عمومی- جایی که در آن گفت و گوی ناقدانه عمومی صورت گرفته و رفته‌رفته ممکن است اجتماعی پدید آورد- مدد می‌رساند. این گونه نوشته‌ها «شرط لازم» جنبش دموکراسی‌خواهی‌اند.

ج- در رژیم‌های سلطانی، نوک پیکان حمله‌ها باید معطوف به سلطان باشد، برای این که «مطابق میل خودسرانه» حکومت کرده و همه امور با آگاهی و دستور او صورت می‌پذیرد. از این رو، این گونه اعتراض نامه‌ها جهت درستی را تعقیب می‌کنند.

د- «قداست‌زدایی» از سلطان و فروریختن «ترس عمومی» پیامد دیگر این نوشته‌هاست.

ه- جامعه ایران از جهات گوناگون رشد کرده و سطح آگاهی عمومی بسیار بالاتر از پیش از انقلاب است.

و- حتا اگر آیت‌الله خامنه‌ای آگاهانه و عامدانه این گونه صداهاى اعتراضی را پذیرا باشد، «پیامدهای ناخواسته کنش»، بسیار فراتر از برنامه‌ریزی‌های پیشین خواهد بود.

در عین حال، گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر را نمی‌توان از صرف رساندن صدای مخالفت به مردم انتظار داشت. امروز این صداها به خوبی به گوش مردم می‌رسد. برای گذار به دموکراسی باید مردم را از طریق «سازمان‌یابی»های متنوع و متکثر قدرتمند ساخت. در گام بعد، از طریق «بسیج اجتماعی» و «نافرمانی مدنی» کارهای رژیم را به گونه‌ای «فلج» کرد تا «موازنه قوا» پدید آمده و گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی ممکن شود.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «بی‌بی‌سی فارسی»؛ وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



---

<http://www.bbc.co.uk/blogs/persian/viewpoints/2011/12/post-8.html>  
<http://nurizad.info/index.php/nurizad/15994>





## فراخوان وبسایت محمد نوری‌زاد برای کمپین نامه‌نویسی به خامنه‌ای، ۲۷ آذر ۱۳۹۰ (++)

آغاز به کار سایت کمپین «نامه‌نویسی محترمانه به رهبری»

قسم به قلم، و آنچه که می‌نگارد! (نامه‌نگاری به رهبری)

باران که نه، می‌توان سیلی از نامه را جاری کرد. برای رویدن نازیبایی‌ها، و برای باروری زیبایی‌ها

دوستان خوب ما

سایتی در مجاورت سایت آقای محمد نوری‌زاد راه‌اندازی کرده‌ایم:

<http://nameha.nurizad.info>

برای نامه‌های شما؛ برای ثبت شدن نامه‌های شما در تاریخ؛ برای گلوله‌باران که نه، برای گل‌باران آنانی که بر ما گلوله می‌بارند. این راه، شیوه ما در این راه پرخطر است.

ما همچون گاندی و نلسون ماندلا، به آنانی که ما را می‌کشند، به آنانی که ما را می‌زنند، به آنانی که ما را غارت می‌کنند، لبخند می‌زنیم و «خسته نباشید» می‌گوییم؛ البته تا اطلاع ثانوی

برای انعکاس نامه‌های خود به رهبر جمهوری اسلامی ایران، می‌توانید آنان را به ایمیل زیر ارسال فرمائید.

[name.to.rahbari@gmail.com](mailto:name.to.rahbari@gmail.com)

آدرس فیس‌بوک کمپین نامه‌نویسی به رهبر جمهوری اسلامی ایران

<http://www.facebook.com/pages/Name-Be-Rahbar/285636921482296>

شایان ذکر است که محمد نوری‌زاد در نامه ۱۵ خود به رهبری، از همه شخصیت‌ها و مردم ایران خواستار آغاز نهضت نامه‌نویسی به رهبر جمهوری شد.

نوری‌زاد اکنون خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای از دعوت خود از چهره‌های سیاسی و دینی به نوشتن نامه به او خبر داده و اینکه این افراد در غیاب وی «به نگارش نامه همت کنند و همچنان جناب شما [آیت‌الله خامنه‌ای] را با الفاظ شایسته ندا دردهند».

همسر دو فرمانده جان‌باخته جنگ هشت ساله ایران و عراق، ابراهیم همت و باکری، وحید خراسانی از مراجع تقلید، جوادی آملی، از روحانیون پرنفوذ ساکن قم، مکارم شیرازی از مراجع تقلید نزدیک به حکومت، یوسف صانعی، از مراجع تقلید نزدیک به اصلاح‌طلبان، بیات زنجانی، دیگر مرجع تقلید نزدیک به اصلاح‌طلبان، علی‌محمد دستغیب، مرجع تقلید و عضو معترض مجلس خبرگان، موسوی اردبیلی، مرجع تقلید نزدیک به اصلاح‌طلبان، سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور دوران اصلاحات، هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، سید حسن خمینی، نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی، علی مطهری، نماینده مجلس هشتم، حسین علایی از فرماندهان سپاه پاسداران، عبدالکریم سروش و محسن کدیور از چهره‌های شاخص روشنفکری دینی، افرادی هستند که نوری‌زاد از آنها درخواست کرده است نامه‌هایی خطاب به رهبر جمهوری اسلامی بنویسند. وی همچنین نوشته است: «من از نمایندگان مجلس، از مدیران و مسؤولان، چه با اسم خود و چه با اسم مستعار، در هر کجای ایران و جهان تقاضا دارم مرا در این حرکت بزرگ یاری دهند. ما می‌توانیم چند به چند، یک به یک، با همین نامه‌های خود بارانی از کلمات شایسته بر سر رهبر بباریم و او را به آسیب‌ها و به نادرستی‌ها و به کجی‌ها هشدار دهیم. محل انتشار این نامه‌ها می‌تواند سایت‌های شخصی و حرفه‌ای باشد».





## «فراخوان محمد نوری‌زاد، تحرکی به فضای سیاسی کشور بخشیده است»؛ علی افشاری، ۲۸ آذر ۱۳۹۰

فراخوان محمد نوری‌زاد برای نهضت ارسال نامه‌های انتقادی به رهبری جمهوری اسلامی، تحرکی به فضای سیاسی کشور بخشیده است. شجاعت وی در نگارش نامه‌های ۱۵ گانه به آقای خامنه‌ای و به چالش طلبیدن جدی عملکرد مجموعه‌های زیر نظر وی و نتایج عملکرد کلی حکومت از حوزه‌هایی است که خط قرمز حکومت محسوب می‌شود و نیروهای امنیتی و فعال در ساختار سرکوب حساسیت ویژه‌ای نسبت به آن دارند.

نوری‌زاد با ابتکار عمل هوشمندانه، هم فضیلتی ماندگار از خود بر جای گذاشت و هم در افزایش شیب تغییر فضای اعتراضات به سمت رهبری نقش مؤثری ایفا کرد.

پس از روشن شدن علائم اولیه افول جنبش اصلاحی دوم خرداد و پس رفتن پتانسیل آن در برابر مقاومت و کارشکنی‌های بخش‌های انتصابی و تنگناهای ساختاری، از سوی عده‌ای ضرورت نقد علنی و مستقیم رهبری مطرح شد. اما اکثر اصلاح‌طلب‌ها در آن زمان با آن مخالفت کردند و کماکان ترجیح دادند که یا حسن نظر به رهبری را حفظ کنند و امکان اصلاح و تأثیرگذاری مثبت بر وی را شدنی ببینند و یا برخی دیگر هزینه این کار را سنگین قلمداد می‌کردند که مقرون به صرفه نیست.

اما این روند اگر چه از سوی تک‌چهره‌ها آغاز شد ولی به مرور با توجه به فرماندهی رهبری در شکست دادن جنبش اصلاحات و سرکوب خونین و بی‌رحمانه جنبش سبز، شیب مثبت و صعودی یافت.

اینک محمد نوری‌زاد شتابی چشمگیر به این حرکت بخشیده است. از دید برخی از کنشگران سیاسی خطاب قرار دادن رهبری توسط وی امتداد روند تکاملی جنبش سبز است. پس از سخنان مایوس‌کننده آقای خامنه‌ای و تصمیم وی برای دفاع از نتیجه انتخابات جنجالی و مخدوش ۱۳۸۸ و مقاومت در برابر ابطال آن به تدریج شعار «مرگ بر دیکتاتور» طنین بلندی در راهپیمایی‌ها و تجمعات پیدا کرد.

اما برخی دیگر نكوهش مستقیم و نقادی رهبری را با سیاست ورزی متعارف در تعارض می‌بینند که هزینه‌های زائدی را بر جنبش دموکراسی خواهی تحمیل می‌کند.

در حرکتی همسو مصطفی تاج‌زاده در تلاشی شجاعانه از درون زندان مسؤلیت برگزاری انتخابات مهندسی‌شده و غیرمؤثر مجلس نهم را بر دوش رهبری گذاشت. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که ممکن است آماج قرار دادن رهبری در افق آینده جنبش تغییرخواهی تبدیل به روند مسلط شود. این اتفاق اگر بیفتد، شباهت بالایی با تجربه «بهار عربی» خواهد داشت که معترضین و نیروهای مخالف استبداد خواهان کنار رفتن رأس هرم قدرت چون بن علی، مبارک، قذافی، علی عبدالله صالح شدند و اینک در سوریه نیز تقاضای خروج بشار اسد از قدرت خواست اول معترضین است.

افزایش اعتراضات و انتقادات علنی به رهبری نشانگر افول اقتدار وی نیز هست. به نظر می‌رسد هیبت اقتداری که دستگاه‌های امنیتی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، روحانی و سیاسی جمهوری اسلامی در ۲۲ سال اخیر سعی کرده‌اند برای آقای خامنه‌ای برقرار سازند، فرو ریخته است. از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، اعتراض و نقد علنی به ولی فقیه به یک تابو تبدیل شد. به عبارت دیگر وجه استبدادی و اقتدارگرای حکومت ایجاب می‌کرد که ستون فقرات آن از گزند اعتراض و پاسخگویی در امان باشد. از این رو بر خلاف قانون اساسی، مجلس خبرگان به شیوه نهادی عقیم شد و با فرمایشی شدن از ایفای کارکرد ذاتی خود باز ماند. محور دیگر ایجاد جایگاه معصوم برای رهبری، اعمال عقوبت و مجازات سنگین برای کسانی بود که شجاعت به خرج داده و از این خط قرمز عبور کنند.

در این میان، پاره‌ای از اصول فقهی مثل ضرورت «نصیحت به ائمه مسلمین» و «امر به معروف و نهی از منکر» که شامل حاکم مسلمین نیز می‌شود و حتا ثواب بالای فضیلت اعتراض به حاکم جائز مورد بی‌توجهی قرار گرفت. آیت‌الله خمینی حرف خود را نیز زیر پا گذاشت که زمانی در توجیه استبدادی نبودن ولی فقیه گفت: «اگر ولی فقیه قدم کج بگذارد مردم جلوی انحرافش را می‌گیرند و وی در صورت ظلم و ستم، صلاحیت خود را از دست می‌دهد.»

در دوران آیت‌الله خمینی، فضا آن چنان سنگین بود که کم‌تر کسی جرأت انتقاد علنی از وی را به خود می‌داد. البته خصلت کاریزماتیک وی نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. اما معدود کسانی که تلویحاً عملکرد حکومت وی را زیر سؤال بردند، به شدت تنبیه شدند. ماجراهای غم‌انگیز آیت‌الله



العظمی شریعتمداری و آیت‌الله قمی، نمونه‌هایی از برخوردارهای صورت‌گرفته هستند. حتا انتقادات غیرعلنی آیت‌الله منتظری که از نزدیک‌ترین حلقه‌های خودی‌ها بود، با عزل و تحقیری شدید پاسخ گرفت.

در دوره رهبری آقای خامنه‌ای حجم انتقادهای علنی گسترش کمی و کیفی پیدا کرد. سعیدی سیرجانی از نخستین کسانی بود که شهادت به خرج داد و باب گفت و گوی انتقادی را با رهبر گشود و تهدیدها نیز وی را از ادامه کار باز نداشت و به استقبال نوشیدن جام شوکران شتافت. قتل فجیع وی پیغامی به جامعه بود تا سنگینی هزینه برخورد انتقادی به رهبری مشخص شود.

اما این تهدیدها کارساز نیفتاد و افراد دیگری به اعتراض علنی به رهبری پرداختند و تاوان بی‌باکی خود را نیز پرداختند. نخست آیت‌الله العظمی منتظری بود که حضری ده ساله، تخریب گسترده منزل و هتاک بی‌سابقه‌ای را برای سخنرانی انتقادی خود به رهبری در سال ۱۳۷۶ متحمل نمود. عبدالکریم سروش، محسن سازگارا، اکبر گنجی، فعالان جنبش دانشجویی، قاسم شعله‌سعدی، عیسی سحرخیز، دکتر یدالله سبحانی، عزت‌الله سبحانی، حجت‌الاسلام مهدی کروبی، احمد قابل، احمد زیدآبادی، آیت‌الله سید جلال طاهری و... دیگر کسانی بودند که هر یک به نوعی به صورت مستقیم ایراداتی را نسبت به عملکرد رهبری مطرح ساختند.

در بین آنها اکبر گنجی پا را از انتقاد فراتر گذاشت و در سال ۱۳۸۴ از درون زندان اوین خواسته «خامنه‌ای باید برود» را مطرح کرد. مجید توکلی دانشجوی دانشگاه امیر کبیر در دوران جنبش سبز به شکل صریح منشاء مشکلات را رهبری جمهوری اسلامی معرفی نمود. او اکنون در زندان تاوان این فاش‌گویی خود را پرداخت می‌کند.

گسترش انتقادات علنی از رهبری جمهوری این پتانسیل را دارد تا جایگاه ولی فقیه را عادی سازد و بدین ترتیب، سنت مجازات سنگین منتقدان رهبری دستخوش تغییر گردد. این تغییر به نوبه خود باعث می‌شود هزینه اعتراض به رهبری کاهش یافته و در نتیجه آسیبی جدی به ساخت مطلقه قدرت وارد آید. این نکته چرایی هزینه بالای نقادی رهبری را روشن می‌سازد.

محمد نوری‌زاد به زعم خود و جمع مهمی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون، نقطه کانونی معضلات سیاسی و ستون فقرات استبداد دینی را نشانه گرفته است. منتها این نقطه به صورت توامان، صفت فردی و حقوقی ولی فقیه را در بر می‌گیرد. در اصل جایگاه ولی فقیه، اختیارات بی حد و حصر و تقدس بخشیدن به آن باعث می‌شود که هر فردی در این جایگاه کم و بیش به وضعیت کنونی کنونی آقای خامنه‌ای برسد.

البته در عین حال، تأثیر ویژگی‌های فردی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ویژگی‌های شخصیتی روحانی که در جایگاه ولی فقیه قرار می‌گیرد در برونداد این نهاد موثر است. از این رو چه بسا سقف نظام جمهوری اسلامی بر اساس مواضع شخص ولی فقیه، قبض و بسط می‌یابد. ولی عامل اصلی انسداد سیاسی، نهاد ولایت فقیه است که با گریز از نظارت‌پذیری و پاسخگویی، انباشت قدرت مطلقه و پوشیده شدن در هاله‌ای از تقدس جلوی گردش قدرت را می‌گیرد.

افزایش اعتراضات و انتقادات علنی به رهبری در عین حال نشانگر افول اقتدار وی نیز هست. به نظر می‌رسد هیبت اقتداری که دستگاه‌های امنیتی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، روحانی و سیاسی جمهوری اسلامی در ۲۲ سال اخیر سعی کرده‌اند برای آقای خامنه‌ای برقرار سازند، فرو ریخته است.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «کمپین نامه‌نگاری به رهبری»



## «جنون قدرت!»؛ شهباز نخعی، ۳۰ آذر ۱۳۹۰ (++)

«آهنی را که موریانه بخورد  
توان برد از آن به صیقل زنگ  
با سیه‌دل چه سود گفتن وعظ  
نرود میخ آهنین در سنگ»

کم‌تر کسی است که محمد نوری‌زاد را نشناسد. نویسنده سابق روزنامه کیهان تهران، برنامه‌ساز صدا و سیمای ولایت فقیه و سینماگر و فیلم‌ساز ذوب‌شده در مقام ولایت. پس از رسوایی تقلب در به اصطلاح انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، نوری‌زاد به جمع منتقدان پیوست و نامه‌هایی خطاب به سید علی خامنه‌ای منتشر کرد. در آذرماه سال گذشته به اتهام توهین به مسئولان و تبلیغ علیه نظام، دستگیر و پس از چهار ماه و نیم زندان، در اردیبهشت ماه امسال آزاد شد.

نوری‌زاد پس از آزادی از زندان نیز به نوشتن نامه به «رهبر» ادامه داد و به زعم خود کوشید جنایت و تبه‌کاری‌های عاملان ظلم را به آگاهی او برساند. او در یکی از آخرین نامه‌های خود نوشت مأموران اطلاعات سپاه پاسداران به او گفته‌اند: «یا زیت را می‌کشی، یا ترتیب خودت و زن و بچه‌ات را می‌دهیم!»

نامه‌های نوری‌زاد خطاب به رهبر روزهای جمعه منتشر می‌شدند. در نامه جمعه گذشته، به مناسبت ایام عاشورا، نوری‌زاد خطاب به سید علی خامنه‌ای می‌گوید: «چرا اشک می‌ریزید آقا جان؟ برای غارت اموال امام حسین گریه می‌کنید؟ غارت اینجاست، با پول‌هایی که سپاه بالا کشیده و می‌کشد. غارت اینجاست، پیش چشم ما و شما، در کربلای ایران!»

در بخش دیگری از نامه، نوری‌زاد به خامنه‌ای می‌گوید که «اشقیبا» سپاه پاسداران فربه از مال حرام هستند که امروز با غارت منابع ثروت مردم: دلارهای نفتی، قاچاق از طریق اسکله‌های غیرقانونی، پیمانکاری‌های بدون مناقصه و... روی مأموران یزید و ابن زیاد را سفید کرده‌اند.

این هفته نظم عادی انتشار نامه‌های نوری‌زاد به خامنه‌ای به هم خورد و او نامه این هفته خود را به جای جمعه، روز سه‌شنبه منتشر کرد و در آن نوشت: «من ناگزیر این نامه را که باید در واپسین ساعات روز جمعه منتشر می‌شد، همین حالا منتشر می‌کنم. نگرانم که مرا جمعه‌ای در کار نباشد. بازی کودکانه‌ای که سازمان اطلاعات سپاه پاسداران با من و با خانواده‌ام شروع کرده است، از دیروز - دوشنبه - وارد مرحله تازه‌ای گردیده است. آری ممکن است بنا به فرمایش مأموران که به من گفتند: پودرت می‌کنیم و در صد سایت داخلی و خارجی آبرویت را می‌بریم، هم پودرم کنند و هم به زعم خود با آبرویم بازی کنند. کاری که اطلاعات سپاه با من و خانواده‌ام شروع کرده است، آنقدر مضمئزکننده و سخیف است که من هیچ‌گاه یک چنین رفتاری را از ساواک شاه، نه شنیده و نه در جایی خوانده‌ام.»

نوری‌زاد، در هراس از «پودر شدن» از «رهبر گرامی» اجازه می‌خواهد که مخاطبانش در غیاب او به نگارش نامه همت کنند: «احتمال دارد من به همین زودی توسط مأموران وفادار شما پودر شوم و خانواده‌ام به آوارگی افتد و متلاشی گردد. اگر اجازه دهید و موافق باشید من از مخاطبان خود می‌خواهم که در غیاب من به نگارش نامه همت کنند و همچنان جناب شما را با الفاظ شایسته ندا در دهند. ما هنوز به شما و رفتار متوازن شما امیدواریم!»

«امیدواری» واهی و بی‌دلیل نوری‌زاد به همین چند کلمه محدود نمی‌شود تا بتوان با اغماض از آن گذر کرد. در جایی دیگر از نامه خود می‌نویسد: «نامه‌های من با هر مضمونی که بر شانه حمل می‌کنند، از امید و نیک‌فرجامی سرشارند. ما هنوز به شما و فرجام نیک شما دل‌بستگی داریم. حساب شما را از حساب جباران تاریخ جدا کرده‌ایم.»

در شرافت، شهامت، شجاعت، بیداری وجدان، ظلم‌ستیزی و خیرخواهی محمد نوری‌زاد نمی‌توان تردید کرد. در شرایطی که «اشقیاء» رهبر گرامی توانسته‌اند با حکمفرما کردن «رعب» به خیال باطل خود به «النصر» دست یابند و هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کنند، جمع این همه صفت پسندیده در یک نفر حتماً قابل تمجید است. اما، محمد نوری‌زاد، شاید به دلیل همان «دل‌بستگی» که از آن سخن می‌گوید، با گرفتن نتیجه نادرست از حرف‌هایی درست، خود و دیگران را به بیراهه‌ای می‌کشاند که برخلاف نیت او رو به سوی مقصد - آزادی و عدالت - ندارد و به کوچه پس‌کوچه‌هایی می‌رسد که سرانجام هم سر از بن‌بست در می‌آورد.



عیار بالای ذوب محمد نوری‌زاد در «ولایت» شاید بتواند «جدا کردن حساب خامنه‌ای از جباران تاریخ» را توجیه کند، اما بسیار بعید است که تاریخ و به‌ویژه مردم چنین معیاری را بپذیرند. «جباران تاریخ» اعم از چنگیز، تیمور، آغامحمدخان قاجار، استالین، هیتلر، // // // [خمینی] [این مورد، بنا به ملاحظاتی که آقای محمد نوری‌زاد تشخیص داده‌اند، توسط ایشان از اصل نامه حذف شده است]، صدام، معمر قذافی، علی عبدالله صالح و بشار اسد نیز از حقوقی برخوردارند و ای بسا که از مقایسه سید علی خامنه‌ای با خود خشنود نباشند، بنا بر این، آقای نوری‌زاد حق ندارد از جانب آنان حاتم‌بخشی کند و سند براثت به خامنه‌ای بدهد. فزون بر این، اگر «انصاف» هم در میان صفات پسندیده آقای نوری‌زاد وجود داشت، پیش از صدور چنین فتوایی از خود می‌پرسید «جباران تاریخ» چه کرده‌اند که سید علی خامنه‌ای با پرهیز از آن، سزاوار این باشد که حسابش از آنها جدا شود؟! آدم کشته‌اند؟ سید علی خامنه‌ای نکشته یا کم کشته است؟! حقوق مردم خود را پایمال کرده‌اند؟ سید علی خامنه‌ای از این فراتر نرفته و منکر وجود چنین حقوقی نشده است؟! دروغ گفته‌اند و فریب داده‌اند؟ سید علی خامنه‌ای رکورد دروغ‌گویی و فریبکاری را شکسته است؟! فرومایه‌ترین و جنایتکارترین افراد را بر جان و مال و مقدرات مردم حاکم کرده‌اند؟ سید علی خامنه‌ای نکرده است؟! سیاست‌های اشتباه و خیره‌سرانه خود را بر سرنوشت مردم و نسل‌های آینده تحمیل نموده‌اند؟ سید علی خامنه‌ای بیش از دیگر «جباران تاریخ» و حتا شاید بتوان گفت به اندازه مجموع آنها، خیره‌سری نکرده است؟! پس چرا محمد نوری‌زاد هنوز هم به خامنه‌ای و «فرجام نیک او دل بستگی» دارد؟! برای اختصار، جباران دیگر را کنار بگذاریم و به بررسی سه جبار آخر یعنی معمر قذافی، علی عبدالله صالح و بشار اسد بپردازیم: آیا حرف نامربوطی است اگر گفته شود موفقیت جنایتکارانه خامنه‌ای در سرکوب مردم در رفتار آنان اثر داشته است و این امر به‌ویژه در مورد بشار اسد که با حمایت‌های او تا کنون بیش از پنج هزار نفر را کشته صدق نمی‌کند؟! واقعیتی که محمد نوری‌زاد با وجود همه صفات پسندیده و قابل تمجیدش از پذیرش آن سر باز می‌زند، این است که همه این خودکامگان جنایتکار در یک چیز با سید علی خامنه‌ای وجه مشترک دارند و آن «جنون قدرت» است!

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد؛ وبسایت «گویای من»

<http://nurizad.info/index.php/nurizad/16388>  
<http://my.gooya.com/permalink/3699.html>



## «در حمایت از پیشنهاد محمد نوری‌زاد»؛ مرتضی کاظمیان، ۸ دی ۱۳۹۰

### نگارش نامه‌های سرگشاده، افزون بر آگاهی‌بخشی، فرهنگ مقاومت را گسترش می‌دهد و امیدافزایی و شورانگیزی می‌کند

#### ورود

پیشنهاد محمد نوری‌زاد برای نوشتن نامه‌های سرگشاده به رهبر جمهوری اسلامی، در کنار اقدام شخصی او از کودتای انتخاباتی بدین سو، در تاریخ تحولات سیاسی ایران ثبت خواهد شد. این، مستقل از آن است که ناظر، با کنش و ایده او هم‌دل باشد یا نه. نام نوری‌زاد با نامه‌هایی که از همان فردای کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت، با جنبش سبز گره خورد. اینک، پیشنهاد جدید او برای نوشتن نامه‌های سرگشاده در ادامه اقدامش، موجد موج جدیدی در حوزه سیاست شده است.

اما رویکرد و پروژه نوری‌زاد، با برخی ملاحظات و نقدهای گفته و ناگفته - به‌ویژه از سوی برخی تحلیل‌گران و صاحب‌نظران در داخل کشور - همراه شده؛ چنان که نگارنده اطلاع یافته مهم‌ترین نکات در مورد پیشنهاد او به شرح زیر است:

۱. هزینه امنیتی و مخاطرات محتمل برای نوری‌زاد؛ این نقد و ملاحظه واقع‌بینانه، شاید ناواردترین نقد و بی‌اهمیت‌ترین نکته باشد؛ چرا که وقتی یک کنشگر سیاسی یا روشنفکر، دست به چنین اقدامی می‌زند، در فضای امنیتی و سرکوب و خشونت حاکم بر ایران، بی‌شک در این خصوص به قدر لازم تأمل کرده است. هرچند جان و وجود شریف و ارجمند نوری‌زاد و دیگر آزادگان، تنها از آن خود ایشان نیست، ولی در این عرصه (تهدیدهای مترتب بر نگارش نامه) در نهایت، این خود نویسنده و کنشگر سیاسی است که باید اتخاذ تصمیم کند و عمل نماید. چنان‌که سیاست‌ورزی در ایران - در هر سطح و حوزه‌ای - محتاج برآورد حداکثری و واقع‌بینانه در مورد «هزینه-فایده» اقدام است.

۲. غیرراهبردی بودن پیشنهاد نوری‌زاد؛ این نقد و ملاحظه، شاید مهم‌ترین و قابل تأمل‌ترین نکته مطرح در مورد کنش سیاسی از جنس نوری‌زاد و همراهی با پیشنهاد او باشد.

آشکار است که نامه‌های نوری‌زاد و نگارش نامه‌هایی مشابه به رهبر جمهوری اسلامی، به‌طور مستقیم منتهی به تغییر ساختار سیاسی قدرت در ایران نخواهد شد. وضع اجتماعی را هم در دچار دگرگونی معنادار نخواهد کرد. پس چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ اگر از یک احتمال بعید (یعنی متأثر شدن آیت‌الله خامنه‌ای از مکتوبات نوری‌زاد و برخی دیگر از صاحب‌نظران و روشنفکران نظیر دکتر عبدالکریم سروش، مهندس عبدالعلی بازرگان و حسن یوسفی اشکوری و دیگر منتقدان) از منظری واقع‌بینانه صرف‌نظر کنیم، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نتایج و کارویژه‌های نامه‌های نوری‌زاد و مکتوبات مشابه خطاب به رهبری این چنین‌اند:

الف. آگاهی‌بخشی؛ نامه‌هایی از این دست، بیش از آن‌که بخواهد داده‌ای ویژه را به عالی‌ترین مقام نظام سیاسی منتقل کند، آگاهی‌بخشی در جامعه را در دستور کار دارد. به عنوان نمونه، می‌توان به مواردی اشاره کرد که نامه چهاردهم نوری‌زاد به آنها مستند شده است: نحوه بازجویی از یک دختر دانشجوی؛ ربایش یک فعال سیاسی در نیمه شب از درون تختخواب و با کیسه گونی؛ و اظهارنظر آیت‌الله نوری همدانی در مورد فشارهای وارده بر وی. مثال‌هایی جدید که جملگی کیفیت نظام سرکوب و دروغ را در ابعاد غریب، تبیین کرده بود. آگاهی‌بخشی هرچند واجد پیامدهای کوتاه‌مدت نباشد، اما در میان‌مدت و درازمدت می‌تواند کمیت و کیفیت اعتراض و معترضان را ارتقاء دهد. آگاهی، پاشنه آشیل رژیم‌های بنا شده بر تحریف حقیقت و مروج دروغ است. در شرایطی که حاکمیت اقتدارگرا با استفاده از ابزار صدا و سیما، معرفت دروغین می‌پراکند، از هر امکان و ابزاری برای مقابله با تحریف‌گری جریان مسلط باید سود جست. انتشار نامه‌هایی این‌چنینی به‌جای خود، توزیع سی دی و روزنامه‌های تک‌برگی جنبش سبز، شعارنویسی بر دیوار و اسکناس، نصب اعلامیه و پوستر و پلاکارد، و دیگر امکان‌ها، هر یک بخشی از این مبارزه است؛ مبارزه‌ای که عاملان آن در عرصه قدرت نرم‌افزاری به جدال با صاحبان قدرت سخت‌افزاری می‌روند.

ب. ستیز با فضای ارباب؛ یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای نامه‌های نوری‌زاد و مکتوبات مشابه، شکستن فضایی است که خودکامگان ارباب‌گر در تلاش برای تثبیت و تعمیق آن هستند. مبارزه با فضای وحشت و ترسی که سرکوب‌گران مجهز به سلاح‌های نفتی در پی آن هستند، کم اقدامی نیست. در شرایطی که حاکمیت اقتدارگرا می‌کوشد بر دهان‌ها قفل زند و همه پاها را از رفتن و دست‌ها را از اقدام، منصرف کند، قد برافراشتن و



شجاعت آزادگان و جانبازانی چون نوری‌زاد و مهدی خزعلی یا زندانیان سیاسی اوین و رجایی‌شهر، مانع از تثبیت وضع مطلوب سلطه‌گران استبلاجی می‌شود.

قیاس مع الفارق است؛ اما حتا در مقام نقد و نتیجه راهبرد مبارزه مسلحانه چریک‌های فدایی و مجاهد، نمی‌توان نسبت به تأثیرات روانی مقابله آنان با نظام خودکامه، و نشر شجاعت و پیام مقاومت و امیدی که در جامعه خاموش و یخ‌زده پراکندند، بی‌تفاوت بود. چنان‌که بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیلگران، جانبازی و ستیز آنان را واجد تأثیراتی از جمله همین امر (یعنی بسط روحیه و فرهنگ مقاومت و مخالفت) دانسته‌اند.

در همین راستا، نامه‌ها و مکتوبات نویسندگان و روشنفکران و فعالان سیاسی در رژیم شاهنشاهی (از مهندس مهدی بازرگان و داریوش فروهر و دکتر علی‌اصغر حاج سیدجواد تا سیاوش کسرابی و داریوش آشوری، و بهرام بیضایی) قابل اشاره است؛ نامه‌هایی مهم و معنادار به امضای یک یا چند یا چند ده روشنفکر که در شکستن فضای خفقان و سرکوب، کم، تأثیرگذار نبود.

خوشبختانه در جامعه مدنی ایران، راهبرد مبارزه قهرآمیز منتفی است؛ و دیگر به ندرت گروه و تشکیلی در این روز و روزگار، آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. اما در زمانه‌ای که نهادهای سرکوب و ارباب در جمهوری اسلامی، مخالفان و منتقدان وضع موجود را خاموش و مرعوب می‌خواهند، ایستادگی و سخن گفتن بی‌ترس و واهمه، به قدر لازم برای خاموشان و منکوب‌شدگان، امیدبخش و شورانگیز است، و موجب ترویج روحیه مقاومت و تداوم امیدوارانه کانون‌های مقاومت و شبکه‌های اجتماعی سبز خواهد شد.

۳. رادیکالیزه کردن فضای سیاسی در ایران؛ برخی از منتقدان، این دست مکتوبات را موجب دوقطبی شدن فضای داخل ارزیابی می‌کنند. از نظر آنان، این دست نامه‌ها می‌تواند باب «گفت‌وگو» را مسدود کند.

این منتقدان ظاهراً همچنان دلخوش‌اند که رهبر جمهوری اسلامی، با الهامی یک‌باره، تغییر سمت و سو دهد یا جریان امنیتی-رانتی-نظامی همراه و گردآورد وی، و مسلط در ساخت قدرت، دست از راهبردها و پروژه‌های تمامیت‌خواهانه و سرکوب‌گرانه خود بشویند. اگر قرار بر تغییر معنادار وضع بود، همان سخنرانی هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه، یا هنگامی که کهریزک علنی شد، نتایج اثباتی و همدلانه در پی داشت؛ نه آن‌که بر خودکامگی و اقتدارگرایی و سرکوب‌های خونین بیافزاید.

منتقدانی که از این زاویه نوشته‌های نوری‌زاد و دیگر مکتوبات را نقد می‌کنند ظاهراً هنوز در ارزیابی صریح روش و منش رهبر جمهوری اسلامی، با خود نیز تعارف دارند. اگر «دیکتاتوری» و انسداد سیاسی در کار نبود، آیا احمد زیدآبادی در چنین وضعی بود؟ چه دلیلی برای این فشار غریب بر مصطفی تاج‌زاده وجود دارد؟ و یا آیا آیت‌الله خامنه‌ای از وضع مهندس توسلی، بی‌خبر است؟

وقتی دکتر احمد صدر حاج سیدجواد، وکیل آقای خامنه‌ای پیش از انقلاب، به دلیل بیان دیدگاه‌ها و ابراز نقدهایش، در ۹۵ سالگی مورد شدیدترین تهدیدها قرار می‌گیرد، کدام «گفت‌وگو» متحقق شده است؟ و آیا رهبر جمهوری اسلامی از این وضع سیاسی و سرکوب‌ها بی‌اطلاع است؟

اگر قرار بر رادیکالیزه شدن فضای اجتماعی باشد، خون ندا و سهراب و هاله و هدی، به قدر لازم وضع را دوقطبی کرده است. آن‌که بر طبل رادیکالیزه کردن مناسبات سیاسی می‌کوبد، جریان امنیتی-نظامی-رانتی حاکم است که امضاءکنندگان نامه مشهور به ۱۴۳ امضا به سید محمد خاتمی را تحت فشار شدید و تهدید قرار می‌دهد و روانه انفرادی می‌کند؛ زندانیان سیاسی را بعد از صدور حکم‌های غیرقانونی و ناعادلانه، با محدودیت‌های مضاعف و فشارهای جدید تهدید می‌نماید؛ مجوز برگزاری نشستی به شورای هماهنگی جبهه اصلاحات برای انتخابات نمی‌دهد؛ منتقدان را از تاکسی روانه اوین می‌کند؛ به اندازهای خاتمی بی‌اعتنایی نشان می‌دهد؛ و... آن «گفت‌وگو»یی که منتقدان این نامه‌ها، گمان می‌کنند با مکتوبات نوری‌زاد و دیگران، مخدوش می‌شود، مدت‌هاست (به‌ویژه پس از کودتای انتخاباتی) از سوی رهبر جمهوری اسلامی و همراهان تمامیت‌خواه وی، به تمامی نفی و طرد، و حتا به شکلی خشونت‌آمیز، سرکوب شده است.

تا هنگامی که متفرعان و خودکامگان و تمامیت‌خواهان، خود را در موقعیت «یک به یک» با جنبش سبز، نبینند، حاضر به «گفت‌وگو» نخواهند شد. منتقدان آیا شک دارند که بدون یک فشار متحقق اجتماعی، وضع موجود ادامه خواهد یافت؟

در آن مقطع زمانی (درک پتانسیل و توان عینی جنبش اعتراضی توسط حاکمیت)، البته روند و فرجام گفت‌وگو را مضمون مطالبات دموکراتیک جنبش دموکراسی‌خواهی ایران مشخص خواهد کرد. خوشبختانه، جامعه مدنی ایران بیش از پیش نضج می‌گیرد و عمق می‌یابد و مستقر می‌شود. بعید است ایرانیان دموکراسی‌خواه، حتا در سطح معترضان تونس، «مدنی» رفتار نکنند. اما آیا تمامیت‌خواهان چون حاکمان مصر و تونس عمل خواهند کرد یا راه و روش قذافی و اسد را برمی‌گزینند؟





نگارنده البته از رادیکالیزه شدن بیش از پیش فضا استقبال نمی‌کند؛ اما مراد از طرح این نکات، تبیین ناوارد بودن نقد منتقدان این نامه‌هاست. صرف‌نظر از این‌ها، فرض محال، محال نیست؛ اجازه دهید کمی دلخوش باشیم و امید بندیم که نامه‌های صریح روشنفکران به رهبر جمهوری اسلامی، شاید به‌مثابه آخرین اندازها، در ضمیر آیت‌الله خامنه‌ای اثر نهد. پس، چه باک اگر این مکتوبات با شفافیت هرچه تمام‌تر، تیغ تیز انتقاد را متوجه عالی‌ترین مقام نظام سیاسی ایران کند؟ بماند که متأسفانه، واقع‌بینی و شواهدی که هر روز از راه فرا می‌رسد، ناظر خوش‌خیال را به جغرافیای سیاسی خشن و یخ‌زده‌ای که رهبر جمهوری اسلامی عنان آن را در اختیار دارد، پرتاب می‌کند.

### جمع بندی

نگارش نامه‌های سرگشاده به رهبر جمهوری اسلامی، می‌تواند افزون بر آگاهی‌بخشی، فرهنگ مقاومت و مخالفت را نشر و گسترش دهد، امیدافکنی و شورانگیزی کند، و همراهان جنبش سبز را نسبت به چشم‌انداز تحولات، و لزوم تغییر ساختار سیاسی مطلقه و متکی به شخص و سرکوبگر، و حرکت به سوی تحقق انتخاباتی آزاد، سالم و عادلانه، تهییج و همگام و امیدوار سازد. منتقدان آیا شک دارند که بدون یک فشار متحقق اجتماعی، وضع موجود ادامه خواهد یافت؟

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://nurizad.info/index.php/nurizad/17594>



## «کمپین نامه‌نویسی به آیت‌الله خامنه‌ای»؛ رضا حاجی حسینی، ۸ دی ۱۳۹۰

### چه کسی به رهبر نامه می‌نویسد؟

سه‌شنبه، ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۹۰، محمد نوری‌زاد، فیلمسازي که به دلیل اعتراض‌ها و انتقادهایش از رهبر جمهوری اسلامی، پس از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، به چهره‌ای شناخته‌شده در میان فعالان اجتماعی و سیاسی تبدیل شد و طعم حبس و زندان را چشید؛ در نامه پانزدهم خود از سری نامه‌هایی که خطاب به آقای خامنه‌ای نوشته، از همسران دو فرمانده شهید سپاه، چند تن از مراجع تقلید شیعه، سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران، اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و شمار دیگری از شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خواست تا مثل او نامه‌های محترمانه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی بنویسند و به نقد عملکرد او و نظام تحت امرش بپردازند تا شاید باب نقد حکومت باز شود و تغییری در وضعیت حاکم به وجود آید. او در پایان نامه خود نوشته است: «همه می‌نویسیم و رهبر را مخاطب نوشته‌های صریح اما مشفقانه خویش قرار می‌دهیم. به امید اثربخشی اقیانوسی از کلمات خیرخواهانه.»

هنوز اما چند روزی از انتشار این نامه نگذشته بود که نامه‌ای از همسر شهید باکری خطاب به محمد نوری‌زاد انتشار یافت و پس از آن، نامه‌هایی دیگر و نامه‌ای از دکتر عبدالکریم سروش، خطاب به آیت‌الله علی خامنه‌ای که پر سر و صداتر از بقیه نامه‌ها شد. به این ترتیب، در پاسخ به فراخوان محمد نوری‌زاد برای نوشتن نامه به رهبر ایران، جریانی به راه افتاد که حالا یک کمپین از دل آن بیرون آمده. اگر به سایت نوری‌زاد بروید، می‌بینید که برای نامه‌های ایرانیان به رهبر، سایتی مجزا ترتیب داده شده است با این توضیح: «برای نامه‌های شما، برای ثبت شدن نامه‌های شما در تاریخ، برای گل‌وباران که نه، برای گل‌باران آنانی که بر ما گلوله می‌بارند. این راه، شیوه ما در این راه پرخطر است. ما همچون گاندی و نلسون ماندلا، به آنانی که ما را می‌کشند، به آنانی که ما را می‌زنند، به آنانی که ما را غارت می‌کنند، لب‌خند می‌زنیم و خسته‌ناشید می‌گوییم.»

وبلاگ «نهضت نامه‌نگاری به رهبر جمهوری اسلامی ایران» نیز نامه‌های مردم به رهبری را منتشر می‌کند. در فیس‌بوک هم اگر جست‌وجو کنید، به صفحه‌های مرتبط با این موضوع برمی‌خورید. صفحه‌هایی که از شما هم دعوت می‌کنند تا به رهبر نامه بنویسید، مطالباتان را محترمانه با او در میان بگذارید و به نقد عملکردش بپردازید.

### و حالا، یک میلیون نامه

جریانی که پس از درخواست محمد نوری‌زاد برای نامه‌نگاری به رهبر ایران به راه افتاده است نام‌های مختلفی به خود گرفته. صفحه‌ای هم در فیس‌بوک ایجاد شده که نامش کمپین یک میلیون نامه به رهبر ایران است. مسؤول این صفحه اما احتمالاً به دلیل حساسیت‌هایی که نسبت به جایگاه رهبر جمهوری اسلامی وجود دارد و مسائل و مشکلاتی که ممکن است برای او ایجاد شود، معرفی نشده است. در شرحی که برای معرفی این صفحه نوشته شده، آمده است: «این صفحه در پاسخ به درخواست جناب دکتر نوری‌زاد عزیز و به منظور انعکاس مطالبات مردمی خطاب به آقای خامنه‌ای، رهبری جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده و امیدوارم با همت همه دوستان در جهت ترویج و معرفی این صفحه و ارسال نامه‌های متعدد، گوشه‌ای از فریادهای مردم عزیز ایران را به گوش حاکمان آن برسانیم!»

اما رساندن گوشه‌ای از فریادهای مردم ایران به گوش حاکمان، آن هم از طریق نامه آیا فایده و نتیجه‌ای هم خواهد داشت؟

گرچه نویسندگان خود این نامه‌ها از جمله محمد نوری‌زاد و عبدالکریم سروش چندان امیدی به نتیجه کارشان ندارند، ولی عمل کردن و فعال بودن را بهتر از منفعل بودن و ناامیدی می‌دانند. مثل همین فعالان مدنی، ایجادکننده این صفحه هم در جمله‌های پایانی معرفی صفحه‌اش ابراز امیدواری کرده است که آینده این حرکت، مثبت و نتیجه‌بخش خواهد بود: «مطمئنم که این حرکت کوچک در آینده‌ای نزدیک، اثرات بسیار عمیقی بر پیکره متصلب حکومت فعلی وارد خواهد آورد.»

### نامه‌هایی در راه

دعوت محمد نوری‌زاد به نامه‌نگاری با رهبر کافی بود تا عده‌ای که ممکن است چندان هم نام‌های شناخته‌شده‌ای نباشند، دست به قلم ببرند و آنچه را در دل دارند، برای رهبر ایران بنویسند. در یکی از این نامه‌ها با امضای پارسا مهرگان آمده است: «این‌جانب و جمع کثیری از جوانان و دانشجویان که طی این مرقومه از آنها نمایندگی می‌کنم از وضعیت موجود جامعه به جان آمده‌ایم... ما به جان آمده‌ایم از حاکمیت دروغ و رخت بر



بستن صفا و صداقت و روحیه اخوت از این کلبه احزان. چرا حکومت ایران به آنجا رسیده است که با استفاده از صدا و سیما و تریبون‌های حکومت، مثل ریگ بیابان، دروغ را در همه وجه‌هایش در جامعه می‌پراکنند و باورکننده‌های آن را بابصیرت و تأمل‌کنندگان در آن را مزدور بی‌بی.بی.بی می‌خوانند؟ بابصیرت و بی‌بصیرت! گویا یکی از دستاوردهای اخیر نظام تغییر هویت کلمات است. در تلویزیون ایران اسمی از ناآرامی‌ها و تعداد کشته‌های ۵ هزار نفری سوریه برده نمی‌شود ولی حوادث بحرین را با چنان حرارتی پوشش می‌دهند که گویا در آنجا حمام خون به راه افتاده است؛ در حالی که شمار کشته‌های بحرین، فکر نمی‌کنم یک‌پنجم سوریه هم باشد...».

فراخوان نامه‌نگاری به رهبر جمهوری اسلامی اما باعث ایجاد تحرکی تازه در فضای سیاسی ایران شده است. علی‌افشاری، فعال سیاسی در آمریکا، در این باره می‌نویسد: «نوری‌زاد با ابتکار عمل هوشمندانه، هم فضیلتی ماندگار از خود بر جای گذاشت و هم در افزایش شیب تغییر فضای اعتراضات به سمت رهبری نقش مؤثری ایفا کرد.»

این جریان باعث شده است که باب خواسته‌های مدنی از حاکمیت هم باز شود تا افراد بتوانند در نامه‌های خود دست‌کم درخواست‌های شخصی خود را با رهبر ایران مطرح کنند. ادامه این کار سبب می‌شود که اگر نه خود آیت‌الله خامنه‌ای، که نامش به عنوان پاسخگو به میان مردم بیاید. رهبر ایران تاکنون پاسخی به چنین نامه‌هایی نداده است، در حالی که درباره سنت شیعی، چنین گفته می‌شود که بزرگان دینی پیوسته خود را پاسخ‌گوی همه مردمان (مسلمان و غیرمسلمان) می‌دانستند و حتا برای احقاق حق مردم در دادگاه حاضر می‌شدند.

علی‌افشاری در تحلیل خود در این باره معتقد است: «گسترش انتقادات علنی از رهبری جمهوری اسلامی این پتانسیل را دارد تا جایگاه ولی‌فقیه را عادی سازد و به این ترتیب سنت مجازات سنگین منتقدان رهبری دستخوش تغییر گردد. این تغییر به نوبه خود باعث می‌شود هزینه اعتراض به رهبری کاهش یافته و در نتیجه آسیبی جدی به ساخت مطلقه قدرت وارد آید. این نکته چرایی هزینه بالای نقادی رهبری را روشن می‌سازد.»

فارغ از همه این تحلیل‌ها، نوشتن نامه‌های انتقادی به رهبری، اگر در مقیاسی گسترده و وسیع اتفاق بیفتد، یک امتیاز بزرگ خواهد داشت و آن این که رفتار حکومت را در مواجهه با این انتقادات به نمایش و چالش خواهد کشید. آیا حکومت می‌تواند پاسخی منطقی برای منتقدان داشته باشد و با آنان تعامل و گفت‌وگو کند یا این که خواسته‌ها و انتقادهای مشروع و مدنی آنان را با درستی و سرکوب پاسخ خواهد داد؟ حکومت ایران هر کدام از این راه‌ها را انتخاب کند، فعالان مدنی برای گسترش صلح، دموکراسی و حقوق بشر به تلاش‌های خود ادامه خواهند داد. یکی از این تلاش‌ها شاید همین نامه نوشتن برای رهبر ایران باشد.

برای اطلاعات بیشتر، می‌توانید به نشانی‌های زیر مراجعه کنید:

<http://nameha.nurizad.info>

<http://namehnegari.wordpress.com>

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://nurizad.info/index.php/nurizad/17713>

**دوستان! خامنه‌ای ارزش مخاطب بودن ندارد، نامه‌هایتان را به پیشگاه مردم ایران بنویسید!** «۱۴ دی ۱۳۹۰»

این روزها با شدت گرفتن انتشار نامه‌های سرگشاده به علی خامنه‌ای مواجهیم. این نامه‌های سرگشاده که در پی درخواست محمد نوری‌زاد در آخرین نامه‌اش، منتشر می‌شوند - که آخرین آنها امروز توسط مجتبی واحدی و ابراهیم نبوی نوشته شده‌اند - دارای مضامینی گاه مشابه و گاه متفاوت‌اند. متفاوت از این منظر که در برخی از آنها نویسنده نامه به رغم اینکه از پاسخ گرفتن و به نتیجه رسیدن نامه‌اش ناامید است اما تلاش دارد تا از بروز یک فاجعه جلوگیری کند: فاجعه‌ای که با ادامه حکومت علی خامنه‌ای، دیر یا زود ممکن است مانند آوار بر سر سرزمین مان خراب شود و «نه از تاک، نشان بگذارد و نه از تاک‌نشان». نگارنده این سطور ضمن احترام و ادب به همه کسانی که با شجاعت هر چه تمام‌تر قدم در این راه گذاشته‌اند، بر این باور است که دیگر علی خامنه‌ای نه به لحاظ حقوقی و نه به لحاظ حقیقی ارزش نامه‌نگاری ندارد و از آنجایی که گفته‌اند «نبرد میخ آهنی فرو بر سنگ»، معتقد است که مخاطب قرار دادن شخص علی خامنه‌ای تنها اثری که دارد این است که فقط نویسنده را ملتزم به رعایت ادب می‌کند تا جایی که لازم نمی‌داند در نامه‌اش تمامی جنایت‌های او و غم‌ال و مزدورانش را برملا و یادآوری کند و این جفایی بزرگ در برابر حقیقت است. پیشنهاد مشخص من این است که همه کسانی که قصد دارند از این به بعد برای علی خامنه‌ای نامه بنویسند، مخاطب نامه‌شان را از خامنه‌ای به مردم ایران عوض کنند تا بتوانند هر آنچه هست را بنویسند؛ تا بتوانند با قرار دادن علی خامنه‌ای در جایگاه سوم شخص مفرد، منویات قلبی و احساسات درونی‌شان را به بهترین وجهی ادا کنند. بدین شکل هم وظیفه ملی خود را در راه آرمان مبارزه برای آزادی و دموکراسی به انجام رسانده‌اند، هم با محرم قرار دادن مردم، حساب دیکتاتور را از بدنه ملت جدا کرده و حجت را بر همه کسانی که به هر دلیلی خود را در عداد و شمول طرفداران خامنه‌ای قرار داده‌اند تمام می‌کنند. دیگر کسی نمی‌تواند بگوید «نامه‌ای بود از طرف یک شخصی به شخص دیگر نوشته شد و به ما هم ارتباطی نداشت که بخواهیم کاری بکنیم!» پس بار دیگر تکرار می‌کنم: ای دوستان، ای مبارزان راه آزادی میهن، و ای شیرزنان و دلیرمردان ایرانی! علی خامنه‌ای ارزش نامه‌نگاری ندارد، نامه‌های‌تان را به پیشگاه مردم ایران بنویسید و آنان را مخاطب قرار دهید.

\*\*\* منع \*\*\*

[http://tweater.blogspot.com/2012/01/blog-post\\_04.html](http://tweater.blogspot.com/2012/01/blog-post_04.html)



## «از سیاست‌نامه تا سیاست‌نامه‌ای»، ۱۵ دی ۱۳۹۰ (++)

محمد نوری‌زاد در پایان نامه شانزدهم خود تصویری سرشت‌نما قرار داده است؛ عکسی از یکی از کتیبه‌های بنای تخت جمشید که داریوش اول را بر سریر قدرت نشان می‌دهد. این عکس به سادگی گویای تصویر ایده‌آلی است که نوری‌زاد برای خامنه‌ای ترسیم می‌کند و او را بدان فرا می‌خواند. نیکی، پارسایی و دادگری چکیده پند و اندازهای او است، درس‌های مکتب اخلاق‌گرایی. اما این اندرزها ایرادی هم دارند؟ مگر جز این است که نیکی از بدی، پارسایی از ناپرهیزگاری و دادگری از بیداد برتر است؟ پاسخ این است که در پس منطق ساده این پرسش و جواب تحمیلی آن، روندی سیاست‌زدا پنهان شده است.

بی آن که به شبیه‌سازی تاریخی دست بزنیم و یا همه تحرکات یک طیف سیاسی را به رغم تفاوت‌هایشان یک‌کاسه کنیم، باید بگوییم که اغلب نامه‌نگاری‌های کنونی نخبگان سبز، از نوری‌زاد تا واحدی، در نهایت، در چارچوب همان اخلاق‌گرایی ابتری می‌گنجد که از عهد داریوش گرفته تا «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی، نه تنها تاب ایستادگی برابر استبداد را نداشته است که به کار بزرگ آن نیز آمده است. نیکی سنگ بنای دستگاه ایدئولوژیک امپراطوری کهن بود که تمدن‌های دیگر را به ضرب شمشیر منقاد کرد، آنان را خراج‌گذار خویش نمود و سپس منت بر سرشان نهاد که آزادشان کرده است. خواجه نظامی که سلطان را به دادگری می‌خواند، خود سخت در گردآوری زمین و ملک می‌کوشید و... مقایسه تاریخی این‌چنینی میان نامه‌های نوری‌زاد و حکایات نوشیروان دادگر و سیاست‌نامه خواجه نظام که متن را از زمینه تاریخی و سیاسی آن منتزع می‌سازد نادرست است، اما نوری‌زاد خود ما را به چنین قیاسی وا می‌دارد؛ آن‌جا که در نامه شانزدهم به سبک کلیله و دمنه از زبان دو ماده کبوتر به خامنه‌ای درباره عواقب ستم هشدار می‌دهد و خود چونان «شهرزاد قصه‌گو» سلطان ظالم را با روایت‌های آموزنده مشغول می‌کند تا بلکه تیغ جور او کند شود. این شکل و محتوای سیاست‌ورزی خود او است که منتزع از بستر تاریخی و سیاسی است؛ کوتاه، سیاست او است که غیرسیاسی است.

شیوه‌ای که او برای فعالیت در سیاست برگزیده است شخصی است، به این معنا که نگارنده نامه از موضع شخصی و با یادآوری سابقه خویش و ذکر این که «منافقی تابلودار نیست» در مقابل شخص رهبر می‌ایستد و او را مشفقانه نصیح می‌کند. نوری‌زاد پیش‌تر نویسنده و فیلم‌سازی نه چندان مطرح در دستگاه تبلیغاتی رژیم بوده و جز گردش میان دالان‌های قدرت، پیوندی با عمل جمعی سیاسی نداشته است. پس از تغییراتش نیز به جمع مشخصی (مثلاً اصلاح‌طلبان) پیوند نخورده است. نصایح مطرح در نامه‌هایش نیز از موضعی جمعی و مردمی انجام نمی‌شوند (مثلاً برخلاف نامه اخیر ابوالفضل قدیانی که پیوندی مشخص با مبارزه معاصر ایرانیان برای آزادی و عدالت دارد و به نحوی روشن، رأس ساختار استبدادی را که او سلطنتی توصیفش می‌کند، هدف می‌گیرد. او در پی شرمند کردن و هشدار دادن به خامنه‌ای نیست؛ برعکس، خبر از تحقق نزدیک خواست مردمی در برهم‌زدن بساط دیکتاتوری می‌دهد. قدیانی چنان از کلیشه‌ها و تعارفات رایج فرا می‌رود که برخی سایت‌های سبز پیام او را تحریف‌شده و مخدوش منتشر می‌کنند). هر چه هست فرد است که قهرمانانه هم‌اورد فردی دیگر شده و برای مردم شفاعت می‌کند. مردمی که او از جانبشان خطاب به خامنه‌ای می‌گوید: «ای عزیز بزرگوار خدای خوب، ما را دوست ندارد. ما ایرانیان از چشم خدا افتاده‌ایم». این که چه اندازه این «عزیز بزرگوار» و از چشم خدا افتادن ایرانیان، یا نسبت دادن ذکاوت، شرافت و پاکدستی به خامنه‌ای واجد بار کنایی است، روشن نیست. نوری‌زاد با همه تغییراتی که کرده است، همچنان پای در سنت سیاسی که از آن می‌آید دارد و حتا فی‌المثل با هویت جمعی اصلاح‌طلبانه که در زمان خاتمی شکل گرفت نیز پیوند نخورده است. نمونه مشابه و غلیظ‌تر، مهدی خزعلی است که جابه‌جای افشاگری‌ها و نکته‌سنجی‌هایش به بازتولید محتوای سیاسی جریانی که پیش‌تر به آن تعلق داشته می‌پردازد.

غیاب عاملیت جمعی در این شکل سیاست، هم‌بسته سویه نخبگی آن است. جمعی از نخبگان سیاسی که به اراده خود یا مصلحت حاکم، از حریم قدرت رانده شده‌اند، با نخبگان مسلط مجادله می‌کنند. نامه‌ها خطاب به قدرت‌اند و نه مردم. در آن نگارنده می‌بایست نخست «برادری را ثابت کند» و سپس به ایراد سخنانی بپردازد که نکته‌ای تازه در آن نیست، مگر این که عضو دست‌چندی از دستگاه سرکوب در حال به زبان آوردن آنها است. مردم جز در مقام توده‌های شنونده خطاب قرار نمی‌گیرند. حتا آن‌جا که این حرکت می‌خواهد جمعی شود ویژگی‌های نخبه‌مدارانه و شخصی در آن باقی می‌مانند، به این ترتیب که فرزند وزیر سابق و همسر شهید و... هر یک به تنهایی به نوشتن نامه‌های مشابه می‌پردازند. نامه‌هایی که نه در آنها اطلاع جدیدی هست و نه تحلیلی راهگشا. جان کلامشان این بود و هست: رهبر! بر سر عقل آمده و احمدی‌نژاد را به زیر بکشید، یا اخیراً، رهبر! خود به زیر آید.



اما چنان که شاهدیم نامه‌های او پیوسته با استقبال بدنه فعالان جنبش سبز مواجه می‌شود؛ چرا که به رغم تفاوت خاستگاه سیاسی، آنچه نوری‌زاد می‌کند تجسم عینی درک اینان از مبارزه سیاسی است. او تک‌شهروندی است که رسانه شده و آگاهی‌رسانی می‌کند. پروژه بر سر عقل آوردن خامنه‌ای نوری‌زاد تفاوت بنیادینی با آنچه که اغلب بزرگان اصلاح‌طلب در دو سال اخیر خواسته‌اند ندارد. خط تبلیغی اصلی اصلاح‌طلبان نیز مانند او است: ارجاع نیم‌بند به امام و انقلاب و شرم‌نامه ساختن رقیب. رقیبی که بنا است در پی این شرم‌پیاپی، به ناگاه دچار تحول شده و به رغم در اختیار داشتن همه امکانات کشور، از تهدیدهای آخرالزمانی نوری‌زادها بهراسد و از عاقبت دیکتاتورها درس بگیرد و بدون درد و خونریزی، راه اصلاح امور کشور را بگشاید.

اغلب اصلاح‌طلبان نیز مانند نوری‌زاد از مواجهه سیاسی تمام‌عیار با زخم انقلاب عاجزند و به همین دلیل، برخوردی شخصی و شرمسار با آن می‌کنند. شرمندگی، مقوم عاملیت و هویت آنان است و به همین دلیل، می‌پندارند که رقیب نیز ممکن است از زور شرمندگی یک‌شبه دموکرات شود. غیاب امر کلی و هویت جمعی باعث می‌شود که تحول سیاسی به نوعی شهود و اشراق فردی فروکاسته شود. در چنین شهودی مستندساز گمنام و تبلیغاتچی رژیم به صف نخست مبارزان پرتاب می‌شود، سردمدار تعطیلی دانشگاه‌ها، فیلسوف و منادی اندیشه می‌شود و یا جریانی که تمام‌قد از برکناری منتظری از نیابت رهبری دفاع کرده و بر او تاخته بوده است، سیاه‌پوش و ماتم‌زده زیر جنازه‌اش را می‌گیرد. مخاطب توضیحی نمی‌گیرد که چه روندی منجر به این تحول شده و کجای کار گذشته می‌لنگیده، دامنه این تحول تا به کجا است و اکنون حامل چه عناصری از گذشته است. ماحصل چنین تحولات ناقص، غیرشفاف و غیرسیاسی این است که گفتمان سیاسی از گفتاری ناصحانه، مبهم، سترون و رو به گذشته انباشته می‌شود. گفتاری که می‌بایست محتوای نحیف سیاسی خود را زیر آرایه‌های زبانی پنهان کند، به فرم‌های ادبی کهن بیاویزد و در بهترین حالت، نثر مصنوع و مطنطنی چون سروش به دست دهد که در قرن ۲۱ دل‌خوش ساخت و پرداخت سجع در زمینه سیاست مدرن است. زبانی مبهم و کنایی که حرف چندانی، به جز درخواست کناره‌گیری حاکم از قدرت، ندارد و لابه‌لای اندرزاها و امثال و حکمش به تحریف نظام‌مند تاریخ معاصر ایران، به ویژه سال‌های پس از انقلاب می‌پردازد.

مقصود از این همه، خوار شمردن راه درازی که نوری‌زادها پیموده‌اند یا تلاش‌ها و رنج شخصی‌شان برای زنده نگاه داشتن چراغی در زمانه افول سیاست نیست. بلکه تأکید بر این است که این رنج یا تلاش‌ها در بدل شدن به مبارزه‌ای جمعی و اثرگذار، چیزی فراتر از مشروعیت‌زدایی حاکمی که مدت‌ها است مشروعیتی برایش نمانده، ناتمام می‌ماند و برخورد اخلاقی با این مشی، که در ستایش جسارت فرد خلاصه می‌شود و از تبعات سیاسی آن غافل می‌ماند، درست نیست. اشخاص و جریان‌های سیاسی متحول می‌شوند و این تحول می‌تواند در قالب بیانیه و نامه بازتاب یابد. اما تکرار نامه‌نگاری‌های این‌چنین که می‌خواهند «راه نکونامی و نیک‌انجامی» (نامه اخیر سروش) را به خامنه‌ای نشان دهند، کمکی به خواست جمعی و مردمی برای دموکراسی نمی‌کنند. اینان حتا دیگر در تطور شخص نگارنده نیز ثمربخش نیستند و به کاری جز تثبیت جایگاه نویسنده نمی‌آیند (به عنوان مثال، بر خلاف نامه «پدر، مادر ما متهمیم» تاج‌زاده که نه تنها از موضع شخص او بلکه جرعه تحولی بنیادی میان کلیت اصلاح‌طلبان بود). نامه‌نگاری مانند هر قالب بیانی دیگر، چون تحلیل، شعار یا سرود، آن‌جایی مبارزه را پیش می‌برد که زبان گویای نیرو و خواستی اجتماعی یا بیان امری سرکوب‌شده باشد. این متون متکلف و پرادعا را با نامه‌های فرزاد کمانگر مقایسه کنید؛ نامه‌هایی روشن، از مردم، به مردم و رو به آینده؛ «به رؤیاهایتان پشت نکنید».

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «میخک»

**«نامه نهدید، برنامه بدهید!»؛ احمد وحدت‌خواه، ۱۷ دی ۱۳۹۰ (++)**

موزه بریتانیا دو نمایشگاه بزرگ و پربیننده درباره تاریخ و تمدن ایران در سال‌های اخیر برگزار کرده است که مطالعه هرچه بیش‌تر آنان می‌تواند راهگشای فردای میهن ما باشد.

نخستین نمایشگاه زیر نام «ایران، امپراتوری فراموش‌شده» به زوایای از یاد رفته نقش ایران در شکل‌دهی به تمدن‌های نوین می‌پرداخت و اینکه چگونه هنوز پس از گذشت سه هزاره، عظمت امپراتوری هخامنشیان در اندیشه و روان ایرانیان زنده مانده است و آنها را از اعراب و سایر اقوام تاریخی خاورمیانه متمایز می‌سازد.

نمایشگاه دوم «شاه عباس، سازنده ایران جدید» نام داشت که به خدمات سلسله صفویه در به وجود آوردن دستگاه دولت مرکزی، مرتبط ساختن ایران با تمدن نوین در اروپای پس از رنسانس و سرانجام گزینش شیعه به عنوان دین رسمی ایرانیان اختصاص داشت.

به عبارت دیگر، این دو نمایشگاه دو جنبه غالب از شخصیت ماندگار و تاریخی ایرانیان، یعنی، حس جهانگشایی نظامی و فرهنگی، و در عین حال، در اقلیت بودن آنها در جهان اسلام و پیرامون خود را معرفی می‌کرد. به جرأت می‌توان گفت در همان حال که این دو جنبه از دلایل مهم بقای ما در طول تاریخمان بوده است، از سوی دیگر، عامل بسیاری از ناهنجاری‌ها و گرفتاری‌های امروزمین ما نیز هستند.

ایران و ایرانی در تلاطم حوادث تاریخی، گاهی به این و گاهی دیگر به آن سنگ‌های مادی و معنوی خود برای بقا در مقابل تهاجم اقوام و مذاهب و قدرت‌های بیگانه پناه برده است و امروز زخمی‌تر از همیشه از این تصادمات و به‌ویژه تجربیاتی بس خونین و گرانها از سه دهه حکومت ارتجاعیون مذهبی به آینده‌ای نوین چشم دوخته است.

به این تاریخ پر فراز و نشیب و طولانی بیافزاییم یک‌صد سال تلاش بی‌وقفه خود و پیشینیان معاصرمان برای کسب آزادی و پیشرفت را، تا به اهمیت ویژه برهه‌ای که در آن به سر می‌بریم بیش‌تر پی ببریم.

اما اگر حرکت به سوی آزادی و سعادت برای ملت ما، به‌ویژه برای نسل جوان به عنوان مشعلدار آزادیخواهی امروز، باید حرکتی به سوی آینده باشد، گسستن از گذشته‌ها و آشتی با واقعیات تاریخ معاصر در میان همه ما ایرانیان می‌بایستی بنیاد اصلی این ایران آینده باشد.

در هفته‌ای که ارتش آمریکا صدها هزار نفر از سربازان و نیروهای ویژه خود را از پادگان‌ها و مناطق جنگی در سراسر جهان جمع‌آوری و آنها را بازنشسته می‌سازد، مشخص است که ملت‌ها دیگر نه در عهد امپراتوری‌های نظامی به سر می‌برند و نه تکیه بر سیاست‌های عقیدتی دردی از آنها دوا می‌کند.

جهان پیش رو و مسلماً فردا، جهان برتری تکنولوژی بر ایدئولوژی است. یا ملتی با این روند خود را همساز و همراه می‌کند و در چهارچوب نظامی دموکراتیک و استفاده بهینه از منابع طبیع و نیروهای انسانی خود به پیش می‌رود و یا جز مصرف‌کننده‌ای فقیر و جمعیتی محتاج باقی نمی‌ماند.

روشنفکران و نخبگان ایرانی می‌توانند تا ابد برای مستبدین حاکم بر وطن، نامه بنویسند و از سر خیرخواهی آنان را به فکر روز حسابرسی در پیشگاه ملت بیاندازند. اما نهایتاً ملت ما به داشتن برنامه برای چگونگی رسیدن به یک همبستگی ملی برای تغییر این رژیم و حفظ کشور و سازندگی دوران پس از جمهوری اسلامی بیش‌تر نیاز دارد. رهبران آینده خود را از میان این برنامه‌ریزان جستجو کنیم. اگر پیدایشان کردید!

avahdatkhah@gmail.com

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «گویانیوز»



## «اصلاح‌طلبان به جز نامه‌نویسی به رهبر و صدور بیانیه چه کار دیگری بلدند؟»، ۱۸ دی ۱۳۹۰ (++)

پاسخ به این سؤال همان «هیچی» معروف خمینی است که در هواپیمای ایرفرانس در راه بازگشت به ایران گفت. آنها به جز چمباتمه زدن مقابل کامپیوترهایشان و فرستادن نامه‌های پر سوز و گداز به رهبرشان، کار دیگری بلد نیستند. نه برنامه‌ای دارند و نه راه مشخصی. حتا به دستگیری بازداشت‌شدگان از میان خودشان نیز نمی‌توانند اعتراضی بکنند. اعتراض‌هایشان هم در حد همین نامه‌های بی‌بو و بی‌خاصیت است. مثل بچه‌های دبستانی، مشق شب می‌نویسند. حکومت هم ظاهراً با نامه‌ها و بیانیه‌های اینها دیگر هیچ مشکل خاصی ندارد و به همه اینها می‌خندد. به خصوص نامه‌های پر سوز و گداز نوری‌زاد که اسباب سرگرمی جماعت و بگرد هم شده است.

آن زمان هم که اصلاح‌طلبان در مصدر کار بودند، کار زیادی نمی‌توانستند بکنند. اگر هم می‌خواستند کمی جلو بروند یا به خط قرمزهای نظام می‌خوردند و یا موجودیت خودشان به خطر می‌افتاد. حالا هم که کدیور، خمینی را قهرمان ملت ایران می‌داند. از اصلاح‌طلبان به جز نوشتن نامه و صدور بیانیه انتظار دیگری نداشته باشید. چون ظاهراً کار دیگری جز این بلد نیستند. اگر هم بلد باشند از آنها ساخته نیست. به زبان محاوره خودمان: این‌کاره نیستند!

\*\*\* منع \*\*\*

وبلاگ «ذره‌بین»

[http://zareh-bin.blogspot.com/2012/01/blog-post\\_08.html](http://zareh-bin.blogspot.com/2012/01/blog-post_08.html)





## «نامه‌هایی برای خدا!»: بیژن صف‌سری، ۲۱ دی ۱۳۹۰ (++)

می‌گویند نامه‌ای خطاب به خدا در موزه گلستان تهران وجود دارد که طلبه‌ای از سر فقر و تنگدستی برای خالق هستی نوشته که ماجرای آن چنین است که در زمان ناصرالدین شاه طلبه‌ای فقیر به نام نظرعلی طالقانی در مدرسه مروی تهران حضور داشت که از شدت فقر از باقیمانده غذای دیگر طلبه‌ها ارتزاق می‌کرد، و عاقبت روزی از سر استیصال نامه‌ای با این مضمون برای خدا نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب خدا

سلام علیکم

اینجانب بنده شما هستم و از آنجائی که شما در قرآن فرمودید «هیچ موجود زنده‌ای نیست الا اینکه روزی او بر عهد من است»، من جنبنده‌ای هستم از جنبندگان شما روی زمین، و در جای دیگر از قرآن فرموده‌اید «مسلماً خدا خلف وعده نمی‌کند» بنا بر این، اینجانب به چیزهای زیر احتیاج دارم، همسری زیبا و متدین / خانه‌ای وسیع / یک خادم / یک کالسکه و سورچی / یک باغ و مقداری پول نقد برای تجارت / والسلام / لطفاً بعد از هماهنگی به من اطلاع دهید / مدرسه مروی / حجره شماره ۱۶ / نظرعلی طالقانی.»

نظرعلی بعد از نوشتن نامه با این اعتقاد که مسجد خانه خداست، نامه را به مسجد امام در بازار تهران (مسجد شاه آن زمان) می‌برد و در جرز دیواری پنهان می‌کند به این امید که خدا نامه را می‌یابد. از قضای روزگار فردای آن روز، گذر شاه صاحبقران به همراه درباریان به مسجد می‌افتد ناگهان به اذن خدا باد تندی می‌وزد و نامه نظرعلی را جلوی پای ناصرالدین شاه می‌اندازد و او بر می‌دارد و می‌خواند و بعد از بازگشت به دربار دستور می‌دهد نظرعلی را به کاخ بیاورند. وقتی آن طلبه فقیر ساده‌دل را به دربار می‌آورند، شاه به او می‌گوید نامه‌ای که برای خدا نوشته بودی، ایشان به ما حواله فرمودند. پس ما هم باید انجامش دهیم و دستور می‌دهد همه خواسته‌های نظرعلی، یک به یک اجراء شود!

الغرض، اگر مقاله سردار علایی، فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه پاسداران را که به بهانه سالگرد تظاهرات ۱۹ دی ماه سال ۵۶، در روزنامه اطلاعات منتشر شد و در آن پرسش‌هایی از زبان شاه سابق ایران مطرح می‌گردد، که همه آن را منطبق با وضعیت امروز و کنایه به شخص رهبری می‌خوانند، از زمره نامه‌های هدفمند در نهضت نامه‌نگاری که اخیراً باب شده، بدانیم و با عنایت به نشانه‌هایی که امروز از اضمحلال نظام ولایی وجود دارد، حکماً باید تصور کرد، گویی همه نامه‌هایی که تا کنون خطاب به آقای خامنه‌ای نوشته شده، یک نسخه از آن نامه‌ها برای خدا هم ارسال شده است که با اجابت از سوی ایزد یکتا هر روز بر ضعف و ناتوانی رژیم افزوده می‌گردد، چه باک که از خوش‌خیالی تصور کنیم آن‌چنان‌که باد نامه «نظرعلی» طلبه را به زیر پای شاه می‌اندازد تا بخواند و اجابت کند، این نامه‌ها که به مثابه آه مظلومان به تقصیر است، شاید عرش خدا را به لرزه درآورده که نشانه‌هایی از سقوط نظام می‌بینیم!

الغرض، این روزها با همه فشارهایی که مردم ایران چه به لحاظ سیاسی و یا اقتصادی تحمل می‌کنند و نابسامانی‌هایی که در اداره امور جاری کشور وجود دارد، اما خبرهای خوب هم شنیده می‌شود؛ خبرهایی که نشان از سقوط نظامی را دارد که درست در سی و سه سال پیش از این برای سامان دادن به وضعیتی مشابه امروز، از پی خروش ملت استقرار یافت تا با حکومت برآمده از دین به مدینه فاضله‌ای که امروز بدان گرفتاریم، دست یابیم. می‌گویند استاد باستانی پاریزی، که از قضا در هفته گذشته روزنامه شرق با انتشار یادنامه‌ای از این مورخ معاصر کشورمان، تجلیل شایسته و به موقعی انجام داد، همواره از روش تألیف کتاب‌های درسی تاریخ که به علل و نتایج رویدادها توجه نداشته‌اند انتقاد کرده و می‌گفت صرفاً شرح وقایع کافی نیست، بلکه باید علل و نتایج رویدادها منعکس شود تا درسی باشد برای آیندگان که اشتباهات تکرار نگردد و برای درک بهتر این انتقاد، ماجرای شکست هیتلر در حمله به روسیه را مثال می‌زد که اگر هیتلر شرح شکست ناپلئون از لشکرکشی غیرضروری به روسیه و از دست دادن آن ارتش عظیم فرانسه را به دقت خوانده بود، اشتباه او را تکرار نمی‌کرد و در تابستان سال ۱۹۴۱ به روسیه حمله نمی‌برد و از میان نمی‌رفت. اما به نظر نگارنده این گفته با همه درستی و حقیقتی که در آن نهفته است، دست کم در مورد زمامداران امروز ایران خاصه شخص رهبری نظام حاکم بر کشورمان صدق نمی‌کند، چرا که آقای خامنه‌ای و قریب به اتفاق یارانشان که هر کدام در نابسامانی‌های امروز وطنمان نقش



بسزایی دارند، نه تنها در سقوط نظام پیشین دخیل بودند، بلکه علل فروپاشی آن را هم به عین دیده و بخوبی بر آن واقف هستند، اما با این همه چرا این حاکمان خود با قرار گرفتن بر مسند قدرت، همان اشتباهات را که به مراتب بیش تر از دولتمردان و شخص اول نظام پیشین است، مرتکب می‌شوند، پرسشی است که باید در آن تعمق کرد و دانست به‌راستی چرا «آقا»، چنین بی‌تردید گام بر جای پای دیکتاتوران هم‌سلف خود می‌گذارد. آیا از علل آن فروپاشی نظام گذشته بی‌خبر است؟ و یا با گذشت فقط سی سه سال همه چیز را به فراموشی سپرده است که حتا میزان احتمال تفاوت عملکرد این دو حکومت در حد صفر رسیده است؟ و در پاسخ باید گفت، حضرت «آقا» که دیگر امروز میل خدایی دارد، چیزی نیست جز برآیند ابزارهای ستمی که در اختیار اوست و اکنون که این چنین سرمست می‌تازد، همه از نبود ابزارهای قانونی و عملی، کنترل ظالم در این کهنه‌دیار است، که خود زمانی این قبا را بر تن او کردیم، اگر چه عن‌قریب چون همه جباران تاریخ از ازل تا به امروز، این «خدا» هم، خود نیز قربانی توانایی‌ها و انباشت قدرتی می‌گردد که در اختیار دارد اما نه به معجزه نامه نوشتن که قیام‌بندگان خدا را می‌طلبد تا ابزارهای ستم‌پرور در دست فرعونیان زمان پس گرفته شود و بشکنند.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «روزآنلاین»

<http://www.roozonline.com/persian/opinion/opinion-article/archive/2012/january/11/article/-ab92ab8a7b.html>

**«فراخوان دوم نوری‌زاد و موجی فراتر»؛ یعقوب گوهری، ۲۶ دی ۱۳۹۰ (++)**

یعقوب گوهری

شب اربعین سیدالشهداء نامه هیجدهم آقای نوری‌زاد را خواندم. شب عاشورا درباره نامه سیزدهم در حضور یکی از مراجع در قم صحبت‌های جدی مطرح بود. آن مجتهد واقعی می‌فرمودند که نامه خوبی نوشته‌اند لیکن چند نکته در آن نامه، نیاز به اصلاح دارد که به ایشان متذکر خواهم شد. عرض کردم اگر مواردی را در سی سال گذشته و حتی در اوایل انقلاب را در این نامه به نقد کشیده‌اند باید مورد توجه قرار گیرد، چنانکه گذشته را نتوانیم منصفانه به نقد بکشیم مسلماً آینده خوبی نخواهیم داشت، حضرت آیت‌الله با تواضع پذیرفتند و تأیید فرمودند. در ادامه عرض کردم که به نام دین، کار حکومت تا بدین جا رسیده است... ما دانشگاهیان را که به راحتی تکفیر می‌کنند، پس شما مراجع عالیقدر اولی‌ترید که در مقابل این همه ناراستی‌ها و بدعت‌ها به جلو بیفتید و راه و چاره‌ای را ارائه دهید. فرمودند که فعلاً آقای نوری‌زاد، جور همه ما علما را به تنهایی عهده‌دار شده‌اند.

با این جواب، تأثیر و بزرگی کار آقای نوری‌زاد برایم دوچندان جلوه نمود. در نامه پانزدهم که فراخوان نامه‌نگاری از بزرگان و خواص کردند، آقای سروش زودتر از همه آن نامه ماندگار را نوشتند در حالی که به او گفته بود که در قیامت دست به یقه‌اش نخواهد برد. آقای اشکوری نامه‌هایش را افضل‌الجهاد نامید و آقای قدیانی از زندان آن نامه بدون تعارفات را ارسال کرد و آقای پورپیرعلی فرزند آن بسیجی قدیمی لشکر نجف، اوضاع دو دهه اخیر بسیجی‌های جدید را به تصویر کشید. جواب رندانه به این فراخوان از طرف آن سردار پاک‌باخته نیز بسیار به‌جا بود ولو او را نیز ناشیانه مردودش کنند. هنوز هم آقای هاشمی در همین حد که هوا خوب است و شاید باران بیاید! نیز به نامه‌های آقای نوری‌زاد التفاتی نکرده‌اند. جای آن سید سبزمان در بیرون از حصر خالی است که نوری‌زاد را نوازشی کند، تسلی دهد و بیش‌تر امیدوارش کند. در فراخوان دومش که در شب اربعین خواندم، موج بزرگ‌تری در راه است. اگرچه خیلی‌ها اعتقادی به تأثیر این نامه‌نگاری‌ها به تک‌مخاطب آن را ندارند ولی شاکیان، زیادند و موج تظلم می‌تواند اوج گیرد

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



## «نامه‌نگاری به آیت‌الله به جای مبارزه یا تلنگر به وجدان مردم؟»؛ مهرداد قاسم‌فر، ۲۸ دی ۱۳۹۰

تا پیش از دو سال اخیر و وقایع آن چه به «جنش سبز» مشهور شد، کم‌تر خطاب و نامه و مقاله اعتراضی قابل توجهی را در میان چهره‌های سیاسی درون نظام می‌شد یافت که شخص آیت‌الله علی خامنه‌ای را مخاطب خود قرار دهند. اما از آن به بعد بود که به تدریج شمار این خطاب‌های مستقیم افزایش یافت. شاید پیگیرترین و مشهورترین این خطاب‌ها از سوی محمد نوری‌زاد باشد. پس از آن ابوالفضل قدیانی، زندانی سیاسی و از چهره‌های اصلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خانواده‌های شهیدان سرشناس جنگ، همت و باکری، و مقاله سردار حسین علایی در روزنامه اطلاعات و نامه فرزند آیت‌الله منتظری و چندین مورد دیگر از مشهورترین‌ها هستند. این نامه‌ها رهبر جمهوری اسلامی را تلویحاً یا تصریحاً به عنوان مسؤول مستقیم وقایعی چون بی‌تدبیری‌ها، سرکوب‌ها، شکنجه‌ها، اختلافات گسترده، تنش‌های بین‌المللی و انحراف از اصول اولیه انقلاب، بی‌عدالتی و ستم بر مردم معرفی می‌کنند. با این حال، در چند ماهه اخیر هم بر شمار این نامه‌ها افزوده شده و هم بر بی‌پروایی و صراحت بیش‌تر نویسندگان در انگشت اشاره‌ای که به سمت آقای خامنه‌ای دراز می‌شود.

اهمیت این نامه‌ها و مقالات و بیاناتی که شخص رهبر جمهوری اسلامی را متهم می‌کنند در چیست؟ به عبارتی، این مورد خطاب قرار دادن آیت‌الله خامنه‌ای از سوی چهره‌های درون نظام را بایستی چگونه تفسیر کرد؟ رضا علیجانی، تحلیل‌گر مسائل ایران، از تغییر یک گفتمان در درون نظام می‌گوید: اینها علائم پوسیدگی است. گفتمان ولایت مطلقه فقیه و اندیشه ذوب در ولایت، یعنی یک نوع بازتولید فره ایزدی و تفکر شاهنشاهی که در ایران بوده در قالب و شکل و شمایل مذهبی. یعنی یک نوع اطاعت مطلقه که حتا در حوزه دینی از فقها هم عبور می‌کند و یک نوع دین مداحان را به عرصه می‌آورد.

یک نوع ذوب در ولایتی که فرهنگی است که آقای مصباح یزدی و امثال ایشان در درون این بدنه و ملیش‌یای نظامی - بسیجی داخل حاکمیت بازتولید می‌کنند. و کسانی را که وارد خیابان‌ها می‌شوند با این اندیشه وادار می‌کنند تا بر سر ملت بزنند. این زبان حال و یک نوع اتوبیوگرافی است که آن پوسیدگی را دارد نشان می‌دهد.

ریزش نیروهای درون حکومت نکته‌ای است که مهدی خلجی، دیگر تحلیل‌گر مسائل سیاسی ایران، بدان اشاره می‌کند: مهدی خلجی: کسانی که تا همین دوران اخیر از مزایا و امتیازات حکومتی بهره‌مند بودند و در حلقه قدرت قرار داشتند، با انتشار این نامه‌ها نشان می‌دهند که به هر دلیلی و با هر انگیزه‌ای راه‌شان را جدا کرده‌اند. طبیعتاً اعلام عمومی این جدایی برای حکومت بسیار نگران‌کننده است.

[پرسش:] این نامه‌های سرگشاده قرار است به دست چه کسانی برسد؟ و چه گروه‌هایی در درون نظام مخاطب این گونه نامه‌ها هستند؟ رضا علیجانی، از اعضای فعالان شورای ملی - مذهبی: بیش‌تر در بین نخبگان قدیم و جدید ما می‌چرخد و در عمق مطرح است و مابین برخی از نمایندگان مجلس و حتا در بین بسیج مطرح است. در بین بخشی از هنرمندان و سیاسیون که به هر حال از بدنه نظام بودند و دوره اصلاحات هم این‌ها را از حاکمیت دچار گسست نکرد. یعنی هم‌چنان در صف طیف بیت قرار داشتند. ولی این دوران جدید و ورود جمهوری اسلامی به این مقوله که فقط مخالفینش را سرکوب نکند، بلکه به مرحله‌ای برسد که مردم کوچک و خیابان را هم سرکوب نماید، انگیزه و بهانه و تلنگری برای گسست جدید شد.

مهدی خلجی، نویسنده و پژوهشگر در موسسه مطالعات خاور نزدیک و واشینگتن، درباره هدف این نامه‌ها به آقای خامنه‌ای نظر متفاوتی دارد: مهدی خلجی: نوشتن این نامه‌ها شاید برای خود نویسندگان بیش‌تر اهمیت داشته باشد تا برای مردم یا برای آقای خامنه‌ای. یعنی کسی مثل آقای نوری‌زاد نیاز دارد که این نامه‌ها را بنویسد تا موضع خودش را روشن کند.



من می‌فهمم که آقای نوری‌زاد و دیگران می‌دانند که این کارها تأثیری ندارد. ولی اگر تأثیر ندارد، در تغییر سیاست آقای خامنه‌ای است. اما در این تأثیر دارد که خودشان را در حقیقت از یک جرگه‌ای به یک جرگه دیگر ببرند و نقش اجتماعی و سیاسی خودشان را بازتعریف کنند. آیت‌الله خامنه‌ای و اطرافیان همواره تلاش کرده‌اند تا بر گرد او هاله‌ای از تقدس و دست‌نایافتگی ایجاد کنند. در واقع هر گونه انتقاد از عملکرد او خط قرمزی غیر قابل عبور در نظام تعریف می‌شود.

[پرسش:] آیا هدف این نامه‌ها و نوشته‌های انتقادی، شکاف در این هاله قدسی است؟

رضا علیجانی، پژوهشگر و تحلیل‌گر سیاسی: شاید این هاله‌زدایی در گذشته و در بین طیف‌های دیگر اتفاق افتاده بود. ولی در این طیف یک اتفاق جدید است و به نظر من نه تنها عمقش در حد هاله‌زدایی است، بلکه می‌تواند عمق تئوریک بیشتری هم پیدا کند. یعنی هدف این نامه‌ها فقط هاله‌زدایی از پیرامون رهبر کنونی جمهوری اسلامی نیست. الآن اگر کس دیگری هم جای ایشان بنشیند، حول و حوش او و در بین افرادی که گفتمان جدید را پذیرفته‌اند، دیگر هاله‌ای تنیده نخواهد شد.

ما این را در خلال سخنان آقای علی مطهری هم دیدیم که هم در مجلس می‌گفت و هم در دفاع از خودش در ارتباط با رد صلاحیتش می‌گفت که تلقی من از ولایت فقیه، شخص محور نیست. یعنی وارد یک سری عرصه‌های تئوریک می‌شوی که دیگر آن اطاعت مطلقه زیر سوال می‌رود، اگر نگوئیم که اصل ولایت فقیه زیر سوال می‌رود که به نظر من در بخشی از مخاطبان این نامه‌ها این اتفاق هم خواهد افتاد. البته با یک تبصره مهم و استراتژیک که تولید این نامه‌ها نیمه از ماجرا و شاید کم‌تر از نیمه از ماجراست. مهم‌تر از آن توزیع و رساندن این نامه‌ها به فضایی است که باید مصرف‌کننده این گفتارها باشند.

با این حال، مهدی خلجی از این نامه‌نگاری‌ها انتقاد می‌کند و می‌گوید که نامه نوشتن به آیت‌الله خامنه‌ای متکی بر پیش‌فرض‌های غلطی است. مهدی خلجی: اصولاً نامه نوشتن به آقای خامنه‌ای یا بر این فرض استوار است که آقای خامنه‌ای از مسائل جاری کشور مطلع نیست و بنا بر این، باید با این نامه‌ها او را مطلع کرد که این فرض غلط است.

یا بر این فرض استوار است که آقای خامنه‌ای نیاز به یک هشدارباش اخلاقی دارد. و مسأله اصلی در ایران مسأله اخلاقی است و اگر آقای خامنه‌ای شبی بخواهد و صبح بیدار شود و تصمیم بگیرد که آدم خوبی بشود، مسیر سیاست در ایران تغییر خواهد کرد. این متأسفانه یک درک نادرست ریشه‌داری است در فضای سیاسی ایران که مسأله سیاسی را به مسأله اخلاقی تبدیل می‌کند. در حالی که این چنین نیست و مسأله سیاسی باید به صورت سیاسی تبیین بشود و راه حل سیاسی هم برای آن پیدا بشود و نامه نوشتن هم هیچ گرهی از این کار فرو بسته باز نمی‌کند.

این تحلیل‌گر مسائل ایران در ادامه نقدش بر کسانی که هزینه نامه نوشتن به آیت‌الله خامنه‌ای را دارند می‌پردازند می‌گوید:

شما می‌بینید که این نامه‌نویسی‌ها جایگزین مبارزه سیاسی شده است. جایگزین بسیج عمومی و سازمان‌دهی شده است.

ساده‌ترین کاری که یک نفر ممکن است بکند این است که به آقای خامنه‌ای نامه بنویسد. از این ساده‌تر دیگر کاری وجود ندارد. کار دشوار این است که افرادی که خودشان را فعال سیاسی تعریف می‌کنند، تلاش کنند تا یک ایدئولوژی سیاسی بسازند که بتواند بخش عمده‌ای از جامعه ایران را برای تغییر واقعی موقعیت بسیج کند.

اینها کارهای بسیار دشوار و چالش‌های بسیار عظیمی است و همه این‌ها را کنار گذاشتن و برای یک نفر نامه نوشتن، ولو این که آن نامه برای نویسنده‌اش زندان و زجر و زحمت هم به بار بیاورد، در قیاس با کارهای واقعی سیاسی یک کار بسیار ساده و بیهوده و آب را خریدن است برای نویسندگان نامه، بیش از آن که آبرو بردن از خامنه‌ای باشد.

رضا علیجانی می‌گوید که بهتر است در بررسی این نامه‌ها به جای توجه به نیت نویسندگان، به اثر آن بر مردم توجه شود:

رضا علیجانی: ببینید؛ اینها برای نویسندگان شاید یک دوران گذار ذهنی و روانی باشد. یعنی نویسندگان این نامه‌ها شاید ابتدا انتظار یک نوع هشداردهی به رهبر جمهوری اسلامی و این که ایشان برگردد داشته باشند.

ولی بعداً خودشان به ناامیدی می‌رسند. اما اگر ما به نیت مؤلفین کاری نداشته باشیم و فقط به ساختار متن و آن چه این نامه‌ها بیان می‌کند توجه داشته باشیم، می‌بینیم که مخاطب اصلی آنها مردمند. به‌ویژه کسانی که در این گفتار بینایی قرار دارند. یعنی کسانی که در گذشته به نوعی ولایت



مطلقه فقیه را قبول داشتند و حالا این تلنگر جنبش سبز و خشونت‌ی که بعد از این به کار گرفته شد و بی‌اصولی با توجه به ارزش‌های مذهبی سنتی که آقایان مرتکب شدند، به نظر من این نامه‌ها تلنگری است به ذهن و وجدان مخاطب و هراس حاکمیت هم به گمان من از همین مخاطبین است.

[پرسش:] آیا این نامه‌ها می‌توانند نشانگر طیف‌های گسترده‌تر، اما خاموش در میان نیروهای منتسب به نظام باشند که باور خود را نسبت به آیت‌الله خامنه‌ای از دست داده‌اند؟

مهدی خلجی: این نامه‌ها نشانگر جدایی این‌ها از بدنه حکومت است که طبیعتاً این برای حکومت نگران‌کننده است، چون این‌ها در درجه اول می‌تواند چهره حکومت را مخدوش کرده و پایه‌های محبوبیت حکومت را در میان طرفدارانش سست کند.

همچنین می‌تواند نشان دهد که آن قدر کار سیاست در ایران زار و خراب است، که حتا برخی از نزدیکان آیت‌الله خامنه‌ای هم تحمل این وضعیت را ندارند. مخصوصاً با سوابق آقای نوریزاد و آقای علایی در سپاه و جهاد سازندگی، این شائبه پیش می‌آید که احتمالاً آقای علایی تنها فرد در سپاه پاسداران نیست که از این وضع ناراضی است یا آقای نوری‌زاد تنها فرد از میان حلقه مشاوران فرهنگی آقای خامنه‌ای نیست که به بی‌عدالتی‌ها معترض است.

این مسأله نشان‌دهنده یک شکاف جدی‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر در سپاه پاسداران و دیگر نهادهای حکومتی است. طبیعتاً واکنش شدید حکومت به این مسأله تلاش برای پوشاندن این شکاف‌ها و وانمود کردن این مسأله است که این افراد استثنا هستند و کسانی هستند که فریب خورده‌اند، اما بدنه حکومت همچنان وفادار به آقای خامنه‌ای است.

[پرسش:] به‌رغم سرکوب شدید منتقدان آیت‌الله خامنه‌ای در ایران، چرا بر میزان انتقادهای نیروهای درون نظام علیه او دائماً افزوده می‌شود؟ رضا علیجانی: این به نظر من، هم ناشی از انباشت آگاهی و اندیشه است. از اول انقلاب این سخنان به تدریج از سوی نخبگان مطرح می‌شد. گرچه سرکوب می‌شد، ولی به هر حال، آرام آرام تأثیر خودش را بر جای می‌گذاشت. در دهه ۶۰، در جنبش اصلاحات و به ویژه در جنبش سبز این انباشت آگاهی ایجاد شد.

این انباشتی است که گویی قبلاً گوش‌ها می‌شنیدند، ولی باور نمی‌کردند. ولی برخاسته از انگیزه کسانی است که تازه از حاکمیت گسسته‌اند. کسانی که صداقت بیش‌تر و منافع کم‌تری داشتند. این‌ها تیپ‌هایی هستند که فرهنگ شهادت هم در آنها قوی است. شما در ادبیات آقای نوری‌زاد این را می‌بینید. کسانی هستند که به لحاظ عاطفی ارزش‌گراتر و رادیکال‌ترند.

و شاید چون تازه از حاکمیت جدا شده‌اند و قبلاً هم سرکوب را تجربه نکرده‌اند، شهامت بیش‌تری دارند. به هر حال، بر هر انگیزه‌ای که باشد شجاعت و صداقت آنها قابل تقدیس است و من فکر می‌کنم که اثرگذاری این نامه‌ها به تدریج بیش‌تر نمایان خواهد شد. چون الآن این حجاب سختی که بر جامعه مدنی کشیده شده است و سرکوب شدیدی که نیروهای امنیتی و نظامی انجام می‌دهند و فضای سیاسی را به شدت متمیز کرده‌اند، مانع این می‌شوند که تأثیرگذاری آن را آشکارا ببینیم. اگر اندکی فضای ایران بازتر شود ما تأثیرگذاری این نامه‌ها را خواهیم دید.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://nurizad.info/index.php/nurizad/18858>



## گزارش وبسایت روزنامه «گاردین» از نامه‌های سرگشاده محمد نوری‌زاد و دیگران به خامنه‌ای، ۲۲ تیر ۱۳۹۱

متن انگلیسی (English Text)

### Letters To Iran's Supreme Leader: Journalist Sends Protest Mail To Ayatollah Ali Khamenei

#### Mohammad Nourizad's letter sparks campaign calling on Khamenei to apologise over crackdown on Iranian protesters

In the age of emails and tweets, writing old-fashioned letters has become the new way of supreme leader, Ayatollah Ali Khamenei, in the aftermath of the disputed 2009 election. It went unanswered, as have Nourizad's 21 other missives, but dozens more prominent Iranians have followed his example in a campaign to break the taboo on criticising the man who purports to be God's representative on earth.

Nourizad, an influential columnist and film-maker, was originally an ally of Khamenei who wrote for the ultra-conservative state-run newspaper Keyhan, whose director is directly appointed by the supreme leader.

But that changed amid the bloody crackdown on opposition protesters after the election. In his first letter Nourizad called Khamenei "father" – but criticised him for his handling of the unrest and called on him to apologise to his people.

"As commander in chief of the armed forces, you didn't treat people well after the election. Your agents opened fire, killed the people, beat them and destroyed and burnt their property. Your role in this can't be ignored... Your apology can cool down the wrath of the people," he wrote.

The letter – and those which followed – infuriated the authorities, and although Nourizad, now 60, was for a while protected by his prominence, in April 2010 he was arrested on charges of insulting the officials and propaganda against the regime.

In jail, he spent almost 70 days in solitary confinement and was subject to lengthy interrogations without the presence of his lawyer, during which he says he was physically abused. Nourizad staged a hunger strike in protest, but was sentenced to three and a half years. He was released after 170 days.

Once outside prison, Nourizad continued to voice his criticism in open letters and later asked other activists to join his campaign.

The letters have offered a form of samizdat criticism, copied and shared among regime insiders. The former general whose letter Nourizad recently published said he was dismissed from the Revolutionary Guards for duplicating and distributing the journalist's letters.

Nourizad received death threats for his letter campaign. "I'm not afraid of being arrested, nor dying for what I am doing now," he told the Guardian in a phone call from Tehran. "In fact, I've put my life in the palm of my hand. The authorities can't do much with a person like me who is not even afraid of dying".

Nourizad is not the only one resorting to letter-writing to air his grievances. Many imprisoned activists followed suit, describing their time in custody to their family members in letters smuggled out of prison. Nasrin Sotoudeh, a human rights lawyer who has been jailed for six years, recently wrote an emotional letter to his young son on a piece of toilet paper.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت روزنامه «گاردین»؛ وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد

<http://www.guardian.co.uk/world/2012/jul/12/letters-iran-supreme-leader-khamenei>  
<http://nurizad.info/?p=20194>



## بخش سوم: نامه‌ها از روح‌الله خمینی



**نامه عاشقانه روح‌الله خمینی به همسرش، فروردین ۱۳۱۲ (++)**

تاریخ انتشار: ۱۴ خرداد ۱۳۸۵

تصدقت شوم، الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایی در آینه قلبم منقوش است.

عزیزم، امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. [حال] من با هر شدتی باشد می‌گذرد؛ ولی بحمد الله تا کنون هر چه پیش آمد، خوش بوده و الآن در شهر زیبای بیروت هستم (۱). حقیقتاً جای شما خالی است، فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراهم نیست که این منظره عالی به دل بچسبد.

در هر حال، امشب، شب دوم است که منتظر کشتی هستیم. از قرار معلوم و معروف، یک کشتی فردا حرکت می‌کند، ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجلتاً تکلیف معلوم نیست، امید است خداوند به عزت اجداد طاهرینم، که همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل. از این حیث، قدری نگران هستم، ولی از حیث مزاج، بحمدالله به سلامت؛ بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است، جای شما خیلی خیلی خالی است. دلم برای پسر [مصطفی خمینی] قدری تنگ شده است. امید است که هر دو (۲) به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند. اگر به آقا [پدر همسر خمینی] و خانم‌ها [مادر و مادرزاد همسر خمینی] کاغذی نوشتید، سلام مرا برسانید. من از قیل همه نایب‌الزیراه هستم. به خانم شمس آفاق [خواهر همسر خمینی] سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر [علوی] سلام برسانید. به خاور سلطان و ربابه سلطان سلام برسانید.

صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگویید برسانند.

ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت؛ قربانت؛ روح‌الله  
عکس جوف در حال دلتنگی از حرکت نکردن (۳)

\*\*\* پی‌نوشت‌ها \*\*\*

- ۱- برای عزیمت با کشتی به عربستان برای انجام اعمال حج.
- ۲- اشاره به آقا مصطفی و فرزند دیگرشان که در آن زمان، هنوز به دنیا نیامده بود و چند روز پس از نگارش این نامه در زمانی که امام در سفر حج بودند، متولد شد و او را «علی» نام گذاردند؛ وی در کودکی بر اثر بیماری درگذشت.
- ۳- اشاره به نبودن کشتی برای عزیمت به جده.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «رجانیوز»



## نامه روح‌الله خمینی خطاب به علمای اسلام (قدیمی‌ترین سند مبارزاتی خمینی)، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم (بخوانید و به کار بندید)

قال الله تعالی: «قل إنما أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى و فردا»

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ، انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه، تنها راه اصلاح در جهان است.

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلقت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده. خلیل‌آسا در علم‌الیقین زن، ندای لا أحب الأفلین زن، قیام لله است که موسای کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خداست که خاتم‌النبین صلی الله علیه و آله را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن، توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین أو أدنی» رساند. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده‌ها میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت‌پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بی‌سواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند.

قیام برای نفع شخصی است که الآن هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و أعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس آماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه‌گرد بی‌شرف کرده و نفس از هیچ‌کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخن نمی‌گوید.

قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی‌شرف تراوش کرده، تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند.

قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهند بگویند و کسی نفس نکشد.

هان ای روحانین اسلامی! ای علمای ربانی!

ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین‌دوست!

ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق‌پرست!

ای حق‌پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطن‌خواه!

ای وطن‌خواهان باناموس!

موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. «إن لله فی آیام دهرکم نفحات الافتعیر ضوالها» امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه‌گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند.

امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟! همه دیدید کتاب‌های یک نفر تبریزی بی‌سر و پا را [احمد کسروی] که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع، به امام صادق و امام غایب روحی له الفدا آن همه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟! این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟! ای آقای محترم که این صفحات را جمع‌آوری نمودید



و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می‌شد، همه یک‌دل و یک‌جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود، برای او قیام کنند؛ شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره‌سراں بی‌دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی‌دینی را آغاز کردند، به همین زودی بر شما تفرقه‌زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت‌تر شود: «و من یخرج من بیته مهاجراً إلی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله»

۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ [۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳]

سید روح‌الله خمینی

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران»

<http://www.irdc.ir/fa/content/5548/default.aspx>



## نامه روح‌الله خمینی به محمدرضا پهلوی، ۱۷ مهر ۱۳۴۱

حضور مبارک اعلاحضرت همایونی  
پس از اهدای تحیت و دعا، به طوری که در روزنامه‌ها منتشر شده است، دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، «اسلام» را در رأی‌دهندگان و منتخبین شرط نکرده است، و به زنها حق رأی داده است. و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. بر خاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرماید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگویی ملت مسلمان شود.

الداعی

روح‌الله موسوی

\*\*\* منع \*\*\*

کتاب «صحیفه امام»، جلد ۱.



## «حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها»: درباره «بود و نمود خمینی»؛ اکبر گنجی، مرداد ۱۳۸۹

### توضیح

عباس خسروی فارسانی

اکبر گنجی، روشنفکر معاصر در عرصه عمومی، در مورد «بود و نمود خمینی»، مقاله‌های گوناگونی نوشته است؛ او بخش عمده‌ای از این نوشتارها را در سال ۱۳۹۰، در کتابی با همین عنوان و با مشخصات کتاب‌شناختی زیر، منتشر کرده است:  
- اکبر گنجی؛ «بود و نمود خمینی: وعده بهشت، برپایی دوزخ»، نشر گردون، آلمان، برلین، ۱۳۹۰ (۲۰۱۱).

اکبر گنجی، در بخش دوم از یکی از سلسله‌مقالات خود با عنوان «حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها» به دیدگاه‌های خمینی درباره حقوق زنان پرداخته است و در ضمن آن، نامه‌نگاری‌ها و سخنرانی‌های خمینی در این ارتباط و تناقض و تزویر دیدگاه‌های او را مورد توجه و تحلیل قرار داده است. جهت آشنایی خوانندگان کتاب با دیدگاه‌های آقای گنجی، مناسب دیدم که این مطلب را با قلم و تحلیل او همراه سازم؛

## حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها (۲)

### مسأله حقوق زنان

#### ۳- شرکت زنان در انتخابات به عنوان انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده:

در سال ۱۳۴۱ شاه به دنبال آن بود که ضمن لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شرکت زنان در انتخابات، به عنوان انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده را قانونی سازد. آیت‌الله خمینی، در ۱۳۴۱/۷/۱۷ طی نامه‌ای خطاب به شاه نوشت:

«حضور مبارک اعلاحضرت همایونی

پس از اهدای تحیت و دعا، به طوری که در روزنامه‌ها منتشر شده است، دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، «اسلام» را در رأی‌دهندگان و منتخبین شرط نکرده است، و به زن‌ها حق رأی داده است. و این امر موجب نگرانی علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین است. بر خاطر همایونی مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگویی ملت مسلمان شود.  
الداعی، روح‌الله موسوی» [۷].

چند روز بعد، در ۱۳۴۱/۷/۲۸، طی تلگرافی به نخست‌وزیر (اسدالله علم) می‌گوید:

«ورود زن‌ها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف [است با] قوانین محکم اسلام که تشخیص آن، به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتواست، و برای دیگران حق دخالت نیست. و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند» [۸].

در ۱۳۴۱/۸/۱۵، تلگراف جدیدی به اعلاحضرت می‌زند و می‌گوید:

«اطمینان نفرمایید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه‌زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده و به اعلاحضرت نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن اساسی ملیت و سلطنت است، با تصویب‌نامه‌های خائنه و غلط از اعتبار بیندازند تا نقشه‌های شوم دشمنان



اسلام و ملت را عملی کنند. انتظار ملت مسلمان آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند، و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده، استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه سرگشاده به اعلاحضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و انقلاب مسألت می‌نمایم» [۹].

آیت‌الله خمینی با این که شاه را به نامه سرگشاده تهدید می‌کند، در عین حال، خواستار آشوب و انقلاب نیست و از خداوند می‌خواهد که کشورهای اسلامی را از آشوب و انقلاب در امان بدارد. حداقل تا این زمان، نظر او درباره انقلاب منفی است. فقط به دنبال آن است که زنان انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده نباشند. فلج شدن حکومت را پیامد ورود زنان به قلمرو دولت قلمداد می‌کند. در ۱۳۴۱/۹/۱۱، طی یک سخنرانی در جمع طلاب می‌گوید:

«بیست و چند سال است از این کشف حجاب مفتضح گذشته است؛ حساب کنید چه کرده‌اید؟ زن‌ها را وارد کردید در ادارات؛ ببینید در هر اداره‌ای که وارد شدند، آن اداره فلج شد. فعلاً محدود است؛ علما می‌گویند توسعه ندهید؛ به استان‌ها نفرستید. زن اگر وارد دستگاهی شد، اوضاع را به هم می‌زند؛ می‌خواهید استقلالتان را زن‌ها تأمین کنند؟! کسانی که شما از آنها تقلید می‌کنید، دارند به آسمان می‌پزند، شما به زن‌ها ور می‌روید.» [۱۰].

با هدایت آیت‌الله خمینی، او و هشت تن دیگر (گلپایگانی، شریعتمداری، حاج شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبایی، سید محمود موسوی، سید احمد زنجانی، سید مرتضی لنگرودی و میرزا هاشم آملی) بیانیه‌ای در اسفند ماه ۱۳۴۱ در اعتراض منتشر کردند که نابرابری زنان و مردان را یکی از احکام ضروری اسلام به شمار می‌آورد و نافی آن، یا کوشش‌کننده برای لغو آن را مرتد قلمداد می‌کرد. در بیانیه ۹ امضایی آمده است: «مقدمه قانون اساسی غیر قانون اساسی است... بهتر بود تا آخر این مقدمه را مطالعه کنند که واضح شود نسوان حق مداخله در انتخابات را ندارند... دوره اول مجلس، طبق نیت شاه بوده، و زن‌ها در آن شرکت نداشته‌اند. پس معلوم می‌شود که برای زنان حق نبوده است... [اگر حق با دولت باشد] که طایفه نسوان... حق شرکت در انتخابات دارند، از صدر مشروطیت تا کنون تمام دوره‌های مجلس شورا برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است... دولت، مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده، و در کنفرانس‌ها اجازه می‌دهد که گفته شود قدم‌هایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده. در صورتی که هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها، که جزء ضروری اسلام است، معتقد باشد و لغو نماید، اسلام تکلیفش را تعیین کرده است... دخالت زنان در انتخابات، یا اعطای حق زن‌ها... جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری همراه ندارد... اسلام... از این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن جلوگیری [می‌کند]... روحانیون از عواقب امر این جهش‌های خلاف شرع... می‌ترسند... تصویب‌نامه اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع، بی‌اعتبار و از نظر قانون اساسی، لغو است... دولت... بدون اعتنا به قوانین اسلام و قانون اساسی و قانون انتخابات، دست به کارهایی زده که عاقبت آن برای اسلام و مسلمین خطرناک و وحشت‌آور است.» [۱۱].

برابری حقوقی زنان و مردان نه تنها نافی ضروری دین است، بلکه فساد و فحشا و بدبختی تنها دستاورد آن است. آیت‌الله خمینی در ۱۳۴۱/۱۲/۲۹ طی یک سخنرانی در مسجد اعظم قم، نوروز سال نو را «عزای ملی» اعلام کرد. وی به شنوندگان گفت، مسأله فقط این نیست که می‌خواهند زنان را با مردان برابر کنند، بلکه کل احکام فقهی در خطر است. دولت ایران به دنبال تغییر احکام فقهی است. این احکام، احکام الله هستند و هیچ‌کس مجاز به تغییر آنها نیست. او افزود:

«شرط مسلمان بودن را از انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده حذف [کرده‌اند و زمامداران] از تساوی زن و مرد دم می‌زنند. تساوی حقوق زن و مرد یعنی قرآن را زیر پا گذاردن؛ یعنی مذهب جعفری را کنار زدن... این تساوی حقوق زن و مرد و ملحقیات آن، از نظر بیست میلیون نفوس ایرانی مردود و محکوم است... دستگاه جبار بداند اگر بخواهد به اسلام تجاوز کند و احکام کفر را در بلاد اسلامی جاری سازد، من در کمین آنان ایستاده‌ام.» [۱۲].

آیت‌الله خمینی، در آن دوران، دائماً بر این نکته انگشت می‌نهاد که برابری زنان و مردان، انکار ضروری دین است و دولت با طرح برابری زنان و مردان، سودایی جز پایمال کردن ضروریات دین در سر ندارد. انکار نمی‌توان کرد که نابرابری حقوقی زنان و مردان یکی از ارکان کتاب و سنت



معتبر است. اما این اصل کتاب و سنت معتبر را به ضروری دین تبدیل کردن، متکی بر پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاشت‌ها و پیش‌داوری‌های مفسر است. فقیهان بنیادگرا، ظواهر کتاب و سنت را احکام و فرامین دائمی دین به شمار می‌آورند. آیت‌الله خمینی می‌گفت:

«دستگاه جابره در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند. یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد، یعنی دخترهای هجده‌ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد، یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان عقیف مسلمان را به مراکز فحشا ببرد» [۱۳]. «وزارت دادگستری با طرح‌های خود و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، مخالفت خود را با احکام مسلمة اسلام ظاهر کرد» [۱۴]. «اکنون با اعلام تساوی حقوق، چندین حکم ضروری اسلام محو می‌شود. اخیراً وزیر دادگستری در طرح خود شرط اسلام و ذکوریت را از شرایط قضات لغو کرده است.» [۱۵]. «کراراً در نطق‌های مبتذلشان تصریح به تساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات سیاسی و اجتماعی کرده‌اند که لازمه‌اش تغییر احکامی از قرآن مجید است.» [۱۶]. «اعلام به تساوی حقوق زن و مرد از هر جهت، الغای اسلام و رجولیت از منتخب و منتخب و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، نمونه ظاهر دیگری [از هدم اساس اسلام] است» [۱۷]. «دستگاه جبار، نسبت به احکام مقدسه اسلام، سوء نیت دارد... اعلام نموده‌اند، تساوی حقوق زن و مرد را، که در اثر آن، چندین حکم ضروری محو خواهد شد.» [۱۸]. «ما امروز مواجه هستیم با دستگاه جباری که در نظر دارد احکام اسلام را یکی پس از دیگری تغییر دهد. آنچه تا کنون با صراحت در نطق‌های خود اظهار کرده‌اند، تساوی حقوق زن و مرد است در همه جهات، که چندین حکم ضروری اسلام پایمال می‌شود» [۱۹]. «دستگاه جبار تساوی حقوق زن و مرد را در جمیع جهات اعلام نمود و این مستلزم هدم احکامی چند از کتاب الله است.» [۲۰]. «ما موقعی که یقین پیدا کردیم که محافل لامذهب بهایی‌های یهودی‌الاصل ایران و آمریکا اراده دارند درخواست تساوی زن و مرد را آلت تجاوز به حریم مذهب رسمی این مملکت قرار دهند، و دین اسلام را که موجب بقای استقلال ظاهری این ملک و ملت است، تضعیف کنند... درخواست کردیم که مجماً از زمره موهون نمایندگی نسوان- که نقض ظواهر قرآن می‌باشد- دست بردارند... اخیراً اطلاع یافته‌ام وزیر دادگستری این دولت معلوم‌الحال، لایحه‌ای تنظیم می‌کند که مردهای غیرمسلمان و نیز زن‌های حقوقدان، حق قضاوت در مملکت اسلامی ایران را داشته باشند.» [۲۱]. «کراراً در نطق‌های مبتذلشان تصریح به تساوی حقوق زن و مرد در تمام جهات سیاسی و اجتماعی کرده‌اند که لازمه‌اش تغییر احکامی از قرآن مجید است.» [۲۲]. «تساوی حقوق من جمیع الجهات. تساوی حقوق من جمیع الجهات، پایمال کردن چند تا حکم ضروری اسلام است، نفی کردن چند تا حکم صریح قرآن است.» [۲۳]. «از ده میلیون نفر جمعیت زن ایران، فقط یکصد نفر زن هر جایی مایل هستند که این کار بشود.» [۲۴].

مدرنیزاسیون آمرانه رژیم شاه، برخی از حقوق زنان را به رسمیت شناخته بود. پس از انقلاب، اگر چه فقیهان می‌خواستند مسیر را تغییر دهند، اما نمی‌توانستند همه چیز را عوض کنند. سطح توسعه اجتماعی ایران مشابه کشورهای چون افغانستان و عربستان سعودی نبود، به همین دلیل، به اجرا گذاردن بعضی تمناها، ناممکن بود.

در اوائل سال ۱۳۵۸ پیش‌نویس قانون اساسی منتشر شد. آیت‌الله منتظری به سرعت طی دو پیام به مردم ایران، نقدهای خود را بیان کرد. در بخشی از پیام دوم آمده است:

«اصل ۲۲ چنین است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی‌اند». لازم است اضافه شود: مگر در مواردی که اسلام بر حسب اقتضاء و استعداد ذاتی برای هر کدام حکم خاصی قرار داده باشد... برحسب اجماع فقهاء و حدیث نبوی «لایفلق قوم ولیتهم أمراه»، رئیس‌جمهور باید مرد باشد... بر حسب فقه شیعه امامیه بلکه فقه اسلام و اخبار وارده، حکومت و قضاوت برای خانم‌ها نیست و این نه به خاطر بی‌احترامی به ساحت مقدس خواهران و یا نادیده گرفتن حقوق آنان می‌باشد، حکومت و قضاوت حق نیستند، بلکه تعهد و مسؤولیت‌اند و دو بار گرانی هستند که بر دوش هر کس گذاشته شوند اگر واقعاً بخواهد حق آنها را ادا کند، زیر بار مسؤولیت له می‌شود. لذا خدای کریم رحیم نخواست است خواهران که دارای روح لطیف و احساسات محبت‌آمیز هستند و جنبه‌های عاطفی و احساسی خانواده و اجتماع به عهده آنان گذاشته شده، آلوده و گرفتار شوند و اعصابشان زیر بار مسؤولیت خرد شود... زن هر چند باسواد و درس‌خوانده و دنیادیده باشد، بالأخره نوعاً زودرنج و سریع‌التأثر است و در مقابل تبلیغات و یا التماس و لابه تحت تأثیر واقع می‌شود، ولی شخص حاکم و یا قاضی باید بردبار، محکم و بی‌تفاوت باشد و گرنه ممکن است به طرف باطل بلغزد و تحت تأثیر تبلیغات غلط و یا التماس و لابه طرف واقع شود. پس این بار سنگینی را که جز تعهد و مسؤولیت چیزی نیست، به دوش خانم‌ها گذاردن نسبت به آنها ظلم است... استعداد ذاتی مردان برای تحمل بار مسؤولیت بیش‌تر است و بالأخره اطمینان دارم خواهرانی که مقید به دستورات اسلام می‌باشند، از بیان دستورات اسلامی نمی‌رنجند و به جان دل، احکام خدا را می‌پذیرند.» [۲۵].



قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگزین پیش‌نویس قانون اساسی شد. نابرابری‌های حقوقی کتاب و سنت هم قانونی شد. در بهمن ۱۳۶۲ تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای از آیت‌الله خمینی درخواست می‌کنند که دوباره زنان را از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم سازد. پاسخ آیت‌الله خمینی از منظر دینی، قابل توجه است. او این بار هم مطابق با مقتضیات قدرت سیاسی، آنچه را در گذشته خود ضروری دین و اسلام به شمار آورده بود، خلاف شرع قلمداد کرد. در نظام فکری او، قدرت سیاسی و دولت وقتی در دست فقیهان باشد، دولت، اساس همه چیز می‌شود («حفظ نظام از اوجب واجبات است») و ضروری دین مطابق با این محور، قبض و بسط پیدا می‌کند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز ۱۳۶۲/۱۱/۲۰ نوشته است:

«احمدآقا آمدند؛ نامه یازده نفر از نمایندگان مجلس به امام را آوردند که در آن از امام خواسته بودند مانند سال ۴۱، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان را برای مجلس، تحریم نمایند. گفت قبلاً هم فردی خدمت امام آمده و خواسته که امام به شورای نگهبان چنین دستوری بدهند؛ ولی امام ایشان را منع کرده و گفته این حرف‌ها ضرر دارد. نامه را خدمت امام برد و برگشت. اطلاع داد که امام به من دستور داده‌اند که این آقایان را در مجلس بخواهم و به آنها بگویم، سلب حق [رأی] از زنان، خلاف شرع است و در زمان شاه، کل کارهای مجلس را ما حرام می‌دانستیم، از جمله این را؛ نه این که اشکالی در انتخاب شدن و انتخاب کردن زن می‌دیدیم و امروز که همه امور مجلس شرعی است، شرکت آنان هم مثل مردان، شرعی، عقلی و انسانی است.» [۲۶].

معنای این سخن آن است که شاه، کار خلاف شرعی نمی‌خواست انجام دهد، خلاف ضروری دین قلمداد کردن کار او، مقتضای مبارزه برای کسب قدرت بود. داستان در اینجا تمام نمی‌شود. دو ماه بعد، شورای نگهبان تصمیم می‌گیرد تا زنان را از شرکت در انتخابات محروم سازد. هاشمی در خاطرات ۱۳۶۳/۱/۲۱ نوشته است:

«احمدآقا آمد و جریان مذاکرات اعضای شورای نگهبان با امام را گفت و این که امام به آنها گفته‌اند... اشاره به تلاش‌های چند روز گذشته بعضی‌ها، از جمله اعضای شورای نگهبان- در مورد منع خانم‌ها از شرکت در انتخابات- کرده‌اند و آنها منکر شده و امام گفته‌اند که از اعضای خودتان آمدند و گفتند که شورای نگهبان، چنین تصمیمی دارد.» [۲۷]

اینکه کتاب و سنت معتبر (اسلام یک) قائل به حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان است یا نه، متکی بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های برون‌دینی مفسر است. اما، بر ساختن پیش‌فرض‌های برون‌دینی متناسب با مقتضیات قدرت سیاسی، رویکرد خاص و ویژه آیت‌الله خمینی است.

\*\*\* پاورقی‌ها \*\*\*

۷- صحیفه امام، جلد اول، ص

متأسفانه، نسخه اینترنتی صحیفه امام، فاقد شماره صفحه است. برای رجوع دقیق به صفحه‌ها، به لینک زیر رجوع شود:

<http://www.imam-khomeini.com/ShowItem.aspx?id=11780> (=fa

۸- صحیفه امام، جلد اول، ص

۹- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۰- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۱- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۲- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۳- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۴- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۵- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۶- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۷- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۸- صحیفه امام، جلد اول، ص

۱۹- صحیفه امام، جلد اول، ص





- ۲۰- صحیفه امام، جلد اول، ص
- ۲۱- صحیفه امام، جلد اول، بیانات خطاب به آقای علی نخعی، ۱۳۴۲/۲/۱۱، ص
- ۲۲- صحیفه امام، جلد اول، پیام ۱۳۴۲/۲/۱۲ خطاب به بازرگانان و اصناف همدان، ص
- ۲۳- صحیفه امام، جلد اول، سخنرانی ۱۳۴۲/۲/۱۲، در جمع روحانیون قم، ص
- ۲۴- صحیفه امام، جلد اول، سخنرانی ۱۳۴۱/۸/۶، در جمع بازاریان تهران، ص
- ۲۵- خاطرات آیت الله منتظری، صص ۴۹۴-۴۹۲.
- ۲۶- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش، نشر معارف انقلاب، صص ۳۵۸-۳۵۹.
- ۲۷- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، نشر معارف انقلاب، ص ۵۲.

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «میهن»

[http://www.mihan.net/news1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=2861%3A2010-07-08-16-00-13&catid=8%3Aannouncement](http://www.mihan.net/news1/index.php?option=com_content&view=article&id=2861%3A2010-07-08-16-00-13&catid=8%3Aannouncement)



## وصیتنامه روح‌الله خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

أشهد أن لا اله الا الله و أن محمد رسول الله و الائمة عليهم السلام أئمة معصومين و أن ما جاء به النبي حق.

قبلاً در نجف اشرف که بودم برای امور ایران، چهار نفر از آقایان علمای اعلام را وصی خود قرار داده بودم. اینک که در قم هستم وصیت سابق را لغو نمودم، و وصی خود قرار دادم حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای پسندیده، اخوی مکرم و جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای منتظری - دامت افاضاتهما - را راجع به جمیع امور، خصوصاً مربوط به وجوه شرعیه که در نزد خودم و آقای پسندیده یا جای دیگر است. کسی حق مزاحمت با آنان را ندارد، و این دو نفر وصی مطلق من هستند. امید است إن شاء الله تعالی موفق و مؤید باشند. و مقدار جزئی وجه شخصی من هست که در طبقه بالای محلی که وجوه در آنجا است، می‌باشد؛ در طرف راست آن محل؛ آنچه در آنجا است به مخدره مادر احمد بدهند. از فرزندانم می‌خواهم که با هم با صلح و صفا عمل کنند. و از احمد می‌خواهم که با مادر و خواهرانش با کمال خوبی عمل نماید. و همه از مادرشان اطاعت کنند. و از همه می‌خواهم که با حسین و مریم، خوش‌رفتاری کنند. و امیدوارم که همه سلامت باشند، و در اطاعت خدای تعالی از خداوند تعالی توفیق همه را خواهانم.

\*\*\* منع \*\*\*

کتاب «صحیفه امام»، جلد ۱۲، ص



## نامه روح‌الله خمینی به مسؤولان نظام جمهوری اسلامی در مورد قبول آتش‌بس در جنگ، ۲۵ تیر ۱۳۶۷ (++)

**این تصمیم برای من چون زهر، کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبروئی داشته باشیم خرج می‌کنم. خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم**

بسم الله الرحمن الرحيم

با یاری خداوند و با سلام و صلوات به انبیا بزرگوار الاهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، حال که مسؤولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسؤولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌داند و با قاطعیت می‌گویند که یک‌دهم سلاح‌هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارنده‌اند، به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان‌دهنده فرمانده سپاه پاسداران [محسن رضایی] که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسائل خنثی‌کننده آن، اینجانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ، به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است، اشاره می‌شود.

فرمانده مزبور نوشته است: تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم، قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی‌کوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزر و اتم که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم.

وی می‌گوید: قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند.

او آورده است: البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود؛ و این فرمانده مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته و آورده است که بعید به نظر می‌رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتواند به تعهد خود عمل کنند، البته با ذکر این مطالب، می‌گوید باید باز هم جنگید، که این دیگر شعاری بیش نیست. نخست‌وزیر [میرحسین موسوی] از قول وزرای اقتصاد و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسؤولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسؤولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر، کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبروئی داشته باشیم خرج می‌کنم. خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم.

خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه‌ای با آمریکا و شوروی و تمامی قدرت‌های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می‌دانیم. خداوندا! در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی ما غریبیم، تو خود یاریمان کن.

خداوندا! در همیشه تاریخ وقتی انبیاء و اولیاء و علما تصمیم گرفته‌اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آمیزند و جامعه‌ای که دور از فساد و تباهی تشکیل دهند، با مخالفت‌های ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌های زمان خود مواجه شده‌اند.

خداوندا! ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچ‌کس را نداریم. ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما.



خداوندا! از تو می‌خواهم تا هرچه زودتر شهادت را نصیبم فرمائی. گفتم جلسه‌ای تشکیل گردد، آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند، مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند، صریحاً می‌گویم باید تمام هم‌تان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود. شما می‌دانید که مسئولین رده‌بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالمال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان‌چنین تصمیمی گرفته‌اند، خدا را در نظر بگیرید و هرچه اتفاق می‌افتد از دوست بدانید.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین.

۶۷/۴/۲۵

روح‌الله الموسوی الخمینی



## بخش چهارم: نامه‌ها به روح‌الله خمینی

**نامه بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، باهنر و هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ (++)****«نامه بی سلام خواص انقلاب به امام(ره)»****تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه****دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس‌جمهور مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفته و می‌گیرد****متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس‌جمهورند بشود و از مجلسی مستقل در مقابل انحراف مجریان محروم کردیم**

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس رهبر و استاد عظیم‌الشان امام خمینی دام‌ظله

«چه خوب بود ضرورتی برای نوشتن این مطالب در این شرایط نبود، اما مع‌الأسف پس از بحث و بررسی تذکر ندادن را گناه تشخیص دادیم و تذکر دادن را وظیفه» و لذا برخلاف میل و احساس و به حکم عقل و مسؤولیت، موارد زیر را به اختصار به نظر شریف می‌رسانیم:

۱. با تحلیل منطقی و تجربه می‌دانستیم و می‌دانیم پذیرفتن مسؤولیت‌های بزرگ (مخصوصاً اجرایی) در چنین شرایطی خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه دارد و در مقابل انزوا گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن آسایش و اعتبار می‌آورد و انسان را خالی از هوا و دلسوز جلوه می‌دهد.

۲. به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه پیش از ورود شما به ایران و پس از تشریف‌فرمایی‌تان، خطرترین مسؤولیت‌ها را پذیرفتیم و با اتکا به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس می‌کردیم تا امروز با پشتکار و تصمیم خلل‌ناپذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳. پیش از پیروزی و بعد از آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه‌ای از تشکیلات مذهبی - سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیرمستقیم از شما با همه گرفتاری‌ها از همان روزهای اول پیروزی، مسؤولیت تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» را به عهده گرفتیم و در ماه‌های اول موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوردیم.

۴. دشمنان و مخالفان به عمق و عظمت اقدام پی بردند و برای تضعیف حزب و رهبران حزب دست به کار شدند. غرب و شرق در خارج و راستی‌ها و چپی‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل عملاً در این خصوص هماهنگ گردیدند؛ کار را با ترور اشخاص و شخصیت‌ها شروع کردند و هنوز هم کشتن‌ها و پخش شایعات و رواج دادن اتهامات ادامه دارد.

۵. تبلیغات گمراه‌کننده آنها موقعی کارگر شد که بعضی از نزدیکان و منتسبان به بیت جنابعالی با آنان همصدا شدند. گرچه تأییدات گاه و بیگاه شما و روابط رسمی ما با حضرتعالی از اثر این اقدامات می‌کاست و در مقابل سکوت ما به خاطر مراعات مصلحت انقلاب و نداشتن فرصت بررسی و دفاع هم از عوامل جرأت و پیشرفت آنان بوده و هست.



۶. موفقیت «حزب جمهوری اسلامی» در انتخابات مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی که امید غیرمذهبی‌ها را به کلی از بین برد، از عوامل تشدید مبارزات مخالفان ما است.

۷. حذف «حزب جمهوری اسلامی» از جریان‌های انتخابات ریاست جمهوری که با مقدمات حساب‌شده‌ای پیش آمد مخالفان را جری و امیدوار کرد و تلاش‌ها را مضاعف کردند.

خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزا علی‌آقا تهرانی که در آن ما را متهم به قدرت‌طلبی از طرق نامشروع و خیانت و به طور مبهم، همکاری با آمریکا و امیرانتظام می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتا در روستاها و خارج کشور پخش گردید، بی‌ارتباط با جریان‌های قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات شد.

۸. چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمایید و شما بی‌خبر از تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. و ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم که به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتا همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت بر روحمان سنگینی می‌کرد، زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند.

۹. پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه اظهارات برادر و نوه و داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد.

۱۰. در تمام مدت غیبت صغری شما حتا یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتا از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم جلوگیری شد. و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب [جمهوری اسلامی] با شما پخش گردید. حتا در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تأثیرپذیر بودند، شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.

۱۱. «دستور جنابعالی در خصوص حمایت از رئیس‌جمهور منتخب که کاملاً به‌جا و لازم بود و ما خود بدان معتقد و پایبندیم، مورد سوء استفاده در جهت پیشبرد اهداف خاصی قرار گرفت و می‌گیرد» و ما در شرایطی نبوده و نیستیم که بتوانیم جلو سوء استفاده را بگیریم، «زیرا هرگونه اظهار و عمل مستقلی برای جلوگیری از انحراف به عنوان کارشکنی و تخلف از دستور امام و قدرت‌طلبی معرفی می‌شود» و «متأسفانه این خطر به طور جدی وجود دارد که انتخابات مجلس شورای ملی تحت تأثیر همین جو ناسالم منجر به انتخاب شدن افرادی که تسلیم رئیس‌جمهورند بشود و از داشتن مجلسی مستقل و حافظ اسلام در مقابل انحراف احتمالی مجریان محروم گردیم».

۱۲. طرح «کنگره وحدت» برای انتخابات که تبلیغات یکجانبه آن را مصداقی برای اجرای دستور امام در مورد همکاری با رئیس‌جمهور ادعا می‌کند، و حمایت بی‌پرده و صریح برادر و بعضی منسوبان بیت شما از آن، این ادعا را تقویت می‌نماید، وسیله‌ای برای به مجلس رفتن افرادی خواهد شد که به عاقبت آن خوش‌بین نمی‌توان بود و مخصوصاً با توجه به این که رئیس‌جمهور بارها گفته است که اگر مجلس با من هماهنگ نباشد ایران منفجر خواهد شد و یا من کنار می‌روم، که می‌خواهند مجلس تابع ایشان باشد و نه ایشان تابع مجلس.

۱۳. در شرایطی این‌چنین که هرگونه تلاش ما برای جلوگیری از انحراف در محتوای اسلامی انقلاب اتهام قدرت‌طلبی به همراه دارد (چیزی که با همه وجود از آن تفر داریم) چگونه می‌توان انتظار داشت که ما در جهت حفظ راه انقلاب نقش خودمان را ایفا نماییم.



۱۴. از این که تحت تأثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود مسؤولیت کم‌تری به عهده داشته باشیم ممکن است ناخرسند نباشیم، ولی از این که انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسایل (هر چند ناچیز) تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم.

۱۵. ای کاش افرادی که اثر قابل توجه در برانگیختن این جریان‌ها داشته و دارند بتوانند مسؤولیت عظیمی را که تا به امروز بر دوش ما بوده به عهده بگیرند و یا لاقلاً ما مطمئن شویم که خود جنابعالی به صلاحیت آنان ایمان دارید و به عواقب آن خوش‌بین هستید که تشخیص و درک شما که صحت آن را آزموده‌ایم می‌تواند برای ما مایه آرامش باشد.

۱۶. خلاصه: علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد. متجددهای شرق‌زده و غرب‌زده علی‌رغم تضادهای خودشان، با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند. (نمونه جلسه‌ای که از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه‌کاران غرب‌گرا یا ملی‌گرا برای همکاری در مقابله با حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اخیر تشکیل شده بود.)

احتمال این که روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسایی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است.

ما به امید این که رهبری‌های پیامبرگونه آن امام عزیز و عظیم بتواند نگرانی‌های ما را از آینده مرتفع کند، در این موقع - که اگر خیلی سرنوشت‌ساز نبود مزاحمتان نمی‌شدیم - بخشی از گفتنی‌ها را به عرضتان رساندیم و بقیه را به زمانی موکول می‌کنیم که جنابعالی آماده شنیدن باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمد حسینی بهشتی

عبدالکریم موسوی (اردبیلی)

سید علی خامنه‌ای

محمدجواد باهنر

اکبر هاشمی

۱۳۵۸/۱۱/۲۸

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی اکبر هاشمی رفسنجانی





## نامه‌های ابوالحسن بنی‌صدر به خمینی و اطرافیان او، طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳

### توضیح

عباس خسروی فارسانی

نامه‌های آقای بنی‌صدر از کتاب «نامه‌ها از آقای بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران»، اخذ شده است؛ این کتاب به اهتمام خانم فیروزه بنی‌صدر، به صورت الکترونیکی منتشر شده است؛ البته در این کتاب، مجموعاً ۱۰۰ نامه و گزارش خطاب به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مختلف در آن دوران، همراه با مجموعه‌ای از توضیحات تفصیلی و تحلیلی منتشر شده است که من ۵۴ نامه از آنها را، که خطاب به آقای خمینی و اطرافیان او بوده، انتخاب کرده و در این کتاب بازنشر نموده‌ام؛ از میان این ۵۴ نامه، ۳۷ نامه خطاب به خود آقای خمینی هستند؛ همچنین ۱ گزارش دیدار آقای بنی‌صدر و آقای خمینی که در همان زمان ثبت شده نیز نقل گردیده است. البته آقای بنی‌صدر ۹ نامه خطاب به آقای احمد خمینی و ۱ نامه نیز خطاب به آقای حسین خمینی نوشته است که در واقع مخاطب اصلی این نامه‌ها هم خود آقای روح‌الله خمینی است؛ بنا بر این، این نامه‌ها نیز ذکر شده است. همچنین ۱ نامه به آقای علی خامنه‌ای، ۱ نامه به آقای حسینعلی منتظری، ۲ نامه به آقای عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور در آن زمان، و ۲ پیام خطاب به مردم نیز در این بخش آورده شده است. همچنین مقدمه آقای بنی‌صدر بر کتاب «نامه‌ها» با عنوان «توضیح عمومی» نیز آورده شده است؛ آقای بنی‌صدر، علاوه بر «توضیح عمومی»، در پایان هر نامه نیز به منظور تبیین نکات مبهم - با توجه به اینکه نامه‌ها معمولاً در مورد شرائط و مسائل جاری آن روزها نوشته شده است - یا ارائه دیدگاه و تحلیل خود با توجه به موضوعات و شرائط بعدی، معمولاً برخی نکات را با عنوان «توضیح» آورده است، این «توضیح»ها جزء نامه نیستند، ولی با توجه به روشن‌گر بودن آنها، در انتهای هر نامه آمده‌اند.

هرچند ذکر همه این مطالب، باعث طولانی شدن کتاب شده است، اما نظر به اهمیت آنها، به‌ویژه با توجه به اینکه بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران در مقطع حساس پس از انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بود و در همان آغاز، با داشتن سمت فرماندهی کل قوا، رهبری جنگ ایران و عراق را نیز بر عهده داشت، و سپس دچار برخی حوادث گوناگون شد که نهایتاً به طرح عدم کفایت او در مجلس و برکناری او از ریاست‌جمهوری انجامید، ذکر نامه‌ها همراه با برخی توضیحات خود ایشان، در چهارچوب «نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» قرار می‌گیرد.

نکته پایانی اینکه عناوین (تیترهای) نامه‌های این بخش، عیناً مطابق با عناوین موجود در کتاب «نامه‌ها از آقای بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران» نیست و علاوه بر شماره‌های پیش از تیترها، برخی تغییرات جزئی نیز در آنها داده شده است؛ همچنین برخی مطالب نامه‌ها که به صورت تیتر آمده است، توسط من انتخاب شده است.



## «توضیح عمومی»؛ ابوالحسن بنی‌صدر

### «خط استبداد و وابستگی»، زور به کار می‌برد و با برقرار کردن سانسورها بر آن است که «جریان اطلاع‌ها» و «جریان اندیشه‌ها» را قطع کند

موضوع هر نامه، مسأله‌ای است و یا مسأله‌هایی هستند که زورپرست‌ها می‌ساختند. به هنگام نگارش هر نامه، این فکر نمی‌توانست مبنا باشد که نامه‌ها تاریخی می‌شوند از نوعی بسا بی‌سابقه و بی‌مانند. چرا که مسأله‌های بعدی که زورپرستان می‌ساختند بر خود آنها نیز دانسته نبودند. می‌نویسم و، به تأکید، مسأله‌ها که زورپرستان می‌ساختند، زیرا جز زورپرست مسأله نمی‌سازد. در حقیقت، «راه رشد» از «راه زورمداری ویرانگر» جدا است. در راه رشد، مسأله ساخته نمی‌شود بلکه مسأله‌ها که زورمداران ساخته‌اند حل می‌شوند.

از آغاز برقرار شدن روابط قوا و پیدا شدن «بیان‌های قدرت»، مایه مشترک این بیان‌ها این دروغ است که قدرت، مسائلی را که پدید می‌آورد، خود حل می‌کند. خمیرمایه نظرها که پیرامون رشد ساخته شده‌اند نیز این دروغ است که در جریان رشد، مسأله‌ها ساخته می‌شوند و در همان جریان حل می‌شوند. راستی این است که اگر جریان، جریان رشد باشد، مسأله ساخته نمی‌شود. چرا که جریان رشد، آن جریان است که گرچه، در آن، نیازها نو به نو می‌شوند، اما، پیشاپیش امکان ارضایشان فراهم می‌شود. نیروهای محرکه هستند که به کار می‌افتند و همواره توان برآوردن نیازها را از میزان آنها بیش‌تر می‌کنند. بدین قرار، اگر در جریانی، نیازهای موجود و نیازها که پدید می‌آیند از امکان‌ها فزون‌تر شدند و، در میزان، ویرانگری بر سازندگی پیشی گرفت، جریان، جریان ایجاد و بزرگ شدن و انحطاط و انحلال قدرت و بنا بر این، ضد رشد است.

اما مسأله‌ها که زورمداران می‌ساختند و موضوع این نامه‌ها می‌شدند، گزارشگر جریانی شدند که به «کودتای خرداد ۱۳۶۰» انجامید. در جریان بازسازی استبداد، آقای خمینی گاه در نقش کارگردان و زمانی در نقش آلت فعل دستیاران خود، عمل کرده است. از این رو، الف- نامه‌ها تاریخ و جامعه‌شناسی رویارویی «خط آزادی و استقلال» با «خط استبداد و وابستگی» - معروف به «خط سید ضیاء» - شدند و ب- نامه‌ها روش‌های دو طرف را نیز به روشنی باز می‌گویند: در آزادی، «روش تجربه» به کار بردنی است. روش تجربه، روشی است که خطاها قابل تصحیح هستند. برای مثال، آقای خمینی یک ناشناخته بود. تصویری از مرجع تقلید وجود داشت و نه شخصیت واقعی آقای خمینی، که شخصیت مجازی او، به عنوان مرجع تقلید، ملاک تنظیم رابطه با او بود. رها شدن از ذهن خورده به شخصیت مجازی و رابطه را رابطه با شخصیت واقعی گرداندن، از سخت‌ترین کارها است. از این رو است که هیچ کار مهم‌تر از کار ورود در ابتلاها، از جمله به قصد ناشناخته را به حیطة شناسائی آوردن و مبهم را شفاف کردن نیست. نامه‌ها «گذار از مجاز به واقعیت» را گزارش می‌کنند.

تمامی نامه‌ها، کوششی از صمیم دل و سخت صمیمانه را گزارش می‌کنند که کسی، با مهر یک فرزند، می‌کوشد مخاطب خویش، آقای خمینی، را بر عهد با «اصول راهنمای انقلاب ایران» و با «اسلام به مثابه بیان آزادی»، نگاه دارد. از نخستین نامه تا واپسین نامه، همه، فراخوان هستند به ترک زورمداری و مسأله‌سازی و آمدن به راست راه آزادی. نامه‌ها تقابل خشونت‌گرایی و خشونت‌زدائی و، در نتیجه، چرائی وضعیتی را گزارش می‌کنند که ایران امروز در آن است. نسلی که نخواهد آزموده را بیازماید و بخواهد از تجربه درس آموزد، می‌پرسد: آیا نامه‌ها می‌گویند چرا دروغ‌های زورپرستان در آقای خمینی مؤثر می‌شدند و راست‌های راهروان راه آزادی و استقلال در او اثر نمی‌کردند؟ با تأمل در نامه‌ها، پاسخ این پرسش را می‌یابد و درمی‌یابد که «محل اجتماعی عمل رهبری»، تعیین‌کننده رفتار او است. اگر رهبری در بطن جامعه قرار گرفت و بر راست‌راه آزادی شد، عقلی آزاد دارد که دروغ دروغ‌گو را بر او می‌شناساند و بدان عقل، او دروغ‌گو را از خود می‌راند. اما این محل را ترک گفت و در کانون قدرت استقرار جست، زبان دروغ، زبان رسمی می‌شود. او راست را نمی‌پذیرد و دروغ را می‌پذیرد. چرا که راست با موقعیت او و با تمرکز و انباشت قدرت، ناسازگار و دروغ با آن سازگار می‌شود. نامه‌ها این دو زبان و کاربردهایشان را بر اهل عبرت و تجربه، می‌شناسانند. امروز امور واقع شده‌اند، این امور شهادت می‌دهند کدام زبان راست و کدام دروغ بوده‌اند. زبان دروغ و زبان راستی هریک به کدام کار آمده‌اند: در آزادی، دروغ کاربرد ندارد و در استبداد، راستی کاربرد ندارد. نه تنها کاربرد ندارد که «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد».

اما آنها که در انقلاب و رهبری آن نقش پیدا می‌کنند، این دو را اثر خویش می‌دانند و برای آنکه اولی به هدف برسد و بر دامن دومی لکه‌ای ننشیند، هر چه توان دارند، می‌کوشند. در عوض، آنها که در انقلاب نقشی نداشته‌اند و یا بدان قصد در آن شرکت جستند که به قدرت رسند، از راه خرج کردن انقلاب و رهبری آن است که می‌باید به قدرت برسند و چنین می‌کنند. نامه‌ها نه تنها گزارشگر صمیمیتی بی‌خداشده‌اند، بلکه کوششی



دلسوزانه را گزارش می‌کنند در هشدار دادن به آقای خمینی که مبدا «محل اجتماعی رهبری انقلاب» را ترک گوید و پلشتی‌های قدرتمداری، سیمای او را فروپوشانند. نامه‌ها گزارش می‌کنند که نگارنده و کسانی که همانند او در کار به نتیجه رساندن «تجربه انقلاب» بوده‌اند، صمیمیتی از نوع صمیمیت با دیگری را نداشته‌اند، صمیمیتی از نوع صمیمیت با منسوبی از منسوبان خود نیز نداشته‌اند، بلکه صمیمیتی داشته‌اند که تنها کسانی می‌توانند پیدا کنند که در انقلاب نقش داشته‌اند، در تدوین «بیان آزادی» نقش داشته‌اند، در استقرار «ولایت جمهور مردم» نقش داشته‌اند و می‌کوشیده‌اند رهبری، ترجمان انقلاب و بیان آزادی و ولایت جمهور مردم و نماد آرمان‌ها یا اصول راهنمای انقلاب بماند. وجود آنها از این صمیمیت پر می‌بود، زیرا انقلاب فرآورده بخشی از زندگی آنها و به‌خصوص تدارک‌کننده بخشی دیگر از زندگی آنها بود و آنها می‌خواستند این بخش از زندگی را در آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و «اسلام به مثابه بیان آزادی و مبشر معنویت جدید»، بارور کنند. پس اگر نامه‌ها گزارش می‌کنند هر جفا با افزودن بر صمیمیت پاسخ گفته شده است، خواننده نباید دچار شگفتی شود. زبان به تدریج صریح‌تر و انتقادهای پرشمارتر و لحنشان سرزنش‌آمیزتر می‌شوند، اما از صمیمت کاسته نمی‌شود.

اما واقعیت بس مهم و درسی از مهم‌ترین درس‌های تجربه که نامه‌ها گزارش می‌کنند این است که: الف- نویسنده نامه‌ها از آقای خمینی قدرت نمی‌خواهد، عدم مزاحمت را می‌خواهد. ترک زورمداری و زورمداران را می‌خواهد. و ب- کسی که در کانون قدرت، مقام می‌جوید، روشی جز روش «تحبیب» (وعده مقام ...) و «تهدید» (به سلب مقام ...) نمی‌کند. نامه‌ها گزارش می‌کنند که بدون اتخاذ موضع حق و استوار ایستادن بر حق، ممکن نیست بتوان روش تحبیب و تهدید را بی‌اثر ساخت. اما کار بغایت سخت می‌شود وقتی این روش را کسی به کار می‌برد که آدمی خود را با او یگانه می‌داند و نقش او در سرنوشتی که انقلاب پیدا می‌کند، تعیین‌کننده است. نامه‌ها سختی بی‌اثر کردن روش تحبیب و تهدید را گزارش می‌کنند. در حقیقت، ج- موضع حق را اتخاذ کردن و استوار ایستادن بر حق، آدمی را از جدائی‌طلبی بی‌نیاز می‌کند. بیراهه جدائی‌طلبی و سپس دشمنی را این قدرت‌مدار است که در پیش می‌گیرد. نامه‌ها گزارش می‌کنند چه سان بیرون رفتن از «محل اجتماعی رهبری» و قرار گرفتن در «کانون قدرت و قدرت‌مداری»، موجب جدائی‌جستن و آنگاه دشمنی کردن آقای خمینی و دستیاران او با همه آنهائی شد که بر اصول راهنمای انقلاب ایران، ایستادند و استوار. نامه‌ها شفاف گزارش می‌کنند که توحید در آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدل و اسلام به مثابه بیان این اصول و گشودن فضای معنوی «لا إله الا الله» به روی انسان، میسر شد و آن روابط صمیمانه و پرفضا جز بر آن اصول نمی‌توانستند پدید آیند. بنا بر این، تضاد و دشمنی یا می‌باید از رهگذر رقابت دو طرف بر سر قدرت پدید آید و یا نتیجه ایستادگی یک طرف بر اصول راهنمای انقلاب و ترک محل اجتماعی پیشین به قصد تصرف کانون قدرت از سوی طرف دیگری باشد. نامه‌ها گزارش می‌کنند که سبب دشمنی و تضاد، رقابت بر سر قدرت نبوده است؛ زیرا: الف- موضوع نامه‌ها اصول راهنمای انقلاب ایران و دفاع از آنها بوده است؛ و ب- مخاطب نگارنده، یعنی آقای خمینی، وعده قدرت و اختیار به شرط همکاری می‌داده است. اگر همکاری در استقرار استبداد می‌بود، آقای خمینی و دستیاران او نیاز به معامله پنهانی با ریگان و بوش پیدا نمی‌کردند؛ و ج- اگر از موضع دفاع از اصول راهنمای انقلاب ایران و از رهگذر کوشش برای آنکه تجربه انقلاب ایران به نتیجه بیانجامد، با استبدادیان مقابله نمی‌شد، ممکن نبود کار آقای خمینی به جایی برسد که بگوید: «۳۵ میلیون بگوید بله من می‌گویم نه!» نامه‌ها که از مفاد بسیاری از آنها تنها دو مقام، نویسنده نامه‌ها و خواننده آنها اطلاع داشته‌اند، گزارش روشنی هستند بر جریان بیرون رفتن طرف قدرتمدار از توحید به تضاد و دشمنی.

بسا خوانندگان این تاریخ در شگفت می‌شوند وقتی مشاهده می‌کنند هر کس و هر مقام که کاری می‌کرده و یا مسأله‌ای می‌ساخته است، موضوع نامه‌ای به آقای خمینی می‌شده است. اما بر آنها است که خود را به شگفتی نسپارند و در این امر، تأمل کنند؛ چرا که نامه‌ها آنها را از این واقعیت آگاه می‌کند که: الف- استبداد می‌تواند صورت‌های گوناگون به خود بدهد اما معنی و محتوایش یکی است. تفاوت استبداد شاه با استبداد فقیه، صوری است و کسی که اختیار عقل خویش را به منطق صوری بسپرد، فریب می‌خورد و وقتی به خود می‌آید که پشیمانی سودی ندارد؛ ب- وقتی یک قدرت کانونی پدید آمد و دم از «ولایت مطلقه» زد، تمامی کسانی که به خدمت این قدرت در می‌آیند، برای خود ولایت مطلقه قائل می‌شوند و، بی ملاحظه و بند، زور به کار می‌برند. بنا بر این، صدها و بلکه هزارها «ولی امر مطلق» پیدا می‌شوند و تجاوز به حقوق فردی و جمعی ملتی را رویه روزمره خویش می‌کنند. جز این ممکن نیست. زیرا «اختیارات مطلق» را کسی که در کانون قدرت قرار می‌گیرد، خود، نمی‌تواند به کار ببرد. این اختیارات را دستیاران او نیز به تنهایی نمی‌توانند به کار ببرد. زیرا اوامر و نواهی توسط مأموران اجرا می‌شوند. بدین‌سان، تا بخواهی «ولی امر مطلق» پیدا می‌شود؛ اما ج- هر شکایتی به دستیار یا مأموری، ناگزیر، می‌باید به کسی بشود که در کانون قدرت، مقام جسته است و هر اعتراضی نیز می‌باید به او بشود. زیرا رویارویی با متجاوز، پای او را به میان می‌آورد. او نمی‌تواند وارد عمل نشود. زیرا جلوگیری از تجاوز متجاوز و تنبیه او، بازداشتن قدرت کانونی از اعمال قدرت و محکوم کردنش به انحلال می‌شود. از این رو است که، بدون استثناء، در رویارویی‌ها، آقای خمینی



مداخله کرده است. به گزارش نامه‌ها، بارها از او خواسته می‌شود مداخله نکند و بگذارد هر کس مقامی را بجوید که قانون به او می‌دهد و قول و فعلی را بباید که قانون مقرر می‌کند. اما حتا در موردی هم که به طور کتبی می‌پذیرد، عهد می‌شکند و وارونه عهد می‌کند. گزینش نخست‌وزیر و وزیران و تجاوز مجلس - که بنا بر قول آقای هاشمی رفسنجانی، او به آنها گفته بود سعی کنند در دست بگیرند و از راه تقلب در انتخابات در دست گرفتند - به اختیارات رئیس‌جمهوری و... مواردی هستند حاکی از این واقعیت که آقای خمینی مانع از اجرای قانون اساسی به سود کسانی شده است که استقرار استبداد را هدف خویش گردانده بودند.

نامه‌ها گزارش می‌کنند که هر بار آقای خمینی قولی داده به این قول وفا نکرده است و نویسنده نامه‌ها او را به خاطر قول دادن و نقض قول کردن، نوبت به نوبت، سرزنش کرده است. اما چرا او می‌گفت: امروز حرفی را می‌زنم و فردا اگر لازم ببینم عکس آن حرف را می‌زنم؟ زیرا که با قدرت این‌همانی جسته بود؛ در حقیقت، زیر آسمان، هیچ عهدشکنی جز قدرت وجود ندارد. اگر دین، جز عهد و وفای به عهد نیست و قرآن تأکید می‌کند «بر عهد خویش وفا کنید»، بدین خاطر است که عهدداری، آزادی از قدرت است و «به عهد وفا کنید»، یعنی از آزادی خویش غفلت نکنید و آزاد بزیید. بدین قرار، او نمی‌توانست به هیچ عهدی وفا کند. چنان‌که رأی دادن به قانون اساسی را وظیفه شرعی گرداند و چون قانون اساسی را اجرا نمی‌کرد، به اعتراض‌کنندگان گفت: خلاف قانون اساسی عمل کردن، خلاف شرع کردن نیست و در پاسخ به «نمایندگان»، جنگ ۸ ساله را عذر نقض قانون اساسی گرداند و وعده داد به آن عمل کند و به وعده وفا نکرد. رفتار کسی در مقام مرجعیت دینی، وقتی در قانون قدرت قرار می‌گیرد، انسان پندآموز را بر آن می‌دارد که منطبق صوری را روش نکند و آقای خمینی را تنها مقصر بشمارد، بلکه بیاموزد که تا وقتی قانونی وجود دارد که قدرت در آن متمرکز و بزرگ می‌شود و میل به مطلق می‌کند، وفای به عهد با حقوق انسان و با حقوق جمعی انسان‌ها و با دین و خدا، محال می‌شود. جامعه‌ای با نظام باز و رها از یک یا چند کانون قدرت، که نقش قیام مردم را از آن خود کند یا نکند، بایسته است تا که انسان‌ها آزادی و استقلال بجویند و زندگی خویش را عمل به حقوق ذاتی خود بگردانند.

نامه‌ها گزارش می‌کنند که کسی که در کانون قدرت مقام جسته بود، بدون استثناء، قدرت را به سود یک طرف و به زیان طرف دیگر به کار برده است. تا جائی که کوشش رئیس‌جمهوری را در انداختن ایران به راه رشد، گاه با گفتن این سخن که «اقتصاد، مال خیر است» و گاه با این ادعا که «بنی‌صدر می‌خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند حال آنکه مردم برای اسلام انقلاب کردند»، تخطئه می‌کرد. تأمل در نامه‌ها بر خوانندگانشان معلوم می‌کند نه چون آقای خمینی طرز فکر دینی را داشت که با رشد سازگار نبود، چنان می‌گفت و چنین می‌کرد؛ در حقیقت، هر کس دیگر بود و هر طرز فکری می‌داشت و اگر هم نظرپرداز بود و بدین عنوان در کانون قدرت قرار می‌گرفت - همان‌طور که دیکتاتورهای که از رشد، مشروعیت می‌ستانند ضد رشد شدند - که برنامه رشد را می‌خواهد اجرا کند، همان می‌کرد که آقای خمینی کرد. زیرا جریان رشد، جریان انحلال کانون اصلی و کانون‌های فرعی قدرت است. بنا بر این، کسی که در قدرت کانونی مقام می‌گیرد، رشد انسان و عمران طبیعت را، در تمرکز و انباشت و بزرگ کردن قدرت، از خود بیگانه می‌کند. اما چرا کسی که در کانون قدرت مقام گرفته بود، قدرت را، بدون یک بار استثناء، به زیان یک طرف و به سود طرفی دیگر به کار می‌برد؟ زیرا دو طرف - که آقای خمینی یک طرف را بنی‌صدر و طرف دیگر را «دیگران» می‌خواند - بر سر قدرت نزاع نداشتند. یک طرف، به عمل درآوردن اصول راهنمای انقلاب را برنامه کار خویش کرده بود و طرف دیگر، استقرار قدرت استبدادی را هدف خود ساخته بود. اگر دو طرف، هر دو، قدرت می‌طلبیدند، کار بر آقای خمینی آسان می‌شد، چنان‌که بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، آسان شد. او میان دو طرف نوعی تعادل برقرار می‌کرد که موقعیت او را، به عنوان صاحب قدرت کانونی، تحکیم می‌بخشید.

با وجود این، نامه‌هایی، در دوره‌ای، کوتاه‌آمدن بنی‌صدر در برابر آقای خمینی را گزارش می‌کنند. به تدریج، کوتاه آمدن، جای خود را به استقامت می‌دهد. پیش از این، از «روش تجربه» سخن به میان آمد. نامه‌ها گزارش می‌کنند که: الف - این روش، روشی نیست که به دنبال هر عمل خطا، رهاش کنی و روشی دیگر را در کار آوری. روش، وقتی تجربی است که بتوان عمل خطا را جبران کرد و کار را ادامه داد. ب - بخشی از خطاها در روش، مربوط می‌شوند به ناشناخته‌ها و روش تجربه برای این است که هم ناشناخته‌ها شناخته شوند و هم خطاها تصحیح گردند. خسران ایران بابت ناشناخته ماندن شخصیت آقای خمینی و روحانیان قدرتمدار، عظیم شد و به یمن ایستادگی بر سر حق و به کار بردن روش تجربی، این ناشناخته‌ها و ناشناخته‌های دیگر، شناخته شدند. بدین خاطر است که خواننده، نامه‌ها را گزارش «ابتلا» و به تجربه کشاندن مداوم مدعیان می‌یابد. هر نامه کوششی است برای آنکه مخاطب و مدعیان هویت واقعی خویش را آشکار کنند. اما اگر بنی‌صدر، در برابر خمینی، از ابتدا، کوتاه نمی‌آمد چه وضعی پیش می‌آمد؟



هرچند او در «خیانت به امید» اشتباه‌های خویش را بر شمرده است و اینک که «بعد از تجربه» هستیم، روشن است که از لحاظ شخص او نیکوتر روش این بود که با آقای خمینی نیز بر «اصل موازنه عدمی» رفتار می‌شد، اما «پیش از تجربه» و «در جریان تجربه»، عوامل چندی روش بردباری و توأم کردن کوتاه‌آمدن با فراخواندن به اصول راهنمای انقلاب ایران را بهترین روش می‌نمایانند:

۱- هنوز که هنوز است بسیارند که می‌گویند بنی‌صدر می‌باید با آقای خمینی نرمش به خرج می‌داد. نامه‌ها به این‌گونه کسان گزارش می‌دهد که کوشش فوق بشری به کار رفته است تا آقای خمینی عهد خویش را با اصول راهنمای انقلاب ایران نبرد و به راه قدرت‌مداری نرود. صمیمیت با او بی‌غش بود. واقعیتی که این‌گونه کسان نمی‌دانند و نامه‌ها آنها را از آن آگاه می‌کند، معامله پنهانی با ریگان و بوش بود. بنی‌صدر یا می‌باید این معامله را امضاء می‌کرد و یا مانع از آن می‌شد که از رهگذر این معامله و جنگ و تصرف ابزارهای قدرت، استبداد وابسته بازسازی شود. بنا بر گزارش این نامه‌ها، بنی‌صدر تا واپسین روزهای پیش از کودتا نمی‌پذیرفت که شخص خمینی این معامله پنهانی را کارگردانی کرده است. واقعیت دوم که همزاد و همراه با واقعیت اول بود، این بود که معامله پنهانی، بدون استقرار استبداد و استقرار استبداد، بدون طولانی کردن جنگ در سود قدرت‌های امریکا و انگلستان و اسرائیل، شدنی نبودند. بنا بر این، مسأله، مسأله نرمش کردن یا نکردن نبود، بلکه مسأله سازش کردن با استبدادیان یا سازش نکردن با آنها بود. از این رو بود که سخن بنی‌صدر که از صفای دل و بیانگر همه صمیمیت او بود در آقای خمینی اثر نمی‌کرد. هم و غم او این بود که بنی‌صدر را به «همکاری با دیگران» ناگزیر کند و....

۲- تصویری که بنی‌صدر از مرجع تقلید در سر داشت و به جای خمینی واقعی، خمینی مجازی یا تصویر مرجع را می‌دید، مانع از آن می‌شد که خمینی را همان که هست ببیند؛ لذا، او را مصدر احکام قدرت، به‌خصوص در آنچه به سازش پنهانی با ریگان و بوش و روش‌های تخریبی، حتا دست زدن به جنایت و فساد، نمی‌دانست و گزارش‌های گویای واقعیت را باور نمی‌کرد. از آن زمان، تا زمان از میان رفتن تصویر مجازی، در نامه‌ها، آن خمینی مخاطب است که آزاد از وسوسه قدرتمداری تصور می‌شد. کوتاه آمدن‌ها این‌سان توجیه می‌شد که این و آن موضع و این و آن رفتار آقای خمینی ناشی از اطلاع نادرست است. بگذاریم خود به این نتیجه برسد که موضع یا رفتار او غلط بوده است. نامه‌ها گزارش می‌کنند از زمانی به بعد، این توجیه رها شده است. هم به لحاظ نتایجی که روش تجربی به بار آورد و هم بدین خاطر که عقل آزاد به طور مداوم احکام زورفرموده را صادر نمی‌کند. مشاهده مداومت صدور احکام زور از سوی آقای خمینی، سبب شد که در ذهن بنی‌صدر، سیمای واقعی او جانشین سیمای مجازی شود.

۳- تکرار «اختلاف مصدق و کاشانی» که بنا بر نامه‌ها، یکی از دغدغه‌های خاطر آقای خمینی بود و لزوم پرهیز از آن، اسطوره‌ای بود که تا در ذهن بنی‌صدر بشکند، زمان برد. تا آن زمان، روش عمومی کوتاه‌آمدن تا حد ممکن شد. تجربه آموخت که روش بایسته، بر حق استوار ایستادن بود. بسا اگر این روش از آغاز اتخاذ می‌شد، مجلس اول و حکومت رجائی، به ترتیبی که تشکیل شدند، تشکیل نمی‌شدند و این دو قوه با آلت فعل‌های دیگر مجموعه‌ای را نمی‌ساختند و در اختیار استبدادیان قرار نمی‌گرفتند تا در استقرار استبداد به کارشان برند.

[۴-] تجاوز عراق به ایران، از عوامل استقرار استبداد بعد از انقلاب شد. نه تنها ممکن بود از آن پیشگیری کرد، بلکه هر انقلابی در خور این عنوان می‌باید مانع از پیدایش عواملی می‌گشت که زمینه‌ساز تجاوز خارجی می‌شدند. زیرا بروز جنگ به معنای آن است که عوامل داخلی و خارجی استقرار استبداد بعد از انقلاب پدیدار شده و هماهنگ به‌کارند تا دولت را استبدادی بگردانند. از این رو، بنی‌صدر خطر تجاوز خارجی و جنگ را از علل و دلایل می‌شمرد که او را بر آن داشتند نامزد ریاست جمهوری بگردد. به سخن دیگر، پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ۵ بهمن ۱۳۵۸، عوامل داخلی استبداد شکل گرفته و زمینه جنگ خارجی را فراهم آورده بودند. بدین خاطر بود که هدف اصلی نامزد ریاست جمهوری شدن، جلوگیری از استقرار استبداد، «به ترتیب قانونی» بود. از این رو، در مصاحبه‌ای که در روزهای پیش از انتخابات به عمل آورد و با گذشت ۲۰ سال از آن، در ایران، در کتابی با عنوان «ولین رئیس‌جمهور» منتشر شد، انتخاب خود را به ریاست جمهوری این‌سان توصیف می‌کند:

«پیروزی من در انتخابات ریاست جمهوری به این معنی است که انقلاب ادامه دارد. معنایش این است که مردمی که انقلاب کردند، نمی‌خواهند به نظامی برگردند که در آن، اقلیتی - به هر عنوان و هر اسمی که روی آن بگذارید - می‌نشینند و به جای ملت تصمیم می‌گیرند، برای ملت کاندیدا درست می‌کنند، برای او مجلس درست می‌کنند، برای او دولت درست می‌کنند و به او تحمیل می‌کنند. معنای (این انتخاب) این است که دوره این بساط تمام شده است.»

واقعیتی که مردم ایران، چه نسلی که در انقلاب شرکت کرد و خواه «نسل بعد از انقلاب» با آن رویارو هستند، گزارش می‌کند بنی‌صدر خطر را با دقتی که بیش از آن متصور نبود دیده است. راست بخواهی این خطر ترجمان خطرهای بسیار (گروگانگیری و محور شدن قدرت امریکا در سیاست داخلی و جنگ که وقوع آن را به چشم عقل آزاد می‌دید و نسبت به آن اعلان خطر می‌کرد، روش شدن خشونت در سیاست داخلی و



ناچیز شدن «صدور انقلاب» در «صدور ترور» و گسترش فسادها و نابسامانی‌ها) بود و شدت خطرهای بنی‌صدر را بر آن داشت که در اجتماع دوستانش بگوید: نامزد ریاست جمهوری نمی‌شوم. زیرا خطرهای بزرگ هستند و این قانون اساسی امکان مقابله با خطرهای را در اختیار رئیس‌جمهوری نمی‌گذارند. سرانجام، این استدلال که به کام خطرهای باید رفت و مانع از استقرار استبداد «قانونی» شد، او را قانع کرد.

نامه‌ها زمینه‌سازان جنگ را معرفی می‌کند. گرچه راست است که صدام به ایران حمله کرد و، بنا بر اسناد، قول و قرار آمریکا و انگلیس با رژیم‌های استبدادی عرب با صدام او را به جنگ با ایران برانگیخت، اما اگر گروگانگیری و محاصره اقتصادی و روش کردن خشونت و متلاشی کردن ارتش و... و دست زدن به یک رشته تحریک‌ها بر ضد رژیم صدام و صدور ترور و... انجام نمی‌شدند، زمینه برای برانگیختن صدام به جنگ با ایران، فراهم نمی‌گشت. نامه‌ها درسی را که از این تجربه باید گرفت، خاطرنشان می‌کنند: ریشه هر مشکل خارجی را در داخل باید جست. چرا که گروه‌بندی‌های قدرتمدار بر آن می‌شوند دولت را استبدادی بگردانند و چون در موقعیتی نیستند که از راه سلطه بر ملت‌های دیگر، به هدف برسند، ناگزیر می‌باید نیروهای محرکه را ویران کنند. چرا که نیروهای محرکه، محل عمل می‌خواهند؛ ایجاد محل عمل، نیاز به باز کردن نظام اجتماعی دارد. باز کردن نظام اجتماعی، نیاز به مشارکت باز هم بیش‌تر مردم در مدیریت امور خویش پیدا می‌کند؛ به کار افتادن نیروهای محرکه در رشد، نه تنها استبداد را ناممکن می‌کند، بلکه مردم‌سالاری‌های نوع غربی را که بر روابط سلطه‌گر-زیر سلطه بنا شده‌اند، ناگزیر از تحول می‌کند. بدین خاطر است که هم سلطه‌گر و هم زیر سلطه‌ها و بیش‌تر زیر سلطه‌ها، اداره نیروهای محرکه و ویران کردن بخشی بزرگ از این نیروها را تصدی می‌کنند تا هم نظام‌های اجتماعی با قدرتمداری سازگار بمانند و هم نظام روابط سلطه‌گر-زیر سلطه بر جا بماند. از این رو بود که استبدادیان زمینه‌ساز جنگ شدند و «مواظب باشیم عراق آماده حمله به ایران می‌شود» را «ترفند بنی‌صدر برای جلوگیری از تشکیل دولت حزب‌الله» می‌خواندند و مدعی می‌شدند هیچ‌کس به ایران حمله نخواهد کرد. آقای خمینی نیز با قاطعیت تمام می‌گفت: این «دروغ‌ها» گزارش اداره اطلاعات ارتش درباره تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران) ساخته ارتشی‌ها برای بریدن پای آخوند از ارتش است!

خواننده، نامه‌ها را شفاف می‌یابد و بسا از خود می‌پرسد: چرا در آنها نویسنده ملاحظه‌ها را که اهل سیاست رعایت می‌کنند، رعایت نکرده است؟ آقای احمد خمینی می‌پنداشت که بنی‌صدر برای تاریخ، مدرک می‌سازد. در نامه‌ای به او خاطرنشان شده است که نامه‌ها برای آن نوشته می‌شوند که تاریخ ایران بعد از انقلاب، تاریخ «رشد در آزادی» بگردد. راستی این است که اگر آقای خمینی از راست‌راه آزادی و استقلال بیرون نمی‌رفت و اصول راهنمای انقلاب ایران به عمل در می‌آمدند، محتوای نامه‌ها و تاریخ ایران نیز دیگر می‌شدند. نامه‌ها شفاف هستند و شهادت می‌دهند امری از امور از آقای خمینی پنهان نشده‌اند؛ چرا؟ زیرا: الف- بنی‌صدر به خمینی که در ذهن داشت و با او یکدل و صمیمی بود نامه می‌نوشت؛ و ب- او را سردسته زد و بند کنندگان با آمریکا و انگلیس برای استقرار استبداد و ادامه جنگ نمی‌دانست؛ و گرنه، بسیاری از اطلاعات را در نامه‌ها نمی‌آورد و به او نمی‌گفت؛ ج- از دید اصول راهنمای انقلاب ایران، در کار خود و در کاری می‌نگریست که کسی در موقعیت آقای خمینی باید می‌کرد.

از این رو، در نامه‌ها، از آن تبعیض که، تا زمانی، در رفتار علنی بنی‌صدر، به سود آقای خمینی، روا می‌رفت، خبری نیست. خطاهایش به او خاطرنشان می‌شوند. به‌تدریج که در ذهن بنی‌صدر، شخصیت واقعی خمینی جانشین شخصیتی می‌شود که ساخته ذهن بنی‌صدر بود، صراحت و جسارت در بیان خطاها و سرزنش او بیش‌تر می‌شود. از این نظر، جای یک نامه خالی است: نامه‌ای که روزی بعد از روز تعطیل روزنامه‌ها، بنی‌صدر به خمینی نوشت. در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰ روزنامه‌ها تعطیل شدند. بنی‌صدر به توقیف دسته‌جمعی روزنامه‌ها اعتراضی سخت کرد. آقای خمینی بر ضد او سخن گفت و بنی‌صدر نامه‌ای شدیدالحن به او نوشت و در آن، خطاهایش را بر شمرد. این همان نامه است که بعد از خواندنش، آقای خمینی گفت: من دیگر نامه آقای بنی‌صدر را نمی‌خوانم.

و اگر خواننده بر آن شود که وضعیت آن روز کشور را، در درون و در رابطه با ایران، چنان که بود، شناسائی کند، نامه‌ها را حاوی نه خورده‌مسئله‌ها که در بردارنده مسائل و اموری می‌یابد که الف- به همه ایرانیان راجعند؛ ب- به نسل آن روز و به نسل امروز و نسل‌های آینده مربوطند؛ و ج- به روشنی، رویارویی دو خط را، در رابطه با درون ایران و هم در رابطه با دنیای خارج، گزارش می‌کنند: «خط استبداد وابسته» که با تمام توان، مانع از باز شدن نظام اجتماعی و آماده شدن ایران برای تحولی بود که انقلاب ایران، پیشاپیش، وقوع آن را، در جهان، گزارش می‌کرد؛ در برابرش، «خط آزادی و استقلال» که وقوع انقلاب ایران را دلیل ورود دو ابرقدرت آن روز، آمریکا و روسیه، به دوره انقباض می‌دید و بر آن بود که، در یک دهه، ایران آزاد و رشدجوئی را آماده بازجستن نقش خویش در جهان کند. این خط، اساس کار خویش را بر ورود جهان به عصر سوم، «عصر آزادی»، قرار داده بود و بی احساس خستگی و یأس، آقای خمینی را به راهی می‌خواند که، اگر ایران در آن می‌شد، می‌توانست در رهبری جهانیان به عصر آزادی و رشد، شرکت جوید.



از این رو، نامه‌ها سندهای ماندگاری هستند که ورود در آزمایش و ابتلا را گزارش می‌کنند و حاصل بس پرارزشی را که، این ابتلا از لحاظ ناشناخته را شناساندن، به بار آورد، در اختیار ایرانیان، نسل بعد از نسل، قرار می‌دهند: انتشار گزارش‌های روزانه رئیس‌جمهوری به مردم، «کارنامه»، آغاز تردید در یکی بودن واقعیت (= آقای خمینی و روحانیان قدرتمدار) با تصویر ذهنی ساخته ضوابط ذهنی (= آقای خمینی مرجع تقلید و عارف و نسبت به قدرت لاقید و نفوذناپذیر) بود. نامه‌ها نیز گزارش می‌کنند که، در آغاز، مخاطب، آقای خمینی، همان تصویر ذهنی، بی‌نقص است. اما به تدریج که پرده پندار دریده می‌شود، نامه‌ها آزمون‌نامه می‌شوند. هدف نامه‌ها (و کارنامه‌های روزانه و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها) ناگزیر کردن آقای خمینی و دستیاران او به شناساندن خویش، آن‌طور که بودند، می‌شود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نسل بنی‌صدر آموخته بود که ناشناخته‌ها تا کجا می‌توانند برای استقلال کشور و برای آزادی مردم و رشدشان، خطرناک باشند. الا اینکه مقام مرجعیت را مصون از هوی، خاصه هوای قدرت گمان می‌برد. به فکر این نسل خطور نیز نمی‌کرد که آقای خمینی خط سیاسی امثال بهبهانی و قوام‌السلطنه و رزم‌آرا را (خاطرات مهدی حائری یزدی، فقیه و استاد فلسفه اسلامی، صص ۹۵ و ۹۶) می‌داشته است. او که در اعلامیه مرحوم دکتر سنجابی، کلمه «استقلال» را که از قلم افتاده بود، در حاشیه قید می‌کرد و می‌خواست آقای دکتر سنجابی، متن را دوباره بنویسد و کلمه «استقلال» را در کنار «آزادی» بیاورد، همان کس بوده است که آن مشی سیاسی را می‌داشته است؟ می‌توان گفت تحولی بنیادی کرده است. راستی این است که بنی‌صدر سخت بر این باور بود که آقای خمینی «اسلام از خودبیگانه در بیان قدرت» را رها کرده و «اسلام به مثابه بیان آزادی» را پذیرفته است. از این نظر، سخت شادان بود و راه «نوگردانی دینی» به معنای بازگرداندن اسلام به بیان آزادی را هموار می‌یافت. انتظارش این بود که آقای خمینی به استقرار در کانون قدرت تن ندهد و مبشر اسلام به مثابه بیان آزادی نزد مردم مسلمان در ایران و جهان بماند. اما بی‌تابی آقای خمینی، در استقرار در کانون قدرت، پرده پندار بنی‌صدر و همکاران او را درید: اصرار آقای خمینی بر اینکه انقلاب اسلامی ایران هیچ پیشینه تاریخی ندارد و تقلایش برای اینکه انقلاب، مبدأ تاریخ بگردد، از دید بسیاری حسادت با دکتر مصدق تصور می‌شد. اما امروز که، به یمن ابتلا، هویت‌ها شناخته شده‌اند و اکتبر سورپرایز و ایران‌گیت‌ها و... از پرده بیرون افتاده‌اند و سوابق استبدادبان آشکار گشته‌اند، جای تردید باقی نمانده است که صورت قدرت هرچه باشد، محتوای آن یکی است و از احکام معینی پیروی می‌کند. چنان‌که استبداد رضاخان و فرزند او، به زدودن دوران اسلامی تاریخ ایران و تعیین «تاریخ شاهنشاهی» بسنده نمی‌کردند؛ اصرار داشتند که تاریخ ایران قدیم، با «شاهنشاهی پهلوی»، پایان می‌یابد و «ایران نوین» با «شاهنشاهی پهلوی» آغاز می‌شود. خمینی، همانند پهلوی‌ها، بر آن بود که بر رود روانی که تاریخ است، سد بزند و بسا آن را بخشکاند و تاریخ را از خود شروع کند. قدرتمدارها بدین کار نیاز داشتند، هم برای آنکه گذشته برجا نماند و هم برای آنکه تاریخ را از خود آغاز کنند تا حافظه تاریخی محک عملکرد آنها نشود و به این محک، محک تجربه تاریخ، همه روز، سنجیده نشوند. نامه‌ها، همراه با «کارنامه» و... بر پایه این واقعیت انشاء می‌شده‌اند که بر رود پرپنهان تاریخ نمی‌توان سد زد و آن را خشکاند. بنا بر این، به رغم تقلای نقاشان در خدمت استبداد در پوشاندن هویت انسان‌های آزاده با پلیدی‌ها و آراستن هویت قدرتمدارها با رنگ لعاب‌ها، آن و این هویت‌ها، در بستر تاریخ شسته می‌شوند و هویت‌های واقعی آنان و اینان نمایان می‌گردند. و جای هر کس و هر گروه، در تاریخ، در همین بستر معین می‌شود. بنا بر این، رویارویی، یکی است و آن رویارویی «خط استقلال و آزادی» با «خط استبداد و وابستگی» است. امروز که «دوب‌شدگان در ولایت مطلقه فقیه» نیز ناگزیر می‌شوند با مراجعه به پیش از انقلاب، به تاریخ، هویت خویش را آشکار کنند، اهمیت کوششی که در دوران ریاست‌جمهوری منتخب مردم ایران به کار رفته است، بر همگان آشکار می‌شود.

اینک که رود تاریخ، سدسازان را با خود برده است، جامعه ایرانی، نسل امروز، می‌باید نیک دریابد چرا برای کشور خطرناک‌تر از ناشناخته نیستند و ابتلای اجتماعی، یا ناگزیر کردن مدعی به ورود به آزمایشی اجتماعی که در آن، ناشناخته، خویشان را می‌شناساند، تا کجا مهم است و خدمت کسانی که تن به خطر وارد کردن مدعی به ابتلا می‌دهند، چه اندازه بزرگ است. در صورتی که نسل امروز، از تکرار «خود سپردن به ناشناخته‌ها» باز ایستد و این عیب اجتماعی بزرگ را در خود رفع کند، راه «رشد در آزادی» را برای نسل‌های آینده هموار کرده است.

از جمله پرسش‌ها که پیش و در جریان ورود به ابتلا، ذهن را به خود مشغول می‌داشت، این بود: کسی که آزادی و استقلال و رشد را هدف می‌کند و اسلام را بیان این اصول و فراخوان انسان به معنویت بی‌کران می‌داند، از چه رو، بدون استثناء - «عبور از بحران» آقای هاشمی رفسنجانی نیز سندی است بر این واقعیت که آقای خمینی بدون استثناء جانب استبدادیان را می‌گرفته است - جانب استبدادیان را می‌گیرد؟ ورود در ابتلا، از جمله برای یافتن پاسخ این پرسش بود. حاصل تجربه به‌خصوص به کار روحانیان جوان می‌آید. زیرا به آنها امکان می‌دهد در اصل راهنمای عقل خویش بازنگرند تا اگر آن را «ثنویت تک‌محوری» یافتند، در تغییر آن به «توحید» (= «موازنه عدمی») بکوشند. وگرنه، جز «قدرت» (= «زور») را اصیل نخواهند شمرد و خدای را در قدرت (= زور) ناچیز خواهند کرد. وقتی ابتلا مسلم کرد که اصل راهنمای عقل آقای خمینی ثنویت تک‌محوری است، حتا بدون اطلاع از سابقه سیاسی او (موافقت با خط بهبهانی و کودتای ۲۸ مرداد و از این کودتا به «سیلی خوردن مصدق از



اسلام» تعبیر کردن و...)، دانسته شد چرا با وجود اینکه دین جز عهد نیست و بیان انقلاب که در نوفل لوشاتو، او اظهار کرد و عهد او با مردم ایران، آن هم با حضور و شهادت جهانیان، بود، گفت و، به تکرار، که «آن حرف‌ها را از راه مصلحت زده است و خود را به آنها متعهد نمی‌داند». در حقیقت، ثنویت تک‌محوری را اصل راهنما کردن، قدرت را اصیل شناختن و، با آن، این‌همانی جستن است. کسی که بر این اصل راهنما می‌اندیشد و عمل می‌کند، حاکم بر جهان را قدرت می‌داند. بنا بر این، هم به سازش پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران‌گیت‌ها) تن می‌دهد و هم خشونت را روش می‌کند و هم میان قدرت، ولو به شرط ادامه جنگ در سود امریکا و انگلیس و اسرائیل، و وطن و نسلی که در جنگ ۸ ساله قربانی شد و نسل‌های آینده که می‌باید عواقب آن را تحمل کنند، قدرت را بر می‌گزیند. این تجربه، به نسل‌ها که از پس یکدیگر می‌آیند، به شرط آنکه هر نسل نخواهد آزموده را بیازماید، می‌آموزد که «آزادی» و «قدرت» دو اصل راهنما دارند. مدعی راه، نه با ورد زبان کردن آزادی و استقلال، که با اصل راهنمای پندار و گفتار و کردار او، با خطر وارد شدن خود و وارد کردن او به ابتلا، باید شناخت و شناساند.

اما ابتلا، به مجازها و ناواقعیت‌ها، شدنی نیست. به واقعیت‌ها شدنی است: نامه‌ها خواننده را آگاه می‌کنند که برای استبدادیان، زمان و مکان، زمان و مکان واقعیت نیستند. زمان و مکان قدرت هستند. همان‌طور که تاریخ از «رهبری خمینی» آغاز می‌شد، آینده‌ای واقعی، که ایران و مردم ایران بودند نیز وجود نداشت. آینده این رهبری وجود داشت. بدین خاطر بود که شعارشان «نیمی از کشور برود بهتر از آن است که بنی‌صدر پیروز شود» بود. رابطه انسان با «وطن» می‌باید قطع می‌شد تا رابطه با «رهبر» جای آن را بگیرد. اسلام، دین حقی که انسان حق دارد آن را بپذیرد و، بنا بر این، اسلام، روشی برای زیست انسان در رشد کردن و آزاد شدن، ذهنیتی می‌شد و شده است که هیچ‌نه معلوم فردا همان باشد که امروز است. و این امر که هر کس حق دارد در برابر تجاوز به باور خویش، از آن دفاع کند، به امر ذهنی بریده از واقعیتی که «اسلام عزیز» (= احکام ضد و نقیض رهبر) است جای می‌سپرد و سپرده است: «انسان» در برابر «اسلام»، یعنی همان ذهنیت «رهبر» که در احکام متناقض بروز می‌کرد، فاقد ارزش بود و هست. این بی‌ارزش وقتی ارزش پیدا می‌کرد که در راه «اسلام عزیز» جان می‌داد. به شهادت نامه‌ها، همواره تقابل، تقابل واقعیت با مجاز بود. چنان‌که امروز نیز رابطه «جانبداران آزادی» با «استبدادیان»، رابطه واقعیت با مجاز است. در حقیقت، قدرت فرآورده حاکم کردن مجاز بر واقعیت است. پس، در هر نزاع، زورگو از صاحب حق، با تقابل واقعیت به مجاز و ساخته ذهنی شناخته می‌شود. برای مثال، گزارش اداره اطلاعات ستاد ارتش درباره آماده شدن عراق برای حمله به ایران و متمرکز کردن قوای خویش در مرزهای کشور (واقعیت)، با این حکم (مجاز ساخته ذهن آقای خمینی) که «هیچ‌کس به ایران حمله نمی‌کند»، با عدم برابر می‌شد! یا رأی و نظر مردم این است (واقعیت)، با این حکم (مجاز) که «مردم رأی ندارند و هر کس شعار بدهد آنها می‌گویند: الله اکبر»، پوچ می‌گشت. جای شگفتی نیز نیست. چرا که در تمامی بیان‌های قدرت، اصل بر حاکمیت ظاهر بر باطن، شکل بر محتوی و ذهن بر عین (= واقعیت) است. اندازه این حاکمیت، میزان از خود بیگانه شدن هر دین یا مرام را، در بیان قدرت، به دست می‌دهد. منطق صوری کارش نادیدن محتوی - آن‌سان که اصحاب دیالکتیک پنداشته‌اند - نیست؛ بلکه کارش پوشاندن یک عمل است: حاکم کردن ذهن بر عین و، در پرده صورت، واقعیت ناسازگار با قدرت را با مجاز سازگار با قدرت جانشین کردن است. اینک بر حوزه‌های دینی است که از «تجربه ولایت فقیه» درس بگیرند و دریابند که «دنیای ذهنی» را جانشین «دنیای واقعی» کردن و خویشتن را در آن زندانی ساختن و قدرت‌طلبی را روش کردن و از این واقعیت غافل شدن که «قدرت صالح» وجود ندارد و برای خود رسالت قائل شدن که گویا باید «قدرت صالح» تحصیل کرد و، بدان، انسان‌ها را به «اسلام ناب محمدی» در آورد، به سخن دیگر، قالب زدن انسان‌ها، بیانگر طرز فکر استبداد فراگیر است. ارسطو که فلسفه او ترجمان ثنویت تک‌محوری است و بر این اصل، ولایت مطلقه «قانونگذار» را وضع کرد، جز نخبگان، بقیه انسان‌ها را به حیوان‌ها ملحق می‌کرد. پس روشی که ساخت، برای تنظیم رابطه صاحب ولایت مطلقه با انسان‌هایی است که می‌باید چون حیوان، به قالب دست‌ساخته نخبه‌ها، شکل گیرند.

پس، بیهوده نیست که از لحاظ بسته و باز بودن فضای اندیشه و عمل، و بسته ماندن یا باز شدن نظام اجتماعی، نامه‌ها گزارشگر تقابل دو خط هستند: «خط استبداد و وابستگی»، روزانه زور به کار می‌برد تا فضای اندیشه و عمل را شتابان ببندد؛ با برقرار کردن سانسورها بر آن بود که «جریان اطلاع‌ها» و «جریان اندیشه‌ها» را قطع کند. تعطیل دانشگاه‌ها، تعطیل روزنامه‌ها، تعطیل بحث‌های آزاد، تعطیل سازمان‌های سیاسی و تصرف صدا و سیما و تبدیلیشان به ابزار قطع جریان‌های آزاد اطلاع‌ها و اندیشه‌ها.

در برابر، «خط آزادی و استقلال»، کار خویش را به اعتراض به سانسورها و تجاوزها به آزادی‌ها محدود نمی‌کرد. با استفاده از امکان‌ها و با ایجاد فرصت‌ها، سانسورها را بی‌اثر می‌گرداند و دو جریان، یکی «جریان اندیشه‌ها» و دیگری «جریان اطلاع‌ها» را برقرار می‌ساخت. آقای خمینی ناگزیر شد دو طرف را از سخن گفتن در اجتماع‌ها منع کند. در حقیقت، هم او می‌دانست قربانی ممنوعیت، بنی‌صدر است و هم، در عمل، دستیاران او در استقرار استبداد، مجلس و منبر و صدا و سیما و روزنامه‌ها را در اختیار داشتند و، در اجتماع‌ها، سخن می‌گفتند. اما خط آزادی و استقلال این





ممنوعیت را عذر سکوت نکرد. بنی صدر به میان مردم می‌رفت و آنها را به سخن گفتن بر می‌انگیخت. دوستان او نیز بر فعالیت خویش می‌افزودند. چنان شد که «رادپو بازار» بنی صدر بر دستگاه تبلیغاتی عظیم استبدادیان پیروز شد. کار به توقیف دسته‌جمعی روزنامه‌ها و، به دنبال آن، کودتا کشید. در نامه‌ها، به «نگوئید و ننویسید»ها، اعتراض می‌شود. اما عمده اعتراض به فراگیر کردن خشونت و ویرانگری‌ها است:

قدرت که از جمله فرآورده مجاز است، جز از راه ویرانگری به سازگار کردن واقعیت با تمرکز و تکاثر خود، موفق نمی‌شود. از این رو است که استبدادها، وقتی هم دم از سازندگی می‌زنند، اگر ده برابر آنچه می‌سازند، ویرانی به بار آورند، کم‌ترین ویرانگری را به بار آورده‌اند. البته به شرط آنکه ساخته آنها به کار رشد بیاید. چرا که ساخته‌های استبدادها اغلب موانع رشد می‌شوند. شعار استبدادیان «نباید گذاشت بنی صدر در هیچ کاری موفق شود» بود. نامه‌ها شهادت می‌دهند که تخریب، روش همگانی استبدادیان بوده است. نه تنها تخریب همه امکان‌های جامعه جوان برای برخوردار شدن از جریان‌های اندیشه‌ها و اطلاع‌ها و، بدان‌ها، رشد کردن، که ویرانگری در همه قلمروها: زمینه‌سازی برای جنگ و پس از آن، نعمت خواندن جنگ و کودتا کردن به قصد ادامه دادن به جنگ برای استقرار استبداد، با چماق «اقتصاد، مال خراب است» مانع بازسازی اقتصاد مستقل شدن، تقدیس خشونت و ناچیز کردن دین در خشونت - که هنوز دنیای اسلام در آتش تقدیس خشونت می‌سوزد - به قصد بیرون کردن مردمی از صحنه که، با شرکت همگانی در انقلاب، جهان را وارد عصر جدید، «عصر آزادی»، کردند و جانشین کردن «مردم» با «گروه‌های زورپرست»، روش کردن ترور در درون و بیرون مرزها، تقسیم جامعه به «مکتبی» و «غیرمکتبی» و «بی‌تفاوت» و «ضد مکتبی» و حاکم کردن «مکتبی»، یعنی اقلیت ناچیز زورپرست (۳ تا ۵ درصد جامعه) بر مردم.

اما حاکم کردن مجاز بر واقعیت، بدون مقدم و حاکم کردن مصلحت بر حق و حقیقت، میسر نمی‌شود. زبان قدرت، زبان دروغ و روش قدرت، مصلحت را جانشین حق کردن و به کار بردن است. نامه‌ها تقابل مداوم دو زبان و دو روش و دو هدف را گزارش می‌کنند: یک طرف، زور می‌گوید، به جای اطلاع‌گزارشگر امر یا امور واقع، دروغ می‌سازد. یعنی واقعیت را با دروغ می‌پوشاند تا قدرت کانونی (خمینی) آن را، از دیدگاه قدرت، ببیند. اما آقای خمینی، راست را نمی‌پذیرد و دروغ را می‌پذیرد. هر بار هم که پوشش دروغ، دریده می‌شود و حق، نمایان می‌گردد و محلی برای حاشا باقی نمی‌ماند، روش پیشنهادی آقای خمینی، مصلحت بیرون از حق و ناسازگار با حق است. از این نظر، نامه‌ها اسنادی هستند که از جمله، روش رویارویی پیروز با قدرتمداران را می‌آموزند: الف- ایستادن بر مدار حق و جدا نشدن از حق، در درازمدت، آزادی‌جویی را، اگر هم تنها باشد، بر انبوه زورپرستان، پیروز می‌کند؛ ب- زورپرست بر حق نیست که می‌ایستد، حق را فدای قدرت جوئی می‌کند؛ بنا بر این، عمل به حق نمی‌کند. عمل سیاسی او خالی از حق است. در قول، ممکن است به حق رجوع کند؛ اما نه برای اینکه حق به عمل درآید، بلکه برای پوشاندن مراد باطل او که رسیدن به قدرت است. پس، وقتی آقای خمینی می‌گوید: «آنچه در فرانسه گفته است از راه مصلحت بوده است»، اعتراف می‌کند همان روش را به کار برده است که هر زورمداری به کار می‌برد. نامه‌ها جبران اشتباهی را گزارش می‌کنند که پیش و در دوران انقلاب، انجام گرفته بود: هر بار که زورمدار، حق را دست‌آویز می‌کند، باید از او خواست به حق عمل کند و یا او را در موقعیتی گذاشت که ناگزیر یا به حق عمل کند و یا بر همگان آشکار شود زورپرست از بر زبان آوردن حق، جز ارضای «خواست قدرت» و نقض حقی که دست‌آویز کرده است، مرادی ندارد. بدین‌قرار، نامه‌ها سندهای ماندگاری هستند که همواره روش آزمودن مدعی را به حق و نیز روش پیروز کردن حق بر قدرت را در اختیار انسان‌های شجاعی می‌گذارند که توانائی خویش را در آشکار کردن هویت هر مدعی، از راه عمل به حق و دفاع از حق، به کار می‌برند.

و خواننده، در نامه‌ها، نویسنده را در موضع دفاع، و استبدادیان را در موضع حمله می‌یابد. بسا از خود می‌پرسد: چرا جانبدار آزادی و استقلال و رشد حمله نمی‌کرده و اجازه می‌داده زورپرستان حمله کنند و او، نزد خمینی، از موضع خویش، دفاع می‌کرده است. اما اگر دقت تأمل را بیش‌تر کند، مشاهده می‌کند در عرصه مردم کشور و در پهنه تاریخ، آنها که در خط آزادی و استقلال بوده‌اند، در شناساندن اندیشه راهنمای استبداد فراگیر و روش‌های استبدادیان که مجموعه‌ای از «جنایت» و «خیانت» و «فساد» بوده‌اند، کوششی کرده‌اند که پیش از آن انجام نگرفته بود. این کوشش پیش از آن انجام نگرفته بود، بدین دلیل که اگر به عمل آمده بود، استبدادیانی از این نوع شناخته شده و ایران، گرفتار استبداد «فلاتاریا» - به قول آقای هادی غفاری - نمی‌گشت. بدین‌قرار، «عمل به حق» و «دفاع از حق» که درسی بزرگ از درس‌هایی است که به کار بردنشان پیروزی بر زورپرستان را میسر می‌کنند، نه تنها انسان آزاد را از حمله به حقوق دیگری باز می‌دارد، بلکه او را به دفاع از حقوق دیگری، ولو زورپرست، موظف می‌کند. به سخن دیگر، عمل به حق، با دفاع از حق همراه است. پس دفاعی که خواننده مشاهده می‌کند، دفاع از حق است. این دفاع، کارسازترین حمله به متجاوز به حق است؛ چرا که از جمله، تشخیص دو رهبری را از یکدیگر میسر می‌کند: کسی که می‌گفت: «ولایت، با جمهور مردم است»، وقتی در برابر پیشنهاد مراجعه به آرای عمومی قرار گرفت (وسیله ابراز ولایت جمهور مردم)، هم از بیم آنکه مبادا اکثریت مردم کشور



جانب منتخب خود را بگیرند و هم و بسا بیش‌تر بدین خاطر که «فصل‌الخطاب» - به قول ذوب‌شدگان در ولایت مطلقه فقیه - جمهور مردم می‌شدند و نه او، درونی را که تمام عمر پنهان می‌کرد، آشکار کرد و گفت: «۳۵ میلیون بگویند بله، من می‌گویم نه».

بدین‌قرار، نامه‌ها گزارشگر رویارویی دو رهبری هستند: رهبری به نمایندگی قدرت که برای مردم نقشی جز اطاعت نمی‌شناسد و برای مردم مطیع، نیز، محل عملی جز به کار رفتن، به مثابه نیروی ویرانگر، نمی‌شناسد؛ پس اتفاقی نیست که در ولایت مطلقه آقای خمینی و جانشین او، مردمی که تکلیف خویش را اطاعت شناخته‌اند، جز به مثابه زور به کار نرفته‌اند. بیان راهنما، بیان استبداد از نوع استبداد فراگیر است. جز این نیز نمی‌توانست باشد. چرا که هیچ بیان دیگری با ولایت مطلقه سازگار نمی‌شود. ایران امروز و ایران فردا، بازناسی بیان استبداد فراگیر را از اسلام، حتا «اسلام فیضیه» - به قول آقای هاشمی رفسنجانی - از کسانی دارد که اسلام به مثابه بیان آزادی را باز یافتند، خطر ورود در ابتلای اجتماعی را پذیرفتند و ماهیت استبدادیان و بیان استبداد فراگیرشان را آشکار کردند. با صمیمیت تمام، آئینه ماهیت‌نما را در برابر استبدادیان گرفتند تا مگر خود را بشناسند و از «بیگانگی با فطرت آزاد» و «یگانگی با قدرت ویرانگر»، به یگانگی با فطرت آزاد خویش باز آیند. به آنها، پیوسته، یادآور شدند که ولایتی که از آن دم می‌زنید، از آن شما نیست. شما نگون‌بخت‌ترین‌ها هستید. زیرا ولایت از آن قدرت (= زور) است و شما غلامان حلقه‌به‌گوش قدرت بیش نیستید. حتا جرأت تردید در اجرای اوامر قدرت را، اگر هم شنیع‌ترین جنایت، یا بزرگ‌ترین خیانت و یا فراگیرترین فسادها باشد، ندارید. و زمان، شهادت داد که مرتکب شنیع‌ترین جنایت‌ها و بزرگ‌ترین خیانت‌ها و فراگیرترین فسادها شدند.

و نامه‌ها خواننده را از خاصه‌های آن رهبری - رهبری بر خط آزادی و استقلال، رهبری با شرکت جمهور مردم، رهبری با اندیشه راهنمایی که بیان آزادی است و با روشی که آزادی است و جمهور مردم را در وسیله زور در دست مستبد ناچیز نمی‌کند و راهبر خویش در راست‌راه رشد می‌شناسد و می‌کند و امامت را استعداد رهبری می‌داند که جمهور انسان‌ها از آن برخوردارند - آگاه می‌کند. انسانی که از آزادی خویش غافل نشود، از این استعداد نیز غافل نمی‌شود. جامعه‌ای از انسان‌ها که این استعداد را به کار می‌اندازند، استعدادهای خویش و نیروهای محرکه در اختیار را در رشد به کار می‌اندازند. امامت آن نوع رهبری رشد است که آدمیان پندار و گفتار و کردار خویش را از خاصه‌های حق برخوردار می‌کنند. تا مگر ایرانیان، استعداد رهبری خویش را به یاد آورند و به کار اندازند. انقلاب موعود این انقلاب است.

ابوالحسن بنی‌صدر

پاریس، ۱۳۸۴



## نامه بنی صدر به خمینی، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

حضور مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران دامت ظله العالی

نظر به اوضاع کشور و به منظور مقابله قاطع با توطئه‌ها و حوادث، ضرور دید، بر اساس گفتگوهای مفصلی که حاج احمدآقا به عرض می‌رسانند، خواهان موافقت با سه امر زیر بشوم:

- ۱- انتخاب نخست‌وزیر با تصویب امام
  - ۲- قوای انتظامی در اختیار باشند و به دستور عمل کنند.
  - ۳- دستگاه‌های تبلیغاتی باید برخلاف مصالح کشور و مخالف سیاست جمهوری اسلامی نباشد و آزادی آنان در حدود قوانین اسلامی باید مراعات شود.
- اطمینان می‌دهد که با وجود همه مشکلات، در صورتی که وسائل کار در دسترس و به اختیار باشند، هیچ‌گونه خطری متوجه انقلاب اسلامی و کشور عزیز نخواهد شد.

ابوالحسن بنی صدر

۵۹/۲/۱۶

## پاسخ خمینی به نامه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بنی صدر

خمینی زیر این سه خواست نوشت:

با پیشنهاد رئیس‌جمهوری موافقت شد.

\*\*\* توضیح \*\*\*

توضیح زیر را درباره این نامه که از نظر تاریخ ایران بسیار مهم است، از «انقلاب اسلامی» شماره ۵۸۷ (۲۵ بهمن تا ۱۱ اسفند ۱۳۸۲ نقل می‌کنیم: «کیهان»، ارگان سازمان ترور، مصاحبه‌ای با هاشمی رفسنجانی به عمل آورده است که در آن، موضوع اصلی پرسش و پاسخ، بنی صدر است. به‌رغم گستاخی هاشمی رفسنجانی در دروغ‌گوئی، پاسخ‌های او به پرسش‌ها، اعتراف به این واقعیت‌ها است:

- دو خط، یکی خط آزادی و استقلال و دیگری خطی که خمینی و امثال او در آن بوده‌اند، رویارو بوده‌اند: او می‌گوید بنی صدر با امام مسأله داشت. با «اسلام فیضیه» مخالف بود و...

- دو دیدگاه، وجود می‌داشته است: دیدگاهی که اصل را بر اطاعت (از امام) گذاشته بود و دیدگاهی که با این اصل مخالف بوده است. عقل قدرتمدارش او را تخریب و بر حقانیت راه و رسم بنی صدر اعتراف می‌کند. زیرا کسی که اصل را بر اطاعت می‌گذارد، به قدرت اصالت می‌دهد و کسی که بنا بر اطاعت نمی‌گذارد، بنا را بر آزادی و حقوق و مسؤولیت انسان می‌گذارد.

- در همان حال که خود را عاشق خمینی می‌نمایاند، همه مسؤولیت‌ها را هم به گردن او می‌اندازد. در همان حال که می‌گوید او القاء‌پذیر نبود، هم خود می‌بالد که دائم او را بر ضد بنی صدر تحریک می‌کرده است و هم اعتراف می‌کند خمینی نسبت به بهشتی بدبین بوده است و این بدبینی را در او القاء کرده بودند. باز عقل قدرتمدار او نگذاشته است توجه کند که خمینی را دارد کسی معرفی می‌کند که با قدرت این‌همانی جسته بود. چرا که جز چنین کسی قربانی القاء‌های ضد و نقیض نمی‌شود.



- در همان حال که می‌گویند حمله عراق به ایران را امریکا تدارک دیده بود، اعتراف می‌کند که جنگ قابل پیشگیری بوده است. هرچند این اعتراف را بدان خاطر می‌کند که تا بگویند مسؤولیت با بنی‌صدر بوده است و او باید بگوید چرا جلو جنگ گرفته نشد، اما این اعتراف واجد اهمیتی تعیین‌کننده است. زیرا اینک دیگر چشم و گوش بسته‌ترین مأموران ملاتاریا نیز نمی‌توانند نپرسند: «امام» و این آقایان که - بنا بر همین مصاحبه نیز - به امور جزئی آن‌همه حساسیت نشان می‌داده‌اند، چطور در مسأله به این بزرگی که یک نسل ایرانی را نفله کرد و به قول حضرات، ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به بار آورد، بی‌توجه و بی‌اعتناء بوده‌اند و امروز، خود را به این قانع می‌کنند که بنی‌صدر باید جواب بدهد. پنداری نه بنی‌صدر «خیانت به امید» را نوشته است، نه توطئه آیت‌الله‌ها را نوشته است و نه ده‌ها مصاحبه کرده است و نه «درس تجربه» را نوشته است و نه حمید احمدی تحقیقی را انجام داده است که قسمتی مهم از آن درباره جنگ است. نه کارنامه‌ای در کار بوده و نه بنی‌صدر به خمینی نامه‌ها نوشته و نه حتا از دلایل نامزد ریاست‌جمهوری کردن خود را، خطر تجاوز عراق و جنگ دانسته است و نه دار و دسته خمینی زمینه‌ساز جنگ بوده‌اند.

به هر رو، از پاسخ‌های او، قسمتی را می‌آوریم که مربوط می‌شود به تصرف مجلس اول توسط ملاتاریا و راهنمایی او است برای تصرف مجلس هفتم. «کیهان» می‌پرسد و هاشمی رفسنجانی پاسخ می‌دهد:

- کیهان: از نظر ما فصل اول گفت و گو تمام است. می‌ماند جمع‌بندی شما از وقایع مقطع اول انقلاب (پیروزی انقلاب تا حاکمیت یکپارچه خط امام) می‌خواهیم در ضمن جمع‌بندی نکاتی را که تا به حال در جایی نگفته‌اید، بفرمایید. ممکن است در خصوص این دوره نکاتی در ذهن شما باشد که لازم می‌دانید پس از ۲۵ سال با مردم در میان بگذارید. چه کارهایی می‌شد کرد و غفلت شد؟ چه کارهایی بود که می‌توانستیم نکنیم و انجام دادیم؟

- هاشمی رفسنجانی: خیلی چیزهاست که الان گفتن آنها را مصلحت نمی‌دانم. نگفته‌ای که فعلاً باید بگویم، ندارم. اگر کسی به صورت موردی مطلبی را بپرسد و یادمان بیاید می‌گویم. اما جمع‌بندی من این است که وقتی به مقطع انتخابات ریاست‌جمهوری می‌رسیم، به نظر می‌رسید جریان‌های دست‌اندرکار در تلاش بودند که نیروهای خط امام را از میدان بیرون کنند. نیروهای خوب لیبرال هم حداقل به این فکر می‌کردند که نگذارند حزب جمهوری اسلامی و دوستان شهید بهشتی بر مسند امور باشند. برای خودشان حالت انحصاری می‌خواستند. نتیجه این شد که نامزد ما را در انتخابات ریاست‌جمهوری کنار گذاشتند. واقعاً بنی‌صدر ظرفیت نداشت که از موقعیت پیش‌آمده استفاده درستی بکند. چون ما تصمیم گرفته بودیم با بنی‌صدر کار کنیم. بالأخره رئیس‌جمهور شده بود. نمونه‌هایی داریم که چقدر کار می‌کردیم تا بین ما دعوا نشود ولی بنی‌صدر در درجه اول با امام اختلاف نظرهای زیادی داشت. تا حدودی ظاهر را حفظ می‌کرد ولی در فکرش خیلی از کارهای امام را قبول نداشت. این مسائل کم‌کم در گفته‌ها و نوشته‌هایش بروز کرد. عمده اعتراضات ما به بنی‌صدر هم بر سر این مسائل بود. اینکه به حزب جمهوری یا به افرادی از ما چیزهایی بگویند، برای ما مهم نبود. مسأله اصلی ما این بود که بنی‌صدر نظام را به طرف دیگری می‌برد و برای این هدف برنامه‌ریزی داشت. این مسائل را با امام مطرح می‌کردیم و انتظار داشتیم امام در این مسائل به ما اعتماد کنند. شاید امام فکر می‌کردند می‌توانند بنی‌صدر را اصلاح کنند، به ما می‌گفتند شما سعی کنید با او کار کنید. امام مدتی روی این مسأله کار کردند. دنبال این بودند که نگذارند مسأله به اینجا برسد. در عمل، ما در میدان درگیر بودیم و امام این درگیری را نداشتند و عمده کار عملی ایشان در حد پیغام دادن به بنی‌صدر بود که مثلاً منافقین و اعضای جبهه ملی در اطراف شما نباشند و مصدق را این قدر بزرگ نکن و سعی کن اسلام محور کار باشد. حرف‌های امام به بنی‌صدر مبنایی بود. حتماً چیزهایی هم بود که به ما نمی‌گفتند. دلشان نمی‌خواست درگیری‌های ما را تیز کنند و به ما حربه بدهند. نمونه‌هایی بود که گاهی احمدآقا به ما می‌گفتند و من هم کمابیش در خاطرات خودم آورده‌ام که خیلی مختصر است. کم‌کم بنی‌صدر خودش را نشان داد و امام هم قانع شدند. این برای ما خیلی مهم بود. دوستانی که از ما جدا می‌شدند، برای ما آن قدر اهمیت نداشتند. می‌توانستیم این عده را برگردانیم. قانع کردن امام برای ما مهم بود که خودشان به تدریج قانع شدند. متن میثاق‌ها را دیدند و اظهارات بنی‌صدر را شنیدند. دستور داده بودند منافقین از اطرافش بروند که قبول نکرده بود. دستور داده بود مصدق را این قدر بزرگ نکن که قبول نکرده بود. به علاوه گاهی به محتوای اسلامی حرف‌های ما اعتراض می‌کرد. بعضی از دوستان که به خطرات بنی‌صدر واقف شده بودند. هرچند از ما جدا شده بودند، ولی خیلی زود برگشتند و ما در انتخابات مجلس پیروز شدیم (۱). بعد از پیروزی ما در مجلس تضاد واقعی نمایان شد که عمده‌تاً خدمت امام می‌گفتیم. از همان لحظه اول در مجلس، تضادهایی نمایان شد که غیرقابل حل به نظر می‌آمد. بنی‌صدر بعد از تشکیل مجلس توطئه عجیب و غریبی کرده بود. می‌خواست قبل از دولت منبعث از مجلس یک دولت موقت تشکیل دهد و به تصویب امام برساند تا به وسیله آن دولت بتواند از تصمیمات مجلس جلوگیری کند. نامه‌ای به امام نوشته بود و امام هم موافقت کرده بودند. چند روز به رسمی شدن مجلس مانده بود. فکر می‌کنم اوایل خرداد بود. من، شهید رجایی، آیت‌الله خامنه‌ای و دیگران نشستیم و جلسه گرفتیم که منظور از این کار چیست؟ دولت شورای انقلاب داشت کار می‌کرد و چند روزی هم به رسمیت مجلس بیش‌تر نمانده بود. تازه



بنی‌صدر رئیس شورای انقلاب بود. گفتیم: چه نیازی به دولت جدید است؟ به امام گفتیم این خطرناک است. تا بخواهند تشکیل دهند، دوره آنها تمام می‌شود. می‌خواهند چه کار کنند؟ مجلس هم عصبانی شده بود. نمایندگان اعتراضات شدیدی کرده بودند. امام پذیرفتند. این یکی از مواردی است که گفتیم امام ضمن قاطعیت، حق‌پذیر بودند. امضاء داده بودند، ولی امضای خود را پس گرفتند. به این طریق، اولین توطئه بنی‌صدر خنثی شد (۲). بعد به مجلس رسیدیم. فکر می‌کرد مجلس باید در اختیار او باشد. منطقی این بود که ۱۱ میلیون رأی دارد و مجلسی‌ها رأی کم‌تری دارند. آرای فردی نمایندگان را در حوزه‌های انتخابیه‌شان حساب می‌کرد. مجموعه را حساب نمی‌کرد. با این مغالطه می‌گفت مجلس باید تابع من باشد (۳).

- کیهان: ظاهراً نظرسنجی کرده بود که بیش از ۵۰ درصد با من و کم‌تر از ۴۰ درصد با امام هستند!

- هاشمی رفسنجانی: آمار نظرسنجی او بیش‌تر بود. به «اریک رولو» گفته بود کلاً ۷۵ درصد مردم، انقلاب و جمهوری اسلامی را قبول دارند که همه این ۷۵ درصد من را قبول دارند و فقط ۴۵ درصدشان امام را هم قبول دارند. او هم در روزنامه‌های فرانسه نوشته بود. یکی از چیزهایی که امام را عصبانی کرده بود، همین مسأله بود (۴). امام می‌دانستند این حرف‌ها دروغ است. عمده رأی بنی‌صدر به خاطر پشتیبانی بخشی از روحانیت و القای حمایت امام بود. اشتباه کرده بود. یعنی او را به اشتباه انداخته بودند. در مجلس سه چهار مسأله مهم پیش آمد. اولین مسأله در روز تحلیف اتفاق افتاد که از مجلس رنجید. چون نمایندگان انقلابی بودند و خیلی‌ها برای او پا نشدند. بنی‌صدر به من اعتراض کرد و گفت: تو می‌بایست برپا می‌دادی تا لحظه ورود من بر می‌خاستند (۵)! گفت: این مراسم «تحلیف» نبود، مراسم «تخفیف» ریاست‌جمهوری بود. با این کار تخفیف شدم. با همان روحیات انقلابی به او گفتم: به افکار طاغوتی برگشتید. بنای ما این‌گونه تشریفات نیست. هر که خواست، پا شد و هر که نخواست سرجایش نشست...

«انقلاب اسلامی»:

۱- هاشمی رفسنجانی در باب انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس دروغ‌های بس آشکاری می‌گوید: الف - گویا بهشتی نبود که گفت «یا انتخابات رئیس‌جمهوری انجام می‌شود و بنی‌صدر انتخاب نمی‌شود و یا این انتخابات انجام نمی‌شود». دروغگوی کم‌حافظه از یاد برده است که جامعه مدرسین قم نه به سود بنی‌صدر که به سود حبیبی اعلامیه صادر کرد و شب پیش از روز انتخابات، او وارد جلسه شورای انقلاب شد و گفت: امام می‌گویند «مدرسین قم بر این نظر هستند که بنی‌صدر به نفع حبیبی کنار برود و بعد نخست‌وزیر بشود که اختیاراتش هم بیش‌تر است».

ب - مدعی است در انتخابات مجلس اول، حزب جمهوری اسلامی پیروز شده است. دروغگو کم‌حافظه می‌شود:

- بعد از کودتای خرداد ۶۰، همین شخص، در نماز جمعه گفت «وقتی بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، نزد امام رفتیم گفتیم این که نشد و امام فرمود: شما بروید مجلس را در دست بگیرید».

- رئیس‌جمهوری با موافقت شورای انقلاب، به ریاست قضات دیوان کشور، ۱۰ هیأت نظارت و بازرسی بر انتخابات تشکیل داد و گزارش‌های این هیأت‌ها تردید باقی نگذاشتند که در انتخابات، تقلبات وسیع انجام گرفته‌اند و انتخابات، سزاوار ابطال است. چون تقلب‌ها محل تردید نبودند، هاشمی رفسنجانی و همدستان او که مأمور شده بودند مجلس را در دست بگیرند، نزد خمینی رفتند و او را بر آن داشتند بگویند «همین انتخابات خوب است و مجلس را با همین منتخبین تشکیل بدهید».

۲- می‌گوید «بنی‌صدر در روزهای پیش از تشکیل مجلس، توطئه چیده بود حکومت تشکیل دهد». این بار، دروغ را در تاریخ می‌گوید و بدین دروغ، ناخواسته، واقعیت تاریخی مهمی را از پرده بیرون می‌اندازد: الف - با انتخاب بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری، بهشتی که گفته بود «یا انتخابات برگزار نمی‌شود و یا بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری انتخاب نمی‌شود»، نخستین کس بود که پیشنهاد کرد بنی‌صدر هیأت وزیران خود را تشکیل دهد و شورای انقلاب نیز منحل شود. هاشمی رفسنجانی مخالفت کرد و گفت «کشور به همین ترتیب اداره شود تا انتخابات و تشکیل مجلس»، بنا بر رویه، مدعی شد «نظر امام» هم همین است. ب - بنی‌صدر در ۵ بهمن، به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. در ۱۴ بهمن، سخنگوی شورای انقلاب، حسن حبیبی گفت «امشب برنامه‌های کار شورای انقلاب و وظائفی که آقای بنی‌صدر احتمالاً باید به عهده بگیرند، در زمینه تشکیل دولت و آیا دولت باید تشکیل بشود یا خیر، مطرح شد و قرار شد فردا شب در این مورد بیش‌تر مذاکره شود». هم او، در ۲۰ بهمن ۵۸ گفته است: «پرشب، در مورد دو راه‌حل، بحث و تبادل نظر شد: یکی اینکه آقای بنی‌صدر دولتشان را تشکیل دهند و شورای انقلاب کار خودش را خاتمه‌یافته تلقی کند و آقای بنی‌صدر بتوانند با تصمیماتی به صورت تصویب‌نامه، کشور را اداره کنند تا هنگامی که مجلس و پارلمان تشکیل شود. و راه‌حل دیگر



این بود که شورای انقلاب به صورت فعلی بماند. با این تفاوت که آقای بنی‌صدر رئیس شورای انقلاب بشوند. این راه‌حل‌ها به عرض امام رسید و امام راه‌حل دوم را پذیرفتند».

ج- اما خمینی از کار وزیران ابراز نارضائی کرد. بنی‌صدر نیز گفت مسؤولیت خوب و بد کار وزیران با او نیست. حساسیت مردم نیز نسبت به بازیگری‌های گردانندگان حزب جمهوری اسلامی، به‌خصوص از تقلبات این حزب در دور اول انتخابات، بسیار زیاد شد. این تقلب‌ها را هیأت‌های نظارت به طور مستند گزارش کردند. قرار بر آن شد که دور دوم انتخابات، بعد از رسیدگی به تقلب‌ها در دور اول انجام بگیرد. در قسمتی از نامه ۱ خرداد ۱۳۵۹، بنی‌صدر به خمینی نوشته است: «عرض شد باید به تقلبات انتخاباتی رسیدگی شود. فرمودید صحیح است. اما بدون اینکه صبر شود و نتیجه تحقیق معلوم شود، آمدند و از شما امریه گرفتند و دور دوم را شروع کردند».

دور اول در اسفند ۵۸ انجام گرفت. اما دور دوم در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ به عمل آمد. پیش از انجام دور دوم، برای آنکه انتخابات، چون دور اول، با تقلب انجام نگیرند، بنی‌صدر از خمینی خواست با سه خواست او، به طور کتبی موافقت کند. این سه خواست عبارت بودند از:

۱. تشکیل حکومت تا که وزیران و استانداران و فرمانداران از سیاست هماهنگی پیروی کنند.  
۲. وسائل ارتباط جمعی، به‌خصوص رادیو و تلویزیون از وضعیت کنونی که میدان رقابت‌های گروهی است، به در آید و تحت نظارت جدی مسؤول امور کشور قرار بگیرد.

۳. نیروهای انتظامی تحت امر حکومت قرار بگیرند.

خمینی با هر سه پیشنهاد موافقت کرد.

بنی‌صدر نخست‌وزیر را معین کرد و کار تشکیل هیأت وزیران با شتاب در حال انجام بود که خمینی پیغام داد که موافقت خویش را پس می‌گیرد؟ اگر او موافقت با سه پیشنهاد را پس گرفت، موافقت با انجام بلافاصله دور دوم را به هاشمی رفسنجانی و... داد و تنها ۳ روز بعد از آن، در ۱۹ اردیبهشت ۵۹، دور دوم انتخابات انجام گرفت. بنا بر این، نماینده‌ای انتخاب نشده بود تا از خواست بنی‌صدر و موافقت خمینی عصبانی شود. در حقیقت، کسانی که قرار بود سر از صندوق درآورند، در بیم شده بودند که نکند تقلب‌ها برملاء شوند و متقلب‌ها به‌جای یافتن عنوان نماینده، عنوان متقلب را پیدا کنند.

بدیهی است آن زمان، بنی‌صدر نه اطلاع داشت و نه این ظن را به خمینی می‌برد که به سران حزب جمهوری اسلامی گفته باشد مجلس را در دست بگیرد ولو با تقلب در انتخابات. امروز، هاشمی رفسنجانی سر پس گرفتن موافقت را آشکار می‌کند. او می‌گوید به اتفاق دیگر گردانندگان حزب جمهوری اسلامی، خمینی را از موافقت خویش منصرف کرده‌اند. با تقلب در تاریخ، دروغی ابلهانه می‌سازد. چند روز پیش از افتتاح مجلس، تشکیل حکومت بی‌معنی بود. دلیل را نیز خود او به دست می‌دهد وقتی می‌گوید با تشکیل مجلس، حکومت می‌باید استعفاء می‌داد. اما پیش از انتخابات مجلس بامعنی بود. زیرا می‌توانست مانع از تقلب در انتخابات و تشکیل مجلسی بشود که حتا بدون در نظر گرفتن تقلب‌ها، از ۱۴ درصد دارندگان حق رأی نیز به زحمت نمایندگی می‌کرد. حقیقتی تاریخی را که هاشمی رفسنجانی ناخواسته باز می‌گوید - و تحت تأثیر نقشه انجام انتخابات فرمایشی و تشکیل مجلس آلت فعل هفتم می‌گوید - این است که خمینی به آنها می‌گوید شما بروید مجلس را در دست بگیرید و غافل از بخشیدن مجلس به آنها، با تشکیل حکومتی موافقت می‌کند که مانع از تقلب در انتخابات مجلس می‌شد. آنها شتابان نزد خمینی رفته‌اند که با این موافقت، مجلس نیز از دست ما به در می‌رود. بنا بر این، جلب موافقت خمینی با ادامه اداره کشور توسط شورای انقلاب ربط مستقیم داشته است با نقشه تصرف مجلس توسط یک انتخابات قلابی.

طرفه اینکه این دروغ‌ساز در دروغ‌سازی، چنان گستاخ است که وقتی به شروع جنگ می‌رسد و مدعی می‌شود ممکن بود بتوان از آن جلوگیری کرد، گوئی او نبود که گفته بود وقتی هم بنی‌صدر خواست حکومت تشکیل بدهد ما نگذاشتیم. به سخن دیگر، پنداری او نیست که می‌گوید پیش از تشکیل مجلس، حکومت در دست ما بود و بعد از تشکیل مجلس هم در دست ما بود و ما نیز او را از روابط پنهان و آشکار خود با کشورهای خارج آگاه نمی‌کردیم.

۳- این بار، دروغ را باز هم بزرگ‌تر می‌گوید. در انتخابات مجلس اول، در تمام ایران، ۶ میلیون نفر در دادن رأی شرکت کردند. در این باره، بنی‌صدر در نامه ۱ خرداد ۱۳۵۹ به خمینی نوشته است:

«عرض شد باید به تقلبات انتخاباتی رسیدگی شود. فرمودید صحیح است. اما بدون اینکه صبر شود و نتیجه تحقیق معلوم شود، آمدند و از شما امریه گرفتند و دور دوم را شروع کردند. نتیجه اینکه بیش از ۶ میلیون نفر شرکت نکردند. با توجه به اینکه ۱۹۰ نماینده در دور دوم معین می‌شوند



و آن هم با اکثریت نسبی، این مجلس معرف یک‌هفتم مردم ایران بیش‌تر نمی‌شود. این مجلس ضعیف است یا قوی؟ اینها چه مرض خودپرستی دارند هر حرفی را در رابطه با شخص رئیس‌جمهور تعبیر و تفسیر می‌کنند. حال آنکه اگر مقصود قدرت‌طلبی بود، از این مجلس بهتر نمی‌شد. در حقیقت، مجلس اول، تقلب‌ها به کنار، کم‌تر از ۳ میلیون نفر رأی‌دهنده داشت. بدیهی است آن روز بنی‌صدر نمی‌دانست کارگردان اصلی خمینی است و او به سران حزب جمهوری اسلامی گفته است شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. این را هاشمی رفسنجانی، بعد از کودتای خرداد ۶۰، در نماز جمعه گفت.

۴- از نظرسنجی که از آن سخن به میان است، اریک رولو در دفتر رئیس‌جمهوری آگاه شده و در «لوموند» انتشار داده بود. امروز، هاشمی رفسنجانی می‌گوید خمینی از آن عصبانی شده است. به خلق و خوی زشت خمینی اعتراف می‌کند. زیرا اگر او چیزی از اسلام و عرفان درک کرده بود، به‌جای عصبانی شدن، از محبوبیت رئیس‌جمهوری شاد و از کاهش محبوبیت خویش، درس می‌گرفت و عیب‌های کار خویش را رفع می‌کرد. اما اگر «امام می‌دانستند این حرف‌ها دروغ است» دیگر چرا به‌جای موافقت با پیشنهاد رفراندوم، می‌گفت «۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه»؟ عقل قدرتمدار با تخریب خود شروع می‌کند و عقل هاشمی رفسنجانی با تخریب خود و «امام» خود، حقایق تاریخی مهمی را نیز بر مردم ایران آشکار می‌کند: ۱. چون بنا بر تشکیل مجلس قلابی بوده است، او و دیگر گردانندگان حزب جمهوری اسلامی نزد خمینی رفته و موافقت او را با تشکیل حکومت، به مخالفت بدل کرده‌اند و نقش اصلی را او بازی کرده است. ۲. در بهار ۱۳۶۰، بر خمینی و دستیاران او معلوم بوده است در عرصه مردم، شکست خورده‌اند و چاره‌ای جز کودتا ندارند و ۳. نزاع، نزاع میان دو خط بوده است. راستی نیز این است که نزاع میان دو خط، یکی خط استقلال و آزادی و دیگری خط سید ضیاء یا استبداد و وابستگی بوده است. اما این مبارزه با انقلاب ایران شروع نشده است. از دوران قاجار، تا امروز ادامه داشته است و از امروز تا روز پیروزی قطعی خط آزادی و استقلال، ادامه خواهد یافت.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ خرداد ۱۳۵۹

بسمه تعالی

معروض می‌دارد:

از جمله نوارها، نواری است که در آن گوینده می‌گوید باید نگذاشت بنی‌صدر در هیچ زمینه‌ای موفق بشود تا بتوان ظرف ۶ ماه مجلس را در مقابل او قرار داد و مجبور به استعفاش کرد. اگر ظرف این مدت استعفا نکرد، باید او را ترور نمود (۱).  
وقتی درست دقت بشود هر قدمی که برداشته می‌شود مانعی می‌تراشد که بی‌نتیجه شود. موارد را می‌آورم:

### ۱- ارتش

وقتی اینجانب عهده‌دار مسئولیت شدم، شیرازه ارتش از هم پاشیده بود. روحیه یأس حاکم گشته بود و هر روز در پادگان‌ها تظاهرات بود (۲). از دلایل بسیار بر درستی این امر می‌گذرم و استناد می‌کنم به فرمایش خود شما در پیام روز اول سال که دیگر نمی‌توانید این وضع را در ارتش تحمل کنید. چرا آن‌طور شده بود، از دلایل دیگر که بگذریم به این دلیل اساسی که می‌خواستند مشکل ارتش را از راه تغییر اشخاص حل کنند حال آنکه مشکل ارتش بدون ایجاد روحیه و تجدید سازمان ممکن نیست. با ایجاد روحیه، گنبد را بازگرداندم و در کردستان نیز ارتش را از رخوت بیرون آوردم و تا امروز ۴۰۰ کشته و ۱۰۰۰ زخمی داده است. اما بلافاصله شروع شد. خدمت رسیدند و نوشته‌ای گرفتند که در ارتش تفتیش کنید و هفته‌ای یک گزارش بدهید. در کجای دنیا و در کدام تاریخ، ارتش می‌تواند با این‌گونه اظهار علنی سوءظن بر سر پا بماند؟  
چطور ارتش از فرماندهانی فرمان ببرد که این‌طور طرف بی‌اعتمادی قرار گرفته‌اند؟ رهبر باید از طریق فرماندهان خود گزارش دریافت کند و اگر بازرسی را لازم می‌بیند به‌طور مخفی این کار را بکند، وقتی علنی شد بازرسی ممکن نمی‌شود، چون همه می‌دانند چگونه خود را از بازرسان مخفی کنند. تنها نتیجه این کار به‌هم‌ریختگی می‌شود.  
برای اطمینان از ارتش باید سازمان آن را دگرگون کرد و اگر بگذارند این کار زود انجام می‌گیرد و توطئه کودتا غیرممکن می‌شود و کارائی ارتش به حداکثر می‌رسد. صحبت زیاد است، محض نمونه این مختصر عرض شد.

### ۲- مجلس

می‌آیند خدمت شما که از شما گفته و نوشته بگیرند که... [سه نقطه در متن است] و به عرض می‌رسانند که من می‌خواهم مجلس تضعیف بشود. داستان مصدق و مجلس را پیش می‌کشند و... حال آنکه کاملاً عکس حقیقت را می‌گویند و جای تأسف است که توجه نمی‌فرمائید. عده‌ای بادین را مأمور بفرمائید تحقیق کنند و به شما گزارش صحیح بدهند بلکه معلوم بشود من مجلس قوی می‌خواهم و آنها که خواب‌های آشفته برای ایران دیده‌اند، مجلس ضعیف می‌خواهند تا همواره جلو چشم مردم، وسیله مایوس کردن مردم از این جمهوری بشود.  
عرض شد باید به تقلبات انتخاباتی رسیدگی بشود فرمودید صحیح است، اما بدون اینکه صبر شود و نتیجه تحقیق معلوم شود، آمدند و از شما امریه گرفتند و دور دوم را شروع کردند، نتیجه اینکه بیش از ۶ میلیون نفر شرکت نکردند. با توجه به اینکه ۱۹۰ نماینده در دور دوم معین می‌شوند و آن هم با اکثریت نسبی، این مجلس معرف یک‌هفتم مردم ایران بیش‌تر نمی‌شود. این مجلس ضعیف است یا قوی؟ اینها چون مرض خودپرستی دارند هر حرفی را در رابطه با شخص رئیس‌جمهور تعبیر و تفسیر می‌کنند. حال آنکه اگر مقصود نجات کشور نبود و مقصود قدرت‌طلبی بود از این مجلس بهتر نمی‌شد. در همه جای دنیا در انتخابات مجلس بیش‌ترین رأی‌دهندگان شرکت می‌کنند. اگر گروه‌گرائی نشده بود و سعی می‌کردیم آزادی واقعی انتخابات را به وجود می‌آوردیم، مجلس قوی به وجود می‌آمد. در حال حاضر اوضاع کشور آن‌قدر بحرانی است که مجلس ضعیف دردی را دوا نکند. باید مجلس تقویت بشود و یکی از راه‌های تقویت آن، این است که محل زد و بندها نشود، آن‌طور که آن شخص در نوار گفته است نخواهد رئیس‌جمهوری را تابع خود کند و هر روز در آن کشمکش شود. این مجلس اگر بخواهد اسباب دست‌افزادی بشود که می‌خواهند به هر قیمت قدرت را قبضه کنند، حتماً وسیله تشدید بحران می‌شود و قطعاً سرنوشت انقلاب و ایران را به خطر می‌اندازد (۳).





### ۳- گروگان‌ها

لابد مطالب نوار را به عرض رسانده‌اند. جای کمال تأسف است ما ملتی را در ازاء ۵۰ نفر، گروگان آمریکا بکنیم و آن گروگان‌ها را «برگ برنده» بر ضد رئیس‌جمهوری تبدیل کنیم. کسی (که) دو بار به وزارت خارجه آمریکا نامه اعتذار نوشته است، امروز دم از محاکمه آنها می‌زند و برابر خبر موثق، آمریکائی‌ها ۳ گروه را مأمور قتل گروگان‌ها کرده‌اند، اگر برای آمریکائی‌ها آزادی اینها اینقدر اهمیت داشت چرا گروه‌های تروریست را مأمور قتل آنها می‌کند. حیف نیست که ما کار اصلی را که استقلال واقعی کشور است رها کنیم و با استفاده از گروگان‌ها در داخل بازی قدرت بکنیم؟ (۴)

### ۴- اقتصاد

با آنکه کشور در محاصره اقتصادی است، با تلاش شبانه‌روزی خود تنی چند از مسؤولان، مخصوصاً آقای نوبری و آقای صراف، چرخ اقتصاد را به حرکت درآوردیم و هر روز تظاهرات بیکاران در همه شهرها بود، مدتی است قطع شده است. اما تا دیدند در این زمینه توفیقی به دست آمده است، فوراً یادشان آمد که باید ثروت‌ها را به‌طور مساوی تقسیم کرد و شب و روز مشغولند بلکه دوباره چرخ‌ها را از حرکت بیاندازند (۵).

### ۵- امنیت و قضاء

بخدا این‌همه خشونت در خور یک حکومت فاشیستی نیست چه رسد به یک حکومت اسلامی؛ دیروز که از سفر بازگشتم ۳۰ محکوم به اعدام، یا اعدام شده‌اند و یا منتظر اعدام هستند. با این میزان خشونت، جامعه همگرایی پیدا نمی‌کند و جو سنگین‌تر می‌شود. غالب محکومان به ناحق محکوم می‌شوند (۶). در خوزستان از راه اجرای یک طرح و با تشویق و دلگرمی دادن به نظامیان و ژاندارم و سپاه، ایجاد همکاری میان آنها و ایجاد امید میان مردم بسیار محروم عرب، امروز یک ماه و نیم است که دیگر اتفاقی نیفتاده، اما قطع دارم که بزودی با عناصری که در سپاه دارند، به خدمت می‌رسند و حرف‌هایی بر ضد ارتش و ژاندارمری می‌گویند و دوباره همکاری اینها را از بین می‌برند و بی‌نظمی و عدم امنیت را دوباره رواج می‌دهند.

حرف زیاد است، امید من بعد از خدا به این بود که آقا اعتماد دارید و در امور اقلأً قبلاً صحت و سقم هر مطلب را از من می‌پرسید. من برای مقام داوطلب ریاست‌جمهوری نشدم، وضع را سخت دیدم خود را به آتش انداختم بلکه وضعیت را نجات بدهم، اینک هم در صفحه جداگانه استعفا خود را می‌نویسم خدمت شما باشد هر وقت دیدید مصلحت کشور است بفرمائید منتشر کنند. و تا وقتی اعتماد هست اجازه نفرمائید گروه‌بازان قدرت‌پرست مانع کارها بشوند. در شبانه‌روز ۴ ساعت استراحت ندارم، لازم ترور نیست، با این کار کشنده و جنگ اعصاب ۶ ماه نمی‌کشد که از پا در می‌آیم. وضع بغایت سخت است، هر اندازه امید ایجاد می‌کنم، فوراً تبدیل به یأس می‌کنند....

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۳۵۹/۳/۱

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- نوارها، نوارهای معروف سخنان حسن آیت هستند. در این نوارها، او گفته بود: در طرح تعطیل دانشگاه‌ها، بنی‌صدر توانست بر موج سوار شود. این بار، طرحی تهیه کرده‌ایم که پدر بنی‌صدر هم حریف نمی‌شود.

۲- بنا بر گزارش‌های فرماندهان سه نیرو، میزان آمادگی نیروی زمینی صفر درصد و میزان آمادگی نیروی هوایی ۱۰ درصد و میزان آمادگی نیروی دریایی ۲۰ درصد بود. نخستین کار، رساندن آمادگی سه نیرو به حداکثر بود. با وجود اینکه به طور مرتب کارشکنی می‌شد، تغییر سازمان ارتش از استبدادی به مردم‌سالار و بالا بردن میزان آمادگی آن، مانع از سقوط ایران به هنگام حمله عراق شد. توجه به این امر که در کردستان، پیش از حمله عراق، به تحریک رژیم صدام، جنگ را به راه انداخته بودند، بسیار مهم است.

۳- گزارش‌های هیأت‌های بازرسی از وقوع تقلب‌های بسیار حکایت می‌کردند. آن زمان، آقای خمینی گفته بود: همین مجلس خوب است!



امروز که واقعیت از پرده بیرون افتاده و آقای هاشمی رفسنجانی در «عبور از بحران»، با صراحت می‌نویسد (نامه ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، باهنر و هاشمی رفسنجانی به خمینی): «احتمال اینکه روال موجود مانع تشکیل مجلس شورای اسلامی احتمالی گردد که جنابعالی بدان دل بسته‌اید و امیدوارید بتواند نارسائی‌ها و کمبودهای رئیس‌جمهور را جبران کند، قابل توجه و تکلیف‌آور است» که همان بازنویستن «امام به ما فرمود شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید» است.

و امروز که کودتای خرداد ۶۰ وقوع یافته است و باز آقای هاشمی رفسنجانی در «عبور از بحران» می‌نویسد: «امام فرمودند زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر تصمیم بگیرد» (یادداشت دوشنبه ۲۵ خرداد ۶۰، صفحه ۱۵۶) و امروز که بر همگان روشن است که ملاتاریا مجلس دست‌نشانده بی‌اختیار می‌خواهد، هم اهمیت تأکید بنی‌صدر بر استقلال و توانمندی مجلس بر مردم آشکار می‌شود و هم مسلم می‌گردد که نزاع میان مجلس و رئیس‌جمهوری نبوده، بلکه نزاع میان استبدادیان (خط سید ضیاء) با آنها بود که بنا بر اصل استقلال و آزادی، مجلس نماینده واقعی مردم و مستقل می‌خواستند.

۴- ماجرای سازش برسر گروگان‌ها تازه شروع شده بود. همان‌طور که در نامه آمده است، آن زمان، معلوم بود که ملاتاریا در کار استفاده از گروگان‌ها برای تصرف قدرت است. نقد از «مطالب نوار»، نوار صحبت‌های آقای محمدحسین بهشتی خطاب به محارم خود بوده است. در این نوار گفته بود: از گروگان‌ها باید مثل یک آتو بر ضد بنی‌صدر و کارتر استفاده کرد.

این نوار، رئیس‌جمهوری و همکاران او را هشیار کرد تا از نزدیک مراقب سازش پنهانی برسر گروگان‌ها باشند. زیرا آتو کردن گروگان‌ها بر ضد کارتر، تنها یک راه داشت و آن سازش با رقیب کارتر بر سر گروگان‌ها بود. و آتو کردنش بر ضد بنی‌صدر به کودتا میسر می‌شد. در عمل نیز، سازش پنهانی با گروه ریگان-بوش موجب شکست کارتر در انتخابات ریاست‌جمهوری شد و در پی آن، کودتای خرداد ۶۰ واقع گشت. در نامه اشاره به کسی است که دو بار نامه پوزش‌خواهی به وزارت خارجه امریکا نوشته است و امروز که ایران‌گیتی‌ها شناخته شده‌اند، مواضع آن روزشان در باب گروگان‌ها به ایرانیان پند می‌آموزد که با رویدادهای سیاسی که در ابهام انجام می‌گیرند (گروگانگیری یکی از مهم‌ترین این‌گونه رویدادها است) نباید موافقت کرد.

۵- اشاره است به سخنان آقای بهشتی. لازم به یادآوری است که از جمله نخستین برخوردها با رهبری حزب جمهوری اسلامی، به خاطر باج‌گیری حزب از بازاریان روی داد. حزب از بهای کالاها، درصد می‌گرفت و بدین‌سان بود که دخالت قدرت‌طلبان اسباب تورمی را فراهم آورد که عوامل غیراقتصادی داشت و دارد (رانت‌خواری).

۶- یک مورد از ده‌ها مورد اعتراض به اعدام‌ها و سنگین کردن جو خشونت در جامعه.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۳ خرداد ۱۳۵۹

ضابطه‌ها در انتخاب:

- ۱- از انقلاب اسلامی بدین‌سو، دو دسته قبول خدمت کرده‌اند: یکی آنها که با فداکاری و خدمت مؤثر، صداقت نشان داده‌اند و دیگری آنها که فرصت‌طلب بوده‌اند. دومی‌ها همه گونه رو آمده‌اند. به نظر اینجانب فلاحی از دسته اولی است و اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که تشویق شود تا بقیه از این راه بیایند و پیشنهاد این است که:
  - فلاحی با تشویق شخص شما و تقدیری که می‌فرمایید رئیس ستاد بشود. آقای خامنه‌ای موافق نیست. آقای چمران سرلشگر نورائی را پیشنهاد می‌کند. اگر رأی آقا بر این قرار گرفت که فلاحی باشد باید خود تقدیر بفروماید و سوابق را دلیل رفتن او به راه صواب قرار بدهید.
  - آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی، فرماندهی ژاندارمری را هم بر عهده خواهد داشت.
  - آقای فکوری فرمانده نیروی هوایی
  - آقای افضلی فرمانده نیروی دریائی (۱)
  - ابوشریف فرمانده سپاه پاسداران
  - سرهنگ عطاری فرمانده نیروی ضربتی مرزبانی که باید تشکیل شود (۱)
- ۲- استعفای سرلشگر شادمهر و سرلشگر باقری را می‌فرستم. به نظر اینجانب و همان‌طور که عرض کردم خائن نیستند و خیانتی هم نکردند و خدمت هم کردند. بدبختانه اخبار هم شخصی است و اطلاعات که تهیه می‌شود برای مقاصد شخصی است. در این جمهوری قیمت اخلاق باید بیش‌تر از هر چیز باشد (۲).
- ۳- اشراف بر ارتش اگر شخصی باشد، مثل دوران قبل از تصدی اینجانب وضع ارتش روزه‌روز خراب‌تر خواهد شد و هر روز پادگان‌ها دستخوش آشوب خواهد شد. بنا بر این ضوابط نظارت و اشراف به شرح ضمیمه با حضور آقای دکتر چمران تهیه شده است. موافقت و هر نظری که می‌فرمائید در ذیل مرقوم فرمائید (۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۳/۱۳

## پاسخ خمینی به نامه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر

بسمه تعالی

مطالبی به آقای چمران تذکر دادم ایشان، با جنابعالی و آقای خامنه‌ای در میان می‌گذارند و آنچه آقایان پذیرفتند اطلاع دهید که اگر محتاج به پشتیبانی است عمل گردد.

روح‌الله الموسوی الخمینی

\*\*\* توضیح \*\*\*



۱- این دو شخص را آقایان خامنه‌ای و دکتر چمران معرفی کردند. اولی [افضلی] را آقای خامنه‌ای و دومی [عطاری] را آقای دکتر چمران. این دو را افسران مسلمان معرفی می‌کردند. هر دو «توده‌ای» از کار درآمدند و توسط رژیم خمینی اعدام شدند. با وجود این، هر دو در کار دفاع از کشور لیاقت به خرج دادند.

۲- سرلشگر شادمهر، به استناد خبرچینی یک خبرچین در خطر دستگیری قرار گرفت. رئیس جمهوری او را مشاور خویش کرد و جانش را نجات داد. سرلشگر باقری از کسانی بود که رئیس جمهوری را از سازش‌های پنهانی بر سر گروگان‌ها آگاه کرده بود. طرفه اینکه رئیس جمهوری آقای خمینی را آگاه کرد و با موافقت او، قرار شد او به خارج برود و اطلاع دقیق پیدا و گزارش کند. اما او را در فرودگاه گرفتند. وقتی رئیس جمهوری علت توقیف او را از آقای ری شهری پرسید، او گفت: به دستور امام او را توقیف کرده‌ایم!

۳- «اشراف بر ارتش» نقشه‌ای بود که حزب جمهوری اسلامی برای مهار ارتش با دو هدف، تهیه کرده بود:

۱- بی‌نقش کردن رئیس جمهوری و

۲- ممانعت از تجدید سازمان ارتش. چنان‌که طرحی نیز توسط آقای بهشتی به شورای انقلاب پیشنهاد شد که از محورهای آن یکی انحلال ارتش بود.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹

### الف - حلقه‌های زنجیر توطئه‌ها

پس از آنکه از طریق نوار اطلاع حاصل شد که در ماه خرداد قرار توطئه‌های گسترده‌ای را گذاشته‌اند، دست به کار شدیم و با تمام نیرو کوشیدیم تا از وقوع آنها جلوگیری کنیم و اگر نتوانستیم آنها را مهار کنیم.

یک‌چند از توطئه‌ها را موفق به خنثی کردن شدیم و با بقیه خوب برخورد شد طوری که امروز هرچند از مرز بازرگان تا مرز پاکستان حادثه‌آفرینی شده است، اما اوضاع مهار شده و اگر در فارس غائله‌ای پیش نیاید، فعلاً خطر رفع شده است. برای اینکه معلوم باشد چه کرده‌اند تا رشته حادثه‌های مسلحانه را به هم گره بزنند، به اطلاع می‌رساند که دو هفته پیش از این مشاور امنیتی اینجانب طی یادداشتی اطلاع داد که در ۸ منطقه این‌نشین می‌خواهند با ایجاد درگیری، برخوردهای مسلحانه به وجود بیاورند و در هر ۸ منطقه این درگیری‌ها را به وجود آوردند و اینک حلقه‌ها[ی] حادثه‌ها زنجیر زیر را به وجود آورده است:

- در ماکو، با ایل جلالی برخورد پیش آمده و فرمانده گروهان ژاندارمری و فرمانده سپاه پاسدار و یکی دو تن دیگر به گروگان این ایل درآمده‌اند و دیشب تلفنگرام آمد که این فرماندهان را کشته‌اند. این ایل در مرز ایران و شوروی و ترکیه زندگی می‌کند.  
- پائین‌تر، منطقه خنجر است که جنگ در آنجا ادامه دارد. در این منطقه هفته پیش اویسی و پالیزبان با هلی‌کوپتر نشستند و اسلحه فراوان می‌آید و پخش می‌شود.

- پائین در مهاباد و کردستان است که برابر اطلاع، عراق نیروهای مهمی در مرزهای آن متمرکز کرده است. اگر وضع در نقاط دیگر مهار نشود با توجه به اینکه ما نیرو نداریم تا شهرهای بانه و سقز و مهاباد را پاکسازی کنیم و همین‌طور به امان خدا مانده‌اند، بار دیگر وضع در کردستان از دست خواهد رفت. در منطقه کرمانشاه رفته‌اند و از داخل ایل سنجایی، عده‌ای را توقیف کرده‌اند و شکنجه کرده‌اند.  
- پائین‌تر منطقه بختیاری است که هم به آنجا اسلحه می‌آورند و هم افسران فراری به افراد تعلیمات می‌دهند.  
- پائین‌تر منطقه سمیرم اصفهان و فارس است که در آن اینک مقدمات برخورد از هر حیث فراهم شده است.  
- بعد هم منطقه سیستان و بلوچستان است که بر اثر حادثه‌آفرینی‌ها، استاندارش پیاپی هوشدار داد و بعد هم استعفا.  
همزمان با این تدارک گسترده، تهیه گزارش برای القاء و بی‌اعتمادی به ارتش شروع شد و متأسفانه فریاد و استغاثه اینجانب مؤثر نیفتاد و امروز بار دیگر آثار بی‌نظمی و سقوط روحیه دوباره در ارتش روزبه‌روز ظاهرتر می‌شود و شخصی کردن «نظارت» بار دیگر سلسله‌مراتب و محیط نظم را از بین می‌برد.

همزمان در سپاه پاسداران کشمکش بر سر فرماندهی را پیش آوردند. یعنی برای آنکه بدون مزاحمت برنامه‌ها را انجام بدهند، این‌طور طرح کردند که با ابوشریف نمی‌شود کار کرد. ما همه با هم موافقیم و تنها او است که با همه اختلاف دارد. قرار بر رأی شد. از رأی اکثریت نیز پیروی نکردند و با همه اینها، اجرای برنامه را موقوف نکردند اما بحمدالله نیز نتوانستند آن را به‌صورت کامل اجرا کنند.  
اگر بر این حادثه‌آفرینی‌ها، ایجاد برخورد در شهرها را نیز بیفزائیم و کمی هم قیافه خوزستان و مازندران و آذربایجان (که ۱۶۰۰ زندانی سیاسی دارد) را در نظر داشته باشیم، می‌توان تصور کرد که چه جهنمی را برای کشور تدارک می‌بینند و شاید وسعت توطئه بتواند بر آقا معلوم کند که علت تحرک خارج از اندازه اینجانب و رفتن از این به آن استان چیست (۱).

### ب - نظریه راهنمای این حادثه‌سازی‌های چیست؟

یک سر این حادثه‌سازی‌ها، در گردانندگان سپاه انقلاب است. اینها چگونه خود فریب خورده‌اند و افراد سپاه را فریب داده‌اند؟ یک نظریه وهم‌آمیز که در پیشنهادی که برای تصویب در شورای انقلاب (در غیاب اینجانب) تهیه شده بود، آمده است و آن را به حضور فرستاده‌ام (۲). خلاصه آن اینکه باید به یک هجوم عمومی دست زد و مردم را به یک رشته حادثه‌های بزرگ کشاند و تحت نظر گروهی (و تنها این گروه فسادناپذیر است) که مسلح است و مکتبی است مسلح نمود و با یک جنگ عمومی و ضربتی ایران را از ضد انقلاب پاک کرد. تفصیل این نظریه را اگر لازم تشخیص فرمودید، به عرض خواهم رساند.  
این نظریه وهم‌آلود است چرا که:



- اگر ما توانائی این برخورد عمومی را در شرائط فعلی داریم، بهتر است قدری از آن را در پاکسازی شهرهای کردستان مورد استفاده قرار دهیم.  
- وضعیت اقتصادی کشور بغایت بحرانی است و ایجاد چنین درگیری گسترده‌ای به فلج قطعی آن و سقوط حتمی می‌انجامد.  
- جامعه به تنگ آمده و هیچ آمادگی این حادثه‌بازی‌ها را ندارد و واکنش جامعه تمایل به یک حکومت استبداد بسیار خشن می‌شود. کسانی که می‌توانند این حکومت را تشکیل دهند، همان‌ها هستند که در طرح حکومت سپهبد بختیار آمده بود و از قرار آمریکائی‌ها دارند همان طرح را دنبال می‌کنند: ائتلافی از خان‌های ایل‌ها و ارتش و بخش میانی جامعه شهری. و به دست خود ما با بیدار کردن حس خفته خان‌ها، آنها را به دشمنی با انقلاب و ائتلاف بین خود برمی‌انگیزند.

...

در این اوضاع چه باید کرد؟

### پیشنهادها

- ۱- بدون یک رهبری منسجم خصوصاً در رهبری نیروهای مسلح نمی‌توان با این جریان بغایت خطرناک مقابله کرد. ترتیب فعلی به هیچ رو صحیح و قابل ادامه نیست. نظارت بر ارتش نباید شخصی باشد. هم‌اکنون وضع روزبه‌روز بدتر می‌شود. باید فرمانده فرماندهی کند و دیگران در کار او مداخله نکنند.  
در اداره کشور نیز باید تن به انسجام این رهبری داد. کوشش برای تضعیف اینجانب و استفاده از نماز جمعه و رادیو و روزنامه برای مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهوری فاجعه‌آمیز است.  
آقا باید بر این امور تأکید جدی و قاطع بفرمایند.
- ۲- رادیو و تلویزیون برای تبلیغات گروهی نیست. برای خشن کردن جو نیست. دیشب یک جامعه‌شناس فرانسوی (۳) که ۲۹ سال است درباره ایران تحقیق می‌کند نزد اینجانب آمده بود و اعلام خطری کرد که حالت عصبی شدیدی به وجود آمده است و در این جو، انفجار هر لحظه ممکن است. رادیو و تلویزیون باید یک جو معنوی و حالت آرامش به وجود بیاورد. یک مدیرعامل انتخاب شد تا بلکه به کار آنجا سامان بدهد اما به نام شما او را مسلوب‌الاختیار کرده‌اند و کار رادیو تبلیغات بر ضد اینجانب شده است. و خود از اسباب سنگین کردن جو سیاسی شده است. اگر با پیشنهاد اینجانب موافقت فرمودید دیگر چرا مانع می‌شوند که این دستگاه درست اداره بشود؟  
آیا نمی‌شود موافقت بفرمائید یک‌ماهی هم به طریقی که اینجانب پیشنهاد می‌کنم اداره شود اگر بد از آب درآمد دوباره این گروه‌بازها بیایند و آنجا را در دست بگیرند.
- ۳- دو هفته‌ای است که وضعیت ارتش بلا تکلیف است، بالأخره یک ترکیبی پیدا شده است. مسأله کم‌تر به این و آن شخص راجع می‌شود و بیش‌تر به همان استحکام فرماندهی راجع می‌گردد. اگر آقا تصویب فرمودید، باید رویه گذشته با ارتش متروک شود. آنها که آن نقشه را دارند، می‌خواهند فرماندهانی در ارتش باشند که پیروی کورکورانه داشته باشند و به دنبال حادثه‌سازها بروند. بنا بر این باید به‌طور قاطع فرماندهی کل قوا را تأکید بفرمائید و این موضوع را که نظارت باید سازمان‌یافته باشد را نیز امضاء بفرمائید.

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۳/۲۵

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- برخوردها که در این گزارش برای آقای خمینی شرح شده‌اند، به خواننده یک ربع قرن بعد و خوانندگان زمان‌های بعد، روشن‌گزارش می‌کند که بر ضد تجربه مردم‌سالاری چه توطئه وسیعی چیده می‌شدند.
- ۲- طرحی است که آقای بهشتی در شورای انقلاب پیشنهاد کرده بود. انحلال ارتش و ایجاد کمیته مشترکی بود مرکب از نمایندگان شورای انقلاب و سپاه و دادگاه انقلاب برای اداره کشور. البته از راه پاکسازی کامل ایران از «ضد انقلاب».



۳- منظور «پل ویی» [Paul Vieille] است که تحقیق‌های او درباره ایران به زبان‌های فرانسوی و برخی به زبان فارسی منتشر شده‌اند. از جمله تحقیق او و [فرهاد] خسروخاور درباره انقلاب ایران، زیر عنوان: *Le Discours Populaire de la Revolution Iranienne*



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ تیر ۱۳۵۹

### گاه به اینجانب این احساس دست می‌دهد که کمر حکومت به دست بانیان آن دارد می‌شکند

روزبه‌روز دایره امکانات اینجانب تنگ‌تر می‌شود. ما در دو جنگ بزرگ داخلی و خارجی هستیم و در هر دو جبهه از امکانات می‌کاهند:

۱- نیروهای مسلح ما در کردستان و کرمانشاه و آذربایجان غربی پراکنده‌اند و امکانات نظامی ما روزبه‌روز کم‌تر می‌شود و در همین حال درگیری در نقاط دیگر به‌طور خودسرانه ایجاد می‌کنند. ما حتا نیرو نداریم که جانشین خسته‌ها کنیم و ناگزیریم وضع را در غرب کشور تثبیت کنیم. اما هر آن ممکن است جنوب و شرق نیز به آتش کشیده شود.

با وجود وضعی تا این حد خطیر و با آنکه چاره جز برقرار کردن نظم و انضباط با قاطعیت نیست و اعمال این قاطعیت با وجود عدم قاطعیت در حمایت از تصمیمات ضرور اینجانب تا این زمان ممکن نگشته است. یک اقلیت کوچک بی‌نظم از راه اعمال فشار مانع از استقرار یک فرماندهی قوی در سپاه شده است که می‌رود روحیه سپاهیان را از بین ببرد و کشور را با خطرات بزرگ روبه‌رو سازد. شنیدم پیروز با لحن قاطع فرموده‌اید باید از اینجانب پیروی کند. خدا کند این قاطعیت ادامه پیدا کند و بتوانم نظم را در سپاه برقرار کنم.

۲- جنگ اقتصادی با آمریکا. انتظار این بود که در این جنگ، یاری بی‌چون و چرا بشوم که هیچ یاری نمی‌شوم و هر کس به نحوی ابزارم را از کار می‌اندازد:

۱- مسأله گروگان‌ها حل نشده و در نتیجه ما نمی‌توانیم از امکانات موجود در جهان استفاده کنیم در نتیجه:

۲- خرج ما حدود ۲۵ میلیارد دلار است و همین‌قدر باید واردات و در حدود ۱۵ میلیارد دلار هم تولید داخلی داشته باشیم تا قیمت‌ها بالا نروند. ما در خارجه پول داریم اما تا آن را تبدیل به کالا نکنیم و کالا را به ایران نیاوریم و نفروشیم بودجه پیدا نمی‌کنیم. با وجود تضییقات اقتصادی ما نمی‌توانیم کالاهائی را که می‌خواهیم وارد کنیم اما مجبوریم خرج را بکنیم، نتیجه افزایش کسر بودجه، افزایش پول در دست مردم و بالا رفتن قیمت‌ها است. افزایش قیمت‌ها اگر از مرز خطر بگذرد، کنترل اوضاع غیرممکن می‌شود. این است که

۳- باید جو روانی جامعه را هم آرام و هم مساعد با تولید کرد. متأسفانه وسایل تبلیغاتی، خصوص رادیو و تلویزیون کاملاً عکس عمل می‌کند و جو را ناآرام و نامساعد با تولید و موافق با تخریب می‌کند. طوری که تبلیغات نابجایش در همه و ائمه جمعه مؤثر می‌شود و اظهاراتی در زمینه‌های اقتصادی می‌کنند که گاه به اینجانب این احساس دست می‌دهد که کمر حکومت به دست بانیان آن دارد می‌شکند.

پدر عزیزم

فرزند تو در دو جبهه می‌جنگد و بر آن است که می‌تواند این انقلاب اسلامی را به یک پیروزی جهانی بدل سازد. شب و روز کار می‌کند. هیچ نیازی به تبلیغات این وسایل به سود خود ندارد. خدا خوش نمی‌آید که شکست بخورد. روز تولد ولی عصر(ع) یک ماه اداره رادیو و تلویزیون را موافقت کردید که در دست اینجانب باشد، چرا پشیمان شدید؟ خدا می‌داند که فرزند شما به اندازه چند جوان که از اسلام جز ناسزا و تحریک نمی‌دانند و کاری جز تبدیل رادیو و تلویزیون به وسیله دعوای عقیم گروهی بلد نیستند، هم اسلام را می‌شناسد و هم به شما و انقلاب علاقه‌مند است. با چه زبانی عرض کنم که با استفاده از روش‌های سخت ضد اسلامی دائم ذهن شما را نسبت به استعداد معتقد خراب می‌کنند و از علاقه شدید اینجانب به شما که نمی‌خواهم هیچ امری که موجب ناراحتی شما بشود، اتفاق بیفتد، برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کنند.

پدر مهربانم

وقتی رئیس‌جمهوری شدم که رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها بر ضد اینجانب بودند. دست‌کم از آنها بهتر می‌توانم تبلیغ کنم. در زمان ریاست جمهوری که دست و پایم نیز بسته بوده است. آنها ضد بودند و هستند. باز بهتر از آنها عمل کرده‌ام. بنا بر این هیچ نیاز شخصی به آنها ندارم. انقلاب اسلامی، ای بانی انقلاب، مثل یک تشنه به روش‌های معنوی احتیاج دارد. به شما جز حقیقت نمی‌گویم. از روی انصاف نه تنها به اینجانب کمک نمی‌شود بلکه به حال خود نیز گذاشته نمی‌شوم:





- روز اول پیشنهاد کردم و هیأت شورای انقلاب هم به اتفاق پذیرفت که دولت تشکیل شود و اختیارات شورا هم به دولت داده شود، به جایی نرسید. ناچار با دولتی و شورائی کار کردم که با من همدل نبود(۱).

- نهادهای جدید و قدیم هر کدام یک اداره و خودسر داشتند [و] دارند که بی طرف هم نبودند و نیستند و کارشکنی هم می کنند.

- وضع اقتصادی با کم شدن امکانات به غایت خراب بود و شب و روز کوشیده ایم و به جای آنکه کمک کنند و جو اطمینان به وجود بیاورند، جو توطئه به وجود آورده و می آورند.

- در همه جای کشور که هر گروه را بتوانند تحریک کنند، تحریک می کنند. همه امید به شما بوده و هست اما افسوس:

امروز موافقت با امری می فرمائید و فردا رأی شما عوض می شود. همین قدر عرض می کنم وضع سخت است و سخت تر نیز می شود. مشکلات هرچه بیشتر بشود میدان را خالی نمی کنم، اما کمک بفرمائید. گمان می کنم غرض و مرض کم تر و دلسوزیم برای تبلیغ اسلام و انقلاب بیشتر باشد. در جنگ پیروز شویم. از موافقت خود منصرف نشوید. قطع بفرمائید اگر موجودیت انقلاب در بین نبود این قدر التماس نمی کردم(۲).

ابوالحسن بنی صدر

۵۹/۴/۱۱

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- بعد از انتخاب به ریاست جمهوری، نخست آقای بهشتی از در موافقت در آمد و پیشنهاد کرد رئیس جمهوری نخست وزیر و هیأت وزیران را تشکیل دهد و کشور را اداره کند. آقای هاشمی رفسنجانی از جلسه شورای انقلاب بیرون رفت و در بازگشت گفت: امام فرمودند تا تشکیل مجلس به همین ترتیب کارها اداره شوند. از نو قرار بر تشکیل هیأت وزیران شد. آقای خمینی زیر پیشنهاد نوشت: موافقت شد! اما به محض آنکه رئیس جمهوری دست به کار شد، پیغام فرستاد: موافقت را نادیده بگیرید!

۲- حتا یک نوبت آقای خمینی بر رأیی نماند. علت این بود که جهت عمومی عمل رئیس جمهوری استقرار مردم سالاری بود. از این رو، به محض مشاهده نتایج کار و یا حتا پیش از آغاز به کار، با شنیدن پی آمدهای کاری که با آن موافقت کرده بود و یا با مراجعه زورپرستانی به او، تغییر رأی می داد. امر مهم که به کار ایرانیان می آید این است که در تمامی موارد که او تغییر رأی می داد، در ضدیت با آزادی و مردم سالاری تغییر رأی می داد. در صورتی که بی ثباتی در تصمیم آقای خمینی، مورد به مورد، مطالعه و در اختیار جامعه قرار گیرد، بر همگان روشن می شود ولایت فقیه از مطلقه و غیرمطلقه آن چه دروغ بزرگی است. در حقیقت عدم ثبات در رأی، گزارشگر آلت فعل قدرت (زور) شدن است.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳۰ تیر ۱۳۵۹

## با دو بیماری مهلک روبه‌رو می‌شویم: یکی بیکاری و دیگری تورم

بسمه تعالی

پدر عزیزم

این عریضه را دیشب نوشتم. امروز صبح بیانات شما را خواندم و به نظرم رسید عرض این عریضه بلکه از توجهات الهی بوده است. امروز بحث درباره اقتصاد و قیمت‌ها بود. مسأله ساده است: بودجه ما ۳ برابر درآمد، خرج دارد. اگر این بودجه را به مصرف برسانیم حتا در وضعیت عادی ۵۰ درصد قیمت‌ها را بالا می‌برد یعنی با توجه به افزایش قیمت‌ها تا این زمان، قیمت‌ها دو برابر می‌شود. با ملاحظه ناامنی‌ها، از این مقدار هم بیش‌تر می‌شود. اگر بخواهیم پولی را که از طریق خرج بودجه در دست مردم قرار می‌گیرد با واردات بیش‌تر جذب کنیم تا قیمت‌ها زیاد بالا نروند، اولاً آسان نیست ثانیاً موافق نظر وزیر بازرگانی حداقل ۶ ماه بعد سفارشات امروز را می‌توانیم تحویل بگیریم. بنا بر این خرج بودجه مساوی است با افزایش قیمت‌ها به نحو غیر قابل تحمل.

و اگر بودجه را خرج نکنیم، تقاضا از بین نمی‌رود، یعنی قیمت‌ها با شتاب کم‌تری بالا می‌روند و در کنار آن، بیکاری از حد فزون‌تر می‌شود. یعنی با دو بیماری مهلک روبه‌رو می‌شویم: یکی بیکاری و دیگری تورم.

بر این بن‌بست اقتصادی، شیوع دوباره آشفتگی در محیط کار را باید افزود: تولید صنایع سیمان کم‌تر از کم شده و موافق آماری که امروز ارائه شد ۴۸ درصد ظرفیت خود تولید می‌کنند. دلایل کاهش تولید عمده آشفتگی محیط کار و نبود نظم و انضباط در تولید است. اگر این وضع ادامه پیدا کند، بار دیگر فعالیت‌های ساختمانی به رکود کشیده می‌شوند و در همان مرحله اول یک میلیون نفر بر تعداد بیکاران می‌افزاید. در صنایع نفت و چوب و... نیز وضع به همین منوال است. این موضوعات چند بار دیگر نیز در حضور اعضای شورای انقلاب بحث شده است و هر بار به اتفاق گفته‌اند باید زودتر ثبات داخلی و خارج به وجود آورد اما در عمل...

در عمل مطالب مندرج در نوار جملگی به اجرا درآمده است:

۱- ادارات عملاً به اشغال درآمده و کار نمی‌کنند.

۲- گروه‌های سیاسی جملگی به موضع مخالف و معاند رانده شده‌اند. حتا جبهه ملی آقای دکتر سنجابی که در پاریس اعلام وفاداری کرد نیز اشغال شده است.

۳- دستگاه‌های تبلیغاتی که به باور ۸۰ درصد مردم حقایق را به مردم نمی‌گویند جملگی در دست مخالفان رئیس‌جمهوری قرار گرفته‌اند.

۴- فرماندهی کل قوا نیز به خلاف تصور در صورتی که دستگاه قضائی و قوه مقننه در دست یک حزب قرار بگیرد و نخست‌وزیر و دولت هم از آن حزب بشود، همان‌طور که در آن نوار آمده است، حرف مفت می‌شود. چرا که دولت به راحتی می‌تواند جلو کار را با وسایل گوناگون بگیرد. ساده‌ترینشان احضار بدون مجوز قانونی به دادگاه انقلاب است و ده‌ها راه دیگر (۱).

در این اوضاع که کشور در بن‌بست اقتصادی است و انسجام در دولت تنها شرط بیرون رفتن از بن‌بست است؛ در این اوضاع که راه‌حل اقتصادی وجود ندارد و راه‌حل سیاسی برای مشکل اقتصادی باید جست و آن راه‌حل نیز همان‌طور که در پیام به مجلس فرمودید، هماهنگی میان رئیس‌جمهوری و مجلس است؛ در این اوضاع که وضعیت در کردستان و جاهای دیگر به صورتی است که بر شما معلوم است، اینجانب برای آخرین بار در جلسه سه‌شنبه با آقایان شرکت خواهم کرد. اگر تفاهم ممکن نشد، مطالب را با مردم در میان می‌گذارم و از خود سلب مسؤلیت می‌کنم و دولت را به دست حزب می‌سپارم و خود کنار می‌مانم (۲).

پدر عزیزم

من هنوز باورم این است که تا درون تغییر نکند بیرون تغییر نمی‌کند. البته این بدان معنی نیست که نباید مراقب ظواهر بود، بلکه بدان معنی است که باید تغییر اساسی را از هدایت انتظار داشت و گمان نمی‌کنم به نظر شما غیر از این باشد (۳). ما اینک از نظر اقتصادی در همان بن‌بستی هستیم



که رژیم سابق در آن قرار داشت. همان‌طور که در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری و بعد از آن توضیح داده‌ام، وضعیت کشور وظیفه سنگینی بر دوش اینجانب می‌گذارد و آن حل‌بن‌بست‌ها از طریق سیاسی با ایجاد جو تفاهم و امید در جامعه است.

رژیم سابق نیز از قبول راه‌حل سیاسی امتناع ورزید و سرنگون شد. ما نمی‌توانیم از همان راه برویم و اگر برویم... [سه نقطه در متن است] فرموده‌اید در انتخاب مسؤول دولت موقت اشتباه کرده‌اید و من چند نوبت و به اصرار و از راه تحلیل، اشتباه بودن این انتخاب را یادآور شدم. حالا هم همان آدمم و باز یادآور می‌شوم چند نوبت این مطالب را معروض داشته‌ام. اما شاید احتمال داده شده این حرف‌ها مهم نیست و لابد برای تحکیم موقعیت است. روح و جسم من روزه‌دار است و با پاکی تمام خدا را به شهادت می‌طلبم که آنچه می‌نویسم از راه فشار مسؤولیت است. راه‌حل سیاسی جز از راه از بین بردن جو تحریک و تمامی مقام‌ها و دستگاه‌ها را به خدمت تبلیغ امن و کار درآوردن، ممکن نمی‌شود. نجات وضعیت کشور جز با انسجام کامل در سطح اداره‌کنندگان و مسؤولان کشور ممکن نمی‌شود. اگر دفعات پیش از نهضت تنباکو تا ملی کردن صنعت نفت عذر داشتیم، این دفعه که انقلاب صدرصد اسلامی است به درگاه خدا عذری نخواهیم داشت. در تاریخ ایران از باستان تا امروز چند حکومت به دست مذهب افتاده و از دست رفته است. خدا می‌داند که تمامی کوشش من و فریادم این است که این بار چون گذشته نشود. باقی بسته به نظر پدر عزیز است.

ابوالحسن بنی‌صدر

۳۰ تیر ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- تمامی این کارها روی دادند و زمینه را آماده کودتای خرداد ۱۳۶۰ کردند. در زمان نگارش این نامه‌ها به آقای خمینی، همان‌طور که متن‌های نامه معلوم می‌کنند، بنی‌صدر گمان داشت آقای خمینی در مرکز مدیریت کودتای خزنده بر ضد انقلاب و اصول راهنمای آن و تجربه مردم‌سالاری نیست. اما دستیاران او ضدیت‌های خویش را با آزادی و مردم‌سالاری مستند به دستور او می‌کنند.
- ۲- جلسه‌ای به اصرار آقای خمینی، رئیس‌جمهوری و «دیگران» (به قول آقای خمینی) با شرکت همان‌ها تشکیل شد که بحران می‌ساختند تا از «بحران عبور کنند». در این جلسه، (نگاه کنید به بند ۵ نامه به اعضای شورای انقلاب در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۵۹)، که در خانه آقای باهنر تشکیل شد، میثاقی امضاء شد. روزنامه جمهوری اسلامی، صبح روز بعد، آن را نقض کرد. پس از آن، جلسه دیگری، در روزهای اول تشکیل مجلس اول در خانه آقای خامنه‌ای تشکیل شد. در این جلسه، توافقی بر سر وزیران و هیأت وزیران، به عمل آمدند که بنا بر رویه رعایت نشدند.
- ۳- بنی‌صدر مرتب توضیح می‌داد که ظاهر و شکل را مطلق کردن، به قصد غفلت از محتوا، مغایر با اسلام به مثابه بیان آزادی است. آقای خمینی به فغان می‌آمد که «ظاهر مهمه».



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۵۹

حضور آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران،

به عرض می‌رساند در اوضاع و احوال فعلی و با توجه به اینکه جامعه ما جامعه جوانی است و هیجان مثبت کار برای قرار دادن کشور در خط تولید و فعالیت جنبه معنوی و هیجان‌آفرین را جنبه اصلی می‌گرداند، حجت‌الاسلام حاج احمدآقا یکی از مناسب‌ترین اشخاص برای نخست‌وزیری است در صورتی که موافقت فرمائید عین صواب است.

ابوالحسن بنی‌صدر

## پاسخ خمینی به نامه ۱ مرداد ۱۳۵۹ بنی‌صدر

بسمه تعالی

بنا ندارم اشخاص منسوب به من، متصدی این امور شوند. احمد خدمتگزار ملت است و در این مرحله، با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند.

والسلام علیکم

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

\*\*\* توضیح \*\*\*

متن این نامه و پاسخ به آن در روزنامه «انقلاب اسلامی» در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۹ چاپ شد. هرچند آقای خمینی قصد از دادن این پیشنهاد را خراب کردن خود تصور کرد، اما الف- پیشنهاددهنده فرزند او بود و ب- بنی‌صدر با پیشنهاد موافقت کرد به این امید پدر و فرزند را از زورپرستانی جدا کند که بدون آقای خمینی، به استقرار استبداد خونریز توانا نمی‌شدند.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ مرداد ۱۳۵۹

### به خدا این وضعیت، خوش‌سرانجام نیست

#### قانون اساسی خط به خط زیر پا گذاشته می‌شود

آقای اشراقی می‌گفتند نگران تجدید رفتار مصدق از سوی من هستم (۱). به آقای میرسلیم هم فرموده‌اید. و دیروز در مجلس آن مرد فاسد که ایجادکننده این سابقه ذهنی است، کوشیده است پرده آخر را هم به وجود بیاورد و آن تقابل بلکه تضاد رئیس‌جمهوری با امام. از این پرده به بعد، صحنه سقوط است:

۱- مجلس دیروز صحنه‌ای بود که جا برای هیچ ابهامی باقی نمی‌گذارد. عده‌ای که معلومند چه کسانی هستند ایستاده‌اند تا این جمهوری را ویران سازند. جو فشار و تهدید چنان بوده است که آقای انواری استعفا کرده است و از قول آقای خلخالی است که این جو مرا هم می‌ترساند! و در میان وکلا و تماشاگران هر کس اسم بنی‌صدر را می‌آورده است، فحش یا کنک می‌خورده و دستگیر می‌شده است!

بدین‌سان مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهوری نیز به دست همین اشخاص انجام گرفت و آقای موسوی خوئینی‌ها با صدای بلند گفته است رأی مخالف به رئیس‌جمهوری می‌دهد. آیا هنوز تردید هست که موضوع آن نوار دیگر نیز واقعیت دارد و اینها گروگان‌های آمریکائی را وسیله تسویه حساب‌ها و دست‌یابی به قدرت قرار داده‌اند؟

من آنچه برای جلب اطمینان شما لازم بوده است انجام داده‌ام. چرا کسی که ده‌ها نوشته درباره اشتباه دوره مصدق دارد، اشتباه را بکند؟ و چه باید بکنم که معلوم شود بر آن کار و روش نیستم؟

ولی شما فرموده‌اید که اگر مجلس هم وزراء قاطع و مکتبی و... را بر سر کار نیارود آن را منحل خواهید فرمود (۲). مصدق نیز همین کار را می‌خواست بکند. گمان من این است که نیاز به این کار نباشد. همین‌قدر مجلس مطمئن بشود آقا به هر قیمت جانب حزب جمهوری را و (با تمام قوا) نمی‌گیرند، همه گونه همکاری خواهد کرد. وگرنه وظیفه خود خواهد شمرد که پی‌درپی رئیس‌جمهوری را تضعیف کند و این به معنای سقوط جمهوری است. چرا که دولت قادر به کاری نخواهد شد و بر فرض کنار رفتن من، هرکس دیگر بیاید وضع بدتر خواهد شد.

۲- ظرف ۲ هفته اخیر موج آشفتگی محیط‌های صنعتی را از نو فرا گرفته است و ناظران شما در نیروهای مسلح می‌توانند بر این حقیقت شهادت بدهند که روحیه نیروهای مسلح خصوص بعد از صحبت اخیر شما، به حداقل نازل شده است. و ما ماه‌های حساسی پیش‌رو داریم.

۳- فهرستی را که حزب جمهوری برای وزرا در اختیار من گذاشته است، فهرستی نیست که قادر به اداره کشور باشد. ضد بهائی‌های سابق و کسی که توده‌ای بوده و بعد مجاهد شده و حالا عضو شورای حزب است و... البته تنی چند نیز هستند که به نظر من قابل قبول می‌رسند.

۴- چند بار عرض کرده‌ام، این حرف که می‌زنند دروغ است که من می‌خواهم همه قدرت‌ها در دست من باشد. نه، من می‌خواهم قانون اساسی اجرا شود. در هیچ موردی کسی نمی‌تواند تجاوزطلبی به من نسبت دهد.

به خدا حرام است سکوت فرزند شما، به خدا کسی امنیت ندارد و دستگاه قضائی، بیش‌تر اسباب سلب امنیت را فراهم می‌آورد تا امنیت را. به خدا این وضعیت، خوش‌سرانجام نیست.

به خدا...

۵- و آیا اگر قانون اساسی را اجرا نکنیم می‌توانیم مردم را مطمئن کنیم که رژیم باثباتی دارند؟ بهای اجرای قانون اساسی را هرچه باشد باید بپردازیم. و متأسفانه این قانون خط به خط زیر پا گذاشته می‌شود:

- حمله به روزنامه مجاز و انتشار روزنامه غیرمجاز و حمله به محل‌های احزاب برخلاف قانون اساسی است.

- محاکمات به شیوه‌ای که انجام می‌شوند به خلاف قانون اساسی است و مسلماً در زندان‌ها شکنجه وجود دارد.

- دخالت نمایندگان مجلس در امور اجرائی به خلاف قانون اساسی است.

- و...



و شما فرموده‌اید من از حدودی که قانون اساسی برای رئیس‌جمهوری شناخته است بیرون نروم، آیا تنها من باید در این حدود بمانم یا همه باید این‌طور بکنند؟ و در همین حدود نیز نمی‌خواهند بمانم:

- قانون اساسی پیشنهاد نخست‌وزیر به مجلس را بر عهده من گذاشته است، اما در عمل جوی به وجود آورده‌اند که نه من می‌توانم نخست‌وزیری را که معتقد و کاردان می‌دانم پیشنهاد کنم و نه مجلس می‌تواند در محیط آزاد پیشنهاد مرا بررسی کند.

- قانون اساسی گفته است نخست‌وزیر باید وزراء را با تصویب رئیس‌جمهوری انتخاب کند. اما وقتی بنا بر تضعیف باشد، در حقیقت حزب جمهوری وزراء را انتخاب می‌کند.

- قانون اساسی گفته است رئیس‌جمهوری مجری این قانون است. اما در عمل امکان بازرسی وجود ندارد چه رسد به جلوگیری از تخلف‌ها و فراهم آوردن اسباب اجرای قانون اساسی

- و...

پدر عزیزم

ایران محتاج ایجاد روحیه کار و تلاش است، ایجاد این روحیه محتاج اختیارات و خارج شدن از حدود قانون اساسی نیست و من آن را نمی‌خواهم و نیازی هم به آن ندارم. همین‌قدر همه در مرز قانون اساسی بمانند و قبول کنند که اجرای آن بزرگ‌ترین موفقیت‌ها برای نسل امروز است، شرایط لازم را برای اجرای کار من فراهم آورده‌اند؛ برای اینکه امتحانی باشد پیشنهاد می‌کنم:

۱- رادیو و تلویزیون که امروزه کارش در مداحی و فحاشی خلاصه می‌شود از دست حزبی‌ها و ضد بهائی‌ها بیرون بیاید و یک برنامه سازندگی و امید اجرا کند. در ماه یک‌بار هم اسم رئیس‌جمهوری را نیاورد.

۲- هیأتی که تحت تأثیر واقع نشود به وضع و کار وزیران و قضات برسد و اگر تخلف‌های جدی وجود داشت، آنها را پاکسازی کند. ظاهراً از خود ما بیش‌تر انتظار می‌رود که خودی‌های ناپاک را پاک کنیم. ایجاد این هیئات تصفیه را بجد و با اصرار تمام خواهانم.

باری، من در یک وضعیت سخت و برای خدمت به این انقلاب خود را نامزد ریاست‌جمهوری کردم و اینک قوت کارم که از محبوبیت در نزد مردم ناشی می‌شود، در معرض تندبادهای تضعیف قرار گرفته است و بدبختانه راست‌های من مؤثر نمی‌افتد و دروغ‌های فرصت‌طلب‌هایی که کمر به نابودی این جمهوری بسته‌اند مؤثر می‌افتد.

فردا کاندیدای حزب را به مجلس معرفی می‌کنم و در برابر خدا از خود سلب مسؤولیت می‌نمایم (۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۵/۳

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- ترس از تکرار تجربه «مصدق و کاشانی» چند نوبت تکرار شد. نگرانی آقای خمینی از چه رو بود؟ اگر او به عهد با بیان انقلاب وفا می‌کرد که عهد او، در برابر جهانیان، با مردم ایران بود، چرا می‌باید نگران تکرار آن تجربه می‌شد؟ اما نقض عهد و استقرار استبداد، به نام دین، تقابل را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و کرد. زمان شهادت داد که ترس او از وفای بنی‌صدر به عهد خود با انقلاب و اصول راهنمای او بود. می‌دانست که با وجود ایستادگی او بر سر حق، آنها که در خود غش دارند، سیه‌رو می‌شوند و شدند. او بر این گمان بود که هم‌رنگ جماعت استبدادیان شدن بنی‌صدر، به او امکان می‌دهد رهبر زورگویان بماند، بی‌آنکه سیه‌روی شود. از این رو بود که هر تهدید را با تطمیع همراه می‌کرد.

۲- خود او می‌گفت: «مجلس بالاتر از همه است». در اینجا، بدون اینکه حق چنین کاری را داشته باشد، مجلس را تهدید به انحلال می‌کند. رویدادها مسلم کردند قصد او از سخنانش:

- الف: مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهوری بوده است. می‌دانیم که او نخست‌وزیری می‌خواست که ضد رئیس‌جمهوری باشد. پس از آنکه مراجعه به آقای دکتر سنجابی و... بی‌نتیجه شد، آقای رجائی به عنوان آلت فعل راه‌حل شد.



ب: قصد از صفت اسلامی دادن به مجلس، تابع «ولی امر» گرداندن آن بود و از همان روز تا امروز، مجلس آلت فعل «رهبر» است. طرفه اینکه، مجلس را مجلس شورای اسلامی خواندن، نخست توسط ۵ تن گردانندگان حزب جمهوری اسلامی، در نامه آنها به آقای خمینی، انجام گرفته است.

۳- نامزد حزب جمهوری اسلامی آقای محمدعلی رجائی بود.



## گزارش دیدار آقای بنی‌صدر با آقای خمینی، ۲۱ مرداد ۱۳۵۹

(این گفتگو را هما رفیع، هما قائمی و فیروزه بنی‌صدر در همان تاریخ ثبت کرده‌اند)

### الآن حکومت قانون نیست، حکومت زور است و خدای نکرده چیزی‌تان بشود، هر که زورش رسید مملکت را در دست می‌گیرد

صبح که نزد امام برای تبریک عید فطر رفته بودم، (نوشته‌های زیر از زبان آقای بنی‌صدر شنیده شده و چون شفاهی بوده است امکان پس و پیش شدن جمله‌ها وجود دارد.) در آنجا با امام و احمدآقا نشستیم. پس از عرض سلام، آقا فرمودند که: «اخبار به من می‌رسند و خیال نکنید که من بی‌اطلاع هستم، شنیده‌ام طبق یک گزارش که در تهران خیال ایجاد ۲۰ مرکز شورش را دارید». بعد از این، من از شدت ناراحتی‌هایی که تحمل کردم، اختیار را از دست دادم و شروع کردم به فریاد زدن و صریح بیان کردن، به طوری که به حیاط صدایم می‌رسید، من گفتم: آقا چطور شما این اخبار را باور می‌کنید و چطور نرفتید راجع به این اخبار و این شخص مخبر بکنید؟ من می‌توانم به شما سند نشان بدهم که این‌طور نیست و می‌خواستند آن مراکزی را که زمان انتخابات فعال بوده‌اند را دوباره به کار بیاورند. بروید تحقیق کنید. و آقا می‌گوید: نه مهم نیست. من جواب دادم ولی لابد آن‌قدر مهم بوده است که تا من وارد شدم شما این مسأله را مطرح کردید. بعد راجع به رجائی صحبت شد که آقا گفتند: «نخست‌وزیر هم که منتخب شماست. شما فقط گفته بودید که سه نفر را قبول نخواهید کرد». من به ایشان گفتم این دروغ را که به شما گفته است؟ گفت امامی کاشانی. گفتم: ایشان دروغ گفته‌اند، من راجع به فارسی، خلخالی و غرضی گفته‌ام که کتباً خواهم نوشت که مسؤلیت قبول نمی‌کنم اما درباره او سکوت خواهم کرد ولی هنگامی که خود تشخیص خواهم داد، حقیقت را خواهم گفت و من گفته‌ام که ایشان خشک‌سر است و مملکت را نمی‌تواند اداره کند، ایشان نخست‌وزیر بهشتی و رفسنجانی است. آقا جواب می‌دهد که من حرف امامی که طلبه هست را باور می‌کنم و حرف شما که رئیس‌جمهور هستید را قبول نمی‌کنم (۱)، من گفتم درد همین جاست. شما به کسی که خود رأی داده‌اید (۲)، ۱۱ میلیون نفر رأی داده‌اند اعتماد ندارید و به چند طلبه بی‌دین اعتماد می‌کنید مانند شاه سابق که فقط اطلاعات را از سازمان امنیت خود می‌گرفت و شما متأسفانه طبق این اطلاعات صحبت‌هایی می‌کنید که مملکت را به بن‌بست رسانده است. چرا شما در مورد این خبر حاضر به تحقیق نشدید؟ حالا من کتباً اینها را نوشته‌ام و به شما نشان می‌دهم و به شما ثابت می‌کنم که کاشانی دروغ گفته است. آقا گفت: مهم نیست، تحقیق را ول کنید و تازه رجائی مسلمان است. من گفتم اگر حماقت جزء مسلمانی است، آری مسلمان است. پیغمبر فرموده است که یک رهبر سالم و عالم باشد. آقا من به شما می‌گویم که این نخست‌وزیر منتخب من نیست و مثل بازرگان نیستم و در موقع حقیقت را خواهم گفت تا دیگر شما نگویند که ببخشید اشتباه کردم.

آقا بعد فرمودند که شما قدرت‌طلب هستید. من گفتم شما قدرت‌طلبید. گفت چرا می‌گویید که من ۱۱ میلیون رأی آوردم. مجلس ۵ میلیون؟ گفتم: «اول آن موقع ۱۱ میلیون رأی داشتم اما الآن ۲۰ میلیون. ثانیاً هیچ‌وقت نگفتم مجلس ۵ میلیون رأی آورده است. بلکه ۳ میلیون رأی دارد» که آقا خندید.

گفتم چرا گفتید که مجلس بالاترین نهاد است؟ این خلاف قانون اساسی است که در آن، بعد از رهبری، عالی‌ترین مقام، ریاست‌جمهوری است و شما چگونه می‌خواهید که به حرف رئیس‌جمهور اعتبار بدهند در داخل و خارج کشور وقتی شما مرتب مستقیم و غیرمستقیم کنایه می‌زنید و نمی‌گذارید من کار کنم؟ شما هر کاری که می‌خواهم بکنم، می‌آیند تو گوش‌تان می‌کنند و شما یک لولو برایم درست می‌کنید و کاری پیش نمی‌رود طوری که مملکت از هر نظر به بن‌بست رسیده است. هر وقت به دادگاه‌ها و انجمن‌های اسلامی و... می‌گویم درست طبق اسلام عمل کنند زود نزد شما می‌آیند که او خواسته نهادهای انقلاب را از بین ببرد و شما می‌آئید سخنرانی می‌کنید در تأیید حرف آنها. شما یک کوهی هستید و اینها موش‌هایی هستند که از پایین شما را می‌خورند و از زبان‌تان می‌آیند بیرون. و بخدا، به این قرآن، قسم که تنها من پشتیبان و با شما هستم و بخدا قسم اگر این‌طوری ادامه پیدا کند، این رئیس‌جمهوری تضعیف بشود، جمهوری از بین می‌رود. و شما جاویدان نیستید، شما از اول قانون اساسی را اجرا نکردید. آقا می‌گوید: کی اجرا نکردم؟ می‌گویم در هر موردی اجرا نکردید... الآن حکومت قانون نیست، حکومت زور است و خدای نکرده چیزی‌تان بشود، هر که زورش رسید مملکت را در دست می‌گیرد. فکر می‌کنید من نمی‌توانم راجع به اعدام‌ها حکم بدهم؟ آقا می‌گوید: نخیر شما نمی‌توانید. گفتم چطور آقا هر طلبه‌ای، هر پاسداری حکم اعدام می‌دهد، من چطور نمی‌توانم؟





در مورد نخست‌وزیر آقا گفت مجلس حق دارد نخست‌وزیر شما را قبول نکند. من گفتم: من هم حق دارم نخست‌وزیر آنها را انتخاب نکنم، نخست‌وزیر و وزرا باید به تصویب آنها باشد و من می‌توانم دائم معرفی بکنم و مجلس هم رد بکند. بعد عکس‌العمل ملت را هم خواهیم دید، من فقط ملاحظه شما را می‌کنم و مجلس تمام قدرتش را از شما دارد.

آقا: «چرا در سخنرانی‌هایتان مجلس را تضعیف می‌کنید؟ شنیده‌ام در سخنرانی‌هایتان مجلس را فحش می‌دهند، من تمام سخنرانی‌های شما را گوش می‌دهم و شما از همه بیش‌تر تحریک می‌کنیم». گفتم: «چه فحشی به مجلس داده‌ام؟ مجلس خودش ضعیف شده است. می‌گویند آیت‌کودتاجی از مجلس اسلامی اخراج باید گردد. تازه مرده‌شور این مجلس را ببرد که هم‌چین آدمی را در آن نگه داشته است. تا به حال تقریباً تمام نوار پیاده شده و نخست‌وزیر هم مال ما نیست و شما هم شده‌اید اجراکننده نوار، این دولت ۲ تا ۳ ماه بیش‌تر دوام نمی‌آورد و حداکثر ۴ ماه. در آخر راجع به رادیو و تلویزیون صحبت شد که دائم تحریک می‌کند». آقا گفتند: «هیچ هم‌چین خبری نیست من گوش می‌دهم». گفتم: «یا گوش نمی‌دهید یا طبع شما به این چیزها می‌خورد، خود احمدآقا دو روز پیش به من گفت که من ۲ روز قم بودم و دائم گوش می‌دادم و حرف‌های من را تأیید کرده، احمدآقا بیاید قسم بخورید که همین‌طور بود». احمدآقا هم تأیید می‌کند. بعد از تأیید احمدآقا، آقا می‌گوید خوب باید درست بشود که من برمی‌گردم و می‌گویم ببینید آقا بعد از چند ماه که من راجع به این موضوع صحبت کردم عکس‌العمل شما چیست؟! آن هم نه روی حرف من، روی حرف پسران این عکس‌العمل را نشان دادید. آقا برگشتند گفتند، این «انقلاب اسلامی» چرا این‌قدر فساد می‌کند؟ این جعفری کی است که این‌قدر فساد می‌کند؟ این گرمارودی کی است؟ اول «انقلاب اسلامی»، بعد «اصح‌آزادگان»، بعد «جمهوری اسلامی» فحش می‌دهند و خرابند.

گفتم: «آقا این «انقلاب اسلامی» یک روزنامه است در مقابل تمام روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و حرف حق را می‌زند، خیلی خوب حالا من به آنها می‌گویم که به ملیجک (۳) شما و به اطرافیان معصوم شما کاری نداشته باشند. اینها خود دارند خودشان را خراب می‌کنند. این اطرافیان آدم‌های دروغگو، که از شما دارند استفاده می‌کنند. این نماینده نماز جمعه شما آقای خامنه‌ای از قول شما دائم دارد دروغ می‌گوید». آقا اخم می‌کند و می‌گوید کی دروغ گفته است؟ می‌گویم: «از قول شما گفته است که کارندهای رادیو و تلویزیون آمریکایی هستند و باید محاکمه شوند. آیا شما این حرف را زده‌اید؟» آقا می‌گوید: «نه من این را نگفتم». آقای بهشتی از قول من دروغ می‌گوید و شما او را کرده‌اید رئیس دیوان عالی کشور. از قول من گفته است این رجائی از همه صادق‌تر است؛ این نصف حقیقت است و بزرگ‌ترین دروغ است. من گفته‌ام میان کسانی که در لیست برای نخست‌وزیری هستند و نخست‌وزیری را قبول می‌کنند (خیلی‌ها قبول نکردند) ایشان صادق‌تر است ولی خشک‌سر است و با من نمی‌تواند کار کند. آقا گفت: خوب کم‌کش کنید تا درست بشود. من گفتم: مغزش کار نمی‌کند.

راجع به بهشتی آقا گفت: «نه این حرف‌ها را نزنید، با هم همکاری کنید، این آقا عالم است، مدیر است». برگشتم گفتم: «رجائی که می‌شود می‌گویید مسلمان است. به بهشتی که می‌رسد می‌گویید عالم و مدیر است، پس معیارتان چیست؟» وسط این صحبت‌ها که من فریاد می‌زنم و می‌لرزم، آقا سعی می‌کند دستم را بگیرد و می‌گیرد و دستم را در دست خود نگاه می‌دارد و می‌گوید: «برو کاشان مردم منتظرت هستند. حالا من تو را می‌شناسم، الآن می‌روی می‌گویی من این حرف‌ها را با آقا زده‌ام».

من می‌گویم: «آقا برای کاشان دیر نشده، من تا اینجا رسیده باید بگویم». آقا می‌گوید: «تو فرزند من هستی». من می‌گویم: «شما یک دفعه گفتید که من با کسی قوم خویشی ندارم و باز اگر شما این حرف‌ها را بزنید، بگویید، من شما را مثل پدر خود می‌دانم. شما مانند پدر من هستید، استبدادطلب. سر عید که می‌رسید پدرم پول نمی‌داد لباس نو بخریم و به دیگران همه پول می‌داد. می‌گفت تو باید روحانی شوی و اگر لباس نو بخری می‌روی پز می‌دهی». آقا گفت: «د خوب می‌کرد». بعد به پدرم می‌گفتم: «کمی پول بده آخر ماه خرج و زندگی داریم. می‌گفت نه فاسد می‌شوی». آقا می‌گوید: «خیلی خوب می‌کرد. این کارها را کرده که تو این‌قدر خوب از کار در آمدی». من می‌گویم: «شما می‌گویید خوب از کار در آمدم این رفتار را من می‌کنید هیچ تا به حال دو کلمه تشویق شما گفته‌اید؟ همه‌اش به من کنایه می‌زنید، تضعیف می‌کنید. من رئیس‌جمهور شما هستم و شما باید به عنوان الگو از من پشتیبانی کنید و شنوایی داشته باشید».

درباره اعدام‌ها صحبت شد، گفتم این چی است هر روز ۲۰ تا ۳۰ نفر اعدام می‌شوند؟ من مسؤلیت این اعدام‌ها را به گردن نمی‌گیرم. امیدوارم روز قیامت شما بتوانید جوابگوی این اعدام‌ها باشید که آقا سکوت کرد و چیزی نگفت.

گفتم: ما دیگر در این دنیا اعتباری نداریم. آیا شما واقعاً نمی‌دانید که مصدق نقشی در حمله به فیضیه نداشته است؟ مصدق با این صحبت‌ها خراب نمی‌شود همین‌طور که شما در دل مردم هستید، مصدق هم در دل‌ها است. تا به حال از مردم فحش به مصدق شنیده‌اید، شما چرا این دروغ را گفته‌اید؟ شما این حرف را که زدید من گفتم بیایند عکس‌المصدق را به اطام بزنند و رفتم سر قبر یک‌یک شهدای ۳۰ تیر فاتحه خواندم. آیا در تاریخ تمام این اعدام‌ها که می‌شود را به گردن من می‌گذارند؟



درباره بهشتی و رفسنجانی و دیگران که صحبت شد، آقا گفت: «اینها هیچ‌گاه از شما پیش من بد نمی‌گویند، تازه مگر من همه حرف‌های همه را گوش می‌دهم؟ فقط رفسنجانی گفته است ما در مورد نخست‌وزیر اختلافاتی داریم». من گفتم: «آقا شما خودتان را با همه طرف کرده‌اید. گفتم: دو پایگاه برای مبارزه با بیگانه وجود داشت: یکی روحانیت که از آن نقش سابق خود خارج شد و امروز ارزشش را از دست داده است و دیگر ملی‌ها که شما دائم به آنها حمله می‌کنید و آنها را تضعیف می‌کنید. اگر شما خدای نکرده از دنیا بروید، چه کسی را می‌خواهید با آنها مبارزه کند؟». آقا گفت: «من ملی‌هایی که با آمریکا در رابطه هستند را کوبیدم». من گفتم: «پس نگویند ملی‌ها، بگویند ملی‌نماها، باید رهبر خیلی در صحبت‌هایش دقیق باشد».

### \*\*\* توضیح \*\*\*

۱- پس از بازگشت از کاشان، رئیس‌جمهوری آقای امامی کاشانی را احضار کرد و از او خواست عین گفتگو را بازگو کند ضبط شود. او بازگو کرد، نوار سخنان او که صحت قول آقای بنی‌صدر و کذب قولی را تصدیق می‌کرد که آقای خمینی به آقای امامی کاشانی نسبت می‌داد، برای آقای خمینی فرستاده شد.

۲- هر چند در روزهای بعد از کودتا آقای احمد خمینی گفت: «امام به آقای حبیبی رأی داد»، اما راست نگفت. آقای محلاتی که مسؤول حوزه‌ای بود که آقای خمینی در آن رأی داده بود به آقای بنی‌صدر گفت: «امام به شما رأی داده بود. کسی را فرستاده بود که بعد از قرائت آراء، رأی او را گرفته و ببرد». بدیهی است او نمی‌توانست رأیی بدهد (رأی به آقای حبیبی) که بعد مسلم شود غیر از رأی ۹۷ درصد مردم است و نیز نمی‌باید مدرک از رأی او به دست کسی می‌افتاد!

۳- آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی معروف به ملیچک آقای خمینی بود.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۲ مرداد ۱۳۵۹

## اگر آقا که بنیادگذار هستیید قانون اساسی را اجرا نفرمائید دیگر احدی آن را جدی نخواهد گرفت و از ابتدا مرده است

معروض می‌دارد

۱- دیروز با ناراحتی تمام به سفر رفتیم. ناراحت از اینکه با لحن عاصی حرف زدم و ناراحت از یک بیانی که فرمودید تحملش از حد طاقت بیرون بود: «من حرف شما را که رئیس‌جمهور هستیید نمی‌پذیرم و حرف امامی کاشانی را که یک طلبه است می‌پذیرم»، یعنی حرف رئیس‌جمهوری دروغ است و حرف امامی کاشانی راست است (۱):

دیشب در مراجعت از آقای امامی کاشانی دعوت کردم آمد. نوار گفتگو را می‌فرستم. ملاحظه می‌فرمائید که ۴ تن را قبول نمی‌داشته‌ام. گفته‌ام سه نفر از آنها را اگر مجلس رأی بدهد معرفی می‌کنم اما می‌نویسم مسئولیتشان را بر عهده نمی‌گیرم. اما آقای رجائی را معرفی می‌کنم و نمی‌نویسم مسئول نیستم، سکوت می‌کنم. علت اصرار و سماجت در این امر آن است که:

الف- اگر آقا که بنیادگذار هستیید قانون اساسی را اجرا نفرمائید دیگر احدی آن را جدی نخواهد گرفت و از ابتدا مرده است و عمر آن (اگر بتوان عمری برای آن قائل شد) محدود به حیات آقا است.

ب- علاوه بر موارد دیگر نقض، این‌طور نخست‌وزیر معین کردن نقض قانون اساسی و فتوای خود آقا است. برای اینکه یک طرف که مجلس

است رأی خود را به طرف دیگر تحمیل کرده است. حال آنکه قانون اساسی صریح است که باید مورد قبول هر دو طرف باشد. در نتیجه

ج- قانون اجرا نشده بلکه در تقابل قوا یک طرف با استفاده از وزن آقا نظر خود را تحمیل کرده است و این بدترین سنت‌گذاری‌هاست، چرا که رئیس‌جمهوری هم باید مترصد باشد هر وقت زورش چربید نخست‌وزیر را روانه کند. قانون و حکومت او (شما بارها فرموده‌اید در اسلام فقط قانون حکومت می‌کند) از بین رفته است، تفاهم اسلامی هم از بین رفته است و جایش تضاد نشسته است و اختلاف. بقیه که قانون اجرا بشود یا هر چه پیش آمد خوش آمد، بسته به نظر مبارک است.

مهم‌تر از امر بالا:

۲- تا جائی که به خاطر دارم هیچ موردی نیافتم که به آقا مطلبی را دروغ گفته باشم، تازه راست‌گوئی و دروغ‌گوئی من یک مسأله شخصی است. اما رئیس‌جمهوری اولین جمهوری باید بنا بر اصل، مورد اعتماد باشد و حرف او راست شمرده شود. و الا حکومتی که حرف رئیسش نزد آقا این قدر کم‌بها باشد و اصل این باشد که حرف او دروغ است مگر خلافش ثابت بشود، حکومت نمی‌شود. وقتی رئیس‌جمهوری دائم به خودش ناباور باشد که شما حرفش را نمی‌پذیرید، چطور بتواند از خود و دیگران انتظار داشته باشد که عمل کنند؟ به نظر من هر چه نقص است در کار حکومت همین رفتار نادرست است. ترجیح می‌دهم ۱ روز رئیس‌جمهور مورد اعتماد باشم و یک قرن رئیس‌جمهور غیرقابل اعتماد نباشم. باور بفرمائید از این نظر همه وجود رنجش است. اگر سلب اعتماد آقا بشود توطئه ساقط کردن رئیس‌جمهوری بسادگی انجام می‌گیرد. و این مقدار فهمیده‌ام که تا وقتی بنایم بر راست‌گوئی است، اسلحه برنده‌ای در دست دارم و یقین بفرمائید اهل سلوک هم بوده‌ام و خود را تربیت نیز کرده‌ام.

۳- مطلب سوم راجع به گزارشی که به آقا عرض کرده‌اند. به حکم آنکه روش علمی شناخت در دست هست و با کمک این روش توطئه‌ها را کشف می‌کنم، گزارش‌دهنده را نیز پیدا کردیم. این شخص را نفوذ داده‌اند به دفتر اینجانب و مقصود اجرای مرحله آخر نوار کذائی است. خود تصدیق بفرمائید وقتی این حرف نوبری و سلامتیان را که نباید خلاف میل آقا عمل کرد و با مجلس اختلاف کرد. بگذارید هر کس را می‌خواهند دولت بکنند اما ۲۰ کمیسیون تشکیل می‌دهیم و در هر قسمت برنامه تهیه می‌کنیم و به آنها می‌دهیم خواستند اجرا کنند، نخواستند نکنند، وقتی این سخن را که حکایت از کمال صدق و وفا نسبت به آقا می‌کند و کمال صداقت نسبت به دین و کشور است، به صورت دیگر عرضه کنند که می‌خواهند ۲۰ دسته در ۲۰ جای شهر راه بیاندازند و شورش به پا کنند، معلوم است چه قصدی دارند. این شخص از حزب و آیت نیز خبری آورد که بیش‌تر طرف اعتماد قرار بگیرد. خواهش من این است که حاج احمدآقا یا اشراقی را بفرمائید شخصاً این شخص را بازجوئی کنند تا جای هیچ‌گونه تردیدی نماند.

من میان خود و خدای خود با آقا عهد وفا بسته‌ام و هرگز این عهد را نخواهم شکست (۲). اما این جمهوری را شما خود بنیاد گذاشته‌اید صحیح نیست به گزارش دیگران رئیس‌جمهور آن را تحقیر کنید یا مورد بی‌اعتمادی قرار دهید که ضررش به جمهوری می‌رسد و اسلام.



باقی امر، امر مبارک است.

ابوالحسن بین‌صدر

۵۹/۵/۲۲

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- نگاه کنید به گزارش دیدار آقای بنی‌صدر با آقای خمینی در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۵۹.
- ۲- عمل بر اصل موازنه عدمی، به آدمی امکان می‌دهد هم بر سر حق بایستد و هم عهد وفا نشکند. چون عهد وفا بر سر اصول راهنمای انقلاب ایران، آزادی، استقلال و رشد بر میزان داد و وداد، بسته شده بود، ایستادگی بر سر این اصول، آقای بنی‌صدر را از نقض عهد بی‌نیاز می‌کرد. این آقای خمینی بود که می‌باید نقض عهد با اصول را از راه کودتا انجام دهد و داد. دلیل آن اینکه او بود که با ریگان و بوش سازش پنهانی کرد، در او بود که «فکر جبار» جنگ تا رفع فتنه در جهان را القاء کردند و...



## نامه بنی صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹

بسمه تعالی

عرض می شود

- ۱- از رهبری کومه تماس گرفته اند تأمین می خواهند اسلحه را زمین بگذارند.
- ۲- درباره تأمین برادران قشقائی و کسان او آقای ربانی از قول آقا مطلبی را می گوید دایره بر اینکه آقا فرموده اند تأمین داده شود بیایند تهران. قرار شد مطالعه شود ببینیم در چه حدود تأمین داده شود. در هر صورت اگر قرار به تأمین دادن باشد، باید مثل تأمین حضرت پیغمبر(ص) باشد و از تعرض مصون باشند و الا عواقبش غیر قابل محاسبه می شود(۱).
- در هر دو مورد بالا نظر مبارک را اظهار فرمائید. اگر کومه اسلحه را زمین بگذارد بلکه وضع در غرب از هر لحاظ خصوص از لحاظ توطئه ها بسیار فرق کند.

ابوالحسن بنی صدر

۶/۷

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- آقای خمینی گفته بود: شما تأمین بدهید بعد ببینیم! این شد که بنی صدر به کومه گفت: «تأمین واقعی نمی دهند».



## نامه بنی صدر به خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹

با آنکه طبق قانون ارتش، امر به تعقیب را باید فرماندهی کل قوا صادر کند و با آنکه طبق آئین نامه دادگاه انقلاب نیز تعقیب و دستگیری باید با اطلاع مقام مسؤول باشد، باز فرمانده لشکر خراسان و چند تن دیگر، دستگیر و پس از آبروریزی در روزنامه‌ها، آزاد کرده‌اند که تقصیری ندارند، مقصود مواجهه بوده است. قبلاً نوشتیم که اینها بعد از دولت به سراغ ارتش خواهند رفت و تا همه چیز را فلج نکنند دست بر نخواهند داشت. حالا چه باید کرد؟ بعد از خوزستان و خراسان و کرمانشاه لابد در جاهای دیگر این وضع تکرار خواهد شد. بالأخره باید از یک وقتی قانون اجرا شود یا خیر؟ آقا دو کلمه در حاشیه بنویسند قانون اجرا شود، همه چیز به هم نریزد و در وقت سختی قیمت سنگین بابت این کارها نپردازیم (۱).

ابوالحسن بنی صدر

۵۹/۶/۷

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- بدین سان بود که با متلاشی کردن ارتش، زمینه تجاوز عراق به ایران، فراهم شد. و به رغم هشدارهای مکرر، به از بین بردن توان دفاعی کشور ادامه دادند.



## نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۷ شهریور ۱۳۵۹

بسمه تعالی

برادر عزیزم

۱- رفتید و دیگر خبری از شما نشد. عیب کار از اول همین بوده است. اخبار دیروز و پریروز رسیده است: گزارشی است درباره بلوچستان بخوانید. در آنجا هم عملاً قسمت‌هایی از کنترل بیرون است. و می‌گویند وضع روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود. - کشتی اتمی آمریکا سه روز است در خلیج فارس است و این یکی از دو کشتی آمریکائی است که نیروی دریائی آمریکا دارد و این‌طور که فرماندهان نیروی دریائی و هوائی می‌گویند قادر به فلج کردن نیروهای ما است. - در آذربایجان غربی می‌خواهیم وارد عملیات بشویم، البته وضع حساس است و محتاج مراقبت بسیار. در این اوضاع:

۳- آیا به آقا عرض کردید این جناب چه دیدی دارند و با آن دید و اندیشه که در خود و وزرایشان هست، در سختی‌ها چه بر سر ایران ممکن است بیاید؟

آقای موسوی اردبیلی می‌گفت شما کوتاه بیاید. گفتم احساس وحشت را شما کردید نزد آقا رفتید. به نظر من نخست‌وزیر بیش‌تر از وزرایش فاجعه است. می‌گفت رجائی نزد آقا آمده‌اند و آقا بسیار ناراحت شده‌اند. حال اگر:

الف- ناراحتی از باب این است که موافقت با وزرای ایشان نشده است، هیچ حرفی نیست.

ب- ناراحتی از باب بینش و اطلاع ایشان از وضع کشور است که صدر را مقصر می‌داند که چرا از هر جا شده کالا آورده کشور در مضیقه نماند!! و نمی‌داند که قیمت‌ها چند برابر می‌شد و چیزی برجا نمی‌ماند تا ایشان نخست‌وزیر بشوند(۱).

- به هر حال نظر من این است که:

- به هیچ قیمت آقا ناراحت نشوند

- و اگر ناراحت نمی‌شدند باید بایستیم تا یک دولت واقعی روی کار بیاید. به ایشان عرض کنید که وقتی تصویب با رئیس‌جمهور است و عده‌ای جد کرده‌اند بدون تصویب او دولت بشوند این خود بهترین دلیل غیرمکتبی و غیرمتمقی بودن آنها نیست؟ ای کاش لیاقت داشتند، آدم حرفی نداشت.

مایلم نظر صریح آقا را بدانم و تکلیف خود و کشور معلوم باشد. باز پنهان نشوید. این مطالب را از یقه در بروم خواهم گفت. مثل سابق شد. آقای هاشمی می‌آمد در جلسه شورا که آقا این‌طور می‌فرمایند و این اواخر فهمیدیم مطالب جور دیگر است(۲). حالا وضع حساس است، باید نتیجه معلوم باشد. آیا راست می‌گویند آقا ناراحت است؟ چرا ناراحت است؟ همین حرف را می‌روند در مجلس می‌گویند و جو درست می‌کنند(۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۳۵۹/۶/۷

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- آقای موسوی اردبیلی پیام آقای خمینی را آورد که آقا بنی‌صدر انتخاب نخست‌وزیر را به مجلس بگذارد. معنای پیام این بود که طرف آقای خمینی است. بیم از خطر حمله عراق از سوئی و بیم از تکرار ماجرای «مصدق-کاشانی» از سوی دیگر، بنی‌صدر را بر آن داشت کار «انتخاب» نخست‌وزیر را به مجلسی بگذارد که قانونی نمی‌دانست. بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰ بود که آقای هاشمی رفسنجانی آشکار کرد که آقای خمینی به آنها گفته است: شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید و آنها با «انتخابات» پرتقلب مجلس را در دست گرفتند.



شبی آقایان موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی نزد رئیس‌جمهوری آمدند. اردبیلی و مهدوی کنی نزد خمینی رفته و گفته بودند هیأت وزیرانی که آقای رجائی می‌خواهد تشکیل دهد «فاجعه» است. خمینی گفته بود نزد بنی‌صدر بروند و وزرا را معین کنند. در جلسه، پیشنهاد شد آقای دکتر رضا صدر چون خوب کار کرده است، وزیر بازرگانی بماند. آقای رجائی مخالفت کرد و دلیل را این دانست که امام فرموده‌اند مردم باید ریاضت بکشند. و او وقتی ایران در محاصره اقتصادی بود، محاصره را شکسته و از هر جای جهان توانسته کالا وارد کرده که مردم در زحمت نمانند! آقای مهدوی کنی برآشفته که شما را نخست‌وزیر نکرده‌اند به مردم ریاضت بدهید....

۲- روش کار آقای هاشمی رفسنجانی این بود که هر وقت نظر گروهشان در شورای انقلاب قابلیت تصویب نمی‌یافت و یا نظری مخالف اقبال تصویب می‌یافت، از جلسه بیرون می‌رفت و وقتی بازمی‌گشت، می‌گفت احمدآقا بود و می‌گفت: امام فرمودند...

۳- احمدآقا هر وقت لازم می‌شد، گم می‌شد و شایع می‌شد «آقا ناراحت» است. بدیهی است شایع‌کنندگان بودند که برای «ناراحتی امام» دلیل می‌تراشیدند.



**نامه بنی‌صدر به خمینی، ۸ شهریور ۱۳۵۹**

به عرض می‌رساند،

امروز بعد از ظهر آقای رجائی آمد. فهرست وزراء را آورد. غیر از یکی دو تغییر غیراساسی همان فهرست قبلی است. حتا دو مورد وزارت بازرگانی و کشور را نیز دو نفر گذاشته که مجلس رأی بدهد. نامه‌ای هم نوشته است به نظر می‌رسانم به این ترتیب بنا بر همان فهرست است و در فهرست اسامی که در جلو آنها علامت گذاشته‌ام همان‌ها هستند که صلاحیتشان بر اینجانب محرز نیست. برای اینکه نمونه‌ای معروض کرده باشم به عنوان وزیر... [سه نقطه در متن است] همان کسی معرفی شده که گزارش کذائی را درباره اطرافیان من تهیه و به خدمت آورده است و تقاضای مصرانه کرده بودم رسیدگی و دروغ و راستش معلوم شود.

با آقای رجائی بسیار صحبت کردم و فرمایشات صحیح شما را که باید با هم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی، نه رئیس‌جمهوری و نه مجلس به سود کشور نیست (را) گفتم. معلوم شد اعضای هیأت وزیران مثل خود نخست‌وزیر لایتغیرند. با هم در متن نامه ضمیمه موافقت کردیم که به مجلس بنویسیم.

می‌فرستم هر طوری می‌فرمائید عمل می‌کنم. خود مصحلت کشور و ثبات حکومت را در اجرا شدن تام و تمام قانون اساسی می‌دانم. اما همان‌طور که صبح عرض کردم و همواره نشان داده‌ام تصمیم شما را هر چه باشد اجراء می‌کنم (۱).

**پاسخ خمینی به نامه ۸ شهریور ۱۳۵۹ بنی‌صدر**

بسمه تعالی

اینجانب دخالتی در این امور نمی‌کنم. موازین همان است که کراراً گفته‌ام و سفارش من این است که آقایان تفاهم کنید و اشخاص مؤمن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمائید.

والسلام علیکم - روح‌الله الموسوی الخمینی

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این زمان، بنای آقای بنی‌صدر بر الف- جلوگیری از تکرار اختلاف مصدق و کاشانی بود و ب- خطر جنگ در پیش بود. ج- آقای خمینی دروغ نوشته است که مداخله نمی‌کند. اگر به‌راستی مداخله نمی‌کرد و همان‌طور که در این نامه آمده است، قانون اساسی اجرا می‌شد، هیچ‌گاه آقای رجائی نخست‌وزیر نمی‌شد. و باز خود او، آقایان موسوی اردبیلی و مهدوی کنی را نزد آقای بنی‌صدر نمی‌فرستاد تا وزیران لایق انتخاب شوند. د- سخن رئیس‌جمهوری به آقای رجائی که «من با وزراء کاری ندارم» که آقای رجائی مکرر تکرار می‌کرد، مسبوق به دخالت آقای خمینی بود. با فرستادن آن دو کس به نزد آقای بنی‌صدر و با این نوشته، آقای بنی‌صدر بر آن شد که قانون اساسی را اجرا کند، یعنی وزرائی را که صالح تشخیص نمی‌داد، نپذیرد. آقای خمینی به این نوشته خود نیز وفا نکرد. اما دیگر رئیس‌جمهوری زیر بار نرفت.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۴ شهریور ۱۳۵۹

بسمه تعالی

معروض می‌دارد

به خوزستان رفتم، ارتش ما در آنجا ۴۰٪ یعنی از نصف هم کم‌تر سرباز و افسر و مهمات دارد. محیطی فراهم شده است که افراد لایق و حیثیت‌دوست نمی‌روند، یک‌بار هم عرض کردم موافقت فرمودید حالا موافقت کتبی با دو امر زیر بفرمائید بلکه بتوانیم مشکلات را رفع کنیم:

۱- تعقیب افراد ارتش باید موقوف به اطلاع فرمانده کل قوا باشد، هم قانون ارتش می‌گوید و هم قانون دادگاه انقلاب می‌گوید که باید پس از صدور امر تعقیب افراد را بگیرند. در حال حاضر فرمانده را می‌گیرند و سرش را می‌تراشند بعد می‌گویند آزاد هستید. چنین آدمی چطور فرماندهی بکند(۱)؟

۲- مقامات غیرمسئول در امور ارتش دخالت نکنند. انجمن اسلامی، اداره ایدئولوژی، مقامات کشور و... برای تبلیغ اسلام است و نه برای از بین بردن حاکمیت مقامات مسئول. سلسله‌مراتب عملاً دارد از بین می‌رود. آقای محلاتی حاضر بودند، وضعیت بسیار حساس است. نحوه عمل استاندار خوزستان روحیه‌ها را به کلی خراب کرده است. فرمانده قابل حاضر نمی‌شود برود. إن شاء الله امروز و فردا حمله نمی‌کنند(۲) اما بالأخره یک روزی این کار را خواهند کرد. گمان می‌کنم اینجانب بیش‌تر اصرار داشته باشم ناپاک‌ها از ارتش رانده شوند. اما گروهی می‌خواهند اصل را از بین ببرند که خود تنها و حاکم بشوند. این نظر اگر درست بود، در شرائط فعلی که از هر سو تهدید و خطر هست، خطرناک است.

در این روز بفرمائید که تقویت روحیه بشود بسیار بجاست. گزارش سقوط هلی‌کوپتر را هم آورده‌اند، هیچ علتی جز نقص تخصص خلبان‌ها نداشته است و از هزار احتمال، یکی هم به نجات وجود نداشته است. حالا دارند جو درست می‌کنند کشور را بدهیم به دست اشخاصی که علم و اهلیت ندارند(۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۶/۱۴

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- فرمانده لشکر خراسان را دستگیر و سرش را تراشیده و از تحقیر و توهین به او، هیچ فروگذار نکرده بودند. فرمانده تیپ دزفول را شکنجه کرده بودند و... و این کارها در روزهای پیش از حمله عراق انجام می‌گرفتند!

۲- این نامه یکی از جمله سندها بر آگاهی از حمله عراق به ایران و هشدار دادن به آقای خمینی است که با اتکا به او، شیرازه ارتش را پاره می‌کردند. او در پاسخ به آقایان منتظری و طاهری که پرسیده بودند که چرا به گزارش ستاد ارتش در باب تدارکات حمله عراق به ایران، توجه نکرده است، گفته بود: کسی به او گزارش نکرده بود. حال آنکه رئیس ستاد ارتش (فلاحیان) و رئیس اداره اطلاعات ارتش نزد او رفته و علاوه بر تسلیم گزارش کتبی به او، توضیحات شفاهی نیز داده بودند. پس از آن، او به رئیس‌جمهوری گفته بود به گزارش باور ندارد. هیچ‌کس به ایران حمله نمی‌کند. ارتشی‌ها می‌خواهند به این بهانه‌ها پای آخوند را از ارتش قطع کنند!

۳- اشاره است به سقوط هلی‌کوپتر رئیس‌جمهوری در استان کرمانشاه. به او و دیگر سرنشینان کم‌تر صدمه‌ای نرسید.



## نامه بنی صدر به احمد خمینی، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹

بسمه تعالی

برادر عزیزم

- ۱- من همان تحلیل را که برای شما کردم در میدان بازگو نمودم (۱).
  - ۲- رادیو تمام روز تحریک کرد و ترساند:
  - ۳- روابط عمومی سپاه بدون اطلاع فرمانده سپاه و من، اطلاعیه از رادیو پخش کرد که قرار است در میدان شهداء بمب منفجر شود و برخوردهای مسلحانه بشود.
  - ۴- رادیو می گفت که قرار است به رادیو حمله بشود، سپاه و کمیته دفاع کنید!!
  - ۵- با من بر سر لطف آمده بودند و سخنرانی را مستقیم پخش می کردند.
  - ۶- شایعه های بسیاری در شهر پراکنده بودند که قرار است میان مجاهد خلق ها و فدائی خلقی ها و مخالفان بنی صدر زد و خورد های گسترده ای در شهر بشود.
  - ۷- آقای خامنه ای و دیگران هشدار می دادند که مانع شعارهای انحرافی بشوند.
  - ۸- به من اطلاع داده اند که جلسات داشته اند برای مواجهه با شکست کردن اجتماع میدان شهداء تا «اسلحه مردم را هم از دست او (یعنی رئیس جمهوری) بگیرند».
- به خداوندی خدا از لحاظ شخصی باک نداشتم اما اگر رئیس جمهوری با یک میدان خالی روبه رو می شد، اعتباری برای این جمهوری نمی ماند.
- به هر حال دیشب دو نفری که عامل اصلی این وضع هستند، در حالی که کنترل اعصاب خود را از دست داده بودند، مصاحبه کردند:
- الف - مطابق رویه حرف ها را تحریف کردند و تحریف شده را مبنای حمله قرار دادند.
- ب - معلوم کردند حرف من درست بوده و آقای رجائی نخست وزیر آنهاست.
- ج - در همین تحریف ها باز همان مقصد را تعقیب کردند که دارند، تحریک امام، تحریک مجلس، تحریک نهادها.
- د - و به همان رویه رفتند که کشاندن امام باشد به میدان برای به در کردن حریف
- قصد من اینها نبودند اما چون اینها عامل شده اند، به خود گرفتند. اگر سنجش درست از وضع می کردند به سود آنها نیز عمل کرده بودم. باری من قصد مجادله با این دو نفر را ندارم. اطلاعیه ای تهیه کرده ام می دهم و دیگر در این باره صحبت نخواهم کرد.

ابوالحسن بنی صدر

۱۹ شهریور ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- نامه مربوط است به اجتماع مردم تهران در سالگرد ۱۷ شهریور خونین. نقشه استبدادیان در نامه آمده است. در آن اجتماع بزرگ، رئیس جمهوری به استبدادیان گفت اگر ترک رویه نکنند آنها را به مردم معرفی خواهد کرد و کارهای پنهانیشان را بر مردم آشکار خواهد کرد. شب هنگام، آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی واکنش نشان دادند و زحمت معرفی خویش را خود بر عهده گرفتند. در ۱۹ شهریور، که رئیس جمهوری روز شورا اعلام کرده بود و سالروز درگذشت آقای طالقانی نیز بود، آقایان احمد خمینی و اشراقی رئیس جمهوری را همراهی می کردند تا او افشا نکند!



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۸ شهریور ۱۳۵۹

به عرض می‌رساند

نمی‌دانم دیشب در خدمت شما چه گذشته است و نظامیان و سپاهیان در خدمت شما چه گفتگو کرده‌اند. اما لازم است مطالب زیر را معروض بدارم:

۱- یک ماه پیش همین فرماندهان را به خدمت فرستادم اطلاعات حاصله درباره توطئه امروز را به عرض رساندند. بعد به اینجانب فرمودید به این اطلاعات باور نمی‌فرمائید. و امروز راست از آب درآمدند و احتمال یک درگیری گسترده از مرز ترکیه تا مرز پاکستان، احتمالی قوی است (۱). در این وضعیت پرخطر پی در پی از اینجا به آنجا رفتن تا از سوئی محیط مردمی را به دولت جمهوری اسلامی علاقه‌مندتر سازم و از سوی دیگر وضعیت نیروهای مسلح را با دقت بررسی کنم. افسوس می‌خورم که به هشدارهایم توجه کافی و اعتماد وافی نشد و اینک قسم می‌دهم به خدا، که اعتماد و اطمینان بفرمائید بلکه بتوانیم این مرحله بسیار خطرناک را نیز از سر بگذرانیم، چون برای خدا می‌کنم و به خلاف آنچه به عرض رسانده‌اند نه قدرت می‌طلبم و نه افتخار شخصی به خواست خدا موفق می‌شویم. با این حال:

- در کرمانشاه و تهران دو نظریه درباره برخورد نظامی در مرزها طرح شد و حاصل صحبت‌ها در دو صورتجلسه تنظیم شد که همه امضاء کردند و به حضور فرستادم (۲).

- یک نظریه می‌گفت که ارتش به لحاظ کمبود سلاح و از دست دادن حالت تمرکز نمی‌تواند مقاومت کند بنا بر این در هم شکسته می‌شود و باید جنگ‌های چریکی کرد و ضربه زد. اینجانب پرسیدم آیا فکر می‌کنید اگر بیابند و غرب و خوزستان را بگیرند چیزی برجا می‌ماند تا بعد برویم جنگ چریکی بکنیم! معلوم شد فکر این موضوع اساسی را نکرده‌اند، این است که به اتفاق آراء پذیرفته شد که باید مرزها را نگاه داریم و بعد گروه‌های جنگ چریکی تشکیل بدهیم. در آنجا و هم در تهران دو سؤال طرح شدند:

- آیا سپاه می‌تواند منهای ارتش، عملیات چریکی انجام دهد؟ پاسخ این بود که نه.

- در صورتی که در خاک دشمن نمی‌تواند، آیا می‌تواند همین کار را در کردستان انجام بدهد تا نیروهای ارتش به مرز منتقل بشوند و در برابر دشمن قرار بگیرند؟ در کرمانشاه جواب روشنی داده نشد، اما در تهران مسئولان سپاه با صراحت گفتند که بدون ارتش سپاه در کردستان نیز نمی‌تواند بر پا بماند.

بنا بر این، روشن است که کاری که نه در کردستان و نه در خاک عراق نمی‌توان کرد را نباید و نمی‌توان اساس کار قرار داد.

در این حال، اطلاعاتی که درباره سیستان و بلوچستان و فارس و کردستان و خوزستان و کرمانشاه و آذربایجان می‌رسند، حکایت از جان گرفتن روزافزون ضد انقلاب می‌نمایند.

بر این مشکلات، مشکلات اقتصادی نیز افزوده می‌شوند و ناامنی قضائی و غیر آن نیز، محیط را متزلزل‌تر می‌سازد. آقای معین‌فر از سفر اوپک آمده است و از قرار، عربستان سعودی و عراق روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت صادر می‌کنند و می‌خواهند کاری کنند که چاه‌های نفت ما را پر کنند و بدون ارز بمانیم و از پا درآئیم (۳).

در قضیه کردستان خود اینجانب ستاد مشترک را تشکیل دادم و سرگرد صیاد شیرازی را سرهنگ تمام کردم و ۳ لشکر را در اختیار او گذاشتم و هر امکانی خواست تا جایی که توانستم در اختیار او گذاشتم و چهارشنبه بعدازظهر پس از چند ساعت بحث نتوانست نگویید که اختیارات و لوازم جنگی داشته است. بنا بر این کسی نمی‌تواند بگوید نمی‌خواستیم این تجربه موفق بشود. اما در کرمانشاه موافق صورتجلسات همه قبول داشتند که تجربه شکست خورده است و در برابر تلفات زیاد و استعمال بمب ناپالم که خود سرشکستگی بزرگی برای جمهوری است، هیچ به دست نیورده است. جوانان عضو جهاد سازندگی به طور روشن می‌گفتند ضد انقلاب نه در شهرها و نه در راه‌ها نیست، در روستاها کمین کرده‌اند و باید پاکسازی به طور اساسی و همه‌جانبه انجام بگیرد. بنا بر این، تکرار کارهایی که تلفات بسیار به بار می‌آورند و در ارتش این فکر را القاء می‌کنند که فرماندهان نادان را به زور بر او حاکم کرده‌اند و اینها هنری جز به کشتن دادن ندارند، کاری بغایت خطرناک و بازی با آتش است. عجب اینجاست که خود صیاد شیرازی می‌گفت از ستون ۵۰۰ نفری فقط ۱۲ نفر از او پیروی می‌کرده‌اند. البته بعد از افتادن در دام و دادن تلفات سنگینی و نمی‌توان خطر ادامه این‌گونه تسلیم شدن به فشار را پذیرفت و با یک ارتش بدون فرماندهی قوی و بدون تزلزل خطر جنگ را پذیرفت.



با توجه به مراتب بالا، تصمیم گرفتیم از فردا در ستاد ارتش مستقر بشویم. می‌دانم که خطر دارد اما این خطر را به خاطر نشان دادن اعتماد و تجدید روحیه ارتش لازم می‌بینم. اجرای امور زیر را پیش از آنکه دیر شود، از واجب‌ترین کارها می‌شمارم:

- ۱- باید عدم اطاعت از فرماندهی به سرعت و با قاطعیت تعقیب و مجازات بشود.
- ۲- هر گونه دخالت در امر فرماندهی از سوی مقامات گوناگون قطع بگردد.
- ۳- در صورتی که قاضی رویه بی‌طرفی نداشت و در امر بالا رویه‌ای در پیش گرفت که به تزلزل فرماندهی انجامید، و به امام گزارش شد ترتیب اثر فوری داده شود. به گمان اینجانب بعد از بیماری عدم لیاقت که در قامت متصدیان دامنگیر جمهوری اسلامی شده است، بزرگ‌ترین بیماری همین بی‌طرف نبودن دستگاه قضائی است. دو سه شب پیش آقایان موسوی اردبیلی و مهدوی کنی این معنی را تصدیق داشتند و اینجانب اصرار دارد که آقای موسوی را احضار بفرمائید و از ایشان بخواهید به طور مرتب در این خصوص گزارش بدهد. چطور است که آقا در ارتش ناظر و شاهد دارید ولی در دستگاه قضائی که نحوه کارش در اسلام و کشور تأثیری بزرگ‌تر دارد، ندارید؟
- ۴- باز تکرار می‌کنم و هشدار عرض می‌کنم که با رویه تحریک‌آمیز رادیو و تلویزیون ما با خطرهای بزرگ روبه‌رو می‌شویم. اگر مردم تردید کنند که آنچه می‌شنوند حقیقت دارد یا نه، کشور از دست می‌رود. با اصرار تمام می‌خواهم روش فعلی در این سازمان ترک گفته شود. متنی که به نظر اینجانب امام باید به صورت دستور ابلاغ بفرمائید همان است که پیش از این وسیله حاج احمدآقا معروض داشته‌ام (۴).
- ۵- امروز عراق به کشتی‌های تجارتي ما گفته است یا حق ندارند به خرمشهر بروند و یا باید پرچم عراق را برافرازند و کشتی را در اختیار راهنمایان عراقی بگذارند تا به بنادر ما راهنمائی کنند!! اینجانب نیز دستور دادم بندرهای عراق را ببندند. جنگ، طبیعت خود را دارد و هر روز یک مقدار به آن افزوده می‌شود و ما تجهیزات کافی نداریم و آن مقدار هم که داریم قطعات یدکی ندارند. بنا بر این هر لحظه ممکن است ناگزیر از تصمیمات مهم بشویم که جنبه تعیین‌کننده دارد. باید ترتیبی باشد لاف‌اقل احمدآقا در دسترس باشد که هر لحظه بتوان تماس گرفت. به خدای بزرگ سوگند، اگر اعتماد باشد و به حرف حسابم ترتیب اثر داده شود، در محظور واقع نمی‌شوم و ناگزیر برای سبک کردن بار مسؤولیت سخن باز نمی‌گویم. اما چه باید کرد وقتی در سخت‌ترین شرایط به‌جای کارآمدترین استعدادها کم‌مایه‌ترینشان تحمیل می‌شوند. وقتی در مقام تضعیف همه‌جانبه رئیس‌جمهوری بر می‌آیند که باید در موقع خطر بتواند مردم را برانگیزد و مقابله با خطر کند، وقتی... امیدوارم بذل غایت بفرمائید و در ۵ مورد بالا نظر تأییدیه اظهار بفرمائید. از خداوند مسألت می‌کنم که ما را از این خطر به سلامت برهاند. باقی امر، امر عالی است.

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۸ شهریور ماه ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- مقصود از گزارش، همان است که رئیس ستاد و رئیس اطلاعات ارتش در باب تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران، تهیه کرده بودند. این دو به حضور او رفتند و گزارش را باز گفتند. و او به رئیس‌جمهوری گفت: به این گزارش‌ها باور ندارد. هیچ‌کس به ایران حمله نمی‌کند. این دروغ را نظامی‌ها می‌سازند تا پای آخوندها را از ارتش قطع کنند.
- ۲- در کرمانشاه، طرفدار جنگ چریکی، «مکتبی‌ها» یعنی بعضی از گردانندگان سپاه و رجائی و همکاران او بودند. طرفه اینکه، بعد از کودتا و ایجاد خفقان، ملاتاریا و همان موافقان «جنگ چریکی» مدعی شدند بنی‌صدر گفته است: مثل اشکانیان زمین می‌دهیم، زمان می‌گیریم!
- ۳- از عوارض گروگانگیری و حرص ملاتاریا به دستیابی به قدرت از راه جنایت، فرو ریختن ترس رژیم‌های منطقه از انقلاب ایران و تجاوز عراق به ایران و بالا بردن عرضه نفت از سوی عربستان و عراق و زمینه‌سازی «ضد ضربه نفتی» شد. بدیهی است بودجه‌ای که حکومت رجائی تهیه کرده بود، چراغ سبز دادن به اعضای اوپک برای بالا بردن عرضه نفت و شکستن قیمت‌ها بود.
- ۴- مقصود متنی است که با گفتگو، بنا شد آقای خمینی امضاء کند، بلکه اخلاص ایجاد کردن در اداره جنگ متوقف بگردد. بعد از مدت‌ها، او متنی وارونه پیشنهاد رئیس‌جمهوری را منتشر کرد. برخلاف قانون اساسی، در شورای عالی دفاع، رئیس مجلس و... را شرکت داد.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳ آبان ۱۳۵۹

### مشکل ما کمبود نفر نیست، بلکه کمبود تجهیزات است

بسمه تعالی

عرض می‌شود (۱)

نیمه‌شب دیشب تلفنگرامی از آقای خامنه‌ای رسید، در چهار مورد جواب خواسته بود که جواب عرض کردم، این توضیحات را نیز اضافه می‌کنم:  
۱- درباره تمرکز کار شورای دفاع، اکثریت اصلی اعضاء این شورا در محل هستند (۵ نفر) و نمی‌توانند هم محل را ترک کنند. شب و روز کار و مراقبت می‌خواهد. جبران مافات آسان نیست. سه نفر از اعضاء اصلی در محل نیستند که می‌توانند بیایند و بازگردند.

۲- درباره تحرک ارتش، تحرک فوق طاق است. توجه آقا را به امور زیر جلب می‌کنم:

- تجهیزات کم داریم. بارها عرض کرده‌ام. یک اتوموبیل را سه ماه حرکت ندهند راه نمی‌رود، تانک‌ها دو سال است رها و خوابیده‌اند. در چند ماه اخیر تحرکی ایجاد شد و مقداری آماده شده است. با این حال با کوشش شبانه‌روزی تکنیسین‌ها که در همه جا رفته و آنچه توانسته‌ام در تشویقشان کرده‌ام تا به حال حدود ۲۰۰ تانک آماده عملیات داریم و امید می‌رود ۸۰ تانک دیگر هم آماده کنیم. البته ۲۷ تانک پاکستان را هم که موافق قرارداد برای آن دولت تعمیر کرده‌اند، به جبهه فرستاده‌ایم. خدمه تانک هم نداریم. تحصیلات و مهارت می‌خواهد. دشمن ده مقابل ما، تانک دارد.

- توپخانه ما بر اثر مراقبت مستمر خوب شده است و در ناحیه دزفول عالی است.

- خلبان‌های نیروی هوایی و هوانیروز، از فداکاری گذشته، انتحار می‌کنند و اینجانب دائم از این پایگاه به آن پایگاه می‌روم، آنها را تشویق می‌کنم. اما هر روز بهم می‌گویند: امروز نوبت مرگ ما است. خودم از قیافه‌های آنها شرمنده می‌شوم که ممکن است فردا دیگر آنها را نبینم.

- نیروی زمینی یک لشکر زرهی ۱۶ است که پنخس بود در کردستان و قزوین و زنجان و... تا به حال جمع کرده‌ایم غیر از ۱۶ تانک بقیه به محل رسیده‌اند و خود اینجانب از صبح تا شب مراقبت می‌کنم و در محل تمرکزشان می‌روم و یک یک بازدید می‌کنم.

۳- درباره خرمشهر و آبادان، فوق طاق عمل می‌شود. از وقتی در خوزستان مستقر شده‌ام، دو بار خود به پایگاه هوایی که حمله به اطراف آبادان و خرمشهر را بر عهده دارد رفته‌ام و پس از به عمل آوردن آنچه لازمه تشویق بوده است، بر عملیات نظارت کرده‌ام و در همین مدت برای آنکه مثل گذشته خورد خورد نیرو نفرستیم نغله بشود، در کمال احتفا یک نیرو تهیه کردیم که از ۴ صبح امروز که حمله را آغاز کرد به هیچ‌کس نگفتیم و حالا که ساعت یک و نیم بعد از ظهر است، ستاد عملیات در آبادان با تلفن گزارش داد که دشمن مهمات تمام کرده و در حال عقب‌نشینی است. مثل اینکه به خواست خداوند عملیات موفقیت‌آمیز بوده است. اینجانب انتظار تشویق ندارم. اما انتظار هم ندارم این زحمت طاقت‌شکن، این‌طور بی‌قدر بشود.

۴- درباره تجهیز و آماده کردن نیروی ذخیره، عرض می‌شود ۴۰ هزار نفر به خدمت مشغول شده‌اند، حدود ۳۵ هزار نفر بقیه را باید:

- تجهیزات فراهم کنیم که نداریم. ما حتا تفنگ ژ.س. نداریم چه رسد به بقیه چیزها.

به دانشکده افسری و به واحدهای آموزشی گفته‌ایم به سرعت اینها را به تدریج آماده کنند تا هر وقت لازم شد به کار بگیریم. مشکل ما کمبود نفر نیست، بلکه کمبود تجهیزات است.

پس از توضیحات بالا ملاحظات زیر را به عرض می‌رساند:

الف- جنگ، سخت است و خطرات عظیم هستند. به اینجانب اعتماد بفرمائید. هر خبری را از اینجانب بفرمائید بپرسند. این جنگ را باید با صبر و استقامت و بدون عجله اداره کرد و الا خدای ناکرده شکست ما حتمی است. اگر از روی حوصله عمل کنیم و عجزول نباشیم، به خواست خدا پیروزی با ما است. اینجانب تعهد موفقیت را بر عهده می‌گیرم به یک شرط:

حواس اینجانب و روحیه فرماندهان را خراب نکنند. اگر کمکی نمی‌کنند با جنگ اعصاب فکر مرا مشوش نکنند و نظامیان را دلسرد نکنند.



ب- وضع عمومی جبهه‌ها در مدت اقامت اینجانب به طور محسوس تغییر کرده است. هم اکنون خبر دادند دشمن به سرعت دارد از پلی که زده بود فرار می‌کند، اگر موفقیت در جبهه خرمشهر کامل بشود، در تمامی جبهه‌ها ابتکار عمل به دست ما افتاده است.

ج- جز روحیه چیز مهمی برای ما نمانده است و با آن می‌توان پیروز شد:

- تقریباً نیمی از خلبان‌های ما یا کشته و یا مفقود شده‌اند.

- هواپیماهای ما به علت نبود قطعات آخرین زور خود را می‌زنند

- ارتش زمینی ۲ هزار کشته و هزار مفقود و اسیر و ۲ هزار زخمی دارد

در این وضعیت، کم‌ترین بی‌مهری به قیمت نابودی مقاومت ما و خدای ناکرده فاجعه تمام می‌شود.

اینجانب تصمیم خود را گرفته‌ام. بعد از این جنگ استعفا خواهم کرد (۲). انتظارم به عنوان فرزند شما از پدرم این است که مرا در این لحظات سخت یاری کنید. شورای دفاع را برای کمک خواستم، طوری مرقوم فرمودید که عکس نتیجه داد. آقای رجائی بدون تصویب شورا به امریکا رفت و بدون تصویب هر چه گفت، گفت. حالا هم به اتفاق آقای هاشمی از طرف شورای دفاع نامه به مدیر رادیو و تلویزیون نوشته‌اند که معلوم نیست چه نمایندگی برای این کار داشته‌اند. می‌گویند مردم نگرانند که اینجانب حرف نمی‌زنم (۳). علت آن است که در دو سه روز اول صحبت و فیلم‌برداری را منعکس نکرده‌اند، اینجانب هم تصمیم گرفتم دیگر حرفی نزنم. حالا هم می‌خواهند ایادی خودشان در آنجا باشد. اینجانب از سانسور خودم نه ناراحتی و نه گله دارم. اما می‌ترسم تبلیغات بشود که فاجعه به بار بیاورد. فرمودید به احمدآقا خواهید فرمود به آقایان اخطار کند، معلوم شد عملی نشده است.

باز هم خواهش می‌کنم که اگر در گذشته توجه به عرایض نفرمودید و وضع به این صورت درآمد، حالا توجه بفرمائید. إن شاء الله خلاف حق نمی‌گوییم.

فرزند شما

ابوالحسن بنی‌صدر

۳ آبانماه ۵۹

دیشب را نخوابیده‌ام و از صبح حواسم نزد جنگ خرمشهر است. نمی‌دانم با چه نظمی عریضه نوشته‌ام. هر چه به نظرم رسیده است معروض داشته‌ام. آقای بروجردی هم با تلفن گفت موافقت فرموده‌اید آقای قطب‌زاده به کشورهای عربی و اسلامی برود.

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این نامه، در روزهای نوشته شده که نقشه پیروزی برق‌آسای صدام نقش بر آب شده است. با این حال، این سند فقر ارتش از لحاظ تجهیزات و تسلیحات را نشان می‌دهد و مدرک دیگری است بر این واقعیت که پیشاپیش به آقای خمینی هشدار داده شده است.

۲- همین که معلوم شد صدام پیروزی برق‌آسا به دست نمی‌آورد، شروع کردند به تحریک آقای خمینی که اگر بنی‌صدر پیروز از معرکه جنگ به در آید، دیگر شما حریف او نمی‌شوید و... بدین‌سان بنی‌صدر به او اطمینان می‌دهد، بلکه از پشت خنجر زنند و به استقلال ایران لطمه وارد نیاید. بنی‌صدر گفت: دیگر با رادیو-تلویزیون مصاحبه نمی‌کند.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۹ آبان ۱۳۵۹

**امروز، دولت، دیناری ندارد و دارد از بانک مرکزی می‌گیرد خرج می‌کند؛ با وجود جنگ، تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟**

**به راستی معتقد شده‌ام اینها دین ندارند و جز قدرت، هیچ چیز نمی‌خواهند**

بسمه تعالی

پدر عزیزم

وضع‌ی را که در آنیم در ماه‌ها پیش و به دفعات پیش‌بینی علمی کرده و معروض داشته‌ام. آقای موسوی اردبیلی پیام شما را ابلاغ کرد و با وضع جلسه دیروز ناچار معروض می‌دارم:

- آن بار که موافقت با تحویل گروگان‌ها به دولت به مخالفت تبدیل شد به عرض رساندم و در جلسه شورای انقلاب در حالی که از شدت هیجان و غصه می‌گریستم گفتم: کاری را که از موضع قوت حل نمی‌کنیم، ناگزیر روزی از موضع ضعف و تسلیم حل خواهیم کرد. و بدبختانه آن روز رسیده است.

- مرا در نزد شما متهم می‌کردند که مخالف نهادهای انقلاب است و می‌خواهد ارتش را رو بیاورد. هرچه کردم آن‌طور که باید باور شما نشد که دشمنان داخلی و خارجی ما در تدارک یک مصیبت بزرگ هستند و ما باید ارتش را بازسازی کنیم. با همه اینها آنچه توانستم کردم و ارتش امروز کار برخلاف همه سنت‌های نظامی می‌کند و آن بازسازی زیر ضربات دشمن است. و آنها مقصر و بانی همه این مصیبت‌ها هستند نمی‌آیند به شما عرض کنند ظرف یک ماه ۴۲ هزار نفر را سازمان داده‌اند. می‌گویند بقیه ذخیره‌ها را هنوز به کار نگرفته‌اند و دیروز در حضور می‌گفتند نفر فایده ندارد قوای زرهی لازم است!!

- چند بار درباره بدتر شدن وضع اقتصاد کشور عرض مطلب کرده‌ام. خود نیز نمی‌دانم و امروز، دولت، دیناری ندارد و دارد از بانک مرکزی می‌گیرد خرج می‌کند؛ با وجود جنگ، تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟ خدا خود رحم کند.

- چند نوبت عرض کردم این دولت، لایق این اوضاع نیست و سرنوشت کشور را آن هم در این لحظات، نباید به دست کسانی داد که کم‌ترین علم و اطلاعی از وضعیت کشور ندارند و لیاقت‌هاشان در حداقل است، مسموع نشد.

- در کجای دنیا جهاد سازندگی به وجود می‌آورند، سپاه به وجود می‌آورند، کمیته به وجود می‌آورند، بعد می‌آیند می‌گویند شما باید حکومت کنید؟ این دولت در کشور ما با وجود قانون اساسی این حرف را زد و عمل هم کرد. وقتی نهادی برای مقصود معینی ایجاد شد و بعد تبدیل به ابزار قدرت شد، فساد بنیادگذاری شده است و البته قدرتمداران به جان همه چیزهایی می‌افتند که مزاحم پایداری و افزایش قدرتشان است و آن بلا را بر سر ارتش، خصوص لشگرهای خوزستان می‌آورند. در آغاز جنگ به خدمت می‌رسیدند که ما به فرماندهان ارتش اعتماد نداریم و می‌گویند و می‌نویسند که ارتش تاب نمی‌آورد و باید جنگ چریکی کرد و دیروز در حضور خود شما و همان آدم‌ها می‌گفتند باید تانک داشت و با تانک جنگید (۱).

- در کجای دنیا دیده شده است کسانی که با ویران کردن ارتش و اقتصاد کشور، ایران را در معرض یکی از بزرگ‌ترین خطرهای تاریخ خود قرار داده‌اند، در حضور شما، در مسند مدعی و متهم بنشینند و با بافتن یک رشته دروغ (دیشب چند مورد این دروغ‌ها آشکار شد در جمع) متهم بکنند و روحیه‌ای باقی نگذارند که فرمانده بینوا بتواند با آن فکری به حال خود و دشمن بکند؟

- در کجای دنیا فرمانده کل قوا و رئیس‌جمهوری در بحبوحه جنگ، دولتی به او تحمیل شده است که کارش مشکل‌تراشی با رئیس‌جمهوری و تبلیغ بر ضد او است؟

در کجای دنیا کسانی که به رئیس‌جمهوری ناسزا گفته‌اند، به زور ژ ۳ و با کتک‌کاری به رادیو و تلویزیون تحمیل شده‌اند؟





- چند بار عرض کردم که این رادیو و تلویزیون کارش تحریک است. چند بار عرض کردم به خدا نیازی برادری و تلویزیون ندارم، اما این رادیو و تلویزیون با این تبلیغات (زمینه) اجتماعی انهدام انقلاب را فراهم می‌آورد. به جای توجه و بیرون کردن این عناصر، آقای نوری که مدعی است به حکم شما برای اداره خبر به آنجا رفته است فرمانده قوا می‌شود و حکم به جلوگیری مسلحانه از ورود کسانی و... می‌دهد (۲).

...

به خدا قسم به هیچ رئیس جمهوری این مقدار ظلم نشده است. و من این همه را به خاطر اینکه شما را نرنجانم تحمل کردم. اما حالا پای بود و نبود کشور در میان است:

پدر عزیزم، به خدا قسم در هیچ کجای دنیا فرماندهی را از جبهه احضار نمی‌کنند تا به حرف‌های بی سر و ته فرماندار یک شهر پاسخ بگویند که خود جزء باندی است که لشکر خوزستان را به آن حال زار انداختند (۳).

مردم دارند بد می‌گویند. در شهرهای خوزستان اضطراب به نهایت است. در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست و صف‌ها هر روز طولانی‌تر می‌شوند.

پدر عزیزم

می‌ترسم خدای ناکرده پیش‌بینی چند ماه پیشم راست از آب درآمد و کشور تسلیم تقدیری بشود که قدرت‌ها می‌خواهند به آن تحمیل کنند و می‌ترسم که از من به عنوان رئیس جمهوری بخواهند این تسلیم‌نامه را امضاء کنم. چرا که می‌بینم عبرت نگرفته‌اند و همچنان به بازی‌های قدرت طلبانه خویش مشغولند. دیروز به تهران آمده‌ایم و امروز دشمن به دزفول حمله کرده است! چرا به تهران آمده‌ایم؟ برای جواب گفتن به ایرادهای بنی‌اسرائیلی عده‌ای جوساز. حرف‌ها شنیدیم از کسانی که خود مسبب این اوضاع هستند.

پدر عزیزم

بدبختانه وضعیت طوری است که اگر در این وضعیت کنار بروم خدای نکرده ضربه سختی به جبهه داخلی ما وارد می‌آید. این است که در هر نماز از خدا می‌خواهم که شهادت را نصیب من گرداند که نمانم و تسلیم و خواری را نبینم.

پدر عزیزم

از وقتی با شما در ارتباط شده‌ام آیا به یاد می‌دارید به شما خلاف حقیقت گفته باشم؟ پیش‌بینی علمی امور با روش علمی ممکن است. روی این میزان در جواب «چه باید کرد» آقای موسوی اردبیلی عرض می‌کنم؛ چه زنده بمانم و چه نمانم راهی جز اینها که عرض می‌کنم نیست:

الف- ملت انگلیس در بحبوحه جنگ، چمبرلن را کنار گذاشت و چرچیل را آورد. به نظر اینجانب مصیبت بزرگ‌تر از جنگ، وجود دولت حاضر است به سه دلیل روشن:

۱- عدم کارائی هم از لحاظ علم و آگاهی و هم از لحاظ کفایت و لیاقت.

۲- نه بی‌طرفی بلکه مخالفت آشکار با رئیس جمهوری که عملاً جمع شدنشان را غیرممکن ساخته است، و همان جلسه دیروز آشکارا معلوم می‌کرد که آقایان در پی پرونده‌سازی هستند که در صورت شکست به گردن اینجانب بیاندازند، غافل از اینکه در صورت شکست، نه تاک می‌ماند و نه تاک‌نشان.

۳- عدم مقبولیت در جامعه و ناتوانی در جلب حمایت و به‌خصوص ناتوانی در به کار انداختن چرخ‌ها و مقابله و مقاومت روزافزون دستگاه‌های اداری و اجرائی، اگر این دولت بماند وضع روز به روز بدتر می‌شود. شما هیأت‌های قابل اعتماد و با اعتقاد درست بفرستید ببینید مردم چه می‌گویند و ادامه جنگ، خطر چه انفجاری را دارد.

ب- دستگاه تبلیغاتی که در آن مدیران با اسلحه با هم روبه‌رو بشوند، دستگاهی است که حالت انفجاری را تشدید می‌کند. با قاطعیت تمام عرض می‌کنم این دستگاه یک مدیر قوی می‌خواهد که دار و دسته‌هایی که از وابستگان سببی و نسبی و سیاسی آقایان هستند کنار بزند. چند بار مراجعه کردند که مردم نگران هستند و می‌خواهند از زبان رئیس جمهوری حرف بشنوند، گفته‌ام تا وضع رادیو و تلویزیون اصلاح نشود حرف نخواهم زد. اعلام عمومی نکرده‌ام اما ناچارم بکنم. با وضعی که داریم سانسور خطرناک‌ترین کارهاست، چون هرچه پیش بیاید مردم خواهند گفت چرا حقایق را از آنها پوشانده‌ایم.



ج- نیروهای مسلح باید از یک فرماندهی واحد پیروی کنند و این شدنی نیست مگر اینکه شما اینها را که هزار فساد می‌کنند و نزد شما می‌دوند، طلبکار می‌شوند را برانید و دست فرمانده کل قوا را در نظم و نسق دادن به کار نیروها باز بگذارید. نه مثل گذشته، کاملاً باز.

د- جنگ را باید با صبر و حوصله پیش برد. هیچ ارتشی در زیر ضربات دشمن تشدید سازمان نکرده و این ارتش دارد می‌کند. ارتش باید روحیه تهاجمی پیدا کند و این کار با این عده که در خوزستان هستند و کارشان همین پرونده‌سازی‌هاست (و کسی هم زحمت تحقیق درباره اینها به خود نمی‌دهد) ممکن نمی‌شود. باید تحمل بسیار داشت و به تدریج روحیه تهاجمی را در ارتش برانگیخت.

اگر اینجانب هیچ خدمتی نکرده باشم این خدمت را کرده‌ام که یک ارتش پریشان و پراکنده و مأیوس و پر هرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج داخلی آن را نخواهید کرد را تحویل گرفته‌ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی و حال در تمامی غرب ایران دارم می‌جنگم و امروز قوی‌تر از روز شروع به جنگ نیز شده است. در تغییر روحیه و فکر ارتش همین بس که ساخته رژیم شاه بود و حالا دارد از رژیم شما دفاع می‌کند.

پدر عزیزم

غیر از این راه‌حلی نیست. امیدواریم با همان قاطعیت روزهای اول اقدام کنید. اگر زنده ماندم این راه‌حل تنها راه‌حل است و اگر از بین رفتم (إن شاء الله) این راه‌حل فوریت پیدا می‌کند و ساعتی را هم نباید به تأخیر انداخت.

این کارها را هم شورای دفاع با ترکیبی که دارد نمی‌تواند بکند، نمی‌خواهند راستش را به شما بگویند. کسی که دیروز به ناجی (فرماندار نظامی اصفهان) نامه غلط کردن نوشته است، امروز چگونه می‌توان از او انتظار داشت که به فکر نجات کشور باشد و ارتش چگونه از او پیروی می‌کند(۴)؟

در یک بیانی گفته‌ام: اگر از بین رفتم هیچ چیز از ملت نمی‌خواهم و از دولت هم، نه مستمری، نه چیز دیگر. فقط زن و بچه اینجانب را به دلیل انتساب به اینجانب نیازارند. چون به‌راستی معتقد شده‌ام اینها دین ندارند و جز قدرت، هیچ چیز نمی‌خواهند.

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۸/۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

نخست یادآور می‌شود که این نامه در ایران و خارج از ایران، بسیار وسیع، انتشار پیدا کرد و ترجمه آن نیز در مطبوعات خارجی درج شد. خمینی به بنی‌صدر گفته بود: به عمد نامه را برای مراجع و روحانیان فرستاده‌اید و در میان مردم پخش کرده‌اید. زیرا قصد لطمه زدن به من را داشته‌اید. بنی‌صدر پاسخ داده بود: مطمئن هستید دفتر شما این کار را نکرده است و قصدش اجرای طرح مقابل کردن رهبر با رئیس‌جمهوری نبوده است؟ بعدها یک مجرای انتشار نامه شناخته شد: آقای منوچهر مسعودی، سر راه، نامه را به دو کس، نشان داده بود. یکی از آن دو آقای مهدی خان‌بابا تهرانی، از آن فتوکپی گرفته و آن را انتشار داده بود. اما این امر که فتوکپی نامه برای مراجع نیز فرستاده شده بود، حاکی از آن است که مجرای انتشار دومی نیز داشته است.

۱- پاره کردن شیرازه ارتش برای بار دوم، به بهانه کودتای نوژه، و دست بردن از جان ارتش حتا بعد از شروع جنگ، در این نامه و نامه‌های دیگر، جا برای تردید نمی‌گذارد که تدارک‌کنندگان استبداد ملاتاریا از پیروزی در جنگ بیش‌تر از شکست در جنگ می‌ترسیدند. کسانی که در روزهای پیش از شروع جنگ، چاره را جنگ چریکی می‌دانستند، در جو سانسور بعد از کودتای خرداد ۶۰، قول خود را قول بنی‌صدر گرداندند و برای دروغ خود، روش اشکانیان را دست‌مایه دروغ‌سازی کردند. این کسان، همان افراد سپاه و چند نظامی بودند که در کودتای خرداد ۶۰ و اکتبر سورپرایز و ایران‌گیت و جنگ ۸ ساله، دستیار ملاتاریا بودند.

۲- کودتا در صدا و سیما به دستور آقای خمینی و توسط گروهی به سرکردگی آقای عبدالله نوری انجام گرفت. از آن زمان، صدا و سیما تحت رژیم سانسور درآمد و روش خویش را تبلیغ مرام خشونت کرد و هنوز نیز تحت آن رژیم و در کار این تبلیغ است. اگر آقای عبدالله نوری و هماندهایش امروز را آن روز می‌دیدند اگر به هشدارها گوش می‌دادند...



۳- فرماندار آبادان جزء باند غرضی، «استاندار خوزستان» بود که به بهانه کودتا، افسران لشگر خوزستان را گرفته و تحت شکنجه‌های سخت قرار داده بودند. به جای مجازات شدن، نزد آقای خمینی رفته بودند برای پر کردن او بر ضد فرماندهان ارتش و رئیس‌جمهوری.

۴- پس از پافشاری‌های رئیس‌جمهوری، روزی آقایان احمد خمینی و اشراقی، در ستاد ارتش نزد او رفتند. از او خواستند موادی را که «امام» باید اعلام کند، بنویسد و او نوشت. شب‌هنگام، وارونه آن مواد، متنی انتشار پیدا کرد سرتاپا تضعیف رئیس‌جمهوری و شورائی را مقرر کرد خلاف قانون اساسی، از جمله اعضای آن شورا، علی‌اکبر پرورش بود. اشاره نامه به او است. عمر آن شورا به خاطر آنکه خلاف قانون اساسی بود، کوتاه شد. رئیس‌جمهوری به آن دخالت نداد.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۴ آبان ۱۳۵۹

### اگر فکر می‌فرمائید بهتر است اینجانب در کار نباشم، فوراً کنار می‌روم

بسمه تعالی

معروض می‌دارد:

نامه‌ای به رئیس مجلس نوشته‌ام که رونوشت آن را به نظر عالی می‌رسانم. از نظر نظامی، وضع بهتر از روزی است که به خدمت رسیده بودیم:

- هم اکنون در جبهه خوزستان ۳۳۵ تانک داریم که سه برابر روز شروع جنگ است و تا ۲۰ روز دیگر به ۴۵۰ بلکه ۵۰۰ خواهیم رساند
- کار بازسازی لشکر خوزستان و کرمانشاه را شروع کرده‌ایم
- در جبهه آبادان از هر جای کشور ممکن بود قوا آورده‌ایم و امروز صبح مسؤول نظامی آن شهر می‌گفت وضع تثبیت شده و میزان نیروی هوایی آن جبهه را دوبرابر کرده‌ایم.

اینها همه فوق‌العاده است و نتیجه تغییر روحیه است، اما با کمال تأسف عده‌ای مشغولند که روحیه‌ها را از نو تخریب کنند و کشور را به نابودی سوق دهند.

پدر

به خدا قسم اینجانب هم روش علمی برای ارزیابی و پیش‌بینی دارم و هم اهل توکل هستم، یعنی غرض و مرض مانع ارزیابی صحیح و پیش‌بینی علمی امروز نمی‌شود. به عرض رساندم و در چند نوبت که انتخاب ریگان به معنی تغییر روانشناسی ملت امریکا است و برای بشریت خطرناک است؛ اینک روشن است که انتخاب وی درست به همین معنی بوده است. و لابد گزارش آقای شمس، نماینده ما در امریکا را به عرض رسانده‌اند که آقای کیسینجر چه خوابی برای خوزستان دیده است (۱).

با توجه به واقعیت بالا، آنچه دیروز انجام گرفته است را ساده تلقی نمی‌کنم. عده‌ای دارند در همان جهت عمل می‌کنند و جداً و قطعاً برای موجودیت کشور خطر به وجود می‌آورند. مطلب را دراز نمی‌کنم (۲):

۱- اینجانب نه تنها بانی و مسبب این وضع نبوده‌ام بلکه با تمام قوت کوشیده‌ام از آن جلوگیری کنم و بعد از خدا، شما بهترین شاهد صدق این مطلب هستید.

۲- در حال حاضر این عده با جنگ اعصابی که به راه انداخته‌اند، وضع را غیر قابل تغییر می‌گردانند و آخرین ضربه‌ای است که به اساس موجودیت ما وارد می‌سازند.

۳- اینجانب اصرار ندارم شما قبول بفرمائید هیچ‌کس در حال حاضر نمی‌تواند جایگزین اینجانب در کاری که می‌کنم بشود. همان‌طور که در نامه قبلی عرض کردم اگر جنگ تمام شده بود با توجه به بن‌بستی که وجود دارد حتماً استعفا می‌دادم، اما در حال حاضر تضعیف موقعیت رئیس‌جمهوری به تزلزل قطعی روحیه نیروهای مسلح و سقوط آن و در نتیجه سقوط کشور می‌انجامد و به نظر اینجانب این بازی‌ها از روی آگاهی به این واقعیت انجام می‌گیرد.

با این حال، تصمیم را به عهده شما می‌گذارم. اگر فکر می‌فرمائید بهتر است اینجانب در کار نباشم، فوراً کنار می‌روم. اما اگر قبول می‌فرمائید که ارزیابی اینجانب از وضع درست است:

- این آقایان نه به راه می‌آیند و نه دست از بازی‌های قدرت برمی‌دارند و با آنکه مسبب وضع فعلی هستند، دست از طلبکاری و بازی با سرنوشت کشور بر نمی‌دارند.

- روانشناسی مردم ما نیز به سرعت دارد تغییر می‌کند. تظاهرات دیروز بهترین نشانه این تغییر است (۳). این تغییر روز به روز سریع‌تر می‌شود و بر خطر خارجی صد چندان می‌افزاید.

- اینجانب با وجود سختی وضع، تعهد می‌کنم:



پیروزی در جنگ را به دست آورم. تعهد می‌کنم در هر جا تا آخرین نفس مقاومت کنم. ممکن است مقاومت در این محل یا آن محل به نتیجه نیانجامد، اما با توجه به روند کار و بسیج امکانات و نتایجی که به بار آورده است، موقعیت طوری است که می‌توانیم نیروهای بیش‌تری وارد کارزار کنیم و موفقیت در جنگ محتمل است.

اگر هم عوامل خارجی و داخلی به زیان ما تغییر کنند، باز موقعیت اینجانب طوری است که می‌توانم امیدوار باشم که مردم یکپارچه وضع را تحمل کنند و آماده جنگ بگردند.

به شرط آنکه:

تضعیف روحیه نکنند و جبهه جنگ روانی و سیاسی به وجود نیاورند  
 اختیار داشته باشم و یک دولت قوی برای تدارک جنگ به کار شود  
 خصوصاً باید یک وزیر خارجه باتدبیر و قوی داشته باشیم.

اگر این عرایض، مسموع واقع شد و لازم تشخیص فرمودید، بفرمائید می‌آیم به حضور تا هر طور مصلحت دیدید عمل کنم.

فرزند شما

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۸/۱۴

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- طرح انحلال کشورهای منطقه در واحدهای قومی، طرح اسرائیل برای سلطه بر خاورمیانه بود و هست. بنا بر گزارش مورد اشاره، خوزستان باید از ایران جدا و به جای فلسطین، به فلسطینی‌ها داده می‌شد.

۲- در ۱۳ آبان، همزمان با انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا که سازش‌کنندگان از انتخاب ریگان مطمئن بودند، نامه‌ای خطاب به آقای خمینی را در مجلس به امضا می‌رساندند. در نامه از او عزل رئیس‌جمهوری را از فرماندهی کل قوا خواسته بودند. بدیهی است می‌خواستند همزمان با شروع ریاست‌جمهوری ریگان، کار بنی‌صدر را تمام کنند؛ موفق نشدند.

۳- اشاره است به تظاهرات در دزفول بعد از اصابت موشک عراقی به این شهر.

**نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۶ آبان ۱۳۵۹ (۱)**

بسمه تعالی

معروض می‌دارد

۱- مسئولیت جنگ، اینجانب را در وضع بسیار سختی قرار داده است. یکی از سختی‌ها، نگاهداری ارتشیان از حمله‌های شبانه‌روزی دشمن داخلی است تا اینها بتوانند بجنگند. به عنوان نمونه، وضع آبادان و فرمانده لشکر ۷۷. تقریباً به طور روزمره گزارش‌ها به خدمت شما می‌دادند که وضع آبادان خطیر و چنین و چنان است.

و به طور مستمر اینجانب می‌گفتم که وضع خوب است و درد این است که عده‌ای می‌خواهند به نام جنگ، حاکمیت به دست بیاورند و ملتی را قربانی این بیماری می‌سازند. تا اینکه:

بحمد الله یکی از طرح‌ها اجرا شد، موافق خبر امروز صبح، دشمن ۸۰ اسیر و ۴۵ کشته و ۱۴ تانک از دست داده و در حال فرار است. ان‌شاءالله تا ظهر معلوم می‌شود که حصر آبادان شکسته شده است یا نه. احتمال این است که راه ماه‌شهر-آبادان، به تصرف نیروهای ما درآمده باشد. اگر این‌طور شده باشد، دیگر در سهرای آبادان نمی‌تواند بماند و قدم بعدی آزادی خرمشهر است.

اینجانب فرزند شما هستم، خواهشم این است که اعتماد کامل بفرمائید و در مسائل جنگ اعتماد به حرف این و آن نفرمائید. اینجانب هیچ‌گاه جز حقیقت به شما نگفته‌ام.

۲- درباره جنگ، نظر اینجانب این است که ادامه جنگ در شرایط کنونی جهانی به سود ایران تمام می‌شود به شرط اینکه:

- مهمات و اسلحه به هر قیمت تهیه گردد و مهم‌تر از این

- مجبور از جنگ در دو جبهه و به نظر اینجانب:

این آقایان که از پشت جبهه گشوده‌اند، خواهان ادامه جنگ هستند اما نه برای تحصیل پیروزی بلکه بردن ایران به شکست. خیال می‌کنند شکست موجب می‌شود از شر بنی‌صدر راحت بشود. از نمونه این مردم صدها در جهان وجود داشته‌اند، در کشور خود ما نیز بسیار بوده‌اند: مادر جلال‌الدین محمد، پیروزی مغول را بر پیروزی فرزندش ترجیح داد و در کار او آن‌قدر کارشکنی کرد تا ایران نابود شد و خود او خرده‌ریزه‌های سفینه خان مغول چنگیز را جمع می‌کرد و سد جوع می‌کرد (۲).

بنا بر این، اینجانب وقتی می‌توانم جنگ را با توانائی اداره کنم که شما پشت جبهه را وادار به سکوت کنید، حال اینکه حق این است که باید کاملاً با فرماندهی جنگ هماهنگ گردد.

۳- این‌طور ظن پیدا کرده بودم که شما به اینجانب اعتماد ندارید و می‌خواهید به تدریج این آقایان که در ظاهر پیرو خط امام هستند و در واقع به ریشه امام و اسلام می‌زنند مواضع را بگیرند و جلو بیایند (۳) به تدریج.

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- چون فتوکی بخشی از نامه در دست نیست، تاریخ نیز در دست نیست. متن معلوم می‌کند که روز به تصرف قوای ایران درآمدن جاده ماه‌شهر به آبادان است، احتمالاً ۲۶ آبان ۱۳۵۹.

۲- عیناً چنین شدند، کودتا کردند و جنگ را ادامه دادند و در شکست به پایان بردند و جام زهر را هم به آقای خمینی نوشاندند. به مشاور امنیتی ریگان، آقای مک‌فارلین، هم پیام دادند اگر امریکا از دولت آنها حمایت کند حاضرند آقای خمینی را هم بکشند.

۳- بنا بر این نامه، بنی‌صدر ظن پیدا می‌کند اما هنوز قطع ندارد آقای خمینی کارگردان کودتا است.



## نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۲۹ آبان ۱۳۵۹

### مقدماتی که چیده می‌شوند برای آن است که ایران مثل یک سیب رسیده از نو به دامان امریکا بیفتد

### ایجاد خفقان در این اوضاع، خطرناک است و فراهم آوردن مقدمات سقوط است

### شما چرا آتش‌بیار این فاجعه بزرگ می‌شوید؟

### واقعاً به کجا می‌رویم؟ چه چیز از ایران مانده است؟ چه چیز از اسلام مانده است؟

بسمه تعالی

برادر گرامی آقای حاج احمد آقا خمینی

برای ضبط تاریخ، به رسم هشدار، این یادداشت را می‌نویسم:

۱- به یمن شیوه علمی کار، از سقوط شاه تا جنگ فعلی و گروگان‌گیری، تمامی پیش‌بینی‌هایم درست از آب درآمد است. چند مورد بر اساس این پیش‌بینی‌ها عمل شده و نتیجه داده است و چند مورد خلاف عمل شده و این مصیبت‌های دور از حد و اندازه را به وجود آورده است؛ اینک پیش‌بینی می‌کنم که:

۲- مقدماتی که چیده می‌شوند برای آن است که ایران مثل یک سیب رسیده از نو به دامان امریکا بیفتد، طوری که آقای ریگان با یک پیروزی بزرگ کار خود را آماده کند، این مقدمات را هم به دست خودی‌ها فراهم می‌کنند، طوری که با تغییر وضع، آب از آب تکان نخورد و هیچ کار دیگری لازم نباشد (۱).

۳- رفتار من درباره رادیو و تلویزیون و مطبوعات علاوه بر رعایت اصول، بیم شدید از این امر است. بیائید برای رضای خدا اقلأ نسبت به یکی از قول و قرارهایی که در زمان شاه می‌دادیم، وفا کنیم. ایجاد خفقان در این اوضاع، خطرناک است و فراهم آوردن مقدمات سقوط است. باور کنید این‌طور است. بگذارید مطالب آزادانه گفته و نوشته شوند، مردم بی تفاوت نشوند و... (۲)

هیچ فکر کرده‌اید در کشوری که دستگاه قضائی سلب‌کننده امنیت‌ها است و روزنامه‌ها خفه‌اند و صنعتش خوابیده و کشاورزی‌اش از بین رفته و گرفتار جنگ داخلی و خارجی و حکومت نادانان شده است، به سقوط فاصله‌ای بسیار کوتاه دارد؟ اقلأ به اندازه رژیم شاه از خود هشیاری به خرج بدهیم؛ در آن رژیم، این‌طور مواقع دریچه اطمینان را می‌گشودند. چه شده است که ما همه چیز را عکس می‌کنیم؟ مخالفان به کنار، خودی‌ها نیز سانسور می‌شوند. آیا به ابعاد انفجار اندیشیده‌اید؟ حالا وقت خفه کردن روزنامه‌ها و به آن حال فلاکت انداختن رادیو و تلویزیون نیست.

۴- شما چرا آتش‌بیار این فاجعه بزرگ می‌شوید؟ از من می‌شنوید، زمان و تاریخ، شما را سخت مسؤول خواهد شمرد که حقایق را به اطلاع امام نرسانیده‌اید و کشور قدم به قدم به فاجعه نزدیک شده و اقدامات خودمان به این امر کمک مؤثر کرده است. بیائید از من بشنوید و از امام بخواهید نسبت به آزادی مطبوعات در همان حدود قانون اساسی تأکید کند. این امر قطعاً در سرنوشت جنگ مؤثر می‌افتد. روحیه‌ها را بالا می‌برد. احساس فریب و خیانت را که بزرگ‌ترین عامل ضعف است کم می‌کند و...

یک کلام امام می‌گوید و اینها می‌افتند به جان مردم. رئیس‌جمهوری را تهدید به عزل می‌کنند!! به روزنامه‌ها چماق‌دار می‌فرستند، برای میزان مصرف آب و برق مردم مجازات معین می‌کنند، بگیر و ببند راه می‌اندازند و... واقعاً به کجا می‌رویم؟ چه چیز از ایران مانده است؟ چه چیز از اسلام مانده است؟

به خدا قسم، سقوط مثل یک کابوس در برابر ما قرار گرفته است. قرارم بود بسیاری حرف‌ها بزنم. به خاطر ملاحظه آقا نردم. از آقایان انواری و حجتی کرمانی بپرسید به شما خواهند گفت چه حرف‌هایی می‌خواستم بزنم. آقا چرا و چه شده است که تیشه برداشته‌ایم و به ریشه می‌زنیم؟ کمی چشم‌ها را باز کنیم. واقعه‌ها را ببینیم. اگر کمک نمی‌کنید در ورطه نیفتیم بگذارید آخرین تلاش را بکنیم.



و اگر می‌شنوید، پیشنهادم این است:

۵- امام طی یک بیانیه‌ای، درباره آزادی مطبوعات تأکید کند و رادیو تلویزیون تحت اداره یک مسؤول کاردان درآید. نمی‌دانم بالأخره معلوم شد که مرا نیازی به رادیو و تلویزیون نیست؟ رادیو و تلویزیون عراق روزی ۶ ساعت برنامه جنگ دارد برای بالا بردن روحیه ارتش و ما مصریم اخبار را طوری تنظیم کنیم که روحیه نیروهای مسلح را بشکنیم. من آنچه شرط صداقت بود در این لحظات خطیر تاریخ کشور نوشتم بقیه را خود دانید.

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- اشاره است به معامله پنهانی با دستگاه ریگان- بوش و افتادن دولت به دست آنهایی که مجری سیاست امریکا می‌شوند. و کودتا شد و ایران‌گیتی‌ها در سود امریکا و انگلیس و اسرائیل (به قول وزیر دفاع انگلیس...) ۸ سال جنگ را ادامه دادند و دولت همچنان در دست آنها است.

۲- احمد خمینی وسط افتاده بود که همه روزنامه‌ها توقیف شوند. آیا خود به این فکر افتاده بود و یا باند هاشمی رفسنجانی، بهشتی، خامنه‌ای و... معلوم نیست.





## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۳۰ آبان ۱۳۵۹

## وای بر ما و انقلاب ما!

بسمه تعالی

معروض می‌دارد، مطلب اول اینکه موافق گزارش آقای شمس سفیر ما در کویت، اگر مذاکرات کاملاً سری بشود دولت عراق حاضر است نیروی خود را بیرون ببرد. و مطلب دیگر اینکه:

امروز حسین آقا اینجا بود. می‌گفت به آقا عرض کردم آقایان یزدی و قطب‌زاده و... رفته‌اند آقای بنی‌صدر را تحریک کرده‌اند و ایشان آن حرف‌ها را زده است. لازم دیدم چند کلمه عرض کنم رفع اشتباه بکنم:

یک بار کتباً نوشتم و جمعه پیش شفاهاً عرض کردم که «اینها» قرارشان بوده و هست که مرا از فرماندهی کل قوا و ریاست‌جمهوری بردارند. از پیش این کار را می‌خواستند بکنند و در نوار کذائی هم هست. وقتی نامه نمایندگان در این زمینه طرح شد، فرماندهان نظامی نزد من آمدند که قرار است شما را بردارند و فلانی را فرمانده کل قوا بکنند و بدون تردید چون شما نظامی نیستید برای موجه جلوه دادن این امر ما را گرفتار و... خواهند کرد و این امر جبهه خوزستان و غرب را به کلی از بین خواهد برد و معلوم نیست چه بر سر کشور خواهد آمد، پس اول شما ما را بردارید بعد این کار بشود که ضررش کم‌تر باشد. معلوم است با این توطئه و اخبار با چه روحیه‌ای فرماندهی می‌کنند. این وضع با وجود قوت کسانی که طرفدار انحلال تدریجی ارتش بودند در دولت، بدترین وضع است.

اجمال این قضیه را عرض کردم. فرمودید شما به آنها اطمینان بدهید و... هفته پیش وقتی فرمودید راجع به اینها حرفی ننزید، عرض کردم چشم حرفی نمی‌زنم اما اینها هم این کارهایشان را کنار بگذارند. به تهران که آمدم ۳ مطلب را به من گزارش کردند:

۱- حمله به روزنامه «میزان» و به نقل از آقای موسوی اردبیلی که بعد هم قرار داشته‌اند به روزنامه «انقلاب اسلامی» حمله کنند و در شورای دفاع می‌گفتند حمله‌کنندگان فدائی خلق بوده‌اند!! اگر این‌طور بوده، وای بر ما و انقلاب ما و چطور دستگیر نشده‌اند؟!

۲- سخنان آقای بهشتی در دانشگاه و طرح طرز عزل رئیس‌جمهوری و اینکه امام ناخوش بودند فرماندهی را به آقای بنی‌صدر دادند (۱). که با توجه به آن سابقه و اینکه از ۱۷۵ اصل به بندهای یک اصل پرداخته‌اند، معنایش از نظر من و نظامیانی که آن ترس شدید را دارند معلوم است و باز معلوم است چه اثر مرگباری بر روحیه‌ها می‌گذارد.

۳- جعل قانون مجازات از طرف آقای قدوسی که امری شگرف و بسیار خطرناک است و نقض آشکار قانون اساسی است. ایشان مقام قانون‌گذاری نیستند و با این سابقه فردا می‌توانند قانون مجازات دیگری وضع کنند و... (۲)

حمله به مجلس و عطف آقای شریعتی را هنوز نشنیده بودم و از سخنرانی آقای موحدی در مرکز آموزش نظامی کرمان بر ضد رئیس‌جمهوری هنوز بی‌اطلاع بودم.

به این نتیجه رسیدم که اینها می‌خواهند سر کشور بیچاره را بپزند (حالا به اسم ضدیت با رئیس‌جمهور) و یک آه هم نباید بگویم. از خود پرسیدم چرا اینها حرف امام را اعتنا نکردند؟ به هر حال، در حد انتقاد از دستگاه قضائی حرف زدم بلکه به خود آیند و دست از سرم بردارند تا این جنگ را به جایی برسانم.

حالا توجه می‌فرمائید هیچ‌کس تحریک نکرد جز عمل این آقایان و با آن آقایان هم یک کلمه در این باره حرف نزدیم. حالا هم شروع کرده‌اند به تبلیغ و به شدت که بله بنی‌صدر جلو امام ایستاد. در نوار هم بود که باید این امر را تبلیغ کرد.

اگر اینها، مرا به حال خود بگذارند به خدا قسم یک کلمه حرف نمی‌زنم. امروز هم آقای مهدوی کنی آمد (۳) و قراری گذاشتیم، امیدوارم اجرا بشود. به هر حال تا پایان جنگ مرا به حال خود بگذارید یک کلمه حرف نخواهم زد. سزاوار هم نیست اینها هر کار می‌خواهند بکنند و من حق حرف زدن هم نداشته باشم.

ابوالحسن بنی‌صدر



## \*\*\* توضیح \*\*\*

۱- آقای خمینی بدون اطلاع رئیس‌جمهوری، بنا بر متنی که در رادیو و تلویزیون خوانده شد، رئیس‌جمهوری را فرمانده کل قوا کرد. اما اختیارات فرماندهی کل قوا را قانون اساسی به «رهبر» و رئیس‌جمهوری داده بود. «رهبر» اختیار تفویض اختیار خود را نداشت. بنا براین، رئیس‌جمهوری که مجری قانون اساسی بود، آن مقدار از اختیارات را که از آن «رهبر» بود، به موافقت خود او عمل می‌کرد. پس اختیاری از او نزد رئیس‌جمهوری نبود که «عزل» معنی پیدا کند. در واقع، آماده کردن آقای خمینی برای کودتا، در پی سازش پنهانی با دستگاه ریگان - بوش، انجام گرفت.

۲- شورای عالی قضائی و به دنبالش آقای قدوسی، «دادستان انقلاب»، قانون‌گذاری می‌کردند. رئیس‌جمهوری به دستگاه قضائی اخطار کرد که حق قانون‌گذاری ندارد.

۳- همان‌طور که اسناد نشان می‌دهد، کوشش همه‌روزه رئیس‌جمهوری این بوده است که پشت جبهه، اگر موافق نیست، جبهه جنگ دیگری نشود. مورد آقای مهدوی کنی هم یکی از موارد این کوشش‌ها است. بدیهی است که به نتیجه نمی‌رسید. زیرا آنها که حریصانه در پی تصرف قدرت بودند، نگران آن بودند که جنگ با «پیروزی بنی‌صدر» تمام شود و استقرار استبدادشان ممکن نشود. سازش پنهانی‌شان با ریگان - بوش برملاء بگردد و رسوا صحنه سیاسی را ترک گویند.

**نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۴ آذر ۱۳۵۹****برنامه دشمن به آخر رساندن ذخایر ارزی ما و تحمیل سیاست خویش است****تهدید کرده‌اید که آقا می‌توانند مرا خورد کنند****بگیر و ببند راه می‌اندازند و تعطیل روزنامه و خفقان خائنانه و احمقانه به وجود می‌آورند****افسوس که آنها که می‌دانند چه باید کرد از کار برکنارند و آنها که نمی‌دانند بر کارند**

بسمه تعالی

آقای احمد آقا خمینی

نامه شما را خواندم. قصدم را قربت کردم و چند کلمه می‌نویسم:

۱- مکاتبات شکست‌خوردگان در متهم کردن یکدیگر به چه کار می‌آید؟ خود این فکر که در شما پیدا شده است، حجت را بر شما تمام می‌کند. پس شما هم می‌دانید که احتمال از دست رفتن همه چیز بسیار زیاد است و فکر می‌کنید من می‌خواهم با انتشار نامه‌ها از خود رفع تقصیر کنم. چه نتیجه از این کار (۱)؟

چرا این‌طور فکر نمی‌کنید که اگر پیشنهادها اجرا شوند، و وضع نجات یابد انتشار این نامه‌ها نشان خواهد داد که:

- امام به حد اعلی سعه صدر داشته‌اند و

- رئیس‌جمهور مسائل را درست دیده است

- اجرای پیشنهادها و تبادل اطلاعات و آراء موجب پیشرفت کشور و انقلاب اسلامی شده است: مثلاً انتشار گزارش‌های پاریس و نجف جز حسن و نشان دادن یکسانی خط چه در بر دارد (۲)؟

اگر این‌طور به قضیه نگاه کنید، قضایا به کلی دگرگون خواهند شد. چه کسی به شما گفته است من می‌خواهم هزار بدبختی به وجود آید و بعد به استناد نامه‌ها بگویم تقصیر از من نبود، گفتم، امام ترتیب اثر نداد؟ چرا نخواهم که موفقیت‌ها بسیارتر از بسیار شوند و بعد بگویم امام حمایت کرد و توجه کرد و... و موفقیت‌ها به دست آمد. تجربه‌ای موفق شد که در تاریخ هیچ‌گاه موفق نشده بود؟ این چه ضرر دارد؟

۲- اینکه شما می‌توانید جواب بدهید؛ خیر نمی‌توانید چنان‌که در این نامه نیز نتوانسته‌اید جواب بدهید. جریان رویدادها خارج از ذهن من و شما وجود دارد، آنچه واقع شده است، می‌توانست واقع نشود. اما نوع خاصی از نظر و عمل موجب وقوع آنها شده است. آن نظر و عمل باید تغییر کند. مثلاً چند نوبت هشدار داده‌ام که برنامه دشمن به آخر رساندن ذخایر ارزی ما و تحمیل سیاست خویش است. حالا ذخایر ما دارد ته می‌کشد. شما چه جواب می‌دهید؟ نوع خاصی از نظر و عمل ما را به اینجا رسانده است، نوع دیگری از نظر و عمل می‌توانست نتیجه دیگری به بار بیاورد و نقشه دشمن را خنثی کند.

درباره جهتی که اقتصاد کشور در پیش گرفته بود و گرفته است، آن‌قدر هشدار دادم که زبانم مو درآورد و امشب مسئولان بانک‌ها فریاد و فغان برآورده‌اند که آقا فشار، زیاد است و پول نیست. خودم چند نمودار دادم با توضیح که به عرض امام برسانید، اعتنا نشد. حالا ما در این وضعیت: تورم زیاد، زمستان، بی پولی، دولت ضعیف و عاجز. شما چه جواب می‌دهید؟

اگر به نظرها توجه شده بود این نتیجه به بار نمی‌آمد. آن‌وقت ممکن بود با «زرنگی خاصی که دارم» نامه‌ها را منتشر کنم، اما نتیجه‌اش این می‌شد که امام رهبری همه‌سونگر است و رئیس‌جمهور مراقب همه چیز است و برنامه مشخص تحت رهبری امام اجرا شده و نتیجه داده است. کاری که سابق در تاریخ ممکن نشده بود، ممکن شد. از این بهتر چه می‌شد؟



۳- تهدید کرده‌اید که آقا می‌توانند مرا خورد کنند. من هیچ‌وقت در این باره تردید نکرده‌ام. اما بنگرید که پیغمبر منافق‌ها را هم نراند و نزد. و به همین دلیل، جنبش او ماندنی شد. چند بار گفته‌ام مردم آقا را مرجع قبول دارند و نه سیاستمدار. این‌طور کارها ضررش به خود آقا، به موقعیت اسلام صد چندان بیش‌تر است. آن جمهوری که اولین رئیس‌جمهورش با محبوبیتی که تحصیل کرده است، یک سال دوام نیاورد، جمهوری قابل دوامی نیست و آنها هم که این‌همه توطئه می‌چینند، این را می‌دانند، خورد کردن من، مرگ جمهوری است. به همین نظر است که این‌همه به دنبال گلوله‌ای هستم که به من بخورد. اگر نه احتیاج به تهدید نبود، صد باره استعفا کرده بودم. صد افسوس... با این‌همه احتیاج به تهدید نیست. من به حکم وظیفه و مسئولیت به کار سخت و طاقت‌فرسا مشغولم. استعفا هم نزد آقا هست. تجربه آقای یزدی و آن عزیز کردن‌ها و این ذلیل کردن هم هست. زودتر جانم را خلاص کنید.

امیدوارم این آخرین بار باشد که مرا تهدید می‌کنید. مزاج من هیچ با تهدید سازگار نیست. چرا می‌خواهید از پدر خود آسیاب شخصیت خوردکنی بسازید؟

غصه من این است که من برای عقیده اسلامی فکر می‌کنم یک کارهایی باید بشوند تا کشور از سقوط که کرده است بلکه نجات پیدا کند. و هیچ نقصی در کار رهبری آقا نباشد و شما از زاویه قدرت و مقابله قدرت‌ها به امور نگاه می‌کنید. غیرممکن است من مقابله با امام را بپذیرم و هر روز که فکر کنم خدای نکرده کار به تقابل می‌کشد فوراً به دنبال کار خود می‌روم.

۴- اما کسانی طرفدار ریاست‌جمهوری من بوده‌اند و حالا نیستند. طلحه و زبیر بسیارند. من نمی‌توانم آجیل حکومت توزیع کنم. این آقایان تبلیغات بلد نیستند. شکست در جنگ، بیش‌تر از همه شکست رهبری امام است. مقصود من آن بود که خودجوشی و تحرک عمومی به وجود بیاورم برای کار و تلاش تا جنگ، عوارضی که به بار آورده است، به بار نیاورد. اعتماد به وجود بیاورد و نه بی‌اعتمادی تا مردم پول‌ها را از بانک‌ها نبرند. تا تولید کنند و... هر چه داد کردم شما نشنیدید؟ آقای نوری چه می‌داند تبلیغات چیست؟

حالا شما می‌گوئید وضع خوب است. و من بیجا می‌گویم کشور از دست رفته است، چه بهتر. من فکر می‌کنم از ایران چیزی به جا نمانده چرا که:

- صنعت خوابیده،
- کشاورزی وضعی فلاکت‌بار دارد،
- جنگ داخلی است،
- جنگ خارجی هم هست، محاصره اقتصادی هم هست. دشمن هم قوی است و در بین ما ستون پنجم قوی دارد و عمل می‌کند.
- فکر می‌کنم کاری که فعلاً از من ساخته شده است، شاید از دیگری ساخته نباشد. مهلتی می‌خواستم که مانع سقوط قطعی کشور لاقفل در این جنگ شوم. عده‌ای نشسته و گفته‌اند:
- اگر شکست بخورد، خواهد گفت تهران‌نشینان نگذاشتند و اگر پیروز بشود سوار تانکش می‌شود و قهرمان به تهران می‌آید. پس باید فرمانده کل قوا نباشد و در خوزستان هم نماند. این حرف ستون پنجم است.
- حالا تهدید لازم نیست. شما هم اگر به حرف آقای آیت رسیده‌اید که من مقابل امام ایستاده‌ام، حرفی نیست. جنگ را هم می‌کنم و مسئولیت را خود به عهده بگیرید.

بدبختی وقتی به کشوری روی آورد همین‌طور می‌شود که:

- می‌نشینند درباره چگونگی عزل رئیس‌جمهوری شور می‌کنند،
- به بیان درمی‌آورند آن هم در یک اجتماع به مناسبت تاسوعا،

- بگیر و ببند راه می‌اندازند و تعطیل روزنامه و خفقان خائنانه و احمقانه به وجود می‌آورند.

این کارها مقابله با امام نیست. اما اگر بگوئی چرا این کارها را می‌کنید مقابله با امام است. آقای احمدآقا خمینی تو هم؟!

اگر این‌طور است که اگر نامه می‌نویسم برای این است که بعد انتشار بدهم ...

- اگر حرف می‌زنم فشار خون بالا می‌رود

- اگر...

بسیار خوب در تلویزیون حرف نمی‌زنم، به امام نامه نمی‌نویسم. به دیدار ایشان هم نمی‌آیم، آیا مرا به حال خود خواهند گذاشت؟

«ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجائی؟!»

مطلب تمام و دیگر تا وقتی این روحیه است حرفی ندارم.



خدا نگهدار

ابوالحسن بنی‌صدر

۴ آذر ۵۹

گزارش اقتصادی را که آقای صراف با منت‌های دلسوزی و مسؤولیت‌شناسی تهیه کرده است به عنوان آخرین هشدار می‌فرستم. افسوس که آنها که می‌دانند چه باید کرد از کار برکنارند و آنها که نمی‌دانند بر کارند. دست و پای مرا هم بسته‌اید، یک مصیبتی را به اسم دولت به وجود آورده‌اید و چند نادان را هم مبلغ جمهوری کرده‌اید، خدایا چه سقوطی! خدایا دست و پای مرا بسته‌اند و خودی‌ها بسته‌اند و به جنگ فرستاده‌اند و خدایا آنها هم که باید بفهمند نمی‌فهمند و کارشان شده است خط‌کشی زیر کلمات که کدام موافق با امام است و کدام مخالف. چرا می‌خواهید از امام یک خودکامه بسازید؟ شما که می‌گوئید مخالفت دو نفر را مخالفت دو طرفدار با هم تلقی کنم، خود چرا چنین نمی‌کنید؟

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- همان‌طور که در پاسخ پیدا است، آقای احمد خمینی در نامه خود مدعی شده بود که بنی‌صدر می‌خواهد برای تاریخ مدرک تهیه کند. عقل قدرتمدار غافل می‌شود که با تخریب خود شروع می‌کند. بنا براین، او غافل بوده است که اعتراف می‌کند پدر و دستیاران او به خرابکاری مشغولند و تاریخ، آنها را محکوم می‌کند. او عصبانی است که چرا بنی‌صدر این خرابکای‌ها را در نامه‌های خود برمی‌شمارد و نسبت به پی‌آمدهاشان، هشدار می‌دهد.

۲- اشاره است به گزارش‌ها که بنی‌صدر تهیه می‌کرد و در اختیار خمینی، در نجف و نوفل لوشاتو قرار می‌داد.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۰ آذر ۱۳۵۹

بسمه تعالی

معروض می‌دارد:

بدی وضع مزاجی مجال نداد خدمت برسم. اما حرف‌ها که زده می‌شوند کارها که صورت می‌گیرند، مرا به شدت نگران می‌کند و ناگزیر می‌سازد آنچه به نظرم واجب می‌رسد معروض بدارم.

۱- با توجه به صحبت سادات و خبری که امریکا ۳۰۰۰ تخت در بیمارستان‌های خود برای زخمی‌ها آماده کرده است و صحبت وزیر خارجه کویت درباره احتمال جدی مداخله امریکا و بمبی که در برابر وزارت خارجه منفجر شده است که ممکن بود موجب مرگ امریکائی‌های مقیم این وزارتخانه بشود، احتمال مداخله امریکا کم نیست (۱).

۲- با توجه به این واقعیت، ناگزیر خواهند کوشید جبهه داخلی ما را به هم بریزند. شما می‌فرمائید که اینجانب حرف‌هایی زده‌ام که نمی‌باید می‌زد. اما اگر توجه کنیم به آنچه در قم واقع شد و موجب بیانات شما گشت و آنچه در مشهد واقع شد که از شعاردهندگان عکس و فیلم گرفته‌اند و حرف‌هایی که امروز در مجلس زده شد و در رادیو و تلویزیون زده می‌شود، همه حکایت از آن دارد که توطئه شومی در حال تدارک است. این است که روی صحبت دیشب احمدآقا با پیشنهاد زیر موافقت بفرمائید (۲):

۱- یک هیأتی مأمور بشود تحقیق کند ببیند در قم و مشهد قطعنامه‌نویس و قطعنامه‌خوان و شعاریده چه کسانی بوده‌اند.

۲- یک هیأتی مأمور مطالعه وضع زندان‌ها بشود و وضع دادرسی‌ها

۳- حرف‌هایی که در جلسات خصوصی و علنی مجلس راجع به ارتش و وضع جبهه‌ها می‌گویند، دروغ هستند.

باز مشکل این است که جواب دادن قال و مقال را بلندتر می‌کند و جواب ندادن روحیه‌ها را در محل خراب می‌کند. اینجانب با کار کشنده بحمدالله وضع را به حد قابل اطمینان رسانده‌ام و با التماس تقاضا می‌کنم بگذارند کشور از بین نرود و جنگ با موفقیت تمام بشود. شنیدم کسی گفته است که خوزستان از بین برود بهتر است از اینکه بنی‌صدر موفق بشود و امروز هم در مجلس گفته‌اند، (به کنایه) جنگ بعد از جنگ را تدارک می‌بینم (۳). خدا می‌داند دروغ است و اگر جانی از این جنگ به در ببرم (خوانا نیست) پدر عزیزم، من می‌دانم بسیار می‌کوشند جدائی بیاندازند. اما یقین بدانید که در وضع اینجانب نسبت به شما هیچ‌وقت هر چه پیش بیاید تغییر حاصل نخواهد شد و امروز همه دانسته‌اند که قرار من بر وفا است هر چه پیش آید. اگر آرزوی سلامتی داشته باشم برای این است که به دیدار شما نائل آیم (۴).

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۰ آذر ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این ایام، ایامی هستند که حل مشکل گروگان‌ها را آنها که با ریگان - بوش سازش پنهانی کرده بودند، به تأخیر می‌انداختند. زیرا آنها می‌باید تحویل حکومت کارتر نمی‌شدند و در لحظه اجرای مراسم سوگند ریگان آزاد می‌شدند. بنا براین، امریکا قیافه تهدیدآمیز به خود می‌گرفت.

۲- آنچه در این دو شهر روی داد، از این پس تا امروز، مرتب تکرار می‌شود. اما آن زمان، بنا بر برابر کردن خمینی با بنی‌صدر بود و حادثه‌ها را برای به دست آوردن این نتیجه می‌ساختند.

۳- «خوزستان برود»، «نصف کشور برود» بهتر از آن است که بنی‌صدر پیروز شود، سخنی بود که بهشتی و دیگر گردانندگان حزب جمهوری اسلامی بر زبان داشتند. آخر سر هم، چون احتمال می‌دادند با قبول پیشنهاد غیرمتعهدها، جنگ با پیروزی تمام شود، خمینی را ترساندند و کودتا کردند.

۴- اطمینان دادن‌های مکرر در آقای خمینی موثر نمی‌شدند چرا که اختلاف بنیادی بود: او استبداد می‌خواست و بنی‌صدر، مردم‌سالاری.



## نامه بنی‌صدر به حسین خمینی، ۱۳ آذر ۱۳۵۹

بسمه تعالی

برادر عزیزم آقای سید حسین خمینی

مصاحبه کرده‌اید و در این موقعیت؟! به نظرم رسید چند کلمه‌ای برای شما بنویسم. انتشارش را به تشخیص خود شما می‌گذارم. فکری است که در شما القا شده است (۱):

۱- شنیده‌اید که آقای یاسر عرفات گفته است: «ارتش عراق می‌تواند اهواز را بگیرد، دست نگه داشته است منتظر فعل و انفعال در تهران است»؟ به امام این‌طور گفته بودند که ارتش ما عمل نمی‌کند به لحاظ اینکه در تهران کودتا بشود!!

آیا به نظر شما معقول است ارتش عراق ۵۰ روز هیچ‌کار نکند و هر روز تلفات بدهد و منتظر کودتا در تهران باشد؟

آیا درست‌تر نیست بگوئیم: ارتش عراق از پیشروی ناتوان است و منتظر فعل و انفعالی است که کار آن ارتش را آسان کند؟

آن فعل و انفعال چه می‌تواند باشد؟ جز بر زمین زدن رئیس‌جمهوری که به تصدیق خود شما توانست پیشروی دشمن و تحقق نقشه‌ها را متوقف کند چه می‌تواند باشد؟ شایعه ترور رئیس‌جمهوری در هفته قبل از عاشورا و کارزار هفته بعد از عاشورا و... به چه قصدی صورت می‌گیرد؟

شما سؤال‌هایی را طرح کرده‌اید. من نیز این سؤال‌ها را طرح می‌کنم:

الف- جز امام چه کسی می‌تواند «رئیس‌جمهوری» را خورد کند؟

ب- آیا آن نقشه که در آن نوار بود، حالا بهترین وقت به اجرا درآوردنش و برانگیختن امام به مخالفت نیست!

ج- اگر این‌طور است راستی چه دستی نامه اینجانب به امام را منتشر کرده است؟ آیا به قصد خراب کردن امام بوده است یا در مرتبه اول القا این باور که رئیس‌جمهوری در مقابل امام ایستاده است و برانگیختن امام به زدن حرفی که در انتظارش دشمنان موجودیت اسلام و ایران روزشماری می‌کنند (۲)؟

اگر این‌طور است آیا به زحمتش نمی‌ارزد که تحقیق جدی درباره چگونگی انتشار این نامه به عمل آید؟

از امام مصرأ خواسته‌ام و امروز نیز کتبأ خواستم در این باره تحقیق بشود.

ج- شما یک بار مرا ستایش کرده بودید که نزد امام با صراحت حقایق را می‌گویم. حالا این کار را بد می‌دانید یا انتشار نامه را تحریک‌آمیز می‌دانید؟ اگر انتشار نامه را تحریک‌آمیز می‌دانید پی‌گیری کنید تا تحقیق جدی بشود و آن وقت بسیاری چیزها بر ما معلوم خواهد شد.

د- درباره آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده و... تا این هنگام مورد تأیید امام بودند و در مقام‌هایی که داشتند باکی نبود از اینکه مخالف رئیس‌جمهوری باشند. حالا که در آن مقام‌ها نیستند چرا این‌همه نگرانی از طرفداری آنها از رئیس‌جمهوری هست؟ اگر طرفداری می‌کنند دلیلش را از خودشان باید پرسید، اما همان‌طور که چند روز پیش به شما گفتم، من در این باره‌ها تا به حال با آنها صحبت نیز نکرده‌ام.

ه- راستی اگر توطئه گرفتن فرماندهی کل قوا به نتیجه می‌رسید، اگر صحبت‌هایی که درباره عزل رئیس‌جمهوری قبل از تاسوعا شده است و در آن روز، به صورت درس قانون اساسی مطرح شده است، و اگر... (۳)

شما که در خوزستان هستید، بگوئید چه پیش می‌آید؟

و- در صورت شکست، امام و انقلاب اسلامی شکست می‌خورد یا تنها بنی‌صدر؟

ز- مخالفت بنیادگذار جمهوری اسلامی با اولین رئیس‌جمهوری و روانه کردن او، چه بر سر جمهوری در اوضاع فعلی کشور می‌آورد؟

ح- و اگر شما بر سر حرف هفته پیش خود هستید که بنی‌صدر می‌تواند با راه آمدن با امام و پیش گرفتن خط واقعی او کشور را نجات بدهد، چه سودی می‌برد از خراب شدن امام؟ این خراب شدن به معنای ویران شدن پایه حکومت نوین است؟

ط- آیا رئیس‌جمهوری این مطلب ساده را نمی‌فهمد که نمی‌تواند و نباید خود را از امام محروم کند؟ و اگر می‌داند پس ناچار وجود او به کار او برای پاک کردن جمهوری و هرچه استوارتر کردن اعتبار بنیادگذار آن است، این‌طور نیست؟

ی- آیا در شرائط فعلی خراب شدن بنیادگذار و رئیس‌جمهوری هدف ضد انقلاب و دشمنان موجودیت ما نیست؟ شما این سؤال‌ها را برای خود طرح کردید و بعد آن حرف‌ها را زدید؟ یا اینکه بدون توجه به این واقعیت‌ها آن حرف‌ها را زدید؟



ابوالحسن بنی‌صدر

۱۳۵۹/۹/۱۳

\*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- روز بعد از مصاحبه، آقای حسین خمینی نزد آقای بنی‌صدر رفت و مصاحبه نیز کرد. به بنی‌صدر گفت: «عمویم احمدآقا تلفن کرد بیا حال امام خراب است. از آبادان به تهران آمدم. نزد پدر بزرگ رفتم دیدم در رختخواب با حالی بسیار زار است. مضطرب شدم و پرسیدم: چه شده؟ کسالت دارید؟ امام گفت: از دست بنی‌صدر است، بنی‌صدر می‌خواهد مرا نابود کند!»
- عمویم خبرنگار خبر کرده بود. مرا آماده گفتن آن حرف‌ها کردند و گفتم! او در مصاحبه نیز گفت رنگش کرده‌اند و فاش کرد که مجریان طرح کودتا، در جلسات خود می‌گفته‌اند نیمی از کشور برود بهتر از آن است که بنی‌صدر پیروز شود!
- ۲- در باب نامه و چگونگی انتشارش، نامه مورخ ۱۳۵۹/۸/۹ به آقای خمینی توضیح داده شده است.
- ۳- عزل رئیس‌جمهوری را آقای بهشتی پیش کشید، در مقام اجرا هم برآمد اما اعضای دیوان کشور آن روز به اتفاق آراء مخالفت کردند. این شد که مجلس را آلت فعل کردند.





## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ دی ۱۳۵۹

بسمه تعالی

معروض می‌دارد

اینجانب نمی‌خواستم پیش از شروع حمله به خدمت برسم یا عریضه بنویسم. از خدمت شما آمدم تا برای آخر هفته گذشته حمله ممکن بشود اما تأخیر شد. مقدماتی فراهم شد و ان‌شاءالله تا ۴۸ ساعت دیگر حمله آغاز می‌شود. وضع از این قرار است:

۱- وسایلی که قرار بود در اختیار بگذارند، به تعداد کم و بسیار دیر و با رفتن خود اینجانب از این شهر به آن شهر در اختیار قرار گرفت. حتا دیشب در اهواز به زحمت اتوبوس و باربرهای بزرگ برای بردن بقیه قشون دست و پا کردیم (۱).

- تمام ارتش برای حمل و نقل تانک و دیگر وسایل ۵۸ خودرو دارد!

- تانک‌ها بسیار سنگین وزن با موتورهای نارسا هستند،

و...

از این رو تمام هفته را در راه‌ها گذراندم و بر حمل و نقل نیروها نظارت کردم که اهمال و سستی نشود. با وجود این، انتقال ۸ روز به طول انجامید و البته با خطرهای بسیار از جمله خطر توجه دشمن به مقصود ما. با همه اینها انتقال انجام گرفت.

۲- ما برای یک ماه دیگر (و در صورت حمله کم‌تر از این) مهمات داریم. بنا بر این هر روز را از دست بدهیم، برای کشور فاجعه‌انگیز است. ممکن است به عرض شما برسانند که اینجانب از روی قصد تأخیر می‌اندازم، بلکه به شما طوری بشود (چون این حرف را در همه جا زده‌اند و دیشب هم امام جمعه اهواز نامه‌ای را نشان داد که به او نوشته‌اند و همین صحبت، که با این صراحت عرض می‌کنم). این حرف نه به این دلیل دروغ است که اگر کوشش‌های شبانه‌روزی اینجانب نبود ارتش هرگز آمادگی پیدا نمی‌کرد، بلکه با وضعی که هست اگر حالا جنگ را تمام نکنیم، هرگز به این کار موفق نمی‌شویم. بنا بر این اگر ظن خیانت به دین و کشور در حق اینجانب نمی‌برید، این حرف، دروغ است و هر کس را بفرستید که غرض نداشته باشد به شما عرض خواهد کرد که این همه مقدرات با امکانات کشور در این مدت فراهم کردن از هر نظر خصوص از لحاظ زمان و سرعت، معجزه است.

اما می‌شود این‌طور فرض کرد که:

الف- مسأله گروگان‌ها به هر دلیل حل نشود،

ب- جنگ تا تمام شدن مهمات ادامه پیدا کند در حالی که ما دشمن را عقب نزده باشیم، در این صورت کشور بدون ارتش، بدون ارز، بدون حاکمیت دولت، و با استان‌های آشفته چه خواهد کرد؟

اگر توجه به کسانی معطوف شود که مانع می‌شوند، مشکل ایران حل شده است

به هر حال با همه آنچه عرض شد به نظر اینجانب ترس ارتشیان عامل عمده کندی کار است. فرمایش شما ابلاغ شد، اما چه می‌توان کرد وقتی آقای نخست‌وزیر بدون توجه به فرمایش شما و در مسجد آن اظهارات را درباره ارتش می‌کند (۲)؟ وقتی عرض می‌شود رسیدگی به فلان حرفی که شادمهر زده یا زنده مهم نیست و لااقل حالا وقت این نیست که هر کس را که آمد و فرماندهی قبول کرد بعد از شش ماه از کنار رفتن بگیریم

و...

اینجانب فرماندهان را خواستم و با صراحت خطرات تأخیر در جنگ را یادآور شدم. قول نظامی دادند که تا ۴۸ ساعت دیگر جنگ را شروع کنند و می‌کنند. از شکست و عواقب آن می‌ترسند. از پیروزی هم می‌ترسند چرا که آقای نخست‌وزیر موافق قول آنها گفته است: اگر این ارتشی که کودتاگران را به کار گرفته پیروز بشود بعد از جنگ دعوی ما با او خواهد بود. حالا این کودتاگران چه کسانی هستند خدا می‌داند. اما هر کس با توجه به شایعه کودتا ممکن است فکر کند او را به عنوان شرکت در کودتای موهوم خواهند گرفت.

آنچه در توان اینجانب بوده کرده‌ام. حتا للگی، اینک نوبت این است که دست به دامن شما بشوم:

۱- فردا جمعه یا پس فردا یک بیانی در تقویت روحیه ارتشی‌ها بفرمائید.



۲- خدا می‌داند میان اینجانب و نزدیک‌ترین کسانم حرف و سری نیست. پرونده ساواک و دادرسی ارتش اینجانب در ایام رژیم سابق به علاوه اسناد سفارت، دست آقایان است، قطعاً اگر یک جمله بر ضد اینجانب قابل استفاده می‌یافتند حالا با بوق و کرنا، آنچه ممکن بود می‌کردند (۳)، با آقایان شادمهر و باقری هم هیچ سر و سری نداشته‌ام و ندارم. محض مصلحت کشور و برای اینکه ارتش، ارتش بشود با این وضع کشور از آنها درگذرید. اینجانب وضع نیروی هوایی را می‌بینم که کمبود روحیه و کمبود مهمات دارد. از امروز باز باید پایگاه به پایگاه بروم دوباره سر غیرت بیایند و به پرواز درآیند: با یقین به اینکه در این مرحله مرا یاری می‌فرمائید این عریضه را نوشتم.

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۱ دی ماه ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این نامه سند فسادگستری رژیم شاه نیز هست: تانک چیفتن ۷۰ تنی با موتوری با قدرت کشش ۴۰ تن! با تانک‌برهای روسی که قادر به حمل و نقل تانک‌های روسی بود و...

۲- در مسجد سپهسالار که نام مطهری را بر آن نهاده‌اند، آقای رجائی «نخست‌وزیر» در سومین ماه جنگ، گفته بود: «آن پیروزی که این ارتش به دست بیاورد... نمی‌خواهیم!» به دنبال اعتراض سخت رئیس‌جمهوری، او نواری را نزد آقای خمینی فرستاده بود که در آن، این‌گونه جمله‌ها حذف شده بود. او نمی‌دانست که ارتشی‌ها نیز سخنان او را ضبط کرده‌اند. آنها نیز نوار بدون سانسور را نزد آقای خمینی فرستادند. اما این دروغ‌گوئی و رفتار دور از عقل او، هیچ اثر نکرد. زیرا آقای خمینی، نخست‌وزیری را نمی‌خواست که به فکر کشور باشد. نخست‌وزیری را می‌خواست که ضد بنی‌صدر باشد. خود را «مقلد امام» بداند و...

۳- طرفه اینکه بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، سندهای افتخار بنی‌صدر و همکاران او را، به عنوان سند جاسوسی منتشر کردند: جاسوس امریکائی که مأمور خریدن بنی‌صدر شده بود، شرفی را داشت که «روحانیان» و «مکتبی‌های» مستبد نداشتند. زیرا او گزارش کرده بود بنی‌صدر و دوستان او را نمی‌توان خرید.



## نامه بنی صدر به خمینی، ۲۹ دی ۱۳۵۹

بسمه تعالی

فوری

به عرض می‌رساند:

دیروز فراموش کردم درباره گروگان‌ها مطلب ضروری را عرض کنم. پریشب به احمد آقا گفتم. داستان دارد به صورتی تمام می‌شود که همه‌اش ضرر و تسلیم است و لااقل باید بفرمائید مسئولان بانک و افرادی که مذاکرات را کرده‌اند، خدمت برسند توضیح بدهند. آن‌طور که اینجانب فهمیده‌ام هم قانون اساسی نادیده گرفته شده است و هم شروط چهارگانه آقا و هم مصوبات مجلس کنار گذاشته شده است و این در ایران مسکوت نخواهد ماند و عواقب بسیار خواهد داشت (۱):

۱- پول‌های ایران را نمی‌دهند. به این صورت که:

- ربح پول‌های توقیفی را حداکثر نصف می‌دهند و بقیه را می‌خورند (به احتمال قوی)

- قرض‌های ایران را حال می‌کنند و یکجا می‌پردازند. خلاف قانون اساسی است (باید با تصویب مجلس باشد) علاوه بر اینکه درباره قسمتی از آن قرضه‌ها بابت حال کردن، کلی ضرر به ایران می‌خورد، در وضعیتی که ما ارزش نداریم و جنگ داریم، کاری در حد خیانت است و هیچ دلیلی هم برای قبول این معنی نیست. اگر بگویند نفت می‌فروشیم، اولاً معلوم نیست بتوانیم در این شرائط بفروشیم و ثانیاً نفت، چند سال بعد، دو سه برابر امروز قیمت خواهد داشت (۲).

در عمل فعلاً حداکثر ۲،۸ میلیارد دلار پول و طلا به ما می‌دهند و بین ۲،۲ تا ۳ میلیارد دلار هم تا پایان بهار و رسیدگی‌ها در توقیف امریکا می‌ماند. از پول‌های اروپا هم که حدود ۵،۵ میلیارد دلار است، با حال شدن قرض‌ها ۵،۱ میلیاردش را نقد برمی‌دارند. (۳،۶ میلیارد بلافاصله و ۱،۵ میلیارد ظرف یک ماه)

۱- چه کسی جواب این بذل و بخشش‌ها را خواهد داد خدا می‌داند.

۲- اما این شرط هم که امریکا باید می‌پذیرفت که در امور داخلی ایران دخالت کرده است و عذرخواهی می‌کرد و متعهد می‌شد که دیگر دخالت نکند؛ حتا حاضر نشده است بگوید: از این پس دخالت نخواهد کرد چرا که معنایش این بود که قبلاً کرده است. حال آنکه طبق سندی که نزد اینجانب است امریکا علاوه بر ۴ شرط آقا شرائط دیگر را نیز حاضر شده بود بپذیرد.

۳- اموال شاه را هم که قبلاً آماده بود، و آقایان ۱۰ هزار میلیون دلار بابتش ضمانت خواستند، عملاً نمی‌دهند.

دیگر چه عرض کنم که اینجانب در تابستان در جلسه شورای انقلاب گریه کردم که این ترتیب کار، کشور را به تسلیم خواهد کشاند و ضربه خطرناکی به اساس موجودیت انقلاب خواهد زد. این نتیجه، نتیجه خوبی نیست. اقلماً طوری نشود که خدای نکرده بگویند آقا این ترتیب را موافقت فرمودید. این‌طور گفته‌اند که رهبر انقلاب موافقت کرده است. بسیار برای اعتبار انقلاب و رهبر و بنیانگذار انقلاب صدمه دارد. به حکم تکلیف شرعی و از فرط علاقه آنچه به نظرم صواب رسید عرض کردم (۳).

مطلب دیگری که باید عرض کنم ناتوانی این دولت است. این یک مسأله بود که به این صورت حل کرد، در کنفرانس استانداران در مشهد هم راه‌حل بیکاری را این‌طور گفته است (۴):

با جمع کردن آجرهای خانه‌های خراب شده آبادان و به کار انداختن گاری و دوک، می‌توان این مشکل را حل کرد.

خدا رحم کرد که وزیر خارجه قبل از این قضیه معین نشد. تصمیم درباره این دولت هم هرچه دیرتر گرفته شود ضررش بیش‌تر است. مثل گروگان‌ها خواهد شد. اینجانب هر طور شما تصویب کنید عمل می‌کنم، اما به دلایلی که دیروز عرض کردم باید آنچه را که حق و صحیح می‌دانم خدمت شما عرض کنم.

امر، امر مبارک است

اینک ساعت ۳ بعد از ظهر است و اینجانب هم اکنون از قضیه مطلع شدم.



ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۰/۲۹

## \*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- این همان موافقت‌نامه است که اگر در مرکز الجزایر، الجزیره امضاء شده باشد، «قرارداد الجزیره» و اگر به اعتبار پیوستن به بیانیه دولت الجزایر باشد، بر آن نام نهاده باشند، «قرارداد الجزایر» می‌شود، که عاقد آن، آقای بهزاد نبوی آن را با قرارداد ۱۹۱۹ مقایسه کرده است که وثوق‌الدوله با انگلیس‌ها منعقد کرد.
- ۲- اگر بنا بر افزایش میزان عرضه نفت نمی‌شد که از سوئی بذل و بخشش کردن پول کشور و از سوی دیگر بنا را برای افزایش فروش نفت، آن هم با تخفیف گذاشتن - قیمت - آن سقوط نمی‌کرد و قیمت نفت می‌باید دست کم به نسبت کاهش ارزش پول، افزایش پیدا می‌کرد. اما ملاتاریا و رژیم‌های استبدادی دیگر، خود، اسباب سقوط قیمت نفت را فراهم آوردند.
- ۳- نه تنها مخالفتی با امضاء و اجرای آن قرارداد خائنانه نکرد، نه تنها رئیس و دادستان دیوان کشور منصوب او، پرونده اعلام جرم رئیس‌جمهوری را به هنگامی که قاضی آماده صدور دستور توقیف آقایان رجائی و بهزاد نبوی می‌شد، از او گرفتند، بلکه در آخرین دیدار، در ۱۶ خرداد ۱۳۶۰، بر بنی‌صدر مسلم گشت سازش پنهانی با ریگان - بوش با اطلاع شخص آقای خمینی انجام گرفته است و این سان به جیب امریکا ریختن پول ایران، ما به ازای آن سازش ننگین بوده است.
- ۴- این سخنان از آقای رجائی بوده‌اند. شخصی با این معلومات و طرز فکر را آقای خمینی به عنوان نخست‌وزیر و آنگاه رئیس‌جمهوری به ایران تحمیل کرد.

**نامه بنی‌صدر به خمینی، ۶ بهمن ۱۳۵۹**

بسمه تعالی

به عرض می‌رساند

دو نوبت فرمودید که اعضای نظارت بر اداره رادیو و تلویزیون باید بی‌طرف باشد. اما در عمل کسانی انتخاب شده‌اند که در باطرف بودن افراطی هستند(۱).

- آقای روحانی که امروز قرار است در مجلس انتخاب شود در بحث راجع به انتخابات و نحوه انجامش به نمایندگی حزب جمهوری شرکت کرده بود. از منبرهائی که بر ضد رئیس‌جمهوری رفته است و می‌رود، دیگر حرفی نمی‌زنم.

- آقای حسین غفاری که هیأت وزیران معین کرده است را به علت افراط در ناسزاگوئی آقای محتشمی از رادیو بیرون کرده است.

- نماینده شورای قضائی هم بالا دست اینهاست.

همان‌طور که نتیجه تبلیغات این رادیو و تلویزیون به صورت شدت گرفتن محبوبیت و مغضوبیت به تدریج دارد جامعه را پاره‌پاره می‌کند، ادامه این روش، وضع را به انفجار خواهد کشاند. مصلحت شخصی اینجانب در همین نوع مسئولان است، چرا که در افکار جامعه اینجانب را معاف از توضیح و بری از مسؤولیت می‌گرداند و همان‌طور که دو نمونه قزوین و اصفهان نشان داد، دو ماه تبلیغ ضد، بر اقبال مردم افزود، اما برای اسلام و جمهوری خطرناک است که مردم از بلندگوهای جمهوری سلب اعتماد کنند. چاره این است که آنچه را فرموده‌اید امر به اجرا فرمائید تا ناگزیر از تجدید انتخاب شوند.

ابوالحسن بنی‌صدر

۶ بهمن ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- در نامه دیگری، خاطرنشان شده است که بنا بر قاعده ابتلا، هر کس را به ادعائی که می‌کند باید آزمود. در این ابتلا نامعلوم، معلوم و ناشناخته، شناخته می‌شود. چنان‌که جریان امر نشان داد که دستگاه تبلیغاتی باب طبع استبداد:

الف - نمی‌تواند بی‌طرف باشد، یعنی کار خود را تأمین جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاعات بداند و

ب - بنا بر این، مبلغ خشونت می‌شود.



## نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹

## آیا در رژیم اسلام و محضر امام، دروغ؟

بسمه تعالی

برادر گرامی آقای حاج احمدآقا خمینی

اول از وضع جنگ بگویم:

طرح آب، اولی اجرا شد. امروز یک هواپیما رفت ببیند آب، دو طرف کارون را در سهرای آبادان گرفته است یا نه، آن را زدند. عکس گرفته‌اند هنوز نتیجه را نیاورده‌اند اما نباید معجزه‌ای شده باشد. طرح دوم هم نزدیک به اجرا است تا یک هفته دیگر اجرا می‌شود. امید به این طرح بیش‌تر است.

بازسازی لشکر ۱۶ هم پیشرفت می‌کند و امیدوارم به موقع آماده عمل بشویم.

دوم، مسائلی است که در چند شهری که رفتم با آنها برخورد کردم: آوردن دسته‌ای برای بر هم زدن سخنرانی، در اصفهان و جیرفت نظرگیر بود. می‌دانستم و به دفعات گفتم کار به اینجاها خواهد کشید. اما متأسفانه گوشی بدهکار نبود. کمی بعد توضیح می‌دهم نتیجه این کارها چیست. با وجود این کارها گفتنی‌ها را نگفتم. بی‌بی‌سی درباره سخنرانی اینجانب در جیرفت حرف‌هایی زد که هیچ با واقعیت انطباق نداشت. در آنجا به بیانات ریگان و هیگ و دولت انگلیس حمله کردم و مسائلی که در محل به وجود آمده بود: آوارگان را تحریک کرده بودند که مردم شهر به حمام حمله کرده‌اند و می‌خواهند به ناموس شما تجاوز کنند و به مردم شهر هم گفته بودند توطئه امپریالیسم و صهیونیسم است و آوارگان را تحریک کرده‌اند به شهر حمله کنند. در نتیجه دیوانگی فرماندار زد و خورد شده است و چند نفر کشته و عده‌ای را آب می‌برد و ۲۰ تا ۸۰ نفر (بنا بر اقوال) زخمی می‌شوند و ۲۰ نفر هم دستگیر. حرف من این بود که گوش به حرف محرک‌ها نکنید.

مسأله دوم همین مقامات بی‌عقل و بدتدبیر است که دارند کشور را به وضع غیر قابل نجاتی می‌برند. دیشب اطلاع دادند استاندار گناباد رفته چاه عمیق بزند مردم جمع شده مخالفت کرده‌اند. دستور تیراندازی داده است، ۲۰ نفر کشته شده‌اند. اینکه جان افراد در جمهوری اسلامی این قدر بی‌قدر است یک امر است، اما اینکه با این ترتیب اداره، مردم از استبداد خونین پر هرج و مرج جانشان به لب می‌رسد و در پی هر رژیم می‌روند که از این حکومت خلاص کند امر دیگری است و مهم این امر است که این وضع قابل دوام نیست و می‌ترسم روزی متوجه این حقیقت بشویم که کار از کار گذشته باشد.

آن داستان مشهد و جعلیاتی که نزدیک بود کشور را به هم بریزد و این جنگ خوزستان که باز در تهیه مقدمات آن، همین مسؤولین نادان سهم عمده داشته‌اند. این داستان گنبد و جیرفت و... اگر خود شما فرصتی بکنید و سری به شهرها بزنید خواهید دید عمق نارضایتی تا به کجاست.

اما مطلب سوم:

این حرف‌ها از قول امام شنیده شده است (۱).

۱- «می‌گویند ارتش را او ساخته است»،

۲- «می‌گویند انقلاب را هم او ایجاد کرده است»،

۳- «می‌خواهد ایران را مثل سوئیس و فرانسه بکند و ما اسلام می‌خواهیم»،

۴- «ریگان هم می‌گوید این دولت نالایق است» و...

تعجب نمی‌کنم که به امام این دروغ‌ها را بگویند، اما از امام تعجب می‌کنم که این دروغ‌ها را بپذیرند:

۱- به عکس، من گفتم ارتش را من نساخته‌ام، کم و زیاد آن را به پای اینجانب ننویسید. تحول ارتش را هم به پای خود ارتشیان نوشته‌ام و گفته‌ام نقش اینجانب این بوده است که میل به ابتکار را در آنها برانگیزم و ترس و تهدیدها را از آنها دور کنم. این حرف مهم را زده‌ام:



اگر در پی تحریک و توطئه، فرمانده کل قوا را بتوان زمین زد، البته فرماندهان بر سر پا نمی‌مانند و ناچار تقصیر را به گردن آنها ثابت می‌کنند و درازشان می‌کنند. در این جو چگونه می‌توان جنگید؟ و ارتشی که فرماندهانش دائم متزلزل باشند چگونه می‌تواند بجنگد؟ این حرف را یاسر عرفات نیز اظهار کرده است و یکی از افسران دستگیرشده عراقی نیز گفته است تصمیم به حمله وقتی اتخاذ شد که ملاحظه شد غیرنظامی‌ها هر کار می‌خواهند با ارتش می‌کنند و هنوز صدام امیدوار است که با یک فعل و انفعال سیاسی، تزلزل کلی در رده‌های ارتش به وجود بیاید و مقاومت ارتش تمام بشود. این کجا، آن حرف کجا؟ آیا در رژیم اسلام و محضر امام، دروغ؟

۲- عنوان «بنیادگذاری» به امام که حالا رادیو و تلویزیون می‌گوید از من است، آن وقت چطور اینجانب خود را بانی خوانده‌ام؟ و چه سودی در این کار هست؟ نمی‌دانم به چه زبان باید توضیح بدهم که از ۲۰ سال پیش مبلغ ضرورت وحدت روحانی و روشنفکر من بوده‌ام و اگر این نظر شکست بخورد، اول، کار اینجانب ساخته است. برای کسی که کار علمی کرده است و نظریه فراهم آورده است، حیات، پیروزی نظریه در عمل است. اگر این همکاری نتیجه داد یک پیروزی بزرگ به دست آمده است و یک تجربه بی‌مانند. حالا آقا چرا این دروغ‌ها را قبول می‌کنند؟ مگر نمی‌فرمودند کسی نمی‌آید از شما حرفی بزند، پس اینها چه کسانی هستند که می‌آیند این حرف‌ها را می‌زنند.

۳- اما «می‌خواهد ایران را سوئیس و فرانسه بکند»؛ این از آن حرف‌هاست، از عده‌ای هوچی می‌شد توقع داشت که نمی‌دانند غرب و فلسفه و فرهنگ آن چیست. اما در حق کسی که تنها کس است که کار علمی در زمینه ضرورت اتخاذ راهی جز راهی که غرب رفته است به انجام رسانده، این حرف یک توهین است و از ناحیه آقا انتظار نداشت.

به هر حال گمان اینجانب این است که وضع بغایت وخیم است و اگر مردم از ما مأیوس بشوند، باید آرزوی همان سوئیس و فرانسه شدن را مردم به گور ببرند چه رسد به دیدن جامعه اسلامی (۲).

۴- اما حرف ریگان را هم معکوس به عرض امام رسانده‌اند. همین گفتگو را گفتم خدمت امام بفرستند. صحبت از تغییر کابینه نکرده است (که اینها لایق نیستند) بلکه صحبت از تغییر رژیم کرده است. حتا در اینکه باید امضای کارتر را محترم شمرد بهانه این بوده است که اگر این کار را نکنیم زیر پای کسانی که با این کارها موافقت خالی می‌شود. بنا بر این آقایان تقلب کرده و حرف را از صورت و محتوای اصلیش برگردانده‌اند تا سخنی که به زیانشان است، به سودشان شود.

اما اگر ریگان هم می‌گفت این دولت، ناتوان است، به جای اینکه بگوئیم چون ریگان گفته پس این دولت خوب است، همان نتیجه را به بار می‌آورد که گروگان‌گیری به بار آورد. یعنی او می‌داند چگونه ما را تحریک کند و ما نیز نشان می‌دهیم که تحریک‌پذیریم. علاوه بر این، اعمال دولت در معرض دید خودی و بیگانه است و نمی‌توان توانا را ناتوان گفت و ناتوان را توانا خواند، بی‌لیاقتی این دولت (که با امضای عهدنامه الجزیره بر افکار عمومی دنیا واضح‌تر از روز شده است) جهانگیر شده است.

بروید و آن وقت بهتر خواهید دید مردم از دست مأموران رژیم جدید چه می‌کشند.

تا دیر نشده است بجنید، فردا دیر است. اینها نمی‌دانند که محبوبیت اینجانب نتیجه عمل اینهاست. اگر موفق به کنار زدن اینجانب بشوند محبوبیت اینجانب بیش‌تر و پایدار می‌شود و مغضوبیت آنها نیز پایدار می‌شود.

در ضمن شنیدم آقا نگران صحبت اینجانب در روز ۲۲ بهمن هستند. به عرض ایشان می‌رسانم قبل از صحبت خدمت ایشان می‌رسم و مضمون صحبت را به اطلاع می‌رسانم و راهنمایی می‌گیرم، اما اگر این تجاوزها که می‌کنند، نکنند، هیچ‌وقت اینجانب مقدم نمی‌شوم.

خدا نگهدار

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۵ بهمن ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- سخنانی که آقای خمینی در مقام سرزنش بنی‌صدر به او نسبت داده است، عقل قدرتمدار او را گزارش می‌کنند. او در مقام محور قدرت می‌باید مصدر همه چیز باشد. دیگری نباید بگوید کاری کرده است. چنان‌که در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹، در جلسه‌ای که در حضور او تشکیل شد، آقای خمینی گفت: جنگ را من می‌کنم! دانستی است که روزها و هفته‌های اول جنگ که احتمال شکست می‌رفت، مسؤول جنگ بنی‌صدر بود، اما وقتی کار



دیگر شد، بنی صدر دیگر نباید می‌گفت... در ضمن اعتراف می‌کند ارتشی که در سایه حمایت او، دستیارانش متلاشی می‌کردند، بازسازی شده است.

۲- بنی صدر را «متهم» می‌کند که می‌خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند. از این به بعد، دو دید از اسلام است که از زبان او و بنا بر این نامه رویارو می‌شوند: «اسلام به مثابه بیان قدرت» که دین را با رشد مقابل می‌کند و «اسلام بیان آزادی» که از فرانسه و سوئیس فراتر می‌رود و «رشد در آزادی» را به جای «رشد در قدرت»، پیشنهاد می‌کند.





## نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹

بسمه تعالی

برادر گرامی

۱- دو نامه قبل از این برای شما نوشته‌ام. از پیش جواب داده‌ام. چند نکته را می‌نویسم:

- ریگان و دستگاه او، دشمن دولت رجائی نیستند. می‌دانند که هر چه بگویند در اینجا عکس نتیجه می‌دهد. از گروگانگیری این را فهمیده‌اند. بنا بر این دولت نالایق و ناتوان زمینه را زودتر برای آنها فراهم می‌کند. با این‌همه در متن تقلب کرده‌اند، طرف، کل رژیم را می‌گوید(۱).

- درباره اصفهان، قانون متأسفانه در کار نیست. در همه جا طرفداران رئیس‌جمهوری را زندانی می‌کنند. حتا در بین پناهندگان هر کس دم از طرفداری بزند، بیرون می‌کنند. با این‌همه پس از دو سال فریاد کردن و نامه نوشتن و خواستن، بعد از قضیه مشهد و... باز هم صبر؟!

- درباره مجلس هم دروغ نگفته‌ام. اصل مربوط به رادیو و تلویزیون را خود اینجانب پیشنهاد کرده‌ام، قدر مسلم بیش‌تر از اعضای شورای نگهبان نسبت به آن معرفت دارم. قانون خلاف قانون اساسی است و هر سه نفر به جای هرگونه صلاحیت، دشمن رئیس‌جمهورند. فکر می‌کنید درست است که عده‌ای ضد بیاورند بعد از آنها قول بگیرند که ضدیت نکنند؟

- درباره همصدائی با «میزان» و... عزیز من چرا شما این قاعده را فراموش می‌کنید:

وقتی غبن یک گروهی فاحش شد، همه می‌خواهند از ناسزا گفتن به آن نان بخورند. مگر در اواخر رژیم شاه همه اینها با شاه دم از مخالفت نمی‌کردند (زندند)؟ مگر دکتر سنجابی در خانه امام در پاریس آن بیانیه را نخواند؟ چرا آن را که حق است نتیجه نمی‌گیرید: این دولت، نالایق است و هر گروهی می‌خواهد با فحش دادن به آن برای خود کسب حیثیت کند.

- بالأخره درباره گروگان‌ها، پیش از این نوشته‌ام. اگر آقای نبوی نمی‌خواست مرا شریک جرم کند، حرفی نمی‌زد. اما نمی‌توانستم خود را شریک این فضاخت تاریخی کنم.

- با شما موافقم که نباید حساب خود را با حساب وابسته‌ها یکی کنیم. بقیه را در دو نامه قبلی نوشته‌ام، امیدوارم به دقت بخوانید. بسیار از نامه شما به هیجان آمدم. سراسر شور و هیجان بود. بسیار متشکرم. اما دردم بسیار است. امام نباید بگوید چون ریگان می‌گوید پس... باید توجه کند که ریگان اگر حرفش بی حساب باشد پیش نمی‌رود و برود دنبال این امر که کاری کند که ضعفی نماند امریکا از آن استفاده کند. به هر حال من از آن روز که امام را دیدم دیگر قصد ندارم درباره این آقایان حرف بزنم و نزده‌ام. حالا می‌گوئید راجع به چماق‌دارها نباید حرف بزنم؟ این را بدانید که اگر ما دستگاه قضائی داشتیم، این کارها صورت نمی‌گرفت. نه واقعه جیرفت و نه گناباد و نه تهران و... پیش نمی‌آمد(۲).

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۷ بهمن ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- کودتای خرداد ۶۰ مسلم کرد قصد ریگان تغییر رژیم بوده است. به قول مجله امریکائی «Nation» (۱۱ نوامبر ۲۰۰۳)، همدستی با سخت‌سران بر ضد مردم‌سالاری بود. ریگان در سخنان دیگری نیز به طرف‌های ایرانی سازش پنهانی بر سر گروگان‌ها (اکتبر سورپرایز) حالی کرده بود که می‌باید در یکدست کردن رژیم شتاب کنند.

۲- پدیده چماق‌داری که رئیس‌جمهوری به طور مستمر با آن مبارزه می‌کرد، بنا بر قاعده، برخی از پدیدآورندگان خود را نیز در شمار چماق‌خورندگان درآورد.



## نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ بهمن ۱۳۵۹

**اگر این ضعف را داشته باشیم که هر چه مقامات امریکائی گفتند عکس آن را بکنیم، می‌توانند ما را خیلی آسان‌تر و ورطه سقوط ببرند**

بسمه تعالی

برادر گرامی

امروز به نظرم رسید ارمغانی برای پدر و رهبر گرامی به عنوان حاصل چهار ماه تجربه جنگ به صورت این نوشته بیاورم. دو قاعده عمومی است، دو سنت تاریخی است؛ دو نظری است که اجماع علما و عقلا علم اجتماعی آن را تصدیق کرده‌اند:

۱- «لحظه پیروزی عمومی، لحظه وحدت عمومی است». قرآن بر این معنی صراحت دارد: «وقتی یاری خدا و فتح می‌رسد، مردم فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند». در همه تاریخ‌های همه ملل، این قاعده یک استثنا نیز نپذیرفته است. حتا مرام‌هایی نظیر فاشیسم و استالینیسم نیز در لحظه پیروزی عمومی، مقبولیت عمومی پیدا کرده‌اند.

به یاد بیاورید لحظات پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خودمان را، با خدا و بی‌خدا، فریاد می‌زدند: «رهبر فقط روح‌الله». دلیل آن نیز واضح است. هیچ‌کس نمی‌خواهد حساب خود را از حساب پیروزها جدا کند. از این روست که لنین در دوران ما، با پی بردن به این قانون، توانست یک حالت تهاجمی به احزاب کمونیست بدهد. و این حالت تهاجمی موجب شد که امروز یک ثلث بشریت تحت نام مارکس اداره می‌شود. در جامعه ۸۰۰ میلیونی چینی، عامه مردم حاضر نشدند حساب خود را از حساب حزب پیروز جدا کنند.

۲- قاعده دوم عکس قاعده اول است: «لحظه شکست و ناکامی عمومی، لحظه اختلاف عمومی نیز هست». اختلاف‌ها نیستند که شکست و ناکامی به بار می‌آورند؛ ناکامی‌ها هستند که اختلاف‌ها را به بار می‌آورند. در قرآن ما، لحظه‌های اختلاف و نفاق، لحظه‌های سختی و عدم موفقیت و شکست است. قوت و قدرت رهبری در این لحظه‌ها معلوم می‌شود. رهبری ناموفق، خود را به زد و خورد پیروان و جانب این و آن را گرفتن و فراموش کردن ضعف‌ها مشغول می‌کند و رهبری موفق، به دنبال پیروزی‌های جدید می‌رود تا با آنها همه را همسو و متحد گرداند. قرآن آینه‌مانند این واقعیت را در همه سرگذشت‌ها نشان می‌دهد؛ خود اینجانب در جنگ این واقعیت‌ها را چند بار آزموده‌ام:

- روز ۲۸ صفر و فردایش سیل تلگراف تبریک جاری بود، موافق و مخالف رئیس‌جمهوری همصدا شده بودند: پیروزی هم‌گرایی آورد؛  
- از دو روز بعد از این روز، از نو تقصیر انداختن گردن این و آن شروع شد. روحیه‌ها سقوط کرد، طوری که همه بیم آن داشتند شیرازه قشون از هم بپاشد.

زود باید دست به کار می‌شدیم و چنین کردیم:

- امام صحبت کرد و پیام داد (اعلامیه)؛

- کوشیدیم پیروزی‌های نظامی ولو بسیار کوچک در جبهه‌ها به دست بیاوریم و به دست آوردیم و همین دو کار روحیه‌ها را به حال عادی بازگرداند.

نتیجه:

برای از بین بردن اختلاف‌ها تهدید مؤثر نیست، بلکه شدت برخوردها را چه تهدید به اجرا درآید و چه درنیاید بیش‌تر خواهد کرد و بسیار زود کار این جمهوری را می‌سازد. باید پیروزی‌های جدید به دست آورد. برای به دست آوردن پیروزی‌های جدید، عرصه عمل، داخلی و خارجی و بیش‌تر خارجی است. به شرط آنکه با موقع‌شناسی توأم باشد و مثل گروگانگیری کار به تسلیم نکشد. حمله به سفارت اگر بلافاصله جای خود را با اقدامی دیگر برای پیروزی در صحنه‌ای دیگر می‌داد، نه این همه بلا بر سر کشور می‌آمد و نه به صورت یک شکست، اعتماد عمومی را به توانائی رهبری متزلزل می‌ساخت.

با توجه به این واقعیت، در زمینه داخلی:



- انکار شکست‌ها در همه زمینه‌ها هیچ دردی را دوا نمی‌کند. بلکه به عکس، رهبری امام و در نتیجه انقلاب را در معرض سخت‌ترین تهدیدها قرار می‌دهد. یک مثال می‌آورم:

باز یک قاعده در جامعه‌شناسی به حکم تجربه نزد ملت‌های مختلف و جامعه‌های مختلف به دست آمده است که:

- «هر ملتی میان امنیت و آزادی، امنیت را انتخاب می‌کند».

در کشور خود ما، مردم از خیر مشروطیت گذشتند و به استبدادی که مدعی بود برایشان امنیت به ارمغان می‌آورد، گردن گذاشتند.

حالا نهادها در همه جا امنیت قضائی و هرگونه امنیتی را از میان برده‌اند. در هفته پیش در جیرفت و گناباد، گروهی کشته و زخمی شده‌اند. عامل، مسؤولان دولتی بوده‌اند. حال اگر هرگونه انتقادی از این نهادها منع شود، به تدریج در جامعه احساس عدم امنیت، عمومیت پیدا می‌کند و این امر مقدمه سقوط است.

از همین مثال می‌توان تفاوت اساسی در تغییر بیان امام را قبل و بعد از انقلاب، ارزیابی کرد:

امام پیش از انقلاب می‌گفت بکنید و حالا می‌گوید: نکنید

در نتیجه:

- پیش از انقلاب، به قوت‌های جامعه تکیه داشت و حالا به ضعف‌های جامعه

- پیش از انقلاب، مظهر همه و همه بود، حالا مدافع یک دسته

این دومی نتیجه اولی است. چرا که «نکنید» در رابطه با حاکمیت معنی پیدا می‌کند. صورت دیگرش این است که از حاکمان اطاعت کنید.

امیدوارم خطر بزرگ را معلوم کرده‌ام. اگر این‌طور باشد، راه چاره این است که:

رویه کنونی رها شود. یک وقت گزارشی از سیا درباره حالات روحی و جسمی شاه منتشر شد و به مناسبت، معلوم شد که سیا یک دستگاه مفصلی برای ارزیابی ضعف‌ها و قوت‌های روحی رهبران جهان دارد (روس‌ها از زمان تزارها این دستگاه را داشته‌اند)، بنا بر این بر اساس برآوردها از ضعف‌ها و قوت‌ها سیاست و تبلیغات امریکا را معین می‌کند. اگر این ضعف را داشته باشیم که هر چه مقامات امریکائی گفتند عکس آن را بکنیم (مثل مشکل گروگان‌ها) می‌توانند ما را خیلی آسان تا ورطه سقوط ببرند.

برای پیروزی در زمینه داخلی باید دید ضعف‌های ما در کجاها بودند و ناتوانائی‌هایمان بروز کرده است، در آن زمینه‌ها با از بین بردن عوامل ضعف‌ها و شکست‌ها، پیروزی به دست بیاوریم. این تنها راه بقای این جمهوری در زمینه داخلی است.

اما در زمینه خارجی:

بازتاب تبلیغات دولت رجائی در جامعه، باید برای همه عیان کرده باشد که مردم کشور، سرانجام کار گروگانگیری را شکست تلقی کرده‌اند. فراموش نکنید که صدای امریکا هر شب و روز تکرار می‌کند ریگان با گفتن یک کلمه «وحشی» به ایرانی‌ها، بیش‌تر از یک مذاکره‌کارتر در نجات گروگان‌ها مؤثر شد.

و اینک جنگ ایران و عراق در کار است. اگر در این جنگ شکست بخوریم، مطمئن باشید فاتحه این رژیم خوانده است. پس باید پیروز بشویم. اما پیروزی با ایجاد ضعف‌های جدید، به دست نمی‌آید.

اگر مسأله اعتقاد نمی‌بود، اگر پای دین و کشور در میان نمی‌بود، هوش ابتدائی می‌گفت که من می‌باید هم از روز اول، از این جنگ (مثل کنار کشیدن از دولت رجائی) کنار می‌کشیدم. اما با تمام توان ماندم و عمل کردم. حالا امیدهای زیادی پیدا شده است که شکست نخوریم، بلکه اگر خدا بخواهد پیروز نیز بشویم.

باز اگر مرا کنار بزنند، در صورت شکست، شکست حقیقی رهبر خواهد شد، و مصیبت را صد چندان خواهد کرد. و اگر نگوئیم احتمال شکست دوچندان خواهد شد، قدر مسلم بیش‌تر از آنچه هست خواهد شد. چرا؟ به این دلیل ساده که فرماندهان متزلزل خواهند شد و دیر یا زود برای آنکه جامعه کنار زدن منتخب خود را موجه شمارد باید آنها را از کار برکنار کنند و این دو خطر دارد:

- درجه‌دار و سربازی که فرماندهش متهم و از کار برکنار می‌شود، که رئیس‌جمهور منتخبش کنار زده می‌شود، چگونه به فرماندهان بعدی که صفات بالا را هم ندارند و چون کسان متخصص و قادر وجود ندارند، ناچار غیرمتخصص هم خواهند بود، اعتماد می‌کنند و تحت امر آنها می‌جنگند؟ مگر سرنوشت لشگر خوزستان در روزهای اول جنگ را فراموش کرده‌اند؟

- فرماندهان بعدی (که لاجرم سروان و سرگرد خواهند بود)، چگونه جرأت و جسارت جنگیدن خواهند کرد؟ در دادگاه نورنبرگ، به رئیس ستاد ارتش آلمان گفتند یکی از علل شکست هیتلر این بود که جنگ را با فرماندهان درجه اول شروع کرد و با فرماندهان درجه سوم پایان داد.



با این تغییر، یک فشار جدی دشمن کفایت خواهد کرد که جبهه‌ها در هم فرو ریزد و شکست، قطعی گردد. در حال حاضر، اگر هم شکست در کار آید، به پای امام نمی‌نویسند، به پای رئیس‌جمهوری می‌نویسند. اینجانب با آگاهی از تأثیرات زیان‌بخش شکست در سرنوشت جمهوری، در همان اولین جلسه شورای دفاع نوشتم که مسؤلیت سرنوشت جنگ را به نحو کامل بر عهده می‌گیرم تا خدای ناکرده صدمه به اساس نخورد.

و اگر امام بر این نظر است که پیروزی، شرط ادامه حیات این رژیم است و همان‌طور که می‌گوید شکست صدام، سقوط رژیم او است، توجه دارد که شکست ما هم مرگبار است، باید همه کار بکنیم تا پیروز بشویم.

پس نباید تزلزل داشته باشیم، امام باید با قاطعیت از فرماندهی اینجانب حمایت کنند تا پیروز بشویم. جنگ، تحمل تزلزل را ندارد. همین دیروز فرماندهان متنی را آورده بودند که قاضی سرپل ذهاب گفته است خیانت‌هایی شده است و مشغول جمع‌آوری دلایل هستیم. کدام فرمانده با این حرف‌ها جرأت عمل پیدا می‌کند؟ آنها که به نزد امام می‌آیند و دروغ‌های عجیب و غریبی را می‌گویند که در نامه قبل به چند مورد آنها پرداختم یا آگاهانه و یا ناآگاهانه با موجودیت کشور بازی می‌کنند، با موجودیت اسلام بازی می‌کنند.

نتیجه بگیرم:

امام، در پی پیروزی‌های جدید باش، با پیروزی‌های قبلی برای مدتی دراز نه می‌توان وحدت را حفظ کرد و نه کشور را اداره کرد و نه ضعف‌ها را از بین برد (۱).

در سیاست خارجی که من با وزرای پیشنهادی موافقت نکردم، باید در پی پیروزی‌های جدید بود. ما دولت‌ها را نداشتیم و ملت‌ها را همه از دست دادیم. آدم توانائی می‌خواهد که به عنوان وزیر خارجه در پی پیروزی‌ها برود (۲).

امام، این زبان تلخ و مأیوس به تو نمی‌آید، به همان زبان حرکت و هیجان‌آفرین بازگرد، به زبان تشویق، به زبان تلاش برای پیروزی حرکت بساز. وحدت خودبه‌خود می‌آید (۳).

این جنگ بسیاری چیزها آموخت، اما بهترینشان اینها بود، که تقدیم امام کردم.

شاد باشید

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۷ بهمن ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

این نامه که گویای خلوص نیت بنی‌صدر نسبت به خمینی و علاقه شدید او به اینکه همان خمینی دوران انقلاب، وفادار به بیان آزادی بماند، توضیح نمی‌طلبد، خود حفظ همگرایی از راه پیروزی است. با وجود این،

۱- مقایسه این نگرش، نگرش «مدیریت از راه گذار از موفقیتی به موفقیت دیگر» را با «عبور از بحران» و نظریه «بحران ساختن و از بحران عبور کردن»، تفاوت دو اندیشه راهنما را، یکی «بیان آزادی» و دیگری «بیان قدرت» آشکار می‌کند.

۲- بنی‌صدر با وزیران پیشنهادی آقای رجائی از جمله وزیر پیشنهادی برای وزارت خارجه (مهندس میرحسین موسوی) مخالفت کرد. از کودتا تا امروز، وزارت خارجه، به خاطر تقدم مطلق به حفظ استبداد ملاتاریا و در نتیجه غفلت از حقوق ملی ایرانیان، کارش قربانی کردن این حقوق به خاطر بقای رژیم بوده است.

۳- مقایسه بیان خمینی در دوران انقلاب با بیان او بعد از مدار قدرت شدن، در کتاب «خیانت به امید» به عمل آمده است. این هشدار تنها هشدار نیست و صد افسوس که او هشدارهای دلسوزانه را نشنید و عامل استقرار استبداد ملاتاریا گشت.

**نامه بنی‌صدر به خمینی، بهمن ۱۳۵۹ (۱)**

بسمه تعالی

معروض می‌دارد

امروز رادیو از قول شما مطلبی منتشر کرده است که چون در اطاق اینجانب در حضور آقایان حجتی کرمانی و محلاتی و بجنوردی واقع شده است، ناگزیر از توضیح است:

جوانی را وارد کردند، او شکم خود را نشان داد و گفت پاسداران مرا گرفتند و به خانه‌ای بردند و با آتش سیگار کلمه بهشتی را بر شکم من به این ترتیب نوشتند. نامه پزشکی قانونی را هم نشان داد که معاینه و تصدیق کرده بود که سوزانده شده است. آقای بجنوردی برخاست و گفت من سررشته دارم و معاینه کرد و تصدیق کرد که با آتش سیگار سوزانده‌اند.

اینجانب گفتم بروید می‌گویم رسیدگی کنند. او را بردند. آقای محلاتی گفتند به حرف او باور نکنید. اینها برای اینکه جمهوری را بدنام کنند به خودشان این شکنجه‌ها را می‌دهند.

در جواب گفتم و خدمت شما هم عرض می‌کنم، این حرف را ننزید که نتایجش بدتر است. این حرف یعنی اینکه مجاهدان خلق توانسته در جوانان چنین ایمان محکمی به وجود بیاورند که حاضرند خودشان [را] با سخت‌ترین شکنجه‌ها، شکنجه کنند تا مراسم پیشرفت کند. این حرف

در جوان‌ها تمایل شدید به آنها برمی‌انگیزد و از سوی دیگر، چطور بدون هرگونه رسیدگی این‌طور حکم کنیم؟ کجا با شرع موافق است؟ هر چه غیر از این خدمت شما عرض شده است، دروغ و دروغ شاخدار است و متأسفانه غالب مطالبی که بر ضد این و آن می‌آورند خدمت شما از همین نوع است. حالا این یکی در حضور اینجانب واقع شده است، موارد دیگر را از روی این یکی می‌توان فهمید. قاعده این است که ما درباره شکایت‌های مأموران حکومت اسلام حداقل، تحقیق را لازم بدانیم والله [و الا] این جمهوری قابل دوام نخواهد بود(۲).

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- در فتوکپی، امضاء و تاریخ منعکس نیست. با توجه به کسانی که در این نامه از آنها نام برده شده است، نامه در حوالی سالروز انقلاب ایران در ۱۳۵۹ نوشته شده است.

۲- از کلام‌های همواره رهنمود پیامبر اکرم(ص)، این کلام است: «خداوند! به من آن توانائی را ده که واقعیت را همان‌سان که هست ببینم». اگر مسؤولان نگرش در واقعیت نه از دیدگاه حب و بغض، که از نظرگاه مسؤولان عقل آزادی می‌نگریستند که می‌خواهد واقعیت را چنان که هست بشناسند، ایران، استبداد بعد از انقلاب را به خود نمی‌دید.



## نامه بنی صدر به خمینی، ۲۴ بهمن ۱۳۵۹

### همه چیز ملت مسلم، به دست کسانی افتاده است که به نام دین، مردم را از دین بیزار می‌کنند

به عرض می‌رساند

از دیروز تا به حال درگیر با خویشتن هستم و مراجعات بسیار که چرا گفتنی‌ها را نگفتید. هم اکنون آقای موسوی اردبیلی اینجا بود، از صحبت دیروز راضی بود و وقتی گفتم عده زیادی می‌گویند چرا گفتنی‌ها را نگفتید و خود نیز می‌دانم که خود را سانسور کرده‌ام، رنج می‌برم. می‌ترسم بعد وضع طوری بشود که جواب نداشته باشیم چرا در موقع خود گفتنی‌ها را نگفته‌ایم. به هر رو تنها دلخوشی این است که ان‌شاءالله شما راضی شده باشید (۱).

مقصود از نوشتن این عریضه این بود که:

وقتی درباره اینکه می‌خواهم جبهه ملی و نهضت آزادی و کومله (با تردید) و فدائی خلق و مجاهد خلق... را متحد کنم و... (۲) فکر می‌کردم این جعل را چه کسی کرده و چه مقصودی داشته است تا اینکه نامه «استاد محمد منتظری به حضور حضرت امام خمینی» را که چاپ کرده‌اند، آوردند، معلوم شد صحبت ایجاد جریان سیاسی در ارتش و صحبت ایجاد آتش شله‌قلمکار از او بوده است. اینجانب نمی‌گویم که این جوانی که پدرش او را دیوانه خطاب کرد و مطرود بود، چطور عاقل و وارد به امور شد. از قول خود او می‌گویم که چون تحویل نمی‌گرفتند آن‌قدر جوسازی کردم تا تحویل گرفتند. نزد اینجانب آمد و گفت مرا فرمانده سپاه بکنید. قبول نکردم. بعد پیشنهاد شد وزیر خارجه بشود نپذیرفتم. حالا مشغول این فسادها شده است. حالا سوابق او در خارج کشور بماند. به هر حال اینجانب کسی نیستم که تسلیم جوسازی بشوم و به امثال او پست و مقام بدهم. در همین نامه معلوم است این آدم چقدر ضد امریکائی است. قراردادی که با امریکا امضاء کردند و این آدم جزء کمیسیون بوده است، تسلیم آشکاری است. این طور آدم‌ها ضد امریکائی نیستند، برای مقام (بدون داشتن صلاحیت) همه کار می‌کنند. سازش با روس و امریکا کوچک‌ترین آنهاست. خدا را شکر این طور اشخاص با اینجانب مخالفند. آن نامه را هم که نوشته است که در اعتراض به سیاست همگام امریکا از اروپا برای شما نوشته شده است، دروغ می‌گوید، خود اینجانب نوشتم و البته با او یکجا امضاء نمی‌کردم (۳). ایشان تا وقتی شما به اروپا بیائید با دوستان آقای مهندس بازرگان کمال همکاری را داشت و او را نماینده خود در منطقه می‌دانستند.

غصه اینجانب این است که در این موقعیت خطرناک جامعه، چطور منابع خبری شما باید این طور اشخاص باشد.

دیروز اینجانب همان طور که در خدمت شما گفته بودم، به آنها که از نام مصدق سوءاستفاده می‌کنند حمله کردم تا معلوم بشود هیچ موضعه‌ای با آنها نکرده‌ام.

عیب قضیه اینجاست که فراموش کرده‌ایم در زمان شاه سابق چون موج برخاسته بود، هر کس به او حمله می‌کرد بلکه اعتباری پیدا کند. حالا هم حکومت رجائی نالایق است، هر کس با انگشت گذاشتن روی عدم لیاقت این حکومت می‌خواهد برای خود در جامعه اعتبار پیدا کند. لایق را اگر هم بخواهند نالایق جلوه بدهند، مردم نمی‌پذیرند و گوینده ضایع می‌شود. حالا به جای آنکه علت را از بین ببرند، آمده‌اند که بله چون این گروه‌ها و این حکومت نالایق است، اولاً خوب است و ثانیاً می‌خواهند وسیله رئیس‌جمهوری گرد هم آیند و... گوینده: محمد منتظری. این طور کشور را اداره می‌کنند. خواهش اینجانب این است که به این طور افراد میدان ندهید و هر وقت حرفی بود، به سرعت صحت و سقم آن را تحقیق کنید. به این ترتیب، کارها روال صحیح پیدا نخواهند کرد.

شما می‌فرمائید اینجانب حرف نزنم. آیا با وجود اینکه اینها کار گروگانگیری را به این صورت درآوردند و با وجود فضاحتی که به بار آورده‌اند، با این گستاخی و وقاحت می‌گویند اعتراض به این ترتیب کار، طرفداری از امریکاست، هنوز نباید جریان امر را از ابتدا تا تسلیم شرح کنم؟ پس وقتی این آقایان مجازند که این طور حرف‌ها را بزنند و با کمال بی‌دینی ساخت و پاخت کنند و متهم بسازند، اجازه بفرمائید اینجانب نیز واقعیت امر را از ابتدا تا انتها به اطلاع عموم برسانم (۴).

و مطلب دیگر اینکه عرض اینجانب همواره این بود که دعوی دین و بی‌دینی است. نامه آقای محمد منتظری یک نمونه است از اینکه چگونه افراد را می‌خرند. همین آدمی که تا دیروز حاکمان را در خط امریکا می‌دانست، تا سهم خود را گرفت مدافع آنها شد. پس آنها بر ضوابط اسلامی عمل نمی‌کنند و این را همه مردم دانسته‌اند. نظیر این مورد بسیار است. بسیاری کسانی که راه کار را یافته‌اند، به اینها بد و بیراه می‌گویند و بعد حق و



حساب می‌گیرند. اگر آدم باخدائی پیدا می‌شد و گزارشی درباره این کسان که حق حساب می‌دهند و آنها که می‌گیرند، می‌داد، توجه می‌فرمودید که چگونه همه چیز ملت مسلم، به دست کسانی افتاده است که به نام دین، مردم را از دین بیزار می‌کنند. خداوند بزرگ را صد شکر که این‌طور اشخاص با اینجانب مخالفند و سپاس به درگاه او که نه آجیل می‌دهم و نه حق و حساب و نه از این‌گونه مردم می‌ترسم. اما حیف است که این‌طور اشخاص مجاری اطلاعاتی شما باشند.

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۱/۲۴

### \*\*\* توضیح \*\*\*

۱- اشاره به سخنان بنی‌صدر در سالروز انقلاب است. در هر اجتماعی، مأموران آقای خمینی می‌آمدند که او همه چیز را نگوید. اگر بنا بر درس گرفتن از تجربه باشد، کار بایسته این بود که حق در زمان خود اظهار می‌شد. حقایق در *کارنامه* و سخنرانی‌ها، به‌خصوص در اموری که به آقای خمینی راجع می‌شد، می‌باید با شفافیت تمام ابراز می‌شدند. اسطوره تکرار نشدن تجربه مصدق-کاشانی از سوئی و باور نکردن به اطلاع‌ها پیرامون کارگردانی شخص آقای خمینی از سوی دیگر، سبب می‌شد که در آنچه به او ربط پیدا می‌کرد، به راه «مصلحت» برویم. این اشتباه تصحیح شد: بر حق استوار باید ایستاد، تا قدرت‌پرست ماهیت خویش را آشکار کند.

۲- سرانجام، روزی پیش از «عزل» بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، آقای خمینی از بنی‌صدر خواست ۸ سازمان سیاسی را محکوم و منحل اعلام کند. بنا بر «عبور از بحران»، پرونده همکاری بنی‌صدر با «گروهک‌ها» توسط رهبری حزب جمهوری اسلامی با موافقت آقای خمینی ساخته می‌شد. امروز برای هیچ مطلعی تردیدی باقی نمانده است که الف- تا مراجعه آیت‌الله زنجانی به بنی‌صدر برای احیای یک جبهه سیاسی و از آن زمان تا آمدن نمایندگان سازمان مجاهدین خلق در ۸ تیر ۱۳۶۰، در منزل شهید لقائی، نزد بنی‌صدر، ارتباطی میان بنی‌صدر و سازمان‌های سیاسی نبوده است. اغلب آن سازمان‌ها جانب کودتا را گرفتند. بنا بر این، بنی‌صدر نخستین کس در تاریخ بوده است که حق حیات را برای سازمان‌های مخالف خویش می‌شناخته است و بابت دفاع از حق آنها بهائی بس سنگین پرداخته است که از جمله آن، ناسپاسی و بیش‌تر از آن، ضدیت نزدیک به تمام این سازمان‌ها بوده است.

۳- مقصود پیامی است که از ایران به آقای خمینی فرستاده بودند که اگر با حکومت امینی موافقت کند (پیش از برخاستن امواج سهمگین انقلاب) و اگر با امریکا مخالفت نکند و تنها بگوید شاه نباشد، امریکائی‌ها حاضرند شاه را ببرند. بنی‌صدر تحلیل مفصلی برای آقای خمینی نوشت و توسط آقای محمد منتظری به نجف فرستاد.

۴- از اموری که در «کارنامه» گاه به اشاره و گاه به صراحت از آن صحبت می‌شد، سازش پنهانی بر سر گروگان‌هاست. خمینی مانع از بحث آزاد در تلویزیون شد و اصرار شدید داشت بر سکوت بنی‌صدر در این باره. تا آخرین دیدار در ۱۶ خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر گزارش‌های حاکی از دخالت مستقیم آقای خمینی را در سازش پنهانی نمی‌پذیرفت. همان‌طور که در این نامه و نامه‌های دیگر مشاهده می‌شود، به اصرار از او می‌خواست بگذارد حقیقت به مردم ایران و جهان گفته شود.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۷ اسفند ۱۳۵۹

## به قیمت نقض آشکار قانون اساسی می‌خواهند رئیس‌جمهوری را به مجسمه‌ای چوبی تبدیل کنند

معروض می‌دارد

هم‌اکنون از خوزستان بازگشتم. با آنکه طغیان آب برای بار دوم قسمتی از سد را برده است، اما همان مقدار آب که در دشت پخش شد تقریباً ۴ تیپ ما را آزاد کرد که قرار است در محل دیگر به عملیات بپردازند.

دیشب که به این کار مشغول بودم از تهران خبر دادند که طرحی به قید دو فوریت در مجلس طرح شده است که به نخست‌وزیر امکان تصدی وزارتخانه‌ها را بدون تصویب رئیس‌جمهوری می‌دهد. اگر این کار موافق قانون اساسی است، چطور در این ۵ ماه به یادشان نیامد، چه فوریتی دارد که اینک با شتاب باید تصویب شود؟ در این باره سکوت کردن به معنای قبول مرگ جمهوری است چرا که:

۱- چطور پس از ۵ ماه، آن هم به قید دو فوریت، این ماده، آن هم در آستانه ورود ۸ تن از سران کشورها به ایران، در مجلس طرح می‌شود. اسم این کار اگر تضعیف رئیس‌جمهوری و مسئول جنگ نیست، چیست؟ آیا این عمل برای آن نیست که دیده‌اند شما عمل می‌فرمائید و خواسته‌اند پیش از آنکه آنها را مکلف کنید به قیمت بی‌اعتباری «قانون اساسی» و همه چیز، همه را در برابر کار انجام شده قرار بدهند؟

۲- برای اینجانب مثل روز روشن است که می‌خواهند مسأله جنگ را هم مثل مسائل دیگر به شکست و ناکامی بکشانند. پس از آن‌همه تحریک در سپاه و ظرف یک ماه اخیر در ارتش که هنوز نیز به شدت ادامه دارد، اینک به قیمت نقض آشکار قانون اساسی می‌خواهند رئیس‌جمهوری را به مجسمه‌ای چوبی تبدیل کنند. اگر مسأله به شخص راجع می‌شد حرفی نبود، اما وقتی:

۳- یک مقام انتخابی، با ۱۱ میلیون رأی، بی‌اعتبار و مسلوب‌الاختیار شد، نه تنها قانون اساسی بی‌اعتبار شده است، بلکه آن عامل اساسی که انقلاب را ساخته است، یعنی مردم و نظر و رأی آنها نیز بی‌اعتبار می‌شود و از همین جاست که راه برای استقرار استبداد هموار می‌گردد. بنا بر این برای مجلس نیز اعتباری نمی‌ماند. گذشته تاریخ ما پر است از این فریب‌ها، روی کار آمدن رضاخان را به خاطر دارید و اینک چرا جایز باشد اینجانب به ایفای نقش احمدشاه محکوم و مجبور بشوم؟

۴- در طرح از چند اصل قانون اساسی یاد کرده‌اند که موافق قانون اساسی نخست‌وزیر و وزیران دو تصویب لازم دارند، یکی رئیس‌جمهوری و یکی مجلس. هیأت وزیران ضد رئیس‌جمهوری نمی‌تواند باشند. بنا بر این وقتی یکی از دو تصویب را نداشته باشند قانونی نیستند.

۵- می‌گفتند، دروغ است در مجلس بنا بر این نیست که سلب هر گونه اختیار از رئیس‌جمهوری بکنند. ملاحظه می‌شود که دروغگو خود آنها بوده‌اند. چگونه می‌توان موافق این قانون اساسی بدون تصویب رئیس‌جمهوری کار وزیر کرد و وزارتخانه‌ای را اداره کرد؟

۶- در حال حاضر اینجانب کاملاً دسته و پا بسته‌ام: مجلس چنین است. هیأت وزیران، مخالف، شورای قضائی، مخالف، این چگونه ریاست‌جمهوری است؟ با دست و پای بسته چگونه می‌توان جنگید؟ اینک ما در مرحله‌ای هستیم که اگر دشمن را بشکنیم سراسر خاورمیانه را موج انقلاب اسلامی خواهد گرفت. این را همه می‌دانند. و اگر شکست بخوریم... در آغاز جنگ عرض کردم، شکست نمی‌خوریم. با هر وسیله‌ای جنگ را ادامه دادم. امروز آب و فردا با هر وسیله دیگری خواهیم جنگید. حمایت بفرمائید موفق می‌شویم، چهره جهانی اسلام را دگرگون کنیم و حیف است که این ضربه‌ها از پشت مرا ناتوان سازد(۱).

۷- شما فرمودید و اینجانب گوش دادم. اما چنان نشد که تصور می‌فرمودید. اینها دست از توطئه برنمی‌دارند و به عقیده اینجانب و همان‌طور که حضوراً توضیح دادم، آمریکا با شما و اسلام و جمهوری کار دارد و باید این جمهوری را ناکام کند. باز باید سکوت کنم؟ قصد دارم مصاحبه مطبوعاتی بکنم. اما به حکم تکلیفی که قبول کردم، این عریضه را معروض داشتم تا موافق نظر شما عمل کنم. بفرمائید چه کنم؟

اگر این طرح تصویب شود:

۱- اینجانب این دولت را یاغی تلقی خواهم کرد و با تمام قوا بر ضد آن عمل خواهم کرد. از این حرکت بوی تند وابستگی و استبداد می‌آید و نمی‌توانم انهدام کشور را تماشا کنم و یقین دارم نایستادن ضربه‌ای مرگبار بر پیکر اسلام است.

۲- در هیچ جلسه‌ای که اعضای این دولت حاضر شوند، حاضر نمی‌شوم. از جمله چنانچه تا فردا ظهر این طرح را پس نگیرند، فردا بعد از ظهر در شورای دفاع شرکت نخواهم کرد.





۳- پیشنهاد می‌کنم، پیش از آنکه کار از کار بگذرد و به جایی برسیم که از به میدان آمدن مردم نیز کاری ساخته نشود، کار را به مردم بگذاریم تا در یک نظرخواهی عمومی، اظهار نظر کند. به این ترتیب، اختلاف، خطر چندانی به بار نمی‌آورد. و گرنه تصویب این طرح کار را به جای بسیار خطرناکی می‌کشانند که عواقب آن را خدا می‌داند و بس (۲).

آیا سزاوار است اینجانب شب و روز در جبهه مشغول باشم و در اینجا عده‌ای مجلس را به قوه مجریه تبدیل کنند و به جای آنکه به آقای رجایی بگویند چرا قانون اساسی را اجرا نمی‌کند و وزرای قابل تصویب پیشنهاد نمی‌کند، توطئه سلب اختیارات قانونی از رئیس‌جمهوری بنمایند؟ آیا قدم بعدی، طرح دوفوریتی عزل او نیست (۳)؟

در این شرایط چگونه می‌توان در جبهه‌ها جنگید؟ از شروع جنگ باینطرف هر بار که اینعهده عمل کرده‌اند، وقتی بوده است که عملی نظامی باید انجام می‌گرفته است. بهر حال با اصرار تقاضا می‌کنم، بگذارید کار یکسره شود و مردم خود تعیین تکلیف کنند. والا با این بحران شدید اقتصادی و جنگ داخلی و خارجی و ده‌ها توطئه، نمی‌توان قوه مجریه‌ای داشت که هیات وزیرانش به ضدیت با رئیس‌جمهوری عمل می‌کنند و از او توقع داشت که با دست و پای بسته جنگ را اداره کند. امر امر شما است

ابوالحسن بنی‌صدر

۷ اسفند ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- به یاد می‌آورد سخن آقای صدام حسین به خانم گاسپی، سفیر آمریکا در عراق را: اگر عراق اقدام به جنگ نمی‌کرد، امواج انقلاب ایران سراسر منطقه را فرا می‌گرفت و گزارش آلکساندر هیگ، وزیر خارجه ریگان به او را که عراق به تشویق و با حمایت آمریکا جنگ را آغاز کرد. این امر که آنها از موج انقلاب اسلامی می‌ترسیده‌اند، قابل فهم است. اما آقای خمینی چرا می‌باید موج‌شکن می‌شد؟ بدین خاطر نبود که انقلاب اسلامی به معنای بازیافتن اسلام به مثابه بیان آزادی، او را بیش‌تر می‌ترساند؟

۲- بدین‌سان، در ۷ اسفند ۱۳۵۹ به آقای خمینی، خطر استقرار استبداد خاطرنشان و به او پیشنهاد شده است با مراجعه به آراء عمومی، تکلیف معین شود. مراجعه به آرای عمومی را مقابله با خود تلقی کرد و دو بار، در ۶ خرداد («اگر همه ملت موافقت کند، من مخالفت می‌کنم») و ۲۵ خرداد («۳۵ میلیون بگویند بله، من می‌گویم نه») با آن مخالفت کرد.

۳- زمان شهادت داد که طرح بعدی و به کارگردانی آقای خمینی، طرح عزل بنی‌صدر بود.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۹ اسفند ۱۳۵۹

عرض می‌شود

دیروز عریضه‌ای نوشتم، حاج احمد آقا تلفن کرد که امروز به خدمت برسیم و شب تلفن کرد که حمام می‌روید. اینجانب در برابر طرح دوفوریتی که خطرناک‌ترین کارهاست، از شما توقع اقدامی ندارم. تنها می‌خواهم موافقت بفرمائید پیش از جلسه فردای مجلس، اینجانب این اقدامات را به عمل بیاورم (۱):

۱- عریضه دیروز را با نامه به شورای نگهبان منتشر سازم.

۲- علل عدم موافقت خود را با وزرای پیشنهادی برای مردم توضیح بدهم. آقای رجائی هم به اصرار خواسته است چنین کنم.

۳- موارد نقض قانون اساسی را یک به یک برای مردم شرح بدهم.

۴- به مردم بگویم چرا نمی‌توانم مسئولیت این دولت را به عهده بگیرم.

دیشب در جلسه شورای امنیت ملی، استاندار آذربایجان غربی، وضع آن استان را بیش از حد وخیم توصیف کرده است، این‌طور که دوسوم آنجا در دست ضد انقلاب است. در هفته پیش عرض کردم که ۴۰۰۰ مسلسل برای آن منطقه از خارج گسیل کرده‌اند، در این اوضاع، خدا می‌داند که دست دشمن خارجی و داخلی در کار نابودی انقلاب اسلامی است. آن جوسازی‌ها که می‌کنند. کسانی که با جوسازی‌ها آن قرارداد ننگین را به کشور تحمیل کردند، موجبات ضعف لشکر خوزستان را فراهم آوردند، در مجلس آن حرف‌ها را می‌زنند که رئیس‌جمهوری دو نفر را فرستاده است نزد ریگان، به پالمه قول مذاکره داده است و... (۲)

باور بفرمائید اگر وضع بیش از حد جدی نبود، اینجانب اصرار نمی‌کردم. تقاضایم این است که قبل از فردا اینجانب را از نظر خود در موارد بالا مطلع فرمائید.

امر، شما است.

ابوالحسن بنی‌صدر

۹ اسفند ۱۳۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- نامه‌ها به آقای خمینی و «شورای نگهبان» حاکی از نقض قانون اساسی آمده‌اند. ناقض اول قانون اساسی نیز آقای خمینی بود و در نامه‌ها به موارد نقض او خاطر نشان شده‌اند. بدیهی است دستیاران او کم‌تر اعتنائی به قانون از اساسی و غیر آن نداشتند.

۲- آن زمان هنوز روش کار ملاتاریای ایران‌گیتی بر مردم ایران شناخته نبود. امروز شناخته است و می‌دانند که بنا بر رویه، آن کار که در خلوت می‌کند، در جلوت، به مخالف نسبتش می‌دهند. امروز بر کسی پوشیده نیست که آقای خمینی و دستیاران او با ریگان و بوش معامله پنهانی کرده‌اند (اکتبر سورپرایز و ایران‌گیت) و بنی‌صدر نه تنها کسی را نزد ریگان نفرستاده است، بلکه به مراجعه‌های ریگان- بوش، پیش از رسیدن به ریاست‌جمهوری، نه گفته است. اما، امر که در این تاریخ چنین شایعه‌ای می‌ساختند و پخش می‌کردند، از جمله ربط داشت به نامه بنی‌صدر به خمینی که در آن از سازش دستیاران او (که آن روز به گمان بنی‌صدر خمینی از کار آنها بی‌اطلاع بود!) با گروه ریگان و بوش خبر داده است.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۱ اسفند ۱۳۵۹

**در اوین، شکنجه رایج است و وقتی برای بازدید می‌روند یک شب قبل از آن شکنجه شده‌ها را تخلیه می‌کنند و به جای دیگر منتقل می‌کنند**

عرض می‌شود

با پوزش بسیار که زود به زود مزاحمت فراهم می‌آورم. اما خطرها بزرگند و این عده نیز دست‌بردار نیستند. پس از مسکوت گذاردن طرح دوفوریتی برای یک هفته، دیروز آقای رجائی رئیس بانک مرکزی را تغییر داده است. رئیس جدید از قرار مسموع سررشته‌ای از کار بانک و غیره ندارد. و از اینجانب خواسته است حکم رئیس جدید را امضا کنم. وخامت وضع اقتصادی به حدی است که اگر دستگاه بانکی که فی‌الجمله گردش دارد، مختل شود، سقوط اقتصادی کامل و نتایج آن غیر قابل احتراز می‌شود. درباره وضع نظام بانکی مطالب زیر را معروض می‌دارد(۱):

۱- آقای اشراقی از جانب خود شما رفته و تحقیق کرده‌اند و آن‌طور که ایشان به اینجانب گفتند، تنها جائی در نظام اداری کشور است که خوب کار می‌کند.

۲- گزارشی که یک مسئول اقتصادی رژیم پیشین درباره علل اقتصادی سقوط رژیم سابق نوشته است، می‌گوید هویدا در دسته خود اقتصاددانان نداشت و مسئولان امور اقتصادی از دسته مخالف او بودند، آنها خواستند هویدا را زمین بزنند، در کار اقتصاد اختلال‌ها به وجود آوردند، اما ندانستند که سیل همه را می‌برد، وضع اقتصادی به وخامت گرائید و از اسباب سقوط آن رژیم شد.

یکی از کارهایی که خارجیان (انگلیس و آمریکا) در ایران (و جاهای دیگر) کرده‌اند، جمع کردن اسکناس و ایجاد قحطی پول است. وقتی آقای نوبری رئیس فعلی بانک مرکزی، مأمور بانک شد، اسکناس در انبار بانک نمانده بود. در آغاز جنگ نیز، باز اسکناس‌ها را جمع کردند. ناآگاهی آقای رجائی نزدیک بود کار اقتصاد کشور را بسازد، ناگزیر رئیس بانک به شما متوسل شد و به زحمت توانست به کمک حیاتی که فرمودید، از وقوع فاجعه جلوگیری کند.

در حال حاضر به علت آنکه آقای بهزاد نبوی گرداننده اصلی کابینه آقای رجائی (کسی که مورد سوءظن شدید اینجانب است) ۵ میلیارد دلار پشتوانه اسکناس را بابت قروض ایران به بانک‌های خارجی داده است (سخنگوی این بانک‌های امریکائی به لفظ صریح و در مصاحبه مطبوعاتی گفته است ما به ایران تجاوز به عنف کردیم) خطر جمع شدن اسکناس و عواقب خطرناک بی‌اعتمادی به پول ایران سخت شدید شده است. تغییر رئیس بانک، برخلاف قانون، بی‌اعتمادی را تشدید می‌کند و اگر با اختلال درباره بانک‌ها همراه شود، کار اقتصاد کشور را یکسره می‌گرداند(۲).

۳- در آغاز تشکیل دولت رجائی، رئیس بانک نزد اینجانب آمد که استعفا کند. می‌گفت بهتر است همه کارها را به خود این هیأت بگذاریم. اینجانب مانع شدم که کشور را نباید به دست پیش‌آمدها سپرد تا می‌توانید باید بمانید و خدمت کنید. خدمت شما برای خدا و مردم است. ما سودی در خرابی امور کشور نداریم. اگر با مسئول شدن آقای رجائی مخالفت می‌کنم، به لحاظ این است که وضع خراب نشود. نه اینکه ما خود با ترک این‌طور مقام‌ها، موجب خرابی وضع کشور بشویم که معلوم بشود دولت رجائی لیاقت ندارد.

شدت کار موجب گشته است که دو بار در محل کار دچار حمله قلبی بشود. بار دوم یکی دو هفته پیش نزد اینجانب آمد، بسیار نگران بود، گفتم به حضور شما بیاید و خود گزارش عرض کند. ظاهراً بعد از آمدن به حضور شما و عرض گزارش، آقای نبوی (که گرداننده اصلی چرخ این گروه است که به اسم هیأت وزیران عمل می‌کنند) تصمیم به تغییر وی گرفته است.

به هر حال رئیس بانک از خدا می‌خواهد که نباشد و مسؤولیت نپذیرد. دیشب برای کسب تکلیف نزد اینجانب آمد. گفتم صبر کند. به قدری از خطر هولناک وخامت‌بارتر شدن وضع اقتصادی نگرانم که نمی‌توانم اعلام خطر نکنم. وضع اقتصادی نتایجی مخوف‌تر از جنگ در بردارد. هر اقدامی که لازم تشخیص می‌فرمائید به عمل بیاورید. اگر خطر سقوط کشور هم نبود، باز به حکم اخلاق اسلامی، راضی نمی‌شدم که متصدیان معتقد و دین‌دار و عالم کنار بروند تا این هیأت وزیران زودتر سقوط کنند.



برداشت اینجانب این است که این آقای نبوی، به عقیده پایبند نیست و در لباس دوست مکتبی، شرایط سقوط کامل جمهوری اسلامی را فراهم می‌آورد. طرز ختم کار گروگان‌ها و بذل و بخششی که از جیب این ملت فقیر به امریکا کرد، اگر با اختلال دستگاه بانکی تکمیل شود، هیچ‌کس قادر به نجات وضع نخواهد شد.

پیشنهاد اینجانب این است که تا تعیین وزیر جدید داریی صبر کنند و بعد از تعیین وزیر اگر کاردان‌تری پیدا کردند، رئیس بانک کنار رفتن را فوزی عظیم خواهد شمرد.

و مطلب اصلی اینکه اجازه نفرمائید با هرکس که نزد شما می‌آید و گزارشی عرض می‌کند این‌طور معامله کنند تا دیگر کسی جرأت آمدن و گفتن حقایق را پیدا نکند.

۴- و باز اگر این مطلب که می‌نویسم موجب گرفتار مجدد زندانی تازه رها شده‌ای نشود، معروض می‌دارم: در اوین، شکنجه رایج است و وقتی برای بازدید می‌روند یک شب قبل از آن شکنجه‌شده‌ها را تخلیه می‌کنند و به جای دیگر منتقل می‌کنند (۳).

و برادر سرلشگر باقری را پس از ۶ ماه زندان، بی‌دلیل رها کرده‌اند، بنا بر قول او، این مدت به او فشار می‌آوردند که بگوید با اینجانب مواضعه داشته است برای انجام «کودتای خزنده» و او به دفعات قسم می‌خورده است که در عمر یک بار هم اینجانب را ندیده است. به خود سرلشگر باقری نیز همین فشار را هنوز نیز می‌آورند.

چه عرض کنم که چقدر رنج‌آور است که پس از عمری به کار و آرزوی رژیم اسلامی، اینک کسی مثل آقای ری‌شهری به فشار آقای بهشتی برای رئیس‌جمهوری پرونده‌سازی کنند. تمام درد آقای بهشتی همان نامه‌ای است که کسی از خارجه نوشته و ادعا کرده بود که اسنادی از وابستگی آقای بهشتی به سیا در دست دارد و حاضر است به ما بفروشد. از سؤال‌هایی که از قرار از آقای سرلشگر باقری کرده‌اند، این‌طور برمی‌آید که می‌خواسته‌اند بدانند آیا او از طرف اینجانب برای خرید این اسناد می‌رفته است یا خیر. حال اینکه او همان‌طور که به شما عرض کردم برای نفوذ در ضد انقلاب می‌رفت و بدبختانه فرصتی بود که از دست ما رفت (۴).

درباره آنچه در روزنامه نوشته‌اند که توپ‌های ضد هوایی را از فرودگاه مهرآباد برداشته است، دو دسته گزارش تهیه کردند، یکی گروه مرکب از دکتر چمران و آقای خامنه‌ای و آقای رفسنجانی و یک گروه از افسران نیروی هوایی و هر دو گزارش حاکی از تقصیر نبودن این کار و بر فرض تقصیر، بی‌تقصیری آقای سرلشگر باقری بود - فرمانده پایگاه مهرآباد همین سرهنگ فکوری بود. با این‌طور پرونده‌سازی به ما نخواهند گفت چطور فرمانده نیروی هوایی را پس از واقعه طبس و انجام تحقیق دو هیأت، رئیس هواپیمائی کشور کردید (با حفظ سمت) و رئیس پایگاه یکم را فرمانده یکم را فرمانده نیروی هوایی کردید؟ حالا روحیه نظامیان چه می‌شود و اینها توطئه برای شکستن ما در جنگ است، بماند. باز هم مصراً می‌خواهم آدم بی‌غرضی را مأموریت بدهید. آقای اشراقی را مأموریت بدهید پرونده باقری را خود بخواند و نظر بدهد.

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۲/۱۱

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- تصرف بانک مرکزی، از هدف‌های اول معامله‌کنندگان با امریکا و اسرائیل و انگلیس بر سر گروگان‌ها و... بود. زیرا خریدهای محرمانه اسلحه بدون در اختیار داشتن بانک مرکزی شدنی نبودند. به طریق اولی، تشکیل مافیایها و خورد و برد ارزها نیاز به تصرف بانک مرکزی داشت. چنان‌که در پایان جنگ، در مجلس، گفتند در طول جنگ، ۱۰۵ میلیارد دلار گم شد!

۲- داستان «تجاوز به عنف» که بانک‌های امریکا از آن سخن می‌گفتند، همان «نقره‌داغ» کردن ایران (قول آقای کارتر) است. بخشیدن پول مردم ایران به امریکا، یکی از پرداخت‌های دستگاه خمینی به امریکا بابت معامله پنهانی با گروه ریگان-بوش، بر سر گروگان‌ها (اکتبر سورپرایز) بود.

۳- پس از آنکه بنی‌صدر در روز عاشورا (۱۳۵۹/۸/۲۸) از وجود ۶ نوع زندان و شکنجه سخن گفت و اعتراض کرد، آقای خمینی هیأتی را مأمور رسیدگی به «شایعه وجود شکنجه» کرد. آقای محمد منتظری به گروهی که اسناد فراوان از شکنجه در اختیار هیأت گذاشت، گفت: ما مأموریم گزارش کنیم در زندان‌ها شکنجه نیست، شما مدرک آورده‌اید که شکنجه هست!



و یک عضو همین هیأت، آقای بشارتی به رئیس‌جمهوری گفت: شکنجه‌ها رواجی دارند که مپرس. آنچه به شما گزارش کرده‌اند، در مقایسه با آنچه هست، مشیت در برابر خروار است. رئیس‌جمهوری گفت: پس گزارش کنید بلکه پیش از آنکه دیر شود، بتوان آن را ریشه‌کن کرد. او گفت: اما نمی‌توانم، ما مأموریم بگوئیم شکنجه نیست.

۴- درباره هدف از رفتن سرلشگر باقری به خارج، در نامه به آقای احمد خمینی، توضیح داده شده است. اما اسناد «جاسوسی بهشتی» را دختر امیراسدالله علم، وزیر دربار شاه سابق، طی نامه‌ای به بنی‌صدر، پیشنهاد کرده بود بفروشد. یکی از بستگان او به اتفاق سرلشگر باقری، نزد رئیس‌جمهوری رفتند و نامه را به او دادند. پرسیدنی است اگر اسنادی وجود نداشتند، چرا این دو توقیف شدند و محکوم به سکوت دائمی گشتند.



## نامه بنی‌صدر به خامنه‌ای، ۱۲ اسفند ۱۳۵۹

### آیا بنا بر این است که هر چه را دلخواه باشد، به هر ترتیب، باید تحمیل شود؟!

حجت‌الاسلام آقای خامنه‌ای

مطلبی را که خطاب به جانشین رئیس ستاد ارتش نوشته و فرستاده‌اید، از بسیاری جهات خلاف دارد:

۱- مصوبات شورای دفاع باید از طریق فرماندهی کل قوا و رئیس شورای دفاع ابلاغ شود. در کجا و در چه تاریخی مرسوم بوده است مصوبات شورا را دبیر امضا کند؟ علاوه بر اینکه شورای عالی دفاع از طریق فرماندهی کل قوا با نیروهای مسلح ارتباط می‌جوید.

۲- عزل و نصب فرماندهان تابع نیروی زمینی یا نیروی هوایی... تابع مقررات داخلی این نیروهاست و فساد بالتر از این نمی‌شود که فرماندهی در فرماندهی به وجود آید و حدود اختیارات شورای دفاع معلوم است و این‌گونه دخالت‌ها همان فساد است که از آغاز انقلاب تا امروز، مانع بزرگ استقرار نظم سازمانی در دستگاه‌های لشگری و کشوری بوده است.

۳- و شما دو رأی ندارید. وقتی شما هستید، جانشین شما حق رأی ندارد. این طرح که با مخالفت هر دو عضو نظامی شورای دفاع روبه‌رو شده است، به تصویب اکثریت شورا نرسیده است. شورا ۸ عضو دارد. برای اینکه طرحی به تصویب برسد ۵ رأی اعضای اصلی یا ۶ رأی اعضای اصلی و غیراصولی لازم است. وقتی شما خود هستید، جانشین شما حق رأی ندارد، دو بار نیز این معنی مورد بحث قرار گرفته است. و این طرح ۴ رأی بیش‌تر نداشته است. طرح تصویب‌نشده را چگونه ابلاغ کرده‌اید؟ و آیا بنا بر این است که هر چه را دلخواه باشد، به هر ترتیب، باید تحمیل شود؟!

۴- با توجه به وضعیت ارتش و اینکه یک افسری (و تنها افسری است که چنین می‌کند) تمام مقررات نظامی را زیر پا می‌گذارد و هر روز از یک جا سر در می‌آورد و دیروز نیز در کمیسیون دفاع مجلس بوده است، به جای آنکه از راه رعایت مصلحت کشور لاقبل در صدد نصیحت و منع او از این کارها برآئید، این‌طور می‌خواهید او را به ارتش تحمیل کنید. فکر نمی‌کنید این‌طور کارها موجودیت ارتش را به خطر می‌افکند(۱)؟

ابلاغ رأیی که اکثریت ندارد و به صورتی که هیچ قاعده‌ای در آن رعایت نمی‌شود، چه نتیجه جز تشدید روحیه یأس و بغض و تضاد روزافزون میان ارتش و سپاه به بار می‌آورد؟ چرا به خطرات توجه نکنیم؟ چرا به همه نفهمانیم که در این جمهوری نظم آن‌قدر اهمیت دارد که برای استقرار آن ما ملاحظه عزیزترین کسان را نیز نمی‌کنیم؟

در بحبوحه جنگ، این‌طور بی‌اعتنائی به نظم، آن هم در ارتش، ایجاد فرماندهی در فرماندهی، یعنی زمینه‌سازی برای شکست و این امری نیست که بتوانم بدان گردن بگذارم. این همه اصرار با وجود صریح قانون و تصریح امام یک بار به خود اینجانب، یک بار به آقای هاشمی رفسنجانی در حضور حاج احمدآقا و دکتر چمران (به قول هر دو آنها) و یک بار به خود آقای صیاد شیرازی، دائر بر اینکه امور داخلی ارتش با فرماندهی کل قواست، تعبیری جز این ندارد که جنگ قدرت را می‌خواهند به داخل ارتش بکشانند(۲).

روزی این شخص را اینجانب به درجه سرهنگی ارتقاء دادم برای اینکه نماینده هماهنگی سپاه و ارتش باشد، اما با وضعی که به وجود آمده است، اصرار بر این کار جز به تشدید کینه و برخورد نمی‌انجامد.

و وقتی طرحی به کمیسیون دفاع مجلس می‌رود و آن کمیسیون دخالت در سلسله‌مراتب نظامی می‌کند و در رادیو اعلام می‌شود، چطور می‌توان آن را اجرا کرد؟ آیا این کار جز به این معنی است که مقصود از طرح، جز این نیست که این شخص به رغم همه مقررات، به زور و جبر و تحقیر فرماندهی و... در جای خود بماند؟ امیدوارم با ملاحظه این واقعیت‌ها و از روی انصاف، خود در صدد جبران برآئید و اینجانب را در دفاع از نظم (لااقل در ارتش) یاری رسانید. امروز ۱۲ اسفند در خدمت امام مسأله طرح شد و همان رأی سابق را که باید سلسله‌مراتب ارتش رعایت و از این حیث باید تابعیت از فرماندهی کل قوا بشود، مورد تأیید قرار گرفت.

سید ابوالحسن بنی‌صدر

رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا

۵۹/۱۲/۱۲

رونوشت: به امام



گیرندگان:

- ۱- ف. نزاجا (عملیات) پیرو شماره مذکور در متن، جهت هماهنگی و همکاری لازم.
- ۲- ف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیرو شماره مذکور در متن، جهت هماهنگی و همکاری لازم.
- ۳- سرکار سرهنگ صیاد شیرازی، فرماندهی عملیات مخصوص غرب، جهت اطلاع و اجرا.

\*\*\* توضیح \*\*\*

- نامه به آقای خامنه‌ای، گویای رفتار مُلاتاریا برای چنگ انداختن بر ارتش و راست بخواهی، فلج کردن ارتش در حال جنگ بود.
- ۱- شخصی که از او سخن به میان است، سرگرد صیاد شیرازی است.
  - ۲- و زمان، شهادت می‌دهد که جنگ قدرت به داخل ارتش کشانده شد. کودتا شد و در جنگ ۸ ساله، ارتش فرو و سپاه فرا کشیده شد.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۷ اسفند ۱۳۵۹

### وقتی چماقداران، رئیس‌جمهوری را کنار بزنند، البته دیگر هیچ‌کس حریف آنها نخواهد شد

بسمه تعالی

معروض می‌دارد:

این بار مسأله بیش از حد تصور روشن است: صبح پنج‌شنبه آقای میرسلیم که تا آن‌وقت مسؤل شهربانی بود و همان روز تغییر داده شد، به اینجانب اطلاع داد که بعدازظهر دو دسته برای بر هم زدن نظم و کارهای دیگر خواهند آمد. چه کسی باید مانع می‌شد؟...

سخنان امروز آقای هاشمی در مجلس بعد از نمایش آقای خلخال، اینجانب را ناگزیر می‌کند مطالب زیر را به عرض برسانم:

۱- ایشان گفته‌اند، ستون پنج در خانه برادر امام و بعضی از مراجع رخنه کرده است. یک هفته پیش نیز در مسجد اعظم قم به فرزند شما تاختند و در جزوه‌ای که به اسم «روحانیت بیدار» منتشر کرده‌اند، داماد شما آقای اشراقی را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند و از جمله نوشته‌اند نوه‌های شما در مشهد ظرف دو سه روز ۶۰ هزار تومن خرج غذا کرده‌اند.

اگر در این فرصت برنده بشوند، همان حرفی را که به پیامبر در بستر مرگ گفتند به شما نیز خواهند گفت. و وقتی چماقداران، رئیس‌جمهوری را که یک روز پیش از واقعه شما فرمودید بر قلب‌ها حکومت می‌کند (آن هم به سران کشورهای اسلامی و خطاب به دنیای اسلام) کنار بزنند، البته دیگر هیچ‌کس حریف آنها نخواهد شد(۱).

امروز دیگر همه می‌دانند که سازمان چماقداران را این آقایان می‌گردانند و با صراحت نیز تهدید می‌کنند. دایره تهدید، دور بود، اینک نزدیک می‌شود و به نزدیک‌ترین کسان شما رسیده است. رادیو و تلویزیون و قلم و تریبون مجلس و... در انحصار آنهاست.

۲- آقای خامنه‌ای بدون اینکه بحثی در شورای دفاع شده باشد، در نماز جمعه گفتند شورای دفاع به اتفاق آراء پیشنهاد ۸ کشور را رد کرد(۲)!! مقصود خوب و بد پیشنهاد نیست. منظور صداقت و عدالت است. لازم است وضع ارتش بر شما معلوم باشد تا فردا بلائی صد بار بدتر از گروگان‌ها برسر کشور نیاید:

\* نیروی هوائی برای هواپیماهای F۴ تنها ۷۹ خلبان دارد و هوانیروز نیز همین‌طور نه مهمات دارد و نه هلی کوپترها قطعات لازم. فرسودگی به تمام است.

\* مهمات نیروی زمینی در حال تمام شدن است و افراد آن بغایت فرسوده شده‌اند.

\* اگر جنگ تا تمام شدن مهمات ادامه پیدا کند، و نقشه بعدی را که وارد عمل شدن ضد انقلاب است به اجرا بگذارند، دیگر هیچ چیز نداریم که کشور را حفظ کند(۳).

\* تمام امید به اجرای طرح آب است و روحیه ارتش، که با این ترتیبات آن هم از بین می‌رود. ادامه جنگ ممکن است کار را به جایی برساند که ارتش از بین برود. یک عده هستند که مقصودی جز این ندارند. به نظر اینجانب هر چه می‌شود باید ظرف یک ماه بشود(۴).

۳- اول هفته طرح دوفوریتی آوردند. به این بهانه که ۳ وزارتخانه خوب اداره نمی‌شود و عجب اینکه طرح برای این بوده که همان ترتیب اداره، ادامه پیدا کند. آن را دخالت فرمودید، انجام نشد. آخر هفته این داستان را درست کردند. اینجانب کاملاً آماده‌ام بروم. این بهترین فرصت است. همه مردم می‌دانند چرا کنار می‌روم. در کشور اسلامی که رئیس مجلس و امام جمعه آن این‌طور قلب حقایق کنند و به این آشکاری از عده‌ای که خود سازمان می‌دهند دفاع کنند، قانون مستقر نمی‌شود. باور اینجانب این است، پیش از آمدن به ایران هم چند نوبت نوشته و عرض کرده‌ام، مقصود اینها (یعنی امریکا) اسلام و شما هستید. از زورپسندی و قدرت‌دوستی این آقایان دارند کمال استفاده را می‌کنند.

تصمیم با شما است. امروز خواسته‌اند بازار تهران را با تهدید به در هم کوبیدن مغازه‌ها ببندند، موفق نشدند، دیروز در قم خواسته‌اند این کار را بکنند باز موفق نشده‌اند. ملاحظه بفرمائید اگر در این اوضاع مصلحت است که اینجانب بمانم، باید ترتیبی معین بفرمائید که هر روز یک بازی درنیاورند.





خدا می‌داند و تنها او که یک ذره مایل به ماندن نیستم و هرچه نوشتم به خاطر دین او است. همراه اینجانب ۲۰ نفر بوده‌اند از بام تا کف ساختمان را حفاظت می‌کرده‌اند و از ساختمان نیز بیرون نرفته‌اند. یک واحد حفاظت وجود دارد و الا گارد ندارم و بفرمائید یک نظامی بیاید حضور شما به عرض شما برساند که این عکس‌ها از نظامی‌ها است یا گارد ناموجود اینجانب. (۵)

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۷ اسفند ۵۹

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این هشدار خاطر نشان کردن قاعده‌ای است که قدرت‌مداری از آن پیروی می‌کند. امروز از خانواده خمینی کسی بر سر کار نیست. فرزند او از بین رفت. نوه او به امریکائیان پناه برد و... زور که روش، و قدرت که هدف شد، نخست در کانون است که مرگ و ویرانگری به بار می‌آورد، افسوس که نشنید.

۲- سران ۸ کشور اسلامی به ایران آمدند و پیشنهادی در باب پایان دادن به جنگ ارائه کردند. آقای خامنه‌ای «رهبر» امروز، در نماز جمعه، به دروغ گفت: شورای دفاع به اتفاق آراء پیشنهاد را رد کرد!

۳- بدین‌سان، در ۱۷ اسفند ۱۳۵۹، وضعیت ابزار جنگی و مهمات بد بوده است. در صورت قبول و اجرای پیشنهاد ۴ کشور عضو کنفرانس عدم تعهد، ایران پیروزی سیاسی - نظامی به دست می‌آورد. پرسیدنی است با این وضع تسلیحات و مهمات، ملاتاریا با چه اطمینانی (جز سازش پنهانی با دستگاه ریگان- بوش) در خرداد ۱۳۶۰ کودتا کرد؟ هیأت کنفرانس عدم تعهد را که پاسخ موافق عراق را باید می‌آورد، نپذیرفت و ۸ سال به جنگ ادامه داد؟

۴- در این نامه به هدفی تصریح شده است که یکی از هدف‌های ادامه جنگ بود: به تحلیل بردن ارتش و جانشین آن کردن سپاه. به قیمت قربانی شدن یک نسل و ویرانی کشور و ستون فقرات استبداد ملاتاریا شدن سپاه و تباهی دین...

۵- ملاتاریا در باب گارد ریاست جمهوری، شب و روز دروغ‌های بزرگ می‌ساخت و پخش می‌کرد. در کتاب «عائله ۱۴ اسفند» هم، با تفصیل، به «گارد ریاست جمهوری» پرداخته‌اند. در حقیقت، همراهی کنندگان رئیس جمهوری، حتا در جبهه‌های جنگ ۶ تن بودند که از آنها، دو تن از نزدیک حفاظت از جان او را بر عهده داشتند. جمعی را تعلیم می‌دادند تا از میان آنها چند گروه انتخاب شوند. تعلیم‌بینندگان را گارد رئیس جمهوری کردند. به ترتیبی که در کارنامه «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد» (۱۵ آذر ۱۳۵۹، جلد ۴، صص ۵۷ تا ۵۹)، توضیح داده شده است بر روی هم، قرار بر تعلیم و تربیت ۳۲ تن بوده است برای چهار گروه، هر یک، یک نوبت ۶ ساعت از ۲۴ ساعت.

**نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹****متأسفانه چماق، راه علاج تشخیص داده شد و در نتیجه این گروه‌ها تقویت شدند****به خدا همه دارند از همه چیز مایوس می‌شوند****عیب شما این است که نه اعتماد می‌کنید و نه تحقیق****از این قانون اساسی چه چیزش اجرا شده است؟ از اول، زیر پا گذاشته شده است. رژیم‌ی که خود قانون اساسی خویش را اجرا نمی‌کند، چه ثباتی می‌تواند داشته باشد؟**

بسمه تعالی

در تلفن مرقومه شما را خواندند. اگر اینجانب عرض کنم قضیه به عکس بوده است البته به جایی نمی‌رسد. حق این است که در همه موارد و بلاهائی که بر سر کشور آمده است، شما به عرایض و اطلاعات که اینجانب در دسترس گذاشته‌ام، توجه نفرموده‌اید و اینجانب بعد از داد و قال، به لحاظ اینکه شما را به رهبری پذیرفته‌ام، تسلیم شده و عمل کرده‌ام و نتیجه معلوم کرده است، حق به جانب اینجانب بوده است. کدام را عرض کنم: گروگانگیری را، وضع اقتصاد را، جنگ را، همین گروه‌هائی را که با هزار قسم باور نمی‌کنید با اینجانب رابطه ندارند، دانشگاه‌ها را، هیأت وزیران را(۱)؟...

- نظر اینجانب این بود که با بحث آزاد مستمر ما از شر این گروه‌ها خلاص می‌شویم، اما متأسفانه چماق، راه علاج تشخیص داده شد و در نتیجه این گروه‌ها تقویت شدند. و یقین بدانید اگر گناه ۱۴ اسفند را هم به گردن آنها بیاندازند، دوچندان تقویت می‌شوند و با کمال تأسف کشور در دست آنها می‌افتد.

- همین تبریز را که مرقوم داشته‌اید بفرمائید یک نفر برود تحقیق کند ببیند اگر راست بود، آنچه به اینجانب می‌رسد دروغ است، اما اگر دروغ بود لااقل یک بار هم شده در قول این آقایان شک کنید(۲).

- بفرمائید یک نفر برود دادگستری ببیند چه کسانی به این کار رسیدگی می‌کنند؟ و چگونه رسیدگی می‌کنند. به خدا همه دارند از همه چیز مایوس می‌شوند، خدا را خوش نمی‌آید. چند بار عرض کرده‌ام عیب شما این است که نه اعتماد می‌کنید و نه تحقیق. به هر حال نامه‌ای به آقای موسوی اردبیلی نوشته‌ام، رونوشت آن را می‌فرستم ملاحظه بفرمائید.

- مجلس، طرح را با جوسازی تصویب کرد. عمل‌ها آنجا هستند. از این قانون اساسی چه چیزش اجرا شده است؟ از اول، زیر پا گذاشته شده است. رژیم‌ی که خود قانون اساسی خویش را اجرا نمی‌کند، چه ثباتی می‌تواند داشته باشد؟ با وجود این تصویب:

اینجانب نمی‌توانم با آقایان در یک جا بنشینم. مسؤولیت جنگ با اینجانب باشد و تصمیم را کسانی بگیرند که جنگ و ادامه را وسیله بقاء خود قرار داده‌اند. حرف‌هایم را زدم. باز موافق نظر شما عمل می‌کنم. می‌مانم و جنگ را اداره می‌کنم. به مشهد و تهران (سخنرانی) را هم تعطیل می‌کنم. اما با این آقایان یک جا جمع نمی‌شوم. از اینجانب بیش از این نخواهید. درباره رسیدگی به قضیه ۱۴ اسفند هم آنچه نوشته‌ام است در نامه به دادستان نوشته‌ام. امیدوارم چنان نشود که دفعات پیش شد و در تاریخ بماند آنچه می‌ماند. مرا حیف می‌آید که رهبر انقلاب پوشش گروهی قرار بگیرد که شما آنها را درست نمی‌شناسید. با آنها در عمل نبوده‌اید و نمی‌دانید چگونه مثل آب خوردن، دروغ می‌گویند و چه حرصی به قدرت انحصاری دارند. به خدا نه تنها این حرف که چون به میل اینجانب عمل نمی‌کنند، آنها را بی‌دین می‌دانم، صحیح نیست بلکه ظلم است... دید اینجانب از امور، دید دیگری است. صد بار ترجیح می‌دهم لایق دشمنی کارها را اداره کند تا نالایق دوستی، همین. و اگر بگذارند حدود ۲۰۰۰ نفر و بلکه بیش‌تر از دموکرات‌ها آماده تسلیم هستند. یک نماینده معین بفرمائید بلکه قضیه کردستان هم زودتر تمام بشود.



ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۲/۲۰

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این ایام که حزب جمهوری اسلامی در کار بازسازی کودتای ۲۸ مرداد بود، با حزب توده و فدائیان خلق و حزب امت و... ائتلاف کرده بود و این ائتلاف بر مردم آشکار بود. در باب همکاری «گروهک‌ها»، به‌خصوص سازمان مجاهدین خلق با رئیس‌جمهوری، خبر، جعل و پخش می‌کرد. به «عبور از بحران» که مراجعه می‌کنیم آن را از این نوع جعلیات پر می‌یابیم. از جمله در یادداشت ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۰، نوشته است: «خبر دادند که روز شنبه آقای بنی‌صدر در خانه خواهرش، دو ساعت با مسعود رجوی ملاقات داشته است. همکاری رئیس‌جمهور با سران گروهی که در صدد مبارزه مسلحانه با جمهوری‌اند و تحت تعقیب مقاماتند، عجیب و غیر قابل تحمل است. مخصوصاً که امام فرمود با آنها درگیر شوید». خبر ملاقات دوساعته، جعلی است. به این عنوان که «در صدد مبارزه مسلحانه با جمهوری‌اند» پیشاپیش، سرکوب آنها را واجب می‌کند. بدیهی است این خبرهای جعلی به آقای خمینی منتقل و مجوز پیش بردن نقشه کودتا می‌گشت. موضوع نامه آقای خمینی که در تلفن خوانده شده است، جعل‌هایی از این نوع بوده است.

۲- تبریز

۳- یک بار دیگر در باب حزب دموکرات کردستان از او خواسته شد اقدام کند، اما به خاطر نیاز به مدار بسته و روش کردن خشونت، آقای خمینی حاضر به اقدام نشد.

**نامه بنی‌صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۰ اسفند ۱۳۵۹****به اینجانب اطلاع می‌دهند که بازپرسی‌ها نیستند که بازپرسی می‌کنند، دیگرانند. این دیگران چه کسانی هستند؟****جریانی را به وجود آوردند که چماقداران [را] حاکم و رئیس‌جمهور و اجتماع مردم را محکوم کردند**

(به نقل از کتاب «عائله چهاردم/اسفند ۱۳۵۹» - صص ۵۲۹-۵۳۴)

بسمه تعالی

مطالبی که به اینجانب رسیده دلالت بر بی‌طرفی در رسیدگی ندارد. ناگزیر مطالب زیر را یادآور می‌شوم:

- ۱- إن شاء الله از یاد نبرده‌اید که با هم به دانشگاه رفتیم و از مردم خواستیم که گروه‌های سیاسی را از دانشگاه برانند و در حضور جمع شما گفتم گوش به زنگ باشند که هر زمان لازم شد و رئیس‌جمهوری از شما مردم خواست، حاضر شوید (۱).
- ۲- فرماندهی کل نیروهای مسلح با اینجانب است. موافق متون قانون موجود، نیروهای مسلح باید از فرماندهی کل قوا تبعیت داشته باشند و مسؤولیت امنیت داخلی و خارجی با او است.
- ۳- در دو متن، امام، این نیروهای مسلح را از نظامی و انتظامی، تحت فرماندهی رئیس‌جمهوری گذارده‌اند و مسؤولیت امنیت را هم در عهده وی قرار داده‌اند. و در متن دیگری، اطاعت از وی را واجب شرعی دانسته‌اند.
- ۴- استقرار امنیت با استفاده از مردم (۲)، علاوه بر اینکه کم‌ضررترین آنهاست، از وظایف مسؤول، استقرار امنیت نیز هست چرا که او در هیچ حال نباید بگذارد امور از کنترل خارج بشوند و وضعی پیش بیاید که مهار کردنش غیرممکن باشد.  
با توجه به مراتب روشن و بدیهی فوق:
- ۵- به اینجانب اطلاع می‌دهند که بازپرسی‌ها نیستند که بازپرسی می‌کنند، دیگرانند. این دیگران چه کسانی هستند؟ مگر کاری با این اهمیت را می‌توان در عهده کسانی گذاشت که به عنوان «کارآموز» در این کار وارد شده‌اند؟
- ۶- می‌گویند تنها اشخاص معینی را برای شهادت راه می‌دهند.  
و بالأخره این مسأله بدیهی مثل اینکه باید دور امور زیر بچرخد:  
الف- سازمان چماقداران و نحوه نفوذ آنها در نهادها و ارتباطشان با احزاب سیاسی.  
ب- چرا و چگونه دو سال گذشته با وجودی که بارها به اجتماعات حمله کرده‌اند و با وجودی که به محل‌های بسیار حمله کرده‌اند، حتا یک بار تنبیه نشده‌اند؟ سوابق امر در کجا هستند؟ آیا در این رسیدگی مورد توجه قرار می‌گیرند یا نه؟  
ج- در روز ۱۴ اسفند چرا همه نیروهای انتظامی برای حفظ نظم نیامده‌اند؟ چرا با وجود دعوت از سوی دفتر ریاست‌جمهوری در جلسه برای اتخاذ تدابیر حاضر نشده‌اند؟  
د- آیا وزارت کشور و دستگاه‌های انتظامی از پیش، از آنچه واقع خواهد شد، آگاه بوده‌اند یا خیر؟ و اگر آگاه بوده‌اند چرا پیش‌گیری نکرده‌اند؟ و اگر آگاه نبوده‌اند چطور آقای میرسلیم تلفن کرد و گفت بعدازظهر دو دسته خواهند آمد و... و وقتی ساعت دو و نیم بعدازظهر به آقای مهدوی کنی گفته شد می‌خواهند بلوا ایجاد کنند و در قسمت تدارکات کمیته تهران سازماندهی برای این کار می‌شود چه اقدامی کردند؟ شب‌هنگام ایشان می‌گفتند این خبر صحیح نبوده است، اما واقعه انجام گرفت. اگر چماقداران در آنجا سازمان نیافته‌اند، در جای دیگری سازمان یافته‌اند. و آنجا کجاست.  
ه- چطور است که در نمازهای جمعه افراد مسلح حاضر می‌شوند و در این اجتماع به تعداد بسیار کم افراد شهربانی بدون هر گونه تجهیزاتی بوده‌اند.  
و- گزارش‌های شهربانی و نیروهای دیگر که در محل بوده‌اند داده شده‌اند یا خیر؟ رسیدگی به این گزارش‌ها می‌شود یا نه؟



ز- افرادی نظیر آقای رشیدیان در تلویزیون صحبت کرده‌اند مورد سؤال قرار می‌گیرند یا خیر؟ صحت حرف‌هاشان ارزیابی می‌شود یا نه؟  
ح- و...

آقای دادستان محترم

می‌خواهم به شما اطمینان بدهم که اینجانب تا همه جا آماده‌ام. تاریخ ایران، عمل امروز دستگاه قضائی را ضبط خواهد کرد. به هوش باشید که این‌طور ضبط نکند که جریانی را به وجود آوردند که چماقداران [را] حاکم و رئیس‌جمهور و اجتماع مردم را محکوم کردند و آخرین ضربه را به جمهوری اسلامی زدند (۳).

آقای دادستان محترم

هیچ‌کس نمی‌پذیرد که گروهک‌ها چنین و چنان کردند. چرا که اگر چماقداران نمی‌آمدند هیچ‌کس هیچ‌کار نمی‌کرد. هیچ‌کس هم نمی‌پذیرد که رئیس‌جمهور، فرمانده کل قوا، مسؤول امنیت کشور، باید دست روی دست می‌گذاشت و ابتکار عمل را به چماقداران وا می‌گذاشت. در این عنوان‌ها فخری نیست، اگر قرار به صرف نظر کردن از آن باشد بهتر است در این فرصت بشود تا مردم ایران بدانند درد اصلی‌شان چیست و تاریخ نیز نقش هر کس را در جریان امور نشان بدهد.

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۲/۲۰

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- بنا بر این سند، چماقداری فرآورده حزب جمهوری اسلامی و با استفاده از امکانات دولتی (وزارت کشور) بوده است: در حقیقت، جریان جایگزین مردم کردن قوای سرکوب رسمی (سپاه، کمیته و دادگاه انقلاب) و شبه‌رسمی، چماقدارانی که لقب «حزب‌الله» به خود دادند. به طوری که سند روشن می‌کند، حضور مردم در دانشگاه برای آن بود که گروه‌های سیاسی باشگاه‌های خود را از دانشگاه به خارج آن ببرند. بنا بر توطئه سران حزب جمهوری اسلامی و «دانشجویان خط امام»، بنا بر تعطیل دانشگاه بود. بدین بهانه که دانشگاه مرکز توطئه گروه‌های سیاسی شده است. تعطیل دانشگاه‌ها، به قول آقای حسن آیت، برای آن بود که بنی‌صدر از پایگاه خود محروم شود. آن نوبت موفق نشدند، اما در تابستان، آقای خمینی شورای انقلاب فرهنگی تشکیل داد و دانشگاه را تعطیل کرد. هر دو کار خلاف قانون اساسی بود. بدیهی است تا کودتای خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر مانع از عمل این شورا شد.

۲- استقرار امنیت با استفاده از حضور مردم، همان‌طور که در این نامه تصریح شده است و در عمل نیز تجربه شد، خشونت‌زدائی است. مقایسه حضور مردم در دانشگاه با کارهای عمده زور در روزهای پیش از آن در دانشگاه، تفاوت خشونت‌زدائی با خشونت‌گرایی را آشکار می‌کند. علاوه بر اینکه شرکت مردم در استقرار امنیت، فرهنگ مردم‌سالاری پیشرفته‌ای را پدید می‌آورد و بدیهی است به کام ملاتاریا و دیگر زورپرستان سخت تلخ می‌آمد.

۳- بعد از کودتا، تحت نظر همین شخص (موسوی اردبیلی) تبهکاری بی‌سابقه انجام گرفت: قوه قضائیه کتابی «غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ - ظهور و سقوط ضد انقلاب» در نزدیک به ۱۰۰۰ صفحه انتشار داد. عقل زورمدار «تألیف‌کنندگان» غافل بود که این کتاب، سند برائت و نیک‌کرداری بنی‌صدر و همکاران او و سند مجرمیت ملاتاریا می‌شود و شد. در این کتاب، از چماقداری حمایت شده و تأکید شده است که اگر «حزب‌الله» نبود، ما (حاکمان) در مقام‌هایی که هستیم، نبودیم.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹

۱- به لحاظ خبری که از سوریه آمده بود، اینجانب فوراً می‌روم، ان‌شاءالله در مراجعت به خدمت می‌رسم.

۲- اینجانب دیشب در جلسه شورای دفاع حاضر نشدم. لابد می‌آیند خدمت امام. امام یک بار محض رضای خدا به اینها بگویند شما فساد می‌کنید. این همه جوسازی راجع به صیاد شیرازی و دخالت در امور داخلی ارتش و تحمیل یک افسر به ارتش که باز روحیه همه را خراب کرده است چه معنی دارد؟

۳- درباره کردستان، عقیده اینجانب این است که دست‌هائی هست که نگذارد کار تمام بشود. و صیاد شیرازی را هم برای همین می‌خواهند. در آذربایجان غربی ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر آماده تسلیم هستند. به سپاه گفته‌ام یک نماینده معین کند، همراه نمایندگان دیگر برود، تا به حال خبری نشده است. هزار دلیل وجود دارد، این گویاترین آنها. به هر حال اگر این عده تسلیم بشوند، کار کردستان تقریباً تمام است و لشگر ما آزاد می‌شود و می‌تواند وارد خاک عراق شود. در این باره تأکید امام ضرورت دارد (۱).

۴- حافظ اسد پیام فوری فرستاده است که اطلاعات موثق و قطعی دارد برابر اینکه عراق تا دو ماه پیش‌تر نمی‌تواند دوام بیاورد (البته تا دو ماه دیگر با حرارت خوزستان نمی‌تواند هم بماند) این است که بسرعت دارد آماده حمله می‌شود و حمله می‌کند، مواظب باشید. حالا آقا هر چه می‌خواهند بگویند، اطلاعات که به اینجانب می‌رسند درست هستند و هر وقت قرار بر بلا می‌شود، اینها هم می‌ریزند سر اینجانب. مثل این دفعه.

به آقا عرض کنید اولاً به اینجانب نگفته بودند رفته‌اند نزد آقای گلپایگانی به طرفداری اینجانب. به اینجانب گفته‌اند و اطلاع هم موثق است که آقای بهشتی به قم رفته‌اند و در منزل آقای مشکینی با ایشان صحبت کرده‌اند و عده‌ای از طلاب را برانگیخته‌اند بروند نزد ایشان به ضد اینجانب (۲). درباره تبریز هم خود اینجانب در تبریز (در وقت اغتشاش) بوده‌ام و آقای مدنی زمینه ندارد و حالا وضعش بسیار بد است. وضع آقای شریعتمدار هم بسیار خوب شده است. این واقعیت امر است. حرف‌های آقای مدنی صحیح نیستند. گزارشی هم هست درباره خط سیر حذف امام و اینجانب که می‌فرستم (۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۱۳۵۹/۱۲/۲۳

درباره بحث آزاد با گروه‌ها هم گفتم امروز اعلامیه را بدهند به رادیو و تلویزیون.

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- در باب کردستان، سند دیگری وجود دارد. در آن، پیشنهاد تحویل اسلحه در ازای دادن تأمین از سوی دو سازمان، یکی حزب دموکرات و دیگری کومله، به اطلاع آقای خمینی رسیده است. بدین‌سان، در دو نوبت از آقای خمینی خواسته شده است با عفو و دادن تأمین موافقت کند و او نکرده است. او می‌خواست «رئیس‌جمهوری تأمین بدهد و بعد هم ببینیم چه می‌شود!» در «اسلام به مثابه بیان آزادی»، فریب، روشی از روش‌ها نیست. پس بنی‌صدر به این دو سازمان اطلاع داد آقای خمینی تأمین واقعی نمی‌دهد.

۲- آن ایام، قم را بر ضد رئیس‌جمهوری برانگیختن هم، از کارهای معامله‌کنندگان با ریگان و بوش بود. هنوز «عبور از بحران» آقای هاشمی رفسنجانی منتشر نشده بود، اما خبرهای مراجعه‌ها به قم، به رئیس‌جمهوری می‌رسیدند. آقای خمینی شکایت داشته است که از سوی بنی‌صدر به آقای گلپایگانی مراجعه شده است برای برانگیختن او به طرفداری از بنی‌صدر!

۳- این گزارش اینک در اختیار نیست، اما محتوای آن در خاطر هست و در کارنامه «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد» به آن اشاره رفته است. آن زمان، تحقیق‌ها در باب «اکتبر سورپرایز» و «ایران‌گیت انجام» نگرفته بودند. آنچه واقع شد، نیز واقع نشده بود. در عمل، در خرداد ۱۳۶۰ مرحله آخر کودتای خزنده بر ضد رئیس‌جمهوری انجام شد. آقای خمینی نیز جام زهرآلود سرکشید و پیش از آن، بنا بر خاطرات مک‌فارلین،



مشاور امنیتی آقای ریگان که در رأس هیأتی به ایران آمد، دستیاران آقای خمینی از طریق اسرائیل به حکومت ریگان پیشنهاد کرده بودند: در صورت حمایت امریکا از دولت آنها، حاضرند خمینی را نیز بکشند.  
صد افسوس که نشنید و ندید....



## نامه بنی‌صدر به حسینعلی منتظری، ۲۴ اسفند ۱۳۵۹

## امیدوارم آن روز که متوجه می‌شوید اینجانب برای دین و کشور خدمتگزاری صدیق و صمیمی بوده‌ام، دیر نشده و کار از کار گذشته باشد

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله منتظری

... اما بعد

۱- تلگرام فرستادم می‌خواستم خود به خوزستان بیایید، از نزدیک امور را مشاهده کنید. موجب جلب توجه و علاقه نظامیان به روحانیت بشوید، تعبیر به سوء کردید. لابد به لحاظ تبلیغات شبانه‌روزی بر ضد رئیس‌جمهوری که هیچ گناهی جز این ندارد که نمی‌خواهد قسمتی از وطن شما از دست برود و تاریخ آینده این‌طور قضاوت کند که در عصر قاجار به لحاظ ندانم‌کاری روحانیت قسمت‌هایی از شمال کشور به دست روسیه افتاد و در عهد انقلاب اسلامی مایه حیات اقتصادی کشور یعنی خوزستان را باز با ندانم‌کاری از دست دادند.

۲- اینک هر روز مصاحبه و سخن و خطابه از قول شما درباره ارتش است و جملگی به نادرست. عامل، فرزند شما. همان فرزند که اعلامیه دادید دیوانه است؛ معلوم می‌شود عاقل شده است و هر حرفی در ضدیت با اینجانب نزد شما می‌زند عین صواب است. گناه اینجانب چیست؟ دو گناه بزرگ مرتکب شده‌ام: با فرماندهی ایشان بر سپاه پاسداران موافقت نکرده‌ام؛ با وزارت خارجه ایشان موافقت نکرده‌ام.

گفته است تا سر و صدا نکنی، به آدم راه نمی‌دهند. من سر و صدا کردم و آنچه را می‌خواستم گرفتم و گمان می‌کند اینجانب هم تسلیم هو و جنجال می‌شوم. مرا با او کاری نیست. در خارجه هم او را می‌شناختم و هنوز همان است که بود. مخالف بودم به او دیوانه عنوان بدهید و حالا هم مخالفم که شما وسیله کار او بشوید و تمایلات او را برآورده سازید.

پدرم می‌گفت نشانه علاقه فرزند به پدر این است که او را خرج خود نکند. فرزندى که از پدر پول بخواهد و ولخرجی کند، بد است، اما او به مال پدر صدمه زده است، اما فرزندى که دین و حیثیت پدر را خرج خود کند، بدترین است.

حالا شما مطمئن باشید که این فرزند، تمایلات خودش برایش اصل است، در خارجه هم او را همین‌طور می‌شناختم، همه چیز و همه کس را خرج تمایلات خود می‌کند. و مسأله، مسأله موجودیت کشور است و نمی‌شود به تمایلات وی تسلیم شد. حالا به در و دیوار می‌زند محض صیاد شیرازی، اما مسأله این افسر نیست. مسأله یک فریب خطرناک است. از گروگانگیری، جمعی به قدرت رسیده‌اند و فکر می‌کنند با ادامه جنگ، ایران برای همیشه برایشان مسلم می‌شود. نمی‌خواهند کردها دست از جنگ بردارند و تسلیم بشوند. همان‌طور که نمی‌خواهند جنگ با عراق تمام بشود. لابد نامه شما خطاب به شورای دفاع، نتیجه القائنات همین کسان است که این خط خطرناک را تعقیب می‌کنند (۱).

این افسر را آقایان نمی‌شناختند. دکتر چمران معرفی کرد، اینجانب به او درجه دادم. چند لشکر را تحت امر او گذاشتم و نتیجه چه شد؟:

۱- ارتشیان با او بغایت دشمن شدند به لحاظ اینکه در عملیات بی‌نتیجه ۴۰۷ یا ۴۵۷ نفر کشته و زخمی و ۴۵ میلیون تومان پول و بسیاری از ابزار جنگی و... از بین رفت. به دفعات شکایت و اعتراض شد که مگر ما نظامیان موش آزمایشگاه هستیم که به دست افسر توپخانه که نه درس ستاد فرماندهی و نه تجربه دارد می‌سپارید. جواب این بود که با تجربه‌ها کمکش کنند و موجب هماهنگی و همکاری میان سپاه و ارتش می‌شود.

۲- اما او با ارتشیان راه نرفت، از صاحبان تجربه کمک نگرفت و با فرماندهان به راه نافرمانی و تک‌روی رفت. چند نوبت او را خواستم، نصیحت کردم، سود نبخشید. در نتیجه روز به روز ناراحتی در ارتش بیش‌تر شد و در شرایط جنگ، آن هم در وضعی که ما اسلحه و مهمات کم داریم و از خارج هم نمی‌توانیم بخریم، مسأله روحیه، مسأله اصلی است و نمی‌توان گذاشت همان نافرمانی که در درجه‌داران به وجود آمد و آن وضعیت را به بار آورد، خدای ناکرده نزد افسران به وجود آید و فاتحه ارتش و کشور خوانده شود (۲).

۳- برای جبران عدم کفایت، درخواست بمب «ناپالم» کرد و امروز در دنیا موضوع تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی ما شده است که در حکومت مذهبی، هموطنان مسلمان خود را با بمب ناپالم می‌سوزانیم. و در کردستان بر نفرت عمومی از او افزوده شد. با آنکه لشکر کردستان به دادش





رسید و باقیمانده واحد نظامی را به سردشت رساند، راه سردشت به کلی بسته شد و مردم در مضیقه بسیار واقع شدند. هر چه راجع به کردستان به شما گزارش می‌دهند دروغ است، کینه‌ها بیش‌تر و مخالفت‌ها فزون‌تر شده است و ما به جای همه کار تنها زور به کار می‌بریم.

۴- فرماندهان لشکرها نزد اینجانب آمدند و بر عهده گرفتند که امن داده شود، آنها قسمت عمده نیروهای دموکرات را از قاسملو جدا می‌کنند و دو لشکر آزاد می‌شوند و می‌توانند در خاک عراق وارد عملیات بشوند. باز در حاشیه دستورالعمل نوشتیم با نظر صیاد شیرازی عمل کنید. در تهران به کارهای دیگر مشغول شد و هر روز گزارش گفتگوهایش درباره عزل فرماندهان و همه‌کاره شدنش را می‌آوردند. تزلزل و خشم فرماندهان نیروها زیاد می‌شد تا بدانجا که دسته‌جمعی آمدند و گفتند استعفا می‌دهیم.

چه باید می‌کردم؟ اولاً چطور یک افسر جزء حق دارد از همه‌جا سر درآورد، تلویزیون و منزل این و محفل آن و مجلس و... خود این امر با فرهنگ نظامی سازگار نیست و فلج‌کننده است چه رسد به اینکه بابت این کارهای دور از شأن یک افسر مسلمان به ارتش و فرماندهان نیز تحمیل بشود.

۵- وقتی کار به این صورت درآمد، امروز وضعی شده است که بقاء او به معنای تحمیل این افسر از سوی گردانندگان سپاه پاسداران به ارتش تلقی می‌شود و خدای ناکرده فاجعه‌های بزرگ به بار می‌آورد.

متأسفانه این حزب جمهوری، و ابواب جمعی می‌خواهد و این بازی‌ها را می‌خواهد به ارتش بکشاند و برای دین و کشور شما خطرناک است. ۶- این افسر به اینجانب که رئیس جمهوری هستم و فرمانده کل قوا از سوی امام، چند نوبت دروغ گفته است. چگونه افسری مکتبی است که بدون صلاحیت و بدون شور، واحدهای نظامی را به جنگ می‌برد و نفع می‌کند و در مقام توضیح به فرمانده خود، دروغ می‌گوید؟ به هر حال، مطلب وقتی بیش‌تر بر شما معلوم می‌شود که ببینید در آذربایجان غربی حدود ۲۵۰۰ نفر آماده تسلیم هستند و همین معتقدان به جنگ مانع می‌شوند، و این افسر هم اسباب دست آنهاست. جنگ ایران را نابود می‌کند.

این توضیحات را نوشتم که اگر در نرسیدن از کسی [که] مسؤول امور است، عذری متصور باشد، بعد از این توضیحات نزد خدا، عذری نماند. فعلاً که همه از هر سو به حمله پرداخته‌اند، امیدوارم آن روز که متوجه می‌شوید اینجانب برای دین و کشور خدمتگزاری صدیق و صمیمی بوده‌ام، دیر نشده و کار از کار نگذشته باشد (۳).

ابوالحسن بنی‌صدر

۵۹/۱۲/۲۴

\*\*\* توضیح \*\*\*

نامه به آقای منتظری را از آن رو در جمع نامه‌ها به آقای خمینی و فرزند او، می‌آوریم که مربوط به جنگ و تحریک‌های پشت جبهه بر ضد رئیس جمهوری و ارتش می‌شود. اما توضیح‌ها:

۱- آقای منتظری آن ایام، در خط اول حمله به رئیس جمهوری قرار داشت. سخنان روزمره او و نامه و تلگراف‌هایش، روحیه ارتشیان را خراب می‌کرد، تا جائی که یک بار بر اثر اعتراض سخت رئیس جمهوری، آقای خمینی به او تشر زد.

او در خاطرات خود، انتقاد مستقیمی از رفتار خود نکرده است. در باب اداره جنگ، دو سخن نادرست دارد. یکی از آن دو سخن را خود نقض کرده است: بدون توجه به وضعیت ارتش پیش از حمله عراق و بدون توجه به این امر که در جریان جنگ نیز لحظه‌ای ارتشیان را به حال خود نمی‌گذاشتند، گفته است: «متأسفانه جزئیات یادم نیست ولی احساس می‌شد که آقای بنی‌صدر دفع‌الوقت می‌کند، بعضی‌ها هم سوءظن پیدا کرده بودند که نکند باطناً یک بند و بستی باشد، ولی مسأله عمده، اختلاف سپاه و ارتش بود... تقریباً برای ما مسلم شده بود که آقای بنی‌صدر مسأله جنگ را دارد سنبل می‌کند و این باعث شکست ما می‌شود...» (ص ۲۷۴، «خاطرات آیت‌الله منتظری»). طرفه اینکه هم او می‌نویسد که در فروردین ۱۳۶۰، حاضر بودند به ایران غرامت بدهند تا ایران با پایان یافتن جنگ موافقت کند و او نزد آقای خمینی رفته و خواسته است پیشنهاد پذیرفته شود. بدین‌سان ادعای (ناشی از گزارش‌های دروغ مغرضان) نادرست خویش را نقض می‌کند، چرا که مدیریتی در حد کمال بایسته بود تا که با ارتشی شیرازه‌گسیخته، بتوان متجاوز را به ترک جنگ و دادن غرامت ناگزیر کرد. دانستنی است که سران ۸ کشور اسلامی در اجتماع با اعضای شورای عالی دفاع اتفاق نظر داشتند که آنچه ارتش ایران از عهده برآمد، بیش‌تر از یک حماسه، یک معجزه است.



سخن دوم او، آمدن او همراه با آقای طاهری (امام جمعه وقت اصفهان) در ستاد ارتش نزد رئیس جمهوری است. آنچه در خاطرات آقای منتظری آمده قسمتی از ماجرا است. قسمت اصلی نیامده است. وقتی آقای منتظری گفت: «شما که می‌دانستید عراق قصد حمله دارد، چرا ارتش را آماده نکردید؟» رئیس جمهوری به او پاسخ داد: «آیا به یاد نمی‌آورید سقوط هلی‌کوپتر را؟ بخشی زیاد از وقت اینجانب صرف آماده کردن قشون می‌شد. اگر آمادگی نبود که فاتحه کشور خوانده بود. افسوس که هر چه را رشته می‌کردم، آقای خمینی پنبه می‌کرد. یک بار گزارش اطلاعات ارتش را با رئیس ستاد و رئیس اطلاعات ارتش نزد او فرستادم. رفتند و گزارش کردند. بعد از گزارش، وقتی نزد او رفتم و گفتم نسبت به گزارش و تجدید سازمان ارتش و آماده کردن آن چه می‌فرمائید، گفتند: «ارتشی‌ها دروغ می‌گویند. هیچ‌کس به ایران حمله نمی‌کند. این دروغ‌ها را می‌سازند که پای آخوند را از ارتش قطع کنند!» آقای منتظری گفت: «امام می‌فرمایند هیچ‌کس گزارشی به من نداده است. سرتیپ فلاحی، رئیس ستاد، حاضر بود. سرهنگ کتیبه، رئیس اطلاعات ارتش هم احضار شد. با پرونده آمد. آقایان منتظری و طاهری دیدند که رئیس جمهوری زیر گزارش نوشته است نزد امام بروید و گزارش را عرض کنید. آن دو افسر هم توضیح دادند چگونه رفته و توضیح داده‌اند. بعد صحبت از بین بردن لشگر خوزستان پیش آمد. فرمانده سابق لشگر دزفول احضار شد. از قبول فرماندهی عذر خواست. شکنجه‌ها که دیده بود را شرح کرد. پایش لنگ شده بود زیرا با شلاق سیمی به مچ پای او زده بودند و به اندازه یک انگشت فرو رفته بود.»

۲- بالأخره، بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، سپاه، صیاد شیرازی را در مقام فرمانده نیروی زمینی به ارتش تحمیل کرد و در طول جنگ ۸ ساله، بر سر ارتش آمد آنچه نباید می‌آمد. پیروزی به شکست بدل شد و آقای خمینی هم جام زهرآلود را سرکشید.

۳- آن روز رسید و اما کار از کار گذشته و کودتا انجام گرفته بود. خود آقای منتظری هم قربانی کودتای دیگر شد: «مرحوم خوانی، در سفر به قم، با یکی از اعضای شورای فتوای آقای منتظری دیدار می‌کند و او می‌گوید: آقای منتظری اغلب به زانو می‌زند و می‌گوید: «آقای بنی‌صدر، بارها می‌گفت این بلاها بر سرمان می‌آید و ما گوش نکردیم...»»

**نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۳ فروردین ۱۳۶۰****ارتش، مثل دستگاه‌های دیگر نیست. حساسیت بسیار دارد و هر اقدامی در آن باید با احتیاط و سنجیدگی انجام بگیرد****آقای محمدی ری‌شهری که دستیار آقایان بهشتی و قدوسی است سر به سر سران ارتش نگذارد**

برادر عزیزم، احمدآقا خمینی

درباره مطالبی که به آقای امیر حسینی گفته‌اید:

۱ - درباره شادمهر و نواری که از او است، یک مسأله بسیار مهمی را می‌خواهم به شما بگویم و مایلم این نامه را به عرض آقا نیز برسانید و آن اینک:

ارتش، مثل دستگاه‌های دیگر نیست. حساسیت بسیار دارد و هر اقدامی در آن باید با احتیاط و سنجیدگی انجام بگیرد. گرفتن و محاکمه کردن و تحقیر سران ارتش، مثل یک زخم چرکین باقی می‌ماند. چند نمونه تاریخی می‌آورم برای اینکه شما توجه بکنید به اهمیت مسأله:

پتن مارشال فرانسوی، با آلمان هیتلری ساخت، خیانت به کشورش کرد، او را نکشتند، به حبس محکوم کردند و در محلی با احترام نگاهداشتند تا مرد. بعد از مرگ هم با احترام با جنازه‌اش رفتار کردند.

استالین که تصفیه‌هایش معروف است و در ارتش نیز تصفیه خونینی یکی دو سال قبل از جنگ جهانی دوم کرد، سران نظامی مغضوب را تحت نظر قرار می‌داد.

در شرق و کشور خود ما:

- سرلشگر امیرطهماسبی، بر ضد رضاخان توطئه کرد، نزد فالگیر هم رفت و موضوع هم کشف شد، اما محاکمه نشد. زاهدی به اروپا تبعید شد. سپهبد احمدی، بیکار و تحت نظر قرار گرفت و...

- در زمان شاه سابق همین‌طور رفتار شد.

- یکی از علل عدم کارآئی لشگر خوزستان، این است که فرمانده این لشگر که گاهی هم نداشته و ابتدا هم به یک سال زندان محکوم بوده است، از قرار [به] وسیله آقای خلخالی یا نظیر او در برابر چشمان افراد لشگر اعدام شده است.

حالا شما سرلشگری را که معروف به مسلمانی هست، در جمهوری به ریاست ستاد رسیده است، در رژیم سابق نیز مطلوب نبوده است، می‌خواهید بابت دو جمله در نوار توقیف و... کنید(۱)؟

آن هم در این مرحله که هم جنگ داریم و هم ارتشیان در جریان یک تحول روحی هستند؟ می‌خواهید مرض عود کند و برای همیشه ارتش از دست برود و ضدی بشود که هر وقت فرصت پیدا کرد تا همه جا بایستد و عمل کند؟

فرار این سرهنگ به ترکیه، علامت مرضی است. ما باید با هشیاری عمل کنیم. نمی‌توانیم ارتش را منحل کنیم، دیگر هم افسر نداریم که موجودها را هم به دور بریزیم. در وضعیتی که ما ناگزیریم از جمهوری اسلامی با ارتش دفاع کنیم که بر ضدش انقلاب کردیم، احتیاط را باید چند برابر کنیم. آنها که می‌آیند و می‌خواهند به هر قیمت موافقت آقا را با دستگیری شادمهر و دیگران جلب کنند و با فرماندهان نظامی دوره جمهوری متتهای بدرفتاری را کرده‌اند، برنامه انحلال ارتش را دارند. گرفتن و محاکمه و محکوم کردن سران نظامی آن هم به جرائم پیش پا افتاده، مثل همان اثری را در ارتش دارد که گرفتن مراجع در روحانیت. شاه سابق این کار را کرد و تاج و تخت را بابت آن داد، حالا غلط او را ما چرا تکرار کنیم؟ به نظر اینجانب دوی درد، جلب و جذب و سازماندهی جدید در ارتش است که باید به تدریج انجام بگیرد.

اینجانب خود او را تحت نظر قرار داده‌ام. به شما اطمینان می‌دهم که هیچ ضرری از شادمهر به جمهوری نمی‌رسد و پیشنهاد این است:

- آقای محمدی ری‌شهری که دستیار آقایان بهشتی و قدوسی است سر به سر سران ارتش نگذارد. بسیار خطرناک است.



- سرلشگر باقری را ۶ ماه است گرفته است و همه را کوشیده بلکه بر ضد اینجانب پرونده‌سازی کند، نتوانسته است چون اینجانب جز بر اساس عقیده رابطه برقرار نمی‌کنم (۲)، محتاط و مواظب هم هستم. قرار بود آقای اشراقی پرونده او را ببیند، چنین نشد. اگر حرف اینجانب را امام درباره ارتش پذیرفت دستور بدهند او را رها کنند.

- شادمهر در وضع فعلی بماند، اینجانب اطمینان می‌دهم که حرکات او تحت نظر هست و هیچ خطری از ناحیه او متصور نیست. بی‌جهت نباید جو نگرانی را بار دیگر تشدید کرد.

نباید این تصور برای نظامیان به وجود آید که با وجود جنگ و همه گونه تلاش و فداکاری، باز دست از سر آنها بر نمی‌دارند. درباره نماینده امام برای آن هیأت ۳ نفری هم، عقیده‌ام این است که هر اندازه شخصیتی که امام معین می‌کند، مقبول‌تر (برای جامعه) باشد، امید به آن هیأت بیش‌تر است. بسیاری از مطالب شما صحیح و قبول است. ان‌شاءالله این خط را تا پیروزی ادامه بدهیم. گزارش‌هایی مکتوب از داخله حزب جمهوری اسلامی به دست رسیده است که از هر حیث خواندنی و افشاگر است (۳). شاد باشید.

ابوالحسن بنی‌صدر

۶۰/۱/۳

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- پیش از ریاست جمهوری بنی‌صدر، سرلشگر شادمهر رئیس ستاد ارتش بود. بنی‌صدر او را در ریاست ستاد نگاه داشت. تا اینکه در جلسه‌ای با افسران ارتش، یکی دو جمله بر ضد ملاتاریا گفته بود. آقای خمینی به برکناری او قانع نبود و می‌خواست او را محاکمه و محکوم کند. بنی‌صدر او را مشاور نظامی خود گرداند و جان او را حفظ کرد.

۲- سرلشگر باقری، یکی از کسانی بود که از سازش پنهانی سران حزب جمهوری اسلامی با ریگان و بوش آگاه شده و رئیس جمهوری را از آن آگاه کرد. بنی‌صدر به آقای خمینی گفت: بهتر نیست او به خارج برود و به لحاظ رابطه‌ای که دارد (پسر او داماد یک سناتور امریکائی بود و از همان مجرا هم از سازش پنهانی آگاه شده بود)، اطلاع کسب کند و در اختیار بگذارد. آقای خمینی موافقت کرد، اما او را در فرودگاه دستگیر و زندانی کردند.

۳- در این تاریخ، در حزب جمهوری اسلامی، در گروه گردانندگان، تصمیم به سرعت بخشیدن به کودتای خزنده گرفته شد. رویارویی خمینی با بنی‌صدر، جلوگیری از بازگشائی دانشگاه‌ها، توقیف روزنامه‌ها و جلوگیری از پایان یافتن جنگ و «عزل» بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و...



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰

## آزادی مطبوعات هر اندازه ضرر داشته باشد، صد یک خفقان مطبوعات ضرر ندارد

## امروز بچه‌های ۱۶ و ۱۷ ساله را می‌کشند می‌گویند تیر کمانه کرد!

## تهدید آزادی مطبوعات و اشاعه ترور را مقدمه خطرهای بزرگ می‌دانم

معروض می‌دارد

آقای بهشتی بر خلاف بیانیه شما، در سپاه پاسداران کاشان صحبت کرده است. دو تخلف: ۱- سخنرانی که در حوزه مسؤلیت او نیست (اگر در حزب خود و یا در جمع قضات حرف می‌زد، ایرادی نبود) ۲- سخنرانی در سپاه و مداخله در امری که به ایشان راجع نیست. اما صحبت بر سر این تخلف‌ها نیست. صحبت بر سر خطر بزرگ‌تر است:

به آنها می‌گویند شما سعی کنید امنیت شهر را خود شما به عهده بگیرید و به شهربانی و ژاندارمری راه ندهید، اگر گیری هم داشتید بگویند ما رفع می‌کنیم (۱).

و یکی از مسؤولان ایدئولوژی سپاه می‌گوید من کسانی را که دانشگاه آمده بودند می‌شناسم، اغلب از پایگاه ولی عصر آمده بودند و مطالب دیگر هم هست که باید خصوصی به شما بگویم (۲).

- و گزارش ترور آقای ربانی شیرازی را نیز می‌فرستم، ملاحظه کنید چه کسانی انجام داده‌اند (۳).

- و در اهواز دو طلبه را سپاه گرفته و پس از شلاق و زندانی کردن، خلع لباس کرده است. و سه روز پیش روحانی دیگری را نیز مورد انواع ناسزاهای قرار داده است.

- آن رفتار کوچ‌اصفهان با آقای لاهوتی و در اصفهان با آقای تهرانی و خود اینجانب،

و این دستورالعمل آقای بهشتی، معنایی جز تهیه مقدمات قبضه کشور در صورت درگذشت شما ندارد. گزارش دیگری است از تماس با نمایندگان ریگان در پاریس. اما بر کسی که کمی اطلاعات از واقعیت‌ها داشته باشد، روشن است که سپاه امکان کودتا ندارد، به بیان دیگر، ضد کودتایی به دنبال کودتا به وجود خواهد آمد و داستان این انقلاب را به آخر خواهد رساند (۴).

در این اوضاع و با وجود این خطرها، سال قانون را با توقیف آقای رضای صدر شروع می‌کنند، کاری را که چندین نوبت شروع کردند و بر اثر مقاومت اینجانب عقب نشستند، این بار به استناد نامه شما به آقای مهدوی کنی ولی حتماً بدون رعایت آن از نو شروع کرده‌اند (۵).

برای اینکه بعد نفرمائید که شما تدبیر نداشتید و اینها مواضع را گرفته و جلو آمدند، عرض می‌کنم این حد از آزادی مطبوعات هر اندازه ضرر داشته باشد، صد یک خفقان مطبوعات ضرر ندارد. و اگر (بنا) بر خفقان اینجانب است، این همه مقدمه‌چینی نمی‌خواهد:

- آقایان رادیو و تلویزیون و مجلس و منبر... را در اختیار دارند و اینجانب از حق صحبت محروم می‌شوم!

- روزنامه‌ها که در واقع هدف همان روزنامه «انقلاب/اسلامی» است، نیز توقیف می‌شوند، آن وقت در این خفقان آقایان موج ترور راه بیاندازند، چه کسی جرأت دم زدن پیدا می‌کند و چه بلاهایی بر سر کشور می‌آید؟

امروز بچه‌های ۱۶ و ۱۷ ساله را می‌کشند می‌گویند تیر کمانه کرد!! چطور است که در دانشگاه پلیس باید بدون باطوم حاضر شود و در جایی دیگر افراد مسلح حق تیراندازی دارند و تیرها هم کمانه می‌کنند و درست به قلب و سینه بچه‌های مردم می‌خورند. مسؤل این قتل‌ها کیست؟

اینجانب این‌گونه تهدید آزادی (که در حداقل وجود دارد) مطبوعات و اشاعه ترور (را) مقدمه خطرهای بزرگ می‌دانم و نمی‌توانم درباره آن سکوت کنم. آماده‌ام سپاه را به نظم آورم به شرط آنکه حمایت بفرمائید لاقلاً در این حد به افراد شرور میدان داده نشود. و به اصرار و قویاً می‌خواهم که اجازه نفرمائید به نام رفع اختلاف، آزادی مطبوعات پامال شود.



## \*\*\* توضیح \*\*\*

- ۱- در این نوار نیز آقای بهشتی همان طرح انحلال ارتش و جایگزینی آن با سپاه... را باز می‌گوید که به شورای انقلاب ارائه کرده بود. طرح را در غیاب رئیس‌جمهوری به شورای انقلاب داده بود. آقای مهندس بازرگان به او گفته بود با این طرح می‌خواهید سر رئیس‌جمهوری را ببرید. اقلأً صبر کنید در حضور او پیشنهاد کنید.
- ۲- اشاره است به کسانی که در ۱۴ اسفند به دانشگاه فرستاده شده‌اند برای بر هم زدن اجتماع مردم در سالروز مرگ مصدق که در آن رئیس‌جمهوری سخن گفت.
- ۳- آقای ربانی شیرازی، از روحانیان شیراز بود. افراد سپاه دو بار او را ترور کردند. مأموران ترور بار اول را هیأت مأمور رسیدگی شناسائی کرد. بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، دوباره او را ترور کردند. این بار کشته شد و گفتند بر اثر تصادف کشته شده است. او از حامیان آقای خمینی بود اما مخالف میدان دادن به سپاه و استبداد حزب جمهوری اسلامی بود.
- ۴- «تماس با نمایندگان ریگان در پاریس»، ربط سازش پنهانی با دستگاه ریگان-بوش را با سرعت بخشیدن به مرحله پایانی کودتا، آشکار می‌کند. طرفه اینکه آقای خمینی که امور جزئی را بزرگ و دست‌آویز برانگیختن بحران می‌کرد، نسبت به گزارش‌های متعدد پیرامون روابط پنهانی با دستگاه ریگان-بوش، کوچک‌ترین واکنشی نشان نمی‌داد. در عوض، شتاب بخشیدن به کودتای خزنده را کارگردانی می‌کرد.
- ۵- رضا صدر، وزیر بازرگانی بود. او بدان گناه که نگذاشته بود محاصره اقتصادی موجب مضیقه و گرانی شدید بگردد - به قول آقای رجائی «امام فرموده‌اند مردم باید ریاضت بکشند و او از هر جا شده کالا پیدا و وارد کرده که مردم در زحمت نیفتند»- کنار گذاشته شد. اما گناه اصلی او این بود که طرح رئیس‌جمهوری را در بازرگانی داخلی و خارجی به اجرا گذاشته بود. بنا بر این طرح، واسطه‌ها حذف می‌شدند و میان واردکننده با فروشنده و خریدار، واسطه‌ای نمی‌ماند. در نتیجه، قیمت‌ها پائین می‌آمدند. مجال مافیاسازی و رانت‌خواری از میان می‌رفت... بعد از وزارت، او مدیر مسؤول روزنامه «میزان» شد. این نامه از مهم‌ترین سندهاست. در نامه به «دادستان کل» که به دنبال این نامه آمده است، نقشه مرحله آخر کودتا با تکیه بر سازش پنهانی با دستگاه ریگان، شرح شده است.



## نامه بنی‌صدر به عبدالکریم موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور، ۲۲ فروردین ۱۳۶۰

**اعتماد مردم به دستگاه قضائی به حداقل رسیده است**

**استبداد با رنگ مذهبی در ظاهر، برای اجرای مکتب و در واقع، زمینه‌سازی برای عود استبداد وابسته به غرب؛ چرا؟**

**وقتی نهادهای منبعث از قانون اساسی، خود، قانون اساسی را رعایت نکردند، قانون اساسی بی‌اعتبار می‌شود، خود این نهادها بی‌اعتبار می‌شوند**

**محکومیت در این دستگاه قضائی، مرا در زمره اصحاب حضرت حسین(ع) در می‌آورد که از قاضی شرع، «خارجی» عنوان گرفتند**

**مردم را باید جدی گرفت و برای رأی و نظر آنها احترام قائل شد. مردم، انقلاب کردند تا مردم را به حق بسنجند و نه حق را به مردم**

**در رژیم‌های استبدادی، ثروتمندها پول‌ها را می‌برند و مستضعف‌ها، شعارها را تحویل می‌گیرند**

بسمه تعالی

دادستان کل محترم

آقایان حجتی کرمانی و محلاتی و بجنوردی گفتند قول داده‌اید مطالبی را که به ناروا گفته بودید جبران کنید. سه‌شنبه صبح نزد اینجانب بودند از آنها پرسیدم چرا عکس شد؟ امشب هم بیاناتی کرده‌اید، یک بام و دو هوا:

۱- اعلام جرم، اختلاف نیست که به هیأت ۳ نفری برود. جای رسیدگی‌اش دادگستری است و اگر باید برود، چگونه است که بر خلاف بیان امام(۱)

۲- روزنامه «میزان» توقیف می‌شود و مدیر آن زندانی می‌شود و پرونده آن را به هیأت نمی‌فرستید؟ با کمال تأسف و تأسف بسیار، اعتماد مردم به دستگاه قضائی به حداقل رسیده است. در یک سنجش افکار با تعداد ۵۷۵۰ پرسشنامه (که برای تهران نمونه‌برداری دقیق و گسترده‌ای است) تنها ۹/۱۱ درصد مردم امیدوارند دادگستری شما، قضیه دانشگاه را عادلانه مورد رسیدگی قرار دهد.

نمی‌دانم شما چه می‌خواهید بکنید. اما حاصل یک سال اطلاعات جمع‌آوری‌شده را در خطوط اساسی طرحی که برای نابودی این جمهوری تنظیم کرده‌اند به شرح زیر برای شما می‌نویسم، بعد شما را با خدای خود تنها می‌گذارم:

به حافظه خود مراجعه بفرمائید با اینجانب هم‌عقیده می‌شوید که:

امریکائی‌ها با هر کس، چه در دوران انقلاب و چه پس از پیروزی انقلاب، رابطه برقرار کرده‌اند، او را لو داده‌اند. نمی‌خواهم از کسی اسم ببرم اما از مسأله گروگان‌ها به این طرف با ۳ نفر تماس گرفته‌اند و هر سه را لو داده‌اند. با آخری درباره یک حکومت ثابت از راه وحدت نیروی مسلح و نیروی مذهبی، صحبت کرده‌اند(۲)!!

دو شب پیش در آلمان با یکی از نزدیکان اینجانب تماس گرفته‌اند که می‌خواهند درباره مطالب مهم سیاسی از جمله جنگ گفتگو کنند(۳). کسب تکلیف می‌کرد بپذیرد یا نپذیرد. گفتم نپذیرید؛ چرا که: امریکائی‌ها می‌خواهند به مردم ما و به مردم امریکا و به مردم همه دنیا بگویند در این انقلاب هر کس هست، در به در به دنبال آنهاست تا بند و بست کند و از رقبای خود جلو بیفتد. بنا بر این دو روز دیگر خبر این ملاقات و گفتگو



را مطابق معمول در روزنامه‌های منتشر خواهند کرد. با این کار، به یاد همه هموطنان ما می‌آورند که هنوز کلید قدرت در دست آنهاست و همین امر موجب می‌شود آنها که می‌توانند در وابستگی با غرب زندگی کنند و قدرت را هم به دست آورند، به سرعت دست به کار بشوند. البته همه شواهد و قرائن می‌گوید که دست به کار شده‌اند که به کار خود سرعت خواهند بخشید. حالا فرض کنید خطوط طرح اینها باشند:

[الف] مرحله اول، بی‌اختیار و بی‌اعتبار کردن رئیس‌جمهوری و نهادهای دیگر:

۱- قطع ارتباط رئیس‌جمهوری با مردم با استفاده از نهادهای موجود و غیر آن:

- رادیو و تلویزیون و تحت اداره انحصاری درآوردن آن به ترتیبی که می‌دانید

- حذف روزنامه‌ها که برای آن از همه وسایل استفاده شده است و اخیراً دادگستری نیز وارد عمل شده است: توقیف «میزان» که لابد بدون دنباله نخواهد بود.

جلوگیری از حضور در اجتماعات مردم و سخنرانی، که به قرار اطلاع چون هاشمی روان امضاء کرده است اگر کسانی شلوغ کردند تحویل «گارد ریاست جمهور شود»، قرار است پرونده طوری تنظیم شود که همه کاسه کوزه‌ها سر ۲۰ نفری خراب بشود که داخل ساختمان بوده‌اند (البته خبر است و از درجه صحت آن آگاه نیستم) بالأخره نتیجه فعلاً منع سخنرانی است.

- حذف اختیارات ریاست‌جمهوری که دو مورد دیگر به مجلس لایحه برده‌اند

- تصفیه در نهادهای انقلاب طوری که یکدست ضد رئیس‌جمهوری بشوند:

تصفیه‌ها در داخل نهادها

تصفیه روزنامه‌ها با تهدید و حمله چماقداران و اخیراً توقیف

- شخصیت‌ها حتا از راه ترور آنها

- خنثی کردن روحانیت غیرموافق

- تهدید و حذف عناصر مقاوم و قطع ارتباطات از راه قانون و دستگاه قضائی:

- رفتار با احزاب

- با روزنامه‌ها

- با شخصیت‌ها

- مقابل کردن نهاد مذهب با رئیس‌جمهوری، خصوصاً امام

- گرفتن فرماندهی کل قوا و ناگزیر کردن وی از استعفا

- و در صورتی که تدابیر بالا بی‌نتیجه ماند، ترور او(۴)

گذرا بگویم که دو مدرک تازه به دست رسیده است که از جهات بالا گویا هستند و اطلاعات بسیار واضح و روشنی درباره واقعه ۱۴ اسفند به دست می‌دهند:

- چهار نوار صحبت آقای بهشتی در سپاه کاشان و سؤال و جواب‌هاست، اینکه در حضور رئیس دیوان کشور، این‌طور صریح و بدون واهمه از اینکه در حضور قاضی این اعترافات می‌شود و تبلیغ ایشان افراد را به خلاف قانون، یکی از اسناد ماندنی از این دوران است. و حالا می‌بینیم آیا شما ایشان را هم در کنار آقای رضا صدر (که گناه قانونی ندارد) قرار می‌دهید یا خیر!

- مطلب دیگر اطلاعی است که یکی از افراد کمیته تهران درباره بسیج و سازمان دادن ۱۵۰ پاسدار کمیته‌ها برای آمدن به دانشگاه برای انجام وظیفه چماق‌داری می‌دهد.

در نوار صحبت آقای بهشتی، کسی که گویا از معلم‌های ایدئولوژی سپاه است، به ایشان می‌گوید مطالبی هم هست که خصوصی باید به شما بگویم. آیا می‌توانید از سؤال و جواب‌کنندگان در بیاورید آن مطالب که از لحاظ کشف جرم بسیار مهم‌اند. چه مطالبی هستند؟ آیا آقای بهشتی که رئیس دیوان کشور هستند، شما را آگاه کرده‌اند از مطالبی که با ایشان در میان گذاشته‌اند؟!

باری، طی مقدمات بالا ظاهراً برای رسیدن به مرحله زیر است:

ب- استبداد با رنگ مذهبی در ظاهر، برای اجرای مکتب و در واقع، زمینه‌سازی برای عود استبداد وابسته به غرب؛ چرا(۵)؟





به دلایل زیر:

- وقتی نهادهای منبعث از قانون اساسی، خود، قانون اساسی را رعایت نکردند، قانون اساسی بی اعتبار می شود، خود این نهادها بی اعتبار می شوند و کدام رژیم است که نهادهای اصلی اش بی اعتبار بشود و برجا بماند. و مردم از آنها جدا و نسبت به آنها بی اعتنا نشوند؟ و این نهادها در برابر تندبادهای اجتماعی دوام بیاورند؟

- مردم وقتی از نهادها و قانون - آن هم در رژیم اسلامی - روبرگردانند، در صحنه گروه‌هائی باقی می ماند که بر سر قدرت با یکدیگر در ستیز و تضاد آشتی ناپذیر هستند. آثار جدا شدن مردم در رفتار مردم بسیار روشن دیده می شود. گمان اینجانب این است که اگر امروز یعنی بعد از توقیف «میزان» و توجیه شما از این کار آشکارا خلاف قانون، پس از اینکه ملاحظه می شود از سخن‌ها مقصود اطمینان بخشیدن به مردم به اجرای قانون نیست، بلکه زمینه سازی برای ایجاد رعب و وحشت از دستگاه قضائی و کشاندن رئیس جمهوری بدانجا و خواندن فاتحه بی الحمد برای قانون از اساسی و عادی است، بلکه اگر امروز سنجش افکار کنند، اگر همه پرسى کنند، همان ده درصد هم به قوه قضائی ابراز امید و اعتماد نخواهد کرد. به کجا می رویم؟

دستگاه قضائی که به حکم قانون اساسی باید دامنه آزادی‌ها را توسعه بدهد، بر خلاف قانون دستور توقیف مدیر روزنامه و خود روزنامه را می دهد و کیست که نداند این مقدمه سازی‌ها برای از بین بردن روزنامه «نقلاب اسلامی» و قطع آخرین رشته ارتباط رئیس جمهوری با جامعه است؟ آیا گمان می رود مردم تا بدین حد نادانند؟

اشتباه دردناک همین است. مردمی که ۵۵ سال در خفقان رژیم پهلوی زندگی کرده اند، برای ارتباط با رئیس جمهوری خود وسیله به وجود می آورند. چه کسی به آنها اطلاع داده بود که در مسیر رئیس جمهور از شرق تا غرب تهران حاضر بشوند؟ این پاسخی بود به آنها که با جلوگیری از انجام مسابقه فوتبال در زمین‌های موجود، به خیال خود می خواستند مانع حضور رئیس جمهوری در جمع مردم بشوند. اینها تدارک همان کودتای خزنده است اما به یقین به تدارک کنندگانش وفا نخواهد کرد به دلایل زیر (۶):

ج- استبداد دینی با دست این آقایان محال است چرا که:

۱- بدون مردم، نیروی گروهی که می خواهد استبداد دینی برقرار کند، در حداقل است:

در روحانیت، اقلیت محض است - در کادریهای دانشگاه دیده اقلیت محض است، در نزد کارگران، اقلیت محض است، در نزد دهقانان، اقلیت محض است، در بازار، جز آنها که سال گذشته ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود برده اند، بقیه در مقابل آنها هستند. در توده های دیگر شهری، اقلیت محض است و در کارمندان، اقلیت محض است، در نیروهای مسلح، اقلیت محض است، و در احزاب سیاسی جز حزب توده آن هم از روی مصلحت و به طور موقتی، هیچ موافقی ندارد و...

علاوه بر اینها دو سال بیش تر اداره کشور را در دست داشته است و جز شکست و ناکامی به بار نیاورده است:

امنیت قضائی و اجرای قانون وضع و حالی را دارند که همه شاهد آنیم. در مجلس، در جائی که خود قانون وضع می کنند، آشکارا قانون نقض می شود و اقلام مصرف بودجه سری برخلاف قانون افشا می شود و با آنکه رئیس مجلس از حقیقت آگاه است، دم بر نمی آورد و احدی نیز به فکر نمی افتد حالا که با رضا صدر برخلاف قانون عمل می کنند، لاقابل با اینها موافق قانون عمل کنند و دست کم برای توضیح به دادگستری احضار کنند. معلوم بشود چه کسی اسناد محرمانه را در اختیار گذاشته است و چگونه این امور در مجلس علنی طرح می شوند؟

وضع اقتصادی اسفبارتر از اسفبار است و اکنون بر همه روشن است که یک باند سودجو که به سالی ۱۲۰۰ میلیارد ریال قانع نیست به هر قیمت می خواهد کنترل امور بانکی را نیز به دست بیاورد. در حالی که گرانی بیداد می کند، سود خویش را باز هم بیش تر کند.

آن گروگانگیری که رئیس دیوان کشور برخلاف قانون و مصلحت کشور از آن به عنوان آتو بر ضد بنی صدر استفاده کرد و برخلاف قانون اساسی و قانون همین مجلس به موهن تر شکل «حل» شد،

و آن سیاست خارجی که جنگ یکی از عوارض آن است،

و آن دولت مکتبی که...

با آن نیروها که دارد و این دست آوردهایش، این گروه در بی خبری محض، در سایه دیوار محکم امام، قرار گرفته و گمان می کند که سایه از او است!!

اما در مقابل این گروه، نیروهای محرکه زیر قرار گرفته اند:



- جوانان شهری و روستائی، دانشجویان بلا تکلیف، دانش‌آموزان و...

- بازاریان و کارگران و دهقانان،

- احزاب،

- مردمی که مسلح هستند دارای همسوئی از جهت زمینه فکری و اجتماعی با نیروهای بالا هستند

- و مهم‌تر از اینها، روحانیت ساکت و مخالف

پس آینده و آینده نزدیک وقتی پای مردم از صحنه بیرون برود، در دست آن نیرو و رژیم است که به این نیروها میدان عمل بدهد و پشتیبانی اینها را به دست بیاورد.

اگر در این برآورد وضع و تحلیل واقعیت‌ها تردید دارید خود هر طور که می‌خواهید به ارزیابی پردازید و از روی صبر و حوصله و علم نیروها را برآورد کنید، ببینید بدون مردم، نیروهای مخالف، چند ده بار قوی‌تر هستند یا نیستند.

اگر شما هم به این نتیجه رسیدید، پس تردید نکنید که من درد خودم را ندارم و غصه حرف‌های شما را هم نمی‌خورم و گمانم این است که محکومیت در این دستگاه قضائی، مرا در زمره اصحاب حضرت حسین(ع) در می‌آورد که از قاضی شرع، «خارجی» عنوان گرفتند.

خدایا تو می‌دانی که از اینها که این همه حریص تصرف قدرتند هیچ ترسی ندارم. بیم از آن نیروهائی است که در پرده استبداد این گروه به سرعت مواضع خویش را مستحکم می‌گرداند.

برادر عزیز،

قضیه مبهم نیست. قضاوت عادلانه را مردم می‌کنند. اگر این حرف درست نیست، پس این رژیم هم درست نیست و... و مردم قضاوت خود را درباره چماقداری و قضیه ۱۴ اسفند کرده‌اند، چرا که خود در صحنه حاضر بودند. آن را بهانه کردن و هر نوبت تعرضی به رئیس‌جمهوری روا دیدن، کار نیست. شأن قاضی و جرأت او در احضار رئیس‌جمهوری نیست، در اجرای قانون است. وقتی قاضی، شجاع و درخور احترام است که به شما بگوید دادستان کل حق ندارد اعلام جرم آن هم جرم بر ضد قانون اساسی را بگیرد و به هیأت سه نفری بدهد. و الا وقتی ناسزا به رئیس‌جمهوری و چماقداری جایزه دارد، احضار او به دادگستری، جرأت نمی‌خواهد.

شما و من و همه ما در جریان تحول جامعه، موقعیتی و مسئولیتی خطیر داریم. هر کار که می‌کنیم و هر قدم که برمی‌داریم، باید از خود بپرسیم کار ما به تثبیت جمهوری اسلامی کمک می‌کند و یا به تسریع سقوط آن؟ به گمان اینجانب این مسئولیت خطیر ایجاب می‌کند که:

د- چه باید کرد؟:

۱- اگر بخواهیم مردم در صحنه بمانند، اگر نخواهیم جمهوری به راه زوال خویش ادامه دهد، باید با تمامی قوت از آزادی مطبوعات و هر آزادی دیگر دفاع کنیم (آزادی به معنای روحیه + قانون + مسئولیت به علاوه اختیار + ابتکار) سکوت، عدم تحریک نیست. در شرائط امروز هیچ تحریک و تشنجی بدتر از تحریک و تشنجی که سکوت به وجود می‌آورد نیست. موافق قانون فوراً آقای رضا صدر را آزاد کنید، روزنامه «سبز» و هر روزنامه دیگر را که مطابق قانون حق انتشار دارد از توقیف آزاد کنید. به مردم بگوئید دستور نادرست بوده است. و مقصر را تنبیه کنید و بعد ببینید چقدر جامعه احساس آسایش و آرامش خواهد کرد؟

آقای دادستان کل،

سه کارمند بانک را به دلیل آنکه فتوکپی حواله آقای رفسنجانی را به مسئول تدارکات سپاه، بیرون داده‌اند (این کار را کرده‌اند یا نه نمی‌دانم) با آنکه سری نبوده و معلوم نیست جرم باشد، دادگاه انقلاب توقیف کرده است، اما آقای آیت، اسناد هزینه سری را برخلاف قانون، علنی از میز خطابه مجلس خواندند و برخلاف حقیقت حرف زدند، تهمت زدند، کسی از او کم‌تر توضیحی هم نخواست. این دستگاه قضائی به این تبعیض‌های آشکار، چطور می‌تواند دم از اجرای قانون بزند؟ زمینه کشاندن رئیس‌جمهوری را به دادگستری فراهم کردن، امید به اجرای قانون به وجود نمی‌آورد، بلکه هر گونه امیدی را نیز از بین می‌برد و مردم این کشور این چیزها را تحمل نمی‌کنند. شما حرکت سریع و سرعت‌گیری را که در بطن جامعه جریان دارد بفرستید تحقیق کنند تا به شما بگویند، جامعه به شدت در حال تشنج و روی به حرکت دارد. اینکه اینجانب امروز این نامه را می‌نویسم و پیش از این درباره این کار خلاف قانون (یعنی توقیف آقای صدر و روزنامه) به امام نامه نوشتم و با آقای اشراقی صحبت



کردم، خود انعکاس فشار شدید افکار عمومی است. برای رضای خدا و نجات جمهوری لاقفل شما به راه زورگویان نوید و بگذارید باشند و بنویسند، صد بار بهتر است تا نباشند و فشار روحی و سیاسی، جامعه را به سوی انفجارهای مهارنکردنی براند. آخر چقدر تجربه کنیم؟ آیا نمی‌بینیم تمام گروه‌های سیاسی که تحت فشار قرار گرفتند، رشد کردند و قوی‌تر شدند؟ و آنها که آزادی عمل داشتند، شناخته شدند و جامعه حدی به آنها داد که سزاوار آن بودند؟

مطلبی از آقای حافظ اسد برای شما بنویسم که عبرت‌انگیز است. به هیأت ایرانی که اخیراً از سوریه بازدید کرده است، یکی از همکاران او گفته است از وقتی به حزب کمونیست آزادی دادیم به چند گروه تجزیه شد و دیگر نیروئی نیست. خود ما در خارجه دیدیم که در محیط آزادی عمل، این گروه‌ها چگونه به ۴۶ دسته تجزیه شدند و از بین رفتند.

۲- مردم را باید جدی گرفت و برای رأی و نظر آنها احترام قائل شد. مردم، انقلاب کردند تا مردم را به حق بسنجند و نه حق را به مردم. همه ما باید آن‌طور عمل کنیم که مردم در صحنه بمانند و فعال باشند تا در صورت خطرهای بزرگ به میدان بیایند و رفع خطر کنند. با مردم نباید بازی کرد و گمان برد که نمی‌فهمند. مقایسه ۲۲ بهمن سال پیش را با ۱۲ فروردین‌ماه امسال بکنید، همه چیز بر شما روشن می‌شود. سال پیش از صبح تا تاریک شدن هوا باران می‌بارید و زمستان و سرد بود. یک بار از کثرت و شدت هیجان و فشار جمعیت، ناگزیر اعلام ختم مراسم شد و اینجانب رفتم، مردم فریب نخوردند. دانستند که این رفتن برای آن است که خلوت بشود و رژه نظامی انجام بگیرد؛ ماندند؛ ناگزیر ساعت ۳ بعدازظهر بازگشتم. جمعیت عظیم بود و دو سه نفری هم لطمه دیدند و امسال اینجانب اعلام راهپیمائی کردم. اما بازی شروع شد تا مراسم را بیاپند و در دست بگیرند و مردم، با هوش شگرفشان دانستند ساعت ۱۱ رادیو اعلام انجام نگرستن راهپیمائی را به علت ریزش باران داد و هرکس نیز یادش نبود به یاد آورد که در این مراسم شرکت نکرده است. آیا عبرت‌آموز نیست؟

۳- در رژیم‌های استبدادی، ثروتمندها پول‌ها را می‌برند و مستضعف‌ها، شعارها را تحویل می‌گیرند. ایران امروز، مردم محروم، کوشش از روی برنامه برای رفع محرومیت‌ها را می‌خواهند، شعار نمی‌خواهند.

در عمل، هر کار جدی در سود مستضعفان با مشکل برخورد کرد، اما کسی مانع بردن آن سودهای بادآورده نشد.

قانون در حمایت از حق محرومان است که باید بُرندگی و قاطعیت خویش را نشان بدهد. پرسیده‌اید ۲۰۰۰۰ زندانی داریم چرا نمایندگان درباره آنها نپرسیده‌اند. اولاً اینجانب به دفعات پرسیده‌ام، چند نوبت قرار و مدار شد، چه نتیجه داد؟ ثانیاً فرق است میان کسی که دستگیری‌اش تهدید آزادی و به بیان روشن‌تر، کند شدن تیغ قانون خصوص در حمایت از محرومان است، با کسی که ظلم به او دامنه اجتماعی محدودتری دارد.

#### آقای دادستان

آیا برای شما هم اثر اجتماعی توقیف غیرقانونی کسی که دو سال وزیر در دوران انقلاب بوده و در یک دوره عضویت شورای انقلاب را نیز یافته است، با توقیف یک فرد عادی یکی است؟ مردم محروم نمی‌پرسند در جمهوری که با خدمتگزارانش این‌طور بی‌قانونی می‌شود، با مردم محروم چه کارها که نمی‌کنند؟ وی وزیر بوده است. بدون اطلاع مجلس چگونه دستگیر و توقیف شد. آن هم در جرمی که عادی نبود؟ ممکن است بگوئید مقصود قانون اساسی وزیر شاغل است. اما رویه و قانون موجود جز این را می‌گوید و تازه شما نخست باید از شورای نگهبان می‌پرسیدید. این توقیف، مخالف بسیاری از اصول قانونی اساسی است، مخالف قانون مطبوعات است و دلیل آشکاری است بر استفاده از دستگاه قضائی به مثابه ابزار قدرت سیاسی و به قصد تحکیم پایه‌های استبداد. استبدادی که به دلایل مذکور در بالا، پایه‌هایش بر شن قرار دارند و قابل استحکام نیستند.

گرداننده یک روزنامه در رشت آدم می‌کشد و هنوز خود را به مقام قضائی معرفی نکرده است!! آن یکی آن‌همه جنایت می‌کند و... باز مستضعف و محروم باید باور کند که این‌همه به خاطر او است. استالین با مرام حکومت رنجبران، طبقه جدید حاکمان و انبوه شماره‌نکردنی محرومان را در جامعه جدید پدید آورد و چند میلیون انسان را در تصفیه‌ها و فشارها نابود کرد. تجربه‌ها بسیارند و مردم ما در تاریخ دراز خود همه رنگ‌ها را دیده‌اند و امروز اگر ما بخواهیم جمهوری را حفظ کنیم، باید دو کار بکنیم:

- قانون را اجرا کنیم تا مستضعف و محروم مطمئن بشود حق او در صورتی که به کار و تلاش برخیزد محفوظ می‌ماند و به خود او می‌رسد.

- نگذاریم حق محروم را قشرهای زورمند و مالدار و زد و بنددار ببرند و بخورند.

آیا این فریب نیست که پاسداران جوان و ساده‌دل و محروم دولت را در فارس و جاهای دیگر به شکار خان‌های بی‌چیز شده که جز موقعیت اجتماعی چیزی ندارند برانگیزیم و در مرکز کشور، عده‌ای اندک‌شمار آن سودهای کلان را ببرند؟ موقعیت اجتماعی خان را جز با تغییر ساختمان



اجتماعی نمی‌توان از بین برد که کاری طولانی است، اما این سودهای بادآورده را با اجرای قانون به سود مستضعفان به راحتی می‌توان لااقل محدود کرد.

باری، سخن بسیار است، می‌خواستم این درد دل را کتاب کنم. اما فرصت کم است و نباید این تصور پیش بیاید که مجری قانون اساسی، سکوت اختیار کرده است.

برادر عزیز،

امروز مردم محروم کشور به حق رئیس‌جمهوری را مظهر محرومیت خویش تلقی می‌کنند و بنا بر این اینجانب را باکی از این زمینه‌سازی‌ها نیست. اتمام حجتی است که باید بکنم و می‌کنم. تا فردا شما هم به اینجانب نگوئید: شما بی‌تجربه بودید و آنها مواضع قدرت را گرفتند و پیش آمدند. معلوم باشد که اینجانب پس از دو سال تجربه، پس از آنکه سال‌ها به مطالعه تاریخ برای دستیابی به نظریه ایجاد و رشد و انحلال قدرت‌های سیاسی و غیر آن گذرانده‌ام، به دقت گرایش‌های بدسرانجام را می‌شناسم و در این نامه آنها را برای شما بازگو کردم بدان امید که با شجاعت به وعده وفا کنید و امور را به مجرای قانون بازگردانید.

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۲ فروردین ماه ۱۳۶۰

\*\*\* توضیح \*\*\*

در این سند، مرحله واپسین کودتای خزنده و کارها که کودتاچیان خواهند کرد، تشریح شده است. آن کارها، بر همین ترتیب انجام شدند:

- ۱- اشاره است به اعلام جرم رئیس‌جمهوری به جرمی که آقایان رجائی، «نخست‌وزیر» و آقای بهزاد نبوی، «وزیر مشاور»، با انعقاد قرارداد الجزیره، مرتکب شده بودند. بازپرس به رئیس‌جمهوری اطلاع داده بود جرم، مشهود و او آماده صدور دستور توقیف نخست‌وزیر و وزیر مشاور است. اما آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی پرونده را، به این عنوان که باید در اختیار «هیأت سه نفری حل اختلاف» قرار گیرد، از بازپرس گرفتند!
- ۲- بر صحت این اطلاع، غیر از مدارک یافته شده در سفارت امریکا، نوشته آقای سلیمان، آخرین سفیر امریکا در ایران نیز گواهی می‌دهد: توافق بر سر یک رژیم باثبات از راه وحدت ارتش و روحانیت که میان آقای سلیمان از سوئی و آقایان موسوی اردبیلی (همین «دادستان کل») و مهندس بازرگان از سوی دیگر به عمل آمد. در زمان نگارش این نامه، سندهای گویای این توافق انتشار نیافته بودند. اسناد سفارت امریکا بعد از کودتا منتشر شدند. بعد از کشته شدن آقای بهشتی، در رثاء او، سلیمان مقاله‌ای نوشت و بهشتی را کسی دانست که می‌توانست چنین وحدتی را مایه استقرار رژیم باثباتی در ایران کند. اما آیا می‌دانست که آقای بهشتی طرح انحلال ارتش و... را به شورای انقلاب برده بود؟
- ۳- این مراجعه حکومت ریگان نخستین مراجعه نیست. در بهار ۱۳۵۹، که ریگان و بوش نامزد ریاست‌جمهوری بودند، برای معامله بر سر گروگان‌ها تماس گرفتند و بنی‌صدر حاضر به گفتگو هم نشد.

- ۴- همان‌طور که تاریخ گزارش می‌کند، این امور را، با همین نظم، استبدادیان به اجرا گذاشتند. البته با اتکا به آقای خمینی و با محور کردن او.
- ۵- این استبداد نیز برقرار شد. غیر از افتضاح‌های بزرگ که فرآورده معامله‌های پنهانی بودند، امروز، دولت، به لحاظ بودجه‌اش، خارجی‌تر از هر زمان در تاریخ ایران است.

- ۶- و بهشتی و... کشته شدند. غیر از هشدار کتبی، بنی‌صدر به آقای بهشتی گفته بود: شما به جایی نمی‌رسید و از میان می‌روید، زیرا نه روحانی طراز اول هستید که روحانیت، شما را به رهبری بپذیرد، نه نظامی هستید که نظامیان، شما را به رهبری بپذیرند و نه روشنفکر هستید که روشنفکران، شما را به رهبری بپذیرند و عجله هم دارید مقام اول با اختیار کامل بگردید؛ پس نغله می‌شوید. افسوس نشنید.

**نامه بنی‌صدر به احمد خمینی، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰**

بسمه تعالی

برادر عزیزم حاج احمد آقا

چند مطلب فوری است که باید بنویسم:

۱- آقایان از سوئی به فدائی خلق و حزب توده اجازه میتینگ می‌دهند و در همان حال، روزنامه حزب و رادیو و تلویزیون زمینه‌سازی برخوردهای خونین را با مجاهدین فراهم می‌آورند (۱).

برادر عزیز،

به خدا این کارها از ناحیه بهزاد نوی است. پدر او در پاریس با بختیار مشغول است و خود او در اینجا می‌خواهند انقلاب و ایران را به باد بدهند. با سیاست یک بام و دو هوا اولاً مجاهدین، مثل سابق، از این فشارها نفع خواهند برد و ثانیاً حمام خون راه انداختن غیرممکن است در جبهه‌ها اثر نگذارد و روحیه فعلی را از بین نبرد. تمام این کارها برای بردن کشور به شکست است. اسلحه و مهمات که نداریم، روحیه هم از بین برود چه خواهیم کرد. یک فرصت تاریخی فراهم شده است، بلکه بتوانیم از جنگ موفق بیرون بیائیم، نگذارید این فرصت، مفت از دست برود

- آقا که پیمان را می‌پذیرد چرا اینها را نپذیرد و نصیحت نکند؟

- بحث آزاد را قرار بود، و آقایان فکر می‌کردند مجاهدین نمی‌پذیرند، آنها و دیگران پذیرفته‌اند، آقا فرموده بودند تضمین می‌کنند که انجام بگیرد. حالا عمل بفرمایند رادیو و تلویزیون بازی درنیارود و طبق موازین بحث آزاد تحت نظر اینجانب انجام بگیرد، جو آرام بگیرد.

- نوشتیم که سنجش افکار معاونت سیاسی وزارت کشور به چه نتیجه رسید، به خدا بر سرنوشت ایران می‌ترسم این آقایان با ناتوانی‌هایشان و با سیاست زور و اختناقشان دارند دستی دستی کشور را تحویل می‌دهند. طوری کرده‌اند که نزد مردم، آقا رئیس حزب هستند و حزب توده و فدائی و غیره جزء ائتلاف. به خدا این مرگ جمهوری است (۲).

به نظر اینجانب آقا بیانی بفرمایند که دست از زد و خورد بردارید، دولتی‌ها هم نباید بی‌دلیل مزاحم بشوند، بحث آزاد کنید و آرامش را حفظ کنید. آقایان زمینه‌سازی انتخابات قلابی را می‌بینند، اما به خاطر دستمال دارند قیصریه را آتش می‌زنند.

سرکوب مجاهدین ولو با راه انداختن حمام خون در شرایط فعلی غیرممکن است.

۲- دیشب به آقای اشراقی گفتم اگر می‌خواستم آقای رجائی را زمین بزنم، به حقانیت حق، راه این بود که به آقای نوبری و دیگر کسانی که در زمینه سر پا نگهداشتن اقتصاد شب و روز کار می‌کنند بگویم استعفا کنند. اما از ترس جنگ و از ترس اینکه جنگ اقتصادی بدتر از این جنگ است. رژیم سابق را همین جنگ اقتصادی از پا درآورد، علی‌رغم میل او فشار آوردیم بماند. این آقای نخست‌وزیر، از اقتصاد هیچ نمی‌داند. آن آقای نبوی با بودجه مفتضحی که به مجلس برد، نشان داد که خط به خط فرمایشات امریکا را عمل می‌کند. می‌خواهد این بانک‌ها را هم به روز نکبت بیاندازد، از پشت سر، مقدمات سقوط کشور را فراهم کند تا در جنگ هم شکست بخوریم (۳).

هر طور وجدان شما حکم کرد عمل کنید. حیف که دادرسی نیست.

ابوالحسن بنی‌صدر

۶۰/۲/۱۷

\*\*\* توضیح \*\*\*

خاطر نشان باید کرد که استبداد، بدون مدار بسته میسر نیست. دستگاه خمینی می‌خواست این مدار بسته را با سازمان مجاهدین خلق به وجود آورد.

بنا بر این سند:



- ۱- در نیمه اردیبهشت ۱۳۶۰، ۴۳ روز پیش از ۳۰ خرداد، حمله مسلحانه یک‌جانبه به افراد سازمان مجاهدین خلق شروع شده بود. در این نامه، از آقای خمینی خواسته می‌شود مجاهدین خلق را به حضور بپذیرد، بگذارد بحث آزاد، جانشین خشونت بگردد. البته شنیده نشد. بنا بر قاعده «ایجاد بحران و عبور از بحران»، در مدار بسته، نمی‌توانست هم پذیرفته شود. بنا بر این مسئولیت تحمیل خشونت در داخل و در رابطه با خارج (جنگ و تروریسم) با آقای خمینی و دستیاران او است.
- ۲- در سنجش افکاری که بدان اشاره می‌شود، میزان محبوبیت آقای خمینی کاهش یافته و سه تن، آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای، منفورترین چهره‌ها نزد مردم بودند. آقای خمینی، از دید مردم، رئیس ائتلاف حزب جمهوری اسلامی و حزب توده و فدائی خلق و... به شمار بود. و محبوبیت رئیس‌جمهوری به ۸۰ درصد می‌رسید.
- ۳- ضد ضربه نفتی، با این بودجه شروع شد. زیرا بر مبنای فروش حداکثر نفت (به میزان ۲۵ میلیارد دلار) تهیه شده بود. رئیس‌جمهوری این بودجه را سپردن اختیار نفت به امریکا ارزیابی کرد و هشدار داد که سبب ضد ضربه نفتی و کاهش قیمت نفت می‌شود و چنین شد.



## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰

درباره پیشنهاد کشورهای غیرمتعهد  
دو برداشت از این پیشنهاد می‌توان کرد:

### ۱- برداشت خوشبینانه

الف- با توجه به ترکیب کشورهای غیرمتعهد مأمور ایجاد صلح می‌توان این‌طور برداشت کرد که روسیه سودی در ادامه جنگ نمی‌بیند و آماده است فشار به عراق بیاورد که صلح را با توجه به انعطاف‌ناپذیری ما بپذیرد. قرینه هم وجود دارد، در خبری که حزب توده از جمله به دفتر امام فرستاده است، از قول مقامات آمریکائی می‌گوید که جنگ و ادامه آن به نفع امریکا است (۱).  
ب- وضعیت عراق خصوصاً از نظر نظامی خراب است. پیشنهادهای ما را نپذیرفت چون گمان می‌کرد با ضربه‌هایی که می‌زند و به قول خودش چند شهر دیگر را می‌گیرد، خواهد توانست ما را وادار به تسلیم به شرائط خویش کند. شکست او در همه جبهه‌ها و زیادی تلفات و اسیران به او معلوم کرده است که ادامه جنگ، وضع را به زیان او تغییر خواهد داد. بنا بر این با این پیشنهاد قانع شده است: قبول حداقل ضرر.

### ۲- برداشت بدبینانه

الف- چون روانشناسی ما را می‌دانند که هر چه را بگویند عکس آن را می‌کنیم، پیشنهادی تا این حد مساعد داده‌اند به امید اینکه نمی‌پذیریم و پس از آنکه انزوای ما کامل شد، ضربه‌ای کاری بزنند و به عمر جمهوری اسلامی پایان بدهند. امریکا هم کمال مساعدت را به عراق و ضد انقلاب بکند و رژیم را تغییر بدهد. قرینه هم وجود دارد و آن فعال شدن ضد انقلاب است.  
ب- پس از آنکه جنگ به پایان رسید، روسیه به عنوان اینکه این خدمت بزرگ را به ما کرده است، از طرفی توقع سیاست مساعد با خود را از ما داشته باشد و از طرف دیگر با توجه به اینکه ما باید تجهیزات فراهم بیاوریم تا نکند عراق تجدید قوا کند و از سر مزاحم بشود، قادر به هیچ کاری در افغانستان نگردیم (۲).  
به هر حال، اگر بنا بر صلح بگذاریم بهتر از این پیشنهاد، پیشنهادی ممکن نیست به ما بکنند. برای اینکه یک منطقه غیرنظامی در ایران و عراق به وجود می‌آید. و در نتیجه:

۱- شط‌العرب در کنترل کامل ما می‌ماند و عراق هم از استفاده از آن محروم است و هم نمی‌تواند از خلیج فارس نفت خود را صادر کند. بنا بر این چیزی به دست نیآورده بلکه وضع بدتری هم پیدا کرده است که قابل تحمل نیست. خصوصاً با تمام شدن جنگ و ضرورت بازسازی.  
۲- از مرزهای خاکی هم عقب می‌رود، یعنی زمین‌هایی را هم که طبق موافقتنامه ۱۹۷۵ به دست می‌آورد فعلاً محروم می‌گردد و ابتکار عمل در همه زمینه‌ها به دست ما می‌افتد. ما خواهیم بود که شرائط و موضوعات گفتگو را معین خواهیم کرد.  
در واقع ما خود را به موافقتنامه ۱۹۷۵ مقید کرده بودیم حتا آن را شرط قرار داده بودیم، اما حالا آزادیم در پیش کشیدن مطالب دیگر.  
اگر این پیشنهاد را دلیل بر ضعف کامل ارتش عراق بگیریم و بنا بر ادامه جنگ بگذاریم، در این صورت:

الف- باید بدانیم که انتشار این پیشنهاد و عدم قبول آن از نظر افکار عمومی خود ما که موافق ادامه جنگ نیست، خوشایند نیست مگر اینکه ما اطمینان به پیروزی کامل داشته باشیم و این اطمینان را به مردم بدهیم. وگرنه اگر این پیشنهاد را نپذیریم و خدای ناکرده عدم موفقیت حاصل گردد، کار رژیم جمهوری اسلامی و کشور ساخته است.

ب- برای موفقیت کامل، یک انسجام تمام‌عیار لازم است. صاف و صریح بگویم که حاکمان نادان، سود خود را در ادامه جنگ توأم با ناکامی می‌بینند چرا که ادامه جنگ موجب تحکیم موقعیت آنها می‌شود و ناکامی سبب می‌شود که آن را به گردن رئیس‌جمهوری بیندازند و کار او را یکسره کنند. و نمی‌دانند که کار کشور و رژیم جمهوری اسلامی یکسره می‌شود.

ج- بنا بر این لازم است یک دولت معرف هماهنگی عهده‌دار امور شود.



د- حداقل باید سیاست حذف تدریجی رئیس‌جمهوری و بی‌اعتبار کردن وی و پی در پی لایحه حذف اختیارات ناچیز او را تصویب کردن پایان پذیرد و اگر این کار مهم از جانب امام به عنوان حداقل حمایت سیاسی از فرماندهی جنگ عمل نمی‌شود، عدم دخالت کامل را رویه بفرمایند تا اختلاف در افکار عمومی حل بشود و رئیس‌جمهوری بتواند آزادانه حرف بزند و برخورد کند.

ه- مهمات و اسلحه و تجهیزات به قدر کافی خریداری و در اختیار قرار بگیرد.

امید به فضل خدا، که با توجه کامل به همه جهات، تصمیمی در مصلحت اسلام و کشور اتخاذ فرمائید.

ابوالحسن بنی‌صدر

۶۰/۲/۲۱

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- مراد، پیشنهاد هیأت وزیران خارجه چهار کشور عضو کنفرانس عدم تعهد است که در همین نامه تشریح شده است. پیش از روزهای آخر کودتا، آقای رجائی به وزیر خارجه کوبا که رئیس هیأت بود، اطلاع داده بود به ایران نباید. یکی از هدف‌های کودتا ادامه دادن به جنگ بود، بنا بر این، آن فرصت عالی از دست رفت.

۲- در تجاوز «روسیه- شوروی» آن روز به افغانستان، آقای خمینی مسؤول بود به خاطر موضعی که گرفت و رژیم شوروی آن را چراغ سبز تلقی کرد. در حکومت بنی‌صدر، ایران به کمک جنبش مقاومت مردم افغانستان برخاست. اما با کودتا، ملاتاریا، از جمله افغانستان را قربانی استقرار استبداد خود کرد. نتیجه آن شد که گروه‌های افغانی روی به جانب امریکا آوردند و این است وضعیتی که افغانستان در آن است.





## نامه بنی‌صدر به خمینی، ۶ خرداد ۱۳۶۰

**ضربه‌ای که به دست شما به اعتبار مجلس زدند، کشنده بود**

**رئیس قوه مجریه که اسم بی‌مسما باشد کسی نشنیده است**

**این همان لحن شاه سابق است. از کجا به کجا آمده‌اید؟**

**اینجانب زیر بار ننگ شرکت در نابودی ایران نمی‌روم. خداحافظ**

بسمه تعالی

دیگر نمی‌خواستم مزاحمت فراهم آورم. اما دو منظره‌ای که پیش‌رو دارم بر آنم می‌دارد که آخرین تلاش را به عمل درآورم و به شما عرض کنم تصمیم شما در سرنوشت اسلام و کشور، تأثیری تعیین‌کننده پیدا کرده است و باید این تصمیم را اتخاذ فرمائید:

### دو منظره

۱- اینکه که عملیات در «الله اکبر» با پیروزی کامل قرین شده‌اند امیدوارم نظر اینجانب را صائب می‌یابید و می‌توانم بدون بیم از ناباوری شما، عرض کنم اگر از پشت خنجری را که پیاپی فرود می‌آورند، دیگر فرود نیاورند و ۳ ماه مهلت بدهند، رژیم بعث عراق شکست کامل می‌خورد و معنی این شکست، اینهاست:

### منظره اول

- همان‌طور که خود غالباً می‌فرمائید، در داخل کشور گروه‌های مسلح سر جای خود می‌نشینند و امنیت و یکپارچگی کشور و رژیم جمهوری اسلامی از خطر نجات می‌یابند.  
- در مردم امید به اینکه با کار و تلاش خود می‌توانند بحران‌های اقتصادی و سیاسی را از بین ببرند به وجود می‌آید و همه چیز در روحیه و عمل این ملت تغییر می‌کند، در نتیجه:  
- باور به حکومت اسلام، جای ناباوری را می‌گیرد و درس‌خوانده‌ها نیز از در تمایل به اسلام در می‌آیند و استعدادها در جهت استحکام دین و حکومت آن به کار می‌افتند.  
- در منطقه و در جهان، تغییرات شگرفی روی می‌دهد. سرنگونی رژیم بعث عراق، مقدمه تغییرات عظیمی می‌گردد که از باور مردم به توانایی خود، وقتی بدان پی می‌برند، حاصل می‌گردد.  
به‌راستی این جنگ که برای نابود کردن جمهوری اسلامی به راه انداختند، خود موجب پیدایش عصر سوم تاریخ بشر می‌گردد. شما در جایی از تاریخ قرار گرفته‌اید که می‌توانید بنیان‌گذار این عصر بشوید یا امید به پیدایش آن را از بین ببرید. به این جهت بود که نوشتم تصمیم شما تعیین‌کننده است (۱).  
این معنی از دشمن پوشیده نیست. عین بیانات آقای کیسینجر را می‌آورم و تقاضا می‌کنم با دقت در آن نظر فرمائید:

### منظره دوم

از سخنرانی کیسینجر در بازگشت از خاورمیانه در انجمن یهودیان واشنگتن:



«اگر انقلاب ایران بخواهد به خارج مرزهای خود صادر شود، باید موانع بسیاری که در پیش روی او هستند را حل کرده، سپس به اهداف خود برسد.

این موانع بسیارند، از جمله اختلافات مذهبی و قومی، بحران‌های اقتصادی و سیاسی، اختلافات مرزی با عراق، در نهایت، اگر از تمام این موانع، سالم عبور کنند، باید مسائل خود را با کشورهای خلیج فارس حل نماید، ولی اطمینان داشته باشید که تا آن روز، اسرائیل به اهداف نهائی خود دست یافته است.»

بدین‌قرار، بر کسی که خاورمیانه را به روزی درآورده است که می‌بینیم و به قول کارتر، نقشه بردن شاه را به آمریکا برای روی کار آوردن جمهوریخواهان اجرا کرد، روشن و واضح است که پیروزی انقلاب اسلامی ما، تمام نقشه‌های آمریکا را بر هم خواهد ریخت و مانع از رسیدن اسرائیل به هدف‌های خویش می‌گردد. پس باید برایش هفت‌خوان درست کرد تا انقلاب در زادگاه خویش یعنی ایران از بین برود. چگونه؟! - اختلافات مذهبی و قومی، که از اول انقلاب بدان مشغولمان کرده‌اند و با وضعیت موجود و در صورت از بین رفتن امید به استقرار یک دستگاه حکومتی ثابت، به بلوچستان و نقاط دیگر نیز سرایت خواهد کرد و اگر خدای ناکرده در جنگ شکست حاصل شود، ایران بدتر از لبنان خواهد شد.

- بحران‌های اقتصادی: قیمت‌ها ۳ برابر سال ۱۳۵۴ شده‌اند، صنعت و کشاورزی در بدترین وضعیت هستند و بودجه‌ای که آقای رجائی به مجلس برده است، خود از آن هیچ نمی‌داند و دست‌پخت آقای بهزاد نبوی است، آن را به بحران غیر قابل حل خواهد کشاند. در این اقتصاد دو جا مانده است که هنوز فعال است، نفت و بانک، و به خدا قسم مثل روز روشن است که می‌خواهند این دو جا را هم از کار بیاندازند.

- اختلافات مرزی با عراق، یعنی همین جنگ. این سخن که اینجانب با شورای قضائی و مجلس و شورای نگهبان مخالف هستم، صحیح نیست. مسأله در رابطه با جنگ معنی پیدا می‌کند. مسؤولیت جنگ را بر عهده اینجانب گذاشته‌اید و این جنگ از هر نظر در تاریخ ایران بلکه جهان بی‌نظیر است. در حالی این جنگ شروع شده است و ادامه یافته است که:

- هیأت وزیران که در صلح و به طریق اولی در جنگ باید هماهنگی کامل با رئیس‌جمهوری داشته باشند، کار عمده‌اش مقابل کردن مجلس و دستگاه قضائی و... با رئیس‌جمهوری است.

- شورای عالی قضائی مخالف است.

- شورای نگهبان مخالف است.

- رادیو و تلویزیون مخالف است و روزنامه‌ها هم.

- کشور در بحران اقتصادی است.

- قدرت‌های خارجی همه مخالفند و ما نمی‌توانیم اسلحه تهیه کنیم. اگر عاقل باشیم می‌دانیم که کشورهای صنعتی حاضر نمی‌شوند بازار وسیع عرب با قدرت خریدی حداقل سالی ۱۰۰ میلیارد دلار را به خاطر ما از دست بدهند.

- ضد انقلاب، بنی‌صدر را دشمن اصلی می‌شناسد.

- جنگ داخلی و ناامنی داخلی بغایت است.

آیا هرگز چنین جنگی کسی دیده است و در تاریخی خوانده است؟

و تازه آقای کیسینجر فکر کرده است اگر ما از این‌همه جان سالم به در بردیم، نقشه دیگری در خلیج فارس (به گمان قریب به یقین، یا مثل حادثه کردستان را در بلوچستان به راه انداختن) به اجرا بگذارد.

در این اوضاع سخت، به خدمت شما عرض کردم که همه اینها یک دسته بیش‌تر نیستند، که بخشی از حزب جمهوری باشند. به شما عرض کردم که مقصود حذف رئیس‌جمهوری است به قصد پایان دادن به این رژیم اسلامی. به شما عرض کردم که اینها ترکان‌خاتون هستند، سلطه مغول زمان یعنی آمریکا و نابودی ایران را بر پیروزی ما در این جنگ ترجیح می‌دهند.

در صورت استعفای اینجانب، وضعیت زیر محتمل است:

- روزی که آقای رجائی همراه دو تن از اعضای شورای نگهبان به خدمت شما آمدند باید بر شما معلوم شده باشد که این دو تن بی‌طرف نیستند، در غم قانون اساسی نیستند، جزو یک گروه هستند و در پی حاکمیت انحصاری آن گروه هستند. باید به آنها می‌فرمودید که استعفاء کنند(۲)، باید می‌پرسیدید پس گرفتن لایحه‌ای که دولت به مجلس آورده است چرا دلیل ضعف مجلس می‌شود؟ و چرا باید قوت مجلس در ضعف



رئیس‌جمهوری باشد؟ و اینکه آقایان کاسه داغ‌تر از آتش شده‌اند، و بر خلاف اصل ۱۱۳، از مجلس خواسته‌اند اختیار عزل و نصب در ارتش را هم از اینجانب سلب کنند. به این ترتیب و در این اوضاع سخت، اینجانب دیگر قادر به اداره جنگ نخواهم شد. بنا بر این:

- وضع فعلی از بین خواهد رفت. معلوم باشد که جریان نظامی به سود ما شده است و با جوابی که هیأت غیرمتعهدها داده است و خبرگان خود را به اینجا می‌فرستد، این‌طور پیدا است که دشمن نیز به پیشنهاد غیرمتعهدها گردن گذاشته است. بنا بر این حداقل تمامیت ارضی کشور محفوظ می‌ماند. باز قضیه گروگان‌ها نشود، که این بار دیگر مسأله چند صد میلیون دلار نیست، مسأله بقاء کشور در میان است.

با توکل به خدا و از آنجا که به خاطر نجات میهن اسلامی و رژیم جمهوری اسلامی خود را در آتش و خون افکندم، وضعیت، نجات پیدا کرده و امروز با اطمینان می‌گویم اگر مجال بدهند، نه تنها پیروز می‌شویم، بلکه عصر سومی در تاریخ آغاز می‌کنیم. اما اگر اینجانب بر اثر بازی‌های این آقایان و اجرای طرح کودتای خزنده، ناگزیر، کنار بروم، یکی از ۳ احتمال زیر ممکن‌الوقوع است:

۱- روند فعلی جنگ ادامه پیدا کند.

۲- دشمن با استفاده از وضعیت روانی که به وجود می‌آید، حمله کند و یکی دو جای دیگر را بگیرد.

۳- نیروهای نظامی، بتوانند وضعیت فعلی را حفظ کنند.

برای اینجانب تردید نیست که اگر قرار بود احتمال اول صورت وقوع پیدا کند، هیچ‌کدام از این کارها انجام نمی‌گرفتند. بنا بر این وقوع یکی از دو احتمال دوم و سوم قطعی است و این آغاز یک سرنوشت شومی برای کشور و اسلام است.

ایران موافق نقشه آقای کیسینجر، لبنان دیگری خواهد شد و ضد انقلاب، اسباب دست آمریکا خواهد شد و آمریکا تمام توجه خود را صرف اجرای سیاست خود از طریق ضد انقلاب خواهد کرد.

اما با تصویب قانون خلاف قانون اساسی و ایران و اسلام بر باد ده، اینجانب نمی‌توانم بمانم، تصویب این قانون به معنای برکنار کردن رئیس‌جمهوری است چرا که:

۱- دولت آقای رجائی برخلاف قانون اساسی به اینجانب تحمیل شد (پیغامی که آقای موسوی اردبیلی آورد) (۳).

۲- حق تصویب از رئیس‌جمهوری سلب شد.

۳- حق نظر او درباره اداره رادیو و تلویزیون از بین رفت.

۴- و اینک تمام حقوق رئیس‌قوه مجریه و فرمانده کل قوا نیز دارد از بین می‌رود.

اینها هستند حقایق مسلم و این کارها عیب انجام نمی‌گیرند و همان کودتای خزنده است که دارد انجام می‌گیرد.

و کنار رفتن رئیس‌جمهوری تنها در جنگ مؤثر نمی‌شود، از بین رفتن امید به حل مشکلات کشور از طریق تفاهم و حکومت قانون است و همین امر در جامعه یأس و سرخوردگی پدید می‌آورد.

به هر حال، ممکن است بیایند خدمت شما و بگویند، همه چیز بهتر از به، خواهد شد، اینجانب تکلیف خود دیدم که احتمالی را که به وضوح می‌بینم شرح کنم. بار دیگر یادآور می‌شوم که از وقتی به خدمت شما نامه می‌نویسم، یعنی از سال‌ها پیش تا امروز، به یاد نمی‌آورم که پیش‌بینی اینجانب خلاف از آب درآمده باشد.

با توجه به حقایق بالا، به نظرم یکی از راه‌حل‌های زیر باید عمل گردد:

۱- اینجانب همان‌طور که دو هفته پیش نیز عرض کردم، مطلب را به مردم بگویم و استعفا کنم.

۲- به آقایان تکلیف بفرمائید دست از بین بردن قانون اساسی بردارند و یک دولت لایق و کارآمد که نشانه هماهنگی میان مجلس و رئیس‌جمهوری باشد، بر سر کار بیاید. این قانون خلاف قانون اساسی پس گرفته شود و مسکوت بماند.

۳- اجازه بفرمائید مردم خود تکلیف را معلوم کنند. در مقام شما است و مایه استحکام جمهوری اسلامی و حضور واقعی مردم در صحنه می‌شود اگر مردم بیایند رأی بدهند و طبق نظر مردم وضعیت روشن بشود. وضعیت فعلی به هیچ‌رو شبیه سال ۱۳۳۲ نیست و آن سابقه ذهنی که شما دارید، نباید موجب مقایسه‌ای بشود که از اساس بی‌بر و پایه است.

خدا می‌داند و امروز شاید بسیاری از مردم می‌دانند که اینجانب از قبول مسئولیت ریاست‌جمهوری، طالب عنوان و... نبودم. خطر و خطرهای بزرگ متوجه کشور می‌دیدم و می‌بینم و اینک نیز درگذشتن از این عنوان برایم چون آب نوشیدن، آسان است. توکل را به خدا کردم و پس از استخاره از قرآن کریم، این نامه را نوشتم و پناه بر خدا که به مسئولیت خود عمل کرده باشم.



آیه از سوره کهف و مربوط به داستان ذوالقرنین. به‌راستی ما می‌توانیم همان نقش را داشته باشیم و جهان را دگرگون کنیم اگر

ابوالحسن بنی‌صدر

۶ خرداد ۱۳۶۰

## ضمیمه

چند واقعت در رابطه با بیانات امروز شما:

۱- اقرار به ضعف این مجلس و دولت مخلوق آن. در واقع اگر مجلس، همان بود که باید می‌بود، محتاج این‌طور حمایت نبود. مقایسه بفرمائید مجلس اول جمهوری اسلامی را با مجلس اول مشروطیت، ضعف این مجلس بیش‌تر دستگیر و چشم‌گیر می‌شود. آن مجلس کارش حامیش بود و توانست در برابر سلطنت ۲۵۰۰ ساله بایستد، این مجلس باید یک روز در میان رهبر انقلاب حمایتش کند. شما می‌توانستید ضعف را با قوت عوض نکنید. رئیس‌جمهوری هم به رأی همین مردم انتخاب شده است، اما حامی او کارش بوده است. مردم او را پذیرفته‌اند. هر روز و هر ساعت همه او را می‌کوبند و او در نظر مردم محبوب‌تر می‌شود.

آنچه فرمودید مرگ‌آور بود، برای مجلس و جمهوری، چرا که قوت جمهوری را ضعف کردید و ضعف جمهوری را قوت (۴). همان‌طور که حمایت‌های شما موجب ادامه حکومت موقت نشد، در آینده‌ای نزدیک متوجه خواهید شد نهادی که خود قادر به دفاع از اعتبار خود نیست، با حمایت، دوام نمی‌آورد و مجلس که خود محتاج این حد از حمایت است که مخالفانش مهدورالدم می‌شوند، آن‌قدر ضعیف است (۵) که نمی‌تواند خواستار جمهوری بشود. ضربه‌ای که به دست شما به اعتبار مجلس زدند، کشنده بود و امیدوارم اشتباه کرده باشم.

۲- اینکه در این جمهوری، یک زبان بیش‌تر حق رواج ندارد و آن زبان تهدید است، ضربه دیگری است که به اعتبار جمهوری خورد.

۳- اما اینجانب همان‌طور که گفته‌ام روی عقیده، اگر ۳۵ میلیون جمعیت ایران به اتفاق هم جانب اینجانب را بگیرند، مقابل شما نمی‌شوم. به خاطر اسلام و مصلحت خود این مردم، چنین نمی‌کنم (۶). یقین دارم که شما محتاج مردی که عقیده و صداقت و لیاقت را اساس کار خود قرار داده است، می‌شوید، امیدوارم که دیر نباشد و کار از کار نگذشته باشد.

بعد از بیانات که خطاب به وکلای مجلس فرمودید:

۱- فرماندهی بدون قدرت و اختیار معنی ندارد.

۲- رئیس قوه مجریه که اسم بی‌مسما باشد کسی نشینده است.

۳- وقتی ۱۳۰ تن از وکلای مجلس در دور دوم با مشارکت ۶،۵ میلیون رأی‌دهنده وکیل شده‌اند، یعنی ۲۸ درصد از رأی‌دهندگان در رأی شرکت کرده‌اند و این وکلا بر فرض صحت انتخابات، نماینده ۱۵ درصد مردم بیش‌تر نیستند، آن مجلس نیست که شما می‌فرمائید:

- اگر تقلید از غرب است، در آنجا وقتی تنها ثلث بلکه کم‌تر از ثلث رأی‌دهندگان در انتخابات شرکت می‌کنند، تجدید انتخابات به عمل می‌آورند.  
- اگر اسلام است، نماینده و وکیل، قیم نیست، و باید طبق میل موکل عمل کند و ثانیاً وکلای ۱۵ درصد مردم چه حق دارند درباره صد درصد مردم تصمیم بگیرند؟

- اکثریت شورای نگهبان و مجلس و شورای عالی قضائی و دولت رجائی همه یک حزب هستند و این حزب در جامعه در اقلیت محض است. به زور گرفتن و بستن و شکنجه و... می‌خواهد حکومت کند. نمی‌تواند و کشور را به خطر می‌افکند.

- زمان، زمان شجاعت و صداقت و صراحت است. اینجانب آماده‌ام تا دژخیمان این رژیم، مرا ببرند و بکشند، اما نمی‌توانم نسبت به خطری که موجودیت ایران و اسلام را تهدید می‌کند لاقید بمانم و با سکوت خود در این جنایت بزرگ شرکت کنم. بنا بر این آماده‌ام تا از شن‌های داغ خوزستان به سلول‌های اوین نقل مکان کنم. آقای قلدوسی و لاجوردی دقیقه‌شماری می‌کنند و دژخیم‌ها دندان‌های خود را تیز می‌کنند:

واقعت همان چیزی است که بر سر مردم و کشور می‌آید. هندوانه دانه‌ای ۴۰ تومان رضایت نمی‌آورد. گفتن این حرف که مردم ناراضی نیستند خود را راضی کردن است. خطرها از هر سو سربرآورده‌اند و کشور را در میان گرفته‌اند، از شما توقع نبود که بفرمائید یا باید وضع موجود را بپذیرید یا بروید به خانه یا به خارجه. این همان لحن شاه سابق است. از کجا به کجا آمده‌اید؟ این است پاداش جان‌کندن‌های شبانه‌روزی؟ کشور را هر طور می‌خواهید اداره کنید، اینجانب زیر بار ننگ شرکت در نابودی ایران نمی‌روم. خداحافظ. اگر حرف و صرف حرف نیست، دولت آقای



رجائی برخلاف قانون اساسی تشکیل شده است، برخلاف قانون اساسی در مورد گروگان‌ها عمل و به کشور خیانت کرده است، پس چرا بر سر کار است؟

### \*\*\* توضیح \*\*\*

یادآور می‌شود که در این تاریخ، تکلیف پیشنهاد هیأت کنفرانس عدم تعهد تا حدود زیاد معلوم بود. با آنکه در همین روز آقای خمینی در حضور «نمایندگان» مجلس انتخاب خود را کرده و در پاسخ به پیشنهاد همه‌پرسی، گفته بود «اگر همه ملت ایران موافقت کند، من مخالفت می‌کنم»، بنی‌صدر این نامه را، که یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ ایران است، به او نوشت و در آن، مشخصات هر یک از دو انتخاب را برشمرد و:

۱- او تصمیم شوم را گرفت و سرانجام به ملت، به دین و به خود، جام زهرآلود را نوشاند.

۲- آقای رجائی و دو تن از اعضای شورای نگهبان، نزد آقای خمینی رفته بودند که پس گرفتن لایحه «لغو فرمان همایونی»، سبب ضعف مجلس می‌شود و البته او را با تصویب آن موافق کردند. بدیهی است لایحه سلب اختیار رئیس‌جمهوری بود و از راه فریب، به آن «لغو فرمان همایونی» لقب داده بودند. رفتار امروز «شورای نگهبان» با مجلس که از کودتای خرداد ۱۳۶۰ بدین‌سو، بر همین منوال است و مسلم می‌کند هدف، نه تقویت مجلس که کودتا بود.

۳- اشاره است به پیغام آقای خمینی توسط آقای موسوی اردبیلی: «انتخاب نخست‌وزیر را به مجلس بگذارید».

بنی‌صدر، این ضمیمه را بعد از اطلاع از سخنان آقای خمینی نوشته است و:

۴- وقتی کسی [که] می‌گفت «میزان، رأی مردم است»، بگوید «اگر ملت موافقت کند، من مخالفت می‌کنم»، قوت جمهوری را که «رأی ملت» بود، ضعف و ضعف جمهوری را که تدارک کودتا بر ضد رئیس‌جمهوری منتخب مردم بود، قوت کرده است.

۵- آقای خمینی پیش از ۲۵ خرداد که در آن گفت: «جبهه ملی از امروز مرتد است»، در ۶ خرداد، حربه تکفیر را بلند کرد و گفت «کسی که مکتبی را مسخره کند، زنش بر او حرام می‌شود و خودش هم باید مقتول باشد!» علامت آن است که آقای خمینی رهبری مرحله پایانی کودتا را خود بر عهده گرفته بود.

۶- با وجود همه آنچه به شهادت این اسناد، از ابتدای انتخاب بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری، آقای خمینی بر ضد او به عمل آورد و با وجود سخنان آن روزش، بنی‌صدر بنا بر «اصل موازنه عدمی»، بر ضد او قدم برداشت. بر این قاعده عمل کرد که باید موضع حق گرفت و بر این موضع ایستاد و چنین کرد. نتیجه این است که تا امروز، ۲۲ سال و ۶ ماه بعد از کودتا، قول یا فعلی از بنی‌صدر در دوران تصدی که در آن اندک لطمه‌ای به آقای خمینی سراغ رود، نیافته‌اند. در عوض، آنچه در این اسناد از کج‌رفتاری آقای خمینی نسبت به منتخب مردم و کارگردانی کودتا به قصد استقرار استبداد و سازش پنهانی با قدرت‌های خارجی و خشونت‌ها آمده است، در مقایسه با آنچه انجام گرفته است، مشت نمونه خروار است.

**پیام بنی‌صدر به مردم ایران، ۱۷ خرداد ۱۳۶۰****غول استبداد و اختناق می‌خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم به‌پا خاسته تحمیل کند**

خبر تعطیل چند نشریه دیگر از آن جمله روزنامه «انقلاب اسلامی» را شنیدید. شب گذشته نیز برنامه تلویزیونی دادستان کل کشور را که به منظور لکه‌دار کردن رهبر نهضت ملی ایران، دکتر مصدق، و خدشه‌دار کردن رئیس‌جمهوری تنظیم شده بود، تماشا کردید. اینها مراحل مختلف حرکتی است که حذف رئیس‌جمهوری منتخب شما را هدف قرار داده است. آنچه اهمیت دارد، حذف رئیس‌جمهوری نیست، مهم آن است که غول استبداد و اختناق می‌خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم به‌پا خاسته تحمیل کند و اثر خون‌های گرانبار عزیزان شما را که در سرنگونی رژیم سیاه پهلوی نثار اسلام و آزادی شد، از بین ببرد و این در شرایطی است که کشور، خود را برای انجام انتخابات میان‌دوره‌ای آماده می‌کند. رئیس‌جمهوری شما همچنان در انجام رسالت خطیری که شما ملت مسلمان ایران به عهده او گذارده‌اید، استوار ایستاده است. پیام و کارنامه خود را به هر شکل از آن جمله نوار و اطلاعیه و... به اطلاع شما خواهد رساند و به دعوت شما که هر روز او را به مقاومت و استقامت می‌خوانید صمیمانه لبیک می‌گوید.

شاد و پیروز باشید.

رئیس‌جمهور

سید ابوالحسن بنی‌صدر

۱۳۶۰/۳/۱۷ - همدان

\*\*\* توضیح \*\*\*

توقیف ۷ نشریه، به دستور آقای بهشتی و بی‌اطلاع «دادستان انقلاب»، آقای لاجوردی، اما با امضای او، به عمل آمد.

**نامه بنی‌صدر به خمینی، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰ (۱)****چماق‌دارهای شما در مقر ما هستند برای اینکه معلوم شود حکومت، اسلامی است و قانون اساسی دارد****رها نخواهند کرد تا کشور را به نابودی ببرند****شمائید و دژخیمانان و اعدام****مرحله آخر کودتای خزنده، رأی مجلس تحت‌الحمایه شماست به عدم کفایت من و امضای شما، که فاتحه جمهوری خوانده شود و بر همگان معلوم شود که نه استقلال است، نه آزادی، نه اسلام و نه جمهوری****بهتر است به جای تهدید رئیس‌جمهور به اینکه «تا آخر خواهم رفت»، به مردم اطمینان بدهید که رأی آنها محترم خواهد بود****پیغمبر اسلام گفت «دین، جز محبت نیست»، شما می‌گوئید «دین، جز تهدید نیست»****برای من مثل روز روشن است که می‌خواهند اسلام و جمهوری را آن قدر لجن‌آلود کنند که برای حداقل یک قرن، در ایران مزاحمی در برابر قدرت آمریکا نماند****یک بار هم به این حزب چماق‌داران تهدید کنید و از مردم تحیب به عمل بیاورید. ببینید فوراً آرامش به کشور بازمی‌گردد یا خیر**

به نام خدا

۱- اینجانب هرگز در دفتر هماهنگی حاضر نشده‌ام تا با کسی ملاقات داشته باشم. دیروز هم که تهران آمدم، دفتر بودم، چماق‌دارهای شما هم در مقر ما هستند برای اینکه معلوم شود حکومت، اسلامی است و قانون اساسی دارد! روزها ناسزا می‌گویند، شب هم ناامنی ایجاد می‌کنند. بنا بر این ملاقات با کسی امکان ندارد.

۲- متأسفانه با این اطلاعات دروغ، شما را وادار کردند به کارهایی که کشور را به اینجا بکشاند. رها نخواهند کرد تا کشور را به نابودی ببرند.

۳- تهدید فرمودید «..... و الا تا آخر خواهم رفت» (۲). تا آخر، کجاست؟ شمائید و دژخیمانان و اعدام. از حکومت شما یک کربلا کم بود آن را می‌خواهید آماده کنید من آماده‌ام.

۴- اگر بنای شما بر حفظ اسلام و ایران است، یک لحظه هم فکر کنید که ممکن است وضعیت طوری بشود که از من کاری ساخته باشد. چه اصرار دارید همه چیز را خراب کنید که اگر خدای نکرده، مصیبتی پیش آید، راهی نباشد؟! من را مردم انتخاب کردند، اگر فاجعه‌ای رخ دهد، شاید من به استناد این رأی آنان، بتوانم جلوی فساد و نابودی را بگیرم.

۵- من اخلاق اسلامی دارم. نه بی‌صفت هستم نه گرگ‌صفت. گفته‌ام در مقابل شما نمی‌ایستم و هرچه پیش آید بر این قول خواهم بود ولو از شما بدتر از آنچه که دیده‌ام ببینم بنا براین:

۶- من نه محرک کسی هستم به شلوغی، و نه می‌توانم مثل شما خود را قانع کنم که هرچه می‌شود از یک گروه است به اسم مجاهدین خلق، و قوای قهریه را باید به جان جوان‌های مردم انداخت به اسم مجاهدکشی، شما نمی‌خواهید توجه کنید، مردم بعد از بلائی که در این دو سال دیده‌اند، بعد از سرانجام گروگانگیری، با وجود نگرانی نسبت به سرنوشت جنگ، و در شرائطی که شدت نگرانی و ناامنی تا به حدی است که لیره ۳۰۰



تومانی آغاز انقلاب، به ۵۰۰۰ هزار تومن رسیده است، حالا نگران این هستند که مرحله آخر کودتای خزنده انجام بگیرد که همان رأی مجلس تحت‌الحمایه شماسست به عدم کفایت من و امضای شما، که فاتحه جمهوری خوانده شود و بر همگان معلوم شود که نه استقلال است، نه آزادی، نه اسلام و نه جمهوری.

شما می‌گوئید که آیت، کیست که این قدر حرف او را می‌زنید. آیت، کسی است که طرح او را همه حنا شما، اجرا کردید. آمدید آن بیانات ناحق را بر خلاف اسلام، بر خلاف قانون و بر خلاف شرع ابراز و آغاز کردید و...

۷- اگر طالب آرامش هستید، به جای آن بیانات پر از تهدید که بوی جنگ داخلی و نابودی ایران را می‌دهد، بهتر است بیان اطمینان‌بخش بکنید که قانون - نه آن طور که شما می‌گوئید و در عمل اجرا می‌شود - واقعاً اجرا شود. بهتر است به جای تهدید رئیس‌جمهور - که منتخب مردم است - به اینکه «تا آخر خواهیم رفت»، به مردم اطمینان بدهید که رأی آنها محترم خواهد بود. این هیچ آرامشی ایجاد نمی‌کند که رئیس‌جمهوری را که هیچ گناهی جز پافشاری بر استقلال، آزادی، امنیت، معنویت، اسلامیت و... ندارد، به وسیله یک بزاز که شما او را دادستان انقلاب اسلامی کرده‌اید، شب و روز تهدید کنید.

متأسفانه شما از وقتی از پاریس پا به ایران گذاشتید، بیان اطمینان‌بخش را، حتماً یکبار، امتحان نکردید و همیشه بیان تهدیدآمیز داشته‌اید. پیغمبر اسلام گفت «دین، جز محبت نیست»، شما می‌گوئید «دین، جز تهدید نیست».

برای من مثل روز روشن است که می‌خواهند اسلام و جمهوری را آن قدر لجن‌آلود کنند که برای حداقل یک قرن، در ایران مزاحمی در برابر قدرت آمریکا نماند. شما را هم به این راه خواهند برد. چه عیب دارد حال شما یک بار امتحان کنید: نه (۹) ماه است مرا تهدید می‌کنید، چه با پیغام، چه حضوری، این همه بر خلاف قانون اساسی به من تحمیل کردید. یک بار هم به این حزب چماق‌داران تهدید کنید و از مردم تحیب به عمل بیاورید. ببینید فوراً آرامش به کشور بازمی‌گردد یا خیر.

۸- امام فرمود: «هر عزیزی که حق را رها کرد، ذلیل می‌شود و هر ذلیلی حق را گرفت، عزیز می‌شود». این طور نیست که شما فکر کنید هر چه بر خلاف مصلحت و واقعیت بفرمائید، این مردم از شعور خالی هستند و کورکورانه خواهند پذیرفت. الآن به شما می‌گویم - تا باز نگوئید نمی‌دانستید - اگر در این کودتای خزنده قدم‌های بعدی هم برداشته شود، یعنی تهدید شما عملی گردد، کشور در این جنگ داخلی، توأم با جنگ خارجی موجود، فرو خواهد رفت و مسؤول این جنگ، کسی جز شما نیست.

ابوالحسن بنی‌صدر

۶۰/۳/۲۲

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- برای آنکه خوانندگان سنگینی جو آن ایام را در نظر مجسم کنند، سه قسمت از سخنان ۶ خرداد ۱۳۶۰ آقای خمینی را نقل می‌کنیم. پیش از نقل آن سه قسمت، این توضیح بجاست که:

الف- در قسمت اول سخنانش، روحانیت را بر ضد بنی‌صدر برمی‌انگیزد. در سخن او، یک حقیقتی وجود دارد و آن اینکه بنی‌صدر شرط عهده‌داری مسؤولیت دولتی را علم و لیاقت می‌دانست و نه عبا و عمامه.

ب- در قسمت دوم، برای بار اول، تصریح می‌کند که «اگر همه مردم با رئیس‌جمهوری موافقت کنند، او مخالفت می‌کند»، بدیهی است «بیرون گذاشتن پا از قانون» را مجوز مخالفت خود می‌کند. عقل قدرتمدار او غافل است که قانون را همه مردم تصویب نکرده‌اند، اکثریت مردم تصویب کرده‌اند. پس همه مردم حق دارند موافقت کنند و اگر همه مردم موافقت کردند، مخالف با رأی همه مردم، اگر در حد نظر بماند، حق دارد، اما اگر بخواهد رأی همه مردم را بلااجرا کند، زور ناب می‌شود که او شد.

ج- در قسمت سوم، به بنی‌صدر تشریح می‌زند چرا شورای عالی قضائی و شورای نگهبان و مجلس را قبول ندارد. واقعیت این است که بنی‌صدر، به استناد تقلب‌ها در انتخابات، - یادآور می‌شود که آقای هاشمی رفسنجانی گفت: بعد از انتخاب شدن بنی‌صدر به ریاست‌جمهوری، نزد امام رفتیم و عرض کردیم: «اینکه نشد» و ایشان فرمودند: «شما سعی کنید مجلس را در اختیار بگیرید» - مجلس را قانونی نمی‌دانست، شورای قضائی را نیز به





استناد قانون اساسی که آقای خمینی برعکس آن رئیس شورا و دادستان کل را نصب کرده بود، قانونی نمی‌دانست و شورای نگهبان را هم به خاطر آن قانونی نمی‌دانست که نیمی از اعضای آن را دو مقام غیرقانونی برگزیده بودند.

۲- یادآور می‌شود که در پی سخنرانی آقای خمینی در حمایت از توقیف روزنامه‌ها، رئیس‌جمهوری در همدان بود، علاوه بر پیام به مردم، نامه شدیدالحنی به آقای خمینی نوشت. فتوکپی این نامه در یورش قوای سرکوب، ربوده و برده شد. در روزهای پیش از صدور «حکم عزل» بنی‌صدر، یک بار توسط موسوی اردبیلی، خمینی پیام داده بود: «اگر ۸ گروه سیاسی را محکوم کند و ۷ تن یا بیش‌تر از همکاران خویش را براند (اسامی آن ۸ گروه و این کسان بر صفحه‌ای قید شده بودند)، بنی‌صدر عزیز است، رئیس‌جمهور ما است، فرمانده کل قوا است و دولت را هم به میل او عوض می‌کنیم». تهدید کرده بود که اگر نپذیرد و حاضر به همکاری با رهبران حزب جمهوری اسلامی نشود، او «تا آخر خواهد رفت».

و اما یادداشت روز ۶ خرداد آقای هاشمی رفسنجانی، سند است: کودتای خرداد ۱۳۶۰ را آقای خمینی، خود، تصدی کرده است. در یادداشت‌های روزهای دیگر نیز تصریح می‌کند که در ماجرای «عزل بنی‌صدر»، مجلس، طبق دستور خمینی عمل کرده است:

\* سه قسمت از سخنرانی آقای خمینی در ۶ خرداد ۱۳۶۰ خطاب به نمایندگان مجلس اول:

۱- و الا این ملت هست و این روحانیت هم هست، این را بدانید در هر جایی از این مملکت یک روحانی مبارز هست، متعهد به اسلام، هر وقت صدایش دربیاید همه دنبال او هستند، این قدر تعقیب نکنید که بخواهید روحانیت را کنار بگذارید. آخر شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای این کشور که روحانیون را می‌گوئید نباید باشد، چه کردید؟ چه کار مثبتی شما کرده‌اید؟ جز حرف، هیچی ندارید. هی می‌گوئید ما گفتیم، خوب گفتید، چه کردید؟ الآن این ملتی که دنبال این جمعیت بودند و دنبال اسلام بودند و روحانیت را نشانه اسلام می‌دانستند، من نمی‌خواهم بگویم هر روحانی کذا... من بعضی روحانیان را از شمر هم بدتر می‌دانم. من عرض می‌کنم...

۲- این مردم، اسلام را می‌خواهند، اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید، این طلبه‌ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می‌کند و همه ملت اسلام هم اسلام را می‌خواهند. من اول سال به آقایان عرض کردم که این سال خوب است که سال اجرای قانون باشد. باید حدود معلوم بشود، آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن‌ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می‌کنم...

۳- شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس‌جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم، نه همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد، باید بپذیرید، برای اینکه میزان، اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان این است. همه ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم، لکن وقتی قانون شد دیگر نق زدن در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکند مفسد فی الارض است و باید با او دادگاه‌ها عمل مفسد فی الارض بکنند...



**پیام بنی‌صدر به مردم ایران، ۲۲ خرداد ۱۳۶۰**

**از سه شعار انقلاب اسلامی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، هیچ محتوایی به جای نخواهند گذارد**

**چون امنیت نیست، وضع شما محرومان جامعه بدتر خواهد شد و گرانی و بیکاری روزگار شما را سیاه خواهد کرد**

**روزنامه‌ها تعطیل و زبان‌ها بسته شده‌اند و آینده از این هم بدتر خواهد شد**

**گروهی که مقامات را به تصرف در آورده است، به لحاظ بدتر شدن وضع و بی‌اعتبار شدن در افکار عمومی، روز به روز بیش‌تر به وسائل اختناق آور پناه خواهد برد و خود، قربانی همین جریان خواهد شد**

**ای آزادی! چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند! ای اسلام! چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند!**

**چنان دین را از اعتبار خواهند انداخت که به نام این دین، تا یک قرن، کسی نتواند حرفی بزند و دعوتی به حق کند**

**فرق است میان حرف و عمل، وقتی انسان سوار اسب سرکش قدرت نشده و وقتی که سوار می‌شود**

**از راه بحث آزاد واقعی، مانع از آن گردیم که بر خورد اندیشه‌ها به برخورد چماق‌ها و اسلحه‌ها بدل گردد**

بسمه تعالی

مردم مسلمان ایران:

شما با رأی قاطع خود مرا به ریاست جمهوری انتخاب کردید. اینک از خود پرسید اگر اینجانب با توقعات قدرت‌گرایان هم‌آهنگی می‌کردم، آیا در وضعی که مرا قرار داده‌اند، قرار می‌گرفتم؟ اگر زبان شما نمی‌شدم و اعتراض نمی‌کردم، اگر وضع کشور را روزانه به شما گزارش نمی‌کردم، اگر هر چه واقع می‌شد را قانونی می‌شمردم، اگر... با من این‌طور رفتار می‌کردند؟

به دین خود و رأی و اعتماد شما خیانت نکردم و تا جایی که توانستم کوشیدم. بسیاری از جریان‌ها را به‌موقع مطلع شدم و هشدار دادم. صدایم را در قیل و قال‌های جوسازان گم کردند و اینک نیز مثل جدم حسین ابن علی (ع) آنچه از خطرها که می‌بینم برای شما پیش‌بینی می‌کنم: از سه شعار انقلاب اسلامی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، هیچ محتوایی به جای نخواهند گذارد (۱).

۱- استقلال اقتصادی با بودجه‌ای که تهیه کرده‌اند و با نفتی که صادر می‌کنند و با قراردادهایی که امضاء می‌کنند، از بین می‌رود و چون امنیت نیست، وضع شما محرومان جامعه بدتر خواهد شد و گرانی و بیکاری روزگار شما را سیاه خواهد کرد.

۲- استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و با وجود ناامنی داخلی و جنگ خارجی از دست خواهد رفت.

۳- از آزادی چیز چندانی باقی نمانده است. فقدان امنیت تا بدانجاست که لیره ۲۰۰ تومانی دو سال و نیم پیش، پنج هزار تومان شده است. روزنامه‌ها تعطیل و زبان‌ها بسته شده‌اند و آینده از این هم بدتر خواهد شد. گروهی که مقامات را به تصرف در آورده است، به لحاظ بدتر شدن وضع و بی‌اعتبار شدن در افکار عمومی، روز به روز بیش‌تر به وسائل اختناق آور پناه خواهد برد و خود، قربانی همین جریان خواهد شد.



۴- روزی محکومی در پای چوبه دار گفت: ای آزادی! چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند! امروز و فردا بیش‌تر از امروز خواهند گفت: ای اسلام! چه جنایت‌ها که به نام تو نمی‌کنند! چنان دین را از اعتبار خواهند انداخت که به نام این دین، تا یک قرن، کسی نتواند حرفی بزند و دعوتی به حق کند.

۵- اینجانب هیچ گناهی به جز اینکه خواسته‌ام استقلال و آزادی و اسلام به عنوان تضمین‌کننده استقلال و آزادی و زمینه‌ساز رشد و تعالی همه‌جانبه انسان به اجرا درآیند نداشته و ندارم. از اسلام، نان نخورده‌ام، اما عمر را در خدمت به آن گذرانده‌ام. به شما مردم گفتم کودتای خزنده اجرا می‌کنند و مراحل آن را هم یکایک شرح کردم و تا اینجا نیز به همان ترتیب انجام داده‌اند و مرحله آخر آن، که سلب عنوان ریاست‌جمهوری و گرفتن جان اینجانب است را نیز دست اندر کارند تا انجام دهند. اگر چنین کردند علاوه بر آنچه که در بالا پیش‌بینی کردم امور زیر نیز واقع خواهند شد:

الف- برخوردهای پایدار در کشور بر برخوردهای مسلحانه کنونی اضافه خواهند شد و خود بر مشکلات بالا خواهند افزود. مردم ما کر و کور نیستند و وضعیت روزمره خود را می‌بینند و می‌بینند که دو سال و نیم حکومت حزب حاکم، روز به روز وضعیت کشور را بدتر ساخته است و امنیت از بین رفته است. اقتصاد، فلج شده است. جنگ داخلی و خارجی به طور مستمر ادامه دارد و اینک خطر گسترش آن نیز است.

ب- جنگ تحمیلی در صورت طولانی شدن به فرسودگی کامل نیروهای ایران و عراق می‌انجامد و در خاورمیانه زمینه اجرای برنامه آمریکا فراهم می‌گردد و همان‌طوری که در جریان گروگانگیری ملاحظه کردید، ناچار به شرایط ننگینی تن خواهند داد. همان‌طور که بیمی به خود راه ندادند روزی گفتند تا گروگان‌ها در دست ماست گلوگاه امپریالیزم آمریکا در دست ماست. و وقتی تسلیم شدند گفتند گروگان‌ها جنس بنجل بودند و آمریکا نمی‌خواست، ناچار شدیم از سر بازشان کنیم. خواهند آمد و خواهند گفت چاره نداشتیم جز اینکه به شرایط، تسلیم بشویم، مردم بدانید.

چهار وزیر خارجه آمدند و و پیشنهاد کردند که قوای عراق به داخل خاک عراق عقب‌نشینی کنند و مقداری هم از مرز فاصله بگیرند و از هر دو طرف، حریمی غیرنظامی به وجود بیاید و بعد موارد اختلاف از طریق سیاسی حل گردند. ما از آنها خواستیم نقشه بیاورند و روی نقشه پیشنهاد خود را برای ما روشن بگردانند. قرار بود ۱۸ خرداد بیایند که با ملاحظه وضع کشور منصرف شدند. از ابتدای جنگ به این سوی، امروز وضعیت نظامی ما بهترین وضعیت است. عقیده اینجانب این بود که اگر ما را به حال خود بگذارند، با چند پیروزی چشمگیر، ما نه تنها پیروزی نظامی به دست می‌آوریم بلکه نقشه‌های آمریکا را در همه منطقه بر هم می‌ریزم و می‌توانیم عصر سوم را در تاریخ آغاز کنیم. ضربه از خارج را تحمل کردیم، ارتش مهاجم را متوقف ساختیم و شروع به اضمحلال آن نمودیم. از پشت سر کردند آنچه که کردند و شما از آن اطلاع دارید. وضع جنگ تا این لحظه این‌طور است، هستیم و ببینیم که این وضع چطور تحول خواهد کرد. اگر این خطرها که برشمردم، برای شما مردم ملموس هستند و در دل خود احساس می‌کنید که راست می‌گویم و با شما صادقانه حرف می‌زنم، اگر امتحان خود را داده‌ام که مقام و موقعیت مرا نفریفته و برای وفاداری به دین و برای شما مردم همه چیز حاضر شده‌ام، اگر بر شما معلوم است که فرق است میان حرف و عمل، وقتی انسان سوار اسب سرکش قدرت نشده و وقتی که سوار می‌شود و اگر می‌دانید که امتحان واقعی وقتی است که انسان، اسباب سوار شدن بر مرکب خودکامه را داشته باشد و سوار نشود، باور کنید که خطرها که برشمردم همه خطرها نیستند و خطرها هم جدی هستند. باور کنید برای اینکه این خطرها پیش نیایند خود را در هر خطری افکنده‌ام، باور کنید که یک لحظه از فکر این خطر بیرون نرفته‌ام. به هیچ‌کس خائن نبوده‌ام و خواسته‌ام محیط امن و آزاد اجتماعی به وجود آید و کشور، سریع رشد کند.

به گمان اینجانب راه چاره آسان است، به شما مردم همواره سخنم این بوده است:

روزی که به دزفول رفتم، شهر در حال سقوط بود؛ با ارتشیان صحبت کردم، به آنها گفتم شما به خود باور کنید و می‌توانید دشمن را متوقف کنید و بشکنید. آنها از اینجانب پذیرفتند، عمل کردند و موفق شدند. حالا هم به شما مردم می‌گویم شما به توانائی خود باور کنید، تسلیم جوسازان و چماق‌داران نشوید، استقامت کنید. راه‌های استقامت را شما خود در گذشته یافته‌اید و این بار نیز می‌توانید بیابید.

و اما به کسانی که شتابزده می‌خواهند کار را یکسره کنند، بارها گفته‌ام و حالا هم می‌گویم:

برنامه کارتان حذف اختیارات رئیس‌جمهور است. گفتید این حرف دروغ است و معلوم شد که دروغگوی سال که بود.

برنامه کارتان حذف ریاست‌جمهوری است، گفتید بدگمانی و خیال است، تا اینجا آمده‌اید. بیائید هماهنگی به وجود آوریم و با اجرای واقعی قانون، کشور را از مهلکه بیرون ببریم. قانون را وسیله اجرای نیات خود کردید و اجرای واقعی آن را تا این حد مشکل ساختید. برای پرهیز از خطرها، برای آنکه مردم کشور نگران‌تر از آنچه هستند نشوند، بیائید:



الف- آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را محترم شمردید و آزادی بیان و قلم را تأمین کنید و مطمئن باشید مردم ما عاقل و رشید هستند و با مقاله‌ها و حرف‌های تحریک‌آمیز تحریک نمی‌شوند.

ب- قانون اساسی را مو به مو به اجرا بگذارید و هر جا را که خلاف انجام شده است معین کنیم و بازگردیم و قانون را اجراء کنید.

ج- دستگاه قضائی را همان‌طور که اسلام می‌گوید مستقل و بی‌طرف کنیم و اعتماد و امنیت واقعی را پدید آوریم و به جای پرداختن به حذف همه و همه و اعمال زور در برخورد به هر مشکل، برنامه‌ای برای حل مشکلات کشور به اجرا بگذاریم و از راه بحث آزاد واقعی، مانع از آن گردیم که برخورد اندیشه‌ها به برخورد چماق‌ها و اسلحه‌ها بدل گردد.

خواهر و برادر،

با کمال صداقت، وضعی را که می‌بینم برای شما شرح دادم. به شما می‌گویم اگر امروز که هنوز وقت باقی است نایستادید و استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع شر نکردید و استبداد با سلطه خارجی پیوند قطعی پیدا کرد، همه آنچه را که گفتم و بدتر از آن [را] بر شما خواهند آورد و... امروز از صبح تا شام و از شام تا صبح چماق‌داران رسمی و غیررسمی محل زندگی و کار رئیس‌جمهوری منتخب شما را در محاصره دارند و اینها مستثنی هستند. می‌توانند هر تظاهری را بکنند و هر ردالتی را انجام دهند. فردا با شما مردم چه خواهند کرد؟ خدا را به گواهی می‌گیرم که به وظیفه خود عمل کردم و آنچه را باید به اطلاع شما می‌رساندم، [رساندم]، بر شما مردم است که نگران سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور خود باشید و استقامت کنید.

رئیس‌جمهور

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۲ خرداد ۱۳۶۰

\*\*\* توضیح \*\*\*

این پیام در مجلس، در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰، توسط آقای غضنفرپور خوانده شد. آقای خمینی از قرائت آن، آن‌طور که آقای هاشمی رفسنجانی در کتاب «عبور از بحران» آورده است، انتقاد کرده بود. یعنی چرا جلوگیری نکرده‌اید! و

۱- فهرست آنچه قرار بود استبداد ملاتاریا انجام دهد را بنی‌صدر در کتاب «خیانت به امید» کامل‌تر آورده است. و ملاتاریا همه خیانت‌ها، جنایت‌ها و فسادها را مرتکب شد.

**پاسخ بنی‌صدر به سخنان خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰****اگر راهپیمائی و تظاهرات نباید انجام گیرد، چرا یک گروه معین، آزاداند در خیابان‌ها تظاهر کنند و ناسزا و شعار دهند؟ به جان مردم بیفتند و بزنند و بگیرند و ببرند؟**

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت‌الله العظمی خمینی (۱)

- هنوز فرمایشات شما را به تمامی نشنیده‌ام. اما این هشدار [را] که مرتب از رادیو پخش می‌شود، شنیدم، این جواب را عرض می‌کنم:
- ۱- به دفعات عرض کردم. باز عرض می‌کنم، اینجانب در هیچ اتحادی وارد نشده‌ام. خبرهایی که در پیام‌های قبلی شما بود، محتوایی منطبق با واقعیت نداشت. در مراجعت به تهران، هم به علت کسالت، و هم به علت اینکه در معرض این‌گونه حرف و نقل‌ها قرار نگیرم، از پذیرفتن اشخاص خودداری کردم. فکر کنید شاید کسانی هستند که می‌خواهند کار کشور را به همین ترتیب که ملاحظه می‌شود به نابودی کشانند و خبرهای دروغ را به شما می‌رسانند و شاید شما و کشور را از فرزند متعهد و لایق خود محروم سازند.
  - ۲- آیا قانون باید درباره همه، به تساوی اجرا شود، یا به تبعیض؟ اگر راهپیمائی و تظاهرات نباید انجام گیرد، پس این چند روزه چرا یک گروه معین، آزاداند در خیابان‌ها تظاهر کنند و ناسزا و شعار دهند؟ به جان مردم بیفتند و بزنند و بگیرند و ببرند؟ روز اول ماه مه (روز کارگر) به گروه‌هایی که به غیر دین عقیده دارند، اجازه اجتماع داده شد، کسی هم متهم به شرکت در وحدت نشد.
  - ۳- آیا شورای عالی قضائی و بقیه که فرموده‌اید اینجانب نباید بگویم آنها را قبول ندارم، باید طبق قانون اساسی تشکیل شود یا خیر؟ و باید طبق قانون عمل کنند یا خیر؟ آیا شورای عالی قضائی، حق وضع قانون دارد یا نه؟ اگر ندارد، اینجانب که باید مجری قانون اساسی باشم، حق دارم بگویم وضع قانون نکنند یا خیر؟ اگر دادستان انقلاب که هیچ‌یک از شرائط قاضی در او جمع نیست، بر خلاف قانون اساسی و قانون مطبوعات، روزنامه‌ها را توقیف کرد، باید بگویم چرا خلاف قانون عمل می‌کند یا خیر؟ و اگر مردم را به استقامت در برابر قانون شکنی آشکار خواندم، دعوت به شورش کردم یا دعوت به قانون؟
  - ۴- به گمان اینجانب این است که رفتار شما در حق اینجانب عادلانه نیست. اینجانب هیچ نیت بدی نسبت به شما و کشور نداشتم. با کمال صداقت خدمت کردم. وضعیت کشور بحرانی است تا وقتی که بنا بر اجرای قانون نشود، بحرانی‌تر می‌شود. این است که هر وقت که خونسردی باز آمد، اجازه بفرمائید بحث آزادی که قبلاً اجازه نفرمودید، با مسؤولان قوای سه‌گانه انجام گیرد. اینجانب به رأی مردم همواره پایبندم، گمان نیز نمی‌کنم کسی باشم که خلاف خواست مردم عمل کرده باشم یا بکنم. عصبانیت شما به هر اندازه باشد از صداقت اینجانب نسبت به شما کاسته نمی‌گردد. باز هم به حکم وظیفه دینی عرض می‌کنم کلید آرامش کشور در دست شما است. اطمینان بدهید قانون و تمام قانون اجرا می‌گردد. اگر آزادی اجتماع، طبق قانون اساسی، باید برای همه باشد و اگر شما مصلحت نمی‌بینید، پس هیچ گروه نباید اجتماع کند، درباره مطبوعات هم همین‌طور. سایر امور نیز همین‌طور. تأکید می‌کنم، رفتار شما هرچه باشد، اینجانب تعهد خود را نسبت به شما نقض نمی‌کنم (۲).

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۵ خرداد ۱۳۶۰



## پاسخ تکمیلی بنی‌صدر به خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰

بسمه تعالی

پیرو تلگرام قبلی اینجانب به دفتر امام و خبرگزاری پارس و رادیو و تلویزیون عرض می‌شود:

۱- درباره هیأت سه نفری باید عرض کنم قرار متارکه بود و نظارت بر آن، نه کارهائی که کرد. تازه اینجانب نگفتم که قبول ندارم، نامه‌ای به آقای اشراقی نوشتم که چطور یک بام و دو هوا عمل می‌شود، به جای متارکه، لایحه به مجلس بردند. شما قبول فرمودید که جلو این کار را بگیرید. نگرفتید و اینجانب مقصر شدم.

۲- اینکه می‌فرمایند اگر می‌توانید امور اقتصادی... اصلاح کنید بیایید جلو، اینجانب ادعا می‌کنم با یک دولت مؤمن و معتقد و دانا به کار و مجری قانون از عهده این کار برمی‌آیم. پیش خدا و خلق خدا تعهد می‌کنم (۳).

۳- اجرای قانون یعنی اینکه همه حقوق مقام‌های مختلف رعایت شود. خوب است که فرمودید دولت را مجلس معین کرده است، این خلاف قانون اساسی است. در قانون اساسی دو تصویب لازم است، تصویب رئیس‌جمهور و مجلس، و همین عدم رعایت قانون اساسی این بحران را به وجود آورده است، در صورت بازگشت به قانون اساسی امور هم در مجرای صحیح قرار می‌گیرد.

۴- مگر اینجانب حاضر نشدم در بحث آزاد با گروه‌ها شرکت کنم؟ مگر شما موافقت فرمودید؟ چرا نگذاشتند؟ آیا برای این نبود که در شما این‌طور حساسیت‌ها را به وجود بیاورند؟ اگر به مسائل واقعی مردم که سختی وضع اقتصادی و نبود امنیت و بحران‌سازی و جنگ و... است، به طور صحیح پردازیم ملاحظه خواهد شد که مسئله گروه‌ها مسئله کاذبی است و پوششی است که به آن می‌خواهند واقعیت‌ها را از شما و مردم بپوشانند. امام فرمودند که جواب بدهید و من هم جواب فرستادم، اما رادیو و تلویزیون پخش نکرد.

ابوالحسن بنی‌صدر

۲۵ خرداد ۱۳۶۰

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- پاسخ‌هائی که آقای هاشمی رفسنجانی، آنها را «مغرورانه» خوانده (یادداشت ۲۵ خرداد ۱۳۶۰- صص ۱۵۶ و ۱۵۷ از «عبور از بحران») و تصریح کرده است بر آلت فعل بودن مجلس و وقوع انفجار در محل مسکونی بنی‌صدر که او آن را به دروغ کاخ می‌خواند: «نزدیک غروب، صدای انفجار مهیبی آمد. بعداً معلوم شد در حیاط کاخ مسکن بنی‌صدر انفجار رخ داده. ممکن است کار خودشان باشد و ممکن است از مخالفان، بعداً روشن خواهد شد...»

«احمدآقا تلفن کرد و گفت: امام می‌فرمایند زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر، تصمیم بگیرد. امروز بنی‌صدر جواب مغرورانه‌ای به اظهارات امام داده، معلوم است نمی‌خواهد به راه بیاید.»

۲- همچنان از آقای خمینی می‌خواهد خشونت را روش نکنند، به قانون، تمکین کند و کشور را به شعله‌های آتش نیفکند. اما دعوت به قانون و خشونت‌زدائی را «جواب مغرورانه» دریافتند و عبور دادن جامعه ایرانی از آتش خشونت را، تنها روش استقرار استبداد خویش شمردند و مسؤولیت کامل فرو افکندن کشور در شعله‌های خشونت (ترور...) با آنهاست.

و امر مهم اینکه بنا بر «اصل موازنه عدمی»، جدائی نباید جست. بر وفای به حق باید استوار ماند. در این صورت، زورپرست یا ترک زورپرستی می‌کند و یا دستور می‌دهد «زودتر مجلس در مورد آقای بنی‌صدر تصمیم بگیرد». به رغم آنچه آقای خمینی کرده بود، بنی‌صدر همچنان به او با صمیمی‌ترین و دلسوزانه‌ترین لحن، نامه می‌نویسد و او را به ترک خشونت و تن دادن به رعایت قانون می‌خواند.

۳- آقای خمینی که وقتی موفقیت‌های بنی‌صدر و همکاران او را در قلمرو اقتصاد دید، گفت: «اقتصاد، مال خر است و بنی‌صدر می‌خواهد ایران را مثل سویس و فرانسه بکند، مردم ایران برای اسلام، انقلاب کردند و اسلام را می‌خواهند...» در این روز، مدعی شد هیچ‌کس برای اقتصاد، راه‌حل



ندارد. لازم بود مردم ایران بدانند دروغ می‌گویند و می‌دانند وضع اقتصادی بد و بدتر می‌شود. پس زمینه ذهنی مردم را برای تحمل فقر فزاینده فراهم می‌کند. اگر مردم می‌دانستند چه آینده‌ای در انتظار آنهاست...



نامه بنی‌صدر به خمینی، ۱ مرداد ۱۳۶۳

**ویرانی و کشتار و بی‌اعتباری دور از حد اسلام و روحانیت در افکار مردم ایران و مردم جهان اندازه نمی‌شناسد**

**شما هم در زندانی که از ایران ساخته‌اید، زندانی شده‌اید**

**آیا این مقدار هم نمی‌توانید که به قیمت گذشتن از خود، اسلام و ایران را نجات بدهید؟!**

**در سقوط قطعی رژیم شما کم‌ترین تردید ندارم... می‌خواهم با سقوط شما اسلام و ایران سقوط نکنند**

**کوشیدم شما را از رفتن به راهی که اینک می‌بینید به بیابان سراسر فساد و تباهی و قتل و غارت انجامید، باز دارم**

**از آزادی نرسید!... رژیمی که در آزادی، متصدی امور می‌شود، رژیمی ضد اسلام نخواهد شد**

۱ مرداد ۱۳۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد... (۱)

وضع بیش از آنچه باید وخیم شده است. ویرانی و کشتار و بی‌اعتباری دور از حد اسلام و روحانیت در افکار مردم ایران و مردم جهان اندازه نمی‌شناسد. و شما همچنان اصرار دارید «تا به آخر بروید»؟! خرابی و فساد تا به جایی است که دیگر کسی باور نمی‌کند شما به این همه تباهی رضا باشید. می‌گویند «مطالب به شما نمی‌رسند». به سخن دیگر، شما هم در زندانی که از ایران ساخته‌اید، زندانی شده‌اید. عجب انتقامی شاه از شما گرفت. شما را به حال و روز خود درآورد (۲)!

پیش از این نواری برای شما فرستادم. آیا توانسته است از مأموران زندان شما بگذرد و به شما برسد؟ نمی‌دانم (۳) آنچه می‌دانم این است که هیچ‌کس از روز اول، بد نیست. بد می‌شود. شما گمان کردید با فلان اقدام موافقت می‌کنید و کارها بر وفق مراد می‌شوند و مجبور شدید قدم بعدی و قدم‌های بعدی را بردارید و رسیدید به جایی که رسیدید. حالا فکر می‌کنید راه پس و پیش ندارید.

آیا این مقدار هم نمی‌توانید که به قیمت گذشتن از خود، اسلام و ایران را نجات بدهید؟ جنگ را همچون گروگانگیری ادامه دادید تا اینجا که اینک بیم خطر برای موجودیت ایران می‌رود. باز می‌خواهید ادامه بدهید تا کجا (۴)؟

آقای خمینی

نمی‌خواهم انحطاط پرشتاب ایران امروز را برای شما شرح کنم. شما آن‌قدر بی‌هوش نیستید که ندانید ایران در حال سقوط است. با این حرف هم که شما زندانی هستید موافق نیستم، علائم خرابی و ویرانی چنان نمایان هستند که ممکن نیست به شما نرسند. می‌خواهم شما را به انقلاب بخوانم. بیائید نترسید و اسلام و ایران را نجات بدهید. دو جمله بگوئید آنچه شد خلاف اسلام بود. به زیان ایران و انقلاب بزرگ این نسل بود. به مردم بگوئید آزادند راه و رسم زندگی را معین کنند.

می‌دانم که در این آزادی، خشم‌های سرکوفت‌شده، چون شراره‌های آتش‌فشان بیرون خواهند زد. در آغاز شما قربانی این خشم‌ها خواهید شد. هزاران خانواده‌های جگرسوخته فریادهای خشم سر خواهند داد و... اما زمان خواهد گذشت. ایران در آزادی، آرامش از سر خواهد گرفت و تاریخ، دوران انحطاط شما را گواه بزرگی روح و توانایی دین خواهد شمرد. روحی و دینی که به شما امکان دادند از اعماق سقوط به فراز آید و بزرگی از سر گیرد.





خدا می‌داند که در سقوط قطعی رژیم شما کم‌ترین تردید ندارم. انکار شما بی‌فایده است، شما نیز در دل بدان معترفید. بنا بر این محرک اینجانب در دعوت شما به جهاد با نفس جز این نیست که می‌خواهم با سقوط شما اسلام و ایران سقوط نکنند. چرا نگویم هنوز مایلم که شما نیز از جلد خونریز و ویرانگر به در آئید و همان قیافه معنوی عصر انقلاب را از سر بگیرید. هر چه فریاد کردم، باور نکردید. به من مقام، وعده دادید و تهدید کردید (۵). از مقام گذشتم، خطرهای همه را پذیرفتم بلکه به خود آئید و باور کنید که ما عمری را در خدمت انقلاب گذاشتیم و نمی‌خواستیم و نمی‌خواهیم این انقلاب تباہ شود. هر چه توانستم کردم بلکه جلو قدرت‌مداری ویرانگر شما را بگیرم و در همان حال کوشیدم شما را از رفتن به راهی که اینک می‌بینید به بیابان سراسر فساد و تباهی و قتل و غارت انجامید، باز دارم.

اینک به این امید که نامه به شما برسد و از راه هشدار، از نو به شما نامه می‌نویسم. از شما دعوت می‌کنم:

۱- این دستگاه ظلمیه ضد اسلامی (دادگاه‌های انقلاب و...) را منحل کنید.

۲- جنگ را موقوف کنید.

۳- بگذارید یک دولت لایق از مردم دلسوز بر سر کار آید و امور را به جریان عادی بازگرداند، یعنی مجلس جدیدی با انتخابات به‌راستی آزاد تشکیل دهد تا وضعیت سیاسی کشور عادی بگردد.

۴- آزادی‌ها را برقرار سازید.

۵- از امور یکسره کنار بگیرید.

۶- اگر گمان می‌کنید این‌همه به خاطر آن است که به قدرت بازگردم. تعهد می‌کنم که هرگز به گرد سیاست نگردم، به شرط آنکه کارهای بالا انجام بگیرند.

۷- از آزادی نترسید. به مردم ایران و مردم مسلمان کشورهای مسلمان اعتماد کنید. امروز مردم همه را آزموده‌اند و همه را می‌شناسند و رژیمی که در آزادی، متصدی امور می‌شود، رژیمی ضد اسلام نخواهد شد. از خدا و ارواح پاک اولیاء دین مدد بخواهید و شانه‌ها را از زیر بار این‌همه فساد و قتل و... آزاد کنید. نترسید، پشیمان نخواهید شد.

ابوالحسن بنی‌صدر

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- این نامه را بنی‌صدر به خواست آقای مروارید یکی از روحانیان تهران که برای تشکیل جبهه‌ای کوشش کرده بود، نوشت. او گفته بود نامه را می‌برد و به دست آقای خمینی می‌رساند. نامه را آقای امیر حسینی به دست آقای مروارید سپرد. نامه در سمینار «مجامع اسلامی ایرانیان» قرائت شد. اما چگونه به دست گروه رجوی افتاد؟ پرسشی است که تا امروز پاسخ نیافته است. این گروه ترجمه‌ای جعلی از نامه کرد و به این عنوان که بنی‌صدر نامه پوزش و... به خمینی نوشته است، برای مقامات خارجی و مطبوعات فرستاد. روزنامه «لوموند»، وقتی ترجمه مُصدَّق نامه را در اختیار گرفت، کار گروه رجوی را، در سخت‌ترین ادعای علیه خمینی را پوزش و... گرداندن، رسوائی خواند.

۲- نامه ۳ سال بعد از کودتا به آقای خمینی نوشته شده است. بنی‌صدر به او این قاعده را یادآور می‌شود: «مستبدی که به نام مرام، جانشین او می‌شود، در استبدادگری، از مستبد پیشین، پیشی می‌گیرد». و بدین‌سان بود که شاه سابق از خمینی انتقام گرفت. مکافات او کامل شد وقتی نوه او حسین خمینی، آلت فعل مایکل لودین، صهیونیست بدسابقه امریکائی شد و در واشنگتن با نوه رضاخان، هم‌مشرک شد.

۳- در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر به اظهارات آقای خمینی پاسخ نوشت و به مخفی‌گاه رفت. فردای آن روز، خطاب به آقای خمینی، سخن گفت. به او هشدار داد، آینده نزدیک و دور را برایش شفاف، توصیف کرد و او را به ترک استبدادگری خواند. نوار آن پیام در اختیار نیست.

۴- بدین‌سان، در ۱ مرداد ۱۳۶۳، بار دیگر، به آقای خمینی هشدار می‌دهد که این، اوست که به جنگ ادامه می‌دهد و ادامه جنگ برای موجودیت کشور خطر دارد. پس ادعای مُلاتاریا که ادامه جنگ به مدت ۸ سال، «دفاع مقدس» بوده، دروغ آشکار است.

۵- بعد از مرگ آقای خمینی، کوشیدند از او یک عارف بسازند. حال آنکه رفتار او، [که از] تحبیب، که در دادن مقام خلاصه می‌شد، و تهدید، که «تا آخر می‌روم» دامنه داشت، سرسوزنی با عرفان سازگاری نداشت.



این واپسین نامه بنی صدر به خمینی است. پس از آن، سه ماه پیش از آنکه آقای خمینی با پذیرفتن قطعنامه آتش‌بس، جام زهر را سر کشید، دو نوبت واسطه نزد بنی صدر فرستاد. از او دعوت می‌کرد به ایران باز گردد. اگر هم نمی‌آید، نامه‌ای به او بنویسد و هر آنچه را می‌خواهد انجام بگیرد فهرست کند تا انجام بگیرد. بنی صدر پاسخ داد اتمام حجت را در نامه ۱ مرداد ۱۳۶۳ کرده‌ام. بر آقای خمینی است که به آن نامه عمل کند. غیر از این مراجعه، دست کم دو بار دیگر نیز، واسطه فرستاد. اما عمل او نشان داد، قصد ندارد از بیراهه استبداد به راست‌راه آزادی باز آید.

\*\*\* منابع \*\*\*

- کتاب «نامه‌ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران»، به اهتمام فیروزه بنی صدر، پاریس، ۱۳۸۴، انتشار به صورت الکترونیکی.

- وبسایت رسمی دکتر ابوالحسن بنی صدر (<http://www.banisadr.com.fr>)

- وبسایت روزنامه «انقلاب اسلامی (در هجرت)» (<http://enghelabe-eslami.com>)

**نامه اکبر هاشمی رفسنجانی به خمینی، ۲۵ بهمن ۱۳۵۹****ما برای حفظ آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوئیم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر در آورید**

بسم الله الرحمن الرحيم  
امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم

به نظر می‌رسد در ملاقات‌های معمولی، به خاطر کارهای زیاد و خستگی جنابعالی، فرصت کافی برای طرح و بحث مطالبی اساسی که داریم به دست نمی‌آید، ناچار چیزهایی که تذکرش را وظیفه تشخیص می‌دهم تحت عنوان: «النصيحة لائمة المؤمنين» در این نامه بنویسم؛ خواهش می‌کنم توجه فرمائید و در ملاقات بعدی جواب لطف کنید:

۱- یک سال پیش، پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای به خدمتتان نوشتیم که نسخه‌ای از آن ضمیمه این نامه است. شما در بیمارستان قلب بستری بودید و ملاحظه حال شما مانع تقدیم نامه گردید، خواهش دارم، اول نامه را ملاحظه نمائید و سپس این یکی را.  
۲- احساس می‌کنم که روابط و ملاقات‌های ما با جنابعالی، صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیت‌هایی در طرح و بحث مطالب - من جمله خوف از اینکه جنابعالی موضع‌گیری سیاسی و رقابت تلقی کنید- به وجود آمده و من خائفم که این حالت خسارت‌بار باشد.  
۳- تبلیغات متمرکز مخالفان - که از مقام رسمی و تربیون‌های رسمی در رُل مخالف و اقلیت سخن می‌گویند- و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیری‌ها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما و طرف ما بر سر قدرت اختلاف داریم و دو طرف را متساویاً مقصر یا قاصر یا... می‌دانند. ما برای حفظ آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوئیم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر در آورید.

خود شما می‌دانید که موضع نسبتاً سخت مکتبی امروز ما، دنباله نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است، بعد از پیروزی معمولاً ما مسامحه‌هایی در این‌گونه موارد داشتیم و جنابعالی مخالف بودید، اما نظرات شما را با تعدیل‌هایی اجرا می‌کردیم؛ شما اجازه ورود افراد تارک‌الصلوة یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی‌دادید، شما روزنامه «آیندگان» و... را تحریم می‌کردید، شما از حضور زنان بی‌حجاب در ادارات مانع بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی‌حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می‌کردید. همین‌ها موارد اختلاف ما با آنها است. آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی‌طرف بگیرید؟ آیا بی‌خط بودن و آسایش‌طلبی را می‌پسندید؟ البته اگر مصلحت می‌دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان، خیر و شر جریان‌ات را تحمل کنند، ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم، ولی لااقل به خود ما بگوئید. آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یک طرف اختلاف و شخص آقای بنی‌صدر در یک طرف و جنابعالی موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعداً تاریخ چگونه قضاوت می‌کند؟

۴- ما جایز نمی‌دانیم که میدان را برای حریف خالی بگذاریم و مثل بعضی از همراهان سابق، قیافه بی‌طرف بگیریم و به اصطلاح جنت‌مکان و بی‌آزار و زاهد جلوه کنیم، به خاطر حفاظت از خط اسلامی انقلاب در صحنه می‌مانیم و از مشکلات، مخالفت‌ها و تهمت‌ها نمی‌هراسیم و به صلاحیت رهبری جنابعالی ایمان داریم، ولی تحمل ابهام در نظر رهبر برایمان مشکل است. مگر اینکه بفرمائید، همین ابهام صلاح است. احتمال اینکه این ابهام در رابطه با خطوط سیاسی و فکری جاری و خطی که در ارتش تعقیب می‌شود، آثار نامطلوبی در تاریخ انقلابمان بگذارد، وادارم کرد به عنوان وظیفه روی این مطالب، صراحت و تأکید داشته باشم و امیدوارم مثل همیشه این جسارت را ببخشید.

۵- قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی‌صدر مخالف بینش اسلام فقاهتی است که ما برای اجرای آن تلاش می‌کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست؛ امروز ملاحظه می‌فرمائید که چگونه در کار کابینه و... می‌تواند کارشکنی کند و چگونه با استفاده از مقام، مجلس و دولت و نهادهای انقلابی را تضعیف می‌کند و ما فقط می‌توانیم دفاع کنیم؛ چون تضعیف متقابل را با گفتن نواقص رئیس‌جمهور صلاح نمی‌دانیم و همان دفاع هم مشاجره تلقی می‌شود و به‌حق، مورد



مخالفت جنابعالی قرار می‌گیرد و آتش بس می‌دهید و خودتان هم دفاع لازم را نمی‌فرمائید که: اختلاف دو بینش است که یک طرف مصداق اسلامش غضنفرپور و سلامتیان و سعید سنجابی و طرف دیگر رجائی و گنابادی و منافی و موسوی و... می‌باشند.

۶- در خصوص جنگ و فرماندهی ارتش، مطالب و احتمالات زیادی داریم. فرماندهی به خاطر ناهماهنگی و وحشت از نیروهای خالص اسلامی، مایل است نیروهای غیراسلامی را در ارتش حاکم کند - که منافع مشترک پیدا کرده‌اند- و نیروهای خالص دینی را یا منزوی و یا منفصل نماید. خلبان شیرودی که سمبل ایمان و شجاعت و تلاش است، در پادگان ابوذریه به من می‌گفت که امروز ایمان می‌جنگد نه تخصص و می‌خواهند دست مؤمنان را کوتاه کنند، ایشان همراه و هم‌رزم خلبان شهید کشوری و خلبان شهید آشوری است. وحشت داشت و به من گفت پیامش را به شما بگویم و ضبط هم شده؛ احتمال اینکه مدیران جنگ به علل سیاسی طالب طولانی شدن جنگ باشند، وجود دارد و این احتمال تکلیف‌آور است. احتمالاً آقای بنی‌صدر به منظور تضعیف دولت و شاید -بعضی‌ها هم باشند- برای اجرای منویات آمریکا و... مخصوصاً کمبود مهمات و اسلحه قابل توجه است. در این مورد لازم است، جنابعالی سریعاً فکری بفرمائید و بهتر است در یک جلسه طولانی و محرمانه با دوستان مورد اعتماد ارتشی نظیر صیاد شیرازی، نامجو، سلیمی، شیرودی و... با حضور ماها در خدمتتان بحث و تصمیم‌گیری شود.

۷- ما «حزب جمهوری اسلامی» را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیرمستقیم - من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم- تأسیس کردیم و با توجه به اینکه قانون اساسی، تعداد احزاب را پذیرفته فکر می‌کنیم یک حزب اسلامی قوی برای تداوم انقلاب و حکومت اسلامی ضرورت دارد و جنابعالی هم روزهای اول در تهران و قم مکرراً تأیید فرمودید - ممکن است فعلاً فراموش کرده باشید- و اکنون اعتبار حزب از نفوذ شما تغذیه می‌شود - غیرمستقیم- ولی رنگ حمایت از روزهای اول کم‌تر شده. میل داریم لااقل در جلسات خصوصی نظر صریحی بفرمائید. اگر مایلید ما حزب را کنار بگذاریم، ما را قانع کنید و اگر لازم می‌دانید که حزب بماند باید جور دیگری عمل بشود و اگر همین‌گونه که عمل می‌فرمائید، مصلحت است ما را قانع کنید تا ما هم دوستان حزبی را قانع کنیم.

۸- اینجانب که جنابعالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح‌تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می‌کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تأثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را - که از ویژگی‌های شما در هدایت انقلاب بوده- در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید، بسیاری از مردم هم متحیرند که چرا امام قاطع و صریح در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارد. خدای نخواستہ اگر روزی شما نباشید و این تحیر بماند، چه خواهد شد؟ واقعاً و حقاً ما انتظار داریم در مقام رهبری و مرجع تقلید اگر تعدیلی در شیوه حرکت ما لازم می‌دانید صراحتاً امر بفرمائید که مطیعیم؛ ما انتظار نداریم که نصایح ذووجوهی از رسانه‌های جمعی بشنویم، احضار کنید و امر بفرمائید.

۹- آخرین مطلب - که در ترتیب مطالب جایش اینجای نامہ نیست- اینکه ما پس از پیروزی آقای بنی‌صدر برای اینکه ایشان خیالش از جانب ما راحت باشد، ایشان را به ریاست شورای انقلاب برگزیدیم و به جنابعالی پیشنهاد نیابت فرماندهی کل قوای ایشان را دادیم که سریعاً تصمیم بگیرند و کار کنند، اما ایشان به اینها هم قانع نشد و مرتباً کمبودها را متوجه ما می‌کرد و می‌گفت: «من می‌خواهم کار کنم ولی نمی‌گذارند»، در مرکز قدرت بود و دیگران را مقصر معرفی می‌کرد و امروز هم می‌بینید نقش اقلیت مخالف را. پس چه باید کرد؟

با سپاس و معذرت

اکبر هاشمی

۱۳۵۹/۱۱/۲۵

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت هاشمی رفسنجانی

**نامه محمد حسینی بهشتی به خمینی، ۲۲ اسفند ۱۳۵۹**

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد و رهبر بزرگوار سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سنگینی وظیفه، فرزندان را بر آن داشت که این نامه را به حضورتان بنویسد و حقایقی را به عرضتان برساند. دوگانگی موجود میان مدیران کشور بیش از آن که جنبه شخصی داشته باشد، به اختلاف دو بینش مربوط می‌شود. یک بینش، معتقد و ملتزم به فقهت و اجتهاد، اجتهادی که در عین زنده بودن و پویا بودن، باید سخت ملتزم به وحی و تعبد در برابر کتاب و سنت باشد.

بینش دیگر، در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین، که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پای‌بند، و گفته‌ها و نوشته‌ها و کرده‌ها بر این موضع بینابین گواه است.

بینش اول، در برابر بیگانگان و هجوم تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی و نظامی آنها سخت به توکل بر خدا و اعتماد به نفس و تکیه بر توان امت اسلامی و پرهیز از گرفتار شدن در دام داورهای یا دلسوزی‌های بیگانگان معتقد و ملتزم.

بینش دیگر، هر چند دلش همین را می‌خواهد و زبانش همین را می‌گوید و قلمش همین را می‌نویسد، اما چون همه مختصات لازم برای پیمودن این راه دشوار را ندارد، در عمل، لرزان و لغزان.

بینش اول، به نظام و شیوه‌ای برای زندگی امت ما معتقد است که در عین گشودن راه به سوی همه نوع پیشرفت و ترقی، مانع حل شدن مسلمانان در دستاوردهای شرق یا غرب باشد و آنان را بر فرهنگ و نظام ارزشی اصیل و مستقل اسلام استوار دارد.

بینش دیگر، با حفظ نام اسلام و بخشی از ارزش‌های آن، جامعه را به راهی می‌کشاند که خودبه‌خود درها را به روی ارزش‌های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می‌گشاید.

بینش اول، روی شرائطی در گزینش مسؤولان تکیه می‌کند که جامعه را به سوی امامت متقین و گسترش این امامت بر همه سطوح راه می‌برد. بینش دیگر، بیش‌تر روی شرائطی تکیه می‌کند که خودبه‌خود راه را برای نفوذ بی‌مبالات‌ها یا کم‌مبالات‌ها در همه سطوح مدیریت امت اسلامی و حاکم شدن آنها بر سرنوشت انقلاب هموار می‌سازد.

شاید برای شما شنیدن این خبر تلخ و دشوار باشد، که بسیاری از کسانی که در طول سال‌های اخیر در راه حاکم شدن اسلام اصیل بر جامعه ما کوشیده و رنج‌ها برده‌اند و در طول این سال‌ها به مقتضای طبیعت و ماهیت نظام اداری رژیم شاهی، در همه سازمان‌های لشگری و کشوری همواره در اقلیت بوده و زیر فشار اکثریت غرب‌گرا یا شرق‌گرای حاکم بر این سازمان‌ها به سر برده‌اند، هم‌اکنون در جمهوری اسلامی هم که امام در رأس آن است و تنی چند از فرزندان امام نیز بخشی از مسؤولیت‌ها را بر عهده دارند و مردم عزیز ما نیز در صحنه‌ها حضور دارند، دوباره تحت فشار همان اکثریت قرار گرفته‌اند، ولی این بار زیر حمایت همه‌جانبه رئیس‌جمهور و فرمانده نیروی مسلح.

با کمال تأثر و تأسف، این اقلیت مؤمن که اگر حمایتش کنند، می‌رود که اکثریت شود، امروز ذلت و خذلان مؤمنان را در جمهوری اسلامی با پوست و گوشت و استخوان لمس می‌کنند که با چماق ارتجاع، می‌کوبندشان و با کارشکنی‌های رنگارنگ، سد راه حرکت اسلامی و اصلاحی آنها می‌شوند، با استظهار به ستون پنجم دشمن که در همه این سازمان‌ها جا خوش کرده‌اند و با اطمینان به حمایت گروهی از مسؤولان امروز و دیروز. برادران گفتند که نوارهای مربوط به سخنان رئیس‌جمهور در اصفهان را خدمتتان داده‌اند که دانش‌آموزان و کارمندان را به مقاومت در برابر اقدامات دولت که با نظرات شخصی رئیس‌جمهور منطبق نیست، تشویق می‌کند. نوارهای مربوط به ارتباط مستقیم برخی از کارگردانان اعتصاب اخیر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با دفتر رئیس‌جمهور و آقای زنجانی، دستیار رئیس‌جمهور نیز در اختیار مسؤولان قضائی است.

با کمال تأسف، نواقص موجود در این انجمن‌های اسلامی و برخی از اعضای آنها و نفوذ عناصر ناخالص در این انجمن‌ها و نهادها را وسیله‌ای برای سرکوبی کل نهادها و خارج کردن آنها از صحنه قرار داده‌اند تا همین چند قدم کوتاه نیز که در راه حاکمیت اسلام بر سازمان‌های لشگری و کشوری جلو رفته‌ایم، خنثی شود.



امروز در بیش‌تر دستگاه‌های نظامی و انتظامی و مؤسسات و سازمان‌های دیگر، جریان‌هایی می‌گذرد که عناصر متدین و دل‌سوخته را بسیار افسرده کرده و می‌کند. اینها احساس می‌کنند به جرم اینکه در راه حاکم شدن اسلام تلاش کرده و با مخالفان حاکمیت اسلام بر ارتش و شهربانی و ژاندارمری و نهادهای دیگر دولتی درگیری و ستیز داشته‌اند، امروز در جمهوری اسلامی با حمایت رئیس‌جمهور و همفکران ایشان در جبهه ملی و نهضت آزادی و با همدستی خلقی‌ها همه جا سرکوب می‌شوند و می‌روند که به سرنوشت مؤمنان در جنگ اصحاب اُخدود دچار گردند «و ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ».

امام عزیز!

به خدا سوگند که تحمل این وضع برای این فرزندان بسی دشوار است که چهره افسرده اینها را ببینیم و ندای یا لکلمسلمین آنها را بشنویم و تنها پاسخ، این باشد که صبر کنید، من هم صبر می‌کنم «و فی العین و قدی و فی الحلق شحی».

این روزها مکرر با خود می‌اندیشم که ای کاش زیر بار این مسؤولیت سنگین که با تأکید بر عهده‌ام نهادید نبودم، تا می‌توانستم به کمک آنها لاقبل فریادی برآورم، زیرا فریاد از یک طلبه زینده است اما از یک مسؤول، انتظار اقدام می‌رود نه فریاد، و اگر اقدام کنم با این شائبه جگرسوز روبه‌رو می‌شوم که دفاع از مظلومان نیست، جنگ قدرت است میان سران، از روی هواها. با استفاده از حمایت‌های مکرر شما اینک همه نهادها کوبیده می‌شوند، مجلس، دولت، دستگاه قضائی و نهادهای انقلاب و هرچند در کوبیدن اینها موفق نشده‌اند، ولی نه خطرشان را می‌توان نادیده گرفت، نه ضررشان، که همه را از خدمت گسترده‌تر به مردم محروم و ایثارگرم‌ان باز می‌دارند.

آقای رئیس‌جمهور در «کارنامه»‌شان که پرروز به صورت سرمقاله در روزنامه‌شان منتشر شده و رسماً دستگاه قضائی را به ایجاد یک بلوای جدید در جامعه تهدید می‌کند که اگر دستگاه قضائی بخواهد ایشان را با کسانی که در حوادث روز چهاردهم اسفند دانشگاه تهران زخمی و مصدوم شده و در دادسرای تهران از ایشان شکایت کرده‌اند از نظر رسیدگی قضائی در دو کفه مساوی بگذارد، از ریاست جمهوری کناره‌گیری خواهد کرد. آیا ایشان خواهان آن نوع دستگاه قضائی هستند که اگر کسی از رئیس‌جمهور شکایت کرد، با دو طرف شکایت یکسان رفتار نکند؟ لازم است به اطلاع حضرتعالی برسانم که طبق سندی که به مقامات قضائی داده شده و مربوط به دستور کار مراسم چهاردهم اسفند است صریحاً گفته شده است که اگر درگیری پیش آید، مأموران انتظامی موظف‌اند افرادی را که دستگیر می‌کنند به گارد ریاست جمهوری تحویل بدهند.

ما در دیدار روز دوشنبه یازدهم اسفند در منزل آقای موسوی اردبیلی آن‌قدر با محبت و گرمی با ایشان برخورد کردیم و در حل مشکل وزیران دارایی و بازرگانی جلو رفتیم که امید داشتیم بر تفاهم‌ها افزوده شده است و هرگز باور نمی‌کردیم که آقای بنی‌صدر سه روز بعد از این دیدار، چنین رفتاری از خود نشان خواهند داد.

امام بزرگوار!

به حکم وظیفه عمومی «النصیحة لأئمة المسلمین»، عرض می‌کنم:

- ۱- در ماه‌های اخیر، صدای پای آمریکای توطئه‌گر و همدستان و همدستانان او گسترده‌تر از پیش شنیده می‌شود.
- ۲- دنباله زنجیروار توطئه‌های غرب و شرق، که متأسفانه خود را پشت سر رئیس‌جمهور پنهان کرده‌اند، بیش از پیش نمایان است.
- ۳- پناه دادن رئیس‌جمهور به مخالفان حاکمیت اسلام، عرصه کار را بر همه کسانی که شب و روز در این راه تلاش کرده و می‌کنند، روزبه‌روز تنگ‌تر می‌کند.

۴- در تلاش‌های اخیر رئیس‌جمهور و همفکران او، این نکته به خوبی مشهود است که برای حذف مسأله رهبری فقیه در آینده سخت می‌کوشند. اینها در مورد شخص جنابعالی این رهبری را طوعاً یا کرهاً پذیرفته‌اند، ولی برای نفی تداوم آن سخت در تلاش‌اند. در سخنان اخیر آقای مهندس بازرگان در امجدیه در برابر شعار، «درود بر منتظری، امید امت و امام»، این مطلب به خوبی مشهود است.

۵- ما از همان آغاز در پی آن بودیم که میدان عمل سازنده چنان فراخ و گسترده باشد که امثال آقای بازرگان و آقای بنی‌صدر و آقای یزدی در سطوح بالا فعالیت داشته باشند.

در آبان سال گذشته، پس از استعفای دولت موقت، پیام دادید که قم بیایم تا مسأله فوری اداره کشور در خدمتتان بررسی شود، صحبت از ترکیب جدید شورای انقلاب بود، نظر حضرتعالی این بود که آقای مهندس بازرگان دیگر در شورای انقلاب نباشد. بر اساس همین اعتقاد به شرکت خلاق هر چه بیش‌تر نیروها و نفی هر نوع تنگ‌نظری و انحصارطلبی پیشنهاد کردیم که ایشان همچنان در شورای انقلاب بمانند و سرانجام حضرتعالی



هم موافقت کردید و در همین مرحله بود که مسؤلیت دو وزارتخانه مهم، وزارت دارایی و وزارت امور خارجه، به آقای بنی صدر داده شد. اینها و نظایر اینها دلیل روشنی است بر این که شرکت فعال این آقایان در اداره امور کشور، مطلوب ما بوده است و با آنها هیچ مسأله شخصی نداریم.

۶- بنا بر این، اختلاف این آقایان با ما بیش از هر چیز به مسائلی مربوط می‌شود که برای حضرت‌تعالی و ما و همه نیروهای اصیل اسلامی یکسان مطرح است. این اختلاف به‌خصوص در مورد رعایت یا عدم رعایت کامل معیارهای اسلامی در گزینش افراد برای کارها و در برخورد قاطع با جریان‌های انحرافی است. خود شما به یاد دارید که اینها در مورد آقای امیرانتظام و آقای فرید و تأکید جنابعالی بر کنار گذاردن آنها چگونه عمل کردند.

۷- برای حضرت‌تعالی در مقام رهبری روشن است که اگر این دو بینش در اداره امور جمهوری اسلامی ادامه یابد، نه کارهای جاری مردم سر و سامان پیدا می‌کند، نه مشکلات موجود دینی و فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی این مردم رنج‌دیده و محروم و ایثارگر با سرعت و قاطعیت کافی حل می‌شود، و نه می‌توان برای آینده طرح‌های اصیل اسلامی ریخت و به مرحله عمل آورد.

۸- برای اینکه نقطه‌نظرهای تفصیلی بینش اول در همه زمینه‌های معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دفاعی و سیاسی با صراحت کامل روشن شود، ما این نقطه‌نظرها را تنظیم و منتشر کردیم، تا برای امت و امام اصول برنامه پیشنهادی صاحبان بینش اول برای اداره امور جمهوری اسلامی بر پایه قانون اساسی روشن باشد.

نظر ما این است که رشد کمی و کیفی دارندگان بینش اول به لطف الهی به آن درجه رسیده است که نهادهای لشکری و کشوری به وسیله صاحبان این نوع بینش اداره شوند و اداره جمهوری اسلامی بر پایه یک بینش استوار گردد.

۱۰- با همه این احوال، چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر، قوت گرفت که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلاح می‌دانید، ما به همان کارهای طلبگی خویش پردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم.

۱۱- این بود خلاصه‌ای از آنچه لازم دانستم با آن پدر بزرگوار و رهبر عزیز در میان بگذارم تا مثل همیشه با تصمیم پیامبرگونه‌تان راه را برای ما و همه مردم مشخص کنید و دعایم این است که خدایا امام عزیزمان را در این تصمیم‌گیری‌های دشوار، یار و رهنما باش!

با بهترین درود

فرزندتان، محمد حسینی بهشتی

تهران - جمعه ۵۹/۱۲/۲۲

\*\*\* منع \*\*\*

**نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۶ خرداد ۱۳۶۰****«سه کلمه کله مخلصانه بازرگان به رهبری پدران انقلاب اسلامی ایران»**

این گلایه یا نامه سرگشاده حقیقاً می‌بایستی خصوصی و حضوری باشد، ولی بعد از فرمایشاتی که روز چهارشنبه ۶ خرداد در خطاب به نمایندگان از بام جماران به همه مردم ایران و جهان اعلام داشتید، عدالت و ادای وظیفه اجازه می‌دهد مطالبی را که بنا به تکلیف شرعی و ادای حق ملی در دل داشتم، به صورت عمومی ابراز دارم. یقیناً با سعه صدر رهبری و انصاف اسلامی که مورد انتظار و عامل اقتدار است، تلقی خواهند فرمود.

۱- ضمن سخنان سرنوشت‌ساز آن روز، فرمودید ملت، جز اسلام چیزی نمی‌خواهد و کسانی که اعتراض دارند خود را می‌خواهند نه ملت را و اگر با اسلام بد هستند به اروپا و آمریکا بروند.

مؤدبانه باید سؤال کنم که این نظر، آیا دور از واقعیت و انصاف نیست؟ افراد زیادی از نویسندگان و نمایندگان و خود بنده که یکی از اعتراض‌کنندگان می‌باشم نه خودخواه ضد اسلام هستیم نه جدای از مردم کوچه و بازار. اسلام نیز عنوان بسیطی نبوده ابعاد و چهره‌های فراوان دارد که بسیاری از شکایت‌کنندگان میان مردم اعم از مقدس و غیرمقدس درد و دادشان از عدم اجرای صحیح اسلام در ابعاد مختلف آن و بدنام شدن اسلام است. البته اکثریت مردم این مملکت مؤمن و دلسوخته انقلاب و علاقه‌مند به استقرار جمهوری اسلامی هستند ولی شکایت و نظریاتی هم دارند که ناشی از شخصیت و رشدشان می‌باشد.

با چنان قضاوت قاطعانه و مشت بی‌دریغ که از مقام والای رهبری نثار هر صاحب درد و داد شد، آیا جایی برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و برای آزادی عقیده و انتقاد و تظلم که از پایه‌های قانون اساسی است باقی خواهد ماند؟

البته تصریح فرموده بودید و کلام بسیار به‌جایی بود که «انتقادات، آزاد است به اندازه‌ای که نخواهند کسی یا گروهی را خفیف و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن و اصلاح امور است.» اما نگرانی و تجربه گذشته این است که متولیان و آنها که خود را متکی و در خط امام اعلام می‌نمایند تا چه حد پایبند این کلام و عامل خلاف آن نبوده و نباشند.

۲- موقعی که در آبان ماه ۵۷ در پاریس خدمتتان رسیدم و صورتی از اشخاص موجه مورد اعتماد برای مشاوره در امور آینده مملکت از بنده خواستید و پس از آن در بهمن ماه همان سال که در تهران افتخار تشکیل دولت موقت و انتخاب وزرا را به بنده دادید، در هر دو مورد تأکید می‌فرمودید که افراد معرفی شده انحصاراً از گروه خودتان نباشند، زیرا که نمی‌خواهم بگویند من متعلق یا طرفدار دسته خاص هستم. نکته‌ای بود بسیار حکیمانه که از طرف نهضتی‌ها به خوبی درک و اطاعت شده، در تمام دوران دولت موقت از هر گونه فعالیت و ارتباط حزبی خودداری می‌کردیم. ملت ایران نیز که در اثر نارضایتی‌های انباشته شده ۵۵ سال پهلوی با وحدت کلمه و به صورت یکپارچه به دنبال جنابعالی راه افتاده به حول و قوه الهی موفق به آن قیام اسلامی پیروزمندانه شدند، انتظار و اعتقادشان نسبت به رهبر بزرگوار انقلاب همین عدم تمایل و طرفداری از جناح معین بود و اثبات حالت پدری یکسان نسبت به همگان.

متأسفانه برداشت غالب حاضرین در آن مجلس و شنوندگان بعدی و بهره‌برداری که به عمل آمد یک نوع طرفداری خاص و تأکید یک‌جانبه برای طبقه ممتاز و حزب و گروه‌هایی بود که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می‌نمایند.

مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره تند انقلابی به خود نگرفته‌اند مورد بی‌مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن‌ان را انکار می‌فرمایند. گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند. باید دید با نفی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیرروحانی چه خیری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به التیام و اتحاد دارد، می‌شود.

روحانیت تشیع با همه مقام و موقعیت که به لحاظ معلم اسلام و مدافع مسلمین داشته است، احترام و محبوبیت خود را مدیون تقوا و تواضع و پیوند با مردم می‌داند نه تسلط و تمایز و تبلیغات. همچنین رفتار و روابط آقایان تنظیم‌کننده منزلت و نفوذشان بوده است نه تکریم یا توهین سلاطین و توطئه و تلقینات خارجی‌ها.





۳- تنبیه و توبیخ‌هایی که درباره نمایندگان و نویسندگان و دولتمردان در عدول از حق و عدالت و در عدم رعایت قانون می‌فرمودید کاملاً به‌جا و اصولی بود اما رنگ تند ضد دین دادن به گفتار و کردارهایی که با سوءنیت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت در قالب‌های اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سر می‌زند، این خطر بزرگ را پیش می‌آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات مرامی، کینه و کشتارهای غیرقابل مهار و دور از انسانیت و اسلامیت به وجود آید. مگر آن که مصلحت دیده باشید که برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی جو وحشت و شدت عمل ایجاد گردد.

آیا با حربه اسلام و قرآن و با تهمت خروج بر خلیفه خدا یا رافضی بودن و تفرقه افکندن نبود که بنی‌امیه و بنی‌عباس و عثمانی‌ها آن فجایع و بلاها را به سر اهل بیت و شیعیان و آزاداندیشان مسلمان درآوردند؟ امان از آن زمان که به شیوه کلیسای قرون وسطی برداشت و برخوردهای حکومتی و اجتماعی و فرهنگی در مجاری دینی انحصاریافته افتد و چماق تکفیر، حاکم اختلافات گردد.

اگر مسؤول و مقامی حتا رئیس‌جمهور شانه از اطاعت قانون خالی کند با وجود اصول ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازه پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است چه حاجت که داغ و درفش مذهبی مفسد فی‌الأرض به میان آمده باشد یا از طنزنویسان و ایرادگیرندگان به نورسیده‌هایی که عنوان مکتب اتخاذ کرده‌اند چنان طرفداری شود که پس‌فردا ببینیم بعد از نیمه‌شب، دو ژ-۳ به دست کنار بسترم آمده آخرین مایه‌تعلق یعنی زن حلالمان را با خود ببرند!

اگر مانند حضرت عبدالعظیم که دین خود را به امام زمانش عرضه کرده تأییدیه گرفت، مکتبی‌ها نیز عقاید و افکار خود را جمع‌بندی و دقیقاً تعریف نموده و رفتارشان در چارچوب عصمت تحت نظارت قرار می‌گرفت و امام پس از تضمین لازم و تطبیق با اصول و احکام مسلم اسلام، سند سفیدمهر تساوی مکتب آنها با اسلام را به دستشان می‌دادند و سپس ایرادگیرندگان را ملعون و مرتد اعلام می‌فرمودند شاید اشکال چندان به بار نمی‌آورد. اما آنها که احیاناً عدم توافق با اینها ابراز می‌دارند بیش‌تر به دلیل احساس عدم انطباق اعمالشان با اسلام و افراط و انحراف‌ها می‌باشد. در ادوار گذشته تاریخ همیشه سوءاستفاده از اختلاط دیانت با سیاست در امور اجرایی حکومت وسیله شیطنانی و حشتناکی بوده است که سلاطین جور با همدستی غاصبین معاند، بر مستضعفین ناس و بر چهره تابناک توحید وارد ساخته، جهل و ظلم را حاکم می‌نمودند.

با امید چاره‌اندیشی خداپسندانه عاجل، بار دیگر سلامتی و محبوبیت و عزت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی را در تعلق و توجه به عموم ملت ایران و ایجاد محیط عدالت و امنیت از درگاه سبحان مسألت می‌نمایم و از گستاخی صادقانه که در راه رضای خدا و خواست خلق مرتکب شده‌ام پوزش می‌طلبم.

«و کذلک جعلناکم أمةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً»

مهدی بازرگان

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «ندای آزادی»



## نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، ۴ تیر ۱۳۶۰

محرر رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی مد ظله

اجازه می‌خواهیم درد دل خود را با ترجمه سخنی از سرور آزادگان حسین علیه‌السلام آغاز کنیم که فرمود «اگر دین محمد(ص) جز با قتل من استوار نمی‌شود ای شمشیرها مرا بگیرید».

چندی است طبق نقشه‌ای پیش‌پرداخته، حملات و اتهامات ناروا نسبت به مکتب و حیثیت اعضاء نهضت آزادی ایران شدت یافته و زمینه‌چینی برای برکناری این گروه از صحنه سیاست و خدمت و شاید حیات می‌شود.

ما که شهادت در راه اسلام و میهن اسلامی را عین سعادت و احراز شخصیت می‌دانیم و طی سال‌های سیاه حکومت محمدرضاخانی این اعتقاد را نشان داده‌ایم، از تحمل بار سنگین تهمت‌های ناروا نهراسیده و حمله دشمنان اسلام و ایران را دلیل بر حقانیت راه خود دانسته‌ایم. ولی سخنرانی‌های اخیر امام امت که به صورت درد دل بیان شده است حاوی مطالبی است که سلاحی به دست دشمنان دیرینه ما داده و مقدمات لکه‌دار ساختن این جریان اصیل اسلامی را فراهم نموده است.

سوابق افکار و اعمال نهضت برای مردم روشن می‌باشد و تجربه نشان داده است که هر زمان اتهام و دشنام اوج گرفته است برای نهضت جایی وسیع‌تر و عمیق‌تر از گذشته در قلوب مردم باز شده است. ولی کوبیدن ما با سوء تعبیر و تفسیر سخنان امام، تنها به منظور نابود ساختن نهضت آزادی ایران صورت نمی‌گیرد، بلکه با هدف لکه‌دار ساختن انقلاب اسلامی و مقام رهبری دنبال می‌شود. احساس این خطر عظیم است که ما را به درد دل کردن وا می‌دارد و گرنه مبارزات گذشته و اقدامات ما تنها به خاطر انجام وظیفه اسلامی و انسانی مان بوده و در این راه نه بر کسی متکی داشته و نه از انسانی اجری می‌طلبیم. دعای ما این بوده است که با اقدامات خود خدای را خشنود ساخته و قدمی در راه او برداریم.

### اتهام طرفداری از سلطنت شاه و وابستگی به آمریکا و غربزدگی

امام در اجتماع فرماندهان ارتش پیروزمند ایران، که روز ۲۴ خرداد خدمتشان رسیده بودند، بیاناتی بدین مضمون ایراد فرمودند: «کسانی که از آنها نیستند و به اصطلاح خودشان صلاح ملت را می‌بینند که وابسته باشند و شاید نماز شب هم می‌خوانند ولی از بچگی توی گوششان خوانده‌اند که شما خودتان را نمی‌توانید اداره کنید و باید به طرف غرب و آمریکا برویم و اینها که اغفال شده‌اند یکی از محترمینشان به پاریس آمده و گفته است شاه حالا باشد و سلطنت کند...»، برای اعضاء نهضت که در مذاکرات پاریس حاضر و طرف صحبت بوده‌اند تردید نیست که اشاره رهبر عالیقدر انقلاب بدانها نبوده است. ولی آیا آنان که کمر به نابودی این حرکت اصیل اسلامی بسته‌اند فرصت را از دست خواهند داد و از سخنان امام برای نابودی نهضت استفاده نخواهند کرد؟

ما که از داشتن رسانه‌ای که بتواند فریاد مظلومیتمان را به مردم برساند محرومیم و حتا برخی رسانه‌ها حاضر نیستند پیام تسلیم‌مان را در شهادت یکی از عزیزترین هم‌زمان سالیان درازمان، دکتر مصطفی چمران، منتشر کنند، به کجا پناه بریم و چگونه از خود دفاع کنیم؟ چگونه به مردم بگوییم که نهضت آزادی در ۶ شهریور ۱۳۵۷ در زمان حضور و قدرت شاه در ایران و دو ماه قبل از ملاقات پاریس با امام در اعلامیه‌اش صریحاً گفته «شاه باید برود» و رهبر نهضت در اردیبهشت ۵۷، یعنی ۶ ماه قبل، در مصاحبه مخفیانه با رادیو تلویزیون بلژیک که در سراسر اروپا و آمریکا پخش شد فریاد زده بود که «تا شاه در کشور ما هست آزادی و حقوق بشر نخواهیم داشت؟» آخر به چه وسیله‌ای اعلام کنیم که امام امت در نامه ۱۶ شهر صیام ۹۸ خود به این مصاحبه اشاره فرموده و از نهضت آزادی به عنوان حرکتی «که در طول مبارزات در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود پیوستگی و همگامی خود را با اسلام و انزجار و تبری خود را از رژیم منحط پهلوی اعلام نموده‌اند» یاد کرده‌اند؟ به که درد دل کنیم که غرض‌ورزان با کوبیدن و آمریکایی خواندن ما اصالت انقلاب را منکر شده و در قدرت تشخیص و صلاحیت و صداقت رهبر انقلاب تردید روا می‌دارند؟ مگر نه این بود که امام در روزهای پرتلاطم قبل از پیروزی دو تن از مؤسسين نهضت آزادی، بازرگان و سبحانی را برای تأمین نیازهای داخلی فرآورده‌های نفتی و هم‌آهنگ ساختن اعتصابات علیه شاه انتخاب کردند؟ مگر رهبر انقلاب دولت بازرگان را دولت امام زمان و واجب‌الإطاعه اعلام فرمودند؟ آیا رئیس دولت امام زمان را طرفدار سلطنت و وابسته به آمریکا و غرب‌زده خواندن تردید در اصل امامت نیست؟



تأسف ما از این است که این تهمت‌ها نه تنها از طرف چریک‌های فدایی خلق و مارکسیست‌های شرقی و غربی، که از رسانه‌های عمومی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز به ما زده می‌شود.

ما و وابستگی به آمریکا و یا خارجیان؟ پناه بر خدا!!!

آیا مأمور خلع ید از شرکت غاصب نفت انگلیس و مسؤول اداره تأسیسات عظیم نفتی به دست ایرانیان، مهندس بازرگان نبود؟ آیا بازرگان و سحابی از پیش‌تازان بی‌نیاز ساختن دانشکده‌ها از استادان خارجی نبودند؟ آیا در سال ۱۳۳۲ زمانی که بسیاری زبان‌ها بسته بود، استادان مؤسس نهضت آزادی، به اشاره سیا و به دستور کفیل وزارت فرهنگ زاهدی، به خاطر نامه سرگشاده‌ای که علیه قرارداد تحمیلی کنسرسیون امضاء کرده بودند از دانشگاه اخراج نشدند؟ آیا این استادان هر جا وارد شدند موجبات بی‌نیازی و اخراج خارجیان را فراهم نساختند و روح خودجوشی و خودکفایی را در ایرانیان زنده نکردند؟ آیا اعضاء نهضت آزادی خارج کشور همچون دکتر شریعتی، دکتر چمران، دکتر یزدی و مهندس توسلی بنیانگذار حرکت اسلامی در میان دانشجویان خارج از کشور، به وجود آورنده انجمن‌های اسلامی و از مبارزان سرسخت ضد رژیم و اربابان غربی و آمریکائی‌اش آن هم، در غرب و آمریکا نبودند؟

اگر دشمنان نهضت، با چنین سوابقی ما را مورد حمله قرار دهند و در این راه به سخنان امام استناد کنند، ما چاره‌ای جز درد دل بردن به امام نداریم.

### اتهام خصومت با مجلس خبرگان و روحانیت و اسلام

دشمنان ما سخنان اخیر امام در مورد مجلس خبرگان را چون شمشری علیه ما به کار می‌برند و ما را دشمن اسلام و مجلس خبرگان قلمداد می‌کنند.

ما و محو اسلام و ترس از علمای اسلام؟ حاشا لله!!

تشکیل مجلس خبرگان و انتخابات آن را دولت موقت باعث شد. در یکی از جلسات هیأت دولت موقت و شورای انقلاب که امام احضار فرموده بودند، کلیه روحانیون عضو شورا و خود ایشان با نگرانی از بروز اغتشاش در اثر تأخیر تدوین قانون اساسی به این فکر افتاده بودند که همان پیش‌نویس تنظیمی دولت و شورای انقلاب و تأییدشده از طرف خودشان به رفراندوم گذارده شود. اعضای دولت، مرحوم طالقانی و آقای بنی‌صدر پافشاری کردند که به حکم «الکریم إذا وعد و عهد وفا» عدول از انتخاب مجلس مؤسسان نشود. بالأخره مجلس مؤسسان به صورت مختصر مجلس خبرگان درآمد و مدت یک ماه مهلت قانونی آن به سه ماه کشید. طرح قبلی که امام جز در دو سه مورد جزئی ایرادی نداشتند زیر و رو شد. هیأت دولت در صدد چاره و کسب اجازه برآمد. نپسندیدند اما دولت هم کاری نکرد و صدایش را در نیآورد، پیشنهاد این بود که امام پیش‌نویس تأییدشده قبلی را با هر اصلاح و اضافات که لازم بدانند به آراء عمومی بگذارند، نه اغوایی در کار بود، نه اختفایی، نه قصد تضییع حق از کسی و نه اغفالی. آیا ما و مؤسسين انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسين که در روزگار سیاه افتراق و احتناق، پای روحانیت مؤمن متقی روشنفکر را به دانشگاه و به مبارزه کشانیدیم، در سال‌های قبل از ملی شدن نفت، پل ارتباطی مابین دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم برقرار ساخته بودیم و به قول مرحوم مطهری بزرگ‌ترین خدمت‌مان و علت خصومت دستگاه با نهضت، پیوند دین و دانشگاه یا روحانی و روشنفکر بود، از اسلام و از مجلسی که بر پایه اسلام تشکیل شود واهمه داشته‌ایم؟

دوستان و همفکران ما بودند که بحث راجع به ولایت فقیه و مرجعیت را در میان روشنفکران آغاز کردند و سمیناری که محصول آن کتابی به نام «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» به قلم آقایان علامه طباطبایی، سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی و سایرین بود.... آقایان مهندس تاج، مهندس کتیرایی، دکتر سحابی، مهندس بازرگان و حاج شبستری‌زاده تشکیل شد که چهار نفر اول از اعضاء دولت موقت بوده‌اند.

ای امام:

غرض از نوشتن این درد دل‌نامه این نیست که مسلمان بودن خود را اثبات کرده و یا از جسم و جان خود دفاع کنیم. که اگر کاری هر چند ناچیز کرده‌ایم به خاطر رضای خدا بوده است و اگر هم در این راه قربانی شویم باز هم به سوی او برمی‌گردیم، هدف ما این است که به عرض برسانیم سوءتعبیر و تفسیر سخنان امام باعث آن می‌شود که اسلام و انقلاب و علاقه‌مندان و مدافعان آن مورد حملات ناجوانمردانه دشمنان قرار گیرند.



آخر چه دستی در کار است که اطلاعیه مورخ ۲۷ خرداد نهضت آزادی که به دنبال بیانات امام منتشر شده و موضع نهضت را در مورد احزاب، لایحه قصاص و تشنجات خیابانی روشن نموده است، علی‌رغم نظر رهبر انقلاب، هرگز از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش نگردد و حتا روزنامه‌هایی که به اصرار نهضت و با چند روز تأخیر آن را منتشر می‌سازند، قسمت آخر آن را حذف کنند؟ ما در این قسمت به هموطنان اخطار کرده‌ایم که «میهن اسلامی ما دوران پرتلاطم و حساس را می‌گذراند. دشمنان انقلاب اسلامی تلاش دارند تا هر روز به بهانه‌ای و تحت عنوان جدیدی با انتشار شایعات بی‌اساس و نسبت‌های کذب، صفوف متحد مسلمانان را بر هم ریزند. هوشیار باشید تشنجات و تجاوزات خیابانی به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان است. تسلیم دسیسه‌های نفاق‌افکنانه دشمنان انقلاب اسلامی نشوید. از انقلاب اسلامی و دستاوردهای گرانبهای آن حراست کنید.»

هدف از این درد دل این است که خطری را که به نظر ما متوجه اسلام و انقلاب است به اطلاع امام رسانیده از ایشان استدعا کنیم اگر آنچه گفتیم مورد قبول است، اجازه ندهند این وضع ادامه یابد و اگر پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی را در ادامه این وضع می‌بینند، اعضاء نهضت آزادی آماده‌اند عاشقانه به استقبال اتهامات، آزارها و حتا زندان و شهادت بروند.

و بالأخره اگر نظر رهبر انقلاب این است که اعضاء نهضت مکلفند علی‌رغم اتهامات و افتراها ساکت بنشینند، تمنا می‌کنیم نظر خود را به طور خصوصی به ما اعلام دارند تا به حکم تکلیف و به خاطر مصالح انقلاب، صبر و سکوت را پیشه ساخته برای استقرار جمهوری اسلامی و پیروزی کامل انقلاب دعا کنیم.

نهضت آزادی ایران

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای آزادی»

<http://nedaezadi.org/cd/drive/fmi/bayanieh/60/html/32.htm>

**نامه محمد کاظم شریعتمداری به خمینی، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۱****توضیح**

عباس خسروی فارسانی: آیت‌الله محمد کاظم شریعتمداری (وفات: ۱۴ فروردین ۱۳۶۵): یکی از مراجع بزرگ تقلید؛ او در سال ۱۳۴۲ و در آغاز مبارزات انقلابی، به منظور مصون نگه داشتن آقای خمینی از محاکمه، همراه با سه نفر دیگر (آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی، آیت‌الله محمد هادی میلانی و آیت‌الله محمد تقی آملی) و با پیگیری دکتر مظفر بقائی کرمانی (محمد کتیرائی!) و همکاری سرلشکر حسن پاکروان (رئیس ساواک، دوست بقائی کرمانی)، مرجعیت آقای خمینی را تأیید و اعلام نمودند. (بقائی کرمانی از بنیانگذاران و دبیرکل «جبهه ملی» و نیز از مؤسسان «حزب زحمتکشان ملت ایران» بود؛ او سپس از مخالفان محمد مصدق شد و به حمایت از کاشانی پرداخت. بقائی کرمانی در زمستان سال ۱۳۶۵ به طرز مشکوکی در زندان جمهوری اسلامی، با پرونده‌ای با نام خانوادگی کتیرائی، مرده شد! حسن پاکروان نیز در ۲۲ فروردین ۱۳۵۸، اعدام گردید.)

**اگر مقصود، بی‌آبرو کردن بوده، به کلی حاصل گردید و اگر مقصود، سلب مرجعیت است، به مقصود رسیدند**

**کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث!**

۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۰۲

بسمه تعالی

حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا روح‌الله موسوی خمینی دامت برکاته  
با ابلاغ سلام و تحیات

جناب حجت‌الاسلام آقای صانعی را فرستاده بودید و ضمناً برای حفظ امنیت ما از طرف پاسداران اظهار اطمینان فرموده بودید، بی‌نهایت متشکر شدم. ضمناً مطالبی را به وسیله ایشان به حضور عالی معروض داشتیم که امیدوارم مورد لطف و عنایت مخصوص قرار بگیرد. برای توضیح و تأکید بیشتر، مجدداً مزاحم می‌شوم که وضع فعلی ما قابل بیان نیست و عبارتی حاضر ندارم که مقصود را روشن کند. همین قدر بگویم که کارد به استخوان رسیده است! زیرا از آقایان وعاظ و سخنران‌ها در نماز جمعه‌ها و غیره و در مجلس شورای اسلامی و در روزنامه‌ها، مطالبی گفته می‌شود که مردم را تحریک می‌کند و وضعی را ایجاد می‌کند که خطر قریب‌الوقوع است. همین امروز عصر، عده زیادی با شعارهای مخصوص، قصد هجوم به خانه ما را داشتند که پاسدارها مانع شدند و تا نزدیکی منزل آمده بودند، خانواده و بچه‌ها و نوه‌ها نالان و گریان، در حال اضطراب و ناراحتی کامل به سر می‌برند و خود حقیر مبتلا به مرض مهمی هستم که معلوم نیست بالأخره نجات حاصل شود، اغلب خونریزی مفصلی دارد که خود آن ممکن است باعث خطرانی شود و دائماً با دکتر و دوا و پرستار مشغول بودم و اکنون با این سخت‌گیری فوق‌العاده نسبت به رفت و آمد که حتی خویشان نزدیک هم مجاز نیستند، ادامه معالجه ممکن نیست و معلوم نیست عاقبت چه خواهد شد. اکنون، شما را قسم می‌دهم به خدای لایزال و ارواح رسول اکرم و ائمه طاهرین و به روابط حسنه پنجاه‌ساله و ارادت قبلی که ادامه دارد، توجه فوری به حال ما بفرمایید و زکات قدرت و مقام را در این موقع، ادا فرمایید. بحمدالله شما رهبر هستید و ولایت فقیه دارید و می‌توانید امر صادر فرمایید که این تحریکات را در مجلس و نماز جمعه‌ها و در روزنامه‌ها و در مجالس، به کلی موقوف کنند. اگر مقصود، بی‌آبرو کردن بوده، به کلی حاصل گردید و اگر مقصود، سلب مرجعیت است، به مقصود رسیدند. و اکنون، ادامه این تبلیغات دو ضرر مهم دارد:

اول، تولید ناامنی و هرج و مرج و مخاطره ما و مربوطین است.

دوم، استفاده‌های رادیوهای کذائی خارجی است که به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند و هر دو مطلب ملال‌آور و رنج‌افزاست. پس خواهش می‌کنم که امر فرمایید این تبلیغات را به همین مقدار اکتفا کنند که دیگر حاصلی جز ضرر ندارد.



امروز، نقل کردند که آقای رفسنجانی گفته است که حقیر در سه سال پیش از آمریکا پول برای انقلاب خواسته‌ام بوالله العلی العظیم، دروغ محض است. پس چرا در این سه سال، اظهار نمی‌کردند؟ آقای مهدوی [کنی] اظهار کرده است که در صدد تجزیه آذربایجان بوده‌ام، با این حرف‌های بی‌حقیقت، تبلیغات و تحریکات می‌کنند. ببینید نتیجه چه خواهد شد؟ شما را به خدا، ما را به اینها واگذار نکنید، جنابعالی خودتان تحقیق فرمایید و هرچه ثابت شرعی شود، بفرمایید. عرض دوم اینکه امر کنید صحبت محاکمه ما را راکد بگذارند و اگر لازم باشد، خودتان شخصاً در وضع ما دخالت فرمایید. چنانچه قبلاً معروض کردم، فقط مهدوی آمده و چیزهایی به اینجانب گفته است و حقیر نهی کردم. گفت: «از حرف شما اطاعت نمی‌کنند.» و اینجانب حرف‌های او را جدی و قابل تصدیق نگرفتم، زیرا خیلی احمقانه بود. لذا، در ذهنم ایجاد حالتی نکرد و متوجه لزوم اطلاع دادن نشدم. از این اراجیف را مکرر در افواه شنیده بودم. مع‌ذالک، اگر قصور و تقصیری شده است که اطلاع ندادم، استغفار می‌کنم و معذرت می‌خواهم و ان شاء الله تعالی دیگر مشابه این واقع نخواهد شد. در آینده منتظر دستورات جنابعالی در هر موردی که لازم باشد هستم که اطاعت شود.

اولاً، حقیر در این مدت، نسبت به شخص جنابعالی و مقام شامخی که دارید، وفادار بوده و هیچ مخالفتی نکرده‌ام و نخواهم کرد و انتقادهایی که از بعضی از گروه‌ها داشتم، موجب سوء تفاهم قرار دادند.

ثانیاً، امر فرمایید که محاکمه اینجانب که گفت‌وگو می‌کنند، راکد باشد؛ زیرا که در خصوص خود، هیچ اطمینانی ندارم که رسیدگی تحقیقی گردد. و علاوه، با اینکه ما را خلع مقام کردند، ولی فتح این باب به ضرر مقامات عالیه روحانیت و به ضرر جمهوری اسلامی است و به نفع تبلیغات خارجی و موجب اختلاف داخلی است و اگر زیاد لازم می‌دانید، جنابعالی خودتان شخصاً اینجانب را احضار فرمایید و رسیدگی کنید و در مورد تمام این اتهامات تحقیق فرمایید.

ثالثاً، رفت و آمد نزدیکان ما را زیاد سخت‌گیری می‌کنند و موجب اختلال امور داخلی می‌شود. دستور فرمایید که به اعتدال، رفتار و رفع کنند، بالأخره اینجانب در اختیار جنابعالی هستم و هر امر و فرمایشی باشد، اطاعت کامل خواهم کرد، ولی به طوری که معروض شد که کارد به استخوان رسیده است، الغوث، الغوث، منتظر مراجع هستم که به وسیله مطمئنی اجابت آنها را اعلام فرمایید.

اطال الله بقانکم والسلام علیکم ورحمة الله

سید کاظم شریعتمداری

رونوشت: حجت‌الاسلام جناب آقای حاج سید احمد خمینی

۲۹ / ۲ / ۱۴۰۲



## نامه محمدرضا گلپایگانی به خمینی، در ارتباط با مرگ محمدکاظم شریعتمداری، ۱۳ فروردین ۱۳۶۵

### آنچه بین حضرت تعالی و آیت الله شریعتمداری واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می باشد

به مناسبت مرگ آیت الله شریعتمداری و حوادث حاشیه‌ای، آیت الله محمدرضا گلپایگانی نامه ذیل را به آیت الله خمینی ارسال کردند:

قم - طهران

شماره ۱۳۴ - ۱۲۸ - ۱۱۵

طهران - جماران، حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته

با ابلاغ سلام، مزید توفیقات را مسألت دارم.

آنچه بین حضرت تعالی و آیت الله شریعتمداری طاب ثراه واقع شده، حکومت واقعی با خداوند متعال و ظاهر هم با تاریخ می باشد. امید است مصداق آیه کریمه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» بشوید. فعلاً که خبر تأسف‌انگیز رحلت ایشان منتشر شده است لازم دانستم ضمن ابراز نگرانی و تسلیت، از جریان تجهیز که بدون تشییع و احترامات لازمه و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده، ابراز تأسف شدید بنمایم. انتظار دارم اکنون هم در حد ممکن اهانت‌هایی را که به ایشان و مقام مرجعیت شده شخصاً تدارک فرمایید.

اعلا کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسألت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۲۴ رجب ۱۴۰۶

الگلپایگانی

\*\*\* منع \*\*\*

کتاب «خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری»، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا، ۱۳۷۹، پیوست شماره ۷۲، ص ۴۶۱.



## توضیح حسینعلی منتظری در مورد مرگ محمد کاظم شریعتمداری

آیت‌الله منتظری در ارتباط با مرگ آیت‌الله شریعتمداری، در کتاب خاطرات خود چنین می‌گوید:

«بالآخره آیت‌الله شریعتمداری یک مرجع بود که از دنیا رفته بود و قاعده‌اش این بود که خود امام خمینی برای ایشان فاتحه می‌گرفت، من این مطلب را به آقای ری‌شهری آن‌وقت که وزیر اطلاعات بود گفتم، یک روز آمده بود اینجا گفت: «من الآن منزل آقای گلپایگانی بوده‌ام، این مطلب را به آقای گلپایگانی گفتم، به شما هم می‌گویم، آقای شریعتمداری همین دو سه روزه رفتنی است، مبدا عکس‌العملی از خودتان نشان بدهید.» در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم: «بالآخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از تُرک‌ها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می‌شد در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می‌گذاشتم. با این کار، مردم خوشحال می‌شدند و احساس می‌کردند که مسائل شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلایی است.» گفت: «این نظر شما را به بالا بگویم؟» گفتم: «بگو.» این قضیه تمام شد، آقای ری‌شهری رفت، بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت، جنازه او را که شبانه آورده بودند آقای حاج آقا رضا صدر [برادر بزرگ‌تر امام موسی صدر] خواسته بود بر او نماز بخواند، نگذاشته بودند، بعد از چند روز من رفتم جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته‌اند که بله، منتظری می‌گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می‌کردند. تا اینکه یک شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسؤولین، آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست‌وزیر و احمد آقا هم بودند، در ضمن صحبت‌ها من این مطلب را به امام گفتم که: «چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان، در آن نیمه‌شب اجازه می‌دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته‌اید آقای صدر همه این جریان‌ها و جریان بازداشتش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه‌ای [به نام «در زندان ولایت فقیه»] نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته، به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و بعد در آینده حضرت‌عالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخواند»، وقتی من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله تندی [«مگر شریعتمداری به نماز عقیده داشت؟!»] راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده‌اند، گفتم بالآخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند.»

\*\*\* منابع \*\*\*

– «وبسایت رسمی دفتر آیت‌الله منتظری»: <http://www.amontazeri.com>

– کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری»، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷ و پیوست شماره ۷۲، ص ۴۶۱.





## «در زندان ولایت فقیه»؛ روایت رضا صدر (برادر بزرگ‌تر موسی صدر) از مرگ محمدکاظم شریعتمداری

### ای اسلام! به نام تو، چه‌ها می‌کنند!

#### توضیح

عباس خسروی فارسانی

آیت‌الله حاج سید رضا صدر (متولد مشهد، وفات: ۱۱ آبان ۱۳۷۳، قم)، برادر بزرگ‌تر امام موسی صدر، ماجرای مرگ، تکفین و تدفین آیت‌الله شریعتمداری را در سال ۱۳۶۵ (وفات: ۱۴ فروردین ۱۳۶۵)، در رنجامه‌ای به نام «در زندان ولایت فقیه»، نوشته است که بخش‌های گزیده‌ای از آن را در اینجا می‌آورم؛ روایتی رنج‌افزا که بی هیچ توضیحی، کاملاً گویای کارنامه «نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» و عملکرد «نائب امام زمان» است:

### عیادت از آیت‌الله العظمی شریعتمداری

دیدگان دراندیش و روشن‌بین بیمار روی هم بود، ولی به خواب نرفته بود؛ شاید دیگر نمی‌خواست جهان و جهانیان را ببیند! آقای سید جواد حائری برادر را صدا زد و گفت: «آقای صدر آمده‌اند...»

دیدگانش باز شد و با لبخند شیرینی که ویژه حضرتش بود، سلام مرا پاسخ داد. مبلی که در گوشه اتاق قرار داشت به کنار تخت کشیده شد. بر آن نشستیم. از عیادت کردن من خشنود شد، چون غریب بود و ارادتمندان و دوستانش از عیادتش ممنوع بودند؛ با آنکه عیادت مریض در اسلام محمدی مستحب است و از سنن اکیده این دین است.

چرا چنین کردند؟ چرا عیادتش را ممنوع ساختند؟ اگر مردم از او عیادت می‌کردند، چه می‌شد؟ او که قدرت بر سخن نداشت... چرا نگذاشتند پرسش در دقایق واپسین عمر پدر، چند کلمه‌ای با پدر سخن بگویند؟ اگر این پسر با این پدر سخن می‌گفت، چه می‌شد؟ آیا این عدل اسلامی است؟

سخنم را با بیمار معظم چنین آغاز کردم: «اجازه بدهید هفت سوره حمد برای شفای شما بخوانم.» و «حمد»ها را خواندم، ولی از شفا اثری ندیدم و معجزه‌ای لازم بود که از دست من و امثال من ساخته نیست. سوره‌های حمد که به پایان رسید، با چهره‌ای گشاده، به من اظهار مهر کرد و فرمود: «خیلی ممنونم.» بدین بسنده نکرد و گفت: «خیلی مرحمت فرمودید.» آنگاه سخن از سفر درمانی به اروپا با نزدیکان ایشان به میان آمد. معلوم شد رهبر موافقت نکرده است.

چرا؟! اگر می‌رفت به اروپا، چه می‌شد؟ او دیگر تاب و توان مصاحبه و ملاقات نداشت.

از سنن اسلام محمدی است که عیادت‌کننده نزد بیمار کم‌تر بماند، مگر آنکه بیمار خودش بخواهد ملاقات طول بکشد، ولی پزشکان اجازه نمی‌دهند که کسی در سی.سی.یو از بیمار ملاقات کند، چون به سود بیمار نیست. پس با طولانی شدن ملاقات صد درصد موافقت نداشتند.

بر سر دوراهی قرار داشتم: از نظری، بیمار معظم دوست می‌داشت نزدش بمانم، ولی بیماری او چنین اجازه‌ای نمی‌داد. به هر حال، مصلحت را بر عواطف ترجیح دادم و برخاستم از نزد بیمار بیرون شدم و دیگر برای همیشه او را ندیدم.

### جلوگیری از معالجه

سال‌ها بود که حضرتش را ندیده بودم. او در خانه‌اش زندانی شده بود و کسی حق ملاقات با وی را نداشت و اگر از کوچه‌اش می‌گذشت، دیوارهایش سر می‌شکست.

او در زمان خود، پناه بی‌پناهان بود و امید امیدواران. چه بسیار زندانی را از زندان نجات داد! چه تیره‌بختانی را سفیدبخت ساخت!



پس از زندانی شدن، قائم‌مقامی نداشت و پناهی برای بی‌پناهان در کار نبود. گاه، پناه‌خاندان و بستگانش من بودم و من قدرتی نداشتم تا پناه آنان بشوم. وای به حال مردمی که بی‌پناهی پناه آنان بشود! برای نجاتش از زندان بسیار کوشیدم.

نخست، به وسیله آقای موسوی اردبیلی، به هبر انقلاب پیام دادم که: «من آماده حل این مشکل هستم. نظرتان را بگویید.» سپس، پیام‌های من به وسیله آقای سید محمدصادق لواسانی بود. این مرد پیام‌های مرا با خوش‌رویی استقبال می‌کرد و می‌رسانید و پاسخ می‌آورد، ولی نتوانستم برای رهایی آن مرد بزرگ کاری کنم. تقدیر با تدبیر هماهنگ نبود و کوشش ثمر نداد. یک سال پیش، دکتر باهر بیماری کلیه راست را تشخیص داده بود و اگر در همان موقع، آوردن بیمار به تهران مجاز بود و یا بردنش به خارج از کشور آزاد بود، از رشد و نمو بیماری جلوگیری می‌شد و شاید چند سالی بر عمرش افزوده می‌گشت. ولی نه تهرانش آوردند و نه به خارج از کشورش بردند! چرا؟!

پس از گذشت یک سال، بیماری سخت شد و درد دل شدید بیمار را آزار می‌داد. با کوشش بسیار و التماس‌های بی‌شمار، به تهران آورده شد؛ ولی نوشدارو به‌وقت نرسید.

## پیروزی ویرانگران

ندانستم زیست بیمار گران‌قدر در بیمارستان چقدر طول کشید. حضرتش را که به بیمارستان بردند، دارندگان پاس [پاسداران] در حضور او، تلفن را از اتاقش برداشته و بیرون بردند! چرا؟! «بیمار حق تلفن زدن به کسی را ندارد! زندانی نیاستی با کسی سخن گوید!» آیا سفارش حضرت علی (ع) را درباره قاتلش که زندانی بود فراموش کردند؟ آیا تصرف در مال کسی را بدون اجازه صاحبش جائز می‌دانستند؟! اسلام محمدی چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد. بستری شدن او در بیمارستان برای پزشکان، سرفرازی و برای پرستاران، دل‌خوشی بود. همگی آرزوی بهبودی او را داشتند، ولی کدام آرزومندی به آرزوی خود رسید؟! ارادتمندان می‌رفتند در پشت در و دیوار بیمارستان و یا در کنار آسانسور می‌نشستند تا شاید لحظه‌ای او را ببینند. او سازنده بود و آینده‌نگر و سازندگان در جامعه‌های عقب‌افتاده، در زمان حیات خود، خیری نمی‌بینند و این جهان از پاداش آنها ناتوان است و موفقیت از آن ویرانگران است!...

## جلوگیری از تشییع جنازه

شام پنج‌شنبه ۲۳ رجب (۱۴۰۶) بود. می‌خواستم برای نماز شام و خفتن، وضو بسازم که خبر آوردند: «آن مرد بزرگ این جهان را بدرود گفت» وه، چه مرگ مقدسی! در شب جمعه! در ماه رجب! پس از بیماری دردناک! پس از زندان طولانی! آن‌هم در ولایت غربت! و در حال غربت! نمازهای دوگانه را بهر یگانه به‌جا آوردم و به سوی بیمارستان رهسپار شدم. بیمارستان مه‌راد در خیابان میرعماد قرار دارد و از خیابان‌های فرعی جنوبی - شمالی تهران می‌باشد. کسانی را دیدم که برای تشییع آمده بودند، ولی درب بیمارستان را به‌روی آنها بسته بودند. آنها هم اتومبیل‌های خود را در خیابان پارک کرده و خود در پیاده‌رو، با غمی آلوده به خاموشی، در انتظار به‌سر می‌بردند.

چرا درب بیمارستان را به روی تشییع‌کنندگان بسته بودند؟ مگر تشییع از مؤمن سید غریب در اسلام حرام است؟! از نخستین درب بیمارستان گذشتم. دومین درب به روی من بسته شد! درد پای من اجازه ایستادن پشت در را نمی‌داد. دوستان صندلی آوردند. بر آن نشستم. نشستن من در آنجا، انعکاس خوبی برای آنها نداشت. اصرار مردم هم برای بازکردن در بر آن افزوده شد. سرانجام در را باز کردند و من به درون شدم.

سکوتی آمیخته به اندوه، پزشکان و پرستاران و کارمندان را فرا گرفته بود. در این هنگام، ضجه‌ای همگانی از خیابان بلند شد و سکوت شکست. بانویی از این خاندان آمده بود و می‌گریست و خانم‌ها هم با او هماهنگی می‌کردند. در را باز کردند و آن بانو به درون آمد. دیری نپایید که خبر یافتیم می‌خواهند جنازه را از درب مخفی بیمارستان به‌وسیله آمبولانس خارج کنند و مشایعین را در برابر عملی انجام‌شده قرار دهند و چنین کردند!



چرا؟! مگر تشییع در اسلام گناه است؟! آن هم جنازه الم! سید! پسر فاطمه؟! جنازه زندانیان و اعدامیان را به بستگان تحویل می دهند، ولی این جنازه استثنائی بود!

آمبولانس با سرعت شدید، به سوی قم به راه افتاد و ما هم در پی جنازه روان شدیم. ماشین ما سرعتی نداشت، در نتیجه، از آمبولانس عقب افتادیم و ندانستیم جنازه را کجا بردند.

### فرمان هجده ماده‌ای

نمی دانم این فرمان هجده ماده‌ای از سوی چه کسی صادر شده بود:

۱. جنازه شریعتمداری به بازماندگانش تحویل نشود!
  ۲. از جنازه اش تشییع نشود!
  ۳. به وصیت او عمل نشود!
  ۴. در حسینیه اش غسل داده نشود!
  ۵. سید رضا صدر بر او نماز نخواند!
  ۶. در حرم قم دفن نشود!
  ۷. در حسینیه اش دفن نشود!
  ۸. از اقامه عزا و مجالس ختم برای او ممانعت شود!
  ۹. اگر کسی برای او اقامه عزا کرد، زندانی شود!
  ۱۰. کسی که روز وفات امام هفتم (ع)، پیراهن سیاه بر تن داشت، دستگیر گردد!
  ۱۱. سید رضا صدر که برای تسلیت مصیبت زدگان رفته، زندانی شود!
  ۱۲. پسر شریعتمداری در دم مرگ پدر، حق سخن با پدر ندارد!
  ۱۳. تلگراف‌های تسلیت به مخاطبین نرسد!
  ۱۴. کسی حق ندارد به خانه مصیبت زدگان برود!
  ۱۵. مجلس هفت و چهل نبایستی برای او تشکیل شود!
  ۱۶. صدای گریه نبایستی از خانه اش بلند شود!
  ۱۷. روضه خوانی نباید برای مصیبت زدگان روضه بخواند!
  ۱۸. مصیبت زدگان اگر نزد کسی شکایت کنند، ضد انقلاب خواهند بود!
- آیا این فرمان، صد در صد مطابق اسلام است؟!

### غسل غریبانه

نیمه‌های شب بود که به قم رسیدیم. یکسره به خانه بی صاحب رفتیم. خبر دادند جنازه را آمبولانس به غسلخانه بهشت معصومه برده تا در آنجا غسل دهند و گفته‌اند: «نباید سید رضا صدر بر آن نماز بخواند!»

آقای امامی که از داماد گذشته، فرزند به حق آن مرد بزرگ به حساب می آمد، پیشنهاد کرد: «به آقای گلپایگانی تلفن کنید تا وساطت کند و به وصیت عمل شود و شما بر جنازه نماز بخوانید.»

گفتم: «کار صحیحی نیست. این کار ممکن است برای آقای گلپایگانی ناراحتی ایجاد کند.»

باری، با کسانی که از بستگان و نزدیکان متوفی برای شرکت در مراسم از تهران آمده بودند، به سوی بهشت معصومه رهسپار شدیم. باران بند آمده بود و هوا کمی رطوبت داشت و ماه تازه می خواست نیمرخی از خود نشان دهد و تماشاچی باشد؛ چون بیدار بود و کسانی که صلاحیت برای تماشا داشتند، همگی در خواب بودند!

بهشت معصومه در کنار راه تهران - قم قرار دارد و مسافری که از قم به تهران می رود، در دست راست خود آن را می بیند.



سر دوراهی رسیدیم که به‌سوی راست منحرف شده، به بهشت معصومه وارد شویم. دارندگان پاس [پاسداران]، راه را بر ما سد کردند و نگذاشتند بدان‌جا برویم! چرا؟! اگر چند تن انگشت‌شمار در پشت دیوار غسل‌خانه، در آن تاریکی شب، به انتظار جنازه می‌ایستادند، چه می‌شد؟! در این هنگام، ماشین بنز ۶۰۰ بی‌نمره‌ای رسید و به‌سوی بهشت معصومه دوید و از رفتن آن جلوگیری نشد. ما بنز نداشتیم!

اندی گفت‌وگو شد و مذاکراتی به وقوع پیوست و نتیجه نداد و ممانعت برداشته نشد. سرانجام، به ما چنین گفتند: «ما جنازه را غسل داده، به منزل می‌آوریم.» و ما رفتیم، ولی آنان چنان نکردند. آیا در اسلام، دروغ جائز است؟! آیا هتک مسلمان رواست؟!

### مصادره نماز

جنازه غسل داده می‌شود و به آقای امامی پیشنهاد می‌شود که بر جنازه نماز بخواند. او نمی‌پذیرد و می‌گوید: «برحسب وصیت، آقای صدر بایستی نماز بخواند.» می‌گویند: «او نبایستی نماز بخواند و اگر تو نماز نخوانی، کس دیگر را می‌گوییم نماز بخواند!» سرانجام، آقای امامی نماز می‌خواند. مصادره اموال را شنیده بودیم، اما مصادره نماز را ندیده بودیم؛ مصادره وصیت را نیز نشنیده بودیم، ولی به چشم خود دیدیم! نماز میت در اسلام محمدی، بایستی با اجازه ولی میت باشد، اگر وصیت در کار نباشد. در صورت وصیت، بایستی بدان عمل شود، چون اجرای آن واجب است.

### تدفین شبانه

جنازه را پس از غسل، به قبرستان ابو‌حسین می‌برند و در غرفه‌ای که دو روز پیش از مرگ تعیین شده، به خاک می‌سپارند. اگر جنازه را در آن تاریکی شب، به بازماندگان تحویل می‌دادند، چه می‌شد؟! جنازه شهید ما - مرحوم سید محمدباقر صدر - را صدام پس از اعدام، به بستگان تحویل داد. حضرت صادق (ع) بر جنازه عمویش، زید، که بر سر دار بود، نماز خواند و بنی‌امیه از نمازش جلوگیری نکردند. در آن شب که شب جمعه بود، مردم بسیاری نماز لیلۃ الدفن خواندند و در شب شنبه نیز، از نظر احتیاط که شاید دفن پس از سپیده‌دم باشد.

### گریه کردن ممنوع!

بامداد جمعه، برای شرکت در مصیبت، به سوی بازماندگان رفتیم. درب خانه بسته بود. چرا؟! زنگ در را به صدا درآوردیم. پاسخی نشنیدیم. دگرباره، زنگ در را به صدا درآوردیم. باز هم پاسخی نشنیدیم. ولی از کوبیدن در دست برداشتم تا عاقبت در باز شد و به درون راه یافتیم. سوت‌ده‌لان را دیدم گرد هم نشسته و به قرآن پناه برده‌اند و شصت‌پاره قرآن را در میان نهاده بودند. یکی قرآن می‌خواند، دیگری می‌گریست، سومی در سکوت فرورفته بود، آن یکی سر به زیر انداخته، به زمین نگاه می‌کرد. هر کس حالتی به خود گرفته بود، ولی همگی در غم به سر می‌بردند. آری، نمود غم، رنگ‌ها دارد.

گفتم: «روضه‌خوانی خبر کنید تا روضه بخواند و خانم‌ها بگریند.»

گفتند: «ممنوع است! فرمان صادر شده نبایستی صدای گریه از خانه بلند شود!»

آیا گریه کردن برای مصیبت‌زده، در اسلام محمدی حرام است؟! اگر مصیبت‌زدگان ناله می‌کردند و زاری می‌زدند، چه زیانی به دستگاه می‌رسید؟! شاید هم به سود دستگاه بود؛ چون خودداری از گریه، ایجاد عقده می‌کند و انفجار عقده خطرناک خواهد بود... بهره‌ای از زمان با مصیبت‌زدگان شرکت کردم. نمی‌دانم توانستم دلی به دست بیاورم و دل‌شکستگان را آرامشی بخشم؟

### اقامه مجلس ختم جرم است!



سراغ یکی از دوستان را گرفتم. گفتند: «به منزل آقای رستگار رفته است، چون ایشان مجلس ختمی برقرار کرده.» بنا شد ما هم برویم در آن مجلس شرکت کنیم.

آقای رستگار از فضیلتی مازندرانی حوزه علمیه قم است و تفسیری بر قرآن، به زبان عربی، نوشته است. نامبرده در مجلس درس آقای شریعتمداری حاضر می‌شد و نسبت به او عشق می‌ورزید و پس از زندانی شدن «آقا»، در تفسیرش، از او یاد کرده و انتقاد کرده و همین موجب شد که چند ماه زندانی گردد.

اکنون، اقامه مجلس عزا کرده است و همین سبب شد که دگرباره برای مدتی نامحدود، زندانی شود.

آیا اقامه مجلس عزا در وفات مرجع تقلید گناه است؟! و استحقاق زندان نامحدود دارد؟!

آیا اسلام چنین حکم می‌کند؟!

ای اسلام! به نام تو، چه‌ها می‌کنند!

در بیرون خانه آقای رستگار، جمعیتی انبوه دیدم که در دو کنار کوچه، با دیده‌های اشکبار، ایستاده بودند چون در خانه جا نبود. فضای حیاط از کثرت جمعیت پر بود. همگی ایستاده بودند و با صدا می‌گریستند. در اثر کثرت مردم، کسی نمی‌توانست بنشیند و یا عبور کند. قطره‌های اشک همچون باران می‌بارید، ولی به زمین نمی‌رسید و بر تن‌ها و لباس‌ها می‌ریخت. روضه‌خوانی در کار نبود. خود مردم نوحه‌گری کرده و زاری می‌کردند. ضجه و زاری از در و دیوار بلند بود. هرکسی برای خود آهنگی داشت و نوایی در کارش بود و در عین حال، همه با هم هماهنگ بودند. مردم راه دادند و کوچه‌ای باز کردند؛ کوچه‌ای که دیوارهایش گواهی می‌داد؛ دیوارهایی که چشم داشتند، گوش داشتند، زبان داشتند، سخن می‌گفتند، می‌فهمیدند، می‌دانستند چه شده، چه می‌بینند، چه می‌شنوند و چه باید بکنند...

از فضای حیاط گذشتم، از پله‌ها بالا شدم و به درون کتابخانه قدم نهادم. همه‌جا از سوگواران پر بود: پله‌ها پر، اتاق‌ها پر، چشم‌ها از اشک پر، قلب‌ها از خون پر. شیون بلند بود. همگی می‌گریستند و می‌زاریدند. من هم با آنها هماهنگ شدم و خودداری نتوانستم؛ گریستن آغاز کردم. وه که گریه چه چیز خوبی است! غم را تسکین می‌دهد؛ آتش دل را خاموش می‌کند؛ خون دل را از دیده بیرون می‌ریزد تا از انفجار جلوگیری کند. نیروها اگر متراکم شوند، خطر انفجار دارند. اشک نمی‌گذارد نیروی دل زندانی گردد؛ راه را برایش باز می‌کند تا هر کجا می‌خواهد برود.

## عزاداری ممنوع!

قرآن‌ها که خوانده شد، پیشنهادی کردند بدین مضمون: «اجازه می‌دهید دسته‌جمعی حرکت کنیم و به سوی منزل آقای شریعتمداری برویم؟» در شرف اسلامی، از دیرزمان، رسم شده که دسته‌های عزا راه می‌اندازند و در وفات علما و دانشوران، از واجبات احترام می‌باشد. اجازه ندادم؛ چون می‌دانستم که مأمورین انتظامی دستور جلوگیری دارند و من احساس خطر کردم مبادا جمعیت مقاومت کنند، که می‌کردند، و قطره خونی ریخته شود و من مسئول خون در برابر خدا باشم. مردم بسیار داغ بودند و به حد اعلاء عصبانی و خشمناک و آماده هرگونه مقاومت. اگر این پیشنهاد عملی می‌شد، نمی‌دانم چه می‌شد... مسئولیت با کسی بود که اجازه داده بود. آنها هم خوب پاداش مرا دادند! شاید سزاوار چنان پاداشی بودم!

## بازگشت به بیت مرجع مظلوم

برخاستم، از منزل آقای رستگار بیرون شدم. مشاراً الیه بیش از مقدار انتظار، مراسم احترام را به‌جا آورد که حُسن اخلاق را نشان می‌داد.

گروهی در پی من روان شدند. رفتیم تا به نخستین زنجیر منزل آقای شریعتمداری رسیدیم.

در آنجا، روی به مردم کرده، گفتم: «خواهش می‌کنم آقایان در پی کار خود بروند و به دنبال من نیایند...»

اطاعت کردند و پراکنده شدند و به دنبال کار خود رفتند.

دگرباره نزد مصیبت‌زدگان شدم و در سوگ آنها شرکت کردم.

اندی به ظهر مانده بود که رخصت گرفته، از آنجا بیرون شدم و نیاز به استراحت داشتم.

در قم، یکی دو ساعت به نماز شام مانده، وقت پذیرایی من از آقایان است. در خانه باز است و صلاهی عام برقرار.



آن روز عصر، بسیاری از آقایان آمدند که سوگوار بودند، ولی مُستی نمی‌کردند. دل‌های ارادتمندان آن مرد بزرگ آکنده از غم بود و سینه‌ها پر از اندوه. هرکدام سوره «حمد»ی قرائت می‌کردند و پیامی برای جسمی که تبدیل به روح شده، می‌فرستادند. چه پیام لطیفی! برای زنده، آرامش و برای مُرده، آمرزش. لبخندی بر لبان کسی ندیدم، ولی اشکی بسیار در دیده‌ها می‌درخشید. از اقامه مجالس عزا جلوگیری شد. اگر مجالس عزا اقامه می‌شد، چه می‌شد؟! قرآن خوانده می‌شد و اشکی جاری و دل‌هایی از غم خالی می‌گردید.

### روز شهادت امام کاظم(ع)

روز دگر شد؛ روز شنبه؛ روز شهادت حضرت موسی کاظم(ع). عجب تصادفی! آیا میان این «کاظم» و آن «کاظم» رابطه‌ای برقرار بود؟ آیا حیاتشان به یکدیگر شباهت داشت؟ آیا مماتشان همانند بود؟ حضرت کاظم(ع) را خلیفه وقت، به نام «اسلام»، دستگیر کرد و سال‌ها به زندان انداخت و سرانجام شهید کرد. حضرتش ششمین زاده پیامبر اسلام و هفتمین وصی آن حضرت و پیشوای بزرگ انسان‌ها بود. پاکیزه‌ترین فرد زمان و دانشورترین مرد روزگار. آقای شریعتمداری هم نامش «کاظم» بود. از سلاله پیغمبر اسلام بود. شاید حکومت وقت وجودش را برای اسلام زیان‌بخش می‌دید که سال‌ها وی را زندانی کرد و سرانجام، چنان‌چه می‌دانید، به خاک سپرد و از اقامه مجلس تحريم و عزا برای او جلوگیری شد! در آن روز، بسیاری از مردم از دگر شهرها به قم آمدند، چون شهر قم مزار دخت حضرت کاظم(ع) می‌باشد، تا سالروز شهادت آن حضرت را زنده بدارند و از روان پاک و روح مقدسش بهره‌ای برگیرند...

### پوشیدن لباس سیاه ممنوع!

آن روز، سالروز وفات حضرت موسی بن جعفر(ع) بود. بسیاری از مردم پیراهن سیاه بر تن داشتند. شنیدم هر کس پیراهن سیاه بر تن داشت، دستگیرش می‌کردند، چون سوگوار آقای شریعتمداری‌اش می‌پنداشتند!  
چرا؟!  
مگر عزاداری برای شریعتمداری در اسلام گناه است؟!  
مگر پیراهن سیاه پوشیدن گناه است?!

### پخش خبر زندان

خبر وصیت نماز خواندن من بر آن مرد بزرگ پخش شد؛ چنان‌چه خبر جلوگیری از نماز من نیز برملا گردید. خبر زندانی شدن من نیز انتشار یافت و همان شب، رادیوهای خارج خبر دادند.  
از کجا این خبر به این زودی به آنها رسید؟! آیا در میان مأمورین انتظامی ما، خبرنگار و یا گزارشگر دارند؟!  
در همان شب، تلفن‌های احوال‌پرسی دوستان و آشنایان از قم و غیر قم شروع شد.  
روز دیگر، آمد و رفت به خانه من بیش‌تر شد. ولی از سوی شبان حوزه علمیه قم [آیت‌الله گلپایگانی] از این فرد ربوده‌شده از گله، اظهار مهری پدید نگشت! واکنشی هم از طرف مردم قم دیده نشد! شاید من لیاقت چنین واکنشی را نداشتم!  
روزنامه‌ای در لبنان چنین نوشت و سخنوری در اجتماعی چنین گفت:  
«قذافی، امام موسی صدر را زندانی ساخت و حکومت ایران، برادر بزرگ‌تر او را!»

### تلگراف تسلیت، ممنوع!

تلگراف‌هایی از داخل و خارج از کشور بدین‌جا مخابره شد، ولی هیچ‌کدام به دست من نرسید. چرا؟! مگر ایصال امانت در اسلام واجب نیست؟! مگر مزد گرفتن و کار را در برابر مزد انجام ندادن گناه نیست؟!  
حضرت آقای حاج میرزا حسن سعید از تهران تلگرافی مخابره کردند که نرسید. آقای سید علی باقری، مدیر مجله «پیام صلح» که در دهلی منتشر می‌گردد، تلگرافی مخابره کردند و نرسید و مرجوع شد که: «آدرس شناخته نشد!»



## تلگراف آیت‌الله حاج سید حسن طباطبائی قمی

حضرت آقای قمی از مشهد، تلگرافی مخابره کردند که به دست من رسید، ولی رونوشت آن را برای من فرستادند؛ بدین مضمون:

قم

حضرت آیت‌الله آقای صدر، دامت برکاته!

از پیشامد بد و بی‌شرمانه و ظالمانه‌ای که نسبت به جنابعالی انجام شد، فوق‌العاده موجب تأثر و تألم گردید. عجباً، در کشوری که به نام جمهوری اسلامی نامگذاری شده، برای تشییع جنازه رهبر شوروی کافر که دشمن خدا و منکر خدا بوده، هیأتی فرستاده می‌شود، ولی عالم دینی و مرجعی که عده زیادی در داخل و خارج کشور مقلد و پیرو دارد، رحلت می‌نماید، جنازه آن عالم بدون تشریفات لازمه حمل می‌شود و مانع می‌شوند از نماز خواندن جنابعالی بر جنازه آن مرحوم که بر طبق وصیت خود مرحوم، لازم بوده شما انجام دهید و مصداق «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» [توبه، ۶۷] ظاهر می‌شود. عجباً! عجباً! عجباً!

بالاتر آنکه شما بر طبق اداء وظیفه تسلی دادن به مصیبت‌زدگان، برای تسلیت دادن به بازماندگان، در منزل آن مرحوم تشریف می‌برید، با کمال بی‌شرمی، جنابعالی را بازداشت نموده و مدتی در بازداشت نگاه می‌دارند. دردی بزرگ برای اهل دین این است که همه این اعمال و کارهای دیگر که آنها هم خلاف شرع انور است، به اسم دین و مذهب انجام می‌شود.

«إنا لله و إنا إليه راجعون» إلی الله المُشْتَكِي. و نسئل الله تعالی أن یفرج عن ولیه و یصلح بکل فاسد من أمور المسلمین و أسئل الله لکم النصر و العز و التأيید.

القمی

\*\*\* منع \*\*\*

رنجنامه «در زندان ولایت فقیه»، نوشته آیت‌الله حاج سید رضا صدر؛ وبلاگ «نجوهای نجیبانه»

[http://najvahayenajibane.blogspot.com/2012/01/blog-post\\_8968.html](http://najvahayenajibane.blogspot.com/2012/01/blog-post_8968.html)



## نامه مرتضی پسندیده (برادر بزرگ‌تر خمینی) به خمینی، ۱۵ مرداد ۱۳۶۲

### مقدمه عباس خسروی فارسانی بر نامه مرتضی پسندیده به خمینی

#### «وصیت یا توصیه و یا خداحافظی برادری با برادرش»

آنچه پیش رو دارید، نامه آیت‌الله مرتضی پسندیده (وفات: ۲۲ آبان ۱۳۷۵)، برادر بزرگ‌تر آیت‌الله خمینی، خطاب به اوست، که در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲، به برادر کوچک‌تر خود، که در نبود پدر، او را بزرگ کرده و تعلیم داده بود، نوشته است. آقای مرتضی پسندیده، با توجه به شناختی که به عنوان برادر، از گذشته آقای خمینی داشته و نیز با نگاه به عملکرد او و انقلابیون شاخص اطرافش در شکل‌گیری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و دقت در شرائط جاری آن روزگار، پیش‌بینی‌های جالبی در مورد آینده برادر خود و نظامی که او معمارش بود، داشته است و اینک که ۲۸ سال از زمان نگارش این نامه می‌گذرد و نه آقای خمینی زنده است و نه آقای مرتضی پسندیده، و بنایی که این نامعمار ناآگاه، بنیان نهاد نیز در حال ویرانی و احتضار است، نگاهی به این نامه، عبرت تلخ و آموزنده‌ای است برای مردم ایران و امروز و دیروز دردناک آنان و فردای پر از امید و ترس‌شان.

نکته جالب توجه دیگر این نامه، نام بردن از برخی شخصیت‌های تأثیرگذار در انقلاب است که نگاه به جایگاه و موضع‌گیری‌های آنان در دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد خورشیدی، عبرتی دیگر است برای امروزیان و آیندگان؛ اما تاریخ، نشان داده که به دلایل گوناگون، که در جای خود باید تحلیل و تعلیل شوند، دیکتاتورها برای نصیحت مشفقان، گوش شنوایی ندارند؛ چنان‌چه آقای خامنه‌ای نیز تا کنون، به نامه‌های خیرخواهانه‌ای که خطاب به او نگاشته شده و می‌شود، بی‌توجه بوده است.

امید است که مردم، با بازخوانی تاریخ و نگاه به گذشته و حال، به خود آیند و برای آینده خود و فرزندان‌شان، چاره‌ای اساسی و خردمندانه و به دور از جهل و تعصب و شور کور و هیجان کاذب بیندیشند و بر اساس آن عمل کنند؛ و بدانند که ظلم، ظلم است، خواه از سوی محمدرضا پهلوی باشد، خواه از سوی روح‌الله خمینی، خواه از سوی علی خامنه‌ای، یا صدام حسین، یا بن علی، یا مبارک، یا معمر قذافی، یا ملک عبدالله، یا علی عبدالله صالح، یا بشار اسد، یا من و تو، یا هر کس دیگر؛ و «حکومت با کفر می‌ماند، اما با ظلم نمی‌ماند» (المَلُکُ یَبْقَى مَعَ الْکُفْرِ وَ لَا یَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ)؛

اما از سوی دیگر، واقعیت تلخ، این است که در مرتبه اول، خود مردم و فرهنگ، زمینه و زمانه آنان است که بستر و اساس ظلم را فراهم می‌آورند، زیرا به خاطر جهل و ناآگاهی، یا برای گریز از مسؤولیت آزادی، در جستجوی ناکجاآباد، گردن به استبداد و ظلم و بیداد و ظالم و بیدادگر می‌نهند؛ آری:

«دشمن، نه «شاه» بود و نه «شیخ» است

دشمن، همواره «جهلِ سیاه» است

گر وارھیم از قفس جهل،

ایران نه جای «شیخ» و نه «شاه» است

تا نیست رهنمای تو دانش،

کارتِ خطا و خطب و گناه است» (اسماعیل خوئی)

و چاره این زخم ناسور و راه رهایی از زمهریر تزویر و خزان تظاهر و دروغ و بت‌پرستی، آگاهی از حقیقت و حقوق خود و حقیقت‌جویی، حقیقت‌پوی و حقیقت‌گویی و نیز ایستادگی در برابر ظالم و بیدادگر، در هر کیش و لباس و مسلک و مرام است.

«روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد...»

روزی که ما دوباره برای کبوترهایمان دانه بریزیم...»

و من آن روز را انتظار می‌کشم





حتی روزی

که دیگر نباشم!» (احمد شاملو)

و این هم نامه یک برادر به برادر که در آن، بسی عبرت‌هاست:

**نامه مرتضی پسندیده به خمینی، ۱۵ مرداد ۱۳۶۲****نالها از هر سو به گوش می‌رسد و نفرین‌اش به ارباب عمائم، عالمی را گرفته است****روزی که دستور دادید همه صندوق‌ها را به نام علی آقا خامنه‌ای باز کنند، به شما نوشتیم که این انتخاب، ایران را بر باد می‌دهد****با سیاست‌های غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلت و خواری در دنیا افتاده است**

نالها از هر سو به گوش می‌رسد و نفرین‌اش به ارباب عمائم، عالمی را گرفته است. بر اساس آنچه هر روز مشاهده می‌کنیم و آن چیزهایی که به گوش ما می‌رسد و خودمان احياناً در جریان آن قرار می‌گیریم، مردم هر ساعت دست به آسمان دارند و آرزوی بازگشت اوضاع گذشته را می‌کنند. آیا ناله‌ها را شما می‌شنوید؟ یا ماشاءالله با حصارى که به دور شما کشیده‌اند، شما هم حکایت آن چوپان را دارید که گرگ به گله‌اش زده بود، ولی او بی‌خبر، مشغول دوشیدن میش مورد علاقه‌اش بود و هیچ از جای نجنبید تا لحظه‌ای که گرگ، سراغ خودش آمد. اول میش او را به پنجه‌ای درید، بعد هم خودش را.

روزی که در خمین به دستور حزب جمهوری [اسلامی] و با تمهید و توطئه‌ای که گمان ندارم به دور از اطلاع شما بوده، عمامه از سر من کشیدید و از هیچ اهانتی ابا نکردند، من ذره‌ای گلایه نکردم؛ که روزگار جدمان پیش چشم بود. روزی که آن سید بیچاره را که فقط قصد خدمت داشت و خود شما صد بار گفته بودید از فرزند به من نزدیک‌تر است، با آن افتضاح، از ریاست جمهوری خلع کردند و یک بدبخت بدعاقبت را که اداره یک کاروانسرا هم از عهده‌اش برنمی‌آید، به ریاست جمهوری این مملکت بزرگ و معتبر تعیین کردند، به شما گفتم این شیاطین، قصد دیگری دارند و می‌خواهند از این عروسک، برای اجرای مقاصد خود استفاده کنند.

اما شما به عوض گوش دادن به این حرف‌های مصلحانه، رو در هم کردید و حتا حرمت برادر بزرگ را هم رعایت نمودید. من که مثل عقیل بن ابوطالب، مال و جاه و مقام نخواسته بودم که شما حکم به داغ کردن دلم دادید و سر پیری، اهانتی به من روا داشتید که در زمان شاه هم کسی جرأت اعمال آن را نداشت.

روزی که دستور دادید همه صندوق‌ها را به نام علی آقا خامنه‌ای باز کنند، من و دو سه آدم دلسوز که حداقل یکی‌شان، یعنی شیخ علی‌آقا تهرانی، بیست سال شاگرد خاص و مورد محبت شما بود، به شما نوشتیم که این انتخاب، ایران را بر باد می‌دهد، گوش نکردید و حالا می‌بینید آنچه نباید می‌دیدید.

این همه خون‌ها ریخته شد، این همه جنایات وقوع پیدا کرد، که از ذکر آن به خود می‌لرزم که مبدا قطره‌ای از این خون‌ها به سبب اخوت من و شما دامن مرا بگیرد، فقط برای اینکه شما به جای گوش سپردن به آنها که هم به اسلام و هم به ایران علاقه‌مند بودند، گوش به شیاطین دادید.

شما چگونه بر مسند ولایت می‌نشینید، آدم‌های بدنامی مثل رفسنجانی و مشکینی و صانعی و جلادانی مثل آن شیخ بدکاره گیلانی و موسوی تبریزی و ده‌ها و ده‌ها آدم خبیث و بدعهد را قدرت و مقام می‌دهید، آن وقت سادات عالی‌قدری را مثل حاج‌آقا حسن قمی، سبط آن افتخار ازلی تشیع، حاج‌آقا حسین قمی طاب ثراه و آقای حاج سید کاظم شریعتمداری، مرجع برحق شیعه مولا علی را به آن خفت خانه‌نشین می‌کنید و مرجعیت را از آنها سلب می‌کنید، از آنها که خود با اشک و ناله‌های من، بیست سال پیش، حکم مرجعیت شما را امضاء کردند و به شاه دادند تا از توهین و آزار شما ممانعت شود.



شما خود بهتر می‌دانید که من از ابتدا با مداخله روحانیون در امور کشوری و لشگری مخالف بودم و به شما گفتم وقتی ما مصدر کار شویم، اگر کارها مطابق خواست مردم نباشد، همه نفرت، متوجه ما خواهد شد و در نهایت، اسلام ضرر خواهد دید. آیا امروز نتیجه‌ای به جز این حاصل شده است؟ این مردمی که در راه اسلام از جان می‌گذشتند و در زمان شاه، از فکلی و بازاری و دانشجو و زن و مرد، شعائر دینی را محترم می‌داشتند، امروز نه به دین توجهی دارند و نه برای شعائر دینی ارزشی قائلند. آنها می‌گویند اگر دین این است که اولیای جمهوری اسلامی اعمال می‌کنند، بهتر است ما کافر باشیم و اصلاً اسم مسلمان روی ما نباشد. با سیاست‌های غلط جمعی منبری و مدرس که از اداره خانه خودشان هم عاجزند، امروز ایران به نهایت ذلت و خواری در دنیا افتاده است. حتی یک دوست برای ما باقی نمانده است. من با چند روحانی شیعه پاکستانی اخیراً حرف می‌زدم، آنها از وضع ایران گریه می‌کردند و می‌گفتند در کشور ما سابق، شیعه مقام و ارزشی داشت، ولی حالا تا ما اسم شیعه را می‌آوریم، می‌گویند لابد مثل ایران. آقای حاج آقا صدر به من می‌گفت مردم لبنان، که در غیبت آقا موسی صدر، چشم به ایران داشتند، امروز خیلی از ما زده شده‌اند. این چه معنا دارد که ما اسلحه از اسرائیل بخریم و بعد، از جنگ با اسرائیل و تحریر جنوب لبنان سخن بگوییم؟ بنده در مورد جنگ و مسائل آن حرف نمی‌زنم که خود مثنوی هفتاد من کاغذ است، فقط می‌گویم آیا به گوش شما نمی‌رسد که بعضی از نورچشمی‌ها چه دست‌اندازی‌ها به بیت‌المال مسلمین به اسم جنگ و کمک به جنگ‌زدگان کرده‌اند.

بیش از سه ماه است بنده برای دیدن شما وقت خواسته‌ام، ولی دفتر شما مرتب می‌گویند وقت ندارید. آن وقت هر روز ملای فلان ده و دادستان بهمان قصبه را به حضور می‌پذیرید، چون لابد به جز مدح و ثنا نمی‌گویند و بدبختانه شاید چون خداوند تبارک، به من لسان مداحی نداده، حتی باید از برادر خود محروم بمانم.

بنده گمان دارم که با ارسال این نامه، لابد تضحیقات و گرفتاری‌ها برای ما بیش‌تر خواهد شد، ولی چون چند روزی است که حس می‌کنم هر لحظه ممکن است حق تعالی آرزویم را اجابت کند و اجازه ترک این جهنم فانی را مرحمت فرماید، لذا به عنوان وصیت یا توصیه و یا خداحافظی برادری با برادرش این جملات را نوشتم.

شما وصیتنامه می‌نویسید و بعد از خود جانشین تعیین می‌کنید، پس چرا یک‌باره اسمش را نمی‌گذارید سلطنت اسلامی به جای جمهوری، مگر رسول اکرم، جانشین توی وصیتنامه تعیین کرد؟ به‌جز اینکه مولا علی را که معصوم و منتخب الاهی بود به مردم عرضه داشت. شما کدام معصوم را در اطرافتان می‌بینید؟ شیخ علی منتظری را که به اندازه یک مدرس ساده هم قدرت درک و فهم ندارد؟ شیخ علی مشکینی را که کراهت نفس او کاملاً از منظرش هویدا است؟ بله کدام معصوم را دیده‌اید؟

۱۴ قرن، مردم تشخیص می‌دادند که کدام مرجع، اعظم است و کدام یک از علماء، قابل احترام و اعتماد. حال، روزنامه‌ها یک‌روزه شیخ را آیت‌الله العظمی می‌کنند و دیگری را افقه‌الفقهاء. آن شیخ گیلانی جلاد، آیت‌الله می‌شود و دسته‌دسته ثقت‌الاسلام و حجت‌الاسلام از کارخانه حکومتی بیرون می‌آید. اسمش را هم گذاشته‌اند حکومت جمهوری اسلامی، و مسروید که حکم خدا را در زمین جاری کرده‌اید!

خوشا به سعادت آنها که همان روزهای نخست رفتند و این روزها را ندیدند.

من نیز دیر یا زود می‌روم، تنها وحشت من برای شما است.

خداوند همه را به راه راست هدایت کند.

۲۵ سوال ۱۴۰۳ قمری

قم

مرتضی پسندیده

\*\*\* منبع \*\*\*

کتاب «گفته‌نشده‌ها درباره روح‌الله خمینی»، مهدی شمشیری، صص ۳۱-۳۵؛ وبلاگ «نخواه‌های نجیبانه»



## نامه مهدی بازرگان به خمینی، ۳ اسفند ۱۳۶۲

## نامه محرمانه دبیر کل نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب در مورد جنگ

محرمانه مستقیم

۱۳۶۲/۱۲/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

با حمد خدای یکتا و تقدیم سلام و دعا، از طرف «نهضت آزادی» و شخص خودم، برای عافیت جنابعالی و توفیق در رستگاری انقلاب اسلامی، شرمندهام که بار دیگر مشاور ناخوانده گردیده، می‌خواهم خواستار چند دقیقه تا نیم ساعت تحمل و تأملتان نسبت به مطالبی بشوم. چه می‌دانم که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، با وجود دریافت وحی از جانب خدا و دارا بودن عقل کل، بنا به دستور «فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی الأمر» به شنیدن نظریات دیگران می‌پرداخت و قاعدتاً رهبر جامعه نیز بی‌نیاز و معاف از این معنی نبوده نمی‌بایستی روابطش با مردم و مسؤولین یک‌طرفه و کارش تنها امر و ابلاغ باشد.

اینک که رهبر، ما را به مشورت نمی‌طلبد، ما بنا به وظیفه‌ای که مولی الموالی و مرد لایتناهی، برای رعیت در حق والی تعیین کرده است عمل نموده در آنچه به عقل قاصرمان حق و ضروری می‌آید، دستور الهی «و ذکر فإن الذکری تنفع المومنین» را اجرا می‌نماییم. احتمالاً حدس زده‌اید عرایضم از چه مقوله است. امیدوارم در آنچه می‌نویسم رضای خدا، خیر شما و خدمت به مردم شرافتمند مملکت‌مان باشد و به دور از مسائل و منافع خصوصی و گروهی وظیفه عنداللهی انجام گردد.

شرایط بسیار حاد و وحشتناکی که مبارزطلبی و مسابقه‌ی اخیر عراق و ایران در کشتار و ویرانی به وجود آورده و دارد جنگ تحمیلی چهارساله را در منطقه به مراحل هلاکت‌بارتر و وحشیانه‌تر از جنگ جهانی می‌رساند، چنان بار سنگین و سوزان بر دوش و جان ما انداخته است که چون طاقت آن را نداشتیم، رو به رهبری انقلاب و به مقام فرماندهی کل قوا آوردیم که گرداننده همه امور و تصمیم‌گیرنده جنگ و صلح است. شاید که با بینش خاص و ظرفیتی که دارید، یک گوشه از اطلاع و از توکل و اطمینان خود را به ما و به مردم مضطرب و مستأصل زیر آتش و سنگ بدهید. ما از یک طرف نمی‌توانیم تحمل این اوضاع و آینده محتملاً خانمان‌سوزتر و خدای نکرده خفت‌بار آن را بنماییم و از طرف دیگر قادر نیستیم واقعیات عینی و سنن الهی را نادیده گرفته سلب مسؤولیت از خود بکنیم و بگوییم چون ولی فقیه چنین دیده و خواسته‌اند و موفقیت نزدیک و نهایی مسلم است، ما برای از تکلیف و تفکر و از تذکر لازم می‌باشیم.

شک نیست که جنابعالی با ایمان و توکل مخصوص و قدرت و نبوغ رهبری، در بکار گرفتن سرمایه‌های سرشار اسلام و تشیع، مملکت ایران را در عظیم‌ترین آزمایش یا ابتلای تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌اش وارد ساخته شهرت و وحشتی از ایران و اسلام در جهان به وجود آورده به نسل حاضر ما، هم ارزش و افتخار داده‌اید و هم مسؤولیت فوق‌العاده دشوار در برابر دنیا و خدا. و در عین حال، ما را به یک دوراهی فاجعه یا فتح کشانده‌اید. هم وظیفه سنگین اندیشیدن و توصیه به حق کردن را به دوش ما نهاده‌اید و هم سکوت و بی‌اعتنایی در برابر آن بسیار سهمناک است!

ما که حکم «و لاتقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً» را پیش رو داریم، بنا به وظیفه ملی و اسلامی می‌خواهیم نه خودمان و نه هموطنمان، چشم و گوش بسته و به دور از عقل و عاطفه، تبعیت از احساسات و تبلیغات ننماییم. البته علاوه بر حال خودمان و حال مردمی که تصریحاً یا تلویحاً نمایندگان و سنخگوئی‌شان را داریم و مملکتی که از پدران و مادران چند هزار ساله میراث برده و مفتخر و مسؤول حفظ آن می‌باشیم، دلسوز خود جنابعالی و نگران کسی نیز هستیم که ملت او را به رهبری برگزیده است. از خود می‌پرسیم جواب این همه کشته و شکسته - چه داوطلب فعال و چه منفعل برکنار - و ویرانی‌ها و از دست رفته‌ها و محرومیت‌ها را چگونه می‌توان داد؟ مرگ و محرومیت‌ها و ویرانی‌هایی که پایان آن معلوم نبوده هر دم بر وسعت و شدتش افزوده می‌شود!



بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسؤولین مصمم، موفق شدیم. آن کارزار، قتال فی سبیل الله بود، برای دفاع از آدم‌ها از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علی‌رغم قلت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جنابعالی، آن‌طور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرض‌های دیگر، برای ما روشن نیست.

ما استدلال‌ها و استنباط‌هایی را که از قرآن می‌کنیم عرضه می‌داریم و خوشحال و دعاگو می‌شویم که اگر تشخیصمان خطا باشد با روشن کردن موارد انحراف و اشتباه ارشادمان بفرماید.

نمی‌دانیم اگر در روز قیامت از خون و خرابی‌ها و از دربردی‌های تا به حال و خدای نخواستہ از فساد و تباهی‌های خیلی گسترده‌تر و آینده‌هلاک حرث و نسل‌های دو طرف، پرسش کنند چه جواب می‌شود داد؟

اگر بگویند چرا علی‌رغم نص روشن و صریح «فان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله»، حاضر نشدید پیشنهادهای آتش‌بس و صلح، ولو مشروط و تضمین‌شده، را بپذیرید و دست رد به سینه همه شفیع و میانجی‌ها، که از کشورهای مسلمان و از غیر متعهدا آمده بودند، زده هرگونه مذاکره و بحث روی شرایط را هم رد کردید، آیا جواب ما سخت‌تر نخواهد بود؟ آیا استدلال عدم اعتماد به صداقت صدام و به حسن نیت میانجی‌ها، با پیش کشیدن آیه بعدی قرآن شدیداً مردود نخواهد شد؟ آنجا که با اطمینان و استحکام می‌فرماید، «و إن یریدوا أن یخدعوک فان حسبک الله هو الذی یدک بنصره و بالمؤمنین». آیا جواب خواهیم داد که مخاطب این فرمان پیغمبر رحمت و حکمت بوده ما مشمول آن نیستیم و مستثنی می‌باشیم؟

ممکن است نمونه آورده یا ادعا شود که ما خود را موظف می‌دانستیم استکبار و الحاد و استعمار و استضعاف را در دنیا ریشه کن سازیم. به ما خواهند گفت که طبق قرآن و تاریخ، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم‌النبین علیهم السلام و الصلوة، مأمور و مأذون آن نبودند، شما چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابی‌ها در صدد صدور و حاکمیت اسلام برآئید؟ وقتی خدا در قرآن مکرر به پیغمبر خود گوشزد می‌کند که «ما جعلناک علیهم حفیظاً» و «ما أنت علیهم بوکیل»، «لست علیهم بمصیطر»، «إن أنت إلا نذیر»، یا «و ما علی الرسول الا البلاغ»، شما که داعیه اجرا و ادامه رسالت انبیاء را داشتید، چگونه می‌خواستید مانند موکل مراقب و مأمور مسؤول مستکبرها، و مستضعف‌ها عمل نمایید، در حالیکه خود خدا با مشیت لایزال و قدرت بی‌نهایتش نخواستہ است دین خود و عدالت و حق را با تعجیل و تحمیل در میان آدم‌ها پیاده کند؟ خدای بزرگ از شما عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. خدا عمل به دین و تبلیغ و اجرای دین را پاداش می‌دهد اما به شرط رعایت «لااکراه فی الدین».

درست است که در انقلاب اسلامی ما جوانان، پیران و داوطلبان قابل تقدیری لبیک اجابت، روی اعتماد و اعتقاد و ارادت به امام گفته‌اند و با اشک و عشق و اصل به چنان جانبازی‌ها و پیروزی‌ها می‌شوند، اما همین امر اگر خدای نخواستہ خلل و خلافی در اصل برنامه و هدف انتخابی آن ظاهر گردد، هم شکایت آنها را که روز قیامت بگویند «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا»، بسیار سنگین خواهد کرد و هم مسؤولیت رهبری و کسانی را که لب فرو بسته حق والی را در دریافت نصیحت ادا نمی‌کنند، دو صد چندان می‌نماید.

روزی که هواپیماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد بمب‌هایی انداختند، فرمودید: مطلب مهمی نیست، دزدی یا دیوانه‌ای آمده سنگی انداخته و در رفته است و دیگر نخواهد انداخت. ولی آن دیوانه یا دزد، علیرغم تودهنیهایی که خورده است، بارها آمد و سنگ‌ها و بمب‌ها و موشک‌ها انداخته، دیوانگی‌های خطرناک کرد، خانه‌ها خراب نمود و بسیاری از فرزندان عزیز این مملکت را به شهادت رساند. ملت خوب ایستاد، خوب جان و مال داد، فحش‌ها و مشت‌ها و تلافی‌گری‌ها نثار صدام و پشتیبانانش کرد و دلاوران جان بر کفمان پیروزی‌های معجزه‌آسا به دست آوردند... همه اینها درست است و ایجاب می‌نماید که سپاس خدا و تشکر از ملت شهیدپرور به جا آوریم. اما وقتی ترازنامه چهارساله را جمع‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم علی‌رغم دفاع‌ها و موفقیت‌ها و پذیرش انقلاب اسلامی در بعضی جاها، آنچه هم که محصول مسلم این مدت است و اختلاف در آن وجود ندارد نتایج ذیل است:

گسترش دائم دامنه جنگ و خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و ضایعات دو طرف، کاهش طاقت‌ها و توان‌ها، ازدیاد انزوا و اتهام ایران و اسلام و به طور کلی هلاک مستمر حرث و نسل در ایران و عراق و بعضی نقاط دیگر.



از دیدگاه ابرقدرت‌ها نیز این جنگ دست آورده‌های مثبت داشته است و آنها مسلماً از ادامه و توسعه و خاتمه نیافتن آن با حفظ بقای هر دو طرف متخاصم، راضی می‌باشند. از آن جمله است:

فروش بی‌حد و حساب و پرمداخل اسلحه و مهمات به طرفین دعوی و به وحشت‌افتاده‌هایی از انقلاب و عملیات ما و حتا به کشورهای فعلاً برکنار که چنین بازار گرم در تاریخ گذشته‌شان بی‌سابقه بوده است. خرید بی‌منت و به بهای اندک نفت برای تأمین رفاه و صنایع خودشان، صدور مستقیم و غیرمستقیم خواربار و کالاهای صنعتی و خدمات فنی به ایران و عراق و کشورهای دیگر خاورمیانه، بی‌پول و محتاج نگه داشتن ما و محروم ساختن انقلابیان از سازندگی و خودکفایی و تولید (و بنا بر این، انقیاد بالقوه) یعنی عدم ایفای وعده استقلال ابتدایی همراه با آزادی، و بالأخره، دردناک‌تر از همه، چهره سیاه و خونین دادن به اسلام و زوده شدن نشانه‌ها و وعده‌های سلامت، نعمت، رحمت، سعادت و به طور کلی حقانیت و حیات، در داخل و خارج ایران، حالا هم مخلصین به انقلاب و بهره‌مندان، دسته دسته با نوحه و سرود عازم قربانگاه‌های جبهه به قصد کربلا و آزاد کردن قدس می‌شوند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ها و موزیک‌های فتح و فجر پخش می‌کند، توپ‌ها و هواپیماهای ما شهرها و تأسیسات نظامی و صنعتی و اخیراً مسکونی عراق را متقابلاً می‌کوبند و بسیاری از مسؤولین و مردم به خود مژده سقوط یا انتحار قریب‌الوقوع صدام و ذلت دشمنان انقلاب را می‌دهند، یا می‌شنوند. شاید هم شاهد پیروزی‌های درخشان جدید بشویم و خدا کند که بشویم... اما با سرنگون شدن صدام و انحلال حزب بعث، آیا غائله و نائره جنگ خاتمه خواهد یافت؟ فاتحه شیطان بزرگ و شیطان اصلی ازلی که مهلت‌یافته از جانب خدا تا روز رستاخیز است، در دنیا خوانده خواهد شد؟ آیا دفاع در جبهه‌های جنگ و مقابله با شیطان نیازمند خودسازی درونی و برونی نیست؟

با آنکه آزادی قدس از دست صهیونیسم امید و آرزوی ماست، اما معتقد هستیم که دشمنان ما و حاکمان و همدرده‌هایشان ساکت نخواهند نشست تا ما متلاشی و مضمحلشان بکنیم و در اولین حملات ما تسلیم نگرندیده مواضع جدید خواهند گرفت، عکس‌العمل‌ها نشان خواهند داد و آیا با عده و عده‌هایی که فراوان دارند، دفاعی از خود و تجاوزات مجدد و تلافی از ما نخواهند کرد؟ تابحال که چنین نبوده است. اگر شکست‌هایی داشته یا ضرباتی خورده‌اند، نه دست از مقاومت و تجدید قوا کشیده‌اند و نه هنوز تمام توان و تجهیزاتشان را به میدان آورده‌اند، بر اساس واقعیت‌های اجتماعی موجود در عراق، با مردن صدام و پس رفتن حزب انحصارگرس، به فرض که شورش یا کودتایی صورت بگیرد، هیچ معلوم نیست که فرماندهان و گردانندگان بعدی فرمانبر یا هم‌آهنگ با ما باشند. همچنین اسرائیل مکار کهنه کار اگر تا به حال دست به عمل عمده‌ای در ایران و عراق نزده است، آیا خواهد گذاشت که سپاه و بسیج ما به راحتی راهی قدس شود؟ غیر از اسرائیل آیا آمریکا و ابرقدرت‌ها و خود شوروی ممکن است تماشای صحنه‌ها و پیشرفت‌های ما، یا فتنه‌های علیه خودشان شوند و مودیان‌تر، مهلک‌تر و قاطع‌تر از گذشته اقدام نکنند؟ هرچه باشد اسرائیل و آمریکا و شوروی در شیطنت و ترور و جنگ، صد درجه استادتر و از ما داناتر و داراتر در این کارها هستند. به فرض پیروزی و پیشروی، این قافله تا به حشر لنگ است، و خلاصه آنکه صدور انقلابی انقلاب ما، سقوط صدام، نابودی اسرائیل و سرنگونی آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها زمانی میسر و قابل طرح خواهد بود که مسلمانان با حربه آگاهی، ایمان، تقوی، خودسازی درونی و برونی و اتحاد مسلح گشته با به کار بستن کتاب و سنت، هم دفاع قوی از خود بنمایند و هم با شاهد و الگو شدن و تسخیر قلوب و الباب، حماسه پیروزی انقلاب را بدست خود آنها تکرار کنند. ملت‌هایی هم که انقلابیان را تعلیمشان می‌دهیم، تا در داخله‌شان شرایط اجتماعی، ایمانی، اخلاقی، نظامی و الهی لازم فراهم نشده باشد، مسلماً به پیروزی‌هایی مانند انقلاب ما نخواهند رسید.

نه در تاریخ انقلاب‌های دنیا چنین توسعه و تحول‌های سریع و وسیع انقلاب و واژگونی‌ها سرراغ داده شده یا در قرآن کریم آمده است.

آیا خدا خارج از دفاع نفس یا بازیابی خانه و خانواده و از دست رفته‌ها، که «قتال فی سبیل الله» است، برای تعرض و تخریب، چیزی بیشتر از «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، وعده نصرت و به میدان آوردن «جنوداً لم تروها» را به امتی یا به مجاهدینی داده است؟ بلی، به حکم قرآن جلوی مهاجم را باید گرفت و بی‌خیال و بیکار نباید نشست، سهل است که امر اکید به تجمع نیرو و تدارک اسلحه، حتا قویتر و بیشتر از دشمنان شده است. اما نه برای حمله و نابود کردن آنها، بلکه برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودمان و برحذر داشتنتان از حمله کردن به ما. یعنی در نگرفتن جنگ به حکم «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم».

ما در این ماجرای پرمخاطره خواسته‌ایم پیش‌دستی بر دستور قرآن کرده، قبل از آنکه تدارک قشون و ترتیب تجهیزات لازم و کافی را بدهیم و با سلاح‌هایی که از خود آنها گرفته‌ایم و می‌گیریم (و معلوم است که تا نفع خودشان و زیان ما را در این کار نبینند در اختیارمان نمی‌گذارند)



بجنگشان برویم. غافل از اینکه سیاست همیشگی آنها جنگ‌افروزی در میان اقوام و ممالک دنیا و به جان یکدیگر انداختن آنها بوده است تا هم تجارت و منفعت بکنند و هم رقیبان و دشمنان احتمالی را مشغول و مفلوک نمایند.

البته که در دسر ایجاد کردن و عصبانی ساختن صدام‌ها و اسرائیل یا امریکا و فرانسه و وحشت انداختن دولت‌های ارتجاعی عرب، امکان‌پذیر بوده و هست و باعث تشفی قلب مومنین می‌شود، اما بهره‌برداری مطلوب و رسیدن نهایی به مقصود، مسأله دیگری است. به شهادت تاریخ غالباً نتیجه‌های معکوس به بار آورده است. حتا انقلاب‌های بزرگ دنیا که از پدیده‌های استثنایی طبیعت محسوب شده‌اند، عکس‌العمل‌ها و بازگشت‌های فراوان داشته است.

اقدام برای افراشتن پرچم حق و عدالت در عالم و امحاء قطعی ظلم و ظالم و کافر از جهان بشریت، با خشونت و سرعت‌های انقلابی، یا برانگیختن فتنه و قتل و خرابی در بلاد کفر و ستمگری، اگر موثر و مجاز می‌بود، خدای دانای توانا، به یقین آن را رأساً یا بدست پیغمبرانش انجام می‌داد. چنین راهی که خدا ترسیم و تشریح نکرده است، می‌تواند با همه خوش‌آیندها و امیدواری‌ها و با تالوهایش، سرابی و گردابی بیش نباشد و بیم آن می‌رود که منتهی به نقض غرض و به آثار ناخواسته و هلاک‌کننده غیرقابل جبران گردد. در قرآن مجید هم سفارش شده است که به خود مغرور نشویم و هم آیه «ولا تغرنکم بالله الغرور» آمده است. ما حق نداریم روی حسابهای خودمان روی خدا حساب کنیم. عرض این تذکر نیز لازم است که نهضت آزادی ایران به هیچ وجه نمی‌گوید دست تضرع و تمنا و توبه تسلیم پیش عراق دراز کنیم یا سازشکار با ظالم‌ها و همکار جهانخواه‌ها و از خدا بی‌خبرها بشویم، یا به صلح تحمیلی خفت‌باری تن در دهیم، و حتا انقلاب خودمان و صدور صحیح اسلام را انکار کنیم. نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی.

آنچه توصیه می‌نماییم عنایت به آیات شریفه ذیل است:

«فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله.

فان انتهوا فلا عدوان إلا علی الظالمین

و لا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی

تعاونوا علی البر والتقوی و لاتعاونوا علی الإثم والعدوان.»

ضمناً فکر می‌کنیم که آیه «و قاتلوهم حتا لا تکون فتنه و یکون الدین لله» (که به دنبالش در هر دو سوره بقره و انفال جمله توقف و تخفیف «فان انتهوا...» آمده است) به منظور تحدید و تعطیل جنگ در داخل امتی است که مورد حمله و تجاوز کفار قرار گرفته مانع اقامه دینشان شده‌اند، نه برای تعرض و توسعه قتال به سراسر جهان، به قصد مسلمان کردن یا کوتاه کردن دست همگی آنان، آن‌طور که بعضی‌ها تصور و توجیه می‌نمایند. در عین حال، باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که علم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیای دشمنان بریزیم. هدف نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه الهی با دعای توفیق.

بدیهی است چنانچه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیش‌تر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیل‌های اجرایی هستیم. در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان اینکه اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.

ما نه غیبگویی می‌کنیم، نه بدبین و بدخواه هستیم و نه نسبت به فجایع و مفساسدی که هشدار دادیم قسم حضرت عباس می‌خوریم. آنچه هم که از جنابعالی توقع داریم، بیش از این نیست که در خلوت با خدای معبود، تأمل و تحقق بیش‌تر و سپس مشورت آزاد در این امر فوق‌العاده خطیر نموده، اگر به حق و حقیقتی در گفتارمان برخورده باشید تجدید نظری در سیاست جنگ با عراق و با دنیا و شیوه صدور اسلام بفرمایید.

خدایا شاهد باش که ما اتمام حجت و ادای تکلیف کردیم!

خدایا ما را ببخش.

خدایا انقلاب اسلامی ایران را در طریق اسلام، رضای خودت و رستگاری ایران و مصلحت جهان راهنمایی فرما.

والله خیرالمستعان و هو العزیز الرحمن



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ملی - مذهبی»

<http://melimazhabi.com>

**نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور (وزیر کشور) به خمینی، درباره «نهضت آزادی»، ۳۰ بهمن ۱۳۶۶**

بسمه تعالی

محضر مقدس رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی آیت‌الله العظمی امام خمینی - دام ظلّه العالی  
با عرض سلام و تحیات

نهضت آزادی پس از استعفا و برکناری دولت موقت، پیوسته در جهت اعلام مخالفت با دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و حتا قوه قضائیه و مغشوش کردن اذهان بوده است. مسؤولین نهضت با سمپاشی‌های خود نسبت به سیاست‌های دولت، دفاع مقدس و جنگ، مسأله برائت از مشرکین و فاجعه خونین مکه مکرمه، جهاد مالی و تصمیمات شورای عالی پشتیبانی جنگ و بالأخره فرمایشات اخیر حضرت امام - روحی فدا - راجع به حکومت و ولایت مطلقه، در جهت مبارزه و تضعیف نظام جمهوری اسلامی گام برداشته‌اند. با توجه به اهمیت و نقش سرنوشت‌ساز مجلس شورای اسلامی، نهضت آزادی در ماه‌های اخیر، فعالیت گسترده‌ای را جهت به اجرا درآمدن قانون احزاب و آزادی فعالیت سیاسی آنان و نیز حرکت تبلیغاتی گسترده‌ای راجع به انتخابات و راه یافتن به مجلس را آغاز کرده است. آقای دکتر یزدی در جلسه مورخ پنجم دی‌ماه ۱۳۶۶ نهضت آزادی راجع به شرکت در انتخابات و نقش نهضت آزادی چنین می‌گوید:

«برگزاری انتخابات، مستلزم وجود جامعه باز است، اگر رفتیم، واقعاً مفید خواهیم بود و نخواهیم گذاشت این فتاوا را به زور بر مردم تحمیل کنند، شخصی که از طرف نهضت به مجلس برود، مسلماً از این توپ و تشرها جا نخواهد زد، اگر قرار باشد مملکت را با «فتوا» اداره کنند، بنده پیشنهاد می‌کنم که مجلس را ببندند و خوابگاه دانشجویان کنند.»

دیدگاه نهضت آزادی راجع به جنگ و دفاع مقدس در بیانیه‌ای تحت عنوان «جنگ بی‌پایان» چنین است:

«آن‌چه فعلاً دیده می‌شود جنگی است بی‌پایان که می‌تواند پایان دنیا باشد، پایان ایران و مردم ایران باشد... گفته‌اند حتا اگر یک خانه هم در ایران سرپا بماند، باز به جنگ ادامه خواهیم داد و اگر یک نفر باقی بماند، آن یک نفر هم جنگ خواهد کرد، آیا این مترادف با چیزی جز جنگ جنگ تا نابودی هست؟»

نهضت آزادی راجع به «حکومت و ولایت مطلقه» اطلاعیه‌ای منتشر کرده که در آن آمده است:

«این چه فرمانی است و چه انقلابی در ایران و اسلام، که حکومت را در موضع بالاتر از فرستاده خدا قرار داده، به او اختیار می‌دهد بر خلاف نص صریح «و شاورهم فی الأمر» و بدون مشورت با امت، تصمیم‌گیری در مصالح دولت و امور ملت نماید؟...»  
با عنایت به مراتب فوق، خواهشمند است ارشاد فرمائید که:

۱- آیا نهضت آزادی با چنین عقاید و تفکراتی می‌تواند به عنوان یک سازمان، حزب و تشکیلات سیاسی در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شود؟

۲- در حالی که ماده سی، قانون انتخابات از جمله شرائط تأیید صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی را:

الف) اعتقاد و التزام عملی به اسلام

ب) اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران

می‌داند، آیا نهضت آزادی صلاحیت دارد که در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرده و نماینده‌ای در مجلس داشته باشد؟  
در پایان از درگاه خداوند متعال طول عمر آن وجود شریف و مقدس و پیروزی عاجل رزمندگان اسلام را مسألت می‌دارم.

سید علی‌اکبر محتشمی‌پور - وزیر کشور

\*\*\* منبع \*\*\*

کتاب «صحیفه امام»، جلد ۲۰، صص ۴۷۹-۴۸۰.



**پاسخ منسوب به خمینی، به نامه علی‌اکبر محتشمی‌پور، درباره «نهضت آزادی»**

[توضیح: این نامه، بعد از مرگ خمینی منتشر گردید.]

جناب حجت‌الاسلام آقای محتشمی، وزیر محترم کشور - ایده الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به امریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است؛ و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید امریکای جهان‌خوار را که هرچه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست، بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت، به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت امریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها، که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت‌های مظلوم به‌ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی، صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضائی را ندارد و ضرر آنها، به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتا منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیش‌تر و بالاتر است. «نهضت آزادی» و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند. از این جهت، گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی‌الموالی امیرالمؤمنین را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ بالله تخطئه، بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الاهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن، چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

و السلام علی من اتبع الهدی

توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستارم

روح‌الله الموسوی الخمینی

\*\*\* منبع \*\*\*

کتاب «صحیفه امام»، جلد ۲۰، صص ۴۸۱-۴۸۲.

**نامه احمد خمینی به مرضی پسندیده، درباره «نهضت آزادی»**

خدمت حضرت آیت‌الله آقای پسندیده عم بزرگوار و عزیزم دامت برکاته  
با عرض سلام و ارادات و دعا برای سلامتی وجود مبارک

حضرتعالی خود بهتر از هرکسی می‌دانید که چقدر به شما علاقه‌مندم. من خود را فرزند کوچک جنابعالی می‌دانم و دوست دارم همیشه در کنار شما و از شما استفاده معنوی بنمایم. حال که مرادم و جان جانانم حضرت امام سلام‌الله علیه تنه‌ایم گذاشته است، بعد از خدا تنها شما را دارم و بس.

نامه حضرتعالی در مورد آزادی یکی از ملی‌گراها به دستم رسید. چند جمله مزاحمت می‌کنم، اولاً به اطلاعات کشور، نظر شما و خود را منتقل می‌کنم و امیدوارم فرد مذکور آزاد گردد تا به وظیفه‌ای که بر گردنم نهاده‌اید، عمل کرده باشم. ثانیاً این نکته را گوشزد می‌نمایم که مسأله ملی‌گراها مسأله‌ای خطرناک است. ملی‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی است و اسلام‌گرایی خط محکم و استوار امام است. ملی‌گراها بهای اول برایشان میهن است و به انقلاب و نظام و اسلام یا اهمیتی نمی‌دهند و یا اهمیت بسیار ناچیزی برایشان دارد. اینها اصل و اساس برایشان ریاست است. اگر به میهن هم علاقه دارند، میهنی است که رئیسش آنان باشند. اگر بعضی از آنان به اعمال فردی در چارچوب اسلام پایبند باشند ولی وقتی پای منافعشان پیش بیاید، از هیچ دروغ و تهمت و ناسزا فروگذار نیستند.

آنان بعد از انقلاب لحظه‌ای در کنار امام نماندند. متلک و فحش و ناسزا به امام از کارهای رایج این از خدا بی‌خبران بود. تنها یکی از کارهای آنها را برایتان می‌فرستم، تا خود قضاوت فرمایید. اینان اعلامیه‌ای را که امام (قدس سره) با خط مبارکشان خطاب به آقای محتشمی نوشته‌اند، مجعول دانسته و در عین اینکه نسبت جعل را مستقیماً به من نداده‌اند ولی با قرار دادن خط من بالای نامه امام به آقای محتشمی، جعل را از من دانسته‌اند و خطی از امام که شعر: «من به خال لب ای دوست گرفتار شدم» است را آورده‌اند و ادعا کردند که خط امام این است، در صورتی که حضرت امام (قدس سره) در موقع قدم زدن شعر می‌گفتند و خط مذکور، خط امام در موقع راه رفتن و یا ایستاده است. از این گذشته این قدر خط امام روشن است که احتیاج به این حرف‌ها ندارد. من یک صفحه از وصیتنامه امام و نامه مورد بحث را می‌فرستم، خود قضاوت فرمایید آیا من این قدر بی‌دین و بی‌عقل هستم که چیزی، آن همچنین مسأله مهمی را به امام نسبت دهم و از آتش قهر خدا در دنیا و آخرت نترسم. اگر من بناست بدین خاطر جهنمی شوم چرا چیزی را که به نفع خودم است به امام نسبت ندهم؟

عموی بزرگوار و عزیزم!

قربانتان گردهم من معتقدم که حق با امام راحلمان است، آن مرد بزرگی که با هوش و استعداد سرشار خود عمق ماهیت‌های کثیف ضد انقلاب را بسیار عالی تشخیص می‌داد. نامه‌ای را نهضت آزادی برای فرار از تنبیه ملت شریف ایران به اینجانب نسبت داده است و فکر می‌کرده بعد از وفات امام، من دست به چنین خیانتی زده‌ام، در زمان حیات امام و با دستور ایشان برای آقایان خامنه‌ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، موسوی نخست‌وزیر، ری شهری و وزیر اطلاعات وقت فرستاده شد. فقط اجازه ندادند که در همان موقع منتشر کنیم. فرمودند این برای بعد از مرگ من است تا اگر آنها خواستند ایران را به سوی غرب به خصوص امریکا سوق دهند، منتشر کنید.

من این نامه را برایتان فرستادم تا معلوماتان گردد اینها از چه قماش هستند و برای رسیدن به دنیا حاضرند به هرکسی هر تهمتی بزنند و از خدا باکی نداشته باشند.

از شما تقاضا دارم برای دفاع از امام و آرمان‌های پاک او و برای خاطر دفاع او از اسلام عزیز و به خاطر تحمل رنج و زحمت و مرارت‌های بسیاری که از آخوندهای درباری و متحجرین و مقدس‌نماها و ملی‌گراها و چپ‌ها و منافقین کشید، حضرتعالی طی نامه‌ای آنان را محکوم کرده و صحت خط امام و پیشوای ملی و دینی‌مان را اعلام فرمائید و روح بزرگ امام را از خودتان شاد کنید و مطمئن باشید که با این کار اجر بزرگی را خواهید داشت و نامه را من منتشر نمی‌کنم ولی برای ثبت در تاریخ نگه می‌دارم. آنان که این نامه را جعلی می‌دانند، از همه بهتر می‌دانند که این خط امام است، ولی آنها چند مطلب را با این کار دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آن، این است که فکر می‌کردند نفوذ امام در بین مردم از بین رفته است و امام محبوبیتی ندارد و با رفتن او نظام می‌پاشد و آنان روی خون و اجساد مطهر شهدا و اسلام به حکومت می‌رسند.



بعد از ارتحال امام (قدس سره) بیش از ۱۰ میلیون نفر امام را بدرقه کردند و مرقد و حرم آن بزرگوار پناه محرومان شد و کسانی که با این امام بد بودند، مسلماً مورد نفرت هستند، لذا آنها با دادن نسبت جعل به من، خود را و گروه خود را می‌خواهند از این مغلطه نجات دهند. هرچه از درگذشت امام عزیز می‌گذرد، مردم بهتر می‌فهمند که چه گوهر گرانبهایی را از دست داده‌اند. این شب‌ها، حرم امام دیدنی است.

مسئله دیگری که نهضت آزادی دنبال می‌کند، این است که اعتماد مردم را نسبت به امام کم کنند، بدین معنا که هرچه از امام باشد، مردم احساس کنند که این از امام نیست بلکه از اطرافیان امام و یا کسی دیگر است و این خط و امضای امام نیست، بلکه خط و امضای امام را جعل کرده‌اند. القای این مطلب، بسیار خطرناک است و خداوند کسی را که این‌گونه حرکت می‌کند، هرگز نمی‌بخشد.

می‌بینید که اگر این مسئله جا بیفتد که عده‌ای بوده‌اند و هستند که خط امام را جعل می‌کردند و یا امروز می‌کنند، چه ضربه هولناکی به اسلام و انقلاب و آرمان‌های اسلامی امام عزیزمان خواهد خورد. دیگر فتوای تاریخی امام رنگ می‌بازد، مبارزات امام زیر سؤال می‌رود و حیثیت رهبر انقلاب بزرگ جهان اسلام ضربه می‌خورد. آیا نهضت آزادی و صدیقی‌ها هنوز آدم‌های درستی هستند که بعد از ارتحال ملکوتی برادر عزیزتان امام بزرگ، فرمودید آنها که می‌گفتند امام، محبوب نیست، تشییع جنازه امام را دیدند و فهمیدند اشتباه می‌کنند. ملی‌گراها با برادر، امام، مرجع تقلید و رهبر شما سر ناسازگاری داشتند و دارند.

اینها دل امام راحل‌مان را خون کرده‌اند و آدم‌های بی‌دینی هستند که در قالب دین، به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند. مقصودم از دین، دین امام است نه دین مخالفان امام که یزید و معاویه هم داشتند اما دین مقابل دین امام حسین علیه السلام.

تقاضایم این است که شما در مقابل آنان بایستید و از آرمان‌های امام دفاع کنید و از تمامی صدیقی‌ها که امام آنان را مسلمان نمی‌دانست، تبری جوئید و دل امام را شاد فرمایید.

از اینکه نامه‌ام طولانی شد معذرت می‌خواهم، من حضرتعالی را شدیداً دوست می‌دارم و بسیار شما را عزیز می‌دانم، خداوند بزرگ شما را برای فامیل حفظ فرماید و اگر خدای ناکرده رنجشی پیدا کردید، معذرت می‌خواهم. در مورد ملی‌گراها حرف بسیار است، ولی نه وقت من اجازه این حرف‌ها را دارد و نه حوصله شما. بار دیگر از شما تقاضا می‌کنم که اگر این نامه، یعنی نامه امام به آقای محتشمی، خط امام است، که هست، مرقوم فرمایید و کسانی که به دروغ چنین نسبتی را به من داده‌اند، خائن بدانید.

با احترام

مخلص شما احمد خمینی

\*\*\* منع \*\*\*

کتاب «مجموعه آثار یادگار امام»، جلد ۱، ص ۶۳۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و نشر عروج.



## «جنازه‌ای به اسم قاضی صلواتی و «نهضت آزادی»؛ محمد نوری‌زاد، ۵ آبان ۱۳۹۱ (++)»

من، محمد نوری‌زاد، با اطمینان می‌گویم: این نامه، توسط مرحوم حاج احمد خمینی نوشته شده و به دروغ، آری به دروغ، به اسم امام به مردم و به تاریخ قالب شده است

### ای بسا کشتن حاج احمد آقای خمینی هم ربط وثیقی به همین نامه دروغین و حواشی آن داشته باشد

دادگاه انقلاب ما سه قاضی دارد؛ و من، اگر بخواهم خصوصیات این سه تن را شماره کنم، شرمگنانه و صادقانه می‌گویم: یکی از یکی عتیقه‌تر، یکی از یکی ترسو‌تر، و بزدل‌تر، و رام‌تر، و مطیع‌تر، و حرف‌گوش‌کن‌تر، و البته: بی‌سوادتر! با این همه اگر بخواهم جنازه‌ای از این سه تن برکشم و نشان همگان بدهم، حتماً دست بی‌اراده صلواتی را بالا می‌برم. چرا که این قاضی بخت‌برگشته، یک جنازه به تمام معناست و به قدر یک درخت کویری نیز حیات نباتی ندارد.

شاید برترین تابلویی که بشود از او ترسیم کرد این است: جنازه‌ای دراز به دراز افتاده، و مأموران اطلاعات و سپاه خودکاری لای انگشتان دست راستش جا می‌دهند و با حرکت دست جنازه، خودشان پای برگه محکومیت و زندان و اعدام بخت‌برگشته‌ای را امضا می‌کنند. سر آخر نیز برای محکم‌کاری، ده انگشت این جنازه بی‌نوا را در جوهر فرو می‌کنند و در کنار همان امضای آن‌چنانی می‌نشانند. چه کسی می‌تواند بگوید این امضا و این اثر انگشت را قاضی صلواتی پای آن برگه نشانده است؟

این سخن «عمادالدین باقی» را بگویم و تابلوی این جنازه اساطیری را کامل کنم. باقی می‌گوید: «از زندان اوین مرا به دادگاه انقلاب بردند؛ در اتاق صلواتی، من بودم و وکیل من و بازجوی اطلاعاتی من؛ قرار بود من به پرسش‌های قاضی پاسخ بدهم تا پرونده شکل قانونی بگیرد؛ در دادگاه، قاضی می‌پرسد و متهم پاسخ می‌دهد، اما آن روز روند پرسش و پاسخ به گونه‌ای دیگر بود؛ صلواتی اعلام رسمیت کرد، و برگه‌های مخصوص را به دست مأمور اطلاعات که بازجوی خود من بود داد، پرسش نخست را بازجوی اطلاعاتی من روی برگه مخصوص نوشت؛ برگه را به دست قاضی صلواتی داد، صلواتی برگه را - بی آنکه نگاهی بدان بیندازد - به من داد، من به آن پرسش پاسخ دادم. امضا که کردم برگه را به قاضی صلواتی دادم؛ صلواتی برگه را - بی آنکه نگاهی به پاسخ من بیندازد - به دست بازجوی اطلاعات داد؛ بازجوی اطلاعات پرسش دوم را نوشت و برگه را به دست صلواتی داد، صلواتی - بی آنکه نگاهی به برگه بیندازد - آن را به من داد؛ من پاسخ دادم و امضا کردم و برگه را به صلواتی دادم؛ صلواتی - بی آنکه نگاهی به پاسخ من بیندازد - برگه را به بازجوی اطلاعات داد تا پرسش سوم را بنویسد...!» جنازه که می‌گویم یعنی این!

دلیل دیگر من برای جنازه بودن این موجود پژمرده، تازه‌ترین حکمی است که وی برای آقای مهندس محمد توسلی، از بنیان‌گذاران «نهضت آزادی» صادر کرده است، یا بهتر بگویم: حکم را برادران امام زمانی وزارت اطلاعات نوشته‌اند و امضای این جنازه را پایش نشانده‌اند. ادبیات این حکم (که نویسنده اطلاعاتی آن را «مقاله» نامیده است)، آن قدر با سواد ادبی و قضائی جنازه مورد نظر ما متفاوت است که در همان یک خط نخست، شما متوجه ذات نافذ برادران، و بی‌ذاتی این قاضی مفلوک می‌شوید. عمده مانور برادران در این حکم یا مقاله، روی «غیرقانونی» بودن نهضت آزادی است.

در این مقاله به بخشی از نامه تاریخی امام خمینی به وزیر وقت کشور آقای محتشمی‌پور اشاره شده است؛ این که: «... آنچه اجمالاً باید گفت آن است که پرونده این نهضت و عملکرد آن در دولت موقت و انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضائی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است شوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتا منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیش‌تر و بالاتر است.»

اجازه بدهید کمی از این جنازه فاصله بگیریم و به چند و چون آن نامه تاریخی اشاره کنیم. من، محمد نوری‌زاد، با اطمینان می‌گویم: این نامه، توسط مرحوم حاج احمد خمینی نوشته شده و به دروغ، آری به دروغ، به اسم امام به مردم و به تاریخ قالب شده است. می‌دانم ای بسا جناب سید حسن خمینی از این سخن من برنجدند. اما چه باک؟ وقتی اختراع یک چنین دروغ آشکار و انتشار آن به اسم امام، سهم عمده‌ای در تسریع ویرانی



کشور داشته است، چرا احتمال کدورتِ خاطرِ یک دوست ما را از ابراز حقیقتی به این بزرگی باز بدارد؟ در عین حال که می‌گوییم: ای بسا کشتن حاج احمد آقای خمینی هم ربطِ وثیقی به همین نامه دروغین و حواشی آن داشته باشد.

مختصری درباره این نامه تاریخی:

این نامه، بعد از وفات امام منتشر شد. بله، بعد از وفات امام، نه در زمان حیات وی. آن هم درست در شرایطی که روحانیت برای خود رقیبی غیر از نهضت آزادی باقی نگذاشته بود. همه رقبا به تیر غیظ حاکمان روحانی و سراسیمه ما یا اعدام شده بودند یا فراری یا منزوی. مانده بود نهضت آزادی، که او نیز باید از میان می‌رفت.

تا امام زنده بود، با همه کم‌لطفی‌ها، اجازه نداد به این جماعت درستکار و فهیم و کارآزموده و تحصیل‌کرده و پاک‌رفتار، تعرض چندانی صورت پذیرد. اما به محض فوت ایشان، پروژه بی‌آبرو کردن نهضت آزادی و کنار زدن اعضای آن از تمامی منصب‌ها کلید خورد. توسط چه کسی و چه جریانی؟ توسط همان باغبان زیرکی که در نامه بیست و ششم خود بدان اشاره کرده‌ام. همان باغبانی که یک چشمش اسرائیلی است و یک چشمش آمریکایی، دَمَش اسرائیلی و بازدمش آمریکایی است. باغبانی که از همان نقطه نخست انقلاب با کارگزاران یقه از بیخ بسته و پیشانی پینه‌بسته‌اش، در زیر و بالای حاکمیت حضور داشته است و بایدها و نبایدها را بدانان تلقین می‌فرموده است.

یک نشانه: مگر چندی پیش رئیس اتاق اسرائیل در سازمان اطلاعات سپاه به جرم جاسوسی برای اسرائیل دستگیر و بازداشت نشد؟ ای عجب! رئیس اداره مبارزه با اسرائیل در سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؟ من می‌گویم: این یک نفر را حتماً خود اسرائیل سوزانده تا مابقی جاسوسانش در امان بمانند. حالا شما برو ببین این جناب سردار پاسدار جاسوس اسرائیل، چه سال‌های متمادی و با چه تحلیل‌ها و چه نحوه‌های در گوشی، چه مسؤولان ساده و بی‌سواد اما صاحب‌نفوذی را به چه کارهایی ترغیب کرده است!

من می‌گویم: نامه تاریخی امام به وزیر کشور وقت، یک نامه متقلبانه بوده است که نه به خط امام، بلکه به خط مرحوم حاج احمد خمینی نوشته شده است؛ منتها جماعتی از جنس همین سردار پاسدار - رئیس اداره مبارزه با اسرائیل در سازمان اطلاعات سپاه که جاسوس از آب درآمده - با ظرافت تمام دم گوش او نشسته‌اند و تنها راه کنار زدن نهضت آزادی را نگارش و انتشار یک چنین نامه‌ای از طرف امام دانسته‌اند. حتماً هم یک چند تایی از روحانیان و صاحب‌منصبان فعلی در این نجوا و ترغیب و فریب، با مرحوم احمد خمینی مجالست داشته‌اند و او را به نگارش یک چنین نامه‌ای حریص کرده‌اند. و باز می‌گویم: بعد از انتشار نامه، و بعد از این که مرحوم دانسته چه کلاهی به سرش رفته و بعد از آنکه بنای اعتراض نهاده و تهدید به افشاگری کرده، کارش را ساخته‌اند.

بعد از انتشار این نامه دروغین، نهضت آزادی بیانیه می‌دهد که: این نامه جعلی است و خط، دستخط امام نیست. حاج احمد خمینی که باید از این تهمت به سلامت به در می‌جست، سراسیمه می‌شود؛ هم از مرحوم بازرگان شکایت می‌کند و هم دست به دامان خویشان خود می‌شود. در یک نمونه، نامه‌ای طولانی به عموی کهنسال خود آیت‌الله پسندیده می‌نویسد و او را به مدد خود می‌خواند: «... از شما تقاضا دارم برای دفاع از امام و آرمان‌های پاک او و برای خاطر دفاع او از اسلام عزیز و به خاطر تحمل رنج و زحمت و مرارت‌های بسیاری که از آخوندهای درباری و متحجرین و مقدس‌نماها و ملی‌گراها و چپ‌ها و منافقین کشید، حضرتعالی طی نامه‌ای آنان را محکوم کرده و صحت خط امام و پیشوای ملی و دینی‌مان را اعلام فرمایید و روح بزرگ امام را از خودتان شاد کنید و مطمئن باشید که با این کار، اجر بزرگی را خواهید داشت و نامه را من منتشر نمی‌کنم، ولی برای ثبت در تاریخ نگه می‌دارم...».

حالا بشنوید از دادگاه. همان‌جا که دست به گلوی مرحوم بازرگان نهاده‌اند که چرا مدعی تقلب در نگارش این نامه شده‌ای؟ بازرگان می‌گوید: خود امام خمینی در انتهای وصیت‌نامه‌اش نوشته: «... اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود، مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.» (صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۴۵۱)؛ پس این نامه را به کارشناسان و خط‌شناسان بدهید تا درستی و نادرستی آن را مستند کنند!

بنا به درخواست مرحوم بازرگان، و بنا بر توصیه خود امام خمینی، نامه تاریخی را به کارشناسان و استادان خط‌شناس می‌دهند و معلوم می‌شود که خط، خط امام نیست. ای عجب! پس آن نامه پرهیاهو صحت ندارد؟ نخیر، صحت ندارد. عجیب‌تر این که نامه طولانی مرحوم حاج احمد خمینی



به عمومی کهنسالش با این جمله پایان می‌پذیرد: «... بار دیگر از شما تقاضا می‌کنم که اگر این نامه، یعنی نامه امام به آقای محتشمی، خط امام است که هست، مرقوم فرمایید و کسانی که به دروغ چنین نسبتی را به من داده‌اند، خائن بدانید...».

می‌بینید؟ حاج احمد آقایی که خودش این نامه را نوشته، در مسیر فریب عمومی خود دست به دامان شهادت او می‌شود. شاید با این گواهی دهان‌پرکن، بشود دهان معترضان را بست و از زیر آوار این فضاخت بزرگ به در رفت. جاسوسان اسرائیل اما بلافاصله بعد از انتشار این نامه بار خود را می‌بندند. مأموران مهیای آنان همچون جناب شریعتمداری قلم‌هایشان را تیز می‌کنند و به بهانه انتشار این نامه تاریخی قلم‌فرسایی‌ها می‌کنند و آبروها می‌برند. این گونه می‌شود که به ضرب یک نامه دروغین، هم نهضت آزادی از همه عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کنار گذاشته می‌شود و هم شخصیتی همچون حاج احمد خمینی که می‌توانست بعدها به عنوان یک رجل سیاسی و روحانی مخاطراتی برای تمامیت‌خواهی آن جماعت پس پرده ایجاد کند، به نقطه‌ضعفی این چنین آلوده می‌شود، و بعد نیز به راحتی از سر راه برداشته می‌شود.

من - نوری‌زاد - چندی پیش شخصاً با کارشناس این نامه تاریخی صحبت کردم، حتا با قاضی پرونده به صورت اتفاقی هم‌سخن شدم. قاضی پرونده می‌گفت: پرونده را برداشتم و رفتم جماران؛ حال حاج احمد آقا زیاد خوب نبود، یا از خواب بیدارش کرده بودند یا بیمار بود. خودم را به او معرفی کردم و گفتم که از نظر من پرونده باید مختومه شود و شکایت شما مورد ندارد. برافروخت که من منتظر محکومیت اینها بودم، حالا می‌گویید پرونده مختومه است؟ من نظر کارشناسان را که خط امام را جعلی دانسته بودند، به وی نشان دادم و به وی گفتم که صلاح شما نیز در مختومه شدن پرونده است؛ که وی با کلافگی رو به من کرد و گفت: خب، بله، خط، خط من است، اما امام گفته و من نوشته‌ام!

این اعتراف مرحوم حاج احمد خمینی را بگذارید کنار آن دو خط پایانی نامه‌ای که وی به عمومی کهنسالش آیت‌الله پسندیده نوشته است: «... بار دیگر از شما تقاضا می‌کنم که اگر این نامه یعنی نامه امام به آقای محتشمی خط امام است، که هست، مرقوم فرمایید و کسانی که به دروغ چنین نسبتی را به من داده‌اند، خائن بدانید...».

برگردیم به اصل مطلب؛ این بگویم و باب این سخن تلخ بریندم: که اگر استنادات نویسنده وزارت اطلاعات در این «مقاله» را، که مبتنی بر نامه دروغین منتسب به امام است، کنار بگذاریم، نشستن خانواده متهم در یک پارک نیز محل وقوع جرم تلقی شده است؛ و یا امضای یک نامه جمعی به سید محمد خاتمی؛ و سر آخر، اعلام یازده سال زندان برای مهندس محمد توسلی.

می‌گویم: از یک جنازه انتظاری نیست، که خودش را وا بدارد و درست بنشیند و درست ببیندش و درست سخن بگوید و درست بنویسد و از شأن حرفه‌ای خود و قضاوتی که به او محول شده درست صیانت کند. بل خنده‌دار این مأموران وزارت اطلاعات و سپاه‌اند که همچنان اصرار بر استفاده از جنازگی این جنازه‌ها دارند. غافل از این که تک‌تک این احکام خنده‌دار به سینه تاریخ سپرده می‌شود و در فردایی که زیاد هم دور نیست، دنیای عقل با حیرت به ترکیب این جنازه‌ها و گردانندگان آنها خواهد نگریست و حقوق معوقه مظلومان را بر میز مطالبه خواهد نهاد.

محمد نوری‌زاد

پنجم آبان ماه نود و یک

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت رسمی محمد نوری‌زاد



## «نامه‌ای با امضای پدر به خط پسر؟»؛ محمد صادقی، ۶ آبان ۱۳۹۱ (++)

دو دهه از انتشار نامه جنجالی منسوب به رهبر فقید جمهوری اسلامی در مورد «نهضت آزادی» می‌گذرد. نامه‌ای که با امضای آیت‌الله خمینی خطاب به وزیر کشور وقت منتشر شد. در نامه منتسب به نفر اول نظام سیاسی، نظراتی تند علیه نهضت آزادی ایران مطرح شده بود. اختلاف‌ها و گمانه‌زنی‌ها بر سر صحت و سقم این نامه سال‌هاست ادامه دارد؛ نامه‌ای که دستاویزی برای نهادهای امنیتی، قضائی و لباس شخصی‌ها در برخورد با اعضای این تشکل سیاسی و حتا «اعلام انحلال» آن قرار گرفت.

این بار محمد نوری‌زاد، نویسنده و مستندساز حامی جنبش سبز که پیش از خرداد ۸۸ از نزدیکان رهبر جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رفت، در جدیدترین یادداشت خود به بهانه صدور حکم سنگین ۱۱ سال زندان برای محمد توسلی از اعضای قدیمی نهضت آزادی، گریزی هم به این نامه پرمنافشه زده است، وی نیز به خیل کسانی پیوسته است که معتقدند این نامه را نه آیت‌الله خمینی بلکه احمد خمینی فرزند وی پس از فوت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و به منظور حذف رقیب از صحنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نگاشته و آن را با امضای پدر خود در اختیار رسانه‌ها قرار داده است.

موضوعی که در دو دهه گذشته بارها از سوی برخی از چهره‌های ملی و مذهبی نزدیک به نهضت آزادی و بسیاری از منتقدان نظام مطرح و هر بار نیز با هجمه رسانه‌ها و نیروهای حامی حکومت مواجه شده است.

نوری‌زاد در یادداشت خود نوشته است که «من، محمد نوری‌زاد، با اطمینان می‌گویم: این نامه، توسط مرحوم حاج احمد خمینی نوشته شده و به دروغ، آری به دروغ، به اسم امام به مردم و به تاریخ قالب شده است.»

وی ادامه داده است: «این نامه، بعد از وفات امام منتشر شد. بله، بعد از وفات امام. نه در زمان حیات وی. آن هم درست در شرایطی که روحانیت برای خود رقیبی غیر از نهضت آزادی باقی نگذاشته بود. همه رقبا به تیر غیظ حاکمان روحانی و سراسیمه ما یا اعدام شده بودند یا فراری یا منزوی. مانده بود نهضت آزادی، که او نیز باید از میان می‌رفت.»

نوری‌زاد در یادداشت خود به مرگ مشکوک احمد خمینی در سال ۷۷ نیز اشاره کرده و با «قتل» دانستن آن گفته است: «بعد از انتشار نامه، و بعد از این که مرحوم دانسته چه کلاهی به سرش رفته و بعد از آنکه بنای اعتراض نهاده و تهدید به افشاگری کرده، کارش را ساخته‌اند.»

### کسب تکلیف برای حذف رقیب

ماجرای نامه جنجال‌برانگیز منسوب به آیت‌الله خمینی از آن جا آغاز شد که علی اکبر محتشمی‌پور وزیر کشور وقت در بهمن ماه ۱۳۶۶ طی نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی از وی خواست تا نظر خود را درباره صلاحیت اعضای نهضت آزادی برای شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی اعلام کند.

محتشمی‌پور در نامه خود خطاب به آیت‌الله خمینی می‌نویسد: «نهضت آزادی پس از استعفا و برکناری دولت موقت، پیوسته در جهت اعلام مخالفت با دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و حتا قوه قضائیه و معشوش کردن اذهان بوده است. مسؤولین نهضت آزادی با سمپاشی‌های خود نسبت به سیاست‌های دولت، دفاع مقدس و جنگ، مسأله برائت از مشرکین و فاجعه خونین مکه مکرمه، جهاد مالی و تصمیمات شورای عالی پشتیبانی جنگ و بالأخره فرمایشات اخیر حضرت امام-روحی فداه- راجع به حکومت و ولایت مطلقه، در جهت مبارزه و تضعیف نظام جمهوری اسلامی گام برداشته‌اند.»

محتشمی‌پور بعدها درباره این نامه در گفتگویی با ماهنامه «یادآور» توضیح داده بود: «آمدن نهضت آزادی به صحنه انتخابات، دو پیامد مشخص داشت: اول اینکه ممکن بود عده‌ای از اینها انتخاب شوند و به مجلس بروند و ما را برگردانند به اول انقلاب و مسائلی که بنی‌صدر و دولت موقت و نهضت آزادی در دوران قبل از جنگ ایجاد کردند... یک بحث هم این است که اینها اگر شرکت هم می‌کردند، مردم به آنها رأی نمی‌دادند، اما حداقل فرصتی پیدا می‌کردند که با شدت بیشتر و در گستره وسیع‌تری، حرف‌هایشان را در داخل و خارج کشور تبلیغ کنند و به این ترتیب، نیروهای ما در جبهه‌ها [از نظر روحی] به شدت آسیب می‌دیدند.»

نهضت آزادی اما ادعای محتشمی‌پور درباره علت نگارش نامه به آیت‌الله خمینی را رد کرد و در بخشی از اطلاعیه خود در بهمن ۷۸ اعلام کرد: «آقای محتشمی علت نوشتن نامه به رهبر انقلاب را نزدیک بودن انتخابات دوره سوم ذکر کرده است. این توجیهی بی‌اساس است. قانون انتخابات



مجلس سوم شرایط نامزدهای انتخاباتی را معین کرده بود و مسئولیت نظارت بر انتخابات هم به عهده شورای نگهبان واگذار شده بود. بنا بر این، وزیر کشور مجاز نبود بی‌اعتنا به قانون عمل کند. نهضت آزادی ایران هم شرکت خود را در انتخابات مجلس دوره سوم، مشروط به تأمین آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی ذکر کرده بود، که به علت عدم تأمین آزادی‌ها از شرکت در آن خودداری کرد.

### انتشار نامه پس از مرگ آیت‌الله خمینی

اما پاسخ نامه ارسال شده در بهمن ماه سال ۶۶ از سوی محتشمی‌پور خطاب به آیت‌الله خمینی با چند سال تأخیر و آن هم پس از درگذشت وی و در آستانه انتخابات مجلس چهارم منتشر شد.

پاسخی که با گذشت بیش از دو دهه از انتشار آن، کماکان درباره تهیه‌کنندگان و انگیزه‌های آنان پرسش‌های بی‌پاسخی مطرح است. محتشمی‌پور ماجرا را چنین به خاطر می‌آورد: «ما در دوره سوم در این اواخر دیدیم دوباره بحث نهضت آزادی طرح می‌شود، اینها دو مرتبه فعال شدند و غیره. بعضی از دوستان به ما گفتند که شما آن نامه‌ای که حضرت امام دادند، ندادند که شما بگذارید در گنج! این برای این است که تکلیف مردم روشن شود و با توجه به حال و هوایی که دارد به وجود می‌آید و مسائلی که در ارتباط با غرب و آمریکا و غیره و نامه‌هایی که می‌فرستند خدمت مقام معظم رهبری که باید رابطه با آمریکا برقرار شود و فشارهایی که دارد می‌آید، به نظر می‌رسد که این نامه باید به اطلاع مردم برسد. ما گفتیم خب، بله. البته از نمایندگان سؤال کردیم و ایشان هم گفتند که اشکالی ندارد، نامه را دادیم به یکی از مجلات که «پاسدار اسلام» بود.»

در این نامه از قول آیت‌الله خمینی، اعضای نهضت آزادی و دولت موقت مهدی بازرگان متهم به «وابستگی به آمریکا» شده‌اند و خطاب به وزیر کشور وقت دولت میرحسین موسوی آمده است: «نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند.»

### نهضت آزادی: نامه جعلی است

پس از انتشار متن نامه در ماهنامه «پاسدار اسلام» در دی‌ماه ۱۳۶۸، نهضت آزادی نسبت به صحت و سقم این نامه واکنش نشان داد و در این باره شکایتی را از محتشمی‌پور به مراجع قضائی ارسال کرد.

اندکی بعد، نهضت آزادی در اطلاعیه‌ای به تحلیل و پاسخگویی آن پرداخت و نشان داد که انشاء نامه و متن آن تناسبی با امضاءکننده نامه و حوادث زمان صدور آن ندارد.

تاریخ این نامه بهمن ۱۳۶۶ بود و به گفته نهضت آزادی در بهمن ۱۳۶۶ هنوز تهران در معرض حملات موشکی عراق قرار داشت و کم‌ترین بحثی از اجرای قانون احزاب و به رسمیت شناختن نهضت آزادی مطرح نبود.

همچنین استناد اصلی اعضای نهضت آزادی برای تشکیک در نامه منسوب به آیت‌الله خمینی بخشی از وصیتنامه وی بود که در آن آمده است: «اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.»

به دنبال طرح این مسأله از سوی نهضت آزادی، محتشمی‌پور تصویر اصل نامه را در شماره ۹۷ نشریه «پاسدار اسلام» (مورخ دی‌ماه ۶۸) منتشر کرد، اما با مقایسه دستخط منسوب به آیت‌الله خمینی در این نامه با دست‌نوشته‌های دیگر وی از جمله شعر معروف «من به خال لب ای دوست...» و تفاوت فاحش در نوع نگارش آنها، بر شدت ابهامات و شک و تردیدها درباره صحت و سقم این نامه افزوده شد. نهضت آزادی همچنین به چند نکته دیگر در مورد این نامه اشاره کرده؛ از جمله این که «چگونه ممکن است مکاتباتی میان وزیر کشور وقت و امام در بهمن ۱۳۶۶ درباره نهضت آزادی ایران مبادله شده باشد، اما در پرونده این حزب در وزارت کشور موجود نباشد و مقامات ذی‌ربط وزارت کشور و اعضای کمیسیون ماده ۱۰ از آن بی‌خبر باشند؟»

همچنین این نکته که «در خردادماه سال ۱۳۶۷، جمعی از فعالان و مسؤولان نهضت آزادی ایران (آقایان محمد توسلی، هاشم صباغیان و خسرو منصوریان) به دستور شورای امنیت ملی بازداشت شدند و مورد شکنجه‌های روحی و جسمی سختی قرار گرفتند؛ چرا در بازجویی‌های متعدد از آنان هیچ‌گاه به چنین نامه‌ای استناد نشد و سرانجام پس از هشت ماه و نیم حبس در سلول انفرادی به علت فقدان دلایل و مدارک آزاد شدند.»





دادگاه بر طبق درخواست مهندس بازرگان و بر طبق نص صریح وصیتنامه، دستور کارشناسی خط را صادر کرد، اما اصل نامه برای کارشناسی هرگز به دادگاه ارایه نشد و پس از آن نیز مدت‌ها بی آن که رأی صادر شود، با مرگ ناگهانی احمد خمینی، دادگاه این پرونده را مختومه اعلام کرد. بعدتر و در سال ۱۳۷۵ البته نهضت آزادی و دبیرکل‌اش، دکتر یزدی، مورد بازخواست قرار گرفتند. دکتر یزدی در دادگاه انقلاب در مورد این نامه متهم به «توهین و نشر اکاذیب» شد؛ چرا که در اطلاعیه‌های نهضت، بار دیگر سندیت نامه زیر سؤال رفته بود. دادگاه انقلاب حکم به محکومیت دکتر یزدی داد.

پیش از آن مخالفان نهضت آزادی و حامیان احمد خمینی از محتشمی‌پور خواستند که او هم علیه نهضت آزادی شکایت کند تا حق، آشکار شده و دروغگویان و تهمت‌زنندگان کیفر ببینند، اما محتشمی‌پور از انجام این کار سر باز زد و شکایت خود را منوط به اطمینان از پیگیری ماجرا تا انتها نمود.

محتشمی‌پور در این باره گفته است: «رفتم پیش حاج احمد آقا و به ایشان گفتم: ... من حاضرم پیگیری کنم... شما به من تضمین بده پس فردا مثلاً آقای هاشمی نیاید بگوید ما با غرب مسأله داریم، غرب و فشارهای بین‌المللی و سازمان حقوق بشر و غیره می‌آیند که حالا دست بردارید... [حاج احمد آقا] گفتند: من خودم این کار را می‌کنم. حاج احمد آقا خودشان شکایت کردند و رسماً پیگیری کردند.»

### آیت‌الله پسندیده و نامه

با اعلام نظر نهضت آزادی و شکایت این حزب از ماجرای جعل نامه، احمد خمینی که عرصه را بر خویش تنگ‌تر می‌دید، به آیت‌الله پسندیده، عموی سالخورده و ناتنی خود پناه برد. فرزند رهبر فقید انقلاب از وی خواست تا نامه‌ای بنویسد و در آن اعضای نهضت آزادی ایران را «محکوم» و صحت دستخط آیت‌الله خمینی در نامه جنجالی را «تأیید» نماید.

نامه معروف احمد خمینی به آیت‌الله پسندیده یک سال بعد از مرگ احمد خمینی در اسفند ۱۳۷۴ از سوی نشریه «هنگام» به مسئولیت محمد محمدی ری‌شهری، منتشر شد.

در این نامه احمد خمینی از نهضت آزادی ایران به آیت‌الله پسندیده شکایت کرده و در بخشی از این نامه نوشته بود: «آیا نهضت آزادی و مصدق‌ها هنوز آدم‌های درستی هستند که بعد از ارتحال ملکوتی برادر عزیزتان امام بزرگ فرمودید آنها که می‌گفتند امام محبوب نیست تشیع جنازه امام را دیدند و فهمیدند اشتباه می‌کنند. ملی‌گراها با برادر، امام، مرجع تقلید و رهبر شما سر ناسازگاری داشتند و دارند. اینها دل امام راحل‌مان را خون کرده‌اند و آدم‌های بی‌دینی هستند که در قالب دین به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند.»

آیت‌الله پسندیده به این نامه جواب نداد، اما در تاریخ شهریور ماه سال ۷۵ در نامه‌ای که به مناسبت سالروز درگذشت آیت‌الله طالقانی برای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران فرستاد چنین نوشت:

«هر چند نتوانستم در مجلس سالگرد رکن رکن انقلاب و مجاهد بزرگ و بزرگوار حضرت آیت‌الله طالقانی شرکت کنم و از این بابت، بسیار مغبون و مغموم و متأثرم، لکن این توفیق را یافتم که عرض تسلیت خود را حضور مردم قردان و قدرشناس و عزیز ایران و خانواده معزز و معظم و گرامی آن حضرت و برگزارکنندگان سالگرد (نهضت آزادی ایران) تقدیم کنم... موقع را مغتنم می‌شمارم که یاد و خاطره و مجاهدات و خدمات فراموش‌ناشدنی مرحوم جناب آقای مهندس بازرگان را نیز ارج بگذارم که اجر ایشان در نزد خداوند سبحان محفوظ و ملحوظ است.»

### محتشمی‌پور: نهضت آزادی غیرقانونی نیست

دیری نپایید که دفاع تمام و کمال علی‌اکبر محتشمی‌پور به عنوان مخاطب اصلی نامه بحث‌برانگیز منسوب به رهبر جمهوری اسلامی از اقدام احمد خمینی جای خود را به انعطاف و گردش نسبی در مواضع پیشین داد.

محتشمی‌پور در سال ۸۴ در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری که ریاست ستاد مهدی کروبی را بر عهده داشت، در اظهاراتی در جمع مردم گچساران به صراحت اعلام کرد: «نهضت آزادی یک حزب منحل نیست و هیچ حکم قضائی مبنی بر غیرقانونی بودن این حزب صادر نشده است.» وی در آن سخنرانی اعتراف کرد که «آن نامه، مستند برخی از جریان‌های سیاسی شده است.»

محتشمی‌پور همچنین در سخنرانی خود در مراسم درگذشت آیت‌الله توسلی به برخی دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی درباره نهضت آزادی اشاره کرد، که با آن چه که وی و احمد خمینی در پیش از مرگش مدعی بودند، تفاوت بسیاری داشت.



محتشمی پور در آن سخنرانی گفته بود: «مقامات بلندپایه‌ای در آن زمان خدمت امام خمینی (ره) رسیدند و علیه نهضت آزادی گله و شکایت کردند، ولی امام فرمودند که اینها با جمهوری اسلامی مخالف نیستند، بلکه مخالف شما هستند. وقتی آن افراد به امام (ره) گفتند که اینها علیه مقام ولایت فقیه یعنی شخص شما صحبت می‌کنند، امام فرمودند خوب! صحبت کنند، مگر من از اصول دین هستم که اگر کسی علیه من سخن گفت از اسلام خارج شده باشد.»

در مهرماه گذشته نیز محمد خاتمی رئیس‌جمهوری سابق ایران در گفتگو با تارنمای «تاریخ ایرانی» با عذرخواهی از نگارش مقاله‌ای که در ابتدای انقلاب علیه «نهضت آزادی» و مهندس بازرگان نوشته بود، گفت: «واقعاً اگر الآن می‌خواستم مطالب را بنویسم، آن‌طور نمی‌نوشتیم. بعضی مطالبی که آن وقت نوشتم جفا بود نسبت به افراد. با اینکه اختلاف نظر و اختلاف سلیقه داشتیم، همان زمان برای آنها احترام قائل بودم، الآن هم احترام قائلم. ولی بنده هم قبول دارم که بعضی وقت‌ها تحت تأثیر فضای احساساتی موجود قرار گرفتیم. نمی‌توان همیشه از انسان انتظار داشت که احساس را نادیده بگیرد و منطق، همیشه کارگر بیفتد. شاید توسط قلم من هم به عزیزان و بزرگانی در این مملکت جفا شده باشد. به هر حال، هر کس در زندگی‌اش از این اشتباهات و مشکلات وجود دارد.»

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای سبز آزادی»

<http://www.irangreenvoice.com/article/2012/oct/30/29928>

**تلگرام مهدی بازرگان به خمینی و درخواست گفتگو پیرامون جنگ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۷**

تلگرام شهری

بسمه تعالی

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران  
با سلام و دعای عافیت و توفیق عبادت و خدمت

پیرو تلگرام ۶۶/۱۲/۲۰ که در آن تقاضای ملاقات برای آقایان دکتر سبحانی و دکتر یزدی و شخص خود نموده بودم ضرورتاً تقاضای قبلی را تکرار می‌نمایم. ممکن است حضرت‌تعالی خود را از شنیدن نظریات و حتا پاسخ دادن به تقاضای ملاقات ما بی‌نیاز بدانید ولی ما خودمان را در برابر حی لایزال و تعهدی که به ملت ایران داریم مسؤول می‌دانیم که در برابر آتشی که دو ملت ایران و عراق را روز به روز بیش‌تر می‌سوزاند و برای دنیا خطری شده است، ساکت ننشینیم. به نظر ما سکوت در برابر این مسابقه جنون‌آمیز کشتار و ویرانی دو کشور مسلمان و مسموم و معلول و مقتول گشتن صدها هزار نفوس محترمه همراه با هلاکت حرث و نسل و به جا ماندن کودکانی که اگر هم اولیا آنها کشته نشوند در اثر حملات هوایی و پریشانی، تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و در صورتی که از این جنگ بی‌پایان، جان سالم به در برند، نسلی نامتعادل و ناسالم پدید می‌آورند. برای کسانی که از یک طرف، اعتقاد به خدا و روز جزا دارند و از طرف دیگر، برای ختم این غائله چاره می‌جویند تداوم و تشدید جنگ موجب عذاب وجدان و سرافکنندگی در پیشگاه پروردگار است. بعد از فتح خرمشهر، ما خطرات تداوم و توسعه جنگ و اثرات خانمانسوز آن برای دو ملت ایران و عراق را نخست به صورت حضوری و خصوصی و پس از بی‌اعتنائی دست‌اندرکاران به صورت علنی به استحضار رسانیده، پایان دادن خدایسندانه عادلانه و شرافتمندانه جنگ و تغییر سیاستی را که در پیش گرفته شده است تأکید و توصیه نمودیم و اخیراً نیز در ملاقات با حضرت آیت‌الله منتظری پیشنهادهایی ارائه دادیم، ولی تا کنون کوچک‌ترین ترتیب اثر ندیده‌ایم. دست‌اندرکاران جنگ نه در مورد نظریات و پیشنهادهای ما توضیحی خواسته‌اند و نه استدلال‌ات منطقی ما را پاسخ داده‌اند، در هر حال ما معذرة إلی ربنا و ربکم، باز هم از جنابعالی تقاضای ملاقات داریم تا چاره‌اندیشی در این زمینه را به استحضارتان برسانیم. امیدواریم با اجابت درخواست ما قدم نجات‌بخشی برداشته شود و اگر باز این تقاضا مورد قبول نیفتاد لااقل در پیشگاه عدل الاهی و در برابر خون‌هایی که ریخته می‌شود و نسلی که معیوب می‌گردد و اقتصاد و حیاتی که بر باد می‌رود و اسلامی که بدنام می‌شود، سرافکننده نباشیم.

«ربنا آتنا من لدنک رحمة و هیئی لنا من امرنا رشداً»

تهران

۱۷ فروردین ۶۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

رونوشت: نهضت آزادی ایران، خیابان استاد مطهری، نرسیده به مبارزان، ساختمان ۲۳۴

\*\*\* منع \*\*\*

وبسایت «ندای آزادی»



## نامه سرگشاده «نهضت آزادی ایران» به خمینی، اردیبهشت ۱۳۶۷

### «هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمانسوز»

### نه هر جنگی رحمت است و نه هر مرگی شهادت

### با شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» به کجا رفته ایم؟!

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران  
حضرت آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی

«رب اشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی» (۱)

با حمد خدا، درود بر همه انبیاء و آخرین آنها محمد مصطفی (ص) و بر شهداء و سالکین راه خدا و با دعای سلامت و موفقیت برای ملت مظلوم ایران و رهبر انقلاب، در آنچه رضای خدا و نجات دو دنیا است همچنین با تشکر از عنایتی که به نامه نهضت آزادی ایران داشته، ان شاء الله با سعه صدر تمام آن را قرائت خواهید فرمود، محترماً تصدیع می دهیم و عذر تقصیر می خواهیم.

در تاریخ بیستم اسفندماه گذشته در گرماگرم حملات موشکی تهران، طی تلگرام شهری از جنابعالی درخواست ملاقات فوری برای آقایان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر ابراهیم یزدی شده بود تا پیرامون جنگ و اوضاع عمومی کشور مذاکراتی در خدمتتان بنمایند. متأسفانه به این تقاضا جوابی مرحمت نفرمودید، و نه به تقاضای تلگرافی بعدی ۱۷ فروردین ماه ۶۷.

آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام که بعضی ها ولایت فقیه را ادامه دهنده رسالت و امامت آن بزرگوار دانسته اند، این چنین عمل می کردند؟ مگر مولای متقیان امام و خلیفه به حق مؤمنان در فرمان مالک اشتر والی اعزامی به مصر توصیه فرموده بود که:

«روی نهان داشتن حکمرانان از توده مردم، شعبه ای از تنگ حوصلگی و اندک آگاهی داشتن از کارها است. فرمانگزار اگر از مردم روی نهان کند، به اموری که از او پنهان است آگاه نمی تواند شد. از این رو، کار بزرگ در نظرشان خرد می نماید و کار خرد، بزرگ، نیکو زشت جلوه می کند و زشتی نیکو و حق به باطل در می آمیزد.» (۲)

جنابعالی بهتر از هر کس می دانید که مهندس بازرگان و مسئولین دیگر نهضت، هیچ گاه برای خواسته های شخصی و گروهی یا موضوعات جزئی غیر ضروری تقاضای ملاقات و مذاکره از رهبری و مقامات دیگر انقلاب نکرده اند و اگر نهضت آزادی ایران چیزی درباره مسائل ایران و اسلام گفته یا نوشته باشد زبان قال یا زبان حال اکثریت مردم است و در آن رضای خدا و مصلحت انقلاب و نظام و شخص خودتان را می خواسته است، به طوری که در موارد عدیده حقانیت مصلحت بینی ما را تصدیق فرموده اید.

آیا اصلاً رهبری یک ملت و اداره یک مملکت با رأی شخصی و بدون مشورت و نظرخواهی مستقیم و غیرمستقیم مردم، یا لاقلاً بدون استماع فریادها و نظریات آنها در کلیه قشرها، مخصوصاً از ستم دیدگان و صاحب نظران، می تواند مورد قبول خدای سبحان و مطابق با اصول نظام های مقبول دنیا باشد؟ چنین روشی آیا با عدالت و امانت و با اسلام جور در می آید؟ شما خوب می دانید فرعون بود که می گفت «ما آریکم إلاً ما أری و ما آهدیکم إلاً سبیل الرّشاد» (۳)

چگونه یک فرد، هر قدر دانا و توانا و باتقوا، حق دارد خود را تشخیص دهنده و تصمیم گیرنده به جای پنجاه میلیون نفر یا سخنگوی اسلام بداند؟



در جماران نشستن و جز در مورد پیروان خاص به هیچ سؤال و اظهار نظر یا استغاثه مردم جواب ندادن و چیزی جز آنچه خواسته و عقیده شخصی است نگفتن و اطاعت و اجرا از همه خواستن، آیا با شیوه پیامبر(ص) و علی(ع) مطابقت دارد؟ مردم ایران آیا با گزینش و پذیرش رهبری جنابعالی، تفویض اختیار و استعفا از شخصیت و استقلال و حیات خود کرده‌اند؟

قصد ما از مزاحمت و ملاقات این بود که پیام‌رسان گرفتاری‌ها و اعتراضات میلیون‌ها نفر از هموطنان و هم‌کیشان زیر ترس و اختناق باشیم که بسیاری از آنها به ما مراجعه و اصرار می‌نمایند تا مصائب و معضلات جاری کشور را مطرح و در حضورتان بررسی نماییم. مصائب و معضلاتی که اکثریت سنگینی از ملت ایران را سخت گرفتار و ناراحت و آشفته کرده است و نوعاً ناشی از سیاست جنگی حاکم و مدیریت نابسامان حاضر می‌دانند.

«کانال‌های ارتباطی امام» و گزینشی که در دیدار و گفتگوهای خود دارید چنان است که اخبار مملکت و افکار و احوال مردم را همان‌طور که خوشایندتان است دریافت می‌دارید، نه آن‌طور که واقعیت و غالبیت دارد. مردم شرافتمند و انقلاب‌کرده ایران به‌جز معدود به‌خصوصی که چشم‌پرکن‌ها و سیاهی‌لشکرهای مجذوب یا مزدور اجتماعات و نماز جمعه‌ها و تظاهرات هستند یا دست‌چین‌شده‌های صدا و سیما می‌باشند، در مجموع از انقلاب و از انحراف‌ها و آثار آن سرخورده‌اند، نه جنگ را قبول دارند، نه از ضربات آن استقبال می‌نمایند و نه بر مناظر دلخراش بمب و موشک خنده می‌کنند. چقدر از دست دستگاه دروغ‌پرداز صدا و سیما عصبانی هستند که از قول آنها گزارش‌های رضایت و تأیید پخش می‌کند. چون دسترسی به جایی و فریادرسی ندارند و تبلیغات انحصاری و اختناق، جرأت اظهار نظر و اعتراض را از همه سلب کرده است، از ترس جان و برای حفظ لقمه نان، تن به هر فشار و فرمان داده‌اند.

ما برای احتراز از سوء استفاده‌های احتمالی داخل و خارج و دست‌آویز ندادن به تبلیغات دشمن اصرار داشتیم دیدار و گفتارمان با جنابعالی حضوری و محرمانه باشد، ولی اینک که اجابت نفرمودید از آنجا که ملاقات و مطالبان مربوط به عموم است و ضرورت و فوریت داشت، عرایضمان را به صورت نامه سرگشاده خدمتتان فرستادیم تا علاوه بر خدا، بندگان خدا نیز شاهد و پشتیبان آن باشند. تأسی به شعیب پیغمبر داریم که می‌گفت:

«... ما أريد أن أخالقكم إلى ما أنهيكم عنه إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت و ما توفيقى إلا بالله عليه توكلت و إليه أنيب» (۴)

البته ما می‌توانستیم و می‌بایستی به متولیان و دولتیانی که مسؤولاند و از جمله شورای عالی دفاع مراجعه نماییم که بر طبق قانون اساسی باید پیشنهاددهنده جنگ و صلح باشد. حال اگر علی‌رغم تجربه گذشته مبادرت به تقاضای ملاقات و ارسال این نامه به خدمتتان نموده‌ایم برای این است که بنا به شنیده‌ها و دیده‌ها هیچ‌یک از مقامات و متصدیان یا مسؤولین و نمایندگان حتا شخصیت‌های دینی و خانوادگی، دخالت و اجازه نظر و مشورت در امر جنگ و صلح ندارند، در این مدت نیز کم‌ترین توجه یا ترتیب اثر به نامه‌ها و نظریات ما نداشته و نداده‌اند.

### رساندن پیام مردم و خواستن چاره نجات

بنا بر این، چاره‌ای جز مراجعه مستقیم یا مکاتبه با جنابعالی نداشتیم. از خدا، همچون موسی یاری و رسائی در کلام خود طلبیده، دعا می‌کنیم که نفس سرد و افزار کار ساده ما را که چیزی جز منطق و موعظه بر مبنای حق و حقیقت نیست، در روح آتشین و ایمان دیرین شما مؤثر سازد... گذشته از رساندن درد دل‌های هموطنان که در بالا اشاره شد، تنها آن قسمت از مصائب و معضلات را فعلاً مطرح می‌نمائیم که ارتباط با جنگ تحمیلی و تجاوز بی‌پایان فعلی دارد و چاره‌جویی که برای حال و آینده کشورمان باید کرد.

تصور نشود که جنگ اخیر شهرها و تشدید حملات و بیچارگی‌ها ما را به ترس و ناتوانی انداخته، وادار به چنین مراجعه و طرفدار تسلیم کرده باشد، یا با جهاد و اصل جنگ مخالف هستیم. استحضار دارید که نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر و پایان پیروزمندانه مرحله دفاعی، همیشه علیه تعدی و تداوم جنگ در خاک عراق و خودداری از توجه به فرصت‌های طلایی هشدار می‌داده و پیش‌بینی می‌کرده است که با پیشرفت زمان و جریان جنگ، ما در مواضع نامطلوب‌تری قرار خواهیم گرفت. ما جنگی را مجاز و جهاد در راه خدا یا قتال فی سبیل الله می‌دانسته‌ایم که برای دفع حمله دشمن به خاک و خانواده ما صورت گیرد و مبرا از هر گونه تعدی و تجاوز انتقامی باشد. نه هر جنگی رحمت است و نه هر مرگی شهادت.

غرض از تصدیق و مطلب ما در این باره، این است که ببینیم از تجربه نزدیک به هشت سال تداوم جنگ بی‌امان، که هست و نیست و دنیا و آخرت‌مان را نثارش کرده‌ایم، چه حاصلی برده‌ایم، چه درس‌هایی باید بگیریم و رهبر انقلاب چه جوابی برای ملت ایران دارند؟ آیا به آنچه گفته و



خواستار و وعده داده شده است، رسیده یا لااقل نزدیک شده‌ایم؟ یا آنکه دور و تسلسل داشته‌ایم و در لبه پرتگاه نابودی قرار گرفته‌ایم؟ بالأخره از رهبر انقلاب بپرسیم آیا وقت آن نرسیده است که تجدید نظر در برنامه و رویه‌ها و در تصورات و تصمیمات گذشته بفرمایند؟

این پیام اعتراض و استفسار ملت ایران را نیز لازم است به سمع مبارک برسانیم که غالباً می‌گویند آیا ما انقلاب کردیم که جنگ کنیم و به چنین روزگاری برسیم؟ یا به بهانه صدور انقلاب و اسلام، با دنیا در بیفتیم؟ یا آنکه انقلاب کردیم تا از ظلم و اختناق استبداد و از سلطه بیگانگان رهایی یافته به آزادی از استبداد و خودکامگی و به استقلال از بیگانگان و به خودکفایی برسیم؟ حکومتی داشته باشیم بر مبنای اصول اسلامی، برای تأمین امنیت، عدالت و آزادی، ترقی و شکوفایی، به صورت شورایی مردمی یا جمهوری. اگر مردم ایران می‌دانستند که با رهبری و حاکمیت کنونی، مشغله و مسأله‌ای جز جنگ و ستیز نداشته باید کشته شوند و بکشند و خانه‌خراب شوند و خانه‌خراب کنند و به جای زندگی با کرامت و سلامت و برکت و در سایه بندگی خدا و محبت بندگان خدا، بهره‌شان خصومت و محرومیت و مصیبت خواهد بود و فرجامشان دربه‌دری و زجر و مرگ، آیا قدم برای چنین انقلاب بر می‌داشتند؟

افرادی روی عصبانیت و درماندگی، سران نهضت را مورد خطاب و عتاب قرار داده می‌گویند شما با معرفی کردن و همکاری با روحانیون، ما را به چنین روز سیاه انداخته‌اید!

البته اعتراض و ایرادها علیه ادامه جنگ و اصرار بر گسترش آن به داخل خاک عراق می‌باشد و اتخاذ سیاست تعرضی به سایر کشورهای جهان، به بهای از دست دادن ارزنده‌ترین جوانان و سرمایه‌های خودمان، والا پایداری بی‌سابقه و دفاع دلاورانه‌ای را که در برابر حمله ناجوانمردانه صدام در سال ۵۹ به عمل آمد می‌ستائیم و نقش اساسی که ایمان و اراده قاطع رهبری انقلاب از یک طرف، و شهادت و ایثار و شهادت ملت ایران و رزمندگان عزیز از طرف دیگر، داشته است مورد تأیید و تجلیل همگان می‌باشد.

آنچه غالب مردم ایران، به جز معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، تلویحاً یا تصریحاً مطرح می‌نمایند این است که رهبر انقلاب به چه عنوان و با چه وکالتنامه یا مأموریت از طرف خدا و خلق به خود حق داده‌اند ما را به جایی ببرند که شخصاً تشخیص و ترجیح داده‌اند و برخلاف قول و قرارهای قبل از پیروزی انقلاب و بدون آنکه همه‌پرسی یا اجازه‌گیری از طریق قانون اساسی به عمل آمده باشد راساً تصمیم بگیرند و دستگاه ارشادی و اجرائی حاکمیت آن را به هزینه ملت، تبلیغ و تحمیل نماید؟

جنابعالی اگر عقیده و علاقه دارید که باید هستی و حقوق انسان‌ها را فدای صدور جنگی و اجرای اجباری اسلام و از بین بردن فتنه و فساد نمود و این یک کار عملی موفق و مأجور می‌باشد، عقیده در دنیا آزاد و محترم است شخصاً و پیروان این طرز تفکر مختاراند مبادرت به چنین رسالت انتخابی بنمایند، ولی نه به هزینه و حیات کسان دیگری که چنین اعتقاد و الزام را ندارند و نگفته‌اند که حاضرند تا آخرین نفر و آخرین خانه در زیر بمب و موشک و سلاح‌های جهنمی شیمیایی آتش‌زا و اتمی نابود شده، شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» بدهند!

البته اسلام، آئین رسمی کشورمان و مورد اعتقاد و عشق و عمل اکثریت ایرانیان است (ضمن آنکه تحریف و تحمیل‌های بعد از انقلاب باعث سستی و بی‌زاری‌هایی شده است)، ولی کدام اسلام؟ اسلام عفو و رحمت و خدمت بر مبنای یکتاپرستی و انسان‌دوستی، همان‌طور که در آخرین آیات کتاب خدا توصیه و تأکید شده فرموده است:

«ولا یجرمنکم شنان قوم علی ألا تعدلوا إعدلوا هو أقرب للتقوی». (۵)

### با شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» به کجا رفته‌ایم؟!

در این ماجرای جهنمی «اثم و عدوان» و مسابقه مرگ و ویرانی، برنامه عقیدتی یا تلقینی یک طرف از مردم ایران، شعار آتشین «جنگ جنگ تا پیروزی» است و طرف دیگر که در راه و روش با آنها اختلاف دارد هشدار «جنگ جنگ تا نابودی» را می‌دهد.

پیروزی مورد نظر طرف حاکم که باید با قهر و غلبه و با تحریک و بسیج تمام ایرانیان انجام گردد، بسیار پردامنه و بلندمرتبه آغاز شده است تا به تناسب آن حداکثر تحریک و تبلیغ صورت بگیرد و با شدت هر چه بیشتر احساسات و اعتقادات جوانان و فراهم گشتن حد اعلائی عشق و شهادت امکان‌پذیر باشد. پیروزی مورد نظر، آن‌طور که از شعارها و اعلامیه‌ها و اظهارات مقامات و مسئولین فهمیده شده است، شامل خواسته‌های ذیل است:

مرگ صدام، انحلال حزب بعث، فتح کربلا تا سقوط بغداد، استقرار یک جمهوری اسلامی متحد یا تابع ایران در عراق، اضمحلال دولت‌های ارتجاعی عرب با تمکین به انقلاب اسلامی ایران، کفرستیزی خصمانه و امحا ماهرانه الحاد و استکبار و امپریالیسم در جهان و بالأخره رفع کامل فتنه در عالم.



اما در اجرا و تداوم جنگ، غیر از مرحله دفاعی مشروع قانونی اولیه، که صدام و ارتش او دچار شکست و خواری و مجبور به فرار شده، دولت عراق خواهان صلح و آماده برای پرداخت غرامت گردید، بسیاری از مردم صاحب‌نظر و علاقه‌مندان به ایران و اسلام، نه ادامه جنگ را که تعرضی و انتقامی بود نه اسلامی و قرآنی، بر طبق رضا و امر خدا می‌دانند و نه تداوم آن را به مصلحت مردم ایران و مستضعفین جهان یا به سود اسلام می‌بینند. مضافاً به اینکه پیروزی را از این طریق و از ابتدا امکان‌پذیر و موفق نمی‌شناخته‌اند. آنچه مشهود و مسلم است، ابرقدرت‌های شرق و غرب و اسرائیل هستند که از تداوم و توسعه جنگ بهره برده و می‌برند و به کام دل رسیده‌اند.

مصادق حال کسانی که هنوز معتقد و طرفدار حصول اهداف عالی و پیروزی نهایی هستند شعر سعدی است که:

«ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی

کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است»

در ضمن اهداف پیروزی داعیه‌های دیگر نیز از جمله نابودی اسرائیل، آزاد کردن قدس و ملت فلسطین و نجات مستضعفین جهان، ولی در عمل و اجرا دیدیم که با خرید اسلحه از اسرائیل و افتادن به دام دسیسه‌های او و همچنین اتخاذ شیوه‌های نادرست و ناشیانه، حرکت معکوس صورت گرفته است، و اهداف فوق عملاً از برنامه حذف شده یا اکتفا به دادن شعار کرده‌اند.

در هفت سال و نیم گذشته جنگ البته نیروهای دلاورانه حماسه‌آفرینی‌های زیادی داشته‌ایم که قابل مقایسه با جنگ‌های دیگر تاریخمان نیست. علاوه بر اعتقاد و ایثارها، استقامت و مدیریت نیز از جهت روحیه و تبلیغات، چه در زمینه ابتکارها و تولیدات و چه در صبر و مصائب و محرومیت‌ها باعث افتخار ایران و اثبات قدرت معجزه‌آسای ایمان و غیر قابل انکار می‌باشد! باز هم ممکن است حماسه‌ها و پیروزی‌هایی چشمگیر داشته باشیم. اما همه اینها کافی و وافی به مقصود در جهت مصالح ایران و اسلام نیست. زیرا که نتایج واصله و سرزمین‌های تصرف‌شده، در مقایسه با پیروزی سریع و وسیع مرحله اول دفاعی جنگ و در محاسبه با سرمایه‌گذاری‌های جانی و مالی و اداری انجام شده و بالأخره با در نظر گرفتن مدت طولانی صرف‌شده، بسیار اندک بوده است. علاوه بر آن، اگر پیشرفت‌های حاصله را با اهداف بلند و بالای مورد نظر و موجود مواجهه بدهیم، میزان نسبی پیروزی باز هم کوچک‌تر و نزدیک به صفر جلوه خواهد کرد.

اما نکته مهم‌تر آنکه اگر پیروزی‌های پراکنده و مقطعی داشته‌ایم ولی در مجموع با توجه به سیر تحول عمومی اوضاع در ایران و جهان، باید گفت که به جای پیشروی به سوی پیروزی، پسروی به سوی نابودی داریم.

لازم است، ولو فهرست‌وار و با اختصار، توضیح بیش‌تری به شرح ذیل بدهیم:

۱- آن همه خواسته‌ها و مواد بالابند برنامه پیروزی، پله پله در این مدت تنزل یافته است و جمهوری اسلامی برای قبول قطعنامه شورای امنیت به این قانع شده است که صدام، محکوم و مجازات گردد.

۲- عوضی درآمدن پیش‌گویی‌ها و تضاد با رویدادها، همراه با عقب افتادن و نکول شدن مژده‌ها و وعده‌ها، یکی دیگر از نشانه‌های پسروی به سوی نابودی است.

اولین واکنش و ارزیابی جنگ در سال ۵۹ این بود که دیوانه‌ای آمده سنگی از پشت دیوار انداخته و در رفته و دیگر بر نمی‌گردد. اما دیدیم که نه دو بار و ده بار بلکه صد بار و هزار بار دیوانه با نقشه و نیرو آمد و به‌جای سنگ و کلوخ، فشنگ و گلوله و سپس بمب و موشک انداخت و حالا به چیزهای بدتر تهدید می‌نماید.

دومین پیش‌گویی و ارزیابی این بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما هشت سال است که همه خرابی‌ها و صدمات جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی، توطئه‌ها و تفرقه‌ها و کلیه فتنه و فسادهای داخل و خارج و آشوب‌های دنیا به حساب آمریکای جهان‌خوار گذارده می‌شود. شیطان بزرگ خوانده می‌شود و تمام تدابیر و تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران به جای آنکه در جهت نجات و سلامت و سعادت خودمان و مثبت و سازنده باشد، متوجه و متمرکز بر کینه و انهدام کسی است که قادر به هیچ غلطی نیست و خدمت‌مجانان به سیاست و مکتب ابرقدرت رقیب به شمار می‌رود.

۳- اقتصاد عراق و امکانات نظامی صدام که از سال دوم جنگ، مکرر در تبلیغات رسمی ما گفته می‌شد در آستانه ورشکستگی است، با کمک خارجی‌ان خصوصاً شوروی و آمریکا و فرانسه و همسایگان غربی، هم پایدار مانده عهده‌دار هزینه‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌شود و



هم از طرف تقویت و توسعه یافته سلاح‌های کوبنده‌تر نو به نو به میدان و به روی آسمان ایران می‌آورد. در مذاکرات صلح نیز هر دفعه از مواضع قوی‌تر و با غرور و قدرت بیش‌تر رجزخوانی می‌نماید!

۴- سیاست‌های عربی و شرقی و غربی که مزده داده می‌شد از دست صدام به تنگ آمده دست از حمایت او برداشته‌اند، می‌بینیم سال به سال وحدت کلمه و حمایت بیش‌تری نسبت به او نشان می‌دهند و دوستان عرب ایران را هم به پشتیبانی او می‌کشند. وحشت و رعبی که ما با جنگ‌طلبی خود از انقلاب و آرمان‌های آن در دل همسایگان افکنده‌ایم آنان را چنان به دامن استعمارگران غرب و شرق افکنده است که همچون مستعمره‌های آشکار درآمده‌اند.

گردش رو به عقب اوضاع و سیر تحول معکوس پیروزی و امید ما از اینجا نمودار می‌شود که سه سال قبل آقای رئیس‌جمهور در نماز جمعه تهران وعده شکست قطعی صدام را تکرار کرده برای «آینده‌ای نه چندان دور» وعده پیروزی کامل و پایان جنگ را می‌داد. پارسال آقای رئیس‌مجلس در نوروز ۶۵ و در نماز جمعه برای بسیج مردمی انبوه، اطمینان می‌داد که امسال سال تعیین تکلیف جنگ و صدام و حزب بعث است. امسال آقای نخست‌وزیر در پیام نوروزی سال ۶۷ را «سال مقاومت و ایستادگی در مقابل مهاجمات سیاسی و نظامی دشمنان انقلاب اسلامی» نامید. (۶) به این ترتیب، به گفته آقایان، تازه به خم اول کوچه عشق برگشته‌ایم! و این خود اقرار ضمنی به شکست «جنگ جنگ تا پیروزی» است.

۵- تنها پیش‌گویی یا آگاهی و دستورالعملی که غلط از آب در نیامده است، اولویت دادن به جنگ برای فدا شدن همه خواسته‌ها و برنامه‌ها و وعده‌ها و قول همه گونه تنگی و سختی از ناحیه مردم است.

در نشریه «ریشه گرانی‌ها و مسؤول گرفتاری‌ها» مورخ مرداد ۶۶ تفصیلاً شرح داده بودیم که در اثر چاه‌ویل جنگ و تعطیل تولید، چگونه قسمت اعظم ارزها و درآمدها بلعیده می‌شود و کاهش روزافزون کار و تولید و درآمد و همچنین ناشیگری و فساد مدیریت، از یک طرف، بهای اجناس و هزینه زندگی را به صورت وحشتناک منظم‌اً بالا برده، در مجموع و متوسط به بیش از ده برابر (و در بعضی اقلام پنجاه برابر) رسانده، کمر مردم و مخصوصاً کارمندان با حقوق ثابت و مستضعفین بی‌درآمد را شکسته است و از طرف دیگر، علاوه بر نیروی انسانی، نیروهای اقتصادی، اداری، نظامی و تأسیساتی ما را که تعیین‌کننده توان و تحمل کشور برای ادامه جنگ می‌باشد به سطحی خیلی پایین‌تر از آغاز جنگ تقلیل داده است.

۶- در ارزیابی عوامل و عوارض جنگ، تنها کاهش توان و تولیدات جسمی مادی مملکت مطرح نیست. متأسفانه توان و تولیدات روحیه‌ای و معنوی ما نیز دچار سقوط گردیده است.

در مقایسه با سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن که مردم ایران را یکپارچه داغی و دوستی یا یکرنگی و یگانگی گرفته بود و شادمانه و امیدوار به اسلام و آینده ایران می‌نگریستند، اینک بعد از گذشت هشت سال حاکمیت افراطیون و انحصارگری روحانیون در اثر تجربیات تلخ تداوم و تشدید و تحریف انقلاب و مخصوصاً چهره سبعمانه و جاهلان‌های که به اسلام داده شده است، رفته رفته افراد بیشماری از کلیه طبقات، هم از انقلاب و متولیان و رهبری آن برگشته‌اند و بد می‌گویند و هم با کمال تأسف نسبت به دیانت و مبانی اعتقادی اسلام و تشیع، سست و متزلزل شده‌اند. همان‌طور که سابقاً خدمتتان نوشته بودیم به جای «یدخلون فی دین الله أفواجاً» شاهد «یخرجون من دین الله أفواجاً» شده‌ایم. در میان مقدسین قدیم و مؤمنین جذب‌شده جدید و حتا در نهادها و حزب‌اللهیان کم نیستند کسانی که در برخورد با واقعیات و حقایق، تغییر جهت و مسیر داده‌اند. یقیناً احساس فرموده‌اید که چقدر کمیت و کیفیت مریدان و داوطلبان فدایی تنزل فاحش پیدا کرده است. ضمن آنکه مفاسد اجتماعی و اخلاقی نظیر ارتشاء و اعتیاد، شدت عجیب یافته است.

خلاصه آنکه، هم نفرین‌کنندگان در همه جا زیاد شده است که از ترس آزار و اخراج و زندان و اعدام، صدایشان فقط در خانه و خلوت و در صف‌های خرید در می‌آید و هم پایه‌ها و مایه‌های پیروزی که «اعتقادات و ارادت» بود سال به سال سست‌تر و خالی شده است.

۷- در خارج از مرزهای خودمان در میان استعمارزدگان و اسیران استبداد در آسیا و آفریقا البته آوازه دورادور انقلاب اسلامی ایران و چهره پرخاشگر رهایی‌بخش اسلام، کشش و کنشهای عاشقانه داشته، شهرت و قدرتی از این جهات به وجود آورده است و استعمارگران را مانند دوران شورش‌های کمونیستی یا ناسیونالیستی که از مسکو الهام می‌گرفتند، به نگرانی و جنب و جوش انداخته است. تحریکات انقلابی به صورت گروگانگیری و تروریسم، تحت عناوین جهاد اسلامی یا انقلاب اسلامی که با کمک‌های معنوی و مالی و نظامی سخاوتمندانه تغذیه می‌شوند نیز مزید بر علت گردیده، سکه‌های مبادلاتی رایج برای مزاحمت‌های سیاسی و معاملات دیپلماسی به دست ما داده است. در مناطق حساسی از





کشورهای عقب‌مانده قاره‌های جنوب استوا کانون‌های آشوب و امید به پا شده است. از یک طرف، سران نظام به جبران مشکلات و عدم موفقیت‌های دلخواه در جبهه‌های داخلی، از این نوع تأثیر و تحرک‌ها دلشاد و سرفراز می‌شوند و از طرف دیگر، دولت‌های سرمایه‌داری و تا حدود ضعیفی سوسیالیست‌های غرب و شرق اروپا و ادار شده‌اند که حساب و اعتباری برای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران باز کرده، در اعجاب و اضطراب یا هراس و عذاب به سر برند. حساب و هراسی که حاکمیت کنونی نتوانسته است از آن به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نماید و از طرف دیگر، خشونت‌ها و خصومت‌های نظام حاکم بر ما نه تنها نتوانسته است مردم کشورهای پیشرفته و حاکم بر جهان را به پذیرش و استقبال از مکتب اسلام بکشاند، بلکه آنان را مأیوس و متنفر ساخته است. کارگزاران شما جرأت نمی‌کنند بگویند، ولی مسافرینی که از اروپا و آمریکا بر می‌گردند غالباً خبر از انزجار و اعتراض مردم دنیا نسبت به ایرانیان می‌دهند.

آزادی، برابری و عرفان که پس از قرون متمادی سرخوردگی اروپائیان و آمریکائی‌ها از مکاتب گوناگون غرب و شرق، شعار روشنفکران جهان گشته بود، با دگرگونی سیمای زیبای انقلاب اسلامی ایران، تأثیر و نفوذ خود را به طور قابل ملاحظه‌ای از دست داده است. جوانان جهان که در آستانه پیروزی انقلاب ما مشتاقانه از پیام انقلاب استقبال می‌کردند و آن را آغاز تحقق آرمان‌های انسان‌دوستانه مطلوب می‌دیدند، با سرخوردگی عمیق در برابر واقعیات تلخ و کریه روبه‌رو گشته‌اند!

به علاوه در کشورهای اسلامی، روشنفکران که نقش مؤثر در شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی داشته‌اند با مشاهده شیوه برخورد روحانیت ایران با روشنفکران مذهبی سرخورده شده‌اند و این امر، به زیان حرکت‌های اسلامی در آن کشورها گشته است.

بنا بر این عمل جمهوری اسلامی ایران، آن طور که در سخنرانی نیمه شعبان امسال فرمودید، کمک به امام زمان و آماده‌سازی دنیا برای ظهور او می‌نماید، صورت نگرفته است. مگر آنکه کمک به رساندن دنیا به مرحله «کما ملئت ظلماً و جوراً» باشد؛ والا بشریت را که می‌بایستی با سرخوردگی از همه قدرت‌ها و از مصلح‌ها و مکتب‌ها و با غوطه‌ور شدن در ظلم و جورها به سوی دین خدا و محبت قائم کشانده، آنان را آگاه به حقانیت اسلام و خواهان آن نموده باشد، عمل ما اثر معکوس داشته، دردمندان و جوانان دنیا را که در آغاز پیروزی انقلاب، دل و دیده‌هایشان به این سمت آمده بود، فراری داده است.

همین که تبلیغات دولتی اظهار می‌نمایند که ابرقدرت‌ها و حکومت‌های دنیا علیه انقلاب اسلامی ایران و اسلام صف واحد بسته‌اند، خود اقرار بر منزوی شدن ایران و شکست دیپلماسی ما است. همه را، به هر دلیل که باشد، علیه خودمان برانگیخته‌ایم و بسیار طبیعی است که به جای مساعدت و لاقبل بی‌طرفی، انتظار مقاومت و خصومت داشته باشیم.

حال اگر خواسته باشیم درباره حصول پیروزی و تحقق شعار «جنگ جنگ تا پیروزی»، یک جمع‌بندی کرده و موضع و سمت خودمان را بیابیم که به کجا رفته‌ایم؟ می‌بینیم که از یک طرف، غوطه‌ور در پیروزی شده آن را در آغوش داریم و از طرف دیگر، چیزی را که به دست نیاورده‌ایم پیروزی و پایان تلاش و تمنا برای آن است. روزی یا هفته یا ماهی نیست که تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها، پیام‌ها، خطبه‌ها و مارش و الله اکبرها، اخبار فتح‌المبین‌ها، ظفرها، تصرف قله‌ها، سقوط میراژها و میگ‌ها، آزاد شدن پایگاه‌ها و روستاها یا غرق کشتی‌ها را پخش نکنند. از کشتن و زخمی و اسیر کردن صدها و هزارها عراقی و از در هم کوبیدن و تار و مار کردن دایم لشکرهای آنها صحبت بکنند و نگویند که پوزه آمریکا را به خاک مالیدیم و در انتخاباتشان دخالت داشته، رسواشان کرده‌ایم یا بغداد و اسرائیل را به خاک سیاه نشانده‌ایم... همه این خبرها با تخفیف و حذف اغراق‌ها درست است، اما هیچ‌وقت پیروزی نداشته‌ایم. تا لب پیروزی و نزدیکی بصره و بستن خطوط مواصلاتی بغداد رفته‌ایم. ولی تشنه برگشته، در صدد حمله سراسری دیگر و بسیج مردمی بیش‌تر برای یورش آینده دورتر و مشکل‌تر که آن را قاطع و نهایی دانسته‌ایم برآمده‌ایم.

بیش از هفت سال است که پیروزی و فاتح، ولی نه صدام سقوط کرده است و نه کربلا و بغداد و قدس را آزاد ساخته‌ایم. نه پیروز شده‌ایم و نه فاتح، ولی می‌خواهیم پیروز شویم و فاتح و برای این کار باز بجنگیم و بجنگیم...

عیناً حالت شترسوار تشنه سرگردان صحرای سوزان و ریگ روان را پیدا کرده‌ایم که از دور تالو آب زلال را می‌بیند، می‌دود و می‌دود و خود را به آنجا که برکه آبی به نظرش می‌آید می‌رساند، وقتی می‌رسد برکه آب را یک میدان جلوتر می‌بیند، باز می‌دود و می‌دود، آب هم پیشاپیش او می‌دود و می‌دود، نیرو و رمق خود و مرکبش را از دست می‌دهد و تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شود.

## آخرش چه؟

در این سراب سوزان و این گرداب سرگردان آخرش چه می‌شود و به کجا می‌رسیم؟



دیدیم که تا به حال نه تنها نتوانسته‌اید صدام را از پا درآورید یا مجازات کنید، جلوی جنایت‌ها و شرارت‌های او را بگیرید و اعراب و ابرقدرت‌ها را از دور و بر او دور کنید، بلکه سال به سال چیره‌تر و جری‌تر شده است و حمایت و همبستگی شرق و غرب و کشورهای عرب‌زبان نسبت به او بیش‌تر گشته است.

گفتم که علی‌رغم امیدها و وعده‌ها از پیروزی دور شده‌ایم و رویدادها نشان داده است که باز دورتر خواهیم شد و با تهدیدهایی که جامه عمل پوشیده است، آینده تاریک‌تر و وحشتناک‌تری در افق نمودار است.

در حالی که امنیت و راحت و امید برای هیچ‌کس باقی نمانده، بمب‌ها و موشک‌ها پیر و جوان و کودک‌های ما و خانه‌ها و دکان‌ها و دارائی‌های مردم را چون گرگی که به گله می‌زند، به ضجه و فغان و فنا می‌کشاند. ستادهای مشترک ارتش و سپاه مرتباً اطلاعیه صادر می‌کنند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی با افتخار تمام مژده می‌دهد که به تلافی آنها ۱۰۰۰ نفر را کشتیم، ۲۰۰۰ نفر را زخمی کردیم، تعداد اسیران عراقی از مرز ۳۰۰۰ گذشت، شهرها و روستاهای فلان و فلان را زیر گلوله و بمب به خاک و خون کشیدیم، تأسیسات نفتی و نظامی بی‌شماری را زیر و رو کردیم، ده تا موشک سنگین انداختیم و به زودی بغدادشان را مبدل به ویرانه خواهیم کرد!...

او می‌زند، ما می‌زنیم، او می‌کشد، ما می‌کشیم... یا بالعکس، هر دو طرف رجزخوانی می‌کنند و خوشحال‌اند، اما غیر از ما و بیش‌تر از ما، کارگردانان و داوران این مسابقه مرگ و ویرانی، یعنی اسرائیل و روس و آمریکا خوشحال‌اند!

### ز هر طرف که شود، کشته سود اسرائیل است

در چنین جنگ بی‌امان و بی‌پایان که تحقق «سفک دما و فساد فی الارض» می‌باشد، شیطان است که نظاره و قهقهه می‌کند. این هم شد کار؟ این هم شد افتخار؟ آیا ننگ است یا افتخار که اسلام و ایران، مترادف با کینه و کشتار معرفی شده باشد؟

فراموش نکنید که در قرآن، آنجا که خداوند رحمان ما را از شراب و قمار بر حذر می‌دارد، نمی‌گوید شرب خمر و بازی قمار، عقل و مال شما را زائل می‌کند، می‌گوید شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیندازد، چرا دست بر نمی‌دارید. (۷)

آیا جنگ بی‌امان و بی‌پایان و همه جا گیر پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق، در اساس، کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟ آخرش نابودی نیست؟ آیا باید باز دست برداریم و تا آخرین نفر و آخرین خانه، اگر بیست سال هم طول بکشد، بجنگیم؟

آیا وقت آن نرسیده است که رهبر انقلاب، بازگشتی به خود و به خدای خود کرده و تجدید نظری در تصمیم و تصورات گذشته بفرماید و به این ندای قرآن بیندیشند که فرمود:

«ألم یأمن اللذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا یكونوا کالذین أوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الأمد فقتل قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» (۸).

### اظهارات و استدلال‌های فریبنده و گمراه‌کننده

پس از فتح خرمشهر و دفع تجاوز دشمن، یک سلسله اظهارات یا شعارها و استدلال‌هایی برای توجیه تداوم جنگ عنوان می‌شده است که تا به حال، مانع خاموش ساختن و خاتمه دادن به این فاجعه مصیبت‌بار شده است و ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم:

۱- صلح بین کفر و اسلام، معنی ندارد!

این چه حرف عجیبی است! آیا پیغمبر اسلام در ورود به مدینه یک قرارداد ایمنی و همزیستی و همکاری یا تفاهم و عدم تعرض با اهالی مدینه و قبائل عرب، که همگی مشرک بودند، نبست؟ مگر در مدینه با کفار محارب صلحنامه امضا نفرمود؟ مگر اعلام برائت سوره توبه علیه مشرکین نبود که قبلاً با رسول اکرم پیمان عدم تعرض بسته بودند و در همان سوره تأکید نشده است که تعهدات خود را نسبت به مشرکین که نقض عهد نکرده‌اند حفظ کنید؟

اصولاً منظور از «صلح»، که به جای کلمه «سلم» در قرآن و عربی یا *peace* و *paix* در زبان‌های غربی به کار برده می‌شود، الزاماً دوستی و صفا نیست که بعضی‌ها اعتراض می‌کنند که چطور می‌خواهید با چنین جنایتکار خبیث، صلح و دوستی نمائیم. اعتقاد و اصرار نهضت آزادی همیشه خاتمه دادن صحیح و خواباندن عاقلانه فتنه و آتش و کشتاری است که اولاً پایه و جواز الهی نداشته است و ثانیاً به جای از بین بردن یک فرد جنایتکار، هزاران هزار افراد بی‌گناه ارزشدار خودمان و عراق به دیار نیستی فرستاده می‌شوند. به علاوه، عنوان کردن صلح و مبادرت به مذاکره، به معنای پذیرش خفت‌بار و ساده‌لوحانه هر شرط و قرار نیست.



۲- آیا قابل قبول هست قرارداد صلحی نوشته شود که یک طرفش را صدام عفلقی و طرف دیگرش را حجت‌الاسلام خامنه‌ای امضا نماید؟ مگر صلح با معاویه یک طرفش را معاویه و طرف دیگرش را امام حسن امضا نکردند؟

۳- صدام حسن نیت ندارد و خدعه می‌زند. اگر آتش‌بس را بپذیریم، نیروهایش را تقویت کرده و به ما حمله‌ور خواهد شد. اولاً اگر صدام از فرصت آتش‌بس صلح برای تحکیم مواضع و تقویت نیروهای خود استفاده می‌کند، ما هم می‌توانیم و می‌توانستیم همین کار را بکنیم. ثانیاً در برابر امکان خدعه دشمنی که تمایل به صلح نشان می‌دهد مگر خداوند نفرموده است: «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله إنه هو السميع العليم و إن یریدوا أن یخدعوک فان حسبک الله هو الذی یدک بنصره و بالمؤمنین» (۹)

دستوری که خدا به عنوان احتیاط و جلوگیری از تجاوز دشمنان داده است تدارک حداکثر قوا و آمادگی لازم به منظور ترساندن آنان از حمله به ما می‌باشد که در سوره انفال آمده است: (خواست خدا جنگ نشدن است نه تجاوز) «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم»

۴- صدام جانی بالفطره و دیوانه خطرناک است، آیا چنین موجودی را نباید کشت؟ بلی، اگر او را مثل عقرب در حرکت اول زیر پای خود له کرده بودید حرفی نداشتیم. ولی شما با پلنگ زخم‌خورده در افتاده، پا روی دم و دنده‌اش گذارده و به سر غیرت و خشمش آورده‌اید. نتیجه تا به حال این بوده که به هوای او وحوش زبان‌بسته جنگل را از بین برده و باعث شده‌اید که یک میلیون نفر یا بیش‌تر و کم‌تر از خودمان را دریده و فربه و درنده‌تر شده است. روستایی عاقل آیا با گرگ و پلنگ گلاویز می‌شود و گوسفندان خود را به جنگ آنان می‌فرستد که لقمه چربش بشوند یا در خانه و طویله را بسته، با متانت و شجاعت از راه دیگر در صدد دفع و دفن جانوران گله‌خوار برمی‌آید؟

ما کاملاً قبول داریم که صدام موجود مخوف منفور جنایتکار است، ولی فعالیت‌های تبلیغاتی داخلی و دیپلماتیک خارجی شما را که با تکرار و اصرار، شرارت‌های او را بازگو و درخواست محکومیت می‌کنید تا حس انتقام مردم را تیزتر نمایید، مفید فایده و ثابت‌کننده مطلب تازه نمی‌دانیم. ضمن آنکه اینها نمی‌توانند عذر درگیری‌ها با دیوانه زنجیری بشود.

رویدادهای تاریخ معاصر عراق نشان می‌دهد که در جنگ‌های داخلی هیچ‌گاه مغلوب، صحنه کارزار را ترک ننموده و به خارج کشور پناه نبرده است، بلکه تا آخرین نفس و در مقابل گروه غالب تا حد مثله شدن مقاومت کرده است. در مورد جنگ با ایران و به فرض غلبه و پیروزی قطعی ما نیز صدام تمام قدرت تخریبی و امکانات موجود خود و آنچه را که از حامیان خارجی دریافت می‌کند برای ویرانی و نابودی ما به کار خواهد انداخت و نخواهد گذاشت ما پیروزی بدون نابودی به دست آوریم.

۵- صلح تحمیلی نمی‌خواهیم

از اول جنگ ما نتوانستیم موفق به حل این معما بشویم. از یک طرف، جنگ با عراق را تحمیلی و خواسته و پرداخته آمریکا (و تا حدودی شوروی) دانسته‌اند و از طرف دیگر، دیدیم که کم‌ترین اقبال و اقدام و حتا ابراز تمایل برای بررسی پیشنهادها یا توقف و تعطیل جنگ نشان داده نشده است، بلکه با تمنا و توان تمام به تداوم و تشدید آن پرداخته‌اند و چه فرصت‌های طلایی برای پایان پیروزمندانه جنگ و دریافت غرامت از دست داده شد. حالا صلح را تحمیلی می‌دانند و نمی‌گویند این دوگانگی و تضاد را چگونه باید حل کرد. آیا می‌شود که هم جنگ، تحمیلی باشد و هم صلح؟ شما می‌توانستید هم در آن موقع و هم حالا پیشنهادهای صلح و پایان جنگ را که از جانب همسایگان و دوستان مسلمان و غیرمسلمان به عمل می‌آمد با حسن نیت بررسی کرده، ایراد و اشکالش را برطرف ساخته، پیشنهاد متقابل معقول عرضه می‌کردید. ولی می‌بینیم که حتا از شنیدن و از بردن نام صلح و آتش‌بس استنکاف و اعراض دارند، هر زمان که ایراد یا پیشنهاد متقابلی عنوان می‌شود، شرایطی را پیش می‌کشند و سدهایی را قرار می‌دهند که در حکم امتناع است.

۶- مجازات متجاوز!



از دو سه سال به این طرف که قبول کردند تهاجم و تصرف خاک دیگران یا جنگ ابتدایی در اسلام، بنا به فقه شیعه در غیبت امام معصوم و پیغمبر گرامی مجاز نیست و از نظر محافل بین‌المللی و کشورهای عربی نیز تبلیغ و درخواست اخراج و اعدام صدام، دخالت غیرمعمول در امور داخلی دیگران محسوب می‌شود، ظاهراً برای اولین بار داستان مجازات متجاوز را آقای رئیس‌جمهور پیش کشید و آن را جایگزین تجاوز و تصرف خاک عراق و سقوط بعث و صدام نمود تا ادامه حمله‌ها و کشتارهای دوجانبه قابل توجیه باشد. به بیان سراسر ساده‌تر، تلافی‌گری و انتقامجویی را که طبع تربیت‌نشده بشری می‌پسندد و می‌پرستد و جمیع کنتری از هموطنان ما مخصوصاً در قشرهای انقلابی جوان آلوده به رسوبات غیراسلامی از آن استقبال می‌نمایند، شعار دولتی و ملی ما نمود.

بلی، چنین حالت و حرکت در قبائل وحشی و اقوام قدیم متداول بوده است. حتی در کشورهای متمدن غربی، در جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز بدان عمل می‌شده، به پایتخت‌ها و به مراکز حساس شهری کشور مهاجم و مزاحم حمله‌ور می‌شدند و رحم به اهالی نمی‌کردند. قبائل و ایلات قدیم نیز به تلافی مثلاً لگدمال شدن یک مزرعه به وسیله گله یا چهارپای همسایه برای گوشمالی چوپان با صاحب چهارپا یورش به قبیله مجاور می‌آوردند. وقتی آنها حاضر به عذرخواهی یا جبران نمی‌شدند، که معمولاً هم روی جاهلیت و غیرت قبیله‌گری چنین بود، منازعه در می‌گرفت، از دو طرف، مجروح و مسؤول به جا مانده، مقدمه و بهانه برای صف‌آرایی و زد و خوردهای خونین مکرر و جمع شدن کینه و انتقام در دو طرف می‌گردید. صاحبان دم و سران هر قبیله خود را محق و متعهد انتقامگیری و کشتن تمام اهالی طرف مقابل و پشتیبانان آنها می‌دانستند.

خداوند سبحان برای توقف ظلم و کشتار و تخفیف انتقام، همان‌طور که در قرآن می‌خوانیم، برای موسی (ع) احکام قصاص یا مقابله به مثل عین به عین و دندان به دندان را مکتوب و مقرر کرد و همان حکم را با گفتن «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب» (۱۰) برای مسلمانان تکرار و تأکید نمود. سپس برای اتمام تربیت و اکمال شریعت، در پایان آیه قصاص، اضافه و توصیه می‌نماید که اگر از حق قصاص و مقابله به مثل درگذرید، عمل به احسان و جلب رضای رحمان را کرده‌اید. قرآن که مانند تورات، با محدود ساختن تلافی‌گری و متوقف ساختن انتقام، به جلوگیری از درنده‌خوئی انسان برخاسته است، زنده ماندن و سلامتی و امان فرزندان آدم را در زمین حمایت و حفاظت می‌نماید. چون معاصر و منادی نسل‌ها و تمدن‌هایی بوده است که رفته‌رفته عواطفشان کم‌تر و قدرت انتقامگیری و آزارشان بیش‌تر خواهد بود، از تورات پا فراتر گذارده، سفارش گذشت و احسان می‌نماید تا علاوه بر حیات و امان، گل‌های گذشت و محبت و خدمت در سایه عقل و علم نیز در مزارع و ممالکشان بروید. اما رهبری و متولیان جمهوری اسلامی ایران که داعیه اجرا و صدور اسلام تا اقصی نقاط جهان را دارند، عنوان حق به جانب مجازات متجاوز را - که هیچ پایه قرآنی و سنتی ندارد- پیش می‌کشند و از هم‌زبانان و هم‌قبیله‌گان صدام و از مجامع بین‌المللی علی‌رغم دشنام و دشمنی‌های گذشته توقع هم‌آهنگی را دارند.

ادامه چنین راه، عاقبتی جز ویرانی و نیستی ندارد، ولی راه خدایی و راه اسلامی، «لایستوی الحسنه و لا السینه إدفع بالتی هی أحسن» (۱۱) است و عاقبتش «فإذا الذی بینک و بینہ عداوة کأنه ولی حمیم» (۱۲) می‌باشد، که البته درک آن برای انقلابی‌های تحت تأثیر مکتب تضاد و تخاصم و یا مسلمانان مخالف انسان‌دوستی بسیار مشکل است.

این اصرار اشتباهکارانه و افراط‌گرانه ضد قصاص قرآن که می‌گویند باید «مجازات متجاوز» شرط اولیه هر آتش‌بس و هر نوع اقدام برای پایان جنگ باشد، سدی است در برابر پایان جنگ.

#### ۷- موشک به موشک و شیمیائی به شیمیائی، مقابله به مثل اسلامی!

شعار بیجا و تحریف دیگر حکم خدا که موجب تشدید جنگ و مصیبت عظمی برای مردم داخل شهرها در ایران و عراق شده است، توجیه غلطی است که در مورد موشک‌باران شهرها به عنوان قصاص می‌نمایند.

مقابله به مثل در قالب قصاص اسلامی وقتی قابل قبول است که با موشک‌های خودمان فرمان‌دهنده و پرتاب‌کنندگان موشک‌های عراقی را بزنیم، نه آنکه به قصد یا به اسم کوبیدن تأسیسات نظامی و اقتصادی آنها ساختمان‌های مسکونی و تجاری بی‌دفاع و ساکنین بی‌تقصیر عراق را از بین برده و تبدیل به تل‌های خراب و خالی از آدمیزاد بنمائیم.

جنابعالی بعد از اولین حملات ناجوانمردانه صدام به شهرها و روستاهای بی‌دفاع و کشتن اهالی بی‌گناه صریحاً فرموده بودید اگر اسلام دست ما را نبسته بود حالا از بغداد چیزی باقی نمانده بود. حال چه تغییر و تحول در معانی قرآن و سنت روی داده است که تغییر نظر پیدا شده، اسلام کنونی اجازه می‌دهد که با صدام بدون قید و شرط مقابله به مثل بشود؟ اگر سربازان صدام در حمله به شهرهای ایران به نوامیس ما تجاوز کنند، آیا رزمندگان ایران حق مقابله به مثل با زن‌ها و دخترهای عراقی را خواهند داشت؟! اگر صدام از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کند، با کدام مجوزی



ایران اسلامی می‌خواهد از بمب و گلوله شیمیایی استفاده کند؟ اگر این جنگ را جنگ کفر با اسلام می‌دانید، آیا نیروهای اسلام باید عمل نیروهای کفر را تکرار نمایند؟!

صدام حمله به شهرهای ما را به عنوان مقابله به مثل به منظور تلافی و توقف پیشرویهای ایران در جبهه‌ها انجام داده است. مادام که حد و مرز و معیار قابل قبول برای عمل مقابله به مثل وجود نداشته باشد، صدام هم به خود حق می‌دهد که بگوید «نکنید تا نکنم».

#### ۸- جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم

نارواترین و فتنه‌انگیزترین شعارها شعار بالا است که هنوز در شهرستان‌ها و دهات از ناحیه نهادها و سپاه گاهگاه گفته می‌شود یا بر پارچه و دیوارها می‌نویسند. ولی خوشبختانه، مبتکرین شعار و متولیان انقلاب تا حدودی پی به بی‌پایه بودن آن برده، کنارش گذارده‌اند. در نشریات گذشته نهضت نشان داده شده است که چنین خواسته یا برنامه نه انطباق با قرآن و سنت دارد، نه با ناموس طبیعت و قرار خلقت و نه مشیت الاهی از روز ازل، براندازی شیطان و عوامل شر و فساد یا ریشه‌کنی فتنه از صحنه‌های روزگار را خواسته و بر کسی مقرر کرده است. وقتی خداوند عزیز حکیم به ابلیس تا روز رستاخیز مهلت و اجازه داده است که آدمیان را اغوا کند و آنان را به فتنه و فساد و خونریزی بکشاند، چگونه ممکن است رفع فتنه در عالم به دست یک عده انقلابی مسلمان با همدستی مستضعفین جهان میسر باشد و یک خیال خام و شعار فریبنده بیچاره‌کننده نباشد؟ آنچه مجاز و میسر و مقدور است و مشروع و واجب هم هست، دفع فتنه متجاوزین و دفاع از جان و مال و ناموس خودمان می‌باشد نه رفع فتنه از عالم.

در عالم طبیعت و از نظر زندگی و عملی نیز هیچ‌کس نمی‌تواند مثلاً سرما و طوفان را از کره زمین براندازد، ولی می‌توانیم با پوشیدن لباس، عایق‌گذاری جدارهای ساختمان و نصب وسایل گرم‌کننده در خانه و محل خود، سرما را از محیط محدود شخصی و خانگی و اجتماعی دور نگاه داشته از خودمان در برابر سرما دفاع نماییم. یا با سلبندی‌های لازم و حفاظت‌های مناسب، قریه و شهر خود را از ورود سیل و صدمات طوفان مصون بداریم.

شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم» یکی از ادعاهای تبلیغاتی ضد مشیت الاهی از برنامه‌های غیرعملی و محال است که برای تحریک ساده‌لوحان در ادامه کینه و کشتار، تیز کردن تیغ عساکر مارکسیسم و امپریالیسم و شیطان به کار برده شده و یا می‌شود.

#### ۹- مقاومت تا پیروزی

آخرین شعار و برنامه اجرائی، ادعا و القای خونسردی و خنده یا مقاومت در برابر شدت یافتن موشک‌باران شهرها و تهدید بمب‌های شیمیایی از ناحیه صدام بوده است.

همانطور که قبلاً در ذیل عنوان «با شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» به کجا رفته‌ایم؟!»، پیش کشیدن شعار «مقاومت تا پیروزی» و برنامه اجرایی آن، اقرار ضمنی به شکست «جنگ جنگ تا پیروزی» محسوب می‌شود و دعوتی است از صدام برای بازگشت به تجاوز و تهاجم تازه که مسلماً کشنده‌تر از گذشته خواهد بود.

مسئولین جنگ و متصدیان تبلیغات به جای آنکه از سپر نافرجام امور، تحقق پیش‌بینی‌ها و هشدارهای ما و دیگر دلسوختگان ایران و اسلام و افزایش محسوس فغان و ناله‌های خانواده‌ها عبرت بگیرند و به خود آمده ترس از خدا و رحم بر مردم این مرز و بوم نمایند و جلوی توسن کینه و کشتار را بگیرند، با چنین شعارها و برنامه‌ها و با شستشوی خونین مغزها می‌خواهند کشور را برای تحمل ضربات روزافزون‌تر مرگ‌آور آماده و تسلیم سیاست‌های شوم بنمایند. به جای خودکفا کردن کشورمان در نیازها و تولیدات و در علوم و اختراعات، مساعی خویش را در خودکفا کردن در مهمات و موشک و در ایجاد پناهگاه‌ها و امکانات خیالی حفاظتی به کار بیندازند.

به نظر می‌آید که شعار فوق و پافشاری که در تبلیغ آن می‌کنند، رساندن ملت و مملکت به آخرین نفر و آخرین خانه باشد، یا تفرقه و از هم پاشیدگی کشور.

مردم اگر حرفی نمی‌زنند از وحشت و ترس اختناق دستگاه‌های امنیتی و تبلیغاتی است.

#### ۱۰- مسؤولیت خون شهیدان

یکی دیگر از استدلال‌هایی که برای ادامه جنگ و کشتار و خودداری از پایان دادن به جنگ و هر گونه تعدیل و اتخاذ راه صحیح، عنوان می‌گردد این است که ما در برابر خون شهیدان و مادرهای آنان چه جوابی خواهیم داشت؟



مثل اینکه چون عده‌ای روی اعتقاد شخصی یا تبلیغ و تلقین‌های دولتی، عملیات فداکارانه‌ای به سود اسرائیل و ابرقدرت‌ها و به زیان ایران و اسلام انجام داده‌اند، حالا وارثین واقعی یا ادعایی آنها از ملت و مملکت طلبکارند و باید حتماً برنامه نافرمام آنها اجرا شود. در حالی که اگر کسی در راه ایمان شخصی به خاطر رضای خدا قبول شهادت و رنج جبهه را نموده باشد، پاداش او با خدا و پیش خدا است و اگر بنا به فرمان رهبری و مقامات جمهوری فداکاری کرده است، حساب آن مربوط به ملت و زنده‌ها نیست که دخالت مشروع و قانونی نداشته‌اند و دستور و سفارشی برای گسیل به جبهه‌ها نداشته‌اند.

حضرت آیت‌الله العظمی خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران!...

یقیناً استحضار و به خاطر دارید که در ظرف چند سال بعد از فتح خرمشهر، از طرف علاقه‌مندان دلسوز متعدد، از نزدیک و دور و خود نهضت آزادی ایران در نامه‌ها و نشریات فراوان، به عرض تذکرات و توضیحات پرداخته و هشدارهای لازم داده شد. پیش‌بینی پی‌آمدهای غیر قابل علاج به عمل آمد، که متأسفانه بسیاری از آنها به وقوع پیوسته است، در حالی که وعده‌ها و پیش‌گویی‌های گردانندگان جنگ کم‌تر جامه عمل پوشیده است. آخرین اخطار واقعیات و حقایق تلخ، از دست دادن «فاو» و نیمی از نیروی دریایی ایران است و بالا گرفتن اختلافات درونی و به‌هم‌ریختگی جناح‌های قدرت و پشتیبانان دستگاه.

### اینک ما حرف دیگری نداریم

آنچه در راه رضا و امر خدا برای آبرو و آینده اسلام به خاطر نجات مردم ایران بود و سلامت مردم عراق را می‌خواستیم و به عقل و علممان می‌رسید، بیان داشتیم. به فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر بزرگ عمل نمودیم...  
مجدداً ندای خدا را تا اوضاع وخیم‌تر نشده است، برای وجدان و ایمان شما، که سرنوشت و جان و مال پنجاه میلیون نفوس ایرانی را در دست دارید، می‌خوانیم:

«ألم یأمن اللذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق...»

از آیه دیگری نیز که نمایشگر اوضاع فعلی و رهنمودی برای رهبری است کمک می‌طلبیم:

«ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت أیدی الناس لذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون» (۱۳)

ملاحظه می‌فرمائید که پی‌آمدهای جنگ هشت ساله در خشکی و دریای ایران همه جا ظاهر شده است. شعله‌های آن از مرزها سرازیر شهرها و روستاها شده، از کویر تا اطراف خلیج را فرا می‌گیرد و هوا و فضا را مسخر خود ساخته است. فتنه و آشفتگی عظیمی تاریخ کشورمان را قلم می‌زند!

شما این فتنه و آتش فراگیر را قبول دارید. ولی آمر و عامل آن را در خارج از ایران سراغ می‌دهید. ابرقدرت‌ها و مخصوصاً آمریکا را مقصر می‌دانید. ولی قرآن این تحلیل و تقلیل را قبول نداشته، می‌گوید مردم هر امت و مملکت یا «ناس» هستند که به دست خویش مصیبت‌سازی می‌نمایند. مشیت ازلی خدا می‌خواهد با چشاندن مزه بلا ما به خود آیم و از راه‌ها و کارهایی که موجب تداوم و تشدید جنگ شده است برگردیم. آیا هنوز موقع برگشت نرسیده است؟

آیا جا ندارد به حکم قرآنی «و شاورهم فی الأمر» تأسی به پیغمبر خدا جسته، در امر جنگ با صاحب‌نظران به مشورت بنشینید؟ بیاید به ملت ایران و به نسل‌های آینده رحم کنید. با توجه به مصلحت ایران و اسلام و واقعیت‌های منطقه و جهان، در سرسختی و در سیاست‌های جنگی تجدید نظر فرمائید.

همین قدر که به ضرورت و خاصیت یک آتش‌بس موقت و مقدماتی توجه کردید و این نکته را قبول نمودید که تداوم جنگ نه تنها راه به پیروزی اسلام و ایران نمی‌برد بلکه ما را با گام‌های تندتر، به بیچارگی و نابودی کشانده، غضب و عذاب خدا و بدنامی در تاریخ و پیش مردم دنیا را نصیبمان خواهد کرد، دستیابی به راه‌حل‌های بعدی مشکل نخواهد بود: «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین». (۱۴)  
مطلعین و مسؤولین دست‌اندرکار تا حدودی آزموده شده‌اند؛ ما هم حاضریم اگر خواستید نظر مشورتی بدهیم.

ذکر این امر ضروری است که اتخاذ استراتژی صلح، مغایرتی با اکتساب حقوق حقه و طبیعی ملت ایران ندارد. تعیین متجاوز و دریافت غرامت، حق قانونی ما بوده و منظور از این استراتژی، تسلیم و قبول صلح بلاشرط نیست. لیکن پایان درگیری را نباید موکول به تعیین متجاوز کرد. در یک



آتش‌بس بلاشرط، احقاق حقوق با تلاش پیگیر سیاسی و دیپلماتیک (و به تصریح بسیاری از پیشنهادات صلح گذشته) قابل حصول بوده و می‌باشد.

اگر برای شخص جنابعالی، ابتکار و رهبری مستقیم جریان پایان‌بخشی به جنگ دشوار باشد - که مسلماً هم هست و بزرگ‌ترین فداکاری از ناحیه شما می‌باشد - می‌توانید به ترتیبی که در موارد دیگر عمل فرموده‌اید تصمیم‌گیری و مذاکرات را به مقامات و شوراهای قانونی و مسؤول واگذار نمایید.

والسلام علی من اتبع الهدی

نهضت آزادی ایران

تهران

اردیبهشت ۱۳۶۷

لیلة القدر رمضان ۱۴۰۸

۲۰-۳-۳۶۷

\*\*\* [یادداشت‌ها] \*\*\*

(۱) دعای حضرت موسی به درگاه خدا برای انجام رسالت خود: طه، ۲۵ تا ۲۸. «پرودگارا سینه مرا بگشا، کارم را آسان بگردان، گره از زبانم بردار، گفتارم را خوب بفهمند.»

(۲) «فَإِنْ اِخْتَجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةً مِنَ الضِّيْقِ وَ قَلَّةِ عِلْمِ بِالْأُمُورِ وَ الْاِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَفْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَلَاخِئِجَتِمْ ذُوْنَهُ فَيَصْنَعُ عِنْدَهُمْ الْكَبِيْرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيْرُ وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيْحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ.»

(۳) مؤمن، ۲۹ - «من برای شما نظر و راهی جز رأی خودم نمی‌بینم و شما را جز به راه رشد و صلاح رهبری نمی‌کنم.»

(۴) هود، ۸ - «در آنچه شما را منع می‌نمایم قصد مخالفت (و دشمنی) ندارم تا آنجا که از دستم برآید خواهان چیزی جز اصلاح (و رفع فساد) نیستم. توفیقم به دست خداست، بر او توکل می‌کنم و به سوی او بازگشت می‌کنم.»

(۵) مائده، ۸ - «مبادا دشمنی با گروهی شما را به گناه ترک عدالت مجبور سازد، عدالت کنید که به تقوی نزدیک‌تر است.»

(۶) کیهان، ۶۷/۱/۸

(۷) مائده، ۹۱ - «إنما يريد الشيطان أن يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر و يصدكم عن ذكر الله و عن الصلوة فهل أنتم متتهون»

(۸) حدید، ۱۶ - «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و حق‌هایی که نازل شده است به ترس آمده مانند گذشتگان از اهل کتاب نباشند که با دراز شدن آرزوها سنگدل گشتند و بسیاری از آنها نافرمان‌اند؟»

(۹) انفال، ۶۱ - «و اگر تمایل بصلح نشان دادند ابراز تمایل بنما و توکل به خدا کن که همانا او بس شنوای دانا است و اگر قصد فریب تو را داشته باشند پس بدان که خداوند برای تو کافی است. او کسی است که تو را به نصرت خویش و به مؤمنین یاری داد.»

(۱۰) بقره، ۱۷۹ - «در قبول کردن و عمل کردن به قاعده قصاص برای شما ای خردمندان، حیات و زندگی است و امید است (که با اجرای قصاص و خودداری از تلافی و تعدی) راه تقوا پیش گیرید.»

(۱۱) فصلت، ۳۴ - «نیکی و بدی یکسان نیستند، (بدی را) با آنچه بهتر است دفع (یا دوا) کن.»

(۱۲) فصلت، ۳۴ - «که در این هنگام کسی که میان تو و او دشمنی است همچون یک دوست صمیمی گرم می‌شود.»

(۱۳) روم، ۴۱ - «کردار (سوء) مردم موجب ظهور فساد در خشکی و دریا شد تا نتیجه بعضی از آنچه را که کرده‌اند به خودشان بچشانند شاید برگردند.»

(۱۴) عنکبوت، ۶۹ - «و کسانی که در راه ما تلاش کنند، حتماً به راه‌های خود آنها را هدایت خواهیم کرد و هر آینه خداوند با نیکوکاران است.»



<http://nedayeazadi.org/cd/drive/fmi/bayanieh/67/html/005hoshdar.htm>



**نامه سرگشاده مهدی بازرگان به خمینی، ۱۲ مهر ۱۳۶۷**

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

مقام محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران  
با عرض سلام و دعای سلامت و توفیق آن جناب در خدمت به اسلام و ملت ایران و به محرومین جهان، در آنچه خواست و خشنودی خداوند  
رحمان است، زحمت افزا می شوم.

از آنجا که در شرائط حاکم بر کشورمان چنین رسم شده است که سررشته همه امور و اوامر، منتهی و منبعث از مقام رهبری باشد، به ناچار مطالب  
حیاتی خود را که مربوط به جریان اخیر نهضت آزادی است با جنابعالی در میان می گذارم. البته اگر متصدیان امور، سنت شاهنشاهی «پیروی از  
منویات» و سلب شخصیت و مسؤولیت از خود را تداوم نبخشیده بودند و لاقلاً به یکی از صدها شکایت یا پیشنهاد نهضت ترتیب اثر و جواب  
می دادند، این مزاحمت و مراجعه مورد پیدا نمی کرد.

مطلبی که عرضه می نماید اگر چه به طور غیرمستقیم و بالمآل، ارتباط نزدیک با نظام جمهوری و ملت ایران و با آینده و آئین کشورمان دارد و به  
خاطر آنها عرضه می شود، ولی به صورت ظاهر، اختصاصی «نهضت [آزادی ایران]» است. متأسفم که در گیر و دار مملکت که هنوز از جهنم جنگ  
بیرون نیامده، مواجه با ضرورت و مشکلات بازسازی و سازندگی گردیده ایم، ناچارمان کرده اند که از بود و نبود نهضت و ایفای وظایف آن حرف  
بزنیم. ضمن آنکه این نامه درد دل و گزارشی به ملت عزیز ایران و هموطنان هم درد نیز می باشد. همه می دانند و جنابعالی بهتر از دیگران در جریان  
هستید که نهضت آزادی ایران با اخلاصی که به آرمان های انقلاب داشته است و اصراری که به اجرای قانون اساسی، حاکمیت ملی، عدالت اسلامی  
و سربلندی ایران می ورزد، از همان پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، مورد بی مهری ها، کارشکنی ها و تهمت های بی اساس از ناحیه کسانی  
قرار داشت که بیش از هر کس می بایستی حسن تفاهم و تشریک مساعی نشان می دادند.

اگر توجه به خدا و توکل به او از یک طرف و اعتقاد و اعتماد دیرینه جنابعالی از طرف دیگر وجود نداشت و ملاحظات تبلیغاتی و  
مصلحت اندیشی های سیاسی، مانع متولیان و پویندگان قدرت نمی گشت، تا به حال بیش از ده بار فاتحه نهضت آزادی ایران و پایه گذاران آن را  
خوانده بودند.

همان طور که استحضار دارید و مدعیان ما به خوبی مطلع هستند، نهضت آزادی ایران بنا به تجارب سایر انقلاب های دنیا و تندروری ها و  
انحراف های متداول آنها و با توجه به عمق و وسعت و اصالت انقلاب خودمان، شدیداً مخالف با مبارزه مخفی و خشونت برای براندازی نظام  
جمهوری اسلامی بوده، از توسل به بیگانگان و انتظار عمل آنان نیز امتناع می ورزیده است. از طرف دیگر، برای تحقق و دفاع از آرمان های والایی  
که مردم به خاطر آن انقلاب کرده بودند و برای جلوگیری از خطا و خرابی ها، تنها راه حل مشروع و سازنده مؤثر را در مبارزه سیاسی مردمی و  
مسالمت آمیز علنی جستجو می کرده است.

مبارزه و قیامی که در چارچوب قرآن و قانون اساسی از طریق تذکرات انتقادی و تحلیل های منطقی مثبت صورت بگیرد. ولی متأسفانه و علی رغم  
حسن نیت صادقانه و وظیفه دینی و ملی که برای خدمت به نظام و ملت احساس می کردیم، گردانندگان نظام، برنامه و روشی را پیش گرفتند که  
منتهی به بستن عملی و کلی نهضت خواهد گردید، و بنا بر این، لازم شده است به بیان فهرست وار مراحل آن بپردازد.

بعد از مجلس اول که حضور نمایندگان اقلیت تا حدودی باعث حفاظت از حریم آزادی و قانون اساسی در راستای حقوق ملت می شد، پس از  
آنکه با انحراف آشکار از هدف ها و آرمان های انقلاب و از شرائط انتخابات آزاد، توانستند مجالس شورای اسلامی را عملاً در انحصار بگیرند،  
احزاب و اجتماعات مختلف غیرموافق را یکی بعد از دیگری زیر فشار گذاردند تا از میدان به در شوند و در مورد نهضت آزادی ایران که مخالف  
وفادار بود، روش خاص تدریجی یا گام به گام را به مورد اجرا گذاشتند.

گام اول این برنامه، اعمال سختگیری و ایجاد مزاحمت های گوناگون در مجالس عمومی نهضت بود تا از توجه و تجمع مردم و تشکیل و توسعه  
آنها جلوگیری به عمل آید. به مجالس مجاز و آزاد سیاسی، مذهبی یا حزبی ما که بعداً در فضای محدود داخلی دفتر نهضت تشکیل می گردید،  
حمله می کردند. چنین وانمود می شد که حمله کنندگان به مجلس ما و وارد آورندگان ضرب و شتم و توهین به شرکت کنندگان در آنها، افراد عادی



برخاسته از امت حزب‌الله هستند. ولی هر بار مشهود و مسلم می‌گردید که افراد سازمان‌یافته مجهز مختلطی هستند که از کمیته‌ها، سپاه، دادستانی انقلاب و احیاناً وزارت اطلاعات تشکیل می‌گردند. از اینکه هیچ‌گاه شکایت‌های قانونی و مستند نهضت آزادی، چه در گام اول حملات و چه در گام‌های بعدی به جایی نمی‌رسید و متجاوزین و مرتکبین جرم، مجازات و تعقیب نمی‌گردیدند و حتا اعمال خلاف شرع و قانون آنان را مقامات قضائی و اداری کشور به صورت لفظی و اصولی هم محکوم نمی‌کردند، به خودی خود، روشن‌ترین دلیل بر آمریت یا لااقل رضایت مسئولین دست بالا می‌باشد و یا عجز و اسارتشان را می‌رساند.

گام دوم که در جهت قطع هر چه بیش‌تر ارتباط مردم با نهضت صورت می‌گرفت، محدودیت‌ها و ممانعت‌هایی بود که در توزیع تألیفات و نشریات نهضت در کتابفروشی‌ها و روزنامه‌فروشی‌ها به عمل می‌آمد. قبل از این جریان، روزنامه «میزان» را که بدون سانسور، مقالات و نظریات نهضت را درج می‌کرد، به خلاف قانون و بدون تشکیل و رأی دادگاه، توقیف و تعطیل کردند و همگام با این اقدام، مطبوعات و رسانه‌های گروهی تحت فرمان حاکمیت که قلم آزاد در اتهام و اظهارات خلاف واقع درباره نهضت آزادی و ملیون ایران و مسلمانان مترقی داشتند، به تدریج از درج مقالات و نظریات مخالفین ممنوع شدند و حتا پاسخ انتقادهای به نهضت و دفاع از اتهام‌ها را که قانوناً موظف بودند منعکس سازند، چاپ نمی‌کردند. وضع به گونه‌ای است که اسم بردن و ارائه کلام و صورت نهضتی‌ها، جز به بدی یا در حداقل استثنائی، شدیداً ممنوع است.

یگانه راه و روزنه‌ای که به دنیای ایران برای رساندن ندا و نظریات نهضت و غیرموافقین با دولت وجود داشت «غرفه کتاب» محقر نهضت در خیابان شهید مطهری بود که چندین بار مورد حمله و خسارت و پرتاب نارنجک قرار گرفت. ضمن آنکه مراجعه به آنجا برای خواندن یا خریدن نشریات، احتیاج به جرأت و قبول خطر داشت. با چنین اوصاف، مقامات رسمی بالای حاکمیت با اشاره ضمنی به نهضت آزادی، مکرر ادعای اعطای آزادی به مطبوعات و مخالفین را می‌کردند.

گام سوم که به اعتباری گام اول و اصلی باید محسوب شود، مسدود کردن راه‌های خدمت و اشتغال به روی نهضت و اخراج یا امتناع از ورود نهضتی‌ها و طرفداران، به مشاغل و مواضع سیاسی و اجتماعی و اداری کشور بود؛ اعم از نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، وظائف و خدمات دولتی و همچنین فعالیت‌های علمی و فرهنگی. همان‌طور که در اعلامیه‌های مفصل و مستند تاریخی نهضت در دوره‌های دوم و سوم انتخابات مجلس نشان داده شده است، تدابیر و ترفندهای خاص به کار رفت تا نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی حالت انحصاری پیدا کرده، آزادی و امنیت و امکانات عمومی از داوطلبان و رأی‌دهندگان گروه‌های مخالف گرفته شود. جریان سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز که با تفسیر نادرست قانون اساسی و اختیارات شورای نگهبان، سلب صلاحیت از کاندیدای نهضت آزادی کردند و شایستگان ریاست جمهوری را در سه فرد برخاسته از حزب حاکم ادغام کردند، بر همگان روشن است.

گام چهارم، منزوی ساختن و مجزا کردن نهضت از مردم شهرستان‌ها و جلوگیری از توسعه و فعالیت نهضت در خارج از مرکز بود. هر بار که مسافرتی، ولو خانوادگی و غیرسیاسی و حزبی، به شهرستان‌ها می‌کردیم (از جمله تبریز، مشهد، زنجان، چالوس، شیراز، یزد و غیره) با انواع آزار و اذاهای ناجوانمردانه مأمورین غیرمسئول روبه‌رو می‌شدیم. از دشنام و تهدید ما و از ضرب و شتم و بازداشت میزبانان یا همراهان و دوستان و کسانمان خودداری نمی‌کردند. علاوه بر آن، هر چند گاه، افراد عضو یا علاقه‌مند شهرستان‌ها را احضار کرده با تمهید و تهدید، به ترک نهضت یا تحویل و تخلیه اطلاعات و ادارشان می‌نمودند. ضمن آنکه مزاحمت‌ها و ایجاد ناامنی‌ها اختصاص به شهرستان‌ها نداشته، در خود تهران نیز به دفعات، تجاوز شبانه به منازل مسئولین قدیمی نهضت کرده، بمب و نارنجک انداختند و خسارت و وحشت به پا کردند. بدون آنکه عاملین مأمور مورد کم‌ترین پیگیری و بازداشت و مجازات قرار بگیرند یا لااقل ولو به لفظ و زبان، کارشان را مقامات بالا محکوم نمایند.

در تمام مدت جنگ با عراق و جریان‌های حاد داخلی که هر دم حلقه‌های محدودیت و محرومیت، بر طبق برنامه منظم، بر دست و پا و گردن ما تنگ‌تر می‌شد و نمی‌خواستند که نهضت آزادی وظایف دینی و ملی خود را در راه ارشاد و اصلاح جامعه و مبارزه با جهل و خرافات و خلاف انجام دهد و قیام به فریضه دینی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر نماید، ما با امید و توکل، به صبر و تلاش خود ادامه دادیم. نه تسلیم زور و آزار شدیم و نه مأیوس از رحمت خدا و اثربخشی حق و حقیقت. سیاست صبر و تلاش در راه ایران و اسلام، بی‌اثر و بی‌ثمر نماند. نه تنها در میان طبقات مردم، بلکه در جمع جناح‌هایی از حاکمیت، باز شدن جو سیاسی و تحمل حضور نیروهای غیرموافق، برای حل بحران‌های کشور به عنوان یک ضرورت، مورد بحث و توجه قرار گرفت. بسیاری از صاحب‌نظران به این واقعیت رسیدند که حفظ نظام جمهوری اسلامی و حل بحران‌های مدیریت و مسائل اقتصادی و اعتقادی و معنوی و مشکلات عمومی، تنها و تنها از طریق رفع بحران سیاسی - اجتماعی و تأمین بدون تردید و تزویر آزادی‌ها و حقوق اساسی ملت، که در قانون اساسی مطرح است، امکان‌پذیر می‌باشد. اما متأسفانه چنین آمال و افکار، اقدامات قانونی مسالمت‌آمیز اصلاح‌طلبانه و نشریات روشنگرانه، خوش‌آیند مذاق و مشرب عواملی از هیأت حاکمه و مدافعین منافع و مصالح خاص نبود.



می‌بایستی به هر ترتیب و تدبیر، به بهانه قاطعیت و انقلابی بودن، جو خصومت و خشونت و خرابی تداوم داشته، راه‌حل‌های اسلامی و انسانی و قانونی مسالمت‌آمیز و منطقی، مسدود یا منحرف گردد. نه تنها باید جلوی توسعه فکری و سازمانی نهضت آزادی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی آن گرفته شود، بلکه حضور و حیات نهضت نیز در زیر ضابطه و فرمان خودشان قرار گیرد؛ تصمیم گرفتند که گام کوبنده‌ای برداشته شود.

گام پنجم و عصبانیتی که به نظر می‌آید بیش‌تر معلول نشریه اردیبهشت ماه ۶۷ تحت عنوان «هشدار» (یا نامه سرگشاده نهضت به رهبری انقلاب) بوده باشد و مخصوصاً درست درآمدن پیش‌بینی‌ها و پیشنهادهای آن، با دستگیری هشت نفر از اعضای فعال نهضت آزادی ایران و «جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران» آغاز گردید و همراه با آن، دفاتر و خانه‌های نهضت و جمعیت را اشغال کردند. می‌بایستی به گونه‌ای تلخ، قبول قطعنامه ۵۹۸ و نکول شدن وعده‌ها و ادعاها جبران گردد. برای تسکین دردها و تسلی خاطرها، مناسب‌تر از عملی که با نهضت و جمعیت انجام شد، به نظر نمی‌آمد. ما حق داشتیم، حق گفته بودیم و حق هم که تلخ است. پس باید به عوض قدردانی و عذرخواهی، شدیداً تنبیه شویم. برای جناحی از حاکمیت و برای کسانی که در ظرف هشت سال جمهوری و جنگ، هر زمان که نسیم امید و آرامش در جامعه به سوی صبر و سلامت و صلح می‌وزید به تکاپو می‌افتادند، وجود فضای سیاسی باز و حضور فعال احزاب قانونی و سالم، گرچه در کم‌ترین توان و توسعه، قابل پذیرش و بخشش نبود؛ باید برجیده شوند یا از اعتبار و ارزش افتاده، کارایی و اثرشان گرفته شود؛ عبرت سایرین و مانع حرکت مردم گردند تا هیچ فرد و گروهی جز صاحبان قدرت حاکمیت، حق اظهار نظر و اعتراض نداشته باشد. بدیهی است که چنین نقشه و توطئه، آن هم در شرایط بحرانی بعد از قبول قطعنامه و ضرورت بازگشت به خدا و خلق، برای بازسازی و سازندگی کشور و بقای بر سر قدرت، با شدت و وسعتی که در نظر بود نمی‌توانست مورد تأیید همگان قرار گیرد.

مثلاً سه نفری صاحب‌اختیار و صاحب‌ابتکار [خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، احمد خمینی]، رضا به اندکی تخفیف داد. موفق شدند نقشه و برنامه را به صورت ناقص ولی قاطع، در سه راستای ذیل به اجرا درآورند:

۱- اشغال دفتر و ساختمان، تصرف اثاثیه و وسایل انتشاراتی، با آرشبو و کلیه اسناد و اطلاعات درون‌سازمانی و مخصوصاً بازداشت افراد مؤثر دست اول، به منظور عقیم کردن نهضت (و جمعیت) با یک عمل کودتایی.

۲- بمباران حیثیتی و معنوی نهضت به منظور «شکستن بت شخصیت» با پرتاب تهمت‌های ارتداد، مزدوری و همسویی با دشمن، جاسوسی و ارتباط با بیگانگان و امثال آن.

۳- تصرف اطلاعاتی، فلج کردن روابط سازمانی از طریق بازداشت‌ها، احضارها، تهدید کردن‌ها و لغزش دادن بعضی از اعضا و کارکنان به جاسوسی و خیانت، به طوری که عملاً و در مجموع، فعالیت‌های نهضت تعطیل گردد. به بیان دیگر، زدن برگ و شاخه‌ها و انداختن آفت بر گل‌ها برای جلوگیری از میوه دادن درخت در کوتاه‌مدت و خشکاندن نهائی در درازمدت.

اما به لحاظ انقلاب و نظام و تأثیری که این نقشه‌ها و کوشش‌ها روی کشور و ملت ایران دارد، به بن‌بست رسانیدن هر نوع مبارزه سیاسی قانونی و مسالمت‌آمیز است که در چارچوب حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام گردد و یگانه راه‌حلی که برای نجات و اصلاح باقی بماند، براندازی قهرآمیز و مبارزه مسلحانه باشد، و در صورت لزوم، دل بستن و امید و انتظار داشتن از حمایت‌های آشکار و پنهان بیگانگان.

روشن است که استقبال مردم از مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز برای تغییر جناح‌های فاسد حاکمیت (و نه تغییر نظام) و باز شدن جو سیاسی جامعه عملاً و نهایتاً به نفی مبارزه مسلحانه و براندازی کشیده می‌شود. به همین دلیل است که گروه‌های مخالف انحرافی و ضد انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که در سایه حمایت بیگانگان و همکاری دشمنان فعالیت می‌نمایند، هر زمان که نشریات نهضت آزادی با استقبال همگانی مردم روبه‌رو می‌شده است، با بدترین شکل و زشت‌ترین کلمات، به نهضت آزادی و رهبران آن حمله می‌نمایند. آنها خوب می‌دانند که پیروزی خط مشی نهضت، شکست استراتژی آنان است و ضرورت دارد که این حزب و منطبق از میان برداشته شود یا لکه‌دار و فلج گردد.

علاوه بر گروه‌های ضد انقلاب و جمهوری و پویندگان قدرت و منفعت، سیاست‌های خارجی استکباری و استعماری و اسرائیلی نیز که تثبیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در سایه آرامش و حاکمیت ملت را به نفع مصالح و برنامه‌های خود نمی‌بینند، عمیقاً طرفدار نابسامانی و ناپایداری ایران هستند. نابسامانی و ناپایداری یا تشدید بحران‌های داخلی و نارضایتی‌های عمومی. از دیدگاه آنان جمهوری اسلامی ایران باید ساقط گردد یا به صورت تضعیف‌شده، انحراف‌یافته و ظالمانه درآید و احیاناً زمینه لازم برای یک کودتای خزنده یا جهنده و دیکتاتوری فراهم گشته، ایران به استبداد و اسارت بدتر از گذشته رانده شود. در نظر این سیاست‌ها و ابرقدرت‌ها نیز باز شدن جو سیاسی در ایران و فعالیت احزاب قانونی مخالف، سد راه محسوب می‌گردد و باید حذف یا بی‌اثر گردند. حال، چگونه این دو جریان متفاوت در یک جا به تعطیل نهضت رسیده‌اند، مسأله‌ای است



که باید مسئولین با سوءنیت و حسن نیت به آن توجه کنند و به ما و به ملت ایران جواب بدهند. آیا خطوط نفوذی خزنده دشمن - نظیر کشمیری‌ها و کلاهی‌ها - با استفاده از زمینه‌های فکری و اخلاقی برخی از جناح‌های حاکمیت، این نقشه را طرح و اجرا کرده است؟ در مدت چهار ماه گذشته، علاوه بر آنکه از طرف نهضت (و جمعیت)، گزارش‌های فردی و شکایت‌های رسمی به مقامات اعلامی حاکمیت (مانند مقام رهبری، قائم‌مقام رهبری، ریاست جمهوری، شورای قضائی، وزارت کشور) به عمل آمد، دو نامه ناصحانه به تاریخ‌های ۶۷/۶/۱۴ و ۵/۲۲/۰ نیز برای شخص وزیر اطلاعات [علی فلاحیان] نوشتیم. اظهار تعجب کرده بودیم که چرا وزارت اطلاعات، قانوناً تحت اداره و مسؤولیت یک مجتهد، اصرار دارد به جای رفتار اسلامی و روابط صحیح و سراسر قانونی با نهضت آزادی، راه‌های خلاف جوانمردی و شیطانی را پیش بگیرد و با شیوه‌های پنهانکاری و کج‌اندیشی و فریبندگی با ما معامله نمایند؟ در نامه دوم، صریحاً اظهار داشتیم که اگر پرسش‌ها و کسب اطلاعات درون‌سازمانی از یک حزب قانونی علنی را بیش از آنچه قانون احزاب گفته است که باید به وزارت کشور داد، عمل مجاز و حق قانونی خود می‌دانند، چرا به جای استفسار و آزار افراد و خانواده‌هایشان، از دفتر نهضت و از دبیرکل آن سؤال نمی‌نمایند؟

در پایان نامه نیز اضافه کرده بودیم که «ما حاضریم اگر محکمه صالحه‌ای بر مبنای موازین قانونی و با حضور هیأت منصفه و مردم، حکم به غیرقانونی بودن یا غیرقانونی شدن نهضت بدهد، خودداری و درنگ برای تعطیل نهضت و توقف فعالیت‌های مربوطه ننمائیم». قبلاً هم به وزارت کشور نوشته بودیم که چون دفتر نهضت آزادی برخلاف قانون اشغال شده است، ما جلسات خود را به ناچار در منازل شخصی و دفاتر خصوصی تشکیل می‌دهیم و اگر بخواهید زمان و مکان آنها را به شما خواهیم گفت. علی‌رغم این نامه‌ها و آمادگی ما به تمکین از قانون، احضارها و آزارها و افسادهای وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب در مرکز و بعضی از شهرستان‌ها ادامه داشته و شدت هم یافته است.

با ذکر مراتب فوق و عرض معذرت از اطلاع کلام و مزاحمت، اجازه می‌خواهد از محضر مبارک سؤال نماید که: آیا اعمال وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب و بعضی از نهادها انطباق با اسلام، با قانون اساسی و با عهد و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران دارد؟ آیا این کارها به سود نظام جمهوری و بقای حاکمیت و حفظ آبروی رهبری است؟ یا زمینه‌سازی برای براندازی و دیکتاتوری یا سلطه خارجی؟ و همچنین از بین بردن تمام آمال و اهدافی که برای اسلام و روحانیت و مستضعفین در نظر داشتید و نام نیکی که می‌بایستی در تاریخ از خود به یادگار گذارید؟ ما حاصل کلام و خلاصه آنچه مدعیان خواسته و پرداخته‌اند این است که: اولاً نهضت آزادی ایران، با فلج شدن از داخل و لکه‌دار شدن در خارج، اسماً در صحنه سیاست و خدمت باقی بماند ولی عملاً منشاء اثر مثبتی نبوده، حیات و حرکت چندان، جز در زیر ذره‌بین اطلاعاتی آنها و ختنی شدن قبلی کارها نداشته باشد. ثانیاً با تظاهر به اینکه در جمهوری اسلامی ایران، حزب قانونی مخالف (و شاید چند حزب دیگر و گروه‌های فرمایشی) حضور و فعالیت و امنیت دارند، بتوانند به تبلیغات نادرست سیاسی و انتخاباتی و به خلافت‌کاری اقتصادی و اداری و سیاسی خود جامه حق‌به‌جانب بپوشانند و نهضت آزادی، وسیله برای فریب‌های سیاسی و خیانت بشود.

در هر حال، دو انتخاب پیش روی ما گذارده‌اند: حیات خفیف خائنه یا توقف داوطلبانه و تعطیل شرافتمندانه. طبیعی است که نهضت آزادی ایران، به رهبری و یاری خداوند و به تأیید ملت ایران، تن به ذلت و خیانت ندهد و اگر چاره نباشد، راه دوم را برگزیند. ولی لازم بود قبلاً به شخص جنابعالی و به هموطنان شرافتمند اعلام نمائیم که گردانندگان پس پرده حاکمیت هستند که ما را وادار به تعطیل و توقف می‌نمایند. تعطیل و توقیفی که مسلماً بی‌صدا در دنیا و بدون تأثیر سوء بر مردم ایران نخواهد ماند و سکوتی که بیش از هر فریاد یا طومار و کتاب، آبروی انقلاب و نظام و متولیان را برده، آینده شومی را ارمغان خواهد آورد.

غرض از تصدیق اینجانب به نمایندگی از طرف نهضت و هشدار حاضر به خدمتتان آن بود که اگر جریان به صورت ناروا و ناجوانمردانه فعلی ادامه یافته، دفتر نهضت آزادی پس داده نشود، فعالین دستگیرشده آزاد نگردند، از آنها عذرخواهی و اعاده حیثیت به عمل نیاید، طوق‌های تعهد همکاری و جاسوسی از گردن اعضا و همکاران برداشته نشود، ارباب‌ها و ممانعت‌های شهرستان‌ها و تهران متوقف نگردد،... و به طور کلی، رفتار حاکمیت و مخصوصاً وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب بر موازین اسلام و عدالت و بر وفق قانون اساسی و حاکمیت ملی معطوف و تضمین نگردد، ملت شرافتمند ایران و مردم عدالت‌خواه جهان خواهند دانست که چون حاکمیت ایران، طاق تحمل آزادی و کم‌ترین صدای مخالف را ندارد، در حیات و حضور جنابعالی، دست به تعطیل نهضت آزادی (و جمعیت و گروه‌های ایرانی قانونی) زده است، ضمن آنکه به طرفداران براندازی و آشوب و انهدام ایران، سند داده‌اند که مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی در چارچوب اسلام و انسانیت و اصول، راه نادرست بی‌فایده است و به این ترتیب، میدان را در آخرین پیام قدرت و بقای خود برای ایجاد یأس و ترس و کفر و برای دیکتاتوری و استبداد داخلی و استیلائی خارجی بازتر کرده‌اند.

از خدای دانا و توانا برای رهبر انقلاب و برای ملت ایران، تمنای عفو و عافیت و برخورداری از سعادت دنیا و آخرت می‌نماید.



تهران

۱۲ مهر ۱۳۶۷

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

\*\*\*منبع\*\*\*

وبسایت «ندای آزادی»

<http://nedayeazadi.org/cd/drive/fmi/bayanieh/67/html/026sargoshdeh.htm>



## مکاتبات حسینعلی منتظری و خمینی، طی سالهای ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸

مکاتبات آقای منتظری و آقای خمینی، در خلال فصل دهم از کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» با عنوان «غوغای برکناری» آمده است. به منظور مطالعه این فصل از کتاب «خاطرات»، به جلد چهارم کتاب «نجوهای نجیبانه»، بخش اول، مراجعه فرمایید.

بخش اول: «غوغای برکناری (۱۳۶۸)»؛ (فصل دهم کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری» همراه با مکاتبات منتظری و خمینی)



## نامه محرمانه محمدی ری شهری، وزیر اطلاعات، به خمینی، یک ماه پس از پذیرش قطعنامه، تابستان ۱۳۶۷

### چه کسانی جام زهر را به امام دادند؟!

### آیا به امام جام زهر نوشاندند؟

[تاریخ صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل: ۲۹ تیر ۱۳۶۶]

تاریخ پذیرش قطعنامه توسط عراق: بلافاصله پس از صدور

تاریخ پذیرش قطعنامه توسط ایران: ۲۷ تیر ۱۳۶۶]

ری شهری وزیر وقت اطلاعات یک ماه پس از پذیرش قطعنامه، در نامه‌ای به امام، شیوع شایعاتی درباره نوشاندن جام زهر به حضرت امام(ره) را گزارش می‌کند که این نامه علی‌رغم اهمیت آن پاسخی از جانب امام(ره) دریافت نمی‌کند.

به گزارش فضای مجازی خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه خبری رجانویز پس از گذشت بیست و چهار سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، هنوز گفتگوها درباره نحوه تصمیم‌گیری درباره این مسأله از رازهای تاریخ انقلاب به حساب می‌آید. در سال‌های اخیر اکبر هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی با انتشار برخی اسناد و گفتگوهای متعدد به تبیین این مسأله پرداخته‌اند اما هنوز نقطه اصلی این ماجرا که شبهه تحمیل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به امام خمینی(ره) است، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

آنچه مسلم است اینکه این باور که عده‌ای جام زهر پذیرش قطعنامه را به حضرت امام(ره) نوشاندند، مسأله‌ای بود که از همان دقایق ابتدایی پذیرش قطعنامه به صورت یک باور عمومی درآمد. و این در حالی است که هنوز دست اندرکاران وقت نتوانسته‌اند، پاسخ دقیقی به آن دهند.

اخیراً گروه تاریخ رجانویز به سندی محرمانه دست پیدا کرد که در آن حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی ری شهری، وزیر وقت اطلاعات یک ماه پس از پذیرش قطعنامه در نامه‌ای به حضرت امام خمینی(ره) شیوع شایعاتی درباره نوشاندن جام زهر به حضرت امام(ره) در ماجرای پذیرش قطعنامه، به ایشان گزارش کرده است که این نامه علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده آن هیچ‌گونه پاسخی را از جانب امام(ره) دریافت نمی‌کند.

در بخشی از این نامه آمده است: «در تحلیل حوادث اخیر و مشخصاً موضوع آتش‌بس، این شایعه در سطح وسیع مطرح است که دیدگاه حضرت امام در مسائل اصولی نظام و از جمله جنگ با دیدگاه مسئولین کشور متفاوت است. اختلاف این دو دیدگاه موجب اصلی تحمیل صلح است و در حقیقت، مسئولین کشور این زهر را به کام امام ریختند. این را بعضی آقایان حتا در بعضی از جلسات مطرح می‌کردند، حتا در آن جلسه‌ای که برای خواندن این مسأله صلح در آن جلسه هم این مسأله به نحوی مطرح شد.»

در ادامه این نامه مهم وزیر اطلاعات آمده است: «متأسفانه این شایعه خطرناک که ابتدا توسط تعدادی از افراد تندرو مطرح گردید، طبق گزارشات اکنون به صورت یک اعتقاد در قشر وسیعی از سپاه، بسیج و وزارت اطلاعات و عموماً ارگان‌ها و افراد انقلابی در حال گسترش است.»

محمدی ری شهری در این نامه علت اصلی رواج این شایعات را حذف هاشمی رفسنجانی عنوان می‌کند.

اما شاید مهم‌تر از متن و محتوای این نامه تاریخی، سکوت حضرت امام(ره) در پاسخ به این نامه باشد. پاسخی که شاید نقض‌کننده بسیاری از مدعیاتی باشد که در سال‌های اخیر در قبال موضوع پذیرش قطعنامه مطرح شده است.

\*\*\* منبع \*\*\*

وبسایت «خبرگزاری فارس»



## سخن فرجامین





## سخن فرجامین

در فرجام کتاب، به نظرم رسید که من نیز به سهم خود، به عنوان کسی که تمام نامه‌ها، نوشتارها و گفتارهای این کتاب را به دقت خوانده، و حوادث و اخبار سالیان گذشته را با نگاهی تحلیلی - انتقادی رصد نموده است، «شرط بلاغ» را با در نظر داشتن تفصیل، اطناب و بسندگی مطالب این کتاب، به اختصار و ایجاز، به جای آورم که:

«گفتم که: الف؛ گفت: دگر؟ گفتم: هیچ  
در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» (شیخ بهائی)

هرچند به جای یک حرف الف، حداقل با توجه به همین کتاب، بارها و بارها از الف تا یاء گفته شده و دلسوزانه و خیرخواهانه، با وجود دردها و رنج‌ها، هزاران صفحه سخن متقن و متین، همراه با راه حل و پیشنهاد، گفته شده و ظاهراً در خانه پاسخگویی نبوده است یا اگر بوده، خود را به خواب زده است و آیا می‌توان کسی که خود را به خواب زده است، بیدار کرد؟! اما باز هم «در نومیدی، بسی امید است!» و هرچند یکی از مخاطبان این نامه‌ها، آقای خمینی، از جهان، رخت بر بسته است و قضاوت را بر عهده وجدان مردمان و تاریخ نهاده است، اما مخاطب دیگر این نوشتارها و گفتارها، آقای خامنه‌ای، هنوز در میان ماست و با وجود اینکه بنا بر اخبار معتبر و شواهد گوناگون از منابع مختلف، بسیاری از این مطالب را دیده و خوانده است، اما به هر دلیلی و بی هیچ توضیحی، هیچ‌گاه گوش شنوایی برای این خیرخواهی‌ها نداشته است و پاسخی برای سؤال‌های پردرد مردم رنج‌دیده ارائه نداده است؛ اما بار دیگر، من نیز با دست ناتوان و قلم قاصر، بر این درب بسته می‌کوبم و آقای خامنه‌ای را، این بار نه با یک نامه، بلکه با یک کتاب‌نامه، که روایتی است تلخ از زمهریری سرد و سوزان در سرزمینی نیم‌سوخته، با نوشته زیر، ناصحانه و مشفقانه، مخاطب قرار می‌دهم، بدان امید که «پایان شب سیاه، سپید» باشد:

\*\*\*

نامه سرگشاده عباس خسروی فارسانی به خامنه‌ای، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۰

«شرط بلاغ»

آقای خامنه‌ای! پیش از تبدیل این «نحوهای نجیبانه» به فریادهای خشمگینانه، به آنها توجه کنید!

امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک فرجامی شما باشد!

«من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم  
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال  
محل قابل و آنگه نصیحت قائل  
چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!» (سعدی)

جناب آقای خامنه‌ای!



این نامه، در فرجام کتابی است که در آن، بخشی از نامه‌ها و نوشتارهایی را که در «نقد نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن» نگاشته شده است، گرد آورده‌ام و آن را «نحوهای نجیبانه» نامیده‌ام؛ هرچند شما این نوشتارها و بسی بیش از اینها را، که انتشار علنی نیافته‌اند و کسانی سر بسته و در خفا، با شما و سلف شما آقای خمینی، درد دل و سوز جان گفته‌اند، خوانده‌اید؛ سخنان اهل نظران نجیب، دلسوز و دردمند این نحوهای متین، متفن و منطقی، که عاشقانه «داو اول بر نقدِ جان» (۱) زده‌اند، و هر یک به زبانی، روایتگر زمهریر سرد ایران‌زمین بوده‌اند، و برای رهایی از بن‌بست‌ها، راه‌های برون‌رفت و پیشنهاد‌های پایداری‌بخش ارائه داده‌اند، مرا از گفتن هر کلامی و نوشتن هر بیانی بی‌نیاز می‌کند، اما من نیز وظیفه خود دانستم «شرط بلاغ» را به جای آورم و ناصحانه از شما تقاضا کنم که پیش از تبدیل این «نحوهای نجیبانه» به فریادهای خشمگینانه، به آنها توجه کنید. امیدوارم ملول نشوید و «محل قابل» برای «نصیحت قائلان» باشید و پند گیرید؛ نمی‌خواهم ناامید شوم و بدانجا رسم که: «چو گوش هوش نباشد، چه سود حُسن مقال؟!»

آقای خامنه‌ای!

اگر تا کنون غبار غفلت، تغافل، غرور یا ناآگاهی، یا استلزامات ناشی از ساختار قانونی، یا عذرها و قصورها و تقصیرهای حکومتی، یا موقعیت‌های نقشی، یا اعمال نظرها و سلیقه‌های سایر تصمیم‌سازان پیدا و پنهان، یا هر توضیحی که خود می‌دانید و شایسته است صادقانه و شجاعانه در پیشگاه ایرانیان بر زبان آورید، مانع از رسیدن شما به طریق صواب و سزاوار این مُلک و ملت شده است، در فرجام عمر، به خود آید و اگر آیت و نشانه الله هستید، این نشانه را در عمل نشان دهید و خدا را در نظر آورید و فراتر، بیش‌تر و پیش‌تر از آن، اخلاق، انصاف، مدارا، مروّت و انسانیت، پیشه سازید و بدانید که تصمیم شما می‌تواند تصمیمی سرنوشت‌ساز یا سرنوشت‌سوز باشد و شما را در پیشگاه وجدان خودتان، تاریخ و مردم ایران و جهان و نیز خداوند، سربلند یا سرافکننده سازد و نسل‌هایی را بسوزاند یا زنده کند؛ و بدانید که مردم انقلاب‌گزیده ایران، اینک پس از گذار از کوران دوران خفقان و تجربه‌های تلخ و سازنده آن، دیگر اهل انتقام و اقدام انقلابی نیستند و اگر صداقت و حقیقت را ببینند و بشنوند، سهم خود را نیز در خوب و بد گذشته درمی‌یابند؛ پس امیدوار باشید که بر خطاکارانی که ندامت، پیشه سازند و صادقانه و شجاعانه بر خطاهای خود اقرار نمایند و از ستم‌دیدگان، طلب بخشش و دلجویی کنند، ببخشایند، هرچند شاید فراموش نکنند.

امیدوارم فرجام این کتاب، آغاز نیک‌فرجامی شما باشد.

آزاد آزاده (ع.خ.)

۱۳۹۰/۲/۲۲

\*\*\* توضیح \*\*\*

۱- اشاره به این بیت شعر از حافظ:

«اهل نظر، دو عالم، در یک نظر ببازند»

عشق است و داو اول، بر نقدِ جان توان زد» (داو: نوبت قمار).

\*\*\*

در پایان کتاب، از همه کسانی که به هر طریقی، این امکان را دارند که بار دیگر آقای خامنه‌ای و سایر تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی را متوجه مسؤولیت خطیر و تاریخی خود سازند، تقاضا دارم این کتاب را نیز به دست آنان برسانند، بدان امید که در پیرانه‌سر، بار دیگر از سر تأمل و عبرت، به این رنج‌نوشته‌های نجیبانه نظر نمایند و بَصَر یابند؛ و شاید روزنه امیدی باشد در آینده پر از بیم و امید ایران‌زمین و نیز سرنوشت شخص ایشان و سایر تصمیم‌سازان نهران و آشکار جمهوری اسلامی.



امیدوارم مطالعه این اثر، راهی باشد به سوی رهایی ایرانیان آزاده آزادی‌خواه و عدالت‌طلب از زمهریر سرد و زرد تزویر و درد و رنج و جهل، و رسیدن به خنکای آرامش‌بخش بهار رنگارنگ و پر نقش و نگار رویش و شکوفایی در آزادی و آگاهی. ایدون باد!

به امید یافتن راهی به رهایی از راه آگاهی، بدون دادن هزینه‌های گزاف و بی‌حاصل از جان و جیبِ مُلک و مردم ایران‌زمین!

عباس خسروی فارسانی

۶ خرداد ماه ۱۳۹۲

azadazadeh.ir@gmail.com



5th Edition  
May 2013  
7 Vol.

# Noble Whispers

Criticizing of The Islamic Republic of Iran's Regime  
And Its Leaders

*Edited by:  
Abbas Khosravi Farsani*

